mandegar.tarikhema.org

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

tarikhema.ir

tarikhema.org

توکودیدس
(توسیدید)
Thukydides
تاریخ جنگ پلوپونزی
Geschichte des Peloponnesischen Krieges
چاپ متن: **dtv** (Bibliothek der Antike - Artemis) ۱۹۹۱ م. مونیخ (آلمان)
چاپ اول ترجمهٔ کامل به‌فارسی: دی‌ماه ۱۳۷۷ هـ. ش. ـ تهران
صفحه‌آرایی: فتانه کهوند
تعداد: **۳۳۰۰ نسخه**
لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سازمان چاپ و انتشارات
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

کلیهٔ حقوق محفوظ است.

شابک ۹-۰۲۳-۴۸۷-۹۶۴ ISBN 964-487-023-9

فهرست مندرجات

فهرست جزئیات وقایع جنگ پلوپونزی ۹
یادداشت مترجم ۱۷

کتاب اول

مقدمه: اهمیت جنگ حاضر ۲۵
دشواری وظیفهٔ من و هدف آن ۳۲
وقایعی که منجر به‌جنگ شد: دستاویزها ۳۷
منازعه بر سر اپیدامنوس (۴۳۵ تا ۴۳۳ ق.م.) ۳۷
مخاصمه به‌خاطر کرکورا (۴۳۳ ق.م.) ۴۰
نزاع بر سر پوتیدایا (۴۳۲ ق.م.) ۵۰
مشاوره در اسپارت و اعلام جنگ (۴۳۲ ق.م.) ۵۴
علل حقیقی جنگ، تاریخ پنجاه سال گذشته (۴۷۹ تا ۴۳۵ ق.م.) ۶۶
مجلس مشاورهٔ اسپارت و متحدانش، تصمیم‌گیری به‌شروع جنگ (۴۳۲ ق.م.) ۷۹
مطالبات متقابل، داستان پاوسانیاس و تمیستوکلس، نامهٔ خشایارشا به‌پاوسانیاس ۸۳
اتمام حجت اسپارتیان و پاسخ پریکلس (۴۳۲ تا ۴۳۱ ق.م.) ۹۱

کتاب دوم

نخستین سال جنگ (۴۳۱ ق.م.) ۹۷
تابستان، حمله به‌پلاتایا ۹۷

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نخستین حمله بر اتیکه ۱۰۱
زمستان ۱۱۲
به‌خاک‌سپردن اجساد شهیدان جنگ و خطابهٔ پریکلس ۱۱۲
دومین سال جنگ (۴۳۰ ق.م.) ۱۲۰
تابستان، بیماری طاعون ۱۲۰
سیاست پریکلس ۱۲۴
سقوط پوتیدایا ۱۳۰
زمستان ۱۳۲
سومین سال جنگ ۱۳۴
تابستان، محاصرهٔ پلاتایا ۱۳۴
پیروزیهای فورمیون ۱۳۸
زمستان ۱۴۷
تراکیا و مقدونیه ۱۴۸

کتاب سوم

چهارمین سال جنگ ۱۵۵
تابستان، سومین حملهٔ پلوپونزیان به‌اتیکه ۱۵۵
طغیان موتیلن ۱۵۵
زمستان ۱۶۳
پلاتایا ۱۶۳
پنجمین سال جنگ ۱۶۷
تابستان، حملهٔ چهارم اسپارتیان به‌اتیکه ۱۶۷
سقوط موتیلن ۱۶۷
جدال بر سر موتیلن ۱۷۱
پایان کار پلاتایا ۱۸۱
انقلاب و جنگ داخلی در کرکورا ۱۹۱
آتنیان در سیسیل ۱۹۹
زمستان ۱۹۹
ششمین سال جنگ ۲۰۱
تابستان ۲۰۱

حملهٔ آتن به‌لوکاس و اتولیا ۲۰۳
زمستان ۲۰۷
سقوط آمپراکیا ۲۰۹

کتاب چهارم

هفتمین سال جنگ ۲۱۷
[تابستان] پیروزی آتنیان در پولوس ۲۱۷
پنجمین حملهٔ پلوپونزیان به‌اتیکه ۲۱۷
جنگ در سیسیل ۲۲۸
پیروزی نهایی آتنیان در پولوس و اسارت سربازان اسپارت ۲۳۰
حملهٔ آتنیان به‌قلمرو کورینت ۲۳۶
پایان جنگ داخلی در کرکورا ۲۳۸
زمستان، گرفتاری نمایندهٔ شاه ایران ۲۴۰
هشتمین سال جنگ ۲۴۱
تابستان ۲۴۱
لشکرکشی آتنیان به‌جزیرهٔ کوترا ۲۴۱
صلح در سیسیل ۲۴۳
حملهٔ آتن به‌مگارا ۲۴۷
براسیداس سردار اسپارتی مگارا را نجات می‌دهد. ۲۵۰
رویدادهای دیگر این تابستان ۲۵۲
براسیداس در تراکیا ۲۵۴
زمستان، شکست آتن در دلیون ۲۵۹
تسخیر آمفیپولیس به‌دست براسیداس اسپارتی ۲۶۶
موفقیتهای دیگر براسیداس، تصرف شهر توروون ۲۶۹
نهمین سال جنگ ۲۷۳
تابستان، متارکهٔ جنگ میان آتن و اسپارت ۲۷۳
جدایی شهرهای اسکیون و منده از اتحادیهٔ آتن ۲۷۵
لشکرکشی براسیداس به‌لونکوس ۲۷۷
حملهٔ آتنیان به‌منده و اسکیون ۲۸۰
زمستان ۲۸۳

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

کتاب پنجم

دهمین سال جنگ ۲۸۵
تابستان ۲۸۵
جنگ آمفیپولیس ۲۸۷
زمستان ۲۹۲
صلح نیکیاس ۲۹۲
پیمان اتحاد آتن و اسپارت ۲۹۷
دورهٔ میان دو جنگ [از ۴۲۱ تا ۴۱۵ ق.م.] ۳۰۰
یازدهمین سال جنگ ۳۰۰
تابستان ۳۰۰
مذاکرات با شهر آرگوس ۳۰۱
زمستان ۳۰۶
دوازدهمین سال جنگ ۳۰۹
تابستان، پیمان اتحاد میان آتن و آرگوس ۳۰۹
زمستان ۳۱۶
سیزدهمین سال جنگ ۳۱۷
تابستان، نبردهایی که در پلوپونز روی‌داد ۳۱۷
زمستان ۳۱۹
چهاردهمین سال جنگ ۳۲۰
تابستان ۳۲۰
لشکرکشی اسپارت به‌آرگوس ۳۲۰
نبرد مانتینا ۳۲۳
زمستان ۳۲۹
پانزدهمین سال جنگ ۳۳۲
تابستان ۳۳۲
زمستان ۳۳۳
شانزدهمین سال جنگ ۳۳۴
تابستان ۳۳۴
گفت و گوی آتنیان با مردم شهر ملوس ۳۳۴

زمستان ۳۴۲

کتاب ششم

لشکرکشی آتنیان به‌سیسیل [۴۱۵ ـ ۴۱۳ ق.م.] ۳۴۳
سیسیل در روزگاران باستان ۳۴۳
آرگوس و مقدونیه ۳۴۷
هفدهمین سال جنگ ۳۴۸
تابستان ۳۴۸
جدال در مجلس آتن بر سر لشکرکشی به‌سیسیل ۳۴۸
واقعه‌ای غیرمنتظر: بی‌حرمتی به‌مجسمه‌های هرمس ۳۵۸
لشکرکشی ۳۵۹
جدال در سیراکوس ۳۶۱
رسیدن آتنیان به‌سیسیل ۳۶۷
احضار آلکیبیادس به‌آتن ۳۷۲
داستان هارمودیوس و آریستوگیتون ۳۷۲
فرار آلکیبیادس ۳۷۶
پیروزی آتنیان در جوار سیراکوس و تصرف هوکارا ۳۷۷
زمستان ۳۷۸
لشکرگاه آتنیان در برابر سیراکوس ۳۷۸
نخستین نبرد در سیسیل ۳۸۰
مجادلهٔ سفیران آتن و سیراکوس در کامارینا ۳۸۳
آلکیبیادس در اسپارت ۳۹۱
هجدهمین سال جنگ ۳۹۶
تابستان، محاصرهٔ سیراکوس ۳۹۶

کتاب هفتم

گولیپوس در سیراکوس ۴۰۳
[زمستان] نامهٔ نیکیاس ۴۰۷
نوزدهمین سال جنگ ۴۱۲
تابستان ۴۱۲

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نخستین جنگ دریایی در سیسیل و تصرف پلموریون ۴۱۳
سربازان مزدور تراکیایی و دکلیا ۴۱۶
نیروی تقویتی آتن ۴۱۸
شکست آتنیان در بندر بزرگ سیراکوس ۴۲۱
نبرد شبانه در بلندیهای ایی‌پوله ۴۲۳
شورای جنگی آتنیان ۴۲۶
نبردی دیگر در بندر سیراکوس ۴۲۹
پیروزی سیراکوسیان در نبرد دریایی ۴۳۳
نابودی لشکر آتن ۴۳۹

کتاب هشتم

وحشت و هراس در آتن ۴۴۷
زمستان ۴۴۸
آغاز دخالت ایرانیان ۴۴۹
بیستمین سال جنگ ۴۵۱
تابستان ۴۵۱
اسپارتیان در ایونی ۴۵۳
پیمان اتحاد شاه ایران با اسپارت ۴۵۵
زمستان ۴۶۱
پیمان دوستی اسپارتیان با شاه ایران ۴۶۴
سقوط دموکراسی و برقراری حکومت اشراف در آتن، [۴۱۱ ق.م.] ۴۶۹
سومین پیمان ایران با اسپارت ۴۷۵
بیست و یکمین سال جنگ ۴۷۸
تابستان ۴۷۸
سقوط حکومت اشراف در آتن ۴۹۳
افتادن اوبویا به‌دست اسپارت ۴۹۷
پیروزی سپاه آتن در کونوسما ۵۰۰
فهرست راهنما ۵۰۵

فهرست جزئیات وقایع جنگ پلوپونزی

کتاب اول

۱. اهمیت جنگ پلوپونزی ۲۳-۱
همهٔ جنگهای پیشین فاقد اهمیت بودند ۱
پیش از جنگ تروپا: ۸-۲
فقدان تداوم به‌سبب جابجایی‌ها ۲
فقدان وحدت در یونان ۳
فقدان ارتباط به‌علت راهزنی دریایی ۴
دلایل این ادعا:
اشعار شاعران ۵
وضع کنونی اقوام عقب‌مانده ۷
اوضاع شهرهای قدیم ۷
نخستین‌بار مینوس به‌راهزنی
دریایی خاتمه داد ۸
جنگ تروپا: ۱۱-۹
نیروی دریایی آگاممنون ۹
پس از جنگ تروپا ۱۷-۱۲
جابجایی‌ها ۱۲
نخستین نیروی دریایی ۱۵-۱۳
فقدان اتحاد در جنگ در خشکی ۱۵
فشارهای ایرانیان و حکمرانان مستبد ۱۶, ۱۷
رقابت شهرها پس از جنگ با ایران ۱۸, ۱۹
روش انتقادی ـ وظیفهٔ تشریح حقایق ۲۲-۲۰
جنگ پلوپونزی بزرگتر از جنگ یونان
با ایرانیان است ۲۳
۲. علل و مقدمات جنگ: ۱۴۵-۲۳
دستاویزها ۶۵-۲۴
کرکورا ۵۵-۲۴
نزاع میان کرکورا و کورینت
بر سر اپیدامنوس ۲۸-۲۴
پیروزی کرکورا ۳۱-۲۹
مذاکراه در آتن ۴۳-۳۲
گفتار نمایندگان کرکورا ۳۶-۳۲
گفتار نمایندگان کورینت ۴۳-۳۷
اتحاد آتن و کرکورا ـ جنگ دریایی دوم ۵۷
عقب‌نشینی کورینت ۵۵-۵۲
پوتیدایا ۶۵-۵۶
جدایی از اتحادیهٔ آتن ۵۸-۵۶
نبرد و محاصره ۶۵-۵۹
اسپارت ۸۷-۶۶
مجلس شوری ۶۷-۶۶
گفتار نمایندگان کورینت ۷۱-۶۸
هشدار آتنیان ۷۸-۷۲
گفتار آرخیداموس ۸۵-۷۹
گفتار استنه‌لائیداس ۸۷-۸۶
علل حقیقی و تاریخ پنجاه سال گذشته ۱۸
تجدید ساختمان باروی آتن ۹۳-۸۹

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

صعود آتن به‌مقام امپراتوری ۹۶-۹۴
امپراتوری آتن ۱۱۸-۹۷
تصمیم اتحادیهٔ پلوپونزی
به‌آغاز جنگ ۱۲۵-۱۱۸
گفتار نمایندگان کورینت ۱۲۴-۱۲۰
مطالبات متقابل ۱۴۵-۱۲۶
مطالبات اسپارت ۱۲۷-۱۲۶
مطالبات آتن ۱۳۴-۱۲۸
پایان کار تمیستوکلس ۱۳۸-۱۳۵
خواست اسپارت: آزادی یونان ۱۴۵-۱۳۹
گفتار پریکلس: تشویق به‌جنگ ۱۴۴-۱۴۰

کتاب دوم

نخستین سال جنگ:
تابستان: ۳۲-۱
حمله به‌پلاتایا ۶-۱
پایان حمله ۹-۷
نخستین حمله به‌اتیکه ۲۳-۱۰
گفتار آرخیداموس ۱۱
آخرین پیغام ۱۲
گفتار پریکلس ۱۳
اجتماع در شهر ۱۷-۱۴
پلوپونزیان در اتیکه ۲۳-۱۸
اعمال آتنیان ۳۲-۲۴
تعیین مبالغ احتیاطی ۲۴
ویران‌کردن زمینهای دشمن ۲۵, ۲۶
تبعید مردمان اگینا ۲۷
کسوف ۲۸
اتحاد با شاهان تراکیا ۲۹
پیروزیها ۳۰
حمله به‌مگارا ۳۱
استحکامات آتن ۳۲
زمستان: ۴۶-۳۳
کوششهای کورینتیان ۳۳
تدفین شهیدان ۴۶-۳۴
گفتار پریکلس به‌مناسبت
تدفین شهیدان ۴۶-۳۵
دومین سال جنگ:
تابستان: ۶۸-۴۷
دومین حملهٔ پلوپونزیان ـ بیماری
طاعون ۵۷-۴۷
آمادگی برای حمله به‌پوتیدایا ۵۸
گفتار پریکلس ۶۴-۵۹
ستایش پریکلس ۶۵
حملهٔ اسپارت به‌زاکونتوس ۶۶
قتل نمایندگان پلوپونز ۶۷
لشکرکشی مردمان آمپراکیا
به‌آرگوس آمفیلوخی ۶۸
زمستان ۷۰, ۶۹
فورمیون در ناوپاکتوس ۶۹
سقوط پوتیدایا ۷۰
سومین سال جنگ:
تابستان: ۹۲-۷۱
محاصرهٔ پلاتایا ۷۸-۷۱
شکست آتن از خالکیسیان ۷۹
جنگها در مغرب ۹۲-۸۰
آمپراکیا و اسپارت علیه استراتوس ۸۲-۸۰
نبردهای دریایی در ناوپاکتوس ۸۳, ۸۴
نبرد اول ۸۴-۸۳
گفتارهای فرماندهان ۸۹-۸۵
نبرد دوم ۹۲-۹۰
زمستان: ۱۰۳-۹۳
حمله به‌سالامیس ۹۴-۹۳
لشکرکشی سیتالکس ۱۰۱-۹۵
کشور اودروسه ۹۶, ۹۷
آتنیان در آکارنانیا ۱۰۳, ۱۰۲

کتاب سوم

چهارمین سال جنگ:
تابستان: ۱۸-۱
سومین حملهٔ پلوپونزیان ۱
جدایی موتیلن از اتحادیهٔ آتن ۶-۲
حملهٔ آتنیان علیه اونیاده و لوکاس ۷
موتیلن ۱۸-۸
یاری‌خواستن از المپیا ۱۴-۸
کوشش اسپارت به‌حمله‌ای جدید ۱۶, ۱۵
تقویت ناوگان آتن ۱۷
محاصره ۱۸
زمستان: ۲۵-۱۹
مالیات جنگ ۱۹
پلاتایا ۲۴-۲۰
سالتوس در موتیلن ۲۵
پنجمین سال جنگ:
تابستان: ۸۶-۲۶
چهارمین حملهٔ پلوپونزیان ۲۶
سقوط موتیلن ۲۸, ۲۷
عملیات ناوگانها ۳۴-۲۹
محاکمه در موتیلن ۵۰-۳۵
صدور حکم ۳۶-۳۵
مشاورهٔ جدید ۳۶
گفتار کلئون ۴۰-۳۷
گفتار دیودوتوس ۴۸-۴۱
مجازات مقصران ۵۰, ۴۹
تسخیر مینوآ ۵۱
سقوط پلاتایا ۶۸-۵۲
محاکمه در پلاتایا ۶۷-۵۲
گفتار نمایندگان پلاتایا ۵۹-۵۳
گفتار نمایندگان شهر تب ۶۷-۶۰
قتل عام ۶۸
آشوب در کرکورا ۸۵-۶۹
تنزل اخلاق سیاسی ۸۳-۸۲
آتنیان در سیسیل ۸۶
زمستان: ۸۸, ۸۷
شیوع بیماری همه‌گیر ۸۷
حملهٔ آتنیان به‌جزایر آپولوس ۸۸
ششمین سال جنگ:
تابستان: ۱۰۲-۸۹
زلزله و طغیان آب ۸۹
تسخیر مسنیا ۹۰
حملهٔ اول به‌مسلوس ۹۱
بنیان‌گذاری هراکلیا به‌دست اسپارتیان ۹۳, ۹۲
جنگ برای تسخیر یونان غربی ۱۰۲-۹۴
لشکرکشی آتنیان به‌لوکاس و آیتولیا ۹۸-۹۴
شکست در اگینیون ۹۸-۹۷
لشکرکشی به‌لوکریس ۹۹
حملهٔ اسپارتیان به‌ناوپاکتوس ۱۰۲-۱۰۰
زمستان: ۱۱۶-۱۰۳
نبردهای کوچک در سیسیل ۱۰۳
پاکسازی دلوس ۱۰۴
شکست اسپارتیان در آمپراکیا ۱۰۸-۱۰۵
شکست سپاه آمپراکیا ۱۱۴-۱۰۹
نبرد در سیسیل ـ آتشفشانی کوه اتنا ۱۱۶, ۱۱۵

کتاب چهارم

هفتمین سال جنگ:
تابستان: ۴۱-۱
سقوط مسنیا ۱
پنجمین حملهٔ پلوپونزیان ۲
پولوس ۴۱-۲
پیروزی ۵-۲
عقب‌نشینی پلوپونزیان از اتیکه ۶
تسخیر ایون به‌دست آتنیان ۷

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

حملهٔ اسپارتیان ۸-۱۲
نبرد دریایی در پتدر ۱۳, ۱۴
تقاضای صلح اسپارتیان ۱۵-۲۳
نبرد در سیسیل ۲۴-۲۵
اسارت سیصد سرباز اسپارتی ۲۶-۴۱
حملهٔ آتنیان به‌کورینت ۴۲-۴۵
پایان جنگ داخلی در کرکورا ۴۶-۴۸
تصرف آناکتوریون ۴۹
زمستان: ۵۰, ۵۱
گرفتاری نمایندهٔ شاه ایران ۵۰
ویران‌کردن باروی خیوس ۵۱
هشتمین سال جنگ:
تابستان: ۵۲-۸۸
تبعیدشدگان لسبوس آنتاندروس
را متصرف می‌شوند ۵۲
تصرف کرکورا به‌دست آتنیان ۵۳-۵۷
صلح در سیسیل ـ گفتار هرموکراتس ۵۸-۶۵
حملهٔ آتنیان به‌مگارا ۶۶-۷۴
تصرف نیسایا ۶۶-۶۹
براسیداس مگارا را نجات می‌دهد ۷۰-۷۴
تصرف آنتاندروس ۷۵
نقشه‌های آتن علیه بوبوتی ۷۶, ۷۷
براسیداس در تراکیا ۷۸-۸۸
نزاع با پردیکاس ۷۸-۸۳
جدایی آکانتوس از اتحادیه ۸۴-۸۸
زمستان: ۸۹-۱۱۶
شکست آتنیان در دلیون ۸۹-۱۰۱
شکست در سیفای ۸۹
گفتار پگونداس ۹۰-۹۲
نبرد ۹۳-۹۶
مذاکره برای استرداد نعشهای سربازان ۹۷-۹۹
تصرف دلیون ۱۰۰-۱۰۱
لشکرکشی دموستنس به‌سیکیون ۱۰۱
مرگ سیتالکس ۱۰۱
حملهٔ براسیداس به‌آمفیپولیس ۱۰۲-۱۰۸
حملهٔ براسیداس به‌تورون ۱۰۹-۱۱۶
نهمین سال جنگ:
تابستان ۱۱۷-۱۳۳
متارکه ۱۱۷-۱۱۹
جدایی سیکیون و منده از
اتحادیهٔ آتن ۱۲۰-۱۲۳
حملهٔ براسیداس به‌لونکوس ۱۲۴-۱۲۸
تصرف مجدد منده ۱۲۹-۱۳۱
پردیکاس در جانب آتن ۱۳۲
سربازان شهر تب باروی تسپیه
را ویران می‌کنند ۱۳۳
و حریق در پرستشگاه هرا و
محاصرهٔ اسکیون ۱۳۳
زمستان: ۱۳۴, ۱۳۵
نبرد میان مانتینئا و تگئا ۱۳۴
کوشش براسیداس برای لشکرکشی
به‌پوتیدایا ۱۳۵

کتاب پنجم

دهمین سال جنگ:
تابستان: ۱-۱۲
تبعید ساکنان دلوس ۱
کلئون شهر تورون را بازپس می‌گیرد و
بوبوتیان پاناکتون را متصرف می‌شوند ۲, ۳
آتنیان در سیسیل و لوکروی ۴, ۵
نبرد در آمفیپولیس ۶-۱۲
زمستان: ۱۳-۲۴
انعقاد قرارداد صلح ۱۳
مذاکرات ۱۳-۱۶
مذاکرات مجدد ۱۷
قرارداد ۱۸, ۱۹

مسألهٔ تاریخ‌گذاری ۲۰
دشواریهای اجرای قرارداد ۲۱
پیمان اتحاد آتن و اسپارت ۲۲-۲۴
دورهٔ میان دو جنگ ۲۵-۱۱۶
وحدت هر دو جنگ ۲۵-۲۶
یازدهمین سال جنگ:
تابستان: ۲۷-۳۵
پیمان اتحاد آرگوس ۲۷-۳۲
با مانتینئا ۲۹
مداخلهٔ اسپارت در کورینت ۳۰
پیمان آرگوس با الیس و کورینت ۳۱
تصرف اسکیون توسط آتن ۳۲
اسپارت علیه پارهاسوس ۳۳
رفتار با هواخواهان براسیداس ۳۴
سوء ظن میان آتن و اسپارت ۳۵
زمستان: ۳۶-۳۹
نقشهٔ اتحاد بوبوتی با آرگوس ۳۶-۳۸
سقوط مکوبرنا ۳۹
اتحاد اسپارت با بوبوتی ۳۹
دوازدهمین سال جنگ:
تابستان: ۴۰-۵۰
مذاکرهٔ آرگوس با اسپارت ۴۰, ۴۱
پاناکتون تسلیم آتن می‌شود ۴۲
الکیبیادس سبب اتحاد آتن و
آرگوس می‌شود ۴۳-۴۸
مسابقات ورزشی المپ ۴۹, ۵۰
زمستان: ۵۱
سقوط هراکلیا ۵۱
سیزدهمین سال جنگ:
تابستان: ۵۲-۵۵
هراکلیا به‌تصرف بوبوتی درمی‌آید ۵۲
الکیبیادس در پلوپونز ۵۲
نبرد میان اپیداوروس و آرگوس ۵۳-۵۵
زمستان ۵۶
چهاردهمین سال جنگ:
تابستان: ۵۷-۷۵
اگیس در آرگوس ۵۷-۶۰
اتحادیهٔ آرگوس اورخومنوس را
متصرف می‌شود ۶۱
و به‌تگئا لشکرکشی می‌کند ۶۲
نبرد در جوار مانتینئا ۶۳-۷۵
لشکرکشی اتحادیهٔ آرگوس به‌اپیداوروس ۷۵
زمستان: ۷۶-۸۱
صلح میان اسپارت و آرگوس ۷۶-۷۷
اتحاد میان اسپارت و آرگوس ۷۸-۸۰
صلح میان اسپارت و مانتینئا ۸۱
پانزدهمین سال جنگ:
تابستان: ۸۲
جدایی دیون از اتحادیهٔ آتن ۸۲
آشوب در آرگوس ۸۲
زمستان: ۸۳
لشکرکشی اسپارت به‌آرگوس ۸۳
لشکرکشی آرگوس به‌فلیوس ۸۳
دشمنی میان آتن و پردیکاس ۸۳
شانزدهمین سال جنگ:
تابستان: ۸۴-۱۱۵
لشکرکشی الکیبیادس به‌آرگوس ۸۴
لشکرکشی آتن به‌ملوس ۸۴-۱۱۵
گفت و گوی نمایندگان آتن
با نمایندگان ملوس ۸۵-۱۱۳
نبردهای کوچک در پلوپونز ۱۱۵
زمستان: ۱۱۶ تا شمارهٔ ۷ فصل ششم
آرگوس ۱۱۶
سقوط ملوس ۱۱۶
لشکرکشی به‌سیسیل (کتابهای
ششم تا هشتم)

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

کتاب ششم

سیسیل: ۶-۱
لشکرکشی اسپارت به‌آرگوس ۷
آتن علیه پردیکاس ۷
هفدهمین سال جنگ:
تابستان: ۶۲-۸
شور دوباره دربارهٔ سیسیل ۲۶-۸
گفتار اول نیکیاس ۱۴-۹
گفتار آلکیبیادس ۱۸-۱۶
گفتار دوم نیکیاس ۲۳-۲۰
واقعهٔ غیرمنتظر ۲۹-۲۷
لشکرکشی ۳۲-۳۰
انتظارها در سیراکوس ۴۱-۳۲
گفتار هرموکراتس ۳۴-۳۳
گفتار آتناگوراس ۴۰-۳۶
رسیدن آتنیان به‌سیسیل ۵۲-۴۲
شورای جنگی ۴۹-۴۷
مسینا، کاتانه، کامارینا ۵۲-۵۰
بازخواندن آلکیبیادس به‌آتن ۶۱-۵۳
قتل حاکم جبار ۵۹-۵۴
تصرف هوکارا ۶۲
زمستان: ۹۳-۶۳
لشکرگاه در جوار سیراکوس ۷۱-۶۳
نبرد اول ۷۱-۶۷
تقاضاهای نیکیاس ۶۸
اقدامات در سیراکوس ۷۳-۷۲
حملهٔ بیهوده بر مسینا ۷۴
نبردهای کوچک ۷۵
مشاوره در کامارینا ۸۸-۷۵
گفتار اوفموس ۸۷-۸۲
آتنیان در فکر تقویت خویشند ۸۸
سیراکوس از اسپارت یاری می‌خواهد ۹۳-۸۸
گفتار آلکیبیادس ۹۲-۸۹
تصمیم آتنیان بر ارسال نیروی تقویتی ۹۳
هیجدهمین سال جنگ:
تابستان: ۹۴ تا شمارهٔ ۹ فصل هفتم
نبردهای کوچک در سیسیل ۹۴
آتنیان بر بلندیها مسلط می‌شوند ۹۸-۹۶
آتنیان بارو می‌سازند ۱۰۳-۹۹
گولیپوس در راه سیسیل ۱۰۴
نبرد آتنیان و اسپارتیان در جوار آرگوس ۱۰۵

کتاب هفتم

گولیپوس به‌سیسیل می‌رسد ۳-۱
باروی سیراکوسیان در برابر باروی آتنیان ۶-۴
هر دو طرف به‌تقویت خود می‌پردازند ۸-۷
محاصرهٔ آمفیپولیس ۹
زمستان: ۱۸-۱۰
نامهٔ نیکیاس ۱۵-۱۰
هر دو طرف مسلح می‌شوند ۱۸-۱۶
نوزدهمین سال جنگ:
تابستان: ۱۹ تا شمارهٔ ۶ فصل هشتم
تحکیم دکلیا ۱۹
تقویت هر دو طرف ۲۰-۱۹
اولین نبرد دریایی در بندر سیراکوس ۲۴-۲۱
نبردهای دریایی کوچک ۲۵
دموستنس به‌کرکورا نزدیک می‌شود ۲۶
آثار تحکیم دکلیا ۲۸-۲۷
حملهٔ سربازان مزدور تراکیایی
به‌موکالسوس ۳۰-۲۹
رسیدن نیروی تقویتی ۵۰-۳۱
حملهٔ سیکلها بر سیراکوس ۳۲
نبرد دریایی در جوار اریتنوس ۳۴
نبرد دریایی دوم و سوم
در بندر سیراکوس ۴۱-۳۶

رسیدن دموستنس ۴۲
نبرد شبانه در بلندیها ۴۵-۴۳
شورای جنگی آتنیان ۴۹-۴۶
رسیدن گولیپوس ۵۰
نبرد دریایی چهارم در بندر سیراکوس ۵۴-۵۱
نگاهی بر منازعات دو طرف ۵۹-۵۵
آخرین نبرد دریایی در بندر سیراکوس ۷۱-۵۹
گفتار نیکیاس ۶۴-۶۱
گفتار گولیپوس ۶۸-۶۶
فرار و نابودی سپاه آتن ۸۵-۷۲
گفتار نیکیاس ۷۷
سرنوشت اسیران ۸۶, ۸۷

کتاب هشتم

رسیدن خبر به‌آتن ۱
جنگ در دکلیا ۲
زمستان ۶-۲
مسلح‌شدن هر دو طرف ۴-۲
اوبویا و خیوس و تیسافرنس از اسپارت
یاری می‌خواهند ۶-۵
پستمین سال جنگ:
تابستان: ۲۸-۷
کشتیهای پلوپونزی در ایستموس ۱۱-۷
حرکت آلکیبیادس و خالکیدئوس به‌ایونیا ۱۲
بازگشت گولیپوس ۱۳
جدایی خیوس و میلت از اتحادیهٔ آتن ۱۶-۱۴
نخستین اتحاد اسپارت با شاه ایران ۱۸
حرکت از اسپیرایون ۲۰
تئوس ۲۰
دموکراسی در ساموس ۲۱
نبرد به‌خاطر لسبوس ۲۳-۲۲
میلت، خیوس ۲۷-۲۴
تاراج یاسوس ۲۸
زمستان: ۵۹-۲۹
مسألهٔ مزد سربازان ۲۹
میلت، خیوس، کلازومنای ۳۱-۳۰
نزاع میان آستوخوس و پداریتوس ۳۲
ارتریا، خیوس ۳۴-۳۳
کنیدوس ۳۵
قرارداد دوم اسپارت با شاه ایران ۳۷-۳۶
نبرد در حوالی خیوس ۳۸
الکیبیادس مشاور تیسافرنس ۵۶-۴۵
رودس، خیوس ۵۵
قرارداد سوم اسپارت با شاه ایران ۵۹-۵۷
بویوتیان به‌اوروپوس دست‌درازی می‌یابند ۶۰
بیست و یکمین سال جنگ:
تابستان: ۶۱
در کولیداس در داردانل ۶۳-۶۱
سقوط دموکراسی در آتن ۷۲-۶۳
پیروزی معتدلها در ساموس ۷۷-۷۳
ناوگان پلوپونز از نبرد احتراز می‌جوید ۷۹-۷۸
آلکیبیادس دوباره فرمانده
سپاه آتن می‌شود ۸۲-۸۱
نزاع با تیسافرنس ۸۵-۸۳
فرستادگان حکومت اشراف در ساموس ۸۶
تیسافرنس به‌آسپندوس می‌رود ۸۸-۸۷
سقوط حکومت اشراف در آتن ۹۸-۸۹
ازدست‌رفتن اوبویا ۹۶-۹۴
ناوگان پلوپونز در داردانل ۱۰۹-۹۹
نبرد دریایی در کونوسما ۱۰۷-۱۰۴
نزاع با تیسافرنس ۱۰۹-۱۰۸

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

۱

مقدمه: اهمیت جنگ حاضر

۱ توکودیدس آتنی تاریخ جنگی را نوشته‌است که میان آتنیان و پلوپونزیان روی‌داد و نوشتن این تاریخ را هنگام شروع جنگ [سال ۴۳۱ ق.م.] آغاز کرده‌است چون حدس می‌زد که این جنگ مهمتر و شایان توجه‌تر از همهٔ جنگهای پیشین خواهدبود. علت اینکه چنین حدس زدم[1] این بود که هر دو حریف در بالاترین درجهٔ قدرت و آمادگی بودند، و می‌دیدم که همهٔ شهرهای یونانی در جنگ شرکت جسته‌اند، بعضی بی‌فاصله هنگام آغاز درگیری و بعضی دیگر اندکی دیرتر. این واقعه بزرگترین تکانی بود که یونانیان و بخشی از غیریونانیان، و حتی به‌یک معنی تمامی نوع بشر را، بلرزه‌درآورد.

البته بررسی دقیق وقایعی که در روزگاران گذشته روی‌داده‌است به‌علت دوری زمان ممکن نیست ولی با توجه به‌قراینی که در اثنای تحقیق به‌نظر من به‌طور کلی شایان اعتماد می‌نمودند، گمان می‌کنم هیچ کدام از آن وقایع اهم از جنگها و رویدادهای دیگر دارای چنین اهمیتی نبوده‌است.

۲ مثلاً از قراین چنین برمی‌آید که سرزمینی که امروز هلاس[2] نامیده‌می‌شود همیشه سکنه‌ای ثابت نداشته‌است بلکه اقوام در آن بارها جابجا شده‌اند و یکایک قبایل گاه به‌گاه تحت فشار مهاجمان مسکن خود را رها کرده‌اند. داد و ستدی وجودنداشت و ارتباط قبایل مختلف با یکدیگر چه در خشکی و چه از راه دریا خالی از خطر نبود. مردمان از مناطق مسکونی خود تنها برای فراهم‌ساختن ضروریات زندگی خویش استفاده می‌کردند و چیزی علاوه بر آن بدست‌نمی‌آوردند تا سرمایه‌ای گردآورند؛ و نظام کشاورزی

۱. بیشتر نویسندگان یونانی در آغاز نوشتهٔ خویش، حتی اگر نوشته نامه‌ای خصوصی باشد، از خود به‌صورت سوم شخص غایب سخن می‌گویند و پس از چند جمله بیان مطلب را از زبان خود به‌صورت اول شخص متکلم ادامه می‌دهند. ـم.

۲. Hellas نام تاریخی سرزمینی است که ما یونان می‌نامیم. ـم.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

منظمی نداشتند، و از بیم آنکه دشمن به‌مسکن بی‌دفاعشان بتازد و همهٔ داراییشان را برباید درخت نیز نمی‌کاشتند؛ و چون بر آن بودند که خوراک روزانه را در همه جا بچنگ‌می‌توان‌آورد مهاجرت برای ایشان دشواری دربرنداشت و در نتیجه نه شهری بزرگ داشتند و نه نیروی جنگی.

هر چه زمینی بهتر و بارآورتر بود بیشتر دست به‌دست می‌گشت و ساکنانش زودتر عوض می‌شدند مانند منطقه‌ای که امروز تسالی نامیده‌می‌شود، و بویوتی، و بخش بزرگتر پلوپونز به‌استثنای آرکادیا؛ زیرا که در این مناطق باروری زمین از یک سو سبب می‌شد که عده‌ای از قدرتی بیشتر از دیگران برخوردار شوند و این امر زد و خوردهای داخلی به‌دنبال می‌آورد که در اثنای آنها گروهی کشته‌می‌شدند، و از سوی دیگر قبایل دیگر را بر آن می‌داشت که بدانجا حمله کنند.

منطقهٔ اتیکه به‌علت بی‌حاصلی زمینش زمانی درازتر از دیگر مناطق از منازعات سیاسی داخلی مصون مانده‌است و همیشه قومی واحد در آن سکونت داشته‌است و این خود یکی از مهمترین دلایل درستی نظریهٔ من است که می‌گویم علت اینکه مناطق دیگر نتوانستند به‌اندازهٔ اتیکه مقتدر شوند جابجایی مکرر ساکنانشان بوده‌است. از قدیم‌ترین ایام از کسانی که در سراسر یونان تحت فشار قرارمی‌گرفتند یا تبعید می‌شدند، مقتدرترینشان روی به‌آتن می‌نهاد که شهری بود دارای ثبات و امنیت؛ و شهروند آتن می‌گردید و بدین‌سان شهر روز به‌روز بزرگتر و پرجمعیت‌تر می‌شد و به‌همین جهت بعدها چون اتیکه ظرفیت جمعیت بیشتری را نداشت آتنیان در منطقهٔ ایونیا[1] شهرهای نو تأسیس کردند.

۳ به‌عقیدهٔ من یکی از دلایل ناتوانی یونانیان روزگاران قدیم این است که مردمان هلاس پیش از جنگ تروپا هیچ عمل دسته‌جمعی انجام نداده‌اند و حتی بر من چنین می‌نماید که تمامی این سرزمین بدین نام خوانده نمی‌شده‌است و پیش از زندگی هلن[2]، پسر دوکالیون[3]، این نام اصلاً وجود نداشته‌است و هر منطقه‌ای به‌نام قبیله‌ای خوانده‌می‌شده‌است که در آن سکونت داشته، و نام قبیلهٔ پلاسگ[4] به‌منطقه‌ای وسیعتر از مناطق دیگر اطلاق می‌شده. بعدها هنگامی که هلن و پسرانش در منطقهٔ فیتیوتیس[5] به‌قدرت رسیدند و نام‌آور گردیدند و شهرهای دیگر بارها از آنان یاری طلبیدند و دعوتشان کردند، چند منطقه به‌علت اشتراک در برخورداری از یاری ایشان «هلنی» نام گرفتند، ولی زمانی بس دراز طول کشید تا این نام بر سراسر سرزمین [هلاس] اطلاق گردید. بهترین شاهد این واقعیت هومر است که می‌گویند زمانی دراز پس از جنگ تروپا زندگی می‌کرد. او هرگز تمامی سرزمین یونان را با این نام نمی‌خواند و عنوان «هلنی» را تنها دربارهٔ سربازان آخیل بکارمی‌برد که از منطقهٔ فیتیوتیس آمده و در واقع

1. Ionia 2. Hellen 3. Deukalion 4. Pelasg 5. Phithiotis

نخستین هلنی‌ها بوده‌اند؛ و در حماسهٔ خود سایر یونانیان را دانایی‌ها[1] و آرگوسیان[2] و آخاییان[3] می‌نامد. هومر برای غیریونانیان نیز کلمه‌ای معین ندارد و این به‌عقیدهٔ من از آن روست که خود یونانیان نیز نامی واحد و مشترک که مایهٔ تمایزشان از غیریونانیان باشد نداشتند. این اقوام مختلف، که نخست بعضی از شهرهایشان ـ در صورتی که مردمانشان زبان یکدیگر را می‌فهمیدند ـ و سپس همه با هم، هلنی نامیده‌شدند پیش از جنگ تروپا در حال ناتوانی و بدون ارتباط با یکدیگر بسربرده و به‌هیچ عمل مشترکی دست‌نیازیده‌اند. حتی برای لشکرکشی به‌تروپا نیز نخستین‌بار هنگامی متحد شدند که با دریانوردی آشنایی بیشتری یافته‌بودند.

۴ بنا به‌روایات سنتی، مینوس[4] نخستین کسی بود که نیروی دریایی بوجودآورد و آنچه را امروز دریای هلنی[5] نامیده‌می‌شود تحت فرمان خود درآورد و بر جزایر کوکلاد[6] تسلط یافت و مردم کاریا[7] را از آنجا بیرون کرد و پسران خود را به‌حکومت آن جزایر برگماشت؛ و حق داریم چنین بپنداریم که او کوشید تا متصرفات خود را از غارتگران دریانورد پاک کند و از این طریق بر درامد خود بیفزاید.

۵ یونانیان قدیم، و همچنین غیریونانیانی که در سواحل و جزایر سکونت داشتند، همین که از طریق دریا با یکدیگر ارتباط یافتند دست به‌غارتگری گشودند و رهبرانشان در این کار تواناترین و کارامدترین انسانها بودند که هم کیسهٔ خود را می‌انباشتند و هم نانی به‌ضعیفتران می‌رساندند. اینان به‌شهرهای بی‌بارو و آبادیهای بی‌دفاع حمله می‌کردند و تقریباً فقط با غارتگری روزگار می‌گذراندند. این کار نه تنها در آن زمان مذموم نبود بلکه حتی امروز نیز بعضی قبایل یونانی این شیوهٔ زندگی را مایهٔ افتخار خود می‌شمارند و در اشعار شاعران قدیم نیز می‌خوانیم که همیشه نخستین سؤال از دریانوردانی که گام بر ساحل می‌نهند این است که «آیا شما دریانوردانی غارتگر هستید؟» در حالی که نه مخاطبان این پرسش را اهانتی بر خود می‌شمارند و نه پرسندگان قصد اهانت دارند. غارت در خشکی نیز رواج داشت و این رسم تا امروز نیز در بیشتر نقاط یونان باقی‌مانده‌است مثلاً نزد مردمان لوکروی[8] و آیتولیا[9] و آکارنانیا[10]، و به‌همین جهت مردمان این نواحی تاکنون عادت مسلح‌بودن را ازدست‌نداده‌اند.

۶ در قدیم شهرهای یونان بارو نداشتند و راهها امن نبودند و از این رو مردمان سراسر این سرزمین مسلح بودند و مانند غیریونانیان امروزی همیشه شمشیر همراه داشتند، و وجود این رسم در نقاطی که پیشتر نام بردم دلیلی است بر اینکه در همه جای یونان عادت بر این

1. Danaeans
۲. مردم شهر آرگوس Argos.
3. Achaeans 4. Minos
۵. دریای اژهٔ امروزی ـ م.
6. Kyklad 7. Carians 8. Lokroi 9. Aitolia 10. Akarnania

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بوده‌است.

آتنیان نخستین مردمانی بودند که سلاح را به‌یک سو نهادند و سختگیری قدیم را رها کردند و به‌تجمل و زندگی مطبوع روی‌آوردند. در این شهر مردان مسنتر خانواده‌های ثروتمند جامه‌های ظریفتر را جانشین پوشاکهای کتانی ساختند و زلفهای خود را در پشت سر گردآوردند و با سنجاقی زرین که شکل جیرجیرک داشت بهم‌پیوستند؛ و این رسم زمانی دراز در میان مردان مسنتر ایونیا نیز، که خویشاوندان آتنیانند، رایج بود. جامه‌های تنگ و کوتاه امروزی را یونانیان از مردمان اسپارت اخذ کرده‌اند. اسپارتیان در موارد دیگر نیز اختلاف میان توانگران و تودهٔ مردم را از میان برداشته‌اند. اینان نخستین کسانی بودند که هنگام ورزش در ملأ عام جامه‌های خود را کندند و برهنه ورزش کردند و پس از ورزش تن خود را روغن مالیدند. در آغاز ورزشکاران حتی در مسابقه‌های المپی لنگ به‌میان می‌بستند و چند سالی بیش نمی‌گذرد که لنگ از میان رفته‌است و هنوز غیریونانیان مخصوصاً در آسیا هنگام کشتی‌گیری و مشت‌زنی لنگی به‌میان می‌بندند. مثالهای دیگری هم می‌توان‌آورد که نشان‌می‌دهد که یونانیان قدیم رسومی شبیه رسوم امروزی غیریونانیان داشته‌اند.

۷ همهٔ شهرهایی که در زمانهای مؤخرتر تأسیس شدند و به‌سبب پیشرفت دریانوردی دارای ثروتی علاوه بر مایحتاج روزمره بودند در کنار دریا قرارداشتند به‌طوری که دیواری دماغه‌ای را که شهر در آن واقع بود از بقیهٔ خشکی جدا می‌کرد تا شهر براحتی به‌دادوستد بپردازد و از همسایگان در امان باشد حال آنکه شهرهای قدیم به‌علت کثرت دریانوردان غارتگر و رواج غارتگری دور از ساحل دریا ساخته‌می‌شد (زیرا که این گونه دریانوردان، هم یکدیگر را غارت می‌کردند و هم شهرهای ساحلی اقوام غیردریانورد را) و بدین سبب همهٔ این شهرها تا امروز دور از دریا قراردارند.

۸ ولی ساکنان جزایر هم، مانند مردم کاریا و مردم فنیقیه، در غارتگری از دیگران عقب نمی‌ماندند واین اقوام در بیشتر جزیره‌ها مسکن داشتند و دلیل درستی این سخن این است که هنگامی که آتنیان در اثنای جنگ کنونی جزیرهٔ دلوس[1] را با تشریفات دینی رسمی پاک کردند و گورها را گشودند تا بقایای نعشهای مردگان را از جزیره بیرون بریزند، از سلاحهایی که در گورها یافتند و همچنین از شیوهٔ تدفین اموات که هنوز در میان مردم کاریا مرسوم است معلوم شد بیشتر گورها متعلق به‌کاریاییان بوده‌است.

با پیدایش ناوگان جنگی رفت و آمد در دریا رونق بیشتر یافت زیرا همین که مینوس شهرهای خود را تأسیس کرد و ساکنان سواحل در پرتو پیشرفت بازرگانی آبادیهای خود را مستحکمتر ساختند، غارتگران ساکن جزایر ناچار شدند از برابر مینوس عقب‌نشینی کنند. حتی

1. Delos

مردمان بیشتر شهرها چون روز به‌روز توانگرتر شدند بارویی به‌گرد شهر خود کشیدند. شهرهای ضعیفتر برای حفظ دارایی خود یوغ تبعیت از شهرهای قویتر را بگردن نهادند و قویتران که منابع مالی بیشتری در اختیار داشتند شهرهای ضعیفتر را مطیع و رعیت خود ساختند. چنین بود وضع و حال شهرهای یونانی هنگامی که همه با هم به‌سوی شهر تروپا لشکر کشیدند.

۹ بر من چنین می‌نماید که علت اینکه آگاممنون[1] توانست لشکری بدان انبوهی گردآورد، این بود که او مقتدرترین فرمانروای زمان خود بود نه اینکه هواخواهان هلن[2] ـ چون به‌تندارووس[3]، پدر هلن، با قید سوگند وعده داده‌بودند که همراه آگاممنون [برای بازپس‌گرفتن هلن] به‌تروپا خواهندرفت ـ مجبور شدند جزو سپاه آگاممنون درآیند. بعضی پلوپونزیها که روایات شایان اعتمادی از روزگاران گذشته در اختیار دارند می‌گویند که پلوپس[4] با ثروت فراوانی از آسیا به‌میان ساکنان تهیدست این سرزمین [پلوپونز] آمد و در اینجا چنان اقتداری بدست‌آورد که با اینکه بیگانه‌ای بیش نبود تمامی سرزمین به‌نام او خواندەشد و بعدها اخلافش به‌موفقیت بزرگتری دست‌یافتند بدین معنی که هنگامی که اوروستئوس[5] در اتیکه به‌جنگ پسران هراکلس[6] می‌رفت، پیش از آنکه پای در راه این سفر بنهد ادارهٔ موکنه[7] را به‌خالوی خود آتروئس[8] سپرد (که در آن وقت پدرش او را به‌علت قتل خروسیپوس[9] تبعید کرده‌بود) و چون اوروستئوس به‌وطن بازنگشت اهالی موکنه از ترس پسران هراکلس آتروئس را که در میان تودهٔ مردمان موکنه محبوبیت فراوان یافته‌بود به‌مقام پادشاهی برداشتند و بدین‌سان خاندان پلوپس مقتدرتر از خانوادهٔ پرسئوس شد. آگاممنون پسر آتروئس، وارث این تاج و تخت شد و من بر آنم که او چون نیروی دریایی مقتدری داشت و قدرتش در دریا بر همهٔ رقیبان می‌چربید بزور و ارعاب توانست لشکری بدان بزرگی فراهم‌آورد نه اینکه سپاهیان به‌میل و ارادهٔ خود از او پیروی کردند. اگر بتوان به‌گفتهٔ هومر اعتماد کرد، آگاممنون با بزرگترین نیروی دریایی که تا آن زمان دیده شده‌بود راهی میدان جنگ شد و حتی تعدادی کشتی جنگی هم به‌آرکادیان قرض داد. هومر، آنجا که عصای شاهی را که آگاممنون به‌ارث برده‌است وصف می‌کند، می‌گوید آگاممنون «بر جزایر بسیاری حکم‌می‌راند و سراسر جزیرهٔ آرگوس را نیز زیر فرمان خود داشت.» آگاممنون که پایگاه قدرتش در خشکی بود اگر ناوگانی قوی در اختیار نداشت ممکن نبود بر جزایر، جز آنها که به‌ساحل نزدیکند، فرمان براند، و شمار این گونه جزایر چنان اندک است که دربارهٔ آنها نمی‌توان سخن از «جزایر بسیار» گفت. از این لشکرکشی می‌توان به‌چگونگی

۱. Agamemnon شاه موکنه و آرگوس (در یونان) و رهبر سپاه یونان در جنگ تروپا ـ م.

۲. Helena همسر منلائوس شاه اسپارت بود و چون پاریس پسر شاه تروپا او را ربود و به‌تروپا برد، یونانیان برای بازپس‌گرفتن او به‌تروپا لشکر کشیدند ـ م.

3. Tyndareos 4. Pelops 5. Eurysteus 6. Heracles 7. Mykene
8. Atreus 9. Chrysippos

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

لشکرکشی‌هایی که پیش از آن وجود داشت پی‌برد.

۱۰ این واقعیت که موکنه شهر کوچکی بود، یا بسیاری از شهرهای آن روزگار در زمان ما بی‌اهمیت بنظرمی‌آیند، نباید ما را بر آن دارد که در عظمت لشکر آگاممنون بدان سان که شاعران وصفش می‌کنند یا از داستانها می‌توان‌شنید، تردید کنیم. مثلاً اگر اسپارت بکلی ویران شود و تنها پرستشگاهها و دیوارهای ساختمانها باقی‌بمانند بی‌گمان مردمانی که پس از سالیان دراز آنها را می‌بینند باور نمی‌توانندکرد که قدرت آن شهر با شهرتش انطباق داشته‌است. با این همه می‌دانیم که اسپارتیان بر دو پنجم سرزمین پلوپونز فرمان می‌رانند و قویترین قدرت آن منطقه‌اند و در بیرون از آن منطقه نیز متحدانی دارند؛ ولی چون شهر اسپارت از روی نقشه‌ای منظم ساخته نشده‌است و پرستشگاههای بزرگ و ساختمانهای مجلل ندارد بلکه همچنانکه در یونان قدیم معمول بود از چند روستا تشکیل شده‌است، اسپارت بظاهر ضعیف و بی‌نوا می‌نماید در حالی که اگر آتن ویران گردد بقایای پرستشگاهها و ساختمانهای شهر سبب خواهندشد که نسلهای بعد قدرت آن را دو برابر میزان واقعی تصور کنند. پس حشمت و جلال شهر دلیل اقتدارش نیست، و کوچکی شهرهای آن‌روزی دلیل نمی‌تواندبود بر اینکه جنگ تروپا مهمتر از همهٔ جنگهای پیشین نبوده‌باشد هر چند از لحاظ اهمیت به‌پایهٔ جنگ کنونی نمی‌رسید. نمی‌دانم آیا می‌توان به‌گفتار هومر دربارهٔ سپاه آگاممنون اعتماد کرد یا نه. هومر شاعر بود و احتمال دارد که در سخن به‌اغراق گراییده‌باشد. ولی اگر وصفهای او را هم باور کنیم چنین می‌نماید که نیروی جنگی آگاممنون کوچکتر از نیروهای جنگی امروزی بوده‌است.

هومر می‌گوید از هزار و دویست کشتی که در لشکرکشی به‌تروپا شرکت داشتند، کشتیهای بویوتیان هر کدام حامل صد و بیست مرد بودند و کشتیهای فیلوکتت[1] هر یک حامل پنجاه مرد؛ و به‌عقیدهٔ من با این سخن بزرگترین و کوچکترین کشتیها را نام می‌برد، و به‌هر حال به‌گنجایش کشتیهای دیگر اشاره‌ای نمی‌کند. در مورد کشتیهای فیلوکتت می‌گوید که همهٔ سرنشینان پارو می‌زدند و همه مردان جنگی بودند و به‌عبارت دیگر مدعی است که همهٔ پاروزنان سرباز تیرانداز بوده‌اند. بنا بر این عدهٔ سرنشینان غیرتیرانداز ممکن نیست زیاد بوده‌باشد و اینان شاهان و فرماندهان بزرگ بوده‌اند. این نکته را نیز باید در نظر داشت که در کشتیها آلات و ادوات جنگ نیز همراه لشکر برده‌می‌شد و کشتیها زورقهایی بی‌سقف همانند زورقهای راهزنان دریایی بودند. اگر حد متوسط کشتیهای بزرگ و کوچک را معیار قراردهیم معلوم می‌شود لشکر مشترک تمامی یونان از افراد زیادی تشکیل نمی‌یافته‌است.

۱۱ علت این امر کمی وسایل بوده‌است نه کمی تعداد مردان یونانی. بدین معنی که یونانیان به‌علت دشواری غذارساندن به‌لشکریان، سپاهی کوچک به‌سوی تروپا می‌بردند و امیدوار بودند

1. Philoktet

که سپاهیان در مقصد مایحتاج خود را از طریق نبرد بچنگ‌خواهندآورد، و چنین می‌نماید که وقتی هم که پس از وصول به‌مقصد در نبردی غالب شدند ــ و در این تردید نیست چه در غیر این صورت نمی‌توانستند استحکاماتی به‌گرد لشکرگاه خود بسازند ــ در این نبرد تمامی سپاه به‌میدان نرفته‌بود بلکه گروه بزرگی برای تحصیل مواد غذایی در خرسونس[1] به‌کشت و زرع می‌پرداخت یا به‌غارت و دزدی دریایی دست‌می‌یازید. به‌همین جهت تروپا توانست ده سال در برابر دشمن پراکنده مقاومت کند حال آنکه اگر یونانیان غذا به‌مقدار کافی با خود آورده‌بودند و ناچار نبودند به‌زراعت و دزدی و غارت بپردازند و همه با هم روی به‌میدان جنگ می‌نهادند، بآسانی می‌توانستند بر تروپا چیره شوند و از طریق محاصره در زمانی کوتاه شهر را به‌تصرف خود درآورند.

۱۲ ولی همهٔ لشکرکشیهای روزگاران گذشته به‌علت کمی پول و وسایل، فاقد ابهت و نیرو بودند و لشکرکشی به‌تروپا که این همه درباره‌اش سخن گفته‌می‌شود اگر نیک بنگریم در واقع بسیار ناچیزتر از شهرتی بوده‌است که شاعران و داستان‌سرایان به‌آن داده‌اند.

پس از جنگ تروپا نیز در یونان بارها اقوام و قبایل جابجا شدند و آرامش در این سرزمین بوجودنمی‌توانست‌آمد. مثلاً بازگشت سپاهیان یونانی از تروپا پس از چنان زمانی دراز، سبب انقلابهایی شد و تقریباً همهٔ شهرها دچار جنگهای داخلی گردیدند و تبعیدیان برای خود آبادیهای نو ساختند. شصت سال پس از سقوط تروپا مردم تسالی بویوتیان امروزی را از آرنه[2] بیرون کردند و رانده‌شدگان در بویوتی کنونی، که پیشتر منطقهٔ آرکادیا نام داشت، سکونت اختیار کردند (پیشتر فقط گروه کوچکی از بویوتیان امروزی در این منطقه ساکن بودند و سربازانی که به‌تروپا رفتند از میان این گروه برخاسته‌بودند.) در هشتادمین سال پس از سقوط تروپا، دوریاییان با اخلاف هراکلس متحد شدند و پلوپونز را به‌تصرف خود درآوردند. آرامش و ثبات بتدریج و بسیار آهسته در یونان برقرار گردید و یونانیان نخستین‌بار پس از آنکه هجومها و تبعیدها به‌آرامش مبدل شد توانستند به‌تأسیس «شهرهای دختر»[3] بپردازند. بدین‌سان آتنیان در ایونیا و بیشتر جزایر شهرهای نوبنیاد تأسیس کردند و پلوپونزیان و ساکنان بعضی دیگر از شهرهای یونانی روی به‌ایتالیا و سیسیل نهادند و در آنجا شهرهای نو برای خود ساختند. همهٔ این گونه شهرهای نوبنیاد پس از جنگ تروپا ساخته‌شده‌اند.

۱۳ چون یونان نیرومندتر شد و دادوستد رونقی بیشتر یافت و اهمیت پول‌درآوردن و

1. Chersones 2. Arne

۳. در این کتاب بارها سخن از «شهر مادر» و «شهر دختر» بمیان می‌آید. شهر مادر به‌شهری گفته‌می‌شد که به‌علت ازدیاد جمعیتش یا به‌هر منظور دیگر مقداری از ساکنان خود را به‌منطقه‌ای دیگر می‌فرستاد و در آنجا شهری نو برای آنان تأسیس می‌کرد و شهر نو «شهر دختر» خوانده‌می‌شد. ــ م.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

سرمایه‌اندوختن روز به‌روز آشکارتر گردید در بیشتر شهرها فرمانروایان مستبد (جباران) پیدا شدند، حال آنکه پیشتر هر شهر حکومت پادشاهی با حقوق و محدودیتهای سنتی داشت؛ و برای حکومت بر دریا ناوگانها پدیدآمدند. چنین می‌نماید که مردمان کورینت[1] نخستین کسانی بوده‌اند که تقریباً به‌شیوهٔ امروزی به‌کشتی‌سازی و دریانوردی پرداخته‌اند، و می‌گویند نخستین کشتیهای جنگی یونانی با ظرفیت ۱۴۴ پاروزن در کورینت ساخته‌شده‌اند. به‌هر حال کسی که چهار کشتی از این نوع برای شهر ساموس[2] ساخت کشتی‌سازی کورینتی به‌نام آمینوکلس[3] بود که سیصد سال قبل از تاریخ جنگ امروزی به‌ساموس آمد. قدیمیترین نبرد دریایی هم که خبرش به‌ما رسیده‌است، میان کورینت و کرکورا[4] اتفاق افتاد و این واقعه تقریباً دویست و شصت سال پیش از این تاریخ روی‌داد. با اینکه در قدیم ارتباط یونانیان با یکدیگر از راه خشکی بود نه از راه دریا، کورینت به‌علت واقع‌شدن در تنگهٔ خاکی باریکی میان دو دریا، از قدیمیترین روزگاران مرکز دادوستد بوده‌است زیرا راه بازرگانی ساکنان پلوپونز و مردمان بیرون از پلوپونز از کورینت می‌گذشت و از این رو کورینت زود توانگر شد چنانکه شاعران نیز در اشعار خود صفت «توانگر» بدین شهر دادند؛ و هنگامی که یونانیان روی به‌دریانوردی آوردند کورینت کشتی‌هایی برای خود آماده ساخت و از تاخت و تاز غارتگران دریایی جلوگیری کرد و بدین‌سان بازاری شد برای بازرگانانی که چه از خشکی و چه از دریا می‌آمدند، و به‌نیروی پولی که به‌آنجا سرازیر می‌شد شهری مقتدر گردید. ایونیاییان نیز در زمان کورش، نخستین شاه ایرانی، و پسرش کنبوجیه نیروی دریایی قوی داشتند و مدتی در برابر کورش از دریای خود دفاع کردند. پولوکراتس[5] که در زمان سلطنت کنبوجیه حکمران مستبد (جبار) ساموس بود به‌نیروی ناوگان خود جزایر متعدد را تحت فرمان خویش درآورد، و یکی از آنها جزیرهٔ رنایا[6] بود که پولوکراتس پس از تصرفش آن را وقف پرستشگاه آپولون در شهر دلوس ساخت. مردمان شهر فوکایا[7] نیز که شهر مسالیا[8] را تأسیس کردند در جنگی دریایی بر کارتاژیان پیروز شدند.

۱۴ اینها که برشمردم قویترین نیروهای دریایی بودند ولی اینها نیز تا چند نسل پس از جنگ تروپا بندرت کشتی‌هایی با ظرفیت ۱۴۴ پاروزن داشتند و کشتیهایشان همه مانند روزگاران گذشته زورقهای پنجاه پارویی بود. نخستین‌بار پس از جنگ ایران و مرگ داریوش که پس از کنبوجیه در ایران به‌تخت پادشاهی نشسته‌بود، فرمانروایان مستبد سیسیل و کرکورا صاحب کشتیهای ۱۴۴ پارویی به‌تعداد زیاد شدند، و اینها آخرین ناوگانهای شایان توجهی بودند که پیش از لشکرکشی خشایارشا در یونان وجود داشتند. اگینا و آتن و دیگر شهرها تقریباً فقط به‌کشتیهای پنجاه پارویی مجهز بودند و نخستین‌بار تمیستوکلس در اثنای جنگ آتن با اگینا، و

1. Korinth 2. Samos 3. Ameinokles

۴. Kerkyra جزیرهٔ کرکورا امروز کورفو نامیده‌می‌شود. ـ م.

5. Polykrates 6. Rhenaia 7. Phokaia 8. Messalia

مخصوصاً از آن رو که انتظار حملهٔ ایرانیان را داشت، آتنیان را وادار کرد تا کشتی بسازند و به‌وسیلهٔ کشتی توانست در جنگ دریایی به‌دشمن غالب آید؛ ولی این کشتیها هم بی‌سرپناه بودند.

۱۵ وضع ناوگان یونانیان در روزگاران گذشته چنین بود. با این همه شهرهایی که نیروی دریایی داشتند بر اثر ازدیاد پول و حکومتِ بر دیگران، نیرومند می‌شدند و به‌جزایر هجوم می‌بردند و آنها را تحت فرمان خود درمی‌آوردند مخصوصاً هنگامی که منطقهٔ مسکونیشان کفاف نیازهایشان را نمی‌داد. هیچ شهری از طریق جنگ در خشکی به‌قدرت نرسیده‌است. همهٔ جنگها، زد و خورد میان شهرهای همسایه بود و یونانیان به‌شهرهای دور از اقامتگاه خویش لشکر نمی‌کشیدند زیرا نه آماده بودند به‌صورت گروهی زیر فرمان شهری نیرومند قرارگیرند و نه هیچ یک با حفظ استقلال خود و با حقوق برابر در معیت دیگران به‌لشکرکشی مشترک قیام می‌کرد. همیشه شهرهای همسایه با یکدیگر می‌جنگیدند و فقط در جنگی که یک بار میان خالکیس[1] و ارتریا[2] روی‌داد شهرهای دیگر یونانی با این یا آن طرف متخاصم متحد گردیدند.

۱۶ از این گذشته، هر شهر را علتی خاص از نیرومندشدن بازمی‌داشت. مثلاً هنگامی که منطقهٔ ایونیا بزرگ‌شدن آغاز کرده‌بود، کورش سررسید و سپاه ایران کرویسوس[3] را ازپای‌درآورد و تمامی سرزمین میان رودخانهٔ هالوس[4] و دریا را فرمانبردار خود ساخت و پس از او داریوش به‌یاری نیروی دریایی فنیقی به‌جزایر نیز تسلط یافت.

۱۷ فرمانروایان مستبد شهرهای یونانی نیز جز رفاه شخص خود و حفظ قدرت در چنگ خانوادهٔ خویش اندیشه‌ای در سر نداشتند و از این رو تا آنجا که می‌توانستند جانب احتیاط را نگاه‌می‌داشتند و هیچ کدام، به‌استثنای فرمانروایان سیسیل، به‌هیچ کار بزرگی جز دست‌اندازی به‌همسایگان قیام نمی‌کرد. همهٔ این علل دست به‌دستِ هم دادند و زمانی دراز یونان را در حال ناتوانی نگاه‌داشتند و از این رو یونانیان متفقاً به‌هیچ اقدام مشترکی دست‌نیازیدند، و یکایک شهرها نیز در خود جرأت آن را نمی‌دیدند که به‌تنهایی کاری از پیش ببرند.

۱۸ فرمانروایان مستبد که در آتن و دیگر شهرهای یونان ـ و در این شهرها پیشتر از آتن ـ به‌قدرت رسیده‌بودند پس از چندی از اریکهٔ قدرت افتادند و بیشترشان، به‌استثنای فرمانروایان سیسیل، به‌دست اسپارتیان سرنگون گردیدند. اسپارت، پس از آنکه دوریاییان در آن شهر سکنی گزیدند، زمانی درازتر از دیگر شهرها دچار منازعات داخلی بود و با این همه پیشتر از همهٔ شهرهای دیگر از نظم و قانون بهره‌مند گردید و در آنجا هیچ گاه فرمانروایی مستبد زمام قدرت را بدست‌نگرفت. نظام سیاسی این شهر بیش از چهارصد سال دوام یافته و به‌شهر نیرویی

1. Chalkis 2. Eretria 3. Kroisos 4. Halys

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بخشیده‌است که به‌اتکاء آن می‌تواند به‌شهرهای دیگر دست‌اندازی کند. چند سال پس از برافتادن فرمانروایان مستبد، جنگ ایرانیان و آتنیان در جوار ماراتن درگرفت و ده سال پس از آن ایرانیان دوباره با سپاهی انبوه به‌یونان روی‌آوردند. در این هنگام اسپارتیان چون قویتر از شهرهای دیگر بودند زمام رهبری شهرهایی را که‌به‌مقابله با ایرانیان برخاسته‌بودند بدست‌گرفتند و آتنیان شهر خود را رها کردند و با همهٔ دارایی خویش به‌کشتیها پناه بردند و در دریا به‌جنگ پرداختند.پس از آنکه سپاه ایران از یونان رانده‌شد یونانیانی که از شاه ایران جدا شده‌بودند و آنانکه دست به‌دست هم داده و در برابر شاه و سپاه ایران ایستاده‌بودند، به‌دو بخش منقسم شدند: بخشی با اسپارت متحد گردید و بخشی دیگر رهبری آتن را پذیرفت زیرا که این دو شهر نیرومندتر از شهرهای دیگر بودند و یکی در خشکی فرمان می‌راند و دیگری با کشتیهای خود بر دریا تسلط داشت. اتحادی که در زمان جنگ میان آتن و اسپارت بوجودآمده‌بود زمانی کوتاه ادامه داشت ولی چندی نگذشت که این دو شهر با هم تعارض پیدا کردند و همراه متحدان خود با یکدیگر به‌جنگ پرداختند به‌طوری که هر دو شهر از زمان جنگ با ایران تا امروز گاه در حال متارکهٔ موقت و گاه در حال جنگ، چه با یکدیگر و چه با متحدان پیشین که از آنها جدایی گزیده‌اند، بسربرده و در جنگ و مقابله با خطر تجربه‌های فراوان اندوخته‌اند.

۱۹ اسپارت هیچ گاه از متحدان خود خراج نخواسته و فقط همیشه مراقب بوده‌است که در همهٔ شهرها اشراف زمام حکومت را بدست‌داشته‌باشند و امور شهر را موافق نظر اسپارت اداره کنند در حالی که آتن با گذشت زمان کشتیهای همهٔ شهرهایی را که با آنها متحد بود، به‌استثنای خیوس[1] و لسبوس[2]، تصاحب کرد و همه را به‌پرداخت خراج نقدی موظف ساخت. بدین‌سان هر دو شهر آتن و اسپارت بهتر از هر زمان دیگر مسلح گردیده و برای جنگ آمادگی یافته‌بودند.

دشواری وظیفهٔ من و هدف آن

۲۰ برای پی‌بردن به‌وضع روزگاران گذشته ناچار شدم تحقیقی دشوار و فرساینده در پیش گیرم زیرا هر خبری که بدست‌می‌آمد شایان اعتماد نبود. مردمان اخبار مربوط به‌روزگاران گذشته را حتی اگر با رویدادهای زادگاه خودشان ارتباط داشته‌باشد، زود می‌پذیرند بی آنکه آن را بیازمایند. مثلاً در آتن بیشتر مردم معتقدند هیپارخوس[3] که به‌دست هارمودیوس[4] و آریستوگیتون[5] کشته‌شد حاکم جبار بوده‌است و غافلند از اینکه پسر ارشد پیسیستراتوس[6] که زمام قدرت را بدست‌داشت هیپیاس بود و هیپارخوس و تسالوس[7] برادران او بودند. واقع امر

1. Chios 2. Lesbos 3. Hipparchos 4. Harmodios 5. Aristogiton
6. Pesistratos 7. Thessalos

این است که روزی که قراربود سوء قصد انجام گیرد هارمودیوس و آریستوگیتون به‌گمان اینکه هیپیاس از توطئه خبر یافته‌است او را به‌حال خود گذاشتند ولی چون خواستند پیش از دستگیرشدن عمل جسارت‌آمیزی انجام دهند هیپارخوس را که در لئوکوریون[1] مشغول سازمان‌دادن دسته‌های جشن بود ازپای‌درآوردند.[2] یونانیان دیگر نیز نه تنها دربارهٔ رویدادهای گذشته بلکه در خصوص وقایع معاصر هم به‌خبرهای نادرست اعتماد می‌کنند. مثلاً اعتقاد عموم بر این است که هر یک از شاهان اسپارت حق دو رأی دارد در حالی که هر کدام بیش از یک رأی ندارد. همچنین مردم معتقدند که اسپارتیان فوج مخصوصی به‌نام فوج «پیتاناته»[3] دارند در حالی که چنین فوجی اصلاً وجود ندارد.[4] بیشتر مردمان به‌جای اینکه رنج غوررسی برای دستیابی به‌حقیقت را بر خود هموار سازند به‌اولین خبری که می‌شنوند دل‌می‌بندند.

۲۱ ولی گمان می‌کنم اگر کسی با عنایت به‌قراینی که برشمردم استنتاجهای مرا بپذیرد در راه خطا نخواهدافتاد و فریب وصفهای رنگارنگ شاعران را نخواهدخورد و به‌وقایع‌نویسانی که هر سخن گوش‌نوازی را بر خوانندگان عرضه می‌کنند به‌جز حقیقت، و ادعاهای باورنکردنی و اثبات‌ناپذیرشان با گذشت زمان مانند داستانها در ذهنها ریشه دوانده‌اند، اعتماد نخواهدکرد. من دربارهٔ رویدادهای روزگاران گذشته به‌ساده‌ترین و روشنترین قراین اتکا کردم و به‌نتایجی دست‌یافتم که پذیرفتنشان دور از عقل نیست. مردمان جنگی را که هم‌اکنون گرفتار آنند بزرگترین جنگها تلقی می‌کنند و همین که بپایان‌رسید دوباره جنگ پیشتر را بزرگتر از این خواهندشمرد؛ ولی اگر کسی وقایعی را که در اثنای جنگ کنونی روی‌می‌دهد به‌چشم دقت بنگرد قبول خواهدکرد که این جنگ براستی بزرگتر و مهمتر از همهٔ جنگهایی است که تاکنون اتفاق افتاده‌است.

۲۲ بازگوکردن عین کلمات و عبارات گفتارهایی که چه در اینجا و چه در آنجا، خواه هنگام مشاوره دربارهٔ شروع جنگ و خواه در اثنای جنگ، به‌میان آمده‌است، چه برای من که آنها را به‌گوش خود شنیده‌ام و چه برای کسانی از شهرهای دیگر که آنها را برای من روایت کرده‌اند، بسیار دشوار بود. از این رو گفتارها را با چنان کلمات و عباراتی آورده‌ام که هر گوینده‌ای در وضع و موقعیتی که داشت می‌بایست بگوید، و بدین‌سان گفتارها معنی کلی آنچه را واقعاً به‌زبان آمده‌است منعکس می‌سازند. ولی در مورد رویدادهای واقعی جنگ، به‌خود اجازه ندادم به‌روایت راویان اعتماد کنم بلکه دربارهٔ جزئیات همهٔ وقایعی که خود به‌چشم دیدم و اخباری که

1. Leokorion
۲. شرح این واقعه بتفصیل در کتاب ششم، بند ۵۳ آمده‌است ـ م.
3. Pitanate
۴. آماج انتقاد توکودیدس در اینجا هرودوت است ـ م.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

از شاهدان دیگر شنیدم تا آنجا که ممکن بود به‌دقت تمام تحقیق کردم. این تحقیق از این جهت دشوار و رنج‌آور بود که شاهدان واقعهٔ واحد دربارهٔ آن موافق یکدیگر سخن نمی‌گفتند بلکه هر کدام آن را بر حسب گرایشش به‌یکی از طرفین، و قدرت حافظهٔ خود، تشریح می‌کرد. نوشتهٔ من اثری شاعرانه نیست و شاید بر کسانی که آن را می‌خوانند چندان دلچسب ننماید، ولی کسی که می‌خواهد آنچه روی‌داده‌است و آنچه را در آینده نیز به‌علت یکسانی طبیعت انسانی مطابق یا مشابه آن روی‌خواهدداد، بروشنی بشناسد، نوشتهٔ مرا سودمند خواهدیافت و مرا همین بس است: این کتاب برای آن نوشته شده‌است که تا ابد در مالکیت آدمیان باقی‌بماند و خطابه‌ای سازگار با سلیقهٔ عموم مردم نیست که برای یک بار شنیدن تصنیف شده‌باشد.

۲۳ مهمترین همهٔ رویدادهای گذشته جنگ ایران و یونان بود. ولی آن جنگ با دو نبرد دریایی و دو نبرد در خشکی زود به‌نتیجه رسید در حالی که جنگ کنونی زمانی دراز بطول‌انجامید و در طی آن دردها و رنجهایی به‌یونانیان روی‌آورد که هیچ گاه این قوم درد و رنجی بدان پایه در طول چنان زمانی ندیده‌بود. هرگز آن همه شهر، چه به‌دست بیگانگان و چه در طی زدوخوردهای یونانیان با یکدیگر، ویران و خالی از سکنه نشده‌بودند؛ حتی بعضی از شهرها پس از آنکه به‌دست دشمن افتادند سکنه‌ای کاملاً تازه یافتند؛ هرگز آن همه آدمی چه در جریان جنگ و چه بر اثر مبارزات حزبی کشته و آواره نشده‌بودند. همهٔ وقایعی را که شنیده‌بودیم در روزگاران گذشته روی‌داده‌است ولی در واقع تنها اندکی از آنها باورکردنی می‌نمود، باور کردیم: زلزله‌هایی که با شدت غیرعادی سرزمینهای پهناوری را لرزانده‌است، خسوفهایی مهیبتر از آنچه از زمانهای گذشته حکایت شده‌است، و علاوه بر آنها در بعضی جاها گرمای بی‌سابقه و پشت سر آن خشکسالی و قحطی و گرسنگی، و سرانجام بدتر از همه، بیماری همه‌گیر. همهٔ این بلاها در جریان این جنگ بر سر یونانیان فرودآمد.

mandegar.tarikhema.org

وقایعی که منجر به‌جنگ شد: دستاویزها

دشمنی وقتی آغاز شد که آتنیان و مردمان پلوپونز پیمان سی‌ساله‌ای را که پس از تصرف اوبویا[1] بسته‌بودند شکستند [۴۶۶ تا ۴۴۵ ق.م.]. نخست سبب لغو این قرارداد و مسائل مورد اختلاف را شرح می‌دهم تا در آینده کسی نپرسد که به‌چه علت چنین جنگی در یونان درگرفت. در نظر من علت حقیقی جنگ، که درباره‌اش بندرت سخنی به‌میان آمده‌است، این بود که آتن نیرومند شده‌بود و این واقعیت اسپارتیان را چنان وحشت‌زده ساخته‌بود که مجبور شدند به‌جنگ دست‌بیازند. ولی تهمتهایی که دو طرف به‌یکدیگر می‌نهادند و به‌دستاویز آنها قرارداد را گسستند و جنگ را آغاز کردند از این قراربود:

منازعه بر سر اپیدامنوس (۴۳۵ تا ۴۳۳ ق.م.)

۲۴ اپیدامنوس[2] شهری است در کنار خلیج ایونیا؛ چون با کشتی وارد خلیج می‌شویم شهر در طرف راست قراردارد و در آن قومی ایلوری به‌نام تاولانتی[3] ساکنند. این شهر «دختر» شهر کرکورا بود و مؤسس آن فالیوس[4] نام داشت که کرکورایان به‌پیروی از رسم قدیم او را از زادگاهش کورینت بدینجا دعوت کرده‌بودند. چند تن از مردمان کورینت و گروهی از قبیلهٔ دوریایی نیز در هنگام تأسیس شهر حضور داشتند. باگذشت زمان جمعیت اپیدامنوس افزایش یافت و قدرتش بالاگرفت ولی چنانکه می‌گویند بر اثر سالها مبارزات حزبی، و جنگ با همسایگان که از اقوام بیگانه بودند، نیروی شهر به‌ضعف گرایید. اندکی پیش از آغاز جنگ کنونی تودهٔ مردم اشراف را از شهر تبعید کردند، و اینان با بیگانگان همدست گردیده در دریا کشتیهای مردم شهر را غارت می‌کردند و در خشکی با آنان می‌جنگیدند. سرانجام اهالی شهر

1. Euboea 2. Epidamnos 3. Taulantians 4. Phalios

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

سفیرانی به‌کرکورا، که «شهر مادر»شان بود، فرستادند و خواهش کردند که تبعیدیان را با آنان آشتی دهند و جنگ با بیگانگان را بپایان‌برسانند. فرستادگان در پرستشگاه هرا[1] بست نشستند و تقاضای خود را عرضه کردند ولی کرکورایان به‌استمداد ایشان پاسخی ندادند و ایشان را دست خالی برگرداندند.

۲۵ مردمان اپیدامنوس چون از کرکورا ناامید شدند نمایندگانی به‌پرستشگاه دلفی[2] فرستادند تا از خدا بپرسند آیا رواست که شهر را تسلیم کورینت کنند که وطن مؤسس شهر است، و از آنجا یاری بخواهند؟ خدا پاسخ داد: آری شهر را تسلیم کنید و به‌رهبری کورینت گردن‌بنهید. مردمان اپیدامنوس به‌پیروی از فرمان خدا و با استناد بدین واقعیت که مؤسس شهر مردی از کورینت بوده‌است شهر خود را تسلیم کورینت کردند و از آنجا یاری خواستند. کورینتیان به‌عنوان اینکه اپیدامنوس، هم دختر خودشان است و هم دختر کرکورا، و به‌سبب کینه‌ای که به‌کرکورا داشتند، حمایت از اپیدامنوس را بعهده‌گرفتند. علت کینهٔ کورینتیان به‌کرکورایان این بود که کرکورا با اینکه خود «شهر دختر» کورینت بود، چون در آن زمان یکی از ثروتمندترین شهرهای یونان بشمارمی‌رفت و از لحاظ نیروی جنگی بر کورینت برتری داشت و دارای صد و بیست کشتی بزرگ بود، به‌اتکاء ثروت و قدرت خویش اعتنایی به‌«شهر مادر» خود نمی‌کرد و در اعیاد مشترک هدیه‌های مرسوم را به‌آنجا نمی‌فرستاد، و کرکورایان در جشنهای قربانی، بهترین قسمت حیوان قربانی را به‌کورینتیان حاضر در مجلس جشن نمی‌دادند.

۲۶ کورینتیان که به‌سبب این گونه رفتارها بر کرکورایان خشمگین بودند، بر آن شدند که به‌یاری شهر اپیدامنوس بشتابند و عده‌ای داوطلب فرستادند تا در آنجا ساکن شوند و سپاهی هم فرستادند تا شهر را در اختیار خود بگیرد. این سپاهیان از بیم آنکه مبادا کرکورایان در دریا راه را بر ایشان بگیرند، پیاده از طریق خشکی رهسپار آپولونیا[3] شدند که «شهر دختر» کورینت بود.

کرکورایان چون از رسیدن مهاجران و سپاهیان کورینتی به‌اپیدامنوس باخبر شدند و شنیدند که «شهر دختر»شان به‌کورینت پناهنده شده‌است، بی‌فاصله بیست و پنج کشتی جنگی بدانجا فرستادند و ناوگانی دیگر هم در پی آنها روانه ساختند و به‌آنها فرمان دادند که سپاهیان و مهاجران کورینتی را از آنجا بیرون کنند و تبعیدشدگان را وارد شهر کنند (زیرا که تبعیدشدگان به‌کرکورا رفته و با استناد به‌اینکه گورهای اجداد مشترکشان در اپیدامنوس قراردارد خواستار بازگشت بدانجا شده‌بودند.) ولی مردمان اپیدامنوس آماده نبودند به‌فرمان کرکورا گردن‌بنهند و از این رو کرکورایان به‌همراه تبعیدشدگان تصمیم به‌جنگ گرفتند و در برابر شهر لشکرگاه ساختند و گفتند هر کس از مردمان اپیدامنوس و بیگانگان ساکن آن شهر که

1. Hera 2. Delphi 3. Apollonia

میل دارد می‌تواند شهر را ترک کند وگرنه همه دشمن تلقی خواهندشد؛ و چون مردمان اپیدامنوس دست از مقاومت برنداشتند، شهر را محاصره کردند.

۲۷ کورینت به‌شنیدن این خبر آمادهٔ جنگ شد و اعلام کرد که شهر نوبنیاد دیگری در جوار اپیدامنوس تأسیس می‌کند و هر که می‌خواهد به‌آنجا مهاجرت کند با مردمان اپیدامنوس حقوق برابر خواهدداشت و کسانی که در حال حاضر نمی‌خواهند بدانجا بروند ولی مایلند که در تأسیس شهر مشارکت داشته‌باشند می‌توانند پنجاه دراخم کورینتی بپردازند و صبر کنند تا در آینده راهی آنجا شوند. بسیار کسان راه مهاجرت به‌شهر نوبنیاد را درپیش‌گرفتند و بسی کسان نیز پول پرداختند. مهاجران برای اینکه کرکورایان راه را بر آنان نگیرند از شهر مگارا خواستند تا کشتی‌هایی بدرقهٔ آنان کند و مگارا هشت کشتی و شهر پاله[1] در منطقهٔ کفالنیا[2] چهار کشتی بدین منظور روانهٔ دریا کردند. شهر اپیداوروس[3] نیز پنج کشتی روانه کرد، و هرمیونه[4] یک کشتی، و تروزن[5] دو کشتی و لوکاس[6] ده کشتی و آمپراکیا[7] هشت کشتی. قرارشد شهرهای تب و فلیوس[8] پول بپردازند و شهر الیس چند کشتی خالی بفرستد. خود کورینت سی کشتی و سه هزار سرباز سنگین اسلحه فرستاد.

۲۸ کرکورایان همین که از این ماجرا خبر یافتند نمایندگانی به‌کورینت فرستادند و سفیرانی از اسپارت و سیکیون[9] نیز همراه آنان ساختند و از کورینت خواستار شدند که سپاهیان و مهاجران خود را از اپیدامنوس فراخواند و اگر مدعی است که حقی بر آن شهر دارد حل و فصل دعوی به‌حکمیت یکی از شهرهای پلوپونز که مورد توافق هر دو طرف باشد واگذار گردد بی آنکه جنگی آغاز شود، و در غیر این صورت کرکورا نیز مجبور خواهدشد دوستان و متحدانی برای خود بجوید. کورینتیان پاسخ دادند که اگر کرکورا سپاه و کشتیهای خود را از اپیدامنوس فراخواند ممکن است این پیشنهاد را بپذیرند وگرنه تا هنگامی که محاصره ادامه دارد حکمیت بی‌معنی خواهدبود. کرکورایان گفتند اگر کورینت کشتی‌های خود را بازپس بخواند آنان نیز چنین خواهندکرد، و مخالفتی هم ندارند که کشتی‌ها و سپاه هر دو طرف در جای خود باقی‌بمانند بی آنکه دست به‌سلاح ببرند تا هنگامی که حکم داور صادر شود.

۲۹ مردمان کورینت این پیشنهاد را نپذیرفتند و همین که سربازانشان به‌کشتی نشستند و متحدانشان آماده شدند، منادیی به‌کرکورا فرستادند و اعلام جنگ کردند و آنگاه با هفتاد و پنج کشتی و دو هزار سرباز سنگین‌اسلحه روی به‌کرکورا نهادند. فرماندهان کشتی‌ها آریستئوس[10] پسر پلیخوس[11] و کالیکراتس[12] پسر کالیاس و تیمانور[13] پسر تیمانتس[14] بودند و سربازان پیاده

1. Pale 2. Kephallenia 3. Epidauros 4. Hermione 5. Troizen
6. Leukas 7. Amprakia 8. Phleius 9. Sikyon 10. Aristeus
11. Pellichos 12. Kallikrates 13. Timanor 14. Timanthes

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

تحت فرمان آرخیتیموس[1] پسر اوروتیموس[2] و ایسارخیداس[3] پسر ایسارخوس[4] قرارداشتند. کرکوراییان چون به‌نزدیک شهر ساحلی آکتیون[5]، در منطقهٔ آناکتوریا[6] و دهانهٔ خلیج آمپراکیا، آنجا که پرستشگاه آپولون قراردارد، رسیدند، نماینده‌ای با زورقی کوچک به‌نزد کورینتیان فرستادند و به‌آنان اعلام کردند که مبادا قصد کرکورا کنند، و در عین حال کشتیهای خود را آمادهٔ جنگ ساختند، و چون نماینده پاسخی مساعد نیاورد با هشتاد کشتی (چون چهل کشتی آنان اپیدامنوس را در محاصره داشت) به‌رویارویی با کورینتیان شتافتند و در نبردی که درگرفت پانزده کشتی کورینتی را غرق کردند، و از میدان نبرد پیروز بیرون آمدند. اتفاقاً در همان روز مردمان اپیدامنوس در برابر محاصره‌کنندگان تسلیم شدند و قراردادی را پذیرفتند که به‌موجب آن می‌بایست مهاجران تازه‌وارد به‌بردگی فروخته‌شوند و کورینتیان در زندان بمانند تابعداً تصمیمی دربارهٔ آنها گرفته‌شود.

۳۰ کرکوراییان پس از نبرد دریایی، در دماغهٔ لوکیمه[7] علامت پیروزی برافراشتند و اسیران را کشتند و تنها کورینتیان را در بند نگاه‌داشتند. از آن به‌بعد کرکورا تمامی دریای آن نواحی را زیر فرمان خود داشت و سپاهیانش به‌لوکاس، «شهر دختر» کورینت، حمله بردند و کشتزارها را لگدمال کردند و کولنه[8] را که قرارگاه کشتیهای شهر الیس بود آتش زدند زیرا که شهر الیس با پول و کشتی به‌کورینت یاری کرده‌بود. بدین‌سان کرکورا با حملات خود به‌اتحادیهٔ کورینتی آسیب می‌رساند تا اینکه کورینت در آغاز تابستان برای حمایت از متحدان خود ناوگان و سپاهی روانه کرد که در جوار شهر ساحلی آکتیون مستقر گردیدند. کشتیها و پیاده‌نظام کرکورا در برابر آنان در لوکیمه استقرار یافتند ولی هیچ یک از طرفین دست به‌سلاح نبرد و همین که زمستان فرارسید به‌شهرهای خود بازگشتند.

مخاصمه به‌خاطر کرکورا (۴۳۳ ق.م.)

۳۱ کورینتیان که از شکست در برابر کرکورا سخت خشمناک بودند تمامی سال بعد را به‌ساختن کشتی و آمادگی برای جنگ گذراندند و سربازانی هم از پلوپونز و دیگر مناطق یونان استخدام کردند.

کرکوراییان از این ماجرا به‌وحشت افتادند و چون تا آن زمان با هیچ شهر یونانی متحد نشده‌بودند، و نیز نه به‌اتحادیهٔ آتنی پیوسته‌بودند و نه به‌اتحادیهٔ اسپارتی، بر آن شدند که به‌آتن روی‌آورند و تقاضای اتحاد با این شهر را کنند. کورینتیان نیز به‌شنیدن این خبر سفیرانی به‌آتن فرستادند تا نگذارند که نیروی دریایی آتن و کرکورا با هم متحد گردند: چه اگر چنین می‌شد کورینت دیگر نمی‌توانست با کرکورا به‌دلخواه خود رفتار کند. در مجلس ملی آتن که برای

1. Archetimos 2. Eurytimos 3. Isarchidas 4. Isarchos 5. Aktion
6. Anactoria 7. Leukimme 8. Kyllene

مشاوره و تصمیم‌گیری در این موضوع منعقد شد نمایندگان دو طرف سخن راندند. نمایندهٔ کرکورا تقریباً چنین گفت:

۳۲ «آتنیان، کسی که از دیگری یاری می‌جوید بی آنکه پیشتر خدمتی به‌او کرده یا پیمان اتحاد با او بسته‌باشد نخست باید بر مخاطب خود روشن سازد که مخاطب اگر یاری کند سود خواهدبرد یا دست‌کم زیان نخواهدید و آنگاه باید به‌او اطمینان دهد که در برابر یاری او از سپاسگزاری دریغ نخواهدورزید. آنکه این شرطها را بجانیاورد نباید خشم گیرد اگر دست رد بر سینه‌اش بنهند. شهر کرکورا که ما را بدینجا فرستاده‌است تا پیمان اتحاد با شما ببندیم می‌تواند چنین اطمینانی به‌شما بدهد. شک نیست که پیشنهاد امروز ما با موضعی که در گذشته در برابر شما داشته‌ایم سازگار نیست. تاکنون از اتحاد با شما سر باز زده‌ایم ولی در وضع و حال کنونیمان بروشنی می‌بینیم که اختیار چنان موضعی برای ما سودمند نبوده‌است. تا امروز به‌هیچ شهری که بسختی نیازمند یاری نبوده‌است یاری نکرده‌ایم و امروز چون در برابر شهر کورینت تنها مانده‌ایم از شما یاری می‌جوییم. در گذشته با هیچ شهری متحد نشده‌ایم چون نمی‌خواستیم در مصائب ناشی از سیاست آن شهر شریک گردیم ولی امروز عیان شده‌است که این رفتار که پیشتر در نظر ما بی‌طرفی عاقلانه می‌نمود ابلهی و کوته‌بینی بوده‌است. راست است که در جنگ دریایی که اخیراً میان شهر ما و کورینت روی‌داد بتنهایی بر کورینت پیروز شدیم ولی امروز که کورینت در پلوپونز و دیگر مناطق یونان متحدانی یافته‌است و ما بتنهایی نمی‌توانیم در برابر آنان بایستیم و اگر مغلوب شویم در خطری بسیار بزرگ خواهیم‌افتاد، چاره‌ای نداریم جز اینکه از شما و دیگران یاری بخواهیم؛ و اگر آماده شده‌ایم به‌کاری بر خلاف سیاست بی‌طرفی پیشین خود دست‌بیازیم دلیل بدی ما نیست بلکه از آن روست که اشتباه خود را دریافته‌ایم.

۳۳ «اگر خواهش ما را برآورید این کار از چند نظر برای شما مطلوب خواهدبود: نخست از این جهت که به‌شهری یاری می‌کنید که در معرض هجوم دشمن قرارگرفته‌است نه به‌شهری که قصد دست‌اندازی به‌دیگران را دارد؛ در ثانی چون در حالی به‌فریاد ما می‌رسید که به‌یاری شما نیاز داریم می‌توانید از ما چشم سپاسگزاری داشته‌باشید؛ سوم از این روی که نیروی دریایی ما پس از نیروی جنگی شما قویترین ناوگانهای یونانی است، و چه پیشامد نیکی برای شما و چه تهدید بزرگی برای دشمنان شماست که شهری با چنین نیرویی بزرگ، که برای شما ارزش آن را داشت که با خرج‌کردن پولی گزاف هم‌پیمان خود سازید، امروز خود داوطلبانه روی به‌شما آورده‌است؛ و بندرت اتفاق می‌افتد که شهری از شما خواهش هم‌پیمانی کند که اتحاد با آن هم برای هر دو طرف مایهٔ افتخار باشد و هم بر امنیت هر دو بیفزاید. اگر یکی از شما باور ندارد که

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ممکن است جنگی روی‌دهد تا وجود ما برای شهر شما سودمند باشد، در اشتباه است و نمی‌بیند که اسپارتیان چگونه از قدرت شما به‌وحشت افتاده‌اند و می‌خواهند هر چه زودتر جنگی با شما آغاز کنند و کورینتیان و دشمنان شما بر آن شده‌اند که نخست ما را از سر راه بردارند و آنگاه بر شما بتازند تا مبادا ما و شما به‌پشتیبانی همدیگر در برابر ایشان بایستیم و آنان دیگر نتوانند ما را ناتوان سازند یا بر توانایی جنگی خود بیفزایند. پس وقت آن است که ما دست تقاضا به‌سوی شما دراز کنیم و شما نیز دست ما را بگیرید و تا دیر نشده‌است با هم نقشهٔ حملهٔ عاقلانه‌ای را بریزیم و مجبور نشویم حملهٔ دیگران را دفع کنیم.

۳۴ «اما اگر کورینتیان بر آن باشند که شما حق ندارید با «شهر دختر» آنان متحد شوید، باید این نکته را بیاموزند که هر مهاجری اگر از «شهر مادر» نیکی ببیند آن را محترم می‌دارد ولی اگر بدی ببیند با آن بیگانه می‌شود زیرا ساکنان شهر دختر رعایای مردمان شهر مادر نیستند بلکه با آنان حق برابر دارند. کورینت بی‌حقی خود را از این طریق ثابت کرد که چون از آن خواستیم حل و فصل دعوی بر سر شهر اپیدامنوس را به‌داور ارجاع کند جنگ را بر حق و عدالت و برابری برگزید. رفتار کورینتیان با ما که خویشاوند ایشانیم باید عبرتی برای شما باشد تا فریب ایشان را نخورید و تقاضایشان را نپذیرید: از دشمنْ کسی در امان می‌ماند که با او از در دوستی درنیاید زیرا دوستی با دشمن همیشه مایهٔ پشیمانی است.

۳۵ «از این گذشته، اتحاد شما با ما مخالف قراردادتان با اسپارتیان نیست زیرا که ما تاکنون جزء هیچ یک از دو اتحادیه نبوده‌ایم. در قرارداد بصراحت نوشته شده‌است که هر شهر یونانی که وابسته به‌هیچ اتحادیه‌ای نیست حق دارد با هر شهری که می‌خواهد، هم‌پیمان شود. به‌چه مناسبت کورینتیان می‌پندارند که حق دارند از سراسر یونان و حتی از میان رعایای خود شما دریانورد استخدام کنند ولی اجازه نمی‌دهند که ما با دیگران پیمان اتحاد ببندیم و از شهرهای دیگر یاری بجوییم و معتقدند که شما اگر خواهش ما را بپذیرید عملی خلاف حق مرتکب شده‌اید؟ اگر ما در مأموریت خود کامیاب نشویم بیش از آنان حق خواهیم‌داشت شما را سرزنش کنیم زیرا در آن صورت ما را که دشمن شما نیستیم از خود خواهیدراند و آنان را که دشمنان شما هستند در دست‌درازی به‌دیگران آزاد خواهیدگذاشت و حتی با امکانات شهر خود به‌تقویت آنان یاری خواهیدکرد: یا نباید به‌آنان اجازه بدهید که در شهر شما دریانورد استخدام کنند و یا باید به‌ما نیز یاری برسانید، و بهترین کار این است که ما را بپذیرید و از ما حمایت کنید.

«چنانکه در آغاز گفتیم هم‌پیمانی با ما برای شما منافع فراوان دارد و مهمترین آنها این است که ما و شما دشمنان مشترک داریم ــ و همین خود ضامن وفاداری ما به‌شماست ــ و این دشمنان چنان نیرومندند که ما را اگر از شما جدا شویم بآسانی تباه می‌توانندساخت. پیشنهاد

ما را به‌هیچ روی نباید رد کنید بلکه اگر بتوانید، یا نباید اجازه دهید که هیچ شهری نیروی دریایی داشته‌باشد و یا باید با قویترین و شایان اعتمادترین نیروی دریایی متحد گردید.

۳۶ «شاید کسانی در میان شما قبول داشته‌باشند که اتحاد با ما برای شهر شما سودمند است ولی دست‌بازی به‌کاری مخالف قراردادتان با اسپارت را روا ندانند. اینان باید بدین نکته توجه کنند که خواه این کار روا باشد و خواه نه، شما در نتیجهٔ اتحاد با ما قویتر خواهیدشد و این امر دشمنان شما را از تجاوز به‌شهر شما بازخواهدداشت در حالی که اگر در قبول پیشنهاد ما تردید کنید همین تردید شما را دشمنانتان حمل به‌ضعف خواهندکرد و دیگر هیچ دشمن قوی شما را به‌چشم احترام نخواهدنگریست. این نکته را نیز از یاد مبرید که تصمیم شما هم در وضع آتن مؤثر خواهدافتاد و هم در وضع کرکورا. در حال حاضر همهٔ توجه شما معطوف جنگ است، جنگی که در واقع هم‌اکنون آغاز شده‌است. اگر در این لحظه مردد باشید که آیا صلاح است قدرتی مانند کرکورا را ــ که دوستیش برای شما سودمند است و دشمنیش خطرناک ــ در کنار خود داشته‌باشید یا نه، این تردید دلیل دوراندیشی شما نمی‌تواندبود. علاوه بر منافع دیگری که هم‌پیمانی با ما برای شما دارد، این واقعیت را نیز باید در نظر داشته‌باشید که کرکورا در موقعیتی بسیار عالی بر سر راه ایتالیا و سیسیل قراردارد و می‌تواند مانع شود که نیرویی نفوذی از آنجا به‌پلوپونز برسد یا از پلوپونز به‌آنجا.

«کوتاه سخن این است که در یونان سه نیروی دریایی بزرگ وجود دارد: آتن و کرکورا و کورینت. اگر کورینت به‌شهر ما دست‌بیابد و نیروی ما با نیروی آن یگانه شود شما مجبور خواهیدشد با نیروی متحد کرکورا و پلوپونز بجنگید، ولی اگر پیشنهاد ما را بپذیرید کشتیهای ما و کشتیهای شما با هم به‌جنگ خواهندرفت.»

۳۷ کرکورائیان چنین گفتند و پس از آنان نمایندگان کورینت سخن آغاز کردند:

«کرکورائیان در اینجا به‌پیشنهاد هم‌پیمانی قناعت نکردند بلکه نخست ما را متجاوز قلمداد نمودند و آنگاه ادعا کردند که قربانی جنگی خلاف حق شده‌اند. از این رو ما ناچاریم در مقدمهٔ گفتار خویش دربارهٔ این دو مطلب سخن بگوییم. مراد ما این است که روشن کنیم از شما چه می‌خواهیم، و سپس ثابت کنیم که شما به‌چندین دلیل باید تقاضای ایشان را رد کنید.

«می‌گویند تاکنون تنها از روی خردمندی و احتیاط با هیچ شهری پیمان اتحاد نبسته‌اند. این سخن راست نیست و کرکورائیان این موضع را از روی بداندیشی اختیار کرده‌اند نه با نیت نیک. از آن رو چنین کرده‌اند که نمی‌خواستند دیگران شاهد تجاوزها و زورگوییهایشان باشند تا مبادا در روز نیازمندی هیچ شهری به‌فریادشان نرسد. شهر ایشان با

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

موقعیت جغرافیایی خاصی که دارد، به‌ایشان اجازه می‌دهد که خود بتنهایی قاضی قربانیانشان باشند و هیچ قراردادی دستشان را در ستمگری نبندد. نقاب تکروی شرافتمندانه را بدین منظور بر چهره می‌زنند تا در هر جا که قدرتشان اجازه دهد دور از چشم دیگران به‌هر کار ناشایسته‌ای دست‌بیالایند حال آنکه اگر چنان درستکار بودند که ادعا می‌کنند، می‌توانستند با تسلیم‌شدن به‌حق و عدالت ارزش والای خود را عیان سازند.

۳۸ «ولی نه با دیگران شرافتمندانه رفتار می‌کنند و نه با ما که شهر ایشان را بنیاد نهاده‌ایم، بلکه در برابر ما قد برمی‌افرازند و به‌جنگ توسل می‌جویند. می‌گویند از «شهر مادر» مهاجرت نکرده‌ایم تا به‌هر اهانتی گردن‌بنهیم؛ ولی ما بر آنیم که ایشان را به‌شهر نوبنیاد نفرستادیم تا هر رفتار ناهنجاری را از ایشان ببینیم و دم برنیاوریم بلکه غرض ما این بود که رهبری خود را حفظ کنیم و ایشان حرمت ما را رعایت کنند. همهٔ شهرهای دیگری که تاکنون تأسیس کرده‌ایم ما را محترم می‌دارند و بهترین دوستان ما هستند، همه از ما راضیند و هیچ علتی ندارد که تنها کرکورایان از ما ناخرسند باشند. اگر بزرگترین عمل خلاف حق را نسبت به‌ما مرتکب نشده‌بودند با صرف هزینه‌ای سنگین به‌جنگ ایشان نمی‌رفتیم. حتی اگر خطایی از ما سرزده‌بود بهتر آن می‌بود که آن را بر ما نگیرند و تسلیم ما شوند؛ و برای ما ننگ بزرگی می‌بود اگر خویشتن‌داری ایشان را به‌زور و عنف پاسخ می‌دادیم. اما ایشان به‌اتکای ثروت خود بارها به‌ما اهانت کرده‌اند و اکنون نیز شهر اپیدامنوس را که متعلق به‌ماست و از ما یاری خواسته‌است به‌زور تحت تسلط خود درآورده‌اند.

۳۹ «می‌گویند آماده بودند دعوی را به‌داوری ارجاع کنند. ولی چنین پیشنهادی را هنگامی می‌توان جدی گرفت که پس از شروع جنگ و از موضع قدرت و برتری به‌میان آورده‌نشود بلکه هر دو طرف در وضع و حال برابر قرارداشته‌باشند. اندیشهٔ حق‌بجانب داوری را پیش از محاصرهٔ اپیدامنوس به‌زبان نیاوردند و تنها هنگامی بدین نیرنگ توسل جستند که دیدند ما نخواهیم‌گذاشت هر چه می‌خواهندبکنند؛ و اکنون نیز بدینجا آمده‌اند تا از شما بخواهند که نه هم‌پیمان، بلکه همدست راهزنی ایشان باشید. ایشان می‌بایست هنگامی به‌شما روی‌می‌آوردند که در کمال امنیت و آسایش بسرمی‌بردند اما امروز که با ما از در خیانت درآمده‌اند و خود را در معرض خطر احساس می‌کنند آمده‌اند تا شما ــ که در روز توانایی ایشان فایده‌ای از قدرتشان نبرده‌اید ــ نیروی خود را در اختیار ایشان بنهید، و با اینکه در خطاهای ایشان شریک نبوده‌اید در برابر ما مسؤولیت آنها را بعهده‌بگیرید.

۴۰ «گمان می‌کنیم روشن ساخته‌باشیم که شکایت ما بی‌جهت نیست و کرکورایان زورگو و متجاوزند. مطلب بعدی این است که باید قبول کنید که اگر با کرکورایان پیمان اتحاد ببندید عملی خلاف قرارداد مرتکب شده‌اید. گرچه در قرارداد ما نوشته شده‌است که هر شهری که

نامش در موافقت‌نامه برده نشده‌است حق دارد با هر طرف که مایل باشد متحد گردد، ولی این بدین معنی نیست که هر یک از طرفین برای ضرردزدن به‌طرف دیگر می‌تواند با هر شهری پیمان ببندد. این ماده فقط ناظر به‌موردی است که شهری بخواهد برای تأمین امنیت خود به‌یکی از طرفین بپیوندد بی آنکه این امر به‌تکالیفی که به‌موجب قرارداد برای هر یک از دو طرف معین شده‌است خدشه وارد کند و به‌جای صلح و آرامش جنگ ببارآورد؛ حال آنکه اگر به‌سخن ما گوش فراندهید همین نتیجهٔ شوم ببارخواهدآمد. زیرا که شما نمی‌توانید حمایت از کرکورا را بعهده‌بگیرید بی آنکه دشمن ما شوید، چه اگر با کرکورا متحد گردید و به‌ما حمله کنید ما ناچار خواهیم‌شد هم در برابر شما و هم در مقابل کرکورا از خود دفاع کنیم. اقتضای حق این است که در این مناقشه بی‌طرف بمانید یا علیه کرکورا با ما متفق شوید زیرا با کورینت قرارداد اتحاد دارید در حالی که با کرکورا پیمان متارکهٔ جنگ هم نبسته‌اید. بهوش باشید تا این رسم را برقرار نکنید که هر یک از طرفین قرارداد با شهری که از طرف دیگر گسسته‌است پیمان اتحاد ببندد. هنگامی که شهر ساموس از اتحادیهٔ شما جدا شد و شما درصدد تنبیه آن برآمدید و دولتهای پلوپونز مردد بودند که آیا باید به‌آن شهر یاری کنند یا نه، ما بر ضد شما رأی ندادیم بلکه آشکارا با دیگران مخالفت کردیم و گفتیم هر قدرتی حق دارد که متحدان بی‌وفای خویش را مجازات کند. اکنون اگر شما هر خائنی را در اتحادیهٔ خود جای دهید و به‌یاریش بشتابید «ولی نخواهدکشید که خواهیددید متحدان خود شما از شما جدا می‌شوند و به‌ما می‌پیوندند؛ و با عمل خود رسمی را رایج خواهید کرد که به‌شما بیش از ما زیان خواهدرساند.

۴۱ «اینک شنیدید که ما مطابق قوانین و رسوم یونانی از شما چه انتظاری داریم. اکنون می‌خواهیم توصیه‌ای به‌شما بکنیم و بگوییم وقت آن رسیده‌است که برای خدماتی که در گذشته به‌شما کرده‌ایم از ما سپاسگزاری کنید. ما نه دشمن شما هستیم تا از سپاسگزاری دریغ ورزید و نه با شما چنان رابطهٔ دوستانه داریم که خدمت ما به‌شما امری عادی بوده‌باشد.

«شما در جنگ با اگینا، پیش از حملهٔ ایرانیان، کشتی کم داشتید و ما بیست کشتی در اختیارتان نهادیم و شما بر اثر این خدمت ما اگینا را به‌تصرف خود درآوردید. روزی هم که ساموس از شما جدایی گزید ما دولتهای پلوپونز را مانع از آن شدیم که به‌یاری ساموس بشتابند و شما توانستید ساموس را بکیفربرسانید. این دو خدمت را ما در زمانی بحرانی انجام دادیم، در زمانی که مردمان هیچ اندیشه‌ای جز غلبه بر دشمن در سر ندارند. در چنین زمانی مردم حتی دشمنان پیشین خود را، اگر از آنان یاری ببینند، دوست تلقی می‌کنند و دوستان خود را، اگر مانع پیشرفتشان باشند، به‌چشم دشمن می‌نگرند و عطش پیروزی چشمشان را چنان می‌بندد که حتی به‌منافع واقعی خود بی‌اعتنا می‌مانند.

۴۲ «در آنچه گفتیم نیک تأمل کنید؛ مستنترانتان حقایق را به‌جوانان بگویند؛ و با ما همان

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

گونه رفتار کنید که ما با شما کرده‌ایم. ممکن است بگویید «همهٔ سخنان کورینتیان راست است ولی در زمان جنگ منافع شهر رفتاری دیگر اقتضا می‌کند.» اما بیادبیاورید که بهترین سیاست این است که انسان در داوری هر چه کمتر اشتباه کند، و فراموش مکنید که گرچه کرکورا شما را از جنگ می‌ترساند و می‌کوشد از این طریق شما را به‌عملی خلاف حق واردار کند، ولی هیچ معلوم نیست که براستی جنگی پیش‌آید. شاید فکر کنید که کورینت در آینده دشمن شما خواهدشد ولی این فکر نباید شما را بر آن دارد که هم‌اکنون ما را دشمن خود سازید. بهتر آن است که بکوشید تا سوء ظنی را که به‌علت فشارآوردنتان بر شهر مگارا در ذهن ما پدیدآمده‌است از میان ببرید و بدانید که محبتی کوچک به‌هنگام مناسب، می‌تواند بزرگترین ناخرسندیها را برطرف سازد.

«کرکورا اتحاد دریایی نیرومندی به‌شما عرضه می‌کند ولی مگذارید این پیشنهاد تصمیم شما را تحت تأثیر قراردهد. آنکه حریف برابر را نرنجاند قدرتی مداومتر از کسی می‌یابد که به‌مزیتی ظاهری ولی خطرناک دل‌ببندد.

«ما هنگام مذاکره در اسپارت این قاعده را وضع کردیم که هر دولتی حق دارد متحدان خود را تنبیه کند.

۴۳ «بیادبیاورید که شما آن روز در چه وضعی بودید. ما امروز در همان وضع قرارداریم و معتقدیم که شما باید از این قاعده پیروی کنید. آن روز ما با رأی خود به‌شما یاری کردیم و شما امروز نباید با رأی خود ما را رنجیده سازید. نه، با ما باید همان گونه رفتار کنید که ما با شما کردیم و بدانید که ما امروز در چنان وضعی بحرانی قراردارایم که اگر به‌ما یاری کنید دوستی ما را بچنگ‌خواهیدآورد و اگر با ما مخالفت ورزید دشمن واقعی شما خواهیم‌شد. کرکورا را به‌اتحادیهٔ خود راه مدهید و از ستم و جنایت حمایت مکنید. اگر پیشنهاد ما را بپذیرید تصمیمتان عاقلانه خواهدبود و برای خودتان سود ببارخواهدآورد.»

۴۴ گفتار نمایندگان کورینت تقریباً چنین بود. آتنیان پس از شنیدن سخنان هر دو طرف، در دو جلسهٔ مجلس ملی در این باره شور کردند. در جلسهٔ اول چنین می‌نمود که استدلالهای نمایندگان کورینت قانعشان کرده‌است ولی در جلسهٔ دوم رأیشان برگشت و تصمیم گرفتند که با کرکورایان پیمان ببندند. اما این پیمان چنان قرارداد اتحادی نبود که دو طرف را مکلف کند که اگر یکی در جنگی درگیر شد طرف دیگر به‌او یاری برساند زیرا آتنیان متوجه بودند که اگر کرکورا از آنان بخواهد که با هم به‌کورینت حمله کنند قبول این خواهش به‌معنی نقض قراردادشان با پلوپونز خواهدبود. پیمان فقط جنبهٔ دفاعی داشت و طرفین را موظف می‌کرد که اگر یکی مورد حمله قرارگیرد طرف دیگر به‌یاریش بشتابد. زیرا آتنیان عموماً معتقد بودند که

جنگ با پلوپونز به‌هر حال پیش خواهدآمد و نمی‌خواستند نیروی دریایی بزرگ کرکورا به‌جنگ کورینت بیفتد، بلکه بدشان نمی‌آمد که هر دو شهر کورینت و کرکورا یکدیگر را تضعیف کنند تا اگر روزی جنگ بزرگ شروع شود آتن قویتر از کورینت و دیگر دولتها باشد. از این گذشته، کرکورا موقعیت جغرافیایی مساعدی در سر راه ایتالیا و سیسیل داشت.

۴۵ با این ملاحظات آتنیان با کرکورا پیمان بستند و نمایندگان کورینت به‌شهر خود بازگشتند و اندکی پس از آن آتن برای تقویت نیروی دریایی کرکورا ده کشتی بدانجا فرستاد. کشتیها تحت فرمان لاکدایمونیوس[1] پسر کیمون[2] و دیوتیموس[3] پسر استرومبیخوس[4] و پروتئاس[5] پسر اپیکلس[6] قرارداشتند و به‌آنان دستور داده شده‌بود که با کورینتیان نجنگند و فقط در صورتی که کورینت به‌کرکورا حمله کند و سپاهیانش بخواهند در شهر کرکورا یا نواحی اطراف آن پیاده شوند آنان را از این کار بازدارند. این دستور را از آن جهت دادند که نمی‌خواستند قرارداد موجود با پلوپونز را بشکنند.

۴۶ پس از آن که این ده کشتی به‌کرکورا رسیدند، کورینتیان با صد و پنجاه کشتی روی به‌کرکورا نهادند. این ناوگان شامل ده کشتی از شهر الیس بود و دوازده کشتی از مگارا و ده کشتی از لوکاس و بیست و هفت کشتی از آمپراکیا و یک کشتی از آناکتوریون[7] و نود کشتی از خود کورینت. هر گروه فرمانده خاصی داشت و فرمانده کشتیهای کورینت که چهار افسر زیر دستش بودند کسنوکلیدس[8] پسر اوتوکلس[9] بود. کشتیها از لوکاس براه‌افتادند و به‌ساحل روبروی کرکورا رسیدند و در خیمریون[10] که متعلق به‌ناحیهٔ تسپروتیس[11] است لنگر انداختند. در آنجا بندری است و به‌فاصلهٔ اندکی از دریا شهر افور[12] در منطقهٔ الایاتیس[13] واقع شده. در جوار این شهر آب دریاچهٔ آخروس[14] به‌دریا می‌پیوندد و نام دریاچه از نام رود آخرون گرفته شده‌است که در سرزمین تسپروتیس جاری می‌شود و به‌دریاچه می‌ریزد. رود دیگری هم در منطقهٔ توآمیس[15] هست که مرز میان تسپروتیس و کسترین[16] است. میان این دو رود تپهٔ بلند خیمریون قراردارد و در جوار این نقطه بود که کورینتیان لنگر انداختند و لشکرگاه ساختند.

۴۷ کرکورایان همین که از نزدیک‌شدن دشمن خبر یافتند صد و ده کشتی مجهز ساختند و تحت فرمان میکیادس[17] و آیسیمیدس[18] و اوروباتوس[19] براه‌انداختند و در یکی از جزایر مجمع‌الجزایر سوبوتا[20] موضع گرفتند. ده کشتی آتنی نیز همراه آنها بودند. پیاده‌نظامشان روی تپهٔ لوکیمه جای داشت و هزار تن سرباز سنگین‌اسلحه نیز نیروی تقویتی آن را تشکیل می‌دادند. کورینتیان نیز در خشکی از بومیان آن منطقه، که همیشه روابط دوستانه با ایشان

1. Lakedaimonios 2. Kimon 3. Diotimos 4. Strombichos 5. Proteas
6. Epikles 7. Anactorian 8. Xenokleides 9. Euthykles 10. Cheimerion
11. Thesprotis 12. Ephyre 13. Elaiatis 14. Acherus 15. Thyamis
16. Kestrin 17. Mikiades 18. Aisimides 19. Eurybatos 20. Sybota

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

داشتند، کمک دریافت کرده‌بودند.

۴۸ کورینتیان غذای سه‌روزه را با خود برداشتند و شبانه از خیمرون براه‌افتادند و در سپیده‌دم کشتیهای کرکورا را دیدند که به‌سوی آنها می‌آیند. دو طرف همین که چشمشان به‌یکدیگر افتاد برای نبرد صف‌آرایی کردند: کرکوراییان کشتی‌های آتنی را در جناح راست جای‌دادند و ناوگان خود را به‌سه دسته تقسیم کردند که فرماندهی هر دسته‌ای را یکی از سرداران سه‌گانه به‌عهده داشت. کورینتیان کشتیهای مگاری را در جناح راست جای‌داده‌بودند و ناوگان متحدان را در قلب، و خود با کشتیهای تندرو در جناح چپ روبروی کشتیهای آتنی قرارداشتند.

۴۹ چون از هر دو سو علامت نبرد داده‌شد زدوخورد آغاز گردید ولی چون هیچ یک از دو طرف در جنگ دریایی تجربهٔ کافی نداشت نیزه‌داران و تیراندازانشان به‌شیوهٔ ابتدایی قدیم می‌جنگیدند. با این همه نبردی شدید بود هر چند بیشتر به‌نبرد در خشکی شباهت داشت تا به‌نبرد دریایی. وقتی که دو یا چند کشتی به‌یکدیگر اصابت می‌کردند به‌علت ازدحام نمی‌توانستند از یکدیگر جدا شوند. در واقع هر دو طرف انتظار داشتند که نبرد سربازان سنگین‌اسلحه سرنوشت جنگ را تعیین کند زیرا اینان با صف‌آرایی منظم زدوخورد می‌کردند در حالی که کشتیها از جای نمی‌توانستند جنبید. آنچه جنگجویان به‌معرض نمایش می‌نهادند شجاعت و پایداری بود نه هنر جنگاوری. در گیرودار نبرد و هیاهوی عمومی، هر وقت کرکورایان در تنگنا می‌افتادند کشتیهای آتن فقط با تهدید دشمن به‌حمایت از آنها می‌پرداختند ولی آتنیان دست به‌سلاح نمی‌بردند زیرا فرماندهانشان با توجه به‌دستوری که به‌آنان داده شده‌بود نمی‌خواستند عملی مخالف قرارداد انجام دهند. جناح راست کورینتیان سخت در خطر افتاده‌بود. کرکورایان با بیست کشتی آنان را از هم پراکندند و به‌ساحل راندند و به‌لشکرگاهشان تاختند و چادرهایشان را آتش زدند و هر چه را در آنجا یافتند تاراج کردند. در این بخش غلبه با کرکورایان بود. ولی در جناح چپ سپاه، آنجا که کشتیهای خود کورینت قرارداشتند، وضع به‌گونه‌ای دیگر بود. کرکورایان در اصل کشتیهایی کمتر از کورینتیان داشتند و بیست تا از آن کشتیها هم به‌تعقیب دشمن رفته‌بودند، و آتنیان چون دیدند که کرکورایان در تنگنا افتاده‌اند علناً به‌حمایت از آنها برخاستند. در آغاز از حملهٔ مستقیم به‌کشتی‌های کورینتی خودداری کردند ولی چون در شکست کرکورایان تردیدی نماند و کورینتیان همچنان به‌حمله ادامه می‌دادند آنها نیز وارد نبرد شدند و در نتیجه آتنیان و کورینتیان به‌طور مستقیم به‌یکدیگر حمله‌ور گردیدند.

۵۰ کورینتیان پس از پیروزی به‌جای اینکه کشتیهای آسیب‌دیدهٔ خود را به‌ساحل برسانند دست به‌کشتار گشودند و هر که را که به‌دستشان افتاد کشتند، و چون در این گیرودار تشخیص

دوست از دشمن ممکن نبود بسیاری از دوستان خود را نیز ازپای‌درآوردند. به‌هر حال با توجه به‌تعداد کشتیهایی که در این واقعه شرکت داشتند باید گفت این نبرد بزرگترین نبردی بود که تا آن روز میان دولتهای یونانی درگرفته‌بود.

کورینتیان پس از آنکه کرکورایان را به‌ساحل راندند به‌جمع‌آوری کشتیهای آسیب‌دیده و نعشهای سربازان خود پرداختند و بیشتر آنها را گردآوردند و به‌بندری در سوبوتا ـ آنجا که نیروی تقویتی بومیان مستقر بود ـ بردند و آنگاه دوباره قوای خود را جمع کردند و به‌سوی کرکورایان براه‌افتادند. اینان نیز از ترس اینکه مبادا دشمن در لشکرگاهشان پیاده شود با کشتیهای باقی‌ماندهٔ خود به‌همراه کشتیهای آتنی به‌مقابلهٔ آنها شتافتند. تنگ عصر بود و سربازان هر دو طرف سرود پایان[1] را خوانده‌بودند که ناگهان کورینتیان عقب‌نشینی آغاز کردند. علت عقب‌نشینی این بود که دیدند بیست کشتی آتنی به‌سوی آنان می‌آیند. این کشتی‌ها را آتنیان از بیم آنکه کرکورایان شکست‌بخورند و ده کشتی نخستین نتوانند به‌آنان یاری کنند برای تقویت آن ده کشتی فرستاده‌بودند.

۵۱ کورینتیان به‌تصور اینکه کشتیهای آتنی بیشتری در راهند پیشرفت را صلاح ندیدند. کرکورایان نخست کشتیهای آتنی را نمی‌دیدند و از عقب‌نشینی کورینتیان درشگفت شدند ولی اندکی بعد چند تنی کشتیها را دیدند و به‌سپاه کرکورا خبر دادند. اما دیگر هوا تاریک شده‌بود و از این رو هر دو طرف به‌جایگاه خود بازگشتند و بدین‌سان نبرد بپایان‌رسید.

بیست کشتی آتنی تحت فرمان گلاوکن[2] پسر لئاگروس[3] و آندوکیدس[4] پسر لئوگوراس[5] برحمت از میان اجساد کشتگان و کشتیهای ازکارافتاده گذشتند و به‌لشکرگاه کرکورایان رسیدند و کرکورایان نخست به‌گمان اینکه کشتیهای دشمنند نمی‌خواستند به‌آنها راه بدهند ولی بعد چون اطمینان یافتند که آتنیند راه دادند.

۵۲ روز بعد سی کشتی آتنی به‌همراه کشتیهای کرکورایی که هنوز قادر به‌کار بودند به‌سوی لشکرگاه کورینتیان براه‌افتادند تا ببینند آیا آنان آماده برای نبردی دیگرند یا نه. کورینتیان صف‌آرایی کرده‌بودند ولی قصد نداشتند نبرد را آغاز کنند زیرا از یک سو ناچار بودند مواظب اسیرانی باشند که روز پیش گرفته‌بودند و از سوی دیگر نتوانسته‌بودند کشتیهای خود را تعمیر کنند. از این رو در اندیشهٔ بازگشت به‌شهر خویش بودند ولی بیم آن داشتند که آتنیان به‌سبب رویارویی دیروزی قرارداد را لغوشده تلقی کنند و آنان را از بازگشت به‌کورینت مانع شوند.

۵۳ پس بهتر آن دیدند که چند تنی را بدون عصای مُنادی به‌نزد آتنیان بفرستند و از قصد ایشان آگاه گردند. فرستادگان به‌آتنیان گفتند: «آتنیان، شما نباید قرارداد را بشکنید و جنگ آغاز کنید. قصد ما فقط این است که دشمنان خود را تنبیه کنیم ولی شما سلاح‌بدست راه را بر

۱. Paian سرود جنگ در ستایش آپولون ـ م.

2. Glaukon 3. Leagros 4. Andokides 5. Leogoras

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ما گرفته‌اید. اگر بر آن شده‌اید که ما را از رفتن به‌کرکورا یا هر جای دیگر بازدارید و بدین‌سان قرارداد را بشکنید پس همهٔ ما را که در اینجا هستیم به‌چشم دشمن بنگرید و اسیر کنید.»

همهٔ کرکوراییانی که این سخن را شنیدند فریاد برآوردند که آری همهٔ آنان باید اسیر و کشته شوند، ولی آتنیان چنین پاسخ دادند: «پلوپونزیان، قرارداد را نمی‌شکنیم و جنگ نمی‌آغازیم. کرکوراییان، هم‌پیمانان ما هستند و ما به‌یاری ایشان آمده‌ایم. به‌هر جا که بروید راه را بر شما نخواهیم‌گرفت ولی اگر بخواهید به‌کرکورا یا هر ناحیه‌ای از متصرفات آن بروید شما را از رفتن بازخواهیم‌داشت.»

۵۴ کورینتیان با شنیدن این خبر آمادهٔ بازگشت به‌شهر خود شدند و در آن بخش سوبوتا که در ساحل قراردارد علامت پیروزی برافراشتند. کرکوراییان نیز نعشهای سربازان و کشتی‌های شکستهٔ خود را که طوفان شبانه به‌سوی لشکرگاهشان آورده‌بود گردآوردند و در جزیرهٔ سوبوتا علامت پیروزی برافراشتند و ادعا کردند که پیروزی ازان ایشان بوده‌است.

علت اینکه هر یک از دو طرف متخاصم پیروزی را ازان خود می‌دانست این بود که کورینتیان پیش از فرارسیدن شب در نبرد دریایی غلبه داشتند و بیشتر کشتی‌های آسیب‌دیده و اجساد سربازان خود را جمع‌آوری نموده و هفتاد کشتی دشمن را غرق کرده و دست کم هزار تن اسیر گرفته‌بودند. کرکوراییان نیز سی کشتی دشمن را غرق کرده و پس از رسیدن کشتی‌های آتنی اجساد سربازان و کشتی‌های آسیب‌دیدهٔ خود را گردآورده‌بودند، و روز بعد کورینتیان با دیدن کشتی‌های آتنی عقب‌نشینی کرده و پس از رسیدن این کشتی‌ها به‌هیچ حمله‌ای دست‌نیازیده‌بودند. بدین سبب بود که دو طرف خود را پیروزمند تلقی می‌کردند.

۵۵ کورینتیان در راه بازگشت به‌شهر خود با بکاربردن نیرنگی شهر آناکتوریون در کنار خلیج آمپراکیا را که ملک مشترک کورینت و کرکورا بود متصرف شدند و مردمان خود را در آن سکنی دادند و آنگاه به‌شهر خود بازگشتند. در آنجا هشتصد تن از اسیران کرکورایی را به‌بندگی فروختند و دویست و پنجاه تن باقی‌مانده را در زندان نگاه‌داشتند و با آنان با کمال عطوفت رفتار کردند بدین امید که آنان پس از بازگشت به‌وطن، کرکورا را به‌جانبداری از کورینت وادار سازند؛ و اتفاقاً بیشتر اینان بانفوذترین مردان شهر خود بودند. بدین‌سان کرکورا در این جنگ از خطر جست و کشتی‌های آتنی هم به‌شهر خود بازگشتند. این نخستین جنگ کورینت با آتن بود.

نزاع بر سر پوتیدایا[1] (۴۳۲ ق.م.)

۵۶ اندکی پس از آن منازعه‌ای دیگر میان آتن و پلوپونز به‌جنگ انجامید. این منازعه بر سر

1. Poteidaia

شهر پوتیدایا بود. پوتیدایا در تنگهٔ خاکی پالنه[1] واقع است و بدست کورینتیان تأسیس شده ولی در آن زمان باجگزار اتحادیهٔ آتنی بود. کورینت برای انتقام‌گیری آماده می‌شد و آتن که از این واقعیت خبر داشت به‌پوتیدایا دستور داد که باروی خود را از میان بردارد و گروگانهایی به‌آتن بفرستد و شورای شهر را که از کورینتیان تشکیل می‌یافت منحل کند و در آینده مأمورانی را که هر سال از کورینت برای عضویت در شورا فرستاده‌می‌شدند به‌شهر راه ندهد. آتن از این رو چنین کرد که می‌ترسید پوتیدایا تحت تأثیر پردیکاس[2] و کورینتیان قرارگیرد و بر آتن بشورد و سایر متحدان آتن در منطقهٔ تراکیا را به‌طغیان وادارد.

۵۷ بر اثر این واقعه کورینت دشمنی خود با آتن را علنی ساخت، و پردیکاس (پسر اسکندر) شاه مقدونیه نیز، که بیشتر دوست و متحد آتن بود، پس از آنکه آتن با برادر او فیلیپ و همچنین با درداس[3] که هر دو مخالف پردیکاس بودند هم‌پیمان شد، دشمن آتن گردید. پردیکاس از رفتار آتن احساس خطر کرد و نمایندگانی به‌اسپارت فرستاد تا بکوشند آتن را در جنگی با پلوپونز درگیر کنند، و در عین حال به‌کورینت روی‌آورد و از آنجا برای برپاکردن شورش در پوتیدایا یاری خواست؛ و از اینها گذشته به‌خالکیسیان مقیم تراکیا و بوبوتیان پیشنهاد کرد که بر آتن طغیان کنند. همهٔ این نواحی هم‌مرز کشور او بودند، و می‌اندیشید که اگر آنها را با خود متحد سازد در جنگ با آتن موقعیت مساعدتری خواهدداشت.

آتنیان از نقشه‌های او باخبر شدند و برای جلوگیری از شورش آن شهرها سی کشتی با هزار سرباز سنگین‌اسلحه تحت فرمان آرخستراتوس[4] پسر لوکومدس[5] به‌سوی مقدونیه روانه کردند و به‌فرماندهان دستور دادند که از پوتیدایا گروگانهایی بگیرند و باروی شهر را ویران کنند و مراقب باشند تا در شهرهای همسایه حرکتی روی‌ندهد.

۵۸ در این اثنا پوتیدایا نمایندگانی به‌آتن فرستاده‌بود تا آن شهر را قانع کنند که نباید در وضع موجود تغییری بدهد، و فرستادگانی نیز همراه کورینتیان به‌اسپارت گسیل کرده‌بود تا در صورت ضرورت از آنجا یاری بجویند. مذاکرات مفصل در آتن به‌نتیجه نرسید ولی اسپارت وعده داد که اگر آتن به‌پوتیدایا حمله کند به‌اتیکه هجوم ببرد. مردمان پوتیدایا اندیشیدند که فرصت مناسب فرارسیده‌است، با خالکیسیان و بوبوتیان همدست شدند و علم طغیان بر آتن را برافراشتند.

در این هنگام پردیکاس با خالکیسیان وارد مذاکره شد و آنان را بر آن داشت که شهرهای خود را در کنار دریا ویران کنند و در اولونتوس[6] سکونت گزینند و آن را به‌صورت شهری بزرگ درآورند و زمینهایی نیز در کشور خود در موگدونیا[7] در کنار دریاچهٔ بولبه[8] در اختیارشان گذاشت که در طول مدت جنگ با آتن، در آنجا به کشت و زرع بپردازند.

1. Pallene 2. Perdikkas 3. Derdas 4. Archestratos 5. Lykomedes
6. Olynthus 7. Mygdonia 8. Bolbe

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

گیرند.

اما کالیاس و دیگر سرداران آتنی سواران **مقدونی** و گروهی کوچک از سربازان شهرهای متحد را به‌الونتوس فرستادند تا نیروی مستقر در آنجا را از حرکت بازدارند، و خود با بقیهٔ سپاه روی به‌پوتیدایا نهادند، و چون به‌تنگه رسیدند و دیدند که دشمن آمادهٔ نبرد است، خود نیز به‌صف‌آرایی پرداختند و اندکی بعد زدوخورد درگرفت. آریستئوس به‌همراهی سربازان کورینتی بر سپاهیان دشمن غالب گردید و به‌تعقیب آنان پرداخت ولی در بخش دیگر میدان نبرد، سربازان پوتیدایا و پلوپونز از آتنیان شکست‌خوردند و به‌پشت باروی پوتیدایا گریختند.

۶۳ آریستئوس چون از تعقیب دشمن بازگشت و دید که بقیهٔ لشکر شکست‌خورده است، نمی‌دانست آیا باید به‌سوی پوتیدایا پیشرفت کند یا به‌اولونتوس روی‌آورد، سرانجام سربازان خود را در گروهی فشرده گردآورد و دوان‌دوان راه پوتیدایا را در پیش گرفت و همراهان خود را از کنارهٔ دریا، آنجا که آب کم‌عمق بود، گذراند و به‌پوتیدایا رسید. این راه‌پیمایی سخت دشوار و رنج‌آور بود چون سربازان از هر سو زیر باران تیر قرارداشتند، و از این رو عده‌ای در راه تلف شدند ولی بیشتر سربازان زنده به‌مقصد رسیدند. چون هر دو طرف علامت نبرد را بالا بردند و زدوخورد آغاز گردید جنگجویانی که قراربود از اولونتوس به‌تقویت سربازان پوتیدایا برسند بحرکت‌آمدند و اندکی پیشروی کردند ولی سواران مقدونی راه را بر آنان بستند. بزودی پیروزی آتن آشکار گردید و علامت نبرد پایین آورده‌شد و دسته‌هایی که از اولونتوس براه‌افتاده‌بودند به‌پشت باروی شهر عقب‌نشینی کردند و مقدونیان دوباره به‌آتنیان پیوستند. پس از این نبرد آتنیان علامت پیروزی برافراشتند و مردم پوتیدایا را به‌حال خود گذاشتند تا کشتگان خود را جمع‌آوری کنند. از اینان تقریباً سیصد تن جان‌باخته‌بودند و از آتنیان صد و پنجاه تن؛ و کالیاس سردار آتنی در میان این کشتگان بود.

۶۴ آتنیان بی‌فاصله دیواری در شمال پوتیدایا در عرض تنگه ساختند ولی حصاری برای جداکردن پوتیدایا از پالنه بنا نکردند زیرا نمی‌توانستند در آن واحد در هر دو نقطه بکاربپردازند و می‌ترسیدند که اگر نیروی خود را به‌دو بخش کنند مردم پوتیدایا و متحدانشان بر آنان بتازند.

اما چون به‌شهر آتن خبر رسید که در سمت پالنه دیواری ساخته نشده‌است مردم آتن هزار و ششصد سرباز سنگین‌اسلحه تحت فرمان فورمیون[1] پسر آسوپیوس[2] بدانجا روانه کردند. فورمیون به‌پالنه رسید و به‌سوی پوتیدایا روان شد و در سر راه همهٔ مزارع را ویران کرد. اهالی پوتیدایا برای جنگ از شهر بیرون نیامدند و فورمیون حصار را بنا کرد. بدین‌سان راه پوتیدایا به‌بیرون، از هر دو سو بسته‌شد و کشتی‌های آتنی در دریا نیز راه را بر آن بستند.

۶۵ آریستئوس که راه را از هر سو بسته دید دانست که امکان رهایی برایش وجود ندارد مگر

1. Phormion 2. Asopius

۵۹ وقتی که سی کشتی آتنی به‌تراکیا رسیدند پوتیدایا و شهرهای دیگر در حال شورش بودند و فرماندهان چون دیدند که با نیروی خود نمی‌توانند در آن واحد با پردیکاس و شهرهای شورشی بجنگند روی به‌مقدونیه نهادند که مقصد اصلیشان بود، و همدست با فیلیپ و برادران درداس که از خشکی وارد مقدونیه شده‌بودند، با آن دولت جنگ آغاز کردند.

۶۰ چون پوتیدایا از اتحادیهٔ آتنی جدا شده‌بود و سی کشتی آتنی در ساحل مقدونیه مشغول نبرد بودند، کورینتیان ترسیدند که پوتیدایا ازدست‌برود، و سپاهی متشکل از داوطلبان کورینتی و سربازان مزدور پلوپونزی بدانجا فرستادند. سپاه شامل هزار و ششصد سرباز سنگین‌اسلحه و چهارصد سرباز سبک‌اسلحه بود و تحت فرمان آریستئوس پسر آدیمانتوس[1] قرارداشت که از دیرباز دوست مردمان پوتیدایا بود و بیشتر داوطلبان کورینتی به‌خاطر او گردآمده‌بودند. این نیرو چهل روز پس از جدایی پوتیدایا از آتن، به‌تراکیا رسید.

۶۱ آتنیان از طغیان پوتیدایا بهنگام باخبر شده و شنیده‌بودند که آریستئوس با سپاه خود بدانجا رسیده‌است. از این رو لشکری از دو هزار سرباز سنگین‌اسلحه و چهل کشتی به‌فرماندهی کالیاس[2] پسر کالیادس[3] و چهار سردار دیگر به‌آن منطقه روانه کردند. اینان هنگامی به‌مقدونیه رسیدند که سپاه آتنی متشکل از هزار سرباز، ترمه[4] را متصرف گردیده و پودنا[5] را محاصره کرده‌بودند، و از این رو به‌محاصره‌کنندگان پیوستند؛ ولی چون محاصره مدتی طول کشید و به‌علت حضور آریستئوس در پوتیدایا مجبور بودند هر چه زودتر به‌پوتیدایا برسند با پردیکاس آشتی کردند و متحد شدند و از مقدونیه بیرون آمدند و از طریق برویا[6] به‌استرپسا[7] رسیدند و پس از اندکی کوشش بیهوده برای تصرف این شهر، از طریق خشکی رهسپار پوتیدایا شدند. اینان در این لشکرکشی سه هزار سرباز سنگین‌اسلحه و نیرویی قوی از هم‌پیمانان و ششصد سوار مقدونی از سپاه فیلیپ و پاوسانیاس[8] زیر فرمان خود داشتند و هفتاد کشتی در طول ساحل همراهیشان می‌کردند. در روز سوم به‌گیگونوس[9] رسیدند و آنجا را لشکرگاه ساختند.

۶۲ مردمان پوتیدایا و سپاهیان پلوپونز که در انتظار حملهٔ آتنیان بودند در تنگهٔ خاکی واقع در روبروی اولونتوس لشکرگاه ساخته و در کران شهر بازاری برای لشکریان ترتیب داده‌بودند. تمامی پیاده‌نظام و سواران پردیکاس تحت فرمان آریستئوس قرارداشتند. پردیکاس در این هنگام پیمان خود را با آتن شکسته و به‌مدافعان پوتیدایا پیوسته‌بود ولی به‌جای اینکه به‌تن خویش در میدان جنگ حضور یابد یولائوس[10] را به‌نمایندگی خویش بدانجا فرستاده‌بود.

نقشهٔ آریستئوس این بود که با نیروی خود در تنگه بماند و منتظر حملهٔ آتنیان باشد؛ و سپاهیان خالکیس و سایر متحدان و دویست سوار پردیکاس در اولونتوس مستقر شوند و همین که آتنیان به‌آریستئوس حمله‌کردند از پشت بر آنان بتازند و بدین‌سان آتنیان را در میان

1. Adeimantos 2. Kallias 3. Kalliades 4. Therme 5. Pydna
6. Beroia 7. Strepsa 8. Pausanias 9. Gigonus 10. Iolaos

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

آنکه معجزه‌ای روی‌دهد یا مردم پلوپونز به‌اقدامی بزرگ دست‌بزنند. به‌مردم پوتیدایا توصیه کرد که چشم‌براه باد موافق باشند و از شهر دور شوند و تنها پانصد سرباز در شهر باقی‌بگذارند تا ذخیرهٔ غله برای مدتی بیشتر کفایت کند، و او خود می‌خواست نزد سربازان در شهر بماند. مردم پوتیدایا توصیهٔ او را نپذیرفتند و او بهتر آن دید که از شهر بیرون برود و بکوشد تا از جایی نیرویی تقویتی فراهم‌آورد. بدین منظور بی آنکه نگهبانان آتنی آگاه شوند با کشتی براه‌افتاد و به‌نزد مردم خالکیس رسید و به‌یاری ایشان که مشغول جنگ بودند شتافت و در جوار شهر سرمول[1] کمینگاهی ساخت و عده‌ای از سربازان دشمن را ازپای‌درآورد. در عین حال با پلوپونزیان نیز مذاکره کرد و کوشید از آنجا کمک بگیرد. فورمیون پس از آنکه پوتیدایا را از هر سو در حصار گرفت با هزار و ششصد سربازش آبادیها و کشتزارهای خالکیس و بوبوتی را ویران کرد و چند شهر را نیز متصرف گردید.

مشاوره در اسپارت و اعلام جنگ (۴۳۲ ق.م.)

۶۶ آتنیان و پلوپونزیان تهمتهایی بر یکدیگر می‌نهادند. شکایت کورینت این بود که آتن شهر پوتیدایا را، که «شهر دختر» کورینت است، و پلوپونزیان و کورینتیانی را که در آن سکونت دارند، در حصار گرفته‌است؛ و آتنیان ادعا می‌کردند که پلوپونز از طغیان شهری که متحد و باجگزار آتن بوده حمایت کرده‌است و علناً در جنگ پوتیدایا با آتن، شرکت جسته. با این همه هنوز صلح برقرار بود و هیچ یک از دو طرف دست به‌سلاح نبرده‌بود، زیرا شهر کورینت به‌طور رسمی در نبردها شرکت نکرده‌بود.

۶۷ ولی در هنگام محاصرهٔ پوتیدایا کورینت ساکت نماند زیرا عده‌ای کورینتی در آن شهر بودند، و علاوه بر این کورینت می‌ترسید که شهر از چنگش بدررود. از این رو از متحدان خود خواست که نمایندگانی به‌اسپارت بفرستند. در آنجا فرستادگان کورینت آتن را بشدت متهم کردند که قرارداد را نقض کرده و بر حقوق پلوپونزیان تجاوز نموده‌است. شهر اگینا از بیم آتن سفیرانی به‌طور علنی به‌اسپارت نفرستاد ولی در خفا با این ادعا که آتن نمی‌گذارد اگینا از حق استقلالی که به‌موجب قرارداد به‌آن داده شده‌است استفاده کند، در افروختن آتش جنگ با کورینت همدست شد. اسپارت متحدان خویش و همهٔ شهرهایی را که از آتن شکایتی داشتند دعوت کرد و به‌همه فرصت داد که شکایت خود را در مجلس مشاورهٔ ملی طرح کنند. مگاراییان علاوه بر شکایات مختلف ادعا کردند که آتن بر خلاف قرارداد نه کشتی‌های آنان را به‌بنادر خود راه می‌دهد و نه خود آنان را به‌بازارهای خویش. کورینتیان نخست سکوت اختیار کردند تا شکایات دیگران اسپارتیان را به‌قدر کافی برانگیخته‌کند و پس از نمایندگان همهٔ شهرهای دیگر

1. Sermyle

رشتهٔ سخن را بدست‌گرفتند و گفتند:

۶۸ «اسپارتیان، اعتماد مفرط شما بر شیوهٔ زندگی و نظام سیاسیتان شما را بازمی‌دارد از اینکه به‌سخنان ما بدقت گوش فرادهید. این اعتماد از یک سو مایهٔ خویشتن‌داری شماست ولی از سوی دیگر علت بی‌خبری شما از امور مربوط به‌سیاست خارجی. پیشتر چندین بار به‌شما گوشزد کردیم که همهٔ ما از آتن زیان خواهیم‌دید، ولی هر بار شما به‌جای اینکه در سخنان ما نیک بیندیشید در ما به‌چشم سوء ظن نگریستید و گمان بردید که ما فقط نفع خود را در نظر داریم. نتیجه این شد که ما را پیش از آنکه بدبختی روی‌نماید بدینجا فرانخواندید بلکه اکنون که کار از کار گذشته‌است به‌فکر مشاوره با ما افتاده‌اید. از این رو ما از آتن به‌علت زورگویی و تجاوزش شکایت داریم و از اسپارت به‌سبب بی‌اعتناییش به‌پیشگوییها وتوصیه‌های ما.

«اگر در زورگویی آتن به‌تمامی یونان تردیدی یا نقطهٔ تاریکی وجود داشت تکلیف ما این می‌بود که واقعیات را به‌شما بازنماییم و مطلبی را که نمی‌دانید به‌شما بیاموزیم. ولی در حال حاضر نیازی به‌سخن دراز نیست. شما خود می‌بینید که آتن چگونه بعضی شهرها را از آزادی محروم کرده و بر آن شده‌است که از دیگران و از جمله متحدان خود ما نیز سلب آزادی کند، و چگونه از مدتها پیش خود را برای جنگ آماده ساخته‌است، وگرنه چه دلیلی داشت که شهر کرکورا را بزور از تحت نظارت ما بدرآورد، و چرا شهر پوتیدایا را در حصار گرفته‌است؟ پوتیدایا مناسبترین پایگاه برای هر گونه عملیات جنگی در تراکیا است و کرکورا می‌توانست بزرگترین نیروی دریایی را در اختیار پلوپونز بگذارد.

۶۹ «گناه همهٔ اینها به‌گردن شماست. زیرا شما بودید که اجازه دادید آتن پس از جنگ با ایرانیان نخست شهر خود را مستحکم سازد و سپس آن دیوار طولانی را بنا کند. از آن روز تا کنون شما آزادی را نه تنها از مردمانی که آتن بندهٔ خود ساخته‌است بلکه از متحدان خودتان نیز دریغ داشته‌اید. ستمگر حقیقی، دولت غالب نیست بلکه دولتی است که می‌توانست آن را از تجاوز بازدارد ولی گامی در این راه برنداشته‌است مخصوصاً اگر این دولت مدعی حفظ آزادی یونانیان باشد.

«با زحمت فراوان توانسته‌ایم این گردهمایی را برپا کنیم ولی هنوز هم هدفی روشن نداریم. چون هنوز در این بحث می‌کنیم که آیا به‌ما تجاوز شده‌است یا نه؟ مطلبی که باید روشن سازیم این است که در برابر تجاوز دشمن چگونه باید از خود دفاع کنیم. مردانی که قدرت عمل دارند نخست برنامهٔ کار خویش را مرتب می‌کنند و آنگاه بدون وقفه و تردید، و در حالی که دشمن هنوز نتوانسته‌است تصمیمی بگیرد، پیش می‌روند. ما شیوهٔ کار آتنیان را می‌شناسیم و

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

می‌اندیشند که هر چه دورتر بروند بیشتر بچنگ‌خواهندآورد و شما معتقدید که هر حرکتی آنچه را دارید در خطر می‌افکند. آنان چون در نبرد پیروز شوند دشمن را تا نقطهٔ نهایی دنبال می‌کنند و اگر شکست‌بخورند درهم‌نمی‌شکنند. بدنشان را چنان فدای شهرشان می‌کنند که گویی مال خودشان نیست ولی ذهن و روح خود را چنان تربیت می‌کنند که برای شهرشان سودمند باشد. اگر چیزی را بخواهند ولی نتوانند بدست‌بیاورند می‌اندیشند چیزی را که متعلق به‌آنان بوده ازدست‌داده‌اند، ولی آنجا که موفقیتی بچنگ‌آورند این موفقیت را در مقایسه با آنچه در گام بعدی بدست‌خواهندآورد حقیر می‌شمارند. اگر روزی در کوششی کامیاب نشوند ـ هر چند چنین امری بندرت اتفاق می‌افتد ـ زود این شکست را با امیدواری در جهتی دیگر، جبران می‌کنند. تصمیمشان با چنان سرعتی به‌عمل می‌انجامد که همین که چیزی را خواستند بی‌فاصله مالک آن می‌شوند. همهٔ عمر را به‌سخت‌کوشی می‌گذرانند و از آنچه دارند لذتی نمی‌برند چون دائم در این اندیشه‌اند که بر دارایی خود بیفزایند. روز جشن در نظر ایشان روزی است که در آن کاری را که باید کرد، به‌انجام برسانند؛ و سختی و فعالیت را بر صفا و آرامش برتری می‌نهند. خلاصهٔ کلام نه خود دمی در آسایش بسرمی‌برند و نه می‌گذارند دیگران به‌آسایش برسند.

«اسپارتیان، شهری که در برابر شما قراردارد چنین است که شنیدید. با این همه شما از جای نمی‌جنبید و نمی‌دانید که بهترین راه تأمین صلح این است که قدرتتان را در خدمت عدالت بکاربیرید و در عین حال علناً به‌همه نشان‌دهید که هیچ تجاوزی را تحمل نخواهیدکرد. رفتار درست در نظر شما این است که نگذارید رنجی به‌شما برسد، و دیگران را نیز ترنجانید حتی آنجا که منافعتان در خطر افتاده‌است و باید از آن دفاع کنید. اگر همسایه‌ای هم داشتید که پیرو همین اصول بود باز از این سیاست سودی نمی‌بردید. ولی هم‌اکنون به‌شما نشان‌دادیم که شیوهٔ فکر و نحوهٔ زندگی شما در مقایسه با طرز فکر همسایه‌تان ابتدایی و عقب‌افتاده است، حال آنکه اصل حاکم چه در سیاست و چه در همهٔ حرفه‌های دیگر این است که روشهای کهنه باید جای خود را به‌روشهای نو بدهند. البته در زمان صلح و آرامش پاسداری از سنتهای کهن پسندیده‌است ولی شهری که از هر سو دشواریهای جدید احاطه‌اش کرده‌است باید برای مقابله با آنها به‌شیوه‌های جدید توسل جوید، و به‌همین ملاحظه است که آتنیان با استفاده از تجربه‌های غنی در همهٔ جهات بر شما پیشی گرفته‌اند.

«سستی و بی‌حرکتی شما تاکنون زیانهای فراوان ببارآورده‌است. امروز وقت آن است که کاهلی را به‌یک سو نهید و آنچنان که وعده داده‌اید به‌متحدانتان، خصوصاً به‌پوتیدایا، یاری برسانید و بی‌اتلاف وقت به‌اتیکه حمله کنید و مگذارید دوستان و خویشانتان اسیر دشمنان شوند، و ما را مجبور مکنید که به‌اتحادیه‌ای دیگر بپیوندیم در حالی که اگر چنین کنیم هیچ

می‌دانیم که آنان چگونه بتدریج همسایگان خود را می‌بلعند. امروز با گامهای آهسته پیش می‌روند زیرا می‌اندیشند که به‌سبب بی‌تصمیمی شما می‌توانند نقشهٔ خود را عملی کنند بی آنکه کسی باخبر شود؛ ولی خواهیددید که همین که دریابند که شما می‌دانید آنان چه می‌کنند و با این همه ساکت نشسته‌اید، همهٔ نیروی خود را بکارخواهندبرد.

«شما اسپارتیان صلح‌جو یگانه قوم یونانی هستید که به‌جای عمل با سکوت و انتظار از خود دفاع می‌کنید؛ یگانه قومی هستید که در نخستین مراحل تجاوز دشمن بحرکت‌درنمی‌آیید بلکه صبر می‌کنید تا دشمن نیروی خود را دو برابر سازد. شما شهرت داشتید که از هر خطری مصون هستید، ولی هیچ معلوم نیست که لایق چنین شهرتی بوده‌باشید. ما خود به‌چشم دیدیم که ایرانیان از آن سوی دنیا آمدند و به‌پلوپونز رسیدند پیش از آنکه شما نیرویی برای رویارویی با آنان آماده ساخته‌باشید. آتنیان، به‌عکس ایرانیان، همسایهٔ دیوار به‌دیوار شما هستند و با این همه چنین می‌نماید که اصلاً آنان را نمی‌بینید؛ و به‌جای آنکه بر آنان حمله کنید منتظر نشسته‌اید که به‌شما حمله کنند و آنگاه به‌فکر دفاع بیفتید و بدین‌سان در جنگ با دشمنی که بمراتب قویتر از پیش شده‌است همه چیز را در خطر بیفکنید.

«می‌دانید که علت شکست ایرانیان اشتباه خود آنان بود نه دلاوری شما؛ این را نیز می‌دانید که علت موفقیت ما در برابر تجاوزهای آتن اشتباه خود آتنیان بود نه مساعدت شما. مواردی را هم می‌شناسیم که شهرهایی که به‌یاری شما اعتماد کردند و خود را بهنگام آمادهٔ دفاع نساختند، همین اعتماد به‌شما مایهٔ تباهیشان شد.

«گمان مبرید که بر شما اقامهٔ دعوی می‌کنیم. نه، سخنان ما تنها گله و نکوهش از دوستی است که دچار اشتباه است. گله را از دوست می‌کنند و دعوی را بر دشمن متجاوز.

۷۰ «در عین حال گمان می‌کنیم حق داریم خطاهای شما را که دوست ما هستید به‌شما گوشزد کنیم مخصوصاً وقتی که فرق شما را با آتنیان درنظرمی‌آوریم. به‌عقیدهٔ ما شما از این فرق بکلی بی‌خبرید، و هرگز بر آن نشده‌اید که بدانید آتنیان که شما می‌خواهید با آنان بجنگید چگونه مردمانی هستند و چه اختلاف کلی با شما دارند. آتنیان اهل ابداع و نوآورند، زود تصمیم می‌گیرند و بسرعت تصمیم خود را به‌موقع اجرا می‌گذارند، در حالی که شما همیشه مایلید وضع موجود را حفظ کنید، هرگز اندیشه‌ای نو به‌ذهنتان نمی‌رسد و در عمل همیشه قبل از وصول به‌نتیجه متوقف می‌شوید. آنان بیش از قدرت خود متهورند و بر خلاف حکم عقل تن به‌خطر می‌سپارند و با این همه در بحبوحهٔ خطر امید رهایی را از کف نمی‌دهند. ولی شما کمتر از آن می‌کنید که می‌توانید؛ به‌داوری خود، هر قدر درست باشد، اعتماد ندارید و چون در خطر بیفتید گمان می‌برید که خطر پایان نخواهدداشت. آنان همیشه پیش می‌روند و شما همیشه درنگ می‌کنید؛ آنان همیشه دنیا را می‌گردند و شما همیشه در کنج خانه می‌نشینید؛ آنان

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

کس زبان به‌سرزنش ما نخواهدگشود؛ نه خدایان که شاهد ناچاری ما هستند و نه آدمیانی که می‌بینند ما در چه تنگنایی افتاده‌ایم. عهدشکن آن کسی است که بر خلاف سوگندی که خورده‌است از یاری دریغ می‌ورزد نه آنکه چون در روز نیازمندی به‌فریادش نمی‌رسند به‌دیگران پناه می‌برد. اگر تصمیم به‌عمل بگیرید البته در کنار شما خواهیم‌ماند زیرا شایستهٔ ما نخواهدبود که به‌جانبی دیگر روی‌آوریم، و از این گذشته دوستان نزدیکی چون شما کجا می‌توانیم‌یافت؟

«سخنان ما را شنیدید. نیک بیندیشید و کاری مکنید که پلوپونز در دست شما ضعیفتر از هنگامی شود که پدرانتان آن را به‌شما سپردند.»

۷۲ کورینتیان چنین گفتند. بر حسب اتفاق در آن روزها نمایندگانی از آتن برای کاری دیگر به‌اسپارت آمده‌بودند که چون گفته‌های نمایندگان کورینت را شنیدند بر آن شدند که آنان نیز سخن بگویند نه برای اینکه به‌شکایات شهرهای مختلف از آتن پاسخ بدهند بلکه بدین منظور که به‌طور کلی اسپارتیان را متوجه سازند که موضوع بحث مسألهٔ کوچکی نیست و احتیاج به‌تفکر و بررسی دارد و نباید درباره‌اش بسرعت تصمیم گرفت. به‌علاوه می‌خواستند بزرگی و نیرومندی شهر خود را به‌اسپارتیان بازنمایند، و واقعیاتی را که اعضاء مسنتر مجلس می‌شناختند به‌آنان یادآوری کنند و اعضای جوانتر را به‌حقایقی که نمی‌دانستند آگاه سازند؛ و امیدوار بودند که اسپارتیان پس از شنیدن سخنان ایشان به‌خویشتن‌داری گرایند و تصمیم به‌جنگ نگیرند. با این اندیشه روی به‌اسپارتیان آوردند و گفتند اگر مانعی در میان نیست اجازه دهید ما نیز در مجلس مشاورهٔ ملی سخن بگوییم؛ و اسپارتیان ایشان را به‌مجلس دعوت کردند و اجازهٔ سخن به‌ایشان دادند و آتنیان چنین گفتند:

۷۳ «ما بدین شهر نیامده‌ایم تا به‌ادعاهای متحدان شما پاسخ بدهیم بلکه آتن ما را برای منظوری دیگر بدینجا فرستاده‌است. ولی در این مجلس تهمتهایی فوق‌العاده به‌شهر ما نهادند و از این رو بر آن شدیم که ما نیز مطالبی به‌اطلاع شما برسانیم. قصد نداریم در برابر آن تهمتها از شهر خود دفاع کنیم زیرا این مجلس دادگاه نیست و صلاحیت رسیدگی به‌دعاوی طرفین را ندارد. مراد ما این است که بکوشیم تا نگذاریم شما تحت تأثیر متحدانتان قرارگیرید و در چنین موضوع مهمی تصمیمی نادرست بگیرید. علاوه بر این می‌خواهیم در برابر همهٔ سخنانی که در اینجا به‌میان آمد این نکته را بازنماییم که ما آنچه را داریم از طرق ناحق بدست‌نیاورده‌ایم و شهر ما شهری بزرگ و تواناست.

«سخن‌گفتن از وقایع گذشته‌های دور فایده‌ای ندارد زیرا حاضران این مجلس آنها را

بچشم‌ندیده‌اند و هر چه بگوییم متکی به‌مسموعات خواهدبود. ولی جنگ با ایرانیان را بچشم‌دیده‌اید و باید در این باره سخن بگوییم هر چند شاید این مطلب که بارها شنیده‌اید برای شما ملال‌آور باشد. کاری که ما در آن هنگام کردیم برای همهٔ یونانیان سودمند واقع شد و شما نیز سهم خود را از نتایج آن کار بردید و ما نمی‌گذاریم افتخاری را که آن واقعه برای ما بیاورد از ما بربایند. ما چیزی از شما نمی‌خواهیم بلکه خودتان را گواه می‌گیریم بر اینکه اگر تصمیمی نادرست بگیرید با چگونه شهری خواهیدجنگید.

گوش فرادارید. ما در ماراتن بتنهایی در برابر سپاه ایران ایستادیم. هنگامی که ایرانیان باری دیگر به‌سرزمین ما حمله کردند در خشکی نمی‌توانستیم در برابرشان پایداری کنیم، از این رو همه به‌کشتیهای خود پناه بردیم و همهٔ نیروی خود را در نبرد دریایی سالامیس[1] بکارانداختیم و این نبرد ایرانیان را مانع از آن شد که به‌پلوپونز لشکر بکشند و شهرها را یکی پس از دیگری ویران کنند در حالی که پلوپونز نمی‌توانست در برابر نیروی دریایی مقتدر ایران از خود دفاع کند. بهترین دلیل درستی سخن ما رفتار خود ایرانیان است که پس از آنکه در سالامیس شکست‌خوردند، دیدند که دیگر نمی‌توانند کاری از پیش ببرند و با بیشترین بخش سپاه خود با شتاب از یونان عقب نشستند.

۷۴ «نتیجهٔ نبرد چنین بود و ثابت شد که سرنوشت یونان به‌نیروی دریاییش وابسته‌است. ما در این نتیجه سه سهم داشتیم: بیشترین کشتیها، و کارامدترین سرداران، و شهامت خارق‌العاده. از چهارصد کشتی که در آن نبرد شرکت داشتند تقریباً دو ثلث ازان ما بود، فرمانده سپاه تمیستوکلس بود که تصمیم گرفت نبرد را در تنگه انجام دهد و همین تصمیم مایهٔ رهایی ما شد؛ و شما خود به‌همین جهت او را محترمتر از همهٔ بیگانگانی داشتید که تا آن روز به‌سرزمین شما آمده‌بودند. شهامتی هم که ما در آن زمان به‌معرض نمایش نهادیم بی‌نظیر بود. در خشکی هیچ شهری به‌یاری ما نرسید و همهٔ شهرها تا مرز شهر ما، ازپای‌درآمده‌بودند؛ ما شهامت را بدانجا رساندیم که خانه‌های خود را خراب کردیم و به‌همهٔ دارایی خود پشت نمودیم و به‌جای اینکه متحدانی را که هنوز برای ما باقی‌مانده‌بودند تنها بگذاریم یا پراکنده شویم و برای آنان بی‌فایده گردیم، سوار کشتی‌هایمان شدیم، و بی‌آنکه بر شما خشم گیریم که چرا بهنگام به‌یاری ما نشتافته‌اید، به‌استقبال خطر رفتیم؛ و از این روست که ادعا می‌کنیم یاری ما به‌شما گرانبهاتر از یاری شما به‌ما بوده‌است. وقتی که شما از شهرهای خود بیرون آمدید آن شهرها آباد بودند و هنوز مردمانی در آنها زندگی می‌کردند و شما می‌جنگیدید برای اینکه به‌آن شهرها آسیبی نرسد؛ و هنگامی که سپاه خود را به‌میدان جنگ فرستادید در اندیشهٔ شهرهای خودتان بودید نه در اندیشهٔ ما؛ و دست کم شما هنگامی به‌میدان آمدید که ما همهٔ دارایی خود

1. Salamis

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

را ازدست‌داده‌بودیم. ما شهری ویران در پس پشت نهادیم و با این همه پیش رفتیم و جان خود را بخطرانداختیم تا نگذاریم همین شهر که دیگر چندان امیدی به‌رهاییش نمانده‌بود، به‌دست دشمن بیفتد؛ و بدین‌سان، هم شما را از خطر رهاندیم و هم خود را. اگر مانند دیگران از ترس ویران‌شدن شهرمان در برابر ایرانیان سر تسلیم فرودمی‌آوردیم و با آنان همکاری می‌کردیم یا اگر امید خود را ازدست‌می‌دادیم و با کشتیهای خود در برابر دشمن نمی‌ایستادیم، نبرد در دریا برای شما بی‌فایده می‌بود زیرا شما کشتی به‌تعداد کافی برای نبرد نداشتید و ایرانیان براحتی به‌مقصود می‌رسیدند.

۷۵ «اسپارتیان، سزا نیست که یونانیان شجاعت و سرسختی و داوری درستی را که ما آن روز در معرض نمایش نهادیم امروز با دشمنی پاسخ دهند و قدرت ما را به‌چشم حسادت بنگرند. ما این قدرت را بزور بچنگ‌نیاورده‌ایم؛ چون شما نخواستید تا پایان نبرد در برابر ایرانیان بایستید، متحدان کنونی ما به‌میل و ارادهٔ خود روی به‌ما آوردند و از ما خواهش کردند که زمام رهبری ایشان را بدست‌گیریم. پس از آن، جریان امور ما را مجبور کرد که امپراتوری خود را به‌صورت امروزی توسعه دهیم. سبب این امر نخست بیم از ایرانیان بود، سپس گرایش به‌کسب افتخار، و سرانجام ضرورت حفظ منافعمان. روزی فرارسید که ما خود را در محاصرهٔ دشمنان یافتیم و آن، روزی بود که طغیان بعضی از متحدان را خاموش ساخته‌بودیم، و شما هم دیگر ما را به‌چشم دوستی نمی‌نگریستید و با رفتار خود بدگمانی خویش را علنی می‌ساختید. در این حال ما دیگر نمی‌توانستیم به‌هیچ یک از متحدان خود اجازه دهیم که از ما جدا شوند زیرا هر متحدی که از ما می‌گسست ناچار به‌شما می‌پیوست. از دولتی که در معرض چنین خطر بزرگی قراردارد نمی‌توان چشم‌داشت که در اندیشهٔ حفظ منافع خود نباشد.

۷۶ «شما اسپارتیان در مقام رهبری شهرهای پلوپونز نظمی موافق منافعتان برقرار ساخته‌اید. اگر در آن زمان شرکتی فعال در جنگ می‌داشتید و مانند ما در جریان رهبری شهرهای دیگر ناخرسندی آنها را برمی‌انگیختید هیچ تردید نداریم که با متحدان خود به‌همان سختگیری رفتار می‌کردید که ما می‌کنیم زیرا در غیر این صورت امنیتتان در خطر می‌افتاد.

«این امپراتوری در واقع به‌ما عرضه شد و ما آن را پذیرفتیم. این نه‌کاری خارق‌العاده بود و نه مخالف طبیعت بشری. اکنون سه علت مهم مانع از آن است که ما امپراتوری خود را ازدست‌بدهیم: امنیت و افتخار و منافعمان. این شیوه را ما به‌جهان نیاورده‌ایم. تا بوده چنین بوده‌است که ضعیف باید در برابر قوی تسلیم شود. بعلاوه ما معتقدیم که بدین امپراتوری سزاواریم و شما خود نیز تا کنون ما را سزاوار آن می‌دانستید ولی اکنون با توجه به‌منافعتان اندیشهٔ حق و ناحق را به‌میان آورده‌اید حال آنکه این اندیشه تا امروز هیچ کس را مانع از آن نشده‌است که از هر فرصتی برای انباشتن کیسهٔ خود استفاده کند.

«ما حتی خود را سزاوار ستایش می‌دانیم از این جهت که به‌حکم طبیعت انسانی بر دیگران فرمان می‌رانیم و در عین حال رفتار ما با آنان عادلانه‌تر از آن است که قدرت واقعی ما اقتضا می‌کند. اگر دیگری به‌جای ما بود آنگاه عیان می‌شد که آیا رفتار ما با شهرهای تحت فرمان ما عادلانه است یا نه. شگفتی اینجاست که رفتار نیک ما با زیردستانمان به‌جای اینکه مایهٔ ستایش ما شود به‌ناحق سبب نکوهش ما شده‌است.

۷۷ «مثلاً حتی با اینکه حل و فصل اختلافاتمان را با متحدانمان، به‌دادگاههای بی‌طرف آتن واگذار می‌کنیم، و با اینکه آن دادگاهها حکم به‌زیان ما می‌دهند، متحدان ما ادعا می‌کنند که ما از جنگ‌کردن لذت می‌بریم. هیچ کس از خود نمی‌پرسد که چرا دولتهای مقتدر دیگر که با زیردستانشان خشنتر رفتار می‌کنند مورد نکوهش قرارنمی‌گیرند؛ زیرا همه بر آنند که، هر آن کس که از طریق زور کاری را می‌تواند از پیش ببرد نیازی به‌قانون ندارد. زیردستان ما عادت کرده‌اند که با ما حقوق برابر داشته‌باشند، و وقتی که به‌سبب حکمی که از دادگاههای ما به‌زیان ایشان صادر می‌شود، یا به‌علت اِعمال قدرت دولت ما، آزرده می‌گردند به‌جای اینکه به‌خاطر مزایایی که به‌آنان داده‌ایم سپاسگزار باشند چنان از ما می‌رنجند که گویی ما از آغاز همهٔ قوانین را به‌کنار نهاده و با دارایی ایشان کیسهٔ خود را پرکرده‌ایم. البته اگر چنین می‌کردیم خودشان نیز منکر این قاعده نمی‌شدند که ضعیف باید در برابر قوی سر تسلیم فرودآورد. چنین می‌نماید که مردمان زیانی را که از طریق قانون و دادگاه می‌برند به‌شدتی بیشتر از زیانی احساس می‌کنند که از راه زور به‌آنان وارد می‌آید: در صورت اول معتقدند که کسی که حقوق برابر با ایشان دارد به‌ایشان ستم کرده‌است ولی در صورت دوم می‌اندیشند که زیان را حریفی زورمند به‌ایشان تحمیل کرده‌است و چاره‌ای جز تحمل آن ندارند. فراموش می‌کنند که اگر ایرانیان بر ایشان تسلط یافته‌بودند بی‌گمان زیان بیشتری می‌بردند و به‌علت این فراموشی سلطهٔ ما را تحمل‌ناپذیر می‌انگارند، و چنین می‌نماید که این امری طبیعی است: همیشه تحمل حاکم فعلی دشوارتر از تحمل حاکم پیشین است. ولی در یک نکته تردید نیست: اگر ما را تباه‌کنید و به‌شهرهایی که امروز تحت حکومت ما قراردارند تسلط بیابید همهٔ حسن ظنی که آنها به‌سبب ترس و ناخرسندی از ما، به‌شما دارند از میان خواهدرفت، و این حالت در صورتی پیش خواهدآمد که شما همان رفتاری را در پیش گیرید که در اثنای رهبری کوتاه‌مدتتان بر یونان در جنگ با ایرانیان، از خود نشان‌دادید. شیوهٔ زندگی شما قابل سازگاری با شیوهٔ زندگی دیگران نیست، و علاوه بر این وقتی که شما به‌شهری بیگانه می‌روید نه از رسوم و آداب شهر خود پیروی می‌کنید و نه از اصول و قواعد رایج در نزد یونانیان دیگر.

۷۸ «بنا بر این، در تصمیم‌گیری دربارهٔ مسأله‌ای بدین مهمی شتاب مکنید، و مگذارید عقاید و شکایات دیگران شما را به‌عملی وادار کند که برای شهر شما رنج و مصیبت بیاراورد. پیش از

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

آنکه جنگی آغاز کنید بیادبیاورید که اتفاقات پیش‌بینی‌نشدنی در جریان جنگ نقشی بزرگ دارند. هر چه جنگ بیشتر بطول‌بینجامد اتفاقاتی که نه ما پیش‌بینی می‌توانیم‌کرد و نه شما، بیشتر پیش می‌آید. مردمان وقتی که جنگ می‌آغازند بیشتر گرایش به‌عمل می‌یابند و هنگامی که درد و رنج ظاهر می‌شود به‌فکر روی‌می‌آورند. امروز که هنوز نه ما در این راه خطا گام نهاده‌ایم و نه شما، به‌شما هشدار می‌دهیم که مادام که هنوز بآرامی و آزادی می‌توانید فکر کنید، دربارهٔ تصمیمی که خواهیدگرفت نیک بیندیشید: قرارداد را لغو مکنید و سوگندها را مشکنید، و بگذارید همچنان که در قرارداد پیش‌بینی شده‌است اختلافاتمان را به‌داوری ارجاع کنیم وگرنه خدایانی را که سوگندهای ما را شنیده‌اند به‌شهادت خواهیم‌طلبید و در برابر شما که جنگ را آغاز می‌کنید از خود دفاع خواهیم‌کرد.»

۷۹ آتنیان تقریباً چنین گفتند. اسپارتیان پس از شنیدن شکایات شاکیان و سخنان آتنیان، از هر دو طرف خواستند که از مجلس بیرون بروند و آنگاه شروع به‌مشاوره کردند. بیشتر حاضران مجلس اتفاق نظر داشتند در اینکه آتنیان بر خلاف حق رفتار کرده‌اند و هر چه زودتر باید جنگ آغاز کرد. تنها پادشاهشان آرخیداموس[1] که به‌خردمندی و خویشتن‌داری شهره بود، چنین گفت:

۸۰ «اسپارتیان، من در طول زندگی در چندین جنگ شرکت داشته‌ام و در میان شما همسالان خود را می‌بینم که مثل من در این کار تجربه دارند و بر خلاف تودهٔ مشتاق به‌جنگ در این پندار نیستند که جنگ چیزی خوب و شایان اعتماد است. مخصوصاً جنگی که هم‌اکنون درباره‌اش شور می‌کنید، اگر نیک بیندیشید خواهیددید که جنگی کوچک و محدود نخواهدبود. وقتی که ما با شهرهای مجاورمان می‌جنگیم نیروی هر دو طرف کم و بیش برابر است و ما می‌توانیم به‌هر هدفی که می‌خواهیم بآسانی حمله کنیم. جنگ با آتنیان از نوعی دیگر است. در این مورد با قومی سروکار داریم که در سرزمینی بسیار دور از ما بسرمی‌برد، در دریانوردی تجربهٔ فراوان دارد و از همه حیث به‌نیکوترین وجه مجهز است. فرد فرد مردم آتنی و دولت آتن بسیار ثروتمندتر از ما هستند و کشتی‌ها و سوارنظام و پیاده‌نظام قوی دارند و جمعیتشان افزونتر از جمعیت هر شهر دیگر یونان است، و علاوه بر همهٔ اینها متحدانی دارند که همه باجگزار ایشانند. با چنین قومی چگونه جنگ آغاز کنیم، و بی آنکه خود را مجهز ساخته‌باشیم با اعتماد به‌چه چیز بدین زودی به‌میدان جنگ بشتابیم؟ به‌اعتماد نیروی دریاییمان؟ از این حیث ما ضعیفتر از ایشانیم و اگر بخواهیم نیروی خود را چنان مجهز سازیم که با نیروی دریایی آتن

1. Archidamus

برابر باشد به‌وقتی طولانی احتیاج خواهیم‌داشت. یا به‌اعتماد ثروتمان؟ در این مورد بمراتب ناتوانتر از آتنیانیم. دولت پولی ندارد و گردآوری پول از افراد نیز آسان نیست.

۸۱ «شاید فکر کنید که پیاده‌نظام ما چه از لحاظ تعداد و چه از حیث تجهیزات برتر از پیاده‌نظام آتنیان است به‌طوری که می‌توانیم به‌سرزمینشان هجوم بریم و کشتزارهایشان را ویران کنیم. ولی آتنیان علاوه بر زمین اتیکه به‌زمینهای فراوان دیگری حکومت می‌کنند و اگر نیازمند مواد غذایی باشند می‌توانند آنها را باکشتی از جاهای دیگر واردکنند. اما اگر بخواهیم متحدان آتن را به‌سرکشی و جدایی از آن دولت وادار کنیم، چون بیشتر آنها در جزایر ساکنند باید با کشتی به‌یاری آنان بشتابیم. پس این جنگ را چگونه بانجام‌برسانیم؟ اگر نه در دریا به‌آتنیان غالب آییم و نه منابع درامدشان را از چنگشان بدرآوریم، ما بیشتر از آنان آسیب خواهیم‌دید و در این صورت حتی نخواهیم‌توانست جنگ را با آبرو و افتخار بپایان‌برسانیم و پیمان آشتی ببندیم مخصوصاً چون همه خواهنددانست که ما آغازگر جنگ بوده‌ایم. به‌هیچ روی نباید بدین امید واهی دل ببندیم که اگر کشتزارهای آتنیان را ویران کنیم جنگ بزودی به‌پایان خواهدرسید. حتی می‌ترسم این جنگ را برای فرزندانمان به‌ارث بگذاریم. من یقین دارم که آتنیان مغرور، بندگان کشتزارهای خود نیستند و می‌دانم که در جنگ چنان بی‌تجربه نیستند که واهمه‌ای از آن به‌دل راه‌دهند.

۸۲ «مرادم آن نیست که بگذاریم به‌هم‌پیمانان ما ستم کنند و هیچ دم‌درنیاوریم. پیشنهاد من این است که در حال حاضر دست به‌سلاح نبریم و نمایندگانی به‌نزد آتنیان بفرستیم و شکایاتمان را به‌گوششان برسانیم بی آنکه علناً به‌جنگ تهدیدشان کنیم، ولی تردیدی باقی‌نگذاریم که به‌آنان اجازه نخواهیم‌داد هر چه می‌خواهند، بکنند؛ در عین حال به‌تجهیز و تقویت خویش بپردازیم و از میان یونانیان و بیگانگان متحدانی برای خود پیدا کنیم و به‌هر وسیله که ممکن باشد بر منابع مالی و دریایی خود بیفزاییم. در حالی که به‌علت زورگویی آتنیان در معرض خطر قرارگرفته‌ایم هیچ کس سرزنشمان نخواهدکرد اگر علاوه بر یونانیان از بیگانگان نیز برای رهایی خود یاری بجوییم. اگر آتنیان اعتراضهای ما را بپذیرند دیگر مسأله‌ای در میان نخواهدماند؛ در غیر این صورت می‌توانیم در ظرف دو یا سه سال خود را چنان قوی سازیم که اگر خواستیم با قدرت کافی به‌آنان حمله کنیم. شاید آن روز چون تجهیزات ما را ببینند و تهدیدهای ما را با قدرتمان مطابق بیابند زودتر تسلیم شوند پیش از آنکه کشورشان ویران گردد. شما باید کشتزارهای آتنیان را رهینهٔ خود تلقی کنید و بیندیشید که هر چه آنها آبادتر باشند گرانبهاترند و فکر ویران‌کردن آنها را تا لحظهٔ واپسین از سر بدرکنید و کاری مکنید که آتنیان راکاره به‌استخوان برسد زیرا در آن صورت کنارآمدن با آنها بسیار سخت خواهدبود. به‌شما هشدار می‌دهم که اگر اکنون که هنوز آمادگی برای جنگ نداریم به‌علت شکایات

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

متحدانمان شتاب کنیم و کشتزارهای آتنیان را ویران سازیم عمل ما برای پلوپونز ننگ و شرم و تباهی ببارخواهدآورد. شکایات شهرها و افراد را اکنون می‌توان حل و فصل کرد ولی اگر به‌خاطر منافع این یا آن شهر همه با هم دست به‌سلاح ببریم، در حالی که هیچ کس نمی‌تواند جریان جنگ را پیش‌بینی کند، حل و فصل هیچ شکایتی بآسانی صورت‌پذیر نخواهدبود.

۸۳ «هیچ کس حق ندارد ما را بدین جهت که با وجود این همه متحدان در حمله به‌شهری تردید می‌کنیم به‌بزدلی متهم کند. زیرا که آتنیان نیز هم‌پیمانانی دارند که باجگزار ایشانند. کامیابی در جنگ بسته به‌سلاح نیست بلکه بسته به‌پول است که سبب می‌شود سلاح اثر ببخشد مخصوصاً آنجا که نیرویی زمینی با نیرویی دریایی درگیر باشد. پس بگذارید نخست وضع مالی خود را سروسامان ببخشیم و تا بدین هدف دست‌نیافته‌ایم اجازه ندهیم متحدانمان با شکایات خود ما را به‌جنگ برانگیزند. نتیجهٔ جنگ، اعم از نیک و بد، سرانجام عاید خود ما خواهدشد و بنا بر این باید خودمان آرام و با حواس جمع دربارهٔ نقشه‌هایمان بیندیشیم.

۸۴ «ما را به‌خاطر احتیاط و آهستگیمان سرزنش می‌کنند. بدین سرزنشها اعتنا مکنید. اگر دست به‌کاری بزنید پیش از آنکه آمادگی آن را داشته‌باشید شتاب در آغاز کار سبب تأخیر پایان کار خواهدبود. از این گذشته، شهری که ما در آن زندگی می‌کنیم همیشه آزاد و همیشه نامدار بوده‌است. خردمندی و خویشتن‌داری همیشه با احتیاط و آهستگی همراه است. دقیقاً به‌علت برخورداری از این مواهب است که ما چون در کاری کامیاب شویم گستاخ نمی‌گردیم و به‌هنگام ناکامی کمتر از دیگران سر فرود می‌آوریم. از ستایش کسانی که می‌خواهند با چاپلوسی ما را به‌استقبال خطری نالازم بفرستند لذت نمی‌بریم، و سخنان کسانی که می‌کوشند با تهمت و افترا رأی ما را برگردانند ما را از راه بدرنمی‌برد. به‌علت نظم زندگیمان در جنگ سلحشوریم و در زمان صلح خویشتن‌دار. شجاعیم برای اینکه خویشتن‌داری بر احساس شرف متکی است و احساس شرف بر شجاعت. خردمندیم برای اینکه از چنان تربیت بغرنجی برخوردار نیستیم که قوانین و رسوم خود را به‌چشم حقارت بنگریم؛ و با چنان انضباطی به‌خویشتن‌داری خوگرفته‌ایم که نمی‌توانیم از رسوم و قوانین اطاعت نکنیم. تربیتی که یافته‌ایم ما را مانع از آن می‌شود که در هنرهای بی‌فایده استاد شویم و تجهیزات دشمن را با انتقادهای نظری ظریف خوار بشماریم و به‌هنگام عمل کاری از دست ما برنیاید. به‌ما آموخته‌اند که میان استعدادهای خود و استعدادهای دیگران فرق چندانی نگذاریم و پیشامدهای اتفاقی را نمی‌توان به‌طور دقیق پیش‌بینی کرد. تصمیمها و اعمال ما همیشه بر این فرض متکی است که دشمنان ما هشیار و مدبرند؛ و ما همیشه به‌احتیاط و دوراندیشی خود امید می‌بندیم نه به‌امکان اشتباه دشمنانمان. لازم نیست فرض کنیم که آدمیان با یکدیگر فرق دارند، برتری همیشه با کسی است که از تربیت ضروری بهره گرفته‌است.

۸۵ «بگذارید انضباطی را که پدرانمان به‌ما بخشیده‌اند و همواره برای ما سودمند بوده‌است از دست‌ندهیم و در زیر فشار دیگران دربارهٔ زندگی مردمان بی‌شمار و دارایی ایشان و سرنوشت شهرها و آبروی ساکنانشان در ظرف چند ساعت تصمیم نگیریم. بگذارید در این باره نیک بیندیشیم، ما بر خلاف دیگران می‌توانیم وقت بیشتری صرف اندیشیدن کنیم چون قوی هستیم. برای گفت و گو دربارهٔ پوتیدایا و شکایات هم‌پیمانان دیگرمان، نمایندگانی به‌آتن بفرستید، مخصوصاً چون خود آتنیان آماده‌اند که اختلافات را به‌داوری ارجاع کنند. وقتی که یکی از طرفین چنین پیشنهادی می‌کند هر چند متجاوز باشد نمی‌توان بر او حمله‌ور شد. در همین حال خود را آمادهٔ جنگ کنید. این بهترین تصمیمی است که در حال حاضر می‌توانیدگرفت و احتمال بر این است که چنین تصمیمی دشمنان شما را به‌وحشت افکند.»

چون سخن آرخیداموس بپایان‌رسید استنه‌لائیداس[1] که در آن سال یکی از ناظران[2] بود، برپای‌خاست و گفت:

۸۶ «من از سخنان مفصل آتنیان سردرنمی‌آورم. گفتاری دراز در ستایش خود پرداختند ولی منکر تجاوز به‌حقوق پلوپونزیان و هم‌پیمانان ما نشدند. اگر آن روز در جنگ با ایرانیان چنانکه خود ادعا می‌کنند خوب بودند و امروز با ما بدی می‌کنند پس سزاوار دوکیفرند زیرا با اینکه در آن زمان خوب بودند امروز بد شده‌اند. ما امروز همانیم که آن روز بودیم و اجازه نخواهیم‌داد به‌متحدان ما تجاوز کنند. دیگران ممکن است پول و اسب و کشتی فراوان داشته‌باشند ولی ما متحدان خوب داریم و اینان را تسلیم آتنیان نخواهیم‌کرد. آنان منافع ما را با سخن به‌خطر نیفکنده‌اند تا اختلاف ما از طریق دعوی و دفاع در دادگاه قابل حل باشد، بلکه ما باید هر چه زودتر با عمل به‌یاری متحدان خود بشتابیم. به‌ما مگویید که هر وقت مورد اهانت قرارگرفتیم باید بنشینیم و فکر کنیم؛ آن که قصد تجاوز به‌ما دارد باید پیش از عمل فکر کند. بنا بر این، اسپارتیان، شرف و افتخار اسپارت اقتضا می‌کند که هم‌اکنون رأی به‌شروع جنگ بدهید؛ مگذارید آتن بیش از این بزرگ و نیرومند شود؛ هم‌پیمانان خود راتسلیم دشمن مکنید بلکه بیایید به‌یاری خدایان به‌جنگ تجاوزکاران برویم.»

۸۷ استنه‌لائیداس چنین گفت و چون خودش یکی از ناظران بود شروع به‌اخذ رأی کرد و

1. Sthenelaidas

۲. دوتا از اسپارت همیشه دو شاه داشت که مادام‌العمر سلطنت می‌کردند (و در زمان جنگ فرماندهی سپاه را با اختیار تام به‌عهده داشتند) و مجلس شورای شهر هر سال پنج ناظر (Ephor) انتخاب می‌کرد که بر اعمال شاهان نظارت می‌نمودند.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

برای اینکه اشتیاق حاضران را به‌جنگ برانگیزد از آنان خواست که رأی خود را به‌طور شفاهی اعلام کنند. ولی در هیاهویی که برخاست نتوانست تشخیص دهد که چند تن رأی مثبت داده‌اند و چند تن رأی منفی. از این رو گفت: «اسپارتیان، کسانی که معتقدند که قرارداد شکسته شده‌است و آتنیان متجاوزند، بر پای خیزند و در این سوی بایستند و آنان که چنین عقیده‌ای ندارند در آن سوی». و نشان‌داد که کدام گروه در کجا باید بایستد. حاضران برخاستند و بر دو قسمت شدند و معلوم شد که اکثریت معتقد است که آتنیان قرارداد را شکسته‌اند. آنگاه نمایندگان متحدان را به‌مجلس خواندند و گفتند که مجلس رأی به‌شکسته‌شدن قرارداد داده‌است و در این کار آتن را مقصر می‌داند ولی مایل است از رأی همهٔ متحدان نیز آگاه شود تا اگر تصمیم به‌جنگ گرفته‌شود این تصمیم با اتفاق آرا باشد.

نمایندگان متحدان پس از کسب این موفقیت به‌شهرهای خود بازگشتند و اندکی بعد سفیران آتن نیز پس از انجام کاری که برای آن به‌اسپارت آمده‌بودند، به‌آتن رفتند.

۸۸ تصمیم مجلس اسپارت بر اینکه آتنیان قرارداد را لغو کرده‌اند در چهاردهمین سال صلح سی‌ساله‌ای اتخاذ شد که پس از جنگ اوبویا میان آتن و اسپارت منعقد گردیده‌بود.

علل حقیقی جنگ،

تاریخ پنجاه سال گذشته (۴۷۹ تا ۴۳۵ ق.م.)

آنچه اسپارتیان را بدین تصمیم وادار کرد در درجهٔ اول ترس از آتن بود نه سخنان هم‌پیمانان، زیرا می‌دیدند که آتن بیشتر شهرهای یونان را زیردست خود ساخته‌است و روز به‌روز قویتر می‌شود.

۸۹ اکنون می‌خواهم بازنمایم که آتن چگونه این قدرت را بچنگ‌آورده‌بود.

پس از آنکه ایرانیان در خشکی و دریا شکست‌خوردند و به‌اروپا پشت کردند [۴۷۹ ق.م.] و آن قسمت از کشتیهایشان که به‌موکاله[1] پناه برده‌بود تباه شد و از بین رفت، لئوتوخیدس[2] شاه اسپارت که فرماندهی سپاه یونان را در موکاله به‌عهده داشت به‌همراه متحدان پلوپونزی خویش به‌اسپارت بازگشت. ولی آتنیان و متحدانشان در ایونیا و هلسپونت[3]، که بر شاه ایران شوریده و از او جدا شده‌بودند، جنگ را خاتمه‌یافته تلقی نکردند و شهر سستوس[4] را که در تصرف ایرانیان بود محاصره کردند و تمامی زمستان را در آنجا گذراندند و سرانجام پس از خروج ایرانیان از آن شهر، آن را به‌تصرف خود درآوردند. بعد از آن از همدیگر جدا شدند و هر کدام به‌شهر خود بازگشت.

1. Mykale 2. Leotychides

۳. Hellespont داردانل امروزی است و ما از این به‌بعد همه جا اصطلاح داردانل را بکار خواهیم برد. ـ م.

4. Sestos

در این بین آتنیان، همین که شهرشان از سلطهٔ بیگانگان رهایی یافت، زنان و کودکان، و آنچه از دارایی خویش را پنهان کرده‌بودند، به‌شهر بازآوردند و نوسازی باروی شهر را آغاز کردند. از باروی شهر تنها قسمتهای اندکی سالم مانده‌بود، بیشتر خانه‌ها ویران شده و تنها چند خانه‌ای باقی‌مانده‌بود که بلندپایگان ایرانی مسکن خود ساخته‌بودند.

۹۰ اسپارتیان چون شنیدند که در آتن چه می‌گذرد سفیرانی بدانجا فرستادند زیرا که از یک سو خودشان خوش‌نداشتند که آتن یا شهری دیگر استحکاماتی برای خود بسازد و از سوی دیگر متحدان اسپارت با دیدن قدرت روزافزون نیروی دریایی آتن و شجاعتی که آتنیان در نبرد با ایرانیان به‌نمایش نهاده‌بودند، به‌بیم افتاده و اسپارتیان را بدین کار واداشته‌بودند. نمایندگان اسپارت به‌آتن پیشنهاد کردند که نه تنها از ساختن باروی خویش خودداری کنند بلکه با همدستی اسپارت باروهای همهٔ شهرهای یونانی خارج از پلوپونز را ویران کنند. ولی در گفت و گو با آتنیان قصد واقعی خود را پنهان ساختند و گفتند غرضشان این است که اگر ایرانیان بار دیگر به‌یونان حمله کنند پایگاه مستحکمی، مانند شهر تب در حملهٔ پیشین، نداشته‌باشند، در حالی که پلوپونز از هر حیث جای مناسبی است چه برای پناهنده‌شدن و چه به‌عنوان پایگاهی استوار برای یونانیان.

آتنیان به‌توصیهٔ تمیستوکلس به‌سفیران اسپارت پاسخ دادند که خودشان بزودی نمایندگانی برای گفت و گو در این مسأله به‌اسپارت خواهندفرستاد و با این پاسخ آنان را بازپس فرستادند. آنگاه تمیستوکلس به‌آتنیان دستور داد که فوراً خود او را به‌اسپارت بفرستند ولی در فرستادن نمایندگانی که انتخاب کرده‌اند شتاب نکنند تا باروی شهر به‌ارتفاعی برسد که بتوان استفادهٔ سنگر از آن کرد و در ساختن بارو همهٔ مردان و زنان و حتی کودکان شهر شرکت جویند و برای بدست‌آوردن لوازم ساختمانی از ویران‌کردن هیچ خانهٔ خصوصی و هیچ بنای دولتی دریغ نورزند.

تمیستوکلس پس از دادن این دستورها و اشاره به‌اینکه خود او در اسپارت هر مسأله‌ای را که پیش آید حل خواهدکرد، براه‌افتاد و چون به‌اسپارت رسید گفت و گویی با مقامات دولتی آغاز نکرد و به‌بهانه‌های گوناگون وقت گذراند و هر گاه که یکی از صاحبان مناصب دولتی از او می‌پرسید که چرا در مجلس مشاورهٔ ملی حضور نمی‌یابد پاسخ می‌داد که منتظر سایر نمایندگان آتن است و چنین می‌نماید که آنان به‌علت کارهای فوری نتوانسته‌اند آتن را بهنگام ترک کنند ولی شک نیست که بزودی خواهندرسید و او خود نیز از تأخیر آنان دچار شگفتی است.

۹۱ اسپارتیان برای تمیستوکلس احترام فراوان قائل بودند و از این رو سخنش را باور می‌کردند؛ ولی هنگامی که شاهدان تازه‌ای از آتن رسیدند و خبر دادند که آتنیان به‌ساختن بارو

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ادامه می‌دهند و روز به‌روز به‌ارتفاع آن افزوده‌می‌شود، در درستی سخنان تمیستوکلس به‌تردید افتادند. تمیستوکلس چون از این ماجرا آگاه شد به‌اسپارتیان گفت به‌جای اینکه به‌شایعات دل‌ببندید نمایندگانی شایان اعتماد به‌آتن بفرستید تا واقعیت را به‌چشم خود ببینند و گزارش بدهند. اسپارتیان چنین کردند و تمیستوکلس نیز محرمانه به‌آتنیان پیغام داد که نمایندگان اسپارت را بازنگردانند و چندان معطل کنند تا او و سفیران آتنی ـ که عبارت از آبرونیخوس [1] پسر لوسیکلس [2] و آریستیدس [3] پسر لوسیماخوس [4] بودند و در این بین به‌اسپارت رسیده و به‌او گفته‌بودند که باروی شهر ارتفاع کافی یافته‌است ـ به‌آتن بازگردند، زیرا بیم داشت که اسپارتیان از حقیقت ماوقع آگاه گردند و مانع بازگشت او شوند.

آتنیان دستور تمیستوکس را بجای‌آوردند و نمایندگان اسپارت را در شهر خود نگاه‌داشتند. تمیستوکلس روی به‌مقامات دولتی اسپارت آورد و پوست‌کنده به‌آنان گفت: «شهر آتن اینک مستحکم شده‌است و می‌تواند از ساکنان خود محافظت کند و اگر اسپارتیان یا متحدان ایشان در آینده بخواهند نمایندگانی به‌آنجا بفرستند این نکته را در نظر داشته‌باشند که آتنیان نیک می‌دانند که برای خود ایشان و هم‌پیمانانشان چه خوب است و چه بد؛ و هنگامی که می‌خواستند خانه‌های خود را رها کنند و به‌کشتیها پناه ببرند نظر اسپارتیان را جویا نشدند، و هر وقت که مجلس مشاوره‌ای با اسپارتیان تشکیل می‌دادند زود معلوم می‌شد که آتنیان در خردمندی و زیرکی از هیچ کس عقب نمی‌مانند، و اکنون نیز بر آنند که شهرشان باید بارویی استوار داشته‌باشد، و این امر را هم برای ساکنان شهر آتن سودمند می‌دانند و هم برای تمامی اتحادیه؛ زیرا وقتی که دو دولت با یکدیگر در مورد مسأله‌ای گفت و گو می‌کنند اگر از حیث نیرو برابر نباشند ممکن نیست که مذاکراتشان بر پایهٔ حقوق برابر هر دو طرف انجام بگیرد و منافع هر دو طرف را تأمین کند. بنا بر این یا هیچ یک از شهرهای اتحادیه (آتن و اسپارت) نباید دارای بارو باشد و یا اسپارتیان نباید بر آتنیان اعتراض کنند که چرا شهر خود را مستحکم ساخته‌اند.»

۹۲ اسپارتیان سخنان تمیستوکلس را شنیدند بی آنکه علناً ابرو درهم‌بکشند زیرا نمایندگان خود را به‌آتن نفرستاده‌بودند تا آن شهر را از ساختن بارو بازدارند بلکه غرضشان این بود که پندی به‌آتنیان بدهند؛ و علاوه بر این در آن زمان آتنیان را به‌خاطر شجاعتی که در جنگ با ایرانیان نشان‌داده‌بودند به‌چشم دوستی می‌نگریستند. با این همه چون در اجرای نقشهٔ خود کامیاب نشده‌بودند خشمی در درون داشتند. نمایندگان هر دو طرف به‌شهرهای خود بازگشتند بی آنکه شکایتی به‌زبان آورند.

۹۳ بدین‌سان آتنیان باروی شهر خود را در مدتی بسیار کوتاه بنا کردند و امروز هم

1. Abronichos 2. Lysikles 3. Aristides 4. Lysimachos

می‌توان‌دید که این بارو با شتاب تمام ساخته شده‌است. پایه‌ها را با سنگهای گوناگون ساخته‌اند بی آنکه آنها را بتراشند، و حتی تخته سنگهایی از گورها یا پایه‌های مجسمه‌ها را بی هیچ نظم و ترتیبی بر روی هم نهاده‌اند، و چون شهر را هنگام ساختن دیوار از هر سو توسعه داده‌اند با کمال عجله هر چه را به‌دستشان رسیده‌است بکاربرده‌اند.

تمیستوکلس آتنیان را وادار کرد که ساختن باروی شهر بندری پیرئوس را نیز که در هنگام مأموریت او در مقام آرخون [1] آغاز شده ولی ناتمام مانده‌بود تکمیل کنند. او موقعیت این شهر را با سه بندر طبیعیش دوست‌داشت و معتقد بود که آتنیان چون اشتیاق به‌دریانوردی یافته‌اند از آن بندرها برای توسعهٔ نیروی دریایی خود استفادهٔ فراوان می‌توانندکرد. تمیستوکلس از آغاز همیشه اندیشهٔ توسعهٔ نیروی دریایی را در سر داشت و نخستین کسی بود که به‌آتنیان گفت که باید آیندهٔ خود را در دریا بجویند؛ و بدین‌سان امپراتوری بزرگ آتن را بنیان نهاد. دیوار پهنی که امروز گرداگرد پیرئوس قراردارد مطابق نقشهٔ او ساخته شده‌است. دیوار را چنان پهن ساخته‌اند که در بالای آن دو ارابه می‌توانند قطعات سنگ را از دو جهت مخالف بیاورند؛ و میان این دو راه را نه با سنگریزه پرکرده‌اند و نه با گل، بلکه تخته‌سنگهای مربع بزرگ را روی هم چیده و از بیرون با آهن و سرب به‌هم متصل ساخته‌اند. ارتفاع دیوار به‌اندازهٔ نصف ارتفاعی است که تمیستوکلس پیشنهادکرده‌بود. غرض او این بود که با استفاده از این دیوار پهن همهٔ حملات دشمن را دفع کند و معتقد بود که این کار را با گروهی کوچک از ناتوانترین سربازان می‌توان انجام‌داد به‌طوری که سربازان توانا‌تر بتوانند در نیروی دریایی خدمت کنند. گمان می‌کنم پس از آنکه دیده‌بود که شاه ایران از راه دریا آسانتر از راه خشکی توانست به‌آتن حمله کند، معتقد شده‌بود که آتن قطعاً باید نیروی دریایی قوی داشته‌باشد و از این رو برای بندر پیرئوس ارزشی بسیار زیاد قائل بود و بارها به‌آتنیان توصیه می‌کرد که اگر در خشکی نتوانند کاری از پیش ببرند باید به‌پیرئوس بروند و در آنجا با کشتیهای خود در برابر دشمن ایستادگی کنند. بدین‌سان آتن بی‌فاصله پس از جنگ با ایرانیان باروهای خود را بنا کرد و موقعیت خود را مستحکم ساخت.

۹۴ اندکی بعد اسپارت پاوسانیاس پسر کلئومبروتوس [2] را به‌عنوان سردار سپاه یونان با بیست کشتی از پلوپونز روانه کرد و آتنیان نیز با سی کشتی به‌او پیوستند و متحدان دیگر نیز کشتی‌های دیگری همراه او کردند و این سپاه نخست راه قبرس را در پیش گرفت و بخش بزرگ آن جزیره را بتصرف‌درآورد و آنگاه روی به‌بیزانس [3] نهاد که هنوز در تصرف ایرانیان

1. Archon یعنی فرمانروا است. در آتن و بعضی دولتشهرهای دیگر یونان هر سال نه تن مدیران شهر با عنوان آرخون انتخاب می‌کردند. بلندپایه‌ترین آرخونها در عین حال رئیس قوهٔ قضائیه بود و گاهی هم «شاه آرخون» نامیده‌می‌شد. ـ م.

2. Kleombrotos 3. Byzantium

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

قرارداشت و آنجا را نیز مجبور به‌تسلیم کرد.

۹۵ در این اثنا پاوسانیاس غرور و زورگویی جبلی خود را آشکار ساخت و در نتیجه یونانیان و مخصوصاً مردم ایونیا و شهرهای دیگری که بتازگی از سلطهٔ ایرانیان رهایی یافته‌بودند از او رنجیدند و به‌آتن روی‌آوردند ـ چون ساکنان آن شهرها با مردم آتن از یک قوم بودند ـ و خواهش کردند که آتن نگذارد پاوسانیاس با آنها به‌خودرأیی رفتار کند. آتنیان خواهش آن شهرها را با کمال میل پذیرفتند و بر آن شدند که از تندروی پاوسانیاس جلوگیری کنند و امور آنها را مطابق میل و منافع خود سامان بخشند.

در این بین اسپارتیان که گزارشهای متعدد از رفتار پاوسانیاس دریافت کرده‌بودند او را به‌دادگاه خواندند. تهمتی که بر او می‌نهادند این بود که به‌جای آنکه در مقام سردار سپاه وظیفهٔ خود را انجام دهد در برابر زیردستان خود همچون فرمانروایی مستبد عمل کرده‌است. اتفاقاً فراخوانی او به‌دادگاه در هنگامی روی‌داد که به‌استثنای سربازان پلوپونزی همهٔ متحدان به‌او پشت کرده و به‌آتنیان روی‌آورده‌بودند.

در اسپارت دادگاه پاوسانیاس را به‌علت بدرفتاری با افراد مختلف محکوم کرد ولی از اتهام اصلیش که همکاری با ایرانیان بود مبرا ساخت، در حالی که اعتقاد عموم بر این بود که دلایل کافی برای اثبات این اتهام وجود دارد. با این همه اسپارتیان او را به‌فرماندهی سپاه برنگماشتند بلکه دورکیس[1] و چند تن دیگر را با لشکری نه چندان قوی روانه کردند ولی متحدان به‌فرماندهی آنان گردن‌ننهادند و چون اسپارتیان از این ماجرا آگاه شدند آنان را برگرداندند و دیگر هیچ سپاهی نفرستادند زیرا بیم آن داشتند که سربازانشان در شهرهای بیگانه فاسد شوند همان گونه که پاوسانیاس به‌فساد گراییده‌بود؛ و علاوه بر این از جنگ با ایرانیان خسته شده و معتقد بودند که آتنیان قدرت کافی برای ایستادگی در برابر سپاه ایران را دارند؛ و به‌طور کلی در این زمان نسبت به‌آتنیان خوش‌بین بودند.

۹۶ بدین‌سان آتن زمام رهبری را بدست‌گرفت و متحدان نیز که از رفتار پاوسانیاس ناخرسند بودند از این امر شادمان شدند. آنگاه آتنیان سهمی را که هر شهر باید در لشکرکشی به‌ایران بعهده‌گیرد تخمین زدند، و معین کردند که کدام شهر باید کشتی بفرستد و کدام شهر باید پول بپردازد، و گفتند لشکرکشی برای این است که قلمرو شاه ایران را به‌انتقام صدماتی که سپاه ایران به‌یونانیان زده‌است ویران کنند. هم در این زمان آتنیان برای نخستین‌بار کارگزارانی با عنوان «خزانه‌داران یونان» انتخاب کردند که مأمور وصول سهام نقدی شهرها بودند. نخستین مبلغی که میان شهرها سرشکن شد چهارصد و شصت تالنت[2] بود. خزانه در شهر دلوس جای داشت و نمایندگان شهرها در پرستشگاه آن شهر تشکیل جلسه می‌دادند.

1. Dorkis

۲. Talent مطابق بود با ۲۶/۲ کیلوگرم نقره ـ م.

۹۷ آتن به‌عنوان رهبر متحدانی که هنوز دولتشهرهای مستقلی بودند و در جلسات عمومی پس از مشاوره با یکدیگر تصمیم می‌گرفتند، در فاصلهٔ میان جنگ با ایران و جنگ پلوپونز قدرت خود را، گاه از راه جنگ با ایرانیان و گاه از طریق حل و فصل اختلافات متحدان یا خاموش‌ساختن طغیان متحدان سرکش و گاه هم از طریق نبرد با نیروهای پلوپونزی، توسعه داد. من این رویدادها را با اینکه خارج از موضوع اصلی این کتاب است از این رو شرح می‌دهم که کسانی که تاریخ یونان را چه پیش از جنگ ایران و یونان و چه در طی این جنگ نوشته‌اند دربارهٔ این دوره بکلی خاموشی اختیار کرده‌اند. تنها هلانیکوس[1] در کتاب خود با عنوان تاریخ آتیکه به‌رویدادهای این دوره اشاره‌ای کرده‌است ولی شرح او نیز علاوه بر اینکه بسیار مختصر است از لحاظ توالی وقایع نادرست است. تاریخ این دوره بروشنی نشان‌می‌دهد که آتن چگونه و از چه طریق آن امپراتوری بزرگ را بچنگ‌آورد.

۹۸ نخستین اقدام آتن محاصرهٔ شهر ایون[2] در کنار رود استرومون[3] در تراکیا بود. آتنیان تحت فرماندهی کیمون پسر میلتیادس بدین شهر که در تصرف ایرانیان بود سلطه یافتند و همهٔ ساکنانش را بنده کردند. سپس روی به‌جزیرهٔ اسکوروس[4] در دریای اژه نهادند که مسکن قوم دولوپیا[5] بود و پس از آنکه همهٔ ساکنان آنجا را بنده ساختند خود در آنجا سکنی گزیدند. پس از آن جنگی با شهر کاروستوس[6] در منطقهٔ اوبویا آغاز کردند و آنجا را نیز با عقد قراردادی مجبور به‌تسلیم ساختند. در این هنگام شهر ناکسوس[7] از اتحادیهٔ آتن جدا شد و آتنیان با محاصرهٔ این شهر آن را بزور به‌اتحادیه بازگرداندند و این نخستین دولتشهری بود که آتنیان بر خلاف قرارداد اتحادیه زیردست خود ساختند و پس از آن شهرهای متحد دیگر را که سر به‌طغیان برداشتند یکی پس از دیگری از استقلال محروم کردند.

۹۹ علت اصلی طغیان این شهرها این بود که نمی‌توانستند مبلغ سهمیهٔ خود را تمام و کمال بپردازند یا کشتیهایی را که موظف بودند در اختیار اتحادیه بنهند بموقع تحویل دهند یا اصلاً آماده نبودند کشتی بدهند در حالی که آتنیان اصرار داشتند که هر شهری تعهدات خود را بموقع و بی هیچ کم و کسری بجای‌آورد. بدین جهت شهرهای متحد آتن رهبری آتن را دیگر خوش‌نداشتند ولی آتن به‌علت برتری نیروی خویش بآسانی می‌توانست هر شهری را که به‌اتحادیه پشت می‌کرد دوباره مجبور به‌تسلیم کند. اما سبب برتری نیروی آتن تقصیر خود مردمان شهرهای متحد آتن بود: اینان چون نمی‌خواستند به‌خدمت سربازی تن‌دردهند و از شهر خود دور بمانند حاضر شده‌بودند که به‌جای کشتی پول به‌آتن بپردازند و در نتیجه نیروی دریایی آتن روز به‌روز به‌خرج ایشان قویتر می‌شد و هنگامی که یکی از آن شهرها بر آتن طغیان می‌کرد به‌علت نقص تجهیزات و بی‌تجربگی مجبور می‌شد دوباره یوغ سلطهٔ آتن را به‌گردن

1. Hellanikos 2. Eion 3. Strymon 4. Skyros 5. Dolop 6. Karystos
7. Naxos

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بگیرد.

۱۰۰ پس از آن، جنگ آتن و متحدانش با سپاه ایران در کنار رودخانهٔ اویرومدون[1] در منطقهٔ پامفولیا[2] درگرفت و آتنیان تحت فرماندهی کیمون چه در دریا و چه در خشکی بر ایرانیان پیروز شدند و تمامی نیروی دریایی فنیقی را که از دویست کشتی تشکیل می‌یافت از بین بردند.

اندکی بعد دولتشهر تاسوس[3] بر آتن طغیان کرد و از اتحادیه جدا شد، علت این امر در یک سو نزاع بر سر بازارهایی بود که تاسوس در خشکی روبروی تراکیا متصرف شده‌بود و در سوی دیگر مشاجره بر سر معدن نقره که در تصرف تاسوس قرارداشت. آتنیان با کشتیهای خود به‌تاسوس حمله کردند و در نبردی دریایی بر آن شهر پیروز گردیدند و در این جزیره پیاده شدند، و در همان وقت ده هزار تن از ساکنان آتن و شهرهای متحد خود را به‌کنار رودخانهٔ استرومون فرستادند تا محلی به‌نام انئاهودوی[4] (یا نه راه) را که امروز آمفیپولیس نامیده‌می‌شود و مسکن قوم ادونی[5] بود، به‌تصرف خود درآورند و ساکنانش را از آنجا برانند و خود در آن سکنی گزینند، ولی نیروهای تراکیایی در شهر درابسکوس[6] همهٔ آنان را ازپای‌درآوردند زیرا آماده نبودند تأسیس شهر نوبنیادی را در آنجا اجازه دهند.

۱۰۱ در این اثنا مردم تاسوس که در جنگ دریایی مغلوب شده‌بودند و شهرشان در محاصرهٔ آتنیان قرارگرفته‌بود، به‌اسپارت روی‌آوردند و خواهش کردند که اسپارتیان برای یاری به‌آنان به‌اتیکه حمله کنند. اسپارتیان بی آنکه آتن را مطلع سازند وعدهٔ یاری دادند و آماده بودند وعدهٔ خود را بجای‌آورند ولی وقوع زلزله‌ای شدید و طغیان روستاییان وابسته به‌زمین[7] و اهالی شهرهای توریا[8] و آیتایا[9] آنان را مانع از این کار شد. بیشتر روستاییان وابسته به‌زمین اخلاف مردم مسنیا[10] بودند که در روزگاران گذشته مغلوب اسپارتیان شده‌بودند و بدین جهت مسنیایی نامیده‌می‌شدند. اسپارت مجبور بود در قلعه‌های کوهستانی ایتومه[11] با شورشیان بجنگد و تاسوس ناچار شد در سومین سال محاصره با عقد قراردادی تسلیم آتن شود. به‌موجب این قرارداد تاسوس موظف شد باروی خود را از میان بردارد و کشتیهای خود را در اختیار آتن بگذارد و مبلغی بی‌درنگ بپردازد و پرداخت مبلغی سالیانه را نیز بعهده‌بگیرد و از حقوق خود نسبت به‌بازارها و معدن نقره چشم‌بپوشد.

1. Eurymedon 2. Pamphylia 3. Tassos 4. Enneahodoi 5. Edonians 6. Drabeskos

۷. ایتان که در اسپارت Helot نامیده‌می‌شدند ساکنان اصلی سرزمین لاکونیا بودند و اسپارتیان پس از تصرف آن سرزمین و سکونت در آنجا، آن مردمان بومی را به‌صورت نوعی بنده درآوردند که مجبور بودند در قطعه زمینهایی که در اختیارشان گذاشته‌می‌شد کشت و زرع کنند و تا نصف مقدار محصول را به‌اربابهایی بدهند که دولت آنان را به‌ایشان بخشیده‌بود. با این همه آنان متعلق به‌دولت بودند نه به‌اربابهای خود، و دولت می‌توانست آنان را آزاد کند و از حقوق اجتماعی بهره‌مند سازد. ـم.

8. Thuria 9. Aithaia 10. Messenia 11. Ithome

۱۰۲ اسپارتیان چون دیدند که جنگ را در ایتومه نمی‌توانند بپایان‌برسانند از متحدان خویش، از جمله از آتن، یاری خواستند و آتنیان با نیرویی بزرگ به‌فرماندهی کیمون به‌اسپارت رفتند. علت یاری‌خواستن ایشان از آتن این بود که می‌دانستند آتنیان در امر محاصره تجربهٔ فراوان دارند در حالی که خود ایشان در این کار بکلی فاقد تجربه بودند. ورود لشکر آتن به‌اسپارت نخستین عاملی بود که سبب شد مخاصمهٔ آشکار میان آتن و اسپارت روی‌نماید: اسپارتیان با دیدن نیروی جنگی بزرگ آتن، و با توجه به‌اینکه آتنیان را قومی بیگانه تلقی می‌کردند و شایان اعتماد نمی‌دانستند، به‌بیم افتادند که مبادا آنان در اسپارت بمانند و با شورشیان ایتومه همدست شوند. از این رو بی آنکه علت حقیقی را به‌زبان بیاورند به‌آتنیان گفتند که یاری شهرهای متحد دیگر برای ایشان کافی است و احتیاجی به‌سپاهیان آتن ندارند، و با این سخن آنان را بازگرداندند. آتنیان این رفتار را اهانتی بر خود تلقی کردند و بی‌فاصله پس از بازگشت به‌شهر خود قراردادی را که در اصل برای مقابله با سپاه ایران با اسپارت بسته‌بودند لغو کردند و با شهر آرگوس[1] که دشمن اسپارت بود متحد شدند؛ و در عین حال آتن و آرگوس متفقاً قرارداد اتحادی با تسالیان منعقد ساختند.

ساکنان قلعه‌های ایتومه پس از ده سال نبرد چون قادر به‌ادامهٔ جنگ نبودند تسلیم اسپارت شدند با این قید که بی‌درنگ پلوپونز را ترک گویند و دیگر هرگز پای بدانجا ننهند و اگر در آینده یکی از آنان به‌پلوپونز برگردد بندهٔ کسی شود که او را بچنگ‌آورد. اسپارتیان سابقاً نیز فرمانی از خدای دلفی دریافت‌کرده‌بودند که به‌موجب آن موظف بودند به‌ساکنان قلاع ایتومه که تحت حمایت زئوس قرارداشتند اجازه دهند که به‌آزادی از آنجا بروند. بدین‌سان مسنیایی‌ها با زنان و کودکان خود از ایتومه بیرون رفتند و آتنیان که هنوز بر اسپارتیان خشمگین بودند مهاجران را با آغوش باز پذیرفتند و در شهر ناوپاکتوس[2] که بتازگی از تصرف مردمان منطقهٔ لوکریس واقع در شمال خلیج کورینت درآورده‌بودند جای دادند.

در این زمان شهر مگارا نیز به‌علت اینکه کورینت به‌دستاویز اختلافات مرزی به‌جنگ تهدیدش کرده‌بود از اسپارت جدا شد و به‌اتحادیهٔ آتنی پیوست. در نتیجه آتنیان بر شهرهای مگارا و پگای[3] نیز تسلط یافتند و باروی درازی از مگارا تا نیسایا[4] ساختند و تحت نظارت سربازان آتنی قراردادند و این امر علت اصلی پیدایش کینهٔ کورینتیان بر آتن بود.

ایناروس[5] پسر پسامتیخ[6] شاه لیبی که با مصر هم‌مرز است بخش بزرگی از مصر را بر آن حاکم است که بر اردشیر شاه ایران طغیان کند (و این کار را از شهر ماریا[7] در جنوب جزیرهٔ فاروس[8] آغاز کرد) و آنگاه خود را حکمران آنجا نامید و از آتنیان یاری خواست. آتنیان که با دویست کشتی، اعم از کشتیهای خود و کشتیهای متحدان خویش، مشغول جنگ با قبرس بودند، از

1. Argos 2. Naupaktos 3. Pegai 4. Nisaia 5. Inaros 6. Pesammetich 7. Mareia 8. Pharos

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

قبرس بازگشتند و روی به‌مصر نهادند و از طریق رود نیل روانهٔ جنوب شدند و رودخانه و دو ثلث ممفیس را زیر سلطهٔ خود درآوردند و بر آن شدند که ثلث باقی‌مانده را که «قلعهٔ سفید» نامیده‌می‌شد و سربازان پارسی و مدی و مصری که در طغیان شرکت نداشتند در آن پناه گرفته‌بودند، متصرف شوند.

۱۰۵ تقریباً در همین زمان آتنیان باکشتیهای خود روانهٔ هالیه[1] شدند و با نیروهای کورینت و اپیداوروس جنگیدند. در این جنگ کورینتیان پیروز شدند. پس از آن نبردی دریایی در ککروفالیا[2] میان کشتیهای آتنی و پلوپونزی روی‌داد و آتنیان غالب گردیدند. آنگاه جنگی میان آتن و اگینا درگرفت که به‌نبرد دریایی بزرگی انجامید و آتنیان تحت فرماندهی لئوکراتس[3] پسر استرومبوس[4] از میدان نبرد پیروز درآمدند و هفتاد کشتی دشمن را به‌تصرف خود درآوردند و در نبردی هم که در خشکی روی‌داد غالب شدند و شهر اگینا را محاصره کردند. پلوپونزیان به‌قصد یاری به‌اگینا سیصد سرباز سنگین‌اسلحه را که پیشتر به‌عنوان فوجهای ذخیره در کورینت و اپیداوروس جای‌داشتند در جزیرهٔ اگینا پیاده کردند و کورینتیان به‌همراه متحدان خود بلندیهای گرانیا[5] را متصرف گردیدند و به‌مگارا حمله کردند بدین امید که آتنیان نخواهندتوانست به‌یاری مگارا بشتابند زیرا دو نیروی بزرگشان در اگینا و مصر گرفتارند، و اگر بتوانند از مگارا حمایت کنند مجبور خواهندشد سپاهیان خود را از اگینا فرابخوانند و از محاصرهٔ آن شهر دست‌بردارند. ولی آتنیان به‌جای این کار سپاهی از پیرمردان و نوجوانانی که هنوز در شهر مانده‌بودند گردآوردند و تحت فرماندهی مورونیدس[6] روانهٔ مگارا کردند. نبردی که میان این سپاه و کورینتیان روی‌داد به‌نتیجه‌ای قطعی نینجامید و پس از پایان نبرد هر یک از دو طرف بر آن بود که بر دیگری پیروز شده‌است و پس از عقب‌نشینی کورینتیان، آتنیان علامت پیروزی برافراشتند. دوازده روز بعد، سربازان کورینتی که در شهر خود به‌بزدلی متهم شده‌بودند دوباره براه‌افتادند و برای اثبات اینکه پیروزی ازان ایشان بوده‌است شروع به‌برافراشتن علامت پیروزی کردند، ولی آتنیان از مگارا بر ایشان تاختند و سازندگان علامت پیروزی راکشتند و در نبردی هم که با بقیهٔ سپاهیان کورینتی بعمل‌آوردند بر آنان پیروز شدند.

۱۰۶ شکست‌خوردگان این نبرد به‌عقب‌نشینی پرداختند و گروه بزرگی از ایشان راه را گم کردند و وارد مزرعه‌ای خصوصی شدند که گرداگردش را خندقی ژرف فراگرفته‌بود و راهی به‌بیرون نداشت. آتنیان چون چنین دیدند با سربازان سنگین‌اسلحهٔ خود راه ورود مزرعه را بستند و با سربازان سبک‌اسلحهٔ خویش آن را در حصار گرفتند و همهٔ کسانی را که در مزرعه بودند سنگسار کردند و کشتند. این واقعه شکست بزرگی برای کورینتیان بود؛ ولی باقی‌ماندهٔ سربازان کورینتی به‌شهر خود بازگشتند.

1. Haliae 2. Kekryphaleia 3. Leokrates 4. Stroibos 5. Gerancia
6. Myronides

۱۰۷ در همین اوقات آتنیان برای مستحکم‌ساختن شهر خود دو دیوار طولانی، یکی تا بندر فالرون[1] و دیگری تا بندر پیرئوس را می‌ساختند.

باز در همین زمان سپاه شهر فوکیس[2] وارد منطقهٔ دوریس[3] شد. این منطقه سرزمین اصلی اسپارتیان بود و سه شهر بویون[4] و کوتینیون[5] و اریتئوس[6] در آن قرارداشت. همین که سپاه فوکیس بر یکی از آن شهرها سلطه یافت اسپارتیان با هزار و پانصد سرباز خودی و ده‌هزار سرباز از شهرهای متحد به‌یاری دوریاییان شتافتند. فرماندهی این لشکر را نیکومدس[7] پسر کلئومبروتوس به‌عهده داشت که به‌نمایندگی از پلئیستوئاناکس[8]، پسر پاوسانیاس شاه اسپارت که هنوز به‌سن قانونی نرسیده‌بود، عمل می‌کرد.

نیکومدس سپاه فوکیس را مجبور به‌عقب‌نشینی کرد و می‌خواست به‌اسپارت بازگردد ولی بازگشت از طریق دریا ممکن نبود زیرا آتنیان باکشتیهای خود راه را بر او بسته‌بودند. از راه گرانیا نیز نمی‌توانست بازگردد زیرا آتنیان هنوز در مگارا و پگای بودند و نگهبانانی گماشته‌بودند تا او را از عبور مانع شوند. از این رو سپاهیان اسپارت چاره‌ای جز این ندیدند که در بویوتی بمانند تا راهی برای بازگشت بیابند. در عین حال کسانی از آتن محرمانه با ایشان وارد گفت و گو شدند تا به‌یاری ایشان نظام دموکراسی را در آتن براندازند و مانع از ساختن دیوارها شوند.

۱۰۸ آتنیان که از یک سو می‌اندیشیدند راه بازگشت بر سپاه اسپارت بسته‌است و از سوی دیگر از توطئهٔ براندازی نظام دموکراسی بویی برده‌بودند با تمامی نیروی خود متشکل از چهارده‌هزار سرباز ـ که هزار تن از آنان از شهر آرگوس بودند ـ به‌اسپارتیان حمله کردند. سواران منطقهٔ تسالی نیز که از متحدان آتن بودند با آنان همراه شدند ولی در اثنای نبرد گریختند و به‌سپاه اسپارت پیوستند. نبرد در جوار شهر تاناگرا[9] در بویوتی روی‌داد و با پیروزی اسپارتیان خاتمه یافت در حالی که از هر دو طرف عده‌ای زیاد کشته شده‌بودند. پس از آن اسپارتیان از ناحیهٔ مگاریس[10] گذشتند و درختهایی را که بر سر راه خود دیدند بریدند و از طریق گرانیا و تنگهٔ کورینت به‌شهر خود بازگشتند. شصت و دو روز بعد، آتنیان دوباره تحت فرماندهی مورونیدس به‌بویوتی هجوم بردند و در نبردی که در جوار اوینوفوتا[11] روی‌داد پیروز شدند و تمامی بویوتی و فوکیس را متصرف گردیدند و باروی تاناگرا را ویران کردند و صد تن از سرشناسترین مردان شهر لوکریس را گروگان گرفتند و بنای دیوارهای شهر خود را بپایان‌رساندند. پس از آن شهر اگینا نیز تسلیم آتنیان شد و باروهای خود را ویران کرد و کشتیهای خود را در اختیار آتن نهاد و متعهد گردید که در آینده هر سال مبلغی به‌آتن بپردازد. چندی بعد آتنیان تحت فرماندهی تولمیدس[12] پسر تولمایوس[13] پلوپونز را دور زدند و

1. Phaleron 2. Phokis 3. Doris 4. Boion 5. Kytinion 6. Erineos
7. Nikomedes 8. Pleistoanax 9. Tanagra 10. Megaris 11. Oenophyta
12. Tolmides 13. Tolmaios

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

کارگاههای کشتی‌سازی اسپارت را سوزاندند و شهر خالکیس[1] را که متعلق به‌کورینت بود به‌تصرف خود درآوردند و در نبردی بر مردم شهر سیکیون غالب گردیدند.

۱۰۹ آتنیان و متحدانشان هنوز در مصر مستقر بودند و در چند جنگ شرکت کردند. مدتی مصر را در تصرف خود داشتند و شاه ایران یک تن ایرانی به‌نام مگابازوس[2] را با مبلغی پول به‌اسپارت فرستاد تا پلوپونزیان را بر آن دارد که به‌اتیکه حمله کنند و آتنیان مجبور شوند از مصر بیرون بروند. ولی مگابازوس مقداری از پول را بیهوده خرج کرد و نتوانست کاری از پیش ببرد. از این رو شاه به‌او دستور داد که با باقی‌ماندهٔ پول به‌آسیا بازگردد و آنگاه ایرانی دیگری به‌نام مگابوزوس[3] پسر زوپوروس[4] را با لشکری انبوه روانهٔ مصر کرد. این سردار ایرانی از راه خشکی به‌مصر رسید و مصریان و متحدانشان را شکست‌داد و یونانیان را از ممفیس بیرون کرد و در جزیرهٔ پروسوپیتیس[5] در حصار گرفت و یک سال و نیم محاصره را ادامه داد و سرانجام با برگرداندن آب ترعه به‌جایی دیگر ترعه را خشک کرد. در نتیجه کشتی‌های آنان در خشکی فرومانند و بخش بزرگتر جزیره به‌قاره پیوست و سردار ایرانی با پیاده‌نظام خود وارد جزیره شد و آن را به‌تصرف خود درآورد.

۱۱۰ بدین‌سان لشکرکشی بزرگ یونانیان پس از شش سال بپایان رسید و از سپاه یونانی تنها عدهٔ اندکی توانستند خود را از طریق لیبی به‌شهر کورن[6] برسانند و بقیهٔ سپاه بکلی از میان رفت. مصر بار دیگر به‌دست شاه ایران افتاد و فقط آمورتایوس[7]، شاه منطقهٔ باتلاقی، استقلال خود را حفظ کرد و این امر دو علت داشت: یکی اینکه به‌سبب وسعت باتلاقها ایرانیان نتوانستند به‌او دست‌یابند و دیگر اینکه مصریان ساکن باتلاقها جنگاورتر از دیگر هم‌نژادان خویشند. ایناروس، شاه لیبی، که مصریان را به‌شورش برانگیخته‌بود، بر اثر خیانتی گرفتار گردید و مصلوب شد. از آتن و شهرهای متحد آتن پنجاه کشتی بزرگ برای یاری به‌یونانیان مقیم مصر براه‌افتادند و به‌مصب رود مندس[8] رسیدند بی آنکه از سرگذشت یونانیان باخبر باشند. در آنجا ایرانیان از خشکی و ناوگان فنیقی از دریا بر آنان تاختند و بیشتر کشتی‌هایشان را غرق کردند و تنها عدهٔ اندکی از کشتیها توانستند بگریزند. چنین بود پایان لشکرکشی بزرگ آتنیان و متحدانشان به‌مصر.

۱۱۱ واقعهٔ دیگر این بود که اورستس[9] پسر اخکراتیدس[10] پادشاه تسالی که از کشورش تبعید شده‌بود به‌آتن آمد و آتنیان را بر آن داشت که او را به‌وطنش برگردانند و به‌تخت شاهیش بنشانند. آتنیان به‌همراه سربازان بوبوتی و فوکیس که در این زمان متحدان آتن بودند روی به‌شهر فارسالوس[11] نهادند و مقداری از سرزمین تسالی را به‌تصرف خود درآوردند ولی چون

1. Chalkis 2. Megabazos 3. Megabyzos 4. Zopyros 5. Prosopitis 6. Cyrene
7. Amyrtaios 8. Mendes 9. Orestes 10. Echekratides 11. Pharsalos

سواران تسالی راه را بر آنان گرفتند نتوانستند به‌شهر دست‌بیابند و بی آنکه به‌هدف لشکرکشی خود برسند با اورستس به‌شهر خود بازگشتند.

اندکی پس از آن هزار سرباز آتنی تحت فرماندهی پریکلس پسر کسانتیپوس در شهر پگای که زیر نظارت آتن قرارداشت به‌کشتی نشستند و به‌سیکیون رفتند و در آنجا پیاده شدند و در نبردی بر مردم سیکیون غلبه یافتند و آنگاه به‌همراه آخاییان که در اینجا به‌ایشان پیوسته‌بودند به‌آن سوی خلیج روی‌نهادند و در منطقهٔ آکارنانیا شهر اونیاده[1] را محاصره کردند ولی بی آنکه به‌گشادن شهر نایل شوند، بازگشتند.

۱۱۲ سه سال بعد آتن و پلوپونز قرارداد صلح پنج‌ساله‌ای منعقد کردند و آتنیان چون به‌موجب این قرارداد مکلف بودند از هر جنگی در یونان خودداری ورزند تحت فرماندهی کیمون با دویست کشتی به‌قبرس لشکر کشیدند. در راه شصت کشتی جدا شدند و برای یاری به‌آمورتایوس شاه مناطق باتلاقی، که از آتن استمداد کرده‌بود، روی به‌مصر نهادند و صد و چهل کشتی باقی‌مانده شهر کیتیون[2] را محاصره کردند ولی به‌علت مرگ کیمون و کمی آذوقه از محاصره دست‌برداشتند و آنگاه در جوار سالامیس قبرس[3] در خشکی و دریا با قوای فنیقیه و قبرس و کیلیکی[4] جنگیدند و در هر دو نبرد پیروز شدند و به‌همراه شصت کشتی که از مصر برگشته‌بودند به‌آتن بازگشتند.

پس از آن اسپارتیان جنگی را که به‌جنگ مقدس معروف شده‌است آغاز کردند و پرستشگاه دلفی را گرفتند و تسلیم مردم دلفی نمودند. ولی بی‌فاصله پس از بازگشت اسپارتیان، آتنیان پرستشگاه را بچنگ‌آوردند و به‌مردم فوکیس بازپس‌دادند.

۱۱۳ چندی بعد بوبوتیانی که از موطن خود تبعید شده‌بودند شهرهای اورخومنوس[5] و خایرونیا[6] و چند شهر بوبوتی دیگر را به‌تصرف خود درآوردند و آتنیان تحت فرماندهی تولمیدس پسر تولمایوس با هزار سرباز خودی و افواجی از شهرهای متحد برای مقابله با آنان براه‌افتادند و به‌شهر خایرونیا تسلط یافتند و همهٔ ساکنانش را بنده کردند و پیش از آنکه بازگردند نگهبانانی بر آنجا گماشتند ولی در راه بازگشت با بوبوتیانی روبرو شدند که از شهر اورخومنوس تبعید شده‌بودند و در نبردی که روی‌داد آتنیان شکست‌خوردند و گروهی از سربازانشان کشته‌شد و گروهی دیگر به‌اسارت دشمن درآمد. آتنیان ناچار قراردادی بستند که به‌موجب آن اسیران آتنی از اسارت آزاد شدند ولی آتنیان تمامی بوبوتی را تخلیه کردند. به‌بدین‌سان بوبوتیان تبعیدی به‌موطن خویش بازگشتند و قدرت را بدست‌گرفتند و تمامی بوبوتی

1. Oiniadai 2. Kition

۳. در نقطهٔ جغرافیایی به‌نام سالامیس وجود دارد یکی جزیره‌ای است در غرب اتیکه و آتن که جنگ معروف ایران و یونان در جوار آن روی‌داده‌است و دیگری شهری بوده‌است در ساحل شرقی قبرس. ـم

4. Kiliki 5. Orchomenos 6. Chaironeia

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

دوباره مستقل گردید.

۱۱۴ اما چیزی نگذشته‌بود که اوبویا[1] بر آتن شورید و از آن جدایی گزید و پریکلس هنگامی که با سپاه آتنی به‌آن جزیره رسید خبر یافت که شهر مگارا نیز بر آتن شوریده و از آن جدا شده‌است و پلوپونزیان در حال حمله به‌اتیکه هستند و مگاراییان تمامی سپاهیان آتنی ساکن آن شهر را بقتل‌رسانده‌اند و تنها عده‌ای معدود توانسته‌اند به‌نیسایا بگریزند. مگاراییان در این شورش از مردم کورینت و سیکیون و اپیداوروس یاری جسته‌بودند. پریکلس با شتاب سپاه را از جزیرهٔ اوبویا بازگرداند و بی‌فاصله پس از آن پلوپونزیان تحت فرماندهی پلئیستوناناکس شاه اسپارت به‌اتیکه حمله بردند و تمامی آن سرزمین را از الوسیس[2] تا تریا[3] ویران کردند ولی از آنجا پیشتر نرفتند و به‌کشور خود بازگشتند.

آتنیان بار دیگر به‌فرماندهی پریکلس در اوبویا پیاده شدند و بر تمامی جزیره تسلط یافتند و قرارداد صلحی منعقد ساختند و تنها ساکنان هستیای[4] را از آن شهر راندند و خود در آنجا سکنی گزیدند.

۱۱۵ اندکی بعد قرارداد صلح سی‌ساله‌ای میان آتن و اسپارت بسته‌شد و به‌موجب آن آتن شهرهای پلوپونزی نیسایا و پگای و تروپزن[5] و آخایا را که در تصرف خود داشت به‌اسپارت بازپس داد.

پنج سال پس از آن جنگی میان دو دولتشهر ساموس و میلت بر سر شهر پرینه[6] روی‌داد و مردمان شهر میلت چون در جنگ شکست‌خوردند نمایندگانی برای شکایت از ساموس به‌آتن فرستادند و چند تن از اهالی ساموس نیز که می‌خواستند نظام سیاسی شهر خود را دگرگون سازند با آنان همراه شدند. آتنیان با چهل کشتی روی به‌ساموس نهادند و نظام دموکراسی را در آنجا برقرار ساختند و پنجاه نوجوان و پنجاه مرد را گروگان گرفتند و به‌لمنوس[7] آوردند و تحت مراقبت گروهی از سربازان خود قراردادند و به‌آتن بازگشتند. عده‌ای از اهالی ساموس پیش از آنکه آتنیان بدانجا برسند از جزیره گریخته‌بودند و اکنون با رهبران نظام الیگارشی پیشین که هنوز در شهر مانده‌بودند وارد گفت وگو شدند و با پیسوتنس[8] پسر هوستاسپس[9] که در آن زمان فرماندار ایرانی شهر ساردیس بود قراردادی بستند و سپاهی متشکل از هفتصد سرباز مزدور گردآوردند و با استفاده از تاریکی شب وارد ساموس شدند. نخست به‌رهبران نظام دموکراسی حمله کردند و بیشترشان را به‌زندان افکندند و آنگاه گروگانهایی را که در لمنوس بودند آزاد کردند و اعلام استقلال از آتن نمودند و سربازان و کارگزاران آتنی را که در ساموس بودند تسلیم پیسوتنس کردند و آمادهٔ حمله به‌شهر میلت شدند. در این هنگام بیزانس نیز به‌آتن شورید و با آنان همدست گردید.

1. Euboia 2. Eleusis 3. Thria 4. Hestiai 5. Troizen 6. Priene
7. Lemnos 8. Pisouthenes 9. Hystaspes

۱۱۶ آتنیان همین که از این ماجرا آگاه شدند با شصت کشتی روی به‌ساموس نهادند. شانزده تا از این کشتیها وارد عمل نشدند ـ زیرا عده‌ای به‌کاریا[1] فرستاده‌شدند تا حرکات ناوگان فنیقی را زیر نظر بگیرند و عده‌ای دیگر برای یاری به‌خیوس و لمنوس رفتند ـ و تنها چهل و چهار کشتی به‌فرماندهی پریکلس و نه سردار دیگر در جوار جزیرهٔ تراگیا[2] با ناوگان ساموس متشکل از هفتاد کشتی، از آن جمله بیست کشتی یاری، که از میلت بازمی‌گشتند رو به‌رو شدند و در نبردی که درگرفت آتنیان پیروز گردیدند. چندی بعد چهل کشتی آتنی و بیست و پنج کشتی از خیوس و لسبوس به‌آنان پیوستند و سپاهیان آتن که بدین‌سان تقویت شده‌بودند وارد جزیرهٔ ساموس شدند و پس از شکست‌دادن مدافعان شهر ساموس آنجا را با ساختن سه دیوار در حصار گرفتند. در این هنگام پریکلس خبر یافت که یک ناوگان فنیقی در حال حرکت به‌سوی کاونوس[3] و کاریا است. از این رو با شصت کشتی روی بدانجا نهاد. از ساموس نیز استساگوراس[4] و عده‌ای دیگر با پنج کشتی به‌یاری فنیقیان شتافته‌بودند.

۱۱۷ در غیاب پریکلس مردم ساموس به‌اردوگاه آتنیان که مستحکم نشده‌بود حمله بردند و کشتی‌های آتنی را غرق کردند و بر کشتیهایی که برای مقابله با آنان شتافته‌بودند غالب شدند و چهارده روز تمامی آبهای اطراف جزیرهٔ خود را زیر تسلط خویش داشتند و توانستند هر چه را خواستند از جزیره ببرند یا بدانجا بیاورند. ولی همینکه پریکلس بازگشت دوباره در محاصرهٔ دریایی قرارگرفتند. برای تقویت آتنیان چهل کشتی تحت فرمان توکودیدس[5] و هاگنون[6] و فورمیون و بیست کشتی تحت فرمان تلیولموس[7] و آنتیکلس[8] از آتن رسیدند و سی کشتی از خیوس و لسبوس. مردمان ساموس کوشیدند در برابر آتنیان ایستادگی کنند ولی موفق نشدند و پس از نه ماه محاصره چاره‌ای جز تسلیم ندیدند و مجبور شدند باروهای خود را ویران کنند و کشتی‌های خویش را به‌آتن واگذارند و گروگانهایی در اختیار آتنیان بنهند و غرامتی باقساط بپردازند. بیزانس نیز مثل سابق زیردست آتن قرارگرفت.

مجلس مشاورهٔ اسپارت و متحدانش، تصمیم‌گیری به‌شروع جنگ (۴۳۲ ق.م.)

۱۱۸ چند سال بعد منازعات بر سر کرکورا و پوتیدایا و حوادثی که پیشتر تشریح کرده‌ام و علل وقوع جنگ میان آتن و اسپارت شدند، پیش آمدند. مخاصمات و نبردهای یونانیان چه با یونانیان و چه با بیگانگان که هم‌اکنون همه را شرح دادم، در طی پنجاه سال میان عقب‌نشینی خشایارشا از یونان و شروع جنگ فعلی روی‌دادند. در ظرف این سالها آتن روز به‌روز بر اقتدار خود افزود در حالی که اسپارتیان با اینکه می‌دیدند در یونان چه می‌گذرد جز چند گام کوچک

1. Karia 2. Tragia 3. Kaunos 4. Stesagoras
۵ این شخص غیر از توکودیدس نویسندهٔ کتاب حاضر است ـ م.
6. Hagnon 7. Tlepolemos 8. Antikles

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

برای جلوگیری از افزایش قدرت آتن برنداشتند. اینان همیشه در هر کار سست‌رفتار بودند و اگر مجبور نمی‌شدند جنگی آغاز نمی‌کردند، و مخصوصاً در آن سالها به‌علت نبردها و خصومتهایی که قلمروشان را فراگرفته‌بود از برداشتن هر گام مهمی ناتوان بودند. ولی اکنون یکباره دریافتند که آتن اقتدار خود را از حد گذرانده و اتحادیهٔ اسپارت را در خطر انداخته‌است. کاسهٔ صبرشان لبریز شد و تصمیم گرفتند بر آتن حمله کنند و همهٔ نیروی خود را در این راه بکاراندازند و قدرت آتن را تباه کنند.

با اینکه اسپارتیان اتفاق نظر داشتند در اینکه قرداد صلح میان آتن و اسپارت شکسته شده‌است و آتن در این کار مقصر است، نمایندگانی به‌پرستشگاه دلفی فرستادند تا از خدا بپرسند که آیا جنگ برای اسپارت سودمند خواهدبود یا زیانبخش. می‌گویند خدا پاسخ داد که اگر با همهٔ نیروی خود به‌میدان جنگ بروید پیروز خواهیدشد و من خود نیز، خواه از من بخواهید و خواه نه، جانب شما را خواهم‌گرفت.

۱۱۹ با این همه بار دیگر متحدان خویش را فراخواندند تا آنها نیز رأی خود را دربارهٔ شروع جنگ اعلام کنند. نمایندگان شهرهای متحد در مجلس عمومی که در اسپارت تشکیل یافت عقیدهٔ خود را گفتند و بیشترشان از آتن شکایت کردند و شروع جنگ را گزیرناپذیر دانستند. کورینتیان که می‌ترسیدند اگر جنگ بتأخیرافتد شهر پوتیدایا از دستشان برود، از پیش نمایندگانی به‌همهٔ شهرهای متحد فرستاده و از آنان خواسته‌بودند که رأی به‌شروع جنگ بدهند. در مجلس اسپارت نیز نمایندهٔ کورینت آخرین کسی بود که سخن آغاز کرد و چنین گفت:

۱۲۰ «هم‌پیمانان، اکنون دیگر لازم نیست از اسپارتیان گله کنیم. ایشان خود رأی به‌شروع جنگ داده و ما را بدینجا خوانده‌اند تا به‌ایشان تأسی کنیم. این راهی است که هر رهبری باید در پیش گیرد. رهبر اتحادیه باید مانند متحدان دیگر در اندیشهٔ منافع خویش باشد ولی در مقابل حرمتی که از دیگران می‌بیند باید برای منافع عمومی اتحادیه اهمیتی خاص قائل شود. «از میان ما متحدان، آنها که سروکاری با آتن یافته‌اند می‌دانند که در برابر آن دولت باید مراقب خود باشند، ولی آنها که در داخلهٔ خشکی و دور از جادهٔ تجاری اصلی زندگی می‌کنند باید بدین واقعیت توجه کنند که اگر از یاری به‌شهرهای واقع در کنار دریا دریغ ورزند، در صدور کالاهای خود و واردکردن کالا از طریق دریا به‌دشواری بزرگی خواهندافتاد؛ از این رو باید به‌سخنانی که در این مجلس گفته‌می‌شود بدقت گوش فرادهند و گمان نبرند مطلبی که در اینجا مورد بحث است ارتباطی با ایشان ندارد. باید بدانند که اگر شهرهای ساحلی ازپای‌درآیند طولی نخواهدکشید که خطر دامن ایشان را نیز خواهدگرفت، و یقین داشته‌باشند که رأیی که در اینجا

می‌دهند با سرنوشت خود ایشان همان گونه ارتباط دارد که با سرنوشت ما. بنا بر این در ترجیح جنگ بر صلح نباید تردید کنند. مرد خردمند و خویشتن‌دار تا هنگامی که ستمی بر او روا ندارند خاموش می‌ماند، ولی مردان دلیر چون در معرض تجاوز قرارگیرند جنگ را بر صلح و آرامش برتری می‌نهند و با این همه آماده‌اند که به‌هنگام مناسب جنگ را با آشتی بپایان‌برسانند. این گونه مردان نه بر اثر موفقیت در جنگ اعتماد به‌نفسی بیش از حد می‌یابند و نه به‌خاطر لذت صلح و آرامش تجاوز دیگران را تحمل می‌کنند. کسی که به‌خاطر این لذت در دست‌یازی به‌جنگ درنگ کند سرنوشتش این است که بزودی همین لذت را ازدست‌بدهد و آنکه موفقیت در جنگ مغرورش سازد درنمی‌یابد که به‌اعتماد به‌نفسی فریبنده دل‌بسته‌است. چه‌بسا نقشه‌های نادرست که به‌علت ابلهی و ناتوانی دشمن به‌موفقیت می‌انجامند ولی بارها دیده شده‌است که نقشه‌هایی هم که درست و خردمندانه می‌نمودند مایهٔ ناکامی شده‌اند. از این رو هیچ کس نمی‌تواند با اطمینان خاطر به‌نقشه‌های خود تکیه کند. ما آدمیان نقشه‌های خود را در حال امن و آرامش طرح می‌کنیم ولی آنجا که ترس روی‌می‌نماید از اجرای آنها بازمی‌مانیم.

۱۲۱ «در حال حاضر به‌قدر کافی ستم دیده‌ایم و از این رو دلیل کافی برای شروع جنگ داریم: و همین که از خطر آتن ایمن شویم به‌هنگام درست به‌صلح روی‌خواهیم‌آورد. به‌چند دلیل ما در این جنگ پیروز خواهیم‌شد. نخست اینکه از حیث عده و تجربهٔ جنگی برتر از آتنیانیم. در ثانی ما همه عادت داریم که از فرمانی که به‌ما می‌دهند اطاعت کنیم. گرچه آتن از لحاظ نیروی دریایی قویتر از ماست ولی ما نیز نیروی دریایی خود را با دارایی خود و متحدانمان تقویت خواهیم‌کرد، و از خزانه‌های المپیا و دلفی وام خواهیم‌گرفت و ملاحان مزدور را که برای نیروی دریایی آتن کار می‌کنند با پرداخت مزد بیشتر به‌خدمت خود درخواهیم‌آورد. قدرت آتن به‌سربازان مزدور وابسته‌است نه به‌شهروندانش، و بدین جهت نیروی جنگی آن شهر را با پول می‌توان‌خرید در حالی که قدرت ما بسته به‌مردان ماست نه به‌پول. احتمال قوی بر این است که آتنیان اگر در یک نبرد دریایی مغلوب شوند ازپای‌درآیند. اما اگر ایستادگی کنند ما فرصت کافی خواهیم‌داشت که در جنگ دریایی تجربه بیندوزیم و ماهرتر شویم و همین که در این هنر با آنان برابر گردیم در برتری ما بر آنان تردیدی نخواهدماند زیرا هم‌اکنون نیز در شهامت و دلیری برتر از آنانیم. آتنیان نمی‌توانند از طریق آموزش و تمرین مزیتی را که ما بر حسب طبیعتمان داریم بچنگ‌آورند در حالی که ما از راه کوشش و تمرین مزیتی را که ایشان امروز بر ما دارند مالک می‌توانیم‌شد. البته برای اجرای این نقشه پول لازم است و پول راگردخواهیم‌آورد. متحدان آتن برای ادامهٔ بندگی خود به‌آتن پول می‌پردازند، پس چه ننگ بزرگی خواهدبود اگر ما و متحدان ما برای انتقام‌گیری از دشمن و مانع‌شدن دشمن از اینکه پول ما را برباید و با

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

همان پول ما را زیردست خود سازد، در فداکردن داراییمان تردید نمایید.

۱۲۲ «ما از طرق دیگر نیز می‌توانیم جنگ را از پیش ببریم. می‌توانیم شهرهای زیردست آتن را به‌طغیان وادار‌یم و بدین‌سان آتن را از درامدهایی که قدرتش وابستهٔ آنهاست محروم سازیم؛ می‌توانیم در آن شهرها استحکاماتی بنا کنیم و کارهای دیگر نیز انجام دهیم که امروز نمی‌توان پیش‌بینی کرد. جنگ هرگز از روی نقشه‌ای معین پیش نمی‌رود بلکه شرایط خود را خود تعیین می‌کند و هر روز وضعی تازه پیش می‌آورد، و آنکه بآرامی و خویشتن‌داری خود را با آن شرایط و اوضاع منطبق سازد کامیاب می‌گردد و آنکه عنان خود را به‌دست خشم بسپارد ازجای‌درمی‌رود و دچار اشتباه می‌شود.

«بدین نکته نیز باید توجه کرد که اگر ما به‌علت اختلافی مرزی با دشمنی برابر سروکار داشتیم مسأله چندان جدی نمی‌بود، ولی آتن از لحاظ قدرت با همگی ما برابر است و از هر یک از ما بمراتب برتر. پس اگر همهٔ شهرها و قبایل ما دست به‌دست هم ندهند و از روی نقشه‌ای واحد با آتن رو به‌رو نشوند، آتن همهٔ ما را، یکی پس از دیگری، شکست‌خواهد‌داد و شکست معنایی جز بندگی ندارد. حتی تصور چنین حالتی برای پلوپونز ننگ است، چگونه می‌توان اجازه داد که این همه شهر ستم و تجاوز شهری واحد را تحمل کنند؟ اگر چنین وضعی پیش بیاید همه خواهندگفت که یا ما سزاوار این خفت بوده‌ایم و یا از سر زبونی تن بدین خفت داده و ثابت کرده‌ایم که کمتر و فروتر از پدران و نیاکان خویشیم زیرا که پدران ما به‌تمامی یونان آزادی بخشیدند در حالی که ما نتوانستیم آزادی خویش را حفظ کنیم؛ سرنگون‌کردن فرمانروایان مستبد را در یکایک شهرها وظیفهٔ خود تلقی کردیم و در عین حال اجازه دادیم که شهری واحد بر همهٔ ما به‌استبداد فرمانروایی کند! مگر میان این رفتار و سه رذیلت عمدهٔ بزدلی و ناتوانی و فقدان مسؤولیت فرقی هست؟ گمان مبرید که اگر ادعا کنید که بر دشمنانتان برتری دارید از این سه رذیلت می‌توانیدگریخت. احساس برتری تا کنون به‌قدر کافی زیان ببارآورده و تعداد این زیانها ثابت کرده‌است که باید آن را ابلهی نامید نه احساس برتری.

۱۲۳ «رفتاری را که در گذشته داشته‌ایم نباید بیش از آن نکوهید که برای زمان حال سودمند است. راهی که در آینده باید در پیش گیرید این است که بکوشید تا آنچه را اکنون دارید، حفظ کنید و از فداکاری نهراسید. طبیعت شما چنین است که ارج و اعتبار خود را جایزهٔ سخت‌کوشی تلقی می‌کنید؛ ولی ثروت و قدرت امروزی نباید شما را بر آن دارد که طبیعت خود را دگرگون سازید، زیرا روا نیست آنچه را در زمان تنگدستی در پرتو قناعت و کوشش بچنگ‌آورده‌اید در زمان توانگری ازدست‌بنهید. بیایید بار این جنگ را با اعتماد کامل بدوش‌بگیریم، جنگی را که خدا نیز مشروع شمرده و وعده داده‌است که در جریان آن به‌یاری ما بشتابد. در این جنگ شهرهای دیگر یونان نیز جانب ما را خواهندگرفت، بعضی از ترس افتادن به‌بندگی و بعضی از

روی حسابگری. قرارداد (آتن و اسپارت) را شما نمی‌شکنید، خدا آن را شکسته تلقی می‌کند از این طریق که به‌ما اجازه می‌دهد به‌جنگ برویم. شما از حقی دفاع می‌کنید که بر آن تجاوز شده‌است. پیمان‌شکن آن نیست که از خود دفاع می‌کند بلکه آن طرفی است که دست به‌حمله یازیده‌است.

۱۲۴ «از هر دیدگاه که بنگرید دلیل کافی برای جنگ وجود دارد؛ این راهی است که ما به‌همهٔ شما پیشنهاد می‌کنیم زیرا نفع همهٔ ما در آن است و نفع مشترک همیشه استوارترین پیوندهاست چه میان افراد و چه میان دولتها. پس درنگ روا مدارید و به‌یاری مردم پوتیدایا بشتابید. آنان همه از قبیلهٔ دوریاییند که در محاصرهٔ ایونیاییان افتاده‌اند[1] حال آنکه در گذشته بر خلاف این بوده‌است. به‌دیگران نیز یاری کنید که آزادی ازدست‌رفتهٔ خود را بازیابند. دیگر وقتی نمانده‌است که تلف کنید. درنگ ما سبب شده‌است که بعضی از متحدان ما ازپای‌درآیند؛ و اگر عیان شود که ما در این مجلس گردآمدیم ولی جرأت نکردیم برای دفاع از حقوق خویش برپای‌خیزیم چیزی نخواهدگذشت که دیگران نیز به‌همان حال خواهندافتاد.

«هم‌پیمانان، باید بیقین بدانید که هنگام عمل قرارسیده‌است و پیشنهادی که به‌شما می‌کنیم بهترین پیشنهادهاست. پس پیشنهاد ما را بپذیرید و رأی به‌جنگ بدهید و دل به‌ترس و نگرانی مسپارید بلکه بیندیشید که به‌دنبال جنگ صلح دائم فراخواهدرسید. جنگ به‌صلح و آسایش دوام می‌بخشد ولی خودداری از جنگ به‌خاطر حفظ صلح، خالی از خطر نیست. از استبدادی که آتن در یونان برقرار کرده‌است همه رنج می‌برند، بعضی اسیر شده‌اند و بعضی دیگر در شرف اسیرشدنند. بیایید پیش برویم و این استبداد را از میان برداریم تا خودمان در آینده فارغ از ترس دائم زندگی کنیم و به‌یونانیانی که به‌اسارت درآمده‌اند آزادی بخشیم.»

۱۲۵ کورینتیان چنین گفتند. اسپارتیان پس از شنیدن سخنان ایشان، از همهٔ شهرها اعم از بزرگ و کوچک، رأی‌گیری آغاز کردند و اکثریت عظیمی رأی به‌جنگ داد. ولی حاضران بر آن بودند که در حال حاضر و بدون آمادگی، شروع جنگ امکان‌پذیر نیست. از این رو قرارشد که هر شهری بدون فوت وقت وسایل کار را آماده سازد. با این همه تقریباً یک سال طول کشید تا به‌اتیکه حمله بردند و جنگ آغاز شد.

مطالبات متقابل، داستان پاوسانیاس و تمیستوکلس، نامهٔ خشایارشا به‌پاوسانیاس

۱۲۶ در این فاصلهٔ میان تصمیم‌گیری به‌جنگ و شروع جنگ، اسپارتیان بارها نمایندگانی به‌آتن فرستادند و شکایات گوناگون پیش آوردند تا اگر آتنیان به‌آنها گوش فراندهند بهانه‌های

۱. شاید نیاز نباشد به‌خوانندهٔ یادآوری کنیم که آتنیان از قبیلهٔ ایونیایند و مردم اسپارت از قبیلهٔ دوریایی. ـم.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

به‌کنار دریا بفرست تا در آینده از طریق او با هم تبادل رأی کنیم.»

۱۲۹ نامه چنین بود و خشایارشا خوشحال شد و آرتابازوس[1] پسر فارناکس[2] را به‌کنار دریا فرستاد و به‌او دستور داد که مقام ساتراپی داسکولیون[3] را از مگاباتس[4] که تا آن زمان حکومت آن شهر را به‌عهده داشت تحویل بگیرد و نامه‌ای هم به‌او داد که هر چه فوری‌تر در بیزانس به‌پاوسانیاس برساند و برای جلب اطمینان او مهر شاه را به‌او نشان‌دهد و اگر پاوسانیاس دستورهایی در ارتباط با شاه به‌او بدهد به‌بهترین وجه اجرا کند.

آرتابازوس همین که به‌محل مأموریت خود رسید فرمان شاه را بجای‌آورد و نامه را به‌بیزانس فرستاد. شاه چنین نوشته‌بود: «شاه خشایارشا به‌پاوسانیاس می‌گوید عمل تو در نجات‌دادن مردانی که از بیزانس از طریق دریا به‌نزد من فرستاده‌ای برای همیشه به‌پاس نیکویی تو در خاندان ما ثبت خواهدشد. آنچه نوشته‌ای مرا خوش‌آمده‌است. هیچ روز و هیچ شبی نباید تو را از بجاآوردن وعده‌ای که به‌من داده‌ای بازدارد. احتیاج به‌زر و سیم و سرباز نیز، در هر جا که مورد نیازت باشد، مانع تو نخواهدبود. آرتابازوس را که مردی شایان اعتماد است به‌نزد تو فرستاده‌ام. به‌او اعتماد کن و منافع خودت و منافع مرا در بهترین طریقی که برای هر دو ما موفقیت‌آمیز باشد، پیش ببر.»

۱۳۰ پاوسانیاس که پیشتر نیز به‌خاطر رهبریش در نبرد پلاتایا در نزد یونانیان اعتبار فراوان داشت چون این نامه به‌دستش رسید غرور و خودبینیش از حد گذشت و دیگر نمی‌توانست به‌شیوهٔ عادی زندگی کند. وقتی که از بیزانس بیرون می‌رفت جامه‌های ایرانی به‌تن داشت و در هنگام عبور از تراکیا نگهبانان ایرانی و مصری همراهیش می‌کردند. مجالس مهمانی به‌شیوهٔ ایرانیان و با غذاهای ایرانی دایر می‌کرد و از پنهان‌کردن نقشه‌اش چنان ناتوان بود که از رفتارش در امور جزئی پیدا بود که اندیشهٔ چه کارهای بزرگی را در سر می‌پروراند. تماس‌گرفتن عادی با او بسیار دشوار شده‌بود و با همهٔ مردم بی‌استثنا با چنان خشم و غروری رفتار می‌کرد که هیچ کس جرأت نداشت به‌او نزدیک شود؛ و همین خود یکی از علل اصلی ناخشنودی متحدان اسپارت و پیوستنشان به‌اتحادیهٔ آتن بود.

۱۳۱ اسپارتیان وقتی که از رفتار او باخبر شدند او را به‌اسپارت فراخواندند. ولی او بار دیگر بدون اجازهٔ دولت از هرمیونه با کشتی به‌سوی بیزانس براه‌افتاد و باز همان رفتار را ازسرگرفت و وقتی هم که آتنیان بیزانس را محاصره کردند و او را بزور از آنجا راندند به‌اسپارت بازنگشت بلکه در کولونیا[5] در منطقهٔ تروآس[6] ماند و گزارش رسید که در آنجا با ایرانیان مشغول مذاکره است. هیأت ناظران در اسپارت بیش از این نتوانستند رفتار او را تحمل کنند و مأموری به‌نزدش فرستادند و دستور دادند که همراه مأمور به‌اسپارت بازگردد وگرنه دشمن تلقی خواهدشد.

1. Artabazos 2. Pharnakes 3. Daskyleion 4. Megabates 5. Kolonia 6. Troas

پاوسانیاس نمی‌خواست سوءظن همشهریان خود را برانگیزد و معتقد بود که با رشوه می‌تواند خود را از هر تهمتی مبرا سازد. از این رو بازگشت و همین که به‌اسپارت رسید به‌فرمان ناظران، که حق دارند خود شاه را نیز زندانی کنند، به‌زندان افکنده‌شد ولی چیزی نگذشت که از زندان درآمد و گفت آماده است در دادگاه حضور یابد و به‌هر سؤالی که بپرسند پاسخ بدهد.

۱۳۲ اسپارتیان هیچ دلیل قاطعی علیه او نداشتند، نه دشمنانش و نه دولت، تا به‌اتکاء آن مردی را محکوم کنند که خویشاوند شاه اسپارت بود و در آن زمان مقام قیمومت پلایستارخوس[1] شاه را که هنوز به‌سن قانونی نرسیده‌بود به‌عهده داشت. ولی بی‌اعتناییش به‌قانون و تقلیدش از شیوهٔ زندگی ایرانیان او را در مظان این تهمت قرارداده‌بود که آماده نیست از رسوم و آداب جاری پیروی کند. مثلاً او بر سه پایه‌ای در پرستشگاه دلفی که یونانیان هنگام شکست‌دادن سپاه ایران به‌غنیمت برده و وقف پرستشگاه کرده‌بودند، به‌مسؤولیت شخص خود این بیت را نوشته‌بود:

ای آپولون، پاوسانیاس رهبر یونانیان در جنگ با ایران
این یادگاری را به‌پرستشگاه تو تقدیم می‌کند.

اسپارتیان بی‌فاصله این نوشته را زدوده و به‌جای آن نام همهٔ شهرهایی را نگاشته‌بودند که در جنگ با سپاه ایران شرکت داشته و سه‌پایه را به‌پرستشگاه فرستاده‌بودند. این عمل پاوسانیاس که در آن زمان نیز مردم را خشمگین ساخته‌بود اکنون نشانهٔ شیوهٔ فکر کلیش تلقی گردید. در عین حال معلوم شد که پاوسانیاس مشغول مذاکره با روستاییان وابسته به‌زمین است و به‌آنان وعده داده‌است که اگر درب‌رانداختن نظام سیاسی شهر و اجرای نقشه‌هایش به‌او یاری کنند به‌آنان آزادی و حقوق کامل شهروندی خواهدبخشید.

ولی ناظران دولت اسپارت این خبر را با اینکه از خود روستاییان شنیدند باور نکردند و گامی بر ضد پاوسانیاس برنداشتند زیرا رسم در اسپارت چنین بود که هیچ تصمیم قطعی علیه شهروندی گرفته‌نمی‌شد مگر به‌استناد دلیل قاطع و خدشه‌ناپذیر. می‌گویند سرانجام مردی از شهر آرگیلوس[2] که پیشتر معشوق پاوسانیاس و سخت به‌او وفادار بود و پاوسانیاس آخرین نامهٔ خود را به‌شاه ایران به‌او سپرده‌بود تا به‌آرتابازوس برساند، راز او را فاش ساخت. این مرد متوجه شده‌بود که هیچ یک از نامه‌رسانان قبلی بازنگشته‌است. از این رو دچار ترس شد و خواست نامه را بگشاید و بخواند ولی قبلاً مهر پاوسانیاس را جعل کرد تا اگر معلوم شود که سوءظنش بجا نیست، یا اگر پاوسانیاس نامه را از او بخواهد تا چیزی بر آن بیفزاید، نامه را دوباره با مهر جعلی ببندد. نامه را باز کرد و خواند و دید پاوسانیاس در پایان نامه به‌مخاطب نوشته‌است که باید نامه‌رسان را بکشد.

1. Pleistarchos 2. Argilus

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

۱۳۳ مرد نامه را به‌ناظران نشان‌داد و ایشان با اینکه آن را دلیلی کافی دانستند باز هم اصرار ورزیدند که شرح ماجرا را به‌گوش خود از دهان پاوسانیاس بشنوند. بدین منظور با آن مرد قرارگذاشتند که در پرستشگاه تاینارون در یک قسمت کلبه‌ای که با دیواری نازک به‌دو قسمت تقسیم شده‌است بست‌بنشیند، و خود ناظران در قسمت دیگر پنهان شدند. پاوسانیاس به‌پرستشگاه آمد و از مرد پرسید که چرا بست‌نشسته‌است و مرد در پاسخ نخست از دستوری که در پایان نامه دربارهٔ قتل او داده شده‌بود شکایت کرد و آنگاه به‌شرح جزئیات پرداخت و گفت می‌دانی که همهٔ کارهای مربوط به‌شاه ایران را که به‌من ارجاع کردی با کمال وفاداری انجام دادم و اکنون می‌بینم پاداشم این است که مانند بیشتر خدمتکارانت کشته‌شوم. پاوسانیاس همهٔ سخنان او را تصدیق کرد و کوشید تا خشم او را فرونشاند و اطمینان داد که همهٔ اقدامات لازم برای تأمین سلامت او را بجاخواهدآورد، و سرانجام از او خواست که هر چه زودتر براه‌بیفتد و نامه را برساند تا مذاکرات بتعویق‌نیفتد.

۱۳۴ ناظران همهٔ ماجرا را به‌گوش خود شنیدند و از پرستشگاه بیرون رفتند و چون دیگر تردیدی باقی‌نمانده‌بود بر آن شدند که پاوسانیاس را در شهر دستگیر کنند. می‌گویند هنگامی که می‌خواستند او را بگیرند از قیافهٔ یکی از ناظران که به‌او نزدیک می‌شد قصد او را دریافت و ناظری دیگر که با پاوسانیاس دوست بود با اشاره به‌او فهماند که در معرض خطر قراردارد. پاوسانیاس گریخت و دوان‌دوان خود را به‌پرستشگاه خالکیوکوس رساند و برای اینکه از باد و باران در امان بماند در اتاق کوچکی بست‌نشست. ناظران سقف اتاق را ویران کردند و درش را با دیواری بستند و نگهبانانی گماشتند تا او در آنجا از گرسنگی بمیرد، و هنگامی که دریافتند که به‌دم مرگ رسیده‌است در حالی که هنوز نفسی داشت از پرستشگاه بیرونش آوردند و در بیرون مرد.[1] نخست می‌خواستند نعش او را به‌همان جایی بیندازند که نعش جنایتکاران را می‌انداختند ولی بعد تصمیم گرفتند آن را در آن نزدیکی دفن کنند. چندی بعد خدای دلفی به‌اسپارتیان فرمان داد که نعش پاوسانیاس را به‌همان جایی منتقل کنند که در آنجا جان‌داده‌است، و اکنون قبر او در محوطهٔ بیرونی پرستشگاه است و سنگ گور را در آنجا می‌توان‌دید. خدای دلفی علاوه بر آن فرمان داد که به‌علت نفرینی که بر مسببان مرگ او وارد آمده‌است به‌جای یک انسان دو انسان در پرستشگاه خالکیوکوس بگذارند. از این رو دو مجسمهٔ برنجی ساختند و به‌عنوان کفارهٔ قتل پاوسانیاس وقف پرستشگاه کردند.

۱۳۵ چنین بود که آتنیان از اسپارت خواستار شدند که کسانی را که خدا نفرین کرده‌است از شهر تبعید کنند.

در ارتباط با همکاری پاوسانیاس با ایران، اسپارتیان نمایندگانی به‌آتن فرستادند و با

۱. خدایان یونان با فنایذیری سازگاری ندارند. از این رو مرگ انسانی در پرستشگاه سبب آلودگی آن می‌شود. ـم

استناد به‌دلایلی که در اثنای رسیدگی به‌خیانت پاوسانیاس بچنگ‌آورده‌بودند تمیستوکلس را نیز به‌همان جرم متهم ساختند و از آتنیان خواستند که او را نیز به‌همان کیفر برسانند؛ و آتنیان پذیرفتند که چنین کنند. در آن زمان تمیستوکلس از آتن تبعید شده‌بود و در آرگوس بسرمی‌برد ولی بارها به‌نقاط مختلف پلوپونز، غیر از اسپارت، سفر می‌کرد. از این رو آتنیان چند تن از کارگزاران خود را به‌همراه اسپارتیان فرستادند تا او را دستگیر کنند و به‌آتن بیاورند.

۱۳۶ تمیستوکلس خبردار شد و به‌شهر کرکورا گریخت. کرکورائیان خود را مدیون او می‌دانستند ولی نمی‌خواستند با پناه‌دادن او آتن و اسپارت را دشمن خود سازند؛ بدین جهت او را به‌ساحل روبروی جزیرهٔ خود فرستادند. در اینجا کارگزاران آتن مسیر او را کشف کردند و او چون خود را در تنگنا یافت مجبور شد به‌خانهٔ آدمتوس[1]، شاه مولوسی[2]، هر چند رابطه‌ای دوستانه با او نداشت، پناه ببرد. آدمتوس در خانه نبود و زنش به‌او توصیه کرد که کودک ایشان را در آغوش بگیرد و در کنار اجاق بنشیند. پس از اندکی آدمتوس به‌خانه آمد و تمیستوکلس خود را به‌او شناساند و گفت: «درست است که وقتی که تو از آتن یاری خواستی من مخالفت کردم ولی روا نیست امروز در این حالت که منم به‌فکر انتقام بیفتی. من امروز ضعیفتر از تو هستم و مرد شریف از کسی انتقام می‌گیرد که از لحاظ قدرت هم‌طراز اوست. روزی که من با تو مخالفت کردم جان تو در خطر نبود ولی اگر تو مرا تسلیم آتنیان کنی (و به‌او گفت که چرا تعقیبش می‌کنند و اگر دستگیرش کنند با او چه خواهندکرد) جان مرا در خطر خواهی‌انداخت.»

۱۳۷ آدمتوس به‌او گفت که از جای برخیزد، و تمیستوکلس در حالی که پسر او را در آغوش داشت برخاست و همین خود سبب شد که آدمتوس خواهش او را بجای‌آورد. چیزی نگذشت که اسپارتیان و آتنیان رسیدند ولی آدمتوس از تسلیم‌کردن مهمان خویش خودداری کرد و چون تمیستوکلس می‌خواست به‌نزد شاه ایران برود او را از راه خشکی به‌شهر پودنا ـ شهر اسکندر[3] ـ در کنار دریای اژه فرستاد. در آنجا تمیستوکلس سوار یک کشتی باری شد که به‌سوی ایونیا حرکت می‌کرد ولی طوفان دریا کشتی را به‌سوی ناوگان آتنی برد که شهر ناکسوس را در محاصره داشت. سرنشینان کشتی باری او را نمی‌شناختند و او خود را به‌ناخدای کشتی شناساند و گفت که به‌چه علت در حال گریز است و افزود که اگر ناخدا نجاتش ندهد متهمش خواهدکرد که از او رشوه گرفته و اجازه داده‌است که سوار کشتی شود و بنا بر این سلامت هر دو در این است که نگذارد هیچ یک از سرنشینان پیاده شود تا کشتی دوباره براه‌بیفتد، و در عین حال به‌ناخدا وعده داد که اگر خواهش او را برآورد مبلغی هنگفت به‌او خواهدپرداخت. ناخدا

1. Admetus 2. Molossi

۳. اسکندر مقدونی پدر پردیکاس. ـم

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

پذیرفت و کشتی پس از یک شبانه‌روز توقف در نقطه‌ای دور از ناوگان آتنی، دوباره براه‌افتاد و به‌افه‌سوس[1] رسید.

تمیستوکلس پاداش ناخدا را پرداخت (در اینجا پولی که دوستان آتنیش فرستاده‌بودند و همچنین مبلغی که در آرگوس تودیع کرده‌بود به‌او رسید) و به‌همراه یک ایرانی از ساحل روانه شد و به‌اردشیر پسر خشایارشا که تازه به‌سلطنت رسیده‌بود نامه‌ای بدین مضمون فرستاد: «تمیستوکلس به‌نزد تو می‌آید. من[2] هنگامی که مجبور بودم در برابر حملهٔ پدرت از خود دفاع کنم بیش از همهٔ یونانیان به‌خاندان تو بدی کرده‌ام ولی وقتی که او عقب‌نشینی می‌کرد و من از خطر جسته‌بودم و او در معرض خطر قرارداشت، نیکی بزرگتری به‌او کرده‌ام و مستحق پاداشم (و در اینجا بشرح بازنمود که چگونه از سالامیس به‌خشایارشا پیغام داده‌است که عقب‌نشینی کند، و بدروغ ادعا کرد که او سبب شده‌است که پل داردانل را ویران نکنند.) اکنون یونانیان مرا به‌جهت دوستی تو تعقیب می‌کنند و من می‌توانم خدمتهای بزرگ به‌تو بکنم. ولی می‌خواهم یک سال صبر کنم و آنگاه غرضم را از آمدن به‌اینجا بر تو فاش سازم.»

۱۳۸ می‌گویند شهامت او در شاه اثر کرد و شاه پیغام داد که خواهش او را می‌پذیرد. تمیستوکلس در این مدت زبان ایرانی را تا آنجا که می‌توانست، آموخت و با رسوم و آداب ایرانیان آشنا شد و پس از سپری‌شدن یک سال به‌دربار رفت و در آنجا بیش از هر یونانی دیگر قدر و اعتبار یافت: اولاً به‌سبب نام و آوازه‌ای که از پیش داشت و در ثانی به‌شاه وعده داد که در تصرف یونان به‌او یاری خواهدکرد؛ ولی بیش از همه به‌علت خردمندی و قابلیتی که به‌معرض نمایش نهاد.

تمیستوکلس طبیعتی نابغه داشت و مردی استثنایی و اعجاب‌انگیز بود. بی آنکه موضوعی را از پیش آموخته یا دربارهٔ آن تحقیق کرده‌باشد تنها به‌نیروی استعداد طبیعیش می‌توانست با اندکی تأمل بدون نیاز به‌بحث و تبادل نظر طولانی آنچه را به‌احتمال قوی ممکن بود اتفاق بیفتد پیش‌بینی کند و پیش‌بینیهای او همیشه قابل اعتمادتر از حدسهای دیگران بود. هر مطلبی را که می‌دانست به‌بهترین وجه توضیح می‌داد و حتی در موضوعات بیرون از دایرهٔ تجربیات خود نیز به‌نیکوترین وجه داوری می‌کرد. مخصوصاً در پیش‌بینی آینده و دیدن همهٔ امکانات نیک و بد مهارت فوق‌العاده داشت، و خلاصهٔ کلام، این مرد به‌نیروی نبوغ ذاتی و سرعت داوری همیشه در لحظهٔ درست تصمیم درست را اتخاذ می‌کرد.

علت مرگش بیماری بود هر چند بعضی بر آنند که چون نتوانست وعده‌هایی را که به‌شاه

1. Ephesos

۲. چنانکه در زیرنویس صفحهٔ ۲۵ اشاره کردیم در بیشتر نوشته‌ها و حتی نامه‌های پرنالی نویسنده در آغاز نوشتهٔ خویش از خود به‌صورت سوم شخص غایب سخن می‌گوید و سپس بیان مطلب را از زبان خود به‌صورت اول شخص متکلم ادامه می‌دهد. ـ م.

داده‌بود بجاآورد با زهر خود را کشت. در شهر ماگنسیا[1] در آسیا ستونی سنگی به‌یاد او در میدان شهر وجود دارد. او حاکم این ناحیه بود زیرا که شاه ایران ماگنسیا را برای تأمین هزینهٔ نان به‌او بخشیده‌بود (و درامد سالیانهٔ آنجا پنجاه تالنت بود) و لامپساکوس را برای هزینهٔ شراب (و این منطقه به‌شراب خوبش شهرت داشت) و مویوس[2] را برای تأمین هزینهٔ گوشت. می‌گویند که به‌وصیت او خویشانش استخوانهایش را به‌اتیکه آوردند و در آنجا دفن کردند و این کار را پنهانی انجام دادند چون به‌موجب قانون نباید استخوانهای کسی را که به‌جرم خیانت تبعید شده‌است در اتیکه دفن کرد.

سرگذشت پاوسانیاس اسپارتی و تمیستوکلس آتنی، که هر دو پرآوازه‌ترین مردان زمان خود بودند، بدین‌سان پایان یافت.

اتمام حجت اسپارتیان و پاسخ پریکلس (۴۳۲ تا ۴۳۱ ق.م.)

۱۳۹ نخستین پیغام اسپارتیان، چنانکه نوشتم، این بود که آتنیان نفرین‌شدگان را از شهر تبعید کنند، و آتنیان نیز پیغامی مشابه به‌اسپارت فرستادند. پس از آن اسپارتیان نمایندگانی دیگر فرستادند و این بار خواستشان این بود که آتن از محاصرهٔ پوتیدایا دست‌بردارد و استقلال اگینا را به‌آن شهر بازپس بدهد. ولی مطلبی که به‌اصرار بیشتر بر آن تأکید داشتند این بود که جنگ فقط در صورتی اجتناب‌ناپذیر خواهدبود که آتنیان تصمیم خود را مبنی بر راه‌ندادن مگاراییان به‌بازار اتیکه و همهٔ بندرهای زیر نظارت آتن، ملغی کنند.

آتنیان بدین خواستها گردن ننهادند و تصمیم خود را لغو نکردند و مگاراییان را متهم ساختند به‌اینکه در زمینهای مقدس به‌کشت و زرع پرداخته و به‌مزارعی که به‌آنان تعلق ندارد دست‌انداخته و بندگانی را که از آتن گریخته‌اند پناه داده‌اند.

سرانجام سه تن به‌نام رامفیاس[3] و ملسیپوس[4] و آگساندر[5] برای اتمام حجت از اسپارت آمدند و بدون هیچ اشاره‌ای به‌خواستها و مذاکرات پیشین، گفتند: «اسپارت خواهان صلح است و صلح فقط در صورتی امکان‌پذیر است که آتن آزادی یونانیان را به‌آنان بازگرداند.»

آتنیان مجلس مشاورهٔ ملی را تشکیل دادند و بر آن شدند که در تمامی مسائل موجود میان طرفین بحث و شور کنند و برای آخرین بار پاسخی قاطع به‌اسپارت بدهند. سخنگویان متعدد یکی پس از دیگری برپای‌خاستند: بعضی را عقیده بر این بود که چاره‌ای جز جنگ نمانده‌است و بعضی دیگر بر آن بودند که تصمیم مربوط به‌مگارا باید لغو شود تا مانعی برای ادامهٔ صلح باقی‌نماند. پریکلس پسر کسانتیپوس که در آن زمان معتبرترین، و چه در گفتار و چه

1. Magnesia 2. Myus 3. Ramphias 4. Melesippos 5. Agesander

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

در عمل نیرومندترین مرد آتن بود، چنین گفت:

۱۴۰ «آتنیان، عقیدهٔ من همیشه بر این بوده‌است که در برابر اسپارت نباید تسلیم شد. می‌دانم که شور و حرارتی که مردمان هنگام تصمیم‌گیری به‌جنگ دارند در هنگام عمل به‌جای خود باقی‌نمی‌ماند و جریان وقایع رأی ایشان را برمی‌گرداند. با این همه ناچارم در فرصت حاضر همان را بگویم که در گذشته گفته‌ام، و از هر کدام از شما که رأی مرا می‌پذیرد می‌خواهم که اگر به‌دشواری بیفتیم از تصمیمی که همه با هم خواهیم‌گرفت پیروی کند، وگرنه در صورت کامیابی ما حق ندارد گمان ببرد که در آن کامیابی سهمی دارد. بیشتر اوقات جریان حوادث همان گونه در راه خلاف منطق پیش می‌رود که اندیشه‌ها و نقشه‌های آدمیان، و بدین جهت هر وقت که اتفاقات بر محاسبات ما قلم بطلان می‌کشند زبان به‌شکایت از بخت بد می‌گشاییم.

«پیشتر روشن بود که اسپارت خیال تباه‌کردن ما را در سر می‌پروراند و اکنون این امر روشنتر شده‌است. در قرارداد پیش‌بینی شده‌است که هر اختلافی که میان ما پیش آید باید از طریق داوری حل و فصل شود و تا صدور رأی داور هر طرفی آنچه را بدست‌دارد در تملک خود نگاه‌دارد. اسپارتیان تاکنون نه خود تقاضای داوری کرده‌اند و نه خواهش ما را به‌ارجاع مسائل به‌داوری پذیرفته‌اند. می‌خواهند شکایات خود را از طریق جنگ حل کنند نه از راه مذاکره و مسالمت، و بدینجا می‌آیند نه برای اینکه شکایتی را مطرح سازند بلکه بدین قصد که به‌ما فرمان بدهند تا از محاصرهٔ پوتیدایا دست‌برداریم، و استقلال اگینا را به‌آن بازپس بدهیم و تصمیم مربوط به‌مگارا را لغو کنیم؛ و اکنون نیز نمایندگانشان از ما می‌خواهند که به‌یونانیان آزادی دهیم.

«گمان مبرید که اگر تصمیم مربوط به‌مگارا را لغو نکنیم برای مسأله‌ای کوچک به‌میدان جنگ خواهیم‌رفت. آنان بدین تصمیم خیلی اهمیت می‌دهند و می‌گویند اگر آن را لغو کنید جنگ درنخواهدگرفت. ولی اگر به‌جنگ رفتیم به‌هیچ روی مپندارید که به‌خاطر امری ناچیز جنگ آغاز کرده‌ایم. این مسألهٔ کوچک محکی است برای سنجیدن میزان مقاومت شما. اگر در این مورد تسلیم شوید بی‌درنگ فرمانی بزرگتر به‌شما خواهندداد زیرا خواهنداندیشید که خواست ایشان را از سر ترس بجاآورده‌اید. اما اگر ایستادگی کنید بر آنان روشن خواهیدساخت که با شما باید چون دو حریف برابر رو به‌رو شوند.

۱۴۱ «امروز باید تصمیم بگیرید که چه می‌خواهیدبکنید. آیا می‌خواهید تسلیم شوید پیش از آنکه آزاری به‌شما برسد یا می‌خواهید به‌جنگ بروید ـ و من بر آنم که باید به‌جنگ برویم ـ خواه دستاویز جنگ بزرگ باشد و خواه کوچک، تا بتوانید آنچه را دارید فارغ از ترس دائم در تملک خود نگاه‌دارید. اگر یکی از دو حریف برابر، بدون مراجعه به‌داوری، از دیگری چیزی

بخواهد و خواستهٔ خود را به‌صورت فرمان عرضه کند، تسلیم در برابر او، چه خواسته‌اش بزرگ باشد و چه کوچک، در حکم بندگی است.

«برای اینکه بدانید که اگر جنگ شود ما از حیث وسایل ضعیفتر از دشمن نخواهیم‌بود، بدانچه می‌گویم بدقت گوش فرادارید. پلوپونزیان در کشتزارهایشان خودشان کار می‌کنند، نه فرد فردشان پول دارند و نه دولتشان. در جنگ دریایی تجربه ندارند و در جنگ درازمدت در خشکی نیز بی‌تجربه‌اند چون به‌علت تنگدستی جنگهایشان با یکدیگر پس از اندک‌زمانی پایان می‌پذیرد. چنین قومی نه می‌تواند برای کشتیهای خود پاروزن استخدام کند و نه قادر است که پیاپی سپاه پیاده به‌میدان جنگ بفرستد زیرا مردانش نمی‌توانند از کشتزارها دور بمانند در حالی که هزینهٔ جنگ را باید از حاصل کشتزارها تأمین کنند. از این گذشته، دریاها زیر سلطهٔ ماست. هزینهٔ جنگ را از محل ذخایر می‌توان تأمین کرد نه با افزودن مالیات. کسانی که کارهای مزارعشان را خود انجام می‌دهند در جنگ پول را مهمتر از جان خویش می‌شمارند زیرا بدین اندیشهٔ عجیب دل‌می‌بندند که از میدان جنگ جان سالم بدرخواهندبرد ولی ممکن است پولشان پیش از پایان جنگ تمام شود مخصوصاً اگر جنگ طولانی‌تر از آن گردد که انتظار دارند. پلوپونزیان و متحدانشان در یک نبرد می‌توانند در برابر همهٔ یونانیان بایستند ولی از بسربردن جنگی درازمدت با نیرویی قویتر از خود ناتوانند، زیرا مرجعی تصمیم‌گیرنده ندارند تا در هنگام ضرورت بسرعت عمل کند، بلکه در آنجا همهٔ شهرها حق رأی برابر دارند در حالی که همه قومی واحد نیستند و هر قومی در درجهٔ اول منافع خود را در نظر دارد، یکی دائم در این اندیشه است که از دیگری انتقام بگیرد و دیگری مراقب است تا خود را از مهلکه دور نگاه‌دارد؛ و در نتیجه هیچ کاری از پیش نمی‌توانندبرد؛ و هر گاه که در مجلس گردمی‌آیند اندکی از وقت را صرف منافع عمومی می‌کنند و بیشتر وقت را به‌کارهای خصوصی خود می‌گذرانند، و هرگز فکر نمی‌کنند که سستی و بی‌حالی یکی منافع همه را در خطر می‌اندازد.

۱۴۲ «اما مهمتر از همه این است که بی‌پولی دستشان را خواهدبست و مجبور خواهندشد وقت زیادی برای گردآوردن پول صرف کنند در حالی که در جنگ فرصتهای مناسب منتظر هیچ کس نمی‌شود. ما نه از نیروی دریایی ایشان بیم داریم و نه لازم است نگران باشیم که ممکن است در اتیکه استحکاماتی بسازند. ساختن شهری مستحکم که با شهری دیگر برابری بتواندکرد در زمان صلح نیز کار آسانی نیست تا چه رسد به‌اینکه ایشان در زمان جنگ در سرزمین دشمن به‌چنین کاری دست‌بیازند در حالی که استحکامات ما بمراتب استوارتر از هر سنگری است که ایشان می‌توانندساخت. گرچه ایشان ممکن است با استفاده از پایگاهی کوچک بر سرزمین ما بتازند و به‌بخشی از آن زیان برسانند ولی این امر ما را مانع از آن نخواهدشد که با نیروی دریایی خود به‌سرزمین ایشان هجوم ببریم و در آنجا پایگاههای

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مستحکم برای خود بنا کنیم. ما از طریق جنگ دریایی تجربهٔ فراوان برای جنگ در خشکی اندوخته‌ایم در حالی که ایشان از طریق جنگ در خشکی به‌تجربه‌های جنگ دریایی دست‌نیافته‌اند. اما مهارت در جنگ دریایی را بآسانی بچنگ‌نخواهندآورد. شما خودتان با اینکه از زمان جنگ با ایرانیان دائم این کار را تمرین می‌کنید هنوز نتوانسته‌اید در این رشته استاد شوید، پس چه انتظاری از ایشان دارید؟ ایشان کشاورزند نه دریانورد، و از این گذشته ما به‌ایشان فرصت تمرین نخواهیم‌داد زیرا با نیروی دریایی مقتدر خود راه را از هر سو بر ایشان خواهیم‌بست. البته ممکن است که با اتکا به‌کثرت تعداد نفراتشان بی‌تجربگی خود را از یاد ببرند و با ناوگانی کوچک درصدد محاصرهٔ ما برآیند ولی همین که با ناوگانی قوی رو به‌رو شوند از کار بازخواهندماند و هر چه کمتر تمرین کنند مهارتشان کمتر خواهدبود و هر چه مهارتشان کمتر باشد شهامتشان کمتر خواهدشد. دریانوردی هنری است مانند دیگر هنرها، و کسی که فقط در اوقات فراغت به‌آن بپردازد مهارتی در آن نمی‌یابد، و حتی چنان هنری است که وقت فراغت برای کسی باقی‌نمی‌گذارد.

۱۴۳ «اما اگر به‌گنجهای المپیا و دلفی دست دراز کنند و بکوشند با پرداختن مزد بیشتر پاروزنان مزدور ما را به‌سوی خود جلب کنند، برای ما ننگ خواهدبود اگر با مردان خودمان و بیگانگان ساکن شهر ما که در خدمت نیروی دریایی ما قراردارند، نتوانیم از عهدهٔ ایشان برآییم. مهمتر از همه این است که ما در میان شهروندان خود ناخدایان و ملاحان ماهر بیش از سراسر یونان داریم و از این گذشته مگر چند تن از ملاحان بیگانهٔ ما حاضر خواهندشد برای چند روز مزد اضافی در خدمت دشمن درآیند و علاوه بر ننگ شکست‌خوردن خطر تبعید از شهر خود را بجان‌بخرند؟

«وضع و حال پلوپونزیان چنین است که بازنمودم. ما هیچ یک از ضعفهای اینان را نداریم و در مقابل، از امتیازهای بزرگی برخورداریم. اگر ایشان در خشکی به‌ما حمله کنند ما از طریق دریا بر آنها خواهیم‌تاخت و ویرانی بخشی از پلوپونز برای آنها مصیبت‌بارتر از ویرانی سراسر اتیکه برای ما خواهدبود زیرا که ایشان زمینی دیگر جز از طریق جنگ بدست‌نمی‌توانندآورد در حالی که ما چه در جزایر و چه در خشکی زمین فراوان داریم.

«اگر ما با نیروی دریایی مقتدری که داریم در جزیره‌ای سکونت داشتیم آیا از هر دشمنی در امان نبودیم؟ اکنون باید چنین فرض کنیم که ساکن جزیره‌ای هستیم؛ باید کشتزارها و خانه‌هایمان را رها کنیم و فقط به‌دفاع از دریا و شهرمان همت بگماریم. به‌هیچ روی نباید از ترس اینکه ممکن است کشتزارها و خانه‌هایمان ازدست‌برود بخشم‌آییم و در حال خشم با نیروهای مقتدر پلوپونزیان در خشکی نبرد کنیم. اگر در نبرد غالب شویم مجبوریم نبردی دیگر کنیم و اگر شکست‌بخوریم متحدانمان را ازدست‌خواهیم‌داد در حالی که قدرت ما وابسته

به‌متحدان ماست و متحدان ما همین که ببینند که قدرت کافی برای تنبیه ایشان نداریم بر ما طغیان خواهندکرد. اگر قرار است اندوهگین شویم باید اندوه مردانی را بخوریم که در میدان جنگ ازپای‌درمی‌آیند نه اندوه خانه‌ها و کشتزارهایمان را. مردان بمراتب مهمتر از خانه‌ها و کشتزارها هستند زیرا که همهٔ اینها نتیجهٔ کار و کوشش مردانند. اگر می‌دانستم که می‌توانم شما را قانع کنم، می‌گفتم از خانه‌ها و کشتزارها بیرون بروید و همه را به‌دست خود ویران کنید تا به‌پلوپونزیان نشان‌دهید که برای رهاندن دارایتان تسلیم آنان نخواهیدشد.

۱۴۴ «دلایل دیگری می‌توانم‌آورد بر اینکه پیروزی نهایی در این جنگ ازآن شما خواهدبود به‌شرط اینکه در اثنای جنگ نخواهید بر متصرفات خود بیفزایید و داوطلبانه به‌استقبال خطرهای تازه نروید. من از اشتباه خودمان می‌ترسم نه از قدرت دشمن. ولی این نکته را در فرصتی دیگر روشن خواهیم‌کرد، آن روزی که سخن و عمل عنان در عنان روند. توصیهٔ من در حال حاضر این است که نمایندگان اسپارت را بازگردانیم و به‌آن شهر پاسخ دهیم که آماده‌ایم مگاراییان را به‌بازار و بندرهای خود راه‌دهیم به‌شرط آنکه اسپارت شهروندان ما و شهرهای متحد ما را از رسم اخراج بیگانگان از شهر خود مستثنی کند.[1] (در قرارداد هیچ منعی دربارهٔ این دو مطلب وجود ندارد)؛ آماده‌ایم به‌شهرهایی که در تاریخ انعقاد قرارداد مستقل بودند استقلالشان را بازپس دهیم به‌شرط آنکه اسپارت نیز به‌متحدان خود اجازه دهد که استقلال خود را حفظ کنند و هر نظام سیاسی را که خود می‌خواهند بگزینند نه نظامی را که با منافع اسپارت سازگار است؛ علاوه بر این آماده‌ایم مطابق قرارداد اختلافاتمان را به‌داوری ارجاع کنیم. ما جنگ آغاز نخواهیم‌کرد ولی در برابر هر مهاجمی خواهیم‌ایستاد. چنین پاسخی هم درست و عادلانه است و هم در خور شهر ما. از یاد مبرید که این جنگ را به‌ما تحمیل می‌کنند و هر چه در برابر این تحمیل استوارتر بایستیم حرص دشمن به‌حمله به‌شهر ما کمتر خواهدشد؛ و این نکته را در مد نظر داشته‌باشید که خطر هر چه بزرگتر باشد پایداری در برابر آن، چه برای فرد و چه برای دولت، افتخار بزرگتر ببارمی‌آورد. پدران ما که در برابر ایرانیان مقاومت کردند به‌منابعی مانند منابع ما دسترس نداشتند و از همهٔ دارایی خود نیز چشم‌پوشیدند و تنها در پرتو شهامت و خردمندی توانستند دشمن را ازپای‌درآورند و شهر ما را به‌عظمت و اقتدار کنونی برسانند نه به‌یاری بخت نیکو و قدرت مادی. ما نباید از آنان بازپس بمانیم بلکه باید از همهٔ طرقی که در اختیار ماست در مقابل دشمن پایداری ورزیم و شهری بزرگ و مقتدر برای اخلافمان بهارث بنهیم.»

۱۴۵ پریکلس چنین گفت. آتنیان پیشنهاد او را بهترین پیشنهادها تلقی کردند و موافق آن

۱. در اسپارت رسم چنین بود که گاه به‌گاه همهٔ بیگانگانی را که در آن شهر سکونت اختیار کرده‌بودند، از شهر بیرون

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

رأی دادند و پاسخشان به‌اسپارت چه در مسألهٔ اصلی و چه در موضوعات فرعی همان بود که او توصیه کرده‌بود: گفتند به‌تهدید و فرمان‌گردن‌نمی‌نهیم ولی آماده‌ایم مطابق قرارداد به‌عنوان دو حریف برابر، حل و فصل همهٔ شکایات را به‌داوری ارجاع کنیم. نمایندگان اسپارت به‌شهر خود بازگشتند و دیگر هیچ نماینده‌ای از آنجا نیامد.

۱۴۶ شکایات و اختلافات طرفین از هنگام رویدادهای اپیدامنوس و کرکورا از این قرار بود. ولی میان دو طرف هنوز گفت و گو ادامه داشت و کسانی بی آنکه عنوان «منادی اعلام جنگ» داشته‌باشند، ولی با سوء ظن شدید، میان دو شهر رفت و آمد می‌کردند، و به‌هر حال قرارداد شکسته‌شده و راه برای جنگ علنی باز شده‌بود.

۲

نخستین سال جنگ (۴۳۱ ق.م.)

۱ اکنون تاریخ جنگ به‌معنی واقعی میان آتن و متحدانش از یک سو و پلوپونزیان و متحدانشان از سوی دیگر آغاز می‌شود. دیگر ارتباطی جز از طریق منادیان اعلام جنگ میان دو طرف وجود نداشت و جنگ همین که آغاز شد بی‌وقفه ادامه یافت. من جریان رویدادها را به‌ترتیب وقوعشان در هر تابستان و هر زمستان ثبت کرده‌ام.[1]

تابستان

حمله به پلاتایا

۲ قرارداد صلح سی‌ساله که پس از تصرف اوبویا میان آتن و اسپارت بسته‌شد چهارده سال دوام یافت. در سال پانزدهم، که کروسیس[2] چهل و هشتمین سال کهانت خود را در آرگوس می‌گذراند، و در آتن دو ماه به‌پایان مأموریت پوتودوروس[3] به‌عنوان آرخون باقی‌مانده‌بود، و شش ماه از نبرد پوتیدایا گذشته‌بود، در آغاز بهار تقریباً سیصد تن از شهر تب به‌فرماندهی پیونانکلوس[4] پسر فولیدس[5] و دیمپوروس[6] پسر اونه‌توریدس[7] اول شب که مردم تازه خوابیده‌بودند به‌شهر پلاتایا[8] واقع در بویوتی که از متحدان آتن بود هجوم بردند. اینان را ناوکلیدس[9] و دوستانش، که می‌خواستند قدرت را در شهر پلاتایا بدست‌گیرند و مخالفان سیاسی خود را از میان بردارند و پلاتایا را زیردست شهر تب کنند و بدین منظور از قبل نقشه را

۱. پیوتایان مبدأ تاریخ ثابتی نداشتند و مثلاً در آتن می‌نوشتند فلان واقعه در زمان مأموریت فلان شخص یا داوران آرخون روی‌داده در شهر آرگوس می‌نوشتند در دومین سال کهانت فلان زن، و مانند اینها. توکودیدس، چنانکه اندکی بعد خواهد گفت این روش را نمی‌پسندد و جریان رویدادها را به‌ترتیب وقوعشان در تابستان و زمستان هر سال ثبت می‌کند.

2. Krysis 3. Pythodoros 4. Pythangelos 5. Phyleides 6. Diempora
7. Onetorides 8. Plataea 9. Naukleides

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

با موافقت اوروماخوس[1] پسر لئونتیادس[2] یکی از مقتدرترین مردان شهر تب کشیده‌بودند، به‌شهر خوانده و دروازه را به‌روی ایشان گشوده‌بودند. مردمان شهر تب که می‌دیدند جنگ در شرف وقوع است بر آن شده‌بودند که پیش از آغاز جنگ بر شهر پلاتایا که همیشه دشمنشان بود مسلط شوند و از قبل نقشه را چنان آماده ساخته‌بودند که توانستند بی آنکه کسی آگاه شود وارد شهر گردند.

مهاجمان به‌میدان شهر پلاتایا رفتند و به‌جای اینکه به‌توصیهٔ دوستان خود گوش دهند و نخست خانه‌های دشمنان را بگیرند، توسط منادیی اعلام کردند که همهٔ کسانی که مایلند به‌پیروی از سنت پدرانشان وارد اتحادیهٔ بویوتی شوند سلاحهای خود را بدست‌گیرند و در میدان شهر به‌ایشان بپیوندند؛ و معتقد بودند که اگر از این راه صلح‌آمیز وارد شوند مردمان شهر از ایشان جانبداری خواهندکرد.

۳ مردم پلاتایا که بدین‌سان به‌طور ناگهانی از حضور سربازان شهر تب آگاه شدند سخت به‌وحشت افتادند و چون در تاریکی شب نمی‌توانستند ببینند که چه خبر است تعداد مهاجمان را بیش از عدهٔ واقعی پنداشتند، و از آنجا که مهاجمان با کسی بزور و عنف رفتار نکرده‌بودند پیشنهاد فرماندهان تب را پذیرفتند. ولی در اثنای گفت و گو دانستند که مهاجمان عده‌ای معدودند و بآسانی می‌توان مقهورشان ساخت. پس تصمیم به‌دفاع گرفتند ـ چون تودهٔ مردم پلاتایا موافق جدایی از آتن نبودند ـ و برای اینکه به‌منظور گردهمایی از کوچه‌ها عبور نکنند و سوء ظن دشمن را برنینگیزند دیوارهای میان خانه‌های خود را سوراخ کردند. پس از آنکه گردآمدند، ارابه‌های بی‌اسب را جمع کردند و با آنها سنگری ساختند و چون همه چیز آماده شد پیش از طلوع صبح که هوا هنوز تاریک بود به‌مهاجمان حمله بردند و نبرد تن به‌تن آغاز شد.

۴ چون مهاجمان دیدند که در دام افتاده‌اند شروع به‌دفاع از خود کردند و دو یا سه بار حملات مردم پلاتایا را دفع کردند ولی چون مردم پلاتایا با نعره و هیاهو به‌حملات خود ادامه دادند و زنان و کودکان و بندگان نیز از خانه‌ها فریاد برآوردند و سنگ و آجر به‌مهاجمان انداختند و بارانی شدید نیز باریدن گرفت، مهاجمان وحشت‌زده پای به‌گریز نهادند و چون راههای بیرون‌شدن از شهر را نمی‌شناختند و یگانه دروازهٔ گشادهٔ شهر هم که از آن وارد شده‌بودند در این بین بسته شده‌بود، جمعی از ایشان به‌دست مردم پلاتایا کشته‌شدند و از بقیه چند تنی خود را به‌بالای باروی شهر رساندند و به‌آن سوی بارو جستند و کشته‌شدند و چند تنی هم قفل یکی از دروازه‌ها را با تبری که از زنی گرفتند، شکستند و بیرون دویدند، و گروهی وارد ساختمان بزرگی شدند که به‌باروی شهر تعلق داشت و در ورودی ساختمان را دروازه پنداشتند و خواستند با عبور از آن جان خود را برهانند و مردم پلاتایا چون دیدند که این گروه

1. Eurymachos 2. Leontiades

به‌پای خود در دام افتاده‌است خواستند ساختمان را آتش بزنند و همه را زنده بسوزانند ولی سرانجام این گروه و عده‌ای دیگر از مهاجمان که هنوز در کوچه‌ها پراکنده‌بودند با مردم پلاتایا توافق کردند که بی هیچ قید و شرطی تسلیم شوند و سلاحهای خود را نیز تسلیم کنند.

۵ گروهی دیگر از مردمان شهر تب شبانه به‌سوی پلاتایا براه‌افتاده‌بودند تا اگر مهاجمانی که وارد شهر شده‌بودند نتوانند کاری از پیش ببرند، به‌یاری آنان بشتابند؛ و چون در راه شنیدند که در پلاتایا چه اتفاق افتاده‌است به‌شتابی بیشتر روانه شدند. فاصلهٔ دو شهر سه ساعت راه است و باران شبانه ایشان را از تندرفتن بازمی‌داشت و رود آسوپوس[1] هم به‌سبب باران طغیان کرده‌بود و گذشتن از آن بدشواری ممکن بود. در نتیجه هنگامی رسیدند که جمعی از مهاجمان بقتل‌رسیده و جمعی دیگر زندانی شده‌بودند.

مردمان تب چون چنین دیدند بدین فکر افتادند که این گروه از مردم پلاتایا را که در بیرون شهر بودند اسیر کنند تا بتوانند آنان را با همشهریان خود که در پلاتایا زندانی بودند مبادله کنند، و هنگامی که مشغول شور در این باره بودند مردم پلاتایا قصد ایشان را دریافتند و زود به‌آنان پیغام فرستادند که اگر درصدد اسیرکردن همشهریان ایشان برآیند همهٔ زندانیان را خواهندکشت ولی اگر بازگردند همهٔ مردانی را که در اسارت خود دارند به‌آنان بازپس خواهندداد.

مردمان تب دربارهٔ این واقعه چنین می‌گویند و اضافه می‌کنند که اهل شهر پلاتایا سوگند خورده‌بودند که بر این سخن پابرجا بمانند. ولی اهل پلاتایا این سخن را قبول ندارند و می‌گویند پیشنهادشان این نبود که اسیران را همان دم برگردانند بلکه پیغامشان چنین بوده‌است که اگر میان طرفین توافق بعمل‌آید و قراردادی بسته‌شود زندانیان را آزاد خواهندکرد؛ و سوگندی هم در میان نبوده‌است. حقیقت هر چه باشد مردمان تب بی‌فاصله به‌شهر خود بازگشتند بی آنکه به‌کسی صدمه‌ای زده‌باشند و اهالی پلاتایا همهٔ دارایی خود را که در بیرون از شهر قرارداشت به‌شهر آوردند و همهٔ اسیران را کشتند. کشته‌شدگان صد و هشتاد تن بودند و اوروماخوس نیز که خائنان پلاتایا با او همدست شده‌بودند در میان آنان بود.

۶ پس از این واقعه اهالی پلاتایا نماینده‌ای به‌آتن فرستادند و پیغام دادند که آماده‌اند به‌شهای کشتگان را به‌شهر تب تسلیم کنند؛ و آنگاه شهر را به‌نحوی که خود صلاح می‌دیدند سامان دهند. آتنیان از ماجرای پلاتایا خبر یافته و بی‌فاصله همهٔ بویوتیانی را که در اتیکه بسر می‌بردند دستگیر کرده و به‌اهالی پلاتایا پیغام داده‌بودند که اسیران را نکشند تا دستور از آتن برسد، ولی دیر شده‌بود و آتنیان نمی‌دانستند که اسیران کشته‌شده‌اند. ماوقع از این قرار بود که نخستین نمایندهٔ پلاتایا بی‌فاصله پس از ورود مهاجمان تب به‌آتن شهر، به‌آتن رفته‌بود و

1. Asopus

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نمایندهٔ دوم بی‌فاصله پس از تسلیم‌شدن مهاجمان. وقتی که نمایندهٔ دوم پیغام آتن را به‌پلاتایا آورد اسیران کشته شده‌بودند. از آن پس سپاهیان آتن رهسپار پلاتایا شدند و غله و مواد غذایی به‌آن شهر بردند و نگهبانانی بر شهر برگماشتند و زنان و کودکان و مردانی را که قادر به‌جنگ نبودند از شهر بیرون بردند.

۷ پس از واقعهٔ پلاتایا پیدا بود که قرارداد صلح آتن و اسپارت شکسته شده‌است. آتنیان آمادهٔ جنگ شدند و اسپارت و متحدانش نیز خود را برای جنگ آماده ساختند و سفیرانی به‌نزد شاه ایران و دیگر کشورهای بیگانه، که امید یاری از آنان داشتند، فرستادند و با شهرهای یونانی که هنوز وارد هیچ اتحادیه‌ای نبودند پیمان اتحاد بستند. اسپارتیان ناوگان خود را برای جنگ کافی نمی‌دیدند و از این رو به‌شهرهای ایتالیا و سیسیل که دوستدار ایشان بودند کشتی سفارش دادند و قرارشد هر شهر به‌نسبت وسعتش تعدادی کشتی مهیا کند تا جمعاً پانصد کشتی فراهم‌آید. علاوه بر این، اسپارتیان از آن شهرها مقداری پول هم مطالبه کردند و به‌آنها توصیه نمودند که تا آماده‌شدن همهٔ تجهیزات بی‌طرف بمانند و اگر کشتیی آتنی بخواهد در بندرهای آنها لنگر بیندازد مانعش نشوند. آتنیان نیز ارتباط خود را با متحدان استوارتر ساختند و مخصوصاً نمایندگانی به‌شهرهای کرکورا و کفالنیا و آکارنانیا و زاکونتوس[1]، که در مجاورت پلوپونز قراردارند، فرستادند تا معلوم کنند که آیا اتحادشان با آتن شایان اعتماد است یا نه، زیرا غرض آتنیان این بود که از همهٔ جوانب به‌پلوپونز حمله‌ور شوند.

۸ طرفین به‌نقشه‌های ساده و کوچک قناعت نمی‌کردند بلکه هر چه داشتند برای جنگ در طبق اخلاص نهاده‌بودند، و این امری طبیعی بود زیرا که در آغاز جنگ همیشه شور و حرارت از حد می‌گذرد، و در آن زمان در آتن و پلوپونز جوانان بسیاری بودند که جنگ را نمی‌شناختند و با شوق و شتاب چشم به‌راه جنگ داشتند تا روانهٔ میدان نبرد شوند. تمامی یونان منتظر بود تا برخورد این دو شهر بزرگ را تماشا کند. در همه جا صحبت از سخنان خدایان بود، و سرایندگان دوره‌گرد در همهٔ شهرها پیشگوییهای گوناگون را به‌آواز رسا می‌خواندند. اندکی پیش زمین‌لرزه‌ای هم در دلوس اتفاق افتاده‌بود حال آنکه یونانیان بیادنداشتند که تا آن زمان چنین حادثه‌ای در آن شهر روی‌داده‌باشد. می‌گفتند این حادثه علامت واقعه‌ای است که در پیش است، و هر کس این سخن را می‌شنید براستی باور می‌کرد؛ و هر حادثهٔ دیگری هم که از این نوع روی‌می‌داد با دقت تمام مورد بحث و مداقه قرارمی‌گرفت.

بیشتر یونانیان در ته دل از اسپارت جانبداری می‌کردند مخصوصاً چون اسپارتیان اعلام کرده‌بودند که هدفشان آزادسازی یونان است. دولتها و افراد، چه با عمل و چه با سخن، با شور و

1. Zakynthos

اشتیاق به‌حمایت از اسپارت برخاسته‌بودند و هر کس در این پندار بود که اگر او به‌تن خویش در این رویداد مداخله نکند جریان امور مختل خواهدگردید. همه بر آتن کینه می‌ورزیدند، بعضی از این جهت که آرزو می‌کردند از زیر نظارت آتن بدرآیند و بعضی دیگر از ترس اینکه در زیر نظارت آتن درآیند.

۹ آمادگیها و اندیشه‌ها و آراء در آغاز جنگ بدین گونه بود. هر یک از دو شهر متحدانی داشت. همهٔ شهرهای پلوپونزی واقع در باریکه، به‌استثنای آرگوس و آخایا، با اسپارت متحد بودند (این دو شهر با هر دو طرف دوست بودند، پلنه[1] یگانه شهر آخایی بود که از آغاز جنگ به‌اسپارت ملحق شد و بعدها سایر شهرهای آخایی نیز به‌آن تأسی جستند). در بیرون از پلوپونز شهرهای مگارا و بوئوتی و لوکریس و فوکیس و آمپراکیا و لوکاس و آناکتوریون با اسپارت پیوستگی داشتند. شهرهای کورینت و مگارا و سیکیون و پلنه و الیس و آمپراکیا و لوکاس کشتی در اختیار اسپارت نهادند، بوئوتی و فوکیس و لوکریس سوارنظام، و شهرهای دیگر پیاده‌نظام.

هم‌پیمانان آتن عبارت بودند از خیوس و لسبوس و پلاتایا و مسنیاییهای ساکن ناوپاکتوس، و بیشتر شهرهای آکارنانیایی، و کرکورا و زاکونتوس، و علاوه بر این شهرهای کاریایی واقع در ساحل کاریا، و شهرهای ایونیایی واقع در آن نزدیکی، و ایونیا و هلسپونت و تراکیاییان و جزایر واقع میان پلوپونز و کرت در سمت شرقی، به‌استثنای ملوس و ترا[2]. شهرهای خیوس و لسبوس و کرکورا کشتی در اختیار آتن نهادند و شهرهای دیگر سرباز پیاده و پول.

نخستین حمله بر اتیکه

۱۰ بی‌فاصله پس از واقعهٔ پلاتایا، اسپارت به‌متحدان خود در پلوپونز و شهرهای بیرون از پلوپونز پیغام داد که سرباز و آذوقهٔ کافی برای حمله به‌اتیکه آماده کنند. بر اثر این پیغام همهٔ شهرها با دو ثلث تمامی نیروی خود در باریکهٔ کورینت گردآمدند. پس از آنکه همه حاضر شدند آرخیداموس شاه اسپارت که رهبری لشکرکشی را به‌عهده داشت سرداران و مردان بانفوذ همهٔ شهرها را به‌شوری فراخواند و چنین گفت:

۱۱ «پلوپونزیان و متحدان، پدران ما در جنگهای بسیاری چه در پلوپونز و چه در بیرون از پلوپونز شرکت کرده‌اند و افراد مسنتر سپاه ما در جنگ بی‌تجربه نیستند. ولی امروز همچنانکه عدهٔ ما زیادتر و نیروی جنگی ما قویتر از روزگاران گذشته است شهری هم که به‌جنگ آن میرویم از لحاظ مردان و تجهیزات در منتهای قدرت خود قراردارد. ما نه حق داریم از پدران

1. Pellene 2. Thera

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

خود عقب بمانیم و نه گامی بر خلاف شهرت و افتخار شهر خویش برداریم. تمامی یونان چشم به‌لشکرکشی ما دوخته‌است و همهٔ یونانیان به‌سبب کینه‌ای که بر آتن دارند موفقیت ما را آرزو می‌کنند. از این رو گرچه ممکن است چنین بنماید که ما با همهٔ نیروی خود به‌میدان جنگ می‌رویم و دشمن یارای ایستادگی در برابر ما را نخواهدداشت، با این همه نباید دمی از رعایت احتیاط خودداری کنیم. سردار سپاه هر شهر، و هر سربازی در هر جا که هست، باید هر لحظه آمادهٔ رویارویی با خطر باشد. در جنگ بسی چیزها را نمی‌توان پیش‌بینی کرد: بیشتر حمله‌ها بسرعت و به‌سائقهٔ خشم بعمل می‌آیند و بارها اتفاق می‌افتد که گروهی کوچک از بیم جان، دشمنی انبوه و قویتر را که به‌اعتماد قدرت خود از رعایت احتیاط غفلت می‌ورزد، تباه می‌سازد. البته باید در سرزمین دشمن با شهامت و اعتماد به‌نفس پیش رفت ولی بدون آمادگی کامل به‌هیچ عملی نباید دست‌یازید؛ تنها با رعایت این شرط می‌توان با اطمینان حمله کرد و در برابر حملهٔ دشمن پایداری ورزید.

«شهری که بر آن می‌تازیم به‌هیچ روی بی‌دفاع نیست، تجهیزاتش به‌حد کمال است و با همهٔ نیروی خویش به‌مقابلهٔ ما خواهدشتافت، و اگر امروز که هنوز به‌سرزمینش نرسیده‌ایم حرکتی نمی‌کند همین که ببیند به‌ویران‌ساختن کشتزارهایش دست گشوده‌ایم به‌دفاع برخواهدخاست. هر کسی همین که ببیند که در برابر چشمش به‌دارایی او تجاوز می‌کنند بخشم‌می‌آید و بی آنکه وقت را با تفکر تلف کند در حال خشم دست به‌عمل می‌زند. مخصوصاً از آتنیان جز این نباید انتظار داشت. آنان معتقدند که حق دارند بر دیگران حکومت کنند، و بیشتر به‌حمله بر دیگران و غارت دارایی ایشان عادت دارند تا به‌دیدن اینکه چنین رفتاری با خود آنان بشود. پس در چنین جنگی که کامیابی در آن بر شهرت و افتخار شهرتان خواهدافزود و شکست مایهٔ شرم و سرافکندگی شما خواهدبود، از رهبرانتان اطاعت کنید و هشیاری و انضباط را برتر از هر چیز بدانید و هر فرمانی را که به‌شما می‌دهند فوراً بجای‌آورید. بهترین و مطمئن‌ترین کامیابیها هنگامی دست‌می‌دهد که سپاهی انبوه با چنان انضباطی عمل کند که گویی یک تن تنهاست.»

۱۲ آرخیداموس پس از این گفتار کوتاه حاضران را مرخص کرد و پیش از هر اقدام دیگر یک اسپارتی به‌نام ملاسیپوس[1] پسر دیاکریتوس[2] را به‌آتن فرستاد تا ببیند آیا آتنیان با شنیدن خبر آمادگی اسپارت به‌لشکرکشی، حاضر به‌مذاکره‌اند یا نه. آتنیان او را به‌شهر و مجلس خود راه‌ندادند زیرا به‌توصیهٔ پریکلس تصمیم گرفته‌بودند که اگر اسپارت به‌قصد لشکرکشی براه‌افتد دیگر سفیری از آنان نپذیرند، و به‌او گفتند که همان روز باید از مرز بیرون برود، و افزودند که اگر

1. Melasippos 2. Diakritos

اسپارت در آینده حرفی داشته‌باشد باید نخست سپاه را به‌شهر خود بازگرداند و آنگاه سفیری بفرستد. نگهبانانی هم همراه ملاسیپوس روانه کردند تا در راه با هیچ کس گفت و گو نکند؛ و او هنگامی که به‌مرز رسید روی به‌نگهبانان کرد و گفت: «امروز آغاز مصیبتی بزرگ برای یونانیان است.»

چون سفیر اسپارت به‌لشکرگاه بازگشت آرخیداموس دریافت که آتنیان آمادهٔ مصالحه نیستند و از این رو لشکر را بحرکت‌آورد و به‌سوی اتیکه پیش رفت. مردم بوبوتی گروهی از سربازان پیاده و سوار خود را به‌عنوان سهم خود در نیروی مشترک، در اختیار اسپارت نهاده‌بودند و با بقیهٔ قوای خویش به‌پلاتایا تاختند و کشتزارهای آنجا را ویران کردند.

۱۳ هنگامی که سپاه پلوپونز گردآمده و براه‌افتاده ولی هنوز به‌اتیکه نرسیده‌بود، پریکلس پسر کسانتیپوس، یکی از ده سردار آتنی، حدس زد که آرخیداموس که دوست او بود، به‌خاطر دوستی شخصی یا به‌خواهش اسپارتیان که مایل بودند او را بدنام سازند (همچنانکه پیشتر نیز برای دورکردن او از آتن خواسته‌بودند که آتنیان نفرین‌شدگان را از شهر بیرون کنند) ممکن است کشتزارهای او را از ویرانی مصون نگاه‌دارد. از این رو در مجلس ملی اعلام کرد که گرچه آرخیداموس با او دوستی دارد ولی این دوستی هرگز زیانی برای دولت آتن نداشته‌است و اکنون نیز اگر دشمن خانه‌ها و کشتزارهای او را ویران نسازد همهٔ آنها را در اختیار دولت خواهدنهاد تا این امر مایهٔ سوء ظن هیچ کس نشود. آنگاه به‌آتنیان همان روشی را توصیه کرد که پیشتر کرده‌بود: باید برای جنگ آماده شویم و همهٔ دارایی خود را که در بیرون شهر داریم به‌شهر بیاوریم و از شهر بیرون نرویم بلکه همه در شهر بمانیم و محافظتش کنیم، و نیروی دریاییمان را که مایهٔ قدرت ماست به‌بهترین وجه مجهز سازیم و با هشیاری تمام مراقب متحدانمان باشیم زیرا که اقتدار آتن ناشی از پولی است که متحدان به‌عنوان باج می‌پردازند، و کامیابی در جنگ بسته به‌تصمیم خردمندانه و منابع مالی است.

آنگاه پریکلس برای اینکه به‌آتنیان قوت قلب دهد، به‌آنان یادآوری کرد که علاوه بر دیگر منابع درآمد، مبلغ متوسط باجی که متحدان هر سال به‌آتن می‌پردازند در حدود ششصد تالنت است، و افزون بر این در ارگ شهر مبلغ شش‌هزار تالنت سیم مسکوک وجود دارد. (این ذخیره پیشتر نه‌هزار و هفتصد تالنت بود ولی مقداری از آن هزینهٔ بنای دروازهٔ آکروپلیس و ساختمانهای دیگر و مبلغی هم صرف پوتیدایا شده‌بود) علاوه بر آنها، زر و سیم غیرمسکوک از هدایای افراد و دولت به‌پرستشگاهها، و اسباب و آلات مقدس که در دسته‌های مذهبی و جشنها و بازیها به‌معرض نمایش نهاده‌می‌شوند، و غنایمی که از ایرانیان گرفته‌شده‌اند، به‌مبلغ پانصد تالنت بالغ می‌گردد. افزون بر اینها مبالغی هنگفت در پرستشگاههای دیگر هست که می‌توان بکاربرد، و حتی اگر به‌سختی بیفتیم می‌توانیم طلای مجسمهٔ آتنه را مصرف کنیم. در

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

این مجسمه طلای ناب به‌ارزش چهل تالنت بکاررفته‌است و همهٔ آن را می‌توان از مجسمه جدا کرد؛ ولی اگر مجبور شویم این طلا را مورد استفاده قراردهیم باید پس از جنگ به‌همان مقدار و حتی بیشتر به‌جایش برگردانیم.

پریکلس با این سخنان آتنیان را از وضع مالی شهر مطمئن ساخت. آتن سیزده‌هزار سرباز سنگین‌اسلحه داشت و شانزده‌هزار تن دیگر در پادگانهای مختلف بودند. این گروه‌ها از پیرترین و جوانترین شهروندان و بیگانگان ساکن شهر تشکیل می‌یافتند و مأمور بودند که حملات دشمن را دفع کنند. دیوار بندر فالرون به‌طول چهار میل از کنار دریا تا باروی شهر ادامه می‌یافت، و از باروی گرد شهر تقریباً پنج میل آن تحت نظارت نگهبانان قرارداشت ولی بخشی از آن (بخش میان دیوارهای دراز و دیوار فالرون) بی‌نگهبان بود. دیوارهای دراز از شهر تا بندر پیرئوس، چهار میل و نیم طول داشتند و بر بخش بیرونی آنها پادگانی نظارت می‌کرد. علاوه بر آن استحکاماتی به‌طول هفت میل و نیم، بنادر پیرئوس و مونوخیا[1] را احاطه کرده‌بودند و نصف آنها تحت مراقبت نگهبانان بود. هزار و دویست تیرانداز سوار و هزار و ششصد تیرانداز پیاده و سیصد پاروزن نیز آمادهٔ خدمت بودند. هنگامی که آتن انتظار حملهٔ اسپارت را داشت و جنگ در شرف آغازشدن بود، پریکلس نیروی جنگی آتن را چنین تخمین زد و این تخمینی محتاطانه بود. علاوه بر این پریکلس دلایل دیگری هم ذکر کرد بر اینکه آتن در جنگ پیروز خواهدشد.

۱۴ آتنیان توصیه‌های پریکلس را پذیرفتند و زنان و کودکان و اثاثی را که در بیرون شهر داشتند به‌شهر آوردند و حتی چوبهایی را که در ساختمان خانه‌های روستاها بکاررفته‌بود کندند و جدا کردند و گاوان و گوسفندان را به‌اوبویا و جزایر فرستادند. ولی چون بیشتر مردمان به‌زندگی در روستاها عادت کرده‌بودند انتقال به‌شهر برای ایشان دشوار بود.

۱۵ ساکنان دشت اتیکه از روزگاران قدیم و حتی در دورهٔ سلطنت ککروپس[2] و نخستین شاهان تا زمان تزه‌ئوس[3]، در شهرهای کوچک مستقل بسرمی‌بردند و هر شهر مجلس شورا و حکومت خاص خود را داشت، و تنها در هنگام خطر گرد هم می‌آمدند و با شاه آتن مشورت می‌کردند، و حتی گاهی بعضی از این شهرها با آتن می‌جنگیدند. مثلاً شهر الوسیس در زمان حکومت اومولپیس[4] با ارختئوس[5] شاه آتن جنگیده‌بود. تزه‌ئوس هنگامی که به‌سلطنت رسید نشان‌داد که علاوه بر خردمندی از قدرتی وسیع بهره‌ور است. سازمانی نو به‌کشور داد و مهمترین اقدامش این بود که مجالس شورا و حکومتهای شهرهای کوچک را از میان برداشت و در شهر آتن مجلس شورایی واحد و حکومتی واحد برقرار کرد. افراد مانند گذشته در ادارهٔ امور

1. Munychia

۲. Kekrops قدیمی‌ترین شاه آتن ـ م

3. Theseus 4. Eumopolis 5. Erechtheus

شخصی خود آزاد بودند ولی تزه‌ئوس زندگی سیاسی همه را در مرکزی واحد متمرکز ساخت و همه شهروندان آتن شدند و بدین‌سان تزه‌ئوس شهری بزرگ برای اخلاف خود به‌ارث گذاشت. از آن زمان تا امروز آتنیان هر سال اتحاد اتیکه را به‌هزینهٔ دولت جشن می‌گیرند. پیش از آن، شهر آتن فقط از آکروپلیس امروزی و حاشیهٔ جنوبی آن تشکیل می‌یافت.

۱۶ دلیل این سخن این است که در آکروپلیس هم پرستشگاه آتنه وجود دارد و هم پرستشگاههای خدایان دیگر، و بیشتر پرستشگاههای بیرون از آکروپلیس نیز در این بخش شهر قراردارند، مانند پرستشگاه زئوس المپی، آپولون پوتی، الههٔ زمین، و «دیونوسوس مردابها» که جشن دیونوسوس باستانی را در دوازدهم ماه آنتستریون[1] امروز هم ایونیاییانی که از آتن به‌آنجا رفته‌اند برای بزرگداشت او برپا می‌کنند. پرستشگاههای قدیم دیگر نیز در همان بخش شهر واقعند. در آنجا چشمه‌ای هم جاری است که پس از آنکه حکمرانان مستبد اطرافش را منظم ساختند امروز «نه چشمه» نامیده‌می‌شود ولی پیشتر که آب مستقیماً از زمین بیرون می‌آمد کالیرهو[2] یا «آب زیبا» نام داشته‌است. در آن زمان مردمان آب این چشمه را که در همسایگیشان جاری بود برای هر منظوری بکارمی‌بردند و استفادهٔ مردمان امروز برای غوش‌بمنی پیش از عروسی یا در تشریفات دینی از بقایای آن رسم قدیم است. آتنیان چون در آن روزگاران در آکروپلیس زندگی می‌کردند امروز هم آن را «شهر» (پلیس) می‌نامند.

چون مردم اتیکه، چنانکه گفتم، به‌زندگی در جوامع مستقل کوچک عادت داشتند و پس از اتحاد اتیکه نیز این عادت را حفظ کرده‌بودند و بیشترشان از روزگاران قدیم تاکنون در روستا زاده‌شده و بارآمده‌بودند، از انتقال‌دادن تمامی دارایی و اثاث خانهٔ خود به‌شهر خرسند نبودند بخصوص از این جهت که بتازگی پس از جنگ ایران به‌زندگی خود سروسامانی بخشیده‌بودند.

۱۷ وقتی که به‌آتن آمدند عدهٔ اندکی خانهٔ شخصی داشتند و عده‌ای دیگر در خانه‌های دوستان و خویشان خود منزل گزیدند ولی بیشترشان در نقاط غیرمسکون شهر و پرستشگاههای خدایان و پهلوانان ـ به‌استثنای آکروپلیس ـ و پرستشگاه دمتر[3] و جاهایی که ساکنان در آنها پیشتر ممنوع بود اقامت اختیار کردند. در پایین آکروپلیس زمینی هست که پلارگیکون[4] نامیده‌می‌شود. این زمین نفرین شده‌بود و هیچ کس نمی‌بایست در آن ساکن شود و دیرزمانی هم از گفتار اراکل وجود داشت که سکونت در آن زمین را ممنوع می‌ساخت. آن مصرع چنین بود: «برای آتنیان بهتر آن است که پلارگیکون را خالی رها کنند.» با این همه به‌علت فشار رویدادها در این زمین خانه‌هایی ساخته‌شد. به‌عقیدهٔ من سخن اراکل به‌معنایی بر خلاف معنایی که مردمان انتظار داشتند، درست درآمد. به‌علت سکونت مردمان در این زمین نبود که آن دچار مصیبت شد بلکه جنگ مردمان را مجبور کرد که در آنجا مسکن گزینند. در سخن

1. Anthesterion 2. Kallirhoe 3. Demeter 4. Pelargikon

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اراکل اشاره‌ای به‌جنگ وجود نداشت ولی در ضمن آن پیش‌بینی شده‌بود که سکونت مردم در این زمین در زمانی خواهدبود که آتن دچار دشواری شود. گروهی از مردم هم در برجهای بارو، در هر جایی که می‌توانستندیافت، ساکن شدند زیرا که در شهر جای کافی برای همه وجودنداشت، و بعدها بخشهایی از دیوارهای دراز و اراضی بندر پیرئوس را میان خود تقسیم کردند و در آنها برای خود مسکن ساختند.

آتنیان مشغول فراهم‌آوردن وسایل جنگ بودند، با متحدان خود شور می‌کردند و یکصد کشتی را مجهز می‌ساختند تا به‌سوی پلوپونز براه‌افتند. آتن آمادهٔ جنگ می‌شد.

۱۸ در حالی که آتنیان آمادهٔ جنگ می‌شدند سپاه پلوپونز به‌پیشرفت ادامه داد تا به‌شهر اونو[1] رسید. پلوپونزیان در برابر این شهر لشکرگاه ساختند و بر آن شدند که از آنجا وارد اتیکه شوند. اونو که در مرز میان اتیکه و بوبوتی واقع است دارای بارو بود و آتنیان آن را نیک مستحکم ساخته‌بودند تا در صورت بروز جنگ، از آنجا به‌دفاع از مرزهای سرزمین خود بپردازند. پلوپونزیان شهر را محاصره کردند ولی زمانی دراز کاری از پیش نرفت و مردمان بدین جهت در خفا زبان به‌نکوهش آرخیداموس گشودند. در اثنای آمادگی به‌جنگ نیز مردم پلوپونز احساس کرده‌بودند که او فرمانده ضعیفی است و آتن را به‌چشم دوستی می‌نگرد و دلیلی که بر این امر داشتند این بود که آرخیداموس بارها به‌آنان هشدار داده‌بود که در شروع به‌جنگ شتاب نکنند. چون پس از آماده‌شدن تجهیزات نیز آرخیداموس با توقف بی‌فایده در باریکهٔ کورینت وقت گذرانده و سپاه را بکندی پیش برده‌بود سوء ظن مردم به‌او شدت یافته‌بود. معطلی سپاه در محاصرهٔ اونو بدتر از همه می‌نمود زیرا که در این بین آتنیان همهٔ دارایی خود را از بیرون شهر به‌شهر منتقل ساخته‌بودند و پلوپونزیان می‌اندیشیدند که اگر آرخیداموس سپاه را معطل نگذاشته‌بود می‌توانستند بسرعت پیش بروند و همهٔ اموالی را که در بیرون از دیوار شهر بودند غارت کنند. می‌گویند آرخیداموس بدین جهت تعلل می‌کرد که انتظار داشت آتنیان برای مصون‌داشتن شهر و کشور خود از ویرانی، به‌خود آیند و تا دیر نشده‌است تن به‌مصالحه دهند.

۱۹ سرانجام چون پلوپونزیان با وجود کوششهای متوالی نتوانستند وارد شهر اونو شوند و آتنیان نیز پیغام سازشی نفرستادند، سپاه پلوپونز براه‌افتاد و به‌اتیکه حمله‌ور شد. این حمله هشتاد روز پس از واقعهٔ پلاتایا، در وسط تابستان که غله رسیده و آمادهٔ درو بود، تحت رهبری آرخیداموس شاه اسپارت روی‌داد. مهاجمان در جوار شهر الوسیس لشکرگاه ساختند و کشتزارهای اطراف الوسیس و دشت تریا را ویران کردند و در نقطه‌ای به‌نام ریتی[2] دسته‌ای از سوارنظام آتنی را مغلوب ساختند. سپس از سمت چپ کوه آیگالئوس[3] و منطقهٔ کروپیا[4] گذشتند و وارد منطقهٔ آخارنای[5] شدند که بزرگترین منطقهٔ اتیکه است. در اینجا دوباره متوقف

1. Oenoe 2. Rheiti 3. Aigaleos 4. Kropia 5. Acharnai

گردیدند و تمامی منطقه را ویران کردند.

۲۰ می‌گویند علت اینکه آرخیداموس با سپاهش در آخارنای ماند و به‌سوی دشت پیش نرفت این بود که انتظار داشت آتنیان با آن همه تجهیزات و جوانان آماده به‌جنگ خرابی کشور را تحمل نکنند و به‌قصد نبرد از شهر بیرون آیند؛ و چون برای دفاع از الوسیس و دشت تریا حرکتی نکرده‌بودند می‌خواست ببیند آیا اگر در آخارنای لشکرگاه بسازد به‌مقابله با او برخواهندخاست یا نه. آخارنای در نظر او محل مناسبی برای لشکرگاه بود و او می‌اندیشید که مردم شهر آخارنای که دارای سه‌هزار سرباز سنگین‌اسلحه بودند با دیدن ویرانی کشتزارهای خود ساکت نخواهند نشست بلکه دیگران را نیز وادار خواهندکرد که همه با هم به‌میدان جنگ روند، ولی اگر چنین نکنند او بآسانی خواهدتوانست سپاه خود را به‌دشت سرازیر کند و روستاها و کشتزارها را ویران سازد و تا دیوارهای شهر آخارنای پیش برود، و در آن صورت آخارنایان که همهٔ دارایی خود را ازدست‌داده‌اند آماده نخواهندشد برای دارایی دیگران جان خود را بخطراندازند و در نتیجه در میان مردم اتیکه اختلاف خواهدافتاد و اتحادشان متزلزل خواهدشد. نقشهٔ آرخیداموس و علت توقفش در منطقهٔ آخارنای چنین بود.

۲۱ آتنیان تا زمانی که سپاه دشمن در جوار شهر الوسیس و دشت تریا متوقف بود امید داشتند که دشمن به‌آتن نزدیک نخواهدشد، و بیادمی‌آوردند که پلئیستوناکس شاه اسپارت پسر پاوسانیاس چهارده سال پیش با سپاه پلوپونز به‌اتیکه حمله‌ور شده ولی پس از رسیدن به‌الوسیس و دشت تریا به‌شهر خود بازگشته‌بود (در حقیقت بازگشت او سبب شده‌بود که از اسپارت تبعیدش کنند زیرا می‌گفتند از آتنیان رشوه گرفته و بازگشته‌است.) ولی چون دیدند که سپاه پلوپونز به‌آخارنای، هفت میلی آتن، رسیده‌است دیگر تردیدی در قصد اسپارت برایشان باقی‌نماند. کشتزارهایشان در برابر چشمشان ویران می‌شد و این واقعه‌ای بود که جوانان شهر تا آن زمان مشابهش را ندیده‌بودند و سالخوردگان هم تنها در زمان جنگ با ایران ناظر آن بوده‌اند. از این رو سخت بخشم‌آمده‌بودند و مخصوصاً جوانان به‌دولت فشار می‌آوردند که اجازه دهد تا از شهر بیرون شوند و دشمن را از کشور خود برانند. مردمان شهر به‌دو گروه تقسیم شده‌بودند؛ گروهی هوادار بیرون‌رفتن از شهر و حمله به‌سپاه دشمن بودند و گروه دیگر مخالف آن، و میان این دو گروه بحث و مجادلهٔ دائم برقرار بود و شهر پر از پیشگویانی شده‌بود که پیشگوییهای گوناگون می‌کردند. آخارناییان ادعا می‌کردند که شهرشان بخش مهمی از دولتشهر آتن است و از دولت می‌خواستند که بیش از این در برابر ویرانی کشتزارهایشان سکوت روانه‌دارد. به‌هر حال اهالی شهر سخت برانگیخته‌بودند، همهٔ توصیه‌های پریکلس از یادها رفته‌بود و همهٔ گناهها را به‌گردن پریکلس می‌نهادند و می‌گفتند مگر او سردار سپاه آتن نیست؟ پس چرا سپاه را به‌مقابلهٔ دشمن نمی‌برد؟

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

۲۲ پریکلس به‌نقشهٔ خود اعتماد کامل داشت و چون دید که مردمان عنان خود را به‌دست خشم سپرده‌اند مجلس شورای شهر را دعوت به‌تشکیل جلسه نکرد تا مبادا مردم از سر خشم تصمیمی نادرست اتخاذ کنند؛ و در عین حال شهر را روز به‌روز مستحکمتر ساخت و تمام هم خود را صرف حفظ آرامش کرد. ولی در عین حال هر روز گروهی سوار می‌فرستاد تا نگذارند دسته‌های سوار دشمن به‌کشتزارهای حومهٔ شهر تجاوز کنند، و حتی نبردی کوچک هم در فروگیا[1] میان سواران آتنی و تسالی از یک سو و سواران بویوتی از سوی دیگر روی‌داد و سواران آتن و تسالی در شرف پیروزی بودند ولی دسته‌ای از سربازان سنگین‌اسلحه به‌یاری بویوتیان رسید و آتنیان و تسالیان چند تن کشته دادند و بی آنکه آتش بس اعلام شود عقب‌نشینی کردند ولی در همان روز اجساد کشتگان را از میدان نبرد بدربردند. روز بعد پلوپونزیان علامت پیروزی برافراشتند. سپاهیان تسالی به‌موجب قراردادی قدیم به‌یاری آتنیان آمده‌بودند و عبارت بودند از سوارانی از لاریسا[2] و فارسالوس و پیراسوس[3] و کرانون[4] و گورتون[5] و فرای[6] و فرماندهانشان پولومدس[7] و آریستونوس[8] و منون[9] و دیگران بودند.

۲۳ چون آتنیان برای جنگ از شهر بیرون نیامدند پلوپونزیان لشکرگاه خود را در آخارنای ترک کردند و روستاها و کشتزارهای میان کوه پارنس[10] و کوه بریلسوس[11] را ویران کردند.

در زمانی که پلوپونزیان هنوز در اتیکه بودند، آتنیان ناوگانی متشکل از صد کشتی مجهز با هزار سرباز سنگین‌اسلحه و چهارصد تیرانداز به‌فرماندهی کارکینوس[12] پسر کسنوتیموس[13] و پروتئاس پسر اپیکلس و سقراط پسر آنتیگنس[14] روانهٔ پلوپونز ساختند. پلوپونزیان تا وقتی که آذوقه‌شان کفایت می‌کرد در اتیکه ماندند و از راه بویوتی ــ نه از راهی که آمده‌بودند ــ بازگشتند و در سر راه کشتزارهای اوروپوس[15] را که سرزمین گرابی[16] نام دارد ویران کردند. این کشتزارها را مردمان اوروپوس که رعایای آتن بودند آباد ساخته‌بودند.

۲۴ پس از بازگشت پلوپونزیان، آتنیان مراکز نگهبانی چه در خشکی و چه در دریا دایر کردند و این مراکز را تا پایان جنگ نگاه‌داشتند. از وجوه موجود در آکروپلیس هزار تالنت جدا کردند و کنار نهادند و تصمیم گرفتند که هزینهٔ جنگ را از محل بقیهٔ پول تأمین کنند و قرار بر این نهادند که اگر کسی پیشنهاد کند که مبلغ هزار تالنت مذکور جز برای دفاع از شهر در صورتی که دشمن از راه دریا به‌آتن حمله‌ور گردد، خرج شود، یا چنین پیشنهادی را در مجلس شهر به‌رأی بگذارد، به‌کیفر مرگ رسانده‌شود. علاوه بر آن مبلغ، ناوگانی از صد کشتی

1. Phrygia 2. Larisa 3. Peirasos 4. Krannon 5. Gyrton 6. Pherai
7. Polymedes 8. Aristonos 9. Menon 10. Parnes 11. Brilessus
12. Karkinos 13. Xenotimos 14. Antigenes 15. Oropos 16. Graean

بزرگ ۱۴۴ پاروبی و ناخدایان آنها را کنار گذاشتند تا اگر چنان حمله‌ای صورت گیرد، از شهر دفاع کنند.

۲۵ در این بین ناوگان آتنی متشکل از صد کشتی که برای دورزدن پلوپونز براه‌افتاده‌بودند به‌همراه پنجاه کشتی دیگر که از شهر کرکورا و دیگر متحدان به‌آنان پیوسته‌بودند، به‌راه خود بر گرد پلوپونز ادامه می‌دادند. سرنشینان این کشتیها پس از ویران‌کردن نقاط مختلف سرانجام در متونه[1] در سرزمین اسپارت پیاده شدند و به‌باروی ضعیف شهر حمله‌ور گردیدند. ولی براسیداس[2] پسر تلیس[3]، افسر اسپارتی که بر حسب اتفاق در آن منطقه بود، با صد سرباز سنگین‌اسلحه به‌یاری شهر شتافت و چون دید که آتنیان در منطقه پراکنده‌اند و مشغول ساختن استحکاماتند، بر آنان تاخت و شهر متونه را آزاد کرد، و او نخستین کسی در این جنگ بود که به‌سبب عمل شهامت‌آمیزش در اسپارت به‌طور رسمی مورد ستایش قرارگرفت.

پس از این واقعه آتنیان به‌دورزدن پلوپونز ادامه دادند و در فیا[4] در منطقهٔ الیس پیاده شدند و دو روز به‌ویران‌کردن کشتزارها پرداختند و در نبردی سیصد تن از مردمان جلگهٔ الیس را که به‌دفاع از مزارع خود پرداخته‌بودند شکست‌دادند. ولی در این هنگام طوفانی سخت برخاست و چون بندری در آنجا وجود نداشت بیشتر آتنیان به‌کشتیهای خود پناه بردند و پس از دورزدن تپه‌ای به‌نام «هاهی» به‌سوی بندر فیا رهسپار شدند، و مسنییها و آتنیان دیگر که نتوانسته‌بودند به‌کشتیها پناهنده شوند پیاده در خشکی پیش رفتند و بندر فیا را به‌تصرف خود درآوردند. اندکی بعد کشتیها بدانجا رسیدند و آنان را سوار کردند و چون سپاه اصلی الیس برای مقابله با آنان فرارسیده‌بود بندر فیا را پشت سر نهادند و در طول ساحل به‌راه خود در دریا ادامه دادند و بر سر راه هر جا که به‌آبادی و کشتزاری رسیدند ویرانش کردند.

۲۶ تقریباً در همین زمان آتنیان سی کشتی به‌فرماندهی کلئوپومپوس[5] پسر کلینیاس[6] برای دفاع از ابویا روانه کردند. سرنشینان این کشتی‌ها چند نقطه را در ساحل ویران ساختند و شهر ترونیون[7] را متصرف شدند و گروگانهایی از آن شهر گرفتند و با خود بردند و در جوار شهر آلویه[8] سپاه لوکروی را که به‌مقابلهٔ آنان شتافته‌بود درهم‌شکستند.

۲۷ هم در این تابستان آتنیان مردمان جزیرهٔ اگینا را، از آن جهت که ایشان را مقصر اصلی جنگ می‌دانستند، با زنان و کودکانشان از اگینا بیرون کردند. اما علت اصلی این بود که می‌خواستند ساکنان این جزیره، که در جوار ساحل پلوپونز قراردارد، مردمانی از خود آتن

1. Methone 2. Brasidas 3. Tellis 4. Pheia 5. Kleopompos
6. Kleinias 7. Thronion 8. Alope

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

باشند، و چیزی نگذشت که گروهی آتنی را برای سکونت بدانجا فرستادند. اسپارتیان، از روی دشمنی با آتنیان و هم از آن جهت که مردم اگینا به‌هنگام زمین‌لرزه و شورش دهقانان وابسته به‌زمین به‌یاری اسپارت شتافته‌بودند، تبعیدیان اگینا را در شهر تورئا[1] سکونت دادند و زمینهایی هم برای کشت و زرع در اختیار ایشان نهادند. منطقهٔ تورئا در مرز میان آرگوس و لاکونیا[2] قراردارد و تا ساحل دریا ادامه می‌یابد. بدین‌سان بخشی از مردم اگینا در آنجا سکونت گزیدند و بخشی دیگر در سراسر یونان پراکنده شدند.

۲۸ باز در همین تابستان در بعد از ظهری کسوف روی‌داد و این واقعه در غرهٔ ماه بود و چنین می‌نماید که کسوف تنها در چنین وقتی امکان‌پذیر است. گرفتگی خورشید به‌حدی بود که از خورشید تنها هلالی باقی‌ماند و ستاره‌ها در آسمان پدیدار شدند.

۲۹ هم در این تابستان آتنیان تومفودوروس[3] پسر پوتئاس[4] اهل شهر آبدرا[5] را که خواهر خود را به‌سیتالکس[6] شاه تراکیا به‌همسری داده‌بود و در او نفوذ فراوان داشت، با اینکه پیشتر دشمن آتن بشمارمی‌رفت، به‌شهر خود دعوت کردند تا واسطهٔ عقد پیمانی میان آتن و سیتالکس (پسر تِرس[7]) شود. (این تِرس پدر سیتالکس، که نخستین‌بار دولت پادشاهی اودروسه[8] را در بخشی از تراکیا تأسیس کرد در حالی که بخشهای دیگر تراکیا هنوز مستقلند، هیچ ارتباطی با ترئوس[9]، شوهر پروکنه[10]، دختر پاندیون[11] آتنی ندارد و اصلاً هر دو در بخشی واحد از تراکیا ساکن نیستند. بلکه ترئوس در داولیا[12] که امروز فوکیس نام دارد سکونت داشت و در همین نقطه بود که آن زنان آن جنایت را نسبت به‌ایتوس[13] مرتکب شدند ــ و به‌همین جهت شاعران بلبل را پرندهٔ داولیایی می‌خوانند ــ و احتمال قوی دارد که مقصود پاندیون از آن وصلت تأمین ارتباط متقابل با همسایهٔ خود بود و چنین احتمالی قویتر است تا احتمال وصلت با شخصی ساکن اودروسه که چند روز با آتن فاصله دارد. تِرس، که نامش نیز با نام ترئوس فرق دارد، نخستین شاه مقتدر اودروسه بود و آتنیان می‌کوشیدند تا پسرش سیتالکس را به‌خود جلب کنند تا به‌یاری او پردیکاس شاه مقدونی، و شهرهای تراکیا را، با آتن متحد سازند.) تومفودوروس به‌آتن آمد و واسطهٔ اتحاد سیتالکس با آتن شد و پسر خود سادوکوس[14] را

1. Thyrea 2. Laconia 3. Nymphodoros 4. Pytheas 5. Abdera
6. Sitalkes 7. Teres
۸. Odrysae قومی ساکن منطقهٔ تراکیا ــ م.
9. Tereus 10. Prokne 11. Pandion 12. Daulia
۱۳. Itys بنا به‌روایات اساطیری یونان پاندیون دختر خود پروکنه را به‌ترئوس شاه تراکیا به‌همسری داد و آن دو پسری به‌نام ایتوس بدنیاآوردند. ترئوس به‌خواهر همسرش ــ فیلومله Philomele تجاوز کرد و برای اینکه این راز فاش نشود زبان فیلومله را ببرید. ولی فیلومله این راز را به‌خواهر خود فاش ساخت و دو خواهر، ایتوس را کشتند و نعشش را به‌عنوان غذا به‌پیش ترئوس نهادند. ترئوس قصد کشتن آن دو خواهر را کرد و زئوس همهٔ آن خانواده را به‌صورت پرندگان درآورد و فیلومله را به‌بلبل مبدل ساخت و از این رو شاعران بلبل را پرندهٔ داولیایی نامیدند ــ م.
14. Sadokus

شهروند آتن ساخت و به‌آتنیان وعده داد که به‌منازعات آتن و تراکیا پایان بخشد و سیتالکس را وادار کند که سپاهی از سربازان سوار و سبک‌اسلحه از تراکیا به‌آتن بفرستد. او اختلاف میان آتن و پردیکاس را نیز حل و فصل کرد و آتنیان را بر آن داشت که شهر ترمه[1] را در مقدونیه به‌پردیکاس مسترد کنند، و بی‌فاصله پس از آن پردیکاس سپاهی به‌یاری آتنیانی فرستاد که تحت فرماندهی فورمیون مشغول جنگ با سپاه خالکیس بودند. بدین‌سان سیتالکس پسر تِرس، شاه تراکیا، و پردیکاس پسر آلکساندر شاه مقدونیه با آتن متحد گردیدند.

۳۰ ناوگان آتنی متشکل از صد کشتی که هنوز در آبهای پلوپونز بودند شهر سولیون[2] متعلق به‌کورینت را به‌تصرف خود درآوردند و شهر و همهٔ زمینهای اطراف آن را در اختیار مردم آکارنانیا قراردادند و سپس اوارخوس[3] جبار آستاکوس[4] را از آن شهر راندند و شهر را در زمرهٔ متحدان خود درآوردند، و آنگاه رهسپار جزیرهٔ کفالنیا[5] شدند و آنجا را بدون نبرد متصرف گردیدند و اندکی پس از آن همهٔ کشتیها به‌آتن بازگشتند.

۳۱ در پاییز امسال تمامی سپاه آتن به‌همراه بیگانگان ساکن شهر تحت فرماندهی پریکلس به‌منطقهٔ مگاریس[6] حمله‌ور شدند، و اتفاقاً در این هنگام ناوگان متشکل از صد کشتی که از آبهای پلوپونز بازمی‌گشتند به‌آگینا رسیدند و چون خبر یافتند که سپاه آتن در جوار شهر مگارا است به‌آن ملحق گردیدند و این بی‌تردید بزرگترین سپاهی بود که تا آن زمان از آتن برای جنگ بیرون رفته‌بود. آتن در آن روزها در منتهای عظمت و قدرت خود قرارداشت و هنوز آسیبی از بیماری طاعون نیافته‌بود. این سپاه از دست‌کم ده‌هزار سرباز سنگین‌اسلحه از شهروندان آتن (علاوه بر سه‌هزار سرباز مقیم پوتیدایا) و سه‌هزار سرباز سنگین‌اسلحه از بیگانگان ساکن شهر و گروه انبوهی سربازان سبک‌اسلحه تشکیل می‌یافت. آتنیان پس از ویران‌ساختن بیشترین بخش مگاریس به‌شهر خود بازگشتند. در طی جنگ آتن و اسپارت آتنیان هر سال دسته‌های سوار یا همهٔ سربازان پیادهٔ خود را به‌مگاریس می‌فرستادند تا اینکه سرانجام شهر نیسایا را به‌تصرف خود درآوردند.

۳۲ در اواخر تابستان نیز آتنیان جزیرهٔ آتالانتا[7]، رو به‌روی ساحل لوکریس را که تا آن زمان غیرمسکون بود مستحکم ساختند تا غارتگران دریانورد نتوانند از اوبوس یا سایر نقاط لوکریس به‌اوبویا هجوم آورند.

۳۳ آتنیان همهٔ این کارها را در تابستان پس از بازگشت مهاجمان پلوپونزی از اتیکه بانجام‌رساندند.

1. Therme 2. Sollion 3. Evarchos 4. Astakos 5. Kephallenia
6. Megaris 7. Atalanta

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

زمستان

چون زمستان فرارسید، اوارخوس آکارنانیایی که می‌خواست به‌آستاکوس بازگردد کورینتیان را بر آن داشت که با چهل کشتی و هزار و پانصد سرباز سنگین‌اسلحه آن شهر را بگیرند و دوباره زمام قدرت را به‌دست او بسپارند، و او خود نیز گروهی سرباز مزدور به‌خدمت گرفت. این سپاه (که تحت فرماندهی اویفامیداس[1] پسر آریستونوموس[2]، و تیموکسنوس[3] پسر تیموکراتس[4]، و اویماخوس[5] پسر خروسیس[6] قرارداشت) شهر آستاکوس را متصرف شد و اوارخوس را در مقام جباری قرارداد، و کوشید به‌آبادیهای دیگری هم در ساحل آکارنانیا دست‌بیابد ولی موفق نشد و راه بازگشت را در پیش گرفت و در سر راه در کفالنیا در جوار کرانه[7] پیاده شد. مردم کرانه حیله‌ای بکارزدند و به‌بهانهٔ اینکه می‌خواهند قراردادی با سران سپاه ببندند بر آنان تاختند و شکستشان‌دادند و سپاهیان کورینت با زحمت توانستند دوباره سوار کشتیهای خود شوند و بازگردند.

به‌خاک‌سپردن اجساد شهیدان جنگ و خطابهٔ پریکلس

۳۴ هم در این زمستان آتنیان به‌پیروی از سنتی قدیم مراسم تدفین عمومی شهیدان جنگ را برپاکردند. این مراسم بدین گونه برگزار می‌شود: دو روز پیشتر اجساد شهیدان را می‌آورند و در چادرهایی که برای این منظور برپاکرده‌اند می‌نهند و هر کس برای خویشان شهید خود قربانیهایی می‌آورد. در روز تدفین تابوتهایی از چوب سرو بر ارابه‌ها می‌نهند و هر تابوت به‌قبیله‌ای تعلق دارد و حاوی نعش یکی از شهیدان آن قبیله است. تابوتی تهی هم می‌آورند به‌نام سربازانی که نعششان پیدا نشده‌است. وقتی که دسته براه‌می‌افتد هر کسی اعم از شهروند و بیگانه می‌تواند همراه آن حرکت کند و زنان نیز بر سر گور می‌آیند و ناله و شیون می‌کنند. جنازه‌ها را در گوری عمومی به‌خاک می‌سپارند در گورستانی که در بیرون شهر در نقطه‌ای بسیار زیبا و باصفا واقع است. همهٔ شهیدان جنگ را در این گورستان دفن می‌کنند و فقط کشتگان جنگ ماراتن را برای شجاعت خارق‌العاده‌ای که از خود نشان‌داده‌بودند در همان میدان نبرد به‌خاک سپردند. پس از آنکه تابوتها را با خاک پوشاندند یکی از افراد سرشناس شهر که بدین منظور برگزیده شده‌است خطابه‌ای در ستایش شهیدان می‌خواند، و آنگاه مردم پراکنده می‌شوند.

مراسم به‌خاک‌سپردن کشتگان جنگ چنین است و در جریان جنگ هر چند گاه یک بار این مراسم برپامی‌شد.

1. Euphamidas 2. Aristonymus 3. Timoxenos 4. Timokrates
5. Eumachos 6. Chrysis 7. Krane

در مراسم تدفین نخستین شهیدان جنگ پریکلس پسر کسانتیپوس را برای خواندن خطابه برگزیده‌بودند و چون وقت آن فرارسید پریکلس بر کرسی بلندی ایستاد تا صدایش به‌همهٔ حاضران برسد، و چنین گفت:

۳۵ «بیشتر کسانی که در گذشته در این گونه مراسم سخن گفته‌اند، رسم خطابه‌خوانی در پایان مراسم به‌خاک‌سپردن شهیدان را ستوده و آن را نشانهٔ بزرگداشت سربازانی دانسته‌اند که در میدان جنگ جان خویش را ازدست‌داده‌اند. من چنین نمی‌اندیشم. این مردان ارزش خود را با عمل نشان‌داده‌اند و به‌عقیدهٔ من عملی که امروز در اینجا انجام گرفت، یعنی مراسم به‌خاک‌سپاری ایشان که از طرف دولت بجاآورده‌شد، برای بزرگداشت ایشان کافی است. اعتقاد ما به‌شجاعت و مردانگی اینان نباید از طریق خطابهٔ خوب یا بدی که در اینجا خوانده‌می‌شود بزیان‌بیاید. آنجا که شنوندگان خطابه بآسانی نتوانند حقیقت آنچه را گفته‌می‌شود باور کنند یافتن اندازهٔ درست برای سخن آسان نیست. کسانی که از واقع امر آگاهند و این شهیدان را دوست‌دارند ممکن است بیندیشند که سخنان خطیب نتوانسته‌است حق ایشان را چنانکه باید ادا کند؛ و آنان که از واقع امر آگاه نیستند چون سخن از رفتار و اعمالی بشنوند که بیرون از قدرت و استعداد خود ایشان است شاید گمان برند که سخنگو در ستایش شهیدان به‌اغراق گراییده‌است. ستایش دیگران را شنونده تا آن حد می‌تواندبپذیرد که معتقد باشد خود او دست کم از عهدهٔ مقداری از آنچه می‌شنود برمی‌تواندآمد. همین که سخن از این حد بگذرد شنونده دچار حسد می‌گردد و نمی‌تواند آنچه را می‌شنود، باور کند. با همهٔ این احوال این رسم را پدران ما برقرار کرده و پذیرفته‌اند و از این رو من به‌پیروی از سنت قدیم وظیفه دارم بکوشم، تا آنجا که می‌توانم، آرزو و انتظار یکایک شما را برآورم.

۳۶ «سخن را با یاد نیاکانمان آغاز می‌کنم زیرا در چنین فرصتی ستودن ایشان و بیادآوردن کارهای بلندی که انجام داده‌اند هم رواست و هم لازم. در این سرزمین ما، تا امروز همیشه قومی واحد نسل به‌نسل با شجاعت و فضیلت زندگی کرده و آن را به‌صورت کشوری آزاد برای ما به‌ارث نهاده‌است. از این رو شایسته است که نیاکانمان را بستاییم. ولی پدران ما بیش از آنان درخور ستایشند زیرا ارثیه‌ای را که از پیشینیان خود گرفتند با تحمل رنج فراوان بزرگتر ساختند و کشوری بزرگتر و نیرومندتر از آنچه گرفته‌بودند برای ما باقی‌نهادند. اما خود ما که امروز بیشترمان در سنین کمال هستیم و در اینجا گردآمده‌ایم، به‌وسعت و نیروی کشوری که به‌ارث برده‌ایم افزوده و چنانش سازمان داده‌ایم که چه در زمان صلح و چه در هنگام جنگ از همهٔ جهات برای خویش بسنده است.

«نمی‌خواهم دربارهٔ اموری که همه می‌شناسید سخن را به‌درازا بکشم. شما همه می‌دانید

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

که ما و پدرانمان چگونه در نبرد با دشمنانمان، چه یونانی و چه بیگانه، جانفشانی کردیم تا به‌قدرتی که امروز داریم، دست‌یافتیم. آنچه می‌خواهم امروز در درجهٔ اول بازنمایم روحیه‌ای است که با آن در برابر دشواریها ایستاده‌ایم، و نظام سیاسی کشور ما و شیوهٔ زندگی ماست که ما را بدین عظمت رسانده‌است. پس از آن به‌ستایش شهیدانمان خواهم‌پرداخت زیرا چنین ستایشی امروز در اینجا هم بجاست و هم برای همشهریان و بیگانگانی که در این مراسم حضور دارند و آن را می‌شنوند، سودمند.

۳۷ «نظام سیاسی ما با هیچ نظامی قابل قیاس نیست و از نظام سیاسی همسایگان تقلید نشده بلکه سرمشقی برای دیگران است و جای دارد که همسایگان ما از آن تقلید کنند. شیوهٔ حکومت ما از حیث نام شیوهٔ دموکراسی است زیرا که در کشور ما قدرت به‌دست عموم شهروندان است نه در دست گروهی کوچک. در دعاوی و اختلافات خصوصی همهٔ افراد در مقابل قانون برابرند؛ و آنجا که برای نیل به‌مقامی دولتی یکی باید بر دیگری مرجح شمرده‌شود، ملاک گزینش قابلیت و توانایی شخصی است نه تعلق به‌طبقه‌ای خاص، و تنگدستی و گمنامی هیچ فردی را مانع از خدمت به‌جامعه و دولت نمی‌شود. ارتباط روزانهٔ ما با یکدیگر مانند زندگی سیاسی ما روشن و آزادانه است. وقتی که همسایهٔ ما زندگی خود را به‌میل و سلیقهٔ خویش سامان می‌بخشد بر او خشم نمی‌گیریم و ابرو درهم‌نمی‌کشیم؛ چنین عکس‌العملی در برابر سلیقهٔ دیگری، گرچه منشأ زیانی برای او نیست، ولی احساسات او را جریحه‌دار می‌کند. ما در زندگی خصوصی آزادیم و به‌مسامحه گرایش داریم ولی در زندگی اجتماعی پیرو قانونیم، زیرا که قانون را محترم می‌شماریم و از قانون‌شکنی بیم داریم.

«از کسانی که برای تصدی مقامات دولتی برمی‌گزینیم اطاعت می‌کنیم و به‌احکام همهٔ قوانین، مخصوصاً قوانینی که برای حمایت از ضعفا وضع شده‌اند، گردن‌می‌نهیم و از قوانین نانوشته که بی‌اعتنایی به‌آنها در نظر عموم شرم‌آور تلقی می‌شود تخطی نمی‌کنیم.

۳۸ «وقتی که کار خود را بانجام‌رساندیم به‌تفریح و استراحت می‌پردازیم و برای این منظور در طی سال جشنهای ورزشی و مراسم قربانی برپامی‌کنیم؛ خانه‌هایمان را به‌زیباترین وجه می‌آراییم و با لذتی که هر روز از آنها می‌بریم تلخیها و ناملایمات را فراموش می‌کنیم. به‌علت قدرت و بزرگی شهر ما همهٔ چیزهای خوب که در هر جای دنیا بدست‌می‌آید به‌کشور ما سرازیر می‌شود به‌طوری که استفاده از محصولات کشورهای بیگانه برای ما همان گونه امر عادی است که بکاربردن فراورده‌های کشور خودمان.

۳۹ «در مورد مسألهٔ امنیت میان ما و دشمنان ما فرقی بزرگ وجود دارد. مثلاً دروازه‌های شهر ما به‌روی همهٔ مردمان جهان باز است و ما گاه‌بگاه بیگانگان را از کشور خود بیرون

نمی‌کنیم[1] از ترس اینکه دشمنان به‌اسرار ما راه‌بیابند و در نقشه‌های جنگی خود از آنها استفاده کنند، زیرا که ما همیشه به‌شجاعتمان تکیه می‌کنیم نه به‌جنگ‌افزارها و نیرنگها.

«در مورد نظام تربیتی نیز میان ما و بیگانگان فرق است. اسپارتیان از کودکی تمرین مردی می‌کنند و به‌انضباط سخت خوی می‌گیرند؛ ما زندگی را بدون همهٔ آن رنجها و سخت‌کوشیها می‌گذرانیم و با این همه در روز سختی آماده‌ایم در برابر همهٔ خطرها ایستادگی کنیم. یکی از دلایل این سخن این است که هرگاه اسپارتیان به‌سرزمین ما حمله می‌کنند تنها نمی‌آیند بلکه همهٔ متحدان خویش را با خود می‌آورند ولی وقتی که ما به‌کشوری دیگر لشکر می‌کشیم تنها سپاه خودمان را به‌آنجا می‌بریم و با اینکه نبرد در سرزمینی بیگانه صورت می‌گیرد بیشتر اوقات بر حریفان پیروز می‌شویم؛ و واقع امر این است که هیچ یک از دشمنان ما هرگز با تمامی نیروی جنگی ما روبارو نشده‌است زیرا که ما ناچاریم در آن واحد هم مراقب نیروی دریاییمان باشیم و هم لشکریانمان را برای نبرد در خشکی در نقاط مختلف بفرستیم. با این همه هرگاه که دشمن تنها با جزئی از سپاه ما رو به‌رو می‌شود و پیروز می‌گردد، ادعا می‌کند که تمامی نیروی جنگی ما را ازپای‌درآورده‌است و اگر شکست‌بخورد مدعی می‌شود که یارای ایستادگی در برابر تمامی نیروی جنگی ما را نداشته‌است. ما به‌جای اینکه همهٔ زندگی خود را با تمرینهای طاقت‌فرسا بگذرانیم تنها هنگامی که خطر روی‌می‌نماید با اطمینان به‌نفس با آن رو به‌رو می‌شویم، شجاعت ما ناشی از طبیعت ماست نه حاصل قوانین و دستورهای دولت، و فایده‌ای که این شیوهٔ فکر برای ما دارد این است که ما عمر خود را صرف تمرین تحمل رنجها و مشقاتی که ممکن است در آینده به‌ما روی‌آورند نمی‌کنیم بلکه فقط وقتی که این رنجها براستی بر ما روی‌آور می‌شوند با شهامت در برابر آنها می‌ایستیم و شهامت ما در این گونه مواقع به‌هیچ روی کمتر از شهامت کسانی نیست که همهٔ عمر را به‌تمرین رنج‌کشی گذرانده‌اند. به‌عقیدهٔ من شهر ما به‌خاطر این خاصیت درخور ستایش است؛ ولی از این گذشته خصایص شایان ستایش دیگری هم دارد که اینک برمی‌شمارم:

۴۰ «اشتیاق ما به‌زیبایی سبب نمی‌شود که در لذت‌بردن از زندگی به‌افراط گراییم؛ و دلبستگی ما به‌امور روحی و معنوی مایهٔ سست‌عنصری ما نمی‌گردد. ثروت در نظر ما چیزی است که باید در راه درست بکاررود نه چیزی که با آن بر دیگران فخر بفروشیم؛ و تنگدستی در نظر ما مایهٔ شرم نیست، شرم حقیقی آنجاست که شخص نکوشد تا با کار و فعالیت از تنگدستی رهایی یابد. در شهر ما هر فردی توجه به‌زندگی شخصی و خصوصی خویش را با دلبستگی به‌امور اجتماعی و سیاسی توأم می‌سازد: ما نمی‌گوییم کسی که توجه به‌امور سیاسی ندارد تنها سرگرم کارهای شخصی خویش است، می‌گوییم چنین کسی در شهر ما اصلاً کاری نمی‌کند و

۱. اشاره به‌رسم اسپارتیان است که گاه‌بگاه همهٔ بیگانگان را از شهر خود بیرون می‌کردند. ـ م.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

شهروند خوبی نیست. ما آتنیان تصمیمهای راجع به‌امور سیاسی را پس از بحث و تبادل نظر و پیش‌بینی نتایج آنها اتخاذ می‌کنیم و معتقد نیستیم که سخن برای عمل زیان دارد، و بدترین چیزها در نظر ما این است که شخص با شتاب دست به‌کاری بیازد بی آنکه دربارهٔ آن بدرستی اندیشیده و شور کرده‌باشد. یکی دیگر از موارد افتراق ما با اقوام دیگر این است که ما نخست نیک می‌اندیشیم و آنگاه خطر می‌کنیم در حالی که دیگران از روی نادانی، و نیندیشیده، شجاعت بخرج‌می‌دهند و نیندیشیده می‌ترسند؛ از قدرت روحی کسی بهره‌ور است که خوشیها و رنجها را بروشنی می‌شناسد و با این شناخت بی هیچ واهمه‌ای با پیشامدها رو به‌رو می‌شود.

«در مورد بزرگ‌منشی و وفاداری نیز میان ما و بیشتر اقوام فرق هست. ما از این راه دوست بدست‌می‌آوریم که به‌دیگران نیکویی می‌کنیم نه از این طریق که از نیکویی دیگران برخوردار می‌شویم؛ و به‌همین جهت دوستی ما شایان اعتماد است زیرا که ما همواره می‌کوشیم با ادامهٔ نیکوکاری به‌دوستانمان سپاسگزاری ایشان را نسبت به‌خودمان زنده نگاه‌داریم در حالی که احساس کسی که مدیون دیگری است توأم با اشتیاق نمی‌تواندبود زیرا می‌داند که وقتی که نیکویی دیگری را جبران می‌کند این جبران بازپرداخت دین است نه نیکوکاری متقابل. محبت ما به‌دیگران از روی محاسبهٔ نفع و ضرر نیست، ما آزادانه و فقط به‌سائقهٔ گشاده‌دستی و بزرگ‌منشی خودمان نیکی می‌کنیم.

۴۱ «با توجه به‌همهٔ این خصایص، می‌گویم که شهر ما مدرسهٔ یونان است، و به‌عقیدهٔ من هر فردی در شهر ما در همهٔ جنبه‌های گوناگون زندگی برای خویش بسنده است و دلیل اینکه آنچه می‌گویم نه گزافه بلکه عین حقیقت است، قدرت شهر ماست، قدرتی که در پرتو این خصایص توانسته‌ایم بدست‌آوریم.

«شهر ما یگانه شهری است که در روز امتحان، عظمت و قدرتش بیش از آن است که از آن انتظار می‌رود. یگانه شهری است که شکست‌خوردن از آن برای هیچ دشمنی مایهٔ شرم نیست، و هیچ یک از زیردستانش نمی‌تواند ادعا کند سر به‌فرمان شهری دارد که فاقد لیاقت فرمانروایی بر دیگران است. علامات اقتدار ما روشن و آشکارند و مردمان اعصار آینده ما را با همان چشم اعجابی خواهندنگریست که امروزیان می‌نگرند. ما نه نیازی به‌ستایشهای هومر داریم و نه به‌آوازخوانانی که با سرودهایشان نشاطی زودگذر در درون ما برانگیزند و از ما نمودی بر ما عرضه کنند که در برابر واقعیت رنگ‌ببازد. ما در پرتو شهامت خود در هر خشکی و هر دریایی راه‌یافته‌ایم و در هر نقطه نشانه‌های نیکیهای ما به‌دوستان و آسیبهایی که به‌دشمنان زده‌ایم، هویداست.

«برای چنین شهری است که این شهیدان، که نمی‌خواستند آن را تاتوان ببینند، با شهامت و شرافت جنگیدند و ازپای‌درآمدند، و ما که بازماندگان ایشانیم به‌خاطر نگاهداری آن

هر مشقتی را به‌جان خواهیم‌خرید.

۴۲ «علت اینکه در توصیف شهرمان سخن به‌درازا کشیدم این است که خواستم روشن کنم که آنچه ما به‌خاطر آن می‌جنگیم بیشتر و بزرگتر از آن چیزی است که دیگران برای نگاه‌داریش خود را در خطر می‌افکنند. خواستم نشان‌دهم که سخنان ستایش‌آمیزم در حق این شهیدان دلایل استوار دارند. من سرودی در ستایش شهرمان خواندم، ولی آنچه این شهر را چنین بزرگ و شایان ستایش ساخته، شجاعت و فداکاری این شهیدان و مردانی همانند ایشان است. چنین انطباقی را میان ستایش و عمل در مورد یونانیان دیگر بدشواری می‌توان‌یافت.

«من بر آنم که ارزش این مردان نخستین‌بار با مرگشان آشکار شده‌است. بی‌گمان بعضی از اینان معایبی داشته‌اند ولی آنچه امروز باید از آن یادکنیم رفتار مردانهٔ ایشان در برابر خطر در حال دفاع از زادگاهشان است. محاسنشان، معایبشان را پاک شسته‌است و خدمتی که به‌جامعهٔ خویش کرده‌اند بمراتب بزرگتر از زیانی است که در زندگی خصوصی خود به‌آن وارد آورده‌اند. هیچ یک از ایشان را آرزوی برخورداری از ثروت به‌زبونی سوق نداده‌است و هیچ کدام به‌امید آنکه اگر زنده بماند از تنگدستی رهایی خواهدیافت و توانگر خواهدشد، از خطرکردن روی برنتافته‌است. هیچ آرزویی ایشان را از شکستن غرور دشمن بازنداشت و خطرکردن برای انتقام‌گیری از دشمن را زیباتر از هر خطرکردنی شمردند و همان را برگزیدند و از همهٔ هدفهای دیگر چشم‌پوشیدند. عنان پیروزی و شکست را به‌دست امید سپردند و در لحظهٔ رویارویی با خطر، تکیه‌گاهی جز خویشتن نجستند. در گرماگرم کارزار مقاومت و مرگ را برگزیختن و زنده‌ماندن برتری نهادند؛ از نکوهش و شماتت مردمان گریختند و در برابر ضربه‌های نبرد سینه سپر کردند و ایستادند و در لحظه‌ای کوتاه، نه در حال ترس بلکه در اوج زندگی و شرف و افتخار از ما جدا شدند.

۴۳ «آری، این مردان بدین‌سان نشان‌دادند که لیاقت شهروندی شهر ما را دارند. ما که از ایشان عقب‌مانده‌ایم باید امیدوار باشیم که به‌سرنوشت ایشان گرفتار نیاییم ولی در عین حال باید با دشمنانمان با همان روحیه رو به‌رو شویم. مسأله تنها این نیست که اگر چنین کنیم چه مزایایی بچنگ‌خواهیم‌آورد. دربارهٔ فواید پیروزی بر دشمن داستانی دراز می‌توانم‌گفت که همه می‌شناسیدش. نکتهٔ اساسی این است که هر روز باید چشم به‌قدرت و عظمت آتن بدوزیم و به‌این شهر از ته دل عشق بورزیم، و بیندیشیم که این شهر افتخار و شهرت خود را مدیون مردانی است که شهامت را با وظیفه‌شناسی توأم داشتند و اگر در کوششی ناکام شده‌اند چنان رفتاری در پیش نگرفته‌اند که در نظر شهر ترسو و زبون و بی‌وفا جلوه کنند بلکه زیباترین قربانیها را نثار آن کرده‌اند. در راه آن جان باخته و در عوض ستایش و افتخاری بچنگ‌آورده‌اند که هرگز کهنه نمی‌شود و صاحب آرامگاهی نورانی شده‌اند که روشناییش از هر سو بر افقهای دور

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

می‌تابد: آرامگاه ایشان چند وجب خاک نیست که تنشان در آن خفته‌است بلکه نام نیک و آوازهٔ بلند ایشان است که تا ابد در ذهن آدمیان باقی‌می‌ماند و در هر فرصتی دیگران را به‌سخن‌گفتن و عمل‌کردن برمی‌انگیزد. مزار مردان بزرگ سراسر جهان است؛ گواه بزرگی ایشان، تنها نوشته‌ای بر سنگ گوری در کشور خود ایشان نیست، نه، بلکه در همهٔ سرزمینهای بیگانه خاطره‌ای نادیدنی در دلهای مردمان است. با چنین سرمشقهایی در برابر چشم، شما نیز نیکبختی را در آزادی بجویید و آزادی را در شهامت، و مگذارید که خطرهای جنگ پای استقامت شما را سست کند. آنانکه مرگ را به‌چشم حقارت می‌نگرند بدبختان و بیچارگانی نیستند که هیچ روزنهٔ امیدی در برابر خود نمی‌بینند بلکه کسانی هستند که در معرض خطرِ واژگون‌شدن زندگی خویشند و درد ناکامی را اگر روزی پیش آید به‌شدتی بیشتر از دیگران احساس خواهندکرد. ننگ شهرت به‌بزدلی، برای مرد خردمند دردناکتر از مرگ در میدان نبرد برای رهایی وطن است.

۴۴ «به‌همین جهت به‌حال پدران و مادران شهیدان که در اینجا حضور دارند دل نمی‌سوزانم بلکه فقط به‌آنان تسلیت می‌گویم. شما نیک می‌دانید که در دنیایی بزرگ شده‌اید که همیشه در حال دگرگون‌شدن است و هر دم ممکن است اتفاقی تازه پیش آید، و چه اتفاق نیکی است که آدمی به‌چنان مرگ افتخارآمیزی بمیرد که این شهیدان مرده‌اند و به‌چنان اندوه افتخارآمیزی گرفتار آید که شما گرفتارآمده‌اید؛ می‌دانم که باوراندن این حقیقت به‌شما آسان نیست. هر وقت که شادمانی دیگران را ببینید به‌یاد کسانی خواهیدافتاد که مایهٔ شادمانی شما بودند. کسی که لذت چیزی را نچشیده‌است از نداشتن آن چیز اندوهگین نمی‌شود، اندوه واقعی آنجاست که چیزی را که با آن خوی گرفته‌ایم ازدست‌بدهیم. به‌هر حال کسانی در میان شما که هنوز سالخورده نیستند و فرزند می‌توانندآورد مرگ فرزندان خود را با این امید تحمل کنند که کودکانی دیگر بدنیاآورند و کودکان جدید از یک سو درد ازدست‌دادن عزیزانشان را از یادشان ببرند و از سوی دیگر برای شهر از دو جهت سودمند واقع شوند: اولاً جای درگذشتگان را بگیرند و در ثانی در تأمین امنیت شهر سهیم گردند: کسی که ناکامی شهر جان فرزندانش را در خطر نیفکند ممکن نیست از صمیم قلب در فکر صلاح و سلامت شهر باشد. اما کسانی که به‌علت سالخوردگی دیگر فرزند نمی‌توانند آورد باید بیندیشند که بخش بیشتر عمر را بسعادت و شادمانی گذرانده‌اند و این امر را سودی بزرگ تلقی کنند و بیادبیاورند که تنها بخش کوتاهی از عمرشان باقی‌مانده‌است، و نام نیک و آوازهٔ افتخارآمیز فرزندانشان را مایهٔ سربلندی خود بدانند. آنچه هرگز کهنه نمی‌شود نام نیک و افتخار است و چنانکه شاعر گفته‌است واپسین لذت مرد سالخورده در گردآوری پول نیست بلکه در حرمت دیگران است.

۴۵ «اما برای شما فرزندان و برادران این پهلوانان شهید مسابقه‌ای دشوار در پیش می‌بینم.

مردگان را همه بنیکی یادخواهندکرد و خواهندستود و شما حتی آنگاه که به‌قلهٔ پهلوانی راه‌یابید در نظر مردمان به‌پایهٔ آنان نخواهیدرسید و در همهٔ احوال کمتر از آنان بشمارخواهیدآمد. آدمی تا زنده است گرفتار حسادت رقیبان است و تنها هنگامی که بمیرد و میدان را خالی کند ستایش بی‌شائبه نصیبش می‌شود.

۴۶ «برای بیوگان این شهیدان تنها توصیه‌ای کوتاه دارم. بزرگترین افتخار برای شما این است که از مرتبه‌ای که طبیعت، شما را در آن قراردادهاست فرودنیایید، و عالیترین شهرت برای زن این است که مردان دربارهٔ او هر چه کمتر سخن بگویند خواه بستایش و خواه بنکوهش.

«اینک آنچه به‌حکم سنت می‌بایست بگویم، گفته‌ام؛ و کاری را که امروز می‌بایست برای بزرگداشت شهیدان بجاآورد، انجام داده‌ایم. کودکان ایشان به‌هزینهٔ دولت نگاهداری و تربیت خواهندشد تا به‌سن بلوغ برسند و این خود بزرگترین جایزهٔ دولت برای شهیدان و فرزندان شهیدان است و شهری که شهروندان دلیر را مستحق بزرگترین جایزه‌ها می‌داند بهترین شهروندان را دارد. اکنون پس از آنکه برای عزیزان ازدست‌رفتهٔ خود عزاداری کردید، پراکنده شوید.»[1]

۴۷ بدین‌سان شهیدان جنگ به‌خاک سپرده‌شدند و با پایان‌گرفتن زمستان نخستین سال جنگ بپایان‌رسید.

۱. این خطابه که به‌شیوهٔ خطابه‌های بلاغی سوفسطاییان تنظیم شده یکی از معروفترین نوشته‌های باقی‌مانده از یونان قدیم (قرن پنجم ق.م) است. چنین می‌نماید که افلاطون در رسالهٔ منکسنوس این خطابه (ستایش آتنیان در برابر آتنیان از زبان یک آتنی) را به‌یاد استهزا گرفته و نقیضه‌ای بر آن را از زبان سقراط آورده‌است. در آنجا سقراط می‌گوید خطابهٔ خود را از آسپاسیا، همسر دانشمند پریکلس، آموخته‌است و این سخن اشاره به‌شایعه‌ای است که می‌گفته‌اند خطابه‌های پریکلس را همسرش آسپاسیا می‌نویسد. ـ م.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

دومین سال جنگ (۴۳۰ ق.م.)

تابستان

بیماری طاعون

در آغاز تابستان پلوپونزیان و متحدانشان با دو سوم نیروی جنگی خود به‌فرماندهی آرخیداموس پادشاه اسپارت دوباره به‌اتیکه حمله کردند و روستاها و کشتزارها را ویران ساختند. چند روزی از ورودشان به‌اتیکه نگذشته‌بود که نخستین‌بار بیماری طاعون در آتن ظاهر شد. می‌گفتند این بیماری پیشتر در شهر لمنوس و نقاط دیگر نیز دیده شده‌است ولی خبر چنین مرگ و میری از هیچ جا نرسیده‌بود. در آغاز پزشکان این بیماری را نمی‌شناختند و راه معالجهٔ آن را نمی‌دانستند و حتی چون بیش از همه با مبتلایان سروکار داشتند مرگ و میر در میان ایشان بیشتر از دیگران بود، و صاحبان علوم و فنون دیگر نیز نمی‌توانستند راه چاره‌ای بیابند؛ نه دعا و نیایش در پرستشگاهها فایده می‌بخشید و نه پیشگوییها و توصیه‌های اراکل، به‌طوری که سرانجام مردمان به‌همهٔ آن امور بی‌اعتنا شدند و تسلیم سرنوشت گردیدند.

۴۸ می‌گفتند بیماری نخستین‌بار در حبشه و مصر علیا روی‌نموده و از آنجا به‌مصر سفلی و لیبی سرایت کرده و بخش بزرگی از کشور شاه ایران را فراگرفته‌است. در آتن یکباره ظاهر شد و نخست مردم پیرئوس مبتلا گردیدند و بدین جهت این عقیده شیوع یافت که پلوپونزیان چاهها را مسموم کرده‌اند (چون در آن زمان هنوز آب چشمه وجود نداشت) ولی اندکی بعد به‌بالای شهر نیز رسید و هر روز تعداد زیادی از مردم را می‌کشت. تشریح منشأ و علل آن را به‌دیگران واگذار می‌کنم، خواه پزشک باشند و خواه غیرپزشک؛ می‌خواهم چگونگی این بیماری و علائم ظاهری آن را بازنمایم تا اگر بار دیگر روی‌بنماید شناختنش آسان باشد. من خود دچار این بیماری شدم و مبتلایان دیگر را نیز دیدم که چه می‌کشیدند.

۴۹ همه قبول داشتند که آن سال از سالمترین سالها بود و هیچ بیماریی وجود نداشت. ولی

همهٔ کسانی که از پیش بیماریی داشتند مبتلای طاعون شدند. دیگران بی هیچ مقدمه و هیچ علت خاصی دچار آن گردیدند. مردمان کاملاً تندرست یکباره در سر احساس سوزش می‌کردند و چشمهایشان ورم می‌کرد و سرخ می‌شد و گلو و زبانشان رنگ خون می‌گرفت و نفسشان غیر طبیعی و بدبو می‌گردید. سپس سکسکه و گرفتگی صدا پیدا می‌شد و چیزی نمی‌گذشت که درد به‌سینه می‌رسید و درد سینه با سرفه همراه بود. اندکی بعد درد معده آغاز می‌شد و بیمار شروع به‌قی صفراهای گوناگون می‌کرد که پزشکان نامهایی برای آنها دارند، و قی با درد و عذاب شدید همراه بود. بیشتر بیماران به‌أغزدن بی‌نتیجه دچار می‌شدند که با تشنج شدید همراه بود. ولی این عارضه در بعضی‌ها پس از اندک‌زمانی از بین می‌رفت در حالی که دیگران مدتی دراز دچار آن بودند. ظاهر بدن نه زیاد گرم بود و نه رنگ باخته. رنگ پوست به‌سرخی می‌زد و پر از آبله و جوش بود. ولی بیمار در درون احساس سوزش داشت به‌طوری که حتی تماس بدن با نازکترین و لطیفترین پارچه‌ها را نیز نمی‌توانست تحمل کند بلکه کاملاً برهنه می‌شد و حتی می‌خواست خود را در آب سرد بیندازد، چنانکه بیشتر بیماران که پرستاری نداشتند از شدت عطش خود را در چاه آب می‌انداختند زیرا که تشنگی با نوشیدن آب کم یا زیاد تسکین نمی‌یافت. به‌علاوه در تمامی مدت بیماری مریض دچار بی‌آرامی بود و به‌خواب نمی‌رفت.

در دورهٔ اوج بیماری بدن بیمار به‌هیچ وجه تحلیل نمی‌رفت و در برابر درد قدرت مقاومتی باورنکردنی از خود نشان‌می‌داد به‌طوری که در روز هفتم یا نهم که بیشتر بیماران از سوزش درونی می‌مردند هنوز همهٔ نیروی بدن از میان نرفته‌بود. در بیمارانی که این دوره را زنده‌می‌گذراندند مرض به‌روده‌ها می‌رسید و سبب درد شدید و اسهال رقیق می‌شد و در این دوره بیشتر بیماران بر اثر ضعف ناشی از درد شکم و اسهال می‌مردند. بدین‌سان بیماری از نو آغاز می‌شد و بتدریج همهٔ بدن را فرامی‌گرفت و حتی در کسانی که از بدترین عوارض آن خلاص می‌شدند بیماری به‌اعضای تناسل و انگشتان دست و پا راه‌می‌یافت و بسیاری کسان که بهبودی می‌یافتند آن اعضا را ازدست‌می‌دادند و بعضی نابینا می‌شدند. کسانی هم بودند که چون از بستر بیماری برمی‌خاستند حافظهٔ خود را بکلی ازدست‌داده‌بودند، نه می‌دانستند که خودشان کیستند و نه خویشان و دوستان خود را می‌شناختند.

۵۰ با سخن نمی‌توان تصویری دقیق از این بیماری بدست‌داد، دردی که به‌بیماران روی‌می‌آورد تقریباً بیرون از حد تحمل انسانی بود. دلیل روشنی بر اینکه طاعون با همهٔ بیماریهای دیگر فرق اساسی دارد این بود که با اینکه نعشهای بسیاری در معابر افتاده‌بود پرندگان و دیگر جانوران مردارخوار به‌نعشها نزدیک نمی‌شدند و اگر جانوری از گوشت نعشی می‌خورد زود می‌مرد و از این رو هیچ پرندهٔ شکاری نه در اطراف نعشها و نه در جاهای دیگر پیدا نبود؛ حتی سگها با اینکه جانوران اهلی هستند از نعشها دوری می‌جستند.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

۵۱ تصویر کلی بیماری چنین است که بازنمودم ولی از تشریح خصوصیات گوناگونی که در موارد فردی مشاهده می‌شد چشم‌پوشیدم. در زمان شیوع طاعون هیچ یک از بیماریهای عادی ظاهر نشد و اگر کسی دچار یکی از آنها می‌شد بیماریش به‌طاعون می‌انجامید. بعضی کسان به‌علت بی‌پرستاری مردند و بعضی دیگر به‌رغم بهترین پرستاریها. هیچ داروی قابل اعتمادی برای معالجه پیدا نشد و آنچه در مورد یکی سودمند می‌افتاد برای دیگری زیان‌بخش بود. مقاومت بدنهای قوی بهتر از بدنهای ضعیف نبود، بیماری همه را ازپای‌می‌افکند حتی کسانی را که بدنی کاملاً سالم داشتند و به‌بهترین وجوه مراقب سلامت خویش بودند.

مصیبت بزرگ این بود که همین که کسی احساس می‌کرد که بیمار شده‌است دچار ناامیدی کامل می‌شد و اراده و قدرت مقاومت را بکلی ازدست‌می‌داد. بدتر از این، دیدن کسانی بود که به‌علت پرستاری از بیماران، مبتلای طاعون می‌شدند و مانند گروهی گوسفند می‌افتادند و می‌مردند، و خود این امر بدتر از هر عامل دیگر سبب مرگ و میر می‌شد زیرا که مردمان از بیماران می‌گریختند و هر که بیمار می‌شد تنها می‌ماند و کسی به‌یاریش نمی‌پرداخت و در بسیاری از خانه‌ها همهٔ اهل خانه به‌علت بی‌پرستاری جان‌می‌سپردند. اما کسانی هم بودند که شرم داشتند در چنین محیط مصیبت‌باری تنها در اندیشهٔ سلامت خود باشند، و از روی وظیفه‌شناسی برای یاری به‌دوستان بیمار خویش به‌خانه‌هایی می‌رفتند که در آنها اعضاء خانواده در زیر بار رنج و درد، رسم عزاداری برای خویشان ازدست‌رفته را ازیادبرده‌بودند، ولی آن کسان نیز به‌سبب نزدیکی با بیماران مبتلا می‌شدند و می‌مردند. کسانی که دچار بیماری شده و از آن جان بدربرده‌بودند بیش از همه به‌حال بیماران دل‌می‌سوزاندند زیرا که رنج بیماری را می‌شناختند و در عین حال از مصونیت خود آگاه بودند چون کسی که یک بار مبتلا شده و بهبودی یافته‌بود بار دیگر مبتلا نمی‌شد و اگر مبتلا هم می‌شد این بار بیماری به‌سختی بار اول نبود و به‌مرگ نمی‌انجامید. اینان را دیگران نیکبخت می‌شمردند و خودشان نیز چنان آکنده از شادمانی و امیدواری بودند که می‌پنداشتند هرگز دیگر دچار هیچ بیماریی نخواهندشد.

۵۲ عاملی که در این میان به‌سنگینی مصیبت می‌افزود هجوم روستاییان به‌شهر بود. اینان خانه نداشتند و در گرمای تابستان در کلبه‌های تنگ و تاریک بسرمی‌بردند و چون مگس می‌مردند و اجساد مردگان روی هم انباشته‌می‌شد و بیماران مشرف به‌مرگ در خیابانها می‌غلتیدند یا برای دستیابی به‌آب در کنار چاهها می‌لولیدند. پرستشگاهها آکنده از اجساد مردمانی بود که در آنها خانه گرفته‌بودند زیرا بلایی که بر سر اهالی شهر فرودآمد چنان طاقت‌فرسا بود که مردمی که نمی‌دانستند ساعتی بعد در چه وضع و حالی خواهندبود به‌همهٔ رسوم و قواعد دینی و قانونی بی‌اعتنا شده‌بودند. از رسوم و آداب کفن و دفن نشانی باقی‌نمانده‌بود و مردگان را به‌هر نحو و در هر جا که پیش می‌آمد در خاک می‌کردند. بعضی

کسان که به‌علت کثرت مردگان خانواده‌شان فاقد وسایل کفن و دفن بودند شرم و حیا را بکلی از یادمی‌بردند و مردگان خود را روی تل هیزمی می‌نهادند که دیگری آماده کرده‌بود و زود هیزم را آتش می‌زدند و در پی کار خود می‌رفتند و بعضی هم چون تودهٔ هیزمی را در حال سوختن می‌دیدند مردهٔ خود را روی جسد موجود در روی آتش می‌انداختند و دور می‌شدند.

۵۳ طاعون از جهات دیگر نیز شهر آتن را در هرج و مرج اخلاقی و بی‌قانونی بی‌سابقه‌ای فروبرد. مردمان چون می‌دیدند که سرنوشت چگونه ساعت به‌ساعت دگرگون می‌شود و توانگران چگونه یکباره می‌میرند و آنان که تا دمی پیش هیچ نداشتند چگونه ثروت ایشان را به‌ارث می‌برند، خودخواهی و حرص و شهوت خویش را که تا آن زمان پنهان نگاه‌داشته‌بودند، عیان ساختند و بر آن شدند که پول خود را بسرعت در راه کسب لذت خرج کنند چون پول و زندگی بیش از یک روز اعتبار نداشت. هیچ کس آماده نبود در راه نام نیک و افتخار و هدف کوچکترین گامی بردارد چون هیچ معلوم نبود که آیا زنده خواهدماند تا به‌آن برسد یا نه. یگانه چیزی که سودمند و مایهٔ افتخار شمرده‌می‌شد لذت آنی بود و هر چه چنین لذتی را فراهم‌آورد. نه از خدا ترسی نشانی مانده‌بود و نه از حرمت قانون: نیک و بد هر دو می‌مردند و بنا بر این فرق نمی‌کرد که کسی از خدا بترسد یا نه؛ هیچ کس انتظار نداشت چندان زنده بماند که به‌دادگاهش ببرند و بکیفربرسانند: هر فردی احساس می‌کرد که هم‌اکنون به‌کیفری بسیار سنگین محکوم شده‌است و بنا بر این طبیعی بود که تا لحظهٔ اجرای حکم فرانرسیده‌است از لذایذ زندگی هر چه بیشتر برخوردار شود.

۵۴ بدین‌سان مردم آتن دچار دو مصیبت بودند: در درون شهر آدمیان می‌مردند و در بیرون شهر آبادیها و کشتزارها به‌دست دشمن ویران می‌شدند. در چنین زمانی مردمان بالطبع به‌یاد پیشگوییی افتادند که سالخوردگان می‌گفتند در روزگاران گذشته از زبان خدا شنیده شده‌است:

«روزی جنگ با دوریاییان پیش خواهدآمد و همراه آن بیماری همه‌گیر»

پیشتر اختلاف نظر وجود داشت که آیا آخرین کلمهٔ این مصرع «بیماری همه‌گیر» است یا «قحطی»[1]، ولی در وضع حاضر بالطبع نظر کسانی غالب شد که معتقد بودند آن کلمه «بیماری همه‌گیر» است؛ زیرا که مردمان حافظهٔ خود را موافق تجربهٔ حاضر شکل می‌بخشند، و من می‌اندیشم که اگر در آینده جنگی دیگر با دوریاییان پیش بیاید که سبب قحطی شود، به‌احتمال قوی مردمان به‌نظر مخالف خواهندگرایید.

اسپارتیان نیز پیشگوییی از خدا داشتند که در این زمان به‌یادشان آمد. هنگامی که از خدای پرستشگاه پرسیده‌بودند که آیا صلاح است به‌جنگ بروند، خدا پاسخ داده‌بود اگر با همهٔ نیروی خود بجنگند پیروزی با ایشان خواهدبود و خدا نیز جانب ایشان را خواهدگرفت. چنین

۱. در زبان یونانی بیماری همه‌گیر loimos است و قحطی limos ـ م.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

می‌نمود که آنچه اکنون روی‌می‌دهد مطابق گفتهٔ خداست زیرا که بیماری طاعون بی‌فاصله پس از حملهٔ پلوپونزیان ظاهر شد و پلوپونزیان مبتلای آن نشدند یا دست کم ابتلایشان چندان جدی نبود، بلکه نخست آتن را فراگرفت و پس از آن به‌پرجمعیت‌ترین شهرهای دیگر روی‌آورد.

۵۵ وضع آتن چنین بود که بازنمودم. در این بین پلوپونزیان پس از ویران‌ساختن دشت اتیکه به‌منطقهٔ پارالوس[1] روی‌نهادند و تا لاوریون[2]، که معادن نقرهٔ آتن در آن واقع است پیش رفتند و نخست بخشی از آن را که رو به‌روی پلوپونز قراردارد ویران کردند و سپس بخش واقع در رو به‌روی اوبویا و آندروس[3] را.

سیاست پریکلس

پریکلس که هنوز مقام فرماندهی سپاه را به‌عهده داشت به‌عقیدهٔ پیشین خود باقی‌بود و اجازه نمی‌داد آتنیان برای مقابله با دشمن از شهر بیرون بروند.

۵۶ ولی در زمانی که پلوپونزیان هنوز در دشت اتیکه بودند و به‌پارالوس نرفته‌بودند، پریکلس ناوگانی متشکل از صد کشتی برای حمله به‌پلوپونزیان آماده می‌کرد. سرنشینان این کشتیها چهار هزار سرباز سنگین‌اسلحه و سیصد سرباز سوار بودند. کشتیهای کهنه را تعمیرکرده و مبدل به‌کشتی‌های باری ساخته‌بودند و اسبها در این کشتیها بودند. پنجاه کشتی از شهرهای خیوس و لسبوس نیز به‌آنها پیوستند و هنگامی که همهٔ این کشتیها از آتن براه‌افتادند پلوپونزیان در اتیکه و منطقهٔ پارالوس بودند. آتنیان در جوار شهر اپیداوروس در پلوپونز پیاده شدند و آبادیها و کشتزارها را ویران کردند و آنگاه به‌خود شهر حمله بردند و چیزی نمانده‌بود شهر را بگیرند ولی سرانجام کوششان بی‌فایده ماند. از آنجا دوباره سوار کشتی شدند و مناطق تروزین و هرمیونه را که در ساحل قراردارند ویران ساختند و سپس به‌پراسیه[4] تاختند و کشتزارها را غارت کردند و شهر را گرفتند و ویران ساختند و از آنجا به‌آتن بازگشتند.

۵۷ در تمام مدتی که پلوپونزیان در اتیکه و آتنیان با کشتیهای خود مشغول لشکرکشی در سواحل پلوپونزیان بودند، مردم چه در شهر و چه در سپاه از بیماری طاعون هلاک می‌شدند و حتی گفته‌می‌شد که پلوپونزیان خبر شیوع بیماری را از سربازان فراری شنیده‌اند و مراسم کفن و دفن قربانیان بیماری را به‌چشم دیده و از بیم ابتلا به‌بیماری اتیکه را زودتر از آنچه در نظر داشتند، ترک گفته‌اند. با این همه هجوم پلوپونزیان در حدود چهل روز طول کشید و همهٔ آبادیها و کشتزارهای جلگهٔ اتیکه ویران گردید.

۵۸ در همین تابستان هاگنون پسر نیکیاس و کلئوپومپوس پسر کلینیاس که همکاران

1. Paralos 2. Laurion 3. Andros 4. Prasiae

پریکلس در فرماندهی سپاه بودند، با سپاهی که پریکلس در حمله به‌پلوپونز از آن استفاده کرده‌بود به‌خالکیسیان ساکن تراکیا و به‌شهر پوتیدایا که هنوز در محاصرهٔ آتنیان قرارداشت حمله بردند و با بکارگرفتن منجنیقها کوشیدند تا پوتیدایا را متصرف شوند ولی چون در اینجا نیز بیماری طاعون در میان سربازان شیوع یافته‌بود نتوانستند کاری از پیش ببرند. حتی آتنیانی که پیشتر در آنجا به‌محاصرهٔ شهر اشتغال داشتند و کاملاً سالم بودند بیماری را از سربازان هاگنون گرفتند (خوشبختانه فورمیون با هزار و ششصد سربازش دیگر در منطقهٔ خالکیس نبود.) سرانجام هاگنون مجبور شد به‌آتن بازگردد در حالی که از چهارهزار سرباز که با خود برده‌بود هزار و پنجاه تن بر اثر بیماری هلاک شده‌بودند. آتنیانی که از پیش در آنجا بودند در جای خود باقی‌ماندند و به‌محاصرهٔ پوتیدایا ادامه دادند.

۵۹ پس از دومین حملهٔ پلوپونزیان به‌اتیکه روحیهٔ آتنیان دگرگون گردید. آبادیها و کشتزارها دوباره ویران شده‌بودند و بلای بیماری با دشواریهای جنگ دست به‌دست هم داده و طاقت را از مردمان شهر سلب کرده‌بود. از این رو زبان به‌نکوهش پریکلس گشودند و گفتند که ایشان را او به‌جنگ برانگیخته‌است و مسؤول همهٔ بدبختیها کسی جز او نیست، و درصدد آشتی با اسپارتیان برآمدند و حتی بدین منظور سفیرانی به‌اسپارت فرستادند؛ ولی چون فرستادگان دست خالی بازگشتند مردمان شهر دچار یأسی عمیق شدند و تمامی خشم و کینهٔ خود را متوجه پریکلس ساختند.

پریکلس چون دید که آتنیان چگونه عنان خود را به‌دست خشم و ناامیدی سپرده و در واقع همان رفتاری را در پیش گرفته‌اند که او خود پیش‌بینی کرده‌بود، همه را به‌مجلس ملی فراخواند تا تسلی خاطری به‌ایشان بدهد و خشمشان را فرونشاند و آرامشان کند، و چون مردمان در مجلس گردآمدند، چنین گفت:

۶۰ «از خشمگینی شما در شگفت نیستم چون انتظار آن را داشتم و علت آن بر من نهفته‌نیست. شما را برای آن دعوت کرده‌ام تا تصمیمهای پیشترتان را به‌یادتان بیاورم، و آنگاه بازنمایم که شکایاتتان از من بر خلاف حق است و ناامیدیتان در این روزهای سختی نارواست. من بر آنم که اگر جامعه و دولت در راه درست پیش برود برای یکایک افراد بهتر از آن است که منافع افراد محفوظ باشد ولی کل جامعه در سراشیب انقراض بیفتد. اگر وطن ازپای‌درآید یکایک افراد نیز، هر چند همهٔ امور زندگیشان بسامان باشد، ازپای‌درخواهندآمد در حالی که اگر وطن بر سر پا باشد امید بهبودی برای افرادی که دچار بدبختی هستند باقی‌خواهدماند. چون دولت قادر است که در روز سختی به‌یاری افراد بشتابد ولی هیچ فردی بتنهایی توانایی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

کشیدن بار دولت را ندارد، پس آیا نباید همه یک‌دل و یک‌زبان به‌دفاع از دولت و وطن برخیزیم؟ و آیا راهی که امروز در پیش گرفته‌اید راه نادرستی نیست؟ دردهای خصوصی و خانوادگی چنان عنان طاقت از شما ربوده‌است که بر سلامت جامعه بی‌اعتنا شده‌اید؛ بر من خشمگینید که چرا توصیه کردم تصمیم به‌جنگ بگیرید و خود را می‌نکوهید که چرا چنین تصمیمی گرفتید.

«بر مردی خشم گرفته‌اید که دست‌کم در تشخیص گامی که به‌اقتضای ضرورت وقت باید برداشت، و در تشریح و توضیح آنچه می‌بیند و تشخیص می‌دهد، کمتر از هیچ کس نیست، بر مردی که شهر خود را دوست‌دارد و پول در او اثر ندارد. مردی که بصیرت دارد ولی نمی‌تواند آنچه را می‌بیند بیان کند بهتر از مردی نیست که هیچ بصیرت ندارد. مردی که این هر دو را دارد ولی وطن‌پرست نیست نمی‌تواند هم‌وطنان خود را به‌راه درست رهبری کند؛ اما اگر وطن‌پرست است ولی یارای ایستادگی در برابر رشوه را ندارد همین یک عیب همهٔ محاسن او را برباد‌می‌دهد زیرا که چنین مردی را می‌توان‌خرید و فروخت. اگر روزی که توصیهٔ مرا پذیرفتید و به‌جنگ رفتید از همهٔ این لحاظها مرا اندکی بهتر از دیگران می‌دانستید پس امروز حق ندارید مرا بنکوهید.

۶۱ «برای قومی که حق انتخاب دارد و در رفاه بسرمی‌برد بجنگ‌رفتن دیوانگی است، ولی اگر بر سر دوراهی قرارگیرد و مجبور شود از تسلیم و قبول بندگی در یک سو و خطرکردن به‌امید آزادماندن در سوی دیگر، یکی را برگزیند، برای آن قوم گریختن از خطر بمراتب بدتر از شتافتن به‌استقبال خطر است. من همانم که بودم و هیچ تغییر نکرده‌ام، شما دگرگون شده‌اید. روزی که هنوز به‌سختی نیفتاده‌بودید توصیهٔ مرا پذیرفتید ولی امروز که سختی روی‌نموده‌است از کردهٔ خود پشیمان شده‌اید و به‌علت ناتوانی بشری خودتان، سیاست مرا غلط می‌انگارید. سیاست من مستلزم تحمل رنج است و یکایک شما این رنج را تجربه کرده‌اید ولی فواید آن هنوز دور است و همه نمی‌توانند آن را بروشنی ببینند. امروز چون مصیبتی بزرگ و ناگهانی به‌شما روی‌آورده‌است چنان ناتوان شده‌اید که نمی‌توانید تصمیمی را که یک بار گرفته‌اید تا پایان دنبال کنید. وقتی که حوادث ناگهانی پیش‌بینی‌نشدنی اتفاق می‌افتند آزادی درونی آدمی آسیب می‌بیند، و بیماری طاعون که یک‌باره روی‌نمود و بر همهٔ مشقات جنگ افزوده‌شد، یکی از این گونه حوادث است. بیادبیاورید که شما شهروندان شهر بزرگی هستید و با شیوهٔ فکری درخور این شهر بارآمده‌اید؛ پس باید بزرگترین خطرها را بجان‌بخرید تا این افتخار را ازدست‌ندهید. ما مردمانی را که بگستاخی افتخاراتی بر خود می‌بندند که لیاقتشان را ندارند، به‌چشم حقارت می‌نگریم و نکوهش می‌کنیم. نکوهیدنی‌تر از ایشان کسانی هستند که به‌علت ناتوانی نمی‌توانند افتخارات موجود خود را حفظ کنند. پس دردهای شخصی خود را با وقار

تحمل کنید و همهٔ نیروی خود را در راه حفظ وطن بکاربیندازید.

۶۲ «اما اگر در این پندارید که ممکن است مشقات جنگ تحمل‌ناپذیر شوند و با این همه ناپیروزی ما نینجامند، بیادبیاورید که در فرصتهای دیگر بر شما ثابت کرده‌ام که چنین پنداری بی‌پایه است. نکته‌ای دیگر هست که امروز باید به‌شما بگویم. کشور بزرگ شما مزیتی خاص دارد که گمان می‌کنم تاکنون نه شما بدان توجه کرده‌اید و نه من در این باره چیزی گفته‌ام. این زاده اندکی گستاخانه می‌نماید و اگر شما را چنین ناامید نمی‌دیدم امروز نیز در آن خصوص چیزی به‌میان نمی‌آوردم. شما بر این عقیده‌اید که تنها بر متحدانتان فرمان می‌رانید. ولی من می‌خواهم شما را به‌مطلبی دیگر توجه دهم. همهٔ جهان را که پیش شماست به‌دو بخش می‌توان قسمت کرد: خشکی و دریا، و از هر یک از اینها آدمیان فایده می‌توانند برد. یکی از این دو بخش تماماً تحت نظارت شما قراردارد: نه تنها دریاهایی که در حال حاضر و بالفعل شما با قشونهای خود بر آنها تسلط دارید، بلکه اگر بخواهید دورتر بروید همهٔ دریاها! در روی زمین هیچ قدرتی وجود ندارد که بتواند در برابر نیروی دریایی شما بایستد: نه شاه ایران و نه قومی دیگر در زیر آسمان. فایده‌ای که از این نیرو می‌توانیدبرد با هیچ مزیت و ثروت دیگر قابل قیاس نیست، نه با خانه‌ها و نه با کشتزارها. شاید فکر می‌کنید که اگر خانه‌ها و کشتزارها را ازدست‌بدهید به‌مصیبتی بزرگ دچار خواهیدشد. ولی واقع امر چنین نیست و دربارهٔ این چیزها نباید بدین گونه بیندیشید. چه اگر اینها را با منبع واقعی قدرتتان قیاس کنید خواهیددید که همهٔ اینها به‌مثابهٔ وسایل تجمل و خودنمایی‌اند و ارجی بیش از آن ندارند. بیادبیاورید که اگر بتوانیم آزادی خود را حفظ کنیم، در پرتو آزادی به‌همهٔ آنها دوباره می‌توانیم دست‌یافت ولی اگر تسلیم شویم و یوغ بندگی به‌گردن بگیریم، هیچ چیز نخواهیم‌داشت. شما باید ثابت کنید که کمتر از پدران خود نیستید. ایشان این کشور مقتدر را از کسی به‌ارث نبردند بلکه با تلاش و سخت‌کوشی بچنگ‌آوردند و محافظت کردند و برای ما به‌ارث نهادند. همه می‌دانند که ازدست‌دادن آنچه داریم ننگین‌تر از آن است که در کوشش برای کسب چیزی ناکام شویم. نه تنها با شجاعت بلکه با احساس برتری، در برابر دشمنان بایستید. اعتماد به‌نفس ناشی از نادانی را، مخصوصاً اگر با بخت نیک همراه باشد، مردمان بزدل نیز بعضی اوقات می‌توانندداشت ولی از احساس برتری تنها کسانی بهره‌ورند که مانند خود ما براستی می‌دانند که در موضعی بهتر از موضع دشمن قراردارند. آنجا که بخت هر دو طرف برابر است خردمندی و بصیرت به‌یاری شجاعت می‌رسد؛ بصیرتی که بر امید اتکا ندارد ــ زیرا که امید تنها در حالت استیصال قدرت خود را نشان‌می‌دهد ــ بلکه بر شناخت واقعیات استوار است و بر پیش‌بینی آنچه می‌توان انتظار داشت.

۶۳ «ما همه بحق می‌بالیم به‌اینکه کشور ما بر شهرهای متعدد حکومت دارد؛ ولی از این

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مزیت تنها در صورتی برخوردار می‌توانیم‌بود که بار این کشور را بدوش‌بگیریم. خیال مکنید که آنچه ما برای آن می‌جنگیم تنها مسألهٔ آزادی و بندگی است؛ خطری که رویاروی ما قرارداره ازدست‌دادن قدرت حکومت بر دیگران است و کینه‌ای که دیگران به‌سبب این حکومت نسبت به‌کشور ما دارند. شما نمی‌توانید از این قدرت و این حکومت چشم‌بپوشید هر چند ممکن است کسانی بر اثر وحشت و اضطراب یا بی‌اعتنایی به‌امور سیاسی گمان کنند که چشم‌پوشی از قدرت عملی شریف و بزرگمنشانه است. زیرا که حکومت شما بر دیگران امروز حکومتی زورگو و مستبد است؛ نگاه‌داشتنش ممکن است خلاف عدالت باشد ولی ازدست‌دادنش خطرناک است. کسانی که چشم‌پوشی از قدرت را تبلیغ می‌کنند کشوری را به‌تباهی می‌کشانند حتی اگر در انزوا و بی‌ارتباط با دیگران زندگی کنند. زیرا که اشخاص بی‌اعتنا به‌سیاست تنها در تحت حمایت مردمان فعال به‌زندگی ادامه می‌توانندداد. اینان در کشوری مقتدر که امپراتوری بزرگی را تحت نظارت خود دارد، عناصر بی‌فایده‌ای هستند هر چند در شهری که تحت نظارت دولتی بیگانه قراردارد زندگی بنده‌وار بی‌دغدغه‌ای می‌توانندگذراند.

۶۴ «به‌اغوای این گونه کسان از راه بدر مروید و بر من خشم مگیرید زیرا شما خود نیز مانند من در مجلس عمومی تصمیم به‌جنگ گرفتید. چون آماده نشدید در برابر دشمن سر تسلیم فرودآورید دشمن به‌کشور ما تاخت و آنچه کرد بر خلاف انتظار نبود؛ و آنگاه بلای بیماری طاعون که هیچ انتظارش را نداشتیم بر سر ما فرودآمد و در واقع این یگانه امری است که تا کنون بر خلاف انتظار ما روی‌داده‌است. می‌دانم که تنها این واقعه سبب شده‌است که روی از من بگردانید؛ ولی چنین کاری نارواست مگر آنکه هر واقعهٔ نیکی را هم که بر خلاف انتظار روی‌دهد به‌حساب من بگذارید. آنچه را از جانب خدا می‌آید باید با کمال شکیبایی تحمل کرد و در برابر دشمن باید با کمال شهامت ایستاد؛ آنتیان روزگاران گذشته چنین می‌کردند و شما نیز نباید راهی جز این بگزینید. فراموش مکنید که آتن از آن روی در سراسر جهان بلندآوازه است که هیچ مصیبتی کمرش را نشکسته‌است؛ بیش از همهٔ شهرها در جنگها قربانی داده و با این همه بزرگترین قدرتی را که تاریخ بیادارد بجنگ‌آورده‌است، قدرتی که همیشه در یاد نسلهای آینده باقی‌خواهدماند هر چند امروز اندکی به‌انحطاط گراییده‌است و این خود در طبیعت همهٔ امور و اشیاء است که گاه به‌گاه به‌انحطاط می‌گرایند. شهر ما تاکنون در بزرگترین جنگها، چه با یک شهر یونانی و چه با همهٔ شهرهای یونان در آن واحد، پیروز شده‌است، و هیچ شهر یونانی تا امروز مانند شهر ما بر این همه شهرهای یونانی حکومت نکرده‌است و علتش این است که همیشه از همهٔ جهات مجهز بوده‌است و بزرگترین شهر یونان است.

«بی‌گمان کسانی که به‌سیاست بی‌اعتنا هستند به‌سبب همهٔ مزایایی که بازنمودم ما را خواهندنکوهید، ولی مردمانی که مثل خود ما دلبستهٔ فعالیتند خواهندکوشید از ما تقلید کنند

و اگر در این کار ناکام شوند بر ما حسد خواهندبرد. همهٔ کشورهایی که درصدد حکومت بر دیگران برآمده‌اند چند صباحی بدنام شده و مورد کینه و حسد دیگران گردیده‌اند ولی کشوری که هدفی بزرگ در نظر دارد باید این بار را بدوش‌بکشد. کینه و حسد دیگران دیری نمی‌پاید ولی عظمت و درخشش امروزی افتخاری است که برای آینده ذخیره می‌شود، و نام و آوازهٔ بزرگ همیشه در یادها می‌ماند. بر شماست که آن افتخار را نگاه‌دارید و امروز کاری مکنید که بر آن افتخار آسیب برساند. سفیر به‌اسپارت مفرستید تا گمان نبرند که مصیبت کنونی شما را ازپای‌درآورده‌است. در روز سختی کسی پابرجا می‌ماند که در برابر پیشامدهای ناگوار خود را نبازد و با بصیرت و شکیبایی با آنها پنجه در پنجه می‌افکند.»

۶۵ با این سخنان پریکلس کوشید تا خشم همشهریانش را فرونشاند و توجهشان را از مصائب شخصی برگرداند و به‌مصالح کشور سوق دهد. براستی هم آتنیان در مورد سیاست عمومی توصیه‌های او را پذیرفتند و دیگر سفیری به‌اسپارت نفرستادند و با علاقهٔ بیشتر به‌جنگ روی‌آوردند، ولی در زندگی خصوصی نتوانستند ناراحتیها را از یاد ببرند. مردمان تنگدست که پیش از جنگ هم چیزی نداشتند اکنون تنگدست‌تر شده‌بودند و توانگران گلزارها و باغها و خانه‌های آراسته با اثاث زیبا و گرانبها را که در بیرون شهر داشتند با خاک یکسان می‌دیدند و بدتر از همه به‌جای صلح و آرامش در حال جنگ بودند؛ از این رو با فرستدی از پریکلس همچنان ادامه داشت و تا او را به‌پرداخت جریمه‌ای محکوم نکردند آتش خشمشان فرونشست. ولی چیزی نگذشت که، چنانکه روش تودهٔ مردم است، دوباره او را به‌رهبری سپاه برگزیدند و همهٔ امور کشور را به‌دست او سپردند. در این زمان مردمان ناراحتیهای شخصی خویش را بشدت پیشین احساس نمی‌کردند و پریکلس را قابلترین مردی می‌دانستند که می‌تواند نیازهای عمومی دولت را به‌بهترین وجه برآورد.

در زمان صلح، پریکلس هنگامی که در رأس دولت قرارداشت همهٔ امور کشور را با بصیرت اداره کرده‌بود و آتن به‌رهبری او به‌منتهای قدرت و عظمت خود رسیده‌بود. وقتی که جنگ درگرفت معلوم شد که او میزان قدرت هر دو طرف را بدرستی تخمین زده‌است. او دو سال و شش ماه پس از شروع جنگ زنده ماند و چون درگذشت درستی پیش‌بینیهایش دربارهٔ جنگ برروشنی عیان گردید. گفته‌بود که آتنیان نباید نیروی جنگی خود را پراکنده کنند، باید نیروی دریایی را قویتر و استوارتر سازند، در اثنای جنگ نباید بر وسعت کشور بیفزایند، و او چکترین گامی که امنیت شهر را بخطرافکند برندارند. اما جانشینانش در همهٔ جهات راهی بر خلاف راه او پیش‌گرفتند و در اموری هم که بظاهر ارتباطی با جنگ نداشت به‌سبب جاه‌طلبی و خودپرستی سیاست کشور را در راهی افکندند که هم برای خود آتنیان زیان بیارآورد و هم برای

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

متحدانشان. این سیاست آنجا که به‌موفقیت انجامید تنها به‌حال این یا آن شهروند سودمند واقع شد، و آنجا که با ناکامی همراه گردید به‌قدرت جنگی تمامی شهر آسیب رساند.

پریکلس در پرتو موقعیت اجتماعی و روشن‌بینی و پاکدامنیش در امور مالی، که معروف خاص و عام بود، می‌توانست آزادی مردم را محترم بدارد و در عین حال زمام ایشان را بدست‌داشته‌باشد. او رهبر مردمان بود نه مردمان رهبر او، و چون هیچ‌گاه نکوشیده‌بود با توسل به‌وسایل نامشروع قدرت را بچنگ‌آورد مجبور هم نبود از مردمان چاپلوسی کند بلکه به‌حدی مورد احترام بود که می‌توانست با همشهریان خود پرخاش کند و مخالف میل ایشان سخن بگوید. هر گاه می‌دید که آتنیان در اعتماد به‌نفس به‌راه افراط می‌روند خطر این کار را بر آنان گوشزد می‌کرد و هر وقت که بی‌علتی جرأت خود را ازدست‌می‌دادند به‌تشجیعشان می‌پرداخت. بدین‌سان با اینکه نظام سیاسی آتن از حیث نام دموکراسی بود در واقع قدرت حکومت را نخستین شهروند بدست‌داشت. ولی جانشینان پریکلس همه در یک سطح بودند و هر کدام می‌کوشید تا مقام اول را اشغال کند و بدین منظور همه به‌مردم‌فریبی می‌پرداختند، و نتیجه این شد که زمام امور دولت به‌دست هوس تودهٔ مردم افتاد. طبیعی است که چنین سیاستی در ادارهٔ شهری بدان بزرگی، به‌اشتباهات بزرگ انجامید که یکی از آنها لشکرکشی به‌سیسیل بود. هر چند این کار از لحاظ عمل در برابر دشمن، کاری نادرست نبود، تنها خطاهای سرورانی که در آتن نشسته‌بودند، و ناتوانیشان از اتخاذ تصمیم درست، و دریغ‌ورزیشان از ارسال تجهیزات کافی برای نیروی دریایی، آن را به‌فاجعه مبدل ساخت. اینان چنان گرفتار زدوبندهای خصوصی برای بچنگ‌آوردن زمام رهبری تودهٔ مردم بودند که گذاشتند نیروی سپاه بکلی تحلیل برود، و به‌سبب منازعاتشان با یکدیگر بر سر مقام، سیاست دولت را دچار هرج و مرج ساختند؛ و با همهٔ این احوال آتن دارای چنان منابع قدرتی بود که این سروران، با اینکه بزرگترین بخش سپاه آتن در سیسیل تباه شد و شهر گرفتار انقلاب و مبارزات حزبی گردید، هشت سال تمام در برابر دشمن اصلی که سیسیلیان نیز با آن همدست شده‌بودند، و متحدان پیشین آتن که سر به‌طغیان برداشته‌بودند، و کورش پادشاه ایران که پول به‌پلوپونزیان پرداخته‌بود تا نیروی دریایی خود را تقویت کنند، مقاومت کردند و سرانجام چون بر اثر کشمکشهای داخلی بکلی ناتوان شده‌بودند چاره‌ای جز تسلیم ندیدند. به‌اتکاء این منابع پایان‌ناپذیر آتن بود که پریکلس برای آتن پیروزی آسان در برابر پلوپونز پیش‌بینی می‌کرد.

سقوط پوتیدایا

۶۶ در اثنای همین تابستان اسپارتیان و متحدانشان با صد کشتی به‌جزیرهٔ زاکونتوس که روبروی شهر الیس قراردارد لشکر کشیدند. ساکنان این جزیره از آخاییان پلوپونز بودند و در

جانب آتن می‌جنگیدند. سرنشینان کشتیها هزار سرباز سنگین‌اسلحهٔ اسپارتی بودند و این ناوگان تحت فرماندهی کنموس[1] سردار اسپارتی، قرارداشت. سربازان در جزیره پیاده شدند و بیشتر آبادیها و کشتزارها را ویران کردند ولی چون شهر زاکونتوس تسلیم نشد، به‌اسپارت بازگشتند.

۶۷ در پایان تابستان هیأتی متشکل از آریستئوس اهل کورینت و آنریستوس[2] و نیکولاوس[3] و پراتودموس[4] اهل اسپارت و تیماگوراس[5] اهل تگئا[6]، و مردی از شهر آرگوس به‌نام پولیس[7] که پایکار خود با هیأت همراه شده‌بود، رهسپار آسیا شد تا از شاه ایران تقاضای پول کند و در عین حال شاه را بر آن دارد که همراه اسپارتیان با آتن بجنگد. اینان نخست در تراکیا به‌نزد سیتالکس پسر تهرس رفتند تا وادارش کنند که از اتحاد با آتن دست‌بردارد و برای آزادساختن پوتیدایا که هنوز در محاصرهٔ آتنیان بود سپاهی بفرستد، و علاوه بر این برای عبور از تنگهٔ هلسپونت و رسیدن به‌نقطه‌ای معین در آسیا که مقصدشان بود به‌هیأت یاری کند. قراربود هیأت در آن نقطه با فارناکس پسر فارنابازوس[8] ملاقات کند و او هیأت را به‌نزد شاه ایران بفرستد. اتفاقاً در آن هنگام نمایندگانی از آتن، به‌نام لئارخوس[9] پسر کالیماخوس[10] و آمینیادس[11] پسر فیلمون[12]، در نزد سیتالکس بودند. این دو از سادوکوس پسر سیتالکس که اندکی پیش به‌شهروندی آتن پذیرفته شده‌بود خواهش کردند که اعضای هیأت را تسلیم ایشان کند و اجازه ندهد به‌نزد شاه ایران بروند و به‌شهری که او بتازگی شهروند آن شده‌است آسیب برسانند. سادوکوس این خواهش را پذیرفت و نمایندگان اسپارت را که از تراکیا به‌سوی بندر ایون می‌رفتند تا سوار کشتی شوند دستگیر کرد و تسلیم آتنیان ساخت. نمایندگان آتن ایشان را به‌آتن آوردند و آتنیان که معتقد بودند آریستئوس باعث اصلی دشواریهای ایشان در پوتیدایا و ساحل تراکیا بوده‌است، از ترس اینکه اگر او بگریزد دشواریهای بیشتری را سبب خواهدشد، بی‌درنگ همهٔ نمایندگان اسپارت را بدون محاکمه کشتند و اجسادشان را در چاه انداختند، و چون اسپارتیان همهٔ بازرگانان آتنی و اهالی شهرهای متحد با آتن را که با کشتی تجاری از سواحل پلوپونز می‌گذشتند کشته و اجسادشان را به‌چاه افکنده‌بودند، آتنیان رفتار خود را در مورد نمایندگان اسپارت انتقام مشروع تلقی کردند. براستی هم اسپارتیان در آغاز جنگ همهٔ کسانی را که در دریا اسیر کرده‌بودند، خواه از اهالی شهرهای متحد آتن و خواه از شهرهای بی‌طرف، دشمن تلقی نموده و کشته‌بودند.

۶۸ در همان زمان که تابستان به‌پایان خود نزدیک می‌شد، مردم آمبراکیا با سپاهی انبوه

1. Knemos 2. Aneristos 3. Nikolaos 4. Pratodamos 5. Timagoras
6. Tegea 7. Pollis 8. Pharnabazos 9. Learchos 10. Kallimachos
11. Ameiniades 12. Philemoon

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

به‌آرگوس آمفیلوخی[1] حمله کردند. علت دشمنی ایشان با مردم آرگوس چنین بود که شرح می‌دهم: آمفیلوخوس[2] پسر آمفیارائوس[3] چون از جنگ تروپا به‌شهر آرگوس واقع در پلوپونز بازگشت اوضاع شهر را موافق میل خود نیافت و به‌کنار خلیج آمپراکیا رفت و در آنجا شهر آرگوس آمفیلوخی را تأسیس کرد و نام زادگاه خود را به‌شهر نوبنیاد داد. شهر نو با گذشت زمان بسیار بزرگ شد و شهروندانش توانگر بودند. اما پس از چندین نسل، شهر چون دچار دشواریهای گوناگون شد از مردم آمپراکیا دعوت کرد که بدانجا بیایند و در آنجا سکنی گزینند. عده‌ای از مردم آمپراکیا آمدند و از اهالی آرگوس زبان یونانی را آموختند که هنوز هم به‌آن زبان سخن می‌گویند در حالی که بقیهٔ ساکنان آمپراکیا که در زادگاه خود مانده‌اند زبانی خاص خود دارند. بعد از چندی آمپراکیاییها ساکنان اصلی آرگوس را از شهر راندند و شهر را خاص خود کردند. پس از آن آمفیلوخیها با آکارنانیاییها متحد شدند و از آتنیان یاری خواستند و آتنیان سی کشتی به‌فرماندهی فورمیون بدانجا فرستادند و اینان آرگوس را به‌تصرف خود درآوردند و آمپراکیاییها را دستگیر کردند و به‌بندگی فروختند و آمفیلوخیها و آکارنانیاییها در شهر سکونت اختیار کردند. از این زمان آمپراکیاییها کینهٔ شهر آرگوس را به‌دل گرفتند، و در اثنای جنگ حاضر، به‌یاری بیگانگان ساکن آن حوالی به‌آن شهر لشکر کشیدند و زمینهای اطراف شهر را متصرف شدند ولی نتوانستند بر شهر تسلط بیابند و به‌جای خود بازگشتند و سپاهشان پراکنده گردید.

این بود آنچه در این تابستان روی‌داد.

زمستان

۶۹ چون زمستان فرارسید آتنیان بیست کشتی به‌پلوپونز روانه کردند. فورمیون که فرمانده این کشتیها بود در ناوپاکتوس لنگر انداخت تا مانع ورود و خروج کسی به‌کورینت و خلیج کریسا[4] شود. شش کشتی به‌فرماندهی ملساندروس[5] به‌کاریا و لوکیا[6] رفتند تا باجهای این مناطق را وصول کنند و دریانوردان غارتگر پلوپونزی را از حمله به‌کشتیهای بازرگانی که از فاسلیس[7] و فنیقیه و سواحل آسیا می‌آمدند، بازدارند. ملساندروس با سربازان آتنی و عده‌ای از متحدان در لوکیا پیاده شد ولی در نبردی که روی‌داد مغلوب گردید و گروهی از سربازانش کشته‌شدند و خود نیز بقتل‌رسید.

۷۰ در همین زمستان مردم شهر پوتیدایا تسلیم آتنیان شدند: حملهٔ پلوپونزیان به‌اتیکه آتنیان را بر آن نداشته‌بود که از محاصرهٔ پوتیدایا دست‌بردارند و این شهر دچار چنان قحطی

1. Amphilochian Argos 2. Amphilochos 3. Amphiaraos 4. Krisa
5. Melesandros 6. Lykia 7. Phaselis

شده‌بود که حتی بعضی کسان گوشت آدمی خورده‌بودند و چون شهر بیش از آن تاب مقاومت نداشت چاره‌ای جز تسلیم ندید. سرداران آتنی که کسنوفون پسر اوریپیدس و هستیودوروس پسر آریستوکلیدس[1] و فانوماخوس پسر کالیماخوس بودند چون دیدند که سپاه خودشان نیز دچار دشواری شده و آتن بیش از دوهزار تالنت خرج این محاصره کرده‌است، شرایط تسلیم مردم پوتیدایا را پذیرفتند و قرار بر این شد که مردان پوتیدایا با زنان و کودکانشان از شهر بیرون بروند، هر مرد یک جامه با خود ببرد و هر زن دو جامه، و مبلغی پول برای خرج راه. بدین‌سان ساکنان پوتیدایا شهر را ترک گفتند و گروهی به‌منطقهٔ خالکیس رفتند و دیگران به‌نقاطی که در آنها جایی می‌توانستندیافت. ولی آتنیان معتقد بودند که می‌بایست مردم پوتیدایا بی هیچ شرط و قراری تسلیم می‌شدند و از این رو سرداران را سرزنش کردند که چرا بدون مشورت با دولت شرایط تسلیم را پذیرفته‌اند؛ سپس از شهروندان آتن عده‌ای را برای سکونت در پوتیدایا فرستادند.

این وقایع در زمستان روی‌دادند و بدین‌سان سال دوم این جنگ، که توکودیدس وقایع رویدادهایش را یادداشت کرده‌است بپایان‌رسید.

1. Aristocleides

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

سومین سال جنگ

تابستان

محاصرهٔ پلاتایا[1]

۷۱ در تابستان سومین سال جنگ، پلوپونزیان و متحدانشان تحت فرماندهی آرخیداموس شاه اسپارت به‌شهر پلاتایا حمله کردند و شهر را در حصار گرفتند و بر آن شدند که آبادیها و کشتزارهای اطراف شهر را ویران کنند. مردم پلاتایا زود نمایندگانی به‌نزد آرخیداموس فرستادند و نمایندگان چنین گفتند:

«آرخیداموس و شما اسپارتیان، حمله به‌شهر ما نه موافق عدالت است و نه درخور شما و پدرانتان. بیادبیاورید که پاوسانیاس اسپارتی پسر کلئومبروتوس با شهر ما چگونه رفتار کرده‌است. او پس از آن که به‌یاری تمامی یونانیانی که در جنگ با ایران در جوار شهر ما سینه سپر کرده‌بودند یونان را آزاد ساخت، در میدان شهر ما به‌زئوس رهایی‌بخش قربانی نثار کرد و آنگاه همهٔ متحدان را به‌مجلس فراخواند و شهر ما و آبادیها و کشتزارهای اطراف آن را به‌ما مردم پلاتایا واگذار کرد و به‌ما استقلال بخشید و ضمانت کرد که شهر ما را از سلطهٔ بیگانگان مصون نگاه‌دارد، و از همهٔ متحدان حاضر در مجلس خواست که اگر دشمنی به‌ما حمله کند به‌یاری ما بشتابند. پدران شما این وعده‌ها را به‌پاداش شجاعتی به‌ما دادند که در روز سختی از خود نشان‌داده‌بودیم. ولی شما آن وعده‌ها را می‌شکنید و با اهالی شهر تب که دشمنان خونی ما هستند دست به‌دست هم داده و آمده‌اید که ما را بنده کنید. از این رو دست به‌درگاه خدایانی برمی‌داریم که شاهد آن وعده‌ها بودند، و خدایان پدران شما و خدایان شهر خودمان را گواه می‌گیریم و از شما می‌خواهیم که آن وعده‌ها را مشکنید و بگذارید ما استقلال خود را که پاوسانیاس تضمینش

1. Plataia

کرده‌است نگاه‌داریم...»

۷۲ در اینجا آرخیداموس سخن ایشان را برید و گفت: «مردم پلاتایا، سخنانتان تا هنگامی پذیرفتنی است که رفتارتان موافق گفتارتان باشد. شما می‌توانید همان گونه که پاوسانیاس خواسته‌است استقلال خود را حفظ کنید و در آزادساختن یونانیانی که در گذشته همرزم شما بودند و با شما هم‌سوگند شدند و امروز اسیر آتنیانند، سهیم شوید. این سپاه برای آن گردآمده و این جنگ برای آن آغاز شده‌است که یونانیان را از اسارت برهاند. بهترین کاری که شما می‌توانیدکرد این است که در رسیدن بدین هدف با ما شریک گردید، و اگر این کار برایتان ممکن نیست، بی‌طرف بمانید و استقلالتان را نگاه‌دارید، به‌هر دو طرف اجازه دهید که به‌شهر شما بیایند ولی به‌هیچ کدام اجازه مدهید که برای جنگ از شهر شما استفاده کند. اگر خواهش ما را برآورید کاری با شما نخواهیم‌داشت.»

نمایندگان پلاتایا پس از شنیدن این پاسخ به‌شهر بازگشتند و خواهش آرخیداموس را به‌مجلس شورای شهر اطلاع دادند و سپس دوباره به‌نزد آرخیداموس آمدند و گفتند که بدون مشورت با آتنیان ممکن نیست خواهش شما را برآوریم زیرا که زنان و کودکان ما در آتنند، و از سوی دیگر از شهر خود نگرانیم چون اگر شما از اینجا بروید ممکن است آتنیان بیایند و شهر را به‌تصرف خود درآورند، یا اهالی شهر تب به‌استناد اینکه بر حسب پیشنهاد شما قرارشده‌است که هر دو طرف در ورود به‌شهر ما آزاد باشند، به‌اینجا هجوم‌آورند.

آرخیداموس برای اینکه ایشان را آرام کند، گفت:

«پس شهر و همهٔ خانه‌هایتان را به‌ما اسپارتیان بسپارید، مرز کشتزارها و تعداد درختان و سایر داراییهایتان را معین کنید و به‌ما تحویل بدهید و به‌هر جا که می‌خواهید بروید. همین که جنگ بپایان‌برسد هر چه را تحویل گرفته‌ایم به‌شما بازپس خواهیم‌داد و در طول جنگ کشتزارهایتان را آباد نگاه‌خواهیم‌داشت و هر سال آنچه را مایحتاج شماست به‌شما خواهیم‌داد.»

۷۳ نمایندگان پلاتایا دوباره به‌شهر برگشتند و در مجلس شهر دربارهٔ پیشنهادهای آرخیداموس بحث کردند و پاسخ آوردند که باید مطلب را با آتنیان در میان بنهند و اگر آتن موافق باشد همهٔ پیشنهادها را خواهندپذیرفت. ولی در عین حال از آرخیداموس خواستند که در این بین کشتزارها را ویران نکند. آرخیداموس وعده داد که به‌تعداد روزهایی که برای رفتن

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

به‌آتن و بازگشتن لازم است دست از ویرانگری بازخواهدداشت و آسیبی به‌آبادیها و کشتزارها نخواهدرساند.

نمایندگان پلاتایا به‌آتن رفتند و پس از شور با آتنیان، این پیغام را به‌شهر خود آوردند:

«آتنیان می‌گویند از هنگامی که با شما متحد شده‌ایم هیچ گاه شما را در برابر دشمن تنها نگذاشته‌ایم و اکنون نیز از هیچ گونه یاری دریغ نخواهیم‌ورزید و از شما می‌خواهیم سوگندی را که پدرانتان خورده‌اند بیادبیاورید و در پیمانی که میان ما و شما هست تغییری ندهید.»

۷۴ مردمان پلاتایا چون این پیغام را شنیدند تصمیم گرفتند از آتن جدا نشوند و هر زیانی را که از سپاه مهاجم برسد، حتی ویرانی کشتزارها را، تحمل کنند و دیگر نماینده‌ای به‌نزد اسپارتیان نفرستند و تنها از بالای باروی شهر به‌آنان بگویند که پیشنهاد شاه اسپارت را قبول نمی‌توانندکرد.

آرخیداموس‌شاه چون این پاسخ را شنید خدایان و پهلوانان را به‌شهادت طلبید و چنین گفت: «ای خدایان و ای پهلوانان سرزمین پلاتایا، گواه باشید که ما از آغاز قصد دشمنی و حمله نداشتیم. چون این مردمان عهدی را که با ما کرده‌بودند شکستند، بدین سرزمین که پدران ما پس از شکست‌دادن ایرانیان در آن به‌شما دعا کردند و شما آن را سرزمینی خوش‌یمن برای یونانیان ساختید، هجوم‌آوردیم. کاری هم که اکنون می‌خواهیم‌بکنیم دور از عدالت نیست. ما پیشنهادهایی عادلانه به‌آنان کردیم ولی نپذیرفتند. پس به‌ما یاری کنید تا گناهکاران به‌سزای خود برسند و ما در انتقام‌گیری عادلانه که در پیش داریم کامیاب شویم.»

۷۵ آرخیداموس پس از دعا به‌خدایان جنگ را آغاز کرد. نخست فرمان داد درختان را ببرند و حصاری به‌گرد شهر بسازند تا هیچ کس نتواند از شهر بیرون برود. پس از آن اسپارتیان در برابر دیوار شهر سدی از خاک و سنگ بنا کردند و چوبهایی از کوهستان کیتائرون[1] آوردند و شبکه‌ای به‌گرد سدِ خاکی بستند تا خاک از جای خود تکان نخورد و هفتاد شبانه‌روز صرف ساختن این سد کردند به‌طوری که نیمی از شبانه‌روز را نصف سپاهیان کار می‌کردند و نصف دیگر به‌خوردن و خوابیدن و استراحت می‌گذراندند و بدین‌سان همهٔ لشکریانی را که از شهرهای مختلف آورده‌بودند به‌کار واداشتند و معتقد بودند که شهر را بزودی متصرف خواهندشد.

مردمان پلاتایا چون دیدند که سد روز به‌روز بلندتر می‌شود، بر بالای باروی شهر دیواری به‌شکل قالب چوبی ساختند و قالب را با آجرهایی که از خانه‌ها کندند، پر کردند و بدین‌سان

1. Kithaeron

دیواری بر بالای دیوار شهر بنا نمودند. قالب چوبی مانع از آن می‌شد که دیوار به‌سبب ارتفاع زیاد سست شود و بیفتد. علاوه بر این، دیوار را با پوست پوشاندند تا تیرهای آتشین به‌پوشش چوبی و کارگرانی که مشغول ساختن دیوار بلند بودند آسیبی نرسانند. بدین‌سان هم این دیوار روز به‌روز بلندتر می‌شد و هم سد اسپارتیان. آنگاه مردم پلاتایا بر آن شدند که مقداری از باروی خود را خراب کنند و خاک سد اسپارتیان را به‌شهر حمل کنند.

۷۶ پلوپونزیان چون از این نقشه آگاه گردیدند سبدهای نیین را با گل پرکردند و رخنه‌هایی را که در سد بوجودآمده‌بود آکندند. ساکنان پلاتایا چون دیدند که از این طریق نمی‌توانند به‌سد آسیب برسانند از درون شهر نقبی به‌زیر سد زدند و از راه این نقب خاک و سنگ سد را به‌شهر بردند. اسپارتیان مدتی متوجه این نقشه نشدند و تعجب می‌کردند که چرا از ارتفاع سد دائم کاسته‌می‌شود.

مردم پلاتایا چون می‌ترسیدند که با این همه نتوانند در برابر سپاه انبوه اسپارت پایداری کنند، نقشه‌ای دیگر برای دفاع از شهر خود کشیدند: کار بالابردن دیوار را متوقف ساختند و در دو نقطهٔ انتهای باروی اصلی، در طرف شهر، دیواری جدید به‌شکل هلال بنا کردند تا اگر دیوار بلند به‌دست دشمن بیفتد دیوار جدید حفاظ شهر باشد و اسپارتیان مجبور شوند سدی دیگر بسازند و از دو سو در معرض تیر مدافعان قرارگیرند.

اسپارتیان در عین حال که مشغول ساختن سد بودند منجنیقهایی برای رخنه‌کردن در باروی شهر آوردند و با یکی از آنها بخش بزرگی از دیوار بلند شهر را ویران کردند و منجنیقهای دیگر را در برابر بخشهای مختلف بارو بکارانداختند. ساکنان پلاتایا بعضی از ماشینها را با کمند بالا کشیدند و شکستند، و علاوه بر این تیرهای چوبی بلندی آماده کردند و به‌دو انتهای تیرها زنجیرهای آهنی درازی متصل ساختند و تیرها را به‌طور عمود بر دیوار، بر بالای دیوار قرارداده‌اند، و هر گاه که منجنیقها به‌دیوار نزدیک می‌شدند تیرهای چوبی را به‌وسیلهٔ زنجیرها بر آنها می‌کوفتند و آنها را می‌شکستند.

۷۷ پلوپونزیان چون دیدند که از این راهها نمی‌توانند به‌شهر غلبه بیابند بر آن شدند که دیواری به‌گرد شهر بنا کنند و از هر سو راه را بر آن ببندند. ولی نخست سعی کردند در اطراف شهر آتش بیفروزند تا باد آتش را به‌شهر ببرد و شهر را که چندان بزرگ نبود دچار حریق سازد. بدین منظور حد فاصل میان باروی شهر و سدی را که خود ساخته‌بودند با هیزم آکندند و چون گروهی بزرگ از سپاهیان از هر سو از جنگلها هیزم فراهم‌می‌آوردند در اندک‌مدتی این حد فاصل پر از هیزم شد و حتی تا آنجا که می‌توانستند از بالای بارو به‌درون شهر نیز هیزم ریختند و سپس هیزم را آتش زدند و برای اینکه هیزم هر چه بهتر بسوزد گوگرد و قیر بر آن افزودند و چنان آتشی برافروخته‌شد که مشابهش تا آن زمان دیده نشده‌بود به‌طوری که در بخشی از شهر

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

زندگی غیرقابل‌تحمل گردید و اگر چنانکه اسپارتیان امیدوار بودند بادی سخت می‌وزید در پلاتایا جانداری زنده نمی‌ماند. ولی بادی برنخاست و حتی می‌گویند بارانی شدید فرودآمد و آتش را کشت و مردم پلاتایا از این حیلهٔ دشمن نجات یافتند.

۷۸ پلوپونزیان چون از این طریق نیز به‌مقصود نرسیدند بخش بزرگی از سپاه را مرخص کردند و فقط عدهٔ اندکی را به‌ساختن دیوار برگماشتند، بدین ترتیب که سربازان هر یک از شهرهای متحد با اسپارت، مأمور ساختن بخشی معین گردیدند و اندکی پیش از آغاز پاییز دیوار آماده شد. اسپارتیان عده‌ای از سربازان را برای حفاظت بخشی از دیوار در آنجا گذاشتند و خود عقب‌نشینی کردند و بخش دیگر دیوار به‌سربازان بوبوتی سپرده‌شد. مردمان پلاتایا زنان و کودکان و پیرمردان و همهٔ کسانی را که از خدمت سربازی ناتوان بودند به‌آتن فرستاده‌بودند و در شهر فقط چهارصد شهروند و هشتاد آتنی و صد و ده تن زن برای غذاپختن سکونت داشتند. ساکنان شهر در آغاز محاصره همین عده بودند و غیر از اینان هیچ کس از آزاد و بنده در شهر نبود.

پیروزیهای فورمیون

۷۹ در همین تابستان هنگامی که حمله به‌پلاتایا ادامه داشت، آتنیان با دوهزار سرباز سنگین‌اسلحه و دویست سرباز سوار به‌خالکیسیان ساکن تراکیا و منطقهٔ بوتیا[1] حمله کردند. کشتزارها آمادهٔ درو بودند و فرماندهی سپاه را کسنوفون پسر اوریپیدس و دو سردار دیگر به‌عهده داشتند.

این سپاه تا دروازهٔ شهر اسپارتولوس[2] در بوتیا پیش رفت و کشتزارها را از بین برد و کسنوفون امیدوار بود که به‌یاری گروهی از اهالی شهر که طرفدار آتن بودند، بر شهر تسلط بیابد. ولی شهروندان مخالف آتن نمایندگانی به‌شهر اولونتوس فرستادند و از اولونتوس دسته‌ای سرباز برای دفاع از ایشان شتافت. در نبردی که در بیرون شهر درگرفت آتنیان پیروز شدند و سربازان پیادهٔ خالکیسی و سربازانی که به‌یاری آنان رسیده‌بودند به‌شهر عقب‌نشینی کردند، ولی سواران خالکیسی به‌سواران آتنی غالب آمدند. خالکیسیان گروهی سرباز سپردار از منطقهٔ کروسیس همراه داشتند و گروهی سپردار هم از اولونتوس به‌یاری آنان شتافتند، و سربازان سبک‌اسلحهٔ اسپارتولوس[3] همین که واقف شدند که نیرویی تازه‌نفس به‌یاری آمده‌است بار دیگر به‌آتنیان حمله کردند و آتنیان به‌سوی دو دسته از سپاهیان خود که برای محافظت از پشت لشکر در پشت جبهه‌ها مانده‌بودند عقب نشستند. هر بار که آتنیان حمله می‌کردند دشمن عقب‌نشینی می‌کرد و همین که آتنیان عقب می‌نشستند دشمن هجوم می‌آورد و تیر می‌انداخت. سواران خالکیسی

1. Bottiaea 2. Spartolos 3. Spartolos

نیز هر وقت که فرصت را مناسب می‌یافتند بر آتنیان می‌تاختند و همین امر سبب شد که آتنیان به‌وحشت افتادند و روی از میدان نبرد برگرداندند و خالکیسیان به‌تعقیب ایشان پرداختند. آتنیان تا پوتیدایا گریختند و اندکی بعد با استفاده از قرارداد متارکهٔ جنگ که در میان طرفین بسته‌شد اجساد سربازان خود را گردآوردند و با باقی‌ماندهٔ سپاه به‌آتن بازگشتند. از این نبرد همهٔ سرداران و چهارصد و سی سرباز آتنی ازپای‌درآمدند. پس از پایان نبرد، خالکیسیان و سربازان بوتیا علامت پیروزی برافراشتند و به‌شهرهای خود رفتند.

۸۰ باز در همین تابستان اندکی پس از نبردی که هم‌اکنون شرح دادم، مردم آمپراکیا و قوم خائونی[1] بر آن شدند که بر تمامی منطقهٔ آکارنانیا دست‌بیابند و این منطقه را از اتحادیهٔ آتن جدا کنند. بدین منظور به‌اسپارتیان پیشنهاد کردند که ناوگانی از کشتیهای متحدان خود مجهز دارند و سپاهی متشکل از هزار سرباز سنگین‌اسلحه به‌آکارنانیا بفرستند، و استدلالشان در برابر اسپارت این بود که اگر اسپارت در دریا و خشکی به‌آنان یاری کند آکارنانیا قادر به‌دفاع از خود نخواهدبود و ایشان پس از تسلط به‌آکارنانیا باسانی خواهندتوانست زاکونتوس و کفالنیا را، که قرارگاههای آتنیانند، متصرف شوند و آتنیان دیگر نخواهندتوانست ناوگان خود را به‌سواحل پلوپونز بفرستند، و علاوه بر این دست‌یابی به‌ناوپاکتوس نیز امکان‌پذیر خواهدشد.

اسپارتیان این پیشنهاد را پذیرفتند و سربازان سنگین‌اسلحهٔ خود را با چند کشتی به‌فرماندهی کنموس روانه کردند و آنگاه به‌همهٔ شهرهای ساحلی نمایندگانی فرستادند و دستور دادند که کشتیهای خود را آماده سازند و روانهٔ لوکاس شوند. کورینتیان در این کار بیش از شهرهای دیگر شور و حرارت نشان‌دادند زیرا می‌خواستند از شهر آمپراکیا که «شهر دختر» ایشان بود حمایت کنند. بدین‌سان کشتیهای کورینت و سیکیون و شهرهای دیگر آمادهٔ حرکت شدند و کشتیهای آناکتوریون و آمپراکیا که پیش از دیگران به‌لوکاس رسیده‌بودند، در آنجا منتظر دیگران ماندند. در این اثنا کنموس نیز با هزار سرباز سنگین‌اسلحه به‌آنان پیوست بی آنکه فورمیون سردار آتنی که با بیست کشتی آتنی از ناوپاکتوس محافظت می‌کرد متوجه او شود. سپاه کنموس از سربازان یونانی شهرهای لوکاس و آناکتوریون و آمپراکیا، و هزار سرباز سنگین‌اسلحهٔ پلوپونزی که همراه او آمده‌بودند، تشکیل می‌یافت و علاوه بر این سربازان غیریونانی نیز تحت فرمان او قرارداشتند که عبارت بودند از هزار سرباز خائونی (قوم خائونی شاهی ندارند و دو کارگزار بلندپایه که از میان طبقهٔ حاکم انتخاب می‌شوند، رهنمای فوتوس و نیکانور[2]، بر این سربازان فرمان می‌رانند) و گروهی از مردمان قبیلهٔ اسپروتیس (این قبیله نیز شاه ندارد). سربازان مولوسی و آتینتانی[3] را سابولینتوس[4] ـ قیم

1. Chaonians 2. Nikanor 3. Atintanians 4. Sabylinthus

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

تاروپس[1] شاه که هنوز به‌سن قانونی نرسیده‌بود ـ رهبری می‌کرد، و سربازان پاراوه[2] تحت فرمان شاه خود اورویدوس[3] قرارداشتند و آنتیوخوس[4] شاه نیز هزار سرباز اهل اورست[5] در اختیار او گذاشته‌بود. علاوه بر این پردیکاس نیز پنهان از آتنیان هزار سرباز مقدونی فرستاد ولی اینان دیر رسیدند و نتوانستند در لشکرکشی شرکت کنند. کنموس با این سپاه، بی آنکه منتظر رسیدن ناوگان کورینتی شود وارد سرزمین آرگوس آمفیلوخی شد و روستای لیمنایا[6] را که فاقد بارو بود ویران کرد و به‌جوار شهر استراتوس[7] که بزرگترین شهر منطقهٔ آکارنانیا بود، رسید و امیدوار بود که اگر بدین شهر دست‌بیابد بقیهٔ منطقه تسلیم او خواهدشد.

۸۱ چون مردم منطقهٔ آکارنانیا دیدند که سپاهی بزرگ به‌سرزمینشان هجوم‌آورده‌است و ناوگانی قوی نیز از دریا به‌سوی ایشان در حرکت است، سپاهی یک‌پارچه برای دفاع دسته‌جمعی از منطقه تشکیل ندادند بلکه ساکنان هر ناحیه آمادهٔ دفاع از ناحیهٔ خود شدند و در عین حال نماینده‌ای به‌نزد فورمیون فرستادند و از او یاری خواستند. فورمیون پاسخ داد که در حال حاضر نمی‌تواند به‌ایشان یاری کند زیرا که ناوگان کورینت در حال حرکت به‌سوی ناوپاکتوس است و او نباید این شهر را بی‌دفاع بگذارد. در این اثنا پلوپونزیان و متحدانشان در سه گروه به‌سوی شهر استراتوس در حرکت بودند و قصدشان این بود که در جوار شهر لشکرگاه بسازند و اگر از راه مذاکره نتوانند شهر را به‌تسلیم وادارند استحکاماتش را مورد حمله قراردهند. گروههای سه‌گانه فاصلهٔ بزرگی با یکدیگر داشتند به‌طوری که گاهی یکدیگر را نمی‌توانستندید. گروه یونانی با نظم کامل پیش می‌رفت و جایی مناسب برای لشکرگاه می‌جست و سرانجام هم توانست در موضع مناسبی لشکرگاه بسازد. ولی سربازان خائونی که به‌جنگاوری شهره بودند چنان اعتمادی به‌خود داشتند که بی‌آنکه در جایی لشکرگاه بسازند به‌شهر حمله‌ور شدند و سربازان غیریونانی دیگر را نیز به‌دنبال خود کشاندند در این خیال که بتنهایی با یک هجوم شهر را متصرف خواهندشد.

ساکنان استراتوس که وضع را چنین دیدند اندیشیدند که اگر بتوانند این گروه را ازپای‌درآورند به‌احتمال قوی گروه یونانی به‌شهر حمله نخواهدکرد. از این رو بخشی از سربازان خود را در کمین‌گاهی مستقر ساختند و هنگامی که خائونیان به‌نزدیک شهر رسیدند هم از شهر و هم از کمین‌گاه بر آنان تاختند و در نتیجه خائونیان دچار وحشت شدند و عدهٔ زیادی کشته دادند و روی از نبرد برگرداندند، و سایر سربازان غیریونانی نیز با مشاهدهٔ گریز خائونیان از هم پراکندند و گریختند. دو گروه یونانی سپاه از این واقعه بکلی بی‌خبر بودند چون خائونیان خیلی جلوتر از ایشان حرکت می‌کردند و یونانیان گمان می‌بردند که خائونیان با شتاب پیش می‌روند تا لشکرگاه خوبی بیابند؛ و چون گریختگان به‌ایشان رسیدند، آنان را در گروهی واحد گردآوردند و

1. Taryps 2. Paravae 3. Oroidos 4. Antiochos 5. Orest
6. Limnaia 7. Stratos

تمامی روز را بی‌حرکت در جای خود باقی‌ماندند.

سربازان استراتوس به‌ایشان نزدیک نشدند چون هنوز بقیهٔ آکارنانیاییها هنوز نرسیده و به‌ایشان نپیوسته‌بودند ولی از دور با فلاختهای خود به‌ایشان آسیب می‌رساندند و معروف است که آکارنانیاییها در هنر فلاخن‌اندازی استادند.

۸۲ چون شب فرارسید کنموس با شتاب سپاه خود را به‌کنار رود آناپوس که با اردوگاه او سه ساعت راه فاصله داشت عقب نشاند و روز بعد پس از بستن قراردادی با آکارنانیاییها اجساد سربازان خود را جمع‌آوری کرد و پیش از آنکه نیروی تقویتی به‌یاری آکارنانیاییها برسد از طریق سرزمین قبیلهٔ اونیاده که با او دوست بودند بازگشت و سربازانش پراکنده شدند و اهالی شهر استراتوس علامت پیروزی برافراشتند.

۸۳ ناوگان کورینت و سایر متحدان اسپارت ـ که در کنار خلیج کریسا سکونت داشتند ـ قاربرود به‌یاری کنموس برسند و نگذارند نیروی تقویتی به‌آکارنانیاییها ملحق شود. ولی این ناوگان نتوانستند نقشهٔ خود را عملی کنند زیرا مجبور شدند با فورمیون و بیست کشتی آتنی که مأمور حفاظت ناوپاکتوس بودند، بجنگند: فورمیون در دهانهٔ خلیج مواظب حرکت ایشان بود تا در دریا به‌آنان حمله کند ولی کورینتیان و متحدانشان آمادگی برای نبرد دریایی نداشتند بلکه کشتی‌هایشان فقط حامل سربازانی برای جنگ با آکارنانیاییها بودند، و از این گذشته تصور نمی‌کردند که بیست کشتی آتنی جرأت جنگ با چهل و هفت کشتی ایشان داشته‌باشند. ولی هنگامی که در طول ساحل سرزمین خود در حرکت بودند دیدند که کشتیهای آتنی به‌موازات ایشان بحرکت‌درآمده‌اند، و وقتی که کوشیدند در سر راهشان به‌آکارنانیا، از پاتره[1] به‌سوی ساحل رو به‌رو برانند، باز دیدند که کشتیهای آتنی از خالکیس به‌سوی ایشان می‌آیند؛ و با اینکه کوشیده‌بودند شبانه از دیدرس آتنیها بگریزند آتنیها را رویاروی خود یافتند و ناچار شدند در میان دو ساحل با دشمن بجنگند. ناوگان هر یک از متحدان کورینت تحت فرمان سردار خود قرارداشتند و فرماندهان ناوگان کورینت ماخائون[2] و ایسوکراتس[3] و آگاتارخیداس[4] بودند.

کشتیهای پلوپونزی دایره‌ای بزرگ ساختند و با این همه در میان یکایک کشتیها فاصله‌ای نبود تا دشمن از آن نفوذ بتواندکرد، و در وسط دایره زورقهای کوچک را که همراهشان بود جای‌دادند و همچنین پنج کشتی تندرو را، تا اگر دشمن به‌نقطه‌ای حمله کند بسرعت خود را بدانجا برسانند.

۸۴ ولی کشتیهای آتنی صفی دراز بستند و در گرداگرد آنها بحرکت‌آمدند در حالی که خود را به‌کشتیهای پلوپونزی می‌زدند چنانکه گویی هر لحظه می‌خواهند حمله را آغاز کنند، و بدین‌سان کشتیهای پلوپونزی را مجبور کردند که دم به‌دم دایره را تنگتر سازند. فورمیون

1. Patrae 2. Machaon 3. Isokrates 4. Agatharchidas

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

به‌سربازان خود سپرده‌بود که حمله آغاز نکنند تا او فرمان بدهد.

او حساب کرده‌بود که کشتیهای پلوپونزی نخواهندتوانست مانند سربازانی که در خشکی صف‌آرایی می‌کنند، نظم خود را نگاه‌دارند بلکه کشتیها به‌همدیگر اصابت خواهندکرد و زورقهای کوچک بر بی‌نظمی خواهندافزود و اگر باد شدید که معمولاً در سپیده‌دم از سوی خلیج وزیدن آغاز می‌کند، برخیزد، همگی یکباره دچار هرج و مرج خواهندشد. براستی هم باد وزیدن گرفت و کشتیهای پلوپونزی بهم‌برخوردند و بیشترشان چنان به‌هم گیرکردند که ملاحان مجبور شدند به‌وسیلهٔ چوبهای دستی آنها را از یکدیگر جدا کنند و در فریاد و هیاهویی که برخاست هیچ کس نمی‌توانست صدای فرماندهان را بشنود و چون پلوپونزیان در جنگ دریایی بی‌تجربه بودند نمی‌توانستند کشتیها را از یکدیگر جدا کنند. در این هنگام فورمیون فرمان حمله داد و آتنیان نخست کشتی یکی از فرماندهان را غرق کردند و سپس هر کشتی را که پیش آمد شکستند و از بین بردند و در این گیرودار دشمن نتوانست ایستادگی کند و کشتیهایی که سالم مانده‌بودند به‌پاتره و دومه[1] گریختند. آتنیان به‌تعقیب آنها پرداختند و دوازده کشتی و بیشتر سرنشینان آنها را به‌اسارت‌گرفتند و سپس روی به‌مولوکریون[2] نهادند و در ریون[3] علامت پیروزی برافراشتند و یک کشتی را وقف پوزیدون [خدای دریا] کردند و آنگاه به‌سوی ناوپاکتوس عقب نشستند.

پلوپونزیان با کشتیهایی که توانسته‌بودند از میدان نبرد سالم بدرروند از دومه و پاتره به‌تعمیرگاه کشتیهای مردم الیس[4] در بندر کولنه[5] راندند و کنموس نیز با کشتیهایی که قراربود به‌آنها بپیوندند پس از جنگ در جوار استراتوس از لوکاس بدانجا آمد.

۸۵ اسپارتیان هیأتی متشکل از سه تن، تیموکراتس و براسیداس و لوکوفرون، به‌نزد کنموس فرستادند. وظیفهٔ این هیأت این بود که با مشاوره با کنموس سپاه را برای نبرد دریایی دیگری آماده سازد تا آتنیان نتوانند با عدهٔ اندکی کشتی راه دریا را بر آنان ببندند. چون نبردی که شرحش گذشت نخستین نبرد دریایی اسپارتیان بود اینان از دریافتن علت شکست خود ناتوان بودند و از آنجا که نمی‌توانستند پذیرفت که نیروی دریاییشان عیبی داشته‌باشد و تمرین درازمدت آتنیان را در دریانوردی، و بی‌تجربگی خود را در جنگ دریایی، در نظر نمی‌آوردند بدین نتیجه رسیدند که ترسویی و ضعف فرماندهی سبب شکست ایشان شده‌است. این هیأت پس از مشورت با کنموس نمایندگانی به‌شهرهای متحد فرستاد و خواستار کشتیهای بیشتری شد و در عین حال به‌تعمیر کشتیهای موجود پرداخت. فورمیون نیز خبر پیروزی خود را به‌آتن فرستاد و پیغام داد که دشمن مشغول آمادگی برای نبردی دیگر است و خواهش کرد که هر چه زودتر هر چند کشتی که ممکن باشد به‌یاریش بفرستند. آتنیان بیست کشتی روانه کردند ولی

1. Dyme 2. Molykreion 3. Rhion 4. Elis 5. Kyllene

به‌فرمانده کشتیها دستور دادند که نخست به‌کرت بروند زیرا که نیکیاس، اهل شهر گورتون[1] واقع در کرت، که با آتنیان دوستی داشت از آتن خواسته‌بود به‌شهر کودونیا[2] که مخالف آتن بود لشکری بفرستند و وعده داده‌بود که اگر چنین کنند این شهر را در جزو متحدان آتن درخواهدآورد، حال آنکه در حقیقت غرضش این بود که به‌شهر پولیخنا[3]، همسایهٔ کودونیا، خدمتی کرده‌باشد. بدین‌سان کشتیها به‌کرت رفتند و با همدستی مردم شهر پولیخنه کشتزارهای کودونیا را ویران ساختند و به‌سبب باد مخالف و هوای نامساعد مدتی در آنجا بلاتکلیف ماندند و وقت درازی را تلف کردند.

۸۶ در اثنای مدتی که کشتیهای آتنی در کرت وقت می‌گذراندند، کشتیهای اسپارتیان در کولنه آمادهٔ نبرد شدند و طول ساحل دریا را پیمودند و به‌پارتنوموس[4] در منطقهٔ آخایا رسیدند. در اینجا سربازان پیادهٔ پلوپونز نیز برای یاری به‌آنها گردآمده‌بودند. از آن سوی فورمیون نیز با همان بیست کشتی خود براه‌افتاد و به‌جوار بندر ریون رسید و در آنجا لنگرانداخت. (این شهر ریون از دوستان آتن بود. شهری دیگر به‌نام ریون که در پلوپونز واقع است در ساحل رو به‌روی آن قراردارد و میان این دو دریایی به‌عرض سه‌چهارم میل هست که مدخل خلیج کریسا می‌باشد.) پلوپونزیان نیز مانند آتنیان در جوار بندر ریون به‌فاصلهٔ اندکی از پارنوموس، همانجا که سربازان پیادهٔ ایشان گردآمده‌بودند، با هفتاد و هفت کشتی مستقر شدند.

کشتیهای دو حریف شش یا هفت روز رو به‌روی همدیگر قرارگرفته‌بودند و وقت را به‌تمرین و آمادگی می‌گذراندند. نقشهٔ اسپارتیان این بود که تنگهٔ دهانهٔ خلیج را رها نکنند و به‌دریای آزاد روی‌نیاورند تا مبادا بر ایشان همان رود که در نبرد پیشین رفت، و آتنیان نمی‌خواستند وارد تنگه شوند زیرا معتقد بودند که جنگ در تنگه به‌نفع دشمن تمام خواهدشد. کنموس و براسیداس و دیگر فرماندهان پلوپونزی مایل بودند که جنگ هر چه زودتر و پیش از رسیدن نیروی تقویتی آتن آغاز شود ولی می‌دیدند که سربازانشان به‌علت شکست قبلی دچار ترس شده‌اند و اشتیاقی به‌نبرد ندارند. از این رو سربازان را به‌مجمعی فراخواندند و به‌ایشان چنین گفتند:

۸۷ «پلوپونزیان، اگر نتیجهٔ نبرد پیشین شما را در اقدام به‌نبردی دیگر به‌تردید افکنده‌است، بدانید که هیچ علتی برای ترس از رویارویی تازه با دشمن وجود ندارد. چنانکه می‌دانید ما در آن هنگام آمادگی جنگ دریایی نداشتیم و برای نبرد در خشکی می‌رفتیم نه نبرد در دریا. آن روز بخت با ما یار نبود و شاید بی‌تجربگی در نبرد دریایی نیز سبب شکست ما شد. بنا بر این ناکامی ما ناشی از بزدلی نبود و این حادثه نباید ما را بر آن دارد که خود را ببازیم و تصمیم

1. Gortyn 2. Kydonia 3. Polichna 4. Parnonos

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

خویش را از یاد ببریم. باید این حقیقت را بیادبیاوریم که اتفاق بد برای هر کسی ممکن است پیش آید ولی شجاعت اصیل هرگز دگرگون نمی‌شود و مردان شجاع بی‌تجربگی را بهانه‌ای برای بزدلی نمی‌سازند. شما شاید تجربه به‌اندازهٔ دشمن نداشته‌باشید ولی شهامتتان بهترین وسیلهٔ جبران بی‌تجربگی است. مهارت ایشان در جنگ دریایی که شما را دچار ترس کرده‌است تنها هنگامی فایده می‌بخشد که با شجاعت همراه باشد. در لحظهٔ خطر، ایشان بیادخواهندآورد که آنچه را آموخته‌اند چگونه بکاربرند. اما آنجا که شجاعت به‌یاری مرد نرسد مهارت نمی‌تواند در برابر خطر بایستد. ترس، همهٔ آنچه را مرد آموخته‌است از یادش می‌برد و بدون ارادهٔ استقامت، مهارت فایده‌ای نمی‌بخشد. پس هر گاه که دربارهٔ تجربه و مهارت ایشان می‌اندیشید بیادبیاورید که در شهامت قویتر از ایشانید، و اگر به‌سبب شکست پیشین دچار ترس می‌شوید فراموش مکنید که در آن هنگام آمادگی برای نبرد نداشتید. امروز شما از چندین حیث بر دشمن برتری دارید، ناوگانتان بزرگتر از ناوگان دشمن است، و شما در ساحل سرزمین خودتان نبرد خواهیدکرد، و سربازان پیادهٔ سنگین‌اسلحه آماده‌اند تا به‌یاری شما بشتابند. در نبرد حریفی پیروز می‌شود که از حیث تعداد نفرات و تجهیزات برتر از حریف دیگر است و بنا بر این هیچ علتی برای شکست ما وجودندارد. حتی اشتباهی که در نبرد پیشین کردیم عاملی است به‌سود ما، زیرا که از اشتباه بسی چیزها خواهیم‌آموخت. از پاروزنان و سربازان انتظار داریم که وظیفهٔ خود را با اعتماد به‌نفس بجای‌آورند؛ ما خود نیز دقیقتر و کاراتر از فرماندهان پیشین شما هستیم و مقدمات نبرد را به‌نحوی آماده خواهیم‌کرد که هیچ کس عذری برای بزدلی نداشته‌باشد. ترسویان به‌کیفری خواهندرسید که درخور ایشان است و شجاعان از افتخاری برخوردار خواهندشد که لایق شجاعان است.»

۸۸ سرداران پلوپونزی با این سخنان به‌تشجیع سربازان خود پرداختند. ولی فورمیون نیز نگران روحیهٔ سپاهیان خود بود و می‌دید که سربازان شروع به‌دسته‌بندی کرده‌اند و از کثرت تعداد سربازان دشمن به‌بیم افتاده‌اند. از این رو همهٔ آنان را به‌مجمعی فراخواند و چنین گفت:

۸۹ «سربازان من، می‌بینم که انبوهی سپاه دشمن روحیهٔ شما را متزلزل کرده‌است و شما را بدینجا خوانده‌ام تا بر شما بازنمایم که هیچ علتی برای ترس وجود ندارد. پلوپونزیان بدین جهت کشتیهای بسیاری به‌میدان نبرد آورده‌اند که یک بار از شما شکست‌خورده‌اند و معتقد نیستند که برای شما حریفی برابرند. ایشان در مقابله با ما بدین تصور اعتماد کرده‌اند که شجاعترین مردمانند ولی این تصور تنها بر تجربهٔ ایشان در نبردهای زمینی متکی است زیرا که

بارها در این گونه نبردها پیروز شده‌اند، و گمان می‌برند که این تجربه، در نبرد دریایی نیز برای ایشان سودمند خواهدبود غافل از اینکه در این نوع نبرد برتری با ماست. از این گذشته اسپارتیانی که برایشان فرمان‌می‌رانند تنها برای افتخار اسپارت می‌جنگند و بیشتر سربازان ایشان برخلاف میل خود خویشتن را به‌خطر می‌افکنند و اگر آزادی داشتند پس از آن شکست ننگین بار دیگر پای در میدان نبرد دریایی نمی‌نهادند. بنا بر این، نگران مباشید و بدانید که ایشان شجاعتی چشمگیر به‌معرض نمایش نخواهندگذاشت. واقع امر این است که ایشان از شما می‌ترسند، و حق دارند: اولاً از این جهت که یک بار ایشان را شکست‌داده‌اید و در ثانی چون می‌اندیشند که شما با این تعداد اندک در برابر ایشان نمی‌ایستادید اگر قصد نداشتید که کاری بزرگ انجام‌دهید. حریفی که از حیث تعداد نفرات برتر از دیگری است ــ چنانکه دشمن ما از این حیث برتر از ماست ــ در نبرد بر قدرت خود تکیه می‌کند نه بر روحیهٔ خود. ولی اگر حریفی که از حیث نیرو ضعیفتر از دیگری است و هیچ اجباری به‌نبرد ندارد، در برابر حریف قویتر بایستد این کار بدین معنی است که هدفی بسیار بزرگ پیش چشم دارد و بر شهامت خود متکی است. دشمنان ما این را می‌دانند و از همین خصوصیت ما بیشتر می‌ترسند تا از سپاهی انبوه. بسا پیش می‌آید که لشکری بزرگ به‌سبب فقدان تمرین یا فقدان شجاعت از سپاهی کوچک شکست‌می‌خورد، و هیچ یک از این دو عیب در ما نیست.

«من تا آنجا که بتوانم در خلیج جنگ نخواهم‌کرد، و اصلاً کشتی‌ها را به‌خلیج نخواهم‌برد زیرا نیک می‌دانم که تنگی میدان برای ناوگانی کوچک ولی مجهز و باتجربه در برابر تودهٔ انبوهی از کشتیها که سرنشینانش فاقد تمرین و تجربه‌اند، سودمند نیست زیرا که به‌علت کوتاهی میدان دید نمی‌توان از دور خیز برداشت و بر گشتیهای دشمن تاخت، و در صورت ضرورت نمی‌توان در لحظهٔ درست عقب نشست، و همچنین نمی‌توان از خلال کشتیهای دشمن عبور کرد و یکباره برگشت و به‌دشمن هجوم‌آورد ــ در حالی که همین خود برای ناوگانی که کشتیهای مجهزتری دارد بهترین روش نبرد است ــ بلکه نبرد کشتیها ناچار مبدل به‌نبرد پیاده‌نظام می‌شود و در این صورت حریفی که کشتیهای بیشتری دارد در موضعی بهتر قرارمی‌گیرد. پس مطمئن باشید که من تا آنجا که بتوانم همهٔ این نکته‌ها را در نظر خواهم‌داشت و شما نیز باید نظم را رعایت کنید و گوش به‌فرمان من بدارید، خاصه از این جهت که ما به‌دشمن بسیار نزدیکیم، و انضباط و خاموشی در همهٔ نبردها نقشی مهم دارند مخصوصاً در نبرد دریایی. با دشمن چنان رو به‌رو شوید که درخور گذشتهٔ شماست، و بدانید که این نبرد به‌نتیجه‌ای بسیار چشمگیر خواهدانجامید: یا به‌اینکه پلوپونزیان اندیشهٔ نبرد دریایی را از سر بدر کنند و یا حکومت آتنیان بر دریا، در خطر بیفتد. بگذارید بار دیگر به‌شما یادآوری کنم که شما این دشمن را یک بار شکست‌داده‌اید و سپاه شکست‌خورده در برابر حریفی که یک بار بر

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

آن غالب آمده‌است چندان شهامتی ندارد.»

۹۰ فورمیون با این سخنان به‌سربازان خود قوت قلب داد. پلوپونزیان چون دیدند که آتنیان آماده نیستند وارد خلیج شوند کوشیدند تا آنان را بر خلاف میلشان به‌خلیج بکشانند. بدین منظور در سپیده‌دم در امتداد ساحل پلوپونز بحرکت‌درآمدند و وارد خلیج شدند در حالی که بیست تا از بهترین و سریعترین کشتیهایشان پیشاپیش می‌رفت و نقشهٔ ایشان چنین بود که فورمیون چون گمان خواهدبرد که آنها به‌سوی ناوپاکتوس پیش می‌روند، برای حفاظت آن شهر با کشتیهای خود به‌دنبال ایشان براه‌خواهدافتاد و این بیست کشتی پلوپونزی آنها را محاصره خواهندکرد و بر آنها خواهندتاخت. براستی هم چنانکه انتظار داشتند فورمیون نگران شد (چون ناوپاکتوس را بی‌محافظ رها کرده‌بود) و بر خلاف میل خود در طول ساحل، آنجا که سربازان مسنیایی برای تقویت او همراهیش می‌کردند بحرکت‌درآمد.

پلوپونزیان همین که دیدند که کشتیهای آتنی پشت سر یکدیگر در طول ساحل بحرکت‌درآمده و وارد خلیج شده‌اند یکباره برگشتند و با سرعت هر چه تمامتر به‌محاصره‌کردن کشتیهای آتنی پرداختند. ولی یازده کشتی آتنی که پیشاپیش می‌رفتند توانستند از دست پلوپونزیان بگریزند و وارد دریای باز شوند. دیگران در محاصره افتادند و چون کوشیدند بگریزند به‌ساحل عقب رانده و از کار انداخته‌شدند و کسانی از سرنشینانشان که نتوانستند خود را با شنا به‌ساحل برسانند کشته‌شدند. پلوپونزیان عده‌ای از کشتیهای خالی، و یکی را با همهٔ سرنشینانش، با طناب کشیدند و بردند ولی بعضی از آنها را سربازان مسنیایی، که خود را با سلاح به‌آب انداختند، از دست پلوپونزیان نجات دادند.

۹۱ تا اینجا پلوپونزیان پیروز بودند. بیست کشتی تندرو آنان به‌تعقیب یازده کشتی آتنی (که خود را به‌دریای آزاد رسانده‌بودند) پرداختند. ولی این یازده کشتی، به‌استثنای یکی، از دست ایشان گریختند و به‌ناوپاکتوس رسیدند و در جوار پرستشگاه آپولون جبهه آراستند تا اگر پلوپونزیان حمله کنند به‌دفاع بپردازند. اندکی بعد پلوپونزیان در حالی که سرود پیروزی می‌خواندند فرارسیدند. پیشاپیش آنها به‌فاصله‌ای زیاد یک کشتی متعلق به‌شهر لوکاس، کشتی آتنی را که عقب مانده‌بود دنبال می‌کرد. در آنجا اتفاقاً یک کشتی بازرگانی در ساحل لنگر انداخته‌بود و کشتی آتنی چون به‌آن رسید آن را دور زد و خود را به‌میان کشتی شهر لوکاس که تعقیبش می‌کرد کوبید و غرقش کرد. این واقعهٔ نامنتظر، پلوپونزیان را که سرمست پیروزی بی هیچ نظم و ترتیبی به‌دنبال کشتیهای آتنی می‌رفتند چنان دچار ترس کرد که بعضی دست از پاروزدن کشیدند و در انتظار کشتیهای دیگر ماندند و بعضی دیگر که به‌آن بخش از دریا آشنا نبودند به‌شن نشستند.

۹۲ آتنیان با دیدن این منظره دلیرتر شدند و به‌شنیدن یک فرمان فریادزنان به‌کشتیهای پلوپونزی هجوم بردند و پلوپونزیان دل‌شکسته از ناکامی جدید، به‌سبب بی‌نظمی نتوانستند ایستادگی کنند و روی به‌پانورموس[1] ـ بندری که از آن براه‌افتاده‌بودند ـ گریختند. آتنیان که دنبالشان می‌کردند شش کشتی پلوپونزی به‌اضافهٔ کشتیهای خود را که پیشتر ازدست‌داده‌بودند بچنگ‌آوردند و عده‌ای از سرنشینان کشتیهای پلوپونزی را کشتند و عدهٔ دیگر را اسیر کردند. نیوکراتس اسپارتی در آن کشتی متعلق به‌شهر لوکاس بود که در جوار کشتی بازرگانی غرق شد و چون کشتی خود را بدان حال دید خود را کشت و آب دریا جسدش را به‌بندر ناوپاکتوس برد.

آتنیان به‌همان نقطه‌ای بازگشتند که برای این نبرد از آن براه‌افتاده‌بودند و علامت پیروزی برافراشتند، و اجساد سربازان و قطعات کشتی‌های شکستهٔ خود را جمع‌آوری کردند و پس از عقد قرارداد متارکه اجساد کشتگان دشمن را نیز تحویل دشمن دادند. پلوپونزیان نیز به‌یاد اسیبی که به‌کشتیهای آتنی وارد آورده‌بودند علامت پیروزی برافراشتند و یک کشتی آتنی را که بچنگ‌آورده‌بودند به‌عنوان قربانی در پهلوی علامت پیروزی قراردادند؛ ولی از ترس اینکه ممکن است نیروی تقویتی برای آتنیان برسد همه به‌استثنای کشتیهای متعلق به‌شهر لوکاس، شبانه به‌خلیج کریسا و کورینت گریختند. اندکی پس از عقب‌نشینی آنان بیست کشتی آتنی که قاربود از کرت بیایند و پیش از نبرد به‌کشتیهای تحت فرمان فورمیون بپیوندند، به‌ناوپاکتوس رسیدند. بدین‌سان تابستان بپایان‌رسید.

زمستان

۹۳ کنموس و براسیداس و دیگر سرداران پلوپونزی به‌توصیهٔ مردمان مگارا بر آن شدند که پیش از آنکه ناوگانی که به‌کورینت و خلیج کریسا عقب نشسته‌بودند پراکنده شوند، در آغاز زمستان به‌پیرئوس، بندر آتن ـ که با توجه به‌برتری دریایی آتن بی‌نگهبان بود ـ حمله کنند. نقشه این بود که ملاحان پاروها و بندهای چرمی و تشکچه‌های خود را بردارند و از راه خشکی از کورینت به‌ساحل خلیج آتن بروند و چهل کشتی را که در نیسایا، بندر مگارا، قراردارند به‌آب بیندازند و به‌سرعت به‌پیرئوس بتازند. در پیرئوس ناوگانی برای محافظت از این بندر وجود نداشت، زیرا هیچ کس گمان نمی‌برد که دشمن به‌چنین حملهٔ غافلگیرکننده‌ای به‌آنجا دست‌یازد، و اگر هم دست‌می‌یازید از نظر آتنیان پنهان نمی‌ماند. پلوپونزیان نقشهٔ خود را فوراً به‌موقع اجرا گذاشتند و شبانه به‌نیسایا رسیدند و کشتیها را به‌آب افکندند ولی بر خلاف قصد اصلیشان مستقیماً به‌پیرئوس نراندند ـ زیرا از هشیاری آتنیان می‌ترسیدند، و بعضی هم می‌گویند که باد مخالف آنان را از این کار بازداشت ـ بلکه به‌آن نقطهٔ سالامیس که روبروی مگارا

1. Panormos

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

قرارداد، رهسپار شدند. در این نقطه که بودورون[1] نام دارد استحکامات مختصری وجود داشت و سه کشتی راه ورود و خروج مگارا را مسدود ساخته‌بودند. پلوپونزیان به‌این استحکامات حمله کردند و کشتیها را که بدون سرنشین بودند با طناب کشیدند و بردند و سپس با هجوم ناگهانی به‌سالامیس، شروع به‌ویران‌ساختنش کردند.

۹۴ خبر این هجوم که به‌وسیلهٔ شعله‌های علامت به‌آتن رسید آتنیان را به‌وحشت انداخت. مردمان شهر گمان می‌بردند که دشمن به‌پیرئوس دست‌یافته‌است و ساکنان پیرئوس می‌پنداشتند که سالامیس به‌دست دشمن افتاده‌است و دشمن بزودی روی به‌پیرئوس خواهدنهاد؛ و براستی هم اگر پلوپونزیان سستی نمی‌کردند بآسانی می‌توانستند به‌پیرئوس دست‌بیابند زیرا باد ممکن نبود آنان را از این کار بازدارد.

سپیده‌دم آتنیان روانهٔ پیرئوس شدند و با شتاب و هیاهو کشتیها را آماده ساختند و سربازان پیاده را مأمور حفاظت از پیرئوس کردند و آنگاه به‌سوی سالامیس براه‌افتادند. پلوپونزیان بیشتر سالامیس را ویران کرده‌بودند و چون شنیدند که از آتن نیروی نفوذی بحرکت‌آمده‌است اسیران و اموالی را که غارت کرده‌بودند، و همچنین سه کشتی را که از استحکامات بودورون با طناب کشیده و آورده‌بودند، با خود برداشتند و شتابان به‌نیسایا عقب نشستند. شتاب پلوپونزیان به‌بازگشت علت دیگری هم داشت: کشتیهایشان زمانی دراز در خشکی مانده‌بودند و اکنون آب به‌درونشان نشت می‌کرد. سربازان پلوپونزی چون به‌مگارا رسیدند از آنجا از راه خشکی به‌کورینت رفتند. آتنیان نیز چون در سالامیس دیدند که دشمن عقب نشسته‌است به‌شهر خود بازگشتند و بر آن شدند که پیرئوس را مستحکمتر سازند و بدین منظور راه ورود به‌بندر را بستند و اقدامات احتیاطی دیگری نیز بجاآوردند.

تراکیا و مقدونیه

۹۵ تقریباً در همان روزها، در آغاز این زمستان، سیتالکس اودروسی پسر تِرس، شاه تراکیا به‌قصد حمله به‌پردیکاس پسر اسکندر شاه مقدونیه، و خالکیسیان منطقهٔ تراکیا، لشکر کشید. غرض سیتالکس این بود که وعده‌ای که به‌او داده شده‌بود بجاآورده‌شود و وعده‌ای را که او خود داده‌بود بجاآورد. ماوقع از این قراربود که پردیکاس که در آغاز به‌دشواری افتاده‌بود به‌سیتالکس وعده‌ای داده و در مقابل از او خواسته‌بود که میان او و آتنیان آشتی برقرار کند و به‌برادرش فیلیپ، که دشمنش بود برای رسیدن به‌تاج و تخت، یاری نرساند؛ ولی وعده‌ای را که به‌سیتالکس داده‌بود، بجانیاورده‌بود. خود سیتالکس نیز هنگام انعقاد قرارداد اتحاد با آتن به‌آتنیان وعده داده‌بود که جنگ با خالکیسیان را در مرز تراکیا بپایان برساند. بنا بر این

1. Budoron

سیتالکس در این لشکرکشی دو غرض داشت: آمونتاس پسر فیلیپ را با خود برد تا به‌تخت برساند. مقدونیه بنشاند، و نمایندگان آتنی هم که به‌همین منظور به‌نزدش آمده‌بودند، همراهیش می‌کردند. سیتالکس، هاگنون را نیز همراه خود برد تا فرمانده لشکرش باشد. قراربود آتنیان نیز با عده‌ای کشتی و سرباز به‌او در حمله به‌خالکیسیان یاری کنند.

۹۶ سیتالکس از منطقه‌ای که مسکن قوم اودروسه بود حرکت کرد و نخست تراکیاییهایی را که در میان کوههای هائموس[1] و رودوپ[2] سکونت داشتند و رعایای او بودند، و سپس قوم گته[3] تقریم آن سوی هائموس و قبایل ساکن جنوب رود دانوب (در سمت دریای سیاه) را مسلح ساخت. قوم گته و آن قبایل دیگر همه با اسکوتیان همسایه‌اند و همه یک نوع سلاح دارند و دوران نیراندازند. علاوه بر این، سیتالکس تراکیاییهای آزاد کوه‌نشین را نیز که سلاحشان شمشیر است و دیی[4] نام دارند و در کوه رودوپ ساکنند، گردآورد: گروهی از اینان به‌عنوان سربازان مزدور به‌خدمت او درآمدند و گروهی دیگر داوطلبانه به‌سپاهش پیوستند. از این گذشته مردان قبیلهٔ آگریانی[5] و لاتایی[6] و سایر قبایل پئونی[7] را نیز ضمیمهٔ سپاه خود کرد. این قبایل در درّهٔ آکشور او ــ که به‌منطقهٔ پئونی و رودخانهٔ استرومون محدود است که در کوه اسکومبروس[8] و قبیلهٔ آگریانی جاری است ــ ساکنند. در آن سوی این نقطه پئونیهای مستقل زندگی می‌کنند. در همسایگی قبیلهٔ مستقل تربیالی[9]، مرز کشور او منطقهٔ مسکونی قبایل ترر[10] و تیلاتی[11] در شمال کوه اسکومبروس است که در سمت مغرب تا رود اوسکیوس[12] ادامه دارد. این رود از همان تپه‌هایی سرچشمه می‌گیرد که رودهای نستوس[13] و هبروس[14] نیز از آن برمی‌آیند. این تپه‌ها غیرمسکونند و منطقهٔ وسیعی را دربرمی‌گیرند و دنبالهٔ کوه رودوپ می‌باشند.

۹۷ کشور قوم اودروسه در کنارهٔ دریای سیاه، از شهر آبدرا تا مصب رود دانوب ادامه دارد. سفر دریایی در طول ساحل، اگر کوتاهترین راه را انتخاب کنند و دائم با باد موافق همراه باشند، برای کشتی بازرگانی چهار روز و چهار شب طول می‌کشد. ولی اگر پیاده‌ای تندرو در ساحل دریا مستقیم‌ترین راه را از آبدرا تا دانوب بپیماید یازده روز در راه خواهدبود. در داخل کشور پیمودن راه از بیزانس تا لاته[15] و استرومون، که دورترین نقطه از دریاست، سیزده روز طول می‌کشد. مبلغ مالیاتی که در زمان سویتس[16] (که پس از سیتالکس به‌حکومت رسید و میزان مالیات را به‌بالاترین درجه رساند) از شهرهای یونانی و قبایل غیریونانی اخذ می‌شد، چهارصد تالنت نقره بود که مقداری از آن به‌طلا و مقداری به‌نقره پرداخته‌می‌شد. هدیه‌های طلا و نقره که علاوه بر مالیات می‌بایست به‌شاه داده‌شود تقریباً به‌اندازهٔ همان مبلغ بود و این هدیه‌ها غیر از پارچه‌های ساده و زردوزی‌شده و اجناس دیگر بود که نه تنها به‌شاه بلکه به‌اشراف و

1. Haemus 2. Rhodop 3. Getae 4. Dii 5. Agrianian 6. Laeaeans
7. Paeonians 8. Skombros 9. Tribalii 10. Treres 11. Tillataean
12. Oskios 13. Nestos 14. Hebros 15. Lacae 16. Seuthes

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

قدرتمندان اودروسی نیز تقدیم می‌شد. در اینجا رسم کاملاً بر خلاف رسم کشور پادشاهی ایران بود: در اینجا گرفتن را بر دادن برتری می‌نهادند؛ و خودداری از دادن هدیه‌ای که خواسته‌می‌شد ننگین‌تر از خواستن هدیه و گرفتن آن بشمارمی‌آمد. این قواعد در میان قوم اودروسه رواج کامل داشت و قدرتمندان حد اکثر استفاده را از آنها می‌کردند، و هیچ کاری بدون هدیه انجام نمی‌گرفت. بدین‌سان کشور اودروسه کشور پادشاهی بسیار مقتدری گردید و از حیث درآمد مالی و رفاه عمومی بزرگترین قدرت اروپایی میان خلیج ایونیا و دریای سیاه بشمارمی‌رفت، هر چند از لحاظ جنگاوری مردانش به‌پایهٔ اسکوتیان نمی‌رسید؛ چون اصلاً در اروپا هیچ قومی با اسکوتیان قابل قیاس نیست و حتی در آسیا نیز هیچ کشوری وجود ندارد که مردمانش بتوانند در برابر اسکوتیان مقاومت کنند، و از این گذشته اسکوتیان با هشیاری و خردمندی ذاتی از عهدهٔ هر دشواری که در زندگی پیش آید به‌بهترین وجه می‌توانند برآیند.

۹۸ بنا بر این سیتالکس که اینک آمادهٔ لشکرکشی می‌شد شاه کشوری بزرگ بود. چون همهٔ مقدمات فراهم‌شد او روی به‌مقدونیه نهاد، نخست کشور خود را پیمود و سپس از کوهستان غیرمسکون کرکین[1] که مرز میان مسکن قبیلهٔ سینتی[2] و قبیلهٔ پئونی است گذشت، و برای گذشتن از این کوهستان از جاده‌ای استفاده کرد که او خود در حین آخرین لشکرکشیش به‌سوی قبیلهٔ پئونی از میان جنگلها کشیده‌بود. هنگام عبور از کوهستان کشور اودروسه، مسکن قبیلهٔ پئونی در سمت راست و مسکن قبیلهٔ سینتی و مائدی[3] در سمت چپ او قرارداشت. پس از گذشتن از کوهستان با لشکرش به‌شهر دوبروس[4] که شهری پئونی است، رسید، و در سراسر این راه هیچ یک از سپاهیانش تلف نشد مگر به‌سبب بیماری، و حتی بعکس، تعداد لشکریانش روی به‌فزونی نهاد زیرا که بسیاری از تراکیاییان مستقل داوطلبانه به‌امید غارت به‌سپاه او پیوستند و به‌طوری که می‌گویند سپاهش به‌صد و پنجاه هزار سرباز بالغ گردید. بیشتر سربازان پیاده بودند و تقریباً یک ثلث آنها سوار، و اکثر سواران از خود اودروسیان و افراد قبیلهٔ گته بودند. جنگاورترین پیادگان سربازان شمشیردار بودند که از کوهستان رودوپ آمده‌بودند. بقیهٔ سپاه مخلوطی از اقوام گوناگون بود که به‌جهت انبوهی رعب‌انگیز می‌نمود.

۹۹ سپاه در شهر دوبروس گردآمد و از آنجا به‌مقدونیهٔ سفلی، کشور پادشاهی پردیکاس، سرازیر گردید. در داخلهٔ مقدونیه قبایل لونکستی[5] و الیمی[6] و اقوام دیگری نیز ساکنند که هر یک شاه خاص خود را دارد و بعضی متحدان شاه مقدونیه‌اند و بعضی دست‌نشاندگان او. مقدونیهٔ امروزی را در کنار دریا، نخست اسکندر پدر پردیکاس، و اسلافش تمنیدها[7] که در اصل از شهر آرگوس بودند ـ پس از چیرگی بر شهر پیریا[8] و راندن ساکنانش از آنجا و غلبه بر مردمان بوتیا[9] که امروز همسایهٔ خالکیسیانند ـ به‌تصرف درآورده‌بودند. (ساکنان پیریا پس از

1. Kerkine 2. Sintians 3. Maedian 4. Doberos 5. Lynkestian
6. Elimots 7. Temenids 8. Pieria 9. Bottia

رانده‌شدن از شهر خود در فاگرس[1] و سایر نقاط کوهستان پانگئوس[2] در آن سوی استرومون سکنی گزیدند و این منطقه که میان دریا و دامنه‌های پانگئوس قراردارد هنوز هم سرزمین پیریایی نامیده‌می‌شود.) آنان همچنین منطقهٔ باریکی از سرزمین پئونی را که در طول رود آکسیوس[3] از کوهستان تا پلا[4] و ساحل دریا ادامه دارد متصرف شده، و پس از راندن ادونیایی‌ها[5] منطقه‌ای را که موگدونیا نام دارد و میان آکسیوس و استرومون واقع است تحت سلطهٔ خود درآورده و مردمان منطقه‌ای را هم که امروز اثوردیا[6] نامیده‌می‌شود و ساکنان شهر الموپیا[7] را، از مسکنشان رانده‌بودند. (بیشتر مردمان اثوردیا کشته‌شدند و عدهٔ کمی از آنان هنوز در جوار پوسکا[8] بسرمی‌برند.) مقدونیان اقوام دیگری را هم تابع خود ساخته‌بودند که بعضی هنوز تحت تبعیت مقدونیه قراردارند، مانند اقوام ساکن آنتموس[9] و گرستونیا[10] و بیسالیا[11]. تمامی این مناطق با هم، امروز مقدونیه خوانده‌می‌شود و هنگامی که سیتالکس بدانجا لشکر کشید پردیکاس پسر اسکندر شاه آنجا بود.

۱۰۰ مقدونیان نمی‌توانستند در برابر سپاهی بدین انبوهی ایستادگی کنند و از این رو به‌پشت باروهای شهرهای خود پناه بردند. این گونه باروها در آن زمان زیاد نبودند و باروهایی را که اکنون در آنجا وجود دارند آرخلائوس پسر پردیکاس پس از رسیدن به‌سلطنت بنا کرده‌است. آرخلائوس علاوه بر این جاده‌های مستقیم در سراسر کشور ساخته، سازمان سوارنظام را تجدید کرده و پیاده‌نظام را مسلح نموده و به‌طور کلی بهتر از هشت شاه که پیش از او حکومت کرده‌اند تجهیزات دفاعی کشور را نیرومند ساخته‌است.

سپاه تراکیا از دوبروس نخست به‌منطقه‌ای حمله کرد که پیشتر فلمرو فیلیپ بود و شهر ایدومنه[12] را متصرف گردید. شهرهای گورتونیا و آتالانتا و چند شهر دیگر به‌علت تمایلی که به‌آمونتاس پسر فیلیپ داشتند، آزادانه تسلیم شدند. آنگاه تراکیاییان شهر اوروپوس را محاصره کردند ولی موفق به‌تصرف آن نشدند.

پس از آن سیتالکس به‌بخش دیگر مقدونیه، در سمت چپ پلا و کوروس[13]، تاخت؛ به‌یونیا و پیریا نتوانست دست‌بیابد ولی موگدونیا و گرستونیا و آنتموس را ویران کرد. مقدونیان بدین فکر نیفتادند که با پیاده‌نظام به‌مقابلهٔ او بشتابند بلکه سوارنظام را به‌یاری متحدان خود تقویت کردند و هر جا که فرصت را مناسب دیدند با نیرویی هر چند ضعیف به‌سپاه تراکیا حمله بردند و چون سوارانشان زره‌پوش بودند و در جنگاوری مهارت داشتند تراکیاییان نتوانستند در برابر ایشان مقاومت کنند؛ با این همه چون سپاه تراکیا از حیث تعداد بسیار قویتر از مقدونیان بود مقدونیان نخواستند خود را در معرض خطر بیفکنند و از این حمله‌ها دست‌برداشتند.

1. Phagres 2. Pangaeus 3. Axius 4. Pella 5. Edonians 6. Eordia
7. Almopia 8. Pyska 9. Anthemus 10. Grestonia 11. Bistalia
12. Idomene 13. Kurrhus

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

۱۰۱ در این بین سیتالکس دربارهٔ مقاصدی که از لشکرکشی داشت با پردیکاس مذاکره آغاز کرد؛ و آتنیان که تصور نمی‌کردند او بدین گونه لشکرکشی دست‌بزند ناوگانی نفرستاده‌بودند و اکنون نمایندگانی با تحف و هدایا به‌نزد او گسیل داشتند. سیتالکس با بخشی از سپاه خود به‌خالکیسیان و بوتیاییان حمله کرد و آنان را به‌پشت باروهایشان راند و کشتزارهایشان را ویران ساخت.

هنگامی که سیتالکس در این بخش مقدونیه بود، اقوامی که در جنوب مقدونیه زندگی می‌کردند ـ مانند تسالیان و ماگنت‌ها[1] و سایر اتباع تسالی، و یونانیان ساکن مناطق جنوبی تا باریکهٔ ترموپیل ـ ترسیدند که او به‌آنها نیز حمله‌ور شود و از این رو خود را آمادهٔ جنگ ساختند. تراکیاییان شمال استرومون که در جلگه سکونت داشتند، و همچنین اقوام پانایی[2] و اودومانت[3] و دروی[4] و درسایی[5] که در دشت باستقلال زندگی می‌کنند، دچار همان ترس گردیدند. یونانیانی هم که دشمن آتن بودند نگران شدند که مبادا سیتالکس به‌توصیهٔ آتن و برای اینکه وظیفهٔ هم‌پیمانی خود را در برابر آتن بجاآورد، به‌آنها نیز حمله‌ور شود.

ولی سیتالکس مناطق خالکیس و بوتیایی و مقدونی را که متصرف شده‌بود ویران کرد و چون به‌هیچ یک از مقاصدی که از لشکرکشی داشت دست‌نیافت و سپاهش دچار قحطی و سرمای سخت شد، به‌توصیهٔ برادرزاده‌اش سویتس ـ پسر اسپارادوکوس[6] ـ که مهمترین سردار سپاهش بود با شتاب عقب‌نشینی کرد. پردیکاس در نهان به‌سویتس وعده داده‌بود که دختر خود را به‌او بدهد و مبلغی هنگفت پول بپردازد. سیتالکس پس از سی روز لشکرکشی، که هشت روز آن را در منطقهٔ خالکیس گذرانده‌بود، به‌کشور خود بازگشت؛ و چندی بعد پردیکاس چنانکه وعده داده‌بود دختر خود استراتونیکه[7] را به‌همسری به‌سویتس داد و بدین‌سان لشکرکشی سیتالکس بپایان‌رسید.

۱۰۲ در همین زمستان پس از آنکه ناوگان پلوپونزی پراکنده‌شد آتنیانی که در ناوپاکتوس بودند در طول ساحل به‌سوی شهر آستاکوس بحرکت‌درآمدند و در آنجا از کشتی پیاده شدند و چهارصد سرباز سنگین‌اسلحهٔ آتنی که سرنشینان کشتیها بودند و چهارصد سرباز مسنیایی، روانهٔ آکارنانیا گردیدند و از شهرهای استراتوس و کورونتا[8] و چند شهر دیگر کسانی را که در نظرشان غیرقابل اعتماد بودند تبعید کردند و کونس[9] پسر تئولوتوس[10] را دوباره به‌حکومت کورونتا برگماشتند و آنگاه به‌کشتیهای خود بازگشتند و نخواستند به‌اونیاده ـ که در آکارنانیا یگانه شهری بود که همیشه با آتن دشمنی می‌ورزید ـ حمله کنند زیرا که چنین کاری در فصل

1. Magnet 2. Panaeans 3. Odomant 4. Droi 5. Dersaeans
6. Sparadokos 7. Stratonike 8. Koronta 9. Kynes 10. Theolytos

زمستان غیرممکن می‌نمود. علت این امر این است که رود آخلوس[1] که از کوهستان پیندوس[2] می‌آید و از دولوپیا و دشتهای مسکن قبایل آگرئی و آمفیلوخی و آکارنانیایی می‌گذرد و در جوار شهر اونیاده به‌دریا می‌ریزد، در اطراف شهر دریاچه‌هایی بوجودمی‌آورد و عبور لشکر را در فصل زمستان غیرممکن می‌سازد. جزایری هم که اخیناداس[3] نامیده‌می‌شوند در روبروی اونیاده واقعند. این جزایر در مصب رود آخلوس قراردارند و گل و لای رود دائماً در فاصلهٔ میان آنها و خشکی فرومی‌نشیند به‌طوری که بعضی از آنها به‌خشکی متصل شده‌اند و به‌احتمال قوی در آیندهٔ دور همهٔ آن جزایر چنین خواهندشد زیرا که رود پهن و گل‌آلود است و جزیره‌ها نزدیک یکدیگر قراردارند و در حکم سدی هستند که مانع از عبور گل و لای می‌شوند و آب رودخانه نمی‌تواند راهی مستقیم به‌دریا بیابد.

این جزایر کوچک و خالی از سکنه‌اند و در داستان می‌گویند که چون آلکمیون[4] پسر آمفیارائوس مادر خود را کشت و به‌سرگردانی افتاد آپولون به‌او فرمان داد که در اینجا سکونت اختیار کند. نص سخن خدا چنین بود که او از عذاب روحی رهایی نخواهدیافت مگر اینکه در زمینی ساکن شود که در وقتی که مادر خود را کشت چشم خورشید به‌آن نیفتاده‌بود و اصلاً وجود نداشت، زیرا که بقیهٔ زمینها برای او ناپاکند. در داستان می‌گویند آلکمیون نمی‌دانست چه کند تا روزی این نقطه که گل و لای رودخانه در آن می‌نشیند نظرش را جلب کرد و بدین نتیجه رسید که از هنگامی که مادر خود را کشته‌است در آنجا زمین به‌مقداری که بتوان زندگی کرد بوجودآمده‌است. پس در این نقطه، در جوار شهر اونیاده سکونت اختیار کرد و فرمانروای آن منطقه شد و بعدها تمامی آن سرزمین نام خود را از نام پسر او آکارنان اخذ کرد. این است داستانی که دربارهٔ آلکمیون می‌گویند.

۱۰۳ فورمیون و سربازان آتنیش از آکارنانیا به‌ناوپاکتوس رفتند و در آغاز بهار به‌آتن بازگشتند و کشتیهایی را که از دشمن گرفته‌بودند و همچنین اسیرانی را که در اثنای نبرد بچنگ‌آورده‌بودند با خود به‌آتن بردند و این اسیران را با اسیران آتنی مبادله کردند. بدین‌سان زمستان بسررسید و سومین سال جنگ، که توکودیدس رویدادهایش را بازنموده‌است، بپایان‌آمد.

1. Achelous 2. Pindos 3. Echinades 4. Alkmeon

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

۳

چهارمین سال جنگ

تابستان

سومین حملهٔ پلوپونزیان به‌اتیکه

۱ در تابستان بعدی، هنگامی که غله رسیده و آمادهٔ درو بود، پلوپونزیان و متحدانشان تحت فرماندهی آرخیداموس شاه اسپارت به‌اتیکه حمله کردند. سپاه در دشت لشکرگاه ساخت و کشتزارها را ویران نمود. مانند سالهای پیشین سوارنظام آتنی هر وقت که فرصت می‌یافت وارد عمل می‌شد و سربازان سبک‌اسلحهٔ دشمن را مانع از آن می‌گردید که از لشکرگاه جدا شوند و به‌حومهٔ شهر آسیب بزنند. پلوپونزیان برای مدتی که آذوقه‌شان کفایت می‌کرد در اتیکه ماندند و آنگاه بازگشتند و پراکنده‌شدند.

طغیان موتیلن[1]

۲ بی‌فاصله پس از حملهٔ پلوپونزیان به‌اتیکه، سراسر جزیرهٔ لسبوس، به‌استثنای شهر متومنا[2]، بر آتن طغیان کرد و از اتحادیهٔ آتنی جدا شد. مردمان جزیره پیش از جنگ قصد داشتند از آتن جدا شوند ـ ولی اسپارتیان آماده نبودند ایشان را به‌اتحادیهٔ خود بپذیرند ـ و اکنون مجبور شدند پیش از موعدی که در نظر گرفته‌بودند، این قصد را به‌موقع اجرا بگذارند: نخست می‌خواستند صبر کنند تا کار ساختمان دیوارهای بندر بپایان‌برسد و کشتیها ساخته‌شوند و سربازان تیرانداز و غله و دیگر چیزهایی که در دریای سیاه در راه بودند، برسند. ولی در این بین اهالی شهرهای تندوس[3] و متومنا، که با ایشان دشمنی داشتند، و همچنین گروهی از اهالی موتیلن که طرفدار آتن بودند، به‌آتنیان خبر دادند که مردمان موتیلن بر آن شده‌اند تا تمامی جزیرهٔ لسبوس را به‌صورت دولتی واحد تحت نظارت موتیلن درآورند و

1. Mytilene 2. Methymna 3. Tenedos

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

به‌یاری اسپارتیان و ساکنان بویوتی ـ که هم‌قبیلهٔ ایشانند ـ مجهز می‌شوند تا بر آتن طغیان کنند و اگر اقدامی سریع بعمل‌نیاید جزیرهٔ لسبوس از آتن جدا خواهدشد.

۳ اما در این زمان آتنیان از یک سو دچار بیماری طاعون بودند و از سوی دیگر گرفتار جنگی تمام‌عیار با اسپارت، و بنا بر این جنگ با لسبوس را که کشتیهای فراوان و تجهیزات دست‌نخورده داشت به‌صلاح خود نمی‌دیدند. از این رو عنان خود را به‌دست خیال سپردند و هر چه را دربارهٔ لسبوس می‌شنیدند شایعه تلقی کردند و نخواستند باور کنند. ولی اندکی بعد نمایندگانی به‌موتیلن فرستادند و از آن شهر خواستند که اندیشهٔ اتحاد جزیرهٔ لسبوس را از سر بدرکند و از تهیهٔ جنگ‌افزار و آماده‌ساختن استحکامات دست‌بردارد؛ و چون نمایندگان پاسخ مساعد نیاوردند، آتنیان دچار ترس شدند و تصمیم گرفتند تا دیر نشده دست به‌عمل بیازند.

با شتاب ناوگانی متشکل از چهل کشتی را که برای دورزدن پلوپونز مجهز ساخته‌بودند، به‌فرماندهی کلیپیدس[1] پسر دینیاس[2] و دو سردار دیگر، روانه لسبوس کردند. به‌آتن خبر رسیده‌بود که مردمان موتیلن جشنی برای بزرگداشت آپولون در پرستشگاه مالئا[3] در بیرون شهر برگزار می‌کنند و همهٔ اهالی شهر در آنجا گردآمده‌اند. بنا بر این اگر سپاه آتن بهنگام به‌آنجا می‌رسید می‌توانست آنان را غافلگیر کند و در غیر این صورت فرماندهان دستور داشتند از شهر موتیلن بخواهند که کشتیهای خود را تسلیم کند و تجهیزات را از بین ببرد و اگر موتیلن این خواهش را برنیاورد، جنگ کنند.

کشتیها براه‌افتادند. آتنیان ده کشتی متعلق به‌موتیلن را که به‌موجب قرارداد اتحاد، در بندر آتن بودند از حرکت بازداشتند و سرنشینان آنها را نیز دستگیر کردند. ولی یک تن از اهالی موتیلن که در آتن بود خود را به‌اوبویا رساند و از آنجا با پای پیاده به‌گرستوس[4] رفت و از آنجا با یک کشتی بازرگانی که در شرف حرکت بود سه روز پس از ترک آتن به‌موتیلن رسید و خبر لشکرکشی آتن را به‌مردم موتیلن رساند. از این رو مردمان موتیلن به‌پرستشگاه نرفتند و در عوض به‌تکمیل باروهایی که هنوز ناقص مانده‌بود پرداختند و نگهبانانی بر آنها گماشتند.

۴ چیزی نگذشته‌بود که کشتیهای آتنی رسیدند و فرماندهان پیغامی را که از آتن آورده‌بودند به‌مردم شهر ابلاغ کردند و چون پاسخ مساعد نشنیدند دست به‌جنگ گشودند.

بدین‌سان مردمان شهر موتیلن که هنوز آمادگی برای جنگ نداشتند مجبور به‌دفاع شدند و بدین منظور با کشتیهای خود بندر را ترک کردند تا در دریا نبرد کنند ولی بر اثر حملهٔ آتنیان مجبور به‌بازگشت شدند و بی‌درنگ به‌فرماندهان آتنی پیشنهاد مذاکره دادند. خود فرماندهان تردید داشتند که از عهدهٔ تمامی جزیرهٔ لسبوس بتوانند برآیند و از این رو از مذاکره سر باز نزدند و قرارداد متارکهٔ جنگ بستند و مردم موتیلن نمایندگانی (از جمله یکی از کسانی

1. Kleippides 2. Deinias 3. Malea 4. Geraestus

را که پیشتر به‌موتیلن خیانت کرده و سپس پشیمان شده‌بود) به‌آتن فرستادند تا به‌آتنیان اطمینان دهند که خبرهای راجع به‌موتیلن درست نبوده‌است و از آتن بخواهند که کشتیهای خود را فرابخواند؛ و چون مطمئن نبودند که نمایندگانشان در آتن موفقیتی بدست‌آورند، سفیرانی هم به‌اسپارت فرستادند، و سفیران با کشتی بزرگی براه‌افتادند بی آنکه کشتیهای آتنی که در شمال شهر در بندر مالئا لنگر انداخته‌بودند، باخبر شوند.

۵ سفیران پس از سفری دشوار به‌اسپارت رسیدند و تقاضای یاری کردند؛ ولی نمایندگانی که به‌آتن رفته‌بودند با دست خالی برگشتند و موتیلن و دیگر شهرهای جزیرهٔ لسبوس ـ به‌استثنای شهر متومنا ـ چاره‌ای جز جنگ با آتنیان ندیدند. شهرهای متومنا و ایمبروس[1] و لمنوس و چند شهر دیگر که با آتن متحد بودند جانب آتن را گرفتند.

اهالی موتیلن با همهٔ نیروهای خود به‌رویارویی آتنیان رفتند و در نبردی که روی‌داد معلوم شد که ضعیفتر از آتنیان نیستند، ولی با این همه به‌قدرت خود اعتماد نکردند و به‌شهر بازگشتند و در انتظار ماندند تا شاید نیرویی تقویتی از پلوپونز فرابرسد. در این اثنا ملئاس[2] از اسپارت و هرمایونداس[3] از شهر تب رسیدند. این دو پیش از آغاز طغیان به‌موتیلن فرستاده‌شده ولی پیش از آمدن آتنیان نتوانسته‌بودند به‌لسبوس برسند، و اکنون پس از پایان نبرد دور از چشم آتنیان خود را به‌شهر رساندند و مردمان موتیلن را بر آن داشتند که به‌همراهی آنان سفیران دیگری به‌اسپارت بفرستند.

۶ آتنیان با دیدن بی‌حرکتی مردم موتیلن قوت قلب بیشتری یافتند و از شهرهای متحد سربازانی برای تقویت خود طلب کردند و اینان نیز چون دیدند که مردمان جزیرهٔ لسبوس از خود ضعف نشان‌می‌دهند زود رسیدند و شهر موتیلن را از جنوب با کشتیهای خود محاصره کردند و در دو سوی شهر لشکرگاههای مستحکمی مستقر ساختند و راه هر دو بندر را به‌دریا بستند. ولی اهالی موتیلن و سایر شهرهای جزیره که به‌آنان پیوسته‌بودند دشت را در تصرف خود داشتند. یگانه بخش خشکی که تحت سلطهٔ آتنیان قرارداشت قطعهٔ کوچکی در گرداگرد لشکرگاههایشان بود به‌طوری که فقط از مالئا به‌عنوان بندر و بازار استفاده می‌توانستندکرد.

۷ در همین تابستان، همان وقت که جنگ در موتیلن به‌شرحی که نوشته‌ام ادامه داشت، آتنیان ناوگانی متشکل از سی کشتی برای دورزدن پلوپونز فرستادند. فرمانده این ناوگان آسوپیوس پسر فورمیون بود زیرا که آکارنانیاییها خواهش کرده‌بودند که فرمانده نیرویی که به‌یاری ایشان فرستاده‌می‌شود پسر یا یکی از خویشان فورمیون باشد. سرنشینان کشتیها در سر راه خود به‌لاکونیا، آبادیهای بسیاری را در ساحل پلوپونز ویران کردند و آنگاه آسوپیوس

1. Imbros 2. Meleas 3. Hermaeondas

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بیشتر کشتیها را به‌آتن بازگرداند و خود با دوازده کشتی به‌ناوپاکتوس رفت و در سرزمین آکارنانیا لشکری گردآورد و روانهٔ اونیاده گردید و خود با کشتیهایش وارد رود آخلوس شد و سپاهیان پیاده‌اش کشتزارها را خراب کردند. اونیاده حاضر به‌تسلیم نشد و آسوپیوس لشکریان پیاده‌اش را مرخص کرد و خود راه جزیرهٔ لوکاس را در پیش گرفت و در شهر نریکوس[1] پیاده شد؛ ولی در راه بازگشت، خود او و عدهٔ زیادی از سربازانش به‌دست مردمانی که به‌دفاع از سرزمین خویش برخاسته‌بودند و گروه کوچکی سرباز به‌یاریشان شتافته‌بود، بقتل‌رسیدند. پس از آن آتنیان قرارداد متارکهٔ جنگ بستند و اجساد کشتگان خود را از مردم جزیرهٔ لوکاس تحویل گرفتند و از آنجا دور شدند.

۸ در این بین سفیران موتیلن که با کشتی اول به‌اسپارت فرستاده شده‌بودند به‌اسپارت رسیدند و اسپارتیان از آنان خواستند که به‌المپیا بروند تا در آنجا همهٔ متحدان اسپارت پیغام ایشان را بشنوند و دربارهٔ آن با یکدیگر شور کنند. سفیران به‌المپیا رفتند. در آنجا مسابقهٔ المپی برپا بود، مسابقه‌ای که در آن، دوریوس[2] اهل رودس[3] برای دومین‌بار برندهٔ مسابقه شد. پس از پایان جشن، متحدان اسپارت در مجلسی گردآمدند و سفیران چنین گفتند:

۹ «اسپارتیان و متحدان اسپارت، ما رسمی را که از دیرباز در میان یونانیان رایج است می‌شناسیم. هر گاه دولتی در اثنای جنگ بر متحدان پیشین خود طغیان کند و از آنها جدا شود دولتهای دیگر آن را اگر برای خود سودمند بدانند، به‌اتحادیهٔ خود می‌پذیرند و با این همه خائنی تلقی می‌کنند که بر دوستان پیشین خود پشت کرده‌است. البته چنین حکمی بجاست به‌شرط آنکه دولت طغیان‌کننده و دولتی که بر آن طغیان شده‌است چه از لحاظ شیوهٔ فکر و گرایش دوستانه نسبت به‌یکدیگر و چه از حیث قدرت و تجهیزات برابر باشند و دلیل موجهی برای طغیان و جدایی در میان نباشد. ولی ارتباط ما با آتن چنین نبوده‌است و هیچ کس نباید ما را از این جهت که در زمان صلح مورد احترام آتن بوده و به‌هنگام خطر از آن جدایی گزیده‌ایم به‌چشم حقارت و سرزنش بنگرد.

۱۰ «نخست باید دربارهٔ این نکته‌ها سخن بگوییم یعنی در خصوص حقانیت و درستی رفتار ما، مخصوصاً از این جهت که از شما خواهش می‌کنیم ما را به‌اتحادیهٔ خود بپذیرید. ما نیک می‌دانیم که دوستی چه میان افراد و چه میان دولتها پدیدنمی‌آید اگر هر دو طرف از شرافت و حسن نیت و مشابهت شیوهٔ فکر یکدیگر مطمئن نباشند چه اگر شیوهٔ فکر دو طرف مختلف باشد زود اختلاف و نفاق روی‌می‌نماید.

1. Nerikos 2. Dorieus 3. Rhodes

«ما هنگامی آمادهٔ اتحاد با آتن شدیم که شما پس از جنگ ایران از رهبری دولتهای یونانی کناره گرفتید و آتنیان برای ازبین‌بردن بقایای دشمن در میدان ماندند. غرض ما در اتحاد با آتن این بود که یونانیان از یوغ اسارت ایران آزاد شوند نه اینکه یوغ بندگی آتن را به‌گردن گیرند. تا زمانی که آتن در مقام رهبری اتحادیه استقلال ما را محترم می‌شمرد با کمال میل از آن دولت پیروی کردیم. ولی همین که دیدیم که دشمنی آتن با ایران روز به‌روز کاستی می‌یابد و گرایشش به‌تجاوز به‌حقوق متحدان خود فزونی می‌پذیرد، به‌بیم افتادیم. متحدان آتن به‌علت شیوهٔ بغرنج رأی‌گیری نتوانستند برای دفاع از حقوق خویش متفق شوند و در نتیجه همهٔ آنها، به‌استثنای ما و شهر خیوس، بندهٔ آتن گردیدند. ما بظاهر دارای استقلال بودیم و سهم خود را در نیروی اتحادیه آزادانه ادا کردیم ولی چون دیدیم که به‌سر متحدان دیگر چه آمد، اعتماد خود رابه‌رهبری آتن ازدست‌دادیم، و دیگر نمی‌توانستیم باور کنیم که آتن، پس از آنکه متحدان دیگر را تابع و دست‌نشاندهٔ خود ساخت، ما را به‌حال خود بگذارد و اگر از دستش برآید با ما همان رفتار را در پیش نگیرد که با دیگران کرده‌است.

۱۱ «اگر ما و دیگر متحدان همه آزاد می‌ماندیم و استقلال خود را حفظ می‌کردیم اعتماد ما به‌اینکه آتن تغییری در وضع ما ندهد بیشتر می‌بود. ولی چون دیدیم که بیشتر متحدان به‌زیر یوغ اسارت آتن درآمده‌اند و تنها ما مستقل مانده‌ایم دیگر تردیدی برای ما باقی‌نماند که استقلال ما خاری در چشم آتن خواهدبود، مخصوصاً از این جهت که آتن روز به‌روز قویتر می‌شد و ما ناتوانتر می‌گردیدیم. اتحادیه‌ای که در آن هر دو طرف از یکدیگر نترسند پایدار نمی‌تواندماند، و تنها چنین ترسی مانع از آن می‌شود که یکی دیگری را دست‌نشاندهٔ خود سازد.

«در واقع یگانه علت اینکه آتنیان تاکنون استقلال ما را از میان نبرده‌اند این است که آنان همیشه برای توسعهٔ قدرت خود به‌بهانه‌های عامه‌پسند متوسل می‌شوند، و معتقدند که از طریق نیرنگ بهتر می‌توانند نقشه‌های خود را اجرا کنند تا از راه زور. استقلال ما برای آنان از این جهت سودمند بود که هر وقت می‌خواستند به‌شهری لشکر بکشند و آن را تابع خود سازند، می‌توانستند به‌همه بگویند که دولت ما در تصمیم‌گیری به‌جنگ آزادی داشت و اگر دشمن ایشان مقصر نمی‌بود ما با میل و ارادهٔ خود در لشکرکشی ایشان سهیم نمی‌شدیم و در جنگ شرکت نمی‌جستیم. فایدهٔ دیگر استقلال ما برای آتنیان این بود که ایشان به‌یاری متحد قویتر متحدان ضعیفتر را تابع خود کرده و متحد قوی را برای پایان کار نگاه‌داشته‌اند تا پس از آنکه همهٔ متحدان ازپای‌درآمدند به‌متحد قوی ـ یعنی به‌شهر ما ـ روی‌آورند و او را که دیگر پشت و پناهی برایش نمانده و در حقیقت بدین‌سان ضعیف شده‌است ازپای‌بیفکنند. اگر نقشهٔ خود را با تضعیف ما آغاز کرده‌بودند، در زمانی که متحدان دیگر هنوز استقلال داشتند و می‌دانستند که

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

در روز سختی از کجا یاری بجویند، بآسانی کاری از پیش نمی‌برند. از این گذشته، از نیروی دریایی ما می‌ترسیدند، و بیم آن داشتند که ناوگان همهٔ متحدان بهم‌پیوندند و نیرویی بزرگ بوجودآورند و با دولت شما یا دولت مقتدر دیگری متحد گردند و آتن را در معرض خطر قراردهند. عامل دیگری که سبب شد استقلال ما حفظ شود این بود که ما دائم می‌کوشیدیم تا با مجلس ملی و رهبران سیاسی آتن ارتباط دوستانه داشته‌باشیم؛ ولی چون دیدیم که ایشان با دیگران چه کردند یقین کردیم که دیگر از این ارتباط فایده‌ای نمی‌توانیم‌برد.

۱۲ «این چه دوستی و اتحادی است، و با این وضع چگونه می‌توانیم به‌حفظ آزادی خود امیدوار باشیم؟ در اتحاد ما و آتنیان از آغاز احساس دوستی دخیل نبوده‌است. در زمان جنگ آنان منتهای کوشش خود را بعمل‌آوردند تا با ما خوشرفتاری کنند چون از ما می‌ترسیدند؛ در زمان صلح چون ما از ایشان بیم داشتیم کوشیدیم تا ایشان را از خود نرنجانیم. بیشتر اتحادها بر پایهٔ دوستی و حسن نیت قراردارند ولی اتحاد ما با ایشان از روی ترس بوده‌است؛ و رشتهٔ چنین اتحادی همین که طرفی احساس کند که گسستن رشتهٔ اتحاد خطری برایش ندارد، از هم می‌گسلد.

«پس روا نیست ما را به‌علت جداشدن از اتحادیهٔ آتن با این استدلال محکوم کنید که آتن هنوز گامی به‌زیان ما برنداشته‌است، یا بگویید ما می‌بایست صبر می‌کردیم تا یقین حاصل می‌شد که آتن قصد ازپای‌درآوردن ما را دارد. اگر ما قدرتی برابر قدرت ایشان داشتیم و می‌توانستیم حملهٔ ایشان را با حملهٔ متقابل پاسخ دهیم، البته می‌بایست تا ایشان گامی بر ضد ما برنداشته‌اند گامی بر ضد ایشان برنداریم، ولی چون ابتکار حمله به‌دست ایشان است ما نباید ابتکار دفاع را ازدست‌بنهیم.

۱۳ «اسپارتیان و متحدان، علت طغیان ما بر آتن این است که شنیدید، و همین خود باید شما را قانع کرده‌باشد که ما کاری ناروا نکرده‌ایم زیرا که حق داشتیم نگران امنیت خود شویم و به‌فکر چاره‌جویی بیفتیم. ما دیری است که در این اندیشه بودیم، و در زمان صلح سفیرانی به‌نزد شما فرستادیم ولی شما آماده نشدید ما را به‌اتحادیهٔ خود بپذیرید. اکنون چون مردمان بویوتی از ما دعوت کردند دعوت ایشان را فوری اجابت کردیم. ما در جدایی از اتحادیهٔ آتن دو غرض داریم: اولاً نمی‌خواهیم در تجاوز به‌حقوق یونانیان با آتن همدست گردیم بلکه میل داریم در آزادساختن یونانیان با شما همکاری کنیم؛ در ثانی نمی‌خواهیم به‌دست آتنیان ازپای‌درآییم بلکه قصد داریم بر آنان پیشدستی کنیم.

«ما پیشتر از موعدی که مطابق نقشهٔ خود در نظر داشتیم، و بدون آمادگی قبلی، از اتحادیهٔ آتن جدا شده‌ایم. بدین جهت شما باید هر چه زودتر ما را به‌اتحادیهٔ خود بپذیرید و نیروی تقویتی برای ما بفرستید تا نشان‌دهید که به‌شهرهایی که نیازمند یاری شما هستند

یاری می‌توانیدکرد، و در عین حال به‌دشمن خود آسیب بزنید. فرصتی چنین مناسب بدشواری پیش می‌آید: بیماری طاعون و هزینهٔ سنگین جنگ آتنیان را در تنگنا افکنده‌است، بخشی از ناوگانشان سواحل شما را دور می‌زند و بخش دیگر آمادهٔ حمله به‌ماست و به‌احتمال قوی، دیگر ناوگانی برای ایشان باقی‌نمانده‌است. پس اگر در همین تابستان بار دیگر از خشکی و دریا به‌ایشان حمله‌ور شوید یا نخواهندتوانست در برابر شما ایستادگی کنند و یا ناچار خواهندشد کشتیهای خود را از سواحل شما و سواحل ما فرابخوانند.

«فکر مکنید که خود را به‌خاطر بیگانه‌ای که ارتباطی با شما ندارد در خطر می‌افکنید. اگر در این اندیشه‌اید که لسبوس به‌فاصله‌ای دور از کشور شما قراردارد، بدانید که در آیندهٔ بسیار نزدیک فایدهٔ یاری به‌ما را خواهیدبرد. گمان مبرید که سرنوشت جنگ در اتیکه معین خواهدشد. سرنوشت جنگ وابسته به‌شهرهایی است که سرچشمهٔ قدرت آتنند. قدرت مالی آتن حاصل باجهایی است که متحدانش می‌پردازند و اگر ما ازپای‌درآییم این قدرت فزونی خواهدیافت زیراکه دیگر طغیانی روی‌نخواهدداد و منابع مالی ما بر منابع آتن اضافه خواهدشد و رفتار آتن با ما خشن‌تر از رفتارش با شهرهایی خواهدبود که پیشتر از ما یوغ بندگی آن را به‌گردن گرفته‌اند. اما اگر با همهٔ نیروی خود به‌ما یاری کنید متحدی بچنگ‌خواهیدآورد که ناوگانی قوی دارد، و این خود چیزی است که شما در حال حاضر نیاز مبرم به‌آن دارید. علاوه بر آن، رفتار شما سبب خواهدشد که متحدان آتن از آن جدا شوند و به‌شما بپیوندند و در نتیجه بآسانی خواهیدتوانست نیروی جنگی آتن را درهم‌بشکنید؛ و در عین حال از این تهمت که به‌شهرهایی که از آتن جدا می‌شوند یاری نمی‌کنید مبرا خواهیدگردید. یقین بدانید که همین که در نقش آزادکنندهٔ یونانیان ظاهر شوید روز به‌روز بر قدرتتان خواهدافزود و هیچ مانعی در راه پیروزی شما باقی‌نخواهدماند.

۱۴ «از این رو خواهش می‌کنیم حرمت امیدی را که یونانیان به‌شما بسته‌اند، و حرمت زئوس المپی را که ما به‌پرستشگاهش پناه آورده‌ایم، نگاه‌دارید. به‌یاری شهر موتیلن بشتابید، با ما متحد شوید و ما را به‌حال خود رها مکنید. ما جان خود را در خطر می‌افکنیم و اگر کامیاب شویم فایده‌اش به‌همه خواهدرسید و اگر خواهش ما را نپذیرید زیان ازپای‌درآمدن ما دامنگیر همه خواهدشد. دست به‌کاری بزنید که سراسر یونان از شما چشم‌دارد و استیصال ما اقتضا می‌کند.»

۱۵ سفیران موتیلن چنین گفتند و اسپارتیان و متحدانشان پیشنهاد ایشان را پذیرفتند و آنگاه تصمیم حمله به‌اتیکه گرفتند و به‌متحدانی که حاضر بودند، دستور دادند که هر چه زودتر با دو سوم نیروی جنگی خود در باریکهٔ کورینت گردآیند. خود ایشان پیشتر از همه رسیدند و

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ماشینهایی آماده کردند تا به‌وسیلهٔ آنها کشتیها را از راه خشکی از کورینت به‌دریا برسانند و در آن واحد از خشکی و دریا به‌آتن بتازند. اسپارتیان با همهٔ نیرو می‌کوشیدند ولی متحدان آهسته می‌رسیدند چون مشغول گردآوری حاصل کشتزارها بودند و چندان اشتیاقی به‌خدمت سربازی نداشتند.

۱۶ آتنیان می‌دانستند که اسپارت از آن رو آمادهٔ حمله می‌شود که گمان می‌برد آتن ضعیف شده‌است؛ و برای اینکه به‌دشمن بفهمانند که آتن برای دفع حملهٔ اسپارت نیازی به‌فراخواندن کشتیهای خود از لسبوس و پلوپونز ندارد صد کشتی مجهز ساختند و همهٔ مردان شهر ـ به‌استثنای اعضای بالاترین طبقهٔ شهروندان ـ و بیگانگانی که در شهر سکونت داشتند در آنها نشستند و روی به‌تنگهٔ پلوپونز نهادند و در هر جا که مناسب یافتند پیاده شدند و قدرت خود را به‌معرض نمایش گذاشتند. پلوپونزیان چون دیدند وضع آتن غیر از آن است که پنداشته‌بودند، بدین نتیجه رسیدند که گفته‌های نمایندگان لسبوس موافق حقیقت نبوده‌است. علاوه بر این پلوپونزیان با دشواریهای دیگری نیز دست به‌گریبان بودند، چون متحدان بهنگام نمی‌رسیدند و سرنشینان کشتیهای آتنی که سواحل پلوپونز را دور می‌زدند گاه‌بگاه پیاده می‌شدند و آبادیها و کشتزارها را ویران می‌کردند. از این رو چاره‌ای ندیدند جز اینکه به‌شهرهای خود بازگردند؛ ولی اندکی بعد ناوگانی آماده کردند تا به‌لسبوس بفرستند. چهل کشتی از شهرهای متحد گردآوردند و آلسیداس[1] را به‌فرماندهی آنها برگماشتند. آتنیان نیز چون دیدند که پلوپونزیان عقب نشسته‌اند، صد کشتی خود را به‌آتن بازگرداندند.

۱۷ در آن هنگام شمار کشتیهای آتن حتی بیش از زمان آغاز جنگ بود. صد کشتی از اتیکه و ابویا و سالامیس محافظت می‌کردند، صد کشتی سواحل پلوپونز را دور می‌زدند و کشتیهای دیگری هم در پوتیدایا و نقاط دیگر بودند، و خلاصه در این تابستان آتن جمعاً دویست و پنجاه کشتی در حال انجام خدمت داشت و همین امر، علاوه بر مبالغی که آتن مجبور بود در پوتیدایا خرج کند، خزانهٔ آتن را تحلیل می‌برد. به‌سربازان سنگین‌اسلحه که شهر پوتیدایا را در محاصره داشتند روزانه دو دراخم پرداخته‌می‌شد (یک دراخم به‌خود سرباز و یک دراخم به‌خادم او) و این سربازان سه هزار تن بودند و این عده تا خاتمهٔ محاصره کمتر نشد. هزار و ششصد تن نیز تحت فرمان فورمیون بودند ولی اینان پیش از خاتمهٔ محاصره پراکنده شدند. به‌سرنشینان کشتی‌ها نیز همان مبلغ پرداخته‌می‌شد. هزینهٔ آتن در زمانی که این شهر بزرگترین تعداد کشتیها را داشت، چنین بود.

۱۸ وقتی که اسپارتیان در باریکهٔ کورینت بودند مردم موتیلن با گروهی سرباز مزدور به‌شهر

1. Alcidas

متومنا تاختند زیرا در این گمان بودند که این شهر به‌آنان خیانت کرده‌است؛ ولی نتوانستند کاری از پیش ببرند از این رو به آنتیسا[1] و پورها[2] و ارسوس[3] عقب نشستند و باروهای این شهرها را مستحکم ساختند و با شتاب به‌شهر خود بازگشتند.

پس از مراجعت سربازان موتیلن، مردم شهر متومنا به‌آنتیسا حمله کردند ولی شکست‌خوردند و بسیاری از ایشان کشته‌شدند و دیگران با شتاب هر چه تمامتر عقب نشستند. چون آتنیان از این واقعه باخبر شدند، و دریافتند که تمامی جزیره تحت سلطهٔ موتیلن قرارگرفته‌است و عدهٔ سربازان آتن برای بازداشتن موتیلن از توسعهٔ قدرت خود کافی نیست، در آغاز پاییز هزار سرباز سنگین‌اسلحه به‌فرماندهی پاخس[4] پسر اپیکور بدانجا فرستادند. پاروزنی کشتیها را خود این سربازان بعهده‌گرفتند و چون به‌موتیلن رسیدند دیواری به‌گرد شهر کشیدند و در چند نقطهٔ آن برجها و استحکاماتی ساختند و بدین‌سان ارتباط شهر با دریا و خشکی از هر سو قطع شد. زمستان در شرف فرارسیدن بود.

زمستان

۱۹ آتنیان برای ادامهٔ محاصره نیاز به‌پول داشتند و از این رو برای نخستین‌بار مالیاتی به‌مبلغ دویست تالنت از شهروندان گرفتند و دوازده کشتی هم به‌فرماندهی لوسیکلس و چهار تن دیگر برای گردآوری پول از متحدان روانه کردند. او به‌شهرهای مختلف رفت و پول نقره گردآورد و آنگاه با سربازانش از طریق خشکی از شهر موئوس[5] در منطقهٔ کاریا با پیمودن دشت مئاندر[6] تا تپه‌های ساندیوس[7] پیش رفت و در آنجا هدف حملهٔ مردمان کاریا و آنایا[8] قرارگرفت و کشته‌شد و بیشتر سربازانش نیز ازپای‌درآمدند.

پلاتایا

۲۰ در همین زمستان مردم شهر پلاتایا که هنوز در محاصرهٔ پلوپونزیان و بویوتیان قرارداشت دچار قحطی شدند. آذوقهٔ شهر در شرف اتمام بود و امید اینکه از آتن یاری برسد وجود نداشت. از این رو اهالی پلاتایا و آتنیانی که در آنجا بودند بدین فکر افتادند که از دیواری که دشمن بر گرد شهر ساخته‌بود بالا بروند و شهر را ترک گویند. این فکر را تهنتوس[9] پیشگو پسر تولمیدس، و اوپومپیدس[10] پسر دایماخوس[11]، که یکی از سرداران سپاه بود، بمیان‌آوردند. نقشهٔ اصلی این بود که همهٔ مردمان شهر چنین کنند ولی نصف ایشان از بیم خطر از شرکت در اجرای این نقشه خودداری کردند و تنها دویست و بیست تن داوطلب، آمادهٔ رفتن شدند. بدین منظور نخست ارتفاع دیوار را با شمردن خشت‌هایی که روی هم چیده شده‌بودند معین کردند

1. Antissa 2. Pyrrha 3. Eresos 4. Paches 5. Myos 6. Maeander
7. Sandios 8. Anaia 9. Theaenetus 10. Eupompides 11. Daimachos

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

(چون رویهٔ دیوار در طرف شهر اندوده نشده‌بود و خشتها نمایان بودند) و برای اینکه از محاسبه مطمئن شوند چندین نفر در آن واحد چندین‌بار خشتها را شمردند و با اینکه بعضی‌ها در شمارش اشتباه می‌کردند اکثریت شمارندگان عدد درست را بدست‌آوردند، و پس از تعیین ارتفاع دیوار نردبامهایی به‌همان بلندی ساختند.

۲۱ دیواری که پلوپونزیان ساخته‌بودند در حقیقت از دو دیوار تشکیل می‌یافت که هر یک دایره‌ای می‌ساخت: یک دیوار در سمت پلاتایا قرارداشت و دیواری دیگر در بیرون از آن و محیط بر آن بود تا مانعی در برابر حملهٔ احتمالی آتنیان باشد. میان دو دیوار فاصله‌ای به‌عرض شانزده پا وجود داشت و در این فاصله اتاقهایی برای نگهبانان ساخته‌بودند و اتاقها چنان به‌هم چسبیده‌بودند که دو دیوار به‌صورت یک دیوار بسیار پهن درآمده‌بود. به‌فاصلهٔ هر ده کنگره برجهایی ساخته شده‌بود که پهنایشان برابر پهنای دیوار بود به‌طوری که کسی نمی‌توانست در بالای دیوار طول دیوار را بپیماید مگر آنکه از وسط برجها عبور کند. در شبهای بارانی و طوفانی نگهبانان کنگره‌ها را رها می‌کردند و فقط از درون برجها پاسداری می‌نمودند چون برجها سقف داشتند و دور از یکدیگر نبودند.

۲۲ داوطلبانی که تصمیم گرفته‌بودند از شهر بیرون بروند منتظر شبی بارانی و طوفانی ماندند و در چنین شبی که ماهتابی هم نبود، به‌رهبری مردانی که نقشهٔ گریز را کشیده‌بودند به‌شهر پشت کردند. نخست از خندقی که شهر را احاطه کرده‌بود گذشتند و به‌دیوار دشمن رسیدند در حالی که نگهبانان دشمن نه آنان را می‌توانستند ببینند و نه به‌علت غریو طوفان صدایشان را می‌شنیدند. گریزندگان در حال پیشروی با یکدیگر فاصله نگاه‌می‌داشتند تا سلاحهایشان به‌یکدیگر اصابت نکند و دشمن را هشیار نسازد. سلاحهای سبک همراه داشتند و تنها به‌پای چپ کفش پوشیده‌بودند تا در گل و لای نلغزند. بدین‌سان به‌کنگره‌ای میان دو برج رسیدند که می‌دانستند نگهبانی در آنها نیست: نخست کسانی که نردبامها را حمل می‌کردند و به‌دیوار تکیه می‌دادند، و پشت سر ایشان دوازده مرد که جوشن پوشیده و خنجری به‌دست داشتند. آمئاس[1] پسر کوروبیوس[2] پیشاپیش ایشان می‌رفت و دیگران پشت سر او، و هر شش مرد وارد یکی از دو برج شدند. پس از آنان مردان سبک‌اسلحهٔ دیگر که نیزه به‌دست داشتند رسیدند در حالی که سپرشان را مردانی دیگر حمل می‌کردند تا اگر به‌دشمن برسند سپر را به‌دست ایشان بدهند. نگهبانان دشمن هنگامی باخبر شدند که بیشتر گریزندگان به‌بالای دیوار رسیده‌بودند؛ چون یکی از گریزندگان دست در کنگره زد تا خود را بالا بکشد خشتی از زیر دستش افتاد و صدایش نگهبانان را آگاه ساخت. نگهبانان بی‌درنگ اعلام خطر کردند و سربازان دشمن به‌بالای دیوار هجوم آوردند در حالی که به‌سبب تاریکی و طوفان نمی‌دانستند چه

1. Ammeas 2. Koroibos

خطری روی‌نموده‌است، و در همان دم مردم پلاتایا که در شهر مانده‌بودند به‌نقطه‌ای از دیوار، درست روبروی نقطه‌ای که رفقایشان از دیوار بالا می‌رفتند، حمله کردند تا سربازان دشمن را به‌نقطه‌ای دور از گریزندگان متوجه سازند. در نتیجه محاصره‌کنندگان در جاهای خود میخکوب شدند چون هیچ یک جرأت نمی‌کرد محل مأموریت خود را ترک کند و اصلاً هیچ کدام نمی‌دانست که چه روی‌داده‌است. ولی سیصد سرباز دشمن که مأمور بودند هر جا که خطری پیش آید به‌یاری برسند به‌بیرون دیوار شتافتند و در جهت نقطه‌ای که اعلام خطر از آنجا شنیده شده‌بود پیش رفتند و کوشیدند به‌وسیلهٔ آتش به‌شهر تب خبر دهند که دشمن حمله کرده‌است. ولی مردم پلاتایا نیز در داخلهٔ شهر بر بالای دیوارهای خود آتش علامت برافروختند (و مقدمات این کار را از پیش به‌همین منظور آماده ساخته‌بودند) تا مردمان شهر تب نتوانند معنی علامات را بفهمند، و نیروی تقویتی نفرستند. در این بین گریزندگان از خطر جستند.

۲۳ نخستین افراد گریزنده که به‌بالای دیوار رسیدند نگهبانان دشمن را کشتند و برجها را تصرف کردند و بر دروازه‌های برجها ایستادند تا راه را بر سربازان دشمن ببندند؛ و علاوه بر این به‌وسیلهٔ نردبانها عده‌ای از مردان خود را به‌پشت‌بام برجها فرستادند و با تیراندازی از بالا و پایین مانع از نزدیکی دشمن شدند. گروه عمدهٔ گریزندگان نیز کنگره‌ها را خراب کردند و با تیر و نیزه سربازانی را که می‌خواستند مانع از عبور رفقایشان به‌آن سوی دیوار شوند از کار بازداشتند. وقتی که همهٔ گریزندگان به‌آن سوی دیوار رسیدند مردانی که برجها را تصرف کرده‌بودند با زحمت فراوان از دیوار پایین آمدند و به‌سوی خندق بیرون دیوار دویدند و در این هنگام سیصد سرباز دشمن با مشعلهای برافروخته به‌سوی ایشان پیش آمدند. گریزندگان که در تاریکی قرارداشتند سربازان دشمن را خوب می‌توانستند دید در حالی که سربازان مشعل‌به‌دست از دیدن گریزندگان ناتوان بودند. اینان با تیر و نیزه به‌آن قسمت بدن سربازان که پوشیده در جوشن نبود صدمه زدند و از خندق گذشتند هر چند عبور از خندق مشقات فراوان دربرداشت. آب خندق یخ زده‌بود ولی یخ چنان ضخیم نبود که بتوان بر آن گام نهاد بلکه از نوع یخی بود که هنگام وزیدن باد شمال به‌روی آب می‌بندد، و برفی که در شب باریده‌بود آب خندق را به‌قدری بالا آورده‌بود که وقتی که گریزندگان از خندق می‌گذشتند تنها سرشان بالای آب بود. با همهٔ این احوال طوفان به‌یاری ایشان رسید و همه توانستند سالم بگریزند.

۲۴ گریزندگان که اهل پلاتایا بودند چون از خندق درآمدند همه با هم راه شهر تب را در پیش گرفتند در حالی که بنای مقدس یادبود آندروکراتس[1] پهلوان در سمت راستشان قرارداشت، بدین سبب چنین کردند که معتقد بودند که سربازان دشمن تصور نخواهندکرد که آنان به‌سوی شهر دشمن روی‌نهاده‌باشند، و براستی هم اندکی بعد دیدند که تعقیب‌کنندگان با

1. Androkrates

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مشعلهای خویش ایشان را در راه آتن، در جهت کیتائرون و دوروس‌کفاله[1] می‌جویند. آنان پس از طی تقریباً نیم میل در راه شهر تب، بازگشتند و پای در جاده‌ای نهادند که به‌کوههایی در جهت اروتره[2] و هوسیه[3] منتهی می‌شد. چون به‌کوهها رسیدند راه آتن را در پیش گرفتند و دویست و دوازده تن به‌آتن رسیدند. بعضی پیش از گذشتن از دیوار به‌شهر بازگشته‌بودند و یک تن کماندار در خندق بیرون شهر اسیر شده‌بود.

پلوپونزیان پس از چندی دست از تعقیب گریزندگان برداشتند و به‌قرارگاههای خود برگشتند. مردمان پلاتایا نمی‌دانستند چه بر سر گریختگان آمده‌است و مردانی که به‌شهر بازگشته‌بودند خبر آورده‌بودند که همهٔ آنان کشته‌شده‌اند. از این رو صبحگاهان نماینده‌ای به‌نزد دشمن فرستادند و تقاضای متارکهٔ جنگ کردند تا اجساد کشتگان خود را گردآورند، ولی همین که از حقیقت امر آگاهی یافتند آرام شدند.

۲۵ در پایان همین زمستان اسپارتیان سالتوس[4] اسپارتی را با کشتی جنگی بزرگی به‌موتیلن فرستادند. او با کشتی به‌شهر پورها رفت و از آنجا پیاده در طول رودخانه‌ای کوهستانی به‌جایی رسید که در آنجا می‌توانست از دیواری که به‌گرد شهر ساخته شده‌بود بگذرد و بی آنکه دشمن باخبر شود وارد موتیلن گردد. در آنجا به‌کارگزاران دولت خبر داد که اسپارتیان قصد حمله به‌اتیکه را دارند و چهل کشتی برای تقویت موتیلن فرستاده خواهدشد و خود او را نیز از پیش فرستاده‌اند تا این خبرها را به‌ایشان برساند و هر اقدامی را که لازم است بجاآورد. مردمان موتیلن به‌شنیدن این اخبار دلیرتر شدند و اندیشهٔ سازش با آتن را از سر بدرکردند. بدین‌سان این زمستان به‌آخر رسید و چهارمین سال جنگ که توکودیدس وقایعش را بازنموده‌است بپایان‌آمد.

1. Duroskephalae 2. Erythrae 3. Hysiae 4. Salaethus

پنجمین سال جنگ

تابستان

حملهٔ چهارم اسپارتیان به‌اتیکه

۲۶ در تابستان بعدی پلوپونزیان چهل کشتی به‌سرداری آلسیداس به‌موتیلن فرستادند و خود نیز به‌اتفاق متحدانشان به‌اتیکه حمله کردند تا آتنیان در دو جبهه گرفتار شوند و نتوانند به‌کشتیهایی که رهسپار موتیلن بودند آسیب برسانند. در این حمله فرمانده سپاه پلوپونز کلئومنس عموی پاوسانیاس پسر پلئیستوناناکس شاه اسپارت بود که هنوز به‌سن قانونی نرسیده‌بود و کلئومنس به‌جای او فرمان‌می‌راند. اسپارتیان کشتزارهایی را که پس از ویرانی سال گذشته سبزشدن آغاز کرده‌بودند از بین بردند و هر چیز دیگری را هم که در اثنای حملهٔ پیشین سالم مانده‌بود تباه ساختند. بدین‌سان این حمله برای آتنیان به‌اندازهٔ حملهٔ دوم مصیبت‌بار بود. این بار مهاجمان زمانی دراز در اتیکه ماندند چون منتظر بودند خبر وصول کشتیها را به‌لسبوس بشنوند و بدانند که در آنجا چه روی‌داده‌است؛ و در این مدت هر جا که دستشان رسید درختها را بریدند. سرانجام چون هیچ یک از امیدهایشان نتیجه نبخشید و آذوقه‌شان در شرف اتمام بود بازگشتند و هر گروه به‌شهر خود رفت.

سقوط موتیلن

۲۷ در این بین اهالی موتیلن مجبور شدند تسلیم آتنیان شوند زیرا که آذوقهٔ شهر تمام شده‌بود و از کشتیهایی هم که قراربود از پلوپونز بیایند خبری نبود. جریان تسلیم شهر چنین بود که شرح می‌دهم: سالتوس اسپارتی خود از رسیدن کشتیها قطع امید کرده و مردم را ـ که بیشتر فقط سلاح سبک داشتند ـ با سلاحهای سنگین مجهز کرده‌بود تا به‌آتنیان که شهر را در محاصره داشتند حمله کنند. ولی تودهٔ مردم همین که مسلح شدند از دستور فرماندهان سر باز

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

زدند و گرد هم آمدند و از سران شهر خواستار شدند که هر چه آذوقه در انبار دارند میان مردم تقسیم کنند و تهدید کردند که در غیر این صورت خودشان با آتنیان وارد مذاکره خواهندشد و شهر را تسلیم خواهندکرد.

۲۸ سران شهر دیدند که قادر نیستند تودهٔ مردم را از این کار بازدارند و اگر مردم بدون آنان قراردادی با آتنیان ببندند خود آنان در خطر خواهندافتاد. از این رو آمادهٔ مذاکره با پاخس و سپاه آتن شدند. شرایط تسلیم شهر چنین بود که آتنیان حق دارند با ساکنان شهر هر گونه خود می‌خواهند رفتار کنند و لشکریان حق دارند وارد شهر شوند ولی اهالی موتیلن نیز حق دارند نمایندگانی برای مذاکره به‌آتن بفرستند و تا بازگشت این نمایندگان پاخس نباید کسی را دستگیر یا بنده کند یا بکشد.

با وجود این شرایط گروهی از اهل موتیلن که فعالیت بیشتری به‌نفع اسپارت کرده‌بودند چنان ترسیدند که همین که لشکریان وارد شهر شدند، به‌پرستشگاه پناه بردند و در آنجا بست‌نشستند. پاخس به‌آنان وعده داد که آسیبی به‌ایشان نخواهدرساند و همه را در جزیرهٔ تندوس موقوف خواهدداشت تا از آتن خبر برسد که با ایشان چه باید کرد، و با این وعده همه را از پرستشگاه بیرون آورد. او علاوه بر این چند کشتی جنگی به‌آنتیسا فرستاد و آنجا را متصرف شد و دیگر اقدامات نظامی را که صلاح می‌دانست بعمل‌آورد.

۲۹ چهل کشتی پلوپونزی که قراربود به‌یاری موتیلن برسند نخست وقت زیادی در پلوپونز تلف کردند و پس از آن هم که براه‌افتادند راه را بسیار آهسته پیمودند و سرانجام بی آنکه آتنیان باخبر شوند به‌جزیرهٔ دلوس رسیدند و از دلوس به‌جزایر ایکاروس[1] و موکونوس رفتند و در اینجا شنیدند که موتیلن تسلیم شده‌است؛ ولی برای اینکه از درستی این خبر مطمئن شوند رهسپار امباتون[2] در اروتره گردیدند و هفت روز پس از تسلیم موتیلن بدانجا رسیدند و چون از تسلیم موتیلن یقین حاصل کردند فرماندهان کشتی‌ها به‌شور پرداختند تا ببینند چه باید کرد. مردی از اهالی الیس به‌نام توتیاپلوس[3] سخن آغاز کرد و چنین گفت:

۳۰ «آلکیداس و دیگر فرماندهان که در این مجلس حضور دارید، پیشنهاد من این است که از همین جا، پیش از آنکه آتنیان از حضور ما در این نقطه باخبر شوند، به‌موتیلن بتازیم. آتنیان بتازگی شهر را گرفته‌اند و بنا بر این احتمال می‌دهم که در نگهبانی سستی بورزند مخصوصاً در دریا، چون انتظار حمله‌ای از جانب ما را ندارند در حالی که ما هم‌اکنون از لحاظ نیروی دریایی قوی هستیم. به‌احتمال قوی، سربازان پیادهٔ ایشان نیز پس از پیروزی در خانه‌های شهر

1. Icarus 2. Embaton 3. Teutiaplus

آرمیده‌اند و آمادهٔ نبرد نیستند. پس اگر شبانه و به‌طور ناگهانی حمله کنیم کسانی از اهالی شهر که طرفدار ما هستند به‌ما خواهندپیوست و ما خواهیم‌توانست بر شهر تسلط بیابیم. بیایید از خطر نترسیم زیرا فرصتی که اینک بدست‌آمده یکی از عوامل پیش‌بینی‌نشدنی است که در جنگ روی‌می‌نمایند و سردار خوب باید از آنها به‌بهترین وجه استفاده کند.»

۳۱ این سخن آلکیداس را قانع نساخت. چند تن از ایونیاییان تبعیدی و مردمان لسبوس که در کشتیها بودند، گفتند که اگر او چنین عملی را خطرناک می‌داند پس بهتر است یکی از شهرهای ایونیایی یا شهر بندری کومه[1] را در منطقهٔ ائولیا[2] به‌تصرف خود درآورد و از آنجا همچون پایگاهی برای سازمان‌دادن طغیانی در ایونیا استفاده کند. اینان معتقد بودند که این کار بآسانی صورت‌پذیر است چون هر جا که برسند مردم بگرمی از ایشان استقبال خواهندکرد، و اگر به‌اجرای این نقشه موفق شوند از یک سو آتن از مهمترین منبع درآمدش محروم خواهدگردید و از سوی دیگر چون مجبور خواهدشد ناوگانی برای مقابله با ایشان بفرستد هزینه‌ای سنگین متحمل خواهدشد. همچنین گفتند که احتمال دارد بتوانند پیسوتنس را نیز به‌سوی خود جلب کنند.

ولی آلکیداس این پیشنهاد را نیز نپذیرفت زیرا در این فکر بود که چون نتوانسته‌است بهنگام به‌لسبوس برسد باید هر چه زودتر به‌پلوپونز بازگردد. از این رو از امباتون براه‌افتاد و در بندر موئونسوس[3] در جوار تئوس[4] لنگر انداخت و در آنجا بیشتر اسیرانی را که در اثنای سفر گرفته‌بود بقتل‌رساند.

۳۲ اندکی بعد وقتی که در افه‌سوس لنگر انداخته‌بود سفیران شهر ساموس از آنایا به‌نزد او رسیدند و گفتند راه آزادساختن یونان این نیست که او خون مردانی را بریزد که دست به‌سلاح نبرده و با او دشمنی نورزیده و تنها از روی اجبار با آتن متحد شده‌اند؛ اگر بدین روش ادامه دهد دشمنان دوست نخواهندشد بلکه دوستان دشمن خواهندگردید.

آلکیداس این استدلال را پذیرفت و همهٔ اسیران اهل خیوس را که هنوز زنده بودند و اسیران دیگر را که در نقاط دیگر گرفته‌بود، آزاد کرد. علت اینکه توانسته‌بود این مردان را اسیر کند این بود که هر جا که کشتیهایش ظاهر می‌شدند هیچ کس از پیش آنها نمی‌گریخت بلکه چون همه گمان می‌کردند که آنها کشتیهای آتنی هستند و تصور نمی‌توانستندکرد که با وجود سلطهٔ آتن بر دریاها کشتیهای پلوپونزی به‌سواحل ایونیا برسند، به‌آنها نزدیک می‌شدند.

۳۳ آلکیداس با شتاب از افه‌سوس گریخت چون سرنشینان دو کشتی دولتی آتن به‌نام

1. Kumae 2. Aeolia 3. Myonnesus 4. Teos

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

سالامینیا[1] و پارالوس که از آتن می‌آمدند کشتیهای او را دیده‌بودند و او می‌ترسید که به‌تعقیب او بپردازند و بدین جهت تصمیم گرفت که از راه مستقیم خود را به‌پلوپونز برساند و تا آنجا که ممکن باشد در سر راه در هیچ جا لنگر نیندازد.

ولی خبر حضور کشتیهای او از اروتره و نقاط دیگر به‌پاخس رسیده‌بود زیرا شهرهای ایونیایی استحکاماتی نداشتند و مردمانشان بیم داشتند که پلوپونزیان در سواحل ایشان پیاده شوند و آبادیهایشان را ویران کنند؛ و وقتی که دو کشتی پارالوس و سالامینیا رسیدند و خبر قطعی حضور کشتیهای پلوپونزی را به‌پاخس دادند پاخس بی‌درنگ به‌تعقیب آنها پرداخت ولی چون کشتیهای آلکیداس دور شده‌بودند، از جوار جزیرهٔ پاتموس[2] بازگشت و خوشحال بود که نتوانسته‌است به‌پلوپونزیان در جایی برسد که آنها مجبور شوند لشکرگاهی مستحکم برای خود بسازند و آتنیان ناچار به‌محاصرهٔ آنها بپردازند.

۳۴ پاخس در سر راه بازگشت در چند جا لنگر انداخت و از جمله در بندر نوتیون[3]. نوتیون بندر شهر کولوفون بود و در اثنای دومین حملهٔ پلوپونزیان به‌اتیکه یکی از دو گروه متخاصم شهر، به‌یاری ایتامانس[4] و سربازان غیریونانی او شهر را به‌تصرف خود درآورده و گروه دیگر را تبعید کرده‌بودند و تبعیدیان در نوتیون سکونت اختیار کرده‌بودند. ولی اندکی بعد میان تبعیدیان نیز دوگانگی روی‌نموده‌بود و یکی از دو گروه، آرکادیان و عده‌ای سرباز مزدور را از سپاه پیسوتنس به‌سوی خود جلب کرده و در بخشی از شهر سکونت داده و این بخش شهر را با دیواری از بخش دیگر جدا کرده و به‌یاری گروه طرفدار ایران شهر کولوفون، دولتی جداگانه تشکیل داده‌بود. گروه دیگر تبعیدیان از شهر گریخته‌بودند و اکنون از پاخس یاری خواسته‌بودند. پاخس از هیپیاس سردار آرکادیان دعوت کرد که در قلعهٔ شهر برای گفت و گویی با او ملاقات کند و به‌او وعده داد که اگر توافقی در بینشان بعمل‌نیاید او را سالم به‌جایگاهش خواهدفرستاد. هیپیاس آمد و پاخس او را زندانی کرد ولی زنجیر به‌پایش ننهاد و آنگاه به‌یاروی شهر حمله برد و شهر را به‌تصرف خود درآورد و همهٔ آرکادیان و بیگانگانی را که در آن بودند بقتل‌رساند. سپس دستور داد هیپیاس را نیز به‌شهر آوردند و کشتند، و نوتیون را به‌تصرف آن گروه از اهالی کولوفون، که طرفدار ایران نبودند، داد. چندی بعد که آتنیان مهاجرانی به‌آنجا فرستادند که شهر را مطابق قوانین خود سامان دادند و همهٔ مردمان کولوفون را که در شهرهای دیگر بودند بدانجا فراخواندند.

۳۵ پس از آن پاخس به‌موتیلن رفت و شهرهای پورها و ارسوس را گرفت و در موتیلن سالتوس اسپارتی را از خفاگاهش بدرآورد و با موتیلیانی که در تندوس زندانی کرده‌بود، و همهٔ کسانی که در طغیان مقصر بودند، به‌آتن فرستاد. سپس بخش بیشتر سربازان خود را به‌آتن

1. Salaminia 2. Patemos 3. Notion 4. Itamanes

بازگرداند و با بقیهٔ سربازانش در موتیلن ماند و سراسر جزیرهٔ لسبوس را به‌نحوی که خود صلاح می‌دانست مرتب ساخت.

جدال بر سر موتیلن

۳۶ هنگامی که سالتوس و زندانیان دیگر به‌آتن رسیدند آتنیان بی‌فاصله سالتوس را، با اینکه او تعهد کرد که اگر از کشتنش چشم‌بپوشند پلوپونزیان را وادار کند که از پلاتایا ـ که هنوز در محاصرهٔ پلوپونزیان قرارداشت ـ عقب‌نشینی کنند، کشتند و آنگاه شور کردند که با زندانیان دیگر چه باید کرد، و سرانجام تصمیم گرفتند که نه تنها زندانیان بلکه همهٔ مردان موتیلن را بکشند و زنان و کودکانشان را بنده کنند. علت خشمگینی آتنیان بر موتیلن این بود که این شهر با اینکه استقلالش بر خلاف شهرهای دیگر دست‌نخورده باقی‌مانده‌بود، سر به‌طغیان برداشته‌بود. مخصوصاً این واقعیت که پلوپونزیان گستاخی را به‌جایی رسانده‌بودند که برای پشتیبانی از شورشیان با کشتیهای خود به‌ایونیا رفته‌بودند، آتش خشم آتنیان را شعله‌ورتر ساخته‌بود و می‌اندیشیدند که اگر اهالی موتیلن از مدتها پیش نقشهٔ طغیان را نکشیده‌بودند چنین واقعه‌ای روی‌نمی‌داد. پس با کشتی جنگی بزرگی به‌پاخس پیغام فرستادند که آتنیان چنین تصمیم گرفته‌اند، و به‌او دستور داده‌اند که همهٔ مردان موتیلن را بی‌فاصله بقتل‌برساند.

ولی روز دیگر رأیها برگشت و مردم اندیشیدند که کشتنِ نه تنها گناهکاران بلکه همهٔ بی‌گناهان و ازمیان‌بردن همهٔ ساکنان یک شهر ظلمی بزرگ است. موتیلنیانی که در آتن بودند و همچنین آتنیانی که قتل مردم شهر موتیلن را نمی‌توانستند تحمل کرد همین که از تغییر رأی مردم آگاهی یافتند به‌نزد سران دولت و مردمان بانفوذ شهر رفتند و خواستار شدند که موضوع یک بار دیگر مورد بحث و شور قرارگیرد. سران دولت زود با این پیشنهاد موافقت کردند چون خود می‌دیدند که مردم شهر میل دارند به‌مسأله باری دیگر رسیدگی شود، و فوراً مجلس شورای شهر را تشکیل دادند. طرفداران هر دو نظر عقیدهٔ خود را شرح دادند و کلئون[1] پسر کلتاینتوس[2] که از بانفوذترین مردان شهر و از متعصب‌ترین طرفداران اِعمال زور بود و روز پیش مردم را بر آن داشته‌بود تا تصمیم به‌کشتن همهٔ مردان موتیلن بگیرند، بار دیگر رشتهٔ سخن را بدست‌گرفت و چنین گفت:

۳۷ «بارها بر من روشن شده‌است که قومی که شیوهٔ حکومتش دموکراسی است قادر به‌حکومت بر اقوام دیگر نمی‌باشد، و اکنون که می‌بینم شما چگونه در خصوص رفتارتان نسبت به‌مردمان موتیلن تغییر رأی داده‌اید، اعتقادم در آن باره راسختر می‌شود. چون در ارتباط

1. Kleon 2. Kleainetos

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

روزانهٔ شما با یکدیگر ترس و نیرنگ نقشی ندارد گمان می‌برید که در ارتباطتان با متحدان نیز باید همین گونه باشید و غافلید از اینکه اگر به‌اغوای ایشان یا از سر دلسوزی تصمیمی نادرست بگیرید، ضعفی از خود نشان‌می‌دهید که برای خودتان خطر به‌دنبال می‌آورد و متحدان را سپاسگزار شما نمی‌سازد. از این نکته نیز غافلید که حکومت شما بر آنان حکومتی جباری است؛ آنان حکومت شما را دوست‌ندارند و برای رهایی از آن هر دم نیرنگی دیگر می‌اندیشند. پس مپندارید که اگر برای خوشایند ایشان از منافع خود چشم بپوشید ایشان سر به‌اطاعت شما خواهندنهاد. رهبری شما بسته به‌نیرومندی شما است نه به‌حسن نیت ایشان. بدترین کاری که ما می‌توانیم‌کرد این است که بر تصمیمی که یک بار گرفته‌ایم استوار نمانیم، و فراموش کنیم که کشوری که قوانین بد دارد ولی آنها را ثابت نگاه‌می‌دارد بهتر و نیرومندتر از کشوری است که دارای قوانین نیک است ولی هر روز آنها را دگرگون می‌سازد و تودهٔ مردم که علم ندارند ولی عقل سالم دارند موفقتر از زیرکانی هستند که هر روز تغییر رأی می‌دهند؛ و این قاعده‌ای کلی است که تودهٔ مردم ساده و عامی، کشور را بهتر از درس‌خواندگان اداره می‌توانندکرد.[1] اینان کسانی هستند که همیشه می‌خواهند نشان‌دهند که بصیرتر از قوانین‌اند، و هنگام مشاوره در امور سیاسی می‌کوشند برتری خود را بر دیگران ثابت کنند چون برای این منظور فرصتی بهتر از این نمی‌شناسند، و از این طریق بارها کشور را به‌تباهی می‌کشانند، در حالی که تودهٔ مردم که چنان اعتمادی به‌بصیرت خود ندارند، آماده‌اند قبول کنند که قوانین روشن‌بین‌تر از ایشانند و ایشان را نرسد که بر سخنان سخنور خوبی که خیر و صلاح کشور را در مد نظر دارد، خرده بگیرند؛ و چون تودهٔ مردم داوران بی‌طرف هستند نه هواداران متعصب این یا آن عقیده، امور کشور به‌دست ایشان بخوبی پیش می‌رود. ما مردان سیاسی باید بکوشیم تا شبیه تودهٔ مردم باشیم و اجازه ندهیم که زیرکی و اشتیاقمان به‌خودنمایی، ما را بر آن دارد که به‌تودهٔ مردم پیشنهادهایی کنیم که خودمان درستی آنها را باور نداریم.

۳۸ «من خود به‌عقیدهٔ پیشینم باقی‌هستم و در شگفتم از کسانی که پیشنهاد می‌کنند در مسألهٔ موتیلن تجدید نظر شود و بدین‌سان اجرای تصمیم شما، تصمیم تودهٔ مردم را بتأخیرمی‌اندازد. تأخیر از همه حیث به‌نفع مقصران است نه به‌سود ما، و سبب می‌شود که آتش خشم اهانت‌شدگان بر اهانت‌کنندگان فرونشیند در حالی که بهترین و عادلانه‌ترین کیفرها کیفری است که بی‌فاصله پس از وقوع جنایت بعمل‌آید. تعجب خواهم‌کرد اگر کسی بر این سخن من خرده بگیرد و حتی درصدد برآید ثابت کند که زیانی که اهل موتیلن به‌ما زده‌اند به‌نفع ماست و انتقام‌گیری ما از ایشان مایهٔ زیانی برای متحدانمان خواهدبود. تردید نیست که کسی که چنین سخنی بگوید یا باید چنان اعتمادی به‌توانایی خود در سخنوری داشته‌باشد که

۱. کلئون از دیدگاه یه‌دولتمردی رسیده‌بود و به‌همین جهت آریستوفانس، کمدی‌پرداز بزرگ آتنی، در یکی از کمدیهای خود او را بسختی به‌باد استهزا گرفته‌است. ـ م.

بخواهد امور بدیهی را منکر شود و یا باید رشوه گرفته‌باشد تا به‌واسطهٔ خطابه‌ای بلیغ سخنوران دیگر را از میدان مسابقهٔ سخنوری بیرون کند و شما را از راه راست منحرف سازد. ولی در چنین مسابقه‌ای جایزه را دیگران می‌برند در حالی که همهٔ خطرها متوجه کشور می‌شود. همهٔ تقصیرها به‌گردن خود شماست که چنین مسابقه‌هایی را در شهر برپاکرده و خو گرفته‌اید به‌اینکه تماشاگر سخنان باشید و شنوندهٔ اعمال. در مورد آنچه در آینده باید بعمل‌آید امکان موفقیت را با شنیدن خطابه‌ای بلیغ تخمین می‌زنید، و دربارهٔ آنچه در گذشته صورت گرفته‌است به‌واقعیاتی که با چشم خود می‌بینید کمتر اعتماد می‌کنید تا به‌خطابه‌های نکوهش‌آمیز سخنوران ماهر، بدون توجه به‌اینکه آنچه به‌چشم خود می‌بینید شایان اعتمادتر از همهٔ سخنان است. مهارت عمدهٔ شما در این است که فریب سخنان زیبا را بخورید و استدلالهای استوار و درست را نپذیرید، امور عادی را به‌چشم سوء ظن بنگرید و در برابر هر امر غیرعادی و خلاف سنت سرفرودآورید. آروزی اصلی هر یک از شما این است که بتواند سخنوری کند و اگر این کار ازو برنیاید دست کم از این طریق با سخنوران به‌رقابت پردازد که وقتی که آنان سخن می‌گویند چنان وانمود کند که گویی در مطلبی که ایشان به‌میان می‌آورند بیش از ایشان تبحر دارد، و هر وقت که یکی از ایشان می‌خواهد نکته‌ای به‌زبان بیاورد چنان کند که گویی از پیش آن نکته را می‌دانسته‌است تا مبادا دیگران تصور کنند او نمی‌دانسته‌است سخنور به‌چه نتیجه‌ای می‌خواسته‌است برسد. خلاصهٔ کلام، فکر شما با دنیایی سروکار دارد غیر از دنیایی که ما در آن زندگی می‌کنیم؛ شما فقط دلبستهٔ لذتِ شنیدنید چنانکه گویی در تئاتری نشسته‌اید نه در مجلسی که مهمترین امور دولت در آن موضوع بحث و گفت و گوست.

۳۹ «کوشش من بر این است که شما را از این حالت برهانم، و فاش می‌گویم که تاکنون هیچ شهری به‌ما چنان اهانتی رواننداشته‌است که مردمان موتیلن رواداشته‌اند. اگر شهری حکومت ما را تحمل‌ناپذیر بداند و بر ما طغیان کند یا دشمنان ما آن را به‌طغیان وادارند، من می‌توانم از تقصیر آن چشم بپوشم. ولی در مورد حاضر با مردمانی سروکار داریم که تاکنون در کمال امنیت در جزیرهٔ خود و در پشت باروهای خویش بسرمی‌بردند و یگانه بیمشان از این بود که دشمنان ما از دریا به‌ایشان حمله کنند در حالی که نیروی دریایی کافی برای مقابله با چنین حمله‌ای را هم آماده داشتند؛ استقلالشان دست‌نخورده بود و مطابق قوانین خودشان زندگی می‌کردند و ما با کمال احترام با ایشان رفتار می‌کردیم. از این رو کاری را که کرده‌اند نمی‌توان طغیان نامید زیرا مردمانی طغیان می‌کنند که با ایشان بدرفتاری شده‌باشد؛ عمل اینان تجاوز حساب‌شده‌ای است بدین قصد که با بدترین دشمنان ما همدست شوند و ما را تباه سازند. حتی اگر به‌شهر ما لشکر می‌کشیدند و با ما می‌جنگیدند عملشان به‌زشتی عمل کنونیشان نمی‌بود. اینان از سرنوشت همسایگانشان که بر ما طغیان کردند و ازپای‌درآمدند درس نگرفتند، و آسایش و

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

رفاهشان مانع از آن نشد که خود را در چنین خطری نیفکنند. چنان امیدی به‌آینده بستند که جنگی آشکار با ما آغاز کردند هر چند امیدشان تناسبی با نیرویشان نداشت؛ زور را بر حق و عدالت برتری نهادند و همین که پنداشتند که بر ما پیروز می‌توانندشد دست به‌حمله یازیدند.

«همیشه چنین بوده‌است: قومی که بر خلاف انتظارش یکباره به‌رفاه و آسایش برسد گستاخ می‌شود و از این رو برای بیشتر مردمان رفاهی معتدل بهتر از موفقیت بزرگی است که ظرفیتش را ندارند. حتی می‌خواهم‌بگویم رهایی تدریجی از سختی و بدبختی آسانتر از نگاه‌داشتن نیکبختی است. ما از دیرباز می‌بایست با مردمان موتیلن همان گونه رفتار کنیم که با دیگران کرده‌ایم، چه در آن صورت چنین گستاخ نمی‌شدند. قاعدهٔ کلی طبیعت آدمی چنین است که به‌کسانی که با او باحترام رفتار کنند به‌چشم حقارت می‌نگرد و سختگیران را به‌چشم احترام. پس بگذارید مردمان موتیلن کیفری را که سزای ایشان است ببینند. تقصیر را به‌گردن اشراف موتیلن میندازید و مگویید که تودهٔ مردم بی‌گناه بوده‌اند. نه، آنان همه با هم به‌ما تاخته‌اند در حالی که تودهٔ مردم می‌توانستند به‌ما روی‌آورند و اگر چنین کرده‌بودند اکنون به‌شهر خود بازمی‌گشتند و زمام امور آن را بدست‌می‌گرفتند. ولی چنین نکردند و بهتر آن دانستند که با اشراف همدست گردند و در طغیان شرکت جویند.

«اکنون اندکی دربارهٔ متحدانتان بیندیشید. اگر شهرهایی را که به‌اغوای دشمنان درصدد جدایی از ما برآمدند، و آنهایی را که به‌میل و اختیار خود علم طغیان برافراشتند، به‌یک نوع مجازات کنید، آیا گمان نمی‌برید که همهٔ متحدان به‌کوچکترین بهانه‌ای سر به‌طغیان برخواهندداشت چون خواهندديد که اگر موفق شوند آزاد خواهندشد و اگر ناکام گردند مجازاتی اندک تحمل خواهندکرد؟ در این صورت مجبور خواهیم‌شد جان و مال خود را برای مطیع‌ساختن شهری بعد از شهری در خطر افکنیم و اگر موفق شویم، به‌شهرهایی ویرانه تسلط خواهیم‌یافت که هیچ درامدی برای ما ندارند در حالی که نیروی ما بسته بدین گونه درامدهاست، و اگر نتوانیم آنها را مطیع خود سازیم دشمنانی تازه بر دشمنان کنونی ما اضافه خواهندشد.

۴۰ «پس نباید اجازه دهیم مردمان موتیلن امیدوار باشند که خطابه‌ای بلیغ یا رشوه‌ای هنگفت آنان را از چنگ ما خلاص خواهدکرد و ما به‌استناد اینکه هر انسانی دستخوش اشتباه است از تقصیر ایشان چشم خواهیم‌پوشید. صدمه‌ای که ایشان به‌ما زده‌اند ناشی از اشتباه نبود، بلکه حاصل نقشه‌ای بود که از پیش درباره‌اش نیک اندیشیده و بدقت طرح کرده‌بودند. من خود همانم که پیشتر بودم، و خواهم‌کوشید شما را واقف سازم که به‌هیچ روی نباید در تصمیم قبلی خود تغییر دهید. منافع دولت ما اجازه نمی‌دهد که به‌حال دیگران دل‌بسوزانیم یا تسلیم استدلالهای دل‌انگیز شویم یا به‌سخن کسانی که ما را به‌رفتار نیک فرامی‌خوانند گوش

دهیم: این سه عیب بزرگ با منافع دولتی بزرگ سازگاری ندارند. دلسوزی در برابر کسانی بجاست که همانند خود ما هستند و ما نیز می‌توانیم از ایشان چشم دلسوزی داشته‌باشیم نه در مقابل مردمانی که از چنان احساسی نسبت به‌ما بیگانه‌اند و همیشه دشمن ما خواهندبود. به‌سخنورانی که با استدلالهای خود شما را به‌وجد می‌آورند توصیه می‌کنم که هنر خود را در امور کم‌اهمیت‌تری بکاراندازند نه در مسائلی که غفلت از آنها برای کشور زیان بزرگ ببارمی‌آورد در حالی که خود ایشان برای خطابه‌های بلیغ خویش مزدی گران دریافت می‌کنند. اما رفتار نیک فقط در برابر مردمانی شایسته است که در آینده دوست ما خواهندشد نه در مقابل گروهی که هیچ تغییر در رفتار خود نخواهندداد و بر دشمنی پایدار خواهندماند.

«بگذارید سخنان خود را خلاصه کنم. اگر به‌توصیهٔ من گوش فرادهید کردارتان نسبت به‌مردمان موتیلن عادلانه خواهدبود و برای خودتان سودمند، اما اگر جز این کنید دوستی ایشان را جلب نخواهیدکرد بلکه خودتان را محکوم خواهیدساخت. اگر ایشان حق داشتند طغیان کنند پس شما حق ندارید حکومت کنید. اما اگر می‌خواهید که، بحق یا به‌ناحق، حکومت کنید پس منافعتان اقتضا می‌کند که ایشان را، بحق یا به‌ناحق، بکیفربرسانید. اگر بخواهید انسان‌دوستی پیشه کنید یگانه راهی که برای شما باقی‌می‌ماند این است که از اقتدار کشورتان چشم‌بپوشید. تصمیمتان را بگیرید و با ایشان همان کنید که ایشان با شما کرده‌اند، و در برابر ایشان همان احساس را نشان‌دهید که ایشان در برابر شما نشان‌داده‌اند. بیادبیاورید که ایشان اگر بر شما غالب می‌شدند با شما چگونه رفتار می‌کردند. تجاوز را ایشان آغاز کردند و کسی که بی هیچ علتی بر دیگری تجاوز می‌کند قصدش این است که او را ازپای‌درآورد چون می‌داند که در چه خطری خواهدافتاد اگر حریف را زنده بگذارد، زیرا کسی که بی هیچ علتی از دیگری زیان دیده‌است در دشمنی بمراتب خطرناکتر از کسی می‌شود که هم زیان رسانده‌است و هم زیان دیده.

«از این رو به‌شما پند می‌دهم که به‌خودتان خیانت مکنید. آن لحظه‌ای را بیادبیاورید که از ایشان ضربه خوردید: در آن لحظه آماده بودید که هر چه دارید بدهید برای اینکه ایشان را بچنگ‌آورید. خطری را که بر بالای سرتان آویزان بود از یاد مبرید و ضربه‌ای را که از ایشان خوردید به‌ایشان برگردانید. کیفری را که سزای ایشان است به‌ایشان بدهید تا دیگر متحدانتان بروشنی ببینند که کیفر طغیان، مرگ است؛ و شما دیگر مجبور نشوید که به‌سبب جنگ با متحدانتان فرصت جنگ با دشمن را نداشته‌باشید.»

۴۱ کلئون چنین گفت. پس از او دیودوتوس[1] پسر اوکراتس[2] که در مجلس روز گذشته نیز با

1. Diodotos 2. Eukrates

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

کشتن اهالی موتیلن مخالفت کرده‌بود برپای‌خاست و بدین گونه سخن آغاز کرد:

۴۲ «من کارگزارانی را که این مجلس را برای بحث مجدد دربارهٔ موتیلن تشکیل داده‌اند نکوهش نمی‌کنم و این عقیده را که تجدید مطلع دربارهٔ مسأله‌ای بدین مهمی صحیح نیست، نمی‌پذیرم. در نظر من شتاب و خشم بزرگترین موانع روشن‌بینیند: شتاب بیشتر اوقات با ابلهی همراه است و خشم علامت بی‌تربیتی و کوته‌بینی. کسی که ادعا می‌کند بحث و تبادل نظر راه عمل صحیح را بهما نمی‌تواندنمود یا دیوانه است و یا به‌نفع شخصی خود چشم دوخته: اگر در این پندار است که برای مسائل آینده که هنوز روی‌ننموده‌اند جز با تبادل نظر می‌توان راه حلی یافت پس دیوانه است؛ اما اگر غرضش این است که شما را به‌کاری زیانبار وادارد، و چون می‌داند که دربارهٔ چنین موضوعی زشت نمی‌تواند سخن زیبا و بلیغ بگوید به‌تهمت‌زنی توسل می‌جوید و شنوندگان و سخنوران مخالف خود را می‌ترساند، پس به‌دنبال نفع شخصی خویش است. بدتر از همه کسانی هستند که گام از این فراتر می‌نهند و مدعی می‌شوند که سخنگو چون رشوه گرفته‌است از طریق سخنوری به‌خودنمایی می‌پردازد. سخنوری که تنها به‌نادانی متهمش کنند اگر نتواند اندیشهٔ خود را به‌کرسی نشاند عقب می‌نشیند و با این همه شنوندگان او را مردی درستکار، هر چند نه چندان باهوش، تلقی می‌کنند. اما کسی که تهمت رشوه‌خواری بر او بنهند، اگر موفق شود مردم به‌چشم سوءِ ظن در او می‌نگرند و اگر ناکام بماند هم نادرستش می‌شمارند و هم ابله. این گونه تهمت‌پراکنی‌ها برای کشور سودمند نیست و آنجا که چنین روشی رایج شود مشاوران دولت از سخن‌گفتن می‌ترسند و کشور از خدمت ایشان محروم می‌ماند. برای کشور بهتر آن است که کسانی که در ضمن سخنان خود به‌ایشان اشاره کردم از اظهار عقاید خود ناتوان باشند تا مردم را به‌کارهایی بربینگیزند که برای جامعه زیان دارد.

«شهروند خوب مخالفان خود را تهدید نمی‌کند بلکه می‌کوشد تا درستی نظر خود را با استدلالهای قانع‌کننده باثبات‌برساند؛ و دولت خردمند نه برای بهترین مشاوران خود امتیازی خاص قائل می‌شود ــ و نه از امتیازاتی که دارند محرومشان می‌سازد ــ و نه کسی را که نظرش پذیرفته‌نشود تحقیر یا مجازات می‌کند. آنجا که رسم چنین باشد سخنورِ موفق برای دستیابی به‌امتیازی بیشتر بر خلاف اعتقاد خود سخن نمی‌گوید و سخنورِ مغلوب برای جلب تودهٔ مردم به‌چاپلوسی نمی‌پردازد.

۴۳ «ولی کاری که ما هم‌اکنون در اینجا می‌کنیم بکلی بر خلاف آن است. مردی که بهترین راهها را پیش پای دولت می‌نهد ولی در مظان تهمت رشوه‌خواری قرارمی‌گیرد، این تهمت، هر چند باثبات‌نرسد، ما را چنان برآشفته می‌کند که اجازه نمی‌دهیم دولت از توصیهٔ سودمند او فایده ببرد؛ و بدین‌سان به‌جایی می‌رسیم که توصیه‌ای خوب که با کمال حسن نیت به‌میان

آورده شده‌است دست کم به‌همان اندازه مورد سوءِ ظن قرارگیرد که بدترین توصیه‌ها؛ و نتیجه این می‌شود که همان گونه که مبدع زیانبارترین پیشنهادها مجبور است از طریق فریفتن شنوندگان پیشنهاد خود را به‌ایشان بقبولاند، مردی هم که بهترین توصیه‌ها را به‌میان آورده‌است ناچار می‌شود به‌دروغ توسل جوید تا اعتماد شنوندگان را جلب کند. بدین جهت هر کس که می‌خواهد به‌جامعه و دولت نیکی کند مجبور می‌شود از درِ نیرنگ درآید چون از راه راست به‌مقصد نمی‌رسد؛ و هر کسی که بخواهد بدون پیمودن بیراههٔ نیرنگ عملی وطن‌پرستانه انجام‌دهد در معرض این سوءِ ظن قرارمی‌گیرد که در برابر عمل خود مزدی کلان دریافت کرده‌است.

«با همهٔ این احوال موضوع شور در این مجلس مسأله‌ای بسیار مهم است، و ما که پیشنهادها و توصیه‌هایی به‌شما می‌کنیم موظفیم بسیار دورتر از شما بنگریم که چشم به‌ظاهر دوخته‌اید، مخصوصاً از این جهت که ما مسؤول گفته‌های خویشیم در حالی که شما مسؤول شنیدنتان نیستید. اگر کسانی که اقدام به‌عملی را پیشنهاد می‌کنند، و شما که در آن باره تصمیم می‌گیرید، مسؤولیت برابر داشتید بی‌گمان بیشتر مراقب تصمیمهای خود می‌بودید. ولی در وضع حاضر وقتی که احساساتتان برانگیخته‌می‌شود و تصمیمی می‌گیرید که برای شما مصیبت ببارمی‌آورد، تنها پیشنهاددهنده را بکیفرمی‌رسانید و خود را کنار می‌کشید در حالی که هم تعدادتان بیشتر است و هم شریک جرم پیشنهاددهنده هستید.

۴۴ «من نه بر آنم که گفته‌های دیگران را دربارهٔ موتیلن رد کنم و نه قصد دارم که کسی را متهم سازم. اگر نیک بنگریم مسأله در درجهٔ اول این نیست که آیا مردمان موتیلن مقصرند یا نه، بلکه این است که آیا تصمیمی که می‌گیریم برای خود ما درست و سودمند است یا نه. ممکن است ثابت شود که اهالی موتیلن جنایتکارترین مردمانند، ولی این قضیه نباید مرا بر آن دارد که مجازات مرگ برای ایشان پیشنهاد کنم مگر آنکه این کار به‌نفع کشور ما باشد. ممکن است استدلال ما بدین نتیجه بینجامد که ایشان سزاوار چشم‌پوشیدند، ولی در این صورت نیز من نباید توصیه کنم که چشم‌بپوشید مگر آنکه معتقد باشم که چشم‌پوشی به‌نفع کشور ماست.

«به‌عقیدهٔ من بحث کنونی ما با آینده ارتباط دارد نه با زمان حال. یکی از مهمترین نکته‌های گفتار کلئون این بود که اگر حکم قتل عام را دربارهٔ موتیلن اجراکنیم این امر در آینده شهرهای دیگر را از طغیان بازخواهدداشت. ولی من هم که مانند او به‌آینده نظر دارم، مطمئنم که این سخن درست نیست و از شما خواهش می‌کنم آنچه را در سخنان من برای کشور سودمند است به‌خاطر ظاهر درخشان گفتار او رد مکنید. ممکن است گفتار او از این جهت برای شما جالبِ توجه‌تر باشد که با خشمگینی کنونی شما بر مردمان موتیلن سازگارتر است. ولی اینجا دادگاه نیست و ما در اینکه کدام عمل عادلانه است بحث نمی‌کنیم بلکه مجلسی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

سیاسی است و مسأله این است که چه اقدامی برای آتن سود بیشتر دارد.

۴۵ «جوامع انسانی مجازات مرگ را برای جرائمی خفیفتر از این نیز پیش‌بینی کرده‌اند، و با این همه مردمان وقتی که گمان می‌برند به‌دام قانون نخواهندافتاد خطر می‌کنند و هیچ کس با این احتمال که گرفتار خواهدشد مرتکب خیانت نمی‌شود. این سخن دربارهٔ شهرها نیز صادق است و هیچ شهری بدون اعتماد به‌قدرت خود یا متحدانش، سر به‌طغیان برنداشته‌است. شهرها نیز مانند افراد در معرض اشتباهند و تا کنون هیچ قانونی جلو اشتباه را نگرفته‌است و دلیل درستی این سخن این است که جامعه‌ها دائماً همهٔ انواع مجازاتها را می‌آزمایند و برای مصون‌ماندن از خطرِ جنایتکاران روز به‌روز بر سیاههٔ مجازاتها می‌افزایند. شاید در روزگاران گذشته مجازات بدترین جنایات هم به‌سختی مجازاتهای کنونی نبوده‌است ولی چون مردمان از قانون‌شکنی بازنمی‌ایستادند به‌مرور زمان مجازات مرگ قبول عام یافته‌است؛ و با همهٔ این احوال قانون‌شکنی هنوز ادامه دارد. پس یا باید مجازاتی پیدا کنیم رعب‌آورتر از مرگ، یا قبول کنیم که تا کنون مجازاتی یافته نشده‌است که مردم را از قانون‌شکنی بازدارد. تا هنگامی که تنگدستی آدمیان را مجبور می‌کند که گستاخ شوند، و تا زمانی که بی‌شرمی و غرور ناشی از توانگری غریزهٔ جاه‌طلبی را برمی‌انگیزد، آدمیان از استقبال خطر بازنخواهندایستاد. امید و میل هرگز از میان نمی‌روند و مایهٔ بزرگترین مصیبت‌ها هستند: یکی پیش می‌رود و دیگری به‌دنبال آن؛ یکی می‌گوید پیش برو و دیگری می‌گوید مترس، کامیاب خواهی‌شد. این دو عامل بچشم‌نمی‌آیند ولی مقتدرتر از همهٔ عوامل مصیبت‌باری هستند که در برابر چشم قراردارند. این تصور، که ممکن است اتفاق نیک به‌یاری برسد، بیش از هر عامل دیگر موجد افراط در اعتماد به‌نفس است چون اتفاق نیک بعضی اوقات براستی بر خلاف انتظار به‌یاری می‌رسد و آدمیان را به‌کارهایی برمی‌انگیزد که آمادگی کافی برای آنها ندارند. این سخن مخصوصاً در مورد تمامی اهالی یک شهر یا یک کشور صادق است زیرا که چنین توده‌ای عظیم برای نیل به‌مقصدی بزرگ دست به‌کار می‌زند، مثلاً برای آزادی خود یا برای تسلط بر دیگران؛ و هر فردی وقتی که در مقام جزئی از جمعی عمل می‌کند عقل و روشن‌بینی را به‌یک سو می‌نهد و نیروی خود را بمراتب بزرگتر از نیروی واقعی خویش می‌پندارد. خلاصهٔ کلام، وقتی که طبیعت آدمی بزور او را به‌سوی هدفی سوق می‌دهد متوقف‌ساختنش به‌نیروی قانون یا وسیله‌ای دیگر امکان‌پذیر نیست و تنها مردمان ساده‌دل منکر این حقیقتند.

۴۶ «بنا بر این نباید در اعتماد به‌اثربخشی مجازات مرگ به‌افراط گراییم و تصمیمی نادرست بگیریم و راه پشیمانی و بازگشت و جبران را بر شهرهای طاغی ببندیم. مخصوصاً بدین نکته توجه کنید که امروز اگر شهری بر ما طغیان کند و آگاه شود که شکست‌خواهدخورد در حالی تسلیم ما خواهدشد که هنوز می‌تواند جریمه‌ای بپردازد، و پس از آن نیز به‌طور مرتب باج

خواهدپرداخت. ولی اگر توصیهٔ کلئون را بپذیرید، هر شهر باجگزار که قصد طغیان کند پیش از عمل وسایل کار را از هر جهت به‌بهترین وجه آماده خواهدساخت و اگر محاصره‌اش بکنیم تا واپسین دم ایستادگی خواهدکرد چون خواهددانست که خواه زودتر تسلیم شود و خواه دیرتر، نتیجه همان خواهدبود. چنین امری بی‌تردید برای ما زیان خواهدداشت زیرا که مجبور خواهیم‌شد محاصره را تا واپسین دم ادامه دهیم و پول فراوان خرج کنیم؛ و هنگامی هم که به‌شهر تسلط یافتیم ویرانه‌ای در برابر خود خواهیم‌یافت و از درامد آینده محروم خواهیم‌ماند در حالی که قدرت ما در این جنگ بسته بدین گونه درامدهاست.

«بنا بر این وظیفهٔ ما این نیست که مانند یک قاضی دقیق تحقیق کنیم که کدام مجازات سزای فلان جانی است، بلکه این است که ببینیم با چگونه تخفیفی در مجازات می‌توانیم شهرهای باجگزار را وابستهٔ خود نگاه‌داریم و از آنها سود ببریم؛ و باید بدین نکته آگاه گردیم که امنیت شهر ما بسته بدین است که شهرهای باجگزار را به‌خردمندی اداره کنیم نه اینکه آنها را از تنبیه بترسانیم. ولی اکنون بازگونه عمل می‌کنیم یعنی وقتی که شهری را بزور تابع خود می‌سازیم و آن شهر، چنانکه انتظار می‌رود، برای بچنگ‌آوردن استقلال خود سر به‌طغیان برمی‌دارد، گمان می‌کنیم یگانه کار درست این است که آن را به‌سختترین مجازاتها برسانیم حال آنکه رفتار درست با مردمان آزاد این است که با ایشان چنان معامله کنیم که اصلاً به‌فکر طغیان نیفتند، و اگر روزی مجبور شویم به‌زور توسل جوییم تنها مقصران را مسؤول بدانیم و مجازات کنیم.

۴۷ «پس بار دیگر نیک بیندیشید و ببینید اگر توصیهٔ کلئون را بپذیرید دچار چه اشتباه بزرگی خواهیدشد: امروز در همهٔ شهرها تودهٔ مردم ما را به‌چشم دوستی می‌نگرند و از این رو یا در طغیان اشراف شرکت نمی‌جویند یا اگر مجبور شوند که به‌آنان بپیوندند آنان را در ته دل دشمن خود می‌دانند و بدین جهت همین که شما به‌جنگ ایشان می‌روید تودهٔ مردم جانب شما را می‌گیرند. حال اگر تودهٔ مردم موتیلن را که در طغیان شرکت نجستند و همین که مسلح شدند شهر را داوطلبانه تسلیم شما کردند، بکشید اولاً کسانی را خواهیدکشت که به‌شما یاری کرده‌اند و در ثانی دقیقاً همان کاری را خواهیدکرد که اشراف مرتجع آرزو دارند زیرا که در این صورت تودهٔ مردم با کمال میل به‌آنان خواهندپیوست چون خواهنددید که در نظر شما فرقی میان مقصر و بی‌تقصیر وجود ندارد و شما هر دو را به‌یک مجازات محکوم می‌کنید. پس اگر هم تودهٔ مردم براستی مقصر باشند باید چنان وانمود کنید که آنان را مقصر نمی‌دانید تا بتوانید کسانی را که هنوز مخالف شما نیستند در جانب خود نگاه‌دارید. به‌عقیدهٔ من برای نگاهداری قدرت کشورمان تسلیم‌شدن در برابر بی‌عدالتی مفیدتر از آن است که به‌استناد حقانیت خودمان مردمانی را بکشیم که سزاوار کشتن نیستند. ادعای کلئون بر اینکه انتقام‌گیری از

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مردمان موتیلن هم عادلانه است و هم برای شما سودمند، ممکن نیست درست باشد.

۴۸ «توصیهٔ مرا بپذیرید. من نیز مانند کلئون بر آنم که نباید عنان خود را به‌دست احساس دلسوزی یا بزرگ‌منشی بسپارید بلکه در استدلالهایی که از من شنیدید نیک بیندیشید و آنگاه مردانی را که پاخس ـ فرمانده سپاه ما ـ مقصر دانسته و به‌آتن فرستاده‌است مجازات کنید و بگذارید دیگران در شهر خود زندگی کنند. این کار هم برای آینده سودمند خواهدبود و هم اکنون دشمنانتان را مرعوب خواهدساخت. کسی که در تصمیمهایش از عقل تبعیت کند به‌چشم دشمنانش برتر و قویتر از کسانی می‌نماید که از روی شتاب دست به‌کارهای بی‌معنی می‌زنند.»

۴۹ گفتار دیودوتوس چنین بود. آتنیان پس از شنیدن این دو پیشنهاد متضاد، با وجود تغییری که بتازگی در رأیشان روی‌داده‌بود عقاید مختلف داشتند، و وقتی که با بلندکردن دست رأی دادند معلوم شد که عدهٔ آراء هر دو طرف تقریباً برابر است. با این همه پیشنهاد دیودوتوس پذیرفته‌شد و آتنیان بی‌فاصله با شتاب کشتی تندرو دیگری به‌موتیلن فرستادند زیرا که می‌ترسیدند کشتی نخستین به‌موتیلن برسد و مردمان کشته‌شوند. کشتی نخستین یک شبانه‌روز زودتر براه‌افتاده‌بود. نمایندگان موتیلن که در آتن بودند به‌سرنشینان کشتی دوم شراب و آرد دادند و وعده کردند که اگر خود را بهنگام به‌موتیلن برسانند پاداش نیکی دریافت خواهندکرد. از این رو اینان با چنان شتابی پیش می‌رفتند که حتی برای غذاخوردن نیز توقف نمی‌کردند و غذایشان را که آرد آمیخته با روغن و شراب بود، در حال پاروزنی می‌خوردند و بتوبت می‌خوابیدند. خوشبختانه باد مخالف نمی‌وزید و در حالی که پاروزنان کشتی نخستین شتابی برای رساندن پیغام شوم خود نداشتند کشتی دوم بسرعت پیش می‌رفت و وقتی به‌موتیلن رسید که پاخس تازه از خواندن دستور اول فارغ شده‌بود و مقدمات اجرای آن را فراهم می‌کرد. بدین‌سان کشتی دوم بهنگام رسید و مانع از قتل عام شد.

۵۰ آن عده از مردان موتیلن که پاخس در طغیان شهر مقصر دانسته و به‌آتن فرستاده‌بود به‌توصیهٔ کلئون کشته‌شدند. اینان اندکی بیش از هزار تن بودند. آتنیان باروهای موتیلن را نیز ویران کردند و کشتیهایش را گرفتند، و به‌جای اینکه لسبوس را به‌پرداخت باج محکوم کنند تمامی زمین جزیره را، به‌استثنای آنچه به‌مردم متومنا تعلق داشت، به‌سه هزار قطعه تقسیم کردند. سیصد قطعه را وقف پرستشگاهها نمودند و بقیه را با قرعه به‌آتنیانی بخشیدند که به‌لسبوس فرستاده شده‌بودند. مردم لسبوس با کسانی که صاحب آن قطعه‌ها شده‌بودند قرارداد بستند که برای هر قطعه سالیانه دو مینه[1] مال‌الاجاره بپردازند، و خودشان در آنها به‌کشت و

۱. یک تالنت (talent) برابر با ۲۶/۲ کیلوگرم نقره بود و یک مینه (mine) یک شصتم یک تالنت بود. ـ م.

زرع پرداختند. آتنیان همهٔ شهرهایی را هم که در خشکی تابع موتیلن بودند تصرف کردند. به‌این‌سان موتیلن تابع آتن شد. این بود وقایعی که در لسبوس روی‌داد.

پایان کار پلاتایا

۵۱ در همین تابستان، آتنیان ـ پس از تسلط بر جزیرهٔ لسبوس ـ تحت فرماندهی نیکیاس پسر نیکراتوس[1] به‌جزیرهٔ مینوا[2] که روبروی بندر مگارا قراردارد لشکر کشیدند. اهالی مگارا در این جزیره قلعه‌ای ساخته و نگهبانانی بر آن گماشته‌بودند. نیکیاس می‌خواست در این جزیره که به‌مگارا نزدیکتر از بودورون و سالامیس بود پایگاهی برای آتن دایر کند و در عین حال پلوپونزیان را مانع شود از اینکه بدون اطلاع آتن، چنانکه یک بار روی‌داده‌بود، با کشتی‌های خود از بندر مگارا خارج شوند یا کشتیهایی بدانجا بیاورند. نخست با استفاده از منجنیقهایی که در کشتیهای خود داشت بر برج واقع در روبروی نیسایا تسلط یافت و بدین‌سان تنگهٔ میان جزیره و ساحل را در اختیار گرفت و سپس در ساحل، آنجا که از طریق پلی نیروی تقویتی از خشکی به‌جزیره می‌توانست‌رسید، دیواری کشید، چون در این نقطه جزیره به‌ساحل بسیار نزدیک بود. نیکیاس همهٔ این کارها را در ظرف چند روز انجام‌داد و پس از ساختن استحکاماتی در جزیره، پادگانی در آنجا مستقر کرد و با بخش بزرگتر نیروی خود به‌آتن بازگشت.

۵۲ در همین روزها مردم پلاتایا که آذوقه‌شان در شرف اتمام بود و بیش از این نمی‌توانستند محاصره را تحمل کنند، تسلیم پلوپونزیان شدند. جریان ماوقع از این قراربود که اهالی پلاتایا قادر نبودند حملات پلوپونزیان را بر باروهای خود دفع کنند و چون فرمانده اسپارتی به‌ناتوانی ایشان واقف گردید بر آن شد که شهر را بزور متصرف نشود چون اسپارت به‌او دستور داده‌بود که برای تصرف شهر زور بکارنبرد تا اگر روزی میان آتن و اسپارت صلح برقرار شود و طرفین موافقت کنند شهرهایی را که در اثنای جنگ بچنگ‌آورده‌اند، پس بدهند، اسپارت ادعا کند که پلاتایا آزادانه به‌اسپارت پیوسته‌است و مجبور به‌پس‌دادن آن نشود. فرمانده اسپارتی نماینده‌ای به‌شهر فرستاد و پرسید که آیا مردم پلاتایا آماده‌اند شهر را به‌میل و اختیار خود تسلیم اسپارت کنند و هر حکمی را که اسپارت دربارهٔ مقصران بدهد بپذیرند؟ و وعده داد که اگر چنین کنند اسپارت مقصران را مجازات خواهدکرد ولی هیچ گامی بر خلاف حق برنخواهدداشت.

مردم پلاتایا که بکلی ازپای‌افتاده‌بودند به‌شنیدن این پیغام دروازه‌ها را گشودند. پلوپونزیان تا رسیدن پنج قاضی اسپارتی که قراربود مقصران را محاکمه کنند، به‌مردم پلاتایا غذا دادند ولی پس از رسیدن قضات هیچ محاکمه‌ای صورت نگرفت و فقط قضات مردم را

1. Nikeratos 2. Minoa

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

به‌مجلسی فراخواندند و سؤال کردند: «آیا در این جنگ به‌اسپارت و متحدانش یاریی کرده‌اید؟» اهالی پلاتایا خواهش کردند به‌ایشان اجازه داده‌شود که با گفتاری مبسوط پاسخ دهند و آستوماخوس[1] پسر آسوپولائوس[2] و لاکون[3] پسر آیمنستوس[4] را به‌عنوان سخنگویان خود معرفی کردند. این دو مرد چنین گفتند:

۵۳ «اسپارتیان، هنگامی که شهر خود را به‌تصرف شما دادیم به‌سخن شما اعتماد کردیم و انتظار چنین محاکمه‌ای را نداشتیم بلکه گمان می‌کردیم ما را به‌روشی عادلانه که در همه جا مرسوم است محاکمه خواهیدکرد. بعلاوه انتظار نداشتیم که کسان دیگری غیر از شما ما را محاکمه کنند و می‌اندیشیدیم که خود شما قاضی خواهیدبود و با ما بی‌طرفانه و از روی حق و عدالت رفتار خواهیدکرد. ولی اکنون حدس می‌زنیم که در هر دو مورد اشتباه کرده‌ایم و چنین می‌نماید که در اینجا دربارهٔ زندگی و مرگ ما تصمیم گرفته خواهدشد و شما نیز در این محاکمه بی‌طرف نخواهیدبود. علت اینکه چنین حدس می‌زنیم این است که شما دعوایی بر ما اقامه نکرده‌اید تا پاسخ دهیم و حتی مجبور شدیم از شما خواهش کنیم که به‌ما اجازهٔ حرف‌زدن بدهید، و از این گذشته سؤال کوتاه شما به‌نحوی صورتبندی شده که اگر براستی پاسخ دهیم محکومیت ما قطعی است و اگر پاسخ نادرست بدهیم نادرستی آن عیان خواهدبود. پس در هر دو صورت راه رهایی برای ما باقی‌نمانده‌است و ما مجبوریم همهٔ گفتنی‌ها را بگوییم، چه اگر مطلبی را ناگفته بگذاریم ممکن است بعداً چنین بنماید که اگر آن را به‌زبان آورده‌بودیم نجات می‌یافتیم. البته قانع‌ساختن شما برای ما کار دشواری است. اگر یکدیگر را نیک نمی‌شناختیم شاید می‌توانستیم دلایلی بیاوریم که برای شما تازگی داشته‌باشد ولی اکنون فقط مطالبی را می‌توانیم‌گفت که شما می‌دانید. ترس ما از این نیست که شما معتقد باشید خدماتی که ما کرده‌ایم قابل قیاس با کارهای بلند شما نیست و همین نکته را پایهٔ اتهام ما قراردهید، بلکه از این است که شما برای خوشایند شهری دیگر ما را به‌محاکمه‌ای بکشید که حکمش از قبل آماده است. با همهٔ این احوال هر مطلبی را که برای دفاع خود لازم می‌دانیم خواهیم‌گفت خواه دربارهٔ دشمنیمان با شهر تب و خواه در خصوص ارتباطمان با شما و دیگر یونانیان؛ و در عین حال خدمات گذشتهٔ خود را به‌یاد شما خواهیم‌آورد و خواهیم‌کوشید کاری کنیم که شما بتوانید وضع ما را درک کنید.

۵۴ «می‌پرسید آیا ما در این جنگ به‌اسپارت و متحدانش یاری‌کرده‌ایم؟ وقتی که این سؤال را به‌میان می‌آورید ما را دشمن خود تلقی می‌کنید یا دوست خود؟ اگر ما را دشمن می‌شمارید در پاسخ می‌گوییم شما نمی‌توانید ادعا کنید که به‌سبب یاری‌ندیدن از ما زیان‌برده‌اید. اما اگر ما

1. Astymachos 2. Asopolaus 3. Lakon 4. Aeimnestos

را دوست حساب می‌کنید پس بدانید که شما مقصرید که به‌شهر ما لشکر آورده‌اید.

«رفتار ما چه در زمان صلح و چه در هنگام جنگ با ایران، همیشه خوب بوده‌است، و در زمان حال نیز ما نخستین کسانی نبودیم که پیمان صلح را شکستیم. در گذشته شهر ما یگانه شهر منطقهٔ بوبوتی بود که در تلاش عمومی برای آزادساختن یونانیان شرکت جست. ما با اینکه در خشکی زندگی می‌کنیم نه در کنار دریا، در نبرد دریایی آرتمیسیون[1] شریک بودیم، و در نبردی هم که در قلمرو خود ما درگرفت در کنار شما و پاوسانیاس ایستادیم و مقاومت کردیم؛ و برای رفع خطرهایی که در طی آن سالها برای یونانیان پیش آمد کوششی بیش از حد قدرت خود بعمل‌آوردیم. اما خدمت بزرگ ما به‌شما اسپارتیان این بود که هنگامی که اسپارت پس از آن زمین‌لرزهٔ مدهش به‌سبب شورش روستاییان وابسته به‌زمین در ایتومه، در تنگنای سختی قرارگرفته‌بود دو ثلث شهروندان خود را به‌یاری شما فرستادیم. گمان می‌کنیم این واقعه را از یاد نبرده‌باشید.

۵۵ «رفتار ما با شما در گذشته چنین بود. دشمنی ما با شما در زمانی دیرتر آغاز شد و در آن مورد نیز شما مقصر بودید. وقتی که مردم شهر تب به‌ما تجاوز آغاز کردند از شما خواستیم که با ما متحد شوید ولی شما تقاضای ما را رد کردید و گفتید به‌آتن روی‌آوریم چون آتن به‌ما نزدیکتر از شماست. با این همه در این جنگ کاری به‌زیان شما نکردیم و قصد هم نداشتیم که گامی بر ضد شما برداریم. از ما خواستید که از آتن جدا شویم و نپذیرفتیم، و معتقدیم که رفتار ما در این مورد نیز ناروا نبود زیرا که آتنیان در برابر شهر تب به‌ما یاری کرده‌بودند در حالی که شما در آن زمان از یاری دریغ ورزیدید؛ و بنا بر این پشت‌کردن به‌آتن را عملی شرافتمندانه نمی‌دانستیم مخصوصاً چون اتحاد ما با آتنیان به‌خواهش خود ما صورت گرفته‌بود و آنان در تمام این مدت به‌ما نیکی کرده و اجازه داده‌بودند از مزایای شهروندی آتن برخوردار شویم و از این رو خود را مکلف می‌دانستیم که از دستورهای ایشان اطاعت کنیم. خواه شهری که به‌متحدان دستور می‌دهد شما باشید و خواه آتن، به‌هر حال دستوردهنده را باید مقصر شمرد نه دستورگیرنده را.

۵۶ «شهر تب بارها به‌حقوق ما تجاوز کرده‌است و شما می‌دانید که مصیبت کنونی ما ناشی از آخرین تجاوز آن شهر است. اهالی آن شهر نه تنها در زمان صلح بلکه در اثنای جشنی دینی بر آن شدند که شهر ما را متصرف شوند و ما بحق ایشان را مجازات کردیم زیرا قانون کلی چنین است که کسی که به‌حقش تجاوز می‌شود حق دارد متجاوز را بکیفربرساند. بنا بر این شما حق ندارید به‌خاطر ایشان ما را به‌زحمت بیفکنید. اگر بخواهید منافع آنی خودتان و کینهٔ ایشان را نسبت به‌ما معیار قضاوت قراردهید نشان‌خواهیدداد که قاضی درستکاری نیستید بلکه تنها

1. Artemision

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

به‌منافعتان چشم‌دوخته‌اید. ممکن است امروز شهر تب را برای خودتان متحدی سودمند بینگارید ولی فراموش مکنید که در گذشته هنگامی که در معرض خطر بزرگی قرارداشتید ما و یونانیان دیگر برای شما بسیار سودمندتر از آن شهر بوده‌ایم. امروز در وضعی قراردارید که می‌توانید لشکرکشی کنید و دیگران را بترسانید ولی در آن روزهای سخت که مهاجمان بیگانه می‌خواستند همهٔ ما را بندهٔ خود کنند، شهر تب جانب آن مهاجمان را گرفته‌بود. میهن‌پرستی و شهامت آن روزی ما برای جبران اشتباه امروزیمان کفایت می‌کند و حتی آن بمراتب بزرگتر از این است. ما میهن‌پرستی و شهامت خود را در روزهایی به‌معرض نمایش نهادیم که در سراسر یونان بندرت مردمانی پیدا می‌شدند که در برابر قدرت خشایارشا ایستادگی کنند و خطرکردن و جان بر سر شرافت نهادن را بر حفظ سلامت و منافع خود برتری نهند. ما در زمرهٔ آن مردمان نادر بودیم و از این رو همهٔ یونانیان ما را به‌چشم احترام می‌نگریستند ولی چنین می‌نماید که امروز برای همان گونه رفتار ـ یعنی برای اینکه چشم به‌نفع آنی نمی‌دوزیم و به‌شما نمی‌پیوندیم بلکه جانب حق را می‌گیریم و در کنار آتن می‌مانیم ـ باید جان خود را ازدست‌بدهیم. قاضی درستکار باید در هر دو مورد موافق اصلی واحد حکم کند، و شما باید بدانید که سیاست صحیح تنها حفظ منافع آنی نیست بلکه رفتاری است که سبب شود که دیگران مطمئن باشند که پاداش عمل نیکشان فراموش نخواهدشد.

۵۷ «شما امروز برای بیشتر یونانیان سرمشق شرف و وفاداری هستید. ولی اگر در این محاکمه تصمیمی نادرست بگیرید این امر پنهان نخواهدماند زیرا که شما که قاضی هستید مورد احترام عموم یونانیانید و ما متهمان نیز بی‌نام و آوازه نیستیم و اگر آشکار شود که مردمان درستکار را به‌ناحق محکوم کرده و علامت پیروزی بر شهر پلاتایا را که چنان خدمات بزرگ به‌یونان کرده‌است وقف پرستشگاه مشترک همهٔ یونانیان ساخته‌اید افکار عمومی مردمان این سرزمین شما را محکوم خواهدکرد و همه خواهندگفت اسپارتیان شهری را که پدرانشان نامش را برای یادبود مردانگی و شهامت شهروندانش بر سه‌پایهٔ مقدس پرستشگاه دلفی نگاشته‌اند به‌خاطر شهر تب ویران کرده و نامش را از نقشهٔ یونان محو نموده‌اند. چه مصیبتی بزرگتر از این، که آن روز چیزی نمانده‌بود ایرانیان شهر ما را نابود کنند و اکنون بهترین دوستانمان می‌خواهند ما را فدای شهر تب سازند: نخست گرسنگی ما را تهدید به‌مرگ کرد و ناچار شدیم شهر را تسلیم شما کنیم و اکنون شما قصد جان ما را می‌کنید. در گذشته جان و مال و هر چه را داشتیم به‌پای یونان ریختیم و امروز تمامی یونان به‌ما پشت‌کرده و ما را بی‌یار و یاور رها کرده‌است. هیچ یک از متحدان پیشینمان به‌یاری ما نرسیده‌است و می‌ترسیم از شما اسپارتیان نیز که واپسین امید ما هستید نتوانیم چشم یاری داشته‌باشیم.

۵۸ «با این همه به‌نام خدایانی که روزی گواه اتحاد ما بودند، و به‌خاطر خدماتی که شهر ما

به‌یونان کرده‌است، از شما تقاضا می‌کنیم از ما درگذرید و اگر به‌مردمان شهر تب وعده داده‌اید که ما را نابود کنید، رأی خود را بگردانید. وعده‌ای را که به‌ایشان داده‌اید پس بگیرید تا خود را به‌ننگ کشتن ما نیالایید. اگر از روی جوانمردی ما را سپاسگزار خود کنید بهتر از آن است که با عملی ناجوانمردانه ایشان را مدیون خود سازید. ما را در ظرف یک لحظه می‌توانید کشت ولی لکهٔ این ننگ سالهای دراز بر دامن شما باقی‌می‌ماند. ما دشمن شما نیستیم تا درخور مجازات باشیم بلکه دوستیم که باجبار ما را به‌میدان جنگ کشانده‌اند. فراموش مکنید که شهر را به‌میل و اختیار خود تسلیم کردیم و به‌شما پناه آوردیم و در سراسر تاریخمان نیز همیشه نیکخواه شما بوده‌ایم ، و مطابق قانون یونان کشتن نیکخواهان و پناهندگان ممنوع است. به‌گورهای پدرانتان بنگرید که به‌دست ایرانیان ازپای‌درآمده و در شهر ما به‌خاک سپرده‌شده‌اند. ما هر سال به‌هزینهٔ دولت همهٔ تشریفات بزرگداشت ایشان را بجاآورده و نخستین میوه‌های هر فصل را نثار ایشان کرده و این قربانی‌ها را به‌عنوان قربانی به‌همرزمهای ازدست‌رفتهٔ خود تلقی کرده‌ایم.

«اگر امروز تصمیمی نادرست دربارهٔ ما بگیرید عملتان بکلی به‌عکس ما خواهدبود. روزی که پاوسانیاس این شهیدان را در سرزمین ما دفن می‌کرد معتقد بود که ایشان را در کشوری دوست و در میان دوستان به‌خاک می‌سپارد. ولی اگر ما را بکشید و پلاتایا را به‌اهالی شهر تب تحویل دهید اجساد پدران و خویشانتان را در خاک دشمن و در میان قاتلان ایشان رها خواهیدکرد و از همهٔ بزرگداشتهایی که تاکنون دربارهٔ ایشان بعمل‌آمده‌است محروم خواهیدساخت. از این گذشته، یوغ بندگی به‌گردن شهری خواهیدنهاد که یونانیان آزادی خود را در آن بدست‌آوردند، و پرستشگاههایی را تهی خواهیدگذاشت که یونانیان پیش از غلبه بر ایرانیان در آنها دعا کردند.

۵۹ «شما دلیلی برای انتقام‌گیری از ما ندارید، و اگر تنها به‌خاطر کینهٔ دیگران قوانین یونان را بشکنید و به‌گور پدران خود بی‌احترامی کنید و ما را که هیچ زیانی به‌شما نرسانده‌ایم بکشید، رفتارتان با شهرتتان سازگار نخواهدبود. از ما درگذرید، به‌حال ما دل‌بسوزانید و رأی خود را بگردانید، و به‌یاد بیاورید که آینده قابل پیش‌بینی نیست و نمی‌توان‌دانست که پس از ما کدام قوم ممکن است در زیر ضربات سرنوشت قرارگیرد. ما حق داریم، و استیصال ما را بر آن می‌دارد، که از شما خواهش کنیم تقاضای ما را بپذیرید؛ خدایانی را که همهٔ ما می‌پرستیم به‌صدای بلند به‌گواهی می‌طلبیم و وعده‌هایی را که پدرانتان داده‌اند به‌یاد شما می‌آوریم. به‌عنوان پناه‌جویان بر گور پدرانتان ایستاده‌ایم و روزی را به‌یاد ایشان می‌آوریم که در کنارشان جنگیدیم و پیروز شدیم و از آنان تقاضا می‌کنیم اجازه ندهند که ما، که گرامی‌ترین دوستان ایشان بوده‌ایم، به‌دست اهالی شهر تب بیفتیم که بدترین دشمنان ایشان بوده‌اند.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

«اکنون لازم است که به‌گفتار خود پایان دهیم هر چند این کار برای ما بسیار دشوار است زیرا که با پایان‌گرفتن گفتار، مرگ به‌ما نزدیک می‌شود. واپسین سخن ما این است که ما شهر خود را تسلیم اهالی شهر تب نکردیم چون مرگ باافتخار را بر چنان تسلیمی برتری می‌نهادیم. ما شهر را به‌دست شما سپردیم و به‌شما اعتماد کردیم و اگر سخنانمان شما را قانع نکرده‌است عادلانه‌ترین کاری که می‌توانیدکرد این است که وضع را به‌حال اولش برگردانید و بگذارید خودمان با هر خطری که به‌ما روی‌آورد رو به‌رو شویم. اسپارتیان، شما حق ندارید ما را که به‌شما پناه آورده‌ایم، و شهر ما را که فداکاریهای بزرگ برای یونان کرده‌است، به‌دست دشمنانمان بدهید. شما که کمر به‌آزادساختن یونان بسته‌اید نباید باعث نابودی ما شوید.»

۶۰ نمایندگان پلاتایا تقریباً چنین گفتند. مردمان شهر تب ترسیدند که مبادا سخنان ایشان در اسپارتیان مؤثر واقع شود، و از این رو گفتند چون مردم پلاتایا به‌جای اینکه به‌پرسشی کوتاه پاسخی کوتاه بدهند بتفصیل سخن گفتند به‌ما نیز باید اجازه دهید سخن بگوییم. اجازه داده‌شد و سخنگویان شهر تب چنین سخن آغاز کردند:

۶۱ «ما سخن نمی‌گفتیم اگر مردم پلاتایا به‌سؤالی که از ایشان شد پاسخ مستقیم می‌دادند و تهمتهایی بر ما نمی‌نهادند و مسائل خارج از موضوع را به‌میان نمی‌آوردند و به‌تهمتهایی که بر ایشان نهاده نشده‌است پاسخ نمی‌دادند و خود را به‌مناسبت کارهایی که کرده‌اند، و کسی منکر آنها نیست، نمی‌ستودند. ولی اکنون لازم است به‌تهمتهایی که به‌میان آوردند پاسخ دهیم و ادعاهایشان را بررسی کنیم تا نه تهمتهایی که بر ما نهادند به‌یاری ایشان برسد و نه افتخاراتی که بر خود بستند؛ بلکه شما در هر دو مورد حقیقت را بشنوید و آنگاه تصمیم بگیرید.

«دشمنی ایشان با ما، هنگامی آغاز شد که بر بویوتی تسلط یافتیم و ساکنان اصلی آنجا را که از اقوام گوناگون بودند از آنجا راندیم و شهر پلاتایا و چند شهر دیگر را در آنجا تأسیس کردیم. مردم پلاتایا آماده نشدند از قرارداد اصلی تبعیت کنند و برتری ما را به‌رسمیت بشناسند، و بر خلاف سنت قومی خود را از بقیهٔ بویوتی جدا کردند؛ و چون خواستیم ایشان را بزور به‌راه راست برگردانیم به‌آتنیان پیوستند و به‌یاری ایشان زیانهای فراوان به‌ما رساندند و مکافاتش را کشیدند.

۶۲ «می‌گویند هنگامی که ایرانیان به‌یونان لشکر آوردند پلاتایا یگانه شهر واقع در منطقهٔ بویوتی بود که با بیگانگان همکاری نکرد؛ و برای اثبات شهامت خود و تحقیر ما بارها بدین مطلب استناد می‌جویند. ما می‌گوییم علت اینکه ایشان با ایرانیان همکاری نکردند این بود که آتن آمادهٔ همکاری با ایرانیان نبود، و روی همین اصل همین که آتن به‌آزادی یونانیان تجاوز

کرد پلاتایا یگانه شهر واقع در بویوتی بود که در این کار با آتنیان همدست شد.

«بیادبیاورید که هنگام حملهٔ ایران ما چگونه حکومتی داشتیم. شیوهٔ حکومت شهر ما نه الیگارشی بود و نه دموکراسی، تا همهٔ شهروندان در تعیین سیاست شهر حق برابر داشته‌باشند. حکومت به‌دست گروهی کوچک از مردان مقتدر بود و این شیوهٔ حکومت چندان فرقی با حکومت استبدادی ندارد، و قانون و عدالت در شهر ما حکم‌نمی‌راند. این گروه کوچک امیدوار بودند که اگر ایرانیان پیروز شوند بر قدرت ایشان خواهدافزود و از این رو مردم شهر را بزور خاموش نگاه‌داشتند و ایرانیان را وارد شهر کردند. تقصیر این کار را نمی‌توان به‌گردن شهر ما نهاد چون شهر نمی‌توانست به‌آزادی تصمیم بگیرد و مردمان شهر را نمی‌توان برای این اشتباه نکوهید. ببینید وقتی که ایرانیان رفتند و شهر دارای قانون اساسی شد، شهروندان چگونه رفتار کردند. هنگامی که آتن بر آن شد که سراسر یونان را تحت تسلط خود درآورد ــ و شهرهای بسیاری هم به‌علت اختلافات درونی به‌زیر یوغ آتن درآمدند ــ ما برپای‌خاستیم و آتنیان را در کورونیا[1] شکست‌دادیم و بویوتی را آزاد کردیم و اکنون نیز با همهٔ نیروی خود به‌آزادکردن یونانیان کمربسته‌ایم و نه تنها سپاه سوار بلکه بیش از همهٔ شهرهای دیگر نیروهای گوناگون جنگی در اختیار اتحادیه نهاده‌ایم.

۶۳ «این، پاسخ تهمت همکاری با ایرانیان است که بر ما می‌نهید. اکنون نشان‌خواهیم‌داد که نه ما، بلکه شما مردم پلاتایا به‌یونان آسیب رسانده‌اید و سزاوار سخت‌ترین مجازاتها هستید. ادعا می‌کنید که برای دفاع از خودتان در برابر ما، با آتن پیمان اتحاد بستید و شهروند آتن شدید. اگر چنین است پس می‌بایست از آتن فقط برای دفع حملات ما یاری می‌جستید نه اینکه در حملات آتن بر دیگران شرکت جویید؛ و اگر آتنیان می‌خواستند شما را بر خلاف میلتان به‌چنین کاری مجبور کنند می‌توانستید از اطاعت ایشان سر باز زنید زیرا که شما، چنانکه بتکرار گفتید، در برابر نیروی ایران با اسپارت متحد شده‌بودید و همین خود کاملاً کافی بود برای اینکه ما را از حمله به‌شما بازدارد و به‌شما اجازه دهد که سیاست خارجی خود را مطابق میل خود سامان بخشید. ولی در حقیقت شما به‌اختیار خود و بی هیچ اجباری از سیاست آتن پیروی کردید. می‌گویید اگر به‌ولینعمتتان خیانت می‌کردید کاری ننگ‌آور مرتکب می‌شدید؛ ولی راستی این است که خیانت به‌دولتهای یونانی که به‌آزادساختن یونان می‌کوشیدند بمراتب ننگ‌آورتر و زشتتر از خیانت به‌آتن بود که می‌خواست سراسر یونان را اسیر و دست‌نشاندهٔ خود سازد. خدمتی که شما به‌آتن کردید فرق داشت با کاری که آتن برای شما انجام‌داد. شما به‌گفتهٔ خودتان به‌آتن روی‌آوردید برای اینکه در معرض تجاوز قرارداشتید، و آنگاه برای اینکه آتن در تجاوز به‌دیگران کامیاب شود به‌آتن یاری کردید، و این ننگی بزرگ

1. Koronia

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

برای شماست زیرا که پرداخت دین از طریق ارتکاب اعمال خلاف حق، ننگین‌تر از نپرداختن دین است.

۶۴ «می‌گویید شما یگانه شهری بودید که با ایرانیان همکاری نکردید. ولی با عمل خود نشان‌دادید که این عدم همکاری به‌خاطر یونان نبود بلکه برای این بود که آتن با ایران همکاری نکرد و شما خواستید در برابر سایر دولتهای یونانی جانب آتن را بگیرید. می‌گویید چون در گذشته کارهای نیکی به‌خاطر دیگران کرده‌اید اکنون باید با شما به‌نیکی رفتار شود. این تقاضا پذیرفتنی نیست. شما آتن را انتخاب کرده‌اید و اکنون نیز باید به‌آتن ملتجی شوید. به‌پیمان اتحادی که در آن زمان با اسپارت داشتید نمی‌توانید استناد کنید زیرا که آن پیمان را شکستید و به‌اتحادیه پشت‌کردید و به‌جای اینکه به‌یاری اعضای اتحادیه بشتابید به‌آتن یاری کردید تا اگینا و دیگر اعضای اتحادیه را زیر سلطهٔ خود درآورد، و هیچ یک از این کارها را از روی اجبار بجانیاوردید زیرا که در آن زمان همان قانون اساسی را داشتید که امروز دارید و بر خلاف ما مجبور نبودید از کسی تبعیت کنید. پیش از آنکه به‌گرد شهر شما دیوار بکشیم از شما خواهش کردیم که بی‌طرف بمانید و جانب هیچ دولتی را نگیرید. ولی خواهش ما را نپذیرفتید. کدام شهر بیش از شهر شما سزاوار کینه و نفرت یونانیان است، شما که در تباهی یونانیان می‌کوشید و به‌شهامتتان می‌نازید؟ قهرمانیهای گذشته‌تان که به‌آنها استناد می‌جویید ناشی از سیرتتان نبود. طبیعت واقعی خود را از این طریق عیان ساختید که هرگاه که آتن راه ستمگری در پیش گرفت به‌دنبالش روان شدید. این است آنچه دربارهٔ همکاری ناخواستهٔ ما با ایرانیان و همکاری خواستهٔ شما با آتن می‌توانیم‌گفت.

۶۵ «اکنون می‌رسیم به‌آخرین ظلمی که ادعا می‌کنید در حق شما رواداشته‌ایم. می‌گویید در زمان صلح و در اثنای جشن دینی بر خلاف حق و عدالت به‌شهر شما حمله کرده‌ایم. ولی در این مورد نیز روشن خواهیم‌کرد که شما مقصرتر از ما بودید. البته اگر ما به‌خواست خود به‌شهر شما تاخته و سرزمین شما را ویران کرده‌بودیم می‌بایست مقصر شمرده‌شویم. ولی همشهریان خودتان و بهترین خانواده‌های شهرتان ما را دعوت کردند چون می‌خواستند شما را از اتحاد با بیگانگان رهایی بخشند و به‌عنوان بخشی از منطقهٔ بویوتی به‌جمع سنتی دولتهای این منطقه بازگردانند. می‌گویید گناه را باید به‌گردن رهبران نهاد نه به‌گردن کسانی که به‌دنبال رهبران می‌روند. ولی به‌عقیدهٔ ما نه آنان گناهکار بودند و نه ما. آنان مانند خود شما شهروندان پلاتایا بودند و یگانه فرقشان با شما این بود که بیش از شما در معرض خطر قرارداشتند. دروازه‌ها را به‌روی ما گشادند و ما را نه به‌عنوان دشمن بلکه به‌عنوان دوست به‌شهر خویش راه‌دادند تا بدان را مانع از آن شوند که بدتر گردند و نیکان را یاری کنند تا به‌حقشان برسند، و همشهریان را بر آن دارند که به‌جای اندیشه‌های بد، اندیشه‌های بهتر را بگزینند و شهر را به‌جمع طبیعی

خویشانتان ملحق سازند و نگذارند شهر شما با هیچ دولتی دشمن شود بلکه با همه در حال صلح و دوستی بسربرد.

۶۶ «دلیل اینکه ما در مقام دشمن به‌شهر شما نیامدیم این است که بی آنکه به‌کسی آزاری برسانیم اعلام کردیم کسانی که می‌خواهند دولتی مطابق سنت قومی بویوتی داشته‌باشند به‌ما بپیوندند. شما نخست با کمال میل دعوت ما را پذیرفتید و با ما قراردادی بستید و خاموش ماندید، ولی همین که دریافتید که ما عدهٔ اندکی هستیم قرار را شکستید. ممکن است چنین بنماید که ما حق نداشتیم بدون دعوت تودهٔ مردم وارد شهر شویم. ولی شما با ما مردانه رفتار نکردید و به‌جای اینکه مانند ما از توسل به‌زور بپرهیزید و با ما وارد مذاکره شوید تا شهرتان را ترک کنیم، بر خلاف قراری که بسته‌بودید به‌ما حمله کردید و بعضی را کشتید. ما از این رویداد زیاد آزرده نیستیم زیرا عمل شما دست کم تا اندازه‌ای موافق حق بود. ولی آیا کشتن اسیرانی که به‌شما پناه آورده‌بودند و وعده داده‌بودید که ایشان را نکشید، بر خلاف همهٔ اصول و قوانین نبود؟ شما مرتکب سه جنایت شدید: نخست آنکه قرارداد را شکستید دوم آنکه آن مردان را کشتید و سوم آنکه به‌ما وعده دادید که اگر به‌اموال شما صدمه‌ای نزنیم اسیران را نخواهیدکشت و به‌وعدهٔ خود وفا ننمودید. با این همه امروز ادعا می‌کنید که ما مقصر بودیم و شما نباید از جهت جنایاتی که مرتکب شده‌اید مجازات شوید. پاسخ ما این است که سخن شما درست نیست و اگر قضاتی که در اینجا حضور دارند عادلانه حکم کنند به‌کیفر اعمالتان خواهیدرسید.

۶۷ «اسپارتیان، این توضیحات مبسوط را، هم به‌خاطر شما به‌میان آوردیم و هم به‌خاطر خودمان. خواستیم بدانید که اگر این مردان را محکوم کنید حکمتان عادلانه خواهدبود، و در عین حال غرض ما این بود که روشن شود که انتقامجویی ما بحق است. مگذارید سخنان ایشان دربارهٔ رفتار نیکشان در گذشته، در قضاوتتان مؤثر واقع شود. رفتار نیک گذشته را دربارهٔ کسانی باید ملحوظ داشت که بی‌تقصیر خود در تنگنا گرفتار آمده‌اند، ولی مردمانی را که مرتکب جنایات ننگ‌آور شده‌اند باید به‌دو برابر مجازات محکوم ساخت زیرا اینان به‌گذشتهٔ خود نیز خیانت کرده‌اند. فریب ناله‌های ایشان را مخورید و اجازه مدهید اشاره‌های ایشان به‌گورهای پدرانشان، و تنهایی و بی‌یاوری دولتشان، در دل شما اثر ببخشد. ما نیز سخن از جوانانمان می‌توانیم‌گفت که به‌دست مردمان پلاتایا ازپای‌درآمدند، و از پدران آن جوانان، که یا در نبرد اوروپوس که مایهٔ اتحاد بویوتی با شما گردید جان‌باختند یا در سنین دیرینه سالی بی‌کس و تنها در آتش خانه‌های خود مانده‌اند و به‌شما التماس می‌کنند که در مجازات عادلانهٔ این جنایتکاران اغراق نورزید. اما تنهایی و بی‌یاوری دولتشان ناشی از تقصیر خود ایشان است: ایشان می‌توانستند متحدان خوبی داشته‌باشند ولی دستهایی را که به‌سوی ایشان دراز شد ردکردند.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ما با رفتار خود، ایشان را به‌ارتکاب جنایت برنینگیختیم، آنچه کردند از روی کینه بود نه به‌سائقهٔ عدالت‌خواهی، و بدین جهت کیفری که خواهندکشید کمتر از سزای حقیقی جنایاتشان خواهدبود زیرا مجازاتشان از روی قانون و عدالت معین خواهدشد. وضع ایشان، بر خلاف ادعایشان، وضع کسانی نیست که در نبرد تسلیم می‌شوند و تقاضای گذشت می‌کنند، بلکه وضع مردمانی است که با این شرط تسلیم شده‌اند که درباره‌شان مطابق قانون قضاوت شود. اسپارتیان، از قوانین یونان که این جنایتکاران زیر پا نهاده‌اند، حمایت کنید و پاداش خدماتی را که به‌شما کرده‌ایم به‌ما بدهید. ما از جنایات ایشان آسیب دیده‌ایم؛ اجازه مدهید که بازیچهٔ سخنان فصیح ایشان شویم. فرصت را غنیمت بشمارید و برای یونانیان سرمشق شوید تا همه ببینند که شما به‌اعمال نظر دارید نه به‌گفتار. دربارهٔ اعمال نیک لازم نیست بتفصیل سخن گفته‌شود ولی آنجا که جنایتی واقع می‌شود همهٔ صنایع سخنوری بکارمی‌افتند تا به‌روی آن پرده بکشند. اگر همهٔ رهبران مانند شما به‌سؤالی کوتاه قناعت کنند و بر پایهٔ پاسخی که می‌شنوند قضاوت نمایند، مردمان برای پوشاندن اعمال خلاف حق خود به‌جملات فصیح و عبارات شیوا توسل نخواهندجست.»

۶۸ نمایندگان شهر تب چنین سخن گفتند. قضات اسپارتی معتقد بودند کار درست همین است که سؤال پیشین خود را تکرار کنند: «آیا در این جنگ به‌اسپارت و متحدانش یاری کرده‌اید؟» علت اینکه چنین اعتقاد داشتند این بود که اسپارتیان در آغاز جنگ از ساکنان پلاتایا خواسته‌بودند مطابق قراردادی که پس از جنگ با ایران با پاوسانیاس بسته‌اند، بی‌طرفی اختیار کنند و پیش از آغاز محاصرهٔ شهر نیز همین خواهش را تکرار کرده‌بودند ولی این تقاضا قبول نشده‌بود، و از این رو اسپارتیان معتقد بودند که قرارداد لغو شده و دشمنی ساکنان پلاتایا به‌ثبوت رسیده‌است. بدین جهت ساکنان شهر را یک به‌یک به‌پیش خود خواندند و از هر کدام پرسیدند «آیا در این جنگ به‌اسپارت و متحدانش یاری کرده‌اید؟» و چون پاسخ منفی شنیدند ایشان را کشتند و در این میان به‌هیچ کس ابقا نکردند. بدین‌سان دست کم دویست مرد از ساکنان پلاتایا و بیست و پنج تن آتنی را که در شهر بودند بقتل‌رساندند و زنان را بنده کردند و شهر را برای مدت یک سال به‌گروهی از مگاراییان که بر اثر مبارزات حزبی از شهر خود تبعید شده‌بودند، و به‌آن عده از ساکنان پلاتایا که از اسپارت جانبداری کرده و هنوز در حال حیات بودند، واگذار کردند. پس از آن شهر را با خاک یکسان نمودند و در جنب پرستشگاه هرا خانهٔ دوطبقهٔ بزرگی ـ که هر ضلعش دویست پا طول داشت ـ برای اقامت زائران پرستشگاه ساختند و تختخوابهایی در آن نهادند و خانه را وقف پرستشگاه نمودند. پوشش پشت‌بامها و درهای خانه‌های پلاتایا و آهنی را که از باروی شهر بدست‌آمد، در ساختن خانه بکاربردند. برای هرا نیز

پرستشگاهی از سنگ بنا کردند که طول هر ضلعش صد پا بود. کشتزارهای بیرون شهر را برای مدت ده سال به‌کشاورزانی از شهر تب به‌اجاره دادند. اسپارتیان در درجهٔ اول برای فرسنگ‌ساختن شهر تب بود که با ساکنان پلاتایا بدین سختی رفتار کردند زیرا که در این مرحلهٔ جنگ آن شهر را برای خود سودمند می‌دانستند. بدین‌سان شهر پلاتایا نود و سه سال پس از اتحادش با آتن از میان رفت.[1]

انقلاب و جنگ داخلی در کرکورا[2]

۶۹ چهل کشتی پلوپونزی که برای یاری به‌جزیرهٔ لسبوس رفته و سپس هنگام گریزشان از جزیره، آتنیان در میان دریا به‌تعقیبشان پرداخته‌بودند، در سواحل کرت دچار طوفان شدند و از یکدیگر جدا افتادند و سرانجام به‌پلوپونز رسیدند و در جوار کولنه با سیزده کشتی جنگی از شهرهای لوکاس و آمپراکیا، و براسیداس پسر تلیس مشاور آلکیداس، مصادف گردیدند. قصد اسپارتیان، پس از ناکامی در جزیرهٔ لسبوس، این بود که با ناوگانی قوی به‌شهر کرکورا که گرفتار جنگ داخلی شده‌بود، بروند. آتنیان در ناوپاکتوس فقط دوازده کشتی داشتند، و اسپارتیان می‌خواستند پیش از آنکه آنها از آتن نیروی تقویتی دریافت‌کنند، خود را به‌کرکورا برسانند. براسیداس و آلکیداس مشغول آماده‌ساختن خود برای این لشکرکشی بودند.

۷۰ انقلاب در کرکورا با بازگشت اسیران جنگی آغاز شد که در نبرد دریایی در جوار اپیدامنوس به‌اسارت کورینتیان درآمده‌بودند. کورینتیان این اسیران را بظاهر در برابر ضمانت نمایندگان رسمی کرکورا در کورینت و پرداخت مبلغ هشتصد تالنت آزاد کرده‌بودند. ولی حقیقت امر این بود که اسیران تعهد کرده‌بودند که کرکورا را دوباره به‌کورینت ملحق سازند. اینان همین که به‌کرکورا رسیدند با یکایک همشهریان خود به‌مذاکره پرداختند و ایشان را بر آن داشتند که شهر را از آتن جدا کنند. ولی هنگامی که یک کشتی از آتن و کشتی دیگری از کورینت که حامل نمایندگان رسمی آن شهرها بودند به‌کرکورا رسیدند، موضوع در مجلس شهر مورد بحث قرارگرفت و ساکنان کرکورا مصمم شدند مطابق قراردادی که با آتن دارند با آتن متحد بمانند و در عین حال روابط دوستانهٔ خود را با پلوپونز حفظ کنند.

دومین گام اسیران که به‌شهر خود بازگشته‌بودند، این بود که مردی به‌نام پیتیاس[3] را که ناوبلایان آمادهٔ حفظ منافع آتن در کرکورا شده و رهبر تودهٔ مردم و گروه دموکرات بود برای محاکمه به‌دادگاه بکشانند، و تهمتی که بر او نهادند این بود که می‌کوشد کرکورا را دست‌نشاندهٔ آتن سازد. پیتیاس در دادگاه تبرئه شد و برای انتقام‌گیری از مخالفان خود بر پنج تن از توانگرترین افراد آنان دعوایی اقامه کرد با این اتهام که تاکهایی را در باغهای موقوفهٔ زئوس و

۱. اسپارتیان در سال ۳۸۶ ق.م. شهر پلاتایا را دوباره بنا کردند. (زیرنویس ترجمهٔ انگلیسی) ـ م.

2. Kerkyra 3. Peithias

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

آلکینوس بریده‌اند. جریمهٔ این جرم یک سکهٔ طلا برای هر اصلهٔ تاک بود. این مردان محکوم شدند و برای اعتراض به‌هنگفتی مبلغ جریمه در پرستشگاه بست‌نشستند و خواستار تجدید نظر شدند. پیتیاس که در آن هنگام عضو شورای شهر بود همکاران خود را بر آن داشت که حکم دادگاه را اجرا کنند. این پنج مرد که خود را در تنگنا دیدند و در عین حال خبر یافتند که پیتیاس که هنوز عضو شورا بود درصدد برآمده‌است تودهٔ مردم را بر آن دارد که قراردادی دفاعی با آتن منعقد کند، به‌همراه هواداران خود به‌مجلس شورای شهر حمله‌ور شدند و پیتیاس و شصت تن دیگر را که بعضی اعضاء شورا و بعضی دیگر مردمان عادی بودند با خنجر بقتل‌رساندند. (چند تنی که طرفدار عقیدهٔ پیتیاس بودند گریختند و به‌کشتی آتنی که هنوز در بندر بود پناهنده شدند).

۷۱ آن مردان پس از این خونریزی ساکنان کرکورا را به‌مجلسی فراخواندند و اعلام کردند که کاری که انجام‌داده‌اند به‌نفع شهر بوده‌است زیرا در آینده مانع از آن خواهدشد که کرکورا تابع آتن شود. آنگاه پیشنهاد کردند که از این پس کرکورا جانب هیچ یک از دو دشمن را نگیرد و از هر یک از دو طرف فقط به‌یک کشتی اجازهٔ ورود به‌بندر خود را بدهد و هر دولتی را که بیش از یک کشتی بفرستد مهاجم تلقی کند؛ و بی‌درنگ پس از اعلام این پیشنهاد مجلس را مجبور به‌تصویب آن کردند. سپس نمایندگانی به‌آتن فرستادند تا گزارش این کارها را به‌صورتی که صلاح خودشان ایجاب می‌کند به‌آتنیان بدهند، و علاوه بر این کرکورایی‌انی را هم که به‌آتن پناهنده شده‌بودند از هر عمل انقلابی بازدارند تا بهانه‌ای برای مداخلهٔ آتن پیش نیاید.

۷۲ اما آتنیان این فرستادگان و همهٔ کسانی را که گفته‌های ایشان را پذیرفته‌بودند به‌اتهام آشوبگری دستگیر کردند و به‌جزیرهٔ اگینا فرستادند.

در این بین نمایندگان اسپارت با یک کشتی کورینتی به‌بندر کرکورا رسیده‌بودند. اشراف که در شهر قدرت را بدست‌داشتند به‌یاری اسپارتیان به‌تودهٔ مردم هجوم بردند و در این نبرد پیروز شدند. با فرارسیدن شب تودهٔ مردم (هواداران دموکراسی) به‌بخش مرتفع شهر و ارگ شهر ریختند و آنجا را مستحکم ساختند و بندر هوله[1] را نیز تحت تسلط خود درآوردند. اشراف (هواداران حکومت الیگارشی) نیز میدان شهر را ـ که خانه‌های بیشترشان در گرداگرد آن قرارداشت ـ و بندر متصل به‌میدان را هم که روبروی قازه واقع است متصرف شدند.

۷۳ روز بعد کشمکشی روی‌نداد و هر دو طرف نمایندگانی به‌مزارع بیرون شهر فرستادند و کوشیدند بندگان را با وعدهٔ آزادی به‌سوی خود جلب کنند. اکثریت بزرگ بندگان به‌تودهٔ مردم پیوستند و اشراف هشتصد تن سرباز مزدور از قازه به‌خدمت خود درآوردند.

۷۴ پس از یک روز، جنگ دوباره آغاز شد و تودهٔ مردم که هم از حیث عدهٔ افراد بر اشراف

1. Hyllae

برتری داشتند و هم از لحاظ موضع، پیروز گردیدند. زنان نیز در نبرد شرکت جستند و از پشت‌بامها خشت بر سر دشمن ریختند و با نیرویی که از جنس زن انتظار نمی‌رفت به‌مردان یاری کردند. هنگام غروب آفتاب اشراف عقب نشستند و از بیم آنکه دموکراتها (تودهٔ مردم) به‌سلاحهای ایشان دست‌بیابند و همه را بکشند خانه‌ها و حتی آپارتمانهای اجاری اطراف میدان شهر را آتش زدند تا دموکراتها نتوانند نزدیک شوند، و در این کار نه به‌خانه‌های خود ابقاء کردند و نه به‌اموال دیگران، و در نتیجه مقدار هنگفتی کالای تجاری طعمهٔ حریق گردید و اگر بادی تند برمی‌خاست تمامی شهر ویران می‌شد.

چون نبرد بپایان‌رسید هر یک از دو طرف نگهبانانی بر نقاط تحت تسلط خود برگماشتند و آرام گرفتند. پس از پیروزی تودهٔ مردم (دموکراتها)، کشتی کورینتی بی آنکه کسی باخبر شود از بندر بیرون رفت و بیشتر سربازان مزدور نیز به‌طور پنهانی از جزیره خارج شدند.

۷۵ روز بعد فرمانده آتنی، نیکوستراتوس[1] پسر دیبترفس[2] با دوازده کشتی و پانصد سرباز اهل مسنیا از ناوپاکتوس آمد. قصد او این بود که میان دو طرف آشتی برقرار کند و وادارشان سازد ده تن را که مقصر اصلی جنگ داخلی بودند (و بی‌درنگ پس از رسیدن کشتی‌های آتنی پنهان شده‌بودند) محاکمه کنند و بقیهٔ مردم در حال صلح و آرامش بسربرند و قرارداد همکاری با آتن منعقد سازند.

نیکوستراتوس پس از انجام نقشهٔ خود می‌خواست بازگردد ولی رهبران دموکراتها (تودهٔ مردم) به‌او پیشنهاد کردند که پنج تا از کشتیهای خود را برای نظارت به‌رفتار اشراف در آنجا باقی بگذارد و خود ایشان پنج کشتی کرکورایی را با عده‌ای پاروزن با او بفرستند. نیکوستراتوس پیشنهاد را پذیرفت و رهبران تودهٔ مردم اسامی مخالفان خود را به‌او دادند تا به‌عنوان پاروزن سوار کشتیهای کرکورایی کند و با خود ببرد. ولی اینان از بیم آنکه ممکن است به‌آتن فرستاده‌شوند به‌پرستشگاه دیوسکوری[3] پناهنده شدند و در آنجا بست‌نشستند. نیکوستراتوس بایشان اطمینان داد که آسیبی نخواهندیدید ولی سخنانش اثر نبخشید و از این رو دموکراتها (تودهٔ مردم) به‌بهانهٔ اینکه خودداری آنان از سفر به‌همراه نیکوستراتوس، دلیل سوء نیت ایشان است سلاح بدست‌گرفتند و سلاحهای اشراف را از خانه‌هایشان غارت کردند و اگر نیکوستراتوس مانع نشده‌بود همهٔ آنان را می‌کشتند. بقیهٔ اشراف که در حدود ۴۰۰ تن بودند با دیدن این وضع به‌پرستشگاه هرا پناه بردند و در آنجا بست‌نشستند. دموکراتها از بیم آنکه مبادا آنان یکباره شورشی آغاز کنند، از طریق مذاکره همه را از پرستشگاه بیرون آوردند و به‌جزیره‌ای که روبروی پرستشگاه قراردارد فرستادند و آذوقه نیز در اختیارشان نهادند.

۷۶ چهار یا پنج روز پس از این واقعه کشتیهای پلوپونزی ـ که پس از بازگشت از ایونیا در

1. Nikostratos 2. Diitrephes 3. Dioskuri

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

کولنه لنگر انداخته‌بودند ـ رسیدند. اینها پنجاه و سه کشتی تحت فرماندهی آلکیداس بودند که اکنون براسیداس نیز به‌عنوان مشاور در کنار او قرارداشت. کشتیها نخست در بندر سوبوتا متوقف شدند و سحرگاه روی به‌کرکورا نهادند.

۷۷ کرکوراییان که از یک سو نگران رویدادهای داخل شهر بودند و از سوی دیگر ناوگان دشمن را در حال پیش‌آمدن می‌دیدند، با شتاب تمام شصت کشتی مجهز ساختند و برای مقابلهٔ دشمن فرستادند. آنتیان به‌ایشان توصیه کردند که نخست بگذارند کشتیهای آتنی پیش بروند و آنگاه شصت کشتی ایشان برای تقویت آنها بیایند. ولی کرکوراییان این توصیه را نپذیرفتند و بی‌هیچ نظم و ترتیبی به‌دشمن نزدیک شدند. دو کشتی کرکورایی بی‌فاصله گریختند و به‌دشمن پیوستند و در کشتی‌های دیگر سرنشینان با یکدیگر کشمکش آغاز کردند و پلوپونزیان با دیدن این هرج و مرج بیست تا از کشتیهای خود را جدا کردند و به‌مقابلهٔ کرکوراییان فرستادند و بقیه به‌کشتیهای آتنی که دو کشتی دولتی معروف سالامینیا و پارالوس نیز در جزو آنها بود روی‌آور شدند.

۷۸ کرکوراییان بزودی دچار مشکل شدند چون رعایت نظم را نمی‌کردند و در گروههای اندک به‌کشتیهای پلوپونزی حمله می‌بردند. آنتیان، که هم از کثرت کشتیهای دشمن دچار بیم بودند و هم نگران بودند که در محاصرهٔ آنها قرارگیرند، به‌قلب دشمن حمله نکردند بلکه به‌یکی از ساقه‌ها یورش بردند و یک کشتی را غرق کردند. کشتیهای دشمن دایره‌وار به‌گرد آنها به‌گردش درآمدند تا نظم آنها را بهم‌بزنند. سرنشینان ناوگانی که با کرکوراییان نبرد می‌کردند ترسیدند همان وضعی پیش آید که در ناوپاکتوس روی‌داده‌بود، از این رو به‌یاری کشتیهای دیگر شتافتند و همه با هم به‌کشتیهای آتنی حمله بردند. آتنیان بسیار آهسته عقب نشستند و کشتیهای دشمن را به‌خود مشغول داشتند تا کرکوراییان بتوانند از مخمصه نجات یابند. نبرد بدین‌سان جریان داشت تا هنگام غروب آفتاب.

۷۹ کرکوراییان بیم داشتند که دشمن به‌شهر حمله کند، یا اشرافی را که به‌جزیره فرستاده شده‌بودند نجات دهد یا به‌اقدام خطرناک دیگری دست‌بزند. از این رو اشراف را از جزیره آوردند و دوباره در پرستشگاه هرا جای‌دادند و کوشیدند دفاع شهر را منظم سازند. ولی پلوپونزیان با اینکه روز پیش در دریا پیروز شده‌بودند به‌شهر روی‌نیاوردند بلکه به‌قرارگاه اصلی خود بازگشتند و سیزده کشتی کرکورایی را که در اثنای نبرد گرفته‌بودند با خود بردند. حتی روز دیگر نیز، با اینکه کرکوراییان سخت نگران شده‌بودند، پلوپونزیان به‌شهر هجوم نیاوردند و می‌گویند براسیداس به‌آلکیداس توصیه کرد که به‌شهر حمله کند ولی آلکیداس نپذیرفت و پلوپونزیان در سر راه بازگشت در دامنهٔ کوه لوکیمه پیاده شدند و آبادیها و کشتزارها را ویران کردند.

۸۰ در این میان کرکوراییان هواخواه دموکراسی، چون هنوز می‌ترسیدند که دشمن حمله

آورد با بستنشینان و دیگر اشراف وارد مذاکره شدند تا همه با هم برای نجات شهر دست به‌دست هم بدهند، و حتی بعضی از آنان را وادار به‌خدمت در کشتیها کردند، و بدین‌سان سی کشتی برای مقابله با دشمن آماده ساختند.

ولی پلوپونزیان تا ظهر مشغول ویران‌کردن کشتزارها بودند و پس از آن راه بازگشت را پیش گرفتند و هنگام غروب آفتاب از طریق شعله‌های علامت خبر یافتند که شصت کشتی آتنی از لوکاس براه‌افتاده‌اند و به‌آنها نزدیک می‌شوند. آتنیان این کشتی‌ها را وقتی فرستاده‌بودند که مطلع شده‌بودند در کرکورا انقلاب شده و ناوگان آلکیداس در شرف رسیدن به‌آن جزیره است. فرمانده کشتیهای آتنی اورومدون[1] پسر توکلس[2] بود.

۸۱ پلوپونزیان با شنیدن خبر حرکت این کشتیها شبانه با شتاب روی به‌پلوپونز نهادند و برای اینکه هنگام دورزدن دماغهٔ لوکاس دیده‌نشوند کشتی‌ها را از راه خشکی حمل کردند و دور زدند.

چون کرکوراییان خبر یافتند که ناوگان آتنی نزدیک می‌شود و دشمنان گریخته‌اند، با همه سرباز اهل مسنیا را که در بیرون باروی شهر مستقر شده‌بودند پنهانی وارد شهر کردند و به‌ناوگانی که آماده ساخته‌بودند دستور دادند که به‌بندر هوله برود؛ و هنگامی که این ناوگان در راه بود همهٔ مخالفان را که بدست‌می‌توانستندآورد کشتند و همچنین آن عده از اشراف را که آماده خدمت در کشتیها شده‌بودند از کشتیها پیاده کردند و بقتل‌رساندند، و پنجاه تن از اشراف را هم که در پرستشگاه هرا بست‌نشسته‌بودند وادار کردند که خود را برای محاکمه در اختیار دادگاه بنهند، و در دادگاه همه را محکوم به‌مرگ کردند. بقیهٔ اشرافی که در پرستشگاه مانده و آماده نشده‌بودند به‌دادگاه بروند، چون دیدند که چه بر سر همفکرانشان آمده‌است بعضی در پرستشگاه یکدیگر را کشتند و بعضی دیگر خود را از درختها آویختند و بقیه از راهی دیگر زندگی خود خاتمه دادند. در طی شش روز که اورومدون با شصت کشتی خود در آنجا بود کرکوراییان کسانی را که دشمن خود می‌دانستند بقتل‌رساندند. تهمتی که بر اینان می‌نهادند توطئه برای برانداختن دموکراسی بود، ولی در حقیقت بیشتر ایشان به‌سبب کینهٔ شخصی از میان رفتند یا به‌دست وامدارانشان. قتل به‌اشکال و انواع مختلف صورت می‌گرفت و چنانکه در این گونه موارد پیش می‌آید مردمان از هیچ گونه افراطی دریغ نمی‌کردند. پدران فرزندان خود را می‌کشتند، بعضی کسان را در قربانگاه پرستشگاهها تکه‌تکه می‌کردند و بعضی دیگر را در خانهای پرستشگاه دیونوسوس[3] زندانی می‌کردند و در اتاق را مسدود می‌کردند و زندانیان از گرسنگی تلف می‌شدند.

۸۲ انقلاب سخت وحشیانه بود، و حتی چون نخستین انقلابی بود که در یونان روی‌می‌داد

1. Eurymedon 2. Thukles 3. Dionysus

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

وحشیانه‌تر از آنچه بود بنظرمی‌آمد. البته بعدها تب انقلاب سراسر دنیای یونانی را فراگرفت: رهبران گروه‌های دموکرات، آتن را به‌مداخله فرامی‌خواندند و رهبران اشراف، اسپارت را. در زمان صلح نه تمایلی به‌این گونه فراخوانیها وجود داشت و نه بهانه‌ای، ولی در دوران جنگ که هر گروه معتقد بود اتحاد با یکی از آن دو دولت بزرگ خود او را تقویت خواهدکرد و به‌گروه رقیب آسیب خواهدرساند، هر کسی که می‌خواست شیوهٔ حکومت را دگرگون سازد بالطبع از دولتی بیگانه یاری می‌جست. این انقلابها در شهرهای مختلف مصیبتهای بزرگ ببارمی‌آوردند، و همیشه چنین خواهدبود زیرا که طبیعت انسانی همیشه به‌یک حال باقی‌می‌ماند، هر چند ممکن است در اوضاع و احوال مختلف وحشیگریها به‌اشکال مختلف و درجات مختلف بروز کنند. در زمان صلح و رفاه، افراد و اقوام شیوهٔ فکر بهتری دارند و به‌معیارهای والاتری چشم‌می‌دوزند زیرا عوامل خارجی ایشان را در وضعی قرارنمی‌دهد که مجبور باشند دست به‌کارهایی بزنند که در مواقع عادی از آنها بیزارند. ولی جنگ، آموزگاری زورگو است که نمی‌گذارد مردمان نیازهای روزمرهٔ خود را بآسانی تسکین بخشند و آدمیان را به‌سطح اوضاع و احوال روز تنزل می‌دهد.

بدین‌سان آتش انقلاب، در شهری پس از شهری، زبانه کشید و مردمان شهرهایی که دیرتر از دیگران دست به‌انقلاب زدند با شنیدن وقایعی که در جاهای دیگر روی‌داده‌بود در ابداع افراطهای انقلابی تازه و درندگیها و انتقامجویی‌های وحشیانه با شهرهای دیگر به‌مسابقه پرداختند. با دگرگون‌شدن اوضاع، معنی کلمات نیز دگرگون شد: حمله‌وری کورکورانه و نیندیشیده، شهامتی تلقی شد که همهٔ اعضای حزب می‌بایست از آن بهره‌ور باشند؛ اندیشیدن و درنگ، بزدلی نامیده‌شد؛ هر گونه اعتدال و پایبندی به‌اخلاق، پرده‌ای برای پنهان‌ساختن طبیعت ضعیف و زبون پنداشته‌شد؛ و خردمندی، ناتوانی از هر عمل خوانده‌شد. سختگیری و تعصب، علامت مرد حقیقی شناخته‌شد، و توطئه برای ازبین‌بردن دگراندیشان، دفاع مشروع. هر کس که با حرارت بیشتر تهمت می‌زد قابل اعتمادتر می‌نمود، و هر کس که با او مخالفت می‌کرد مورد سوء ظن قرارمی‌گرفت. کامیابی در توطئه نشانهٔ باهوشی بود، و کشف توطئه نشانهٔ باهوشی بیشتر، و پرهیز از توطئه آسیب‌زدن به‌وحدت حزب و ترس از حزب مخالف. کسی که نقشه‌ای شریرانه را با عملی شریرانه خنثی می‌کرد نام و آوازه می‌یافت و همچنین کسی که بی هیچ دلیلی بر دیگران تهمت می‌بست. پیوند خانوادگی رشته‌ای ضعیفتر از پیوند عضویت حزب بود چون اعضای حزب بی‌کوچکترین درنگ برای هر عمل افراطی آمادگی داشتند. احزاب برای آن تأسیس نمی‌شدند که از مزایای قوانین موجود استفاده کنند بلکه بدان جهت پدیدمی‌آمدند که شریک جرم یکدیگر بودند. اگر عضو حزب مخالف سخنی خردمندانه می‌گفت حزب غالب همهٔ اقدامات ممکن را بعمل‌می‌آورد تا آن سخن بی‌اثر گردد.

انتقام‌گیری مهمتر از صیانت خود بود. پیمان اتحاد میان دو حزب، فقط برای رفع مشکلی موقت بسته‌می‌شد و تنها تا هنگامی به‌قوت خود باقی‌می‌ماند که سلاحی تازه پیدا شود، همین که چنین سلاحی پیدا می‌شد حزبی که پیشتر از حزب دیگر آن را بدست‌می‌آورد و حریف را غافل می‌دید انتقام خود را می‌گرفت و از این انتقام مخصوصاً از این جهت لذت می‌برد که از راه سوگندشکنی بدان نایل شده‌بود نه از طریق نبردی آشکار؛ و واقع امر این است که پیشتر آدمیان شرارت را زیرکی و خردمندی می‌دانند و ساده‌دلی را ابلهی؛ از آن یک بر خود می‌بالند و این یک را مایهٔ شرم می‌شمارند.

علت همهٔ این شرارتها، حرص و جاه‌طلبی و عشق به‌قدرت بود، و همین که مبارزه آغاز گردید تعصب و زورگویی نیز به‌آنها افزوده‌شد. رهبران احزاب برنامه‌هایی داشتند بظاهر شایان ستایش: یکی خواستار مساوات سیاسی برای تودهٔ مردم بود و دیگری طرفدار حکومت معتدل اشراف؛ ولی در حالی که هر دو خود را شیفتهٔ خدمت به‌جامعه قلمداد می‌کردند در حقیقت قصدی جز تأمین منافع شخصی خود نداشتند، و در تلاش برای دستیابی به‌مقام از دست‌زدن به‌هیچ کار ناشایست و ارتکاب هیچ جنایتی خودداری نمی‌کردند، و در حال انتقام‌گیری نه به‌حق و عدالت اعتنایی داشتند و نه به‌سود و زیان دولت. یگانه معیارشان، خوشایند حزب در لحظه‌ای معین بود؛ و برای تسکین اشتیاق نبرد و پیروزی بر حریف، نه از رأی‌گیری غیرعادلانه و خلاف قانون می‌هراسیدند و نه از توسل به‌زور و عنف. دینداری و نیکوکاری نه در نزد این حزب ارجی داشت و نه در نظر آن گروه؛ نیکنامی فقط حق کسی بود که می‌توانست با استدلالی قانع‌کننده زشتترین اعمال را توجیه کند. هر دو گروه در پایمال‌کردن شهروندان عادی که نظری معتدل داشتند بر یکدیگر سبقت می‌جستند؛ یا بدین جهت که مردم عادی در مبارزات آنان شریک نمی‌شدند و یا از رشک اینکه ممکن است بی‌طرفان جان سالم بدربرند.

بر اثر انقلابها و جنگهای داخلی سیرت مردمان در سراسر دنیای یونانی به‌انحطاط گرایید. سادگی و ساده‌دلی که نشانهٔ طبیعت شریف است صفتی شایان استهزا تلقی شد و وجودی نگذشت که از میان برخاست. جامعه به‌دو گروه «عقیدتی» متخاصم تقسیم شد، هر گروه گروه دیگر را به‌چشم سوء ظن می‌نگریست. برای پایان‌بخشیدن بدین وضع هیچ وسیلهٔ قابل اعتمادی وجود نداشت و مردمان از شکستن هیچ سوگندی بیم نداشتند. همه بدین نتیجه رسیده‌بودند که امیدی به‌صلح پایدار وجود ندارد و از این رو به‌جای اعتماد به‌دیگران، هر کسی می‌کوشید تا شخص خود را از آسیب مصون نگاه‌دارد. آنان که عقل و هوش کمتری داشتند بهتر از دیگران می‌توانستند خود را از معرکه نجات دهند؛ این گونه کسان به‌ضعف خود و هشیاری و زیرکی به‌خالفانشان واقف بودند و می‌دانستند که در سخنوری هماورد ایشان نیستند و برای

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اینکه در دام نیرنگ آنان نیفتند با کمال گستاخی گام در راه عمل می‌نهادند، در حالی که مخالفان ایشان به‌اعتماد اینکه هر حرکتی را بهنگام پیش‌بینی می‌توانندکرد معتقد بودند که برای دستیابی به‌آنچه از راه سیاست و نیرنگ می‌توان بچنگ‌آورد لازم نیست به‌زور توسل جویند، و در آمادگی برای دفاع سستی می‌ورزیدند و زودتر ازپای‌درمی‌آمدند.

۸۴ فروپاشی نظم و قانون نخستین‌بار در کرکورا روی‌داد. مردمانی که در گذشته به‌جای اینکه با عقل و درایت اداره شوند بی‌شرمانه مورد تجاوز قدرتمندان قرارگرفته‌بودند، همین که قدرتی یافتند دست به‌انتقام گشودند. گروهی برای رهایی از تنگدستی اموال همسایگان را ربودند، گروهی دیگر نه از روی نیاز یا حرص بلکه صرفاً به‌قصد ویرانگری دست تعرض به‌جان و مال این و آن دراز کردند. در هرج و مرجی که تمامی شهر را فراگرفته‌بود، طبیعت انسانی که همیشه آمادهٔ سربرتافتن از قانون است ماهیت حقیقی خود را به‌معرض نمایش نهاد و نشان‌داد که از حکومت بر خویشتن ناتوان است و هیچ کس و هیچ چیز را برتر از خود نمی‌توانددید و مفاهیم حق و عدالت سد استواری در برابر سیل خروشان هیجانهای او نیست. براستی اگر رشک و بدخواهی، چنان حکومت زیانباری بر آدمیان نداشت، مردمان مقدسترین تکالیف اخلاقی را به‌پای لذت انتقام نمی‌ریختند و درستکاری و شرافت روحی را فدای منافع آنی نمی‌ساختند و قوانین کلی انسانیت را که مهمترین مایهٔ امید هر آدمی در روز سختی است پایمال نمی‌کردند بلکه می‌اندیشیدند که ممکن است روزی فرابرسد که خودشان در خطر افتند و نیازمند حمایت آن قوانین باشند.

۸۵ در حالی که ساکنان کرکورا نخستین یونانیانی بودند که دستخوش این گونه هیجانهای ناشی از انقلاب و جنگ داخلی شده و به‌جان یکدیگر افتاده‌بودند، اورومدون و کشتیهای آتنی از آنجا دور شدند. اندکی بعد کرکورایان تبعیدی (که پانصد تن بودند و توانسته‌بودند از قتل عام جان‌بدربرند) در ساحل مقابل چند نقطهٔ مستحکم را متصرف شدند و آنها را پایگاهی برای حمله به‌همشهریان خود در جزیره و غارت دارایی ایشان ساختند و بدین‌سان خسارات زیادی به‌شهر وارد آوردند به‌طوری که شهر دچار قحطی و گرسنگی گردید. تبعیدیان نمایندگانی هم به‌اسپارت و کورینت فرستادند تا به‌یاری این شهرها موقعیت پیشین خود را در کرکورا بدست‌آوردند ولی چون مذاکره با آنها به‌نتیجه نرسید کشتیهایی فراهم‌آوردند و سربازانی به‌خدمت گرفتند و گروهی در حدود ششصد تن به‌جزیره رفتند و پس از پیاده‌شدن همهٔ کشتی‌ها را سوزاندند تا راهی جز پیروزی بر تمام جزیره پیش رویشان باقی‌نماند. آنگاه در بالای تپهٔ ایستونه[1] قلعه‌ای ساختند و از آنجا پیاپی به‌شهر حمله کردند و اراضی بیرون شهر را به‌تصرف خود درآوردند.

1. Istone

آتنیان در سیسیل

۸۶ در پایان همین تابستان آتنیان بیست کشتی به‌فرماندهی لاخس[1] پسر ملانوپوس[2] و خارویادس[3] پسر اوفیلتوس[4] به‌سیسیل فرستادند. در آنجا میان دو شهر سیراکوس و لئونتینی جنگ آغاز شده‌بود؛ همهٔ شهرهای دوریایی به‌استثنای کامارینا[5] با سیراکوس متحد بودند و از آغاز جنگ، با اسپارت نیز پیمان اتحاد بسته‌بودند ولی در جنگ شرکت نداشتند. کامارینا و شهرهای منطقهٔ خالکیس با لئونتینی متحد بودند، و از شهرهای ایتالیایی لوکروی[6] در جانب سیراکوس قرارداشت و ساکنان شهر رگیون طرف مردمان لئونتینی را گرفته‌بودند که خویشاوندان ایشان بودند.

شهر لئونتینی و متحدانش نمایندگانی به‌آتن فرستاده و با استناد به‌اتحاد قدیمشان با آتن و تبار ایونیائیشان، تقاضا کرده‌بودند که آتن ناوگانی به‌یاری ایشان بفرستد چون چه از خشکی و چه از دریا تحت محاصرهٔ سیراکوس قرارگرفته‌اند. آتنیان بظاهر به‌علت خویشاوندیشان با ساکنان لئونتینی کشتیها را فرستادند ولی غرض واقعیشان این بود که بگذارند از آنجا غله به‌پلوپونز برسد و در عین حال مطالعه‌ای مقدماتی بعمل‌آورند تا ببینند آیا می‌توانند به‌شهرهای سیسیلی مسلط شوند یا نه. کشتیها در بندر رگیون در ایتالیا لنگر انداختند و به‌لئونتینی و متحدانش یاری کردند. بدین‌سان تابستان بپایان‌رسید.

زمستان

۸۷ در زمستان بیماری طاعون بار دیگر در آتن شیوع یافت. در واقع بیماری هرگز بکلی از میان نرفته‌بود و آثارش گاه به‌گاه اینجا و آنجا ظاهر می‌شد. بار اول شیوع بیماری دو سال ادامه یافته‌بود و این بار دست‌کم یک سال بطول‌انجامید. هیچ واقعه‌ای مانند این بیماری به‌آتن آسیب نرسانده و قوای آن را به‌تحلیل نبرده‌بود. در سپاه شهر دست‌کم چهار هزار و چهارصد سرباز سنگین‌اسلحه و سیصد سرباز سوار تلف شدند و تعداد تلفات مردم عادی را هیچ کس نمی‌دانست. در همین زمان در آتن و اوبویا و بوبوتی و مخصوصاً در شهر اورخومنوس واقع در منطقهٔ بوبوتی زمین‌لرزه‌های متعدد روی‌داد.

۸۸ در همین زمستان آتنیانی که در سیسیل بودند به‌همراه ساکنان رگیون با سی کشتی به‌جزایر ائولوس[7] لشکر کشیدند. این لشکرکشی در تابستان به‌علت کمی آب ممکن نبود. در این جزایر ساکنان شهر لیپارا[8]، که یک شهر نوبنیاد شهرِ کنیدوس[9] است، کشاورزی می‌کنند. لیپارا

1. Laches 2. Melanopus 3. Charoeades 4. Euphiletus 5. Kamarina
6. Lokroi 7. Aeolos 8. Lipara 9. Cnidus

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

در جزیره‌ای نسبتاً کوچک واقع است و کشاورزان از آنجا برای کشت و کار به‌جزایر دیدومه[1] و استرونگول[2] و هیرا[3] می‌روند (مردمان آن نواحی معتقدند که کارگاه آهنگری هفایستوس[4] در جزیرهٔ هیرا قراردارد چون در آنجا شب‌ها آتش و روزها دود بلند می‌شود.) این جزایر روبروی ساحل سیکول و مسینا واقعند و ساکنانشان با سیراکوس متحد بودند. آتنیان کشتزارهای جزایر را ویران کردند و چون ساکنانشان آماده نشدند به‌آتن ملحق گردند، به‌رگیون بازگشتند.

بدین‌سان پنجمین سال جنگ که توکودیدس وقایعش را شرح داده‌است بپایان رسید.

1. Didyme 2. Strongyle 3. Hira

۴. هفایستوس در اساطیر یونان رب‌النوع آتش و خدای حامی فن آهنگری است. ـ م

ششمین سال جنگ

تابستان

۸۹ در تابستان پلوپونزیان و متحدانشان تحت فرماندهی آگیس[1] پسر آرخیداموس شاه اسپارت به‌سوی اتیکه لشکر کشیدند و تا باریکهٔ کورینت پیش رفتند؛ ولی چون در اینجا چند بار زمین‌لرزه روی‌داد بی آنکه حمله‌ای کنند بازگشتند. در این زمان که زمین‌لرزه‌های پیاپی بوقوع‌می‌پیوست در اوروبیه[2] در منطقهٔ اوبویا آب دریا از ساحل عقب رفت و آنگاه یکباره بازگشت و بخشی از شهر را فراگرفت و پس از آن هم که باز عقب رفت مقداری از شهر در زیر آب ماند و به‌دریا پیوست. مردمانی که نتوانستند بهنگام خود را به‌بلندی برسانند غرق شدند. در جوار جزیرهٔ آتالانتا نیز طوفانی از همان نوع روی‌داد که به‌استحکامات آتن آسیب رساند و از دو کشتی که در ساحل بودند یکی را قطعه قطعه کرد. در پپارتوس[3] نیز آب دریا عقب رفت ولی در پی آن طوفانی نیامد. در آنجا زمین‌لرزه‌ای هم روی‌داد که بخشی از باروی شهر و ساختمان شورای شهر و چند خانه را ویران کرد. علت این پدیدارها به‌عقیدهٔ من زمین‌لرزه بود: در مرکز زمین‌لرزه آب دریا عقب می‌رفت و چون یکباره بازمی‌گشت سبب طوفان و سیل می‌شد در حالی که بدون زمین‌لرزه چنین واقعه‌ای پیش نمی‌آمد.

۹۰ در این تابستان جنگهای متعدد در سیسیل روی‌داد. شهرهای مختلف سیسیل با یکدیگر می‌جنگیدند و آتنیان و متحدانشان نیز به‌چند لشکرکشی دست‌زدند. من در اینجا فقط به‌وقایع مهمی اشاره خواهم‌کرد که با اتحادیهٔ آتنی و دشمنان آن اتحادیه ارتباط دارند.

خارویادس سردار آتنی در جنگ با سیراکوس کشته‌شد و لاخس بتنهایی فرماندهی ناوگان را عهده‌دار گردید و به‌همراه متحدانش به‌موله[4] که متعلق به‌مسینا بود لشکر کشید. در

1. Agis 2. Orobiae 3. Peparetos 4. Mylae

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مولد دو فوج سرباز مسینایی مستقر بودند که در کمین آتنیان نشستند ولی آتنیان بر آنان غلبه کردند و بیشترشان را ازپای‌درآوردند و سپس به‌استحکامات شهر هجوم بردند و ساکنانش را مجبور کردند که ارگ شهر را تسلیم کنند و به‌همراه ایشان روانهٔ مسینا شوند. ساکنان مسینا نیز تسلیم شدند و به‌عنوان تضمین از جمله عده‌ای گروگان در اختیار آتنیان نهادند.

۹۱ در همین تابستان آتنیان سی کشتی برای دورزدن پلوپونز فرستادند. دموستنس[1] پسر آلکیستنس[2] و پروکلس[3] پسر تئودوروس فرماندهی این کشتی‌ها را بعهده‌داشتند. آتنیان لشکری هم متشکل از شصت کشتی و دو هزار سرباز سنگین‌اسلحه به‌فرماندهی نیکیاس پسر نیکراتوس به‌جزیرهٔ ملوس[4] فرستادند. ملوس با اینکه جزیره‌ای بیش نبود آماده نشده‌بود تسلیم آتن گردد یا به‌اتحادیهٔ آتن بپیوندد و آتنیان می‌خواستند آن را مجبور به‌تسلیم کنند، ولی با اینکه کشتزارهای آنجا را ویران کردند ساکنان ملوس تسلیم نشدند. از این رو لشکر آتن ملوس را ترک کرد و به‌اروپوس[5] در منطقهٔ گره[6] روی‌نهاد. کشتیها در اینجا لنگر انداختند و سربازان از راه خشکی روانهٔ تاناگرا در منطقهٔ بویوتی شدند و به‌وسیلهٔ علاماتی که از پیش معین شده‌بود حضور خود را به‌سپاه آتنی که تحت فرماندهی هیپونیکوس پسر کالیاس و اورومدون پسر توکلس از شهر آتن براه‌افتاده‌بود خبر دادند. دو سپاه بهم‌پیوستند و در آنجا لشکرگاه ساختند و روز را با ویران‌کردن آبادیها و کشتزارهای تاناگرا به‌شب آوردند و شب را در همانجا بسربردند. روز بعد در نبردی که با سپاهیان تاناگرا (که عده‌ای نیز از شهر تب به‌یاری ایشان شتافته‌بودند) بعمل‌آوردند پیروز شدند و مقداری اسلحه به‌غنیمت گرفتند و علامت پیروزی برافراشتند و بخش عمدهٔ سپاه به‌آتن بازگشت و بقیه به‌کشتیها مراجعت کردند. نیکیاس با شصت کشتی خود براه‌افتاد و کشتزارهای لوکریس را در طول ساحل ویران کرد و به‌آتن بازگشت.

۹۲ تقریباً در همین زمان اسپارتیان شهر نوبنیاد هراکلیا[7] را در منطقهٔ تراخیس[8] تأسیس کردند. علت تأسیس این شهر چنین بود که شرح می‌دهم. سرزمین مالی[9] از سه منطقه تشکیل یافته‌است: پارالیا، ایریا[10]، تراخیس. ساکنان تراخیس چون در جنگ با شهر اویتایا[11] سخت آسیب دیده‌بودند نخست می‌خواستند شهر خود را در زیر حمایت آتن قراردهند ولی ترسیدند که آتن نتواند امنیت ایشان را بخوبی تأمین کند. از این رو نمایندگانی به‌اسپارت فرستادند و تیسامنوس[12] را به‌سمت سخنگوی شهر خود معین کردند. شهر دوریس، موطن اصلی اسپارتیان، نیز که از اویتایا آسیب فراوان دیده‌بود نمایندگانی همراه نمایندگان تراخیس

۱. این دموستنس را نباید با دموستنس خطیب و مرد سیاسی معروف که در ۳۸۴ ق.م. بدنیاآمده‌است اشتباه کرد. ـ م.

2. Alkisthenes 3. Procles 4. Melos 5. Oropos 6. Grae 7. Herakleia
8. Trachis 9. Mali 10. Iria 11. Oitaia 12. Teisamenos

پایتخت فرستاد. اسپارتیان پس از شنیدن پیشنهادهای نمایندگان، گروهی از همشهریان خود را فرستادند تا شهر هراکلیا را تأسیس کنند و به‌یاری ساکنان تراخیس و دوریس برسند. در این حال اسپارتیان معتقد بودند که در جنگ با آتن می‌توانند از موقعیت شهر نوبنیاد استفاده کنند و آن را پایگاه دریایی در برابر اوبویا قراردهند. علاوه بر این شهر هراکلیا موقعیت خوبی در سر راه تراکیا داشت. بدین ملاحظات بود که اسپارتیان با اشتیاق فراوان دست به‌کار تأسیس شهر هراکلیا زدند.

نخست نظر خدای دلفی را خواستار شدند و چون پاسخ مساعد شنیدند از اسپارت و شهرهای همسایه مهاجرانی براه‌انداختند و از دیگر نقاط یونان نیز داوطلبانی فراخواندند، ولی از ایونیاییان و آخاییان و بعضی اقوام دیگر کسی را دعوت نکردند. مؤسسان شهر و رهبران مهاجران سه تن اسپارتی به‌نام لئون و آلکیداس و داماگون بودند. اینان شهری را که اکنون هراکلیا نام دارد بنیاد نهادند و مستحکم ساختند. این شهر چهار میل و نیم با تنگهٔ ترموپیل فاصله دارد و دو میل با دریا. در آنجا بندری هم ساختند و در طرف ترموپیل در نزدیکی تنگه دیواری بناکردند.

۹۳ تأسیس این شهر نخست آتنیان را سخت نگران کرد زیرا بر این عقیده بودند که شهر نوبنیاد پایگاهی برای حمله به‌اوبویا است چون فاصلهٔ آنجا با شهر کنئوم[1] در منطقهٔ اوبویا بسیار کم بود. ولی اندکی بعد وضع برگشت و آتنیان دیگر اعتنایی به‌آنجا نداشتند زیرا که ساکنان اینالی که قدرت اصلی آن منطقه بودند و از پیداشدن شهر جدید نیرومندی در همسایگی خویش بیمناک شده‌بودند آن قدر با هراکلیا جنگیدند و به‌آن آسیب رساندند که هراکلیا همهٔ اهمیت خود را ازدست‌داد. ولی علت اصلی انحطاط شهر حکمرانانی بودند که از اسپارت بدانجا فرستاده می‌شدند: حکومت خشن و ستمگرانهٔ این حکمرانان بیشتر مهاجران را در چنان تنگنایی قرارداد که به‌شهر نو پشت‌کردند و شهر به‌حالی افتاد که همسایگانش بآسانی توانستند هر چه می‌خواستند با آن بکنند.

حملهٔ آتن به‌لوکاس و اتولیا[2]

۹۴ در همین تابستان، تقریباً در هنگامی که آتنیان در ملوس بودند، سی کشتی آتنی که پلوپونز را دور می‌زدند نخست از کمینگاهی نگهبانان شهر الومنوس[3] در منطقهٔ لوکاس را گرفتند و سپس به‌شهر لوکاس حمله‌ور گردیدند. در این حمله سربازانی از شهرهای آکارنانیا و پاگونتوس و کفالنیا و پنجاه کشتی کرکورایی آتنیان را تقویت می‌کردند. ساکنان لوکاس که توانایی مقابله با انبوه مهاجمان را در خود نمی‌دیدند خاموش ماندند و از شهر بیرون نیامدند و

1. Kenaeum 2. Aetolia 3. Ellomenos

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مهاجمان همهٔ کشتزارهای واقع در باریکه و همچنین آبادیها و کشتزارهای حومهٔ شهر و پرستشگاه آپولون را ویران کردند. سربازان آکارنانیایی به‌دموستنس سردار آتنی توصیه کردند که دیواری به‌گرد شهر بسازد و ارتباطش را با بیرون قطع کند، و معتقد بودند که در این صورت بآسانی می‌توان ساکنان شهر را دچار قحطی و مجبور به‌تسلیم کرد و بدین‌سان از شر شهری که همیشه دشمن ایشان بوده‌است خلاص شد.

ولی در عین حال مسنیاییها نیز از دموستنس می‌خواستند با نیروی عظیمی که در اختیار دارد به‌اتولیا حمله کند، و می‌گفتند اتولیا تهدیدی برای ناوپاکتوس است و اگر او بتواند بر منطقهٔ اتولیا مسلط شود بآسانی خواهدتوانست همه قبایل آن منطقه را با آتن متحد سازد. ساکنان اتولیا قومی بزرگ و جنگاور بودند ولی در روستاهای بی‌حفاظ بسرمی‌بردند و تنها سلاح سبک در اختیار داشتند، و مسنیاییها معتقد بودند که تسلط بر آنان دشوار نخواهدبود: نخست باید قبایل آپودوتی[1] و اوفیونیایی[2] و اوروتانی[3] را ـ که به‌زبانی تقریباً نامفهوم سخن می‌گویند و گوشت خام می‌خورند ـ وادار به‌تسلیم کرد و آنگاه به‌دیگر قبایل روی‌آورد.

۹۵ دموستنس این پیشنهاد را پذیرفت چون از یک سو می‌خواست مسنیایی‌ها را راضی کند و از سوی دیگر می‌اندیشید که اگر قبایل اتولیایی را با خود متحد سازد خواهدتوانست بدون استفاده از سربازان آتنی از راه خشکی به‌بویوتی حمله کند. اگر می‌خواست این نقشه را به‌مرحلهٔ عمل درآورد می‌بایست از طریق لوکریس اوزولی[4] به‌کونتینیون[5] در منطقهٔ دوریس برود ـ در حالی که کوه پارنس در سمت راستش قراردارد ـ و وارد دشت فوکیس شود. او می‌اندیشید که ساکنان فوکیس چون همیشه آتنیان را به‌چشم دوستی نگریسته‌اند، داوطلبانه به‌سپاه او خواهندپیوست و اگر چنین نکنند او آنان را بزور بدین کار مجبور خواهدکرد و همین که فوکیس را زیر سلطهٔ خود درآورد در مرز بویوتی خواهدبود.

از این رو بر خلاف میل آکارنانیاییها با تمامی سپاه خود از لوکاس در طول ساحل به‌سوی سولیون براه‌افتاد و در سولیون نقشهٔ خود را به‌آکارنانیاییها فاش کرد ولی اینان، چون دموستنس آمادهٔ محاصرهٔ لوکاس نشده‌بود، روی موافق نشان‌ندادند و بدین جهت او با بقیهٔ سپاه خود که از قبایل ساکن کفالنیا و مسنیا و زاکونتوس و سیصد شهروند آتنی (که در کشتیهای خود خدمت می‌کردند) تشکیل می‌یافت روانهٔ اتولیا شد. پانزده کشتی کرکورایی به‌شهر خود بازگشته‌بودند.

دموستنس شهر اونئون[6] در منطقهٔ لوکریس را پایگاه خود قرارداد چون مردم آنجا با آتن متحد بودند و قراربود با همهٔ نیروی خود به‌سپاه او بپیوندند، و چون با اتولیاییان همسایه بودند و سلاحهایشان نیز همانند سلاحهای اتولیاییان بود و بعلاوه هم سراسر منطقه را نیک

1. Apodotians 2. Ophionians 3. Eurytanians 4. Ozolian Lokris
5. Kyntinion 6. Oeneon

می‌شناختند و هم شیوهٔ نبرد مردمان آنجا را، دموستنس می‌اندیشید که یاری ایشان برای او بسیار سودمند خواهدبود.

۹۶ سپاهیان دموستنس شب را در جوار پرستشگاه زئوس نمئا[1] در هوای آزاد بسربردند (این همان جایی است که به‌روایت داستان، هزیود شاعر به‌دست بومیان بقتل‌رسیده‌است و پیشتر خدای پرستشگاه به‌او خبر داده‌بود که در نمئا سرنوشت به‌سراغش خواهدآمد) و سحرگاه برای حمله به‌اتولیا براه‌افتادند. دموستنس در نخستین روز لشکرکشی شهر پوتیدانیا[2] را به‌تصرف خود درآورد، روز دوم کروکولیون[3] و روز سوم تیخیون[4] را. در اینجا متوقف شد و غنائم جنگ را به‌اوپالیون[5] در منطقهٔ لوکریس فرستاد. نقشه‌اش این بود که همهٔ این منطقه را تا اوفیونیا[6] متصرف شود و اگر ساکنان اوفیونیا سر تسلیم فرودنیاورند به‌ناوپاکتوس برگردد و چند روز بعد بار دیگر بدانجا حمله کند.

ولی ساکنان اتولیا غافلگیر نشدند چون از نقشهٔ او خبر داشتند و همین که سپاه دموستنس وارد منطقهٔ ایشان شد با لشکری انبوه که از سراسر منطقه و حتی از قبایل دورتر بومی[7] و کالی[8] (که مسکنشان تا خلیج مالی گسترش دارد) گردآورده‌بودند، به‌مقابله برخاستند.

۹۷ با این همه مسنیاییها در پیشنهاد قبلی خود پافشاری کردند و به‌دموستنس اطمینان دادند که غلبه بر اتولیا دشوار نخواهدبود و به‌او توصیه کردند که هر قدر می‌تواند پیشتر برود و روستاهای سر راه را یکایک متصرف شود و اجازه ندهد که دشمن با لشکری متحد با او رو به‌رو گردد. دموستنس چون تا اینجا مانعی بر سر راه خود نیافته‌بود توصیهٔ مسنیاییها را پذیرفت و با آنان به‌بخت نیک خویش منتظر قوای تقویتی لوکریس ـ که از سربازان سپردار تشکیل می‌یافت در حالی که در سپاه او چنین سربازانی وجود نداشتند ـ نشد و به‌شهر اگیتیون[9] حمله کرد و آنرا به‌تصرف خود درآورد. ساکنان شهر گریختند و در تپه‌های مشرف به‌شهر، که با دریا نه زیاد فاصله دارند، موضع گرفتند.

در این هنگام اتولیاییها که به‌یاری شهر اگیتیون شتافته‌بودند فرارسیدند و همراه سپاهیان اگیتیون از تپه‌ها سرازیر شدند و به‌آتنیان و متحدانشان حمله‌ور گردیدند و تیراندازان ایشان پرداختند. هر بار که آتنیان پیش می‌رفتند ایشان عقب می‌نشستند و چون آتنیان عقب‌نشینی می‌کردند آنان حمله می‌آوردند، و هر بار عده‌ای از سربازان آتنی زخمی برمی‌آمدند.

۹۸ با این همه آتنیان و متحدانشان تا زمانی که تیر داشتند و می‌توانستند تیراندازی کنند، مقاومت کردند ولی همین که سردار تیراندازان کشته‌شد سربازان که از نبرد خسته بودند

1. Nemea 2. Potidania 3. Krokylion 4. Tichion 5. Eupolion
6. Ophionia 7. Bomians 8. Kallians 9. Aegition

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

پراکنده شدند و اتولیاییان به‌سختگیری افزودند و در نتیجه سربازان آتن و متحدانش گریختن آغاز کردند و بسیاری از آنان به‌بستر خشک رودخانه افتادند و هلاک شدند و گروهی راه را گم کردند چون راهنمای مسنیاییشان خرومون[1] در نبرد ازپای‌درآمده‌بود، و اتولیاییان به‌تعقیب ایشان پرداختند. بیشتر سربازان به‌جنگلی پناه بردند و اتولیاییان جنگل را آتش زدند و سربازان در محاصرهٔ آتش از میان رفتند. بدین‌سان به‌سپاه آتن آسیبهای گوناگون واردآمد و سربازانی که از مرگ نجات یافتند یا به‌کشتیها پناه بردند یا به‌اونئون در منطقهٔ لوکریس. در این جنگ صد و بیست سرباز سنگین‌اسلحهٔ آتنی کشته‌شدند و عدهٔ بزرگی از سربازان متحدان. سربازان آتنی که در اینجا ازپای‌درآمدند همه در سنین جوانی و بهترین شهروندان بودند. پروکلس همکار دموستنس نیز در این نبرد بقتل‌رسید.

دموستنس پس از انعقاد قرارداد متارکهٔ جنگ و گردآوردن اجساد سربازان خود به‌ناوپاکتوس بازگشت. در اینجا سربازان با کشتیهای خود به‌آتن رفتند ولی دموستنس چون پس از این واقعه از روبرویی با همشهریان خود بیم داشت، در حوالی ناوپاکتوس ماند.

۹۹ تقریباً در همین زمان آتنیان در سیسیل به‌لوکریس حمله کردند و بر سپاه آن شهر که به‌مقابله با آنان آمده‌بود پیروز شدند و قلعه‌ای در کنار رود هالکس[2] را متصرف گردیدند.

۱۰۰ در همین تابستان، ساکنان اتولیا حتی پیش از آنکه آتنیان بدانجا حمله کنند، نمایندگانی به‌کورینت و اسپارت فرستاده و خواهش کرده‌بودند سربازانی به‌یاری ایشان بفرستند تا به‌ناوپاکتوس حمله کنند زیرا که ناوپاکتوس پای آتنیان را بدانجا باز کرده‌بود. نمایندگان اتولیا عبارت بودند از تولوپوس از قبیلهٔ اوفیونیایی، بوریداس از قبیلهٔ اوروتانی[3] و تیساندروس[4] از قبیلهٔ آپودوت. اسپارتیان تقاضای ایشان را پذیرفتند و در اوایل پاییز سه‌هزار سرباز سنگین‌اسلحه ـ که پانصد نفرشان از شهر نوبنیاد هراکلیا بودند ـ به‌یاری ایشان فرستادند. سردار این سپاه اورولوخوس[5] اسپارتی بود و ماکاریوس[6] و مندایوس[7] با او همکاری می‌کردند.

۱۰۱ این سپاه در دلفی گردآمد و اورولوخوس از آنجا نمایندگانی به‌منطقهٔ لوکریس اوزولی فرستاد چون راه به‌ناوپاکتوس از این منطقه می‌گذشت، و علاوه بر این او می‌خواست مردمان این منطقه را از اتحادیهٔ آتن جدا کند. در لوکریس مردمان شهر آمفیسا[8] که از دشمنان دیرین خود، ساکنان فوکیس، بیم داشتند از او استقبال کردند و گروگانهایی تسلیم او نمودند و به‌سپاه او پیوستند و مردمان آبادیهای دیگر، یعنی میونیها[9] را که همسایهٔ ایشان بودند و صعب‌العبورترین تنگه‌های لوکریس را در تصرف داشتند، و همچنین مساپیها[10] و تریتئیها[11] و

1. Chromon 2. Halex 3. Eurytanian 4. Teisandros 5. Eurylochos
6. Makarius 7. Menedaius 8. Amphissa 9. Myonians 10. Messapians
11. Tritaeans

خالئیها[1] و تولوفونیها[2] و هسیها[3] و اوئانتیها[4] را به‌همین کار تشویق کردند. ساکنان اولپه[5] فقط گروگانهایی تسلیم کردند ولی از پیوستن به‌سپاه او خودداری کردند. هوئیها[6] هنگامی تن به‌تسلیم گروگان دادند که اورولوخوس یکی از روستاهای ایشان به‌نام پولیس را متصرف گردید.

۱۰۲ چون همه چیز آماده گردید و گروگانها در شهر کوتینیون در منطقهٔ دوریس مسکن داده‌شدند، اورولوخوس با سپاهش به‌سوی ناوپاکتوس بحرکت‌درآمد و از منطقهٔ لوکریس عبور کرد و شهرهای اونئون و اوپالیون را که مردمانش به‌سپاه او نپیوسته‌بودند به‌تصرف خود درآورد. هنگامی که به‌قلمرو ناوپاکتوس رسید سپاه اتولیا به‌تقویت او شتافت و این دو سپاه با هم آبادیها و کشتزارهای این منطقه را ویران کردند و حومهٔ شهر را که خارج از محدودهٔ بارو بود متصرف شدند و به‌شهر مولوکریون نیز که یک شهر نوبنیاد آتنی بود تسلط یافتند.

دموستنس آتنی که در حوالی ناوپاکتوس مانده‌بود چون از هجوم سپاه دشمن خبر یافت آکارنانیاییها را با زحمت فراوان متقاعد کرد که نیرویی برای حفاظت ناوپاکتوس بفرستند و آنان هزار سرباز سنگین‌اسلحه در اختیار او نهادند. این سربازان وارد شهر ناوپاکتوس شدند. پیش از رسیدن آنان بیم آن می‌رفت که به‌علت وسعت بارو و کمی سرباز، شهر نتواند پایداری کند. اورولوخوس و متحدانش چون از این واقعه باخبر شدند دانستند که نخواهندتوانست شهر را متصرف شوند، و از این رو عقب نشستند. اورولوخوس به‌جای اینکه به‌پلوپونز بازگردد روی به‌منطقه‌ای نهاد که در آن زمان اتولیس[7] خوانده‌می‌شد و اکنون کالودون[8] و پلورون[9] نامیده‌می‌شود، و در پروسخیون[10] واقع در منطقهٔ اتولیا لشکرگاه ساخت. علت این اقدام او این بود که مردم شهر آمپراکیا به‌نزد او آمده و به‌او توصیه کرده‌بودند که موافقت کند تا با هم به‌آرگوس امفیلوخی و بقیهٔ سرزمینهای امفیلوخیا و آکارنانیا حمله کنند، و گفته‌بودند که اگر با کمک این نواحی تسلیم شوند مردمان تمامی آن سرزمین به‌اسپارت ملحق خواهندشد. اورولوخوس این پیشنهاد را پذیرفت و سربازان اتولیا را مرخص کرد و با سپاه خود در این منطقه منتظر ماند تا آمپراکیاییها تجهیزات خود را تکمیل کنند و در جوار آرگوس به‌سپاه او بپیوندند. بدین‌سان تابستان بپایان‌رسید.

زمستان

۱۰۳ در زمستان آتنیانی که در سیسیل بودند به‌همراه متحدان یونانی خویش و سربازانی از اوئنوس[11] که به‌ایشان پیوسته‌بودند به‌شهر سیسیلی اینسا[12] لشکر کشیدند. ارگ این شهر در

1. Chalaeans 2. Tolophonians 3. Hessians 4. Oeanthians 5. Olpe
6. Hyaeans 7. Aeolis 8. Kalydon 9. Pleuron 10. Proschion
11. Oeneus را Hoeneus هم می‌نویسند. اوئنوس در ایتالیایی که در مرکز سیسیل ساکن بودند و جزیرهٔ سیسیل به‌نام ایشان خوانده شده‌است. م.
12. Inessa

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

تصرف پادگان سیراکوس بود. (قوم سیکل پیشتر با سیراکوس متحد بود ولی به‌علت خشونت و شدت عمل سیراکوسیان از آن جدا شده‌بود). مهاجمان به‌شهر حمله کردند ولی نتوانستند آن را بگیرند و عقب نشستند و سربازان سیراکوسی از ارگ بیرون آمدند و عدهٔ کثیری از متحدان آتن را که از آتنیان عقب مانده‌بودند بقتل‌رساندند. لاخس با سربازان آتنی در سر راه بازگشت در لوکریس پیاده شد و در کنار رود کایکینوس[1] بر سیصد تن از سپاهیان لوکریس به‌فرماندهی پروکسنوس[2] پسر کاپارون[3] که به‌مقابلهٔ او شتافته‌بودند پیروز گردید و مقداری سلاح به‌غنیمت گرفت و بازگشت.

۱۰۴ در همین زمستان آتنیان ـ بی‌گمان به‌فرمان خدای پرستشگاه (برای رهایی از بیماری طاعون) ـ تشریفات پاکسازی جزیرهٔ دلوس را بجاآوردند. در زمان گذشته پیستراتوس جبار پاکسازی جزیره را آغاز کرده ولی در این کار از حوالی پرستشگاه تجاوز ننموده‌بود. اکنون آتنیان تمامی جزیره را به‌نحوی که شرح می‌دهم پاک ساختند: گورهای همهٔ کسانی را که در دلوس مرده بودند شکافتند و بقایای اجساد را از گورها بدرآوردند و اعلام کردند که در آینده هیچ کس نباید در جزیره بمیرد و هیچ کس نباید در آنجا زاییده‌شود. کسانی که مرگشان نزدیک شود و زنانی که در شرف زاییدن باشند باید از آنجا به‌جزیرهٔ رنئا[4] منتقل شوند. رنئا به‌دلوس چنان نزدیک است که پولوکراتس حاکم جبار ساموس و دیگر جزایر، هنگامی که رنئا را به‌تصرف خود درآورد، آن را وقف پرستشگاه آپولون در جزیرهٔ دلوس ساخت و به‌وسیلهٔ زنجیری به‌دلوس متصل کرد.

آتنیان پس از پاکسازی جزیره نخستین جشن ورزشی دلوس را که هر چهار سال یک بار تکرار می‌شود برپاکردند. در روزگاران گذشته نیز انبوهی از ساکنان ایونیا و جزایر مجاور با زنان و کودکان خود برای شرکت در جشنها و مسابقه‌های ورزشی در دلوس گردمی‌آمده‌اند (همان گونه که امروز ایونیاییان برای تماشای جشنها و مسابقه‌های ورزشی به‌افه‌سوس می‌روند) و در آنجا مسابقه‌های شعر و موسیقی و ورزش برپامی‌کرده‌اند و هر شهر گروه رقاصان و سرودخوانان خود را در آنجا حاضر می‌کرده‌است و ابیات ذیل از سرود هومر در ستایش آپولون[5] ناظر بدین جریان است:

ای فوبوس[6]، بیش از همه جا در دلوس شادمان می‌شوی، آنجا که
ایونیاییان با جامه‌های بلند برای جشن گردمی‌آیند و با زنان و کودکان در جادهٔ
مقدس تو پیش می‌روند و برای شادکردن تو و بزرگداشت تو مسابقه‌های

1. Kaikinos 2. Proxenos 3. Kaparon 4. Rhenea

۵. امروز پژوهشگران اتفاق نظر دارند در اینکه این سرود از هومر نیست. (نقل از مقدمهٔ ترجمهٔ انگلیسی «تاریخ جنگ پلوپونزی») ـ م. ۶. Phoebus الههٔ ماه و خواهر آپولون. ـ م.

مشت‌زنی و رقص و سرودخوانی برپامی‌کنند و تو را به‌نام می‌خوانند.

و از ابیات ذیل که قطعه‌ای دیگر از همان سرود است، بروشنی پیداست که در آنجا مسابقهٔ موسیقی و شعر نیز برپا می‌شده‌است و ایونیاییان برای تماشای این مسابقه‌ها بدانجا می‌رفته‌اند. شاعر پس از ستایش رقصهای زنان دلوس اشاره‌ای هم به‌شخص خود می‌کند:

ای دختران، با شما وداع می‌کنم و از آپولون و آرتمیس می‌خواهم که شما
را به‌چشم عنایت بنگرند. در آینده از من نیز یاد کنید و اگر آدمیی فانی و رنج‌دیده
از سرزمینی دور بدینجا بیاید و بپرسد: ای دختران، در میان سرودخوانانی که
به‌اینجا می‌آیند و از اینجا می‌روند، کدام یک دل‌انگیزتر از همه می‌خواند، و شما
سرودهای کدام یک را بیش از همه می‌پسندید، همه با هم پاسخ دهید: «آن
سرودخوان نابینا که در خیوس پرصخره بسرمی‌برد.»

این سخنان هومر دلیل است بر اینکه در روزگاران گذشته نیز گروهی انبوه برای برپاکردن جشن در دلوس گردمی‌آمده‌است. بعدها آتنیان و ساکنان جزایر قربانیها و دسته‌های رقاص و سرودخوان بدانجا می‌فرستادند ولی مسابقه‌ها، ظاهراً به‌سبب سختی زندگی، بکلی موقوف شده‌بودند تا اینکه در این زمان آتنیان مسابقه‌های ورزشی، و حتی مسابقهٔ ارابه‌رانی را که پیشتر وجود نداشته‌است، دوباره دایر کردند.

سقوط آمپراکیا

۱۰۵ در همین زمستان مردم آمپراکیا وعده‌ای را که به‌اورولوخوس داده‌بودند بجاآوردند و با سه‌هزار سرباز سنگین‌اسلحه به‌آرگوس آمفیلوخی لشکر کشیدند و بر منطقهٔ آرگوس تسلط یافتند و قلعهٔ اولپه را که روی تپه‌ای در کنار دریا قراردارد به‌تصرف خود درآوردند. این قلعه را در روزگاران قدیم مردم آکارنانیا ساخته‌بودند و از آن به‌عنوان محل تشکیل جلسات دادگاه عمومی استفاده می‌کرده‌اند. فاصلهٔ قلعه با شهر آرگوس تقریباً سه میل است.

در این اثنا آکارنانیاییها با فوجی از سربازان خود به‌یاری آرگوس شتافتند و فوجی دیگر را در نقطه‌ای از آمفیلوخیا که کرنه[1] یا «چشمه» نامیده‌می‌شود مستقر ساختند تا مراقب اورولوخوس باشند و نگذارند سربازان پلوپونزی او به‌آمپراکیاییها بپیوندند. نمایندگانی هم به‌نزد دموستنس ـ که سپاه آتنی را در لشکرکشی به‌منطقهٔ اتولیا رهبری کرده‌بود ـ فرستادند و از او خواستند که فرماندهی ایشان را بعهده‌بگیرد؛ و همچنین نمایندگانی به‌نزد ارسطو پسر تیموکراتس و هیروفون پسر آنتیمنستوس[2]، فرماندهان بیست کشتی آتنی (که ساحل پلوپونز را

1. Krenae 2. Antimnestos

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

دور می‌زدند)، گسیل داشتند.

آمپراکیاییهایی که در اولپه مقیم بودند از همشهریان خود تقاضا کردند که همهٔ نیروی جنگی خود را به‌یاری ایشان بفرستند زیرا می‌ترسیدند که سپاه اورولوخوس نتواند از عهدهٔ آکارنانیاییها برآید و ایشان مجبور شوند بتنهایی با آنان بجنگند و اگر بخواهند عقب‌نشینی کنند در خطری بزرگ بیفتند.

۱۰۶ پلوپونزیانی که تحت فرماندهی اورولوخوس قرارداشتند چون شنیدند که آمپراکیاییها به‌اولپه رسیده‌اند برای یاری به‌ایشان از پروسخیون حرکت کردند و پس از گذشتن از رودخانهٔ آخلوس به‌آکارنانیا رسیدند و دیدند که همهٔ ساکنان آکارنانیا برای یاری به‌شهر آرگوس رفته‌اند و شهر بکلی خالی از سکنه مانده‌است. سپس وارد منطقهٔ آگرئیها شدند که دوست پلوپونزیان بودند، و پس از عبور از کوه تومائوس[1] که در قلمرو آگرئیها واقع است وارد منطقهٔ آرگوس شدند. در این هنگام که آفتاب غروب کرده و تاریکی شب فرارسیده‌بود جادهٔ میان شهر آرگوس و لشکرگاه آکارنانیاییها را ــ که در کرنه چشم‌براه ایشان بودند ــ در پیش گرفتند و بی آنکه آکارنانیاییها باخبر شوند به‌راه خود ادامه دادند و در اولپه به‌آمپراکیاییها ملحق شدند.

۱۰۷ بدین‌سان دو سپاه بهم‌پیوستند و سحرگاه در نقطه‌ای موسوم به‌متروپولیس موضع گرفتند و در آنجا لشکرگاه ساختند. اندکی بعد بیست کشتی آتنی که به‌یاری آرگوس می‌آمدند وارد خلیج آمپراکیا شدند؛ و دموستنس نیز با دویست سرباز سنگین‌اسلحهٔ مسنیایی و شصت تیرانداز آتنی فرارسید. کشتیها در روبروی تپهٔ اولپه لنگر انداختند.

در این بین آکارنانیاییها و همچنین آمفیلوخیانی که آمپراکیاییها نتوانسته‌بودند از پیشروی بازدارند وارد آرگوس شده‌بودند و خود را برای جنگ با دشمن آماده می‌ساختند. اینان دموستنس را به‌سمت فرمانده تمامی سپاه برگزیدند تا با سرداران خود ایشان همکاری کند و دموستنس ایشان را به‌نقطه‌ای در جوار اولپه رهبری کرد و در جایی که درهٔ ژرفی آن را از لشکرگاه دشمن جدا می‌کرد لشکرگاه ساخت.

پنج روز هیچ یک از دو لشکر حرکتی نکرد ولی روز ششم هر دو شروع به‌صف‌آرایی کردند. لشکر پلوپونز انبوه‌تر از لشکر آتن بود و دموستنس برای اینکه در محاصرهٔ دشمن نیفتد تقریباً چهارصد سرباز سنگین‌اسلحه را در پشت بوته‌ها در کمین نشاند و به‌ایشان دستور داد که همین که نبرد تن به‌تن آغاز شد از پشت سر به‌سربازان دشمن حمله کنند.

دو لشکر همین که آماده شدند روی به‌یکدیگر آوردند. دموستنس با سربازان مسنیایی و آتنی در جناح راست لشکر بود و در قلب و جناح چپ فوجهای مختلف آکارنانیایی و نیزه‌اندازان آمفیلوخی جای داشتند. ولی در طرف مقابل، فوجهای پلوپونزی و آمپراکیایی بهم‌آمیخته‌بودند،

1. Thymaus

و تنها سربازان مانتینئایی همه با هم به‌طور منظم در جناح چپ لشکر قرارگرفته‌بودند، و منتهاالیه جناح چپ را اورولوخوس با دسته‌های خود در روبروی دموستنس و سربازان مسنیایی اشغال کرده‌بود.

۱۰۸ وقتی که نبرد تن به‌تن آغاز گردید و پلوپونزیان بر آن شدند که با جناح چپ نیرومند خود جناح راست دشمن را محاصره کنند، آکارنانیاییهایی که در کمین بودند یکباره از پشت سر به‌آنان حمله‌ور شدند و در نتیجه سربازان پلوپونزی بوحشت‌افتادند و نظمشان بکلی از هم گسست و وحشت ایشان به‌تمامی لشکر سرایت کرد و لشکریان چون دیدند دسته‌های اورولوخوس که جنگاورترین سربازان بودند شکست‌خورده‌اند بر وحشتشان افزود و افتخار این پیروزی نصیب دموستنس و سربازان مسنیایی شد که در این بخش میدان جنگ قرارداشتند.

در این بین سربازان آمپراکیایی که بهترین جنگجویان آن منطقه‌اند فوجهای دشمن را که روبروی ایشان بودند شکست‌دادند و تا آرگوس تعقیبشان کردند ولی همین که بازگشتند و دیدند که سپاه اصلی از هم گسیخته‌است روی به‌فرار نهادند و چون در حال گریز هیچ گونه نظمی را رعایت نمی‌کردند بیشترشان به‌دست سربازان دموستنس کشته‌شدند و آنان که جان بدربردند با دشواری فراوان خود را به‌اولپه رساندند. در آن میان فقط سربازان مانتینئایی به‌طور منظم عقب‌نشینی کردند. بدین‌ترتیب این نبرد هنگام غروب خورشید بپایان‌رسید.

۱۰۹ روز بعد مندایوس[1] که پس از کشته‌شدن اورولوخوس و ماکاریوس فرماندهی سپاه ازهم‌گسیخته را بعهده‌گرفته‌بود نمی‌دانست پس از آن شکست افتضاح‌آمیز چه کند. اگر در آنجا می‌ماند در محاصرهٔ دشمن قرارمی‌گرفت و اگر عقب می‌نشست جان سالم بدرنمی‌برد. از این رو از دموستنس و سرداران آکارنانیایی تقاضای متارکهٔ جنگ کرد تا اجساد کشتگان را گردآورد و عقب‌نشینی کند. دموستنس و سرداران اجساد کشتگان را در اختیار او نهادند و خود علامت پیروزی در میدان نبرد برافراشتند و کشتگان خود را که در حدود سیصد تن بودند به‌خاک سپردند ولی از دادن اجازهٔ عقب‌نشینی تمامی سپاه پلوپونزی به‌طور علنی خودداری کردند. اما در نهان به‌سربازان مانتینئایی و مندایوس و افراد مهم سپاه پلوپونز اجازه دادند که با شتاب و بی فوت وقت عقب بنشینند. غرض دموستنس از این کار این بود که از یک سو سپاه آمپراکیاییها را تضعیف کند و از سوی دیگر اسپارتیان و پلوپونزیان را بدنام سازد و به‌یونانیان آن منطقه چنین وانماید که آنان فقط در اندیشهٔ خویشند و به‌سلامت متحدانشان اعتنایی ندارند.

اسپارتیان و پلوپونزیان کشته‌های خود را با شتاب گردآوردند و دفن کردند و آنان که از دموستنس اجازهٔ عقب‌نشینی یافته‌بودند محرمانه نقشهٔ گریز کشیدند.

1. Menedaios

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

۱۱۰ در این اثنا به‌دموستنس و آکارنانیاییها خبر رسید که ساکنان شهر آمپراکیا پس از وصول پیغامی که از اولپه برای ایشان فرستاده شده‌بود با همهٔ نیروی خود براه‌افتاده‌اند تا در اولپه به‌همشهریان خود بپیوندند، و از نتیجهٔ نبرد دیروزی خبر ندارند. دموستنس بی‌درنگ افواجی روانه کرد تا راه را بر آنان بگیرند و خود نیز با بقیهٔ سپاه آمادهٔ مقابله شد.

۱۱۱ سربازان مانتینئایی و کسان دیگری که مطابق توافق سری با دموستنس، عازم عقب‌نشینی بودند در گروههای دونفری و سه‌نفری به‌بهانهٔ گردآوردن سبزی و هیزم براه‌افتادند و چون از اولپه مقداری دور شدند به‌سرعت خود افزودند و آمپراکیاییهایی که ایشان را همراهی کرده‌بودند چون دیدند که ایشان قصد گریز دارند به‌دنبالشان دویدند تا از ایشان عقب نمانند. آکارنانیاییها با دیدن این وضع گمان کردند که بر خلاف توافق همهٔ سپاه پای به‌فرار نهاده‌است از این رو به‌تعقیب ایشان پرداختند و چون سرداران پلوپونزی بازگشتند تا به‌تعقیب‌کنندگان بفهمانند که دورشدنشان مطابق قرارداد متارکه است به‌ایشان نیز تیراندازی کردند ولی سرانجام از مانتینئاییها و پلوپونزیان دست‌برداشتند و شروع به‌کشتن آمپراکیاییها کردند و در هرج و مرجی که روی‌داد معلوم نبود که کدام کس آکارنانیایی است و کدام کس آمپراکیایی. بدین‌سان دویست تن از آمپراکیاییها ازپای‌درآمدند و بقیه به‌سالونتیوس[1]، شاه آگرئیها، که دوست ایشان بود پناه بردند.

۱۱۲ در این اثنا آمپراکیاییهایی که از شهر خود به‌سوی اولپه براه‌افتاده‌بودند به‌ایدومنه رسیدند. ایدومنه نام دو تپهٔ بلند است و بزرگترین این تپه‌ها را افواجی که دموستنس برای بستن راه فرستاده‌بود اشغال کرده‌بودند. آمپراکیاییها این افواج را ندیده‌بودند و اینان پیش از آمپراکیاییها به‌آنجا راه‌یافته‌بودند ولی آمپراکیاییها پیش از آنان به‌تپهٔ کوچکتر رسیده و بر بالای آن لشکرگاه ساخته‌بودند.

دموستنس پس از صرف شام همین که هوا روی به‌تاریکی نهاد با بقیهٔ سپاه خود براه‌افتاد و با نصف نفرات خود به‌سوی تپه پیش رفت و نصف دیگر سپاه را به‌سوی کوههای آمفیلوخی فرستاد. او اندکی پیش از طلوع صبح به‌آمپراکیاییها که هنوز در خواب بودند حمله‌ور شد. آمپراکیاییها نمی‌دانستند چه شده‌است و سربازان دموستنس را همشهریان خود می‌انگاشتند زیرا که دموستنس مخصوصاً سربازان مسنیایی را از پیش فرستاده و به‌ایشان دستور داده‌بود که با آمپراکیاییها به‌لهجهٔ دوریایی سخن بگویند تا سوء ظن نگهبانان را که در تاریکی ایشان را نمی‌توانستند شناخت برنینگیزند. بدین‌سان مردان دموستنس در حملهٔ اول بیشتر ایشان را کشتند و بقیه به‌کوهها گریختند. ولی چون سربازان دموستنس راهها را گرفته‌بودند و آمفیلوخیان همهٔ راهها و بیراهه‌ها را نیک می‌شناختند و سلاح سبک داشتند در

1. Salynthios

حالی که آمپراکیاییهای سنگین‌اسلحه به‌علت نشناختن راهها نمی‌دانستند به‌کجا بگریزند، ناچار روی به‌دره‌ها نهادند ولی اینجا هم کمینگاه سربازان دموستنس بود و از این رو بعضی به‌سوی دریا گریختند و کشتیهای آتنی را در نزدیکی ساحل دیدند و سراسیمه خود را به‌دریا افکندند و به‌سوی کشتیها شنا کردند زیرا کشته‌شدن با تیر و نیزهٔ سرنشینان کشتیها را بهتر از آن می‌دیدند که به‌دست آمفیلوخیان وحشی که دشمنان خونی ایشان بودند بیفتند. پس از این کشتار فجیع تنها گروه کوچکی از سپاه انبوه آمپراکیایی سالم به‌شهر خود رسید.

آکارنانیاییها سلاحهای کشتگان را تصرف کردند و علامت پیروزی برافراشتند و به‌آرگوس بازگشتند.

۱۱۳ روز بعد منادیی از طرف آمپراکیاییها که از اولپه گریخته و به‌شاه آگرئیها پناه برده‌بودند، به‌نزد ایشان آمد تا اجازهٔ دفن کشتگانی را بخواهد که پس از نبرد نخستین در حال گریز، بر خلاف توافق محرمانه به‌همراه مانتینئاییان ازپای‌درآمده‌بودند. منادی وقتی که انبوه سلاحهایی را دید که آکارنانیاییها از سپاه آمپراکیا به‌غنیمت برده‌بودند، به‌شگفتی افتاد چون از مصیبتی که روز پیش به‌آمپراکیاییها روی‌آورده‌بود خبر نداشت و گمان می‌کرد که سلاحها از سپاهی گرفته شده‌است که خود او در جزو آن بود. مردی به‌گمان اینکه منادی از سوی سپاهی آمده‌است که در ایدومنه گرفتار این مصیبت بزرگ شده، از او پرسید که چرا تعجب می‌کند، چند تن از ایشان کشته شده‌است؟ منادی پاسخ داد در حدود دویست تن.

آن مرد گفت: با توجه به‌انبوه سلاحها، کشته‌شدگان دویست تن نمی‌توانندبود، بی‌گمان بیش از هزار تن بوده‌اند.

منادی گفت: پس سلاحها ممکن نیست متعلق به‌سربازانی باشند که به‌همراه ما می‌جنگیدند.

مرد گفت: اگر شما دیروز در تپه‌های ایدومنه می‌جنگیدید سلاحها از سربازان شما گرفته‌شده‌است.

منادی گفت: ولی دیروز نبردی نبود. نبرد پریروز هنگام عقب‌نشینی ما روی‌داد.

مرد گفت: به‌هر حال ما دیروز با همین سربازان می‌جنگیدیم که از شهر آمپراکیا آمده‌بودند تا به‌شما یاری کنند.

منادی به‌شنیدن این سخن دریافت که نیروی تقویتی که از شهر آمده‌بود نابود شده‌است. پس فریاد برآورد و مصیبت چنان دل‌آزرده‌اش کرد که بی آنکه پیغام خود را بگذارد و سخنی دربارهٔ اجساد کشتگان بگوید بازگشت.

در واقع این بزرگترین مصیبتی بود که در این جنگ در طی چند روز به‌شهری یونانی روی‌آورد. دربارهٔ شمار کشتگان نمی‌خواهم عددی ذکر کنم زیرا آنچه دیگران می‌گویند با توجه

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

به‌وسعت شهر باورنکردنی است. این قدر می‌دانم که اگر آکارنانیاییها و آمفیلوخیان به‌توصیهٔ دموستنس و آتنیان گوش داده و درصدد تصرف آن شهر برآمده‌بودند می‌توانستند شهر را با یک حمله بگیرند ولی می‌ترسیدند که اگر آتنیان به‌آنجا تسلط بیابند برای ایشان همسایگانی بدتر از آمپراکیاییها باشند.

۱۱۴ آکارنانیاییها یک ثلث سلاحهایی را که به‌غنیمت برده‌بودند به‌آتنیان دادند و بقیه را میان شهرهای خود تقسیم کردند. سهم آتنیان به‌دست دزدان دریایی افتاد، و سلاحهایی که وقف پرستشگاههای آتن شد و امروز در آنجا می‌توان‌دید سیصد دست سلاح کامل است که برای شخص دموستنس کنار گذاشته شده‌بود و او با کشتیهای خود به‌آتن آورد. دموستنس با این غنائم روی به‌آتن نهاد و این پیروزی پس از شکست اتولیا سبب شد که او با نگرانی کمتری به‌شهر خود بازگردد. بیست کشتی آتنی نیز راه ناوپاکتوس را در پیش گرفتند.

پس از بازگشت دموستنس و آتنیان، آکارنانیاییها و آمفیلوخیها با آمپراکیاییها و پلوپونزیانی که به‌سالونتیوس پناه برده‌بودند، متارکهٔ جنگ بعمل‌آوردند و به‌آنان اجازه دادند که به‌شهر خود بازگردند. برای آینده نیز با شهر آمپراکیا قراردادی صدساله بستند و به‌موجب آن هر دو طرف متعهد شدند که به‌طرف دیگر برای دفاع از قلمرو خود یاری کنند؛ ولی قرارشد آمپراکیاییها در جنگ آکارنانیاییها با پلوپونز، به‌آکارنانیاییها یاری نکنند و آکارنانیاییها نیز در جنگ آمپراکیا با آتن به‌یاری آمپراکیا نشتابند. آمپراکیاییها متعهد شدند گروگانها و شهرهایی را که از آمفیلوخیان گرفته‌بودند پس‌بدهند و از یاری به‌شهر آناکتوریون که در حال جنگ با آکارنانیاییها بود خودداری کنند. بدین‌سان دشمنی میان دو شهر پایان گرفت. پس از آن کوربنتیان یادگانی از شهروندان خود متشکل از سیصد سرباز سنگین‌اسلحه به‌فرماندهی کسنوکلیدس[1] پسر اوتوکلس به‌آمپراکیا فرستادند و اینان پس از سفری دشوار از راه خشکی بدانجا رسیدند. در اینجا شرح وقایع آمپراکیا بپایان‌می‌رسد.

۱۱۵ در همین زمستان آتنیان در سیسیل در منطقهٔ هیمرا[2] پیاده شدند و افراد قبیلهٔ سیکل نیز برای یاری به‌آنان از داخل منطقه به‌مرز هجوم بردند. آتنیان یک بار هم به‌جزایر ائولیا حمله کردند. چون به‌رگیون بازگشتند در آنجا پوتودوروس سردار آتنی (پسر ایسولوخوس[3]) را یافتند که از آتن فرستاده شده‌بود تا به‌جای لاخس فرماندهی ناوگان را بعهده‌بگیرد. متحدان سیسیلی آتن نمایندگانی به‌آتن فرستاده و آتنیان را بر آن داشته‌بودند که کشتیهای بیشتری برای تقویت آنان بفرستند و گفته‌بودند که ساکنان سیراکوس قلمرو ایشان را در خشکی متصرف شده‌اند و در دریا نیز تنها عدهٔ اندکی کشتی برای مقابله با آنان وجود دارد در حالی که

1. Xenokleides 2. Himera 3. Isolochos

آنان شروع به‌آماده‌ساختن ناوگانی بزرگ کرده‌اند. از این رو آتنیان چهل کشتی برای ارسال به‌سیسیل مجهز ساختند و معتقد بودند که بدین‌سان جنگ در سیسیل هر چه زودتر بپایان‌خواهدرسید و در عین حال این امر را تمرین جنگ دریایی سودمندی تلقی می‌کردند. بدین منظور یکی از سرداران خود یعنی پوتودوروس را با کشتی‌های معدودی براه‌انداختند و فرارشد بقیهٔ کشتیها اندکی دیرتر تحت فرماندهی سوفوکلس پسر سوستراتیدس[1] و اورومدون پسر توکلس روانه شوند. پوتودوروس فرماندهی ناوگان را از لاخس تحویل گرفت و در پایان زمستان روانهٔ قلاع لوکروی شد که پیشتر لاخس تصرف کرده‌بود، ولی از سپاه مستقر در آنها شکست‌خورد و بازگشت.

۱۱۶ در آغاز بهار کوه اتنا که بلندترین کوه سیسیل است آتشفشانی کرد ـ چنانکه پیشتر نیز بارها اتفاق افتاده‌بود ـ و مقداری از کشتزارهای ساکنان کاتانه[2] را که در دامن کوه زندگی می‌کنند ویران ساخت. می‌گویند این نخستین آتشفشانی است که پس از پنجاه سال روی‌داد و از هنگامی که یونانیان در سیسیل سکونت اختیار کرده‌اند سه بار آتشفشانی شده‌است.

وقایعی که در این زمستان روی‌داد همین است که نوشتم و بدین‌سان ششمین سال جنگ که توکودیدس رویدادهایش را بازنموده‌است بپایان‌آمد.

1. Sostratides 2. Katane

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

۴

هفتمین سال جنگ

پیروزی آتنیان در پولوس[1]

۱ در تابستان، هنگامی که غله در شرف رسیدن بود، به‌دعوت ساکنان شهر مسینا در سیسیل، ده کشتی از سیراکوس و ده کشتی از لوکروی[2] براه‌افتادند و مسینا را تصرف کردند و بدین‌سان مسینا از اتحادیهٔ آتن جدا شد. علت اقدام ساکنان سیراکوس بدین لشکرکشی این بود که آنان مسینا را پایگاهی برای حمله به‌سیسیل تلقی می‌کردند و بیم آن داشتند که در آینده آتنیان از آنجا برای تصرف شهرشان استفاده کنند؛ و آنچه ساکنان شهر لوکروی را بدین کار واداشت کینهٔ قدیمی ایشان نسبت به‌شهر رگیون بود و می‌خواستند با دردست‌داشتن مسینا در آن واحد از هر دو سوی تنگه بدان شهر بتازند؛ و به‌همین جهت سپاه لوکروی در عین حال به‌رگیون نیز حمله کرد تا آن را مانع از فرستادن نیرو به‌مسینا شود. عده‌ای از تبعیدشدگان رگیون هم که در شهر لوکروی بودند در این حمله به‌ساکنان لوکروی یاری کردند. رگیون از چندی پیش گرفتار مبارزات حزبی بود و از این رو قدرت کافی برای ایستادگی در برابر حملهٔ لوکروی را نداشت. سربازان لوکروی آبادیها و کشتزارهای اطراف رگیون را ویران کردند و به‌شهر خود بازگشتند ولی کشتیهای لوکروی برای نگهبانی از مسینا در همان حوالی ماندند و ساکنان لوکروی کشتیهای دیگری هم آماده کردند تا در بندر مسینا لنگر بیندازند و از آنجا حملات خود را به‌رگیون ادامه دهند.

پنجمین حملهٔ پلوپونزیان به‌اتیکه

۲ در همان زمان که هنوز غله کاملاً نرسیده و برای درو آماده نشده‌بود پلوپونزیان و متحدانشان به‌فرماندهی آگیس[3] شاه اسپارت (پسر آرخیداموس) به‌اتیکه حمله کردند و در

1. Pylos 2. Lokroi 3. Agis

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

آنجا لشکرگاه ساختند و کشتزارها را ویران نمودند.

در این بین آتنیان چهل کشتی را که آماده کرده‌بودند، به‌فرماندهی اورومدون و سوفوکلس[1] به‌سیسیل فرستادند. فرمانده سوم، پوتودوروس، پیشتر به‌سیسیل رسیده‌بود. آتنیان به‌اورومدون و سوفوکلس دستور داده‌بودند که در سر راه به‌ساکنان شهر کرکورا که در معرض حملات و غارت و تبعیدیان مستقر در کوهها قرارداشتند یاری کنند. از سوی دیگر پلوپونزیان شصت کشتی برای تقویت آن تبعیدیان روانه کرده‌بودند و چون کرکورا دچار قحطی بود امید داشتند که بآسانی آنجا را به‌تصرف خود درآورند. دموستنس پس از بازگشت از آکارنانیا مقامی رسمی نداشت ولی آتنیان به‌تقاضای خودش به‌او اجازه دادند که از کشتیهای آتنی علیه پلوپونزیان استفاده کند.

۳ سرداران آتنی چون به‌لاکونیا نزدیک شدند، شنیدند که کشتیهای پلوپونز به‌کرکورا رسیده‌اند. اورومدون و سوفوکلس معتقد بودند که باید به‌سرعت تمام خود را به‌کرکورا برسانند ولی دموستنس از ایشان خواست که نخست در نقطه‌ای که پولوس نام دارد پیاده شوند تا او نقشه‌ای را که در سر دارد اجرا کند و آنگاه راه کرکورا را در پیش گیرند. دو سردار دیگر مخالف این رأی بودند ولی بر حسب اتفاق طوفانی برخاست و کشتیها را به‌پولوس برد. دموستنس بی‌فاصله پیشنهاد کرد که سربازان آتنی آن نقطه را متصرف شوند و با ساختن برج و بارویی مستحکم کنند (و علت پیوستن او بدین لشکرکشی همین نقشه بود) و توضیح داد که آن نقطه موقعیت طبیعی استواری دارد و چوب و سنگ فراوان در آن بدست‌می‌آید و تمامی آن حوالی خالی از سکنه است، زیرا که پولوس با شهر اسپارت چهل و پنج میل فاصله دارد و در سرزمین مسنیاییها (ساکنان بومی اسپارت) واقع است که اسپارتیان کوروفاسیون[2] می‌نامند. دو سردار دیگر به‌او گفتند که اگر تصمیم گرفته‌است پول آتن را تلف کند در سواحل پلوپونز دماغه‌های کوهستانی فراوان وجود دارد که می‌توان مستحکمشان ساخت. ولی دموستنس معتقد بود که این نقطه دارای مزایای خاصی است زیرا در جوارش بندری وجود دارد و مسنیاییها که این سرزمین در اصل متعلق به‌ایشان بود و به‌لهجهٔ اسپارتی سخن می‌گویند، اگر از این نقطه به‌عنوان پایگاه استفاده کنند می‌توانند خسارات فراوان به‌اسپارت برسانند و چون مردمان قابل اعتمادی هستند به‌عنوان پادگان نیز می‌توان از وجودشان استفاده کرد.

۴ دموستنس نقشهٔ خود را علاوه بر سرداران سپاه به‌فرماندهان فوجها نیز عرضه کرد ولی نه ایشان را توانست با خود همداستان سازد و نه سربازان را. به‌علت ناسازگاری هوا تمامی سپاه مدتی در آنجا بعطلت وقت گذراند تا اینکه سربازان که از بیکاری خسته شده‌بودند یکباره تصمیم گرفتند گروههایی تشکیل دهند و به‌دستیاری همدیگر برج و بارویی در آنجا بسازند و

1. Sophocles 2. Koryphasion

محل را مستحکم کنند؛ و چون ابزار آهنی برای شکستن و تراشیدن سنگ نداشتند چنان سنگهایی انتخاب کردند که با هم جور درمی‌آمدند، و چون ظرف برای حمل و نقل ملاط نداشتند ملاط را بر پشت خود کشیدند و برای اینکه ملاط نلغزد و نیفتد دستها را از پشت به‌یکدیگر قلاب کردند و بدین‌سان با شتاب تمام کار را ادامه دادند تا پیش از آنکه اسپارتیان باخبر شوند و حمله آورند ساختمان برج و بارو را بپایان‌برسانند. بیشترین بخش محل از لحاظ طبیعی چنان استوار بود که نیازی به‌بارو نداشت.

۵ در این هنگام اسپارتیان جشنی برگزار می‌کردند و خبر اشغال پولوس را جدی نگرفتند و یقین داشتند که همین که بدانجا حمله کنند یا آتنیان خواهندگریخت و یا ایشان بآسانی خواهندتوانست آتنیان را از آنجا برانند.

سربازان آتنی در طی شش روز دماغه را در طرف خشکی و هر جا که ضرورت داشت مستحکم ساختند و دموستنس را با پنج کشتی به‌عنوان پادگان در آنجا گذاشتند و با بقیهٔ کشتیها بسرعت روانهٔ کرکورا و سیسیل شدند.

۶ چون پلوپونزیانی که در اتیکه بودند خبر یافتند که آتنیان پولوس را متصرف شده‌اند بسرعت به‌پلوپونز بازگشتند زیرا که اولاً اسپارتیان و شاهشان آگیس این رویداد را خطری بزرگ برای شهر خود می‌دانستند و در ثانی حمله به‌اتیکه را هنگامی آغاز کرده‌بودند که غله هنوز نرسیده‌بود و غذای کافی برای سپاه خود تبرده‌بودند و گذشته از این امسال باران بیش از اقتضای فصل باریده و سربازان را به‌دشواری افکنده‌بود. بدین جهات پلوپونزیان نتوانستند بیش از پانزده روز در اتیکه بمانند و زودتر از آنچه در نظر داشتند عقب‌نشینی کردند.

۷ تقریباً در همین زمان سیمونیدس سردار آتنی شهر ایون را در منطقهٔ تراکیا که مهاجران شهر منده[1] تأسیس کرده‌بودند ولی با آتنیان دشمنی می‌ورزیدند، به‌تصرف خود درآورد. ماجرا از این قراربود که سیمونیدس با سپاهی از پادگانهای آتنی و متحدان آتن در آن حوالی، به‌ایون حمله کرد و شهر به‌سبب خیانت عده‌ای از ساکنان آن به‌دست آتنیان افتاد ولی بی‌فاصله خالکیسیان و بوبوتیان به‌یاری ایون شتافتند و سیمونیدس را با کشتن تعداد کثیری از سربازانش از آنجا راندند.

۸ وقتی که لشکر پلوپونز از اتیکه بازگشت، اسپارتیان با سپاهیان خود و سربازان نزدیکترین شهرهای دست‌نشاندهٔ اسپارت بسرعت روی به‌پولوس نهادند ولی دیگر سربازان پلوپونزی که تازه از لشکرکشی بازگشته‌بودند بسستی به‌دنبال آنان روان گردیدند. به‌همهٔ سپاهیان پلوپونزی دستور داده‌شد که با شتاب خود را به‌پولوس برسانند و اسپارتیان

1. Mende

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نمایندگانی هم برای فراخواندن شصت کشتی (پلوپونزی) که در کرکورا بودند، گسیل داشتند. این کشتیها از طریق خشکی از راه تنگهٔ لوکاس[1] آورده‌شدند و بی آنکه آتنیان مقیم زاکونتوس باخبر شوند به‌پولوس رسیدند. در این بین پیادگان نیز در آنجا گردآمده‌بودند. ولی هنگامی که کشتیهای پلوپونزی هنوز در راه بودند دموستنس که از آمدن آنها خبر داشت محرمانه دو کشتی به‌نزد اورومدون و ناوگان آتنی در زاکونتوس فرستاد و همهٔ آنها را به‌پولوس فراخواند.

اسپارتیان خود را آماده می‌کردند تا از خشکی و دریا به‌پولوس حمله کنند و امیدوار بودند بآسانی بدانجا دست‌بیابند زیرا که استحکامات با شتاب ساخته شده‌بود و پادگان آنجا نیز از عده‌ای معدود تشکیل می‌یافت؛ و برای اینکه کشتیهای آتنی که از زاکونتوس می‌آمدند نتوانند کاری از پیش ببرند بر آن شدند که اگر نتوانند پیش از رسیدن آن کشتیها به‌برج و بارو تسلط بیابند، مدخل بندر را ببندند تا آتنیها نتوانند در آن لنگر بیندازند. در اینجا جزیرهٔ اسفاکتریا[2] نزدیک به‌ساحل قراردارد و بدین جهت برای ورود به‌بندر دو راه باریک هست: از یک راه که به‌پولوس و استحکامات آتنی بسیار نزدیک است فقط دو کشتی در آن واحد می‌توانند گذشت و از راه دیگر که به‌قاره نزدیکتر است هشت کشتی. خود جزیره غیرمسکون و پوشیده از جنگل است و راهی برای عبور و مرور در آن وجود ندارد و طول جزیره در حدود یک میل و نیم است. نقشهٔ اسپارتیان این بود که راه ورود به‌بندر را به‌وسیلهٔ کشتیها ببندند، و چون می‌ترسیدند که دشمن جزیره را اشغال کند و پایگاه خود سازد تصمیم گرفتند عده‌ای سرباز سنگین‌اسلحه بدانجا ببرند و عده‌ای را هم در قاره به‌نگهبانی بگمارند. بدین‌سان بنا به‌نقشهٔ اسپارتیان، کشتیهای آتنی از دو سو با دشمن مواجه می‌شدند، نه در جزیره می‌توانستند پیاده شوند و نه در قاره، و چون در خود پولوس بندری وجود نداشت، آتنیان نمی‌توانستند به‌یاری پادگان خود در پولوس برسند و اسپارتیان مجبور به‌نبرد دریایی نمی‌شدند و بآسانی می‌توانستند از طریق محاصره، پادگان آتنی را که غذای کافی هم نداشتند ازپای‌درآورند. اسپارتیان پس از تصویب این نقشه سربازان سنگین‌اسلحه را برای فرستادن به‌جزیره به‌قرعه از میان افواج مختلف برگزیدند و بدین ترتیب چند گروه بنوبت وظیفهٔ خود را انجام دادند و آخرین گروهی که در آنجا اسیر شدند چهارصد و بیست سرباز سنگین‌اسلحه بودند و عده‌ای روستایی وابسته به‌زمین که خدمت آنان را بعهده داشتند. فرمانده این گروه اپیتاداس[3] پسر مولوبروس[4] بود.

۹ دموستنس نیز چون دید که اسپارتیان می‌خواهند از خشکی و دریا در آن واحد حمله کنند خود را برای دفاع آماده ساخت. کشتیهای بزرگ را که هنوز در اختیار داشت در زیر بارو به‌خشکی کشید و در برابر آنها سدی از تیرهای چوبی بست و سربازان خود را با سپرهای

1. Leukas 2. Sphakteria 3. Epitadas 4. Molobrus

ساخته‌شده از جگن مسلح ساخت. (او این سپرها را از یک کشتی سی‌پارویی راهزنان دریایی و یک کرجی کوچک که بر حسب تصادف در آنجا بودند، بدست‌آورده‌بود زیرا که در آن محل خالی از سکنه سلاحی دیگر نمی‌توانست‌یافت.) مسنیاییها نیز در حدود چهل سرباز در اختیار او نهادند. او بیشتر سربازان را اعم از مسلح و بی‌سلاح در استوارترین بخش آن محل که در سمت خشکی قرارداشت مستقر ساخت و به‌آنان دستور داد که حملات احتمالی اسپارتیان را در خشکی دفع کنند، و آنگاه خود او با شصت سرباز سنگین‌اسلحه و چند تن تیرانداز در بیرون بارو به‌کنار دریا، آنجا که احتمال می‌داد دشمن بخواهد پیاده شود، فرودآمد. این نقطه سنگلاخ بود و رو به‌دریا قرارداشت و باروی آتنی نیز در اینجا ضعیفتر از نقاط دیگر بود و به‌همین جهت دموستنس انتظار داشت که دشمن همهٔ نیروی خود را برای پیشروی در این نقطه بکاربیندازد. آتنیان گمان نبرده‌بودند که با نیروی دریایی نیرومندی رو به‌رو شوند و از این رو این نقطه را چنانکه باید استوار نکرده‌بودند و بنا بر این اگر دشمن در اینجا پیاده می‌شد تمامی آن محل را بآسانی می‌توانست تصرف کند. بدین جهت دموستنس در اینجا به‌لب آب نزدیک شد و سربازان را همچون سدی برای ممانعت از پیاده‌شدن دشمن به‌صف کشید و آنگاه برای تشجیع آنان چنین گفت:

۱۰ «سربازان، ما همه در اینجا وابستهٔ همدیگریم. در چنین وضع ناهنجاری هیچ یک از شما نباید دربارهٔ خطرهایی که از هر سو ما را فراگرفته‌اند بیندیشد و از این طریق دوربینی و فراست خود را نشان‌دهد. یگانه کاری که باید بکنیم این است که بی‌آنکه به‌راست و چپ بنگریم، با شهامت و دلاوری با دشمن رو به‌رو گردیم و مطمئن باشیم که بر خطر پیروز خواهیم‌شد. در این حال جایی برای محاسبه و تأمل نیست. آنچه در اینجا ما را نجات می‌تواندداد تصمیم آنی و فوری است. من بر آنم که ما در موضعی بهتر از موضع دشمن قرارداریم به‌شرط آنکه پای‌بفشاریم و از انبوهی دشمنان نهراسیم و برتری واقعی خود را بر آنان از یاد نبریم. عاملی که در اینجا به‌نفع ماست این است که پیاده‌شدن در این مکان دشوار است به‌شرط اینکه ما مردانه ایستادگی کنیم. ولی با همهٔ دشواری، دشمنان در اینجا پیاده خواهندشد اگر مدافعی ازجان‌گذشته در برابر خود نبینند. اگر سستی کنیم و دشمنان پیاده شوند عقب‌راندنشان دشوار خواهدبود چون عقب‌نشینی از اینجا آسان نیست. تا هنگامی که از کشتی پیاده نشده‌اند عقب‌راندنشان آسانتر است ولی همین که گام در خشکی نهادند با ما وضع برابر خواهندداشت. از کثرت نفراتشان نباید ترسید زیرا که تعدادشان هر قدر باشد تنها عدهٔ اندکی با شما خواهندجنگید چون همه نخواهندتوانست با کشتیهای خود به‌ساحل نزدیک شوند. از این گذشته، نبرد ما با ایشان مانند نبرد با دشمنی قویتر در خشکی نخواهدبود. در خشکی هر دو

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

طرف در وضع برابر قراردارند، ولی در مورد حاضر دشمنان ما از کشتی با ما خواهندجنگید و در دریا کامیابی بستگی به‌اوضاع و احوال و شرایط متعدد دارد. بنا بر این دشواریهایی که ایشان در دریا خواهندداشت کمی عدهٔ ما را جبران خواهدکرد. شما آتنی هستید و در دریانوردی تجربه دارید و می‌دانید که پیاده‌شدن از کشتی در زمین بیگانه، آنجا که مدافعان پایداری کنند و از هجوم امواج دریا و هیبت کشتیهای دشمن تهراسند، غیرممکن است. پس این نکته را بیادداشته‌باشید و بر لب آب استوار بایستید و هم جان خود را نجات دهید و هم این محل را.»

۱۱ سربازان به‌شنیدن این سخنان دلیرتر شدند و بر لب آب چشم‌براه دشمن ایستادند. اسپارتیان رسیدند و از خشکی و دریا به‌استحکامات آتنی حمله کردند. ناوگانشان از چهل و سه کشتی تشکیل می‌یافت و سردار اسپارتی، تراسوملیداس[1] (پسر کراتسیکلس[2])، فرماندهیش را بعهده‌داشت. او به‌همان نقطه‌ای حمله کرد که دموستنس پیش‌بینی کرده‌بود.

آتنیان مجبور بودند در دو جبهه، در خشکی و دریا، از خود دفاع کنند. دشمن هر بار فقط با چند کشتی حمله می‌آورد چون برای عده‌ای بیشتر جا نبود و هر چند گاه یک بار عده‌ای استراحت می‌کردند و عده‌ای دیگر حمله‌ور می‌شدند. سرنشینان کشتیها با فریاد و هیاهو یکدیگر را تشجیع می‌کردند که بکوشند و مدافعان را عقب بزنند و بر استحکامات دست‌بیابند. براسیداس که فرمانده یک کشتی بزرگ صد و چهل و چهار پارویی بود، شور و حرارت بیش از دیگران نشان‌می‌داد و چون می‌دید که آنجا هم که پیاده‌شدن آسان می‌نمود ناخدا و پاروزنان برای اینکه کشتی به‌صخره‌ها تصادم نکند و آسیب نبیند به‌ساحل نزدیک نمی‌شوند به‌آنان پرخاش می‌کرد و فریاد می‌زد چه جای محافظت از قطعهٔ چوبی است در حالی که دشمن در خاک خودتان برج و بارو ساخته‌است؟ و می‌گفت کشتیها را بشکنید و در ساحل پیاده شوید؛ و از متحدان می‌خواست به‌پاس سودهایی که از اسپارت برده‌اند امروز کشتیهای خود را فداکنند و به‌هر قیمت پیاده شوند و بر مدافعان چیره گردند حتی اگر همهٔ کشتیهایشان از بین بروند.

۱۲ براسیداس ناخدای کشتی خود را مجبور کرد به‌ساحل نزدیک شود و همین که خواست گام در ساحل نهد سربازان آتنی به‌او حمله کردند و به‌سبب زخمهایی که برداشت بیهوش شد و روی سینهٔ کشتی افتاد و سپرش نیز از دستش لغزید و به‌آب افتاد و موج دریا سپر را به‌ساحل افکند و آتنیان آن را برگرفتند و هنگامی که علامت پیروزی برمی‌افراشتند سپر را به‌علامت نصب کردند.

دیگران هر چه کوشیدند به‌علت پرصخره‌بودن ساحل و مقاومت آتنیان نتوانستند پیاده شوند. سرنوشت نقشها را چنان جابجا کرده‌بود که آتنیان از خشکی، و در واقع از زمین

1. Thrasumelidas 2. Kratesikles

اسپارتیان، در برابر کشتیهای اسپارتی دفاع می‌کردند و اسپارتیان می‌کوشیدند از کشتیهای خود در زمین خود پیاده شوند و آتنیان امکان پیاده‌شدن به‌آنان نمی‌دادند. علت آن بود که در آن زمان اسپارت قدرت بزرگی در خشکی محسوب می‌شد و از لحاظ پیاده‌نظام بر همهٔ دولتهای دیگر برتری داشت و آتن با ناوگان مقتدرش بزرگترین نیروی دریایی بحساب‌می‌آمد.

۱۳ آن روز و روز بعد اسپارتیان بارها کوشیدند پیاده شوند ولی چون موفق نشدند روز سوم چند تا از کشتیهای خود را به‌شهر آسین[1] (در منطقهٔ مسنیا) فرستادند تا چوب برای ساختن منجنیق بیاورند، و امیدوار بودند با استفاده از منجنیق به‌آن بخش بارو که در نزدیک بندر قرارداشت دست‌بیابند زیرا که در این بخش با اینکه بارو بلندتر از بخشهای دیگر بود پیاده‌شدن آسانتر می‌نمود. ولی در این روز ناوگان تقویتی آتنی از زاکونتوس فرارسید. این ناوگان از پنجاه کشتی تشکیل می‌یافت چون عده‌ای از کشتیهایی که در ناوپاکتوس مستقر بودند، و چهار کشتی از شهر خیوس، به‌آن ملحق شده‌بودند.

سرنشینان این کشتیها چون دیدند که سربازان سنگین‌اسلحه ساحل و جزیرهٔ اسفاکتریا را اشغال کرده‌اند و کشتیهای اسپارتی در بندر گردآمده‌اند و جایی برای لنگرانداختن ایشان باقی‌نمانده‌است برای گذراندن شب راهی جزیرهٔ غیرمسکون پروته[2] شدند که از آنجا چندان دور نیست؛ و روز بعد آمادهٔ نبرد گردیدند و قصدشان این بود که اگر کشتیهای دشمن بندر را ترک کنند و به‌دریای باز بیایند، در آنجا با آنها رو به‌رو شوند و در غیر این صورت وارد بندر شوند و نبرد را در بندر انجام‌دهند. اسپارتیان نه از بندر بیرون رفتند و نه راههای ورود به‌بندر را گرفتند بلکه در جای خود ماندند و آماده شدند که اگر آتنیان وارد بندر شوند در بندر به‌مقابله با آنها بپردازند.

۱۴ آتنیان چون چنین دیدند از هر دو سو روی به‌بندر نهادند و در آنجا با بیشتر کشتیهای دشمن که آمادهٔ مقابله با آنها بودند رو به‌رو شدند و به‌آنها حمله‌ور گردیدند. کشتیهای اسپارت گریختند و آتنیان به‌تعقیب آنها پرداختند و به‌بیشتر آنها آسیب رساندند و پنج تا را گرفتند از جمله یکی را با همهٔ سرنشینانش. آنگاه به‌کشتیهایی روی‌آوردند که اسپارتیان برای صیانت از حملهٔ دشمن به‌خشکی کشیده‌بودند و بسیاری از آنها را نیز مصدوم کردند و بعضی را که سرنشینانشان گریخته‌بودند با طناب کشیدند و بردند.

پلوپونزیان با دیدن این مناظر وحشت‌زده شدند و دریافتند که ارتباط سربازانشان در جزیرهٔ اسفاکتریا با بقیهٔ سپاه قطع شده‌است. از این رو با تمامی جنگ‌افزارهایشان خود را به‌دریا افکندند و کشتیها را با دست گرفتند و کوشیدند دوباره بر آنها مسلط گردند و یکایکشان در این کار چنان شور و حرارتی نشان‌دادند که گویی هر یک بر این عقیده بود که بدون خود او

1. Asine 2. Prote

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

هیچ کاری از پیش نخواهدرفت. در اطراف کشتیها کشمکشی عجیب برپا بود و در اینجا نیز نقش دو حریف بکلی وارونه گردیده‌بود بدین معنی که اسپارتیان چنان هیجان‌زده بودند که از خشکی جنگ دریایی می‌کردند و آتنیان چنان غرق شادمانی بودند که نبردشان در کشتیها صورت نبرد پیاده‌نظام یافته‌بود.

چون از هر دو طرف بسیاری از سربازان زخمی شده‌بودند، نبرد پایان یافت. اسپارتیان کشتیهای خالی را، به‌استثنای یک کشتی که در آغاز نبرد به‌دست آتنیان افتاده‌بود، پس گرفتند و هر دو طرف به‌پایگاه خود بازگشتند. آتنیان علامت پیروزی برافراشتند و اجساد سربازان پلوپونزی را تحویل دشمن دادند و کشتیهای شکستهٔ خود را گردآوردند و بی‌فاصله به‌دورزدن جزیرهٔ اسفاکتریا پرداختند. در جزیره ارتباط سربازان دشمن از بقیهٔ سپاه قطع شده‌بود و آتنیان مراقب بودند که هیچ یک از آنان نجات نیابد. در قاره، سپاه پلوپونز در برابر پولوس موضع گرفت.

۱۵ چون خبر این واقعه به‌اسپارت رسید اسپارتیان بر آن شدند که باید اعضاء دولت به‌محل بروند و در آنجا تصمیم بگیرند که چه باید کرد. اینان چون به‌محل وقوع نبرد رسیدند دریافتند که نجات‌دادن سربازان محصور در جزیره ناممکن است و چون نمی‌خواستند که سربازان از گرسنگی تلف شوند یا از روی ناچاری خود را تسلیم آتنیان نمایند تصمیم گرفتند که با آتنیان گفت و گو کنند و اگر ممکن باشد قرارداد متارکهٔ جنگ ببندند و سربازان را خلاص کنند و در عین حال سفیرانی هم به‌آتن بفرستند.

۱۶ سرداران آتن پیشنهاد ایشان را پذیرفتند و قرارداد متارکه با شرایط ذیل منعقد گردید:

اسپارتیان متعهد شدند همهٔ کشتیهایی را که در جنگ شرکت داشته‌اند و همچنین همهٔ کشتیهای جنگی را که در لاکونیا مستقر بودند به‌پولوس بیاورند و تسلیم آتنیان کنند و به‌هیچ گونه حمله‌ای چه از خشکی و چه از دریا به‌استحکامات پولوس دست‌نیازند.

آتنیان اجازه دادند اسپارتیان برای سربازانی که در جزیرهٔ اسفاکتریا در محاصره قرارداشتند جیره‌ای روزانه بدین شرح بفرستند: برای هر سرباز دو کیل آتنی آرد و دو پیاله شراب و قطعه‌ای گوشت، و نصف این مقدار برای هر یک از خادمان سربازان؛ به‌شرط آنکه جیره‌ها با نظارت آتنیان فرستاده‌شوند و هیچ اسپارتی بی‌اجازهٔ آتنیان به‌جزیره نرود.

قرار بر این شد که آتنیان همچنان جزیره را تحت نظر داشته‌باشند ولی در جزیره پیاده نشوند و به‌سپاه پلوپونزی از خشکی یا از دریا حمله نکنند.

همچنین مقرر شد که اگر یکی از طرفین کوچکترین تجاوزی از این شرایط بکند قرارداد متارکهٔ جنگ لغوشده تلقی شود؛ وگرنه متارکه تا بازگشت سفیران اسپارتی از آتن به‌قوت خود باقی‌بماند.

آتنیان قبول کردند که سفیران اسپارتی را با کشتیهای جنگی خود به‌آتن ببرند و بازگردانند؛ و پس از بازگشتن سفیران قرارداد متارکهٔ جنگ پایان‌یافته تلقی شود و آتنیان کشتیهای اسپارتی را در همان وضعی که تحویل گرفته‌اند مسترد کنند.

اسپارتیان تقریباً شصت کشتی تحویل آتنیان دادند؛ و نمایندگان اسپارت به‌آتن رفتند و چون بدانجا رسیدند چنین گفتند:

۱۷ «آتنیان، اسپارتیان ما را بدینجا فرستاده‌اند تا دربارهٔ سربازانی که در جزیرهٔ اسفاکتریا در محاصرهٔ سپاه شما قراردارند با شما گفت و گو کنیم و به‌توافقی برسیم که برای شما خوب باشد و برای ما نیز در حال مصیبت‌باری که داریم دور از شرف نباشد. اگر اکنون بتفصیل سخن بگوییم این امر را خلاف سنت دیرین ما تلقی مکنید. شیوهٔ ما بر این است که آنجا که سخن اندک کافی باشد سخن دراز نگوییم. ولی آنجا که دربارهٔ موضوعی مهم باید بتفصیل سخن گفت از درازی سخن نمی‌هراسیم. آنچه را خواهیم‌گفت به‌گوش دشمنی مشنوید، و گمان مبرید که شما را نادان می‌انگاریم و می‌خواهیم به‌شما درس بدهیم. یقین بدانید که فراست شما را محترم می‌داریم و فقط می‌خواهیم به‌شما یادآوری کنیم که از چه راه می‌توان به‌تصمیم درست دست‌یافت.

«شما امروز در وضعی قراردارید که می‌توانید از بخت نیک که به‌شما روی‌آورده‌است به‌بهترین وجه استفاده کنید، بدین‌سان آنچه را بدست‌دارید نگاه‌دارید و علاوه بر آن افتخار و نام نیک نیز بچنگ‌آورید. بی‌گمان از اشتباه کسانی پرهیز خواهیدکرد که چون بخت نیک به‌یاریشان برسد اندازه نمی‌شناسند و از پیش‌رفتن بازنمی‌ایستند بدین امید که بیش از آنچه دارند بدست‌آورند. ولی آنانکه بتجربه می‌دانند که سرنوشت هر دم ممکن است دگرگون شود، به‌دوام بخت نیک اعتماد نمی‌کنند. شهر شما و شهر ما در این مورد تجربه‌های فراوان دارند و از بازیهای سرنوشت درسها آموخته‌اند.

۱۸ «آشکارترین دلیل درستی این سخن را در مصیبتی می‌توانیددید که ما گرفتار آن شده‌ایم. ما، پرآوازه‌ترین یونانیان، امروز به‌شما روی‌آورده‌ایم حال آنکه پیشتر بر این عقیده بوده‌ایم که آنچه را اکنون از شما می‌خواهیم شما بایست از ما بخواهید. علت این امر نه ناتوانی ماست و نه گستاخی یا افزون‌طلبی ما. قدرت ما همچنان است که پیشتر بود، تنها در محاسبه‌ای اشتباه کرده‌ایم و این خطایی است که هر کسی ممکن است دچار آن شود. نیرومندی کنونی و پیروزیهایی که تا کنون داشته‌اید نباید شما را بر آن دارد که گمان ببرید سرنوشت همیشه هوادار شما خواهدبود. خردمندان از مزایایی که دارند با احتیاط استفاده می‌کنند چون می‌دانند که همه چیز ممکن است دگرگون شود، و با دگرگونیها نیز با عقل و تدبیر

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

رو به‌رو می‌شوند؛ و می‌دانند که جریان جنگ تابع اتفاقات گوناگون است نه پیرو میل و ارادهٔ این یا آن طرف. اینان کمتر از دیگران در دام اشتباه می‌افتند زیرا که کامیابی مغرورشان نمی‌کند و در عین نیکبختی و پیروزی دست آشتی به‌سوی خصم دراز می‌کنند.

«آتنیان، اگر امروز با ما بدین گونه رفتار کنید عملتان مایهٔ افتخار شما خواهدبود؛ ولی اگر تقاضای ما را نپذیرید و بعداً از قلهٔ پیروزی که در آن قرارداریدفروبیفتید ـ و این امری است که بآسانی پیش می‌تواندآمد ـ همه خواهندگفت که پیروزی کنونی شما ناشی از اتفاقی نیک بوده‌است، حال آنکه امروز در وضعی هستید که می‌توانید برای آوازهٔ قدرت و خردمندیتان پایه‌ای استوار بنهید.

۱۹ «اسپارت از شما خواهش می‌کند که با انعقاد قراردادی به‌جنگ پایان دهید؛ صلح و اتحاد و روابط دوستانه به‌شما عرضه می‌کند و در مقابل، می‌خواهد سربازانش را که در جزیره در محاصرهٔ شما مانده‌اند آزاد کنید، و این راه حل را برای هر دو طرف بهتر از آن می‌داند که آن سربازان با توسل به‌زور یا بر اثر اتفاقی رهاننده از دست شما بگریزند یا از روی ناچاری تسلیم شما شوند. ما بر آنیم که دشمنیهای بزرگ را نمی‌توان از این طریق از میان برداشت که طرف غالب حریف را مجبور کند که با ادای سوگند به‌قراردادی نابرابر تن‌دردهد. راه ازمیان‌برداشتن دشمنی این است که آنکه در میدان نبرد پیروز شده‌است و بر توسن قدرت سوار است به‌اعتدال گراید و با سلاح بخشندگی و گشاده‌دستی نیز بر دشمن غالب آید و با شرایطی بهتر از آنچه حریف انتظار دارد با او آشتی کند. چه در این صورت طرف مقابل به‌جای اینکه بعداً به‌فکر انتقام بیفتد خود را مدیون طرف دیگر احساس خواهدکرد و شرف و مردانگیش او را بر آن خواهدداشت که شرایط قرارداد آشتی را به‌بهترین نحو بجاآورد؛ و حتی مردمان، آنجا که دشمنیهای بزرگ بدین‌سان خاتمه یابد، بدین گونه رفتار راغبترند تا در مورد منازعات عادی. هر آدمی بالطبع در برابر گذشت آزادانه نرم می‌شود و سر تسلیم فرودمی‌آورد ولی در مقابل نخوت و گستاخی ایستادگی می‌کند حتی اگر ایستادگی به‌تباهیش بینجامد.

۲۰ «امروز برای شما آتنیان و ما اسپارتیان بهترین فرصت آشتی است: بیایید آشتی کنیم پیش از آنکه حادثه‌ای جبران‌ناپذیر نفرت و کینهٔ ما را بر شما برانگیزد و شما را از آنچه امروز عرضه می‌کنیم محروم سازد. امروز روز آشتی است چون مسألهٔ اصلی هنوز به‌سود هیچ یک از ما حل نشده‌است و شما افتخار پیروزی بچنگ‌آورده‌اید و می‌توانید دوستی ما را نیز به‌آن افتخار بیفزایید و ما هنوز دچار ننگ نشده‌ایم و در حالت اضطرار کنونی می‌توانیم به‌قراردادی عادلانه تن‌دردهیم. پس بیایید صلح را بر جنگ بگزینیم و همهٔ یونانیان را از رنج و آزار برهانیم. اگر چنین کنیم ایشان از شما بیشتر سپاسگزار خواهندشد تا از ما. ایشان نمی‌دانند جنگی را که همه گرفتار آنند کدام دولت آغاز کرده‌است. اما اگر آشتی برقرار شود، و آشتی تنها بسته

به‌تصمیم شماست، همه خود را مدیون شما احساس خواهندکرد. اگر پیشنهاد ما را بپذیرید دوستی اسپارت را بچنگ‌خواهیدآورد، دوستیی که نه از روی اجبار و اضطرار بلکه بآزادی به‌شما عرضه می‌شود که اگر قبولش کنید اسپارت سپاسگزار شما خواهدبود. دربارهٔ مزایای این دوستی نیک بیندیشید: اگر ما و شما دست به‌دست هم بدهیم هیچ شهر یونانی قادر به‌مقابله با ما نخواهدبود و همه ما را محترم خواهندداشت.»

۲۱ سفیران اسپارت چنین گفتند و معتقد بودند که آتنیان همیشه خواهان صلح بوده‌اند و تنها مخالفت اسپارت مانع انعقاد قرارداد آشتی شده‌است و اکنون پیشنهاد ایشان را با پیشانی گشاده خواهندپذیرفت و سربازان را آزاد خواهندکرد. ولی آتنیان بیش از آنچه داشتند می‌خواستند، و معتقد بودند تا هنگامی که سربازان اسپارتی را در اختیار خود دارند هر چه می‌خواهند می‌توانندکرد. مردی که بیش از همه این اندیشه را تبلیغ می‌کرد کلئون پسر کلئاینتوس بود که در تودهٔ مردم آتن نفوذ فوق‌العاده داشت، و هم او آتنیان را وادار کرد که به‌سفیران اسپارت چنین پاسخ دهند:

نخست سربازان باید تسلیم شوند و سلاحهایشان به‌آتن آورده‌شود؛ آنگاه اسپارت باید شهرهای نیسایا و پگای و ترویزن و آخایا[1] را به‌آتن پس‌بدهد. (این شهرها را اسپارت از طریق جنگ نگرفته‌بود بلکه آتن هنگامی که سخت نیازمند صلح بود به‌موجب قراردادی به‌اسپارت واگذار کرده‌بود.) اگر اسپارتیان این دو شرط را بجای‌آورند سربازان اسپارت آزاد خواهندشد و قرارداد متارکه‌ای با توافق طرفین منعقد خواهدگردید.

۲۲ سفیران اسپارت پاسخی بدین شرایط ندادند و خواهش کردند آتنیان مردان مورد اعتمادی را بگزینند تا در مجلسی این شرایط را بررسی کنند و پایه‌ای برای توافق بیابند. این سخن بهانه‌ای تازه به‌دست کلئون داد. او برخاست و گفت همیشه می‌دانستم که اسپارتیان قصد خوبی ندارند و اکنون خودداریشان از سخن‌گفتن در برابر مردم و پیشنهادشان به‌بحث با چند تن معدود نشان‌داد که حق به‌جانب من بوده‌است. نه، چنین پیشنهادی پذیرفتنی نیست. اگر حرفی جدی برای گفتن دارند باید در برابر همهٔ مردم بگویند.

سفیران دیدند که سخن‌گفتن در برابر تودهٔ مردم فایده‌ای ندارد و اگر هم در این حالت اضطرار گذشتهایی بکنند نخواهندتوانست کاری از پیش ببرند و در نزد متحدانشان بدنام خواهندشد، و چون دریافتند که آتنیان پیشنهادهای عاقلانهٔ ایشان را نخواهندپذیرفت بی‌آنکه به‌مقصود برسند بازگشتند.

بازگشت سفیران به‌معنی پایان‌یافتن متارکهٔ جنگ بود. اسپارتیان به‌موجب قراری که

1. Achaia

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

گذاشته شده‌بود استرداد کشتی‌های خود را خواستند ولی آتنیان گفتند چون اسپارتیان یک بار به‌برج حمله کرده‌اند قرارداد شکسته شده‌است، و بهانه‌های دیگر نیز پیش آوردند و از پس‌دادن کشتیها خودداری کردند. اسپارتیان منکر این بهانه‌ها بودند و پس از اعتراض به‌رفتار آتنیان، بازگشتند تا از نو خود را آمادهٔ جنگ کنند.

۲۳ بدین‌سان جنگ به‌شدت هر چه تمامتر در پولوس ادامه یافت. روزها دو کشتی آتنی به‌طور مداوم از دو سو جزیرهٔ اسفاکتریا را دور می‌زدند و شبها، جز هنگامی که دریا طوفانی بود، همهٔ کشتیهای آتنی گرداگرد جزیره لنگر می‌انداختند. برای یاری به‌محاصره‌کنندگان بیست کشتی دیگر از آتن رسیده‌بود و بدین‌سان جمعاً هفتاد کشتی به‌محاصره ادامه می‌دادند. پلوپونزیان نیز در قاره پیاپی به‌یارو حمله می‌کردند و چشم‌براه فرصتی مناسب بودند تا سربازان را از جزیره رهایی دهند.

جنگ در سیسیل

۲۴ در همین اوقات سیراکوسیان و متحدانشان در سیسیل بقیهٔ کشتیهای خود را آماده ساخته و به‌ناوگانی که در جوار مسینا مستقر بود ملحق کرده‌بودند و از آنجا جنگ را ادامه می‌دادند و ساکنان شهر لوکروی به‌علت کینه‌ای که نسبت به‌شهر رگیون داشتند در این جنگ شور و حرارتی بیش از دیگران نشان‌می‌دادند. سیراکوسیان حتی می‌خواستند جنگی دریایی نیز آغاز کنند چون می‌دیدند که آتنیان تنها عده‌ای معدود کشتی در آنجا دارند ــ و علاوه بر این خبر یافته‌بودند که ناوگان اصلی آتن که قراربود در سیسیل به‌کشتیهای آتنی بپیوندد گرفتار محاصرهٔ جزیرهٔ اسفاکتریا در جوار پولوس است ــ و می‌اندیشیدند که اگر در جنگ دریایی پیروز شوند بآسانی می‌توانند شهر رگیون را از خشکی و دریا محاصره کنند و به‌آن دست‌بیابند و بدین‌سان در موقعیتی مطلوب قرارگیرند زیرا رگیون که در منتهاالیه ایتالیا قراردارد به‌مسینا در سیسیل بسیار نزدیک است و اگر به‌دست سیراکوسیان بیفتد آتنیان به‌هیچ روی نخواهندتوانست در تنگهٔ میان رگیون و مسینا لنگر بیندازند و تنگه را تحت نظارت خود درآورند. این تنگه باریکه‌ای از دریا میان رگیون و مسینا است و در اینجا فاصلهٔ جزیرهٔ سیسیل با قاره کمتر از هر نقطهٔ دیگر است، و این تنگه همان خاروبدیس[1] داستانی است که اودیسه‌ئوس از آن عبور کرده‌است، و از این رو بدین نام خوانده شده‌است که بسیار تنگ است و امواجی که از دو دریای بزرگ ــ تورنی[2] و سیسیلی ــ می‌آیند در آنجا بهم‌می‌خورند و کشتیرانی

۱. Charybdis خاروبدیس و اسکولا Skylla در اساطیر یونان دو جانور درشت‌اندام دریایی بودند که در تنگه‌ها راه را از دو سو بر کشتیها می‌بستند. افتادن میان خاروبدیس و اسکولا از روزگاران دیرین در یونان ضرب‌المثل بود برای موقعیتی که آدمی میان دو مصیبت گرفتار آید و با گریز از یکی به‌چنگال دیگری بیفتد. ــم.

2. Thyrrhenian

در آن سخت خطرناک است.

۲۵ بر حسب اتفاق سیراکوسیان و متحدانشان برای نجات‌دادن یکی از کشتیهایشان که از تنگه عبور می‌کرد مجبور شدند عصر تنگ در این باریکه با آتنیان بجنگند. اینان بیش از سی کشتی داشتند و آتنیان شانزده کشتی که هشت کشتی متعلق به‌شهر رگیون نیز به‌آنها یاری می‌کردند. سیراکوسیان شکست‌خوردند و یک کشتی ازدست‌دادند و چون شب فرارسیده‌بود با عجله به‌پایگاههای خود عقب نشستند. پس از آن سربازان لوکروی نیز از منطقهٔ رگیون عقب‌نشینی کردند. کشتیهای سیراکوسیان و متحدانشان در برابر دماغهٔ پلوروس[1] در منطقهٔ مسینا لنگر انداخته‌بودند در حالی که پیاده‌نظامشان نیز آمادهٔ یاری به‌ایشان بود. آتنیان و اهالی رگیون با کشتیهایشان به‌سوی ایشان روانه شدند و چون دیدند که کشتیها بدون سرنشینند به‌آنها حمله‌ور گردیدند ولی یکی از کشتیهایشان به‌قلابی آهنی[2] گیر کرد و غرق شد و سرنشینانش با شنا از غرق‌شدن نجات یافتند. اندکی پس از آن وقتی که سیراکوسیان سوار کشتیهای خود شدند و در ساحل بحرکت‌آمدند آتنیان بار دیگر به‌آنان حمله کردند و چون سیراکوسیان بازگشتند و بسرعت به‌مقابله پرداختند آتنیان کشتی دیگری ازدست‌دادند و در نتیجه سیراکوسیان پیروز شدند و خود را به‌بندر مسینا رساندند.

پس از آن آتنیان خبر یافتند که آرخیاس[3] و طرفدارانش بر آن شده‌اند که شهر کامارینا را از اتحادیهٔ آتن جدا کنند و تحویل سیراکوسیان بدهند؛ بدین جهت روی به‌کامارینا نهادند. در غیاب ایشان ساکنان مسینا با تمامی پیاده‌نظام و کشتیهای خود به‌شهر خالکیسیِ ناکسوس که در همسایگی ایشان واقع بود حمله‌ور شدند و روز اول ساکنان ناکسوس را به‌پشت باروهای شهر راندند و حومهٔ شهر را ویران کردند و روز دوم با کشتیها از رود آکسینس[4] گذشتند و آبادیها و کشتزارهای اطراف رودخانه را ویران کردند در حالی که پیاده‌نظامشان به‌جانب شهر پیش می‌رفت. ولی در این هنگام عدهٔ زیادی از افراد قبیلهٔ سیکل برای یاری به‌ساکنان ناکسوس از کوهها سرازیر شدند. مردمان ناکسوس با دیدن این منظره و شنیدن این شایعه که لئونتینیان و سایر متحدان یونانیشان براه‌افتاده‌اند تا به‌ایشان یاری کنند یکباره قوت قلب یافتند و از شهر بیرون آمدند و به‌سپاه مسینا تاختند و بیش از هزار تن از ایشان را هلاک کردند و بقیهٔ سپاهیان روی به‌گریز نهادند ولی در سر راه عدهٔ زیادی به‌دست بومیان هلاک شدند و آنان که جان‌بدربردند با تحمل سختیهای فراوان به‌شهر خود رسیدند. کشتیها نیز روانهٔ بندر مسینا گردیدند و در آنجا از هم جدا شدند و هر کدام به‌بندرگاه خود بازگشت.

1. Pelorus

۲. قلاب آهنی وسیله‌ای بوده‌است که با آن کشتی دشمن را غرق می‌کرده‌اند. سخن از این قلاب نخستین‌بار در تاریخ توکودیدس به‌میان می‌آید و در یونان قدیم اختراع آن را به‌پریکلس نسبت می‌داده‌اند. ــم.

3. Archias 4. Akesines

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بی‌فاصله پس از این رویداد، لئونتینیان و متحدانشان با یاری آتنیان به‌فکر استفاده از شکست مسینا افتادند و بدانجا حمله کردند. آتنیان با کشتیهای خود روی به‌بندر نهادند و پیاده‌نظام به‌شهر حمله‌ور گردید. ولی ساکنان مسینا و لوکروی به‌سرداری دموتلس[1] که پس از شکست مسینا به‌پادگان شهر فرمان‌می‌راند یکباره از شهر بدرآمدند و عدهٔ زیادی از سربازان لئونتینی را کشتند. آتنیان با دیدن این واقعه از کشتیها پیاده شدند و به‌یاری لئونتینیان شتافتند و اهالی مسینا را به‌پشت باروهای شهر راندند و آنگاه علامت پیروزی برافراشتند و به‌رگیون بازگشتند. پس از آن یونانیان سیسیل به‌جنگ با یکدیگر ادامه دادند ولی آتنیان در این جنگها مداخله‌ای نداشتند.

پیروزی نهایی آتنیان در پولوس و اسارت سربازان اسپارت

۲۶ در این اثنا آتنیان به‌محاصرهٔ سربازان اسپارت در جزیرهٔ اسفاکتریا ادامه می‌دادند و سپاه پلوپونز در قاره موضع گرفته‌بود. فقدان غذا و آب ادامهٔ محاصره را بر آتنیان دشوار ساخت؛ در پولوس فقط یک چشمهٔ کوچک در برج وجود داشت و بیشتر سربازان آتنی مجبور بودند حفره‌هایی در کنار دریا بکنند تا اندکی آب برای نوشیدن بدست‌آورند. جا هم برای لنگرانداختن کشتیها تنگ بود به‌طوری که عده‌ای بنوبت برای صرف غذا به‌ساحل می‌رفتند و عده‌ای دیگر در کشتیها می‌ماندند. ولی بدتر از همه ملالت سربازان از طول محاصره بود. نخست گمان کرده‌بودند که سربازان اسپارت در جزیره بدون غذا و آب محاصره را تحمل نخواهندکرد ولی با گذشت زمان اثری از تسلیم آنان پیدا نبود. واقع امر این بود که اسپارتیان همهٔ افراد را فراخوانده‌بودند تا با دریافت مزدی کلان آرد و شراب و پنیر و مواد غذایی دیگری که برای محاصره‌شدگان مناسب باشد به‌جزیره ببرند و به‌روستاییان وابستهٔ زمین وعدهٔ آزادی در برابر این خدمت داده‌بودند. از این رو افراد بسیاری، مخصوصاً روستاییان وابسته به‌زمین، خود را در خطر می‌افکندند و شبانه از نقطه‌ای در پلوپونز با کشتی برامی‌افتادند و در تاریکی شب در آن سوی جزیره که رو به‌دریای آزاد است پیاده می‌شدند و مخصوصاً مراقب باد مساعد بودند زیرا وقتی که باد می‌وزید صدای پاروهایشان به‌گوش آتنیان نمی‌رسید و کشتیهای آتنی هم نمی‌توانستند در دریای آزاد لنگر بیندازند. آنان هنگام پیاده‌شدن در خشکی هم اهمیتی به‌آسیب‌دیدن کشتیهای خود نمی‌دادند چون قیمت کشتیها برای جبران خسارت تخمین زده شده‌بود، و سربازان محصور در محلهایی که آنان پیاده می‌توانستندشد چشم به‌راهشان می‌ایستادند. البته کسانی که در هوای آرام خود را به‌خطر می‌انداختند به‌دام آتنیان می‌افتادند. عده‌ای غواص نیز از زیر آب به‌جزیره می‌رفتند و با طناب مشکهایی پر از عسل و عدس پخته

1. Demoteles

به‌دنبال خود می‌کشیدند. آتنیان مدتی از حیلهٔ اینان باخبر نبودند ولی چندی بعد خبر یافتند و مراقب اینان نیز شدند. بدین‌سان هر دو طرف در ابداع طرق گوناگون با یکدیگر مسابقه نهاده‌بودند، اسپارتیان برای رساندن غذا به‌جزیره و آتنیان برای ممانعت از آنان.

۲۷ چون به‌آتن خبر رسید که سپاه با چه دشواری دست به‌گریبان است و اسپارتیان چگونه به‌سربازان خود غذا می‌رسانند، آتنیان نمی‌دانستند چه کنند و می‌ترسیدند که فرارسیدن زمستان ادامهٔ محاصره را غیرممکن سازد زیرا فرستادن غذا به‌سپاه در زمستان میسر نبود و در پولوس حتی در تابستان غذا پیدا نمی‌شد و چنین می‌نمود که سربازان محصور به‌علت شکستن محاصره نجات خواهندیافت و یا باکشتی‌هایی که به‌آنان غذا می‌رسانند خواهندگریخت. بدتر از همه رفتار اسپارتیان مردم آتن را نگران ساخته‌بود زیرا چنین می‌نمود که علت اینکه اسپارتیان دیگر اقدامی برای مذاکره بعمل‌نیاورده‌اند این است که خود را در موضعی نیرومند احساس می‌کنند، و آتنیان از اینکه پیشنهاد ایشان را نپذیرفته‌اند سخت پشیمان بودند.

کلئون چون دریافت که به‌سبب ممانعتش از انعقاد قرارداد صلح با اسپارت محبوبیتش را در نزد تودهٔ مردم ازدست‌می‌دهد اعلام کرد که کسانی که خبرهای پولوس را به‌آتن می‌آورند راست نمی‌گویند. پیغام‌آوران گفتند اگر سخنان ما را باور نمی‌کنید بازرسانی به‌پولوس بفرستید تا اوضاع را به‌چشم خود ببینند؛ و مردم کلئون و تئوگنس را به‌سمت بازرس برگزیدند. کلئون دید که اگر به‌پولوس برود یا مجبور خواهدشد برگردد و سخنان پیغام‌آوران را که به‌دروغگویی متهم ساخته‌است تأیید کند و یا خبری دروغ بیاورد و دروغگوییش برملا شود؛ ولی در عین حال آگاه بود که آتنیان مخالف ارسال قوای امدادی نیستند. از این رو پیشنهاد کرد که چون فرستادن بازرسان سبب اتلاف وقت و ازدست‌رفتن فرصت خواهدشد پس بهتر است ناوگانی برای تقویت سپاه روانهٔ پولوس شود؛ و آنگاه با اشاره به‌نیکیاس که در آن زمان سردار سپاه بود و کلئون به‌او کینه می‌ورزید، گفت اگر سرداران ما مردان کاردانی بودند بآسانی می‌توانستند نیرویی به‌پولوس ببرند و سربازان اسپارتی را اسیر کنند و اگر خود من منصب سرداری داشتم بی‌کوچترین تردید چنین کرده‌بودم.

۲۸ مردمان به‌شنیدن این سخن برآشفتند و به‌کلئون گفتند اگر این کار را چنین آسان می‌دانی چرا خود ناوگانی به‌پولوس نمی‌بری؛ و نیکیاس که از حملهٔ کلئون خشمگین شده‌بود گفت هر مقدار نیرو که می‌خواهی بردار و به‌پولوس برو و مطمئن باش که سرداران مخالفتی با این اقدام نخواهندداشت. کلئون نخست این سخنان را جدی نگرفت و می‌خواست اعلام کند که آماده است به‌پولوس برود ولی دمی بعد دریافت که منصب سرداری را بجد به‌او عرضه می‌کنند و به‌بیم افتاد و گفت این کار وظیفهٔ نیکیاس است که منصب سرداری دارد نه وظیفهٔ من. ولی نیکیاس پیشنهاد خود را تکرار کرد و آتنیان را گواه گرفت بر اینکه مقام سرداری سپاه پولوس را

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

به‌کلئون عرضه می‌کند. آتنیان به‌شنیدن این سخنان همان گونه رفتار کردند که تودهٔ مردم همیشه در این نوع موارد رفتار می‌کند: هر چه کلئون کوشید این بار را از دوش خود بیفکند و سخنی را که یک بار از دهنش دررفته‌است پس بگیرد فایده‌ای نبخشید و مردم نیکیاس را تشجیع کردند که مقام سرداری را به‌کلئون بسپارد و با فریاد از کلئون خواستند که به‌پولوس برود. کلئون دریافت که عقب‌نشینی فایده‌ای ندارد و از این رو بپاخاست و گفت من از اسپارتیان نمی‌ترسم و آماده‌ام به‌پولوس بروم و حتی یک شهروند آتنی با خود نخواهم‌برد و فقط به‌همراهی مردانی از دو جزیرهٔ لمنوس و ایمبروس که در اینجا هستند، و سپردارانی که از آینوس[1] برای یاری به‌ما آمده‌اند، و چهارصد تیرانداز که از شهرهای دیگر رسیده‌اند، براه‌خواهم‌افتاد و در ظرف بیست روز یا سربازان اسپارتی را بدینجا خواهم‌آورد و یا در همانجا خواهم‌کشت. تودهٔ مردم از این لاف‌زنی به‌خنده آمدند ولی خردمندان خوشحال شدند زیرا رفتن کلئون یکی از دو فایده را داشت: یا از شر کلئون برای همیشه خلاص می‌شدند و یا سربازان اسپارتی به‌دست آتن می‌افتادند.

۲۹ کلئون از مجلس رأی خواست و چون مجلس رأی داد که کلئون فرماندهی لشکرکشی را بعهده‌بگیرد او دموستنس را که در پولوس بود به‌همکاری خود در فرماندهی سپاه انتخاب کرد و آمادهٔ حرکت شد. اما علت اینکه دموستنس را به‌همکاری خود برگزید این بود که خبر یافته‌بود که دموستنس تصمیم گرفته‌است سربازان خود را در جزیره پیاده کند. ماوقع از این قرار بود که سربازان آتنی از تحمل دشواریهای محاصره بتنگ‌آمده‌بودند و احساس می‌کردند که در واقع ایشان در محاصرهٔ اسپارتیان قراردارند نه بعکس، و باصرار خواهان عمل بودند. اتفاقاً در این هنگام آتش‌سوزیی در جزیره روی‌داد و این واقعه بر قوت قلب دموستنس افزود. پیشتر جزیره پوشیده از جنگل بود و راه عبور در آن وجودنداشت و دموستنس می‌اندیشید که اگر سپاه بزرگی در آنجا پیاده کند، اسپارتیان از پناه درختان و بوته‌ها آسیب بزرگی به‌سربازان او وارد خواهندآورد و او نخواهدتوانست از نقشه‌ها و حرکات ایشان خبردار شود در حالی که هیچ یک از اقدامات او از نظر اسپارتیان پوشیده نخواهدماند و اگر جنگ تن به‌تن درگیرد سپاهیان او که آشنای محل نیستند در برابر حتی عدهٔ کمی از اسپارتیان که همه جای جزیره را نیک می‌شناسد تاب مقاومت نخواهندآورد و نخواهندتوانست به‌یاری یکدیگر بشتابند و در نتیجه ازپای‌درخواهندآمد؛ و آنچه مخصوصاً او را نگران می‌کرد خاطرهٔ شکستی بود که در جنگلهای اتولیا خورده‌بود.

۳۰ ولی غفلت یکی از سربازان اسپارت، که به‌علت تنگی جا مجبور بودند برای صرف غذا در منتهاالیه جزیره گردآیند در حالی که عده‌ای نگهبان گماشته‌بودند تا غافلگیر نشوند، سبب شد

1. Ainos

که نقطه‌ای از جنگل آتش بگیرد و چون بادی شدید می‌وزید آتش به‌همه جای جزیره سرایت کرد و تمامی جنگل طعمهٔ حریق شد؛ و آنگاه دموستنس دید که عدهٔ سربازان اسپارتی در جزیره بیش از آن است که او گمان کرده‌بود، و در عین حال متوجه شد که پیاده‌شدن در جزیره دشوار نیست. از این رو نمایندگانی به‌نزد متحدان آتن در آن حوالی فرستاد و تقاضای ارسال سرباز کرد و اقدامات دیگری را هم که برای پیاده‌شدن لازم بود بعمل‌آورد.

کلئون نیز با سربازانش فرارسید و دو سردار منادیی به‌اردوی اسپارتیان در قاره فرستادند و پیغام دادند که اگر مایلند کشمکش بپایان برسد به‌سربازان خود در جزیره دستور دهند که تسلیم شوند و سلاحهایشان را نیز تسلیم کنند؛ و وعده دادند که در این صورت سربازان را در اسارت قابل تحملی نگاه‌خواهندداشت تا در این باره میان آتن و اسپارت توافقی کلی بعمل‌آید. ولی اسپارتیان این پیشنهاد را رد کردند.

۳۱ سرداران یک روز صبر کردند و روز دیگر پیش از سپیدهٔ بامداد هشتصد سرباز به‌جزیره فرستادند. آرایش سربازان دشمن چنین بود: نخستین گروه نگهبانان سی سرباز سنگین‌اسلحه بودند، پس از آن در میان جزیره، آنجا که آب وجود داشت، بیشترین سربازان و فرماندهشان اپیتاداس قرارگرفته‌بودند و در پایان جزیره، روبروی پولوس، آنجا که ساحل سراشیب و پرصخره بود و از خشکی نیز حمله بدان قسمت با دشواری انجام می‌توانست‌گرفت فوجی کوچک جای داشت. در آنجا قلعه‌ای کهنه هم وجود داشت که برای ساختنش سنگها را بی‌نظم و ترتیب روی هم چیده‌بودند و سربازان اسپارتی قصد داشتند اگر مجبور به‌عقب‌نشینی شوند از آن به‌عنوان سنگر استفاده کنند.

۳۲ آتنیان با حملهٔ اول همهٔ افراد نخستین گروه نگهبان را کشتند زیرا اینان تازه بیدار شده و در حال مسلح‌شدن بودند و گمان می‌کردند کشتیهای آتنی گردش عادی شبانهٔ خود را آغاز کرده‌اند و از این رو کاملاً غافلگیر شدند. همین که سپیده دمید بقیهٔ سپاه آتن یکباره وارد جزیره شد، یعنی همهٔ پاروزنان بیش از هفتاد کشتی با همهٔ سلاحهایشان (به‌استثنای پاروزنان پایین‌ترین طبقهٔ کشتیها)، هشتصد تیرانداز و به‌همین تعداد سرباز سپردار و قوای تقویتی مستیایی و همهٔ سربازانی که در پولوس بودند به‌استثنای نگهبانان برج و بارو. به‌فرمان دموستنس سربازان به‌دسته‌های متشکل از دویست نفر کمتر یا بیشتر تقسیم شدند و نخست همهٔ ارتفاعات را اشغال کردند تا دشمن نتواند بآزادی حرکت کند. بدین‌سان دشمن از هر سو در محاصره قرارگرفت به‌طوری که اگر به‌پیش حمله می‌برد از عقب آماج تیراندازان می‌شد و اگر به‌یک سو روی‌می‌آورد از سوی دیگر در معرض حمله قرارمی‌گرفت و در هر حال آتنیان تیر و نیزه و سنگ فلاخن بر آنان می‌باراندند. نقشهٔ دموستنس چنین بود.

۳۳ چون اسپارتیان و فرماندهشان اپیتاداس دیدند که نگهبانان همه ازپای‌درآمده‌اند و

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

آتنیان به‌سوی ایشان پیش می‌آیند، صف‌آرایی کردند و برای جنگ تن به‌تن روی به‌آتنیان نهادند ولی نمی‌توانستند به‌سربازان سنگین‌اسلحهٔ آتنی نزدیک شوند زیرا تیراندازان از دو سو مانع ایشان بودند، و چون می‌خواستند تیراندازان را عقب‌برانند اینان با سلاح سبک خویش بآسانی میدان را خالی می‌کردند و اسپارتیان با سلاحهای سنگین خود نمی‌توانستند به‌ایشان برسند.

۳۴ کشمکش مدتی بدین‌سان ادامه یافت ولی چون اسپارتیان دیگر نمی‌توانستند حملات آتنیان را دفع کنند آتنیان با دیدن ضعف آنان دلیرتر گردیدند و شروع به‌تحقیر ایشان کردند و فریادزنان سنگ و تیر و نیزه و هر چه به‌دستشان افتاد بر سر ایشان ریختن گرفتند. اسپارتیان بدین گونه نبرد عادت نداشتند و به‌علت گرد و غبار و تیر و سنگ و نیزه که از طرف دشمن می‌آمد نمی‌توانستند پیش روی خود را ببینند و فریادهای دشمن نمی‌گذاشت صدای فرماندهشان را بشنوند؛ نه می‌توانستند بجنگند و نه راهی برای گریز می‌دیدند.

۳۵ سرانجام اسپارتیان پس از آنکه عدهٔ زیادی زخمی شدند، به‌سوی قلعهٔ کهنه که چندان دور نبود و سربازان خودشان از آن نگهبانی می‌کردند عقب نشستند و آتنیان با نعره و فریاد و هیاهو بر آنان تاختند و هر که را به‌دستشان افتاد کشتند ولی بیشتر اسپارتیان خود را به‌قلعه رساندند و در آنجا موضع گرفتند و آمادهٔ دفاع شدند. آتنیان چون نمی‌توانستند ایشان را محاصره کنند از رو به‌رو به‌ایشان حمله‌ور شدند و بیشتر روز صرف این کشمکش بود که آتنیان می‌کوشیدند ایشان را از قلعه جدا کنند و ایشان برای نگاهداری موضع خود تقلا می‌کردند. هر دو گروه خسته و گرسنه و تشنه بودند ولی اسپارتیان چون در اینجا محاصره‌کردنشان غیرممکن بود آسانتر می‌توانستند از خود دفاع کنند.

۳۶ چنین می‌نمود که نبرد هرگز پایان نخواهدگرفت. فرمانده سربازان مسنیایی به‌کلئون و دموستنس گفت که این گونه کشمکش به‌جایی نخواهدرسید. اگر عده‌ای تیرانداز در اختیار او بنهند او می‌تواند راهی بیابد و خود را به‌پشت سر اسپارتیان برساند و از آنجا به‌آنان حمله کند. سرداران قوایی را که او می‌خواست در اختیارش نهادند و او از نقطه‌ای که سربازان اسپارتی نمی‌توانستندید براه‌افتاد و از میان صخره‌ها معبری را انتخاب کرد که اسپارتیان به‌اتکاء استواری طبیعی محل، نگهبانی در آنجا نگماشته‌بودند، و با تحمل دشواریهای فراوان بی آنکه اسپارتیان آگاه شوند یکباره بر بلندیی در پشت سر آنان ظاهر گردید و این امر چون برای اسپارتیان بکلی غیرمنتظر بود مایهٔ تشویش و اضطرابشان شد و به‌آتنیان قوت قلب بیشتر بخشید.

اکنون اسپارتیان از دو سو در معرض حمله قرارداشتند و اگر بخواهم رویدادی کوچک را با واقعه‌ای بزرگ مقایسه کنم باید بگویم آنان خود را در وضعی مشابه وضعشان در نبرد

نرموپیل یافتند آنجا که ایرانیان از راهی باریک خود را به‌پشت سر سپاه اسپارت رساندند و آنان را از میان بردند.[1] اسپارتیان که میان دو آتش قرارگرفته‌بودند و خسته و گرسنه بودند عقب نشستند و آتنیان همهٔ راهها را بر آنان بستند.

۳۷ در این هنگام دموستنس و کلئون نبرد را متوقف ساختند چون دیدند که اگر زدوخورد ادامه یابد همهٔ سربازان اسپارتی کشته خواهندشد در حالی که آنان می‌خواستند سربازان را زنده به‌آتن ببرند. از این رو به‌واسطهٔ منادیی از اسپارتیان خواستند که تسلیم شوند و سلاحهای خود را نیز تسلیم کنند.

۳۸ سربازان اسپارتی به‌شنیدن این پیغام سپرهای خود را پایین آوردند و با اشارهٔ دست اعلام کردند که آمادهٔ تسلیمند. نبرد خاتمه یافت و دموستنس و کلئون با استوفون[2] (پسر فاراکس[3]) فرمانده سربازان اسپارت مذاکره آغاز کردند. (اپیتاداس فرمانده اول اسپارتی در نبرد کشته شده‌بود و هیپاگرتاس[4]، فرمانده دوم، با اینکه هنوز زنده بود در میان اجساد کشتگان افتاده‌بود و گمان می‌رفت که کشته شده‌است. از این رو استوفون که به‌رسم اسپارتیان به‌عنوان فرمانده سوم انتخاب شده‌بود تا در صورت کشته‌شدن فرماندهان اول و دوم جای آنان را بگیرد، مقام فرماندهی سربازان را بعهده‌داشت.) استوفون و مشاورانش گفتند باید نماینده‌ای به‌نزد اسپارتیان در قاره بفرستند و بپرسند که چه باید کرد. ولی آتنیان اجازه ندادند که سربازی از جزیره بیرون رود و خود نماینده‌ای از اسپارتیان قاره دعوت کردند و پس از آنکه چند نماینده آمدند و رفتند، آخرین نماینده پیغام آورد که اسپارتیان می‌گویند خود باید دربارهٔ خودتان تصمیم بگیرید و هر کار صلاح‌دیدید بکنید به‌شرط آنکه کاری دور از شرافت نباشد. سربازان تسلیم شدند و روز بعد آتنیان در جزیره علامت پیروزی برافراشتند و اسیران را میان کشتیهای خود تقسیم‌کردند و روانهٔ آتن نمودند. جمع کل سربازان اسپارتی در جزیره چهارصد و چهل تن بودند که دویست و نود و دو تنشان، شامل صد و بیست افسر اسپارتی زنده، به‌آتن فرستاده‌شدند و بقیه کشته شده‌بودند. تلفات آتنیان اندک بود چون کار به‌جنگ تن به‌تن نکشید.

۳۹ جمع مدت محاصره و نبرد هفتاد و دو روز بود. در ظرف مدت بیست روز که نمایندگان اسپارت مشغول مذاکره در آتن بودند آتنیان اجازه داده‌بودند که جیرهٔ غذا برای سربازان فرستاده‌شود و در بقیهٔ مدت اسپارتیان غذا را پنهان از نظر محاصره‌کنندگان به‌جزیره رسانده‌بودند. هنگامی که نبرد پایان یافت مقدار معتنابهی آرد و دیگر مواد غذایی در جزیره وجود داشت چون اپیتاداس، فرمانده اسپارتیان، هر روز جیرهٔ اندکی به‌سربازان داده‌بود. آتنیان و پلوپونزیان نیروهای عمدهٔ خود را از پولوس به‌شهرهای خود بازگرداندند. کلئون وعدهٔ

۱. در سال ۴۲۰ ق.م.

2. Styphon 3. Pharax 4. Hippagretas

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

دیوانه‌واری را که به‌همشهریان خود داده‌بود بجاآورد و در ظرف بیست روز سربازان اسپارتی را به‌آتن رساند.

۴۰ این واقعه بیش از هر رویداد دیگری که در طی جنگ پیش آمد یونانیان را شگفت‌زده ساخت. عقیدهٔ عمومی بر این بود که اسپارتیان هرگز، نه به‌علت تشنگی یا گرسنگی و نه تحت هیچ فشار دیگری، سلاحهای خود را تسلیم دشمن نخواهندکرد و تا آخرین قطرهٔ خون خود خواهندجنگید و مردمان نمی‌توانستند باور کنند که تسلیم‌شدگان از نوع همان کسانیند که در میدان نبرد جان‌باخته‌بودند؛ و حتی یک بار مردی آتنی که می‌خواست به‌یکی از اسیران اهانت کند از او پرسید آیا اسپارتیان حقیقی همانها بودند که کشته‌شدند؟ اسیر اسپارتی در پاسخ گفت: تیر اگر بتواند دلیران را از ترسویان تمیز دهد باید چیز بسیار پرارجی باشد؛ و مرادش این بود که کشتگان کسانی بودند که تیرها و نیزه‌ها بر حسب اتفاق به‌آنان اصابت کردند.

۴۱ آتنیان تصمیم گرفتند که اسیران را نگاه‌دارند تا توافقی میان دو دولت بعمل‌آید ولی اگر پیش از حصول چنین توافقی اسپارتیان بار دیگر به‌اتیکه حمله کنند، همهٔ اسیران را بکشند. آتن پادگانی نیرومند در پولوس مستقر ساخت و مسنیاییان مقیم ناوپاکتوس عده‌ای از بهترین سربازان خود را برای نگهبانی از پولوس که پیشتر متعلق به‌خود ایشان بود گماشتند. این سربازان چون به‌لهجهٔ ساکنان آن نواحی سخن می‌گفتند بآسانی توانستند در میان آنان نفوذ کنند و خسارات فراوان به‌آبادیهای آنجا برسانند. اسپارتیان در این گونه جنگهای چریکی تجربه‌ای نداشتند، و چون روستاییان وابسته به‌زمین گریختن آغاز کردند اسپارتیان ترسیدند که انقلابی کشورشان را فراگیرد ولی ترس خود را از آتنیان پنهان داشتند و پیاپی نمایندگانی به‌آتن فرستادند تا بکوشند پولوس و اسیران را پس‌بگیرند. اما آتنیان بیش از آنچه بچنگ‌آورده‌بودند، می‌خواستند؛ و از این رو نمایندگان اسپارت را دست خالی برگرداندند. در اینجا شرح ماجرای پولوس بپایان می‌رسد.

حملهٔ آتنیان به‌قلمرو کورینت

۴۲ در همین تابستان، بی‌فاصله پس از واقعه‌ای که شرحش گذشت، آتنیان با هشتاد کشتی و دو هزار سرباز سنگین‌اسلحهٔ آتنی و دویست سوار با کشتیهای مخصوص حمل اسب، در حالی که سربازان شهرهای متحدشان مانند میلت و آندروس و کاروستوس ایشان را یاری می‌کردند، به‌قلمرو کورینت حمله کردند. سرداران این لشکر نیکیاس پسر نیکراتوس و دو تن از همکارانش بودند.

لشکر هنگام سپیده‌دم به‌ساحل واقع در میان خرسونس و ریتوس[1]، در پای تپهٔ

1. Rheitus

سولوگیا[1] رسید. در روزگاران گذشته دوریاییان در این تپه مسکن گزیده و با ساکنان کورینت که در اصل از اهالی جزیرهٔ اثولیا بودند، جنگیده‌بودند. امروز بر فراز تپهٔ روستایی به‌نام سولوگیا وجود دارد. ساحلی که کشتیها در جوار آن لنگر انداختند تقریباً یک میل و نیم با آن روستا فاصله دارد و هفت میل با شهر کورینت و یک ربع میل با باریکهٔ کورینت.

کورینتیان از شهر آرگوس خبر یافته‌بودند که سپاه آتن قصد حمله به‌ایشان را دارد و تمامی نیروی جنگی خود را ـ به‌استثنای کسانی که در آن سوی باریکه بودند و پانصد تن که پادگان محافظ آمپراکیا و لوکادیا را تشکیل می‌دادند ـ به‌باریکه آورده‌بودند و چشم‌براه پیاده‌شدن آتنیان داشتند.

ولی آتنیان با استفاده از تاریکی شب پیش آمدند و کورینتیان نخستین‌بار به‌واسطهٔ شعله‌های علامت از این رویداد آگاه گردیدند و زود به‌مقابلهٔ دشمن شتافتند در حالی که نیمی از سپاه را در کنخریا[2] مستقر ساختند تا اگر آتنیان قصد حمله به‌کروموویون[3] کنند به‌جلوگیری از آنان بپردازند.

۴۳ باتوس[4]، یکی از دو سردار کورینتی، با فوجی روانهٔ سولوگیا شد که برج و بارویی نداشت و سردار دیگر، لوکوفرون، با بقیهٔ لشکر به‌آتنیان حمله کرد. کورینتیان نخست جناح راست سپاه آتن را که در خرسونس پیاده شده‌بود مورد هجوم قراردادند و سپس به‌تمامی سپاه آتن حمله بردند. نبردی سخت و تن به‌تن درگرفت و جناح راست سپاه آتن و سربازان اهل کاروستوس که در مقدمه جای‌داشتند در برابر کورنتیان ایستادگی کردند و آنان را هر چند بدشواری، عقب‌راندند. کورینتیان به‌سوی دیواری سنگی که بر تپه‌ای در پشت سرشان بود عقب نشستند و از آنجا به‌سنگ‌باران‌کردن آتنیان پرداختند. آتنیان استوار ایستادند و باز جنگ تن به‌تن آغاز گردید. در این هنگام فوج کورینتی دیگری به‌تقویت جناح چپ سپاه کورینت رسید و جناح راست آتنیان را تا دریا عقب‌راند، ولی این بار نیز سربازان آتن و کاروستوس آنان را از کشتیها عقب‌راندند. در این اثنا بقیهٔ سپاه دو طرف مشغول کشمکش با یکدیگر بودند و مخصوصاً جناح راست کورینتیان که تحت فرمان لوکرفرون قرارداشت در برابر حملات جناح چپ آتنیان مقاومت می‌ورزید زیرا کورینتیان می‌ترسیدند که لشکریان آتن به‌سوی روستای سولوگیا پیشروی کنند.

۴۴ بدین‌سان کشمکش زمانی دراز ادامه داشت و آتنیان از سوارگان خود استفادهٔ فراوان می‌کردند در حالی که کورینتیان سرباز سوار نداشتند. سرانجام کورینتیان به‌سوی تپه عقب نشستند در حالی که عدهٔ زیادی از سربازان جناح راست ایشان، و لوکوفرون که فرماندهشان بود، از پای‌درآمده‌بودند. ولی عقب‌نشینی ایشان شکل گریز نداشت و آتنیان نیز به‌تعقیب ایشان

1. Solygia 2. Kenchreia 3. Krommyon 4. Battus

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نپرداختند.

آتنیان چون دیدند که دشمن دیگر قصد نبرد ندارد اجساد کشتگان خود را گردآوردند و سلاحهای کشتگان کورینتی را نیز غارت کردند و علامت پیروزی برافراشتند. نیمی از سپاهیان کورینت که برای جلوگیری از حملهٔ آتنیان به‌کروبیون، در کنخریا مانده‌بودند از ماجرا خبر نداشتند چون کوه اونیون میان ایشان و میدان نبرد قرارداشت ولی با دیدن گرد و غبار از واقعه آگاه شدند و بی‌درنگ به‌یاری همشهریان خود شتافتند، و همچنین مردان سالخوردهٔ کورینت نیز بدین قصد از شهر بیرون آمدند.

آتنیان گمان بردند که نیرویی تقویتی از پلوپونز آمده‌است و با شتاب به‌کشتیهای خود بازگشتند و غنائم نبرد و اجساد کشتگان را با خود به‌کشتیها آوردند ولی اجساد دو تن را نتوانستند بیابند. آنگاه روانهٔ جزایری در آن نزدیکی شدند و از آنجا منادیی فرستادند و با اعلام متارکهٔ نبرد دو جسدی را هم که در میدان جنگ مانده‌بود گرفتند. در این نبرد دویست و دوازده سرباز کورینتی کشته‌شدند و تقریباً پنجاه سرباز آتنی.

۴۵ آنگاه آتنیان از جزایر رهسپار بندر شهر کروبیون شدند که در قلمرو کورینت واقع است و با شهر کورینت تقریباً سیزده میل فاصله دارد. در آنجا لنگر انداختند و روستاها و کشتزارها را ویران کردند و شب را در ساحل بسربردند. روز بعد در امتداد ساحل به‌قلمرو شهر اپیداوروس روانه گردیدند و در آنجا پیاده شدند و سپس به‌متانا[1] که میان اپیداوروس و تروبزن قراردارد، رفتند و با ساختن دیواری در عرض باریکه، ارتباط شبه‌جزیره را با قاره قطع کردند و پادگانی در آنجا مستقر ساختند و سربازان پادگان چند بار به‌قلمرو شهرهای تروبزن و هالیه و اپیداوروس حمله کردند. ناوگان آتنی پس از اتمام استحکامات آن محل به‌آتن بازگشتند.

پایان جنگ داخلی در کرکورا

۴۶ تقریباً در همان زمان اورومدون و سوفوکلس که با کشتیهای آتنی از پولوس به‌سیسیل می‌رفتند در سر راه خود به‌کرکورا رسیدند و به‌همراه تودهٔ مردم شهر به‌گروه اشراف حمله بردند که پس از انقلاب در بالای کوه ایستونه مستقر شده‌بودند و پیاپی به‌توده مردم شهر آسیب می‌رساندند. مهاجمان قلعهٔ بالای کوه را به‌تصرف خود درآوردند ولی مدافعان نجات یافتند و به‌تپه‌ای بلندتر گریختند و میان طرفین چنین توافق شد که مدافعان (اشراف) سربازان مزدور و همهٔ سلاحهای خود را تسلیم کنند و به‌هر حکمی که مردم دربارهٔ ایشان بدهند سربنهند. سرداران آتنی پس از متارکهٔ نبرد ایشان را به‌جزیرهٔ پتوخیا[2] بردند و در آنجا زندانی کردند تا به‌آتن بفرستند و چنین قرارگذاشتند که اگر حتی یک تن از ایشان قصد فرار کند متارکه

1. Methana 2. Ptychia

پایان‌یافته تلقی شود.

رهبران تودهٔ مردم کرکورا ترسیدند که اگر اسیران به‌آتن برسند آتنیان ایشان را نکشند. از این رو کسانی را که با چند تن از اسیران دوست بودند پنهان از سرداران آتنی به‌جزیرهٔ پتوخیا فرستادند و اینان به‌اسیران گفتند که سرداران بر آن شده‌اند که شما را تسلیم تودهٔ مردم کنند و بهترین راه رهایی برای شما این است که بگریزید و اگر تصمیم گیرید که چنین کنید خود ما کشتیهایی در اختیار شما خواهیم‌نهاد. این نیرنگ کارگر شد.

۴۷ نقشهٔ گریز طوری کشیده شده‌بود که اسیران هنگامی که می‌خواستند با کشتی براه‌بیفتند به‌دام افتادند، و قرارداد متارکه لغو شد و همهٔ اسیران در اختیار تودهٔ مردم نهاده‌شدند. گناه اصلی این کار به‌گردن سرداران یونانی بود که آشکارا اعلام کردند که خود باید به‌سیسیل بروند و آماده نیستند افتخار رساندن اسیران را به‌آتن، به‌دیگران واگذار کنند، و این عمل سرداران توطئه‌گران را تشجیع کرد.

کرکوراییان اسیران را همین که بچنگ‌آوردند در ساختمانی بزرگ زندانی کردند و سپس هر بار بیست تن از آنان را بیرون آوردند و در حالی که آنان را با طناب به‌یکدیگر بسته‌بودند از میان دو صف سرباز سنگین‌اسلحه گذراندند و در این حال هر سرباز که دشمن شخصی خود را در میان ایشان می‌دید با چوب و خنجر زخمیش می‌کرد و کسانی هم با شلاق همراه زندانیان بودند که اگر یکی در پیش‌رفتن سستی می‌کرد او را به‌ضرب شلاق پیش می‌راندند.

۴۸ بدین‌سان در حدود شصت مرد را بیرون آوردند و به‌کشتن دادند و زندانیان دیگر خبری از آنچه در بیرون می‌گذشت نداشتند و گمان می‌بردند که آنان را از زندانی به‌زندانی دیگر منتقل می‌کنند؛ و همین که باخبر شدند از بیرون‌رفتن از ساختمان خودداری کردند و کسی را هم نگذاشتند از بیرون وارد ساختمان شود. کرکوراییان در ساختمان را نشکستند بلکه به‌پشت بام رفتند و سقف را خراب کردند و خشت و سنگ و تیر بر سر زندانیان باراندند و زندانیان به‌هر وسیلهٔ ممکن از خود دفاع کردند و بیشترشان تصمیم به‌خودکشی گرفتند، بعضی با فروکردن تیرهایی که از بالا می‌آمد به‌گلوی خویش، به‌زندگی خود پایان دادند و بعضی دیگر با بندهای چرمی که در ساختمان یافتند یا با طنابهایی که از جامه‌های خود درست می‌کردند خود را حلق‌آویز کردند تا شب فرارسید ولی در بخش بیشتر شب نیز کشتار و خودکشی ادامه یافت و روز دیگر کرکوراییان جسدها را گردآوردند و با ارابه به‌بیرون شهر بردند و همهٔ زنان اسیر را به‌بندگی فروختند. بدین‌سان همهٔ کسانی که به‌کوه پناه برده‌بودند کشته‌شدند و چون دیگر کسی از گروه مخالف باقی‌نمانده‌بود انقلاب بزرگ و جنگ داخلی بپایان‌رسید. در این اثنا آتنیان به‌سیسیل که هدف اصلیشان بود روانه شدند و در آنجا به‌متحدان خویش که مشغول جنگ

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بودند یاری کردند.

۴۹ در پایان تابستان آتنیان مستقر در ناوپاکتوس به‌یاری آکارنانیاییها به‌شهر آناکتوریون حمله کردند (آناکتوریون شهری کورینتی است و در مدخل خلیج آمپراکیا قراردارد) و بر اثر خیانت گروهی از ساکنان شهر بر آن تسلط یافتند؛ آکارنانیاییها از همهٔ بخشهای قلمرو خود مهاجرانی بدانجا فرستادند و از این طریق شهر را به‌تصرف خود درآوردند. بدین‌سان تابستان بپایان‌رسید.

زمستان

گرفتاری نمایندهٔ شاه ایران

۵۰ در زمستان آریستیدس (پسر آرخیپوس)، یکی از فرماندهان کشتی‌های آتنی که برای گردآوری پول از شهرهای متحد آتن فرستاده شده‌بود، در شهر ایون ـ در تراکیا ـ بر کنار رود استرومون مردی ایرانی به‌نام آرتافرنس[1] را که از طرف شاه ایران به‌اسپارت می‌رفت دستگیر کرد و به‌آتن برد و آتنیان نامه‌ای را که او همراه داشت از خط آشوری به‌خط یونانی برگرداندند و خواندند. نامه مطالب مختلف دربرداشت ولی مطلب اصلی آن خطاب به‌اسپارتیان، این بود که شاه بدرستی نمی‌داند اسپارتیان از او چه می‌خواهند چون سفیران متعدد که از اسپارت به‌نزد او رفته‌اند هر کدام سخنی دیگر گفته‌است. اگر پیشنهادی معین دارند باید نمایندگانی به‌همراه حامل این نامه به‌نزد او بفرستند. آتنیان پس از آگاهی از مفاد نامه سفیرانی همراه آرتافرنس به‌افسوس فرستادند ولی سفیران در آنجا شنیدند که اردشیر پسر خشایارشا بتازگی درگذشته‌است و از این رو به‌شهر خود بازگشتند.

۵۱ در همین زمستان ساکنان خیوس، بر اثر فشار آتن که می‌ترسید شهر بر آتن طغیان کند، استحکامات شهر خود را ازبین‌بردند ولی پیش از آنکه چنین کنند از آتن تضمین کافی گرفتند که آتن قصد تغییر نظام سیاسی خیوس را ندارد.

بدین‌سان زمستان و هفتمین سال جنگ، که توکودیدس وقایع آن را شرح داده‌است، بپایان‌رسید.

1. Artaphernes

هشتمین سال جنگ

تابستان

۵۲ در آغاز این تابستان در غرهٔ ماه کسوفی ناقص روی‌داد و در اوایل همان ماه زمین‌لرزه‌ای وقوع یافت. در همین زمان تبعیدیان شهر موتیلن و دیگر شهرهای جزیرهٔ لسبوس به‌یاری سربازان مزدوری که از پلوپونز و جاهای دیگر به‌خدمت گرفته‌بودند از قاره حرکت کردند و شهر رویتیون[1] را گرفتند ولی بی آنکه آسیبی به‌آن برسانند با اخذ دو هزار سکهٔ زرین فوکایایی آن را پس‌دادند. بعد از آن به‌شهر آنتاندروس[2] حمله بردند و در نتیجهٔ خیانت گروهی از ساکنان شهر، آنجا را به‌تصرف خود درآوردند. نقشهٔ ایشان چنین بود که شهرهای دیگری را هم که شهرهای متحد خوانده‌می‌شوند ـ و پیشتر قلمرو موتیلن بودند و اکنون در اختیار آتن قرارداشتند ـ آزاد کنند، و برای شهر آنتاندروس اهمیتی خاص قائل بودند و می‌خواستند آن را مستحکم سازند چون در آنجا چوب فراوان برای کشتی‌سازی وجودداشت و به‌استحکامات ایدا[3] نزدیک بود، و مواد و وسایل دیگر نیز در آنجا یافت می‌شد و اگر این پایگاه را در دست می‌داشتند می‌توانستند بآسانی به‌جزیرهٔ لسبوس که چندان دور نبود بتازند و شهر کوچک اثولیا را در قاره به‌تصرف خود درآوردند.

لشکرکشی آتنیان به‌جزیرهٔ کوترا[4]

۵۳ در همین تابستان آتنیان با شصت کشتی و دو هزار سرباز سنگین‌اسلحه و گروه کوچکی سرباز سوار و افواجی از میلت و شهرهای دیگر به‌جزیرهٔ کوترا لشکر کشیدند. فرماندهان این سپاه نیکیاس (پسر نیکراتوس) و نیکوستراتوس (پسر دیپترفس) و آوتوکلس[5] (پسر تولمایوس) بودند. کوترا جزیره‌ای است در جوار ساحل لاکونیا و روبروی دماغهٔ مالئا. ساکنان جزیره

1. Rhoiteion 2. Antandros 3. Ida 4. Kythera 5. Autokles

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اسپارتی بودند ولی نیمه‌استقلالی داشتند و هر سال کارگزاری از اسپارت بدانجا می‌رفت. علاوه بر این اسپارتیان به‌طور مرتب پادگانی از سربازان سنگین‌اسلحه بدانجا می‌فرستادند و همیشه مراقب آن جزیره بودند زیرا لنگرگاه کشتیهای تجاری بود که از مصر و لیبی می‌آمدند، و در عین حال نقش محافظ لاکونیا در برابر غارتگران دریانورد را داشت که از دریا به‌لاکونیا می‌تاختند و به‌طور کلی این جزیره زخم‌پذیرترین نقطهٔ لاکونیا در میان دو دریای سیسیلی و کرتی است.

۵۴ نیروی آتن در این نقطه پیاده شد و با ده کشتی و دو هزار سرباز اهل میلت شهر اسکاندیا[1] را متصرف گردید. بقیهٔ سپاه در آن بخش جزیره که روبروی دماغهٔ مالئا قراردارد پیاده شدند و به‌سوی شهر کوترا پیش رفتند ولی در آنجا همهٔ ساکنان شهر را آمادهٔ مقابله یافتند. نبرد آغاز شد و ساکنان شهر مدتی ایستادگی کردند ولی تاب مقاومت نیاوردند و به‌قسمت بالای شهر گریختند. اندکی بعد بازگشتند و با نیکیاس قراری نهادند بدین مضمون که تسلیم آتن شوند به‌شرط آنکه آتن قصد جان ایشان را نکند. مذاکره میان چند تن از ساکنان کوترا و نیکیاس پیشتر آغاز شده‌بود و از این رو قرارداد بسرعت و به‌نفع مردمان کوترا، چه برای زمان حال و چه برای آینده، منعقد گردید. اگر چنین نمی‌شد آتنیان همهٔ ساکنان شهر را که از نژاد اسپارتی بودند و جزیره‌شان در جوار لاکونیا قرارداشت از شهر بیرون می‌کردند.

پس از این توافق آتنیان اسکاندیا را اشغال کردند و در کوترا پادگانی مستقر ساختند و به‌سوی آسینه[2] و هلوس[3] و سایر آبادیهای ساحل روانه شدند و در هر نقطه که مناسب دیدند پیاده شدند و شب را گذراندند و بدین‌سان هفت روز تمام کشتزارهای منطقه را ویران کردند.

۵۵ اسپارتیان که دیدند کوترا به‌دست آتن افتاده‌است، و انتظار داشتند که آتنیان در نقاط دیگر قلمرو ایشان نیز پیاده شوند، با همهٔ نیروی خود به‌مقابله نشتافتند بلکه به‌هر جا که لازم بود پادگانی مناسب مقتضیات محل اعزام کردند و به‌طور کلی حالت دفاعی اختیار کردند زیرا می‌ترسیدند که از پس شکست افتضاح‌آمیزشان در اسفاکتریا و افتادن پولوس و کوترا به‌دست دشمن، انقلابی علیه نظام سیاسی جامعه روی‌دهد، و بر خلاف رسم معمولشان چهارصد سرباز سوار و گروهی تیرانداز مجهز ساختند، و در واقع بیش از هر هنگام دیگر به‌استیصال افتادند و نمی‌دانستند چه کنند و چه رفتاری در برابر دشمن در پیش گیرند و دربارهٔ ارزش قدرت و هنر جنگاوری خود به‌تردید افتاده‌بودند و می‌دیدند مجبورند دست به‌کاری زنند که بیرون از دایرهٔ سازمان و تجربه و امکاناتشان بود؛ یعنی نبردی دریایی، آن هم با نیروی دریایی آتن. علاوه بر این در زیر ضربه‌های سرنوشت که در ظرف مدتی کوتاه بر سرشان فرود آمده‌بود قوت قلب خود را از دست داده‌بودند و می‌ترسیدند دچار شکست‌هایی سنگین‌تر از آن شوند که در اسفاکتریا خورده‌اند. از این رو زانوهایشان در نبرد سست شد و معتقد گردیدند که هر گام که بردارند

1. Skandeia 2. Asine 3. Helos

به‌ناکامیشان خواهدانجامید و چون عادت به‌شکست و ناکامی نداشتند اعتماد به‌نفس خود را از دست دادند.

۵۶ بدین‌سان وقتی که آتنیان در اراضی ساحلی اسپارت پیاده شدند و آبادیها را ویران کردند، با مقاومتی رو به‌رو نگردیدند زیرا که پادگانهای آن نقاط دچار حالتی بودند که بازنمودم، و معتقد بودند که عدهٔ سربازانشان برای مقابله با مهاجمان کافی نیست؛ و فقط یک پادگان در جوار کوتورتا[1] و آفرودیتیا[2] ایستادگی کرد و افواج سبک‌اسلحهٔ آتنی را درهم‌شکست ولی در برابر هجوم سربازان سنگین‌اسلحهٔ آتنی با دادن چند کشته و بجاگذاشتن جنگ‌افزارها عقب نشست. آتنیان بی‌فاصله علامت پیروزی برافراشتند و به‌کوترا بازگشتند، و از کوترا ساحل را دور زدند و به‌اپیداوروس لیمرا، یعنی اپیداوروس باتلاقی، رسیدند و پس از ویران‌کردن آبادیها و کشتزارهای آنجا روانهٔ تورنا[3] شدند که در سرزمینی به‌نام کونوریا[4] و مرز میان لاکونیا و قلمرو ارگوس واقع است. تورنا متعلق به‌اسپارت بود ولی اسپارتیان آن را به‌تبعیدیان اگینا واگذار کرده‌بودند چون اینان در زمان وقوع زمین‌لرزه و طغیان روستاییان وابسته به‌زمین، به‌یاری اسپارت شتافته‌بودند و با اینکه تبعهٔ آتن بودند همیشه جانب اسپارت را گرفته‌بودند.

۵۷ اینان چون از آمدن آتنیان باخبر شدند استحکامات ساحلی را که مشغول تکمیلشان بودند رها کردند و به‌قسمت مرتفع شهر که مسکنشان بود و با دریا بیش از یک میل فاصله دارد عقب نشستند. افراد یکی از پادگانهای اسپارتی آن منطقه که به‌ایشان در ساختن استحکامات یاری می‌کردند پیشنهاد اگینائی‌ها را به‌عقب‌نشینی به‌پشت باروهای شهر نپذیرفتند زیرا می‌ترسیدند که در محاصرهٔ آتنیان بمانند، و در تپه‌هاسنگر گرفتند و چون خود را قادر به‌مقابله با آتنیان نمی‌دیدند حرکتی نکردند. آتنیان پیاده شدند و شهر تورنا را گرفتند و غارت کردند و آتش زدند و همهٔ اگینائی‌ها را که در نبرد کشته نشده‌بودند با فرمانده اسپارتی ایشان تانتالوس پسر پروکلس که زخم برداشته‌بود اسیر کردند و به‌آتن بردند. عده‌ای از ساکنان کوترا را هم که مورد اعتمادشان نبودند به‌جزایر منتقل کردند و به‌بقیهٔ ساکنان کوترا اجازه دادند که زمینهای خود را آباد کنند و باجی سالیانه به‌مبلغ چهار تالنت به‌آتن بپردازند. آتنیان چون از دیرباز به‌تبعیدیان اگینا کینه می‌ورزیدند همهٔ اسیران را کشتند و تانتالوس را با اسپارتیانی که در جزیرهٔ اسفاکتریا دستگیر کرده‌بودند زندانی نمودند.

صلح در سیسیل

۵۸ در همین تابستان در سیسیل میان شهرهای کامارینا و گلا[5] قرارداد متارکهٔ جنگ منعقد شد و پس از آن از دیگر شهرهای سیسیل سفیرانی به‌گلا آمدند تا از طریق مذاکره

1. Kotyrta 2. Aphroditia 3. Thyrea 4. Kynuria 5. Gela

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اتحادی میان خود برقرار کنند. در مجلسی که تشکیل یافت حاضران ادعاهای شهرهای خود و گله‌هایی را که از دیگران داشتند بتفصیل بیان کردند و سرانجام هرموکراتس[1] (پسر هرمون) نمایندهٔ شهر سیراکوس که همهٔ حاضران برایش اعتباری خاص قائل بودند، چنین گفت:

۵۹ «سیسیلیان، من در مقام نمایندهٔ شهری سخن می‌گویم که نه اهمیتی کمتر از شهرهای دیگر دارد و نه بیش از دیگران از جنگ آسیب دیده‌است. آنچه می‌خواهم برشما بازنمایم سیاستی است که به‌عقیدهٔ من برای تمامی سیسیل سودمند می‌تواندبود. ما همه می‌دانیم که جنگ باری سنگین به‌دوش شهرهاست و لازم نیست در تشریح معایب آن بتفصیل سخن گفته‌شود. هیچ کس نخواسته و ندانسته به‌جنگ نمی‌رود و کسی که از جنگ انتظار فایده‌ای دارد به‌سبب ترس از آن نمی‌پرهیزد. واقع امر این است که این یک، فایدهٔ جنگ را بزرگتر از خطر آن می‌انگارد و آن یک، رویارویی با خطر را بهتر از تحمل ضرر می‌داند. ولی یکی از آن دو ممکن است ناپهنگام بخواهد دست به‌عمل بیازد، در این صورت اعلام خطر و کوشش برای جلوگیری از جنگ سودمند می‌تواندبود، و بهترین کاری که ما در وضع و حال کنونیمان می‌توانیم‌کرد این است که دریابیم و قبول کنیم که امروز برای ما روز مناسب برای جنگ نیست.

«ما همه برای حفظ منافع خصوصی خود جنگ آغاز کرده‌ایم و اکنون می‌کوشیم از طریق گفت و گو به‌توافقی برسیم و اگر این کوشش بی‌حاصل بماند و هر یک از ما به‌حق عادلانهٔ خود نرسد، آتش جنگ دوباره شعله‌ور خواهدشد.

۶۰ «با این همه اگر نیک بیندیشیم، این مجلس تنها برای تأمین منافع خصوصی منعقد نشده‌است بلکه موضوع اصلی این است که ببینیم آیا می‌توانیم تمامی سیسیل را از خطر برهانیم؟ امروز سیسیل در معرض تهدید آتن قرارگرفته‌است، و خود این امر بیش از همهٔ استدلالهایی که من می‌توانم بیان کرد ما را بر آن می‌دارد که با هم به‌سازش برسیم. آتنیان بزرگترین قدرت یونانند و با چند کشتی در میان ما حضور دارند و مراقبند تا ما اشتباهی کنیم؛ و با اینکه ما به‌حکم طبیعت دشمنان ایشانیم در زیر پردهٔ اتحاد مصنوعی می‌کوشند تا همه چیز را به‌نحوی سامان بخشند که برای خودشان سودمند باشد. اگر ما با یکدیگر بجنگیم و از آتنیان یاری طلبیم ــ در حالی که آنان، خواه بخواهیم و خواه نه، در این صددند که در کار ما مداخله کنند و وارد سرزمین ما شوند ــ و اگر خود را به‌دست خودمان ضعیف سازیم و راه را برای فرمانروایی ایشان بگشاییم، قویترین احتمال بر این است که چون ما را ناتوان ببینند با نیرویی عظیم بدینجا خواهندآمد و همهٔ ما را دست‌نشاندهٔ خود خواهندساخت.

۶۱ «اگر بخواهیم به‌حکم عقل کار کنیم غرض ما از فراخواندن متحدان و درخطرانداختن

1. Hermocrates

خودمان باید این باشد که چیزی تازه بچنگ‌آوریم نه اینکه آنچه را داریم ازدست‌بدهیم. علت اصلی انحطاط هر شهری نفاق داخلی است؛ و اگر ما ساکنان این جزیره، که در معرض خطری مشترک قرارداریم، با یکدیگر نفاق ورزیم آن حکم در مورد ما نیز صادق خواهدبود. بنا بر این چاره نداریم جز اینکه دست دوستی و اتفاق به‌همدیگر دهیم و به‌پایمردی یکدیگر تمامی سیسیل را از خطر برهانیم. مبادا کسی دل بدین خیال بسپارد که آتنیان تنها با شهرهای دریایی جزیرهٔ ما دشمنند ولی شهرهای خالکیسی از این جهت که ساکنان ایونیاییشان خویشاوند آتنیانند از خطر مصون خواهندماند! دست‌درازی آتنیان به‌سیسیل ارتباطی با این یا آن قوم ندارد و آنان از آن رو به‌ما حمله نمی‌کنند که قومی را دوست‌دارند و با قومی دیگر کینه می‌ورزند؛ غرض ایشان تنها بهره‌وری از ثروت سیسیل است که مال مشترک همهٔ ماست، و چگونگی یاری اخیر ایشان به‌خالکیسیان این نکته را بخوبی روشن ساخته‌است. خالکیسیان تا کنون کوچکترین گامی برای ادای تکالیفی که به‌موجب قرارداد اتحاد در برابر آتن بعهده‌دارند، برنداشته‌اند ولی همین که از آتن یاری خواستند آتنیان با شور و حرارتی حیرت‌انگیز بیش از آن کردند که از ایشان خواسته شده‌بود. البته بر جاه‌طلبی آتنیان و نقشه‌هایی که برای رسیدن به‌مقصود خود می‌کشند ایرادی نمی‌توان گرفت و من کسانی را که سودای حکومت در سر دارند نمی‌نکوهم؛ نکوهش تنها سزاوار کسانی است که در تسلیم‌شدن شتاب می‌ورزند. آدمی به‌حکم طبیعتش هر جا که مقاومتی نبیند دست تعدی دراز می‌کند و آنجا که تجاوز ببیند استوار می‌ایستد. ما که می‌دانیم واقع امر چنین است اگر جانب احتیاط را فروگذاریم و در برابر خطری که همهٔ ما را تهدید می‌کند دست به‌دست هم ندهیم مرتکب اشتباهی جبران‌ناپذیر خواهیم‌شد. بهترین و نزدیکترین راه رهایی از این خطر این است که با یکدیگر به‌توافق برسیم زیرا که آتنیان در اینجا به‌شهر خود اتکا ندارند، اتکایشان تنها به‌دوستانی است که ایشان را بدینجا فراخوانده‌اند؛ و اگر ما به‌جای توسل به‌جنگ اختلافات خود را از راه گفت و گو حل کنیم و به‌آشتی برسیم میهمانان بیگانه که غرض شیطانی خود را در پردهٔ دستاویزی موجه نهفته‌اند برای ناکامی خود عذری موجه‌تر خواهندداشت و بی آنکه به‌مقصود برسند سرزمین ما را ترک خواهندگفت.

۶۲ «فایدهٔ توافق ما برای رهایی از خطر آتن به‌شرحی است که گفتم. ولی گذشته از این، چون ما همه قبول داریم که صلح بزرگترین موهبتهاست و جنگ خانه‌براندازترین بلاها، آیا نباید بکوشیم تا با یکدیگر آشتی کنیم؟ اگر یکی از ما از موهبتی بهره‌ور است و دیگری گرفتار مشکلی است، آیا گمان نمی‌کنید که برای حفظ آن موهبت و رهایی از آن مشکل صلح بهتر از جنگ است؟ و آیا برای برشمردن منافع صلح و زیانهای جنگ به‌خطابه‌ای مفصل نیاز هست؟

«پس نیک بیندیشید و به‌جای اینکه سخنان مرا خوار بشمارید، ببینید هر یک از شما از

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

آنچه گفتم برای رهایی خود چه فایده‌ای می‌تواند برگرفت. اگر یکی از شما در این گمان است که به‌اتکای حقانیت خود، یا با اعتماد به‌زور و قدرت خویش، کاری از پیش می‌تواندبرد، بداند که ممکن است عوامل پیش‌بینی‌نشدنی سبب ناکامیش گردند. پیش از شما بسی کسان درصدد برآمده‌اند انتقام اهانتی را که به‌ایشان شده‌است بگیرند، و بسیار کسان به‌اتکای قدرت خود کوشیده‌اند مزیتی بچنگ‌آورند، ولی آنان نه تنها موفق به‌انتقام‌گرفتن نشده‌اند بلکه جان خود را نیز باخته‌اند و اینان نه تنها چیزی بچنگ‌نیاورده‌اند بلکه آنچه را هم که داشتند ازدست‌داده‌اند. اگر به‌کسی اهانتی شده یا زیانی رسیده‌است این امر مستلزم آن نیست که طرف زیان‌دیده در انتقام‌گیری کامیاب شود، و قدرت نیز تنها بدین علت که به‌خویشتن اعتماد دارد قابل اعتماد نیست. آنچه نمی‌توان پیش‌بینی‌اش کرد، مهمتر از همه چیز است و با اینکه ما در بیشتر موارد فریبش را می‌خوریم برای ما سود فراوان دارد زیرا که چون همه از آن می‌ترسیم در حمله بر یکدیگر احتیاط می‌ورزیم.

۶۳ «ما در حال حاضر باید از دو چیز بترسیم: اولاً از آن عامل پیش‌بینی‌نشدنی که ممکن است در آینده روی‌بنماید، در ثانی از آتنیان که هم‌اکنون تهدیدمان می‌کنند. پس اگر یکی از ما آنچه را که هدف خود قرارداده‌است بچنگ‌نیاورد، باید این دو مانع را عذر چشم‌پوشی خود تلقی کند. بیایید دست به‌دست هم بدهیم و دشمن را از خاک خود دور سازیم، و اگر نتوانیم میان خودمان صلحی پایدار برقرار کنیم دست‌کم دعاویمان را بر یکدیگر به‌وقتی دیگر بگذاریم.

«اگر به‌توصیهٔ من گوش فرادهید شهرهای ما آزادی خود را حفظ خواهندکرد و ما در این شهرها خواهیم‌توانست باستقلال زندگی کنیم. و نیکی را با نیکی و بدی را با بدی پاسخ دهیم؛ ولی اگر چنین نکنید همهٔ ما در زیر سلطهٔ دیگران قرارخواهیم‌گرفت به‌طوری که حتی نخواهیم‌توانست از مخالفان خود نیز انتقام بگیریم؛ و مجبور خواهیم‌شد دوست دشمنان خود گردیم و دشمن دوستان خود.

۶۴ «من خود، چنانکه در آغاز گفتم، نمایندهٔ شهری بزرگ هستم که به‌حمله بیشتر از دفاع میل دارد. با این همه چون دربارهٔ خطرهای آینده می‌اندیشم چشم‌پوشی و تسلیم را سودمندتر از آن می‌دانم که با تضعیف مخالفانم به‌شهر خود بیش از همه زیان برسانم؛ و به‌جای اینکه انتقامجویی دیوانه‌وار مرا بر آن دارد که گمان ببرم سرنوشت نیز مانند تصمیم‌گیری در اختیار خود من است، می‌خواهم تا آنجا که امکان دارد از حقوق خود صرف نظر کنم تا راهی برای سازش باز شود. از شما نیز خواهش می‌کنم که به‌دنبال من بیایید و در برابر یکدیگر از مقداری از حقوق خود چشم‌بپوشید پیش از آنکه دشمن همهٔ حقوق شما را پایمال کند. گذشت دوستان در برابر دوستان، دوریاییان در برابر دوریاییان، یا خالکیسیان در برابر خویشاوندانشان، مایهٔ شرم نیست. ما همه همسایهٔ یکدیگریم و در سرزمینی واحد در میان دریا زندگی می‌کنیم و

همه به‌نام سیسیلی خوانده‌می‌شویم. بی‌گمان در آینده باز هم با یکدیگر خواهیم‌جنگید و با یکدیگر آشتی خواهیم‌کرد، ولی هر وقت که دشمنی بیگانه به‌ما روی‌آورد به‌حکم عقل همه با هم در برابرش خواهیم‌ایستاد زیرا که اگر یکی از ما ازپای‌درآید همه در معرض خطر قرارخواهیم‌گرفت. پس در آینده هرگز دیگر نباید دولتی بیگانه را به‌عنوان متحد یا داور بدین سرزمین فرابخوانیم. این اصل برای سیسیل دو فایده دارد: در حال حاضر جزیرهٔ ما از آتنیان خلاص می‌شود و جنگ داخلی پایان می‌یابد، و در آینده سرزمینی آزاد برای زندگی خواهیم‌داشت و دیگران چشم طمع به‌ما نخواهنددوخت.»

۶۵ هرموکراتس چنین گفت و دولتهای سیسیلی توصیه‌اش را پذیرفتند و تصمیم گرفتند به‌جنگ داخلی خاتمه دهند و هر دولتی همهٔ متصرفات خود را نگاه‌دارد (و ساکنان کامارینا مالک منطقهٔ مورگانتین[1] شوند و در عوض مبلغی معین به‌شهر سیراکوس بپردازند). متحدان آتن سرداران آتنی را فراخواندند و به‌ایشان گفتند که تصمیم به‌آشتی گرفته‌اند و قرارداد صلح شامل آتن نیز خواهدبود. بدین‌سان آشتی برقرارشد و سرداران آتنی نیز تأییدش کردند و ناوگان آتن سیسیل را ترک گفت. ولی چون سرداران به‌آتن رسیدند آتنیان دو تن از آنان، پوتودوروس و سوفوکلس را، تبعید کردند و اورومدون را به‌پرداخت جریمه محکوم ساختند و تهمتی که بر ایشان نهادند این بود که رشوه گرفته‌اند و در حالی که می‌توانستند سیسیل را تحت نظارت آتن درآورند آنجا را ترک گفته‌اند. آتنیان، چون تا آن روز بخت با ایشان همراهی کرده‌بود، بر آن بودند که هرگز در هیچ کار ناکام نخواهندشد و به‌هر هدفی، خواه نیل به‌آن آسان باشد و خواه دشوار، دست‌خواهندیافت اعم از اینکه نیروی جنگی که بدین منظور بکارمی‌اندازند بزرگ باشد یا کوچک؛ چون بیشتر اقداماتشان تا آن روز به‌نتیجهٔ مطلوب رسیده‌بود گمان می‌کردند که قدرتشان برای رسیدن به‌هر آرزویی کافی است.

حملهٔ آتن به‌مگارا

۶۶ در این تابستان وقایعی دیگر نیز روی‌داد که اینک شرح می‌دهم. ساکنان شهر مگارا از آتن صدمات فراوان می‌دیدند چون آتنیان هر سال دو بار با سپاهی انبوه به‌قلمرو ایشان هجوم می‌بردند. از سوی دیگر کسانی هم که حزب دموکرات در اثنای انقلاب از شهر تبعیدشان کرده‌بود و در پگای بسرمی‌بردند گاه‌بگاه به‌شهر حمله‌ور می‌شدند و اموال مردم را غارت می‌کردند. از این رو ساکنان شهر با یکدیگر به‌گفت و گو پرداختند و این اندیشه را به‌میان آوردند که آیا بهتر نیست که تبعیدشدگان را دوباره به‌شهر راه‌بدهند تا مجبور نباشند در آن

1. Morgantine

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

واحد با دو دشمن بجنگند؟ دوستان تبعیدشدگان چون از این گفت و گو باخبر شدند علناً به‌تبلیغ این اندیشه پرداختند. رهبران حزب دموکرات ترسیدند که تودهٔ مردم به‌سبب مصائبی که کشیده‌اند به‌حمایت از آنان ادامه ندهند و از این رو با سرداران آتنی، هیپوکراتس[1] پسر آریفرون[2] و دموستنس پسر آلکیستنس، مذاکره آغاز کردند تا شهر را تسلیم ایشان کنند چون می‌اندیشیدند که خطر این امر کمتر از خطر بازگشت تبعیدیان خواهدبود.

برنامه‌ای که بر آن توافق کردند چنین بود که آتنیان نخست باروی دراز را که تقریباً یک میل طول داشت و شهر را به‌بندر نیسایا می‌پیوست اشغال کنند و پلوپونزیان را که در آن بندر برای محافظت مگارا پادگانی مستقر ساخته‌بودند مانع از پیشروی به‌سوی شهر شوند، و آنگاه بکوشند تا خود شهر را نیز، که انتظار چندان مقاومتی از آن نمی‌رفت، تحت سلطهٔ خود درآورند.

۶۷ وقتی که همه چیز آماده شد آتنیان شامگاه با ششصد سرباز سنگین‌اسلحه به‌فرماندهی هیپوکراتس روانهٔ جزیرهٔ مینوا شدند که نزدیک ساحل مگارا قراردارد و در گودالی که بر اثر خاکبرداری برای خشت‌سازی در هنگام ساختن بارو پدیدآمده‌بود جای گرفتند، و سردار دیگر آتنی، دموستنس، با سربازان اهل پلاتایا و آتن در جوار پرستشگاه انوالیوس[3] که به‌بارو حتی نزدیکتر از آن گودال بود در کمین نشست. آن شب هیچ کس، غیر از مردانی که قراربود از همهٔ جزئیات آگاه باشند، از ماجرا خبر نشد.

پیش از سپیده‌دم مگاراییانی که قراربود شهر را تسلیم آتنیان کنند اجرای نقشه را شروع کردند. اینان برای اینکه از بازشدن دروازه به‌هنگام عمل مطمئن باشند، از چندی پیش به‌بهانهٔ اینکه به‌غارتگری می‌روند با اجازهٔ نگهبانان دروازه زورقی باریک را به‌ارابه‌ای بارمی‌کردند و از خندق می‌گذراندند و به‌دریا می‌رساندند و پیش از سپیده‌دم زورق را روی ارابه برمی‌گرداندند و از دروازه وارد شهر می‌نمودند و ادعا می‌کردند که علت رفت و برگشتشان در این وقت شب این است که آتنیان مستقر در مینوا آگاه نشوند.

اجرای نقشه بدین ترتیب شروع شد: دروازه را به‌رسم هر شب برای عبور ارابه بازکردند و آتنیان که در کمینگاه منتظر بودند برای اینکه پیش از بسته‌شدن دروازه به‌آن برسند بسرعت دویدند و مگاراییانی که با آتنیان همدست بودند نگهبانان را کشتند. نخست دموستنس وارد نقطه‌ای شد که امروز علامت پیروزی در آن برپاست، و پشت سر او سربازانش. پلوپونزیان که در آن نزدیکی قرارداشتند به‌مقابله شتافتند ولی سربازان اهل پلاتایا بر آنان غالب شدند و دروازه را تا ورود سربازان سنگین‌اسلحهٔ آتنی باز نگاه‌داشتند.

۶۸ آتنیانی که وارد شده‌بودند به‌بارو حمله کردند. پلوپونزیان کوشیدند مقاومت کنند ولی

1. Hippocrates 2. Ariphron 3. Enyalios

نتوانستند و پس از آنکه چند تن از ایشان هلاک شدند دیگران چون دیدند که مگاراییان طرفدار آتن با ایشان می‌جنگند گمان کردند که همهٔ اهل مگارا علیه ایشان برخاسته‌اند. اتفاقاً در این هنگام منادی آتنی خودسرانه فریاد برآورد: "مگاراییان به‌یاری آتنیان بشتابید"، و پلوپونزیان در این گمان که ساکنان مگارا و آتنیان به‌اتفاق یکدیگر به‌ایشان حمله‌ور شده‌اند به‌نیسایا گریختند.

در سپیده‌دم آتنیان بر بارو تسلط یافته‌بودند و شهر دچار تشنج بود. همدستان آتنیان و اعضاء حزب دموکرات که می‌دانستند چه خبر است، به‌مردم شهر گفتند که باید دروازهٔ شهر را گشود و برای جنگ با آتنیان از شهر بیرون رفت: اینان با آتنیان قرارگذاشته‌بودند که همین که دروازه باز شد آتنیان به‌شهر هجوم آورند. همچنین قرارشده‌بود که طرفداران آتن برای اینکه از دیگران متمایز باشند و در این کشمکش آسیبی نبینند، تنشان را روغن بمالند. اینان در این هنگام مخصوصاً بدین جهت به‌بازشدن دروازهٔ شهر اصرار می‌کردند که به‌موجب توافقشان با آتنیان چهارهزار سرباز سنگین‌اسلحه از شهر الوسیس و ششصد سرباز سوار تمام شب را راه پیموده و اکنون به‌دروازهٔ شهر رسیده‌بودند.

هنگامی که طرفداران آتن به‌تن خود روغن مالیده و در مقابل دروازه موضع گرفته‌بودند یکی از آنان ــ که از توطئه آگاه بود ــ واقع امر را به‌حزب مخالف اطلاع داد و اعضاء این حزب بی‌درنگ پیش آمدند و گفتند ما پیشتر که قویتر از امروز بوده‌ایم هرگز برای نبرد با دشمن از شهر بیرون نرفته‌ایم تا شهر را در خطر نیندازیم و امروز هم دروازه را نخواهیم‌گشود و از شهر بیرون نخواهیم‌رفت و شهر را در خطر نخواهیم‌انداخت؛ و بی آنکه آگاهی خود را از توطئه بروز دهند اصرار ورزیدند که بهترین کاری که ساکنان شهر می‌توانندبکنند همان است که ایشان می‌گویند؛ آنگاه پیشتر آمدند و دم دروازه ایستادند و مراقب شدند که توطئه‌گران نتوانند دروازه را بگشایند.

۶۹ سرداران آتنی دریافتند که توطئه فاش شده‌است و دیگر نمی‌توانند با زور شهر را اشغال کنند. از این رو بی‌درنگ به‌محاصرهٔ بندر نیسایا پرداختند زیرا فکر کردند که اگر نیسایا را بگیرند مگارا نیز بزودی تسلیم خواهدشد. بدین منظور آهن و سنگتراش و هر وسیلهٔ دیگر که لازم بود باشتاب از آتن آوردند و میان مگارا و نیسایا دیواری ساختند و این دیوار را از هر دو طرف بندر به‌دریا متصل کردند و برای اینکه کار هر چه زودتر بپایان‌برسد ساختن هر بخشی از دیوار را به‌عهدهٔ دسته‌ای از سربازان نهادند. هر قدر سنگ و خشت که لازم بود از حومهٔ شهر بدست‌آوردند و درختان میوه را برای ساختن پرچین‌ها بریدند، و خانه‌های بیرون شهر را نیز مستحکم نمودند تا از آنها به‌عنوان سنگر استفاده کنند.

بعد از ظهر روز بعد که بنای دیوار نزدیک به‌اتمام بود سربازان پادگان نیسایا به‌بیم

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

افتادند، و چون غذای روزانه را از شهر مگارا دریافت می‌کردند بی‌غذا هم مانده‌بودند، و از آنجا که امید نداشتند پلوپونزیان بهنگام به‌یاری ایشان برسند و گمان می‌کردند که ساکنان مگارا نیز علیه ایشان طغیان کرده‌اند، تسلیم آتنیان شدند بدین شرط که آتنیان ایشان را با دریافت مبلغی معین برای هر سرباز، آزاد نمایند، و با فرمانده اسپارتی ایشان و هر اسپارتی دیگری که در بندر بیابند هر چه خواستند بکنند. پس از این متارکه آتنیان باروی دراز را در آنجا که به‌شهر مگارا می‌پیوست ویران کردند و نیسایا را متصرف شدند و به‌آماده‌ساختن خود برای اقدام بعدی پرداختند.

براسیداس سردار اسپارتی مگارا را نجات می‌دهد.

۷۰ اتفاقاً در آن هنگام براسیداس[1] (پسر تلیس) سردار اسپارتی، در نزدیکی سیکیون و کورینت بود و مقدمات لشکرکشی به‌تراکیا را آماده می‌کرد. همین که شنید آتنیان بر باروی مگارا تسلط یافته‌اند و پادگان نیسایا در معرض خطر قرارگرفته‌است ترسید که شهر مگارا به‌دست آتنیان بیفتد. از این رو نماینده‌ای به‌نزد ساکنان بویوتی فرستاد و از ایشان خواست که هر چه زودتر سپاه خود را به‌نزد او در روستای تریپودیسکوس[2] در دامنهٔ کوههای گرانیا بفرستند، و در عین حال خود او با دوهزار و هفتصد سرباز سنگین‌اسلحهٔ کورینتی و چهارصد سرباز اهل فلیوس و ششصد سرباز اهل سیکیون و سربازان دیگری که تحت فرمانش بودند روی به‌نیسایا نهاد و چون خبر یافت که نیسایا به‌دست آتنیان افتاده‌است با سیصد تن از سربازان برگزیده بی آنکه آتنیان مستقر در کنار دریا آگاه شوند روانهٔ مگارا شد با این قصد که نیسایا را بچنگ‌آورد و، مهمتر از آن، وارد مگارا شود و شهر را از درون تقویت کند؛ و از مگارایان خواست که او و سربازانش را به‌شهر راه بدهند و به‌آنان امیدواری داد که نیسایا را از دست آتنیان درآورد.

۷۱ ولی هر دو حزب مگارا بیمناک بودند: اعضاء حزب دموکرات می‌ترسیدند که او تبعیدشدگان را به‌شهر بازگرداند و ایشان را از شهر براند؛ و گروه دیگر بیم از آن داشت که دموکراتها به‌علت ترسشان از بازگشت تبعیدشدگان، به‌ایشان حمله کنند و در نتیجه جنگ داخلی روی‌دهد و آتنیان که در جوار شهرند از این هرج و مرج استفاده کنند و شهر ازدست‌برود. از این رو هر دو حزب تصمیم گرفتند که براسیداس را به‌شهر راه‌ندهند و آرام بمانند و ببینند چه روی‌خواهدداد؛ همه انتظار داشتند که میان آتنیان و براسیداس جنگی درگیرد، و هر دو حزب بر آن بودند که بهترین کاری که می‌توانندکرد این است که تنها هنگامی به‌سپاه مورد علاقهٔ خود بپیوندند که بر سپاه مخالف پیروز شده‌باشد.

1. Brasidas 2. Tripodiskos

۷۲ براسیداس چون از ورود به‌مگارا ناامید شد به‌نزد سپاه خود بازگشت و سحرگاه روز بعد سربازان بویوتی به‌او رسیدند: ساکنان بویوتی پیش از آنکه پیغام براسیداس به‌ایشان برسد بر آن شده‌بودند که نیروی تقویتی به‌مگارا بفرستند چه اگر مگارا به‌دست آتنیان می‌افتاد خودشان نیز در معرض خطر قرارمی‌گرفتند و از این رو تمامی سپاهشان را به‌جوار پلاتایا فرستاده‌بودند، و همین که نمایندهٔ براسیداس پیغام او را رساند با شتاب تمام دوهزار و دویست سرباز سنگین‌اسلحه و ششصد سرباز سوار روانه کردند و بخش بیشتر قوای خود را بازگردانیدند. بدین‌سان دو سپاه بهم‌پیوست و عدهٔ نفراتشان به‌شش‌هزار سرباز سنگین‌اسلحه بالغ گردید.

سربازان سنگین‌اسلحهٔ آتنی در اطراف نیسایا و در طول ساحل موضع گرفته‌بودند ولی سربازان سبک‌اسلحه در دشت پراکنده‌بودند. چون پیشتر هیچ نیروی تقویتی به‌یاری مگارا نیامده‌بود و سربازان سبک‌اسلحه منتظر حمله از هیچ سو نبودند، همین که سواران بویوتی به‌ایشان هجوم بردند غافلگیر گردیدند و به‌دریا گریختند ولی سواران آتنی به‌مقابلهٔ بویوتیان شتافتند و نبرد سواران زمانی دراز طول کشید و هر یک از طرفین مدعی است که در این نبرد پیروزی با او بوده‌است. درست است که آتنیان فرماندهان و عده‌ای از سربازان سوار بویوتی را که تا نیسایا پیش رفته‌بودند کشتند و جنگ‌افزارهایشان را نیز به‌غنیمت بردند و پس از آنکه متارکه برقرارشد اجساد کشتگان را تسلیم دشمن کردند و علامت پیروزی برافراشتند، ولی تمامی نبرد بدون پیروزی قاطع یکی از طرفین بپایان‌رسید و سربازان بویوتی به‌سپاه خود بازگشتند و آتنیان به‌نیسایا.

۷۳ پس از آن براسیداس با سپاهش به‌دریا نزدیکتر شد و در محلی که دور از مگارا نبود موضع گرفت و صف‌آرایی کرد چون معتقد بود که آتنیان به‌حمله پیشدستی نخواهندکرد و مگارایان نیز منتظرند تا ببینند کدام یک از دو طرف پیروز می‌شود. اگر انتظار براسیداس برآورده‌می‌شد او می‌توانست بی آنکه دست به‌حمله بزند و خود و سپاهش را بدون ضرورت در معرض خطر بیفکند، بحق مدعی پیروزی شود و در این صورت تکلیف مگارایان نیز معلوم می‌گردید؛ حال آنکه اگر این حرکت را نمی‌کرد و آتنیان و مگارایان موضع‌گیری و صف‌آراییش را نمی‌دیدند هیچ امیدی برایش باقی‌نمی‌ماند و چنان می‌شد که گویی مگارا را بر اثر شکست و ناکامی ازدست‌داده‌است، ولی اگر آتنیان پیش نمی‌آمدند و حمله نمی‌آغازیدند او بدون نبرد به‌هدفی که برای آن بدینجا آمده‌بود نایل می‌گردید. براستی هم چنان شد که براسیداس انتظار داشت. آتنیان در بیرون باروی دراز صف‌آرایی کردند و چون حمله‌ای از طرف مقابل آغاز نشد از جای خود نجنبیدند. سرداران آتنی می‌اندیشیدند که اگر با سپاهی انبوه نبرد آغاز کنند در خطری عظیم خواهندافتاد. تاکنون به‌بخش بزرگی از هدف خود دست‌یافته‌بودند و اگر در نبرد پیروز می‌شدند مگارا را بچنگ‌می‌آوردند ولی اگر شکست‌می‌خوردند سربازان سنگین‌اسلحهٔ

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

خود را ازدست‌می‌دادند در حالی که نیروی دشمن از سربازان شهرهای مختلف تشکیل می‌یافت و هر شهری تنها جزئی از سپاه خود را به‌میدان فرستاده‌بود و بنا بر این با جرأتی بیشتر آمادهٔ خطرکردن بود. بدین‌سان هر دو طرف مدتی در مواضع خود بی‌حرکت ماندند و آنگاه آتنیان به‌تیسایا بازگشتند و پلوپونزیان نیز به‌قرارگاه اصلی خود مراجعت کردند و در مگارا دوستان گروه تبعیدشدگان اعتماد به‌نفسی بیشتر یافتند و با این اعتقاد که براسیداس پیروز گردیده‌است و آتنیان آمادهٔ نبرد نیستند دروازهٔ شهر را به‌روی براسیداس و فرماندهان دولتهای مختلف گشادند و با ایشان مذاکره آغاز کردند در حالی که طرفداران آتن از ترس دم‌برنمی‌آوردند.

۷۴ پس از آن براسیداس به‌سربازان شهرهای متحد اجازه داد که به‌شهرهای خود بازگردند و خودش به‌کورینت بازگشت تا مقدمات لشکرکشی به‌تراکیا را آماده سازد. آتنیان نیز به‌شهر خود رفتند، و مگاراییانی که در توطئه بیش از دیگران دست‌داشتند بی‌درنگ از شهر گریختند و دیگران با دوستان تبعیدشدگان به‌مذاکره پرداختند و تبعیدیان را از پگای فراخواندند و به‌قید سوگند مکلفشان ساختند که در همهٔ تصمیمهای مربوط به‌ادارهٔ شهر خیر و صلاح شهروندان را در نظر بگیرند و در مقام انتقام‌جویی از مخالفان خود برنیایند.

ولی تبعیدیان همین که به‌شهر بازگشتند و ادارهٔ امور شهر را بدست‌گرفتند هنگام سان‌دیدن از سربازان، به‌بخشهای مختلف آنان دستور دادند که از یکدیگر جدا شوند؛ و از میان مخالفان خود صد تن را که به‌اعتقاد ایشان همکاران اصلی آتنیان بودند برگزیدند و آنگاه مردم را مجبور کردند که حکم خود را دربارهٔ ایشان به‌طور علنی اعلام کنند؛ و بدین‌سان به‌مرگ محکومشان کردند و کشتند و در شهر حکومت الیگارشی برقرارساختند و این حکومت با اینکه به‌دست عدهٔ اندکی پدیدآمد زمانی دراز ادامه یافت.

رویدادهای دیگر این تابستان

۷۵ در همین تابستان ساکنان موتیلن بر آن شدند که نقشهٔ خود را برای مستحکم‌ساختن شهر آنتاندروس به‌موقع اجرا بگذارند. دمودوکوس و آریستیدس، فرماندهان کشتیهای آتنی که برای گردآوردن باج از متحدان فرستاده شده‌بودند، وقتی که به‌هلسپونت (= تنگهٔ داردانل) رسیدند این خبر را شنیدند (لاماخوس، فرمانده سوم آتنی با ده کشتی به‌دریای سیاه رفته‌بود) و ترسیدند که آنتاندروس اگر مستحکم گردد همان گونه خطرناک شود که آنایا برای ساموس خطرناک شده‌بود. توضیح اینکه تبعیدیان ساموس در آنایا مستقر گردیده‌بودند و از آنجا برای کشتیهای پلوپونزیان ناخدا و ملاح می‌فرستادند و بعلاوه سبب ناآرامی در ساموس می‌شدند و همهٔ کسانی را که از آنجا می‌گریختند در نزد خود جای‌می‌دادند.

۷۶ از این رو به‌جمع‌آوری نیروی تقویتی از متحدان پرداختند و روانهٔ آنتاندروس شدند و به‌موتیلنیائی که از آنجا به‌مقابلهٔ ایشان شتافتند پیروز گردیدند و آنجا را به‌تصرف خود درآوردند. اندکی پس از آن لاماخوس که به‌دریای سیاه رفته و در قلمرو شهر هراکلیا در مصب رود کالس[1] لنگر انداخته‌بود به‌سبب سیل عظیمی که در نتیجهٔ بارشی شدید پدیدآمد کشتیهای خود را ازدست‌داد و به‌همراه سربازان خود پیاده از طریق قلمرو تراکیاییهای بیتونی[2] در آسیا، به‌کالخدون ـ "شهر دختر" مگارا ـ در کنار دریای سیاه رسید.

باز در همین تابستان دموستنس سردار آتنی پس از بازگشت از مگارا با چهل کشتی روانهٔ ناوپاکتوس شد. گروهی از مردمان منطقهٔ بویوتی با او و هیپوکراتس مذاکراتی بعمل‌آورده‌بودند بدین منظور که نظام سیاسی شهرهای خود را براندازند و نظام دموکراسی به‌شیوهٔ آتن در آنها برقرار سازند. نقش اصلی را در مذاکرات مردی به‌نام پتویدوروس[3] بعهده‌داشت که از تبعیدیان شهر تب بود، و نقشهٔ عمل را نیز بدین شرح او طرح کرده‌بود: قراربود گروهی از اهالی شهر سیفه[4] (که در قلمرو تسپیه[5] در کنار خلیج کریسا قراردارد) این شهر را، و جمعی از ساکنان منطقهٔ اورخومنوس شهر خایرونیا را، به‌دست آتنیان بدهند (این اورخومنوس پیشتر اورخومنوس مینویی نامیده‌می‌شد ولی اکنون اورخومنوس بویوتی خوانده‌می‌شود). تبعیدیان اورخومنوس برای پیشرفت توطئه بیش از دیگران فعالیت می‌کردند و حتی سربازانی از پلوپونز نیز به‌خدمت گرفته‌بودند؛ و گروهی از اهالی شهر فوکیس نیز در توطئه دست‌داشتند. خایرونیا در مرز بویوتی و در جوار فوکیس واقع است. همچنین قرار بر این شده‌بود که آتنیان دلیون[6] ـ پرستشگاه آپولون در منطقهٔ تاناگرا روبروی اوبویا ـ را اشغال کنند. نقشه چنین بود که همهٔ این کارها در روزی معین در آن واحد صورت گیرند تا ساکنان هر یک از شهرهای بویوتی سرگرم گرفتاریهای داخلی خود شوند و نتوانند با همهٔ نیروهای خود یکباره به‌مقابلهٔ آتنیان بشتابند. توطئه‌گران امیدوار بودند که در صورتی که در اجرای این نقشه موفق شوند و دلیون را مستحکم سازند و شهرهایی را که نام برده‌شد اشغال کنند و از طریق غارت و ناامنی تمامی منطقه را متشنج سازند، اگر هم انقلاب فوری برای دگرگون‌ساختن نظام سیاسی روی‌ندهد دست کم نظام موجود قابلیت دوام خود را ازدست‌خواهدداد، و چون آتنیان نیز از ناراضیان و شورشیان حمایت خواهندکرد دولت نخواهدتوانست از اقدامات ایشان جلوگیری کند.

۷۷ نقشه چنین بود که شرح دادم. هیپوکراتس در نظر داشت که در موعد معین خودش با

1. Kales

۲. Bithuni (بیتونی منطقه‌ای است در شمال غربی آسیای صغیر. ـ م.)

3. Ptoiodoros 4. Siphae 5. Thespiai 6. Delion

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

سپاهی از آتن روانهٔ بوبوتی شود، ولی نخست دموستنس را با چهل کشتی به‌ناوپاکتوس فرستاد تا در آنجا از آکارنانیاییها و سایر متحدان لشکری فراهم‌آورد و برای اشغال سیفه رهسپار آنجا شود، و روزی را با او معین کرد تا هر دو کار یکباره در همان روز انجام‌گیرد. وقتی که دموستنس بدانجا رسید دید که نیروهای آکارنانیایی شهر اونیاده را مجبور کرده‌اند به‌اتحادیهٔ آتن بپیوندند، و خود او همهٔ قوای متحدان آتن را در آن منطقه مجهز ساخت و نخست شهر سالونت و قوم آگرئی را مجبور به‌پیوستن به‌اتحادیهٔ آتن ساخت و آنگاه روی به‌جانب شهر سیفه نهاد تا در روز مقرر بدانجا برسد.

براسیداس در تراکیا

۷۸ تقریباً در همین وقت تابستان براسیداس با هزار و هفتصد سرباز سنگین‌اسلحه روانهٔ تراکیا بود، و چون به‌شهر هراکلیا در منطقهٔ تراخیس رسید به‌دوستان خود در شهر فارسالوس پیغام فرستاد که او و سپاهش را هنگام عبور از تسالی همراهی کنند؛ و در نتیجه پانروس[1] و دوروس[2] و هیپولوخیداس[3] و تورولائوس[4]، و استروفاکوس[5] که نمایندهٔ رسمی خالکیسیان بود، در شهر ملتیا[6] در منطقهٔ آخایا به‌نزد او آمدند. براسیداس در حالی که علاوه بر این کسان چند تن از ساکنان تسالی، از جمله نیکونیداس[7] اهل لاریسا دوست پردیکاس، همراهیش می‌کردند براه‌افتاد.

عبور از تسالی، مخصوصاً با یک سپاه، هیچ‌گاه بدون راهنما آسان نبود؛ و به‌طور کلی در یونان عبور بی‌اجازه از قلمرو همسایه همیشه ایجاد سوءِ ظن می‌کرد. علاوه بر این مردمان تسالی همواره ارتباط دوستانه با آتنیان داشتند به‌طوری که اگر در آنجا به‌جای یک الیگارشی مقتدر نظام دموکراسی برقرار بود براسیداس ممکن نبود در آنجا گامی پیش برود. اکنون نیز در کنار رود انیپوس[8] عده‌ای از مخالفان الیگارشی راه را بر او گرفتند و گفتند بدون اجازهٔ تمامی مردم تسالی حق نداری از اینجا بگذری. راهنمایانش گفتند هرگز نخواسته‌اند او را بدون اجازهٔ مردم از آنجا بگذرانند ولی او بی‌اطلاع ایشان و غفلتاً بدانجا رسیده‌است و چون دوست ایشان است راهنماییش را بعهده‌گرفته‌اند. براسیداس خود نیز گفت من به‌عنوان دوست شما به‌قلمرو شما آمده‌ام و تنها علیه آتن لشکرکشی می‌کنم نه علیه شما، و تاکنون هرگز نشنیده‌ام که میان اسپارت و تسالی دشمنی وجود داشته‌باشد، و اکنون نیز اگر اجازه ندهید البته از قلمرو شما نخواهم‌گذشت ولی در عین حال به‌عقیدهٔ من ممانعتتان از عبور من کار درستی نیست. به‌شنیدن این سخن اهالی تسالی بازگشتند و او به‌توصیهٔ راهنمایانش به‌شتاب تمام پیش رفت تا مبادا مانعی دیگر پیش آید، و در همان روز که از ملتیا براه‌افتاده‌بود به‌فارسالوس رسید و در

1. Panserus 2. Dorus 3. Hippolochidas 4. Torylaus 5. Strophakos
6. Melitia 7. Nikonidas 8. Enipeus

کنار رود آپیدانوس[1] لشکرگاه ساخت. آنگاه از آنجا به‌فاکیون[2] و از فاکیون به‌پرایبر[3] رفت و در اینجا تسالیانی که راهنماییش کرده‌بودند از او جدا شدند و بازگشتند و عده‌ای از ساکنان پرایبر که اتباع تسالی هستند او را تا شهر مقدونی دیون[4] در دامنهٔ کوه المپ در مرز تسالی، که متعلق به‌کشور پادشاهی پردیکاس است، همراهی کردند.

۷۹ بدین‌سان براسیداس بی آنکه مواجه با مانعی شود از تسالی گذشت و به‌نزد پردیکاس در خالکیدیکه[5] رسید. واقع امر این بود که شهرهای منطقهٔ تراکیا که بر آتن طغیان کرده و از آن جدا شده‌بودند از موفقیتهای آتن به‌بیم افتاده و از پلوپونز تقاضای نیروی تقویتی کرده‌بودند (و حتی شهرهای همسایهٔ آنها نیز با اینکه هنوز بر آتن طغیان نکرده‌بودند مخفیانه پلوپونزیان را به‌سرزمین خود فراخوانده‌بودند) و پردیکاس نیز در این تقاضا با آنها شریک بود. خالکیسیان بیم از آن داشتند که گام بعدی آتن حمله به‌قلمرو ایشان باشد، و پردیکاس با اینکه در حال جنگ آشکار با آتن بسر نمی‌برد به‌علت اختلافات پیشینش با آتن به‌وحشت افتاده‌بود و مخصوصاً می‌خواست آرابایوس[6] شاه لونکستیها را مجبور به‌تسلیم کند.

۸۰ وضع اسپارت در این زمان خوب نبود و بدین جهت پردیکاس و شهرهای تراکیا بآسانی توانستند اسپارت را به‌ارسال سپاه به‌یاری ایشان وادار کنند: آتنیان در حال حمله به‌پلوپونز و مخصوصاً به‌قلمرو اسپارت بودند و اسپارتیان بی‌میل نبودند که برای مقابله به‌مثل، سپاهی به‌یاری متحدان آتن که قصد جدایی از آتن را داشتند بفرستند خاصه چون اینان آمادگی خود را برای تأمین همهٔ نیازهای سپاه اعلام کرده‌بودند. از این گذشته اسپارتیان از هنگامی که پولوس به‌دست آتن افتاده‌بود می‌ترسیدند که روستاییان وابسته به‌زمین انقلابی برپاکنند و از این رو ارسال سپاه به‌شهرهای تراکیا را فرصتی مناسب برای بیرون‌فرستادن عده‌ای از روستاییان تلقی می‌کردند. اسپارتیان از دیرباز همیشه مجبور بودند اقدامات احتیاطی برای جلوگیری از شورش روستاییان وابسته به‌زمین بعمل‌آورند و حتی یک بار افزایش جمعیت روستاییان چنان نگرانشان کرد که به‌اقدامی که شرح می‌دهم مبادرت نمودند: اعلام کردند که روستاییان از میان خودکسانی را که در جنگ بهترین خدمات را به‌اسپارت کرده‌اند برگزینند تا به‌آنان آزادی داده‌شود، و معتقد بودند طالبان آزادی کسانی خواهندبود که بیش از دیگران هوای شورش بر اسپارت را در سر می‌پرورانند. بدین ترتیب در حدود دو هزار تن انتخاب شدند و اینان تاجی از گل و گیاه به‌سر نهادند و در این خیال که آزاد شده‌اند روی به‌پرستشگاهها نهادند. ولی چیزی نگذشت که اسپارتیان همهٔ آنان را از بین بردند و هیچ کس ندانست که آنان به‌چه نحو کشته‌شدند.

خلاصهٔ کلام، اسپارتیان با کمال میل هفتصد سرباز سنگین‌اسلحه برای خدمت زیر

1. Epidanos 2. Phakion 3. Perraiber 4. Dion 5. Chalkidike
6. Arrabaios

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

فرمان براسیداس فرستادند. براسیداس بقیهٔ نیروی جنگی خود را از سربازان مزدور اهل پلوپونز تأمین کرده‌بود.

۸۱ علت اینکه اسپارتیان براسیداس را به‌فرماندهی این سپاه برگزیدند اولاً تمایل خود او بود و در ثانی تقاضای خالکیسیان. او چه در داخل کشور و چه در مأموریتهای خارج کفایت و هشیاری خود را به‌بهترین وجه نشان داده‌بود و در این سفر نیز با تدبیر و رفتار عادلانه‌اش با شهرها، بیشتر آنها را به‌طغیان بر ضد آتن و پیوستن به‌اسپارت واداشت و بر بقیه از راه توطئه با گروهی از ساکنانشان تسلط یافت به‌طوری که اسپارت هنگامی که خواست با آتن آشتی کند شهرهای متعددی در دست‌داشت که می‌توانست با شهرهای زیر سلطهٔ آتن معاوضه کند. در مرحلهٔ بعدی جنگ ـ پس از حملهٔ آتن به‌سیسیل ـ نیز علت اصلی گرایش متحدان آتن به‌اسپارت بصیرت و رفتار خردمندانهٔ براسیداس بود.

۸۲ آتنیان همین که از رسیدن سپاه براسیداس به‌تراکیا باخبر شدند به‌پردیکاس اعلام جنگ کردند چون او را مسؤول این لشکرکشی می‌دانستند، و با دقتی بیشتر مراقب رفتار متحدان خود شدند.

۸۳ پردیکاس در حالی که سپاه براسیداس نیز به‌سپاه او پیوسته‌بود، با شتاب روانهٔ قلمرو آرابایوس، شاه لونکستیهای مقدونیه، که با قلمرو خود او هم‌مرز بود، گردید چون از سابق با آرابایوس اختلاف نظر داشت و می‌خواست او را مجبور به‌تسلیم کند. ولی وقتی که همراه براسیداس به‌گردنهٔ لونکوس[1] رسید براسیداس گفت پیش از آغاز جنگ می‌خواهد با آرابایوس مذاکره کند و بکوشد تا او را وارد اتحادیهٔ اسپارت سازد. خود آرابایوس نیز پیشتر نماینده‌ای فرستاده و گفته‌بود آماده است به‌داوری براسیداس گردن‌بنهد. علاوه بر این نمایندگان خالکیسیان نیز به‌براسیداس گفته‌بودند برای اینکه بتوانند از وجود پردیکاس برای مقاصد خود استفاده کنند بهتر است او کاری نکند که پردیکاس از هر گونه نگرانی خلاص شود. گذشته از این، نمایندگانی که پردیکاس به‌اسپارت فرستاده‌بود در اسپارتیان این احساس را برانگیخته‌بودند که پردیکاس عدهٔ زیادی از شهرهای همسایهٔ خود را وارد اتحادیهٔ اسپارت خواهدساخت. با توجه به‌همهٔ این ملاحظات براسیداس می‌خواست اختلافات میان پردیکاس و آرابایوس را از طریق مذاکره حل و فصل کند. اما پردیکاس گفت او براسیداس را برای آن فراخوانده‌است که دشمنان او را ازپای‌درآورد نه برای داوری، و بعلاوه در حالی که او نصف هزینهٔ سپاه براسیداس را تأمین می‌کند صحیح نیست که براسیداس با دشمن او وارد مذاکره شود. ولی براسیداس بدین اعتراض اعتنا نکرد و با آرابایوس به‌مذاکره پرداخت و قانع شد که نباید به‌قلمرو او بتازد، و سپاه خود را برگرداند. پردیکاس این رفتار را اهانتی بر خود تلقی کرد و

1. Lynkos

به‌جای نصف هزینهٔ سپاه براسیداس تنها ثلث آن را پرداخت.

۸۴ در همین تابستان، اندکی پیش از وقت گردآوری حاصل موستانها، براسیداس در حالی که خالکیسیان همراهیش می‌کردند، روانهٔ آکانتوس[1]، "شهر دختر" شهر آندروس، شد. مردم شهر دو دسته بودند: دسته‌ای کسانی بودند که او را به‌شهر خود دعوت کرده‌بودند (و خالکیسیان نیز با ایشان هم‌رأی بودند) و دستهٔ دیگر تودهٔ مردم شهر، که نمی‌خواستند دروازهٔ شهر را بروی او بگشایند. براسیداس از مردم خواهش کرد که بگذارند او بتنهایی وارد شهر شود و به‌سخنش گوش دهند و آنگاه هر گونه خواستند تصمیم بگیرند. مردم چون هنوز حاصل باغها را به‌شهر نیاورده‌بودند و می‌ترسیدند که آسیبی به‌آن برسد پیشنهاد براسیداس را پذیرفتند. او به‌شهر درآمد و در برابر مردم چنین گفت:

۸۵ «مردم آکانتوس، شهر اسپارت، من و سپاهم را روانه کرده‌است تا به‌هدفی که در آغاز رسماً اعلام کرده‌ایم تحقق بخشیم، یعنی برای آزادساختن یونانیان با آتنیان بجنگیم. اگر به‌نزد شما دیر رسیده‌ایم برای این است که جنگ در منطقهٔ ما جریانی بر خلاف انتظارمان یافته‌است. در آغاز امیدوار بودیم بدون نیاز به‌یاری دیگران آتن را به‌زانو درآوریم، ولی معلوم شد در محاسبه اشتباه کرده‌ایم. پس ما را برای تأخیر در آمدنمان سرزنش مکنید. همین که فرصتی مستعد براه‌افتاده به‌نزد شما آمده‌ایم تا به‌یاری شما آتن را مجبور به‌تسلیم سازیم. وظیفهٔ من از این است که شما به‌جای اینکه از ما با آغوش باز استقبال کنید دروازه‌های شهر خود را به‌روی ما بسته‌اید. ما بر آن بودیم که به‌نزد دوستان و هواخواهان خود می‌رویم، از این رو از خطر نهراسیدیم و چندین روز از مناطق بیگانه عبور کردیم و همهٔ نیروی خود را بکار انداختیم تا هر چه زودتر بدینجا برسیم. بسیار غم‌انگیز خواهدبود اگر معلوم شود شما بر آن کوشیده‌اید که در راه آزادی خودتان و دیگر یونانیان مانع ایجاد کنید، چرا که در این صورت دیگران نیز از یاری به‌من سر باز خواهندزد، و چون ببینند که شما ـ یعنی شهری بدین نیرومندی که ساکنانش به‌بصیرت و خردمندی شهره‌اند ـ آمادهٔ همکاری با ما نشدید در حسن ظن ما تردید خواهندکرد، و خواهنداندیشید که یا قصد واقعی ما آزادسازی یونانیان نیست و یا نیروی ما چندان ضعیف است که نمی‌تواند حملات آتنیان را به‌شما، دفع کند. من با همین سپاه کوچک باری به‌هدر نیسایا، بدانجا رفتم و آتنیان با اینکه لشکری انبوه در آنجا داشتند جرأت نکردند به‌سپاه من حمله کنند؛ و گمان نمی‌رود آنان از طریق دریا لشکری قویتر از آن به‌شهر

1. Akanthos

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

۸۶ «من بدینجا برای آن نیامده‌ام که آسیبی به‌یونانیان برسانم، مأموریت من آزادساختن یونانیان است و پیش از آنکه بدینجا بیایم دولت اسپارت را به‌قید سوگند مکلف کرده‌ام که استقلال همهٔ شهرهایی را که وارد اتحادیهٔ اسپارت کنم محترم بدارند. به‌هیچ روی قصد آن ندارم که شما را با زور یا از طریق خیانت، با اسپارت متحد سازم، واقع امر بکلی به‌عکس این است: ماییم که خواهان اتحاد با شماییم چون می‌خواهیم شما را از بند آتن رهایی دهیم. اکنون گمان می‌کنم غرض خود را بر شما روشن ساخته‌ام و دلیلی نمی‌بینم که نسبت به‌من ظنین باشید یا خیال کنید که نمی‌توانم از شما حمایت کنم.

«ممکن است کسانی در میان شما از این جهت نخواهند به‌من یاری کنند که گمان ببرند من زمام حکومت شهر را به‌دست این یا آن گروه خواهم‌داد. چنین گمانی به‌هیچ روی بجا نیست زیرا من نیامده‌ام تا در امور داخلی شهر شما مداخله کنم و معتقدم کسی که می‌خواهد شما را آزاد کند حق ندارد به‌قانون اساسی شهرتان بی‌اعتنایی کند و اکثریت را بندهٔ اقلیت یا اقلیت را بندهٔ اکثریت سازد، زیرا این گونه بندگی حتی بدتر از درآمدن به‌زیر یوغ بیگانگان است؛ و ما اسپارتیان اگر دست به‌چنین خطایی بیالاییم درخور همه‌گونه نکوهش خواهیم‌بود و نشان‌خواهیم‌داد که دارای همان معایبی هستیم که به‌علت بیزاری از آنها با آتنیان می‌جنگیم، حال آنکه وجود این معایب در ما بمراتب زشتتر از وجود آنها در آتنیان خواهدبود زیرا آتنیان اعتنایی به‌نام نیک ندارند. مرد شریف و نیکنام درصدد برنمی‌آید که برای جلب منفعت با قیافه‌ای حق‌بجانب راه نیرنگ بپیماید؛ و چنین رفتاری را بدتر از بکاربردن زور می‌داند زیرا آنکه به‌زور توسل می‌جوید از حق قوی، که سرنوشت به‌او بخشیده‌است، استفاده می‌کند ولی آن دیگری خود را به‌دروغ و دورویی می‌آلاید.

۸۷ «ما اسپارتیان برای این اصول اهمیت فراوان قائلیم و از این رو در حفظ منافع خود همیشه با احتیاط گام برمی‌داریم. بهترین ضامن درستی سخنان من، علاوه بر سوگندی که بدان اشاره کردم، انطباق آنها با عمل من است به‌شرط آنکه به‌من فرصت دهید تا نشان‌دهم که آنچه می‌کنم تحقق آن چیزی است که به‌زبان می‌آورم؛ منافع شهر ما ایجاب می‌کند که بدانچه می‌گوییم عمل کنیم.

«اینک غرض خود را از آمدن بدینجا بر شما بازنمودم. اگر با این همه نخواهید به‌من یاری کنید، و بگویید "پیشنهاد تو را نمی‌پذیریم ولی امیدواریم به‌خاطر احساس دوستی که نسبت به‌اسپارت داریم به‌شهر ما آسیبی نرسانی؛ ما می‌اندیشیم که آزادی خطرهایی خاص خود دارد و هیچ کس حق ندارد آزادی را به‌کسی که خواهان آن نیست تحمیل کند" در این صورت خدایان شهرتان را گواه خواهم‌گرفت که با نیت نیک بدینجا آمدم ولی سخنان دوستانه‌ام در شما اثر نبخشید؛ و آنگاه سرزمینتان را ویران خواهم‌کرد و با زور مجبورتان

خواهم‌کرد که به‌اتحادیهٔ اسپارت بپیوندید؛ و معتقد نخواهم‌بود که به‌کاری خلاف حق دست‌می‌یازم بلکه بر آن خواهم‌بود که به‌دو دلیل عملی جز این نمی‌توانم‌کرد: نخست اینکه موظفم نگذارم که پولی که شما، دوستان ما، به‌آتن می‌پردازید مایهٔ زیان برای اسپارت باشد، دوم اینکه حق ندارم اجازه دهم شما مانع از آن شوید که زنجیر اسارت از دست و پای یونانیان برداشته‌شود. ما اسپارتیان وظیفه نداریم آنجا که منافع عموم یونانیان اقتضا نمی‌کند کسانی را آزاد کنیم که خواهان آزادی نیستند؛ طالب حکومت بر دیگران هم نیستیم بلکه می‌کوشیم حکومت آتن را بر دیگران از میان برداریم.

«پس نیک بیندیشید و آنگاه تصمیم بگیرید. در راه آزادی پیشاپیش یونانیان گام بردارید و خود را از این افتخار بی‌نصیب مسازید و یقین بدانید که اگر پیشنهاد مرا بپذیرید کوچکترین آسیبی به‌شما نخواهدرسید و نام نیکتان همیشه زنده خواهدماند.»

۸۸ براسیداس چنین گفت و ساکنان آکانتوس پس از شور و بحث مفصل با رأی مخفی نظر خود را اعلام کردند و با اکثریت زیاد ـ گروهی تحت تأثیر سخنان براسیداس و گروه دیگر از ترس اینکه حاصل باغهایشان پایمال شود ـ پیشنهاد براسیداس را پذیرفتند و تصمیم گرفتند از اتحادیهٔ آتن کناره گیرند. نخست از براسیداس خواستند سوگندی را که سران حکومت اسپارت خورده‌اند خود نیز بصراحت تأیید کند و متعهد شود که اسپارتیان استقلال همهٔ شهرهایی را که به‌اتحادیهٔ اسپارت بپیوندند محترم خواهندداشت؛ و آنگاه دروازه‌های شهر را به‌روی سپاه او گشودند. اندکی پس از آن استاگیروس[1]، "شهر دختر" آکانتوس نیز، از اتحادیهٔ آتن جدا شد و به‌اسپارت پیوست. همهٔ این وقایع در این تابستان روی‌داد.

زمستان

شکست آتن در دلیون

۸۹ در آغاز زمستان قرارشد شهرهای بوئوتی تسلیم سرداران آتنی، هیپوکراتس و دموستنس، شوند. نقشه چنین بود که دموستنس با ناوگان زیر فرمانش در شهر سیفه باشد و هیپوکراتس روانهٔ دلیون شود. ولی در تاریخ حرکت آن دو اشتباهی روی‌داد. نخست دموستنس با نیرویی از آکارنانیاییها و سایر متحدان آن نواحی با کشتیهایش روی به‌سیفه نهاد ولی نتوانست کاری انجام‌دهد چون مردی از شهر فوکیس به‌نام نیکوماخوس خبر توطئه را به‌اسپارتیان رسانده و ایشان نیز مردم بوئوتی را آگاه ساخته‌بودند، در نتیجه از سراسر بوئوتی نیروهای تقویتی براه‌افتاده‌بودند و ـ چون هیپوکراتس هنوز نرسیده بود تا از حرکت آنان

1. Stagiros

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

جلوگیری کند ـ شهرهای سیفه و خایرونیا را اشغال کرده‌بودند؛ و کسانی که در توطئه دست‌داشتند همین که از اشتباه سرداران آتنی باخبر گردیدند دیگر اقدامی نکردند.

۹۰ اندکی بعد، وقتی که نیروهای بویوتی از سیفه بازگشتند، هیپوکراتس همهٔ آتنیان و حتی بیگانگان ساکن آتن را فراخواند که سلاح برگیرند، و با سپاهی انبوه به‌دلیون رسید؛ در آنجا لشکرگاه ساخت و به‌نحوی که شرح خواهم‌داد به‌مستحکم‌ساختن باروی آنجا پرداخت: دستور داد به‌گرد پرستشگاه خندقی کندند و خاکی را که بدست‌آمد روی هم انباشتند و خاکریزی پدیدآوردند و دیرکهای چوبی در آن فروبردند و شاخه‌های رز را که از باغهای پرستشگاه بریده‌بودند با سنگها و خشتهایی که از خراب‌کردن خانه‌های اطراف فراهم‌آمده‌بود به‌روی آنها نهادند تا بارو هر چه بلندتر گردد و در جاهای لازم و در نقطه‌هایی که ساختمانهای پرستشگاه برای دفاع مناسب نبود برجهای چوبین ساختند؛ و این کار را در سومین روز حرکت از آتن آغاز کردند و تمامی روز چهارم، تا ظهر روز پنجم را صرف آن ساختند و آنگاه چون بیشتر استحکامات آماده شد هیپوکراتس به‌سپاه اجازهٔ بازگشت داد. به‌فاصلهٔ یک میل و ربع از دلیون سربازان سنگین‌اسلحه به‌استراحت پرداختند ولی سربازان سبک‌اسلحه به‌راه خود به‌سوی آتن ادامه دادند. خود هیپوکراتس در دلیون ماند و نگهبانانی در آنجا مستقر ساخت و دستور داد که ساختمان استحکامات را تکمیل کنند.

۹۱ در طی این پنج روز، بویوتیان نیروهای خود را در شهر تاناگرا گردمی‌آوردند؛ و چون سربازان همهٔ شهرها در آنجا جمع شدند و دیدند که آتنیان در راه بازگشت به‌آتن هستند ده تن از یازده سردار بویوتی، از آنجا که آتنیان دیگر در بویوتی نبودند و دقیقاً در مرز اوروپوس لشکرگاه ساخته‌بودند، گرایش به‌جنگ نشان‌ندادند ولی پاگونداس[1] پسر آیولادس[2] سردار بویوتی از شهر تب، که در آن وقت فرمانده تمامی قوا بود (سردار دیگر بویوتی از شهر تب آریانتیدس[3] پسر لوسیماخیداس[4] نام داشت) تصمیم به‌جنگ گرفت و بدین منظور ـ چون نمی‌خواست تمامی افراد سپاه را یکباره از محل مأموریتشان دور کند ـ یکایک فوجها را بنوبت به‌نزد خود خواند و برای تشجیعشان به‌جنگ با آتنیان، چنین گفت:

۹۲ «سربازان بویوتی، این اندیشه که چون آتنیان دیگر در سرزمین ما نیستند نباید با ایشان بجنگیم، اصلاً می‌بایست به‌خاطر ما سرداران سپاه خطور کند. آتنیان به‌سرزمین ما تجاوز کرده و در اینجا استحکاماتی ساخته‌اند و غرضی جز ویران‌کردن وطن ما ندارند. از این رو به‌عقیدهٔ من از لحظه‌ای که به‌قصد سرزمین ما راه‌افتادند دشمن ما بودند و هنوز هم دشمن ما هستند و

1. Pagondas 2. Aiolades 3. Arianthides 4. Lysimachidas

اگر کسی از شما بدین فکر بیفتد که سلامت ما در پرهیز از جنگ است باید این فکر را ازسربدرکند. کسی که وطنش مورد حمله قرارگرفته‌است نباید دربارهٔ سلامت بیندیشد، چنین اندیشه‌ای سزاوار کسانی است که در حال امنیت و آرامش در شهر خود نشسته‌اند و قصد کشورگشایی و حمله به‌دیگران دارند. سنت آباء و اجدادی شما همیشه بر این بوده‌است که با متجاوزان بجنگید، خواه در خاک کشور شما باشند و خواه در نزدیکی آن. مخصوصاً با آتنیان باید بجنگیم که در همسایگی ما جای دارند زیرا که قدرت ایستادگی در برابر همسایگان، نخستین شرط آزادی است. آتنیان بر آن شده‌اند که نه تنها همسایگان خویش بلکه شهرهای دورافتاده را نیز دست‌نشاندهٔ خود سازند و بنا بر این جنگیدن با آنان تا آخرین قطرهٔ خون وظیفهٔ ماست. ببینید با اوبویا، در آن سوی آب، چه کرده‌اند، سایر یونانیان نیز می‌دانیم که چه احساسی در برابر آتن دارند. دیگران با همسایگان خود به‌خاطر این یا آن مرز می‌جنگند ولی اگر ما شکست‌بخوریم دیگر مرزی باقی‌نخواهدماند و آتنیان خواهندآمد و هر چه داریم خواهندبرد؛ آتنیان خطرناکترین همسایگانند.

«وقتی که قومی با اتکاء به‌قدرت خود به‌شهر همسایه تجاوز می‌کند، چنانکه آتنیان امروز می‌کنند، اگر ساکنان شهر همسایه در پشت باروهای خود بمانند و تنها در اندیشهٔ دفاع از خود باشند، نیروی متجاوز باگستاخی تمام پیش می‌رود؛ ولی اگر تصمیم به‌مقابله با دشمن بگیرند و دست به‌حمله زنند متجاوزان به‌خود می‌آیند و در پیشرفت شتاب نمی‌کنند. ما این واقعیت را در مقابله با آتنیان اندکی پیشتر تجربه کرده‌ایم: در روزهایی که شهر ما گرفتار منازعات داخلی بود، آتنیان اوبویا را اشغال کردند ولی از روزی که در جوار شهر کورونیا بر ایشان غالب آمدیم از دست‌درازی به‌سرزمین ما خودداری کرده‌اند. ما سالخوردگان باید این واقعیت را بیادبیاوریم و امروز نیز مانند آن روز با کمال شهامت بر ایشان بتازیم و جوانان نیز باید به‌پدران دلیر خود تأسی کنند و خاطرهٔ شجاعت بویوتیان را به‌ننگ ترسویی خود نیالایند؛ و همه با هم باید با اعتماد به‌یاری خدایی که آتنیان بی هیچ شرمی پرستشگاه او را سنگر خود ساخته‌اند ایشان را یکیفربرسانیم و به‌ایشان نشان‌دهیم که اگر قصد کشورگشایی دارند باید به‌مردمانی روی‌آورند که توانایی دفاع از خود ندارند، ولی ما را که چشم طمع به‌سرزمینهای بیگانه ندوخته‌ایم و تنها برای حفظ آزادی خود می‌جنگیم به‌حال خود بگذارند و بدانند که از حمله به‌وطن ما طرفی نخواهندبست.»

۹۳ پاگونداس با این سخنان بویوتیان را متقاعد ساخت که باید به‌سپاه آتن حمله کنند؛ و چون روز از نیمه گذشته‌بود بشتاب لشکریان خود را بحرکت‌آورد و پیش برد، و چون به‌نزدیک سپاه آتن رسید در جایی متوقف شد که میان او و آتنیان تپه‌ای حایل بود و از این رو هیچ یک

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

از دو سپاه دیگری را نمی‌توانست‌دید.

هیپوکراتس در دلیون بود و چون از پیش‌آمدن بویوتیان خبر یافت به‌سپاهیان خود پیغام فرستاد که آمادهٔ نبرد باشند و اندکی بعد خود نیز به‌نزد ایشان رسید. او سیصد سرباز سوار در دلیون گذاشته‌بود تا اگر بدانجا حمله شد استحکامات را نگاه‌دارند و در عین حال مراقب باشند که اگر فرصتی دست‌داد بر بویوتیان حمله کنند.

بویوتیان فوجهایی از سپاه خود را جدا کردند تا آن گروه سوار را از حرکت بازدارند، و همین که مقدمات کار را فراهم‌آوردند به‌بالای تپه رفتند و در آنجا صف‌آرایی کردند. سپاه بویوتی از هفت‌هزار سرباز سنگین‌اسلحه و بیش از ده‌هزار سرباز سبک‌اسلحه و هزار سرباز سوار و پانصد سپردار تشکیل می‌یافت. در جناح راست سپاه، افواج شهر تب و حوالی آن شهر قرارداشتند، در قلب سپاه افواج شهرهای هالیارتوس[1] و کورونیا و کوپای[2] و سایر ساکنان ساحل دریاچه؛ و در جناح چپ افواج شهرهای تسپیه و تاناگرا و اورخومنوس (واقع در بویوتی). در هر دو سوی سپاه، سواران و سربازان سبک‌اسلحه ایستاده‌بودند. عمق صفهای سربازان شهر تب بیست و پنج تن بود و صفهای دیگر عمقهای مختلف داشتند. صف‌آرایی سپاه بویوتی بدین‌سان بود.

۹۴ آتنیان سربازان سنگین‌اسلحهٔ خود را در صفهایی به‌عمق هشت نفر قراردادند (تعداد این سربازان با عدد سربازان بویوتی برابر بود) و سواران را در سمت راست و چپ آنان گماشتند. سرباز سبک‌اسلحه در این سپاه نبود و با اینکه عده‌ای بیشتر از سربازان بویوتی از شهر براه‌افتاده‌بودند بسیاری از آنان سلاح مناسب نداشتند و بیشترشان هم بازگشته‌بودند و تنها اندکی از آنان در میدان نبرد حاضر بودند.

پس از آنکه هر دو سپاه صف‌آرایی کردند و آمادهٔ نبرد شدند هیپوکراتس سردار آتنی از برابر صفهای سربازان خود گذشت و برای تشجیع آنان چنین گفت:

۹۵ «آتنیان، سخن کوتاه خواهم‌کرد و برای برانگیختن دلیران سخن کوتاه کافی است. فکر مکنید که ما در سرزمینی بیگانه بدون ضرورت خود را در خطر می‌افکنیم. نبرد در این سرزمین به‌خاطر شهر خود ماست، چه اگر پیروز شویم پلوپونزیان هرگز دیگر بدون یاری سواران بویوتی به‌قلمرو شهر ما حمله نخواهندکرد، و شما با یک نبرد هم بر این سرزمین تسلط خواهیدیافت و هم به‌آزادی ما یاری خواهیدکرد. همهٔ شما شهر خود را نخستین‌شهر یونان می‌نامید؛ پس با چنان شهامتی به‌دشمن حمله کنید که درخور نام شهر شماست؛ و پدران خود را بیادبیاورید که تحت فرماندهی مورونیدس در جوار شهر اوینوفوتا بر این بویوتیان غالب آمدند و سرزمینشان

1. Haliartos 2. Kopai

را به‌تصرف خود درآوردند.»

۹۶ هیپوکراتس در حال سخن‌گفتن به‌وسط صفها رسیده‌بود، و پیشتر از آن نتوانست برود چون بویوتیان ـ که پاگونداس نیز سخن کوتاهی برای تشجیعشان گفته‌بود ـ شروع به‌خواندان سرود جنگ کردند و از تپه سرازیر شدند. آتنیان به‌مقابلهٔ ایشان شتافتند و دو سپاه دوان دوان بهم‌رسیدند. جناحهای راست و چپ دو سپاه را رودهای کوهستانی مانع از آن شد که تلاقی کنند ولی در نقاط دیگرِ نبرد تن به‌تن بشدت جریان داشت. بویوتیان قلب سپاه، مخصوصاً افواج شهر تسپیه، در محاصرهٔ سربازان آتن افتادند و بیشترشان ازپای‌درآمدند و عده‌ای از سربازان آتن نیز در گیرودار نبرد همدیگر را نشناختند و به‌دست همشهریان خود کشته‌شدند، ولی سربازانی که از شهر تب آمده‌بودند بر آتنیان چیره گردیدند و آهسته آهسته آنان را به‌عقب راندند. در این هنگام پاگونداس دو فوج از سواران خود را بی آنکه آتنیان متوجه شوند به‌پشت تپه فرستاد و وقتی که اینان یکباره از سوی دیگر تپه ظاهر شدند سربازان آن جناح آتنی که بر بویوتیان غالب شده‌بود گمان کردند که سپاهی دیگر بر آنان حمله‌ور شده‌است، از این رو به‌وحشت افتادند؛ و در حالی که این جناح دچار ترس شده‌بود و جناح دیگر به‌دست سربازان شهر تب به‌عقب رانده‌می‌شد، تمامی سپاه آتن روی به‌گریز نهاد. گروهی به‌دلیون گریختند، گروهی به‌سوی دریا، گروهی به‌اوروپوس، و گروهی دیگر به‌کوهستان پارنس[1] یا به‌هر جایی که امیدوار بودند از دست دشمن رهایی بیابند. بویوتیان و مخصوصاً سواران بویوتی و لوکروی به‌تعقیب ایشان پرداختند ولی به‌علت فرارسیدن شب نتوانستند تعقیب را ادامه دهند و بدین‌سان بیشتر فراریان نجات یافتند.

۹۷ روز دیگر افواج آتنی که در اوروپوس و دلیون بودند از طریق دریا به‌آتن بازگشتند ولی پادگانی برای محافظت دلیون، که هنوز در تصرف داشتند، در آنجا گذاشتند. بویوتیان علامت پیروزی برافراشتند و اجساد کشتگان خود را گردآوردند و سلاحهای کشتگان آتنی را غارت کردند و نگهبانانی بر آنها گماشتند و سپس به‌تاناگرا رفتند تا خود را آمادهٔ حمله به‌دلیون سازند.

در این اثنا منادیی آتنی که به‌نزد بویوتیان می‌آمد تا اجساد کشتگان را تحویل بگیرد با منادی بویوتی مصادف شد. این مرد به‌منادی آتنی گفت که هیچ کاری صورت نخواهدگرفت پیش از آنکه او وظیفهٔ خود را بجاآورده‌باشد، و آنگاه به‌نزد آتنیان رفت و پیغام بویوتیان را بدین شرح به‌ایشان رساند: «آتنیان کاری خلاف حق مرتکب شده و قانون یونان را زیر پا نهاده‌اند. قانون در همه جای یونان حکم‌می‌کند که به‌سرزمینی بیگانه تجاوز کرده‌است باید خود را از پرستشگاههای آن سرزمین دور نگاه‌دارد. ولی آتنیان پرستشگاه

1. Parnes

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

دلیون را مستحکم ساخته و در پرستشگاه نشسته‌اند و در آنجا همهٔ کارهایی را می‌کنند که مردمان در مکانهای غیرمقدس باید انجام‌دهند، و حتی آبی را که بویوتیان فقط برای شستن دست پیش از شروع به‌تشریفات قربانی بکارمی‌برند، از چاه می‌کشند و به‌مصرف روزانه می‌رسانند. از این رو بویوتیان به‌نام خدا و پرستشگاه آپولون به‌آتنیان هشدار می‌دهند که نخست از پرستشگاه بیرون بروند و آنگاه آنچه را متعلق به‌ایشان است تحویل بگیرند.»

۹۸ آتنیان پس از شنیدن این پیغام، منادی خود را به‌نزد بویوتیان فرستادند و او چنین گفت: «ما آتنیان هیچ کار ناروایی دربارهٔ پرستشگاه نکرده‌ایم و در آینده نیز تا آنجا که ممکن باشد نخواهیم‌کرد. پرستشگاه را با نیت بد اشغال نکردیم بلکه فقط برای دفاع از خود در برابر بویوتیان که متجاوزان واقعی هستند آنجا را مستحکم ساختیم. به‌موجب قانون یونان سپاهی که به‌کشوری تسلط بیابد پرستشگاههای آن کشور را نیز مالک می‌شود و باید آنها را تا آنجا که ممکن است به‌صورت اصلی نگاه‌دارد. خود بویوتیان و بیشتر اقوام دیگر نیز وقتی که سرزمینی را متصرف می‌شوند و ساکنانش را از آنجا می‌رانند پرستشگاههای آنجا را هم، که بیشتر متعلق به‌دیگران بوده‌است، مال خود تلقی می‌کنند؛ و ما آتنیان نیز اگر به‌بویوتی تسلط بیابیم چنین خواهیم‌کرد و اکنون هم منطقه‌ای را که به‌تصرف خود درآورده‌ایم ملک خود می‌شماریم و آماده نیستیم از آن بیرون برویم. اما از آب چاه پرستشگاه از روی ضرورت استفاده می‌کنیم نه به‌علت فقدان احساس دینی، و مجبوریم آن آب را برای دفاع از خود در برابر بویوتیان که حمله به‌اتیکه را آغاز کردند، بکاربریم و حق داریم معتقد باشیم که خدا نیز اعمالی را که به‌هنگام خطر از سر ضرورت انجام می‌گیرند به‌چشم اغماض می‌نگرد. قربانگاههای خدایان همیشه پناهگاه کسانی بوده‌است که نخواسته و ندانسته دست به‌جنایت می‌آلایند و در مورد حاضر متجاوز به‌قانون کسانی نیستند که از روی ضرورت عمل خشونت‌آمیز انجام‌می‌دهند، بلکه مردمانی هستند که بدون ضرورت چنین می‌کنند؛ و در مورد اجساد کشتگان رفتار بویوتیان مخالف دینداری است که می‌خواهند اجساد را با ساختمان پرستشگاه معاوضه کنند، و آتنیان حق دارند این پیشنهاد معاوضه را رد کنند، و از بویوتیان می‌خواهند که از شرط بازپس‌دادن پرستشگاه چشم‌بپوشند زیرا نقطه‌ای که آتنیان در آن ایستاده‌اند دیگر جزو خاک بویوتیان نیست بلکه زمینی است که سپاه آتن متصرف گردیده‌است. پس بویوتیان باید رسوم و آداب جاری را رعایت کنند و اجساد کشتگان را تحویل بدهند.»

۹۹ بویوتیان پاسخ دادند که اگر آتنیان در خاک بویوتی هستند پس باید این خاک را ترک کنند و آنگاه اجساد را تحویل بگیرند، ولی اگر معتقدند که در قلمرو خودشان هستند پس در آنجا هر چه خواستند می‌توانندبکنند. عقیدهٔ بویوتیان این است که گرچه زمینهای اطراف اوروپوس، که اجساد در آنها قراردارند (چون نبرد در مرز روی‌داده‌بود) جزو قلمرو آتن است ولی

آتنیان نمی‌توانند بی اجازهٔ بویوتیان اجساد را از آنجا ببرند. بویوتیان دلیلی نمی‌بینند قرارداد متارکهٔ جنگی منعقد کنند که در قلمرو آتن اجرا شود و معتقدند این سخن که "نخست خاک بویوتی را تخلیه کنید و آنگاه اجساد را تحویل بگیرید" پاسخ بجایی است. منادی آتنی سخنان بویوتیان را شنید و بی آنکه به‌مقصود برسد بازگشت.

۱۰۰ بویوتیان بی‌درنگ گروهی سرباز نیزه‌انداز و فلاخن‌انداز از خلیج ملوس فراخواندند و پس از آنکه دوهزار سرباز سنگین‌اسلحهٔ کورینتی و سربازان پلوپونزی که از نیسایا براه‌افتاده‌بودند به‌همراه سربازان مگارایی برای تقویت ایشان رسیدند، روی به‌دلیون نهادند و استحکامات آنجا را مورد حمله قراردادند. در این حمله روشها و وسایل گوناگون بکاربردند و سرانجام با استفاده از ماشینی که شرحش خواهم‌داد به‌تصرف آنجا نایل گردیدند: تیر چوبی درازی را با اره از درازا به‌دو نیم کردند و جوف هر دو نیمه را خالی کردند و سپس آن دو را به‌هم چسباندند به‌طوری که تیر چوبی به‌صورت لوله‌ای درآمد. رویهٔ بخش بزرگی از این لولهٔ چوبی را با ورقهٔ آهن پوشاندند. در یک سرِ این لولهٔ چوبی، با زنجیر دیگی بزرگ آویزان کردند و از سوراخ لولهٔ چوبی لوله‌ای آهنی به‌داخل دیگ کشیدند. آنگاه این ماشین را سوار بر ارابه‌هایی ساختند و از راهی دور به‌آن بخش دیوار نزدیک کردند که عمدتاً با شاخه‌های رز و قطعات چوب ساخته شده‌بود. دیگ را با زغال و قیر و گوگرد پرکردند و آتش زدند. وقتی که ماشین کاملاً به‌نزدیک دیوار رسید به‌سر دیگر لولهٔ چوبی دمهای آهنگری قوی متصل ساختند و در لوله دمیدند و هوای داخل لوله وارد دیگ شد و شعله‌ای بزرگ پدیدآمد که در دیوار گرفت و سراسر دیوار شعله‌ور شد و مدافعان نتوانستند بر بالای دیوار بایستند و ناچار به‌فرار شدند و بدین ترتیب بویوتیان استحکامات را مسخر ساختند؛ و از پادگان آتنی عده‌ای بقتل‌رسیدند و دویست تن اسیر شدند و بقیه به‌کشتیهای خود پناه بردند و به‌آتن بازگشتند.

۱۰۱ تسخیر دلیون هفده روز پس از آغاز نبرد روی‌داد. اندکی بعد منادی آتنی، بی آنکه از واقعهٔ دلیون باخبر باشد برای گرفتن جسدها به‌نزد بویوتیان رسید و بویوتیان بی آنکه گفت و گویی با او کنند جسدها را تحویل دادند. در این نبرد از سربازان بویوتی پانصد تن کشته‌شدند و از آتنیان تقریباً هزار تن، و هیپوکراتس سردار نیز در جزو کشته‌شدگان بود.

اندک‌زمانی پس از این نبرد، دموستنس سردار آتنی که به‌علت آشکارشدن توطئه نتوانسته‌بود در شهر سیفه‌کاری از پیش ببرد با سپاه خود (که از سربازان آکارنانیایی و آگرئی و چهارصد سرباز سنگین‌اسلحهٔ آتنی تشکیل می‌یافت) به‌قلمرو سیکیون روی‌نهاد و خواست در آنجا پیاده شود ولی پیش از آنکه همهٔ کشتیهایش به‌ساحل برسند مردمان سیکیون به‌مقابلهٔ او

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

شتافتند و عده‌ای از سربازان او را کشتند و عده‌ای را اسیر کردند و بقیه را به‌گشتیهایشان راندند، و آنگاه علامت پیروزی برافراشتند و پس از انعقاد پیمان متارکه جسد کشتگان آتنی را به‌ایشان تحویل دادند.

در همان روزها که نبرد دلیون جریان داشت سیتالکس شاه قوم اودروسی که به‌قوم تربیالی تاخته‌بود، در نبرد شکست‌خورد و بقتل‌رسید. خواهرزاده‌اش سوپلس پسر اسپارادوکوس به‌جای او نشست و فرمانروای اودروسیان و بقیهٔ منطقهٔ تراکیا، که تحت حکومت سیتالکس قرارداشت، گردید.

تسخیر آمفیپولیس به‌دست براسیداس اسپارتی

۱۰۲ در همین زمستان براسیداس به‌همراه متحدان تراکیاییش به‌آمفیپولیس[1]، "شهر دختر" آتن در کنار رود استرومون، لشکر کشید. پیشتر آریستاگوراس[2] اهل میلت، هنگامی که از پیش داریوش، شاه ایران، می‌گریخت، کوشیده‌بود در جایی که امروز آن شهر واقع است شهری نوبنیاد ایجاد کند ولی قوم ادونی[3] مانعش شده و از آنجا بیرونش کرده‌بودند. سی و دو سال بعد از آن آتنیان ده‌هزار مهاجر از ساکنان شهر آتن و داوطلبانی از دیگر جاها بدانجا فرستادند ولی تراکیاییان در جوار شهر درابسکوس آنان را بقتل‌رساندند. پس از گذشتن بیست و نه سال آتنیان کوششی دیگر کردند و این بار هاگنون پسر نیکیاس را با گروهی روانهٔ آنجا کردند و به‌هاگنون مأموریت دادند که رهبری شهر نوبنیاد را بعهده‌گیرد. هاگنون قوم ادونی را از آنجا راند و در جایی که انئاهودوی به‌معنی "نُه راه" نامیده‌می‌شد شهر نوبنیاد کنونی را تأسیس کرد. هاگنون برای رسیدن بدین محل از ایون[4]، که بندر بازرگانی آتن در مصب رودخانه بود و با شهر کنونی سه‌میل فاصله داشت، براه‌افتاد؛ و شهر نوبنیاد را از این جهت آمفیپولیس (= شهر به‌شکل نیم‌دایره) نامید که رود استرومون نیم‌دایره‌ای به‌گرد شهر ساخته و از دو سو آن را احاطه کرده‌بود و او خود نیز از یک سوی رود به‌سوی دیگر دیواری کشیده‌بود و در نتیجه شهر چه از خشکی و چه از دریا به‌صورت برجسته می‌نمود.

۱۰۳ براسیداس از شهر آرنای[5] واقع در خالکیدیکه براه‌افتاد و عصر تنگ به‌آولون[6] و برومیسکوس[7] رسید، آنجا که دریاچهٔ بولبه به‌دریا می‌پیوندد. هوا طوفانی بود و برف می‌بارید. از این رو براسیداس پس از صرف شام با شتاب تمام پیش رفت تا قبل از اینکه کسی از ساکنان آمفیپولیس آگاه شود ـ به‌استثنای آنان که با او توطئه کرده‌بودند تا شهر را تحویل او بدهند ـ بدانجا برسد. توطئه‌گران از اهالی آرگیلوس، یکی از "شهرهای دختر" آتن بودند که در

1. Amphipolis 2. Aristagoras 3. Edoni 4. Eion 5. Arnai
6. Aulon 7. Bromiskos

آمفیپولیس سکونت داشتند؛ و در این توطئه گروهی از مردمان دیگر نیز به‌سبب دوستی با پردیکاس یا خالکیسیان با ایشان همراهی می‌کردند. کسانی که بیش از همه در پیشبرد توطئه می‌کوشیدند ساکنان آرگیلوس، شهر همسایهٔ آمفیپولیس بودند که آنتیان را همیشه به‌چشم سوء ظن می‌نگریستند و چشم طمع به‌آمفیپولیس دوخته‌بودند و از چندی پیش با همشهریان خود که در آن شهر سکونت داشتند، دربارهٔ چگونگی تسلیم شهر به‌براسیداس، اتفاق نظر یافته‌بودند؛ و از این رو رسیدن براسیداس برای ایشان فرصتی بزرگ بود که از دیرباز انتظارش را داشتند. اینان براسیداس را وارد آرگیلوس کردند و بر آتن شوریدند و در همان شب پیش از سپیدهٔ صبح براسیداس را به‌پلی که بر روی رودخانه قراردارد راهنمایی کردند. شهر آمفیپولیس به‌اندک فاصله‌ای از پل واقع است و باروی شهر در آن زمان مانند امروز به‌پل متصل نبود. نگهبانان پل عدهٔ کمی از سربازان سبک‌اسلحه بودند و براسیداس از یک سو به‌سبب طوفانی‌بودن هوا و غافلگیری نگهبانان و از سوی دیگر به‌علت همدستی عده‌ای از نگهبانان با توطئه‌گران، براحتی از پل گذشت و به‌تمامی املاک و اموال مردم آمفیپولیس که در بیرون بارو قرارداشت دست‌یافت.

۱۰۴ عبور براسیداس از پل ساکنان شهر را سخت غافلگیر ساخت. کسانی که در بیرون از بارو بودند یا اسیر شدند و یا به‌پشت بارو گریختند و شهر بسختی متشنج شد مخصوصاً از این جهت که خود شهروندان اعتماد به‌یکدیگر نداشتند؛ حتی می‌گویند براسیداس اگر بی‌درنگ وارد شهر می‌شد و به‌سپاهیانش اجازه نمی‌داد که برای غارت پراکنده‌شوند، شهر را می‌گرفت.

براسیداس که بر حومهٔ شهر تسلط یافته‌بود چون دید همدستانش از داخل شهر به‌یاریش نمی‌شتابند در همانجا لشکرگاه ساخت. در داخل شهر گروه مخالف اکثریت داشتند و نگذاشتند دروازه‌ها به‌روی سپاه مهاجم گشوده‌شود، و اوکلس[1] سردار آتنی که در شهر حضور داشت و مأمور دفاع از شهر بود به‌توکودیدس پسر اولوروس[2]، سردار دیگر آتنی و نویسندهٔ این تاریخ، که در جزیرهٔ تاسوس بود پیغام فرستاد که به‌یاریش بشتابد. (تاسوس به‌فاصلهٔ تقریباً نصف روز راه از آمفیپولیس واقع است و گروهی از اهالی شهر پاروس[3] در آن سکونت دارند.) توکودیدس بی‌درنگ با هفت کشتی که در اختیار داشت براه‌افتاد تا هر چه زودتر به‌آمفیپولیس برسد و مانع از سقوط شهر شود و اگر موفق بدین کار نشود دست‌کم شهر ایون را پیش از آنکه براسیداس بدانجا برسد اشغال کند.

۱۰۵ براسیداس خبر یافت که نیروی تقویتی آتنی از تاسوس براه‌افتاده‌است و شنید که توکودیدس دارای امتیاز استخراج طلا از معادن تراکیا است و در ساکنان آن منطقه نفوذ بسیار دارد و ترسید که اگر توکودیدس برسد مردمان آمفیپولیس یقین خواهندکرد که او به‌یاری

1. Eukles 2. Oloros 3. Paros

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نیروهای متحد آتن مانع از سقوط شهر به‌دست اسپارتیان خواهدگردید. از این رو شرایطی معتدل برای تسلیم شهر پیشنهاد کرد و اعلام داشت که هر کس از ساکنان آمفیپولیس، اعم از شهروند این شهر یا آتنی، که میل دارد در شهر بماند مطمئن باشد که به‌دارائیش آسیبی نخواهدرسید و همهٔ حقوق سیاسیش محفوظ خواهدماند، و آنانکه مایل به‌ماندن نیستند می‌توانند همهٔ دارایی خود را بردارند و در ظرف پنج روز از شهر خارج شوند.

۱۰۶ تودهٔ مردم شهر به‌شنیدن این خبر تغییر رأی دادند مخصوصاً چون عدهٔ آتنیان اندک بود و بیشتر ساکنان شهر از اقوام گوناگون بودند. گروه زیادی از کسانی هم که در حومهٔ شهر اسیر شده‌بودند دارای خویشاوندانی در شهر بودند و از این جهت مردم پیشنهاد براسیداس را در مقایسه با آنچه انتظارش را داشتند قابل قبول یافتند. آتنیان نیز چون بیش از دیگران بیمناک بودند و گمان نمی‌کردند که بدین زودی نیروی تقویتی برای نجات ایشان برسد با کمال میل آماده بودند شهر را ترک کنند. هواخواهان براسیداس چون دیدند که مردم تغییر رأی داده‌اند و به‌سخن سردار آتنی حاضر در شهر گوش نخواهنددداد، به‌طور علنی از پیشنهاد براسیداس جانبداری کردند و در نتیجه با براسیداس قراردادی بر پایهٔ پیشنهادش منعقد گردید و دروازه‌های شهر به‌روی او و سپاهش گشوده‌شد. دیرگاه غروب همان روز توکودیدس در ایون پیاده شد و اگر او بدین سرعت به‌آنجا نرسیده‌بود براسیداس بامداد روز بعد ایون را نیز متصرف می‌گردید.

۱۰۷ توکودیدس همهٔ وسایل لازم برای دفاع از ایون را آماده ساخت و همهٔ کسانی را که به‌موجب پیشنهاد براسیداس از آمفیپولیس گریخته‌بودند در آنجا سکونت داد. براسیداس کوشید از دو سو به‌ایون حمله کند: از طریق رودخانه با عده‌ای کشتی سعی کرد بر دماغه‌ای که در امتداد باروی شهر قراردارد تسلط یابد و راه ورود به‌شهر را ببندد؛ و در عین حال در خشکی نیز سپاهی به‌سوی شهر فرستاد. ولی هر دو حمله دفع شد و او ناچار به‌آمفیپولیس بازگشت. شهر ادونیایی (تراکیایی) مورکینوس[1] نیز پس از آنکه پیتاکوس[2] شاه ادونیایی به‌دست پسران گواکسیس[3] و همسرش براورو[4] بقتل‌رسید، و همچنین اندکی بعد که شهرهای گالپسوس[5] و اویسومه[6] ــ هر دو شهرهای نوبنیاد شهر تاسوس بودند ــ تسلیم براسیداس شدند، براسیداس در غلبه بر این شهرها از همکاری پردیکاس که بی‌درنگ پس از سقوط آمفیپولیس به‌نزد او آمد، استفاده کرد.

۱۰۸ سقوط آمفیپولیس آتنیان را سخت نگران کرد. زیرا که این شهر نه تنها چوب فراوان برای کشتی‌سازی داشت و منبع درامدی برای آتن بود، از این جهت نیز اهمیت داشت که گرچه اسپارتیان به‌راهنمایی تساليان می‌توانستند به‌متحدان آتن در کنار رود استرومون دسترسی

1. Myrkinos 2. Pittakos 3. Goaxis 4. Brauro 5. Galepsos
6. Oisyme

بیابند ولی اگر پل روی رودخانه را بدست‌نداشتند نمی‌توانستند پیشتر از آن بروند، زیرا که رودخانه در آن سوی شهر دریاچه‌ای بزرگ بوجودمی‌آورد و در سر راه ایون کشتیهای جنگی آتن راه را بر آنان می‌بستند، در حالی که با دست‌یافتن اسپارتیان به‌آمفیپولیس این مانع از سر راهشان برداشته‌می‌شد. از این گذشته آتنیان می‌ترسیدند که متحدانشان به‌سبب رفتار براسیداس بر ایشان طغیان کنند و از اتحادیهٔ آتن جدا شوند چون براسیداس به‌هر شهر که می‌رسید با ساکنانش بمدارا رفتار می‌کرد و به‌همه اعلام می‌کرد که هدفش آزادساختن یونانیان از یوغ اسارت آتن است. شهرهایی که تابع آتن بودند همین که شنیدند که آمفیپولیس با چه شرایطی تسلیم براسیداس شده‌است به‌او روی‌آوردند و خواهش کردند که سپاه خود را وارد فلمرو ایشان کند و حتی در این کار بر یکدیگر سبقت جستند؛ و گمان بردند که از این طریق براحتی می‌توانند از قید آتن آزاد شوند، حال آنکه دیری نگذشت که ثابت شد قدرت آتن بیشتر از آن است که ایشان خیال می‌کردند. داوری این شهرها بر پایهٔ امید و آرزو قرارداشت نه بر پایهٔ محاسبهٔ درست احتمالات. به‌طور کلی آدمیان وقتی که چیزی را آرزو می‌کنند به‌جای اینکه نیک بیندیشند اختیار خود را به‌دست امید می‌سپارند، در حالی که برای گریز از امور ناخوشایند از تعقل پیروی می‌کنند. از این گذشته آتنیان در بویوتی شکست‌خورده‌بودند و براسیداس ادعا می‌کرد که در نیسایا آتنیان جرأت نکرده‌بودند با سپاه او مقابله کنند: این ادعا درست نبود و با این همه در شنوندگان اثر می‌بخشید و این احساس را برمی‌انگیخت که آتن قادر به‌حفظ منافع خود نیست. ولی مهمتر از همه این بود که شهرهای تابع آتن برای نخستین‌بار احساس می‌کردند که اسپارت اشتیاق به‌عمل پیدا کرده‌است، و از این رو آماده بودند خطر کنند و خود را از قید آتن برهانند.

آتنیان خطر را دریافتند و تا آنجا که کوتاهی مهلت و دشواریهای زمستان اجازه می‌داد نیرو به‌شهرهای مختلف فرستادند. براسیداس نیز پیکهایی روانهٔ اسپارت کرد و خواهش کرد که سپاهی دیگر برای تقویت او بفرستند و در این اثنا به‌ساختن کشتیهای جنگی پرداخت؛ ولی اسپارتیان از یک سو به‌علت اینکه رهبران شهر به‌او حسد می‌بردند و از سوی دیگر چون می‌خواستند سربازانشان را که در جزیرهٔ اسفاکتریا اسیر شده‌بودند آزاد سازند و جنگ را خاتمه دهند، خواهش او را نپذیرفتند.

موفقیتهای دیگر براسیداس، تصرف شهر تورون[1]

۱۰۹ در همین زمستان مگارائیها باروی دراز شهر خود را که در تصرف آتنیان بود پس‌گرفتند و با خاک یکسان ساختند.

1. Torone

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

براسیداس پس از فتح آمفیپولیس به‌همراهی متحدانش روانهٔ شبه‌جزیرهٔ آکته[1] گردید. این شبه‌جزیره از ترعه‌ای که شاه ایران ساخته‌است آغاز می‌شود و تا کوه بلند آتوس[2] در کنار دریای اژه ادامه می‌یابد. شهرهای موجود در شبه‌جزیرهٔ آکته عبارتند از سانه[3] (شهر دختر شهر آندروس که در کنار ترعه روبروی اوبویا واقع است)، توسوس[4]، کلئونای[5]، آکروتوی[6]، اولوفوکسوس[7] و دیون. ساکنان همهٔ این شهرها از اقوام گوناگونند که هم به‌زبان یونانی سخن می‌گویند و هم به‌زبانهای خاص خودشان. گروهی کوچک از خالکیسیان نیز در این شهرها سکونت دارند ولی بیشتر ساکنان از قوم پلاسگ (که پیشتر با نام تورنی در لمنوس و آتن ساکن بودند) و اقوام بیسالت[8] و کرستون[9] و ادونی هستند. همهٔ اینها شهرهای کوچکی هستند و بیشترشان براسیداس را با آغوش باز پذیرفتند ولی شهرهای سانه و دیون در برابرش مقاومت کردند و او با سپاهش در قلمرو آنها ماند و حومه‌هایشان را ویران کرد.

۱۱۰ چون براسیداس دریافت که آن دو شهر حاضر به‌تسلیم نیستند روانهٔ شهر تورون در منطقهٔ خالکیس شد که در تصرف آتنیان بود. چند تن از ساکنان این شهر او را فراخوانده و وعده داده‌بودند که شهر را تسلیم او کنند. براسیداس در تاریکی پیش از سپیدهٔ صبح با سپاهش به‌جوار پرستشگاه دیوسکوری، به‌فاصلهٔ اندکی بیش از یک ربع میل از شهر، رسید. پادگان آتنی و بیشتر ساکنان شهر خبر از آمدن او نداشتند ولی کسانی که دعوتش کرده‌بودند، چشم‌براهش بودند و حتی چند تن پنهانی به‌استقبالش رفته‌بودند و همین که براسیداس رسید تنها هفت نفر از سربازانش را که فقط به‌خنجر مسلح بودند با خود به‌درون شهر برد زیرا از بیست سرباز که قراربود با ایشان وارد شهر شوند تنها همین هفت تن جرأت کافی برای ورود به‌شهر داشتند. این هفت سرباز که لوسیستراتوس اهل اولونت[10] در رأسشان قرارداشت از دروازه‌ای که در سوی دریا بود پنهانی به‌شهر درآمدند و بی آنکه کسی آگاه شود به‌مقر نگهبانان در مرتفعترین نقطهٔ شهر (که روی تپه‌ای ساخته شده‌است) رفتند و نگهبانان را کشتند و دروازهٔ کوچک مشرف به‌کوهستان کاناستراپون[11] را گشودند.

۱۱۱ در این اثنا براسیداس با سپاهش اندکی پیشتر رفت و متوقف شد، و صد سرباز سبک‌اسلحه به‌پیش فرستاد که همین که دروازه گشاده‌شود و علامتی که با همدستان خود در شهر معین کرده‌بود داده‌شود فوراً وارد شهر گردند. چون مدتی گذشت و براسیداس علت تأخیر را درنیافت بتدریج به‌شهر نزدیکتر گردید. در این بین همدستان براسیداس در داخل شهر با سربازانی که همراه ایشان وارد شهر شده‌بودند همهٔ مقدمات کار را فراهم‌آوردند و پس از آنکه دروازهٔ کوچک را گشادند قفلهای دروازهٔ بزرگ مشرف به‌میدان شهر را نیز شکستند و دروازه را باز کردند و گروهی از سربازان را از دروازهٔ کوچک وارد نمودند تا ساکنان شهر را که خبر از قضایا

1. Akte 2. Athos 3. Sane 4. Thysus 5. Kleonai 6. Akrotooi
7. Olophyxos 8. Bisalt 9. Kreston 10. Olynth 11. Kanastraion

نداشتند یکباره از دو سو دچار وحشت سازند؛ و آنگاه شعلهٔ علامت را برافروختند و سربازان سبک‌اسلحه را از دروازهٔ مشرف به‌میدان شهر وارد کردند.

۱۱۲ براسیداس همین که علامت را دید به‌سپاهیانش دستور داد که دوان دوان به‌شهر روی‌آورند و با فریادهای خود ساکنان شهر را به‌وحشت اندازند. گروهی از دروازه وارد شهر شدند و گروه دیگر از طریق تیرهای چوبی چهارگوشی که برای تعمیر بخشهای مخروبهٔ بارو به‌بارو تکیه داده‌بودند تا از روی آنها سنگها را به‌بالای بارو برسانند. براسیداس فوراً با گروهی کثیر به‌مرتفع‌ترین نقطهٔ شهر رفت تا از آنجا بر تمامی شهر مسلط گردد و بقیهٔ سربازان بدون نظم و ترتیب در همه جای شهر پراکنده گردیدند.

۱۱۳ بدین‌سان براسیداس در حالی که هنوز بیشتر ساکنان شهر مبهوت بودند و نمی‌دانستند چه اتفاق افتاده‌است، شهر را به‌تصرف خود درآورد، و همدستانش و کسانی که با ایشان همداستان بودند یکباره به‌سپاه مهاجم پیوستند. پنجاه سرباز سبک‌اسلحهٔ آتنی در میدان شهر خوابیده‌بودند و چون از ماجرا خبر یافتند چند تنشان در حال نبرد کشته‌شدند و بقیه یا از راه خشکی و یا با کشتیهایی که در ساحل دریا بودند به‌لکوتوس[1] گریختند. کلوتوس تنگهٔ باریکی در انتهای شهر است و آتنیان قلعه‌ای را که در آنجاست گرفته‌بودند و در تصرف خود داشتند. کسانی از ساکنان تورون که هواخواه آتن بودند به‌همان قلعه پناهنده شدند.

۱۱۴ در این بین هوا روشن شده‌بود. براسیداس به‌شهروندان تورون که به‌قلعه پناه برده‌بودند اعلام کرد که اگر بخواهند به‌شهر بازگردند به‌دارایی‌شان آسیبی نخواهدرسید و همهٔ حقوق مدنیشان محفوظ خواهدماند، و به‌آتنیان نیز پیغام فرستاد که لکوتوس جزو خاک خالکیس است و بنا بر این باید آنجا را ترک کنند و همهٔ دارایی خود را با خود ببرند. آتنیان پاسخ دادند که حاضر به‌تخلیهٔ لکوتوس نیستند ولی تقاضای یک روز متارکهٔ جنگ کردند تا اجساد کشتگان خود را گردآورند. براسیداس برای دو روز اعلام متارکه کرد و این روزها را صرف مستحکم‌ساختن خانه‌های مجاور نمود و آتنیان نیز مواضع خود را مستحکم کردند.

آنگاه براسیداس اهالی تورون را به‌مجلسی فراخواند و به‌ایشان همان سخنانی را گفت که به‌ساکنان آکانتوس گفته‌بود. از جمله گفت روا نیست کسانی را که با من همدست بوده‌اند به‌نظر دشمنی بنگرید یا خائن تلقی کنید. ایشان رشوه نگرفته‌اند و غرضشان این نبود که شهر را دست‌نشاندهٔ اسپارت کنند، بلکه فقط منافع تورون را در نظر داشتند و می‌خواستند شهرشان آزاد باشد. کسانی هم که با من همدستی نکردند از آزادی بی‌نصیب نخواهندماند. من نیامده‌ام که به‌فردی یا شهری آسیب برسانم و به‌همین جهت به‌کسانی که به‌آتنیان پناهنده شده‌بودند اعلام کردم که می‌توانند بآزادی به‌شهر خود بازگردند. دوستان آتن را نیز به‌چشم خصومت

1. Lekythos

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نمی‌نگرم و می‌دانم که همین که اسپارتیان را بشناسند اسپارت را دوستتر از آتن خواهندداشت زیرا اسپارتیان عادلتر از آتنیانند. پس همه با هم متحدان وفاداری برای اسپارت باشید و بدانید که از این به‌بعد مسؤول خطاهای خود خواهیدبود. برای آنچه در گذشته روی‌داده‌است شما مسؤول نیستید زیرا که به‌اسپارت زیان نرسانده‌اید بلکه خودتان از دولتهای قویتر از خود زیان دیده‌اید، و من خود آماده‌ام از مخالفتی که با من کرده‌اید چشم‌بپوشم.

۱۱۵ براسیداس با این سخنان خیال مردم را آسوده ساخت و آنگاه، چون مدت متارکه بسرآمده‌بود، روی به‌لکوتوس آورد. آتنیان پشت دیواری استوار و خانه‌هایی که بر زمین سنگلاخ قرارداشت سنگر گرفته‌بودند و روز اول مهاجمان را عقب نشاندند. روز دوم اسپارتیان ماشینی آوردند تا بخشهای چوبین استحکامات دشمن را آتش بزنند. آتنیان برای مقابله با آن برجی چوبین بر پشت‌بام خانه‌ای ساختند و ظرفهای متعدد پر از آب و مقدار کثیری سنگ به‌درون آن برج بردند و عده‌ای سرباز نیز وارد برج شدند ولی سقف خانه سنگینی این بار گران را برنتافت و ناگهان فروریخت. آتنیانی که در آن نزدیکی بودند بیش از آنکه متوحش گردند غمگین شدند ولی آنان که دورتر بودند به‌شنیدن صدای مهیبی که برخاست گمان بردند که تمامی سنگر به‌دست دشمن افتاده‌است و یکباره به‌کشتی‌های خود گریختند.

۱۱۶ براسیداس چون چنین دید بی‌درنگ با سپاهیانش پیش رفت و سنگر را گرفت و همهٔ کسانی را که در آنجا بودند بقتل‌رساند.

بدین‌سان آتنیان لکوتوس را تخلیه کردند و با کشتیهای جنگی خود روی به‌پالنه نهادند.

براسیداس هنگامی که می‌خواست به‌آتنیان حمله کند اعلام کرده‌بود که به‌سربازی که پیشتر از همه خود را به‌دیوار برساند سی مینه نقره پاداش خواهدداد. در لکوتوس پرستشگاهی برای آتنه وجود دارد و براسیداس در این اندیشه که دست‌یافتن به‌آن محل ناشی از عنایت آن خدابانو بوده‌است نه نتیجهٔ کوشش انسانی، سی مینه را تقدیم پرستشگاه کرد، سنگر لکوتوس را با خاک یکسان ساخت و همهٔ زمین آن را وقف پرستشگاه نمود و بقیهٔ زمستان را صرف تجدید سازمان شهرهایی کرد که متصرف شده‌بود و مشغول طرح نقشه برای فتوحات بعدی شد. بدین‌سان زمستان به‌آخر آمد و هشتمین سال جنگ پایان یافت.

نهمین سال جنگ

تابستان

متارکهٔ جنگ میان آتن و اسپارت

۱۱۷ در بهار سال بعد، پیش از آغاز تابستان، اسپارت و آتن قرارداد متارکهٔ جنگ برای مدت یک سال منعقد کردند. آتنیان بر آن بودند که در صورت انعقاد این قرارداد براسیداس دیگر نخواهدتوانست شهرهای تابع آتن را متصرف شود و در این بین ایشان وقت کافی برای مستحکمترساختن مواضع خود خواهندداشت؛ و آنگاه اگر مناسب بدانند خواهندتوانست قرارداد متارکه را تمدید کنند. اسپارتیان پیش خود حساب می‌کردند که آتنیان اکنون در حال ترس بسرمی‌برند، و واقع امر نیز چنین بود؛ و می‌اندیشیدند که آتنیان اگر یک سال از دشواریهای جنگ رهایی یابند و لذت صلح را بچشند تمایلی بیشتر به‌صلح درازمدت خواهندداشت و برای دستیابی به‌صلح اسیران اسپارتی را به‌اسپارت مسترد خواهندکرد. اسپارتیان علاقهٔ شدیدی به‌آزادی این اسیران داشتند و می‌خواستند در حالی که موفقیتهای براسیداس هنوز ادامه داشت آنان را پس‌بگیرند، و معتقد بودند که اگر او شهرهای بیشتری را متصرف شود به‌طوری که میان آتن و اسپارت از لحاظ قدرت موازنه برقرار گردد، آزادی اسیران دشوارتر خواهدگردید و اسپارت مجبور خواهدشد با دولتی که از حیث قدرت برابر با خود آن است بجنگد و حتی بکوشد و خطر کند تا تفوقی را که بدست‌آورده‌است نگاه‌دارد. از این رو اسپارت و متحدانش به‌آتن پیشنهاد کردند که قرارداد متارکهٔ جنگ با شرایط ذیل بسته‌شود:

۱۱۸ «ما معتقدیم که هر کس بآزادی حق دارد وارد پرستشگاه آپولون در دلفی شود و مطابق قوانین جاری کشورش، بدون بیم و نیرنگ، از اراکل (سروش غیبی) نظر بخواهد. اسپارتیان و متحدانش که حضور دارند این اصل را پذیرفته‌اند، و متعهد می‌شوند پیکهایی به‌بویوتی و شهر

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

فوکیس بفرستند و موافقت ساکنان آن نواحی را به‌این اصل جلب کنند.

«در مورد گنجینهٔ پرستشگاه خدا، ما و شما خواهیم‌کوشید کسانی را که به‌آن دست‌درازی کرده‌اند بیابیم و با آنان مطابق قوانین و اصول انصاف که در کشور ما و شما جاری است رفتار کنیم؛ دیگران نیز اگر بخواهند می‌توانند هر یک مطابق قوانین شهر خود، چنین کنند.

«اگر آتنیان آماده باشند قرارداد متارکه ببندند، اسپارتیان و متحدانشان شرایط ذیل را نیز می‌پذیرند: پیشنهاد می‌شود که هر یک از طرفین قرارداد، در قلمرو خود باقی‌بماند و آنچه را در حال حاضر در تصرف دارد، نگاه‌بدارد؛ فوجهایی که در کوروفاسیون هستند در بوفراس[1] و تومئوس[2] بمانند؛ فوجهایی که در کوترا هستند با اتحادیهٔ پلوپونزی ارتباطی نیابند و ما نیز با آنها همچنین؛ فوجهای موجود در نیسایا و مینوا، به‌جاده‌ای که از دروازه‌های پرستشگاه نیسوس به‌پرستشگاه پوزیدون و از آنجا به‌طور مستقیم به‌پل جوار مینوا منتهی می‌شود، تجاوز نکنند؛ مگارائیان و متحدانشان نیز نباید از این جاده بگذرند؛ آتنیان جزیره‌ای را که متصرف شده‌اند نگاه‌بدارند، ولی ارتباطی میان آن جزیره و متحدان وجود نخواهدداشت؛ در قلمرو تروئزن آتنیان آنچه را مطابق قرارداد با ساکنان تروئزن اکنون در دست دارند، نگاه‌خواهندداشت.

«در مورد دریانوردی، اسپارتیان در سواحل خود و برای رسیدن به‌سواحل متحدانشان کشتیهای جنگی بکارنخواهندبرد و با کشتیهایی که با پارو رانده‌می‌شود ـ و بار هر کشتی بیش از پانصد تالنت نخواهدبود ـ سفر خواهندکرد. سلامت همهٔ پیکها و سفیران و همراهان ایشان به‌تعداد متناسب، که برای حل و فصل اختلافات و پایان‌دادن به‌جنگ چه در دریا و چه در خشکی میان پلوپونز و آتن رفت و آمد می‌کنند، تضمین خواهدشد.

«در طی مدت متارکهٔ جنگ هیچ یک از طرفین فراریان طرف دیگر را چه بنده باشند و چه آزاد، به‌شهر خود راه نخواهدداد.

«دعاوی ما بر شما و دعاوی شما بر ما مطابق قوانین کشورهایمان حل و فصل خواهدشد و موارد اختلاف، بدون توسل به‌جنگ، به‌داوری ارجاع خواهدگردید.

«اسپارتیان و متحدانشان شرایط فوق را پذیرفته‌اند؛ ولی اگر پیشنهادهای بهتر و عادلانه‌تری دارید، از شما دعوت می‌کنیم که به‌اسپارت بیایید و آنها را به‌اطلاع ما برسانید. نه اسپارت و نه متحدانش هیچ پیشنهاد عادلانه‌ای را رد نخواهندکرد. ولی اگر نمایندگانی به‌نزد ما می‌فرستید به‌آنان اختیار تام بدهید، همان گونه که از ما خواسته‌اید که به‌نمایندگان اختیار کامل بدهیم.

«متارکهٔ جنگ به‌مدت یک سال معتبر خواهدبود.

1. Byphras 2. Tomeus

«مردم شهر شرایط قرارداد را می‌پذیرند.

«ریاست مجلس شورا به‌دست قبیلهٔ آکامانتیس[1] است و فنیپوس[2] منشی است. نیکیادس[3] رئیس شورا است.

«لاخس پیشنهاد کرد که برای رعایت منافع آتنیان قرارداد متارکهٔ جنگ مطابق شرایطی که اسپارت و متحدانش پیشنهاد کرده و مردم تأیید کرده‌اند منعقد شود؛ مدت اعتبار متارکه یک سال از روز چهاردهم ماه الافبولیون[4] باشد؛ و در طی مدت متارکهٔ جنگ پیکها و سفیرانی میان دو کشور رفت و آمد کنند و دربارهٔ وسایل دستیابی به‌صلح دائم مذاکره نمایند؛ و سرداران سپاه و هیأت رئیسهٔ مجلس شورا مردم را به‌مجلس فرابخوانند تا آتنیان نحوهٔ انتصاب سفیران را برای مذاکره دربارهٔ حل و فصل نهایی معین کنند؛ و سفیران حاضر در برابر مردم رعایت متارکهٔ جنگ را برای مدت یک سال بعهده‌بگیرند.»

۱۱۹ شرایط قرارداد متارکهٔ جنگ که میان آتن و اسپارت و متحدانشان منعقد گردید، چنین بود. از طرف اسپارت این اشخاص برای تهیه و تأیید قرارداد معین شده‌بودند: تاوروس[5] پسر اختیمیداس[6]، آتنایوس[7] پسر پریکلیداس[8]، فیلوخاریداس[9] پسر اروکسیلایداس[10]؛ از طرف کورینت: آینئاس[11] پسر اوکوتوس[12] و اوفامیداس[13] پسر آریستونوموس؛ از طرف شهر سیکیون: داموتیموس[14] پسر ناوکراتس[15] و اوناسیموس[16] پسر مگاکلس[17]؛ از طرف مگارا: نیکاسوس[18] پسر ککالوس[19] و منکراتس[20] پسر آمفیدوروس[21]؛ از طرف شهر اپیداوروس: آمفیاس[22] پسر اوپائیداس[23]؛ از طرف آتن: نیکوستراتوس سردار سپاه پسر دیپترفس و نیکیاس[24] پسر نیکراتوس و اوتوکلس پسر تولمایوس.

قرارداد در تاریخ دوازدهم ماه اسپارتی گراستیوس[25] منعقد شد، و در سراسر مدت اعتبار آن مذاکرات دوجانبه برای دستیابی به‌حل و فصل کلیهٔ اختلافات بعمل‌می‌آمد.

جدایی شهرهای اسکیون[26] و منده از اتحادیهٔ آتن

۱۲۰ در همان روزها که گفت و گوهای متارکه میان آتن و اسپارت جریان داشت شهر اسکیون واقع در منطقهٔ پالنه بر آتن طغیان کرد و تسلیم براسیداس شد. (مردم اسکیون می‌گویند اهالی پالنه در اصل ساکن پلوپونز بوده‌اند و هنگامی که از جنگ تروپا بازمی‌گشتند

1. Akamantis 2. Phaenippus 3. Nikiades 4. Elaphebolion 5. Tauros
6. Echetimidas 7. Athenaios 8. Perikleidas 9. Philocharidas
10. Eryxilaidas 11. Aineas 12. Okytos 13. Euphamidas 14. Damotimos
15. Naukrates 16. Onasimos 17. Megakles 18. Nikanos 19. Kekalos
20. Menekrates 21. Amphidoros 22. Amphias 23. Euaiidas 24. Nikias
25. Gerastios

۲۶. Skione (شهر اسکیون واقع در منطقهٔ خالکیس را نباید با شهر سیکیون ـ Sikyon ـ واقع در پلوپونز اشتباه کرد. ـ م.)

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

طوفان دریا کشتیهای ایشان را بدین نقطه سوق داده‌است و از این رو در اینجا مسکن گزیده‌اند.) همین که ساکنان اسکیون اعلام طغیان کردند براسیداس شبانه روانهٔ آنجا شد. کشتی جنگی بزرگش پیشتر می‌رفت و او خود با زورقی کوچک به‌فاصله‌ای اندک به‌دنبال آن روان بود و چنین حساب کرده‌بود که اگر زورقش با کشتیی جنگی مصادف شود کشتی بزرگ خودش او را نجات خواهدداد ولی اگر کشتی جنگی بزرگی روی‌بنماید احتمالاً به‌زورق او اعتنا نخواهدکرد و به‌کشتی بزرگ حمله‌ور خواهدگردید، و بدین‌سان در هر دو حال براحتی و سلامت پیش خواهدرفت.

براسیداس پس از رسیدن به‌اسکیون مردم شهر را به‌مجلس فراخواند و به‌ایشان همان سخنانی را گفت که در آکانتوس و تورون گفته‌بود، و اضافه کرد که ایشان درخور ستایشی بزرگند چون با اینکه در پوتیدایا نیروهای آتن پالنه را از بقیهٔ یونان جدا کرده و به‌صورت جزیره‌ای محصور درآورده‌اند، ایشان به‌جای اینکه چشم‌براه قدرتی خارجی باشند برای بدست‌آوردن آزادی قد علم کرده‌اند و این خود نشان‌می‌دهد که ایشان در مواقع ضروریِ دیگر نیز شهامت خویش را بروز خواهندداد؛ و او پس از آنکه امور شهر را سامان بخشید ایشان را وفادارترین متحدان اسپارتیان خواهدشمرد و از هر جهت محترمشان خواهدداشت.

۱۲۱ ساکنان شهر و حتی کسانی که پیشتر مخالف جدایی از آتن بودند به‌شنیدن این سخنان قویدل شدند و براسیداس را به‌چشم اعتماد نگریستند و او را منجی یونان شمردند و تاجی زرین بر سرش نهادند و حتی افراد یک یک به‌نزدش آمدند و با تاجهای گل مزینش ساختند چنانکه گویی ورزشکار نام‌آوری است که در مسابقه پیروز گردیده‌است. براسیداس پادگان کوچکی در آنجا گذاشت و بازگشت و اندکی بعد نیروی بیشتری بدانجا فرستاد زیرا قصد داشت که به‌یاری مردم اسکیون شهرهای منده و پوتیدایا را نیز از اتحادیهٔ آتن جدا کند. می‌اندیشید که اسکیون حالت جزیره‌ای را دارد و بی‌گمان آتنیان سپاهی به‌آنجا خواهندفرستاد، از این رو تصمیم گرفت که بر آنان پیشدستی کند. در عین حال با شهرهای دیگر هم در حال مذاکره بود و می‌خواست آنها را نیز به‌جانب اسپارت بکشاند.

۱۲۲ درست در روزی که او آمادهٔ حرکت به‌سوی این شهرها بود آریستونوموس نمایندهٔ آتن و آتنایوس نمایندهٔ اسپارت که حامل خبر متارکهٔ جنگ به‌شهرهای مختلف بودند با کشتی جنگی بزرگی به‌نزدش آمدند. سپاه او به‌تورون بازگشت و پیغام‌آوران خبر متارکهٔ جنگ را به‌او ابلاغ کردند. همهٔ متحدان اسپارت در تراکیا شرایط متارکه را پذیرفتند و آریستونوموس، نمایندهٔ آتن، نیز تأیید خود را اعلام کرد و فقط حاضر نشد موضوع اسکیون را نیز مشمول قرارداد متارکه بداند زیرا معتقد بود که طغیان اسکیون پس از تاریخ امضای قرارداد روی‌داده‌است. براسیداس به‌سخن او اعتراض کرد و مدعی شد طغیان پیش از تاریخ قرارداد روی‌داده‌است و از

پس‌دادن شهر امتناع ورزید. آریستونوموس موضوع را به‌آتن گزارش داد و مردم آتن بی‌درنگ خواستار ارسال نیرو به‌اسکیون شدند. اسپارتیان به‌شنیدن این خبر سفیری به‌آتن فرستادند و اعلام کردند که این اقدام را به‌معنی لغو قرارداد تلقی خواهندکرد ولی گفتند که آماده‌اند اختلاف را به‌داوری ارجاع کنند. ولی آتنیان به‌نتیجهٔ داوری اعتماد نداشتند و می‌خواستند فوراً سپاهی براه‌بیندازند و از اینکه هنوز هم ساکنان جزایر جرأت می‌کردند به‌اعتماد نیروی زمینی اسپارت ــ که به‌هر حال نمی‌توانست به‌یاری ایشان برسد ــ بر آتن طغیان کنند سخت خشمگین بودند. واقعیت طغیان اسکیون نیز سخن آتنیان را تأیید می‌کرد نه ادعای اسپارتیان را، زیرا که این طغیان دو روز پس از تاریخ امضای قرارداد متارکه روی‌داده‌بود. از این رو آتنیان به‌پیشنهاد کلئون تصمیم گرفتند که اسکیون را به‌زور اسلحه بازپس بگیرند و همهٔ ساکنانش را بقتل‌برسانند، و چون کار فوری دیگری نداشتند آمادهٔ اجرای این تصمیم شدند.

۱۲۳ در این اثنا شهر منده، واقع در منطقهٔ پالنه ــ که "شهر دختر" ارتریا است بر آتن طغیان کرد و از اتحادیهٔ آتن جدایی گزید. براسیداس دخول شهر را به‌اتحادیهٔ اسپارت پذیرفت و با اینکه مراجعهٔ مردمان شهر به‌او در اثنای مدت اعتبار قرارداد متارکه صورت گرفته‌بود، چون خودش مدعی بود که آتنیان از شرایط قرارداد تجاور کرده‌اند، عمل خود را موافق حق تلقی کرد. از یک سو ساکنان منده چون دیدند که براسیداس آمادهٔ یاری به‌ایشان است و حاضر نیست شهر اسکیون را به‌آتن بازپس دهد، در اقدام خود جریتر گردیدند؛ و از سوی دیگر چون همدستان براسیداس در شهر عدهٔ اندکی بودند و می‌ترسیدند که توطئه فاش شود و جانشان در خطر بیفتد بقیهٔ مردمان شهر را بزور وادار کردند که از نقشهٔ ایشان جانبداری کنند. خبر طغیان منده آتش خشم آتنیان را شعله‌ورتر ساخت و بر آن شدند که بر هر دو شهر بتازند. براسیداس که منتظر حملهٔ آتنیان بود زنان و کودکان هر دو شهر اسکیون و منده را برای حفظ سلامتشان به‌اولونتوس در منطقهٔ خالکیس فرستاد و پانصد سرباز سنگین‌اسلحهٔ پلوپونزی و سیصد سرباز سبک‌اسلحهٔ خالکیسی به‌فرماندهی پولودامیداس[1] روانهٔ آن شهرها ساخت؛ و مردمانی که در آن دو شهر باقی‌مانده‌بودند آمادهٔ دفاع در برابر حملهٔ آتن، که هر دم انتظارش می‌رفت، گردیدند.

لشکرکشی براسیداس به‌لونکوس

۱۲۴ در این هنگام براسیداس و پردیکاس برای دومین‌بار به‌لونکوس لشکر کشیدند تا آرابایوس را مجبور به‌تسلیم کنند. سپاه پردیکاس از مقدونیان تشکیل می‌یافت و از سربازان سنگین‌اسلحهٔ یونانی که در مقدونیه زندگی می‌کردند. براسیداس بقیهٔ سپاه پلوپونزی و سربازان

1. Polydamidas

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اهل خالکیس و آکانتوس و عده‌ای از لشکریان شهرهای متحد را با خود همراه داشت. کل عدهٔ نیروی یونانیِ او تقریباً سه‌هزار سرباز سنگین‌اسلحه بود و سواران از اهالی مقدونیه و خالکیس جمعاً هزار تن بودند و گروهی بزرگ از اقوام بومی نیز ایشان را همراهی می‌کردند. چون وارد قلمرو آرابایوس شدند دیدند که سپاه لونکوس گردآمده و چشم‌براه ایشان است؛ از این رو در روبروی آن سپاه موضع گرفتند. پیاده‌نظام هر دو طرف بالای چند تپه قرارداشتند و در میانشان دشتی واقع بود. نخست سواران دو طرف به‌دشت آمدند و نبرد آغاز کردند، سپس سربازان سنگین‌اسلحهٔ لونکوس از تپه سرازیر شدند و به‌یاری سواران شتافتند. براسیداس و پردیکاس سربازان خود را به‌مقابلهٔ ایشان بردند، و سپاه لونکوس با دادن تلفات سنگین مغلوب گردید، و آنان که از مهلکه جان‌بدربردند به‌بالای تپه بازگشتند و در آنجا ماندند.

سپاه غالب علامت پیروزی برافراشت و دو یا سه روز در همانجا که بود باقی‌ماند تا سربازان مزدور ایلوری[1] که قراربود به‌سپاه پردیکاس بپیوندند، فرارسند. پردیکاس نمی‌خواست بیش از این بی‌حرکت باقی‌بماند و بر آن بود که به‌روستاها حمله کند. ولی براسیداس نگران شهر منده بود و می‌ترسید که آنتیان پیش از بازگشت او بدانجا هجوم برند؛ و در عین حال مایل نبود بدون یاری سربازان ایلوری پیشتر برود و از این رو به‌پردیکاس پیشنهاد کرد که همه با هم عقب‌نشینی کنند.

۱۲۵ در حالی که آن دو مشغول جر و بحث در این باره بودند خبر رسید که سربازان ایلوری به‌پردیکاس خیانت کرده و به‌سپاه آرابایوس پیوسته‌اند. ایلوریان مردانی جنگاورند، و هر دو طرف از ترس آنان گرایش به‌عقب‌نشینی یافتند ولی به‌سبب نزاعی که میان دو سردار درگرفته‌بود، دربارهٔ زمان قطعی عقب‌نشینی قراری گذاشته‌نشد. همین که شب فرارسید سربازان مقدونی و گروه متشکل از اقوام بومی یکباره بی هیچ سببی دچار وحشت شدند ــ و چنین امری گاه‌بگاه در سپاهی بزرگ پیش می‌آید ــ و در این خیال که نیرویی بسیار بزرگتر از آنچه به‌یاری آرابایوس رسیده‌بود در حال پیش‌آمدن است، پای به‌گریز نهادند و راه شهرهای خود را در پیش گرفتند. پردیکاس نخست نمی‌دانست چه روی‌داده‌است و وقتی که از پیشامد باخبر گردید بی آنکه براسیداس را خبر کند براه‌افتاد چون میان لشکرگاه او و لشکرگاه براسیداس فاصله وجودداشت. هنگام سپیده‌دم براسیداس متوجه شد که مقدونیان رفته‌اند و سربازان ایلوری تحت فرمان آرابایوس قصد حمله به‌او را دارند. بی‌درنگ سربازان سنگین‌اسلحه را در توده‌ای به‌شکل مربع گردآورد و سربازان سبک‌اسلحه را در وسط آن جای‌داد و آمادهٔ عقب‌نشینی شد. گروهی از سربازان جوانتر را مأمور کرد که در هر نقطه که دشمن حمله آغازد دفاع کنند و خودش می‌خواست همراه سیصد سرباز برگزیده در عقب

1. Illyrian

دیگران روانه شود تا جلو حملات طلایهٔ دشمن را بگیرد. پیش از آنکه دشمن نزدیک شود از مهلت کوتاهی که باقی‌مانده‌بود استفاده کرد و بشتاب سربازان را مخاطب ساخت و چنین گفت:

۱۲۶ «پلوپونزیان، اگر نگران نبودم که شما چون یکباره از متحدانتان جدا افتاده و در برابر گروهی انبوه از بیگانگان تنها مانده‌اید ممکن است دچار تزلزل شده‌باشید، به‌سخنی کوتاه برای تشجیعتان قناعت می‌کردم و نیازی به‌توضیح بیشتر نمی‌دیدم. ولی چون می‌بینم که یاران ما گریخته‌اند و دشمنانمان بسیارند، لازم می‌بینم نکته‌هایی را به‌یاد شما بیاورم و اندیشه‌هایی را دربارهٔ مطالب مهم با شما در میان بنهم. دلیری شما در نبرد به‌علت پشتیبانی متحدانتان نیست، بلکه از آن روست که شهامت خصیصهٔ مادرزاد شماست. شما از انبوهیِ سپاه دشمن نمی‌هراسید چون در شهری بارنیامده‌اید که در آن اکثریت بر اقلیت حکمروایی کند. شیوهٔ حکومت شهر شما بر خلاف این است و جنگیدن و غالب‌آمدن پایهٔ قدرت قومی شماست. بیمی که اکنون از بیگانگان دارید از اینجاست که ایشان را بدرستی نمی‌شناسید. شما خود پیشتر با مقدونیان که با ما بیگانه‌اند جنگیده‌اید و من نیز با استنتاجهایی که خود کرده‌ام و با توجه به‌آنچه از دیگران شنیده‌ام می‌توانم به‌شما اطمینان دهم که ایشان در میدان نبرد شایستگی چندانی نشان‌نخواهندداد. آنجا که دشمن قوی می‌نماید ولی در واقع ضعیف است شناخت دقیق واقعیت مایهٔ اعتماد به‌نفس و قوت قلب ما می‌شود همچنان که اگر دشمن براستی قوی باشد و ما او را بدرستی نشناسیم با شهامتی هر چه بیشتر بر او می‌تازیم. دشمنان ما به‌چشم کسی که ایشان را نشناسد خطرناک می‌نمایند، عددشان بسیار است و فریادهایشان دهشت‌انگیز، و منظرهٔ جست و خیز و تکان‌دادن سلاحهایشان بیننده را به‌وحشت می‌افکند. ولی در میدان نبرد همین که گروهی در برابر ایشان ایستادگی کند وضعشان دگرگون می‌شود، و چون بی هیچ نظم و قاعده‌ای می‌جنگند گریز از برابر دشمن قویتر را مایهٔ شرم نمی‌دانند. حمله و گریز، هر دو، در نظرشان مایهٔ افتخار است و از این رو هیچ معیاری برای سنجش دلیری ایشان وجود ندارد. هر کدام از ایشان در گرماگرم نبرد فرمانده خودش است و بدین جهت همیشه عذری موجه برای گریز دارد. سعیشان بر این است که دشمن را از دور بترسانند تا لازم نباشد با او دست و پنجه نرم‌کنند و خود را در خطر اندازند. پس می‌بینید که آنچه پیشتر در نظرتان ترس‌آور می‌نمود فقط برای چشم و گوش وحشت‌انگیز است. اگر حمله کردند استوار بایستید و همین که فرصت عقب‌نشینی یافتید با نظم و ترتیب عقب‌نشینی کنید و مطمئن باشید که بدین‌سان هر چه زودتر از خطر خواهیدجست و در آینده خواهیددانست که این گونه مردم غوغا همین که با مقاومت رو به‌رو شوند برای نشان‌دادن مردانگی خود بتهدید از دور

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

قناعت می‌ورزند ولی اگر دشمن در برابر ایشان جا خالی کند فوراً از فرصت استفاده می‌کنند و چون احتمال خطر نمی‌دهند زود دلیری خود را به‌معرض نمایش می‌گذارند.»

۱۲۷ براسیداس پس از این سخنان عقب‌نشینی را آغاز کرد و بومیان به‌خیال اینکه سپاه او قصد گریز دارد نعره‌زنان و هیاهوکنان پیش آمدند تا همه را از میان ببرند. ولی به‌هر نقطه که حمله کردند سپاهیان از صف بدرآمدند و در مقابل ایشان ایستادند و خود براسیداس نیز با سربازان برگزیدهٔ خویش به‌مقابله با نیروی اصلی ایشان پرداخت، و همین که ایشان از حمله بازایستادند عقب‌نشینی سپاه ادامه یافت و بدین‌سان بیشتر بومیان دریافتند که حمله بر یونانیان در میان دشت بی‌فایده است. از این رو عده‌ای را در همانجا گذاشتند تا گاه‌بگاه مزاحم سپاه باشند و از بقیه گروهی به‌دنبال مقدونیانی که در حال فرار بودند دویدند و هر کدام را که بدست‌آوردند کشتند و گروهی دیگر پیشتر دویدند و گذرگاه تنگی را که در میان دو تپه واقع است و یگانه راه خروج از قلمرو آرابایوس است اشغال کردند، و چون می‌دانستند که سپاهیان براسیداس راهی جز آن گذرگاه برای عقب‌نشینی ندارند بر آن شدند که در آنجا بر ایشان بتازند و همه را بقتل‌رسانند.

۱۲۸ براسیداس همین که از نقشهٔ ایشان آگاه شد به‌سیصد سرباز برگزیدهٔ خود فرمان داد که هر چه سریعتر خود را بر تپه‌ای برسانند که به‌عقیدهٔ او مناسبتر بود و بومیان را که آن را اشغال کرده‌بودند پیش از آنکه نیروی تقویتی به‌یاریشان برسد از آنجا برانند. سربازان مأموریت خود را بخوبی انجام‌دادند و یونانیان بآسانی پیش رفتند و بومیان چون دیدند که یارانشان از تپه رانده‌شده‌اند نگران شدند و از تعقیب یونانیان بازایستادند. براسیداس در همان روز به‌آرنیسا[1]، نخستین شهر کشور پادشاهی پردیکاس رسید. سپاهیان براسیداس که به‌علت عقب‌نشینی شتابکارانهٔ مقدونیان، بر ایشان سخت خشمگین بودند، یوغ از گاوان ورزاء هر جا یافتند، برداشتند و آنها را کشتند و وسایل و اسبابی را که ایشان در حال گریز شبانه بر جای نهاده‌بودند تصاحب کردند و همین باعث شد که پردیکاس از این به‌بعد براسیداس را به‌چشم دشمن بنگرد و نسبت به‌پلوپونزیان کینه بورزد و هر چه زودتر از اسپارت جدا شود و به‌آتن بپیوندد.

حملهٔ آتنیان به‌منده و اسکیون

۱۲۹ براسیداس وقتی که از مقدونیه به‌تورون رسید خبر یافت که آتنیان دوباره شهر منده را به‌تصرف خود درآورده‌اند، و چون نیروی کافی نداشت که به‌پالنه برود و با آتنیان بجنگد در

1. Arnisa

همانجا ماند و آمادهٔ دفاع از تورون شد. تقریباً در همان وقت که براسیداس در لونکوس گرفتار بود آتنیان با نیرویی متشکل از پنجاه کشتی (که ده کشتی آن از شهر خیوس بود) و هزار شهروند سنگین‌اسلحه و ششصد سرباز تیرانداز و هزار سرباز مزدور تراکیایی و گروهی از سربازان سبک‌اسلحهٔ متحدان، روانهٔ منده و اسکیون شدند. فرماندهان این سپاه، نیکیاس پسر نیکراتوس و نیکوستراتوس پسر دیتیرفس بودند. این سپاه از پوتیدایا براه‌افتاد و روبروی پرستشگاه پوزیدون پیاده شد و به‌سوی منده روانه گردید. سه‌هزار سرباز از شهر اسکیون و گروهی از پلوپونزیان که در آنجا بودند به‌یاری مردمان منده شتافتند. سپاه شهر منده جمعاً هفتصد سرباز سنگین‌اسلحه تحت فرماندهی پولوداماس بودند و بر بالای تپه‌ای موضعی استوار داشتند. نیکیاس با صد و بیست سرباز سبک‌اسلحه از شهر متونه و شصت سرباز سنگین‌اسلحهٔ برگزیدهٔ آتنی و همهٔ سربازان تیرانداز کوشید از راه باریکی که به‌بالای تپه منتهی می‌شد بر ایشان دست‌بیابد ولی پس از آنکه چند تن از سربازانش تلف شدند دریافت که از این راه نمی‌تواند کاری از پیش ببرد. در این بین نیکوستراتوس با بقیهٔ سپاه از راه دیگر، دور از راهی که نیکیاس در پیش گرفته‌بود، آغاز صعود به‌بالای تپه کرد. صعود بسیار دشوار بود و نظم سپاه از هم گسیخت و چیزی نمانده‌بود آتنیان مغلوب شوند، و چون در آن روز مدافعان منده کوچکترین اثری از آمادگی به‌تسلیم نشان‌ندادند، آتنیان به‌لشکرگاه خود بازگشتند و در آغاز شب مدافعان منده به‌درون شهر رفتند.

۱۳۰ روز بعد کشتی‌های آتنی روی به‌ساحل اسکیون نهادند و حومهٔ شهر را گرفتند و کشتزارهای اطراف شهر را ویران کردند ولی از شهر کسی بیرون نیامد. در شهر میان مردم اختلاف نظر وجودداشت. سیصد سرباز که از اسکیون به‌یاری ساکنان منده رفته‌بودند، شب به‌شهر خود بازگشتند. روز بعد نیکیاس با نیمی از سپاه به‌مرز میان منده و اسکیون رفت و کشتزارها و آبادیها را ویران کرد. نیکوستراتوس با نیمهٔ دیگر سپاه در برابر شهر منده در جوار دروازهٔ شمالی در جادهٔ پوتیدایا موضع گرفت. پولیداماس نیز در درون شهر، به‌صف‌آرایی ساکنان منده و پلوپونزیانی که در آنجا بودند پرداخت و به‌اهالی منده دستور داد که از دروازه بیرون بروند و به‌مقابلهٔ دشمن بشتابند. در این هنگام یک تن از اعضای حزب دموکرات به‌پولیداماس اعتراض کرد و گفت ما بیرون نمی‌رویم و نمی‌خواهیم‌بجنگیم. پولیداماس گریبان او را گرفت و بسختی تکانش داد. مردم با دیدن این حرکت بخشم‌آمدند و دست به‌سلاح بردند و به‌پلوپونزیان و هواخواهان ایشان حمله کردند. اینان که از یک سو غافلگیر شده‌بودند و از سوی دیگر می‌دیدند که آتنیان دروازه را گشاده‌اند، به‌وحشت افتادند و در این خیال که گشاده‌شدن دروازه نتیجهٔ توافق طرفداران آتن با آتنیان است، پای به‌گریز نهادند. عده‌ای کشته‌شدند و آنان که جان‌بدربردند به‌ارگ شهر که از آغاز در تصرفشان بود پناه بردند، و تمامی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

سپاه آتن وارد شهر گردید. دروازه‌ها بی آنکه دربارهٔ شرایط تسلیم شهر گفت و گویی بعمل‌آمده‌باشد باز شده‌بودند و سربازان شروع به‌غارت شهر کردند و سرداران بزحمت توانستند آنان را از کشتن مردم بازدارند؛ و سپس به‌اهالی مانده گفتند که خودشان می‌توانند شهر را اداره کنند و مسؤولان طغیان و جدایی از اتحادیهٔ آتن را بکیفربرسانند. آنگاه با ساختن دیواری از دو سوی ارگ تاکنار دریا، پلوپونزیان را که در ارگ بودند زندانی ساختند و نگهبانانی بر باروی شهر گماشتند.

۱۳۱ آتنیان پس از چیرگی بر شهر مندە، روی به‌اسکیون نهادند. ساکنان شهر و پلوپونزیانی که در آنجا بودند از شهر بدرآمدند و بر بالای تپه‌ای در روبروی شهر موضع گرفتند. محاصرهٔ شهر بدون تصرف این تپه ممکن نبود و از این رو آتنیان بر تپه هجوم بردند و سربازانی را که بر بالای آن جای داشتند شکست‌دادند و علامت پیروزی برافراشتند و شروع به‌محاصرهٔ شهر کردند و در هنگامی که مشغول این کار بودند سربازان پلوپونزی زندانی در ارگ شهر مندە، نگهبانان را ازپای‌درآوردند و در تاریکی شب خود را به‌اسکیون رساندند و بیشترشان ازکنار لشکرگاه آتنیان گذشتند و وارد شهر شدند.

۱۳۲ در آن وقت که آتنیان به‌محاصرهٔ اسکیون اشتغال داشتند، پردیکاس پیکی به‌نزد سرداران آتنی فرستاد و با آتن صلح کرد. او به‌سبب کینه‌ای که در ارتباط با عقب‌نشینی از لونکوس نسبت به‌براسیداس یافته‌بود وارد مذاکره با آتنیان گردید. درست در این هنگام ایسخاگوراس[1] اسپارتی با سپاهی به‌یاری براسیداس می‌رفت. پردیکاس از یک سو، از آن رو که نیکیاس از او خواسته‌بود حسن نیت خود را به‌آتن نشان‌دهد، و از سوی دیگر چون نمی‌خواست پلوپونزیان وارد کشور او شوند، با دوستان خود در تسالی تبانی کرد و چنان راه را بر اسپارتیان بست که آنان حتی نتوانستند به‌نزدیک تسالی برسند. ولی ایسخاگوراس به‌همراه آمینیاس و آریستئوس، که از اسپارت فرستاده شده‌بودند تا اوضاع را از نزدیک بررسی کنند، خود را به‌نزد براسیداس رساندند. با اینان، بر خلاف رسم رایج اسپارت، جوانانی فرستاده شده‌بودند تا به‌حکومت شهرها گماشته‌شوند به‌طوری که ادارهٔ امور شهرها به‌دست ساکنان آنها نباشد. براسیداس کلئاریداس[2] پسر کلئونوموس[3] را به‌حکومت آمفیپولیس گماشت و پاسیتلیداس[4] پسر هگساندروس[5] را به‌حکومت تورون.

۱۳۳ در همین تابستان ساکنان شهر تب به‌بهانهٔ اینکه اهالی شهر تسپیه طرفدار آتنند، باروهای این شهر را ویران کردند. آنان همیشه این قصد را داشتند و اکنون که بهترین جوانان تسپیه در جنگ با آتنیان ازپای‌درآمده‌بودند، فرصت را غنیمت شمردند و قصد خود را به‌موقع

1. Ischagoras 2. Klearidas 3. Kleonymos 4. Pasitelidas 5. Hegesandros

اجرا نهادند.

باز در همین تابستان پرستشگاه هرا در شهر آرگوس به‌سبب بی‌مبالاتی خروسیس[1]، راهبهٔ پرستشگاه، آتش گرفت. راهبه چراغ را در نزدیک تاج گلها نهاده و به‌خواب رفته‌بود و در نتیجه آتش به‌تاج گلها سرایت کرد و پرستشگاه دچار حریق گردید و راهبه از ترس اهالی آرگوس شبانه به‌فلیوس گریخت و ساکنان شهر مطابق رسم رایج راهبه‌ای دیگر، به‌نام فائینیس[2] را مأمور پرستشگاه کردند. خروسیس مدت هشت سال و نیم از این جنگ را راهبهٔ پرستشگاه بود.

نزدیک پایان تابستان، دیواری که آتنیان به‌گرد شهر اسکیون می‌ساختند آماده شد. آتنیان نگهبانانی بر آن گماشتند و با بقیهٔ سپاه به‌آتن بازگشتند.

زمستان

۱۳۴ در زمستان بعد به‌سبب متارکهٔ جنگ، نبردی میان آتن و اسپارت روی‌نداد. ولی میان ساکنان مانتینئا و اهالی تگئا و متحدان دو طرف، نبردی در لائودیکیون[3] در منطقهٔ اورستیون[4] درگرفت بی آنکه یکی بر دیگری غالب آید، و تنها هر یک از دو حریف یک جناح حریف دیگر را ازپای‌درآورد و هر دو طرف علامت پیروزی برافراشتند و جنگ‌افزارهای غارت‌شده را به‌پرستشگاه دلفی فرستادند. از هر دو سو عدهٔ زیادی کشته‌شدند و چون شب فرارسید نبرد پایان‌یافت. سربازان تگئا شب را در میدان نبرد بسرآوردند و علامت پیروزی را در همانجا برافراشته نگاه‌داشتند، ولی ساکنان مانتینئا عقب نشستند و در بوکولیون[5] علامت پیروزی برپاکردند.

۱۳۵ در پایان همین زمستان، در واقع وقتی که بهار در شرف رسیدن بود، براسیداس کوشید پوتیدایا را متصرف شود. شبانه به‌باروهای شهر رسید و در مهلت کوتاهی که نگهبان بارو طبل اعلام خطر را به‌نگهبان بعدی می‌داد تا به‌محل مأموریت خود بازگردد، نردبانی به‌دیوار تکیه‌داد. ولی پیش از آنکه کسی بتواند از نردبان بالا برود طبل اعلام خطر بصدادرآمد و براسیداس بی‌درنگ، پیش از آنکه هوا روشن شود، سربازانش را برگردانید. بدین‌سان زمستان بسرآمد و نهمین سال جنگ که توکودیدس رویدادهایش را بشرح بازنموده‌است پایان گرفت.

1. Chrysis 2. Phaeinis 3. Laodikeion 4. Orestheion 5. Bucolion

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

۵ دهمین سال جنگ

تابستان

۱ در تابستان بعد، متارکهٔ جنگ که تا جشنهای ورزشی یوتیایی ادامه داشت بپایان‌رسید. در زمانی که متارکه هنوز اعتبار داشت آتنیان ساکنان جزیرهٔ دلوس را از آنجا تبعید کردند: آتنیان بر این عقیده بودند که ساکنان این جزیره به‌علت گناهی که پیشتر مرتکب شده‌اند برای جزیرهٔ مقدسِ دلوس به‌حد کافی پاک نیستند و پاکسازیی که ایشان پیشتر ـ چنانکه شرح داده‌ام[1] ـ با نبش گورهای درگذشتگان خود بعمل‌آورده‌اند، هنوز کافی نیست. فارناکس شهر آترامونیون[2] را در آسیا در اختیار تبعیدشدگان نهاد و ایشان در آنجا مسکن گزیدند.

۲ پس از سپری‌شدن مدت متارکه، کلئون آتنیان را بر آن داشت که به‌شهرهای منطقهٔ تراکیا لشکر بکشند، و خود او با هزار و دویست سرباز سنگین‌اسلحه و سیصد سوار آتنی و نیرویی بزرگ از شهرهای متحد و سی کشتی براه‌افتاد و نخست به‌اسکیون رسید که هنوز در محاصرهٔ آتنیان بود، و عده‌ای از سربازان سنگین‌اسلحه را که در آنجا بودند به‌سپاه خود افزود؛ و سپس روی به‌بندر کوفوس[3] در منطقهٔ تورون نهاد. این بندر چندان فاصله‌ای با شهر تورون نداشت. سربازان فراری به‌او خبر داده‌بودند که براسیداس در تورون نیست و مردم شهر چنان قدرتی ندارند که بتوانند با او مقابله کنند. از این رو کلئون از راه خشکی روانهٔ شهر شد و ده کشتی برای اشغال بندر فرستاد. نخست به‌دیواری رسید که براسیداس ساخته‌بود برای اینکه حومهٔ شهر جزء شهر شود، و اینجا و آنجا دیوار کهنه را خراب کرده‌بود.

۳ در اینجا پاسیتلیداس سردار اسپارتی با یادگانی که در اختیار داشت به‌مقابلهٔ آتنیان شتافت، ولی چون آتنیان حمله کردند و کشتیهایشان هم وارد بندر شد پاسیتلیداس ترسید که

---

۱. ر.ک. کتاب سوم بند ۱۰۴ ـ م.

2. Atramyttion 3. Kophos

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

سرنشینان کشتیها به‌شهر برسند و استحکامات را به‌تصرف خود درآورند و او در محاصرهٔ ایشان بماند. از این رو با سربازان خود بسرعت به‌شهر بازگشت. ولی پیش از رسیدن او سرنشینان کشتیهای آتنی شهر تورون را گرفته‌بودند و سربازانی که از خشکی می‌آمدند به‌تعقیب او پرداختند و از راه قسمتهای خراب‌شدهٔ دیوار کهنه وارد شهر شدند. در این گیرودار گروهی از پلوپونزیان و مردم شهر کشته و گروهی دیگر از جمله پاسیتلیداس اسیر شدند. در این اثنا براسیداس برای دفاع از تورون می‌آمد و چون چهار میل به‌شهر مانده شنید که شهر به‌دست آتنیان افتاده‌است بازگردید. کلئون و آتنیان دو علامت پیروزی برافراشتند، یکی در بندر و دیگری در جوار بارو؛ و زنان و کودکان را به‌بندگی بردند و مردان تورون و پلوپونزیان و خالکیسیانی را هم که در شهر بودند به‌آتن فرستادند. پلوپونزیان پس از عقد قرارداد صلح به‌شهرهای خود بازگشتند و دیگران با اسیران شهر اولونت معاوضه شدند.

تقریباً در همین وقت مردم بوبوتی بر اثر توطئه با گروهی از سربازان آتنی مستقر در قلعهٔ پاناکتون[1] در مرز آتن، این قلعه را به‌تصرف خود درآوردند.

کلئون پادگانی بر شهر تورون گماشت و با کشتیهایی که در اختیار داشت کوه آتوس را دور زد و روی به‌آمفیپولیس نهاد.

۴ تقریباً در همین زمان، فایاکس[2] پسر اراسیستراتوس[3] همراه با دو تن دیگر به‌عنوان سفیر با دو کشتی از آتن روانهٔ ایتالیا و سیسیل شد. غرض از این سفر چنین است که شرح می‌دهم: هنگامی که آتنیان پس از صلح از سیسیل بازگردیدند مردم لئونتینی به‌عدهٔ زیادی حق شهروندی عطا کردند و گروه دموکرات (تودهٔ مردم) خواهان تجدید نظر در تقسیم اراضی شد. طبقهٔ حاکم شهر از ساکنان سیراکوس یاری خواست و دموکراتها را از شهر راند. دموکراتها در روستاها پراکنده‌شدند، و توانگران با سیراکوسیان سازش کردند و شهر خود را رها کردند و به‌سیراکوس رفتند و شهروند سیراکوس شدند. چندی بعد عده‌ای از آنان پشیمان شدند و به‌سیراکوس پشت کردند و در بخشی از شهر لئونتینی به‌نام فوکایا و قلعه‌ای در منطقهٔ لئونتینی به‌نام بریکینیا[4] مسکن گزیدند. در اینجا بیشتر دموکراتهایی که از شهر رانده شده‌بودند به‌آنان پیوستند و این قلعه را پایگاه خود قراردادند و به‌عملیات جنگی مبادرت کردند. آتنیان چون از این ماجرا خبر یافتند فایاکس را به‌سیسیل فرستادند تا ببینند آیا ممکن است متحدانی را که در آنجا دارند، و حتی شاید بقیهٔ یونانیان سیسیل را، به‌لشکرکشی دسته‌جمعی به‌سیراکوس ـ که روز به‌روز قویتر می‌شد ـ وادار کنند و در لئونتینی دوباره شیوهٔ حکومت دموکراسی را

1. Panakton 2. Phaiax 3. Erasistratos 4. Brikinniae

برقرارسازند؟ فایاکس به‌سیسیل رسید و مردم شهرهای کامارینا و آکراگاس[1] را با خود همداستان ساخت ولی در شهر گلا نتوانست کاری از پیش ببرد و به‌شهرهای دیگر نیز که امیدی به‌موافقتشان نداشت، نرفت و از طریق سیسیل به‌کاتانه بازگردید و سپس سری به‌بریکینیا زد و به‌افراد پادگان آنجا قوت قلب داد و به‌آتن بازگشت.

۵ فایاکس در سر راه خود به‌سیسیل و همچنین در راه بازگشت به‌آتن با مردمان چند شهر ایتالیایی گفت و گو کرد و کوشید دوستی آنان را به‌آتن جلب کند؛ و با گروهی از مردم لوکروی نیز که به‌مسینا مهاجرت کرده و سپس از آنجا تبعید شده‌بودند ملاقات بعمل‌آورد. پس از صلح عمومی در سیسیل، در مسینا مبارزات حزبی درگرفته‌بود و یکی از دو حزب از مردم لوکروی دعوت کرده‌بود که در آنجا سکونت اختیار کنند و در نتیجه مدتی مسینا زیر نظارت لوکریان قرارگرفته‌بود و اکنون آنان در حال بازگشت به‌لوکروی بودند که ملاقات میان فایاکس و ایشان روی‌داد. فایاکس آسیبی به‌ایشان نرساند چون دربارهٔ قراردادی میان لوکروی و آتن به‌توافق رسیده‌بود. لوکروی یگانه شهر اتحادیهٔ سیسیل بود که هنگام آشتی سیسیلیان با آتن، قرارداد صلح با آتن نبسته‌بود و اکنون نیز بی‌گمان چنین قراردادی نمی‌بست اگر به‌سبب جنگ با شهرهای همسایهٔ خود هیپونیون[2] و مدما[3] در تنگنا نیفتاده‌بود. فایاکس پس از انجام این کارها به‌آتن بازگردید.

جنگ آمفیپولیس

۶ کلئون پس از آنکه پادگانی بر شهر تورون گماشت، با کشتیهایی که در اختیار داشت کوه آتوس را دور زد و روی به‌آمفیپولیس نهاد. شهر ایون را پایگاه خود قرارداد و به‌استاگیروس ـ شهر نوبنیاد شهر آندروس ـ حمله کرد و نتوانست آن را بگیرد ولی گالپسوس، "شهر دختر" ناسوس، را متصرف گردید و سپس نمایندگانی به‌نزد پردیکاس فرستاد و از او خواست که به‌پیروی از قرارداد فیمابین سپاهش را هر چه زودتر به‌یاری او بیاورد؛ و پیکهایی هم به‌نزد پولس[4]، شاه قوم اودومانت در تراکیا روانه کرد تا او نیز هر قدر سرباز مزدور تراکیایی که ممکن باشد به‌نزدش بفرستد؛ و در حالی که منتظر رسیدن این نیروهای تقویتی بود بی آنکه حرکتی کند در ایون ماند.

براسیداس از این ماجراها خبر یافت و در کردولیون[5] (در جوار آمفیپولیس) موضع دفاعی گرفت. اینجا نقطه‌ای مرتفع در آن سوی رودخانهٔ استرومون متعلق به‌شهر آرگیلوس است که با آمفیپولیس فاصلهٔ چندانی ندارد و از آنجا می‌توان همهٔ جوانب را بروشنی دید، از این رو حرکات کلئون و سپاهش از نظر براسیداس نهفته نمی‌توانست‌ماند. براسیداس انتظار

1. Akragas 2. Hipponion 3. Medma 4. Polles 5. Kerdylion

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

داشت که کلئون فریب عدهٔ اندک سربازان او را بخورد و با نیرویی که در اختیار دارد به‌آمفیپولیس حمله‌ور گردد. قوای براسیداس از هزار و پانصد سرباز مزدور تراکیایی و تمای نیروی جنگی ادونی متشکل از سربازان سبک‌اسلحه و سواران، و هزار سرباز سبک‌اسلحهٔ اهل مورکینوس و خالکیس ـ علاوه بر سربازان مقیم آمفیپولیس ـ تشکیل می‌یافت. سربازان سنگین‌اسلحهٔ او جمعاً دوهزار تن بودند و سیصد سوار یونانی نیز در زیر فرمانش قرارداشتند. براسیداس از این سپاه هزار و پانصد تن را در موضع دفاعی خود در کردولیون نگاه‌داشت و بقیه را تحت فرمان کلئاریداس در آمفیپولیس مستقر ساخت.

۷ کلئون چندی بی‌حرکت ماند ولی سرانجام مجبور شد دست به‌همان کاری بزند که براسیداس انتظارش را داشت. سربازانش از بیکاری ناخرسند بودند و شروع کردند به‌اینکه خطرکردنهای براسیداس را با ناتوانی و بی‌صلاحیتی سردار خودشان مقایسه کنند، و بیادآوردند که با کمال بی‌میلی به‌دنبال او روانه شده‌اند. کلئون از این ناخرسندی خبر داشت و برای اینکه سربازان از بیکاری افسرده نشوند لشکر را حرکت داد و با همان اعتماد به‌نفسی که در پولوس داشت پیش رفت. کامیابیش در پولوس سبب شده‌بود که در فراست و کاردانی خود تردید نداشته‌باشد؛ اکنون نیز گمان نمی‌کرد که کسی به‌مقابله‌اش درآید، و می‌گفت می‌رود چگونگی محل را بررسی کند، و منتظر نیروی تقویتی است نه برای اینکه اگر نبردی پیش آید نیرویی قوی در اختیار داشته‌باشد بلکه غرضش این است که شهر را کاملاً در حصار بگیرد و به‌یک حمله بگشاید. بدین‌سان پیش رفت و بر تپه‌ای مستحکم در برابر آمفیپولیس لشکرگاه ساخت. آنگاه به‌تن خویش باتلاقهای کنار رود استرومون و موقعیت شهر را بررسی کرد و بدین نتیجه رسید که هر وقت بخواهد می‌تواند بدون نبرد عقب‌نشینی کند چون بر بالای باروها کسی دیده‌نمی‌شد و دروازه‌ها بسته‌بود و کسی از آنها بیرون نمی‌آمد. حتی به‌نظرش رسید که اشتباه کرده‌است که متجنیق با خود نیاورده‌است چون شهر بی‌دفاع را بآسانی می‌توانسته‌است بگیرد.

۸ براسیداس همین که دید آتنیان پیش می‌آیند از تپه فرودآمد و داخل آمفیپولیس شد. از شهر بیرون نیامد و به‌مقابلهٔ آتنیان نشتافت چون به‌قدرت نیروی جنگی خویش اعتماد نداشت و سپاه خود را ضعیفتر از سپاه آتن می‌دانست؛ نه از حیث تعداد نفرات ـ چون از این لحاظ هر دو سپاه برابر بودند ـ بلکه از لحاظ کیفیت. تمامی سپاه آتن از سربازان برگزیده تشکیل می‌یافت و بهترین جنگاوران شهرهای لمنوس و ایمبروس نیز ایشان را همراهی می‌کردند. براسیداس بر آن شد که نیرنگی بکاربرد، و فکر کرد که اگر دشمن از عدهٔ سپاهیان او و جنگ‌افزارهای ناقصشان مطلع شود راه پیروزی بر او بسته خواهدشد. از این رو فقط یکصد و پنجاه سرباز سنگین‌اسلحه با خود برداشت ـ و بقیه را تحت فرماندهی کلئاریداس در شهر

گذاشت ـ و تصمیم گرفت که با حمله‌ای آتنیان را، پیش از آنکه عقب‌نشینی کنند، غافلگیر سازد، زیرا معتقد بود که اگر نیروی تقویتی به‌یاری آتنیان برسد دیگر چنین فرصتی بدستش‌نخواهدافتاد. پس تمامی سپاه را گردآورد و برای اینکه هم سربازان را تشجیع کند و هم نقشهٔ خود را به‌اطلاع ایشان برساند، چنین گفت:

۹ «پلوپونزیان، سخنی ندارم جز اینکه به‌شما یادآوری کنم که شما از کشوری می‌آیید که در پرتو شهامت مردمانش همیشه آزادی خود را حفظ کرده‌است؛ و شما دوریاییان اکنون باید با ایونیاییان بجنگید، یعنی با قومی که غالب‌شدن بر آن عادت دیرینهٔ شماست. اندیشه‌ای را که در ذهن دارم به‌شما توضیح می‌دهم و نقشه‌ام را بر شما آشکار می‌سازم تا گمان نبرید که اگر با چرتی از سپاهمان به‌آتنیان حمله کنیم نه با تمامی آن، کاری از پیش نخواهیم‌برد. دشمنان، ما را به‌چشم حقارت می‌نگرند و انتظار ندارند که کسی از ما به‌مقابلهٔ ایشان بشتابد؛ و از این روست که تا پشت دیوارهای این شهر پیش آمده‌اند و بی رعایت هیچ نظم و ترتیب و بی آنکه مراقب خود باشند به‌تماشا ایستاده‌اند. اگر از این اشتباه ایشان استفاده کنیم و به‌جای صف‌آرایی جنگی، چنانکه معمول است، به‌روشی مناسب وضع و حال کنونی بر ایشان بتازیم بزرگترین افتخار نصیب ما خواهدشد. بدین جهت تصمیم گرفته‌ام اکنون که آتنیان انتظار حمله‌ای را ندارند و تا آنجا که می‌توانم‌دید بیشتر در اندیشهٔ عقب‌نشینی هستند تا در فکر پایداری، و پیش از آنکه صفهای خود را منظم سازند و آمادهٔ دفاع شوند، با سربازانی که همراهیم می‌کنند به‌قلب ایشان بزنم و غافلگیرشان کنم. تو، کلئاریداس، همین که ببینی ایشان بر اثر حملهٔ من به‌هراس افتاده‌اند، باید یکباره دروازه‌ها را بگشایی و با همهٔ سپاهیانت که مردم آمفیپولیس پشتیبانشان خواهندبود، و دیگر متحدان، از شهر بیرون آیید و به‌سرعت هر چه تمامتر به‌دشمن بتازید. این عمل دشمنان را گرفتار وحشتی فوق‌العاده خواهدکرد زیرا وقتی که نیرویی تازه در میدان نبرد ظاهر شود اثرش بمراتب بیش از اثر نیرویی است که مشغول کارزار با دشمن است. کلئاریداس، تو باید شهامتی را که از افسری اسپارتی انتظار می‌رود به‌معرض نمایش بنهی، و شما متحدان باید با شجاعت از او پیروی کنید. بیادبیاورید که فضیلت سرباز خوب آمادگی به‌نبرد است و احساس افتخار و رعایت انضباط، و امروز اگر نشان‌دهید که از این فضیلت بهره‌ورید آزادی خود را بچنگ‌خواهیدآورد و متحدان اسپارت خواهیدبود، در غیر این صورت به‌بندگی آتنیان دچار خواهیدشد و اگر این بلا به‌سرتان آید بزرگترین موهبتی که انتظارش می‌توانیدداشت این است که شما را نکشند یا به‌بازار برده‌فروشان نبرند؛ و به‌هر حال یوغ آتن به‌گردنتان این بار سنگین‌تر از گذشته خواهدبود؛ و شما با تن‌دردادن به‌اسارت مانع آزادی یونانیان دیگر نیز خواهیدبود. پس می‌بینید که این جنگ برای چیست. من فقط

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

به‌دیگران پند نمی‌دهم بلکه خود نیز به‌آنچه می‌گویم عمل می‌کنم.»

۱۰ براسیداس پس از این سخنان آمادهٔ عمل شد و سپاه را تحت فرمان کلئاریداس در برابر دروازه‌های تراکیایی شهر قرارداد تا در فرصت مناسب، چنانکه او دستور داده‌بود، بدرآیند و حمله کنند.

آتنیان می‌دانستند که براسیداس از تپه فرودآمده و وارد شهر شده‌است، و از جایی که مشرف به‌داخل شهر بود دیده‌بودند که در جوار پرستشگاه آتنه قربانی نثار کرده‌است، و دیگر اقدامات او نیز از نظر ایشان پنهان نمانده‌بود. کلئون در این وقت پیشتر رفته‌بود تا اطراف شهر را وارسی کند. به‌او خبر دادند که تمامی سپاه را در داخل شهر می‌توان‌دید و از حرکات مردان و اسبها که پاهایشان از زیر دروازه‌ها پیداست چنین معلوم می‌شود که می‌خواهند از شهر بدرآیند و جنگ کنند. کلئون زود به‌نزدیک دروازه‌ها بازگشت و دید که آنچه گفته‌اند راست است، و چون نمی‌خواست پیش از رسیدن نیروی تقویتی دست به‌سلاح ببرد و گمان می‌کرد که وقت کافی برای عقب‌نشستن دارد دستور داد که شیپور عقب‌نشینی بزنند و فرمانش به‌سپاه چنین بود که جناح چپ پیش بیفتد ـ و این یگانه روش ممکن برای عقب‌نشستن بود ـ و بقیهٔ سپاه به‌دنبال آن به‌ایون بازگردد؛ و چون دید که بدین‌سان وقت زیادی تلف خواهدشد خود به‌پیش جناح راست افتاد و آن را به‌نحوی هدایت کرد که بخش بی‌سلاح روبروی دشمن قرارگرفت. براسیداس چون دید که فرصت فرارسیده و سپاه آتن بحرکت‌آمده‌است به‌سربازانش و کسان دیگری که در آنجا بودند گفت: «از حرکات سرها و نیزه‌های این مردان پیداست که در برابر ما نخواهندایستاد؛ سربازانی که چنین حالتی دارند نمی‌توانند در مقابل حمله مقاومت کنند. دروازه‌ها را بگشایید تا هر چه زودتر بر ایشان بتازیم.»

آنگاه با سربازان خود از دروازهٔ پرچین چوبی و نخستین دروازهٔ دیوار دراز، که در آن زمان وجود داشت، بیرون دوید و در جادهٔ مستقیم، آنجا که امروز علامت پیروزی قراردارد، پیش رفت و بر آتنیان که به‌سبب بی‌نظمی خودشان و گستاخی مهاجمان به‌وحشت افتاده‌بودند حمله کرد و قلب سپاه آتن را از هم پاشید، و کلئاریداس نیز همان طور که او دستور داده‌بود از دروازه‌های تراکیایی بدرآمد و بر ایشان تاخت. آتنیان که حملهٔ ناگهانی دشمن از دو سو غافلگیرشان ساخته‌بود به‌اضطراب افتادند و جناح چپشان که در حال عقب‌نشینی به‌سوی ایون بود از هم گسست و سربازان پای به‌فرار نهادند. براسیداس که چنین دید به‌جناح راست روی‌آورد و در اینجا زخم برداشت. ولی سربازانش زود او را از میدان بدربردند و آتنیان درنیافتند که او زخمی شده و افتاده‌است.

جناح راست سپاه آتن مقاومت بیشتری بخرج‌داد. خود کلئون که از آغاز قصد ایستادگی

نداشت زود گریخت ولی به‌دست سربازی سبک‌اسلحه از شهر مورکینوس کشته‌شد. اما سربازان سنگین‌اسلحهٔ او بر بالای تپه گردآمدند و دو یا سه حملهٔ کلئاریداس را دفع کردند و تنها هنگامی دست از نبرد کشیدند که در محاصرهٔ سربازان اهل مورکینوس و سواران اهل اولونت افتادند و اینان با نیزه‌هایی که از دور می‌انداختند صفهای ایشان را درهم‌شکستند. اکنون تمامی سپاه آتن در حال گریز بود. بسیاری از آتنیان به‌دست سربازان سبک‌اسلحه و سواران ازپای‌درآمدند و آنان که از معرکه جان‌بدربردند خود را از راههای کوهستانی به‌ایون رساندند.

سربازانی که براسیداس را از میدان نبرد بیرون برده‌بودند او را به‌شهر رساندند. براسیداس هنوز نیمه‌جانی داشت، خبر پیروزی سپاهش را شنید، و اندکی بعد درگذشت. بقیهٔ سپاهیان به‌همراه کلئاریداس از تعقیب دشمن بازگشتند و جنگ‌افزارهای کشتگان را به‌غنیمت گرفتند و علامت پیروزی برافراشتند.

۱۱ پس از آن همهٔ سربازان شهرهای متحد اسپارت از برابر جنازهٔ براسیداس گذشتند و آنگاه او را با تشییع جنازهٔ رسمی به‌هزینهٔ دولت، در آنجا که امروز میدان شهر است به‌خاک سپردند. مردم آمفیپولیس به‌گرد آرامگاه او حصاری ساختند و بعدها نیز برای بزرگداشت او قربانی نثار کردند ـ بدان گونه که برای بزرگداشت پهلوانان می‌کنند ـ و به‌یاد او مسابقه‌های ورزشی ترتیب دادند؛ عنوان رسمی مؤسس شهر نوبنیاد را به‌او دادند و همهٔ ساختمانهایی را که هاگنون بناکرده‌بود، و به‌طور کلی همهٔ چیزهایی را که هاگنون را به‌عنوان بانی شهر بیادمی‌آورد، ویران کردند و از میان بردند. براسیداس را رهانندهٔ خود تلقی کردند و در عین حال از ترس آن، در اتحاد با اسپارت استوارتر گردیدند. به‌علت دشمنی با آتن دیگر آماده نبودند هاگنون را مانند گذشته محترم بدارند.

اجساد کشتگان آتن را به‌آتنیان پس‌دادند. چون نبردی منظم روی‌نداده‌بود و آتنیان چنان که شرح دادم غافلگیر و وحشت‌زده شده‌بودند از آنها ششصد تن ازپای‌درآمده‌بود و از این سو تنها هفت تن. آتنیان اجساد کشتگان خود را تحویل گرفتند و بازگشتند و کلئاریداس با سپاهش در آمفیپولیس ماند تا آنجا را سامان ببخشد.

۱۲ تقریباً در همان وقت، که تابستان نزدیک به‌پایان بود، رامفیاس و آوتوخاریداس[1] و اپیکودیداس[2]، سرداران اسپارتی، نیرویی تقویتی متشکل از نهصد سرباز سنگین‌اسلحه (برای یاری به‌براسیداس) به‌شهرهای منطقهٔ تراکیا می‌آوردند، و چون به‌شهر هراکلیا رسیدند، استحکامات آنجا را که به‌نظرشان احتیاج به‌تعمیر داشت، تکمیل کردند و در هنگامی که آنان

1. Autocharidas 2. Epikydidas

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

وقت خود را به‌این کار می‌گذراندند نبرد آمفیپولیس اتفاق افتاد. بدین‌سان تابستان بسررسید.

زمستان

صلح نیکیاس

۱۳ در نخستین روزهای زمستان رامفیاس با نیرویی که تحت فرمانش بود به‌ناحیهٔ پیریون[1] در منطقهٔ تسالی رسید ولی مردم تسالی نمی‌خواستند بگذارند او از آنجا پیشتر برود؛ و براسیداس که این نیرو برای تقویت او براه‌افتاده‌بود، درگذشته‌بود. رامفیاس اندیشید که با شکست و عقب‌نشینی آتنیان دیگر محملی برای عمل نمانده‌است و او و یارانش هم قادر نیستند نقشه‌های براسیداس را دنبال کنند؛ بنا بر این از پیشروی چشم‌پوشیدند و بازگشتند. ولی علت اصلی بازگشتشان این بود که در همان هنگام حرکت از اسپارت می‌دانستند که اسپارتیان گرایش به‌صلح یافته‌اند.

۱۴ پس از نبرد آمفیپولیس و بازگشت رامفیاس از تسالی هیچ یک از دو طرف به‌جنگ ادامه نداد و هر دو بدین فکر افتادند که چگونه می‌توان به‌صلح دست‌یافت. آتنیان نخست در دلیون و سپس در آمفیپولیس بسختی شکست‌خورده‌بودند و دیگر آن اعتماد پیشین را به‌قدرت خود، که به‌اتکای آن پیشنهاد صلح اسپارت را رد کرده‌بودند، نداشتند و این اندیشه را که بخت نیک همواره ایشان را به‌سوی پیروزی سوق خواهدداد از سر بدرکرده‌بودند. علاوه بر این از متحدان خویش نگران بودند و می‌ترسیدند که شکستهای پیاپی آتن، آنان را به‌طغیانی در مقیاس وسیعتر وادار کند، و از اینکه فرصت عالی صلح را پس از نبرد پولوس، غنیمت نشمردند، سخت پشیمان بودند. اسپارتیان نیز می‌دیدند که جنگ در جهتی بر خلاف انتظارشان پیش رفته‌است و اسپارت نتوانسته‌است با چند بار لشکرکشی به‌اتیکه و ویران‌کردن آنجا آتن را در ظرف چند سال به‌زانو درآورد.

بلایی که در جزیرهٔ اسفاکتریا بر سر اسپارت فرودآمد پیش از آن در این شهر شناخته نبود؛ آتنیان پیاپی از پولوس و کوترا به‌کشتزارها و آبادیهای اسپارت هجوم می‌بردند و آنها را ویران می‌کردند؛ روستاییان وابسته به‌زمین می‌گریختند و بیم آن می‌رفت که آنان که باقی‌مانده‌اند گستاخ‌تر شوند و با استفاده از فرصتی که پیش آمده‌است دست به‌آشوب و انقلاب بزنند، همان گونه که پیشتر زده‌بودند. مدت اعتبار صلح سی‌ساله میان اسپارت و آرگوس به‌پایان خود نزدیک می‌شد و مردم آرگوس بدین شرط حاضر به‌تمدید آن بودند که منطقهٔ کونوسوریا[2] به‌آنان بازپس داده‌شود، و جنگ با آتن و آرگوس در آن واحد، برای اسپارت

1. Pierion 2. Kynosuria

غیرممکن می‌نمود. گذشته از همهٔ اینها بعضی از شهرهای پلوپونز بر آن شده‌بودند که از اسپارت بگسلند و به‌اتحادیهٔ آرگوس بپیوندند، و چنین کردند.

۱۵ بدین ملاحظات هر دو طرف دلایل جدی برای صلح داشتند و اسپارتیان به‌صلح مشتاق‌تر بودند زیرا که به‌هر قیمت می‌خواستند سربازانشان را که در جزیرهٔ اسفاکتریا به‌اسارت آتن درآمده‌بودند آزاد کنند: عده‌ای از این اسیران به‌طبقهٔ افسران اسپارت تعلق داشتند و خویشاوندان سران دولت بودند. اسپارتیان بی‌فاصله پس از اسارت ایشان با آتنیان مذاکره آغاز کردند ولی در آن زمان حال و روز آتنیان بهتر از آن بود که به‌پیشنهادهای معقول اسپارت گوش‌بدهند. پس از جنگ دلیون اسپارتیان دریافتند که آتنیان گرایش بیشتری به‌صلح دارند و از این رو بی‌درنگ پیمان متارکهٔ جنگ برای مدت یک سال را بستند و در پیمان پیش‌بینی کردند که مذاکرات برای دستیابی به‌صلحی درازمدت ادامه یابد.

۱۶ اکنون آتن در آمفیپولیس شکستی دیگر خورده‌بود و براسیداس و کلئون سرداران دو طرف، که بیش از دیگران با صلح مخالفت می‌کردند، کشته شده‌بودند؛ براسیداس از آن رو گرایشی به‌صلح نداشت که جنگ برای او موفقیت و افتخار آورده‌بود، و کلئون بدین جهت مخالف صلح بود که می‌اندیشید اگر آرامش به‌آتن بازگردد شرارتهایش عیانتر خواهدشد و مردم افتراهای او را به‌دیگران باور نخواهندکرد. اکنون که مخالفان صلح از میان رفته‌بودند، دو مرد سیاسی که هر کدام در شهر خود بیشترین نفوذ را داشتند برای بازگرداندن صلح به‌یونان یاری‌خاستند: در یک سو پلئیستوناناکس شاه اسپارت (پسر پاوسانیاس) و در سوی دیگر نیکیاس پسر نیکراتوس که در فرماندهی سپاه بیش از همه لیاقت نشان‌داده‌بود. نیکیاس هنوز دچار ناکامی نشده و مورد احترام آتنیان بود و می‌خواست برای رهایی خود و همشهریانش از سختیهای جنگ، راهی بیابد و نامی نیک از خود باقی‌بگذارد تا همه بگویند که کوشش او در راه رفاه جامعه از آغاز تا پایان قرین کامیابی بوده‌است؛ و می‌اندیشید که برای رسیدن بدین مقصود باید هر چه کمتر خطر کند و به‌بخت و اتفاق تکیه نزند؛ و می‌دانست که بهترین راه اجتناب از خطر برقراری صلح است. اما پلئیستوناناکس در ارتباط با بازگشتنش به‌تخت پادشاهی، دائم مورد حملهٔ دشمنانش بود، و هر وقت که اسپارت در کاری ناکام می‌شد مخالفان نام او را به‌میان می‌کشیدند و می‌کوشیدند ثابت کنند که ناکامی دولت نتیجهٔ دعوت خلاف قانون او به‌مقام سلطنت است. تهمتی که بر او می‌نهادند این بود که او و برادرش آریستوکلس[1] به‌راهبهٔ پرستشگاه دلفی رشوه داده‌اند و راهبه زمانی دراز هر بار که نمایندگان رسمی شهر به‌پرستشگاه رفته‌اند تا نظر خدا را جویا شوند از قول خدا به‌ایشان گفته‌است که باید نخمهٔ پسر نیمه‌خدای زئوس را به‌شهر برگردانند وگرنه با خیش سیمین زمین را شخم خواهندزد. او را بدین تهمت که

1. Aristocles

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

از آتنیان رشوه گرفته و سپاه را از اتیکه بازگردانده‌است از شهر تبعید کرده‌بودند و او به‌لوکایون گریخته‌بود و از ترس اسپارتیان در خانه‌ای بسرمی‌برد که نصفش در حریم پرستشگاه زئوس ساخته شده‌بود. دشمنانش می‌گفتند او با این نیرنگ سرانجام اسپارتیان را بر آن خواهدداشت که در نوزدهمین سال تبعیدش او را از لوکایون بازگردانند و با رقصها و قربانیهایی که در اوایل تأسیس شهر اسپارت هنگام انتخاب شاهان مرسوم بود وارد شهر کنند و به‌تخت پادشاهی بنشانند.

۱۷ بدیهی است که او از این تهمتها رنج می‌برد و می‌اندیشید که در زمان صلح شهر دچار ناکامی و مصیبت نخواهدشد، و مخصوصاً چون با انعقاد پیمان صلح، اسیران به‌شهر بازخواهندگشت دشمنانش دیگر بهانه‌ای برای حمله بر او نخواهندداشت حال آنکه در زمان جنگ مردمان گناه همهٔ سختی‌ها را به‌گردن سران دولت می‌نهادند. بدین جهت او بسیار مشتاق صلح با آتن بود.

مذاکره برای صلح در طول زمستان ادامه داشت و چون بهار نزدیک آمد اسپارت تهدید کرد که به‌حمله‌ای دیگر دست‌خواهدزد، و به‌شهرهای مختلف دستور داد که خود را برای ساختن استحکامات دیرپا در اتیکه آماده کنند؛ و مراد اسپارت از این کارها این بود که آتن را به‌قبول شرایط صلح وادار سازد. در اثنای مذاکره هر یک از طرفین ادعاهایی پیش‌کشید و سرانجام طرفین موافقت کردند که هر کدام از دو دولت آنچه را از راه جنگ بچنگ‌آورده‌است پس‌بدهد با این استثنا که آتن بندر نیسایا را نگاه‌دارد. (هنگامی که آتنیان استرداد پلاتایا را خواستار شدند مردم شهر تب پاسخ دادند که پلاتایا را از طریق انعقاد قرارداد مرضی‌الطرفین با ساکنان آن شهر به‌تصرف خود درآورده‌اند نه با زور یا از راه توطئه. آتنیان نیز گفتند که ایشان هم بندر نیسایا را به‌همان ترتیب متصرف شده‌اند.) پس از آنکه بر این شرط توافق شد اسپارتیان متحدان خود را به‌مجلسی فراخواندند و همهٔ آنها، به‌استثنای شهرهای بوویوتی و کورینت و الیس و مگارا، رأی به‌صلح دادند. بدین‌سان پیمان صلح میان آتن و اسپارت بسته‌شد و هر دو طرف به‌قید سوگند مفاد پیمان را به‌شرح زیر پذیرفتند:

۱۸ «آتنیان و اسپارتیان و متحدانشان پیمان صلح منعقد ساختند و یکایک شهرها مفاد آن را به‌شرح زیر، به‌قید سوگند پذیرفتند.»

«هر کس که بخواهد، حق دارد در پرستشگاههای عمومی یونانیان، مطابق رسوم کشورش قربانی نثار کند، از اراکل نظر بخواهد، در جشنها و بازیهای ورزشی شرکت جوید و بدین منظور چه از راه خشکی و چه از راه دریا به‌هر جا که می‌خواهد، سفر کند.

«حریم مقدس پرستشگاه دلفی و خود پرستشگاه و تمامی دلفی مستقل خواهدبود و

مردم دلفی امور خود را مطابق قوانین خودشان اداره خواهندکرد و مالیات را به‌دولت خودشان خواهندپرداخت و دعاویشان توسط دادرسان خودشان و موافق رسوم خودشان حل و فصل خواهدشد.

«پیمان صلح میان آتنیان و متحدانشان در یک سو و اسپارتیان و متحدانشان در سوی دیگر به‌مدت پنجاه سال معتبر خواهدبود بی آنکه یکی از طرفین به‌نیرنگی توسل جوید یا به‌دیگری در خشکی یا در دریا زیانی برساند.

«اسپارتیان و متحدانشان حق نخواهندداشت برای زیان‌رساندن به‌آتنیان و متحدانشان به‌نحوی از انحاء دست به‌سلاح ببرند و آتنیان و متحدانشان نیز حق ندارند برای زیان‌رساندن به‌اسپارتیان و متحدانشان جنگ‌افزار بدست‌گیرند. هر اختلافی که میان طرفین پیش آید از طریق قانون یا سوگندی که هر دو طرف بر آن توافق کنند حل و فصل خواهدشد.

«اسپارتیان و متحدانشان شهر آمفیپولیس را به‌آتنیان پس خواهندداد. ساکنان هر شهری که اسپارتیان به‌آتنیان پس می‌دهند حق خواهندداشت با دارایی‌شان به‌هر جا که خواستند بروند. این شهرها مستقل خواهندبود و باجی را که آریستیدس[1] معین کرده‌است به‌آتن خواهندپرداخت؛ و تا هنگامی که باج را می‌پردازند آتنیان و متحدانشان حق نخواهندداشت بر ضد آنها دست به‌سلاح ببرند. این شهرها عبارتند از آرگیلوس، استاگیروس، اکانتوس، اسکولوس[2]، اولونتوس و اسپارتولوس. این شهرها نه با آتن متحد خواهندبود و نه با اسپارت. ولی آتن اگر آنها را راضی به‌اتحاد با خود سازد حق خواهدداشت با آنها متحد شود به‌شرط اینکه خود آن شهرها نیز خواهان اتحاد باشند.

«شهرهای مکوبرنا[3]، سانه، سینگوس[4]، سازمان سیاسی خود را نگاه‌خواهندداشت، همچنین اولونت و اکانتوس. اسپارتیان و متحدانشان قلعهٔ پاناکتون را به‌آتنیان پس خواهندداد. آتنیان نیز شهرهای کوروفاسیون، کوترا، متانا، پتلئون[5] و آتالانتا را به‌اسپارتیان مسترد خواهندکرد و همچنین همهٔ اسپارتیانی را که در زندان آتن یا هر زندان قلمرو آتن زندانیند.

«آتنیان پلوپونزیانی را که در اسکیون در محاصره قراردارند، و همچنین همهٔ متحدان اسپارت را در اسکیون، و همهٔ کسانی را که براسیداس بدان شهر فرستاده‌است، و همهٔ متحدان اسپارت را که در آتن یا هر نقطهٔ قلمرو آتن زندانیند، آزاد خواهندکرد. اسپارتیان و متحدان ایشان نیز همهٔ آتنیان و اتباع شهرهای متحد آتن را که در دست دارند، به‌آتن تحویل خواهندداد. دربارهٔ شهرهای اسکیون و تورون و سرمول و هر شهر دیگری که در تصرف آتن

۱. Aristides معروف به‌آریستیدس عادل، مرد سیاسی آتنی (۵۳۰ ـ ۴۶۷ ق م) مبدع نخستین اتحادیهٔ آتنی بود که میزان باجی را که هر شهر متحد آتن می‌بایست به‌آتن بپردازد معین کرد. آتن در زمان جنگ این مبلغ را به‌دوبرابر افزایش داده‌بود. ـ م.

2. Skolos 3. Mekyberna 4. Singos 5. Ptelcon

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

است آتنیان هر گونه که بخواهند عمل خواهندکرد.

«آتنیان و متحدانشان، شهر به‌شهر، در برابر اسپارتیان و متحدانشان رعایت مفاد این پیمان را با گرانترین سوگند رایج در شهرشان بعهده‌خواهندگرفت؛ از هر شهر هفده نماینده سوگند خواهندخورد، و تکلیفی را که با سوگند بعهده‌می‌گیرند با این کلمات بیان خواهندکرد: «متعهد می‌شوم شرایط این پیمان را بدرستی و بی‌نیرنگ بجاآورم.» اسپارتیان و متحدانشان نیز در برابر آتنیان به‌همین ترتیب سوگند خواهندخورد. طرفین هر سال یک بار این سوگند را تجدید خواهندکرد.

«در المپیا و دلفی و باریکهٔ کورینت و آکروپلیس آتن و پرستشگاه آموکلایون[1] در اسپارت، ستونهایی نصب خواهدشد (و این پیمان بر آنها نقش خواهدشد.)

«اگر در این پیمان مطلبی از نظر پنهان مانده‌باشد، طرفین، آتن و اسپارت، پس از مذاکره و اتفاق نظر تغییر لازم را بعمل‌خواهندآورد و این عمل به‌معنی شکستن سوگند نخواهدبود.

۱۹ «مدت اعتبار این پیمان در اسپارت در تاریخ بیست و هفتم ماه آرتمیسیوس[2]، در زمان ریاست پلیستولاس[3] ناظر، و در آتن در تاریخ بیست و ششم ماه الافبولیون در زمان ریاست الکائوس[4] آرخون، آغاز می‌شود.[5]

«کسانی که هنگام انعقاد این پیمان سوگند خوردند و شراب نثار خدایان کردند، عبارتند از طرف اسپارت: پلئیستوناناکس، آگیس، پلیستولاس، داماگتوس، خیونیس، متاگنس، اکسانتوس، دایتوس، ایسخاگوراس، فیلوخاریداس، زوکسیپیداس، آنتیفوس، تلیس، الکیناداس، امپدیاس، مناس[6]، لافیلوس؛ و از طرف آتن: لامپون، ایستمونیکوس، نیکیاس، لاخس، اوتیودموس، پروکلس، پوتودوروس، هاگنون، مورتیلوس، تراسوکلس، تناگنس، آریستوکراتس[7]، ایولکیوس، تیموکراتس، لئون، لاماخوس، دموستنس.»

۲۰ این پیمان در واپسین روزهای زمستان و نخستین روزهای بهار، بی‌فاصله پس از جشن دیونوسوس، ده سال چند روز کم پس از نخستین حملهٔ اسپارتیان به‌اتیکه در آغاز این جنگ، بسته‌شد. بهتر است مدت زمان یک واقعه را بر اساس فصلهای سال حساب کرد چنانکه من کرده‌ام نه با توجه به‌اسامی رؤسای دولتشهرهای مختلف یا کسانی که مناصب مهم و محترمی

1. Amyklaion 2. Artemisios 3. Pleistolas 4. Alkaios

۵. این تاریخها در هر سه ترجمه که در دست من است (دو ترجمهٔ المانی و یک ترجمهٔ انگلیسی) مختلف است و در هیچ دو ترجمه یکی نیست. اینجانب تاریخهای مندرج در یک ترجمهٔ المانی را که اساس کارم بود در اینجا آوردم. این پیمان صلح که در میان تاریخ‌نویسان به«صلح نیکیاس» معروف است در سال ۴۲۱ ق.م بسته‌شد. ـم

6. Menas 7. Aristocrates

داشته‌اند؛ زیرا که با این روش تعیین تاریخ وقایع به‌نحو دقیق ممکن نیست چون یک واقعه ممکن است در آغاز یا وسط یا پایان مدت مأموریت آن شخص روی‌داده‌باشد. با محاسبه بر اساس تابستان و زمستان، که هر یک برابر نیم سال است، می‌توان‌دید که دورهٔ اول این جنگ، ده تابستان و ده زمستان طول کشیده‌است.

۲۱ قرعهٔ شروع به‌اجرای شرایط پیمان، به‌نام اسپارتیان افتاد و قرارشد نخست آنان آنچه را بدست‌دارند، پس‌بدهند؛ و آنان بی‌فاصله همهٔ اسیران جنگ را آزاد کردند و ایسخاگوراس و مناس و فیلوخاریداس را به‌عنوان نمایندهٔ اسپارت به‌منطقهٔ تراکیا فرستادند و به‌کلتاریداس دستور دادند که شهر آمفیپولیس را به‌آتنیان تحویل دهد، و به‌متحدان خود پیغام فرستادند که هر متحدی باید شرایط پیمان را که مربوط به‌اوست بپذیرد و بجاآورد. ولی متحدان چون شرایط را به‌نفع خود نمی‌دانستند از پذیرفتن آن سر باز زدند؛ و کلتاریداس هم که می‌خواست ارتباط دوستانهٔ خود را با خالکیسیان حفظ کند آمفیپولیس را تحویل نداد و گفت ممکن نیست بر خلاف میل مردم شهر چنین کاری بکند؛ و برای اینکه ایسخاگوراس و همراهانش تهمت نافرمانی بر او ننهند بسرعت با چند تن از نمایندگان آمفیپولیس به‌اسپارت رفت تا اولاً از عمل خود دفاع کند و در ثانی ببیند آیا ممکن است در شرایط پیمان تغییری داده‌شود؟ ولی اسپارتیان مصمم بودند به‌پیمان وفادار بمانند و به‌او دستور دادند که هر چه زودتر بازگردد و شهر را، اگر ممکن بود، تحویل دهد ولی به‌هر حال پلوپونزیانی را که در آن شهر هستند از آنجا بیرون آورد.

۲۲ در این هنگام نمایندگان متحدان اسپارت در اسپارت بودند و اسپارتیان از نمایندگان شهرهایی که شرایط پیمان را نپذیرفته‌بودند باصرار خواستند که پیمان را بپذیرند. ولی متحدان به‌همان استدلالهایی توسل جستند که پیشتر، هنگام رد پیمان، به‌میان آورده‌بودند[1] و گفتند که اگر پیمانی عادلانه‌تر بسته‌نشود پیمان موجود را نخواهند پذیرفت.

پیمان اتحاد آتن و اسپارت

اسپارتیان چون دیدند که نمایندگان متحدان حاضر به‌تسلیم نیستند ایشان را به‌شهرهای خود بازگرداندند و بر آن شدند که پیمان اتحادی با آتن ببندند. هنگامی که آمفیداس و لیخاس به‌نمایندگی از طرف اسپارت به‌آرگوس رفته‌بودند تا پیمان اتحاد آرگوس و اسپارت را تمدید کنند، شهر آرگوس از تمدید پیمان سر باز زده‌بود، و اسپارتیان می‌اندیشیدند

۱. تسوکودیدس دلایل شهرهای بوئوتی و کورینت و الیس و مگارا را برای نپذیرفتن پیمان پیشتر ذکر نکرده‌است؛ در بندهای ۳۰ و ۳۱ فقط دلایل کورینت و الیس ذکر خواهدشد. ـم

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

که اگر با آتن متحد شوند، آرگوس بدون یاری آتن خطری برای اسپارت نخواهدبود؛ و سایر شهرهای پلوپونز نیز که ممکن است هوای الحاق به‌آتن را در سر بپرورانند، در صورت اتحاد اسپارت با آتن، به‌جای خود خواهندنشست. مذاکره برای بستن پیمان اتحاد میان نمایندگان اسپارت و آتن، بسرعت بانجام‌رسید و طرفین قراردادی با شرایط ذیل منعقدکردند و رعایت آن را به‌قید سوگند بعهده‌گرفتند:

۲۳ «اسپارت و آتن پنجاه سال با رعایت شرایط زیر متحد خواهندبود. اگر شهری به‌قلمرو اسپارت حمله کند یا با اسپارتیان دشمنی آغازد آتنیان به‌بهترین وجه ممکن و به‌تناسب منابعشان به‌یاری اسپارت خواهندشتافت. اگر آن شهر پیش از رسیدن آتنیان روستاها و کشتزارهای اسپارت را ویران کرده و رفته‌باشد اسپارت و آتن آن شهر را دشمن خود خواهندشمرد و به‌اتفاق یکدیگر آن را مجازات خواهندکرد. صلح با آن شهر توسط آتن و اسپارت در آن واحد و متفقاً بعمل‌خواهدآمد. آتنیان این شرط را بدرستکاری و بفوریت و جدیت بجاخواهندآورد.

«اگر شهری به‌قلمرو آتن تجاوز کند یا با آتنیان دشمنی آغازد اسپارتیان به‌بهترین وجه ممکن و به‌تناسب منابعشان به‌یاری آتن خواهندشتافت. اگر آن شهر تا رسیدن اسپارتیان کشتزارهای آتن را ویران کرده و رفته‌باشد اسپارت و آتن آن شهر را دشمن خود خواهندشمرد و به‌اتفاق یکدیگر آن را مجازات خواهندکرد. صلح با آن شهر توسط آتن و اسپارت در آن واحد و متفقاً بعمل‌خواهدآمد. اسپارتیان این شرط را بدرستکاری و بفوریت و جدیت بجاخواهندآورد.

«در صورتی که بندگان سر به‌شورش بردارند آتنیان با همهٔ نیروهای خود وبه‌تناسب منابع خویش به‌اسپارت یاری خواهندکرد.

«رعایت این پیمان را همان کسان با قید سوگند بعهده‌خواهندگرفت که رعایت پیمان سابق را بعهده‌گرفته‌اند. برای تجدید سوگند هر سال نمایندگان اسپارت در هنگام جشن دیونوسوس به‌آتن، و نمایندگان آتن در هنگام جشن هواکینتیا[1] به‌اسپارت خواهندرفت.

«هر یک از طرفین ستونی نصب خواهدکرد (که این پیمان بر آن نقش خواهدشد)؛ در اسپارت در جوار پرستشگاه‌آپولون در آموکلایون[2]، و در آتن در جوار مجسمهٔ آتنه در آکروپلیس.

«آتنیان و اسپارتیان می‌توانند به‌اتفاق یکدیگر شرایطی بدین پیمان بیفزایند یا از آن

1. Hyakinthia 2. Amyklaion

بکاهند بی آنکه این عمل به‌معنی شکستن سوگند باشد.

۲۴ «کسانی که رعایت شرایط این پیمان را به‌قید سوگند بعهده‌گرفتند عبارتند از...[1]

این پیمان اندکی پس از انعقاد پیمان صلح بسته‌شد. آتنیان مردانی را که در جزیرهٔ اسفاکتریا اسیر کرده‌بودند به‌اسپارتیان تحویل دادند؛ و تابستان یازدهمین سال آغاز گردید. به‌این‌سان شرح دورهٔ اول جنگ، که بی‌انقطاع ده سال تا این تاریخ طول کشید، بپایان می‌رسد.

۱. در اینجا متن نامه‌ایی که در زیر پیمان صلح قید شده‌است تکرار می‌شود ـ م.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

دورهٔ میان دو جنگ [از ۴۲۱ تا ۴۱۵ ق.م.]

یازدهمین سال جنگ

تابستان

۲۵ پس از ده سال جنگ، هنگامی که پلیستولاس در اسپارت منصب ناظر، و در آتن آلکائوس مقام آرخون داشت پیمان صلح و پیمان اتحاد میان آتن و اسپارت بسته‌شد و از آن پس دولتشهرهایی که شرایط پیمان صلح را پذیرفته‌بودند در حال صلح بسرمی‌بردند. ولی کورینت و چند شهر پلوپونز می‌کوشیدند پیمان صلح را بی‌اثر کنند، و متحدان اسپارت زحمات تازه‌ای برای آن شهر ایجاد می‌کردند. با گذشت زمان اسپارت اعتماد خود را به‌آتن نیز ازدست‌داد چون آتن از بجاآوردن بعضی از شرایط صلح خودداری می‌کرد. درست است که مدت شش سال و ده ماه دو دولت به‌قلمرو یکدیگر حمله نکردند ولی در خارج از آن دو قلمرو، صلح به‌معنی واقعی هرگز برقرار نگردید و هر طرف زیانهای فراوان به‌طرف دیگر وارد ساخت تا اینکه سرانجام هر دو مجبور شدند پیمانی را که پس از ده سال جنگ بسته شده‌بود بشکنند و به‌یکدیگر اعلام جنگ دهند.

۲۶ توکودیدس آتنی تاریخ این دوره را نیز، تا هنگامی که اسپارتیان و متحدانشان امپراتوری آتن را درهم‌شکستند و باروهای دراز آتن و بندر پیرئوس را به‌تصرف خود درآوردند، با رعایت ترتیب رویدادهای هر تابستان و زمستان، نوشته‌است. تا آن هنگام تمامی مدت جنگ بیست و هفت سال طول کشید. اشتباه است اگر فاصله‌ای که به‌سبب پیمان صلح میان دو جنگ افتاد، زمان صلح تلقی شود نه زمان جنگ؛ و اگر نیک بنگریم آشکارا می‌بینیم که اصطلاح «صلح» را نمی‌توان دربارهٔ حالتی بکاربرد که در این مدت برقرار بود زیرا که هیچ یک از طرفین آنچه را به‌موجب پیمان مقرر شده‌بود به‌طرف دیگر تحویل نداد؛ و از این گذشته هر دو طرف با دستیازی به‌جنگهای مانتینئا و اپیداوروس و کارهای دیگر پیمان صلح را شکستند، و

متحدان اسپارت در منطقهٔ تراکیا همچنان به‌دشمنی با آتن ادامه دادند و بوئوتیان پیمان متارکه را هر ده روز یک بار تمدید می‌کردند. بنا بر این اگر ده سال دورهٔ اول جنگ را با دورهٔ متارکه‌ای که نمی‌توان نام «دورهٔ صلح» بر آن نهاد، و مدت جنگی که پس از آن روی‌داد، جمع کنیم بدین نتیجه می‌رسیم که تمامی مدت جنگ همان است که من می‌گویم منتها چند روز بیشتر؛ و کسانی که سخنان اراکل را باور دارند این یگانه مورد را می‌توانند دلیل درستی اعتقاد خود تلقی کنند. من خود بیاددارم که از آغاز تا پایان جنگ بسیار کسان پیشگویی می‌کردند که جنگ سه نه سال بطول‌خواهدانجامید. من خود تمامی جنگ را به‌چشم دیدم و در سنی بودم که می‌توانستم همهٔ رویدادها را بدقت دنبال کنم و مراقب بودم که دربارهٔ آنها نظری صحیح بدست‌آورم؛ و چنان اتفاق افتاد که من پس از فرماندهی در جنگ آمفیپولیس برای مدت بیست سال از زادگاهم تبعید شدم و فرصت کافی یافتم تا بروشنی ببینم که در هر دو جانب چه می‌گذرد، مخصوصاً در جانب پلوپونز به‌سبب تبعیدشدنم؛ و فراغتی که در این مدت داشتم فرصتی گرانبها برای من بود تا بتوانم بی هیچ پیشداوری به‌رأی درست دست‌بیابم. اینک جریان منازعاتی را که پس از ده سال جنگ میان طرفین درگرفت، و شکسته‌شدن پیمان صلح، و جنگی را که پس از آن روی‌داد، بشرح بازمی‌نمایم.

مذاکرات با شهر آرگوس

۲۷ پس از انعقاد پیمان صلح پنجاه‌ساله و پیمان اتحاد، نمایندگان شهرهای پلوپونز که برای بحث دربارهٔ شرایط پیمان به‌اسپارت فراخوانده شده‌بودند از اسپارت بازگشتند و همه به‌شهرهای خود رفتند و تنها نمایندگان کورینت رهسپار آرگوس شدند و با اعضای دولت آن شهر مذاکره آغاز کردند و به‌ایشان گفتند که اسپارت به‌جای اینکه در اندیشهٔ منافع پلوپونز باشد بر آن شده‌است که با بستن پیمان صلح و اتحاد با آتن، شهرهای پلوپونز را به‌زیر یوغ آتن، که پیشتر دشمن خونیش بود، درآورد؛ و بنا بر این اکنون وقت آن است که آرگوس برای نجات پلوپونز دامن همت به‌کمر زند؛ و آنگاه به‌آرگوس پیشنهاد کردند که شهرهای یونانی را که دارای استقلالند و می‌توانند با شهرهای دیگر بر پایهٔ احترام متقابل مذاکره کنند، دعوت کند تا با آرگوس اتحادیه‌ای تشکیل دهند؛ و گفتند که بدین منظور بهتر است که این شهر چند تن را برگزیند و به‌آنان برای مذاکره و اخذ تصمیم اختیار تام بدهد تا لازم نباشد که موضوع به‌طور علنی در مجلس مشاورهٔ ملی مورد بحث و شور قرارگیرد، و اضافه کردند که مقصودشان از این اقدام احتیاطی این است که اگر تقاضای شهری برای پیوستن به‌اتحادیه مورد قبول قرارنگیرد مطلب علنی نشود و آبروی آن شهر محفوظ بماند. نمایندگان کورینت به‌آرگوس اطمینان دادند که شهرهای بسیاری به‌سبب بیزاری از اسپارت داوطلب پیوستن به‌اتحادیه خواهندبود.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

۲۸ پس از بازگشت نمایندگان کورینت، کسانی که با ایشان مذاکره کرده‌بودند پیشنهاد کورینتیان را به‌اطلاع دولت و مردم آرگوس رساندند و اهالی آرگوس تصمیم گرفتند دوازده تن را با اختیارات لازم انتخاب کنند تا با هر شهر یونانی که آمادهٔ پیوستن به‌اتحادیه باشد، به‌استثنای آتن و اسپارت، گفت و گو کنند، ولی آتن و اسپارت را به‌اتحادیه نپذیرند مگر آنکه پیشتر نظر مردم آرگوس را شنیده‌باشند. علت اینکه ساکنان آرگوس این تصمیم را گرفتند این بود که پیش‌بینی می‌کردند که همین که مدت قرارداد اتحادشان با اسپارت بپایان‌برسد میان آرگوس و اسپارت جنگ درخواهدگرفت و امیدوار بودند که با تشکیل این اتحادیه رهبری شهرهای پلوپونز را بعهده‌گیرند. در این زمان اسپارت بر اثر زیانهای جنگ اعتبار خود را به‌مقداری زیاد ازدست‌داده‌بود در حالی که آرگوس از هر جهت در اوج اعتبار قرارداشت و از بی‌طرفی در جنگ آتن و اسپارت سود فراوان برده‌بود.

۲۹ نخستین گروههایی که از بیم اسپارت به‌آرگوس روی‌آوردند مردم مانتینئا و متحدان ایشان بودند. مردم مانتینئا در اثنای جنگ با آتن بخش بزرگی از آرکادیا را به‌تصرف خود درآورده‌بودند و می‌اندیشیدند: اکنون که اسپارت فراغت یافته‌است به‌ایشان اجازه نخواهدداد متصرفات خود را نگاه‌دارند. از این رو با کمال اشتیاق به‌آرگوس که به‌عقیدهٔ ایشان شهری بزرگ و دشمن دیرین اسپارت بود و مانند شهر خودشان به‌شیوهٔ دموکراسی اداره می‌شد، روی‌آور شدند. همین که مانتینئا از اتحادیهٔ اسپارت جدا شد، در دیگر شهرهای پلوپونز جنب و جوشی پدیدآمد و همه بدین اندیشه افتادند که شاید بهتر آن باشد که به‌مانتینئا تأسی جویند؛ و این فکر پیش آمد که مانتینئا احتمالاً بر اثر اطلاعاتی که از منابع خاصی دارد تغییر جهت داده‌است. علاوه بر این، آن شهرها با توجه به‌آن مادهٔ پیمان اتحاد آتن و اسپارت، که در آن پیش‌بینی شده‌بود دو دولت می‌توانند به‌اتفاق یکدیگر شرایطی به‌پیمان بیفزایند یا از آن بکاهند، بر اسپارت خشمگین بودند و به‌طور کلی همه به‌سبب این ماده بر اسپارت بدگمان شده‌بودند که مبادا اسپارت خیال داشته‌باشد که به‌یاری آتن آن شهرها را دست‌نشاندهٔ خود سازد؛ و بدین جهت معتقد بودند که هر تغییری در آن پیمان باید با موافقت همهٔ متحدان اسپارت بعمل‌آید. کوتاه سخن، در پلوپونز احساس خطر عمومی پدیدآمده‌بود و شهرها یکی پس از دیگری در جهت تشکیل اتحادیه‌ای با آرگوس براه‌افتادند.

۳۰ اسپارتیان دریافتند که این جنب و جوش را در پلوپونز کورینتیان برانگیخته‌اند و خود نیز برآنند که به‌اتحادیهٔ آرگوس بپیوندند. از این رو سفیرانی به‌کورینت فرستادند و اینان بر رفتار نمایندگان کورینت اعتراض کردند و گفتند اگر کورینت از اسپارت جدا شود و به‌آرگوس بپیوندد سوگند خود را خواهدشکست، و خودداری از پذیرفتن پیمان صلح با آتن عمل نابجایی است زیرا پیشتر بصراحت مقرر شده‌است که هر تصمیمی که متحدان به‌اکثریت آراء اتخاذ کنند

برای همهٔ متحدان تعهدآور خواهدبود مگر آنکه خدایان یا پهلوانان نیمه‌خدا[1] به‌نحوی از انحا مانع آن باشند. در آن هنگام نمایندگان متحدانی که پیمان صلح را نپذیرفته‌بودند در کورینت حضور داشتند (شهر کورینت مخصوصاً آنان را برای مذاکره دعوت کرده‌بود) و کورینتیان پاسخ سفیران اسپارت را در مجلسی دادند که این نمایندگان نیز در آن حاضر بودند: نگفتند که با کورینت بدرفتاری شده و مثلاً آتن شهرهای سولیون و آناکتوریون را به‌کورینت پس نداده‌است و در موارد دیگر نیز به‌حقوق کورینت تجاوز شده‌است، بلکه بدین بهانه توسل جستند که کورینت هنگام طغیان پوتیدایا با شهرهای منطقهٔ تراکیا پیمان اتحاد بسته و در برابر آنها به‌خدایان سوگند یاد کرده و تضمینهایی به‌آنها داده‌است و اکنون اگر پیمان صلح با آتن را بپذیرد این عمل به‌معنی شکستن آن سوگند خواهدبود و در واقع مورد حاضر مشمول همان شرطی است که با جملهٔ «مگر آنکه خدایان یا پهلوانان نیمه‌خدا مانع آن باشند» بیان شده‌است، و خدایان مانع اند که کورینت آن پیمان را بپذیرد. اما در مورد پیوستن به‌اتحادیهٔ آرگوس، کورینتیان این مسأله را با دوستانشان بررسی خواهندکرد و به‌هر تصمیمی که اتخاذ شود گردن خواهندنهاد. پاسخ کورینتیان به‌سفیران اسپارت چنین بود و سفیران پس از شنیدن آن به‌شهر خود بازگشتند.

در آن هنگام سفیران آرگوس نیز در کورینت حاضر بودند و باصرار از کورینتیان خواستند که بی فوت وقت به‌اتحادیهٔ آرگوس بپیوندند. ولی کورینتیان به‌ایشان پیشنهاد کردند که در مجلس شورایی که در آینده‌ای نزدیک تشکیل خواهدیافت حاضر شوند و در این باره سخن بگویند.

۳۱ اندکی پس از آن نمایندگان شهر الیس به‌کورینت آمدند و پس از بستن پیمان اتحاد با کورینت به‌آرگوس رفتند و با این شهر نیز متحد شدند. علت این امر نزاعی بود که در ارتباط با شهر لپرئون[2] میان الیس و اسپارت روی‌داده‌بود. ماجرا از این قراربود که چندی پیش لپرئون با آرکادیها می‌جنگید و برای جلب یاری شهر الیس با این شهر پیمان اتحاد بسته و متعهد شده‌بود که نصف اراضی خود را به‌الیس واگذار کند در پایان جنگ شهر الیس تمام آن اراضی را تحویل مردم لپرئون داد که در آنجا کشاورزی کنند و در مقابل، سالیانه مبلغ یک تالنت به‌پرستشگاه زئوس المپ بپردازند. مردم لپرئون این مال‌الاجاره را تا هنگام جنگ با آتن، پرداختند ولی از آن پس به‌بهانه‌ای از پرداخت آن سر باز زدند و چون شهر الیس به‌ایشان فشار آورد حل و فصل اختلاف را به‌داوری اسپارت واگذاشتند. ساکنان شهر الیس که گمان نمی‌بردند اسپارت به‌نفع ایشان رأی دهد داوری اسپارت را نپذیرفتند و کشتزارهای لپرئون را ویران

۱. در یونان قدیم پهلوانان از لحاظ حرمتی که مردم برای آنها قائل بودند، پس از خدایان در درجهٔ دوم اهمیت قرارداشتند و بعضی از آنان نیمه‌خدا بودند و مانند خدایان پرستیده‌می‌شدند. ـ م

2. Lepreon

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

کردند. با این همه اسپارت اعلام کرد که لپرئون شهر مستقلی است و الیس به‌حقوق آن تجاوز کرده‌است؛ و چون الیس این رأی را نپذیرفت اسپارت پادگانی از سربازان سنگین‌اسلحه به‌لپرئون فرستاد. مردم الیس این امر را بدین معنی تلقی کردند که اسپارت از شهری که بر ایشان طغیان کرده‌است حمایت می‌کند، و به‌قراردادی استناد جستند که به‌موجب آن در پایان جنگ با آتن، متحدان حق داشتند هر شهری را که در آغاز جنگ متصرف بودند در مالکیت خود نگاه‌دارند؛ و با این ادعا که اسپارت با ایشان بر خلاف حق رفتار کرده‌است از اسپارت جدا گردیدند و چنانکه نوشتم به‌اتحادیهٔ آرگوس پیوستند.

بی‌فاصله پس از آن، کورینتیان و خالکیسیان تراکیا نیز به‌اتحادیهٔ آرگوس درآمدند؛ ولی مردم بویوتی و مگارا ساکت ماندند چون زیانی از اسپارت ندیده‌بودند و می‌اندیشیدند که شیوهٔ حکومت آرگوس ـ که دموکراسی بود ـ با حکومت اشرافی خود ایشان سازگار نیست در حالی که حکومت اسپارتی شباهتی بیشتر به‌شیوهٔ حکومت ایشان دارد.

۳۲ هم در این تابستان، تقریباً در همان وقت، آتنیان شهر اسکیون را گرفتند و همهٔ مردانی را که قادر به‌خدمت سربازی بودند کشتند و زنان و کودکان را به‌بردگی گرفتند و اراضی شهر را برای کشت و زرع به‌مردم پلاتایا واگذاشتند؛ آنگاه به‌یاد شکستی که در دلوس و آمفیپولیس خورده‌بودند، و همچنین برای پیروی از فرمان خدای دلفی، مردم دلوس را به‌دلوس بازگرداندند.

در همین زمان میان شهرهای فوکیس و لوکروی جنگ درگرفت.

کورینت و آرگوس پس از آنکه متحد شدند نمایندگانی به‌شهر تگئا فرستادند تا بکوشند آن شهر را از اتحادیهٔ اسپارت جدا کنند، چون برای آن اهمیت فراوان قائل بودند و می‌اندیشیدند که اگر تگئا با ایشان متحد شود همهٔ شهرهای پلوپونز به‌ایشان خواهندپیوست. ولی مردم تگئا گفتند که مخالفتی با اسپارت ندارند و دلیلی برای جدایی از آن نمی‌بینند. کورینتیان به‌شنیدن این سخن در کوشش خود سست شدند و ترسیدند که هیچ شهر دیگری به‌آنان نپیوندد. با این همه روی به‌بویوتیان آوردند و از آنان خواستند که با کورینت و آرگوس متحد گردند و سیاستی واحد در پیش گیرند، و همچنین به‌آنان پیشنهاد کردند که نمایندگانی به‌همراه ایشان به‌آتن بفرستند و آتنیان را بر آن دارند که همان گونه که پس از انعقاد صلح پنجاه‌ساله، با بویوتی متارکهٔ دهروزه برقرار کرده‌اند با کورینت نیز چنین متارکه‌ای برقرار سازند و اگر آتنیان از این کار سر باز زنند ایشان (= بویوتیان) نیز پیمان متارکه با آتن را لغو کنند و در آینده هم بدون اطلاع و مشارکت کورینت چنین پیمانی با آتن نبندند. بویوتیان پاسخ دادند که در مورد پیوستن به‌اتحادیهٔ آرگوس هنوز باید مدتی صبر کنند؛ و با این همه نمایندگانی

به‌همراه نمایندگان کورینت به‌آتن فرستادند ولی نتوانستند میان آتن و کورینت متارکهٔ دهروزه برقرار کنند، اما پیمان متارکهٔ خود را علیرغم اصرارهای کورینتیان، لغو نکردند. میان کورینت و آتن بی آنکه پیمان متارکه‌ای بسته‌شود در حقیقت متارکه برقرار بود و زد و خوردی روی‌نمی‌داد.

۳۳ در همین تابستان اسپارتیان با تمامی نیروی جنگی خود به‌فرماندهی پلئیستوئاناکس (پسر پاوسانیاس) شاه اسپارت به‌شهر پارهاسوس[1] در منطقهٔ آرکادیا لشکر کشیدند. مردم این شهر تابع شهر مانتینئا بودند و یکی از گروههای سیاسی شهر از اسپارت یاری خواسته‌بود؛ و در عین حال اسپارتیان می‌خواستند اگر ممکن باشد قلعهٔ کوپسلا[2] را که مردم مانتینئا در قلمرو پارهاسوس ساخته و پادگانی در آن مستقر کرده‌بودند ویران کنند. این قلعه در مرز منطقهٔ اسکریتیس[3] قرارداشت که جزء قلمرو اسپارت بود. اسپارتیان کشتزارهای پارهاسوس را ویران کردند و مردم مانتینئا، شهر خود را به‌پادگانی متعلق به‌آرگوس سپردند و با نیروی جنگی خود به‌یاری پارهاسوس شتافتند ولی نتوانستند قلعه را نجات دهند و به‌شهر خود بازگردیدند؛ و اسپارتیان پارهاسوس را شهری مستقل اعلام کردند و قلعه را با خاک یکسان کردند و به‌اسپارت بازگشتند.

۳۴ در همین تابستان سربازانی که با براسیداس به‌تراکیا رفته‌بودند همراه کلئاریداس به‌اسپارت بازگشتند. اسپارتیان به‌روستاییان وابسته به‌زمین که زیر فرمان براسیداس جنگیده‌بودند آزادی دادند تا هر جا که می‌خواهند زندگی کنند و اندکی بعد آنان را با روستاییانی که پیشتر آزاد شده‌بودند در لپرئون، مرز میان لاکونیا و الیس، سکونت دادند. در این هنگام نزاع میان اسپارت و الیس آغاز شده‌بود. اسپارتیان می‌اندیشیدند که ممکن است سربازانی که در جزیرهٔ اسفاکتریا اسیر شده و جنگ‌افزارهای خود را تحویل دشمن داده‌بودند از ترس مجازات آن عمل (که از روی ناچاری انجام گرفته‌بود)، انقلاب کنند و زمام امور شهر را بدست‌گیرند، هر چند که بعضی از آنان هم‌اکنون متصدی مقامات عالی بودند. از این رو آنان را از حقوق شهروندی محروم ساختند و این محرومیت بدین معنی بود که آنان حق تصدی هیچ مقام دولتی و همچنین حق خرید و فروش ندارند. ولی پس از چندی همهٔ این حقوق را به‌آنان بازگرداندند.

۳۵ باز در همین تابستان اهالی شهر دیون، شهر توسوس واقع در دامن کوه آتوس را که

1. Parrhasos 2. Kypsela 3. Skiritis

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

متحد آتن بود به‌تصرف خود درآوردند.

در تمامی طول این تابستان آتنیان و پلوپونزیان بآزادی به‌شهرهای یکدیگر رفت و آمد می‌کردند؛ ولی از همان آغاز انعقاد پیمان صلح هر دو طرف نسبت به‌همدیگر بدگمان بودند چون هیچ یک از آن دو دولت شهرهایی را که می‌بایست تسلیم یکدیگر کنند تحویل نداده‌بودند. اسپارت به‌موجب قرعه می‌بایست بی‌درنگ آمفیپولیس و شهرهای دیگر را به‌آتن پس‌بدهد، ولی نه این تکلیف را بجاآورده‌بود و نه توانسته‌بود متحدان تراکیایی خود و بویوتیان و کورینتیان را به‌قبول پیمان وادار سازد. اسپارتیان پیاپی تکرار می‌کردند که اگر متحدانشان از قبول پیمان سر باز زنند به‌اتفاق آتن آنها را مجبور خواهندکرد که پیمان را بپذیرند، و حتی مهلتی هم مقرر شده‌بود که اگر تا انقضای آن، متحدان تسلیم نشوند هر دو دولت بزرگ آنها را دشمن خود تلقی نمایند؛ ولی این توافقها به‌صورت نوشته درنیامده‌بود. نتیجه این شد که آتنیان چون دیدند که اسپارت به‌هیچ یک از وعده‌های خود عمل نمی‌کند بدگمان شدند، و نه تنها از پس‌دادن پولوس سر باز زدند بلکه از برگرداندن اسیران نیز پشیمان گردیدند و از تحویل شهرها خودداری کردند تا نخست اسپارت تکالیف خود را بجاآورد. در سوی دیگر، اسپارتیان مدعی بودند که هر چه از دستشان برمی‌آمد انجام‌داده و اسیران آتنی را آزاد کرده و سربازان خود را از تراکیا فراخوانده‌اند و علت اینکه آمفیپولیس را تحویل آتنیان نداده‌اند این است که زورشان به‌مردم آن شهر نمی‌رسد، ولی خواهندکوشید بویوتیان و کورینتیان را به‌قبول پیمان صلح و استرداد قلعهٔ پاناکتون وادار سازند و همهٔ اسیران آتنی را که هنوز در بویوتی هستند به‌شهرشان بازگردانند؛ و در مقابل اصرار می‌کردند که آتن پولوس را پس بدهد یا دست‌کم مسنیها و روستاییان وابسته به‌زمین را از آتیا فرابخواند ـ همان گونه که اسپارت سربازان خود را از تراکیا فراخوانده‌است ـ و سربازان آتنی را در آتیا مستقر سازد، و آتنیان این تقاضا را پذیرفتند و مسنیها و روستاییان و سربازانی را که از لاکونیا گریخته و در پولوس به‌نیروی آتن پیوسته‌بودند در کفالنیا واقع در منطقهٔ کرانیوی[1] سکونت دادند.

زمستان

۳۶ در زمستان بعد، در اسپارت ناظرانی دیگر بر سر کار آمدند، غیر از ناظرانی که هنگام انعقاد پیمان صلح با آتن در این مقام قرارداشتند؛ بعضی از آنان سخت مخالف این پیمان بودند. نمایندگانی از شهرهای متحد اسپارت، و بویوتی و آتن و کورینت به‌اسپارت آمدند و پس از بحثهای دراز هیچ توافقی حاصل نشد. کلئوبولوس[2] و کسنارس[3]، دو تن از ناظرانی که بیش از دیگران مایل به‌لغو پیمان صلح بودند، محرمانه با نمایندگان بویوتی و کورینت ملاقات کردند و

1. Kraniοi 2. Kleobulos 3. Xenares

به‌ایشان گفتند که باید تا آنجا که بتوانند سیاستی واحد در پیش گیرند، و پیشنهاد کردند که بویوتی نخست با آرگوس متحد شود و آنگاه بکوشد تا خود و آرگوس را وارد اتحادیهٔ اسپارت کند؛ در این صورت اسپارت و آتن بویوتی را مجبور به‌پذیرفتن پیمان صلح آتن نخواهندساخت، و اسپارت از دوستی با آرگوس استقبال خواهدکرد هر چند به‌قیمت دشمنی با آتن و نقض پیمان صلح باشد زیرا اسپارت معتقد است که اگر با آرگوس ارتباط دوستانه داشته‌باشد جنگ‌کردن در بیرون از پلوپونز برایش آسانتر خواهدبود. علاوه بر این ناظران اسپارتی از بویوتیان خواهش کردند که قلعهٔ پاناکتون را به‌اسپارت واگذار کنند تا شاید اسپارت بتواند آن را با پولوس معاوضه کند و در صورت جنگ با آتن در موقعیتی بهتر قرارداشته‌باشد.

۳۷ نمایندگان بویوتی و کورینت براه‌افتادند تا پیغامهای ناظران اسپارتی را به‌دولتهای خود برسانند. اینان در سر راه با دو مرد، که در دولت آرگوس مقامهای مهمی داشتند، ملاقات کردند. این دو مرد در راه منتظر آنان بودند و به‌آنان پیشنهاد کردند که بویوتی نیز مانند کورینت و الیس و مانتینئا با آرگوس متحد شود، و گفتند که اگر بویوتی این پیشنهاد را بپذیرد اتحادیهٔ آرگوس خواهدتوانست با اسپارت یا هر دولت نیرومند دیگر به‌صلاحدید خود بجنگد یا صلح کند. نمایندگان بویوتی این پیشنهاد را با خشنودی تلقی کردند زیرا تقریباً عین همان پیشنهادی بود که از دوستان خود در اسپارت شنیده‌بودند، و دو مرد اهل آرگوس به‌ایشان وعده دادند که بزودی سفیرانی به‌بویوتی خواهندفرستاد؛ و اندکی بعد سفیران آرگوس به‌بویوتی رسیدند و دولت بویوتی موافقت خود را با پیشنهاد ایشان اعلام کرد و وعده داد که نمایندگانی برای مذاکره دربارهٔ اتحاد به‌آرگوس بفرستد.

۳۸ در این بین، سران حکومت بویوتی و کورینتیان و مگاراییان و سفیران تراکیا تصمیم گرفتند نخست به‌قید سوگند متعهد شوند که هر گاه ضرورت ایجاب کند به‌یاری یکدیگر بشتابند و بتنهایی به‌هیچ جنگ و صلحی مبادرت نورزند؛ و پس از آن بویوتیان و مگاراییان، که سیاستی واحد داشتند، با آرگوس متحد گردند. ولی پیش از آنکه سوگند خورده‌شود سران حکومت بویوتی این تصمیم را با چهار عضو شورای دولتی بویوتی که عالی‌ترین مرجع دولت بودند در میان نهادند و به‌ایشان پیشنهاد کردند که همهٔ شهرهایی که مایل به‌انعقاد اتحادیهٔ دفاعی با بویوتی هستند در آن سوگند و تعهد شریک شوند. اعضای شورا این پیشنهاد را رد کردند زیرا نمی‌خواستند با کورینت که بر اتحادیهٔ اسپارت طغیان کرده‌بود متحد گردند و بدین‌سان عملی مخالف اسپارت انجام‌دهند؛ ماوقع از این قراربود که سران دولت بویوتی آنچه را در اسپارت روی‌داده‌بود و توصیه‌های کلئوبولوس و کسنارس، ناظران اسپارت، را که بویوتی نخست با آرگوس و کورینت متحد گردد و آنگاه همه با هم به‌اسپارت بپیوندند، به‌اعضای شورا اطلاع نداده‌بودند چون معتقد بودند که اگر هم سخنی در این باره نگویند اعضای شورا پیشنهاد سران

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

حکومت را خواهندپذیرفت. به‌هر حال پس از مخالفت اعضای شورا با این پیشنهاد، کورینتیان و سایر سفیران بی آنکه کاری از پیش برده‌باشند به‌شهرهای خود بازگشتند و سران دولت بویوتی نیز دیگر مسألهٔ آرگوس را در نزد اعضای شورای دولتی مطرح نکردند و بر خلاف وعدهٔ خود نمایندگانی هم به‌آرگوس نفرستادند و همهٔ نقشه‌ها به‌علت بی‌مبالاتی نقش بر آب شد.

۳۹ در همین زمستان مردم شهر اولونتوس به‌مکوبرنا که در تصرف پادگان آتنی بود حمله کردند و آنجا را گرفتند.

در تمامی این مدت مذاکره میان آتن و اسپارت برای استرداد شهرهایی که طرفین هنوز در دست داشتند ادامه یافت؛ و اسپارتیان بدین امید که اگر آتنیان قلعهٔ پاناکتون را از بویوتی بگیرند پولوس را به‌اسپارت پس‌خواهندداد نمایندگانی به‌بویوتی فرستادند با این تقاضا که بویوتی قلعهٔ پاناکتون و اسیران آتنی را تسلیم اسپارت کند تا اسپارت بتواند آنها را با پولوس معاوضه نماید. بویوتیان گفتند آماده‌اند این تقاضا را برآورند به‌شرط آنکه اسپارت پیمان اتحادی جداگانه ـ همان گونه که با آتن بسته‌است ـ با بویوتی ببندد. ولی اسپارتیان می‌دانستند که چنین عملی مخالف قراردادشان با آتن است چون در این قرارداد پیش‌بینی شده‌بود که هیچ یک از دو جانب حق ندارد بدون موافقت جانب دیگر با دولتی جنگ یا صلح کند. اما از سوی دیگر اسپارتیان بسیار مشتاق بودند که پاناکتون را بچنگ‌آورند و با پولوس معاوضه کنند، و در عین حال گروهی در اسپارت که می‌خواست پیمان صلح با آتن از میان برداشته‌شود به‌دولت فشار می‌آورد که با بویوتی پیمان اتحاد ببندد. سرانجام در پایان زمستان یا آغاز بهار پیمان میان اسپارت و بویوتی منعقد گردید و بویوتی بی‌فاصله استحکامات پاناکتون را از بین برد. بدین‌سان یازدهمین سال جنگ بپایان‌رسید.

دوازدهمین سال جنگ

تابستان

پیمان اتحاد میان آتن و آرگوس

۴۰ در آغاز تابستان بعد مردم آرگوس ترسیدند که منزوی شوند و همهٔ شهرهای پلوپونز به‌اتحادیهٔ اسپارت بپیوندند؛ سفیرانی که بویوتی وعده داده‌بود بفرستد نرسیدند، و استحکامات پاناکتون از میان برداشته‌شده و پیمان اتحادی جداگانه میان اسپارت و بویوتی منعقد گردیده‌بود؛ و چنین می‌نمود که اسپارت بویوتی را بر آن داشته‌است که پاناکتون را بکلی خلع سلاح کند و به‌اتحادیهٔ اسپارت و آتن ملحق شود و آتن هم از همهٔ این رویدادها خبر دارد، و از این رو دیگر انعقاد پیمان اتحادی میان آرگوس و آتن ممکن نخواهدبود حال آنکه پیشتر مردم آرگوس مطمئن بودند که با توجه به‌وجود اختلافاتی میان آتن و اسپارت، اگر پیمان اتحاد آرگوس با اسپارت تمدید نشود بآسانی خواهندتوانست با آتن متحد گردند. بدین‌سان مردم آرگوس از وضع خود به‌نگرانی افتادند و ترسیدند که خودداریشان از تمدید پیمان اتحاد با اسپارت، و کوششان برای بچنگ‌آوردن رهبری پلوپونزیان، بدینجا منجر شود که مجبور گردند در آن واحد با اسپارت و تگئا و بویوتی و آتن بجنگند. از این رو بدین فکر افتادند که با توجه به‌اوضاع و احوال موجود بهترین کاری که برای حفظ آرامش شهر خود می‌توانندکرد بستن پیمانی با اسپارت است، و با شتاب نمایندگانی به‌اسپارت فرستادند و برای این منظور اوستروفوس[1] و آیسون[2] را برگزیدند که دوستان فراوان در اسپارت داشتند.

۴۱ نمایندگان آرگوس با اسپارتیان دربارهٔ شرایط پیمان مذاکره آغاز کردند و نخست خواستار شدند مسألهٔ منطقهٔ کونوسوریا واقع در مرز دو دولت که همیشه موضوع نزاع میان آن دو بود به‌داوری یک تن یا یک شهر واگذار شود. این منطقه شامل شهرهای تورئا[3] و آنتنه[4]

1. Eustrophos 2. Aison 3. Thyrea 4. Anthene

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

است که در تصرف اسپارت قراردارند. اسپارتیان از مذاکره در این موضوع خودداری کردند ولی گفتند که اگر آرگوس مایل باشد می‌توان پیمانی با شرایط پیمان پیشین منعقد ساخت. با این همه سرانجام نمایندگان آرگوس و اسپارت پذیرفتند که فعلاً پیمان صلحی به‌مدت پنجاه سال بسته‌شود ولی هر یک از طرفین حق داشته‌باشد طرف دیگر را ـ به‌شرط آنکه هیچ یک از دو دولت گرفتار جنگ یا بیماری همه‌گیر نباشد ـ برای حل قطعی مسألهٔ منطقهٔ متنازع فیه به‌نبرد دعوت کند، ولی به‌هر حال هیچ کدام از دو طرف حق تجاوز از مرز طرف دیگر را نداشته‌باشد. گرچه این اندیشه نخست در نظر اسپارتیان ابلهانه می‌نمود ولی چون اسپارت مایل بود که با آرگوس به‌هر قیمت ارتباط دوستانه داشته‌باشد طرفین این شرط را قبول کردند و پیمان‌نامه را نوشتند. اما پیش از آنکه پیمان برای هر دو جانب الزام‌آور شود اسپارتیان خواهش کردند که نمایندگان آرگوس به‌شهر خود بازگردند و پیمان را به‌مردم شهر عرضه کنند و در صورت تصویب آن، هنگام جشن هواکینتیا به‌اسپارت بیایند تا طرفین رعایت پیمان را به‌قید سوگند ملتزم شوند. نمایندگان آرگوس به‌شهر خود بازگشتند.

۴۲ در همان هنگام که این گفت و گوها بعمل می‌آمد نمایندگان اسپارت، آندرومنس[1] و فایدیموس[2] و آنتیمنیداس[3]، براه‌افتاده‌بودند تا قلعهٔ پاناکتون و اسیران آتنی را از بویوتی تحویل بگیرند و تسلیم آتن کنند. ولی معلوم شد که مردم بویوتی قلعه را بدین بهانه که در گذشته‌ای دور آتنیان و بویوتیان متعهد شده‌بودند که در آن نقطه استحکاماتی نسازند و فقط کشت و زرع کنند، ویران ساخته‌اند. نمایندگان اسپارت اسیران را تحویل گرفتند و با خود به‌آتن بردند و تسلیم کردند و گفتند ویرانی قلعه در حکم استرداد آن به‌آتن است زیرا که از این پس دیگر هیچ دولتی که دشمن آتن باشد نخواهدتوانست از آن استفاده کند. ولی آتنیان از این سخن سخت بخشم‌آمدند و گفتند اسپارت از دو جهت پیمان صلح را شکسته‌است اولاً اجازه داده‌است که قلعه را ویران کنند و در ثانی با بویوتی قرار اتحاد بسته‌است، حال آنکه به‌موجب پیمان مقرر شده‌بود که اسپارت و آتن به‌اتفاق یکدیگر دولتهایی را که پیمان را نپذیرفته‌اند به‌قبول آن مجبور کنند. آتنیان شکایات دیگری هم پیش آوردند و نمایندگان اسپارت را با سخنان خشن بازگرداندند.

۴۳ همین که روابط آتن و اسپارت بدین‌سان به‌تیرگی گرایید گروهی در آتن که خواهان لغو قرارداد صلح با اسپارت بودند پای به‌میدان نهادند. رهبر این گروه آلکیبیادس پسر کلینیاس بود که هنوز سنین جوانی را می‌گذراند ـ یا دست کم در دیگر شهرهای یونان چنین بحساب‌می‌آمد ـ ولی به‌سبب حرمت و نام و آوازهٔ خانواده‌اش موقعیتی بااهمیت در شهر داشت. او براستی معتقد بود که بهترین سیاست برای آتن اتحاد با دولتشهر آرگوس است؛ ولی این واقعیت نیز که

1. Andromenes 2. Phaidimos 3. Antimenidas

اسپارتیان برای بستن پیمان صلح، با نیکیاس و لاخس مذاکره نموده و به‌او به‌علت جوانیش اعتنایی نکرده‌بودند غرورش را جریحه‌دار ساخته و او را به‌جانبداری از گروه مخالفان پیمان صلح برانگیخته‌بود. به‌عقیدهٔ او اسپارتیان می‌بایست دست کم با توجه به‌اینکه خانواده‌اش در گذشته حافظ منافع اسپارت در آتن بوده‌است حرمت او را نگاه‌دارند. اگر چه پدربزرگ او از این کار کناره گرفته‌بود ولی خودش مخصوصاً با رسیدگی به‌زندگی اسیران جزیرهٔ اسفاکتریا وکوشش در تأمین رفاه ایشان می‌خواست دوباره این نقش را بعهده‌بگیرد. به‌طور کلی او بر آن بود که حقوقش را چنانکه باید رعایت نکرده‌اند، و از همان آغاز مذاکرات صلح مخالف آشتی با اسپارت بود و در همه جا می‌گفت که اسپارتیان شایان اعتماد نیستند و یگانه مرادشان از بستن پیمان صلح این است که نخست دولتشهر آرگوس را ازپای‌درآورند و آنگاه آتن را منزوی سازند و بر آن بتازند؛ و پس از آنکه روابط دو دولت تیره شد او پیغامی خصوصی به‌مردم آرگوس فرستاد و از ایشان خواست که هرچه زودتر شهرهای آرگوس و مانتینئا و الیس نمایندگانی با پیشنهاد اتحاد به‌آتن بفرستند، و وعده داد که اگر چنین کنند او خود از یاری به‌آنان دریغ نخواهدورزید.

۴۴ مردم آرگوس به‌شنیدن این پیغام دریافتند که پیمان اتحاد اسپارت و بویوتی با موافقت آتن بعمل‌نیامده‌است و آتنیان در حال منازعه‌ای سخت با اسپارت هستند؛ و از این رو دیگر اعتنایی به‌نمایندگان خود که برای مذاکره به‌اسپارت فرستاده‌بودند نکردند و به‌آتن گراییدند و اندیشیدند که شهر آتن از قدیم دوستدار ایشان است و مانند شهر خودشان به‌شیوهٔ دموکراسی اداره می‌شود و نیروی دریایی بزرگی در اختیار دارد و اگر جنگی پیش آید یاوری بهتر از آتن نمی‌توانندیافت. از این رو بی‌درنگ نمایندگانی برای مذاکره دربارهٔ پیمان اتحاد به‌آتن فرستادند و نمایندگان مانتینئا و الیس نیز ایشان را همراهی کردند.

از اسپارت نیز هیأتی باشتاب به‌آتن آمد. این هیأت از سه تن به‌نام فیلوخاریداس[1] و لئون[2] و اندیوس[3] تشکیل می‌یافت که دوستان فراوان در آتن داشتند. اسپارتیان می‌ترسیدند که آتنیان به‌سبب خشمی که بر ایشان گرفته‌اند با آرگوس متحد شوند؛ و می‌خواستند در مقابل تسلیم پاناکتون استرداد پولوس را از آتن بخواهند و بر آتنیان روشن سازند که اتحادشان با بویوتی عملی بر ضد آتن نیست.

۴۵ نمایندگان اسپارت در برابر شورای شهر آتن سخن گفتند و اعلام کردند که با اختیار تام به‌آتن آمده‌اند تا دربارهٔ همهٔ مسائل مورد اختلاف به‌توافق برسند. آلکیبیادس[4] ترسید که اگر اسپارتیان این سخن را در برابر مجلس مشاورهٔ ملی تکرار کنند ممکن است مردم آتن را با خود همداستان سازند و پیمان اتحاد با آرگوس به‌یک سو نهاده‌شود. از این رو نیرنگی اندیشید و به‌اسپارتیان گفت که اگر در مجلس مشاورهٔ ملی سخنی از اختیار تام به‌میان نیاورند پولوس را

1. Philocharidas 2. Leon 3. Endios 4. Alcibiades

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

به‌ایشان تسلیم خواهدکرد؛ و همان گونه که تاکنون با تسلیم پولوس مخالفت کرده‌است و بدین سبب آتنیان نخواسته‌اند پولوس به‌اسپارت پس داده‌شود، آتنیان را بر آن خواهدداشت که از مخالفت خود دست‌بردارند؛ علاوه بر این در دیگر موارد نیز برای حل اختلافات به‌ایشان یاری خواهدکرد. مقصود آلکیبیادس از این نیرنگ این بود که میان اسپارتیان و نیکیاس جدایی اندازد، و همچنین می‌خواست در مجلس مشاورهٔ ملی بر اسپارتیان بتازد و بگوید اینان مردمی جدی نیستند و هرگز بر یک سخن استوار نمی‌مانند؛ و از این طریق زمینه را برای اتحاد آتن با آرگوس و مانتینئا و الیس آماده سازد. اسپارتیان فریب این جوان را خوردند و در مجلس مشاورهٔ ملی وقتی که از ایشان سؤال شد که آیا اختیار تام دارند یا نه، بر خلاف آنچه در برابر شورای شهر اعلام کرده‌بودند این بار پاسخ دادند که اختیار تام ندارند. آتنیان به‌شنیدن این پاسخ سخت برآشفتند و روی از ایشان برگرداندند و آلکیبیادس با سخنانی هر چه درشتتر به‌نکوهش اینان پرداخت، و مجلس آماده بود که بی فوت وقت با آرگوس و مانتینئا و الیس پیمان اتحاد ببندد؛ ولی پیش از آنکه تصمیم نهایی اتخاذ شود زمین‌لرزه‌ای روی‌داد و مجلس از هم گسست.

۴۶ در مجلسی که روز بعد تشکیل یافت نیکیاس، با اینکه اسپارتیان فریب خورده و دروغ گفته و او را نیز ــ که گفته‌بود نمایندگان اسپارت اختیار تام دارند ــ دروغگو قلمداد کرده‌بودند، اصرار ورزید که دوستی اسپارت برای آتن سودمندتر از هر امر دیگر است؛ و پیشنهاد کرد که مذاکره با آرگوس به‌وقتی دیگر گذاشته‌شود و آتنیان نمایندگانی به‌اسپارت بفرستند تا واقع امر را معلوم سازند؛ و اضافه کرد که بتعویق‌انداختن جنگ برای نام و آبروی آتن سودمند است و برای اسپارت زیانبخش، زیرا آتن در اوج رفاه و پیروزی قرارداد و بهترین سیاست برایش آن است که این رفاه را مدتی هر چه درازتر حفظ کند در حالی که برای اسپارت در وضع نامساعد کنونیش جنگ موهبتی الهی است. نیکیاس با این سخنان آتنیان را متقاعد کرد که نمایندگانی از جمله خود او را به‌اسپارت بفرستند تا به‌مردم اسپارت بگویند که اگر براستی حسن نیت دارند باید قلعهٔ پاناکتون را به‌حال پیشین و بی هیچ نقص تسلیم آتن کنند و آمفیپولیس را نیز به‌آتن بازپس دهند و پیمان اتحاد با بوبوتی را لغو کنند مگر آنکه بوبوتی پیمان صلح میان آتن و اسپارت را بپذیرد. آتنیان پیشنهاد نیکیاس را پذیرفتند و در حالی که او را با چند تن روانهٔ اسپارت می‌کردند به‌ایشان دستور دادند این نکته را نیز به‌اسپارتیان بگویند که اگر آتن نیز می‌خواست مخالف پیمان صلح رفتار کند با شهر آرگوس که نمایندگانش هم‌اکنون در آتن هستند پیمان اتحاد می‌بست. علاوه بر این سفارشهای دیگری نیز در مورد سایر موارد اختلاف و شکایات آتن به‌ایشان کردند.

نمایندگان آتن پس از مذاکرات مفصل با اسپارتیان عاقبت گفتند که اگر اسپارت

بی‌درنگ قرارداد اتحاد با بوبوتی را لغو نکند آتن پیمان اتحاد با آرگوس را خواهدبست (مگر بوبوتی پیمان صلح آتن و اسپارت را بپذیرد.) اسپارتیان تحت تأثیر کسنارس و ناظران دیگری که با او همداستان بودند، از قبول پیشنهاد آتن سر باز زدند، ولی بر اثر اصرار نیکیاس ــ که می‌ترسید اگر دست خالی به‌آتن بازگردد در معرض حملهٔ مخالفانش قرارگیرد ــ سوگند وفاداری به‌پیمان صلح با آتن را تجدید کردند. با این همه چون نیکیاس به‌آتن بازگشت مخالفانش که او را مسؤول بستن پیمان صلح با اسپارت می‌دانستند از حمله به‌او خودداری نکردند.

آتنیان از اینکه نمایندگانشان نتوانسته‌بودند در اسپارت کاری از پیش ببرند سخت خشمگین شدند. نمایندگان آرگوس هنوز در آتن بودند و آلکیبیادس آنان را به‌مجلس مشاورهٔ ملی برد و پیمان اتحادی با شرایط زیر میان آتن و آرگوس منعقد گردید:

۴۷ «دولتشهرهای آتن و آرگوس و مانتینئا و الیس، هم به‌نام خود و هم به‌نام متحدانشان، پیمانی برای مدت صد سال می‌بندند و اجرای شرایط آن را بدون نیرنگ و بی آنکه خطری برای طرفهای پیمان پدیدآید، چه در خشکی و چه در دریا، بعهده‌می‌گیرند.

«مردمان آرگوس و مانتینئا و الیس و متحدانشان حق ندارند با نیت زیان‌رساندن به‌آتنیان و متحدانشان جنگ‌افزار بدست‌گیرند؛ همچنین آتنیان و متحدانشان حق ندارند بر ضد آرگوس و الیس و مانتینئا و متحدانشان دست به‌سلاح ببرند.

«دولتشهرهای آتن و آرگوس و مانتینئا و الیس با رعایت شرایط زیر مدت یکصد سال با یکدیگر متحد خواهندبود.

«اگر دشمنی به‌قلمرو آتن حمله کند، شهرهای آرگوس و مانتینئا و الیس، در صورت تقاضای آتن، به‌بهترین شکل ممکن و متناسب با منابعشان به‌یاری آتن خواهند شتافت. ولی اگر پیش از رسیدن نیروهای آنها دشمن روستاها و کشتزارهای آتن را ویران کرده و رفته‌باشد، شهرهای آرگوس و مانتینئا و الیس و آتن، شهر متجاوز را در حالت جنگ با خود تلقی خواهندکرد و همهٔ چهار دولتشهر آن را بکیفرخواهندرساند و هیچ یک از آنها به‌طور جداگانه با آن شهر صلح نخواهدکرد و صلح فقط با موافقت همهٔ آنها بعمل‌خواهدآمد.

«همچنین اگر دشمنی به‌یکی از دولتشهرهای آرگوس و مانتینئا و الیس حمله کند، در صورت تقاضای دولتشهری که مورد تجاوز قرارگرفته‌است، آتن به‌یاری آن خواهدشتافت. ولی اگر پیش از رسیدن نیروی آتن دشمن روستاها و کشتزارها را ویران کرده و رفته‌باشد هر چهار دولتشهر متحد، شهر متجاوز را در حالت جنگ با خود تلقی خواهندکرد و هر چهار دولتشهر آن را مجازات خواهندکرد و هیچ کدام به‌طور جداگانه با آن شهر صلح نخواهدکرد و صلح فقط با موافقت همهٔ آنها برقرار خواهدشد.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

«دولتشهرهای متحد به‌هیچ سپاهی که قصد جنگ دارد اجازه نخواهندداد که از قلمرو ایشان یا قلمرو متحدانشان و یا از دریا عبور کند مگر آنکه هر چهار دولتشهر متحد ـ آتن و ارگوس و مانتینئا و الیس ـ متفقاً اجازهٔ عبور به‌آن دهند. وقتی که دولتشهری سپاهی به‌یاری دولتشهر دیگر می‌فرستد، دولتشهر فرستندهٔ سپاه تا مدت سی روز از تاریخ رسیدن سپاه به‌شهری که تقاضای یاری کرده‌است و همچنین در تمامی مدت بازگشت سپاه، خوراک سپاه را تأمین خواهدکرد. ولی اگر شهر متقاضی بیش از آن مدت نیاز به‌خدمت سپاه داشته‌باشد هزینهٔ خوراک سپاه را، از قرار روزانه سه اوبول[1] اگینایی برای هر سرباز سنگین‌اسلحه و تیرانداز و پیادهٔ سبک‌اسلحه، و یک دراخم اگینایی برای هر سرباز سوار، خواهدپرداخت. در تمام مدتی که جنگ در قلمرو دولتشهری ادامه دارد فرماندهی سپاه با آن شهر خواهدبود. ولی اگر دولتشهرهای متحد تصمیم به‌لشکرکشی مشترک بگیرند فرماندهی سپاه به‌طور برابر میان آن شهرها تقسیم خواهدشد.

«آتنیان به‌نام خود و متحدانشان، و شهرهای ارگوس و مانتینئا و الیس و متحدانشان به‌طور جداجدا، رعایت این پیمان را با قید سوگند الزام‌آور در شهر خودشان، و با قربان‌کردن حیوانی تمام و کمال، بعهده‌خواهندگرفت، و تکلیفی را که با قید سوگند بعهده‌می‌گیرند با این کلمات ادا خواهندکرد:

«بدین پیمان و شرایط آن به‌درستی و درستکاری و جدیت وفادار خواهم ماند و به‌هیچ روی و به‌هیچ نحو از آن تجاوز نخواهم‌کرد.»

«سوگند را در آتن اعضای شورای شهر و کارگزاران دولت در برابر سران دولت ادا خواهندکرد، در ارگوس شورای شهر و هیأت منشکل از هشتاد مرد در برابر صاحبان مقامات دولتی، در مانتینئادمیورگها[2] و اعضای شورای شهر و همهٔ صاحبان مقامات دولتی در برابر تئورها[3] و پولمارخها[4]، و در الیس دمیورگها و کارگزاران دولت و اعضای مجلس منشکل از ششصد مرد در برابر دمیورگها و تسموفولاکها[5].

«برای تجدید سوگند، آتنیان سی روز پیش از جشنهای ورزشی المپ به‌الیس و مانتینئا و ارگوس خواهندرفت، و نمایندگان ارگوس و الیس و مانتینئا ده روز پیش از جشن پان آتنه به‌آتن خواهندرفت.

«متن این قرارداد و سوگندنامه را آتنیان بر ستونی در آکروپلیس خواهندنوشت، و مردم ارگوس بر ستونی در پرستشگاه آپولون در میدان شهر، و مردم مانتینئا بر ستونی در پرستشگاه زئوس در میدان شهر؛ و هر چهار شهر متفقاً آنها را بر ستونی برنجی خواهندنوشت و آن را در هنگام جشنهای ورزشی در المپ نصب خواهندکرد.

۱. Obol (اوبول یک ششم دراخم بود ـ م.)

2. Demiurg 3. Theor 4. Polmarch 5. Thesmophylak

«هر تغییری که این شهرها به‌اتفاق هم در قرارداد بدهند برای همه الزام‌آور خواهدبود.»

۴۸ بدین‌سان پیمان صلح و اتحاد بسته‌شد؛ با این همه پیمان موجود میان آتن و اسپارت به‌اعتبار خود باقی‌ماند و هیچ کدام از طرفین آن را لغو نکرد. کورینت با اینکه با آرگوس متحد بود در پیمان تازه شرکت نجست، و در پیمان منعقد میان الیس و آرگوس و مانتینئا نیز، که به‌موجب آن هر سه دولت تعهد کرده‌بودند که به‌هر جنگ و هر صلح تنها به‌اتفاق یکدیگر مبادرت کنند، شرکت نکرده‌بود و اعلام نموده‌بود که پیمان دفاعی ـ که به‌موجب آن قرارشده‌بود که در صورت وقوع جنگ دولتها به‌یاری یکدیگر بشتابند ـ برای آن کافی است. بدین ترتیب کورینت موضعی مستقل برگزید و با این همه جانب اسپارت را گرفت.

۴۹ در جشنهای ورزشی المپی این تابستان، آندروستنس اهل آرکادیا در کشتی‌گیری و مشت‌زنی جایزهٔ اول را بچنگ‌آورد. مردم الیس به‌اسپارتیان اجازه ندادند وارد پرستشگاه شوند و قربانی نثار کنند و در مسابقه‌ها شرکت جویند چون اسپارتیان جریمه‌ای را که شهر الیس به‌موجب قانون المپ از آنان مطالبه می‌کرد نپرداخته‌بودند. ماوقع از این قراربود که در اثنای متارکهٔ جنگ به‌مناسبت جشنهای ورزشی المپ، اسپارتیان به‌قلعهٔ فورکوس[1] متعلق به‌الیس حمله کرده و دوهزار سرباز سنگین‌اسلحه به‌لیرئون فرستاده و از این رو به‌پرداخت جریمه محکوم شده‌بودند. مبلغ جریمه دوهزار مینه بود، برای هر سرباز یک مینه، بدان‌سان که در قانون المپ مقرر شده‌است. اسپارتیان هیأتی برای اعتراض بدین جریمه فرستادند و مدعی شدند که در آن زمان متارکهٔ جنگ در اسپارت اعلام نشده‌بود. مردم الیس پاسخ دادند که متارکه در الیس برقرار بود (متارکه پیش از هر جا در خود شهر الیس اعلام می‌شود) و از این رو انتظار حمله از هیچ دولتی را نداشتند. اسپارتیان گفتند اگر الیس اسپارت را متجاوز از قانون تلقی کرده‌بود دیگر لزومی نداشت که پیکهایی به‌اسپارت بفرستد، و چون فرستاده‌است پس پیداست که الیس اسپارت را متجاوز نمی‌شمرده‌است و از روزی که پیکهای الیس به‌اسپارت رسیده‌اند اسپارت به‌هیچ حمله‌ای دست‌نزده‌است. مردم الیس بر سخن خویش پابرجا ماندند و گفتند با این همه اگر اسپارت لیرئون را پس‌بدهد نسبت به‌سهم خود از مبلغ جریمه چشم‌خواهندپوشید و سهم خدا را هم از خزانهٔ خود خواهندپرداخت.

۵۰ اسپارتیان این پیشنهاد را نپذیرفتند و مردم الیس پیشنهادی دیگر کردند: اسپارتیان اگر نمی‌خواهند لیرئون را پس‌بدهند، چون خیلی مشتاق ورود به‌پرستشگاه هستند پس باید به‌قربانگاه زئوس المپ بروند، و در برابر یونانیان سوگند بخورند که مبلغ جریمه را در زمانی

1. Phyrkos

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

دیرتر خواهندپرداخت.

چون اسپارتیان این پیشنهاد را نیز ردکردند به‌ایشان اجازهٔ ورود به‌پرستشگاه داده‌نشد و مجبور شدند تشریفات قربانی را در خانه‌های خود برگذار کنند. همهٔ یونانیان، به‌استثنای مردم لیرئون، در جشنها شرکت کردند. ولی مردم الیس هنوز می‌ترسیدند که اسپارتیان برای شرکت در تشریفات قربانی به‌زور توسل جویند و از این رو جوانان شهر را مسلح ساختند و هزار تن از مردم آرگوس و هزار تن از اهالی مانتینئا و عده‌ای سوار آتنی ـ که در هارپینه[1] منتظر شروع جشن بودند ـ آمادهٔ یاری به‌ایشان شدند. با این همه در مجلس جشن تشنج حکمفرما بود چون مردم می‌ترسیدند سپاهیان اسپارت هر لحظه ظاهر شوند مخصوصاً چون داوران مسابقه مردی اسپارتی به‌نام لیخاس پسر آرکسیلائوس[2] را در میدان مسابقهٔ ارابه‌رانی کتک زده‌بودند. علت این رویداد چنین بود که ارابهٔ متعلق به‌لیخاس در مسابقه پیروز شده‌بود و چون او، که اهل اسپارت بود، حق شرکت در مسابقه را نداشت، داوران اعلام کرده‌بودند که ارابه متعلق به‌مردم بوبوتی است. لیخاس بر اثر این اعلام به‌میدان آمده و تاج گلی بر سر ارابه‌ران نهاده‌بود تا نشان‌دهد که ارابه از آن اوست. به‌سبب این واقعه جماعت حاضر در میدان ورزش چشم‌براه حادثه‌ای ناگوار بودند، ولی اسپارتیان حرکتی نکردند و جشن بآرامی برگزار شد.

پس از جشن نمایندگان دولتشهر آرگوس و متحدانش به‌کورینت رفتند تا از کورینتیان بخواهند که به‌پیمان ایشان بپیوندند. هیأتی از اسپارت هم در آنجا حضور داشت. مذاکرات بسیار مفصل بعمل‌آمد ولی در آخر کار زمین‌لرزه‌ای روی‌داد و همهٔ نمایندگان بی آنکه نتیجه‌ای بگیرند به‌شهرهای خود بازگشتند و بدین‌سان فصل تابستان بسررسید.

زمستان

۵۱ در زمستان نبردی میان قبایل آینیان[3] و دولوپیا و ملی[4] و عده‌ای از تسالیان از یک سو و مردم شهر هراکلیا واقع در منطقهٔ تراخیس از سوی دیگر روی‌داد. این اقوام در جوار هراکلیا بسرمی‌برند و با هراکلیا از این جهت دشمنی داشتند که سپاهش قلمرو ایشان را تهدید می‌کرد. از آغاز تأسیس این شهر قبایل مجاور مخالف آن بودند و هر زیانی که از دستشان برمی‌آمد به‌آن می‌رساندند و در نبردی که در این زمستان واقع شد مردم هراکلیا شکست‌خوردند و بسیاری از آنان، از جمله کسنارس پسر کنیدیس، فرمانده اسپارتی، کشته‌شد. بدین‌سان زمستان بسرآمد و دوازدهمین سال جنگ بپایان‌رسید.

1. Harpine 2. Arcesilaus 3. Ainian 4. Meli

سیزدهمین سال جنگ

تابستان

نبردهایی که در پلوپونز روی‌داد

۵۲ در آغاز تابستان مردم بوبوتی شهر هراکلیا را که از نبرد آسیب فراوان دیده‌بود به‌تصرف خود درآوردند و آگسیپیداس[1] اسپارتی را به‌سبب بی‌کفایتیش در ادارهٔ شهر از آنجا بیرون کردند، چون می‌ترسیدند که آتنیان با استفاده از گرفتاری اسپارت در پلوپونز، آن شهر را اشغال کنند. این عمل مردم بوبوتی، اسپارتیان را خشمگین ساخت.

در همین تابستان آلکیبیادس پسر کلینیاس که در آتن به‌مقام سرداری سپاه رسیده‌بود با گروهی کوچک از سربازان سنگین‌اسلحه و تیراندازان آتنی روانهٔ پلوپونز شد (در حالی که شهر آرگوس و دیگر متحدان آتن نیز پشتیبانیش می‌کردند) و در سر راه سربازانی هم از شهرهای متحد آتن با خود برداشت و با این سپاه سراسر پلوپونز را پیمود و کارهایی را که با پیمان اتحاد ارتباط داشت بانجام‌رساند و از آن جمله مردم شهر پاتره را بر آن داشت که باروهای خود را تا کنار دریا امتداد دهند؛ و می‌خواست در تپه‌های ریون واقع در مدخل خلیج کورینت هم استحکاماتی بنا کند ولی شهرهای کورینت و اسکیون و آبادیهای دیگر که این استحکامات را تهدیدی برای امنیت خود می‌دانستند مانعش شدند.

۵۳ باز در این تابستان میان اپیداوروس و آرگوس جنگ درگرفت. بهانهٔ جنگ این بود که مردم اپیداوروس قربانیی را که به‌عنوان وجه اجارهٔ مرتع به‌پرستشگاه آپولون پوتیایی بدهکار بودند نثار نکرده‌بودند (مسؤولیت عمدهٔ نگاهداری از پرستشگاه به‌عهدهٔ شهر آرگوس بود) اما

1. Agesippidas

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

علت اصلی این بود که آلکیبیادس و شهریان آرگوس بر آن شده‌بودند که اگر ممکن باشد بر اپیداوروس تسلط بیابند تا اولاً از کورینت ایمن باشند و در ثانی نیروی تقویتی آتن برای رسیدن به‌شهر آرگوس راهی کوتاهتر داشته‌باشد و مجبور نشود کوه اسکولیون[1] را دور بزند. بدین جهت مردم آرگوس تصمیم گرفتند برای وصول وجه اجارهٔ مرتع به‌اپیداوروس حمله کنند.

۵۴ در همین وقت اسپارتیان نیز با تمامی نیروی جنگی خود تحت فرماندهی شاهشان اگیس پسر آرخیداموس روانهٔ لوکترا[2] واقع در مرز دولتشهرشان که روبروی کوه لوکایون[3] قرار دارد، گردیدند در حالی که هیچ کس، حتی مردمان شهرهایی که قوای تقویتی فرستاده‌بودند، نمی‌دانستند مقصود از این لشکرکشی چیست. ولی نتیجهٔ تفأل به‌وسیلهٔ قربانی برای عبور از مرز، خوب نیامد[4] و اسپارتیان بازگشتند و به‌شهرهای متحدشان پیغام فرستادند که پس از سرآمدن ماه بعد، که ماه مقدس کارنیوس[5] برای قبیلهٔ دوریایی بود، برای لشکرکشی آماده باشند.

پس از بازگشت اسپارتیان سپاه آرگوس چهار روز مانده از ماه قبل از ماه کارنیوس، به‌سوی اپیداوروس بحرکت‌درآمد ــ و مردم آرگوس در تمامی مدت این لشکرکشی هر روز را «چهار روز مانده از ماه قبل از ماه کارنیوس» نامیدند ــ و روستاها و کشتزارهای حومهٔ اپیداوروس را ویران کرد. شهریان اپیداوروس از متحدان خویش یاری خواستند ولی بعضی از آنان به‌بهانهٔ ماه مقدس از آمدن خودداری کردند و بعضی دیگر تا مرز اپیداوروس پیش آمدند و در همانجا متوقف شدند.

۵۵ در زمانی که سپاه آرگوس در قلمرو اپیداوروس بود نمایندگان شهرها به‌دعوت آتن در مانتینئا گردآمدند و در اثنای گفت و گو اوقامیداس اهل کورینت گفت که در اینجا میان سخن و عمل فرق هست زیرا در حالی که ما نشسته‌ایم و سخن از صلح می‌گوییم اپیداوروس و متحدانش با آرگوس مشغول جنگند. از این رو نخست باید نمایندگان هر دو طرف بدانجا روند و دو سپاه متخاصم را از یکدیگر جدا کنند و آنگاه سخن از صلح به‌میان آورند. این پیشنهاد پذیرفته‌شد و نمایندگان رفتند و سپاه آرگوس را از قلمرو اپیداوروس بیرون کردند. پس از آن نمایندگان شهرها دوباره گردآمدند ولی نتیجه‌ای از گفت و گو نگرفتند و سپاه آرگوس دوباره روانهٔ اپیداوروس شد و قلمرو آن را ویران کرد. اسپارتیان نیز بار دیگر تا شهر کاروای[6] پیش رفتند ولی این بار هم در مرز، نتیجهٔ تفأل خوب درنیامد و بازگشتند. سپاه آرگوس نزدیک

1. Skylleion 2. Leuktra 3. Lykaion

۴. یونانیان هر وقت می‌خواستند از مرز دولتشهر خود یا از رودی عبور کنند حیوانی قربان می‌کردند و از روی روده‌های حیوان می‌فهمیدند که آیا خدایان اجازهٔ عبور می‌دهند یا نه ــ م.

5. Karneios 6. Karyai

به‌یک ثلث قلمرو اپیداوروس را ویران کرد و عقب نشست. هزار سرباز سنگین‌اسلحهٔ آتنی به‌فرماندهی آلکیبیادس برای یاری به‌سپاه آرگوس آمده‌بود ولی آلکیبیادس چون دید که سپاه اسپارت بازگشته‌است و نیازی به‌سربازان او نیست به‌آتن برگشت. بدین‌سان تابستان بسرآمد.

زمستان

۵۶ در زمستان بعد اسپارتیان، بی آنکه آتنیان خبردار شوند، سیصد سرباز به‌فرماندهی اگسیپیداس از طریق دریا به‌قلمرو اپیداوروس بردند. آرگوس نمایندگانی به‌آتن فرستاد تا از اینکه آتنیان اجازه داده‌اند این نیرو از راه دریا به‌اپیداوروس برسد، شکایت کنند و بگویند به‌موجب پیمان هیچ یک از طرفین نباید به‌دشمن اجازهٔ عبور از قلمرو خود را بدهد و از این رو مردم آرگوس آتنیان را پیمان‌شکن تلقی خواهندکرد مگر آنکه آتن نیرویی از مستنابیها و سربازان سنگین‌اسلحه به‌پولوس بفرستد تا با اسپارتیان بجنگند. آتنیان به‌پیشنهاد آلکیبیادس در زیر نوشتهٔ اصلی که بر ستون لاکونیا نقش شده‌بود نوشتند «اسپارتیان به‌سوگند خود وفادار نماندند» و گروهی سرباز سنگین‌اسلحه از کرانیوی[1] به‌پولوس فرستادند تا آن حوالی را غارت کنند؛ و بیش از این کاری نکردند.

در این زمستان میان آرگوس و اپیداوروس نبردی واقعی روی‌نداد و فقط گاه‌بگاه دو طرف بر یکدیگر هجوم بردند و به‌غارت و ویرانی پرداختند و از هر دو جانب عده‌ای کشته‌شدند و در پایان زمستان که بهار در شرف رسیدن بود سپاهیان آرگوس به‌وسیلهٔ نردبانهایی وارد شهر اپیداوروس شدند بدین امید که شهر به‌سبب جنگ بی‌دفاع خواهدبود و آنان خواهندتوانست به‌یک حمله شهر را بگیرند. ولی کاری از پیش نبردند و بازگشتند. بدین‌سان زمستان به‌آخر آمد و سیزدهمین سال جنگ بپایان‌رسید.

1. Kranioi

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

چهاردهمین سال جنگ

تابستان

لشکرکشی اسپارت به آرگوس

۵۷ در وسط تابستان بعد، اسپارتیان دیدند که شهر متحدشان اپیداوروس در تنگنا افتاده است و بعضی از دولتهای پلوپونز سر به‌طغیان برداشته و از اتحادیهٔ اسپارت جدا شده‌اند و بعضی دیگر دست به‌اقداماتی بر ضد اسپارت می‌زنند؛ و بدین نتیجه رسیدند که اگر ابتکار عمل را بدست‌نگیرند فتنه به‌همه جای پلوپونز سرایت خواهدکرد. از این رو با تمامی نیروی خود و روستاییان وابسته به‌زمین به‌آرگوس لشکر کشیدند. فرماندهی سپاه را شاه اسپارت، آگیس پسر آرخیداموس، بعهده‌داشت. سربازان شهر تگئا و سایر متحدان اسپارت در آرکادیا، ایشان را همراهی می‌کردند. سپاهیان شهرهای متحد اسپارت که در سایر نقاط پلوپونز و بیرون از پلوپونز واقع بودند، در شهر فلیوس[1] گردآمدند؛ از بویوتی پنجهزار سرباز سنگین‌اسلحه و پنجهزار سرباز سبک‌اسلحه و پانصد پیاده که با سواران همکاری می‌کردند، قرارسیدند و دوهزار سرباز سنگین‌اسلحه از کورینت. متحدان دیگر نیز هر کدام گروهی سرباز فرستادند و شهر فلیوس، که لشکرگاه در قلمرو آن قرارداشت، تمامی نیروی جنگی خود را آماده ساخت.

۵۸ مردم آرگوس از آغاز از این ماجرا خبر داشتند و هنگامی که اسپارتیان روانهٔ فلیوس بودند تا به‌سپاهیان متحدان بپیوندند، از شهر خود بحرکت‌درآمدند در حالی که سربازان مانتینئا و سه‌هزار سرباز سنگین‌اسلحه از شهر الیس همراه ایشان بودند. دو سپاه در قلمرو شهر متوندریون[2] در منطقهٔ آرکادیا بهم‌رسیدند و هر کدام بر بالایی موضع گرفت و سپاهیان آرگوس چون دیدند که اسپارتیان از متحدانشان جدا افتاده‌اند آمادهٔ نبرد گردیدند. ولی آگیس، شاه اسپارت، شبانه بی آنکه دشمن خبردار شود از لشکرگاه بیرون آمد و سپاه را به‌فلیوس برد و در

1. Phlius 2. Methundrion

آنجا به‌متحدان خود پیوست. چون صبح دمید سپاهیان آرگوس دیدند که اثری از اسپارتیان بجای‌نمانده‌است. نخست به‌آرگوس بازگشتند و سپس روی به‌جادهٔ نمئا نهادند چون منتظر بودند که سپاه اسپارت و متحدانش از کوهها بدانجا سرازیر شوند. ولی آگیس این راه را در پیش نگرفت بلکه به‌سپاهیان اسپارت و آرکادیا و اپیداوروس فرمان داد که از راهی صعب‌العبور روانهٔ دشت آرگوس شوند، و سربازان کورینت و پلنه و فلیوس را از راه سرازیر دیگری به‌همانجا فرستاد، و سپاهیان بویوتی و مگارا و اسکیون مأمور شدند که خود را به‌جادهٔ نمئا، آنجا که لشکر آرگوس مستقر بود، برسانند تا اگر این لشکر برای مقابله با آگیس روی به‌دشت آرگوس بنهد از پشت سر با سواران به‌آن حمله کنند. آگیس پس از دادن این دستورها به‌دشت آرگوس رفت و ناحیهٔ سامینتوس[1] و آن حوالی را ویران کرد.

۵۹ سپاهیان آرگوس چون از ماجرا آگاه شدند از نمئا به‌مقابلهٔ او شتافتند و در سر راه به‌سربازان فلیوس و کورینت برخوردند و از هر دو سپاه جمعی کشته‌شدند. در این اثنا لشکریان بویوتی و مگارا و اسکیون، بنا به‌فرمانی که به‌ایشان داده شده‌بود، روانهٔ نمئا بودند و چون رسیدند دیدند که سپاهیان آرگوس آنجا را ترک کرده‌اند. اینان به‌دشت آرگوس رفته و با مشاهدهٔ ویرانی دارایی‌شان در آنجا صف‌آرایی کرده‌بودند. اسپارتیان نیز در روبروی آنان آمادهٔ نبرد ایستاده‌بودند. سپاه آرگوس از هر سو در محاصره قرارداشت: در دشت اسپارتیان راه شهر را بر آن بسته‌بود، در تپه‌ها سربازان کورینت و فلیوس و پلنه مستقر بودند و در سوی نمئا لشکریان بویوتی و اسکیون و مگارا. مردم آرگوس سرباز سوار در اختیار نداشتند چون آتنیان یگانه متحد ایشان بودند که هنوز نرسیده‌بودند.

بیشتر سپاهیان آرگوس و متحدانش بدون توجه به‌وضع خطرناکشان بر آن بودند که بر اسپارتیان که از شهر خود جدا افتاده و در جوار شهر آرگوس مجبور به‌جنگ شده‌اند بآسانی چیره می‌توانندشد ولی در میان ایشان دو مرد بودند که عقیده‌ای بر خلاف این داشتند. یکی الکیفرون[2] حافظ منافع اسپارت در آرگوس بود و دیگری تراسولوس[3]، یکی از سرداران سپاه. هنگامی که نزدیک بود نبرد تن به‌تن درگیرد این دو به‌نزد آگیس رفتند و گفتند اگر از جنگ خودداری کند مردم آرگوس آماده‌اند حل و فصل همهٔ شکایات و ادعاهایی را که اسپارت بر آرگوس دارد به‌داوری واگذار کنند و برای برقراری صلح میان دو دولت پیمانی ببندند.

۶۰ این دو مرد خودسرانه بدین کار اقدام کردند و اختیاری از طرف سپاه به‌آنان داده نشده‌بود. آگیس نیز تنها یکی از افسران بلندپایهٔ سپاه را با خود یار گرفت و بی آنکه با سپاه شور کند این پیشنهاد را پذیرفت و قرار متارکه‌ای برای مدت چهار ماه نهاد تا در این مدت مردم آرگوس وعده‌ای را که داده‌اند بجای‌آورند، و آنگاه بی آنکه توضیحی به‌متحدان خود بدهد

1. Saminthos 2. Alkiphron 3. Thrasylos

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

عقب‌نشینی کرد.

اسپارتیان و متحدانشان از رهبری آگیس پیروی کردند چون به‌موجب قانون موظف بودند چنین کنند، ولی در میان خود زبان به‌نکوهش او گشادند چون می‌اندیشیدند فرصتی مناسب برای نبرد با دشمنی که از هر سو در محاصرهٔ سربازان پیاده و سوار قرارداشت ازدست‌رفته‌است و اکنون بی آنکه کاری درخور سپاهی بدین بزرگی انجام داده‌باشند بازمی‌گردند.

ولی مردم آرگوس نیز به‌متارکه‌ای که بدون مشاوره با ایشان منعقد شده‌بود سخت معترض بودند و می‌اندیشیدند فرصتی بهتر از این برای نبرد با اسپارتیان، آن هم در جوار باروی شهر خودشان، هرگز دیگر بدست‌نخواهدآمد. از این رو می‌خواستند تراسولوس را در کنار جویبار خارادروس[1] ـ آنجا که همهٔ محاکمات مربوط به‌لشکرکشی را پیش از ورود به‌شهر بعمل‌می‌آوردند ـ سنگسار کنند. تراسولوس به‌پرستشگاه گریخت و نجات یافت ولی تمامی داراییش مصادره شد.

۶۱ اندکی بعد نیرویی تقویتی متشکل از هزار سرباز سبک‌اسلحه و سیصد سوار به‌فرماندهی لاخس و نیکوستراتوس از آتن رسید. با وجود این مردم آرگوس گرایشی به‌شکستن پیمان متارکه نشان‌ندادند و از آتنیان خواستند که به‌شهر خود بازگردند و به‌آنان اجازه ندادند در جلسهٔ شورای شهر ظاهر شوند و سخن بگویند. ولی عده‌ای از ساکنان مانتینئا و الیس که هنوز در آرگوس بودند به‌حمایت از آتنیان برخاستند و مردم آرگوس را متقاعد کردند که خواهش آتنیان را به‌حضور در مجلس شورای شهر بپذیرند. الکیبیادس که یکی از نمایندگان آتن بود در برابر مردم آرگوس و متحدانشان بپاخاست و گفت که قرارداد متارکه بدون موافقت بقیهٔ اعضای اتحادیهٔ آتن ارزش قانونی ندارد و اکنون که قوای تقویتی آتن در چنین هنگام مساعدی به‌آرگوس رسیده‌است صلاح در این است که جنگ را ادامه دهند. متحدان سخن او را پذیرفتند و بی‌درنگ به‌سوی شهر اورخومنوس در منطقهٔ آرکادیا براه‌افتادند ولی مردم آرگوس با اینکه با تصمیم ایشان موافق بودند مدتی عقب ماندند و اندکی بعد به‌آنان پیوستند.

سپاهی که بدین‌سان براه‌افتاده‌بود در پشت باروهای اورخومنوس لشکرگاه ساخت و شهر را محاصره کرد. یکی از علل قصد متحدان آتن به‌تصرف اورخومنوس این بود که اسپارت گروگانهای آرکادیا را در آن شهر نگاه‌داشته‌بود. مردم اورخومنوس به‌سبب ضعف استحکاماتشان و انبوهی سپاه دشمن به‌وحشت افتادند و امیدی هم به‌اینکه نیرویی به‌یاریشان برسد نداشتند و می‌ترسیدند پیش از آنکه چنین نیرویی از جایی برسد شهرشان ویران شود. از این رو بدین شرط تسلیم شدند که شهرشان به‌اتحادیهٔ آرگوس پذیرفته‌شود و قبول کردند که گروگانهایی را

1. Charadros

که خودشان از مردم مانتینئا گرفته‌اند آزاد سازند و گروگانهایی را هم که اسپارت بدانجا آورده‌است تسلیم کنند.

۶۲ متحدان آتن پس از تصرف اورخومنوس با هم شور کردند که به‌کدام شهر دیگر حمله کنند. مردم الیس مایل بودند به‌شهر لپرئون بتازند ولی اهالی مانتینئا حمله به‌تگئا را ترجیح دادند و آتنیان نیز با اینان همراه شدند. مردم الیس این تصمیم را نپسندیدند و به‌شهر خود بازگشتند و متحدان دیگر در مانتینئا مقدمات حمله به‌تگئا را فراهم آوردند و بدانجا تاختند؛ و در داخل تگئا گروهی آماده می‌شدند تا شهر را تسلیم مهاجمان کنند.

۶۳ اما اسپارتیان که پس از انعقاد پیمان متارکهٔ چهارماهه به‌شهر خود بازگشتند بر آگیس سخت خشمگین بودند که از فرصتی چنین مساعد، که پیشتر هرگز بدست‌نیامده‌بود، استفاده نکرده و آرگوس را متصرف نشده‌است و معتقد بودند که گردآوردن چنان سپاهی مجهز از شهرهای متحد، دیگربار به‌هیچ روی آسان نخواهدبود؛ و چون خبر رسید که اورخومنوس به‌دست دشمن افتاده‌است آتش خشمشان چنان زبانه کشید که هیجانی که تا آن زمان در اسپارت شناخته‌نبود به‌آنان دست‌داد و بر آن شدند که خانهٔ آگیس را ویران کنند و او را به‌پرداخت جریمه‌ای به‌مبلغ ده‌هزار دراخم محکوم سازند. ولی آگیس از ایشان تقاضا کرد که چنین نکنند و وعده داد که با دلاوریهای خود در میدان جنگ اشتباه خود را جبران خواهدکرد. اسپارتیان فعلاً از مجازات او چشم‌پوشیدند ولی قانونی وضع کردند که تا آن زمان در اسپارت سابقه نداشت: به‌موجب این قانون قرارشد ده تن از افسران اسپارتی انتخاب شوند که وظیفهٔ مشاوری آگیس را بعهده‌گیرند و آگیس حق نداشته‌باشد بدون موافقت آنان سپاهی از اسپارت بیرون ببرد.

نبرد مانتینئا

۶۴ در این اثنا از دوستان اسپارت در تگئا خبر رسید که اگر سپاه اسپارت بسرعت فرانرسد تگئا به‌اتحادیهٔ آرگوس خواهدپیوست. اسپارتیان بشتاب با تمامی نیروی خود که از شهروندان و بندگان تشکیل می‌یافت برای یاری به‌تگئا براه‌افتادند و چون به‌اورستیون[1] در منطقهٔ منالیا[2] نزدیک شدند به‌آرکادیهایی که با ایشان متحد بودند دستور دادند که سپاهیان خود را گردآورند و به‌دنبال ایشان به‌تگئا بشتابند؛ آنگاه خودشان به‌اورستیون رفتند و از آنجا یک ششم سپاه خود، یعنی پیرترین و جوانترین سربازان را، برای محافظت شهر اسپارت بدانجا بازگرداندند. سپس به‌تگئا رسیدند و در اینجا سپاهیان آرکادیا نیز به‌آنان پیوستند. سفیرانی هم به‌کورینت و بوبوتی و فوکایا و لوکروی فرستادند و از آن شهرها خواستند که نیروهای خود را هر چه زودتر

1. Orestheion 2. Maenalia

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

به‌مانتینئا برسانند. این شهرها با اینکه وقت کافی برای آمادگی نداشتند و عبور سپاهیانشان از منطقه‌ای که در دست دشمن قرارداشت آسان نبود ـ مگر اینکه منتظر یکدیگر باشند و آنگاه متفقاً از آن منطقه بگذرند ـ از سرعت عمل دریغ نورزیدند. خود اسپارتیان به‌همراه سپاه آرکادیا به‌قلمرو مانتینئا هجوم بردند و در جوار پرستشگاه هراکلس لشکرگاه ساختند و به‌ویران‌کردن کشتزارها پرداختند.

۶۵ سپاهیان آرگوس و متحدانش همین که ایشان را دیدند، بر نقطهٔ مرتفعی که نزدیک‌شدن بدان سخت دشوار بود موضع گرفتند و آمادهٔ نبرد شدند. اسپارتیان بی‌درنگ به‌سوی ایشان پیش رفتند و چنان نزدیک شدند که میان دو سپاه فاصله‌ای بیش از یک سنگ‌پرتاب یا نیزه‌پرتاب باقی‌نماند. در این هنگام مردی سالخورده در سپاه که دید اسپارتیان به‌سوی چه موضع استواری پیش می‌روند فریاد برآورد و به‌آگیس گفت می‌خواهی بر زخمی خطرناک مرهمی خطرناکتر بنهی؟ و مرادش این بود که می‌خواهی برای جبران عقب‌نشینی از آرگوس به‌حمله‌ای نابهنگام دست‌بزنی؟ آگیس یا بر اثر این هشدار و یا برای اینکه یکباره عقیده‌اش دگرگون شده‌بود سپاه را بی آنکه نبردی درگیرد عقب برد و به‌قلمرو تگئا بازگشت و شروع کرد به‌اینکه آب را از آنجا به‌قلمرو مانتینئا سرازیر سازد. این آب به‌هر جا که بگذرد زیان فراوان می‌رساند و بدین جهت از دیرباز مایهٔ نزاع میان تگئا و مانتینئا بوده‌است؛ و مقصود آگیس این بود که دشمنان ببینند او چه قصدی دارد و برای بازداشتنش از موضع مرتفع خود پایین بیایند تا آگیس در دشت با ایشان نبرد کند. بدین منظور تمام روز را در آنجا به‌تغییر مسیر آب گذراند.

سپاهیان آرگوس و متحدانش از اینکه دیدند دشمن یکباره از برابر ایشان عقب نشست به‌شگفتی افتادند و نخست نمی‌دانستند در این باره چه فکر کنند، ولی اندکی بعد چون دشمن از نظرشان ناپدیدشد و سردارانشان گامی برای تعقیب برنداشتند، به‌سرزنش سرداران پرداختند که یک بار وقتی که اسپارتیان در جبههٔ آرگوس به‌دام افتاده‌بودند به‌آنان اجازه دادند که بگریزند و نجات یابند و اکنون نیز می‌گذارند اسپارتیان بگریزند و به‌تعقیب ایشان نمی‌پردازند و بدین‌سان به‌سپاه آرگوس خیانت می‌کنند. سرداران لحظه‌ای گیج شدند ولی اندکی بعد سپاه را از فراز تپه به‌دشت سوق دادند و در آنجا لشکرگاه ساختند.

۶۶ روز دیگر سپاه آرگوس و متحدانش صف‌آرایی کردند تا اگر دشمن روی‌بنماید حمله آغاز کنند؛ و اسپارتیان که از برگرداندن مسیر آب فارغ شده‌بودند و به‌لشکرگاه پیشین خود در جوار پرستشگاه هراکلس بازمی‌گشتند یکباره با نیروی دشمن که در دشت صف‌آرایی کرده و آمادهٔ حمله بود رو به‌رو گردیدند. اسپارتیان بخاطرنداشتند که هیچ گاه بدین گونه ازجادررفته‌باشند و با اینکه اندک وقتی برای آماده‌ساختن خود داشتند بشتاب صف‌آرایی کردند. آگیس، شاه اسپارت، به‌موجب قانون موظف بود فرمانهای لازم را بدهد، چون وقتی که سرداری سپاه را

خود شاه بعهده دارد همهٔ فرمانها را نیز خود باید صادر کند. او به‌سرداران لشکر فرمان می‌دهد و فرماندهان لشکر دستور او را به‌فرماندهان هنگها می‌رسانند و اینان نیز فرمان را به‌سران فوجها ابلاغ می‌کنند و ایشان به‌فرماندهان دسته‌ها؛ زیرا که تمامی سپاه اسپارت، به‌استثنای بخشی کوچک، از فرماندهان تشکیل می‌یابد و افراد بسیار مسؤول اجرای فرمان هستند.

۶۷ در جناح چپ سپاه اسپارت سربازان اهل اسکریتیس (واقع در منطقهٔ لاکونیا) جای‌گرفته‌بودند (اینان به‌عنوان نیرویی متمایز همیشه در سپاه اسپارت این موضع را اشغال می‌کنند) و در جنب آنان سربازان تراکیایی براسیداس و بندگانی که به‌سبب رفتار نیکشان در میدان جنگ آزاد شده‌بودند، قرارداشتند. پس از آنان خود اسپارتیان و سپس سربازان اهل هرایا[1] و منالیا جای گرفته‌بودند. جناح راست را سربازان تگئا و گروه کوچکی از اسپارتیان تشکیل می‌دادند و سواران در هر دو جناح جای داده شده‌بودند.

آرایش سپاه اسپارت بدین گونه بود. در طرف مقابل، جناح راست را سربازان مانتینئا اشغال کرده‌بودند چون نبرد در سرزمین ایشان روی‌می‌داد؛ پس از آنان متحدان آرکادیا و سپس هزار سرباز نخبهٔ آرگوس که به‌هزینهٔ عمومی و تحت نظارت دولت تمرین نظامی کرده‌بودند جای داشتند و سپس بقیهٔ سربازان آرگوس و متحدانش از شهرهای کلئونای و اورنئای؛ آنتیان با سوارانشان در منتهاالیه جناح چپ جای گرفته‌بودند.

چنین می‌نمود که سپاه اسپارت انبوهتر از سپاه طرف مقابل است ولی تعیین عدد دقیق افراد تمامی دو سپاه یا بخشهای مختلف سپاه هر یک از طرفین برای من ممکن نیست. اسپارتیان همهٔ امور دولتی خود را چنان پنهان نگاه‌می‌دارند که هیچ کس نمی‌تواند از عدد سپاهیانشان آگاه باشد و به‌اطلاعاتی هم که دیگران در این باره می‌دهند نمی‌توان اعتماد کرد چون اقتضای طبیعت بشری چنین است که هر کس دربارهٔ اندازهٔ سپاه کشورش به‌اغراق می‌گراید. ولی با روش محاسبه‌ای که اینک شرح می‌دهم می‌توان عدد سپاهیان اسپارت را در این نبرد تخمین زد. گذشته از سربازان اهل اسکریتیس که جمعاً ششصد تن بودند، هفت هنگ در نبرد شرکت داشتند؛ هر هنگ از چهار فوج تشکیل می‌یافت و هر فوج از چهار دسته. در پیش هر دسته چهار تن می‌جنگیدند ولی عمق هر دسته در همه جا برابر نبود و فرمانده هر هنگ عمق دسته‌های خود را معین می‌کرد؛ اما روی‌هم‌رفته هر دسته‌ای به‌عمق هشت مرد بود. صف اول در طول تمامی سپاه، اگر سربازان اهل اسکریتیس را حساب نکنیم، از چهارصد و چهل و هشت تن تشکیل می‌یافت.

۶۹ هر دو سپاه آمادهٔ نبرد بودند و سرداران هر طرف سخنانی برای تشجیع سپاهیان خود

1. Heraia

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

گفتند. به‌سربازان مانتینئایی گفته‌شد که شما برای کشورتان می‌جنگید و مسأله‌ای که در برابرتان قراردارد این است که آیا میل دارید قدرتی را که بچنگ‌آورده‌اید نگاه‌دارید یا می‌خواهید مانند گذشته بندهٔ دشمنانتان شوید. سرداران آرگوس به‌سربازان خود گفتند که نبرد برای این است که شما تفوق شهر خود را حفظ کنید و سهم برابری را که پیشتر در منطقهٔ پلوپونز با دیگر شهرها داشته‌اید دوباره بچنگ‌آورید و انتقام ستمهایی را که از دشمنان و همسایگان تحمل کرده‌اید بگیرید. به‌آتنیان نیز گفته‌شد که اگر در نبردی که در کنار متحدان دلیر خود می‌کنید تفوق خود را به‌معرض نمایش نهید و اسپارتیان را در پلوپونز شکست‌دهید کشورتان قدرت بیشتری خواهدیافت و از این پس هیچ دشمنی جرأت حمله به‌آتن را نخواهدداشت. در سپاه اسپارت نیز سربازان همدیگر را به‌دلاوری برمی‌انگیختند و سرود جنگ می‌خواندند و به‌یکدیگر می‌گفتند اثر انضباط به‌هنگام عمل قویتر از هر گونه سخن‌پردازی است.

۷۰ پس از آن هر دو سپاه بحرکت‌آمدند؛ سربازان آرگوس و متحدانش خشمگین و با شتاب پیش می‌رفتند در حالی که اسپارتیان آرام و به‌نوای نی دسته‌های نی‌زن گام برمی‌داشتند. این رسم اسپارتیان ارتباطی با مراسم دینی ندارد و برای این است که سربازان به‌طور یکنواخت و منظم پیش بروند و صفهایشان، چنانکه هنگام حملهٔ سپاهی بزرگ غالباً روی‌می‌دهد، از هم نپراکند.

۷۱ هنگامی که دو سپاه به‌یکدیگر نزدیک شدند، آگیس شاه اسپارت تصمیمی گرفت که اینک شرح می‌دهم. همیشه وقتی که دو سپاه شروع به‌عمل می‌کنند جناح راست هر دو طرف بیش از حد لزوم امتداد می‌یابد و می‌کوشد تا با جناح چپ دشمن رو به‌رو شود، و علت این امر این است که هر سربازی سعی می‌کند که سمت بی‌سلاح تن خود را در حمایت سپر مردی قراردهد که در طرف راست او قراردارد و می‌اندیشد که هر چه سپرها به‌همدیگر پیوسته‌تر شوند سلامت او بیشتر تأمین خواهدشد. این خطا نخستین‌بار از سربازی سرمی‌زند که در منتهاالیه سمت راست صف اول قراردارد. او همیشه می‌کوشد که سمت بی‌سلاح خود را از دشمن دور نگاه‌دارد، و ترس او به‌دیگران نیز سرایت می‌کند و دیگران نیز به‌او تأسی می‌جویند. در این نبرد صف سربازان مانتینئا چنان امتدادی یافت که از صف سربازان اسکریتیس به‌فاصله‌ای دور فراتر رفت و صفهای سربازان اسپارت و تگئا از صف آتنیان حتی دورتر از آن شد چون سپاهشان انبوهتر بود. آگیس ترسید که جناح چپش در محاصره بیفتد و اندیشید که سربازان مانتینئا می‌خواهند آن جناح را دوربزنند. از این رو به‌سربازان اسکریتیس و کسانی که تحت فرمان براسیداس خدمت کرده‌بودند دستور داد به‌سمت چپ حرکت کنند و روبروی

سربازان مانتینئا قرارگیرند و به‌دوسردار، هیپونویداس[1] و آریستوکلس، فرمان داد که شکافی را که بدین‌سان بوجودمی‌آمد با سربازانی از جناح راست پر کنند. او بر آن بود که بدین ترتیب صفهای سپاهش در برابر صفهای مانتینئا تقویت شوند و در عین حال برتری جناح راستش هم محفوظ بماند.

۷۲ ولی چون این فرمان بی هیچ مقدمه و در اثنای پیشرفت سپاه داده‌شد، آریستوکلس و هیپونویداس از اجرای آن سرپیچیدند (و به‌همین جهت بعداً متهم به‌بزدلی شدند و از اسپارت تبعید گردیدند)، و پیش از آنکه خود سربازان اسکریتیس به‌فرمان آگیس شکاف را پر کنند دشمن به‌همانجا هجوم آورد. اسپارتیان در هنر جنگ بسیار ضعیفتر از دشمن بودند ولی در این هنگام نشان‌دادند که در شجاعت همتا ندارند. همین که نبرد آغاز شد جناح راست لشکر مانتینئا سربازان اسکریتیس و دسته‌هایی را که تحت فرماندهی براسیداس خدمت کرده‌بودند مجبور به‌گریز ساخت. جنگاوران مانتینئا و متحدانش و هزار سرباز نخبهٔ آرگوس به‌شکاف صفهای اسپارتی که هنوز پر نشده‌بود حمله کردند و در این نقطه اسپارتیان را در حصار گرفتند و بسیاری را ازپای‌درآوردند و بقیه را تا ارابه‌هایشان عقب راندند و در آنجا سربازان سالخورده‌ای را که در پشت صفها جای داشتند کشتند و بدین‌سان در این بخش میدان اسپارتیان شکست‌خوردند؛ ولی بقیهٔ لشکریانشان مخصوصاً در قلب سپاه، آنجا که خود آگیس با سیصد سرباز برگزیده ـ که با اینکه سوار اسب نبودند «سوار» نامیده‌می‌شدند ـ جای داشت به‌سربازان سالخوردهٔ آرگوس و گروهی که «پنج فوج» نام داشتند و همچنین به‌سربازان کلئونای و اونئای و آتنیانی که در جوار ایشان بودند هجوم بردند و همه را مجبور به‌فرار ساختند. بیشتر اینان حتی منتظر حملهٔ اول هم نشدند و همین که اسپارتیان هجوم آوردند پای به‌فرار نهادند و جمعی در زیر پای گریزندگان تلف شدند.

۷۳ در این هنگام که لشکر آرگوس و متحدانش جا خالی کرد، ارتباط میان جناحها از هم گسست و سربازان اسپارت و تگئا آتنیان را در حصار گرفتند و آتنیان خود را از همهٔ جهات در معرض خطر یافتند؛ در یک سو محاصره می‌شدند و در سوی دیگر شکست‌می‌خوردند، و اگر سواران همراه ایشان نبودند بیش از همهٔ بخشهای دیگر سپاه در زحمت می‌افتادند. اتفاقاً در این هنگام آگیس دید که جناح چپش ـ که روبروی لشکر مانتینئا و هزار سرباز آرگوس قرارداشت ـ به‌دشواری افتاده‌است و به‌تمامی سپاهش فرمان داد که به‌یاری آن بخش بشتابند و همین که اسپارتیان برای اجرای این فرمان بحرکت‌درآمدند آتنیان و بخشهای شکست‌خوردهٔ لشکر آرگوس از فرصت استفاده کردند و خود را نجات دادند. لشکریان مانتینئا و متحدانش، و سربازان نخبهٔ آرگوس، از پیشرفت به‌سوی دشمن بازایستادند و چون دیدند که سپاهشان

1. Hipponoidas

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

شکست‌خورده‌است و اسپارتیان دست از حمله برنمی‌دارند راه گریز در پیش گرفتند. بیشتر سربازان مانتینئا کشته‌شدند ولی لشکریان نخبهٔ آرگوس گریختند و نجات یافتند و اسپارتیان نیز به‌تعقیب آنان نپرداختند. اسپارتیان معمولاً زمانی دراز در برابر دشمن می‌ایستند و می‌جنگند ولی همین که دشمن گریز اختیار کند چندان گرایشی به‌تعقیب او نشان‌نمی‌دهند.

۷۴ جریان نبرد چنین یا تقریباً چنین بود، و مدتها بود که در یونان نبردی بدین سختی، آن هم میان مهمترین شهرهای یونان، روی‌نداده‌بود. اسپارتیان بفوریت با سلاحهایی که از کشتگان دشمن بدست‌آورده‌بودند علامت پیروزی برافراشتند و سلاحهای همهٔ کشتگان را به‌غنیمت گرفتند و کشتگان خود را به‌تگئا بردند و دفن کردند و پس از انعقاد متارکهٔ نبرد کشتگان دشمن را نیز به‌دشمن پس‌دادند. از لشکریان کلئوناى و اورنئای و آرگوس هفتصد تن تلف شده‌بودند و از سربازان مانتینئا دویست تن و از آتنیان و اگینائیان دویست تن، و دو سردار نیز در جزء کشتگان بودند. تلفات متحدان اسپارت سخت اندک بود و در مورد کشتگان خود اسپارت دست‌یافتن به‌عدد حقیقی هیچ آسان نبود و همین قدر گفته‌می‌شد که در حدود سیصد تن ازپای‌درآمده‌اند.

۷۵ اندکی پیش از آغاز نبرد شاه دیگر اسپارت[1]، پلئیستوناناکس، با نیرویی متشکل از پیرترین و جوانترین مردان شهر برای تقویت نیروی اسپارت براه‌افتاده‌بود که چون به‌تگئا رسید و خبر پیروزی سپاه را شنید به‌اسپارت بازگشت. اسپارتیان پیکهایی هم به‌کورینت و دیگر شهرهای متحد خود فرستادند تا لشکریان خویش را از باریکهٔ کورینت بازگردانند؛ و آنگاه خود به‌اسپارت برگشتند و لشکرهای متحدان را به‌شهرهایشان بازگرداندند و چون هنگام جشن کارنین[2] فرارسیده‌بود جشن را برپاکردند. مردم اسپارت با این یک نبرد همهٔ ایرادهایی را که یونانیان، خواه به‌سبب شکستشان در جزیرهٔ اسفاکتریا و خواه به‌علت آهستگیشان در تصمیم‌گیری در فرصتهای مختلف، بر ایشان گرفته‌بودند جبران کردند و نشان‌دادند که علیرغم بی‌عنایتیهای بخت همان مردانی هستند که همیشه بوده‌اند.

یک روز پیش از این نبرد مردم اپیداوروس چون دیدند که قلمرو آرگوس بی‌دفاع مانده‌است از فرصت استفاده‌کردند و با همهٔ نیروی جنگی خود بدانجا هجوم بردند و بسیاری از نگهبانانی را که هنگام عزیمت سپاه آرگوس برای محافظت آنجا گماشته شده‌بودند ازپای‌درآوردند.

پس از نبرد سه‌هزار سرباز سنگین‌اسلحه از شهر الیس برای تقویت مانتینئا رسید و آتنیان نیز علاوه بر لشکریانی که پیشتر بدانجا فرستاده‌بودند هزار سرباز بدانجا گسیل داشتند.

۱. اسپارت دو شاه داشت و عده‌ای ناظر نیز برای نظارت به کارهای آنان انتخاب می‌شدند. ـ م.

2. Karneien

همهٔ این نیروها هنگامی که اسپارتیان مشغول جشن کارنین بودند روانهٔ اپیداوروس گردیدند و دست‌بکار ساختن بارویی به‌گرد شهر شدند و برای اینکه ساختمان بارو هر چه زودتر بپایان‌برسد کار را میان لشکریان شهرهای متحد تقسیم کردند. دیگران بزودی دست از کار کشیدند ولی آتنیان بخشی را که به‌عهدهٔ ایشان گذاشته شده‌بود، یعنی ساختن دیواری به‌گرد پرستشگاه هرا را، بانجام‌رساندند؛ و آنگاه همهٔ متحدان با هم، یادگانی برای محافظت آنجا برگماشتند و به‌شهرهای خود بازگشتند. بدین‌سان تابستان بپایان‌رسید.

زمستان

۷۶ در آغاز زمستان اسپارتیان پس از فراغت از جشن کارنین رهسپار تگئا شدند و سفیری برای انعقاد پیمان صلح به‌آرگوس فرستادند. پیشتر نیز در این شهر گروهی طرفدار اسپارت بودند که می‌خواستند حکومت دموکراسی را براندازند؛ و اکنون پس از پایان نبرد آن گروه آسانتر می‌توانستند مردم را به‌قبول پیشنهاد اسپارت وادار سازند. اینان بر آن بودند که نخست با اسپارت پیمان صلح ببندند و سپس با آن متحد گردند و آنگاه هواخواهان دموکراسی را مورد حمله قراردهند. سفیر اسپارت لیخاس پس از آرکسیلائوس حامی منافع آرگوس در اسپارت بود. او دو پیشنهاد با خود آورده‌بود: یکی برای جنگ، در صورتی که مردم آرگوس خواستار جنگ باشند، و دیگری برای صلح، در صورتی که اهالی آرگوس خواهان صلح با اسپارت باشند. در این هنگام آلکیبیادس در آرگوس بود و مذاکرات بسیار طولانی دربارهٔ پیشنهادهای اسپارت بعمل‌آمد. سرانجام طرفداران اسپارت که اکنون در اظهار عقیدهٔ خود آزادتر بودند، مردم شهر را به‌قبول پیشنهاد صلح اسپارت متقاعد ساختند. پیشنهاد صلح بدین شرح بود:

۷۷ «مجلس ملی اسپارت آماده است پیمانی با شهر آرگوس با شرایط زیر منعقد کند:

«مردم آرگوس کودکان مردم اورخومنوس را به‌ایشان مسترد خواهندکرد و مردان منالیا را به‌منالیا پس خواهندفرستاد و اسپارتیانی را که در مانتینئا نگاه‌داشته‌اند تسلیم اسپارت خواهندکرد.

«لشکریان آرگوس از اپیداوروس بیرون خواهندرفت و استحکامات آنجا را ویران خواهندساخت. آتنیان اگر از اپیداوروس بیرون نروند دشمنان آرگوس و اسپارت و متحدان اسپارت و متحدان آرگوس تلقی خواهندشد.

«اگر اسپارتیان کودکانی در نزد خود دارند آنان را به‌شهرهایشان بازخواهندگرداند.

«در مورد قربانی در راه خدا،[1] مردم آرگوس، اگر مایل باشند، از مردم اپیداوروس

۱. ر.ک. همین کتاب پنجم، بند ۵۳. ـ م

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

خواهندخواست که سوگند بخورند، و در غیر این صورت خود سوگند خواهندخورد.

«همهٔ شهرهای بزرگ و کوچک پلوپونز مطابق سنت قومی خود مستقل خواهندبود. اگر نیرویی در بیرون از پلوپونز با قصد خصمانه به‌پلوپونز روی‌آورد، طرفین این پیمان به‌نحوی که در نظر مردم پلوپونز عادلانه باشد، برای دفع حملهٔ دشمن متحد خواهندشد.

«شرایط این پیمان برای متحدان اسپارت در بیرون از پلوپونز، و همچنین برای متحدان آرگوس نیز، تعهدآور خواهدبود، و همهٔ آنها آنچه را متعلق به‌ایشان است در تصرف خود نگاه‌خواهندداشت.»

۷۸ مردم آرگوس این پیشنهاد را پذیرفتند و سپاه اسپارت از تگئا به‌اسپارت بازگشت. از آن پس ارتباط و آمد و شد میان دو شهر بازادی بعمل‌می‌آمد و اندکی بعد گروه طرفدار اسپارت مردم آرگوس را بر آن داشتند که اتحاد با مانتینئا و آتن و الیس را لغو کنند و پیمان صلح و اتحادی با شرایط زیر با اسپارت ببندند:

۷۹ «شهرهای اسپارت و آرگوس پیمان صلح و اتحادی برای مدت پنجاه سال با شرایط زیر منعقد می‌سازند:

«همهٔ اختلافات از طریق داوری عادلانه و بی‌طرفانه، مطابق رسوم هر شهر حل و فصل خواهدشد.

«دیگر شهرهای پلوپونز حق خواهندداشت، به‌عنوان شهرهای آزاد و مستقل، بدین پیمان بپیوندند و همهٔ آنچه را متعلق به‌آنهاست نگاه‌دارند؛ و همهٔ اختلافات از طریق داوری عادلانه و بی‌طرفانه مطابق رسوم هر شهر حل و فصل خواهدشد. شرایط این پیمان برای متحدان اسپارت در بیرون از پلوپونز، و همچنین برای متحدان آرگوس نیز، تعهدآور خواهدبود و همهٔ آنها آنچه را متعلق به‌ایشان است در تصرف خود نگاه‌خواهندداشت.

«اگر لشکرکشی مشترک به‌جایی ضرورت پیدا کند اسپارت و آرگوس با یکدیگر شور خواهندکرد و دربارهٔ موضوع تصمیمی خواهندگرفت که برای شهرهای متحد عادلانه باشد.

«هر اختلافی که میان شهرهای واقع در پلوپونز یا بیرون از پلوپونز دربارهٔ مرزها یا هر مسألهٔ دیگر پیش آید، از طریق دوستانه فیصله خواهدیافت. ولی اگر یکی از شهرهای متحد با شهر متحد دیگری نزاع پیدا کند هر دو شهر حل و فصل نزاع را به‌شهر دیگری که به‌بی‌طرفیش معتقد باشند واگذار خواهندکرد. اختلافات میان افراد مطابق قوانین شهرشان حل خواهدشد.»

۸۰ بدین‌سان پیمان صلح و اتحاد بسته‌شد و هر دو طرف هر چه را با جنگ یا از هر طریق دیگر از دیگری گرفته‌بودند به‌او پس‌دادند. از این پس هر دو شهر سیاستی متحد در پیش

گرفتند و مصمم شدند تا هنگامی که آتنیان استحکامات خود را در پلوپونز رها نکرده و از پلوپونز بیرون نرفته‌اند منادی یا نماینده‌ای از آتن نپذیرند و با هیچ دولت دیگر جنگ یا صلح نکنند مگر باتفاق. هر دو دولت سفیرانی به‌تراکیا و به‌نزد پردیکاس فرستادند و او را قانع کردند که سوگند اتحاد با آنها بخورد؛ و پردیکاس با اینکه قصد داشت از آتن جدا شود چون دید که آرگوس هنوز از آتن جدایی نگزیده‌است قصد خود را جامهٔ عمل نپوشاند: خانوادهٔ او در اصل از آرگوس آمده‌بود. اسپارت و آرگوس سوگند اتحادی را هم که با خالکیسیان داشتند تجدید کردند.

مردم آرگوس سفیرانی هم به‌آتن فرستادند و خواهش کردند که آتن استحکامات ایپداوروس را تخلیه کند. آتنیان دیدند که عدهٔ سربازانشان در آنجا کمتر از لشکریان آرگوس است و دموستنس را بدانجا فرستادند تا ترتیب عقب‌نشینی سربازان آتنی را بدهد. دموستنس چون بدانجا رسید در بیرون شهر مسابقه‌ای ورزشی برپاکرد و همین که همهٔ سربازان مقیم شهر برای تماشای مسابقه بیرون آمدند دروازه را بست. اندکی بعد آتنیان پیمان خود را با مردم ایپداوروس تجدید کردند و استحکامات را تحویل ایشان دادند.

۸۱ پس از آنکه آرگوس از اتحادیهٔ آتن جدایی گزید، مردم مانتینئا با اینکه نخست می‌خواستند باستقلال عمل کنند چون دیدند که بدون یاری آرگوس قدرت کافی ندارند با اسپارت صلح کردند و از شهرهای متعلق به‌اسپارت دست‌برداشتند. پس از آن اسپارت و آرگوس به‌لشکرکشی مشترکی هر یک با هزار سرباز دست‌زدند. نخست لشکریان اسپارت بتنهایی به‌اسکیون رفتند و نظام الیگارشی را در آنجا مستقر کردند؛ و آنگاه هر دو با هم حکومت دموکراسی را در آرگوس برانداختند و حکومتی الیگارشی طرفدار اسپارت را جایگزین آن ساختند. این واقعه در پایان زمستان و اندکی پیش از آغاز بهار روی‌داد؛ و بدین ترتیب چهاردهمین سال جنگ بسرآمد.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

پانزدهمین سال جنگ

تابستان

۸۲ در تابستان بعد مردم شهر دیون در منطقهٔ آتوس[1] بر آتن شوریدند و به‌اتحادیهٔ خالکیسی پیوستند؛ و اسپارتیان در آخایا[2] نظمی نو که برای خودشان سودمند بود برقرار کردند.

در این اثنا در آرگوس دموکراتها دوباره حزبی تشکیل داده و اعتماد به‌نفس خود را بازیافته‌بودند. اینان صبر کردند تا هنگام جشن پسران ورزشکار در اسپارت فرارسید و آنگاه حکومت الیگارشی را مورد حمله قراردادند و در نبردی که در شهر روی‌داد پیروز شدند و جمعی از مخالفان خود را کشتند و دیگران را از شهر تبعید کردند. پیشتر اسپارتیان به‌تقاضای دوستان خود در آرگوس گوش نداده و به‌یاری ایشان نشتافته‌بودند ولی اکنون جشن را موقوف ساختند و روانهٔ آنجا شدند؛ اما چون در تگئا شنیدند که دموکراتها پیروز شده‌اند علی رغم تقاضای کسانی که از آرگوس گریخته‌بودند، پیشتر نرفتند، بلکه به‌شهر خود بازگشتند و جشن را برپاکردند. اندکی بعد سفیرانی از کسانی که در شهر آرگوس مانده‌بودند و همچنین نمایندگانی از تبعیدشدگان، به‌اسپارت آمدند. در این هنگام متحدان اسپارت نیز در آنجا بودند و پس از گفت وگوهای طولانی اسپارتیان بدین نتیجه رسیدند که مردم آرگوس خطا کرده‌اند، و تصمیم حمله به‌آرگوس گرفتند. ولی وقت زیادی بیهوده تلف شد و لشکرکشی بارها بتأخیرافتاد و در این اثنا دموکراتهای آرگوس از ترس اسپارت دوباره روی به‌آتن آوردند و اندیشیدند که اتحاد با آتن برای سلامت شهرشان سودمند خواهدبود و دیوارهای درازی تاکنار دریا بناکردند تا اگر شهر از خشکی در محاصره بیفتد واردکردن مایحتاج مردم از طریق دریا به‌یاری آتنیان میسر باشد.

1. Athos 2. Achaia

شهرهای دیگر پلوپونز خبر یافته‌بودند که مردم آرگوس چنین دیوارهایی می‌سازند. تمامی مردم آرگوس از مرد و زن و بنده در این کار دست به‌دست هم داده و از آتن نیز درودگران و بنایان برای یاری به‌آنان آمده‌اند. بدین‌سان تابستان بپایان رسید.

زمستان

۸۳ در زمستان اسپارتیان چون از ماجرای باروسازی آگاه شدند به‌اتفاق همهٔ متحدان خود، به‌استثنای کورینت، به‌آرگوس لشکر کشیدند. در خود شهر هم گروهی با آنان همکاری کردند. آگیس، شاه اسپارت و پسر آرخیداموس، فرماندهی لشکر را بعهده‌داشت. یاریی که اسپارتیان از داخل شهر انتظار داشتند، به‌مرحلهٔ عمل نرسید ولی آنان باروی شهر را که هنوز در دست ساخته‌شدن بود، ویران کردند و شهر هوسیه در جوار آرگوس را نیز به‌تصرف خود درآوردند و همهٔ مردان آزادهٔ شهر را که به‌دستشان افتاد کشتند. آنگاه لشکریان بازگشتند و هر کدام راه شهر خود را در پیش گرفت. پس از آن مردم آرگوس نیز روانهٔ فلیوس شدند و کشتزارهای آنجا را ویران کردند و بازگشتند: علت حمله به‌مردم فلیوس این بود که تبعیدیان آرگوس را پناه داده‌بودند و بیشتر اینان در آنجا مسکن گزیده‌بودند.

در همین زمستان آتنیان راه کشتیها را به‌مقدونیه بستند: شکایتشان از پردیکاس این بود که سوگند اتحاد با آرگوس و اسپارت خورده‌است، و هنگامی که آتنیان آمادهٔ لشکرکشی علیه خالکیسیان در تراکیا و همچنین علیه آمفیپولیس به‌فرماندهی نیکیاس پسر نیکراتوس می‌شدند، تعهد خود را به‌عنوان متحد آتن بجانیاورده‌است و آتن مجبور شده‌است به‌علت خودداری پردیکاس از انجام وظیفه، لشکرکشی را معوق بگذارد؛ و بنا بر این او باید دشمن آتن تلقی شود.

این زمستان نیز بسررسید و پانزدهمین سال جنگ بپایان‌آمد.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

شانزدهمین سال جنگ

تابستان

۸۴ در تابستان بعد آلکیبیادس با بیست کشتی به‌آرگوس رفت و سیصد تن از مردم آن شهر را که متهم به‌همکاری با اسپارت بودند دستگیر کرد؛ آنتیان آنان را به‌جزایر نزدیک که تحت نظارت آتن قرارداشت منتقل ساختند.

گفت‌وگوی آنتیان با مردم شهر ملوس[1]

آنتیان با سی کشتی ازان خود و شش کشتی متعلق به‌شهر خیوس و دو کشتی از شهر لسبوس و هزار و پانصد سرباز سنگین‌اسلحه از شهرهای متحد و جزایر، به‌جزیرهٔ ملوس لشکر کشیدند.

شهر ملوس را اسپارتیان تأسیس کرده‌بودند و مردم این شهر آماده نشده‌بودند مانند مردمان جزایر دیگر به‌اتحادیهٔ آتنی بپیوندند. نخست بی‌طرفی اختیار کرده و درصدد یاری به‌هیچ یک از دو طرف متخاصم برنیامده‌بودند؛ ولی هنگامی که آتنیان بر آن شدند که کشتزارها و آبادیهای قلمرو آن شهر را ویران کنند و از این طریق آنان را مجبور به‌ورود در اتحادیهٔ خود سازند، دشمن آشکار آتن شدند.

چون لشکر آتن به‌ملوس رسید کلئومدس[2] پسر لوکومدس[3] و تیسیاس[4] پسر تیسیماخوس[5]، فرماندهان لشکر، در قلمرو شهر لشکرگاه ساختند و پیش از آنکه به‌زور توسل جویند و به‌حومهٔ شهر صدمه‌ای بزنند نمایندگانی برای مذاکره به‌شهر فرستادند. سران شهر ملوس به‌این نمایندگان اجازه ندادند که در برابر مردم سخن بگویند بلکه از آنان خواستند که پیغام خود را به‌سران حکومت و شورای اشراف برسانند. نمایندگان آتن

1. Melos 2. Kleomedes 3. Lykomedes 4. Tesias 5. Teisimachos

چنین گفتند:

۸۵ «از این رو به‌ما اجازه نمی‌دهید در برابر مردم سخن بگوییم که می‌ترسید مردم سخنان قانع‌کنندهٔ ما را بی آنکه کسی گفتار ما را قطع کند، بشنوند و شیفته شوند. ما درک می‌کنیم که تنها بدین جهت است که اصرار دارید مذاکره در دایرهٔ کوچکی از دولتمردان صورت گیرد. پس، ای مردانی که در این مجلس گردآمده‌اید، در رعایت احتیاط گامی فراتر بنهید، و پاسختان را به‌سخنان ما با گفتاری مسلسل بیان مکنید بلکه به‌آنچه خواهیم‌گفت نکته به‌نکته جواب دهید و همین که مطلبی از ما شنیدید که شما را خوش‌نیاید زود سخن ما را قطع کنید. آیا با این پیشنهاد موافقید؟»

۸۶ نمایندگان شورای اشراف ملوس پاسخ دادند:

«ما با گفت و گو در محیطی آرام مخالف نیستیم؛ ولی رفتار جنگجویانهٔ شما با پیشنهادتان تطبیق نمی‌کند. می‌بینیم که شما به‌عنوان قاضی بحثی که با هم خواهیم‌کرد در اینجا حضور یافته‌اید. اگر ثابت کنیم که حق به‌جانب ماست با ما خواهیدجنگید و اگر تسلیم شویم بندگی در انتظار ماست.»

۸۷ آنتیان: «اگر می‌خواهید وقت را به‌تشریح سوء ظنتان دربارهٔ نتیجهٔ این گفت و گو بگذرانید، یا غرضتان از گردآمدن در این مجلس این نیست که واقعیات را به‌چشم باز ببینید و همهٔ نوجهتان بدین باشد که چگونه می‌توانید در وضع و حال کنونی شهرتان را از ویرانی رهایی بخشید، در این صورت فایده‌ای از گفت و گو حاصل نخواهدشد و بهتر آن است که بحث را در همین جا قطع کنیم. اما اگر میل دارید که مطابق پیشنهاد ما عمل کنید، بگذارید گفت و گو را ادامه دهیم.»

۸۸ نمایندگان ملوس: «طبیعی است که آدمی در وضعی که ما در آن قرارداریم به‌فکرهای گوناگون بیفتد و سخنانی از هر قبیل بزبان‌آورد. ولی حق با شماست و ما در اینجا تنها برای آن گردآمده‌ایم که دربارهٔ رهایی شهرمان گفت و گو کنیم. پس بگذارید بحث را همان گونه که پیشنهاد کردید دنبال کنیم.»

۸۹ آنتیان: «ما جمله‌های پرآب و تاب بکارنمی‌بریم. مثلاً نمی‌گوییم که چون سپاه ایران را شکست‌داده‌ایم حق داریم بر شما حکومت کنیم یا چون از شما زیانهای بسیار دیده‌ایم، حق

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

داریم بر شما بتازیم: این گونه حرفهای دهن‌پرکن را هیچ کس باور نمی‌کند. از شما هم انتظار نداریم بگویید که شهرتان را گرچه مهاجران اسپارتی تأسیس کرده‌اند، در جنگ جانب اسپارت را نگرفته‌اید یا هرگز ضرری به‌ما نرسانده‌اید؛ با این نوع سخنان نمی‌توانید در ما اثر ببخشید. بهتر است سعی کنید تا با توجه به‌شیوهٔ فکر هر دو ما، آنچه بدست‌آوردنش برای شما میسر است بدست‌آورید. ما و شما، هر دو، می‌دانیم که در ارتباطهای آدمیان حق در آنجا معنی دارد که هر دو طرف از لحاظ قدرت برابر باشند و در غیر این صورت طرف قوی هر کاری را که بتواند، می‌کند و ضعیف چاره‌ای جز تحمل ندارد.»

۹۰ نمایندگان ملوس: «چون مجبورمان می‌کنید که حق را به‌یک سو نهیم و تنها به‌نفع شما نظر داشته‌باشیم، می‌گوییم که به‌عقیدهٔ ما نفع در این است که شما اصلی را که برای همه نفع دربردارد پایمال نکنید. آن اصل این است که کسی که در خطر افتاده‌است باید بتواند امیدوار باشد که به‌حکم انصاف می‌تواند از استدلالهایی هم که فاقد دقت ریاضی‌اند استفاده کند. این اصل هم برای شما سودمند است و هم برای هر کس دیگر، چه اگر روزی شکست‌بخورید انتقامی که از شما گرفته خواهدشد سرمشقی مدهش برای همهٔ جهان خواهدبود.»

۹۱ آتنیان: «ما، اگر هم روزی امپراتوریمان از هم بپاشد، از آینده نومید نخواهیم‌شد. چیرگی قومی بر قومی دیگر ــ مثلاً چیرگی اسپارتیان، هر چند ما فعلاً با اسپارت نمی‌جنگیم ــ چندان مایهٔ وحشت نیست. وحشت‌آور این است که زیردستان دولتی حاکم، بر آن طغیان کنند و ازپایش‌درآورند. ولی بگذارید در صورت بروز چنین خطری ما خود راه نجات خودمان را پیدا کنیم. آنچه ما می‌خواهیم این است که بر شما روشن کنیم که بدینجا برای بزرگترساختن امپراتوریمان آمده‌ایم، و گفت و گویی که امروز می‌کنیم برای نگاهداری سلامت شهر شماست. چیرگی بر شما زحمتی برای ما ندارد ولی در عین حال خواهان سلامت شما هستیم چون این امر، هم برای شما سودمند است و هم برای ما.

۹۲ نمایندگان ملوس: «چگونه ممکن است که ما بنده باشیم و شما خداوندگار، و این برای هر دو ما سودمند باشد؟»

۹۳ آتنیان: «شما اگر تسلیم شوید از نابودی رهایی می‌یابید و ما اگر شما را نابود نکنیم از

شما سود می‌بریم.»

۹۴ نمایندگان ملوس: «پس آماده نیستید اجازه دهید که ما دوست شما باشیم نه دشمن شما، و بی‌طرفی اختیار کنیم و به‌هیچ یک از دو طرف دست اتحاد نخهیم؟»

۹۵ آتنیان: «نه، دشمنی شما زیانی برای ما ندارد. اگر با شما دوستی بگزینیم شهرهای زیر دست ما این امر را دلیل ضعف ما تلقی خواهندکرد در حالی که کینهٔ شما بر ما دلیل نیرومندی ما بحساب‌خواهدآمد.»

۹۶ نمایندگان ملوس: «پس رفتار عادلانه در نظر مردمان شهر شما این است که هیچ فرقی نگذارند میان شهرهایی که سروکاری با شما ندارند و شهرهایی که یا دست‌نشاندهٔ شما هستند و یا بر شما طغیان کرده‌اند و شما بر آنها غلبه شده‌اید؟»

۹۷ آتنیان: «مردم شهر ما از لحاظ حق و ناحق فرقی میان آنها نمی‌بینند، و معتقدند شهرهایی که هنوز مستقلند از آن رو چنینند که نیرومندند، و علت اینکه ما به‌آنها حمله نمی‌کنیم این است که می‌ترسیم. پس اگر ما بر شما غالب شویم نه تنها وسعت امپراتوریمان را توسعه خواهیم‌داد بلکه بر امنیت آن نیز خواهیم‌افزود. ما حاکم بر دریاها هستیم و شما جزیره‌ای کوچک و ناتوانید. از این رو طبیعی است که باید تسلیم ما شوید.»

۹۸ نمایندگان ملوس: «آیا پیشنهاد ما برای تأمین امنیت شما کافی نیست؟ پیشتر گفتید که سخن از حق و ناحق به‌میان نیاوریم و تنها نفع شما را در نظر بگیریم. پس بگذارید بگوییم که نفع ما در چیست، شاید با نفع شما منطق باشد. آیا همهٔ شهرهایی که هنوز عضو هیچ اتحادیه‌ای نیستند اگر رفتار شما را با ما ببینند به‌خود نخواهندگفت که ممکن است روزی هم به‌آنها حمله کنید، و از هم‌اکنون دشمن‌نما نخواهندشد؟ آیا عمل شما نتیجه‌ای جز این دارد که دشمنان کنونی شما را تقویت کند و نهرهایی را که هنوز دشمن شما نیستند حتی بر خلاف میلشان دشمن شما سازد؟»

۹۹ آتنیان: «ما از شهرهای قاره نگرانی نداریم. آنها آزاد و مستقلند و زمانی دراز طول خواهدکشید تا به‌فکر دفاع از خود بیفتند نگرانی ما از ساکنان جزیره‌هاست مانند شما که هنوز تابع ما نشده‌اند، و از شهرهایی که تحت‌فشار امپراتوری ما بخشم آمده‌اند و بیم آن هست که

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

به‌کاری ناسنجیده دست‌بیازند و هم خود را در خطر بیفکنند و ما را نیز هم.»

۱۰۰ نمایندگان ملوس: «اگر شما برای نگاهداری امپراتوریتان آماده‌اید که به‌هر کار خطرناکی دست‌بزنید، و شهرهای دست‌نشاندهٔ شما برای آزادشدن از یوغ بندگی شما حاضرند هر خطری را بجان‌بخرند، پس اگر ما که هنوز آزادیم استقبال از هر خطری را بر بندگی ترجیح ندهیم به‌بزدلی و فرومایگی متهم نخواهیم‌شد؟»

۱۰۱ آتنیان: «نه، اگر عاقل باشید چنین نخواهیدکرد. شما با دشمنی رو در رو نمی‌جنگید که غلبه مایهٔ افتخارتان باشد و شکست مایهٔ ننگتان. مسأله‌ای که برای شما مطرح است این است که آیا باید در رهایی خود بکوشید یا با دشمنی درآویزید که بسیار نیرومندتر از شماست.»

۱۰۲ نمایندگان ملوس: «ولی ما می‌دانیم که در اثنای جنگ، بخت گاه بدون اعتنا به‌قدرت دو طرف بازی می‌کند. اگر تسلیم شویم همهٔ امید خود را یکباره بباد‌خواهیم‌داد ولی اگر پابرجای بمانیم و عمل کنیم هنوز امیدوار می‌توانیم‌بود که ازپای‌درنیاییم.»

۱۰۳ آتنیان: «البته امید مایهٔ تسلی آدمیان به‌هنگام خطر است. اگر کسی با داشتن وسایل کافی به‌آن تکیه کند گرچه ممکن است گاهی زیان‌آور باشد ولی او را ازپای‌درنمی‌آورد. اما امید صرف، اسرافکار است و اگر کسی همهٔ دارایی خود را یکجا به‌پای آن بنهد، هنگامی بخوبی آن را می‌شناسد که دیگر چیزی برایش باقی‌نمانده‌است. مگذارید چنین بلایی به‌شما روی‌آورد. شما ضعیفید و سرنوشتتان به‌مویی بسته‌است. بهوش باشید تا راه و روش بیشتر مردمان را در پیش مگیرید که به‌جای کوشش در رهایی خود از طرق انسانی و عملی، همین که به‌هنگام درماندگی امیدهای آشکار از میان برمی‌خیزند دست به‌دامن امیدهای واهی و موهوم می‌زنند و به‌پیشگوییها و اموری از این قبیل پناه می‌برند، و این گونه امور در عین حال که بارقهٔ امیدی در درونشان می‌افروزد مایهٔ تباهیشان نیز می‌شود.»

۱۰۴ نمایندگان ملوس: «باور کنید که ما خود نیک می‌دانیم که جنگیدن فقط به‌اتکای بخت، با شما که قویتر از ما هستید، دشوار است. با این همه امیدواریم که خدایان به‌یاری ما برسند چون ما به‌خاطر حق در برابر ناحق ایستادگی می‌کنیم. اما ضعف ما را اتحاد ما با اسپارت جبران خواهدکرد و اسپارتیان به‌هیچ علت دیگری هم نباشد به‌خاطر شرف و افتخار و قرابت قومی به‌یاری ما خواهندشتافت. از این رو اعتماد ما بر خلاف آنچه شما می‌پندارید دور از عقل

نیست.»

۱۰۵ آتنیان: «گمان نمی‌کنیم که ما کمتر از شما مستحق یاری خدایان باشیم. اغراض و اعمال ما، با اعتقاد آدمیان دربارهٔ خدایان و رفتار آنان با یکدیگر، کاملاً منطبقند. عقیدهٔ ما دربارهٔ خدایان و شناخت ما از آدمیان، ما را بدین نتیجه رسانده‌است که به‌حکم قانون کلی و ضروری طبیعت، همیشه قوی بر ضعیف حکومت می‌کند. ما نه این قانون را خود وضع کرده‌ایم و نه نخستین کسانی هستیم که از آن پیروی می‌کنیم. این قانون پیش از ما وجود داشت و پس از ما نیز تا ابد به‌اعتبار خود باقی‌خواهدماند. ما فقط به‌حکم آن گردن می‌نهیم و بیقین می‌دانیم که شما یا هر کس دیگر اگر قدرت ما را داشته‌باشد همچنان خواهدکرد که ما می‌کنیم، و از این رو نیازی نداریم بترسیم که خدایان بدین جهت زیانی به‌ما برسانند. اما در مورد اسپارتیان و اعتماد شما بر اینکه آنان به‌انگیزهٔ شرف و افتخار به‌یاری شما خواهندشتافت، ساده‌دلی شما را می‌ستاییم ولی به‌ابلهیتان غبطه نمی‌خوریم. اسپارتیان با یکدیگر و با نظام سیاسی شهرشان در کمال شرافت رفتار می‌کنند ولی دربارهٔ رفتارشان با دیگران داستانی دراز می‌توان‌گفت و همین قدر به‌طور اختصار می‌گوییم: هیچ یک از اقوامی که ما می‌شناسیم مانند اسپارتیان آشکارا نمی‌گویند که هر چه برای ایشان مطبوع است موافق شرف است و هر کاری که برای ایشان سودمند باشد موافق عدالت است؛ و گمان نمی‌رود که این شیوهٔ فکر، در حال حاضر انتظار بی‌معنی شما را به‌پشتیبانی ایشان برآورد.»

۱۰۶ نمایندگان ملوس: «درست به‌همین جهت ما به‌یاری ایشان اعتماد داریم. منافع خود آنان اجازه نخواهدداد شهر ملوس را که خودشان تأسیس کرده‌اند تنها بگذارند چه در این صورت همهٔ دوستانشان در سراسر یونان اعتماد خود را به‌وفاداریشان ازدست‌خواهندداد و دشمنانشان از این امر سود خواهندبرد.»

۱۰۷ آتنیان: «معلوم می‌شود فراموش کرده‌اید که طالب نفع شخصی همیشه خواهان امن و سلامت است در حالی که راه عدالت کمینگاه خطر است و اسپارتیان بندرت جرأت روبروشدن با خطر را به‌خود می‌دهند.»

۱۰۸ نمایندگان ملوس: «ولی ما بر آنیم که ایشان به‌خاطر ما زودتر خود را به‌خطر خواهندافکند تا به‌خاطر دیگران، برای اینکه جزیرهٔ ما به‌پلوپونز نزدیکتر از جزایر دیگر است و ایشان به‌سبب قرابت قومی و اشتراک در شیوهٔ احساس به‌ما بیشتر از دیگران اعتماد

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

می‌توانندکرد.»

۱۰۹ آتنیان: «حسن نیت کسی که نیازمند یاری است برای قابل اعتماد بودن او کافی نیست. قابل اعتماد کسانی هستند که با قدرتی واقعی مجهزند و اسپارتیان بدین نکته بیش از دیگران اهمیت می‌دهند. دست کم در این تردید نیست که آنان به‌علت عدم اعتماد به‌نیروی خود همیشه به‌هنگام حمله به‌همسایگان، سپاهی بزرگ از شهرهای متحد را همراه می‌برند و گمان نمی‌رود که با وجود سلطهٔ دریایی ما، به‌جزیرهٔ شما قدم بگذارند.»

۱۱۰ نمایندگان ملوس: «ولی می‌توانند دیگران را بدینجا بفرستند. دریای کرت بسیار پهناور است و آنان که سلطهٔ دریایی دارند بدشواری می‌توانند از عبور کشتیهای دیگران جلوگیری کنند، و کشتیهایی که می‌خواهند پنهان از چشم مراقبان بگذرند بآسانی از عهدهٔ این کار برمی‌آیند؛ و اگر هم موفق نشوند، به‌شهر شما و شهرهای متحد با شما که هنوز براسیداس نتوانسته‌است به‌آنها دست‌یابد روی‌آور می‌شوند، و در این صورت شما به‌جای حمله به‌جزیره‌ای که کاری با شما ندارد مجبور خواهیدشد از شهر خودتان و شهرهای متحدانتان دفاع کنید.»

۱۱۱ آتنیان: «ممکن است چنین اتفاقی روی‌دهد و پیشتر نیز روی‌داده‌است، و ما در این گونه امور بی‌تجربه نیستیم. اما می‌دانید که آتنیان وقتی که جایی را محاصره می‌کنند هرگز از ترس دیگران دست از محاصره برنمی‌دارند. شگفتی ما از این است که شما گفتید غرضتان از این گفت و گو این است که راهی برای رهایی خود پیدا کنید ولی در سراسر این گفت و گوی دراز مطلبی به‌میان نیاوردید که کسی بتواند رهایی خود را بر آن مبتنی سازد. مهمترین استدلالهای شما مربوط به‌وقایعی است که امیدوارید در آینده اتفاق بیفتند در حالی که آنچه اکنون بدست‌دارید کمتر از آن است که بتواند شما را در رویارویی با قدرتی بزرگ که در حال حاضر دشمن شماست نجات دهد. پس اگر بعد از این ملاقات و گفت و گو نتوانید تصمیمی عاقلانه‌تر از آنچه تاکنون داشته‌اید بگیرید کوته‌بینی خود را نشان‌خواهیدداد. مگذارید احساس شرف که احساس فریبنده‌ای است و بارها مردمان را به‌هنگام خطرهای ناگهانی و وهن‌آور ازپای‌می‌افکند، گمراهتان سازد. بارها اتفاق می‌افتد که آدمیان خطر را پیش‌بینی می‌کنند ولی بیم از ننگ، این کلمهٔ گمراه‌کننده، آنان را به‌حالی می‌افکند که خواسته و دانسته خود را دچار مصیبتی بزرگ می‌سازند، در حالی که ننگ این مصیبت بمراتب بزرگتر از ننگی است که می‌خواستند از آن بگریزند زیرا که منشأ آن ابلهی خود ایشان است نه بخت نامساعد. اگر به‌حکم عقل گوش‌فرادهید خود را از این خطر دور نگاه‌خواهیدداشت؛ و خواهیددید که

تسلیم‌شدن در برابر بزرگترین شهر یونان با شرایط عاقلانه، مایهٔ ننگ نیست. شرایط ما این است که با آتن پیمان اتحاد ببندید و باجگزار آن باشید و در مقابل، تمامی دارایی خود را نگاه‌دارید. اکنون در انتخاب جنگ یا صلح و امنیت آزادید؛ پس مگذارید که گستاخی و جاه‌طلبی شما را به‌اخذ تصمیم نادرست وادار کند. بهترین راهها این است که شخص در مقابل حریفی که قدرتش با او مساوی است استوار بایستد، در برابر قویتر از خود سر تسلیم فرودآورد، و با آنکه ضعیفتر از اوست بملایمت و اعتدال رفتار کند. پس از رفتن ما از این مجلس بار دیگر نیک بیندیشید و این نکته را در نظر داشته‌باشید که موضوع اندیشه سرنوشت شهر شماست و شما فقط یک شهر دارید و نیکبختی و بدبختی آن بسته به‌تصمیمی است که خواهیدگرفت.»

۱۱۲ آتنیان از جلسه بیرون رفتند و نمایندگان ملوس بر تصمیم پیشین خود استوار ماندند و چنین پاسخ دادند:

«آتنیان، تصمیم ما همان است که پیشتر بود و ما آماده نیستیم در چنین مدت کوتاهی آزادیی را که شهر ما از هنگام تأسیس در هفتصد سال پیش داشته‌است ازدست‌بدهیم، بلکه با اعتماد به‌لطف خدایان که تاکنون ما را نجات داده‌اند، و به‌یاری اسپارتیان، در رهایی خود خواهیم‌کوشید. اجازه بدهید دوست شما باشیم و با هیچ کدام از دو طرف دشمنی نورزیم، و با شما پیمانی ببندیم که برای هر دو طرف سودمند باشد، و از شهر ما بیرون بروید.»

۱۱۳ نمایندگان ملوس چنین گفتند و آتنیان گفت و گو را با این سخن قطع کردند:

«از تصمیمتان چنین پیداست که شما یگانه کسانی هستید که به‌آینده بیشتر دل‌می‌بندید تا به‌آنچه در برابر چشمتان است، و امور نامعلوم را چون مطابق آرزوی شماست واقعیت می‌پندارید. ولی بدانید که اعتمادتان به‌بخت و امید و یاری اسپارتیان فایده‌ای نخواهدبخشید و خودفریبی مایهٔ تباهی شما خواهدشد.»

۱۱۴ نمایندگان آتنیان به‌سپاه بازگشتند و سرداران سپاه چون از تسلیم شهر ملوس ناامید شدند مخاصمه را آغازکردند و به‌گرد شهر دیواری کشیدند و برای اینکه ساختن دیوار هر چه زودتر بپایان رسد کار را میان سربازان شهرهای مختلف تقسیم کردند و چون دیوار آماده شد پادگانی از سربازان آتن و شهرهای متحد در آنجا گذاشتند تا ملوس را از دریا و خشکی در حصار گیرند؛ و آنگاه با بیشترین بخش سپاهیان به‌آتن

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بازگشتند.

۱۱۵ تقریباً در همین وقت ساکنان آرگوس به‌شهر فلیوس حمله کردند ولی در حدود هشتاد تن از ایشان به‌دست مردم فلیوس و تبعیدیان آرگوس که در کمین ایشان نشسته‌بودند، ازپای‌درآمدند.

باز در همین روزها آتنیانی که در پولوس بودند قلمرو اسپارت را غارت کردند و غنیمت فراوان بچنگ‌آوردند. ولی اسپارتیان پس از این غارت نیز قرارداد را فسخ نکردند و دست به‌جنگ نگشودند اما به‌مردمان شهر خود اعلام کردند که هر کس مایل باشد می‌تواند به‌اتیکه برود و آنجا را غارت کند. کورینتیان نیز به‌سبب اختلافی خصوصی به‌آتن لشکر کشیدند، ولی بقیهٔ پلوپونز آرام ماند.

مردم ملوس یک بار شبانه به‌پادگان آتنی حمله کردند و بخشی از خطوط آتنیان را در روبروی میدان شهر به‌تصرف خود درآوردند و چند تن از سربازان را کشتند و غله و هر چیز دیگری را که بدست‌توانستندآورد به‌شهر انتقال دادند و آنگاه بازگشتند و آرام ماندند. بدین سبب آتنیان بر عدهٔ افراد پادگان خود افزودند، و بدین‌سان تابستان بسرآمد.

زمستان

۱۱۶ در زمستان اسپارتیان بر آن شدند که به‌آرگوس لشکر بکشند ولی چون به‌مرز رسیدند فالی که از روی روده‌های حیوان قربانی زدند بد آمد و بازگشتند. مردم آرگوس همین که از قصد اسپارتیان باخبر شدند نسبت به‌عده‌ای از همشهریان خود بدگمان گردیدند و چند تن از آنان را دستگیر کردند و بقیه گریختند.

تقریباً در همین وقت ساکنان شهر ملوس بخشی دیگر از دیواری را که آتنیان ساخته‌بودند و نگهبانانش اندک بودند متصرف شدند. بر اثر این واقعه سپاهی دیگر از آتن به‌فرماندهی فیلوکراتس[1] پسر دمئاس[2] بدانجا رسید و آتنیان محاصرهٔ شهر را شدت بخشیدند و چون بعضی از شهریان نیز خیانت کردند ساکنان ملوس مجبور شدند بی هیچ قید و شرطی تسلیم شوند و آتنیان همهٔ مردانی را که قادر به‌خدمت سربازی بودند کشتند و زنان و کودکان را به‌بردگی فروختند و شهر را اشغال کردند و چندی بعد پانصد تن مهاجر برای سکونت به‌آنجا فرستادند.[3]

1. Philokrates 2. Demeas

۳. به‌روایت کسنوفون (در تاریخ یونان کتاب دوم، فصل دوم) گروهی از ساکنان ملوس از قتل عام جان‌بدربردند و در پایان جنگ، لوساندر آنان را به‌شهرشان بازگرداند. (زیرنویس ترجمهٔ انگلیسی)

۶

لشکرکشی آتنیان به‌سیسیل [۴۱۵ــ۴۱۳ ق.م.]

سیسیل در روزگاران باستان

۱ هم در این زمستان آتنیان تصمیم گرفتند که بار دیگر با سپاهی انبوهتر از آنچه پیشتر زیر فرمان لاخس و اورومدون قرارداشت، به‌سیسیل لشکر بکشند و در صورت امکان آنجا را متصرف شوند، در حالی که نه از وسعت آن جزیره اطلاعی دقیق داشتند و نه از تعداد ساکنان آن اعم از بومی و یونانی؛ و نمی‌دانستند که به‌جنگی می‌روند که کمتر از جنگشان با پلوپونز نیست.

وسعت جزیرهٔ سیسیل به‌قدری است که دورزدن آن با کشتی بازرگانی دست کم هشت روز طول می‌کشد؛ و جزیره با وجود این وسعت با سرزمین اصلی تنها دو میل دریایی فاصله دارد.

۲ می‌گویند قدیمترین ساکنان بخشی از جزیره کوکلوپها[1] و لستروگونها[2] بوده‌اند، و من نه از تبار ایشان اطلاعی دارم و نه می‌توانم‌گفت که از کجا آمده‌بوده‌اند و به‌کجا رفته‌اند. در این باره ناچاریم تنها به‌سخنان شاعران خرسند باشیم و به‌اطلاعات کسانی که شاید بر حسب اتفاق چیزی در این خصوص بدانند. چنین می‌نماید که پس از آن دو قوم، سیکانها[3] در آنجا سکنی گزیده‌باشند. هر چند خود سیکانها مدعیند که نخستین ساکنان سیسیلند، اما واقع امر چنین است که اینان در اصل ساکنان ایبری[4] بوده‌اند و لیگوریان ایشان را از منطقهٔ رودخانهٔ سیکانوس[5] در ایبری بیرون رانده‌اند. جزیره در آغاز تریناکریا[6] نام داشته و سپس به‌سبب سکونت اهالی منطقهٔ سیکانوس در آنجا به‌نام سیکانیا[7] خوانده شده‌است، و آن قوم هنوز هم در بخش غربی سیسیل سکونت دارند.

پس از جنگ تروپا گروهی از مردم این شهر از برابر آخاییان گریختند و با کشتی خود را

1. Kyklop 2. Laestrygon 3. Sikan 4. Iberi 5. Sikanos 6. Trinakria 7. Sikania

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

به‌سیسیل رساندند و در جوار سیکانها اقامت اختیار کردند و همه با هم الومی[1] نامیده‌شدند و ساکن شهرهایشان اروکس[2] و اگستا[3] شدند. اندکی بعد گروهی از مردم فوکیس نیز که در سر راه بازگشت از تروپا طوفان دریا کشتیشان را نخست به‌لیبی و سپس به‌سیسیل برد، در سیسیل سکونت گزیدند.

سیکل‌ها[4] نخست در ایتالیا ساکن بودند و قوم اوپیک[5] ایشان را از آنجا بیرون راندند و بنا به‌روایات سنتی سیکل‌ها مدتی در کنار دریا منتظر باد مساعد ماندند و آنگاه با کلک خود را به‌سیسیل رساندند، ممکن است این سفر را با وسایل دیگر نیز انجام‌داده‌باشند. اکنون نیز گروههایی از قوم سیکل در ایتالیا سکونت دارند و یکی از شاهان ایشان نام ایتالوس[6] داشته‌است و سرزمین ایتالیا نام خود را از او گرفته‌است. سیکلها با سپاهی انبوه به‌سیسیل آمدند و بر سیکانها غلبه یافتند و ایشان را به‌جنوب و غرب جزیره راندند (و از آن پس جزیره به‌جای سیکانیا، سیسیل خوانده‌شد) و نزدیک سیصد سال، تا ورود یونانیان به‌جزیره، بهترین بخشهای آن را در اشغال خود داشتند و حتی امروز هم مرکز و شمال جزیره در دست ایشان است.

فنیقیان نیز در گرداگرد جزیره، در دامنهٔ کوهها اقامتگاههایی مستحکم ساخته‌بودند، و در جزایر کوچک نزدیک به‌ساحل نیز سکونت داشتند و از این جزایر به‌عنوان پایگاههای داد و ستد با سیکلها استفاده می‌کردند. ولی هنگامی که گروههای بزرگی از یونانیان به‌سیسیل رسیدند فنیقیان بیشتر مساکن خود را رها کردند و در شهرهای موتوئه[7] و سولوئیس[8] و پانورموس[9] در جوار الومی‌ها متمرکز گردیدند، چون هم به‌الومی‌ها اعتماد داشتند و هم سفر از سیسیل به‌کارتاژ از این نقطهٔ جزیره کوتاهتر از دیگر جاها بود.

۳ نخستین گروه یونانی که به‌سیسیل آمدند خالکیسیان منطقهٔ اوبویا بودند و توکلس که به‌همراه ایشان آمده‌بود شهر ناکسوس را بنیان نهاد. خالکیسیان پرستشگاه آپولون آرخگتس[10] را نیز ساختند که اکنون در بیرون شهر قراردارد و کسانی که برای شرکت در جشنهای ورزشی به‌سیسیل می‌آیند پیش از ترک جزیره نخستین قربانی را در آنجا بعمل‌می‌آورند. یک سال بعد آرخیاس اهل کورینت از تبار هراکلس، سیکلها را از نقطه‌ای که امروز مرکز شهر سیراکوس است و «جزیره» نامیده‌می‌شود ـ هر چند که دیگر در احاطهٔ آب قرارندارد ـ بیرون کرد و آنگاه شهر سیراکوس را در آنجا بنا نهاد. چندی بعد محوطهٔ بیرون شهر نیز داخل باروی شهر شد و جمعیت شهر رو به‌افزونی نهاد.

پنج سال پس از تأسیس سیراکوس، توکلس و گروهی از خالکیسیان از ناکسوس بیرون رفتند و با سیکلها جنگیدند و آنان را عقب راندند و شهر لئونتینی[11] و سپس شهر کاتانه را بنیان

1. Elymi 2. Eryx 3. Egesta 4. Sikel 5. Opik 6. Italos
7. Motye 8. Solocis 9. Panormos 10. Apollon Archegetes 11. Leontini

نهادند ولی اندکی بعد مهاجرانی که در کاتانه سکونت اختیار کرده‌بودند اویارخوس[1] را به‌عنوان مؤسس شهر خود انتخاب کردند.

۴ تقریباً در همین وقت لامیس[2] با گروهی از مهاجران شهر مگارا، به‌سیسیل آمد و در کنار رود پانتاکواس[3] شهری به‌نام تروتیلوس[4] تأسیس کرد و سپس ساکنان این شهر به‌لئونتینی رفتند و خواستند شهروند آنجا شوند. ولی از آنجا رانده‌شدند و شهر تاپسوس[5] را بنیان نهادند و لامیس در آنجا درگذشت و دیگران دوباره به‌تاپسوس پشت کردند و در جایی که هوبلون[6]، شاه سیکلها، در اختیارشان گذاشت شهری به‌نام مگاراِی هوبله‌ای تأسیس کردند و در آنجا دویست و چهل و پنج سال بسربردند تا گلون[7]، جبار سیراکوس از آنجا تبعیدشان کرد. ولی پیش از این واقعه، صد سال پس از آنکه در آن شهر سکونت اختیار کرده‌بودند، مردی به‌نام پامیلوس[8] را که از مگارا آمده‌بود مأمور تأسیس شهر سلینوس[9] ساختند.

چهل و پنج سال پس از تاریخ تأسیس سیراکوس، آنتیفموس[10] اهل رودس و انتیموس[11] اهل کرت که در رأس مهاجرانی به‌سیسیل رسیده‌بودند، شهر گلا را که نام خود را از رودخانه‌ای به‌همین نام گرفته‌است بنیان نهادند. بخشی از این شهر که ارگ شهر در آن قراردارد لیندیوی[12] نامیده‌می‌شود. ساکنان شهر نظامی سیاسی مشابه نظام دوریاییان برگزیدند.

مردم شهر گلا دقیقاً صد و هشت سال پس از تأسیس شهر خود شهر آکراگاس را که نامش را از رودخانه‌ای به‌همین نام گرفته‌است بنیاد نهادند و آریستونوس[13] و پوستیلوس[14] را مؤسسان شهر نامیدند و نظامی مشابه نظام سیاسی گلا انتخاب کردند.

شهر زانکل[15] را در اصل غارتگران دریانوردی که از کومه ـ شهری خالکیسی در منطقهٔ اوبیکیا[16] ـ آمده‌بودند تأسیس کردند ولی بعدها گروهی بزرگ از مردم خالکیس[17] و سایر مناطق اوبویا در آنجا سکونت گزیدند. اینان پریرس[18] اهل کومه و کراناپمنس[19] اهل خالکیس را مؤسسان شهر خود می‌دانستند. شهر ابتدا زانکل نام داشت و این نام را سیکلها از آن جهت که شهر به‌شکل داس ساخته شده‌بود به‌آن داده‌بودند (داس را در زبان سیکلها زانکلون[20] می‌نامند) ولی چندی بعد گروهی از مردم ساموس و سایر ایونیاییان که از برابر سپاه ایران گریخته و به‌سیسیل رسیده بودند ساکنان شهر را از آنجا راندند و خود در آن سکونت گزیدند، اما اندکی پس از آن

1. Euarchos 2. Lamis 3. Pantakyas 4. Trotilos 5. Thapsos
6. Hyblon 7. Gelon 8. Pamilos 9. Selinos 10. Antiphemos
11. Entimos 12. Lindioi 13. Aristonous 14. Pystilos 15. Zankle
16. Opikia 17. Chalkis 18. Perieres 19. Krataimenes 20. Zanklon

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

آناکسیلاس[1] جبار رگیون، مردم ساموس را از آن شهر بیرون کرد و مردمانی از نژادهای مختلف را در آن سکونت داد و شهر را به‌یاد زادگاه خود مسینا[2] نامید.

شهر هیمرا[3] را اوکلیدس[4] و سیموس[5] و ساکون[6] از اهالی شهر زانکل تأسیس کردند و بیشتر مهاجرانی که در آن سکونت گزیدند از خالکیسیان بودند ولی تبعیدیانی هم از شهر سیراکوس که مولتید[7] نامیده‌می‌شدند و در مبارزهٔ حزبی شکست‌خورده‌بودند، به‌آنان پیوستند. زبان مردم شهر مخلوطی از خالکیسی و دوریایی بود و نظام سیاسی شهر نظام خالکیسی.

شهر آکرای[8] را مردم سیراکوس هفتاد سال پس از تأسیس شهر خود، و کاسمنای[9] را تقریباً بیست سال پس از تأسیس آکرای بنیاد نهادند.

شهر کامارینا را هم مردمان سیراکوس تقریباً صد و سی و پنج سال پس از تأسیس شهر خود به‌دست دو تن به‌نام داکسون[10] و منکولوس[11] بنا کردند. ولی مردم کامارینا به‌سبب طغیان علیه سیراکوس، به‌دست سیراکوسیان از آن شهر رانده‌شدند و چندی بعد هیپوکراتس چیار گلا آن شهر را در معاوضه با اسیران سیراکوس از سیراکوس گرفت و ساکنان پیشین کامارینا را دوباره در آن جای‌داد و خود را بنیانگذار شهر نامید. بار دیگر گلون آنان را از کامارینا بیرون کرد و مردم گلا را در آن سکونت بخشید.

ساکنان سیسیل، از یونانی و غیریونانی، اینان بودند و جزیره‌ای که آتنیان قصد لشکرکشی به‌آن را داشتند دارای چنین وسعتی بود. واقع امر این بود که آنان می‌خواستند تمامی جزیره را به‌تصرف خود درآورند ولی برای ظاهرسازی ادعا می‌کردند که قصد یاری به‌خویشاوندان و متحدانی را دارند که بنازگی در آنجا بدست‌آورده‌اند. سفیرانی از اگستا آمده‌بودند و پیاپی از آتنیان تقاضا می‌کردند به‌یاری شهر ایشان بشتابند. اگستا به‌علت مسائل مربوط به‌زناشویی و اختلاف مرزی، با همسایه‌اش سلینوس در حال جنگ بسرمی‌برد و سلینوس از سیراکوس که با آن پیمان اتحاد داشت، نیروی تقویتی دریافت کرده‌بود و از خشکی و دریا به‌اگستا فشار می‌آورد و از این رو سفیران اگستا پیمان اتحادی را که در اثنای جنگ پیشین میان لاخس، سردار یونانی، و شهر لئونتینی بسته شده‌بود به‌یاد آتنیان آوردند و خواهش کردند که آتن برای دفاع از اگستا کشتیهایی بدانجا بفرستد، و مهمترین استدلالشان این بود که اگر سیراکوس مردمان لئونتینی را از آنجا براند و سایر متحدان آتن را ازپای‌بیفکند و چیرگی کامل بر سراسر سیسیل بچنگ‌آورد باید منتظر این خطر بود که سیراکوسیان که از قبیلهٔ دوریایی هستند و در آغاز از پلوپونز بدانجا مهاجرت کرده‌اند با سپاهی انبوه به‌یاری خویشاوندان دوریایی خود بشتابند و به‌پلوپونزیان ملحق شوند و قدرت آتن را تباه سازند؛ از

1. Anaxilas 2. Messina 3. Himera 4. Eukleides 5. Simos
6. Sakon 7. Myletid 8. Akrai 9. Kasmenai 10. Daxon
11. Menekolos

این رو صلاح آتنیان در این است که هم‌اکنون از متحدانی که هنوز در سیسیل دارند در برابر سیراکوسیان دفاع کنند مخصوصاً چون اگستا پول کافی برای مصارف جنگ در اختیار آتن خواهدنهاد.

آتنیان استدلالهای سفیران اگستا و مدافعان آتنی آن شهر را چندین بار در مجلس مشاورهٔ ملی شنیدند و سرانجام چنین رأی دادند که نخست نمایندگانی به‌اگستا بفرستند تا نخست ببینند آیا مبلغی که سفیران اگستا وعدهٔ پرداخت آن را می‌دهند در خزانهٔ شهر و در پرستشگاههای آن موجود است یا نه، و در ثانی وضعیت جنگ با سلینوس را از نزدیک مطالعه کنند.

بدین‌سان نمایندگان آتن روانهٔ سیسیل شدند.

ارگوس و مقدونیه

در همین زمستان اسپارتیان و متحدانشان، به‌استثنای کورینت، به‌آرگوس حمله کردند و مقداری از غلات کشتزارهای آنجا را درویدند و با چند ارابه با خود بردند و تبعیدیان آرگوس را در اورنثای سکونت دادند و چند فوج از سپاهیان خود را در آنجا گذاشتند و آنگاه قرارداد متارکه‌ای میان آرگوس و اورنثای منعقد ساختند که به‌موجب آن هیچ یک از دو طرف پیمان حق نداشت به‌طرف دیگر آسیبی برساند؛ و سپس به‌شهر خود بازگشتند.

چیزی نگذشته‌بود که سی کشتی آتنی با ششصد سرباز سنگین‌اسلحه بدانجا رسید و مردم آرگوس با تمامی نیروی جنگی خود به‌آنان پیوستند و یک روز شهر اورنثای را محاصره کردند. چون شب درآمد پادگان شهر پنهان از چشم محاصره‌کنندگان گریختند و سپاهیان آرگوس روز دیگر همین که از این واقعه باخبر شدند شهر اورنثای را با خاک یکسان ساختند و به‌شهر خود بازگشتند و کشتیهای آتنی نیز به‌آتن مراجعت کردند.

آتنیان به‌شهر متونه در مرز مقدونیه نیز نیرویی متشکل از گروهی سرباز سوار و تبعیدیان مقدونیه که در آتن بودند، فرستادند؛ و این نیرو به‌قلمرو پردیکاس نیز حمله کرد. اسپارتیان نمایندگانی به‌نزد خالکیسیان تراکیا، که پیمان متارکه‌شان با آتن ده روز دیگر بپایان‌می‌رسید، فرستادند و از آنان خواستند که به‌یاری پردیکاس بشتابند ولی آنان از قبول این خواهش سر باز زدند. بدین‌سان زمستان بپایان‌رسید و شانزدهمین سال جنگ که نوکودیدس رویدادهایش را بازنموده‌است بسرآمد.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

هفدهمین سال جنگ

تابستان

جدال در مجلس آتن بر سر لشکرکشی به‌سیسیل

۸ در آغاز بهار سال بعد نمایندگان آتن از سیسیل بازگشتند و سفیران اگستا نیز با ایشان بودند و شصت تالنت سیم غیرمسکوک برای هزینهٔ یکماههٔ شصت کشتی، که از آتنیان خواهش می‌کردند به‌سیسیل بفرستند، با خود آورده‌بودند.

آتنیان مجلسی تشکیل دادند و به‌سخنان سفیران اگستا و نمایندگان خودشان گوش‌دادند. (گزارشهای اینان مخصوصاً دربارهٔ مبلغ هنگفتی که ادعا می‌کردند در خزانه و پرستشگاههای اگستا موجود است خلاف حقیقت بود.) آتنیان تصمیم گرفتند شصت کشتی به‌سیسیل بفرستند و آلکیبیادس پسر کلینیاس و نیکیاس پسر نیکراتوس و لاماخوس پسر کسنوفون را با اختیار تام به‌سرداری این سپاه گماشتند و به‌اینان دستور دادند که به‌شهر اگستا در جنگ با سلینوس یاری کنند و اگر وقت و نیروی کافی داشته‌باشند شهر لئونتینی را نیز آرام سازند و به‌طور کلی در سیسیل وضعی برقرار نمایند که با منافع آتن سازگار باشد.

پنج روز بعد مجلس شورای شهر را بار دیگر تشکیل دادند تا دربارهٔ سریعترین راه تجهیز کشتیها و خواستهای دیگر سرداران برای لشکرکشی، مذاکره کنند. نیکیاس از آغاز نخواسته‌بود به‌سرداری سپاه انتخاب شود و معتقد بود آتنیان اشتباه می‌کنند که به‌دستاویزی کوچک، در واقع بر آن شده‌اند که به‌کاری سترگ دست‌بیازند و تمامی سیسیل را به‌تصرف خود درآورند. در این مجلس بپاخاست و سخن آغاز کرد بدین امید که رأی آتنیان را برگرداند، چنین گفت:

۹ «اگر چه این مجلس برای مشاوره دربارهٔ فراهم‌آوردن تجهیزات مربوط به‌لشکرکشی به‌سیسیل تشکیل شده‌است، می‌اندیشم که خود این لشکرکشی مسأله‌ای است که جای‌دارد

اندیشهٔ ما را بیشتر به‌خود مشغول دارد. آیا اصلاً گسیل کشتی برای ما سودمند است؟ به‌عقیدهٔ من روا نیست که در موضوعی بدین مهمی چنین شتاب کنیم و برای خاطر بیگانگان دست به‌جنگی بیازیم که ارتباطی با منافع ما ندارد. من در این جنگ افتخار کسب می‌کنم و کمتر از دیگران در اندیشهٔ زندگی و سلامت خویشم؛ و این سخن بدین معنی نیست که کسی که به‌فکر زندگی و دارایی خویش است شهروند خوبی نیست، زیرا چنین کسی همیشه در این آرزوست که جامعه و دولت نیز از رفاه کامل برخوردار باشد. با این همه من همان گونه که در گذشته به‌خاطر کسب افتخار سخنی بر خلاف اعتقاد واقعی خود نگفته‌ام امروز نیز چنین نخواهم‌کرد و هر چه را به‌سود شهرمان می‌دانم به‌شما یادآور می‌شوم. می‌دانم که سخن من چنان قدرتی ندارد که شیوهٔ فکر شما را دگرگون سازد، و فایده ندارد به‌شما پند بدهم که آنچه را بدست‌دارید حفظ کنید و به‌خاطر آنچه معلوم نیست در آینده بدست‌خواهیدآورد یا نه، آن را بخطرنیفکنید. از این رو فقط خواهم‌کوشید بر شما روشن سازم که امروز هنگام مناسب برای این ماجراجویی نیست و به‌هدفی که دارید بآسانی نمی‌توان‌دست‌یافت.

۱۰ «سخن من این است که شما وقتی که گام در راه سیسیل می‌نهید دشمنان فراوانی در پشت سر خود می‌گذارید و در آنجا هم دشمنانی تازه خواهیدیافت. شاید در این خیال باشید که پیمان صلحی که [با اسپارت] بسته‌اید برای تأمین امنیتتان کافی است؛ و تردید نیست که تا هنگامی که عملی بر خلاف آن از شما سرنزند پیمان بظاهر به‌قوت خود باقی‌خواهدماند ــ و می‌دانید که به‌سبب توطئه‌های کسانی معین چه در اینجا و چه در اسپارت، چیزی جز نام از پیمان باقی‌نمانده‌است ــ ولی همین که نیروی جنگی ما در نقطه‌ای از جهان شکست‌بخورد آن پیمان دشمنان ما را از حمله به‌ما بازنخواهدداشت. اولاً ایشان پیمان را از آن رو بستند که در وضعی بسیار نامساعد قرارداشتند و مجبور به‌بستن پیمان بودند، در ثانی در خود پیمان هنوز مسائلی وجود دارد که تا کنون حل نشده‌است. از این گذشته هنوز تعدادی از شهرهای مقتدر پیمان صلح را نپذیرفته‌اند و بعضی با ما آشکارا در حال جنگند و بعضی دیگر چون هنوز از طرف اسپارت حرکتی بعمل‌نیامده‌است پیمان متارکهٔ خود را با ما هر ده روز یک بار تجدید می‌کنند و احتمال قوی بر این است که همین که ببینند نیروی جنگی ما تقسیم شده‌است ــ و این همان کاری است که شما با شتاب فراوان درصدد انجام آن هستید ــ با سیسیل همدست خواهندشد و بر ما خواهندتاخت و می‌دانید که این شهرها در گذشته سخت مشتاق اتحاد با سیسیل بودند. دربارهٔ همهٔ این نکته‌ها باید نیک بیندیشیم. هنوز امنیت امپراتوری خود را چنانکه باید تأمین نکرده‌ایم و بنا بر این هنگام آن نرسیده‌است که خود را برای بچنگ‌آوردن امپراتوری جدیدی در خطر اندازیم. واقع امر این است که خالکیسیانِ منطقهٔ تراکیا چندین سال است که بر ما طغیان کرده‌اند و هنوز نتوانسته‌ایم بر آنان چیره گردیم؛ در مناطق دیگر نیز

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

شهرهای تابع ما با بی‌میلی از ما اطاعت می‌کنند. بر آن شده‌ایم که به‌یاری اگستا بشتابیم چون به‌آن شهر ظلم شده‌است در حالی که تا کنون نتوانسته‌ایم انتقام ظلمی را که به‌خود ما روا داشته شده‌است از آشوبگران بگیریم.

۱۱ «اگر بر این آشوبگران چیره گردیم می‌توانیم در آینده از طغیانشان جلوگیری کنیم، ولی عدهٔ سیسیلیان چنان زیاد است و سرزمینشان چنان دور از شهر ماست که اگر هم مغلوبشان کنیم اداره‌کردنشان آسان نخواهدبود، و اگر از عهدهٔ این کار برنیاییم وضعمان بسیار بدتر از هنگامی خواهدبود که هنوز به‌ایشان حمله نکرده‌ایم. سیسیل در حال حاضر خطری برای ما نیست و اگر تحت نظارت سیراکوس درآید خطرش برای ما حتی کمتر از امروز خواهدبود، بنا بر این تهدید مردم اگستا را که می‌گویند اگر ما به‌سیسیل لشکر نکشیم ممکن است سیسیل تحت نظارت سیراکوس قرارگیرد، نباید جدی گرفت. البته در حال حاضر ممکن است که گروهی از سیسیلیان به‌سبب گرایشی که به‌اسپارت دارند به‌شهر ما حمله کنند ولی اگر سراسر سیسیل در زیر سلطهٔ سیراکوس درآید در این صورت گمان نمی‌رود که یک امپراتوری بر امپراتوری دیگر حمله کند چه اگر ایشان برای ازپای‌درآوردن امپراتوری ما با اسپارتیان متحد شوند به‌احتمال قوی زود درخواهندیافت که امپراتوری خودشان به‌دست همان متحدان و به‌همان علت تباه خواهدگردید. بهترین راه برای اینکه یونانیان سیسیل از ما بترسند این است که اصلاً به‌سیسیل نرویم، و راه دوم این است که قدرت خود را به‌ایشان نشان‌دهیم و پس از اندک مدتی دوباره به‌شهر خود بازگردیم. همه می‌دانیم که مردمان قدرتی را که در دوردست قراردارد و شهرت خود را بندرت در معرض آزمایش می‌نهد به‌چشم اعجاب می‌نگرند اما اگر اشتباهی از ما سربزند سیسیلیان ما را به‌دیدهٔ حقارت خواهندنگریست و با دشمنانی که در اینجا داریم همدست خواهندشد و بر ما خواهندتاخت. آنتیان، شما خود همین جریان را در مورد اسپارتیان و متحدان ایشان تجربه کرده‌اید: چون بر خلاف انتظار و به‌رغم ترسی که در آغاز داشتید بر اسپارتیان غالب آمده‌اید، دیگر آنان را جدی نمی‌گیرید و به‌خیال تصرف سیسیل افتاده‌اید. ولی بدبختی دشمن نباید بر اعتماد به‌نفس ما بیفزاید؛ اعتماد به‌نفس سزاوار کسی است که نقشه‌های خود را بخوبی به‌معرض اجرا گذاشته‌باشد. باید این نکته را در نظر داشته‌باشیم که اسپارتیان به‌سبب ننگی که دامنگیر ایشان شده‌است تنها یک هدف دارند و آن این است که امپراتوری ما را سرنگون سازند و از این طریق نام و آوازهٔ خود را بازیابند زیرا که تمام هستی ایشان در گرو موفقیت نظامی است. اگر به‌گفتار عقل گوش‌فرادهیم و نیک بنگریم خواهیم‌دید که نبرد ما ارتباطی با مردم اگستا در سیسیل ندارد که برای ما قومی بیگانه‌اند و حتی به‌زبان ما سخن نمی‌گویند؛ مسألهٔ اصلی ما مراقبت از قدرت و افتخار شهر ما در برابر اسپارت است که در همین نزدیکی در کمین ما نشسته‌است.

۱۲ «این نکته را نیز باید بیادداشته‌باشیم که ما بتازگی از بیماری مهلک و جنگ توان‌فرسا خلاص شده و به‌سلامت و رفاه رسیده‌ایم و کار درست این است که درامدهای تازهٔ خود را برای خودمان و وطنمان بکاربریم نه برای این تبعیدیان نیازمند که می‌کوشند با دروغهای خود ما را بفریبند و سرمایه‌ای جز سخن ندارند و دیگران را به‌استقبال خطر می‌فرستند و اگر کامیاب شوند سپاسگزاری نخواهندکرد و اگر سقوط کنند دوستانشان را نیز با خود به‌پرتگاه تباهی خواهندکشید.

بی‌شک در میان شما کسی هست که از انتخاب‌شدن به‌مقام سرداری شادمان می‌شود و از روی خودخواهی به‌این لشکرکشی اصرار می‌ورزد، خاصه چون جوان است و جویای نام. می‌خواهد به‌خاطر اسبهایی که دارد مورد تحسین خاص و عام قرارگیرد، و چون مبالغی هنگفت خرج آنها کرده‌است امیدوار است از منصبی که به‌او بخشیده‌اید سود ببرد. از او برحذر باشید و اجازه مدهید که یک تن برای داشتن زندگی باشکوه تمامی جامعه و دولت را بخطراندازد. فراموش مکنید که ولخرجی و اسراف این گونه کسان نظم جامعه را مختل می‌سازد، و بیادبیاورید که مسأله‌ای که درباره‌اش شور می‌کنید مهمتر از آن است که جوانی بتواند با شتاب درباره‌اش تصمیم بگیرد.

۱۳ «وقتی که آن جوان را در میان شما می‌بینم، و هواخواهانش را که بدینجا آمده‌اند تا از او جانبداری کنند، دچار ترس می‌شوم. از سالخوردگانی که در این مجلس حاضرند استمداد می‌کنم و می‌گویم اگر یکی از شما در نزد یکی از هواخواهان او نشسته‌است از عتاب و تشر همسایه‌اش نهراسد و شرم نکند که اگر به‌مخالفت با جنگ رأی می‌دهد به‌بزدلی متهمش کنند. بهوش‌باشید تا مانند ایشان با چیزی که وجود ندارد عشق نورزید و بیادبیاورید که کامیابی به‌دنبال دوربینی می‌آید و آرزوی ساده حاصلی ببارنمی‌آورد. کشور ما امروز در معرض خطری قراردارد که تا کنون مانند آن پیش نیامده‌است. در اندیشهٔ کشورتان باشید، و سیسیلیان را به‌حال خود بگذارید تا در محدودهٔ مرزهای خود، دریای ایونی که ما را از ایشان جدا می‌کند، امور خود را خود اداره کنند؛ و به‌نمایندگان اگستا بگویید: همان گونه که جنگ با سلینوس را بدون مشاوره با ما آغاز کرده‌اند به‌مسؤولیت خود بپایان‌برسانند. در آینده نیز نباید مانند گذشته با مردمی پیمان اتحاد ببندیم که چون خود در تنگنا می‌افتند از ما چشم یاری دارند ولی آن روز که ما نیازمند یاری هستیم دستی برای ما برنمی‌آورند.

۱۴ «تو، ای رئیس مجلس، که می‌دانی وظیفهٔ مراقبت از منافع شهر است و می‌خواهی شهروند خوبی باشی، از تو خواهش می‌کنم دربارهٔ این مسأله رأی بگیری و اجازه بدهی که آنتیان در این خصوص بار دیگر شور کنند؛ و اگر بیم آن داری که تکرار رأی‌گیری مخالف قانون باشد، بدان که تجاوز از حکم قانون در حضور این همه گواهان که همه با تو موافقند، جرم

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نیست، بلکه تو با این عمل نشان‌می‌دهی که برای کشورت که به‌گمراهی دچار شده‌است پزشکی دلسوز هستی؛ و شایسته‌ترین زمامداران کسی است که کشور خود را به‌بهترین وجه اداره می‌کند یا دست‌کم خواسته و دانسته دست به‌کاری نزند که برای کشور زیان دارد.»

۱۵ چون سخن نیکیاس بپایان‌رسید بیشتر آتنیانی که بپاخاستند و سخن گفتند، موافق لشکرکشی بودند و به‌مجلس توصیه کردند که تصمیمی را که یک بار گرفته شده‌است نباید لغو کرد. چند تنی هم مخالف لشکرکشی بودند. پرشورترین موافق لشکرکشی آلکیبیادس پسر کلینیاس بود. او مخصوصاً از این جهت آتنیان را به‌جنگ تشویق می‌کرد که نمی‌خواست سخن کلینیاس از پیش برود، پیشتر نیز هرگز با کلینیاس در امور سیاسی هم‌رأی نبود، و اکنون بر اثر حملهٔ شخصی او، آتش مخالفتش تیزتر شده‌بود. اما مهمترین انگیزهٔ آلکیبیادس در موافقت با لشکرکشی این بود که می‌خواست سردار سپاه باشد و امیدوار بود که تصرف سیسیل و کارتاژ به‌دست او صورت پذیرد و این کامیابی او را به‌ثروت و افتخار برساند، زیرا او در میان مردم شهر شهرت فراوان داشت و عشقش به‌پرورش اسب و دیگر ولخرجیهایش از حدود ثروتش فراتر می‌رفت، و همین خود یکی از علل اصلی تباهی آتن شد؛ او خصوصیتی غیر از خصوصیات شهروندان عادی داشت: این خصوصیت تودهٔ مردم را به‌وحشت می‌افکند و چه در قانون‌شکنیهایش در زندگی خصوصی و چه در تحرک و حرارتی که در هر فرصتی از خود نشان‌می‌داد، خودنمایی می‌کرد. مردم اندیشیدند که او قصد جبارشدن دارد و کمر به‌مخالفتش بستند؛ و با اینکه در مقام فرماندهی سپاه بهترین تصمیمها را می‌گرفت شیوهٔ رفتار و زندگی خصوصیش همه را متنفر می‌کرد. از این رو شهروندان آتن اختیارات او را به‌دیگران دادند و با این عمل چیزی نگذشت که شهر را تباه کردند.

آن روز آلکیبیادس در مجلس بپاخاست و چنین گفت:

۱۶ «آتنیان، چون نیکیاس ضمن سخنانش به‌من حمله کرد لازم است در آغاز سخن بگویم که من بیش از دیگران سزاوار سرداری سپاه هستم و معتقدم که لیاقت این مقام را دارم. همهٔ آنچه بر ضد من می‌گویند مربوط به‌اموری است که مایهٔ افتخار تبار من و خود من است و برای شهر ما نیز سود فراوان ببارآورده‌است. در روزهایی که یونانیان گمان می‌بردند شهر ما بر اثر جنگ ازپای‌درافتاده‌است شکوه و جلالی که من در مقام نمایندهٔ شهرمان در مسابقه‌های ورزشی المپی به‌معرض نمایش نهادم رأی ایشان را برگرداند و شهر ما را بزرگتر از آن پنداشتند که در واقع بود. من در آن روزها هفت ارابه به‌میدان مسابقه فرستادم ــ و تا آن زمان هیچ شهروند عادی ارابه بدین تعداد به‌میدان نفرستاده‌بود ــ و در مسابقهٔ ارابه‌رانی مقامهای اول و

دوم و چهارم را بدست‌آوردم و از جهات دیگر نیز رفتارم درخور پیروزیم بود. رسم بر این است که مردم همهٔ این چیزها را مایهٔ افتخار می‌شمارند و علاوه بر این آنها را در هر جا که به‌منصهٔ ظهور درآید نشانهٔ قدرت و توانگری تلقی می‌کنند. گشاده‌دستی و بزرگمنشیم در تجهیز نمایشها و گروههای رقاص و آوازخوان و اموری از این قبیل که برای شهرمان انجام‌می‌دهم گرچه رشک همشهریانم را برمی‌انگیزد در نظر بیگانگان دلیل توانایی و نیرومندی آتن است. حماقت مردی که دارایی خود را تنها برای استفادهٔ شخصی خود خرج نمی‌کند بلکه در راه وطنش بکارمی‌برد به‌عقیدهٔ من حماقت سودمندی است؛ و اگر چنین مردی خود را برتر از دیگران بپندارد نباید بر او عیب گرفت. وقتی که ما گرفتار تنگدستی و بدبختی می‌شویم دیگران در تیره‌روزی ما شریک نمی‌گردند، پس وقتی هم که کسی از نعمت کامیابی بهره‌ور می‌شود دیگران باید به‌او حق بدهند که ایشان را به‌چشم حقارت بنگرد. من نیک می‌دانم که کسانی که در امری از امور به‌ذروهٔ کامیابی گام‌می‌نهند در زمان زندگیشان خاری در چشم دیگرانند ولی همین که درگذرند دیگران در اثبات خویشاوندی خود با ایشان بر یکدیگر سبقت می‌جویند و وطنشان نیز ایشان را بیگانه و بدنام و بی‌آبرو نمی‌شمارد بلکه به‌عنوان منشأ کارهای نمایان می‌ستاید و به‌وجودشان می‌بالد. هدفی که من در نظر دارم همین است و به‌همین جهت است که مردمان زندگی خصوصی مرا نمی‌پسندند، ولی مسأله این است که آیا شما کسی را دارید که از عهدهٔ امور سیاسی بهتر از من برآید؟ بیادبیاورید که من بدون خرجی یا خطری برای شما، بزرگترین و معتبرترین دولت پلوپونز را بر آن داشتم که با شما پیمان اتحاد ببندد، و کاری کردم که اسپارتیان مجبور شدند در مانتینئا در ظرف یک روز تمامی نیروی جنگی خود را به‌دست سرنوشت بسپارند، و با اینکه در جنگ پیروز شدند تا امروز هنوز نتوانسته‌اند اعتماد به‌نفس خود را بازیابند.

۱۷ «آری، این جوان دیوانه که در نظر شما این همه غیرعادی و شگفت‌انگیز می‌نماید با هشیاری و زیرکی چنان در دل نیرومندترین دولت پلوپونز راه یافت که اعتماد آن را به‌خود جلب کرد و بر آنش داشت که توصیهٔ او را بپذیرد. بنا بر این از جوانی من مهراسید بلکه از این جوانی، تا به‌جای خود باقی‌است، و از بخت نیک که به‌اعتقاد مردم همیشه همراه نیکیاس است، استفاده کنید؛ و تصمیم خود را دربارهٔ لشکرکشی به‌سیسیل، از بیم آنکه در این جنگ با دشمنی قوی سروکار خواهیم‌داشت، تغییر مدهید. مردم سیسیل آمیزه‌ای از اقوام گوناگونند و این آمیزه دائم دگرگون می‌شود و از این رو این احساس در ایشان پیدا نمی‌شود که برای کشور خود می‌جنگند. در آنجا هیچ کس جنگ‌افزاری مناسب ندارد و کشور نیز فاقد سازمانی منظم است و هر کس در آنجا فقط در این فکر است که کیسهٔ خود را از مال دولت پر کند خواه از طریق چرب‌زبانی و خواه از راه دزدی آشکار، و اگر روزی پرده از کارش بیفتد به‌کشوری دیگر

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

می‌گریزد. احتمال نمی‌رود که چنین آمیزه‌ای از اقوام رنگارنگ در روز احتیاج از سیاستی واحد پیروی کند یا در هنگام عمل چون مردی واحد گام پیش بنهد؛ احتمال قوی بر این است که اگر پیشنهادهایی دلکش به‌ایشان عرضه کنیم هر گروه با ما پیمانی جداگانه ببندد مخصوصاً چون هیچ اتحادی در میانشان نیست. سرباز سنگین‌اسلحه به‌تعدادی که ادعا می‌کنند ندارند و حال ایشان مانند حال همهٔ یونانیان است: هیچ دولتی نمی‌تواند سرباز به‌تعدادی که تخمین می‌زند به‌میدان بفرستد، همه در اشتباهند و حتی در طول این جنگ نیز یونانیان نتوانسته‌اند خود را به‌مقدار کافی مسلح سازند.

«وضع سیسیل بنا بر خبرهایی که من دارم چنین است که بازنمودم و حتی برای ما بهتر و مفیدتر از آن، چون در آنجا اقوامی غیریونانی نیز سکونت دارند که به‌سبب دشمنیشان با مردم سیراکوس به‌ما خواهندپیوست. در شهر خودمان نیز، اگر نیک بنگرید خواهیددید که هیچ مانعی برای لشکرکشی به‌سیسیل وجود ندارد. می‌گویند اگر به‌سیسیل برویم دشمنانی در پشت سرمان خواهیم‌گذاشت؛ ولی پدران ما با وجود همهٔ این دشمنان و با اینکه در معرض تهدید سپاه ایران نیز قرارداشتند با اتکا به‌قدرت دریایی، امپراتوری کنونی را پدیدآوردند. امید پلوپونزیان بر چیرگی بر ما هرگز مانند امروز ناچیز نبوده‌است. راست است که اگر اعتماد به‌نفس داشتند می‌توانستند با نیروی جنگی کنونیشان از طریق خشکی به‌شهر ما حمله کنند، ولی لشکرکشی ما به‌سیسیل تغییری در تصمیم ایشان به‌حمله‌کردن یا نکردن نمی‌دهد. از راه دریا نیز نمی‌توانند آسیبی به‌ما برسانند چون ناوگانی که در اینجا خواهیم‌گذاشت از عهدهٔ ایشان بآسانی می‌تواند برآید.

۱۸ «پس هیچ دلیلی وجود ندارد که ما را از لشکرکشی بازدارد، و به‌هیچ دستاویز نمی‌توانیم از یاری به‌متحدانمان در سیسیل خودداری کنیم. ما سوگند خورده‌ایم که به‌ایشان یاری کنیم و یاری به‌ایشان وظیفهٔ ماست و حق نداریم به‌عذر اینکه از ایشان یاری ندیده‌ایم وظیفهٔ خود را بجانیاوریم. علت اتحاد ما با ایشان این نبود که از ایشان چشم یاری داشتیم بلکه می‌خواستیم ایشان بار خاطر دشمنان ما در سیسیل باشند و آنان را از حمله به‌ما بازدارند. ما امپراتوری خود را از این طریق بچنگ‌آورده‌ایم و راه بدست‌آوردن امپراتوری همین است که به‌هر شهری که از ما یاری بخواهد یاری کنیم خواه شهری یونانی باشد و خواه غیریونانی. اگر می‌خواستیم هیچ فعالیتی نکنیم یا تنها به‌هم‌نژادان خود یاری برسانیم، نه تنها چیزی به‌امپراتوری خود نمی‌افزودیم بلکه ممکن بود بکلی آن را ازدست‌بدهیم. سیاست صحیح این نیست که هر وقت آماج حملهٔ دولتی مقتدر قرارگرفتیم از خود دفاع کنیم؛ نه، بلکه باید از پیش اقداماتی بعمل‌آوریم تا کسی امکان حمله به‌ما نیابد. ادارهٔ امپراتوری مانند ادارهٔ خانه‌ای نیست که از پیش معین کنیم که حدود آن به‌طور دقیق چه

مقدار باید باشد. ما به‌مرحله‌ای رسیده‌ایم که مجبوریم در اندیشهٔ متصرفات تازه‌ای برآییم و آنچه را داریم سختگیرانه نگاه‌داریم چه این خطر همیشه وجود دارد که اگر دیگران را زیردست خود نکنیم زیردست دیگران شویم. شما نمی‌توانید مانند دیگران در اندیشهٔ آرامش و سلامت باشید مگر اینکه تمامی زندگی خود را دگرگون سازید و به‌زندگیی مانند زندگی دیگران قناعت کنید.

«پس بیایید با این یقین که حمله به‌سیسیل بر قدرت شهر ما خواهدافزود پای در راه سفر نهیم. اسپارتیان چون ببینند که ما بدون اعتنا به‌زندگی آرام و راحت کنونیمان به‌سیسیل لشکر می‌کشیم باد گستاخیشان فروخواهدنشست، و ما یا به‌احتمال قوی با بکارانداختن ثروتی که در سیسیل بچنگ‌خواهیم‌آورد سرور تمامی یونان خواهیم‌شد و یا به‌هر حال دست‌کم سیراکوسیان را ضعیف خواهیم‌ساخت و از این طریق هم به‌خودمان و هم به‌متحدانمان فایده خواهیم‌رساند. نیروی دریایی ما ضامن سلامت و امنیت ماست، و اگر موفق شویم می‌توانیم در سیسیل بمانیم و در غیر این صورت می‌توانیم بازگردیم؛ نیروی دریایی ما قویتر از همهٔ نیروهای دریایی سیسیلیان است.

«مگذارید استدلالهای نیکیاس بر عدم مداخله در امور دیگران، و نفاق‌افکنی او میان جوانان و پیران، شما را از حرکت بازدارد؛ بیایید به‌روش پدرانمان وفادار بمانیم که پیر و جوان پشتیبان یکدیگر شدند و دولت ما را به‌مقام امروزیش ارتقا دادند. بیایید به‌ایشان تأسی کنیم و شهر خود را مقتدرتر از آن سازیم که در زمان ایشان بود، و بدانیم که پیران و جوانان بدون پشتیبانی یکدیگر کاری از پیش نمی‌توانندبرد، و کامیابی تنها هنگامی روی‌می‌نماید که همهٔ مردم اعم از ناقص و متوسط و کامل دست به‌دست یکدیگر بدهند. این نکته را نیز بیادداشته‌باشید که شهر نیز مانند هر چیز دیگر اگر عاطل بماند کهنه و فرسوده می‌شود ولی در جنگ هر روز تجربه‌ای تازه بچنگ‌می‌آورد و به‌دفاع از خویش، از طریق عمل نه از راه حرف، عادت می‌کند. به‌طور کلی من بر آنم که شهری که طبیعتی فعال دارد اگر بر خلاف طبیعتش رفتار کند عاطل می‌گردد و تباه می‌شود و مردمانی می‌توانند امنیت شهر خود را به‌نیکوترین وجه تأمین کنند که از رسوم و قوانین سنتی خود، هر چند کامل نباشند، سربرنتابند.»

۱۹ آلکیبیادس تقریباً چنین گفت و آتنیان پس از شنیدن سخنان او و تقاضاهای نمایندگان اگستا و تبعیدیان لئونتینی که برای استمداد به‌آتن آمده‌بودند، به‌لشکرکشی راغبتر از پیش شدند. نیکیاس دریافت که امیدی به‌برگرداندن رأی آتنیان از طریق استدلال باقی‌نمانده‌است ولی اندیشید که شاید با مبالغه در مقدار تجهیزات لازم برای لشکرکشی، بتواند مجلس را با

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

خود همداستان سازد. از این رو بار دیگر بپاخاست و چنین گفت:

۲۰ «آتنیان، می‌بینم که تصمیمتان به‌لشکرکشی قطعی است و امیدوارم این کار بخوبی و کامیابی برگزار شود. ولی می‌خواهم عقیده‌ام را دربارهٔ وضع سیسیل بر شما بازنمایم. ما قصد حمله به‌شهرهایی را داریم که تا آنجا که من اطلاع دارم از قدرتی شایان توجه برخوردارند، هیچ کدام زیردست دیگری نیست، و هیچ شهر خواهان چنان تغییری نیست که سبب شود آن شهر از یوغ دولتی ستمگر رها شود و به‌زیر سلطهٔ دولتی معتدلتر درآید؛ و خلاصهٔ کلام، آن شهرها به‌هیچ روی آماده نیستند از آزادی خود دست‌بردارند و تحت حکومت ما قرارگیرند. تعداد شهرهای یونانی در آنجا برای جزیره‌ای واحد بیش از حد زیاد است. امیدوارم شهرهای ناکسوس و کاتانه به‌علت خویشاوندی نژادی با مردم شهر لئونتینی به‌ما بپیوندند ولی هفت شهر دیگر در آنجا هست که تجهیزات جنگی همانند تجهیزات ما دارند مخصوصاً شهرهای سلینوس و سیراکوس که هدفهای اصلی ما هستند. این شهرها عدهٔ زیادی سرباز سنگین‌اسلحه و تیرانداز و نیزه‌انداز و کشتی جنگی دارند و مردانی آزموده و کاردان خدمهٔ آنها هستند. نه تنها شهروندان آن شهرها سخت توانگرند بلکه در گنجینه‌های پرستشگاههای سلینوس پول فراوان هست و سیراکوس از مردمان بومی آنجا نیز سالیانه مبالغی دریافت می‌کند. اما بزرگترین مزیت آنها بر شهر ما تعداد اسبهای آنهاست و مردم آنجا غلهٔ خود را خود می‌کارند و می‌درونند و نیازی به‌واردکردن غله ندارند.

۲۱ «برای مقابله با چنین قدرتی یک ناوگان با سپاهی کوچک کافی نیست و اگر بخواهیم کار چنانکه ما در نظر داریم پیش برود باید لشکر پیادهٔ بزرگی با خود ببریم تا سواران دشمن نتوانند حرکت ما را در خشکی محدود سازند خاصه در صورتی که شهرهای دشمن با یکدیگر متحد شوند و ما جز اگستا دوستی نداشته‌باشیم که سرباز سوار در اختیار ما بنهد. برای ما تنگ خواهدبود اگر مجبور به‌عقب‌نشینی شویم یا به‌علت عدم دوراندیشی در آغاز کار، نیازمند نیروی تقویتی گردیم. پس باید با لشکری روی به‌راه نهیم که وظیفه‌ای بزرگ را کفایت کند و نباید فراموش کنیم که سفر دریایی درازی در پیش داریم و این سفر مانند سفرهایی نیست که شما مثلاً به‌همراه متحدانی که در اینجا دارید برای حمله به‌شهری که بر شما طغیان کرده‌است انجام‌می‌دهید و مایحتاج خود را از شهری دوست بآسانی بدست‌می‌توانیدآورد. ما پیوند خود را با وطن قطع می‌کنیم و به‌جایی می‌رویم که در طی چهار ماه زمستان پیکی هم نمی‌تواند خود را بآسانی از آنجا به‌آتن برساند.

۲۲ «از این رو به‌عقیدهٔ من باید انبوهی از سربازان سنگین‌اسلحه چه از شهر خودمان و چه از شهرهای متحد با خود ببریم و اگر بتوانیم گروهی را هم از پلوپونز با خود یار کنیم یا

به‌مزدوری بگیریم، و برای مقابله با سواران آنجا گروهی کثیر تیرانداز و فلاخن‌انداز همراه خود کنیم و از لحاظ نیروی دریایی نیز بسیار قوی باشیم تا بتوانیم در فراهم‌آوردن مایحتاج سپاه به‌دشواری نیفتیم. علاوه بر این باید گندم و جو برشته با خود ببریم و آسیابان و نانوا اجیر کنیم تا در صورتی که کشتیها به‌سبب بدی هوا قادر به‌حرکت نباشند مایحتاج خود را آماده داشته‌باشیم چون هر شهری نمی‌تواند سپاهی بدین بزرگی را غذا دهد. از جهات دیگر نیز باید خود را به‌بهترین وجه مجهز سازیم تا وابستهٔ دیگران نباشیم و مخصوصاً باید پول به‌مقدار کافی همراه ببریم زیرا پولی که وعده داده‌اند در اگستا به‌شما بپردازند گمان نمی‌کنم از حد وعده تجاوز کند.

۲۳ «پس باید از آتن با نیرویی سفر کنیم که نه تنها با نیروی دشمن برابری کند (مگر از لحاظ تعداد سربازان سنگین‌اسلحه) بلکه از هر لحاظ قویتر از آن باشد؛ هر چند در این صورت نیز به‌عقیدهٔ من بدشواری خواهیم‌توانست بر دشمن چیره‌گردیم یا دست‌کم برتری خود را بر او ثابت کنیم. مثل این است که برامی‌افتیم تا در سرزمین بیگانه و در میان مردمانی که دشمن ما هستند شهری نو تأسیس کنیم؛ یا باید در نخستین روزی که در آنجا پیاده می‌شویم بر تمامی سرزمین مسلط گردیم، یا بدانیم که اگر بدین کار موفق نشویم از همه سو در محاصرهٔ دشمنان قرارخواهیم‌گرفت. چون از چنین پیشامدی بیم دارم و می‌دانم که هر قدر هم در مجهزساختن خود بکوشیم از بخت نیک بی‌نیاز نیستیم ـ و داشتن بخت نیک برای آدمیزادگان دشوار است ـ می‌خواهم در این سفر تا آنجا که ممکن است عنان خود را به‌دست بخت نسپارم و نیرویی با خود ببرم که به‌احتمال قوی برای اجرای نقشه‌ای که پیشنهاد خود کرده‌ایم کفایت کند. گمان می‌کنم این بهترین راه تضمین منافع عمومی شهر و سلامت مردانی است که در این لشکرکشی سهیمند. اگر در میان شما کسی هست که جز این می‌اندیشد، آماده‌ام مقام خود را به‌او واگذار کنم.»

۲۴ نیکیاس معتقد بود که اگر نتواند با سخنانش رأی آتنیان را برگرداند و مجبور به‌لشکرکشی شود، با تجهیزات کامل براه‌خواهدافتاد.

دشواری تهیهٔ تجهیزات از اشتهای آتنیان برای لشکرکشی نکاست و حتی با شور و شوقی بیشتر به‌فراهم‌آوردن مقدمات کار پرداختند و نیکیاس از سخنانش نتیجهٔ معکوس گرفت. آتنیان توصیه‌های او را ستودند و اندیشیدند که با این تجهیزات حمله به‌سیسیل خطری دربرنخواهدداشت. شور و هیجان لشکرکشی همه را فراگرفته‌بود؛ سالخوردگان معتقد بودند که یا بر سیسیل مسلط خواهندشد و یا به‌هر حال سپاهی بدین نیرومندی آسیبی نخواهدیدید؛ جوانان در آرزوی دیدن و شناختن سرزمینهای دور بودند و یقین داشتند که بسلامت

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بازخواهندگشت؛ تودهٔ مردم و سربازان از اینکه پولی بچنگ‌خواهندآورد، و به‌وسعت امپراتوری خواهندافزود، و پس از جنگ نیز برای همیشه در خدمت سپاه خواهندماند شادمان بودند. این استقبال هیجان‌آمیز اکثریت، مخالفان لشکرکشی را که عده‌شان زیاد نبود بیمناک کرد و اینان برای اینکه در صورت ابراز مخالفت متهم به‌قصور در میهن‌پرستی نشوند لب‌فروبستند.

۲۵ سرانجام یکی از آتنیان بپاخاست و خطاب به‌نیکیاس گفت این همه عذر و بهانه لازم نیست، چرا کار را بتعویق‌می‌اندازی، پوست‌کنده در برابر همهٔ حاضران بگو که چگونه نیرویی می‌خواهی، تا آتنیان رأی بدهند و تصویب کنند. نیکیاس با اکراه سخن آغاز کرد و گفت بهتر است دربارهٔ این مسأله با همکارانش در محیطی آرام مشورت کند ولی آنچه در حال حاضر می‌توانگفت این است که دست‌کم صد کشتی جنگی بزرگ لازم است ــ شامل کشتیهای نفربر آتنی به‌هر تعداد که آتنیان تصمیم بگیرند، و بقیه را باید از شهرهای متحد تأمین کرد ــ عدهٔ سربازان سنگین‌اسلحه اعم از آتنیان و سربازان شهرهای متحد دست‌کم پنج‌هزار تن و اگر ممکن باشد بیشتر؛ و به‌همان نسبت سربازان تیرانداز از آتن و کرت، سربازان فلاخن‌انداز، و هر چیز دیگری که ضروری بنظرآید.

۲۶ آتنیان بی‌فاصله تصمیم گرفتند که سرداران سپاه در تعیین تعداد سربازان، و به‌طور کلی در مورد لشکرکشی، اختیار تام داشته‌باشند و هر طور که صلاح دیدند عمل کنند. تهیهٔ مقدمات آغاز گردید؛ دستورهای لازم به‌شهرهای متحد فرستاده‌شد و سیاههٔ آتنیانی که می‌بایست وظیفهٔ سربازی را بجاآورند آماده گردید. تهیهٔ لوازم لشکرکشی دشوار نبود چون شهر بکلی از بیماری طاعون خلاص شده و رنج جنگهای گذشته را فراموش کرده‌بود. نسل جوان جدیدی بارآمده و در طی سالهای صلح پول نیز به‌مقدار کافی جمع شده‌بود.

واقعه‌ای غیرمنتظر: بی‌حرمتی به‌مجسمه‌های هرمس

۲۷ در این هنگام که آتن غرق در کار تجهیز خود بود پیشامد عجیبی روی‌داد: در طی یک شب سر و صورت همهٔ مجسمه‌های هرمس، که طبق رسم شهر آتن جلوِ درهای خانه‌ها و پرستشگاهها وجود داشت، شکسته‌شد. هیچ کس نمی‌دانست چه کسانی بدین عمل دست‌یازیده‌اند. از این رو دولت برای اشخاصی که مرتکبین این جنایت را کشف و معرفی کنند مزد قابل توجهی معین کرد، و بعلاوه فرمانی صادر شد که هر کسی اعم از شهروند و بیگانه و بنده که اطلاعی از هر عمل توهین‌آمیز به‌مقدسات دینی دارد و به‌مقامات دولتی خبر بدهد، دولت صیانت او را تضمین می‌کند. آتنیان بدین موضوع اهمیت فراوان می‌دادند زیرا که از یک سو فال بدی برای لشکرکشی بود و از سوی دیگر دلیل توطئه‌ای انقلابی برای برانداختن

دموکراسی تلقی می‌گردید.

۲۸ شکنندگان سر و صورت مجسمه‌ها پیدا نشدند ولی چند تن از بیگانگان و خادمان خانواده‌ها، عده‌ای از جوانان را که در حال مستی به‌سایر مجسمه‌های خدایان آسیب رسانده‌بودند معرفی کردند، و همچنین شکایتهایی رسید که در بعضی خانه‌ها اسرار دینی مورد استهزا و تمسخر قارمی‌گیرد. یکی از متهمان آلکیبیادس بود؛ وکسانی که بیش از دیگران از او متنفر بودند و او را مانعی بر سر راه خود برای رسیدن به‌رهبری می‌دیدند از این امر استقبال کردند، چون معتقد بودند که اگر او از شهر تبعید شود جایش را خواهندگرفت. اینان اتهام او را بسیار بزرگ جلوه دادند و سر و صدای زیادی در اطراف آن براه‌انداختند و گفتند که استهزای اسرار دینی و آسیب‌رساندن به‌مجسمه‌های هرمس جزئی از توطئهٔ براندازی دموکراسی است و همهٔ این کارها ممکن نیست بدون شرکت آلکیبیادس صورت گرفته‌باشد، و برای اثبات ادعای خود به‌رفتار مخالف رسم و عادت و خصوصیات مخالف دموکراسی زندگی او استناد کردند.

۲۹ آلکیبیادس فوراً منکر تهمتهایی شد که بر او می‌نهادند و گفت آماده است که پیش از شروع سفر در دادگاه حضور یابد و اگر مجرم شناخته‌شود مجازات را تحمل خواهدکرد و اگر تبرئه شود به‌انجام وظیفهٔ سرداری سپاه خواهدپرداخت. از آتنیان تقاضا کرد: به‌تهمتهایی که در غیابش بر او می‌نهند گوش‌فراندهند. ولی اگر معتقدند که مرتکب جرم شده‌است هم‌اکنون اعدامش کنند زیرا خلاف عقل است که او را با وجود چنین اتهامی بزرگ و پیش از روشن‌شدن صحت و سقم آن، بر سر چنین لشکر بزرگی به‌میدان جنگ بفرستند. دشمنانش ترسیدند که اگر فوراً محاکمه‌اش کنند سپاه به‌حمایت او برخیزد و مردم نیز جانب او را بگیرند زیرا او بود که مردم شهرهای آرگوس و مانتینئا را بر آن داشته‌بود که در این لشکرکشی به‌آتنیان ملحق شوند. از این رو کوشیدند که از محاکمهٔ او جلوگیری کنند و چند تن از سخنوران را وادار کردند که بگویند بهتر است او زود حرکت کند و لشکر را معطل نگذارد و محاکمه‌اش پس از بازگشت از جنگ در اثنای مدت معینی صورت گیرد. نقشهٔ ایشان این بود که در غیابش تهمتهای بیشتری بر او بنهند ــ و می‌دانستند که این کار را در غیاب او بآسانی می‌توانندکرد ــ و آنگاه او را برای محاکمه از میدان جنگ فرابخوانند. بدین‌سان تصمیم گرفته‌شد که آلکیبیادس براه‌بیفتد.

لشکرکشی

۳۰ در اواسط تابستان لشکرکشی به‌سیسیل آغاز شد. به‌بیشتر متحدان که کشتیهای حامل غله و سایر ضروریات را آماده داشتند دستور داده شده‌بود که در کُرکورا جمع شوند و آماده باشند که با هم از راه دریای ایونی[1] به‌سوی دامنهٔ کوه یاپوگیا[2] رهسپار گردند. خود آتنیان و

1. Ionian Sea 2. Iapygia

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

متحدانی که در آتن حضور داشتند در سحرگاه روزی که از پیش معین شده‌بود به‌بندر پیرئوس رفتند و سوار کشتیها شدند. سایر مردم، یعنی در واقع همهٔ ساکنان شهر اعم از شهروند و بیگانه، همراه ایشان روانهٔ پیرئوس گردیدند تا از دوستان یا خویشان یا پسران خود بدرقه کنند. شهروندان با دلهایی آکنده از امید و اندوه روی به‌بندر نهاده‌بودند زیرا از یک سو در فکر فتوحاتی بودند که لشکر انجام‌خواهدداد و از سوی دیگر با توجه به‌سفر دور و درازی که عزیزانشان در پیش داشتند نمی‌دانستند که آیا آنان را بار دیگر خواهندید یا نه.

۳۱ در این لحظات که با دلی پر از نگرانی با یکدیگر وداع می‌کردند بیشتر از هنگام تصمیم‌گیری دربارهٔ لشکرکشی، به‌فکر خطرهایی افتادند که سفر به‌سیسیل ممکن است در پی داشته‌باشد، ولی با دیدن نیروی بزرگ و جنگ‌افزارهای گوناگون که در برابر چشمشان بود جرأت خود را بازیافتند. اما بیگانگان و بقیهٔ جماعت همراه سپاه به‌بندر رفته‌بودند تا لشکر عظیمی را که در حال حرکت بود تماشا کنند.

نخستین لشکری[1] که بدین‌سان براه‌افتاد بی‌گمان درخشانترین نیرویی بود که تا آن زمان از شهری یونانی حرکت کرده‌بود. گرچه از حیث شمار کشتیها و سربازان سنگین‌اسلحه بزرگتر از سپاهی نبود که پریکلس به‌اپیداوروس یا هاگنون به‌پوتیدایا بردند ــ آن سپاه از چهار هزار سرباز سنگین‌اسلحهٔ آتنی و سیصد سوار و صد کشتی جنگی بزرگ و پنجاه کشتی از شهرهای خیوس و لسبوس و دسته‌هایی از سربازان شهرهای متحد تشکیل می‌یافت ــ ولی آن سپاه سفر کوتاهی در پیش داشت و از لحاظ تجهیزات نیز چندان غنی نبود، در حالی که این لشکر مطابق نقشه‌ای که داشت قراربود زمانی دراز دور از آتن بماند؛ هم نیروی دریایی در آن شرکت داشت و هم پیاده‌نظام. کشتیها به‌بهترین وجه مجهز شده و دولت و صاحبان کشتیها برای آماده‌ساختن آنها مبالغ هنگفت خرج کرده‌بودند. دولت به‌هر یک از سربازان نیروی دریایی روزی یک دراخم مزد می‌داد و کشتیهای خالی را، که شصت کشتی تندرو و چهل کشتی نفربر بودند، با قویترین و ماهرترین پاروزنان در اختیار لشکر نهاده‌بود. علاوه بر مزدی که دولت می‌داد صاحبان کشتیها نیز مبالغی به‌پاروزنان و خدمه می‌پرداختند و مبالغ گزاف خرج پیکرهای جلو کشتی‌ها و سایر تزئینات آنها کرده‌بودند و هر صاحب کشتی کوشیده‌بود که کشتی خود را از لحاظ زیبایی و سرعت سیر بهتر از دیگران سازد. سربازان پیاده را از میان بهترین جوانان آماده به‌خدمت نظامی برگزیده‌بودند و هر کس سعی کرده‌بود که از لحاظ لباس و جنگ‌افزار برتر از دیگران باشد؛ در نتیجه این لشکرکشی نه تنها میدان رقابتی میان خود آتنیان شده‌بود بلکه در نظر بقیهٔ یونانیان بیشتر به‌نمایش قدرت و عظمت آتن شباهت داشت تا به‌تجهیزی برای مقابله با دشمن. اگر کسی مبالغی را که چه دولت و چه سایر شرکت‌کنندگان در

۱. این لشکر نخستین لشکری بود که براه‌افتاد و پس از آن لشکرهای دیگری به‌عنوان نیروی تقویتی به‌سیسیل رهسپار شدند و به‌لشکر نخستین پیوستند. ــ م.

لشکرکشی خرج کرده‌بودند، از قبیل مبالغی که دولت به‌سرداران سپاه پرداخته‌بود و پولهایی که سربازان برای خود و صاحبان کشتی برای کشتیهای خود خرج کرده‌بودند و همچنین مبالغی که هر سربازی علاوه بر مزد دولتی به‌همراه خود برداشته‌بود و پولهایی که بازرگانان به‌منظور مبادله به‌همراه خود داشتند، بدقت حساب‌می‌کرد متوجه می‌شد که گنجینهٔ هنگفتی از شهر بیرون می‌رود. آنچه به‌شهرت و اهمیت این لشکرکشی می‌افزود تنها عظمت و شکوه حیرت‌انگیز آن نبود؛ بلکه تفوق عجیب این سپاه بر شهرهایی که قراربود به‌آنها حمله شود و دوری و درازی راهی که در پیش داشت و امیدهایی که به‌آینده بسته‌بود، همه را بشگفتی می‌آورد.

۳۲ هنگامی که همهٔ سربازان و وسایل سفرشان در کشتیها جای‌گرفتند به‌وسیلهٔ شیپورها اعلام سکوت گردید و آنگاه سرنشینان همهٔ کشتیها با هم دعاهایی را که پیش از برداشتن لنگر باید خوانده‌شود، مطابق کلماتی که منادیی به‌زبان می‌آورد، خواندند، و به‌همراه این نیایش در طول تمامی ناوگان در قدحهای بزرگ شراب آمیختند و سربازان و فرماندهان با پیاله‌های سیمین و زرین مراسم قربانی شراب را بجای‌آوردند؛ و همهٔ مردمانی هم که در خشکی گردآمده‌بودند در دعاخواندن شرکت جستند و برای سپاه سفر خوش آرزو کردند. پس از آنکه مراسم دعا و قربانی بپایان‌رسید کشتیها بحرکت‌درآمدند. نخست در صفهایی منظم از بندر خارج شدند و آنگاه به‌سرعت تمام و در حالی که بر یکدیگر سبقت می‌جستند راه اگینا را در پیش گرفتند و مقصدشان کرکورا بود زیرا می‌بایست در آنجا به‌سپاهیان متحدان ملحق شوند.

جدال در سیراکوس

خبر لشکرکشی آتنیان به‌سیسیل از چند منبع به‌سیراکوس رسید ولی بیشتر سیراکوسیان آن خبرها را باور نکردند. مجلس شورای شهر هم تشکیل یافت و کسانی که خبر لشکرکشی را باور داشتند و آنان که منکر درستی این خبر بودند در آنجا سخن گفتند. یکی از سخنگویان هرموکراتس پسر هرمون بود که به‌درستی خبر یقین داشت و چنین گفت:

۳۳ «هنگامی که دربارهٔ درستی خبر لشکرکشی با شما سخن می‌گویم ممکن است گفتهٔ مرا باور نکنید و من خود نیک می‌دانم که کسی که خبری باورنکردنی بگوید نه تنها نمی‌تواند شنوندگان را به‌درستی سخن خود معتقد سازد بلکه مردمان او را ابله می‌شمارند. ولی من بیمی از این امر ندارم و وقتی که شهر خود را در معرض خطر می‌بینم و به‌درستی خبری که شنیده‌ام یقین دارم، آماده نیستم خاموش بمانم.

«گرچه ممکن است این سخن شگفت‌انگیز بنماید، آتنیان با سپاهی بزرگ که شامل نیروی دریایی و پیاده‌نظام است براه‌افتاده‌اند تا به‌شهر شما حمله کنند. دستاویز لشکرکشی این

tarikhema.ir
mandegar.tarikhema.org
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

است که آتنیان با شهر اگستا پیمان اتحاد دارند و هدفشان این است که مردم لئونتینی را به‌شهرشان بازگردانند؛ اما غرض واقعیشان تصرف سیسیل و مخصوصاً سیراکوس است زیرا معتقدند که همین که به‌سیراکوس دست‌یافتند تصرف بقیهٔ جزیره زحمتی نخواهدداشت.

«پس آگاه باشید که آنان بزودی بدینجا خواهندرسید و بیندیشید که بهترین راه مقابله با آنان به‌یاری وسایلی که دارید کدام است. این لشکرکشی را به‌چشم حقارت منگرید وگرنه بسختی غافلگیر خواهیدشد، و منکر این خبر مشوید وگرنه در مهمترین موضوعات مربوط به‌شهرتان سهل‌انگاری خواهیدکرد. کسانی که خبر لشکرکشی را باور کرده‌اند از شهامت و قدرت آتنیان نهراسند چون آسیبی که ما به‌آتنیان می‌توانیم‌رساند کمتر از زیانی نخواهدبود که آنان به‌ما خواهندرساند، و اینکه آنان با چنین نیرویی بزرگ به‌سوی ما می‌آیند به‌زیان ما نیست بلکه حتی به‌نفع ماست زیرا که همهٔ شهرهای سیسیل به‌وحشت خواهندافتاد و دست اتحاد به‌ما خواهنددادد؛ و اگر در پایان کار آتنیان را شکست‌دهیم یا مجبورشان کنیم که ناکام از اینجا بازگردند ــ و من احتمال نمی‌دهم که در این لشکرکشی کامیاب شوند ــ این نتیجه مایهٔ افتخار ما خواهدبود و امید دستیابی بدین نتیجه در نظر من امید واهی نیست. بندرت اتفاق افتاده‌است که لشکرکشیهای بزرگ به‌شهرهای دور، اعم از یونانی و غیریونانی، برای مهاجمان کامیابی ببارآورده‌باشد. مهاجمان نمی‌توانند با سپاهیانی بیش از ساکنان شهر خود و شهرهای متحد خود براه‌بیفتند و آنچه همهٔ آنان را بهم‌می‌پیوندد ترس است، ولی اگر به‌علت کمی غذا در سرزمین بیگانه به‌سختی بیفتند و سپاهشان از هم بپاشد گرچه خودشان سبب شکستشان هستند نام و آوازه نصیب شهری می‌شود که مورد حمله قرارگرفته‌است چنانکه آتنیان، با اینکه سپاه ایران به‌علت اتفاقی نامساعد ازپای‌درآمد، تنها بدین جهت که دولت ایران بر ضد آتن لشکر کشیده‌بود، نامی بزرگ یافتند. بعید نیست، و ما حق داریم امیدوار باشیم، که مشابه آن اتفاق در جنگ حاضر نیز روی‌بنماید.

۳۴ «پس باید با اعتماد به‌نفس کامل نیروهای خود را آماده کنیم، و نمایندگانی هم به‌نزد قوم سیکل بفرستیم. گروهی از این قوم شایان اعتمادند و باید با ایشان پیمان اتحاد ببندیم؛ با گروه دیگر نیز باید بکوشیم تا قرارداد دوستی منعقد سازیم. همچنین باید سفیرانی به‌دیگر شهرهای سیسیل روانه کنیم و خطری را که همهٔ ما را تهدید می‌کند به‌ایشان گوشزد کنیم. به‌ایتالیا نیز باید کسانی بفرستیم و متحدانی در آنجا برای خود بیابیم یا دست‌کم مردمان آنجا را وادار کنیم که آتنیان را به‌سرزمین خود راه‌ندهند. معتقدم که به‌کارتاژ نیز باید نمایندگانی بفرستیم چون ساکنان آنجا نیز دائم در این اندیشه‌اند که آتنیان ممکن است به‌شهر ایشان حمله‌ور شوند، و فکر خواهندکرد که اگر ما شکست‌بخوریم خودشان نیز در معرض خطر خواهندبود و از این رو محرمانه یا آشکارا به‌یاری ما خواهندشتافت و اگر کارتاژ آمادهٔ مددرسانی به‌ما شود برای ما

بیش از هر شهر دیگر ارزش خواهدداشت چون زر و سیم فراوان دارد و پول چه در جنگ و چه در هر مورد دیگر سودمند است. حتی معتقدم که به‌اسپارت و کورینت نیز سفیرانی روانه کنیم و به‌خواهیم که هر چه زودتر نیروی تقویتی برای ما بفرستند و در عین حال در یونان نیز جنگ آغاز کنند. اما آنچه در نظر من مهمتر از هر چیز است و شما مردم صلح‌دوست بدشواری می‌توانیدبپذیرید، این است که باید کاری کنیم تا همه یا دست‌کم بیشتر شهرهای سیسیل همهٔ کشتیهای خود را مجهز سازند و غذای لازم برای دو ماه را با خود بردارند و در تارنت[1] و دامنهٔ کوه یاپوگیا راه را بر آتنیان ببندند و بر آنان روشن کنند که پیش از آنکه مسألهٔ جنگ در سیسیل مطرح شود باید برای ورود به‌خلیج ایونی بجنگند؛ و گمان دارم که اگر چنین کنیم آنان به‌وحشت خواهندافتاد و خواهنداندیشید در حالی که ما پایگاهی در کشوری دوست داریم (چون تارنت دوست ماست و ما را به‌سرزمین خود راه خواهدداد) ایشان باید با تمامی نیروی خود دریای باز و پهناور را بپیمایند، و در این صورت به‌علت دوری راه بدشواری خواهندتوانست نظم سپاه خود را حفظ کنند و ما بآسانی خواهیم‌توانست به‌کشتیهای ایشان که بتدریج و پشت سر هم می‌رسند حمله کنیم؛ اما اگر بار آذوقهٔ کشتیهای تندرو خود را خالی کنند و با آنها بر ما بتازند مجبور خواهندشد زمانی دراز پارو بزنند و ما هنگامی که ایشان خسته شده‌اند به‌ایشان حمله خواهیم‌کرد، یا اگر مایل باشیم خواهیم‌توانست به‌تارنت عقب‌نشینی کنیم و ایشان با آذوقه‌ای کمتر از آنچه برای سفر با خود برداشته‌اند در ساحل سرزمینی بی‌حاصل خواهندماند، و اگر در آنجا بی‌حرکت بمانند در محاصرهٔ ما خواهندافتاد و اگر بکوشند در طول ساحل براه‌بیفتند نخواهنددانست که آیاشهرهای ساحلی به‌ایشان راه خواهنددادد یا نه: آری، اگر بدان‌سان که گفتم عمل کنیم آنان به‌وحشت خواهندافتاد و چنین خواهنداندیشید. من خود بر آنم که اگر ما این نقشه را اجراکنیم آتنیان از بیم این خطرها به‌پیشروی ادامه نخواهنددادد و در کرکورا متوقف خواهندماند و وقت را به‌مشاوره و تحقیق دربارهٔ عدهٔ سپاهیان ما و چگونگی موضع ما خواهندگذراند و بدین‌سان فصل بپایان‌خواهدرسید و زمستان غافلگیرشان خواهدکرد و حتی ممکن است از حرکت ما که هیچ انتظارش را ندارند به‌وحشت بیفتند و بازگردند مخصوصاً چون بنا به‌خبرهایی که دارم مجربترین سردار ایشان مقام فرماندهی را با کمال بی‌میلی بعهده‌گرفته‌است و اگر عذری برای بازگشت پیدا کند تأخیر را روا نخواهدداشت، و شایعاتی مبالغه‌آمیز دربارهٔ تعداد سربازان ما بر سر زبانها خواهدافتاد و می‌دانید که آنچه مردمان می‌شنوند در افکارشان اثر می‌بخشد؛ علاوه بر این، آنکه بر مهاجمان پیشی گیرد همیشه مهاجم را به‌وحشت می‌اندازد. آتنیان در این خیال به‌ما حمله می‌کنند که از خود دفاع نخواهیم‌کرد و حق دارند چنین بپندارند، چون ما تاکنون از یاری به‌اسپارت خودداری

1. Tarent

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ورزیده‌ایم. اما اگر ببینند با شهامتی که انتظارش را ندارند در مقام دفاع از خود برآمده‌ایم از حرکت غیرمنتظر ما بیشتر به‌وحشت خواهندافتاد تا از نیروی دفاعی واقعی ما.

«پس توصیهٔ مرا بپذیرید و شهامت خود را به‌معرض نمایش بنهید؛ و اگر این پیشنهاد را قبول نمی‌کنید دست‌کم هر چه زودتر خود را برای جنگ و دفاع آماده سازید و بیادبیاورید که تنها در هنگام رویارویی با دشمن معلوم می‌شود که آیا شخص حق دارد دشمن را حقیر بشمارد یا نه؛ و کاری که امروز باید بکنید این است که خود را چنان مجهز سازید که گویی در میان خطر قراردارید و فراموش مکنید که مطمئن‌ترین گامهایی که می‌توانیم برداشت گامهایی است که تحت تأثیر ترس از خطر برداشته‌می‌شود. آتنیان می‌آیند، و من یقین دارم که هم‌اکنون در راهند و هر روز ممکن است بدینجا برسند.»

۳۵ هرموکراتس چنین گفت، ولی مردم سیراکوس عقاید مختلف داشتند. گروهی بر آن بودند که آتنیان ممکن نیست به‌سیسیل لشکر بکشند و سخنان هرموکراتس راست نیست. عده‌ای عقیده داشتند که اگر هم آتنیان بیایند و به‌سیراکوس آسیبی برسانند خودشان آسیبی بزرگتر خواهندیدند. گروهی هم موضوع را اصلاً جدی نگرفتند و به‌شوخی و خنده برگزار کردند. تنها عده‌ای اندک سخنان هرموکراتس را باور کردند و نسبت به‌آینده نگران شدند. رهبر حزب دموکرات مردی بود به‌نام آتناگوراس[1] که در تودهٔ مردم نفوذ فراوان داشت. او در مجلس برخاست و چنین گفت:

۳۶ «تنها بزدلان و کسانی که حس وطن‌پرستی ندارند آرزو نمی‌کنند آتنیان چنان ابله باشند که به‌جزیرهٔ ما بیایند و اسیر و دست‌نشاندهٔ ما شوند. من از گستاخی کسانی که این گونه خبرها را شایع می‌کنند و شما را مضطرب می‌سازند تعجب نمی‌کنم بلکه از ابلهیشان درشگفتم که نمی‌دانند نادرستی خبرهایشان بزودی برملا خواهدشد. آنان حق دارند بترسند، و علت اینکه می‌کوشند تمامی شهر را دچار وحشت کنند این است که می‌خواهند ترس خودشان پنهان بماند. این خبرها به‌خودی خود پدیدنیامده‌است بلکه ساخته و پرداختهٔ کسانی است که همیشه می‌کوشند آرامش ما را آشفته‌سازند. ولی شما، اگر به‌حکم عقل گوش‌بدهید، محاسبهٔ احتمالات را بر پیغامهای این گونه کسان مبتنی نخواهیدکرد، بلکه خواهیداندیشید که از قومی عاقل و مجرب بدان‌سان که به‌عقیدهٔ من آتنیان هستند چه رفتاری می‌توان انتظار داشت. احتمال نمی‌رود آتنیان، در حالی که پلوپونزیان در پشت سرشان ایستاده‌اند و جنگ با ایشان هنوز به‌نتیجه‌ای قاطع منجر نشده‌است، با ارادهٔ آزاد به‌جنگی تازه و بزرگ دست‌بیازند. عقیدهٔ

1. Athenagoras

شخصی من این است که آنان خوشحالند که ما، با نیروی جنگی بزرگی که در اختیار داریم، در مقام حمله به‌ایشان برنمی‌آییم.

۳۷ «ولی اگر خبرها راست باشد و آتنیان به‌جزیرهٔ ما بیایند، من معتقدم که سیسیل بهتر از پلوپونز می‌تواند در برابر ایشان بایستد چون سیسیل برای هر گونه جنگی مجهز است و شهر ما بتنهایی نیرومندتر از سپاهی است که می‌گویند آتنیان براه‌انداخته‌اند حتی اگر آن سپاه دو برابر آن باشد که می‌گویند در راه است. بیقین می‌دانم که آتنیان اسب همراه ندارند و در اینجا هم بدست‌نخواهندآورد مگر از شهر اگستا؛ و چون باید از طریق دریا بیایند عدهٔ سربازان سنگین‌اسلحهٔ ایشان نیز به‌اندازهٔ عدهٔ سربازان ما نخواهدبود؛ و در واقع پیمودن راهی بدین درازی برای کشتیهای ایشان هر قدر هم سبکبار باشند بآسانی صورت نخواهدپذیرفت. از این گذشته با توجه به‌بزرگی و قدرت شهر ما مجبورند وسایل و تجهیزات فراوان با خود حمل کنند، و من به‌درستی سخن خود چنان یقین دارم که آتنیان حتی اگر شهری به‌بزرگی شهر ما را با خود بیاورند، و در مرز ما آن را مستقر سازند و از آنجا به‌ما حمله کنند، از نابودی خلاص نخواهندشد، چه رسد به‌اینکه از هر سو در محاصرهٔ دشمن قرارگیرند ـ چون همهٔ شهرهای سیسیل دست اتحاد به‌یکدیگر خواهندداد ـ و در لشکرگاهی از کشتیها و چادرها با آذوقه‌ای اندک بسربرند و سواران ما حرکتشان را در هر سو محدود سازند. با توجه به‌همهٔ جوانب امر و مخصوصاً با توجه به‌قدرت شهر ما، تردید دارم که آتنیان اصلاً بتوانند در جزیرهٔ ما پای به‌خشکی نهند.

۳۸ «ولی چنانکه گفتم آتنیان از همهٔ این واقعیات آگاهند و تمامی فکر و هوششان وقف این است که آنچه را دارند حفظ کنند و تنها شایعه‌سازان در شهر ما هستند که خبرهایی را جعل می‌کنند که نه درست است و نه درست خواهدبود. نخستین‌بار نیست که اینان نظر مرا جلب می‌کنند، من دائم مراقب رفتار ایشان هستم که با خبرهای واهی و حتی توسل به‌پاره‌ای اعمال می‌کوشند تودهٔ مردم را دچار وحشت کنند و آنگاه خودشان زمام حکومت را بدست‌گیرند؛ و بیم آن دارم که سرانجام روزی به‌اجرای نقشهٔ خود موفق شوند و ما چنان غافلیم که علاج واقعه را پیش از وقوع نمی‌کنیم و به‌تعقیب ایشان نمی‌پردازیم و دستشان را از توطئه کوتاه نمی‌سازیم، در نتیجه شهر ما روی آرامش نمی‌بیند و دائم دچار مبارزات حزبی است و مردم به‌جای اینکه با دشمن بجنگند گرفتار منازعه با یکدیگرند و گاهی هم پیش می‌آید که گروههایی قوی زمام دولت را بر خلاف قانون بدست‌می‌گیرند و با زور و استبداد حکومت می‌کنند. اگر از من پیروی کنید کاری خواهم‌کرد که دیگر چنین امری در زمان زندگی ما روی‌ندهد؛ و روش من چنین خواهدبود که نخست خواهم‌کوشید شما تودهٔ مردم را با خود همداستان سازم و آنگاه با تمام قدرت خود بر کسانی که بدین گونه توطئه‌ها دست‌می‌یازند حمله‌ور شوم، آن هم نه پس از آنکه

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

پرده از کارشان بیفتد و در حین ارتکاب به‌توطئه گرفتار گردند ـ زیرا گیراَوردنشان در این حال آسان نیست ـ بلکه پیش از آنکه در مقام اجرای نقشه‌های خود برآیند. زیرا که به‌دشمن نباید فرصت داد تا دست‌بکار شود بلکه باید مواظب نیّتش بود چه اگر در مجازاتش پیشدستی نکنیم او در آسیب‌رساندن به‌ما پیشدستی خواهدکرد؛ و کسانی را که آرزوی حکومت الیگارشی را در سر می‌پرورانند اگر ضرورت ایجاب کند رسوا خواهم‌کرد و دمی از ایشان غافل نخواهم‌ماند و حتی خواهم‌کوشید ایشان را از راه پند و اندرز به‌راه راست بیاورم، و می‌اندیشم که بدین‌سان خواهم‌توانست ایشان را از ارتکاب جنایت بازدارم.

«سؤالی هست که بارها از خود پرسیده‌ام: شما جوانان چه می‌خواهید؟ می‌خواهید همین حالا مناصب دولتی را بدست‌آورید؟ ولی این کار خلاف قانون است، و قانون را برای آن وضع نکرده‌اند که مردان قابل را از کار برکنار کنند، بلکه برای این است که شما هنوز قابلیت آن مناصب را ندارید. آیا می‌خواهید از برابری همهٔ مردمان در مقابل قانون سر باز زنید؟ ولی چگونه ممکن است در جامعه عدالت برقرار باشد اگر مردمان برابر، حق برابر نداشته‌باشند؟

۳۹ «کسانی هستند که می‌گویند دموکراسی نه شیوهٔ حکومت عاقلانه‌ای است و نه موافق عدل، و آنانکه پول بیشتر دارند زمامداران بهتری هستند. ولی من می‌گویم اولاً تودهٔ مردم تمام جامعه است در حالی که توانگران تنها بخشی از جامعه‌اند، در ثانی توانگران بهترین محافظان پولند ولی خردمندان بهترین مشاورانند و تودهٔ مردم بهترین کسانی هستند که استدلالهای مختلف را می‌شنوند و دربارهٔ آنها داوری می‌کنند؛ و همهٔ اینان در دموکراسی حقوق برابر دارند. اما در حکومت الیگارشی تودهٔ مردم تنها در تحمل خطرها شریکند وطبقهٔ حاکم نه تنها بیشترین بخش منافع را برای خود نگاه‌می‌دارد بلکه تمام منافع را حق خود می‌داند؛ و آنچه شما توانگران و شما جوانان می‌خواهید همین است؛ ولی بدانید که در شهر بزرگی مثل شهر ما چنین چیزی دست‌نیافتنی است. چه مردم ابلهی هستید شما! اگر هنوز نمی‌دانید که هدفتان هدف رذیلانه‌ای است. پس احمقترین یونانیانید، اما اگر می‌دانید و با این همه به‌دنبال آن می‌روید شریرترین جنایتکارانید.

۴۰ «ولی هنوز وقت دارید که پشیمان شوید یا بیاموزید که باید در اندیشهٔ منافع کشوری باشید که متعلق به‌همهٔ هموطنان شماست. بیادبیاورید که اگر چنین کنید لایقترینتان بیشترین سهم را از این منافع خواهندبرد و در غیر این صورت از همه چیز بی‌نصیب خواهیدماند. از ترویج این شایعات دست‌بردارید و مطمئن باشید که ما می‌دانیم غرض شما چیست و آمادهٔ تحمل آن نیستیم. حتی اگر آتنیان در راه باشند شهر ما با آنان رفتاری خواهدکرد که درخور اهمیت و اعتبار آن است و سرداران سپاه از عهدهٔ این کار به‌نیکوترین وجه برخواهندآمد. ولی اگر این خبرها، چنانکه من معتقدم، راست نباشد، شهر ما اختیار خود را به‌دست وحشت و

نگرانی نخواهدسپرد و با انتخاب شما به‌مقام زمامداری یوغ بندگی شما را به‌دست خود بر گردن نخواهدنهاد. شهر ما می‌تواند از عهدهٔ حفاظت خود برآید، و سخنان شما را به‌منزلهٔ اعمال شما تلقی خواهدنمود، و به‌سبب شایعات دروغ از آزادی خود دست‌برنخواهدداشت بلکه با هشیاری از آن محافظت خواهدکرد.»

۴۱ سخنان آتناگوراس تقریباً چنین بود. پس از او یکی از سرداران سپاه بپاخاست و اجازه نداد کسی دیگر سخن بگوید و خود چنین گفت:

«چه فایده‌ای دارد که سخنوران به‌یکدیگر تهمت بزنند و شنوندگان هم ایشان را تشویق کنند. به‌جای آن بهتر است در خبرهایی که می‌رسد دقیق شویم و ببینیم که همهٔ ما، چه دولت و چه یکایک افراد، چگونه می‌توانیم در برابر مهاجمان از خود دفاع کنیم. تجهیز سپاه با اسب و جنگ‌افزار و همهٔ چیزهایی که در جنگ بکارمی‌آید حتی اگر ضرورتی نباشد، باز ضرر ندارد. ما خود مسؤولیت این کار را بعهده‌خواهیم‌گرفت و مراقب همهٔ جزئیات خواهیم‌بود. فرستادن نمایندگان به‌شهرهای همسایه و خبرگیری از اندیشه‌ها و تصمیمهای آنها نیز زیانی برای شهر ندارد. در این باره اقداماتی کرده‌ایم و هر خبر تازه‌ای که بدست‌آوریم به‌اطلاع شما خواهیم‌رساند.»

حاضران مجلس پس از شنیدن سخنان سردار سپاه پراکنده شدند.

رسیدن آتنیان به‌سیسیل

۴۲ آتنیان و متحدانشان به‌کرکورا رسیده‌بودند. در اینجا سرداران سپاه رسیدگی نهایی به‌تمامی لشکر را بعمل‌آوردند و معین کردند که به‌چه ترتیب باید لنگربیندازند و لشکرگاه بسازند. ناوگان را به‌سه بخش قسمت کردند و فرماندهی هر بخش را بعهدهٔ سرداری نهادند، و از آن رو چنین کردند تا تمامی ناوگان در دریا با هم پیش نروند و در هر جا که پیاده می‌شوند از لحاظ آب و بندرگاه و غذا به‌دشواری نیفتند و به‌طور کلی ادارهٔ هر بخش آسان باشد. سپس سه کشتی به‌ایتالیا و سیسیل فرستادند تا معلوم کنند که کدام شهرها آماده‌اند از سپاه پذیرایی کنند. به‌این سه کشتی دستور داده شده‌بود که پس از اجرای مأموریت خود بازگردند و در راه به‌لشکر بپیوندند تا سرداران پیش از پیاده‌شدن سپاه از اوضاع بندرهای سر راه آگاه باشند.

۴۳ آنگاه لشکر آتن از کرکورا حرکت کرد و روی به‌سیسیل نهاد. این ناوگان از صد و سی و چهار کشتی جنگی بزرگ تشکیل می‌یافت و دو کشتی پنجاه پارویی از رودس: صد کشتی جنگی بزرگ متعلق به‌آتن بود ـ شصت کشتی تندرو و چهل کشتی باری ـ و بقیهٔ کشتیها ازان

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

خیوس و دیگر شهرهای متحد آتن. سربازان سنگین‌اسلحه پنجهزار و یکصد تن بودند و این عده شامل هزار و پانصد تن از شهروندان آتن بود که وظیفهٔ خدمت سربازی را انجام می‌دادند و هفتصد تن از طبقهٔ کم‌درامد که در نیروی دریایی خدمت می‌کردند. بقیهٔ سربازان از شهرهای متحد بودند که بعضی رعایای آتن بشمار می‌رفتند و پانصد تن از شهر آرگوس و دویست و پنجاه تن از مانتینئا و عده‌ای سرباز مزدور. علاوه بر اینها جمعاً چهارصد و هشتاد سرباز تیرانداز همراه لشکر بود که هشتاد تنشان از کرت آمده‌بودند. هفتصد فلاخن‌انداز از رودس و صد و بیست تن از تبعیدیان شهر مگارا که به‌عنوان سرباز سبک‌اسلحه خدمت می‌کردند. لشکر، یک کشتی حامل اسب با سی سوار نیز همراه داشت.

۴۴ این نخستین نیروی جنگیی بود که از آتن به‌سیسیل می‌آمد. سی کشتی بازرگانی حامل ملزومات و خدمه بود؛ از قبیل غله و نانوا و سنگتراش و بنا و درودگر و همهٔ وسایل ساختمان و محاصره؛ و صد زورق، کشتیهای بازرگانی را همراهی می‌کرد. علاوه بر اینها کشتیهای بازرگانی بزرگ و کوچک نیز داوطلبانه و به‌منظور تجارت و داد و ستد به‌دنبال ناوگان جنگی روان بودند. همهٔ این کشتیها با هم از کرکورا به‌سوی خلیج ایونیا براه‌افتادند.

تمامی نیرو، بر حسب جهاتی که کشتیهای مختلف در پیش گرفته‌بودند، به‌دامنهٔ کوه یاپوگیا یا تارنت رسیدند و در طول ساحل ایتالیا به‌حرکت ادامه دادند و معلوم شد که شهرهای ساحلی آماده نیستند بازار در اختیار لشکر بگذارند یا به‌آن اجازهٔ ورود به‌داخل شهر بدهند ولی از دادن آب و اجازهٔ لنگراندازی در بندر مضایقه ندارند، و شهرهای تارنت و لوکروی حتی این تسهیلات را هم از سپاه دریغ کردند. بدین‌سان لشکر به‌رگیون[1]، آخرین نقطهٔ شبه‌جزیرهٔ ایتالیا، رسید. در اینجا تمامی سپاه دوباره در یک نقطه گردآمد و چون اجازهٔ ورود به‌داخل شهر را نیافت در بیرون شهر، در اراضی مقدس پرستشگاه آرتمیس، لشکرگاه ساخت. مردم رگیون بازار در اختیار لشکریان نهادند و اینان کشتی‌ها را به‌ساحل کشیدند و در آنجا متوقف شدند. آنگاه آتنیان با ساکنان رگیون وارد مذاکره شدند و از آنان خواستند که چون خود در اصل از اهالی خالکیس می‌باشند به‌مردم لئونتینی که خالکیسی هستند یاری کنند، ولی آنان پاسخ دادند که از هیچ یک از دو طرف جانبداری نخواهندکرد، بلکه منتظر خواهندماند تا ببینند که همهٔ یونانیان ساکن ایتالیا چه تصمیم می‌گیرند و آنگاه مطابق آن تصمیم رفتار خواهندکرد. آتنیان پس از شنیدن این پاسخ به‌شور پرداختند تا ببینند برای تصرف سیسیل چه روشی باید برگزید، در عین حال منتظر بازگشت کشتیهایی شدند که به‌اگستا فرستاده‌بودند تا معلوم کنند پولی که نمایندگان اگستا در آتن ادعا کرده‌بودند که در آن شهر آماده است آیا براستی موجود است یا نه.

۴۵ در این اثنا اخبار قطعی از هر سو به‌سیراکوس رسید و خبرگیران نیز تأیید کردند که

1. Rhegion

ناوگان آتن به‌رگیون رسیده‌است. از این رو مردم سیراکوس با همهٔ نیروی خود به‌تجهیز سپاه پرداختند و دیگر منکر خبر لشکرکشی نشدند؛ در بعضی از شهرهای سیسیل پادگانهایی مستقر ساختند و به‌شهرهای دیگر سفیرانی فرستادند و برجهای نگهبانی را تقویت کردند و اسبها و جنگ‌افزارها را وارسی کردند و آمادهٔ جنگی شدند که در شرف روی‌دادن بود و در واقع آغاز شده‌بود.

۴۶ سه کشتی که آتنیان به‌اگستا فرستاده‌بودند به‌رگیون بازگشتند و خبر آوردند که بیش از سی تالنت پول در آن شهر وجود ندارد. سرداران سپاه یکباره از دو جهت دلسرد شدند: اولاً پولی در اگستا بدست‌نیامد و در ثانی امید اینکه مردم رگیون از یک سو به‌سبب خویشاوندی قومی با اهالی لئونتینی، و از سوی دیگر به‌علت دوستی دیرینه با آتن به‌سپاه آتن خواهندپیوست، یکسره بر باد رفت. خبری که از اگستا رسید نیکیاس را به‌تعجب نینداخت ولی برای دو سردار دیگر بکلی غیرمنتظر بود. هنگامی که نخستین سفیران آتن برای کسب اطلاع دربارهٔ پول موجود در اگستا به‌آن شهر رفتند ساکنان اگستا برای فریفتن ایشان بدین نقشه متوسل شدند: سفیران را به‌پرستشگاه آفرودیت در بالای کوه اروکس بردند و هدیه‌هایی را که مردمان بدانجا فرستاده‌بودند به‌ایشان نشان‌دادند. این هدیه‌ها عبارت بودند از مقدار کثیری پیاله و کوزهٔ شراب و عودسوز و اشیاء دیگری که همه از نقره ساخته شده‌بود و با اینکه چندان ارزش پولی نداشتند بظاهر گرانبها می‌نمودند. علاوه بر این در خانه‌ها، مهمانیهایی برای خدمهٔ کشتی‌ها برپاکردند و پیاله‌هایی زرین و سیمین که تعدادی را در شهر اگستا فراهم‌آورده و مقداری دیگر را از شهرهای فنیقی و یونانی همسایه به‌عاریت گرفته‌بودند به‌گردش درآوردند. در هر خانه‌ای که مهمانی می‌شد همان پیاله‌ها را به‌میان می‌آوردند و چنین می‌نمودند که گویی همهٔ آنها متعلق به‌میزبان است در حالی که در همهٔ خانه‌ها باز همان پیاله‌ها ظاهر می‌شدند به‌طوری که مهمانان آتنی از دیدن این همه سیم و زر در خانه‌ها به‌شگفتی افتاده‌بودند و چون به‌آتن بازگشتند در همه جا دربارهٔ ثروتی که در اگستا دیده‌بودند داد سخن دادند، در حالی که خودشان فریب خورده‌بودند، و دیگران را نیز فریب دادند. چون از اگستا خبر رسید که پولی وجود ندارد این فریب‌خوردگان آماج تمسخر و سرزنش سربازان قرارگرفتند و سرداران به‌شور پرداختند تا ببینند چه باید کرد.

۴۷ نیکیاس بر آن بود که باید تمامی سپاه را به‌سلینوس ببرند که هدف اصلی لشکرکشی بود، و اگر مردم اگستا پول لازم را برای تمام سپاه بپردازند موضوع را بار دیگر مورد شور قراردهند و در غیر این صورت هزینهٔ اذوقه شصت کشتی را که نمایندگان اگستا تقاضای فرستادنشان را کرده‌بودند، مطالبه کنند و آنگاه بزور یا از طریق مذاکره پیمان صلحی میان اگستا و سلینوس ببندند، و سپس روی به‌شهرهای دیگر بنهند و توانایی نیروی جنگی آتن را

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

به‌معرض نمایش بگذارند و نشان‌دهند که آتن چگونه هر دم آماده‌است که به‌یاری دوستان و متحدانش بشتابد، و پس از این کار به‌آتن بازگردند مگر آنکه اتفاقی غیرمنتظر سبب شود که بتوانند به‌مردم لئونتینی کمک کنند یا شهرهای دیگری را به‌اتحاد با آتن وادار سازند؛ ولی به‌هر حال نباید دولت آتن را به‌هزینهٔ خودش در خطر افکنند.

۴۸ آلکیبیادس گفت راهی بدین درازی را با لشکری بدین بزرگی نپیموده‌ایم برای اینکه بی‌نتیجه و با دست خالی به‌آتن بازگردیم. باید به‌همهٔ شهرهای سیسیل به‌استثنای سیراکوس و سلینوس منادیانی بفرستیم، و بکوشیم گروهی از قوم سیکل را به‌طغیان بر سیراکوس وادار سازیم و با گروه دیگر پیمان دوستی ببندیم تا بتوانیم از آنان غله برای سپاه بگیریم. نخستین گام ما باید این باشد که حمایت شهر مسینا را جلب کنیم که بر سر راهمان قراردارد و دروازهٔ سیسیل است و از آن می‌توانیم به‌عنوان پایگاه استفاده کنیم. پس از مذاکره با شهرهای مختلف معلوم خواهدشد که کدام یک آماده است در جنگ به‌ما یاری کند، و آنگاه باید به‌سیراکوس و سلینوس حمله کنیم مگر آنکه میان سلینوس و اگستا سازش بعمل‌آید و سیراکوس اجازه دهد که شهر لئونتینی را دوباره تأسیس کنیم.

۴۹ لاماخوس، سردار سوم سپاه، عقیده‌ای دیگر داشت. او گفت باید هر چه زودتر به‌شهر سیراکوس بتازیم و در زیر باروی شهر جنگ را آغاز کنیم چون دشمن هنوز آمادهٔ نبرد نشده‌است و دچار وحشت است. هر سپاهی دشمن را در نخستین لحظات به‌ترس می‌اندازد در حالی که با گذشت زمان دشمن به‌خود می‌آید و با دیدن منظرهٔ سپاه مهاجم بیمی به‌خود راه‌نمی‌دهد. بنا بر این مادام که اهل سیراکوس دچار ترسند حمله‌ای ناگهانی روحیهٔ ایشان را تضعیف خواهدکردو بهترین فرصت پیروزی را به‌سپاه ما خواهدداد زیرا که سیراکوسیان با دیدن لشکر انبوه ما که هنوز تلفاتی نداده‌است به‌فکر آسیبی خواهندافتاد که این لشکر به‌شهرشان وارد می‌تواندساخت و جرأت نبرد نخواهندیافت. از این گذشته احتمال بر این است که بسیاری از ساکنان سیراکوس که لشکرکشی را باور نکرده‌اند هنوز در بیرون شهر باشند و اگر سپاه، در حالی که آنان می‌کوشند دارایی خود را به‌شهر منتقل سازند در برابر باروی شهر پیروز شود و در آنجا مستقر گردد دیگر به‌علت کمی پول در زحمت نخواهدبود. علاوه بر این در این صورت شهرهای دیگر سیسیل نیز گرایشی به‌اتحاد با سیراکوس نخواهندداشت و بی آنکه منتظر شوند که ببینند کدام طرف غالب می‌شود به‌ما خواهندپیوست. لاماخوس توصیه کرد که مگارا را پایگاه نیروی دریایی قراردهند چون هم خالی از سکنه است و هم چه از راه دریا و چه از راه خشکی از سیراکوس دور نیست و بنا بر این هم پایگاه خوبی برای محاصره است و هم در صورت احتیاج لشکر می‌تواند بدانجا عقب‌نشینی کند.

۵۰ لاماخوس چنین گفت ولی در پایان سخن عقیدهٔ آلکیبیادس را تأیید کرد. آلکیبیادس با

کشتی خود روانهٔ مسینا شد و دربارهٔ بستن پیمان اتحاد با ساکنان آنجا مذاکره کرد ولی یگانه نتیجه‌ای که بدست‌آورد این بود که ایشان بازاری در بیرون شهر در اختیار آتنیان نهادند بی آنکه آنان را به‌داخل شهر راه‌دهند؛ و آلکیبیادس به‌رگیون بازگشت.

بی‌فاصله پس از رسیدن آلکیبیادس دو تن از سرداران سپاه با شصت کشتی حامل سرباز و آذوقه روی به‌ناکسوس نهادند و بقیهٔ لشکر را تحت فرماندهی یکی از سرداران در رگیون گذاشتند. مردم ناکسوس ایشان را وارد شهر کردند، و ایشان از ناکسوس روانهٔ کاتانه شدند. گروهی از ساکنان کاتانه طرفدار سیراکوس بودند و به‌لشکریان آتن اجازهٔ ورود به‌شهر ندادند و از این رو لشکریان به‌کنار رود تریاس[1] رفتند و در آنجا برای گذراندن شب فرودآمدند. روز دیگر در حالی که همهٔ کشتیها پشت سر یکدیگر حرکت می‌کردند به‌سوی سیراکوس پیش رفتند و ده کشتی را از پیش فرستادند و به‌سرنشینان آنها دستور دادند که وارد بندر بزرگ سیراکوس شوند و از وضع سیراکوسیان و کشتیهای ایشان آگاه گردند و در عین حال بی‌درنگ پس از ورود به‌بندر از کشتیهای خود به‌صدای بلند اعلام کنند که آتنیان آمده‌اند تا مطابق قراردادی که با مردم لئونتینی دارند و با توجه به‌خویشاوندی قومی با ایشان، لئونتینیان را دوباره در سرزمین خودشان جای‌دهند و بنا بر این همهٔ لئونتینیانی که در سیراکوس هستند باید بی هیچ ترسی از شهر بیرون بیایند و به‌آتنیان که دوستان و هواداران ایشان هستند بپیوندند. سرنشینان کشتیها پس از اعلام این خبر وضع شهر و بندر را وارسی کردند تا ببینند کدام نقطه برای آغاز جنگ مناسب است، و پس از آن به‌کاتانه بازگشتند.

۵۱ در کاتانه مردم شهر در مجلسی گردآمدند و با اینکه لشکر را به‌شهر راه نداده‌بودند از سرداران آتن دعوت کردند که بیایند و هر مطلبی دارند بگویند. در حالی که آلکیبیادس سخن می‌گفت و سران شهر مشغول مذاکره بودند سربازان بی آنکه کسی آگاه شود دروازه‌ای را که محکم نبود شکستند و وارد شهر شدند و در میدان شهر به‌خرید جنس پرداختند. گروه هواخواه سیراکوس که از عدهٔ اندکی تشکیل می‌یافت چون سربازان را در داخل شهر دیدند ترسیدند و گریختند و مجلس رأی به‌انعقاد پیمان اتحاد با آتن داد و از سرداران خواست که بقیهٔ سپاه را نیز از رگیون بدانجا بیاورند. آتنیان به‌رگیون بازگشتند و تمامی لشکر را به‌کاتانه آوردند و در آنجا لشکرگاه ساختند.

۵۲ از کامارینا پیغام آمد که اگر آتنیان بدانجا بروند شهر جانب ایشان را خواهدگرفت، و همچنین خبر رسید که مردم سیراکوس ناوگان خود را مجهز می‌سازند و سرباز سوار کشتیها می‌کنند. آتنیان با همهٔ نیروی جنگی روانهٔ ساحل سیراکوس شدند ولی اثری از کشتیهای مجهز نیافتند؛ آنگاه روی به‌کامارینا نهادند و وارد بندر شدند و منادیی به‌شهر فرستادند، ولی مردم

1. Terias

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

کامارینا دروازهٔ شهر را به‌روی ایشان نگشادند و گفتند سوگند خورده‌اند که آتنیان را تنها در صورتی به‌شهر راه‌دهند که فقط با یک کشتی بیایند مگر آنکه خودشان تقاضای فرستادن کشتیهای بیشتری را کرده‌باشند. آتنیان ناچار بازگشتند و در نقطه‌ای از قلمرو سیراکوس پیاده شدند و مشغول غارت گردیدند ولی همین که سواران سیراکوس به‌یاری غارت‌شدگان رسیدند عده‌ای از سربازان سبک‌اسلحهٔ آتنی هلاک شدند و بقیه به‌کاتانه بازگشتند.

احضار آلکیبیادس به‌آتن

۵۳ در بندر کاتانه کشتی دولتی سالامینیا را دیدیدند که از آتن آمده‌بود. این کشتی مأمور بود آلکیبیادس و چند تن از سربازان را به‌آتن برگرداند تا در برابر دعوایی که دولت به‌اتهام استهزای اسرار دینی و شکستن مجسمه‌های هرمس بر ایشان کرده‌است از خود دفاع کنند. ماوقع از این قراربود که پس از حرکت لشکر، آتنیان از این تهمتها دست برنداشته و بدون رسیدگی به‌سیرت و شهرت مدعیان، به‌اعتماد شهادت اشخاص نابکار عده‌ای از مردم درستکار را توقیف کرده و گفته‌بودند تحقیق در موضوعی بدین مهمی باید با دقت و شدت هر چه بیشتر انجام‌گیرد و این بهتر از آن است که یک گناهکار به‌سبب شهرت نیک هر چند مدعی او مردی فرومایه باشد از مجازات بگریزد؛ زیرا مردم آتن از حکومت استبدادی پیسیستراتوس و فرزندانش داستانها شنیده‌بودند و می‌دانستند که حکومت آنان در مراحل واپسین چقدر تحمل‌ناپذیر بوده‌است و این را نیز می‌دانستند که براندازی آنها به‌دست خود آتنیان و هارمودیوس صورت نگرفته بلکه اسپارتیان آن سلسله را از میان برداشته‌اند.

داستان هارمودیوس و آریستوگیتون

۵۴ عمل متهورانهٔ هارمودیوس و آریستوگیتون ناشی از ارتباطی عاشقانه بود. من داستان این پیشامد را با اندکی تفصیل حکایت می‌کنم تا نشان‌دهم که آگاهی خود آتنیان از فرمانروایان مستبد آتن و چگونگی برافتادن ایشان بهتر از اطلاعات دیگران نیست.

پیسیستراتوس هنگامی که درگذشت پیرمردی دیرینه‌سال بود و هنوز مقام پادشاهی داشت. پس از او بر خلاف آنچه بیشتر مردمان می‌پندارند پسر ارشدش هیپیاس زمام قدرت را بدست‌گرفت نه پسر کوچکترش هیپارخوس. در آن زمان هارمودیوس پسر زیبایی بود در شکوفاترین سنین جوانی، و مردی از طبقهٔ متوسط به‌نام آریستوگیتون دلباختهٔ اوبود. هیپارخوس پسر پیسیستراتوس به‌آن جوان اظهار عشق کرد ولی جوان دست رد به‌سینهٔ او نهاد

و از او به‌آریستوگیتون شکایت برد. آریستوگیتون از یک سو دیگ غیرتش بجوش‌آمد و از سوی دیگر ترسید که هیپارخوس با استفاده از قدرت خود بزور آن پسر را مجبور به‌تسلیم کند و از این رو بر آن شد که اگر از دستش برآید توطئه‌ای ترتیب دهد و به‌بهانهٔ براندازی حکومت استبدادی هیپارخوس را از بین ببرد. هیپارخوس بار دیگر کوشید که به‌آن پسر دست‌بیابد و این بار نیز جواب رد شنید ولی زور بکارنبرد بلکه بر آن شد که او را خوار کند بی آنکه معلوم شود که قصد انتقام‌گیری از او داشته‌است. از این گذشته هیپارخوس قدرت خود را به‌نحوی اعمال می‌کرد که تحملش برای زیردستان دشوار نبود و شیوهٔ حکومتش مایهٔ بیزاری مردم نمی‌شد. در واقع این فرمانروایان جبار زمانی دراز سیاستی خردمندانه و موافق اصول داشتند؛ مالیاتی که از مردم می‌گرفتند به‌میزان یک پنجم درامد ایشان بود، شهر را با ساختمانهای زیبا می‌آراستند، در جنگها کامیاب بودند و مراسم دینی را به‌نیکوترین وجه رعایت می‌کردند. از جهات دیگر نیز قوانین پیشین شهر به‌اعتبار خود باقی‌بود و فرمانروایان فقط مراقب بودند که همیشه یکی از افراد خانوادهٔ ایشان در مقام حکومت شریک باشد. یکی از آنان که در آتن منصب آرخون را ــ که سالی یک بار برای همان سال انتخاب می‌شد ــ بدست‌آورد، پیسیستراتوس پسر هیپیاس جبار بود که نام پدربزرگش را بر او نهاده‌بودند، و هم او در زمانی که این منصب را داشت قربانگاه دوازده خدا را در میدان شهر و قربانگاه آپولون پوتیایی را در پرستشگاه این خدا در آتن بنا کرد. بعدها مردم آتن قربانگاه واقع در میدان شهر را توسعه دادند و سنگ‌نبشته‌ای را که در آنجا بود محو کردند ولی چنین سنگ‌نبشته‌ای هنوز در پرستشگاه آپولون باقی‌است و هر چند نوشتهٔ آن فرسوده شده‌است هنوز می‌توان این دو مصرع را خواند:

پیسیستراتوس پسر هیپیاس این کتیبه را
به‌عنوان یادگار دورهٔ آرخونی خود در پرستشگاه
آپولون پوتیایی نصب کرده‌است.

۵۵ اما اینکه هیپیاس پسر ارشد بود و پس از پدرش زمام قدرت را بدست‌گرفت مطلبی است که خبرش را از منابع شایان اعتماد دارم و خبر من یقینی‌تر از خبرهای دیگران است و دلیل درستی آن چنین است که شرح می‌دهم. از میان همهٔ برادران، تنها هیپیاس دارای فرزند بوده‌است و این واقعیت، هم از کتیبهٔ قربانگاه پیداست و هم از نوشتهٔ روی ستونی که آتنیان به‌یاد جنایات فرمانروایان جبار در آکروپلیس نصب کرده‌اند. در این نوشته نام فرزندانی از تسالوس و هیپارخوس برده‌نشده ولی اسامی پنج فرزندی را که هیپیاس از مورهینه[1]، دختر کالیاس (پسر هوپروخیدس[2])، داشته‌است در آنجا می‌توان‌خواند؛ و احتمال قوی نیز بر این

1. Myrrhine 2. Hyperochides

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

است که مسنترین برادران زودتر از دیگران ازدواج کرده‌باشد. علاوه بر این در آن ستون نام هیپیاس بی‌فاصله پس از نام پدرش آمده‌است و این خود امری طبیعی است زیرا او پس از پدر مسنترین فرد خانواده بوده و قدرت را هم بدست‌آورده‌است. من نمی‌توانم باور کنم که هیپارخوس در هنگام مرگ ناگهانیش فرمانروا بوده و با این همه هیپیاس در همان روز مرگ او زمام قدرت را بدست‌گرفته باشد. واقع امر این است که او از مدتها پیش شهروندان را ترسانده بوده‌است و محافظانش هم با انضباط کامل مطیع او بوده‌اند و از این رو توانسته‌است [بی‌درنگ پس از مرگ پدر] بی آنکه کسی در برابرش قد علم کند بر اوضاع مسلط گردد و در این کار هیچ گونه تردید و تزلزلی را که برادر جوانتر به‌سبب فقدان تجربهٔ قبلی در اعمال قدرت معمولاً می‌بایست داشته‌باشد، از خود نشان‌نداده‌است. اما هیپارخوس به‌سبب پایان عمر فاجعه‌آمیزش شهرت یافته و بعدها شایع شده‌است در هنگام مرگ زمام حکومت را بدست‌داشته‌است.

۵۶ برگردیم به‌حدیث هارمودیوس. هیپارخوس چون از تصاحب آن پسر ناامید شد نقشهٔ خوارکردن او را کشید. او و برادرش از خواهر هارمودیوس دعوت کردند در دسته‌ای که به‌مناسبت اجرای مراسم دینی برامی‌افتد سبد را حمل کند؛ ولی وقتی که آن دختر آمد به‌او گفتند بازگردد چون دعوت نشده‌است و اصلاً به‌علت فساد اخلاق حق شرکت در مراسم را ندارد. هارمودیوس سخت برآشفت و آریستوگیتون نیز که عاشق او بود بیش از پیش خشمگین گردید. این دو با کسانی که در توطئه با ایشان همدست بودند و قراربود در سوء قصد نیز شریک باشند همهٔ مقدمات را فراهم‌آورده‌بودند و منتظر جشن پان‌آتنه بودند، چون روز این جشن یگانه روزی بود که در آن همهٔ شهروندانی که می‌خواستند در مراسم شرکت کنند می‌توانستند سلاح حمل کنند بی آنکه گمان بد برانگیزند. قراربود آریستوگیتون و هارمودیوس حمله را آغاز کنند و دیگران در برابر محافظان هیپارخوس از آن دو دفاع کنند. آن دو تن برای اینکه توطئه فاش نشود همدستان زیادی نگرفته‌بودند و امید داشتند مردمان بی‌خبر از توطئه نیز همین که ببینند عده‌ای اندک دست‌بکار شده‌اند برای بازپس‌گرفتن آزادی شهروندان پای پیش خواهندنهاد.

۵۷ چون روز جشن فرارسید هیپیاس با محافظانش در بیرون شهر، در کرامیکوس[1] (= بازار کوزه‌گران آتن) بود و در آنجا دسته‌ای را که قراربود براه‌افتد مرتب می‌کرد. هارمودیوس و آریستوگیتون خنجرهای خود را آماده کرده‌بودند و می‌خواستند حمله را آغاز کنند ولی ناگهان دیدند: یکی از کسانی که در توطئه با ایشان همدست بود با هیپیاس مشغول صحبت دوستانه است. هیپیاس اصلاً مرد خوش‌مشربی بود و نزدیک‌شدن به‌او برای هیچ کس دشوار نبود. آن دو به‌گمان اینکه توطئه فاش شده‌است و هم‌اکنون توقیف خواهندشد به‌وحشت افتادند ولی

1. Keramikos

می‌خواستند اگر ممکن باشد زود انتقام خود را از مردی که ایشان را خوار کرده و مجبورشان ساخته‌است که خود را در خطر افکنند، بگیرند. بدین منظور از دروازه به‌درون شهر دویدند و در جوار پرستشگاه لئوکوریون به‌هیپارخوس رسیدند و بدون اعتنا به‌سلامت خود، در حالی که یکی به‌علت حسودی و دیگری به‌سبب اهانتی که دیده‌بود سخت برافروخته‌بودند، او را ازپای‌درآوردند. آریستوگیتون در غوغایی که برخاست از دست محافظان گریخت ولی اندکی بعد دستگیر و کشته‌شد؛ و هارمودیوس در همانجا بقتل‌رسید.

۵۸ هیپیاس همین که از واقعه باخبر گردید به‌جای اینکه به‌محل وقوع قتل برود بی‌درنگ به‌نزد مردان مسلحی رفت که قراربود پیشاپیش دسته حرکت کنند ـ اینان به‌سبب دوری از محل قتل هنوز نمی‌دانستند چه روی‌داده‌است ـ در حالی که از سیمایش هیچ پیدا نبود که خبر از قتل برادر دارد به‌آنان دستور داد که بدون سلاح در نقطه‌ای معین گردآیند و آنان به‌این گمان که هیپیاس می‌خواهد مطلبی را به‌آنان بگوید از فرمانش اطاعت کردند. هیپیاس به‌محافظان خود فرمان داد که سلاحها را جمع کنند و فوراً افرادی را که گمان می‌کرد در توطئه شریکند و کسانی را که خنجر داشتند جدا کرد. رسم چنین بود که مردان مسلح در جشنهای دینی فقط نیزه و سپر همراه داشته‌باشند.

۵۹ بدین‌سان توطئه هارمودیوس و آریستوگیتون فقط ناشی از ارتباط عاشقانه و احساس اهانت بود. ولی پس از آن، فشار حکومت استبدادی شدیدتر و برای آتنیان تحمل‌ناپذیرتر شد. هیپیاس به‌وحشت افتاده‌بود و عده‌ای از شهروندان را بقتل‌رساند، و به‌فکر افتاد که در بیرون از آتن جایی پیدا کند که در صورت وقوع انقلاب به‌آن پناه ببرد؛ و سرانجام با اینکه شهروند آتن بود دخترش آرخه‌دیکه[1] را به‌آیانتیدس[2] پسر هیپوکلس[3] شهریار لامپساکوس[4] داد چون شنیده‌بود که او نفوذ بزرگی بر داریوش شاه ایران دارد. گور آرخه‌دیکه در لامپساکوس است و این دو بیت را بر آن نوشته‌اند:

آرخه‌دیکه دختر هیپیاس
که بزرگترین مرد یونان در زمان خود بود، در اینجا آرمیده‌است
پدر و شوهر و برادران و پسرانش، همه فرمانروا بودند
با این همه هرگز غرور در دل او راه نیافت.

هیپیاس سه سال دیگر در آتن فرمانروایی کرد و در سال چهارم اسپارتیان و تبعیدیان آتنی که از خانوادهٔ آلکمئونید بودند برکنارش کردند. نخست روانهٔ سیگیون[5] شد و از آنجا به‌نزد آیانتیدس در لامپساکوس رفت و سرانجام روانهٔ دربار داریوش گردید، و بیست سال بعد در سنین سالخوردگی در لشکرکشی ایران به‌ماراتن شرکت جست.

1. Archedike 2. Aiantides 3. Hippokles 4. Lampsakos 5. Sigeion

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

فرار آلکیبیادس

۶۰ آتنیان همهٔ این وقایع و آنچه را در این باره شنیده‌بودند بیادمی‌آوردند و بر کسانی که متهم به‌استهزای اسرار دینی بودند خشم می‌گرفتند و می‌اندیشیدند که همهٔ این رویدادها جزئی از توطئه‌ای است برای برقرارساختن حکومت الیگارشی یا جباری. مردان ارجمندی زندانی شده‌بودند و هنوز پایان ماجرا پیدا نبود. هر روز بر وحشت مردم افزوده‌می‌شد و عده‌ای بیشتر به‌زندان می‌افتادند. در این هنگام یکی از زندانیان زندانی دیگری را که اتهامش شدیدتر بود بر آن داشت که به‌گناه خود اعتراف کند. اینکه آیا او در اعترافش حقیقت را گفت یا نه معلوم نیست، گروهی چنین حدس می‌زنند و گروهی چنان، و در واقع نه در آن زمان و نه پس از آن هیچ کس نمی‌توانست بیقین بگوید که مرتکب جرم کدام کس بوده‌است. به‌هر حال یکی از زندانیان به‌زندانی دیگری گفت که خواه مرتکب جرم شده‌ای و خواه نه، از دولت قول مصونیت بگیر و با اعتراف به‌جرم، هم خودت را خلاص کن و هم به‌سوء ظن عمومی پایان ببخش، چه اگر اعتراف کنی امیدت به‌زنده‌ماندن بیش از هنگامی است که منکر گناه گردی و محاکمه شوی. بدین‌سان این مرد به‌شکست مجسمه‌های هرمس اعتراف کرد و چند تنی را هم همدست خود قلمداد کرد. آتنیان که پیشتر می‌ترسیدند توطئه‌کنندگان علیه دموکراسی هرگز پیدا نشوند گمان کردند که اینک حقیقت را یافته‌اند و بسیار شادمان شدند و بی‌فاصله مرد معترف و زندانیانی را که او نامی از آنان نبرده‌بود آزاد ساختند و کسانی را که او همدست خود خوانده‌بود به‌دادگاه بردند و محکوم به‌مرگ کردند و همه را کشتند و برای یافتن متهمانی که گریخته‌بودند جایزه‌ای معین کردند. هیچ معلوم نبود که آیا آنان که کشته‌شدند مستحق مجازات بودند یا نه، ولی این واقعه برای بقیهٔ شهر فایده‌ای بزرگ دربرداشت.

۶۱ اما دشمنان آلکیبیادس که پیش از حرکت لشکر، او را متهم کرده‌بودند، در این زمان حملات خود را شدیدتر ساختند و آتنیان نیز اتهام او را جدیتر گرفتند و اندیشیدند که استهزای اسرار دینی و شکستن مجسمه‌های هرمس جزئی از توطئه‌ای است که او برای برانداختن حکومت دموکراسی ترتیب داده‌بود. بر حسب اتفاق در همان روزهایی که آتن گرفتار این آشفتگی و اضطراب بود اسپارت به‌علت اختلافی که با بویوتی پیدا کرده‌بود سپاهی کوچک روانهٔ ایستموس[1] ساخت و آتنیان این لشکرکشی را با توطئهٔ آلکیبیادس مربوط کردند و گفتند اسپارت این سپاه را نه به‌خاطر بویوتی بلکه به‌خواهش آلکیبیادس بدانجا فرستاده‌است و توطئه‌گران اگر دستگیر نشده‌بودند شهر آتن را تسلیم اسپارتیان می‌کردند؛ و حتی یک شب را به‌طور مسلح در پرستشگاه تزئوس بسربردند. در همین روزها در شهر آرگوس نیز دوستان

۱. Isthmos (باریکهٔ خاکی میان پلوپونز و اتیکه. ما در این ترجمه هر جا که سخن از ایستموس به‌میان می‌آید عبارت «باریکهٔ کورینت» را بکاربرده‌ایم چون کلمهٔ ایستموس در یونانی به‌معنی باریکهٔ خاکی است. ـ م)

آلکیبیادس متهم به‌توطئه علیه دموکراسی شدند و آتنیان گروگانهای آرگوسی را که در جزایر نگاه‌داشته‌بودند تحویل مردم آرگوس دادند تا همه را بکشند.

بدین‌سان آلکیبیادس از هر سو در احاطهٔ اتهام قرارداشت و آتنیان برای اینکه او را محاکمه کنند و بقتل‌برسانند کشتی دولتی سالامینیا را به‌سیسیل فرستادند تا او و همهٔ کسانی را که در مظان تهمت قرارداشتند به‌آتن برگردانند. فرمانی که برای او فرستاده‌بودند این بود که به‌آتن بازگردد و در دادگاه حضور یابد، ولی ناخدای کشتی حق نداشت او را دستگیر کند چون آتنیان می‌ترسیدند که توقیف او در یونانیان سیسیل و سپاه دشمن اثر ناگوار ببخشد، و مخصوصاً چون می‌خواستند مردم مانتینئا و آرگوس که به‌خاطر آلکیبیادس به‌آتن پیوسته‌بودند به‌فکر جدایی از آتن نیفتند.

آلکیبیادس و متهمان دیگر با کشتی خود آلکیبیادس به‌همراه کشتی سالامینیا به‌سوی آتن براه‌افتادند ولی در جوار شهر توریوی[1] از سالامینیا جدا گردیدند و در خشکی پیاده و متواری شدند، چون از حضور در دادگاه آتن با هیاهویی که علیه ایشان برپاشده‌بود بیم داشتند. خدمهٔ کشتی سالامینیا مدتی به‌دنبال آلکیبیادس و همراهانش گشتند و چون اثری از او نیافتند به‌آتن بازگشتند. اندکی بعد آلکیبیادس با زورقی از توریوی به‌اسپارت رفت و آتنیان او و همراهانش را در غیابشان محکوم به‌مرگ کردند.

پیروزی آتنیان در جوار سیراکوس و تصرف هوکارا[2]

۶۲ سرداران آتنی که در سیسیل مانده‌بودند لشکر را به‌دو بخش تقسیم کردند و هر کدام فرماندهی بخشی را به‌قید قرعه عهده‌دار شد؛ و روی به‌سلینوس و اگستا نهادند تا اولاً ببینند آیا شهر اگستا پولی را که وعده داده‌است در اختیار ایشان می‌نهد یا نه، و در ثانی وضع سلینوس را از نزدیک بررسی کنند و موارد اختلاف میان آن دو شهر را روشن سازند. بدین‌سان لشکر در طول ساحل سیسیل در حالی که خشکی در سمت چپ ایشان قرارداشت در جهت خلیج تورهنی[3] بحرکت‌آمد و در جوار شهر هیمرا که در این نقطه یگانه شهر یونانی است پیاده شد، ولی مردم شهر لشکر را به‌شهر راه‌ندادند و لشکریان به‌حرکت در دریا دامه دادند و هوکارا را که شهر مستحکم کوچکی در ساحل است و به‌قوم سیکان تعلق دارد و در آن هنگام با اگستا در حال جنگ بود متصرف شدند و ساکنانش رابه‌بندگی گرفتند و خود شهر را تحویل سواران اگستا دادند که در این نقطه به‌ایشان ملحق شده‌بودند. آنگاه پیادگان لشکر از سرزمین قوم سیکل گذشتند و به‌کاتانه رسیدند در حالی که کشتیها با بندگان در دریا پیش می‌رفتند. نیکیاس از هوکارا مستقیماً به‌اگستا رفت و در آنجا سی تالنت وصول کرد و کارهای دیگری را هم که در

1. Thurioi 2. Hykkara 3. Tyrrhenian Golf

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

آنجا داشت انجام‌داد و سپس به‌بقیهٔ لشکر پیوست. بندگان را به‌مبلغ صد و بیست تالنت فروختند و آنگاه روانهٔ سرزمین قوم سیکل شدند و از آنان خواستند که سپاهی برای تقویت لشکر آتن بفرستند، و آنگاه با نصف نیروی جنگی به‌شهر هوبلا[1] در منطقهٔ گلا که دشمن آتن بود روانه شدند ولی نتوانستند شهر را بتصرف‌درآورند. بدین‌سان تابستان بپایان‌رسید.

زمستان

لشکرگاه آتنیان در برابر سیراکوس

۶۳ در آغاز زمستان آتنیان سرگرم آماده‌ساختن خود برای حمله به‌سیراکوس بودند و مردم سیراکوس برای حمله به‌آتنیان آماده می‌شدند. چون مردم سیراکوس مدتی در حال ترس از حملهٔ آتنیان بسربرده‌بودند ولی آتنیان نتوانسته‌بودند حمله کنند، سیراکوسیان روز به‌روز اعتماد بیشتری به‌خود یافته‌بودند؛ و چون اکنون دیدند که لشکر آتن در سوی دیگر جزیرهٔ سیسیل بحرکت‌آمده و به‌شهر هوبلا حمله کرده ولی موفق به‌تصرف آن نشده‌است، به‌شیوهٔ توده‌هایی که یکباره جسارت ازدست‌رفتهٔ خود را بازمی‌یابند، سپاه آتن را به‌چشم حقارت نگریستند و به‌سرداران سپاه اصرار کردند که به‌کاتانه لشکر بکشند چون آتنیان به‌مقابلهٔ ایشان نخواهندآمد. سواران سیراکوسی که برای کسب خبر از لشکرگاه آتن فرستاده‌می‌شدند به‌سربازان آتنی اهانت می‌کردند و از جمله می‌گفتند شما بدین قصد نیامده‌اید که برای مردم لئونتینی وطنی تأسیس کنید بلکه غرضتان این بوده‌است که در سرزمین بیگانه وطنی برای خود بیابید.

۶۴ سرداران آتنی که از روحیهٔ هر دو طرف آگاه شده‌بودند تصمیم گرفتند کاری کنند که سیراکوسی‌ها از پشت باروها بیرون بیایند و از شهر هر چه دورتر شوند، و خودشان شبانه با چندین کشتی در طول ساحل حرکت کنند و موضعی مناسب برای نبرد بیابند. ولی زود دریافتند که پیاده‌شدن در برابر سپاهی که آمادهٔ مقابله با ایشان است آسان نخواهدبود و اگر انبوه سواران سیراکوس ایشان را در حال حرکت در خشکی ببینند ـ در حالی که سرباز سوار همراه ندارند ـ آسیب فراوان خواهنددید؛ بنا بر این باید موضعی پیدا کنند که سواران نتوانند چندان صدمه‌ای به‌ایشان برسانند. چند تن از تبعیدیان سیراکوس که در لشکر آتن بودند به‌سرداران گفتند که باید در جوار پرستشگاه اولومپیون[2] پیاده شوند و لشکرگاه بسازند، و چنین کردند.

سرداران آتنی نیرنگی اندیشیدند: مردی را که مورد اعتمادشان بود و فرماندهان سپاه سیراکوس نیز گمان می‌بردند که هوادار ایشان است، به‌سیراکوس فرستادند. این مرد از مردم

1. Hybla 2. Olympieion

کاتانه بود و به‌فرماندهان سیراکوسی گفت مرا فلان کسان به‌نزد شما فرستاده‌اند. فرماندهان سیراکوسی این کسان را به‌نام می‌شناختند و می‌دانستند که از گروه کوچک طرفداران سیراکوس در کاتانه هستند. آنگاه گفت آتنیان را عادت بر این است که شبها در داخل شهر می‌خوابند اندکی دورتر از جایی که جنگ‌افزارهایشان در آن است؛ و اگر فرماندهان سیراکوس روزی را معین کنند و در سپیده‌دم آن روز با تمامی نیروی جنگی خود بر آتنیان بتازند هواداران سیراکوس در کاتانه دروازه‌های شهر را خواهندبست و در حالی که سربازان آتنی در داخل شهرند کشتیهای ایشان را آتش خواهندزد و سپاهیان سیراکوس بآسانی خواهندتوانست بر ایشان چیره شوند. همچنین گفت که گروهی بزرگ در کاتانه هستند که آماده‌اند به‌یاری سیراکوسیان بشتابند، و او را نیز ایشان به‌سیراکوس فرستاده‌اند.

۶۵ سرداران سیراکوس که به‌خود اطمینان داشتند و پیش از آمدن آن مرد نیز تصمیم به‌حمله به‌کاتانه گرفته‌بودند، جانب احتیاط را بکلی فروگذاشتند و سخنان آن مرد را باور کردند و بی‌درنگ روزی را برای حمله معین کردند و مرد را به‌کاتانه بازگرداندند و به‌تمامی نیروی جنگی سیراکوس فرمان حرکت دادند و در روزی که از پیش معین کرده‌بودند به‌سوی کاتانه براه‌افتادند و شب را در کنار رود سومایتوس[1] در منطقهٔ لئونتینی لشکرگاه ساختند. آتنیان همین که از این ماجرا خبر یافتند همهٔ لشکریان خود را، که قوم سیکل و عده‌ای دیگر نیز به‌آنان ملحق شده‌بودند، سوار کشتیها و زورقها ساختند و روانهٔ سیراکوس شدند و در سپیدهٔ بامداد در روبروی اولومپیون برای اشغال موضعی که برای فرودآمدن در نظر گرفته‌بودند، پیاده شدند. سواران سیراکوس که از پیش به‌کاتانه رفته و دیده‌بودند که سپاه آتن در دریا بحرکت‌آمده‌است بازگشتند و ماوقع را به‌پیاده‌نظام خبر دادند، و پیاده‌نظام برای دفاع از شهر به‌شهر بازگشت.

۶۶ چون پیادگان سیراکوس مجبور بودند راهی دراز بپیمایند آتنیان وقت کافی داشتند که سپاه را در موضعی بسیار مناسب مستقر سازند تا هر وقت خواستند دست به‌حملهٔ کلی بزنند در حالی که سواران سیراکوس بدشواری می‌توانستند به‌ایشان آسیبی برسانند، چون در یک سوی موضع آتنیان دیوارها و خانه‌ها و درختان بسیار و همچنین مردابی قرارداشت و در سوی دیگر صخره‌های بزرگ و دره‌ای ژرف. آتنیان درختانی را هم که در همسایگی خود یافتند بریدند و به‌کنار دریا بردند و سدی چوبی به‌گرد کشتیهای خویش ساختند؛ و در نقطه‌ای که داسکون[2] نام داشت و دشمن از آنجا بآسانی می‌توانست به‌ایشان هجوم آورد، با شتاب برجی با سنگ و چوب بنا کردند و پلی را هم که بر روی رود آناپوس[3] قرارداشت ویران ساختند. از شهر سیراکوس کسی برای ممانعت از اقدامات آتنیان بیرون نیامد ولی اندکی بعد سواران سیراکوس ظاهر

1. Symaithos 2. Daskon 3. Anapos

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

شدند و پشت سر آنان سربازان پیاده. اینان به‌سیاه آتنی نزدیک شدند ولی چون آتنیان هیچ حرکتی نکردند، بازگشتند و به‌جادهٔ هلوروس[1] رفتند و در آنجا لشکرگاه ساختند.

نخستین نبرد در سیسیل

۶۷ روز دیگر آتنیان و متحدانشان آمادهٔ نبرد شدند. نظم سپاه بدین گونه بود: در جناح راست سربازان آرگوس و مانتینئا جای‌داشتند و آتنیان در قلب، و بقیهٔ مواضع را سپاهیان متحدان دیگر اشغال کرده‌بودند. نصف سپاه در پیش قرارگرفته‌بود در صفهایی به‌عمق هشت مرد، و نصف دیگر در مجاور چادرها مربعی ساخته‌بود و در اینجا نیز هر صف به‌عمق هشت مرد بود. اینان دستور داشتند در هر نقطه که بخشی از سپاه به‌دشواری افتد، به‌یاری آن بشتابند؛ و گروه باربران را در وسط این مربع جای‌داده‌بودند.

سیراکوسیان همهٔ سربازان سنگین‌اسلحهٔ خود را در صفهایی به‌عمق شانزده مرد منظم ساخته‌بودند. این صفها شامل تمامی سپاه سیراکوس و سربازان متحدانش بود که بیشترشان از سلینوس آمده‌بودند. علاوه بر این دویست سوار از شهر گلا رسیده‌بودند و بیست سوار و پنجاه تیرانداز از کامارینا. سربازان سوار که دست‌کم هزار و دویست تن بودند در جناح راست قرارداشتند و در جنب آنان نیزه‌اندازان جای‌گرفته‌بودند. چون حمله را آتنیان می‌خواستند آغاز کنند نیکیاس در حالی که از برابر صفها می‌گذشت برای تشجیع تمامی سپاه و سربازانی که از اقوام مختلف به‌آن پیوسته‌بودند چنین گفت:

۶۸ «برای تشجیع شما به‌سخن دراز احتیاج نیست چون همهٔ ما برای نبردی واحد گردآمده‌ایم. به‌عقیدهٔ من خود سپاه ما بهتر از هر سخن مایهٔ قوت قلب ماست. این سپاه از بهترین سربازان آرگوس و مانتینئا و آتن و جزایر تشکیل یافته‌است؛ آیا دلیلی بهتر از این برای پیروزی ما هست؟ لشکری که در برابر ما قراردارد توده‌ای از مردمان گوناگون است نه از سربازان برگزیده مانند ما؛ توده‌ای است از ساکنان سیسیل که شاید ما را به‌چشم حقارت می‌نگرند ولی یارای ایستادگی در مقابل ما را ندارند و با اینکه دلیرند فاقد هنر و تجربه‌اند. فراموش مکنید که ما از وطن دوریم و هیچ شهری که دوست ما باشد در نزدیکی ما وجود ندارد مگر آنکه خودمان از طریق جنگ بدست‌آوریم. آنچه من به‌شما می‌گویم درست به‌عکس سخنی است که دشمنان ما برای تشجیع خویش به‌خود می‌گویند. آنان می‌گویند ما به‌خاطر کشور خود می‌جنگیم و من می‌گویم ما برای کشوری می‌جنگیم که مال ما نیست و اگر پیروز نشویم بآسانی نخواهیم‌توانست جان بسلامت ببریم چون سواران دشمن به‌جان ما خواهندافتاد. پس دینی را

1. Heloros

که به‌شهرت و اعتبار خود دارید ادا کنید و با شهامت به‌دشمن بتازید و بیادبیاورید که رنج و فلاکتی که اگر پیروز نشویم در انتظار ماست دهشتناکتر از دشمنی است که رویاروی ما قراردارد.»

۶۹ نیکیاس پس از این سخنان سپاه را به‌پیش برد. سیراکوسیان بدین زودی منتظر حملهٔ دشمن نبودند و حتی عده‌ای به‌شهر رفته‌بودند که چندان دور از میدان نبرد نبود. اینان بسرعت بازگشتند و همین که به‌سپاه رسیدند در جای خود قرارگرفتند. سیراکوسیان نه در این نبرد و نه در نبردهای دیگر از شهامت و کوشش دریغ نکردند و تا آنجا که تجربهٔ جنگیشان اجازه می‌داد در دلیری کمتر از دیگران نبودند و تنها فقدان تجربهٔ جنگی سبب شد که از تصمیم قاطع خود به‌ایستادگی در برابر دشمن دست‌بردارند. اکنون نیز انتظار نداشتند که حمله را آتنیان آغاز کنند و با اینکه مجبور شدند در آمادگی به‌دفاع شتاب کنند زود سلاح بدست‌گرفتند و پیش رفتند.

نخست سنگ‌اندازان و نیزه‌اندازان و تیراندازان هر دو طرف به‌یکدیگر تاختند و چنانکه در نبرد سربازان سبک‌اسلحه معمولاً پیش می‌آید گاه یک طرف فائق می‌آمد و گاه طرف دیگر. آنگاه پیشگویان قربانی نثار کردند و شیپورها، سربازان سنگین‌اسلحه را به‌نبرد فراخواندند. سیراکوسیان برای کشور خود می‌جنگیدند و هر مردی در این اندیشه بود که از میدان نبرد سالم بدرآید و آزادی خود را برای آینده حفظ کند؛ ولی آتنیان برای آن نبرد می‌کردند که کشوری را که متعلق به‌ایشان نبود به‌تصرف خود درآورند و نگذارند کشورشان به‌سبب شکست اینان دچار مصیبت شود؛ سربازانی که از آرگوس و دیگر شهرهای متحد برای یاری به‌سپاه آتن آمده‌بودند می‌جنگیدند تا آتنیان پیروز شوند و خودشان سالم به‌وطن بازگردند؛ و سربازان شهرهای تابع آتن در درجهٔ اول می‌کوشیدند تا جان خود را نجات دهند و در عین حال امیدوار بودند که اگر پیروز شوند از فشار آتن بر ایشان کاسته خواهدشد.

۷۰ جنگ تن به‌تن آغاز شد و مدتی هیچ کدام از دو طرف بر دیگری فائق نیامد و در این اثنا رعد و برق روی‌نمود و بارانی شدید باریدن‌گرفت و سیراکوسیان که برای نخستین‌بار نبرد می‌کردند و تجربه‌ای در جنگ نداشتند به‌وحشت افتادند، در حالی که برای آتنیان باتجربه همهٔ اینها وقایعی عادی بود که معمولاً در این فصل سال روی‌می‌دهد، و آنچه ایشان را به‌بیم می‌افکند این بود که سیراکوسیان با همهٔ این احوال ازجای‌نمی‌رفتند و پایداری می‌کردند. نخستین‌بار سربازان آرگوس جناح چپ سیراکوسیان را عقب راندند و بعد آتنیان دسته‌هایی را که روبرویشان قرارداشتند درهم‌شکستند. سپاه سیراکوس به‌دو نیم شد و سربازان پای به‌گریز نهادند. آتنیان ایشان را راهی دور تعقیب نکردند، چون سواران سیراکوس که هنوز

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

شکست‌نخورده‌بودند به‌مقابلهٔ آنان شتافتند و هر سرباز سنگین‌اسلحه‌ای را که در حال تعقیب سیراکوسیان دیدند عقب راندند. با این همه آتنیان تا آنجا که می‌توانستند در دسته‌های منظم دشمن را دنبال کردند، مدتی در این کار کوشیدند و سپس به‌سپاه خود بازگشتند و علامت پیروزی برافراشتند.

سپاهیان سیراکوس بار دیگر در جادهٔ هلوروس گردآمدند و تا آنجا که وضع موجود اجازه می‌داد صفهای خود را منظم ساختند و حتی پادگانی به‌پرستشگاه اولومپیون فرستادند چون می‌ترسیدند که آتنیان خزانهٔ پرستشگاه را غارت کنند؛ و بقیه به‌شهر بازگشتند.

۷۱ آتنیان به‌پرستشگاه نرفتند بلکه اجساد کشتگان خود را گردآوردند و بر پشتهٔ هیزم نهادند و برای شب فرودآمدند. روز دیگر پس از بستن پیمان متارکه کشتگان سیراکوس را نیز به‌سیراکوسیان تسلیم کردند. از سپاه سیراکوس و متحدانش تقریباً دویست و شصت تن هلاک شده‌بودند و از آتنیان و متحدانشان در حدود پنجاه تن. آتنیان سلاحهایی را که از کشتگان غنیمت گرفته‌بودند برداشتند و به‌کاتانه بازگشتند چون زمستان بود و گمان نمی‌کردند که بتوانند جنگ را در بیرون شهر سیراکوس ادامه دهند. نخست لازم بود عده‌ای سرباز سوار و پول از آتن و دوستان سیسیلی فراهم‌آورند، و چند شهر سیسیل را که امیدوار بودند پس از این نبرد به‌اتحاد با خود وادارند، به‌جانب خود جلب کنند. غله و سایر لوازم ضروری را نیز می‌بایست مهیا سازند تا بتوانند در بهار به‌سیراکوس بتازند.

۷۲ آتنیان در حالی که این نقشه‌ها را در سر داشتند برای گذراندن زمستان به‌ناکسوس و کاتانه رفتند.

مردم سیراکوس پس از دفن اجساد کشتگانشان در مجلس شهر گردآمدند و هرموکراتس پسر هرمون بپاخاست و سخن گفت. او مردی خردمند بود و در نبرد نه تنها حاصل تجربه‌هایش را در معرض نمایش نهاده بلکه در شهامت و دلیری نیز بر دیگران پیشی گرفته‌بود. او با سخنان خود به‌سیراکوسیان قوت قلب داد و گفت نباید به‌علت آنچه پیش آمد دل‌شکسته شوید چون از ابراز شجاعت و مردانگی دریغ نورزیدید و سبب شکست شما فقط فقدان انضباط بود. شما مردمانی جنگ‌ندیده بودید که با مجربترین جنگاوران یونان نبرد می‌کردید و آنچه به‌سپاه ما بیش از همه آسیب رساند کثرت عدهٔ فرماندهان و بی‌انضباطی سربازان بود. اکنون اگر چند تن فرمانده باتجربه را به‌سرداری سپاه بگمارید و فصل زمستان را صرف تجهیز سربازان سنگین‌اسلحه سازید و به‌سربازانی که سلاح ندارند جنگ‌افزار بدهید و تمرین جنگ را اجباری کنید بی‌گمان بر دشمن پیروز خواهیدشد، چون سربازان ما از شجاعت کافی بهره‌ورند و انضباط را از طریق تمرین جنگی بدست‌خواهندآورد. فرماندهان باید عده‌ای اندک باشند و دارای اختیار کامل، و باید سوگند یادکنند که از عهدهٔ مسؤولیتی که دارند به‌نیکوترین وجه برآیند، زیرا

تنها در این صورت اسرار سپاه محفوظ می‌ماند و فرماندهان بی آنکه مجبور باشند که جزئیات اقدامات خود را علنی سازند، می‌توانند همهٔ مقدمات لازم را فراهم‌آورند.

۷۳ مردم سیراکوس به‌سخنان او گوش‌دادند و همهٔ توصیه‌هایش را پذیرفتند و سه تن را به‌سمت فرماندهی برگزیدند: خود هرموکراتس، هراکلیدس[1] پسر لوسیماخوس، و سیکانوس پسر اکسکستوس[2]. آنگاه نمایندگانی به‌کورینت و اسپارت فرستادند تا از آن شهرها یاری بخواهند و بعلاوه از اسپارت خواهش کنند که جنگ با آتن را به‌طور علنی و به‌سختی بیشتر ادامه دهد تا آتنیان مجبور شوند از سیسیل عقب‌نشینی کنند یا دست‌کم نتوانند لشکر خود را در سیسیل تقویت نمایند.

مجادلهٔ سفیران آتن و سیراکوس در کامارینا

۷۴ سپاهیان آتن که در کاتانه بودند روی به‌مسینا نهادند بدین امید که گروهی از مردم شهر که با ایشان توطئه کرده‌بودند دروازهٔ شهر را به‌روی اینان خواهندگشود. ولی موفق به‌اجرای نقشهٔ خود نشدند و علتش این بود که آلکیبیادس وقتی که از مقام فرماندهی کناره گرفت و دانست که از آتن تبعیدش خواهندکرد، نقشهٔ توطئه را برای طرفداران سیراکوس در مسینا فاش کرد. اینان پیش از رسیدن آتنیان سران توطئه را کشتند و همین که آتنیان بدانجا رسیدند سلاح بدست‌گرفتند و مانع ورود آتنیان شدند. آتنیان در حدود سیزده روز در برابر دروازهٔ شهر توقف کردند و سرانجام به‌سبب بدی هوا و کمی آذوقه به‌ناکسوس بازگشتند و در آنجا پرچینی از چوب به‌گرد کشتی‌های خود ساختند و زمستان را در آنجا گذراندند و کشتی جنگی بزرگی به‌آتن فرستادند تا در بهار پول و سرباز سوار بیاورد.

۷۵ مردم سیراکوس نیز در اثنای زمستان دیواری بر گرد شهر خود کشیدند، به‌طوری که لبه‌های تمنیتس[3] در داخل آن قرارگرفت و دیوار را تا نقطه‌ای در روبروی بلندیهای اپی‌پوله[4] ادامه دادند تا در صورت شکست در جنگ، آتنیان نتوانند با ساختن دیواری ارتباط ایشان را با دنیای خارج قطع کنند. در مگارا و اولومپیون نیز برجهایی ساختند و نقطه‌هایی از ساحل را که دشمن در آنها پیاده می‌توانست‌شد با فروبردن تیرهای چوبی مسدود کردند. چون خبر یافتند که آتنیان زمستان را در ناکسوس خواهندگذراند با همهٔ نیروی جنگی خود رهسپار کاتانه شدند و کشتزارها را ویران کردند و چادرها و کلبه‌های آتنیان را سوزاندند و به‌شهر خود بازگشتند.

شنیدند که آتنیان به‌استناد پیمانی که در زمان لاخس بسته شده‌است سفیرانی به‌کامارینا فرستاده‌اند تا از آن شهر یاری بخواهند. از این رو خودشان نیز سفیرانی بدانجا فرستادند تا نگذارند نمایندگان آتن موفق شوند. واقع امر این بود که سیراکوسیان نسبت

1. Heraclides 2. Exekestos 3. Temenites 4. Epipolae

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

به‌مردم کامارینا سوءظن داشتند و معتقد بودند که آنان در نبرد نخستین نیروی تقویتی را باکراه فرستاده‌اند و اکنون که سپاه آتن در نبرد پیروز شده‌است ممکن است از ارسال کمک خودداری کنند و به‌آتنیان بپیوندند. یکی از سفیران سیراکوس هرموکراتس بود و از سپاه آتن اوفموس و چند تن دیگر به‌سمت سفیر به‌کامارینا رفته‌بودند. ساکنان کامارینا در مجلس شهر گردآمدند و هرموکراتس پیش از دیگران بپاخاست و چنین گفت:

۷۶ «مردم کامارینا، علت آمدن ما به‌شهر شما این نیست که گمان برده‌باشیم ممکن است شما از حضور سپاه آتن به‌وحشت بیفتید، بلکه آمده‌ایم تا نگذاریم آتنیان شما را به‌اقدامی وادار کنند پیش از آنکه سخنان ما را شنیده‌باشید. بهانهٔ ایشان را برای لشکرکشی به‌سیسیل می‌شناسید ولی ما بر آنیم که آنان غرضی دیگر دارند. به‌عقیدهٔ من غرض آنان این نیست که سرزمین مردم لئونتینی را به‌ایشان بازگردانند بلکه این است که شهر ما را متصرف شوند. این چه منطق عجیبی است که آنان شهرهای یونان را ویران می‌کنند و می‌خواهند در سیسیل شهری نو بسازند؛ و به‌لئونتینی‌ها که از قوم خالکیس هستند عشق می‌ورزند ولی شهر اصلی خالکیس را در اوبویا در زیر یوغ بندگی خود نگاه‌می‌دارند. واقع امر این است که آتنیان چون امپراتوریی در یونان بچنگ‌آورده‌اند می‌خواهند در اینجا نیز با همان روش امپراتوری دیگری برای خود دست‌وپاکنند. ایونیاییان و ساکنان شهرهای دیگری که خویشاوند آتنیان بودند رهبری آتن را داوطلبانه پذیرفتند تا شهرهای خود را از یوغ ایرانیان آزاد سازند ولی آتنیان بدین بهانه که بعضی از آنها به‌تکلیف نظامی خود عمل نکرده و بعضی با یکدیگر جنگ آغاز کرده‌اند، استقلال همهٔ آن شهرها را پایمال ساختند. در هنگام جنگ با سپاه ایران، نه آتن به‌خاطر آزادی یونانیان می‌جنگید و نه یونانیان برای حفظ آزادی خود نبرد می‌کردند، بلکه آتن می‌خواست امپراتوری خود را جانشین امپراتوری ایران سازد و یونانیان نیز برای آن می‌جنگیدند که در خدمت ارباب جدیدی درآیند که در زیرکی کمتر از ارباب پیشین نبود و در ستمگری بر آن برتری داشت.

۷۷ «ولی ما نیامده‌ایم تا داستان ستمگریهای آتن را به‌شما بگوییم، شما خود آن داستان را می‌دانید. مسأله مهم این است که هر چه به‌سر ما می‌آید حاصل تقصیر خود ماست. سرنوشت شهرهای یونانی در سرزمین اصلی یونان در پیش چشم ماست که چون به‌یاری یکدیگر نشتافتند یوغ بندگی آتنیان را بگردن‌گرفتند و همان آتنیان اکنون بدینجا آمده‌اند و همان نیرنگها را در برابر ما بکارمی‌برند، از یک سو لئونتینیان را به‌موطنشان بازمی‌گردانند و از سوی دیگر به‌اگستا کمک نظامی می‌کنند، و با این همه ما با یکدیگر متحد نمی‌شویم تا به‌ایشان نشان‌دهیم که ما مردم ایونیا و هلسپونت و جزایر نیستیم که هر روز در خدمت اربابی دیگر

درآییم و همیشه یا بندهٔ ایرانیان باشیم و یا تابع دولتی دیگر، بلکه دوریاییانیم از سرزمین مستقل پلوپونز که در سیسیل زندگی می‌کنیم. آیا منتظریم که بیایند و ما و سرزمین ما را جداجدا و شهر به‌شهر بگیرند، در حالی که می‌دانیم که برای دست‌یافتن بر ما راهی جز این ندارند و این یگانه روش ایشان برای چیرگی به‌دیگران است: گاه می‌کوشند تا از طریق سخنوری و استدلال میان ما نفاق بیفکنند و گاه موجب می‌شوند که میان ما جنگ درگیرد. بدین امید که با یکی از طرفین پیمان اتحاد ببندند و بدین وسیله او را دست‌نشاندهٔ خود کنند. آیا گمان می‌کنیم پس از آنکه سیسیلیانی را که دور از ما زندگی می‌کنند بندهٔ خود ساختند دیگر به‌سراغ خود ما نخواهندآمد و بدبختیْ محدود به‌شهرهایی خواهدبود که پیش از ما ازپای‌درآمده‌اند؟

۷۸ «شاید بعضی از شما بر این عقیده باشد که دشمن آتن سیراکوس است نه کامارینا، و بنا بر این کامارینا نباید خود را در معرض خطر قراردهد. کسانی که چنین می‌اندیشند باید بیادبیاورند که وقتی که به‌خاطر شهر ما با آتن می‌جنگند در واقع برای رهایی شهر خود نیز نبرد می‌کنند. چه اگر سیراکوس ازپای‌درآید بزودی نوبت خود ایشان نیز فراخواهدرسید و مجبور خواهندشد بتنهایی با آتن بجنگند؛ همچنین آن کسان باید بدانند که غرض آتنیان تنها شکست‌دادن سیراکوس نیست بلکه سیراکوس را بهانه قرارداده‌اند تا کامارینا را به‌سوی خود جلب کنند. اما اگر یکی از شما بر سیراکوس رشک می‌برد یا از آن می‌ترسد ـ و مردم همیشه بر دولت مقتدرتر رشک می‌برند و از آن می‌ترسند ـ و بدین جهت در این آرزوست که سیراکوس ضعیفتر شود و از گستاخیش کاسته‌شود، ولی در عین حال برای تأمین سلامت خود او برپا بماند، پس خواهان چیزی برتر از حد امکان انسانی است. هیچ کس نمی‌تواند بخت را با آرزویش سازگار کند؛ و اگر حسابش غلط درآید بزودی گرفتار چنان مصیبتی می‌گردد که مجبور می‌شود آرزو کند که کاش می‌توانست بار دیگر به‌قدرت و رفاه سیراکوس رشک ببرد. ولی اگر امروز ما را تنها بگذارد و در خطری که ما و او را تهدید می‌کند شریک نگردد رسیدن به‌آن آرزو هرگز دیگر برایش امکان‌پذیر نخواهدبود. اگر شما دست به‌سلاح ببرید بظاهر چنین خواهدنمود که برای دفاع از قدرت ما می‌جنگید ولی در واقع جنگیدن شما به‌خاطر حفظ حیات خودتان خواهدبود. ما چشم‌داشتیم که شما مردم کامارینا که همسایهٔ ما هستید و در سیاههٔ اسامی مردمانی که باید یوغ بندگی آتن را بگردن‌بگیرند نامتان بی‌فاصله پس از نام ما قراردارد، بهتر از دیگران متوجه این نکته‌ها باشید، و به‌جای اینکه با بی‌میلی به‌ما کمک کنید خودتان به‌نزد ما بیایید ـ چنانکه گویی آتن به‌جای ما به‌شما حمله کرده‌است و از ما برای دفع حمله آتن یاری می‌جویید ـ و از ما بخواهید که در برابر دشمن سستی روانداریم. ولی تاکنون چنین کوششی نه از سوی شما بعمل‌آمده‌است و نه از طرف دیگران.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

۷۹ «شاید به‌علت بزدلی، در برابر ما و مهاجمان به‌عهد و پیمان توسل بجویید و بگویید که پیمان اتحادی با آتن دارید. ولی شما این پیمان را علیه دوستانتان نبسته‌اید بلکه علیه دشمنانی که ممکن است به‌شما حمله کنند؛ و در برابر آتنیان متعهد شده‌اید که اگر دشمنی بر ایشان بتازد به‌یاری ایشان بروید، نه هنگامی که ایشان به‌همسایه‌های شما حمله کنند. حتی مردم رگیون که خودشان از قوم خالکیسی هستند آماده نیستند به‌لئونتینیان برای بازگشت به‌شهرشان یاری کنند، پس عجیب خواهدبود اگر شما با وجود آگاهی از غرض ظاهرالصلاح آتنیان، برای یاری به‌لئونتینیان که بالطبع دشمن شما هستند با دشمنان خونی خویشاوندان خودتان همدست گردید تا بآسانی ما را که خویشاوندان شما هستیم ازپای‌درآورند. شما به‌جای این کار باید به‌ما یاری کنید و نباید از ناوگان و سپاه آتن بترسید. ترس از آتن هنگامی بجاست که ما با یکدیگر متحد نباشیم بلکه در میان ما نفاق بیفتد، و این همان چیزی است که آتنیان می‌کوشند تا به‌جامهٔ عمل درآورند. شما خود دیدید که وقتی که ما بتنهایی در برابر ایشان ایستادیم و در نبرد شکست‌خوردیم نتیجه‌ای از کار خود نگرفتند و بی‌درنگ عقب نشستند.

۸۰ «اگر ما متحد باشیم دلیلی برای ترس وجود ندارد مخصوصاً چون از پلوپونز هم نیروی تقویتی به‌یاری ما خواهدرسید و پلوپونزیان در جنگاوری از هر جهت بهتر از آتنیانند؛ و گمان مبرید که انتخاب سیاست احتیاط‌کارانه و گفتن اینکه شما با هر دو ملت پیمان اتحاد دارید و از این رو نباید جانب هیچ یک از دو طرف را بگیرید، نسبت به‌ما کاری عادلانه و نسبت به‌خودتان سودمند خواهدبود. ممکن است بظاهر چنین بنماید ولی در واقع چنین نیست. اگر بی‌طرفی شما سبب شود که مهاجم پیروز گردد و ما شکست‌بخوریم، خودداری شما از پیوستن به‌ما بدین معنی خواهدبود که به‌ما یاری نکردید تا جان بسلامت ببریم و به‌مهاجم یاری کردید تا نیات شریرانهٔ خود را به‌موقع اجرا بگذارد. یگانه کار شرافتمندانه این است که جانب طرفی را بگیرید که خویشاوند شماست و بناحق مورد حمله قرارگرفته‌است، و از منافع عمومی سیسیلیان دفاع کنید، و آتنیان را که دوستان شما هستند از ارتکاب جنایت بازدارید.

«واپسین سخن ما سیراکوسیان این است که بدینجا نیامده‌ایم تا بر شما یا دیگران مطالبی را روشن کنیم که خودتان نیک می‌دانید. آمده‌ایم تا بگوییم ـ و اگر سخن ما را نپذیرفتید بر شما اعتراض کنیم ـ که در حالی که ایونیاییان، دشمنان دیرین ما، به‌ما حمله کرده‌اند شما که مانند خود ما از قوم دوریایی هستید نباید به‌ما خیانت کنید. اگر آتنیان ما را ازپای‌درآورند در حقیقت این نتیجه را مدیون شما خواهندبود ولی افتخار آن نصیب ایشان خواهدگردید و جایزهٔ پیروزی ایشان حکومت بر کسانی خواهدبود که برای نیل بدین پیروزی به‌ایشان یاری کرده‌اند. اما اگر ما پیروز شویم گناه درخطرانداختن ما به‌گردن شما خواهدافتاد و کیفرش را نیز شما خواهیدکشید. پس نخست نیک بیندیشید و آنگاه یکی از این دو راه را

بگزینید: یا خود را از خطر دور نگاه‌دارید و تن به‌بندگی بدهید، و یا در کنار ما بایستید و خود را هم از بندگی آتن برهانید و هم از کینهٔ ما، که آن نیز باری سنگین بر دوش شما خواهدبود.»

۸۱ پس از هرموکراتس، اوفموس سفیر آتن رشتهٔ سخن را بدست‌گرفت و چنین گفت:

۸۲ «ما بدینجا آمدیم به‌قصد اینکه پیمان پیشین خود را با شما تجدید کنیم. ولی پس از شنیدن سرزنشهای سیراکوسیان ناچارم دربارهٔ امپراتوری خودمان و حق ما بر نگاهداری این امپراتوری سخن بگویم. در واقع نمایندهٔ سیراکوس یکی از بهترین دلایل این امر را بیان کرد، آنجا که گفت ایونیاییان همیشه دشمنان دوریاییان بوده‌اند. این سخن راست است. ما ایونیایی هستیم و پلوپونزیان دوریاییند. آنان از لحاظ تعداد جمعیت بیشتر از ما هستند و در همسایگی ما بسرمی‌برند. از این رو ما برای حفظ استقلالمان به‌دنبال بهترین راهها گشتیم و پس از جنگ با ایرانیان ناوگان خود را بزرگتر ساختیم و از امپراتوری اسپارت جدا شدیم و خود را از رهبری اسپارت خلاص کردیم. نه آنان حق داشتند به‌ما فرمان‌دهند و نه ما حق داشتیم بر آنان فرمانروایی کنیم و فرق میان دو دولتشهر در آن زمان این بود که اسپارتیان قویتر از ما بودند. «مردم شهرهایی که پیشتر تابع شاه ایران بودند ما را به‌رهبری خود برگزیدند و ما هنوز هم امور آنها را اداره می‌کنیم. ما بر آنیم که با حفظ این رهبری ممکن نیست تحت حکومت اسپارت درآییم و با توجه به‌اوضاع و احوال واقعی معتقد نیستیم که ایونیاییان و مردمان جزایر را، که به‌عقیدهٔ سیراکوسیان خویشاوندان ما هستند، بر خلاف حق تابع خود ساخته‌باشیم. واقع امر این است که این خویشاوندان به‌سپاه ایران پیوستند و به‌شهر مادر‌شان، یعنی آتن، حمله کردند و هنگامی که ما شهر خود را رها کردیم، جرأت طغیان در برابر ایرانیان به‌خود ندادند تا مبادا اموالشان در خطر بیفتد، بلکه به‌جای آن بندگی را برگزیدند و خواستند که ما نیز بندهٔ بیگانگان شویم.

۸۳ «امپراتوری ما اولاً از این جهت حق ماست که ما دارای بزرگترین نیروی دریایی یونان بودیم و با شهامت تمام به‌یونانیان یاری کردیم، در حالی که شهرهایی که امروز زیر دست ما هستند به‌خدمت ایرانیان درآمدند و به‌ما آسیب رساندند؛ در ثانی از این جهت که ناچاریم مقتدر باشیم تا بتوانیم در برابر پلوپونزیان بایستیم. ما به‌سخنان زیبا توسل نمی‌جوییم و نمی‌گوییم که بتنهایی بیگانگان را شکست‌دادیم یا برای آزادی ایونیاییان هر خطری را بجان‌خریدیم؛ ولی به‌هیچ کس نمی‌توان خرده‌گرفت که چرا در تأمین سلامت خود می‌کوشد. اکنون نیز ما به‌خاطر سلامت و آرامشمان در سیسیل هستیم و معتقدیم که این کار برای شما نیز سودمند است، و دلیل این امر سخنانی است که سیراکوسیان در مقام سرزنش ما گفتند و از

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

این طریق کوشیدند تا سوءِ ظنی توأم با ترس در دل شما برانگیزند و ما نیک می‌دانیم که کسانی که به‌سبب بدگمانی دچار ترس می‌شوند در آغاز تحت تأثیر سخنانی درمی‌آیند که با بدگمانیشان سازگار است ولی به‌هنگام عمل رفتاری سازگار با منافعشان در پیش می‌گیرند.

«گفتم که ما را ترس بر آن داشته‌است که امپراتوری خود را در یونان حفظ کنیم، و علت لشکرکشی ما بدینجا نیز ترس بوده‌است و آمده‌ایم تا به‌یاری دوستانمان امور اینجا را طوری منظم سازیم که امنیت و سلامتمان تأمین شود. نیامده‌ایم که کسی را بندهٔ خود سازیم بلکه آمده‌ایم تا نگذاریم کسی به‌بندگی دیگران درآید.

۸۴ «اهمیتی که برای شهر شما قائلیم برای خود ما بی‌فایده نیست. ما می‌اندیشیم تا هنگامی که شما قدرت کافی برای ایستادگی در برابر سیراکوس دارید سیراکوسیان جرأت نخواهندکرد به‌اسپارتیان که با ما در حال جنگند یاری برسانند؛ و از این جهت است که وجود شما برای ما اهمیت فراوان دارد؛ و باز به‌همین جهت می‌خواهیم استقلال لئونتینیان را در اینجا به‌ایشان بازگردانیم، و به‌هیچ وجه بر آن نیستیم که ایشان را مانند خویشاوندانشان در اوبویا تابع خود سازیم، بلکه می‌خواهیم آنان در اینجا، در مرز سیراکوس، دولتی مقتدر و مایهٔ زحمت و گرفتاری سیراکوسیان باشند. در یونان ما قدرت کافی برای مقابله با دشمنانمان داریم، و سفیر سیراکوس که می‌گوید خلاف منطق است که ما خالکیسیان را در یونان در اسارت خود نگاه‌می‌داریم ولی در سیسیل در آزادی ایشان می‌کوشیم، غافل از این نکته است که نفع ما چنین ایجاب می‌کند که آنان در یونان قدرت جنگی نداشته‌باشند و فقط باج به‌ما بپردازند ولی در سیسیل هم لئونتینیان و هم دیگر دوستان ما در کمال استقلال باشند.

۸۵ «برای مرد یا شهری که دارای قدرت مطلقه است منطقی‌ترین راهها راه نفع شخصی است، و رشتهٔ خویشاوندی تنها هنگامی معنی و اهمیت دارد که شایان اعتماد باشد؛ و هر کس باید دوستان و دشمنان خود را در هر مورد بر حسب اقتضای اوضاع و احوال انتخاب کند. در سیسیل نفع ما چنین ایجاب می‌کند که نگذاریم دوستانمان ضعیف شوند بلکه از قدرت ایشان برای تضعیف دشمنانمان سود بجوییم. کیفیت رهبری ما نسبت به‌هر شهری در یونان بر حسب اقتضای منافعمان تغییر می‌کند: خیوس[1] و متومنا کشتی در اختیار ما می‌نهند و مستقلند؛ بیشتر شهرهای دیگر مجبورند به‌طور مرتب پول نقد به‌عنوان باج بپردازند؛ بعضی متحدانمان با اینکه جزیره‌نشینند و مقهورکردنشان برای ما آسان است، از آزادی کامل برخوردارند برای اینکه در موضعی مناسب در گرداگرد پلوپونز قراردارند. در سیسیل نیز حکم منطق این است که سیاست ما پیرو منافعمان باشد چون چنانکه گفتم از سیراکوس بیمناکیم. هدف سیراکوسیان حکومت بر شماست، و سیاستشان این است که شما را بر ما بدگمان سازند تا با ایشان متحد

1. Chios

شوید و آنگاه تمام امپراتوری سیسیل را تصاحب کنند؛ یا با زور یا از این طریق که ما با ناکامی از اینجا برویم و دیگر قدرتی در برابرشان باقی‌نماند. اگر شما با ایشان متحد گردید چنین خواهدشد زیرا در آن صورت ما نخواهیم‌توانست قدرتی بدان بزرگی را ازپای‌درآوریم و همین که بدینجا پشت کنیم سیراکوسیان قدرت کافی خواهندداشت که با شما هر چه می‌خواهند بکنند.

۸۶ «هر کس امروز این سخن را باور نکند بزودی واقعیات تلخ مجبورش خواهندکرد که باور کند. روزی که از ما یاری خواستید گفتید که اگر شما را در برابر قدرت سیراکوس تنها بگذاریم خودمان در معرض خطر خواهیم‌افتاد. پس سزاوار نیست که امروز نسبت به‌استدلالی که آن روز برای متقاعدساختن ما پیش آوردید، بدگمان شوید، یا از آن رو که ما برای مقابله با سیراکوس با نیرویی بزرگتر از آنچه انتظار داشتید آمده‌ایم به‌ما سوءِ ظن پیدا کنید. شما باید از سیراکوسیان بدگمان باشید. ما بدون حمایت شما نمی‌توانیم در اینجا بمانیم، و اگر چنان فرومایه باشیم که استقلال شما را از میان برداریم به‌علت دوری راه و دشواری نگاه‌داشتن پادگانی بزرگ در شهر شما، نمی‌توانیم شما را تحت نظارت خود نگاه‌داریم. ولی سیراکوسیان همسایهٔ شما هستند و در چادر و کلبه زندگی نمی‌کنند بلکه در شهری بسرمی‌برند که بمراتب بزرگتر از تمامی نیروی جنگی ماست، دائم علیه شما توطئه می‌کنند و نقشه می‌کشند و هر وقت که فرصتی بیابند نقشهٔ خود را اجرا خواهندکرد همان گونه که در مورد لئونتینیان و دیگران اجرا کردند؛ و اکنون گستاخی را بدانجا رسانده‌اند که از شما یاری می‌جویند برای مقابله با مردمانی که تا کنون نگذاشته‌اند به‌استقلال سیسیل لطمه‌ای وارد آید؛ چنین می‌نماید که در درستی عقل و شعور شما تردید دارند! آنچه ما از شما می‌خواهیم این است که به‌ما یاری کنید و از ما یاری ببینید، و بدین‌سان تأمین بیشتری به‌شما عرضه می‌کنیم، چون سیراکوس به‌علت کثرت تعداد مردمانش هر وقت که بخواهد، حتی بدون استفاده از یاری دیگران، می‌تواند به‌شما حمله کند ولی شما همیشه این بخت را نخواهیدداشت که به‌اتکاء یاران نیرومندی مانند ما از خود دفاع کنید. اما اگر امروز از روی بدگمانی سبب شوید که ما شکست‌بخوریم یا بدون اخذ نتیجه از اینجا دور شویم، بزودی روزی فراخواهدرسید که آرزو خواهیدکرد کاش دست کم بخش کوچکی از نیروی ما در اینجا می‌بود و به‌یاری شما می‌شتافت؛ ولی دیگر دیر خواهدبود.

۸۷ «یقین داریم که نه شما مردم کامارینا و نه دیگران به‌تهمتهایی که سیراکوسیان بر ما می‌نهند اعتنا خواهیدکرد. ما حقیقت را دربارهٔ این تهمتها بازنمودیم و اکنون می‌خواهیم نکته‌های اصلی را یک بار دیگر به‌یاد شما بیاوریم. گفتیم که در یونان حکومت می‌کنیم تا دیگران بر ما حکومت نکنند؛ به‌سیسیل به‌عنوان رهانندهٔ ستم‌دیدگان آمده‌ایم تا سیسیلیان

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

به‌ما آسیب نرسانند؛ ما مجبوریم در جهات مختلف عمل کنیم چون از جهات مختلف در معرض تهدید قرارداریم؛ مثل گذشته به‌عنوان متحدان شما آمده‌ایم تا نگذاریم به‌شما ستم کنند؛ شما از ما یاری خواسته‌اید و ما بدون دعوت نیامده‌ایم. شما نه حق قضاوت دربارهٔ رفتار ما دارید و نه آموزگار ما هستید که ما را به‌تغییر روشمان وادار سازید. به‌جای آن باید بکوشید تا از لشکرکشی ما به‌سیسیل و از سیاست کلی ما برای تأمین منافعتان استفاده کنید و نباید فراموش کنید که سیاست کلی ما برای همه زیانبخش نیست، بلکه برای بیشتر یونانیان سودمند است. این سیاست حتی در جاهایی که بکارنیفتاده‌است اثر مثبت دارد زیرا هم شهرهایی که از حملهٔ دیگران می‌ترسند و هم آنها که نقشهٔ حمله به‌دیگران را می‌کشند روی مداخلهٔ ما حساب می‌کنند: آنها به‌یاری ما امید می‌بندند و اینها می‌اندیشند که اگر ما مداخله کنیم نقشه‌هایشان مایهٔ خطری برای خودشان خواهدبود. بدین‌سان سیاست ما را همه در پیش چشم دارند: متجاوزان بالقوه، حتی بر خلاف میل خود مجبورند اعتدال را نگاه‌دارند و قربانی‌های ایشان بی آنکه به‌رنج بیفتند نجات می‌یابند. تأمینی را که به‌شما عرضه می‌شود رد مکنید، به‌ما بپیوندید و به‌جای اینکه دائم در برابر سیراکوسیان مراقب خود باشید آنان را تهدید کنید، همچنانکه آنان شما را تهدید می‌کنند.»

۸۸ اوفموس چنین گفت. مردم کامارینا گرایش دوستانه به‌آتنیان داشتند ولی می‌ترسیدند اینان سیسیل را زیر یوغ خود درآورند؛ با سیراکوسیان دائم در حال جنگ بسرمی‌بردند ولی از ترس سیراکوسیان که ممکن بود بدون یاری مردم کامارینا نیز در نبرد پیروز شوند گروهی سرباز سوار در اختیار سیراکوس نهاده‌بودند و در این فکر بودند که در آینده نیز به‌سیراکوس یاری کنند. ولی فعلاً برای اینکه به‌آتنیان بی‌حرمتی نکرده‌باشند ــ مخصوصاً چون آتنیان در نبرد اول پیروز شده‌بودند ــ تصمیم گرفتند که به‌هر دو پاسخی واحد بدهند، و چنین گفتند: چون میان آن دو، جنگ درگرفته‌است و کامارینا با هر دو پیمان اتحاد دارد، مردم کامارینا برای اینکه به‌عهد خود وفادار بمانند جانب هیچ یک از دو طرف را نخواهندگرفت. سفیران آتن و سیراکوس پس از شنیدن این پاسخ بازگشتند.

مردم سیراکوس به‌فراهم‌آوردن لوازم جنگ ادامه دادند و آتنیان در ناکسوس لشکرگاه ساختند و کوشیدند گروههایی هر چه بیشتر از قوم سیکل را با خود همدست سازند. گروههایی که در دشتهای ساحلی سکونت داشتند و تابع سیراکوس بودند از همکاری با آتنیان خودداری ورزیدند ولی سیکلهای داخلهٔ جزیره که همیشه دارای استقلال بودند، به‌استثنای اندکی، به‌آتنیان پیوستند و برای آنان غله به‌ساحل آوردند و حتی بعضی از آنان

پول نیز دادند. آتنیان به‌مسکن بعضی از سیکلها که آمادهٔ همکاری نبودند حمله کردند و ایشان را بزور تابع خود ساختند ولی در بعضی موارد دیگر پادگانهای سیراکوس جلو حملهٔ آنان را گرفتند.

سپاهیان آتن لشکرگاه خود را از ناکسوس به‌کاتانه منتقل ساختند و کلیه‌هایی را که سیراکوسیان سوزانده‌بودند تعمیر کردند و بقیهٔ زمستان را در آنجا گذراندند. کشتی جنگی بزرگی را به‌عنوان اظهار دوستی به‌کارتاژ فرستادند تا ببینند آیا نیروی تقویتی از آن شهر می‌توانند بدست‌آورد یا نه، و همچنین نمایندگانی روانهٔ اتروریا[1] کردند و چند شهر واقع در آن منطقه داوطلبانه یاری خود را به‌آتنیان عرضه کردند. پیکهایی هم به‌اگستا و به‌نزد قوم سیکل فرستادند و خواهش کردند که هر چه بیشتر اسب بفرستند. علاوه بر همهٔ اینها در سراسر زمستان به‌گردآوری آجر و آهن و دیگر لوازم محاصره پرداختند به‌قصد اینکه در آغاز بهار دوباره جنگ آغاز کنند.

سفیران سیراکوس که به‌کورینت و اسپارت فرستاده شده‌بودند در سر راه خود با مردمان شهرهای یونانی واقع در ساحل ایتالیا ملاقات کردند و به‌ایشان گفتند که آتنیان علاوه بر سیسیل قصد تصرف آن شهرها را نیز دارند و بدین‌سان کوشیدند تا آن شهرها را به‌جلوگیری از عملیات آتنیان وادار سازند. آنگاه چون به‌کورینت رسیدند از کورینتیان خواستند که با توجه به‌خویشاوندی نژادی خود با ساکنان سیراکوس به‌یاری آن شهر بشتابند. کورینتیان فوراً با این تقاضا موافقت کردند و خود نیز نمایندگانی به‌همراه سفیران سیراکوس به‌اسپارت فرستادند تا اسپارتیان را وادارند که از یک سو در یونان به‌طور آشکار با آتن بجنگند و از سوی دیگر نیروی تقویتی به‌سیسیل بفرستند.

الکیبیادس در اسپارت

هنگامی که این نمایندگان به‌اسپارت رسیدند آلکیبیادس و همراهان فراریش در اسپارت بودند. آلکیبیادس با یک کشتی بازرگانی از توریوی به‌کولنه در منطقهٔ الیس رفته‌بود و اسپارتیان دعوتش کرده‌بودند که از آنجا روانهٔ اسپارت شود ولی چون به‌سبب شرکتش در واقعهٔ مانتینئا از اسپارتیان بیم داشت نخست از اسپارت تأمین جانی گرفته و آنگاه به‌اسپارت رفته‌بود.

در مجلس ملی اسپارت نمایندگان کورینت و سیراکوس و آلکیبیادس متفقاً از اسپارت تقاضای یاری برای سیراکوس کردند. سران دولت اسپارت می‌خواستند نمایندگانی به‌سیراکوس بفرستند تا نگذارند سیراکوس تسلیم آتن شود ولی آمادهٔ ارسال نیروی تقویتی نبودند. از این

1. Etruria

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

رو آلکیبیادس مجلس را مخاطب ساخت و چنین گفت:

۸۹ «نخست باید دربارهٔ بدبینی بی‌جهتی که نسبت به‌من دارید سخن بگویم تا مطالبی را که در مورد منافع عمومی همهٔ ما بیان خواهم‌کرد بدون بدگمانی بشنوید. پدران و نیاکان من حافظان منافع اسپارت در آتن بودند و بعدها به‌سبب سوء تفاهمهایی که پیش آمد از این مقام کناره جستند. ولی من دوباره این سمت را بعهده‌گرفتم و به‌شما، خصوصاً پس از شکستتان در پولوس خدمت کردم و همیشه در این فکر بودم که به‌خدمت خود ادامه دهم ولی شما هنگامی که خواستید با آتن آشتی کنید مذاکرات صلح را با مخالفان من انجام‌دادید و از این طریق موضع ایشان را تقویت کردید و به‌اعتبار من لطمه زدید. از این رو بود که من به‌آرگوس و مانتینئا روی‌آوردم و در موارد دیگر نیز به‌مخالفت با شما برخاستم، و شما حق ندارید از این جهت مرا سرزنش کنید. اگر آن روز به‌سبب آسیبهایی که دیدید بر من خشمگین بودید امروز وقت آن رسیده‌است که چشم خود را برای دیدن حقایق باز کنید و نظر خود را دربارهٔ من تغییر دهید. اگر علت بدبینی شما نسبت به‌من این بوده‌است که جانب تودهٔ مردم را گرفته‌بودم این دلیل کافی برای کینه‌ورزی با من نیست. خانوادهٔ من همیشه مخالف استبداد بوده‌است و از این رو ما همیشه پیشوای مردم بوده‌ایم. از این گذشته دموکراسی همیشه شکل حکومت آتن بوده‌است و لازم بود ما همیشه مطیع اوضاع موجود باشیم؛ و با این همه کوشیده‌ایم در برابر بی‌انضباطی سیاسی روشی معتدل در پیش گیریم. در گذشته کسانی بودند، و امروز نیز هستند، که کوشیده‌اند تودهٔ مردم را به‌راههای ناشایسته رهنمون شوند و همین گونه کسان سبب تبعید من از آتن شده‌اند. ما پیشوای عموم مردم بودیم و وظیفهٔ خود می‌دانستیم که همه با هم نظام سیاسیی را که از نیاکانمان به‌ما رسیده و شهر ما در زیر لوای آن به‌بزرگی و آزادی دست یافته‌است حفظ کنیم. کسانی که دارای عقل سلیم بودند می‌دانستند که حکومت تودهٔ مردم یعنی چه، و من خود نیز یکی از آنان هستم و بیش از دیگران از این حکومت رنج دیده‌ام. دربارهٔ شیوهٔ حکومتی که همهٔ خردمندان در بی‌معناییش اتفاق نظر دارند بیش از این لازم نیست سخن گفته‌شود. ولی تا هنگامی که شما با ما در حال جنگ بودید دگرگون‌ساختن آن به‌صلاح ما نبود.

۹۰ «دربارهٔ مسائلی که سبب بدبینی شما نسبت به‌من بوده‌است بیش از این چیزی نمی‌گویم. اکنون می‌خواهم به‌سخنان من دربارهٔ موضوعی که می‌خواهید مورد بحث قراردهید، بدقت گوش‌کنید، و معتقدم که صلاحیت سخن‌گفتن دربارهٔ آن را دارم. ما به‌سیسیل لشکر کشیدیم تا اگر بتوانیم نخست سیسیلیان را به‌اطاعت از خود درآوریم و سپس یونانیان ساکن ایتالیا را؛ پس از آن می‌خواستیم به‌امپراتوری کارتاژ حمله کنیم. قصد داشتیم که اگر در اجرای

این نقشه‌ها موفق شویم با همهٔ نیروهای یونانی موجود در غرب و سربازان مزدوری که می‌توانستیم از گروههای بیگانه مانند ایبری‌ها و دیگران که به‌جنگاوری معروفند بدست‌آوریم، به‌پلوپونز بتازیم. در نظر داشتیم علاوه بر ناوگان موجودمان با استفاده از چوبهای فراوان ایتالیا کشتیهای جنگی که با سه جفت پارو رانده‌می‌شوند بسازیم و با همهٔ آنها پلوپونز را از دریا محاصره کنیم و در عین حال با پیاده‌نظام خود از خشکی به‌شهرهای شما حمله کنیم و بعضی را با زور بگیریم و بعضی دیگر را با محاصره به‌تسلیم وادار سازیم. امیدوار بودیم که از این طریق جنگ را با کامیابی بپایان‌برسانیم و سراسر دنیای یونانی را تحت فرمان خود درآوریم. از لحاظ پول و مواد غذایی نگرانی نداشتیم چون متصرفات جدیدمان مواد غذایی به‌مقدار کافی در اختیار ما می‌نهادند و مجبور نبودیم از منابع کشور خود استفاده کنیم.

۹۱ «اینک از زبان کسی که از جزئیات موضوع اطلاع کامل دارد شنیدید که مراد ما از این لشکرکشی چه بوده‌است؛ و فرماندهانی که در جبهه هستند اگر بتوانند، در اجرای این نقشه خواهندکوشید. مطلبی که اکنون باید بدانید این است که سیسیل اگر به‌یاریش نشتابید ازدست‌خواهدرفت. سیسیلیان فاقد تجربه‌های آتنیانند، با این همه اگر با هم متحد شوند ممکن است از خطر بجهند. ولی سیراکوسیان که همهٔ نیروی جنگیشان در نخستین نبرد شکست‌خورده‌است و در محاصرهٔ دریایی نیز قراردارند نخواهندتوانست در برابر لشکر آتن ایستادگی کنند؛ و اگر سیراکوس سقوط کند تمامی سیسیل به‌دست آتنیان خواهدافتاد و اندکی پس از آن ایتالیا؛ و طولی نخواهدکشید که خطرهایی که برشمردم شما را از سوی مغرب تهدید خواهدکرد. پس گمان مبرید که مسألهٔ مورد بحث تنها مسألهٔ سیسیل است؛ نه، بلکه تمامی پلوپونز در خطر خواهدافتاد اگر گامهایی را که اینک برمی‌شمارم هر چه زودتر برندارید: باید با کشتیهای خود سربازانی به‌سیسیل بفرستید که خودشان پاروزنی بکنند و همین که در خشکی پیاده شدند به‌عنوان سربازان سنگین‌اسلحه آمادهٔ نبرد باشند؛ و مهمتر از آن افسری اسپارتی را در مقام فرماندهی روانهٔ آنجا کنید که سربازانی را که در آنجا هستند منظم سازد و آنان را که از انجام وظیفه سر باز می‌زنند مجبور به‌رعایت انضباط کند، زیرا تنها از این راه می‌توانید به‌دوستانتان قوت قلب ببخشید و کسانی را که دچار تزلزلند وادار کنید که بدون واهمه به‌شما بپیوندند. از این گذشته جنگ در یونان را نیز باید به‌طور آشکارتر ادامه دهید چه اگر سیراکوسیان ببینند که شما به‌فکر ایشان افتاده‌اید در پایداری سماجت بخرج‌خواهندداد و آتنیان نخواهندتوانست سپاه خود را در سیسیل تقویت کنند.

«در اتیکه نیز باید دکلیا[1] را مستحکم سازید زیرا این امر بیش از هر چیز دیگر مایهٔ ترس آتنیان است و می‌اندیشند که در میان همهٔ دشواریهای جنگ این یگانه چیزی است که در آن

1. Dekeleia

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

تجربه ندارند، و مطمئن‌ترین راه آسیب‌رساندن به‌دشمن، این است که انسان بداند دشمن از چه می‌ترسد و همان را علیه او بکاربرد، چون او نقطهٔ ضعف خود را بهتر از دیگران می‌شناسد و از آن می‌ترسد. اکنون می‌خواهم توضیح دهم که اگر در دکلیا استحکاماتی بسازید چه سودی این کار برای شما خواهدداشت و چه آسیبی به‌آتنیان خواهدرساند. در این باره به‌بازنمودن مهمترین نکات قناعت خواهم‌کرد: با اجرای این نقشه بیشتر تأسیسات آن ناحیه به‌دست شما خواهدافتاد، بعضی به‌عنوان غنیمت و بعضی دیگر بی آنکه کوچکترین کوششی از جانب شما بعمل‌آید؛ بی‌فاصله آتن از درامد معادن نقرهٔ لاوریون و درامدهایی که از دادگاهها بچنگ‌می‌آورد محروم خواهدشد؛ مهمتر از همه اینکه متحدانش از پرداخت باج مرتب خودداری خواهندکرد و دیگر بیمی از آتن نخواهندداشت اگر ببینند که شما به‌طور جدی جنگ آغاز کرده‌اید.

۹۲ «اما پیروزی یا عدم موفقیت در اجرای این نقشه به‌دست خود شماست، من در قابل اجرابودن آن تردید ندارم و خیال هم نمی‌کنم که در این باره در اشتباه باشم. در عین حال معتقدم که اگر من تا دیروز شهره به‌وطن‌پرستی بودم و امروز با سخت‌ترین دشمنان وطنم همدست شده‌ام، نباید بدین جهت مرا به‌چشم حقارت بنگرید؛ همچنین نباید سخنان مرا ناشی از خشم مردی بدانید که از وطن رانده شده‌است. من به‌سبب فرومایگی دشمنانم از وطن آواره شده‌ام نه برای اینکه به‌شما خدمت کنم؛ و بدترین دشمنان آتن کسانی نیستند که مانند شما در جنگ به‌آن آسیب رسانده‌اند بلکه کسانی هستند که دوستان وطن مرا مجبور کرده‌اند که به‌مخالفت با آن برخیزند. آتنی که من دوست‌دارم آن نیست که امروز با من بر خلاف حق رفتار کرده‌است بلکه آن شهری است که در آن از حقوق شهروندی برخوردار بوده‌ام. شهری که امروز با آن می‌جنگم دیگر شهر من نیست و از این رو می‌کوشم وطنی را که از دستم بدررفته‌است دوباره بچنگ‌آورم. مردی که کشورش را براستی دوست‌دارد آن نیست که چون بر خلاف حق تبعیدش کنند از حمله به‌کشور خود دریغ ورزد بلکه آن کسی است که آرزویش برای بازگشت به‌وطن چنان قوی است که در این راه از هیچ اقدامی خودداری نمی‌ورزد.[1]

«اسپارتیان! در استفاده از خدمات من به‌هنگام خطر تردید مکنید و بدانید همچنان که وقتی که دشمن شما بودم از آسیب‌زدن به‌شما مضایقه نمی‌کردم به‌عنوان دوست شما نیز خدمات بزرگ به‌شما می‌توانم‌کرد: وضع آتن را نیک می‌شناسم در حالی که دربارهٔ اوضاع اسپارت ناچار بودم به‌حدس و گمان توسل جویم. توصیه‌ام به‌شما این است که فراموش مکنید که مسأله‌ای که امروز درباره‌اش شور می‌کنید با منافع اساسی شما ارتباط دارد: از نبرد در سیسیل و اتیکه مهراسید؛ حضور بخش کوچکی از نیروی جنگی شما در سیسیل نتایج بزرگ ببارخواهدآورد و شما هم قدرت کنونی آتن را نابود خواهیدساخت و هم امیدهای آیندهٔ آن را.

۱. کاش خواننده مجال و حوصله داشته‌باشد و این طرز فکر را با شیوهٔ فکر سقراط که در رسالهٔ کریتون افلاطون تشریح شده‌است، مقایسه کند. ـم

پس از آن در سلامت و آرامش زندگی خواهیدکرد و رهبر سراسر یونان خواهیدبود و همهٔ یونانیان از ته دل از شما پیروی خواهندکرد نه از ترس قدرت شما.»

۹۳ سخنان آلکیبیادس چنین بود. اسپارتیان پیشتر نیز قصد داشتند به‌آتن لشکر بکشند ولی هنوز در تردید بودند و دربارهٔ خطرهای این لشکرکشی می‌اندیشیدند. ولی پس از شنیدن سخنان آلکیبیادس که در نظر ایشان دقایق امور را بهتر از هر کس دیگر می‌شناخت، در تصمیم خود راسختر شدند و بی‌درنگ توجه خود را به‌مستحکم‌ساختن دکلیا و فرستادن نیروی تقویتی به‌سیسیل معطوف ساختند و گولیپوس پسر کلئاندریداس[1] را به‌فرماندهی سپاه سیراکوس برگزیدند و به‌او دستور دادند که با فرستادگان سیراکوس و کورینت دربارهٔ چگونگی نیرویی که باید به‌سیراکوس فرستاده‌شود شور کند. گولیپوس از کورینتیان خواست که هر چه زودتر دو کشتی برای وی به‌شهر آسینه بفرستند و بقیهٔ کشتیها را نیز مجهز سازند تا به‌هنگام مناسب بتوانند حرکت کنند. پس از توافق در این موارد، فرستادگان کورینت و سیراکوس به‌شهرهای خود بازگشتند.

در این اثنا کشتی آتنی که فرماندهان از سیسیل برای آوردن پول و سرباز سوار فرستاده‌بودند به‌آتن رسید. آتنیان پس از شنیدن آنچه در سیسیل روی‌داده‌بود تصمیم گرفتند پول و سرباز سوار به‌میدان جنگ بفرستند.

بدین‌سان زمستان بسرآمد و هفدهمین سال جنگ که توکودیدس رویدادهایش را بازنموده‌است بپایان‌رسید.

1. Kleandridas

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

هجدهمین سال جنگ

تابستان

محاصرهٔ سیراکوس

۹۴ سال دیگر در آغاز بهار سپاهیان آتن در سیسیل سوار کشتی‌ها شدند و از کاتانه در طول ساحل روی به‌شهر مگارا واقع در سیسیل نهادند. چنانکه پیشتر گفته‌ام، سیراکوسیان در زمان فرمانروایی گلون مردم مگارا را از شهرشان بیرون کرده‌بودند و هنوز آن شهر را در تصرف خود داشتند و در کشتزارهای آن به‌کشاورزی می‌پرداختند. آتنیان در اینجا پیاده شدند و کشتزارها را ویران کردند و به‌یکی از استحکامات سیراکوس تاختند ولی نتوانستند کاری از پیش ببرند و باکشتیها و پیاده‌نظام در طول ساحل تا کنار رود تریاس پیش رفتند و وارد دشت شدند و دشت را ویران کردند و غله‌ها را آتش زدند و به‌گروهی از سربازان سیراکوس برخوردند و چند تنی را کشتند و علامت پیروزی برافراشتند و دوباره به‌کشتی نشستند و برای برداشتن آذوقه به‌کاتانه بازگشتند و از آنجا روانهٔ شهر کوچک کنتوریپا[1] که متعلق به‌قوم سیکل است گردیدند و از طریق توافق با ساکنان شهر، آنجا را به‌تصرف خود درآوردند و در سر راه بازگشت کشتزارهای شهرهای اینسا[2] و هوبلا را سوزاندند و چون به‌کاتانه رسیدند دیدند که از آتن دویست و پنجاه تن سرباز سوار بدون اسب ولی با زین و لگام رسیده‌است و پیغام آورده‌اند که اسب باید در سیسیل فراهم‌شود. سواران با خود سی تن سرباز سوار تیرانداز و سیصد تالنت نقره نیز آورده‌بودند.

۹۵ در همین بهار اسپارتیان به‌سوی آرگوس لشکر کشیدند و تاکلئونای پیش رفتند ولی به‌سبب وقوع زمین‌لرزه بازگشتند؛ و پس از آن سپاهیان آرگوس به‌منطقهٔ تورئا واقع در مرز میان دو کشور هجوم بردند و بسیاری از اموال اسپارتیان را غارت کردند و به‌مبلغی که کمتر از

1. Kentoripa 2. Inessa

بیست و پنج تالنت نبود فروختند.

در تابستان مردم تسپیه[1] درصدد براندازی دولت خود برآمدند ولی موفق نشدند، چون گروهی از شهر تب به‌یاری این دولت شتافتند. چند تن از شورشیان دستگیر شدند و دیگران به‌آتن پناه بردند.

۹۶ باز در همین تابستان مردم سیراکوس خبر یافتند که سربازان سوار از آتن به‌کاتانه رسیده‌اند و آتنیان قصد حمله به‌سیراکوس را دارند؛ و اندیشیدند که اگر سپاه آتن به‌بلندیهای اپی‌پوله در جوار شهر دست‌نیابد، حتی اگر در نبرد پیروز شود نیز نخواهدتوانست با ساختن دیواری ارتباط شهر را با خارج قطع کند. از این رو تصمیم گرفتند نگهبان بر گذر وصول به‌این بلندیها بگمارند تا دشمن نتواند خود را به‌آن بلندیها برساند. از نقاط دیگر اطراف شهر نگران نبودند چون در این نقطه‌ها زمین مرتفعتر از شهر است و از داخل شهر می‌توان همهٔ آنها را در زیر نظر داشت. آن بلندیها را سیراکوسیان از آن رو اپی‌پوله ـ به‌معنی بلندی ـ می‌نامند که ارتفاعشان بیشتر از ارتفاع اطراف است. در سحرگاه سیراکوسیان با همهٔ نیروی جنگی خود به‌چمنزارهای کنار رود آناپوس[2] رفتند و هرموکراتس و فرماندهان دیگر که بتازگی بدین مقام برگزیده شده‌بودند به‌وضع سربازان سنگین‌اسلحه رسیدگی کردند و از میان ایشان ششصد تن را انتخاب کردند و تحت فرماندهی دیومیلوس[3]، یکی از تبعیدشدگان شهر آندروس، به‌نگهبانی این بلندیها گماشتند و به‌ایشان دستور دادند که هر جا هم که ضرورت پیدا شد وارد عمل شوند.

۹۷ در همان سحرگاه آتنیان از کاتانه حرکت کردند و در محلی موسوم به‌«شیر»[4] به‌فاصلهٔ اندکی بیشتر از نیم میل از بلندیهای اپی‌پوله پیاده شدند و کشتی‌هایشان در بندر شبه‌جزیرهٔ تاپسوس که با تنگهٔ خاکی باریکی به‌خشکی پیوسته‌است، و نه از خشکی و نه از دریا فاصلهٔ چندانی با شهر سیراکوس ندارد، لنگرانداختند و سربازان چپری چوبی در عرض تنگه ساختند. سپاهیان آتنی مستقیماً به‌سوی بلندیها دویدند و پیش از آنکه سیراکوسیان باخبر شوند یا از چمنزاری که در آن به‌وضع سربازان رسیدگی می‌شد نیرویی بیاورند به‌تپهٔ اوروئلوس[5] رسیدند. سربازان سیراکوس و خصوصاً ششصد تن زیر فرمان دیومیلوس کوشیدند با شتاب خود را بدانجا برسانند ولی مجبور بودند تقریباً یک ساعت راهپیمایی کنند و از این رو هنگامی که به‌دشمن رسیدند نظمشان آشفته شده‌بود و در نبردی که در بلندیها روی‌داد شکست‌خوردند و به‌شهر بازگشتند. در این نبرد دیومیلوس و تقریباً سیصد سرباز ازپای‌درآمدند. آتنیان علامت پیروزی برافراشتند و با انعقاد پیمان متارکه اجساد کشتگان را به‌سیراکوسیان بازگرداندند. روز دیگر

1. Thespiae 2. Anapos 3. Diomilos 4. Leon 5. Euryelos

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

روی به‌شهر نهادند و چون سربازان سیراکوس از شهر بیرون نیامدند، بازگشتند و در جوار قلعهٔ لابدالون[1] در سراشیب بلندیها در جانب مگارا، قلعه‌ای برای خود ساختند تا هر وقت که برای نبرد یا ساختن دیوار محاصره از آنجا دور می‌شوند وسایل و پول خود را در آن بگذارند.

۹۸ اندکی بعد سیصد سرباز سوار از اگستا رسیدند و در حدود صد سوار نیز قوم سیکل و شهر ناکسوس فرستادند؛ دویست و پنجاه سرباز سوار نیز از آتن رسیده‌بودند و آتنیان اسبهای لازم برای آنان را یا خریده یا از اگستا و کاتانه فراهم‌آورده‌بودند و بدین‌سان لشکر آتن دارای ششصد و پنجاه سوار شده‌بود.

سپاهیان آتن پادگانی در لابدالون مستقر ساختند و بقیه به‌سوی محلی که «انجیر» نامیده‌می‌شود حرکت کردند و در آنجا ساختن دیواری به‌نام «دایره» را آغاز کردند. سیراکوسیان از سرعت عمل آتنیان در ساختن دیوار به‌وحشت افتادند و تصمیم گرفتند از شهر بدرآیند و مانع کار ایشان شوند. هنگامی که دو سپاه رویاروی یکدیگر قرارگرفتند فرماندهان سیراکوس دیدند که نظم سپاهشان آشفته شده‌است، از این رو سربازان را به‌شهر بازگرداندند و تنها چند فوج سوار عقب ماندند و آتنیان را از گردآوری سنگ و دورشدن از مرکز سپاهشان بازداشتند. ولی فوجی از سربازان سنگین‌اسلحه و همهٔ سواران آتنی به‌سواران سیراکوس حمله کردند و چند تن از آنان را کشتند و بقیه را به‌عقب راندند و علامت پیروزی برافراشتند.

۹۹ روز دیگر عده‌ای از آتنیان به‌ساختن بخش شمالی دیوار ادامه دادند و عده‌ای دیگر پیاپی سنگ و چوبی را که با قطع درختان بدست‌می‌آوردند به‌بندر تروگیلوس[2] حمل کردند و بر آن شدند که دیوار محاصره را با کوتاهترین راه، از بندر تا سوی دیگر دریا برسانند. سیراکوسیان به‌توصیهٔ سرداران و مخصوصاً هرموکراتس به‌نبردی دیگر دست‌نیازیدند و تصمیم گرفتند در برابر دیوار آتنیان و در جهتی که آتنیان می‌خواستند دیوار را ادامه دهند، دیواری دیگر بسازند. اگر کار ساختمان این دیوار بموقع بپایان‌می‌رسید می‌توانستند ارتباط سربازان آتنی را از مرکز سپاهشان قطع کنند و اگر در اثنای ساختن دیوار آتنیان حمله می‌کردند تنها بخشی از نیروی سیراکوس برای مقابله با آنان فرستاده‌می‌شد و بقیه در پناه پرچینهای چوبی که تا آن هنگام ساخته‌بودند می‌ماندند در حالی که آتنیان مجبور می‌شدند از کار ساختمان دست‌بکشند و همهٔ نیروی خود را به‌میدان جنگ بفرستند. سیراکوسیان با این قصد از شهر بیرون آمدند و شروع به‌ساختن دیواری عمود بر دیوار آتنیان کردند و درختان زیتون محوطهٔ پرستشگاه را بریدند و از آنها برای ساختن برجهای چوبی استفاده کردند. کشتیهای آتنی هنوز از تاپسوس به‌بندر بزرگ نرسیده‌بودند و از این رو سیراکوسیان بر ساحل نظارت داشتند و آتنیان آذوقهٔ خود را از راه خشکی از تاپسوس حمل می‌کردند.

1. Labdalon 2. Trogilos

۱۰۰ هنگامی که سیراکوسیان معتقد شدند که کار ساختن دیوار و چپر به‌قدر کافی پیشرفت کرده‌است فوجی سرباز برای نگهبانی در آنجا مستقر ساختند و به‌شهر بازگشتند. آتنیان ایشان را از ساختن دیوار بازنداشته‌بودند چون نمی‌خواستند سپاه خود را به‌دو قسمت کنند و در نبرد احتمالی ضعیف باشند، و از سوی دیگر می‌خواستند ساختن دیوار محاصره را با شتاب بپایان‌برسانند.

آتنیان لوله‌هایی را که از زیرزمین آب آشامیدنی به‌سیراکوس می‌رساند از بین بردند و سپس منتظر شدند. هنگامی که سربازان سیراکوسی که مأمور نگهبانی بودند در گرمای ظهر به‌چادرهای خود پناه برده یا به‌شهر رفته‌بودند و کسی هم مراقب پرچینها نبود، سیصد سرباز سنگین‌اسلحه و عده‌ای سرباز سبک‌اسلحهٔ برگزیده به‌دیوار سیراکوسیان حمله کردند و بقیهٔ سپاه به‌دو قسمت شد تا قسمتی به‌فرماندهی یکی از سرداران مراقب دروازهٔ شهر باشد و نگذارد سربازانی از شهر بدرآیند و قسمتی دیگر به‌فرماندهی سردار دیگر به‌سوی پرچینها دویدند. نگهبانان چپر را رها کردند و به‌محوطهٔ پرستشگاه آپولون گریختند. آتنیان به‌تعقیب ایشان پرداختند و وارد محوطه شدند، ولی سیراکوسیان ایشان را بیرون راندند و در این گیرودار چند سرباز آرگوسی و آتنی هلاک شدند. آنگاه تمامی سپاه آتن دیوار سیراکوسیان را ویران کردند و چوبهای چپر را کندند و با خود بردند و علامت پیروزی برافراشتند.

۱۰۱ روز دیگر آتنیان، به‌ساختن دیوار تا پرتگاه واقع در کنار تالاب، که مشرف به‌بندر بزرگ است و فاصلهٔ آن تا بندر کوتاهترین راه است، ادامه دادند. در این اثنا سیراکوسیان نیز دوباره از شهر بیرون آمدند و چپری از شهر تا وسط تالاب ساختند و خندقی هم در کنار آن کندند تا آتنیان نتوانند دیوار محاصره را تا کنار دریا پیش ببرند. ولی آتنیان که از ساختن دیوار بر بالای پرتگاه فارغ شده‌بودند بار دیگر به‌چپر و خندق سیراکوسیان حمله کردند. به‌کشتیها فرمان دادند که از تاپسوس روانهٔ بندر بزرگ شوند، و خودشان در سحرگاه از بلندیها به‌دشت فرودآمدند و با قراردادن درها و تخته‌هایی روی تالاب، آنجا که زمین سفت‌تر از جاهای دیگر بود، از تالاب گذشتند و چپر و خندق را به‌استثنای جزئی کوچک متصرف شدند و اندکی بعد بقیه را نیز به‌تصرف خود درآوردند. در این هنگام نبردی روی‌داد و آتنیان پیروز شدند و سربازان جناح راست سیراکوسیان به‌شهر گریختند و سربازان جناح چپ به‌ساحل رود. سیصد سرباز نخبهٔ آتن برای اینکه راه را بر آنان بگیرند به‌سوی پل دویدند ولی سربازان وحشت‌زدهٔ سیراکوس و بیشتر سواران که در آنجا بودند بازگشتند و به‌آن سیصد سرباز هجوم بردند و آنان را به‌سوی جناح راست آتنیان عقب راندند و در نتیجه صفهای جناح راست از هم پاشید. لاماخوس چون چنین دید از جناح چپ با عده‌ای سرباز تیرانداز و سپاهیان آرگوسی به‌یاری جناح راست شتافت ولی پس از عبور از خندق فقط با چند تنی از دیگران جدا ماند و او و پنج

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

یا شش تن از همراهانش کشته‌شدند. سیراکوسیان با شتاب نعشهای ایشان را برداشتند و پیش از آنکه آتنیان به‌آنها دست‌بیابند به‌آن سوی رودخانه بردند، و چون بقیهٔ سپاه آتن دوباره حمله آورد، عقب نشستند.

۱۰۲ در این اثنا سربازان سیراکوسی که به‌درون شهر گریخته‌بودند چون دیدند که در بیرون چه می‌گذرد دوباره قوت قلب یافتند و از شهر بدرآمدند و در برابر آتنیان صف کشیدند و بخشی از نیروی خود را نیز به‌بلندیهای اپی‌پوله فرستادند، در این خیال که بلندیها بدون نگهبان مانده‌است و می‌توانند آنها را متصرف شوند؛ و براستی هم در حدود هزار پا از دیوار بیرونی را ویران کردند ولی نیکیاس که به‌سبب بیماری در آنجا مانده‌بود دیوار اصلی محاصره را از این طریق که شرح می‌دهم نجات داد: او دید که به‌علت نداشتن سرباز نخواهدتوانست سیراکوسیان را عقب براند، پس به‌خادمانش دستور داد چوب‌بستها و توده‌های چوب را که در مقابل دیوار انباشته شده‌بود آتش بزنند، و حسابش هم درست درآمد و آتش سربازان سیراکوسی را از پیشرفت بازداشت. در این هنگام سربازان آتنی نیز در حال رسیدن بودند و کشتیها نیز که از تاپسوس حرکت کرده‌بودند وارد بندر می‌شدند. سیراکوسیان با دیدن این وضع اندیشیدند که با نیروی موجود نمی‌توانند آتنیان را از ساختن دیوار محاصره تا کنار دریا مانع شوند، از این رو به‌شهر بازگشتند.

۱۰۳ آتنیان علامت پیروزی برافراشتند و پس از انعقاد پیمان متارکه اجساد کشتگان سیراکوسی را پس‌دادند و نعشهای لاماخوس و سربازانی را که در کنار او کشته شده‌بودند گرفتند. اکنون که تمامی سپاه آتن اعم از سرنشینان کشتیها و سربازان پیاده بهم‌پیوسته‌بودند شروع به‌ساختن دیواری دوپشته از بلندیهای اپی‌پوله تا کنار دریا کردند تا ارتباط سیراکوس را با دنیای خارج قطع کنند. از همه جای ایتالیا برای سپاه آتن آذوقه می‌رسید و گروههای بسیاری از قوم سیکل که منتظر نتیجهٔ نبرد بودند با آتنیان متحد می‌شدند و سه کشتی پنجاه پارویی نیز از اتروریا به‌آنان پیوست. همه چیز بر وفق مراد آتنیان بود، و سیراکوسیان چون هیچ نیروی تقویتی از پلوپونز به‌یاری ایشان نرسید، دیگر امیدی به‌پیروزی نداشتند و در میان خود دربارهٔ شرایط تسلیم شهر بحث می‌کردند و به‌نیکیاس نیز که پس از کشته‌شدن لاماخوس یگانه فرمانده لشکر آتن بود پیشنهادهایی می‌فرستادند. در عین حال سیراکوسیان با ملاحظهٔ شکستهای خود، و در این اندیشه که سبب همهٔ آنها یا بخت بد بوده‌است یا خیانت سرداران سپاه، سرداران را از مقامشان برکنار کردند و هراکلیدس و اوکلس و تلیاس[1] را به‌سرداری لشکر برگزیدند.

۱۰۴ در این اثنا گولیپوس سردار اسپارتی و کشتیهای کورینت که می‌خواستند هر چه سریعتر

1. Tellias

به‌یاری سیسیل بشتابند به‌جزیرهٔ لوکاس[1] رسیده‌بودند. ولی در اینجا به‌ایشان خبر رسید که سیراکوس در محاصرهٔ کامل دیوار آتنیان قرارگرفته‌است. از این رو گولیپوس از نجات سیسیل ناامید شد ولی تصمیم گرفت که ایتالیا را از خطر رهایی بخشد. بدین منظور او و پوتن[2] کورینتی با دو کشتی اسپارتی و دو کشتی کورینتی از طریق دریای ایونی روانهٔ تارنت شدند و قرار بر آن شد که کورینتیان ده کشتی متعلق به‌خود و دو کشتی متعلق به‌لوکاس و سه کشتی متعلق به‌آمپراکیا را پر از سرباز کنند و به‌دنبال ایشان براه‌بیفتند. گولیپوس نخست از تارنت نمایندگانی به‌توریوی فرستاد و حق شهروندی را که پدرش در آنجا داشته‌بود تجدید کرد، ولی نتوانست شهر را به‌جانبداری از اسپارت برانگیزد. از آنجا براه‌افتاد و در طول ساحل ایتالیا به‌حرکت ادامه داد، اما در جوار خلیج ترینه[3] طوفانی که در این فصل باد شمال در آنجا پدیدمی‌آورد کشتی او را به‌وسط دریا راند ولی سرانجام به‌تارنت بازگشت و در آنجا پیاده شد و به‌تعمیر کشتیی که از طوفان آسیب دیده‌بود، پرداخت. نیکیاس خبر رسیدن او را شنید ولی مانند مردم توریوی به‌علت کمی کشتیهایش اعتنایی به‌او نکرد و خیال کرد که او ارزشی بیش از غارتگری دربانورد نخواهدداشت و به‌فکر آمادگی برای مقابله با او نیفتاد.

۱۰۵ تقریباً در همین وقت تابستان، اسپارتیان و متحدانشان به‌آرگوس لشکر کشیدند و بیشتر حومهٔ شهر و کشتزارها را ویران کردند. آتنیان با سی کشتی به‌یاری آرگوس شتافتند و بدین‌سان پیمان صلحی که با اسپارت داشتند آشکارا شکسته‌شد. تا آن وقت فقط دسته‌هایی از آتنیان مقیم پولوس، در پلوپونز به‌غارت پرداخته و به‌همراهی مردم آرگوس و مانتینئا بیشتر در سواحل پلوپونز پیاده شده‌بودند و به‌لاکونیا تجاوزی نکرده‌بودند، و با اینکه مردم آرگوس بارها از آتن خواسته‌بودند که سپاهی در لاکونیا پیاده کند که پس از رساندن آسیبهایی به‌آنجا دوباره بازگردند، آتنیان تقاضای ایشان را رد کرده‌بودند. ولی اکنون تحت فرماندهی پوتودوروس و لسپودیوس[4] و دماراتوس[5] چند بار در اپیداوروس و پراسیه و نقاط دیگر پیاده شدند و کشتزارها و آبادیهای آنجا را ویران کردند و به‌اسپارتیان بهانه دادند که بگویند اسپارت برای دفاع از خود مجبور است با آتن بجنگد. پس از این رویداد وقتی که نیروی دریایی آتن از آرگوس دور شده و اسپارتیان نیز به‌شهر خود بازگشته‌بودند، سربازان آرگوس به‌فلیوس هجوم بردند و حومهٔ شهر را ویران کردند و چند تنی را کشتند و بازگشتند.

1. Leukas 2. Pythen 3. Terine 4. Laispodios 5. Demaratos

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

۷

گولیپوس در سیراکوس

۱ گولیپوس و پوتن پس از تعمیر کشتیها در طول ساحل تارنت به‌سوی لوکروی واقع در جنوب ایتالیا حرکت کردند. در اینجا خبر یافتند که سیراکوس بکلی محاصره نشده‌است و هنوز از راه بلندیهای اپی‌پوله می‌توان سپاه را به‌درون شهر برد. در تردید بودند که آیا جزیرهٔ سیسیل را دست راست خود بگذارند و با وجود خطر در دریا پیش بروند یا ساحل را در دست چپ بگذارند و نخست به‌هیمرا بروند و همراه نیروی جنگی هیمرا از طریق خشکی روانهٔ سیراکوس شوند. سرانجام شق دوم را برگزیدند و راه هیمرا را در پیش گرفتند مخصوصاً از این جهت که چهار کشتی آتنی که نیکیاس پس از شنیدن خبر وصول ایشان به‌لوکروی براه‌انداخته‌بود، هنوز به‌رگیون نرسیده‌بود.

بدین‌سان پیش از رسیدن آن کشتیها از تنگه گذشتند و پس از پیاده‌شدن در رگیون و مسینا به‌هیمرا رسیدند و مردم این شهر را وادار کردند که به‌ایشان بپیوندند و با نیروی جنگی خود به‌دنبال ایشان روانهٔ سیراکوس شوند و علاوه بر این به‌آن عده از سرنشینان کشتیهای اسپارت که سلاح نداشتند سلاح بدهند. آنگاه کشتی‌ها را از راه خشکی به‌هیمرا رساندند و سپس پیکهایی به‌نزد مردم شهر سلینوس فرستادند و تقاضا کردند با تمامی نیروی جنگیشان در جایی که معین کرده‌بودند به‌سپاه اسپارت ملحق شوند. مردم شهر گلا نیز وعده دادند که نیرویی کوچک به‌یاری ایشان بفرستند. گروههایی از قوم سیکل نیز، که شاهشان آرخونیدس[1] ـ که دوست آتن بود ـ بتازگی درگذشته‌بود و اکنون مایل بودند جانب اسپارت را بگیرند، با رسیدن گولیپوس قوت قلب بیشتری یافتند و وعدهٔ یاری دادند. گولیپوس با هفتصد تن از سرنشینان کشتیهایش که اکنون مسلح شده‌بودند و هزار سرباز سنگین‌اسلحه و صد سوار اهل هیمرا و

1. Archonides

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

سوارانی از شهر سلینوس و عده‌ای اندک از سربازان شهر گلا و هزار تن از قوم سیکل روانهٔ سیراکوس شد.

۲ در این اثنا ناوگان کورینت از لوکاس بشتاب می‌آمدند و یکی از سرداران کورینتی به‌نام گونگولوس با اینکه پس از دیگران با یک کشتی براه‌افتاده‌بود پیشتر از گولیپوس به‌سیراکوس رسید و دید که سیراکوسیان می‌خواهند مجلس شورای شهر را تشکیل دهند و دربارهٔ بپایان‌رساندن جنگ شور کنند؛ ولی توانست ایشان را از این کار بازدارد و گفت که گولیپوس پسر کلئاندریداس مخصوصاً از اسپارت فرستاده شده‌است تا فرماندهی سپاه سیراکوس را بعهده‌بگیرد؛ و در نتیجه سیراکوسیان اعتماد به‌نفس خویش را بازیافتند و برای استقبال از گولیپوس از شهر بیرون آمدند.

گولیپوس نخست در سر راه خود قلعه‌ای متعلق به‌قوم سیکل را که یتای[1] نام داشت گشود و سپس با سپاه خود راه بلندیهای اپی‌پوله را در پیش گرفت و از همان راهی که آتنیان بدانجا رسیده‌بودند به‌پیشرفت پرداخت و آنگاه به‌همراه سیراکوسیان به‌سوی استحکامات آتنیان روی‌نهاد. هنگامی که بدانجا رسید آتنیان دیوارهای دوپشته‌ای را که به‌سوی بندر می‌کشیدند تقریباً به‌طول یک میل آماده ساخته‌بودند و تنها بخش کوچکی در کنار دریا باقی‌مانده‌بود که مشغول تکمیلش بودند و در طول دیواری که دایره‌اش می‌نامیدند مقدار زیادی سنگ ریخته‌بودند و چیزی نمانده‌بود که سیراکوس در محاصرهٔ کامل قرارگیرد.

۳ ظهور غیرمنتظر سپاه گولیپوس و سیراکوسیان نخست آتنیان را سراسیمه ساخت، ولی ایشان بزودی صفهای خود را منظم کردند. گولیپوس به‌فاصله‌ای اندک متوقف شد و توسط منادیی پیغام فرستاد که اگر آتنیان در ظرف پنج روز دارایی خود را با خود بردارند و سیسیل را تخلیه کنند، او آمادهٔ صلح خواهدبود. آتنیان این پیغام را به‌خنده و استهزا برگزار کردند و منادی را برگرداندند؛ و هر دو طرف تصمیم به‌نبرد گرفتند. ولی گولیپوس دید که سربازان سیراکوس دچار هرج و مرجند و منظم‌ساختنشان آسان نیست و از این رو به‌محوطه‌ای باز عقب‌نشینی کرد. نیکیاس نیز به‌جای اینکه به‌آتنیان فرمان پیشرفت بدهد در کنار دیوار موضع دفاعی گرفت و گالیپوس چون دید که آتنیان قصد حمله ندارند سپاه خود را به‌بلندیهای تمنیتس برد و در آنجا برای گذراندن شب لشکرگاه ساخت.

روز دیگر عدهٔ بیشتری از سپاهیان را به‌روبروی دیوار آتنیان برد تا آنان را از فرستادن نیروی تقویتی به‌نقاط دیگر بازدارد؛ و سپس فوجی به‌قلعهٔ لابدالون فرستاد و آن را متصرف شد و همهٔ کسانی را که در آن بودند بقتل‌رساند. این قلعه از خطوط آتنی دیده‌نمی‌شد. در همان روز سیراکوسیان یک کشتی آتنی را که در بندر لنگر انداخته‌بود غرق کردند.

1. Ietai

۴ پس از آن سیراکوسیان و متحدانشان شروع به‌ساختن دیواری کردند که از شهر آغاز می‌شد و قراربود تا بلندیهای اپی‌پوله ادامه بیابد، به‌طوری که اگر آتنیان نمی‌توانستند مانع تکمیلش شوند بپایان‌رساندن دیوار دوپشته و درحصارگرفتن شهر امکان‌پذیر نمی‌شد. آتنیان ساختمان دیوار را در کنار دریا بپایان‌رسانده و به‌بلندیها رفته‌بودند. دیوار تنها در یک نقطه ضعیف بود و گولیپوس شبانه با سپاه خود به‌همان نقطه حمله کرد. ولی آتنیان شب را در بیرون از استحکامات خود می‌گذراندند و چون از ماجرا باخبر شدند به‌مقابله شتافتند. گولیپوس باشتاب عقب نشست و آتنیان آن نقطهٔ دیوار را بلندتر کردند و خود به‌نگهبانی آن پرداختند و پاسداری از بقیهٔ استحکامات را به‌متحدانشان واگذاشتند.

نیکیاس تصمیم گرفت دماغهٔ جنب بندر بزرگ سیراکوس را که پلموریون[1] نام داشت مستحکم کند. این نقطه روبروی شهر قراردارد و پیشرفتش در دریا سبب تنگی مدخل بندر شده‌است. نیکیاس اندیشید که اگر این دماغه را مستحکم کند آوردن آذوقه برای سپاه آسانتر خواهدبود و در عین حال اگر ناوگان دشمن بحرکت‌آید لازم نخواهدبود که نیروی آتن از گوشهٔ دورافتادهٔ بندر بزرگ به‌مقابله با آن بشتابد. او می‌دید که پس از رسیدن گولیپوس وضع سپاه آتن در خشکی مانند گذشته امیدبخش نیست و از این رو به‌نیروی دریایی توجه بیشتری می‌کرد. ناوگان و فوجی از سربازان پیاده را به‌پلموریون آورد و در آنجا سه قلعه ساخت و بیشتر وسایل و جنگ‌افزارها را در آنها نهاد؛ و کشتیهای بزرگ بازرگانی و جنگی، آنجا را پایگاه خود قراردادند. از این به‌بعد سربازان آتنی به‌سختی افتادند، چون آذوقه اندک بود و آب آشامیدنی می‌بایست از فاصله‌ای دور آورده‌شود و هر وقت که ملاحان برای گردآوردن چوب می‌رفتند سواران سیراکوس که خشکی را تحت نظارت خود داشتند به‌آنان آسیب می‌رساندند. به‌علت اشغال پلموریون توسط آتنیان، سیراکوسیان یک ثلث سربازان سوار خود را در دهکدهٔ اولومپیون مستقر ساخته‌بودند تا نگذارند آتنیان کشتزارها را ویران کنند.

نیکیاس خبر یافت که ناوگان کورینتی نزدیک می‌شود و بیست کشتی فرستاد تا در لوکروی و رگیون و نقاطی که در آنها پیاده‌شدن در خاک سیسیل ممکن است، در کمین آنها باشند.

۵ در تمامی این مدت گولیپوس به‌ساختن دیوار در بلندیهای اپی‌پوله ادامه می‌داد و بدین منظور از سنگهایی که آتنیان برای ساختن دیوار خود آورده‌بودند استفاده می‌کرد، و در عین حال هر روز سپاه سیراکوس و متحدانش را در برابر دیوار صف‌آرایی می‌کرد و آتنیان نیز در برابر ایشان می‌ایستادند. سرانجام روزی که گولیپوس فرصت را مناسب یافت حمله آغاز کرد. دو سپاه در میان دو دیوار مشغول جنگ تن به‌تن شدند ولی سواران به‌علت تنگی جا نمی‌توانستند

1. Plemyrion

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

وارد عمل شوند. در نتیجه سیراکوسیان شکست‌خوردند و پس از انعقاد پیمان متارکه اجساد کشتگان خود را پس‌گرفتند و آتنیان علامت پیروزی برافراشتند. گولیپوس سپاه را گردآورد و گفت شکست تقصیر من بود نه گناه شما، چون صفها را میان دیوارها قراردادم و سواران و نیزه‌اندازان نتوانستند به‌یاری شما برسند؛ اکنون حمله‌ای دیگر خواهیم‌کرد و بیادبیاورید که از حیث آذوقه در زحمت نیستید و بنا بر این ننگ خواهدبود اگر پلوپونزیان و دوریاییان نتوانند این ایونیاییان و ساکنان جزایر و گروهی بی‌سروپا را از سیسیل برانند.

۶ آنگاه در فرصتی مناسب بار دیگر سپاه را از شهر بیرون برد. نیکیاس و سپاهیان آتن بر این عقیده بودند که حتی اگر دشمن حمله نیاغازد خود ایشان باید بکوشند تا نگذارند ساختن دیوار ادامه بیابد. دیوار سیراکوسیان به‌پایان دیوار آتنیان رسیده‌بود و اگر فراتر از آن می‌رفت دیگر برای آتنیان فرق نمی‌کرد که بجنگند و پیروز شوند یا نجنگند. از این رو لشکریان آتن به‌سوی سیراکوسیان حرکت کردند. این بار گولیپوس سربازان خود را دورتر از دیوار نگاه‌داشته‌بود و سواران و سربازان نیزه‌اندازش در برابر آتنیان در محوطهٔ باز موضع گرفته‌بودند. همین که نبرد آغاز شد سواران سیراکوس جناح چپ آتنیان را تاراندند و در نتیجه بقیهٔ سپاه آتن نیز شکست‌خورد و به‌پشت دیوار عقب نشست. چون شب رسید، سیراکوسیان دیوار خود را از پایان دیوار آتنیان فراتر بردند و به‌مقصود خود نایل گردیدند، و آتنیان دیگر نمی‌توانستند ایشان را از ادامهٔ کار بازدارند و اگر هم در نبرد پیروز می‌شدند ممکن نبود محاصرهٔ سیراکوس را تکمیل کنند.

۷ در این هنگام دوازده کشتی متعلق به‌شهرهای کورینت و آمپراکیا و لوکاس تحت فرماندهی اراسینیدس[1] کورینتی، بی آنکه کشتی‌های دیده‌بان آتنی متوجه شوند، وارد بندر بزرگ سیراکوس شدند و کشتی‌نشینان در تکمیل دیوار سیراکوسیان به‌ایشان یاری کردند. گولیپوس به‌نقاط دیگر سیسیل رفت تا سربازانی برای نیروی زمینی و دریایی استخدام کند و شهرهایی را که چندان گرایشی برای پیوستن به‌سیراکوسیان نشان‌نداده یا بی‌طرفی اختیار کرده‌بودند به‌اتحاد با خود جلب کند. سیراکوسیان و کورینتیان نیز نمایندگانی به‌اسپارت و کورینت فرستادند و تقاضا کردند که هر طور شده نیروی تقویتی به‌وسیلهٔ کشتیهای بازرگانی یا باری یا هر وسیلهٔ دیگر که ممکن باشد به‌یاری ایشان بفرستند چون آتن نیز نیروهای تازه‌نفس براه‌انداخته‌است. علاوه بر این سیراکوسیان ناوگانی مجهز ساختند و به‌تمرین سرنشینان آنها پرداختند تا با دشمن در دریا نیز نبرد کنند، و از همهٔ جهات دیگر نیز مردم سیراکوس قوی‌دل شده‌بودند.

۸ نیکیاس چون می‌دید که نیروی دشمن روز به‌روز قویتر می‌گردد در حالی که خود او هر

1. Erasinides

روز با دشواریهای تازه‌ای رو به‌رو می‌شود، قاصدی به‌آتن فرستاد. او پیشتر نیز وضع میدان جنگ را چندین بار گزارش داده‌بود ولی اکنون می‌دید که اگر دولت آتن لشکر خود را فرانخواند یا نیروی تقویتی به‌مقدار کافی نفرستد دیگر راه نجات در پیش نخواهدماند. از این رو ناچار این بار گزارشی نوشته فرستاد چون بیم آن داشت که پیکها نتوانند موضوع را چنانکه لازم است بیان کنند و به‌علت فراموشی یا برای خوشایند تودهٔ مردم حقیقت را چنانکه هست بازننمایند. نامه‌ای نوشت تا آتنیان از نظر او مطلع گردند و با توجه به‌حقیقت اوضاع تصمیم درست بگیرند. پیکها با نامه و سفارشهای شفاهی او براه‌افتادند و خود او از این به‌بعد تمام همّ خود را صرف این کرد که در موضع دفاع باقی‌بماند و از خطرهای غیرضروری بپرهیزد.

۹ در پایان این تابستان اویتیون[1] سردار آتنی با همدستی پردیکاس با نیرویی عظیم از سربازان تراکیایی به‌آمفیپولیس حمله کرد ولی نتوانست آنجا را متصرف شود. آنگاه کشتیهای خود را به‌کنار رود استرومون برد و هیمرایون[2] را پایگاه خود ساخت و آمفیپولیس را از طرف رودخانه در حصار گرفت. بدین‌سان تابستان بسرآمد.

نامهٔ نیکیاس

۱۰ در زمستان پیکهای نیکیاس به‌آتن رسیدند و پیغامهای شفاهی او را به‌مردم رساندند و در مجلس ملی به‌سؤالهایی که از آنان شد پاسخ دادند و نامهٔ نیکیاس را تسلیم کردند. منشی دولت برخاست و نامه را بدین شرح خواند:

۱۱ «آتنیان، از نامه‌هایی که در گذشته فرستاده‌ام می‌دانید که چه کرده‌ایم. ولی اکنون لازم است از وضعی که در آن قرارداریم باخبر شوید و تصمیم خود را بگیرید. در نبردهایی که با سیراکوسیان داشتیم برتری خود را ثابت کرده و استحکاماتی هم بنا کرده‌ایم که اکنون در اشغال ماست. گولیپوس اسپارتی با نیرویی که از اسپارت و بعضی شهرهای سیسیل گردآورده‌بود فرارسید و در نبرد نخستین بر او پیروز شدیم ولی در نبردی که روز بعد روی‌داد سواران و سربازان نیزه‌اندازش بر ما غالب آمدند و سپاه ما به‌پشت استحکامات عقب نشست. اکنون به‌علت کثرت عدهٔ دشمنان مجبوریم در موضع دفاعی بمانیم و از تکمیل دیوار محاصره هم دست‌برداشته‌ایم. همهٔ نیروی جنگی خود را نمی‌توانیم وارد عمل کنیم چون بخش بیشتر سربازان سنگین‌اسلحه مجبورند از خطوط ما دفاع کنند. در این اثنا دشمن دیواری عمود بر دیوار ما بنا کرده‌است و دیگر نمی‌توانیم شهر را محاصره کنیم مگر آنکه نیرویی قوی

1. Euetion 2. Himeraion

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بدست‌آوریم که بر آن دیوار حمله کند و آن را متصرف شود. بدین جهت ما که در نظر داشتیم دشمن را محاصره کنیم امروز دست‌کم از خشکی در محاصرهٔ دشمن قرارگرفته‌ایم زیرا سواران دشمن ما را از پیشرفت در خشکی بازمی‌دارند.

۱۲ «علاوه بر این دشمنان ما پیکهایی به‌پلوپونز فرستاده و نیروی تقویتی خواسته‌اند و گولیپوس می‌کوشد شهرهای سیسیل را که تاکنون بی‌طرف مانده‌بودند به‌سوی خود جلب کند و از شهرهای دیگر نیز سرباز پیاده و تجهیزات دریایی فراهم‌آورد. نقشهٔ دشمن، تا آنجا که توانسته‌ام باخبر شوم، این است که با پیاده‌نظام خود به‌استحکامات ما حمله کند و در دریا نیز با ما به‌مقابله پردازد. تعجب مکنید که عبارت «در دریا نیز» را بکارمی‌برم. حقیقت این است که سیراکوسیان نیک می‌دانند که نیروی دریایی ما در آغاز بسیار عالی، کشتیهای ما محکم و ملاحان ما سالم بودند. ولی کشتیهای ما زمانی دراز در آب بوده‌اند و در نتیجه پوسیده‌شده‌اند و ملاحان نیز آنچنان نیستند که پیشتر بودند. نمی‌توانیم کشتیها را به‌خشکی بیاوریم تا خشک شوند. چون دشمن بیش از ما کشتی دارد و ما را دائم در حال دفاع نگاه‌داشته‌است. می‌بینیم که ملاحان دشمن چگونه در دریا تمرین می‌کنند و ابتکار به‌دست ایشان افتاده‌است و ایشان بآسانی می‌توانند کشتیهای خود را خشک کنند چون مشغول محاصره نیستند.

۱۳ «ولی ما، اگر هم کشتیهای بیشتری داشتیم و مجبور نبودیم همهٔ آنها را برای محاصره بکاربریم، از این کار ناتوان می‌بودیم، زیرا اگر کوچکترین مسامحه در مواظبت اطراف خود روا داریم دست ما از مواد غذایی که با هزار زحمت از کنار شهر دشمن حمل می‌کنیم کوتاه خواهدشد.

«عدهٔ ملاحان ما نیز به‌عللی که شرح می‌دهم روز به‌روز کمتر می‌شود: گروهی هنگام تهیهٔ چوب یا آب یا غارت، به‌دست سواران دشمن کشته‌می‌شوند، بندگان می‌گریزند، و بیگانگانی که به‌خدمت ما درآمده‌اند به‌شهرهای خود بازمی‌گردند و کسانی هم که امیدوار بودند به‌جای جنگیدن پول خواهندانددوخت دلسرد شده‌اند و چون می‌بینند که دشمن نه تنها دائم مراقب ماست بلکه در دریا نیز به‌مقابله با ما پرداخته‌است هر وقت فرصت می‌یابند یا به‌دشمن می‌پیوندند و یا راهی دیگر برای گریز می‌یابند و چون سیسیل بزرگ است فرارکردن در اینجا بآسانی صورت می‌گیرد. گروهی از ملاحان هم برای اینکه به‌کارهای بازرگانی بپردازند صاحبان کشتیها را وادار می‌کنند که به‌جای آنان بنده‌های اهل هوکارا را به‌کار وادارند و بدین‌سان نظم نیروی دریایی بکلی مختل می‌شود.

۱۴ «شما خود نیک می‌دانید که ملاحان تنها مدت اندکی با جدیت کار می‌کنند و ملاحانی که می‌توانند کشتیها را بحرکت‌درآورند و به‌طور منظم پیش ببرند سخت اندکند، و بدتر از همه این است که من در مقام سردار نمی‌توانم جلو بی‌انضباطی ملاحان را بگیرم ـ چون اداره‌کردن شما

آتنیان به‌اقتضای طبیعتتان کار آسانی نیست ـ و از جای دیگر نیز نمی‌توانم به‌جای آنان ملاحان دیگری به‌خدمت بگیرم. دشمن برای دستیابی به‌کارگر منابع بسیار دارد، ولی ما مجبوریم به‌مردانی که با خود آورده‌ایم قناعت کنیم و از آنان نه تنها برای خدمت در کشتیها بلکه به‌جای سربازانی هم که کشته‌می‌شوند استفاده کنیم. شهرهای ناکسوس و کاتانه هم که با ما متحدند نمی‌توانند نیروی انسانی در اختیار ما بنهند. دشمن فقط به‌یک چیز احتیاج دارد: اگر شهرهای ایتالیایی که آذوقه در اختیار ما می‌نهند ببینند که شما نیروی تقویتی به‌یاری ما نمی‌فرستید و به‌دشمن بپیوندند، از گرسنگی مجبور به‌تسلیم خواهیم‌شد و دشمن خواهدتوانست بدون خونریزی جنگ را بپایان‌برساند.

«دلم می‌خواست خبرهای خوشتری برای شما بنویسم ولی این گونه خبرها فایده‌ای نمی‌داشت. بهتر است به‌جزئیات حقایق واقف شوید و آنگاه تصمیم خود را بگیرید. از این گذشته من سیرت شما آتنیان را بتجربه می‌شناسم، می‌خواهید همیشه خبرهای خوش بشنوید ولی اگر پایان کار مطابق آن خبرها نباشد از خبردهنده شکایت می‌کنید. از این رو بهتر آن می‌دانم که حقیقت را بر شما بازنمایم.

۱۵ «در مورد هدف اصلی این لشکرکشی حق ندارید فرماندهان یا سربازانتان را سرزنش کنید. ولی اکنون سراسر سیسیل علیه ما متحد شده‌است و سپاهی تازه از پلوپونز براه‌افتاده؛ در حالی که لشکریانی که ما در اینجا داریم حتی برای مقابله با سپاه کنونی دشمن نیز کافی نیست. بنا بر این وقت آن رسیده‌است که یا ما را به‌آتن بازگردانید و یا نیروی جنگی تازه‌ای اعم از دریایی و پیاده، به‌بزرگی نیروی نخستین به‌یاری ما روانه کنید و مبلغ هنگفتی پول بفرستید و مرا از سرداری معاف کنید و جانشینی برای من اعزام نمایید زیرا من به‌علت بیماری کلیه بیش از این قادر به‌انجام وظایف خود نیستم. معتقدم حق دارم انتظار داشته‌باشم که به‌حال من توجه کنید چون تا تندرست بودم برای شما خدمات بزرگی در میدانهای جنگ انجام دادم. ولی هر اقدامی می‌خواهید بکنید باید خیلی زود و پیش از رسیدن بهار انجام دهید زیرا هر چند رسیدن سپاه پلوپونز بدینجا مدتی طول خواهدکشید ولی دشمن بزودی نیروی تقویتی از سیسیل دریافت خواهدکرد و اگر زود نجنبید نیروهای سیسیلی پیش از آنکه ما آمادهٔ مقابله با آنها شویم بدینجا خواهندرسید و کشتی‌های پلوپونزی مثل گذشته بی آنکه ما متوجه شویم وارد بندر خواهندشد.»

۱۶ متن نامهٔ نیکیاس چنین بود. آتنیان پس از شنیدن آن نیکیاس را از فرماندهی برکنار نکردند، بلکه دو افسر آتنی به‌نام مناندروس[1] و اوتودموس[2] را که در سیسیل بودند مأمور

1. Menandros 2. Euthydemos

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ساختند که در فرماندهی با نیکیاس همکاری کنند تا همهٔ سنگینی کار به‌دوش نیکیاس نباشد. این دو تن به‌طور موقت انتخاب شدند که تا رسیدن دو سردار دیگر که برای همکاری با نیکیاس برگزیده شده‌بودند، وظیفهٔ فرماندهی را انجام‌دهند. آتنیان همچنین تصمیم گرفتند نیروی جنگی تازه‌ای متشکل از نیروی دریایی و پیاده‌نظام از لشکریان آتنی و شهرهای متحد به‌میدان جنگ بفرستند. سردارانی که برای همکاری با نیکیاس انتخاب شدند دموستنس پسر آلکیستنس و اورومدون پسر توکلس بودند. اورومدون را بی‌درنگ در آغاز زمستان با ده کشتی و صد و بیست تالنت نقره به‌سیسیل فرستادند تا به‌سپاهیان بگویند که نیروی تقویتی در راه است و آتن ایشان را تنها نخواهدگذاشت. دموستنس عقب ماند تا لشکر را مجهز کند. قصد داشت در آغاز بهار براه‌بیفتد و نمایندگانی به‌شهرهای متحد فرستاد تا با ارسال پول و کشتی و سرباز سنگین‌اسلحه به‌او یاری رسانند.

۱۷ آتنیان بیست کشتی هم به‌سواحل پلوپونز فرستادند تا نگذارند قوایی از کورینت، و به‌طور کلی از پلوپونز روانهٔ سیسیل شود. نمایندگان کورینت از سیسیل خبرهای خوش آورده‌بودند و کورینتیان می‌دانستند که ناوگانی که پیشتر فرستاده‌اند در کار خود موفق بوده‌اند و تصمیم گرفتند گروهی سرباز سنگین‌اسلحه با کشتیهای بازرگانی به‌سیسیل بفرستند. اسپارتیان نیز لشکریانی را که از بقیهٔ نقاط پلوپونز فراهم‌آورده‌بودند راهی سیسیل ساختند. علاوه بر این کورینتیان بیست و پنج کشتی مجهز ساختند تا با نیرویی که ناوپاکتوس را در حصار گرفته‌بود بجنگند و آتنیان مقیم ناوپاکتوس گرفتار آنها شوند و نتوانند از پیشرفت کشتیهای بازرگانی که سرباز به‌سیسیل می‌بردند جلوگیری کنند.

۱۸ اسپارتیان از چندی پیش تصمیم لشکرکشی به‌اتیکه گرفته‌بودند و سیراکوسیان و کورینتیان چون شنیدند که آتن نیروی تقویتی به‌سیسیل می‌فرستد از اسپارت خواهش کردند که در لشکرکشی به‌اتیکه شتاب کند. امیدوار بودند که اقدام اسپارت آتن را از ارسال نیرو به‌سیسیل بازدارد. آلکیبیادس نیز به‌اسپارتیان اصرار می‌کرد که دکلیا را مستحکم سازند و هر چه زودتر لشکرکشی را آغاز کنند. ولی آنچه بیشتر از همه چیز اسپارتیان را به‌تعجیل در لشکرکشی وادار کرد این بود که اندیشیدند اگر آتن از دو سو گرفتار جنگ باشد ـ در یک سو با ایشان و در سوی دیگر با سیسیلیان ـ ازپای‌درآوردنش آسانتر خواهدبود. از این گذشته اسپارتیان بر آن بودند که طرفی که شکستن پیمان آشتی را آغاز کرده، آتن است نه اسپارت. در جنگ اول معتقد بودند که خود ایشان در شکستن پیمان مقصر بوده‌اند زیرا که از یک سو سپاه شهر تب در زمان صلح وارد پلاتایا شده‌بود و از سوی دیگر با وجود التزام طرفین پیمان به‌ارجاع اختلافات به‌داوری، خواهش داوری آتن را نپذیرفته‌بودند؛ و بدین جهت شکست خود را در پولوس کیفر گناه خود تلقی می‌کردند. ولی اکنون آتنیان علاوه بر اینکه دائم از پولوس

مزاحم اسپارت می‌شدند، با سی کشتی از آرگوس آمده و قلمرو اپیداوروس و پراسیه را ویران کرده‌بودند و هر وقت هم در تفسیر مواد مبهم پیمان اختلاف روی‌می‌نمود و اسپارت تقاضای داوری می‌کرد آتنیان این تقاضا را رد می‌کردند. بنا بدین ملاحظات اسپارتیان معتقد شدند که آتن مقصر است و از این رو با هیجان تمام روی به‌جنگ آوردند؛ و در زمستان نمایندگانی به‌شهرهای متحد فرستادند و آهن و سایر وسایل لازم برای ساختن استحکامات را از آنها گرفتند؛ و در عین حال نیرویی متشکل از سربازان خود و لشکریان شهرهای متحد برای ارسال به‌سیسیل فراهم‌آوردند.

بدین‌سان هیجدهمین سال جنگ که توکودیدس رویدادهایش را شرح داده‌است بپایان‌آمد.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نوزدهمین سال جنگ

تابستان

۱۹ در نخستین روزهای بهار اسپارتیان و متحدانشان به‌فرماندهی آگیس پسر آرخیداموس[1] شاه اسپارت به‌اتیکه لشکر کشیدند، نخست کشتزارهای دشت را ویران ساختند و آنگاه شروع به‌ساختن قلعه‌ای در دکلیا کردند و برای اینکه قلعه هر چه زودتر آماده شود کار ساختمان را میان سربازان شهرهای مختلف تقسیم کردند. دکلیا در حدود سیزده یا چهارده میل از شهر آتن، و همان قدر یا شاید اندکی بیشتر با بویوتی فاصله دارد. قلعه از آتن دیده‌می‌شد و آن را بدین منظور ساختند که دشت اتیکه و پربارترین بخش حومهٔ آتن را تحت نظارت خود داشته‌باشند.

هنگامی که پلوپونزیان و متحدانشان مشغول‌ساختن قلعه بودند، همشهریانشان با کشتیهای بازرگانی سربازان سنگین‌اسلحه به‌سیسیل فرستادند. اسپارتیان ششصد سرباز سنگین‌اسلحه از افراد برگزیدهٔ بندگان آزادشده فراهم‌آوردند و فرماندهی ایشان را به‌عهدهٔ افسری اسپارتی به‌نام اکریتوس[2] نهادند. مردم بویوتی نیز سیصد سرباز به‌فرماندهی کسنون[3] و نیکون[4]، هر دو از اهالی شهر تب، و هگساندروس از مردم شهر تسپیه، روانه کردند. اینان از تاینارون[5] در لاکونیا براه‌افتادند ولی بی‌فاصله پس از آن کورینتیان نیز پانصد سرباز سنگین‌اسلحه از شهرهای کورینت و آرکادیا تحت فرماندهی الکسارخوس[6] اهل کورینت سیسیل فرستادند. شهر سیکیون نیز در همان وقت دویست سرباز تحت فرماندهی سارگئوس[7] روانه کرد. بیست و پنج کشتی کورینتی هم که در زمستان براه‌افتاده‌بودند در ناوپاکتوس رویروی بیست کشتی آتنی موضع گرفتند و تا هنگامی در آنجا مستقر ماندند که مطمئن شدند کشتیهای بازرگانی حامل سربازان سنگین‌اسلحه آبهای پلوپونز را پشت سر نهاده‌اند.

1. Archidamos 2. Ekkritos 3. Xenon 4. Nikon 5. Tainaron
6. Alexarchos 7. Sargeus

۲۰ در آغاز بهار، هنگامی که پلوپونزیان قلعهٔ دکلیا را می‌ساختند، آتنیان سی کشتی به‌فرماندهی خاریکلس پسر آپولودوروس[1] براه‌انداختند و به‌او دستور دادند به‌آرگوس برود و از آنجا با استناد به‌قرارداد اتحاد آن شهر با آتن، سرباز سنگین‌اسلحه گردآورد. دموستنس را نیز با ناوگانی متشکل از شصت کشتی آتنی و پنج کشتی متعلق به‌خیوس و هزار و دویست سرباز سنگین‌اسلحه از آتنیانی که موظف به‌خدمت سربازی بودند و گروههایی که از جزایر می‌توانستند جمع کنند به‌سیسیل فرستادند. دموستنس دستور داشت که نخست به‌آبهای پلوپونز برود و در آنجا به‌خاریکلس ملحق شود و به‌سواحل لاکونیا حمله کند. از این رو او به‌اگینا رفت و منتظر شد تا بقیهٔ سربازانش و همچنین خاریکلس پس از گردآوری سرباز از آرگوس به‌او بپیوندند.

نخستین جنگ دریایی در سیسیل و تصرف پلموریون

۲۱ در سیسیل، تقریباً در همان وقت از بهار، گولیپوس با نیرویی عظیم که از شهرهای مختلف گردآورده‌بود به‌سیراکوس بازگشت و سیراکوسیان را فراخواند و گفت باید هر تعداد کشتی که می‌توانید، آماده کنید، و بخت خود را در نبرد دریایی بیازمایید، زیرا که در نتیجهٔ این جنگ گامی بزرگ به‌پیش خواهیدنهاد. هرموکراتس نیز سخن او را تأیید کرد و گفت آتنیان تجربهٔ خود را در نبرد دریایی از شکم مادر با خود نیاورده‌اند و آن را همیشه حفظ نخواهندکرد، و واقع امر این است که آنان بیش از سیراکوسیان برای نبرد در خشکی آفریده‌شده‌اند و نخستین‌بار ایرانیان مجبورشان کرده‌اند که به‌جنگ در دریا روی‌آورند، و بدترین چیزها برای مردمان جسور آتن رویاروشدن با دشمنی است که در جسارت کمتر از خود ایشان نباشد؛ آتنیان بعضی اوقات بدون برتری واقعی فقط به‌سبب گستاخی در حمله توانسته‌اند همسایگان را زیر دست خود سازند و اکنون باید سیراکوسیان در برابر ایشان همان روش را در پیش گیرند؛ و من یقین دارم که جسارت و گستاخی سیراکوسیان که آتنیان هیچ انتظارش را ندارند بی‌تجربگی سیراکوسیان را در نبرد دریایی جبران خواهدکرد. بنا بر این نباید بترسید بلکه باید خطر کنید و در دریا به‌مقابله با آنان بپردازید.

۲۲ سیراکوسیان به‌توصیهٔ گولیپوس و هرموکراتس تصمیم به‌جنگ گرفتند و کشتیهای خود را مجهز ساختند و گولیپوس شبانه با تمام نیروی پیاده‌اش براه‌افتاد. نقشه‌اش چنین بود که او خود در خشکی به‌قلعه‌های پلموریون حمله کند و سی و پنج کشتی سیراکوسی از بندر بزرگ برای مقابله با دشمن بحرکت‌آیند و چهل و پنج کشتی از بندر کوچک حرکت کنند و به‌کشتی‌های دیگر ملحق شوند و پلموریون را از دریا مورد حمله قراردهند تا آتنیان خود را از

1. Apollodorus

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

هر دو سو در معرض حملهٔ دشمن بیابند.

آتنیان نیز شصت کشتی مجهز کردند و با بیست و پنج کشتی از آن شصت کشتی، به‌نبرد با سی و پنج کشتی سیراکوسی در بندر بزرگ پرداختند، و با بقیهٔ کشتیها به‌مقابله با کشتیهایی شتافتند که از بندر کوچک براه‌افتاده‌بودند. در دهانهٔ بندر بزرگ نبرد آغاز شد: یک طرف می‌کوشید وارد بندر شود و طرف دیگر راه را بر آن بسته‌بود. بدین‌سان زمانی دراز هیچ یک از طرفین نتوانست بر دیگری چیره شود.

۲۳ هنگامی که سپاهیان آتنی مستقر در پلموریون به‌کنار دریا رفته و همهٔ توجه خود را به‌جنگ دریایی معطوف ساخته‌بودند گولیپوس با استفاده از فرصت در صبح زود به‌پلموریون هجوم برد و نخست قلعهٔ بزرگ و سپس دو قلعهٔ دیگر را متصرف گردید. پادگان مستقر در این دو قلعه همین که دیدند قلعهٔ بزرگ سقوط کرده‌است کوششی برای دفاع از قلعه‌ها نکردند. سربازانی که در قلعهٔ بزرگ بودند به‌یک کشتی بازرگانی بزرگ و چند کشتی دیگر گریختند و چون کشتیهای سیراکوسی به‌تعقیب آنها پرداختند بدشواری توانستند به‌لشکرگاه برسند. ولی درست آنگاه که گولیپوس دو قلعهٔ دیگر را متصرف می‌شد، نیروی دریایی سیراکوس در حال شکست بود. از این رو سربازان مستقر در این دو قلعه بآسانی خود را نجات دادند. ماوقع از این قراربود که کشتیهای سیراکوسی که در دهانهٔ بندر می‌جنگیدند کشتیهای آتنی را عقب زده و وارد بندر شده‌بودند، ولی چون نتوانسته‌بودند نظم خود را حفظ کنند آتنیان یازده کشتی از آنها را غرق کرده و سرنشینان آنها را کشته‌بودند و فقط خدمهٔ سه کشتی را اسیر کرده و خود نیز سه کشتی ازدست‌داده‌بودند. بدین‌سان آتنیان در نبرد دریایی پیروز شدند و در جزیرهٔ کوچکی که روبروی پلموریون قراردارد علامت پیروزی برافراشتند و به‌لشکرگاه خود بازگشتند.

۲۴ سیراکوسیان نبرد دریایی را باختند ولی چون قلعه‌های پلموریون را متصرف شده‌بودند سه علامت پیروزی برافراشتند. آنگاه یکی از دو قلعه را که پس از قلعهٔ نخستین بدست‌آورده‌بودند ویران کردند و در دو قلعهٔ دیگر پادگانهایی مستقر ساختند. سیراکوسیان هنگام تصرف قلعه‌ها عده‌ای از سربازان آتنی را کشتند و عده‌ای را اسیر کردند و مبالغی پول و اشیاء قیمتی بچنگ‌آوردند چون آتنیان از قلعه‌ها به‌عنوان انبار عمومی استفاده می‌کردند. در آنها مقدار زیادی غله و کالاهای بازرگانی متعلق به‌بازرگانان و صاحبان کشتیها وجود داشت، همچنین دکلها و بادبانها و سایر وسایل چهل کشتی. علاوه بر همهٔ اینها سه کشتی شش‌پارویی که آتنیها به‌خشکی آورده و در آن قلعه‌ها نهاده‌بودند. افتادن پلموریون به‌دست دشمن ضربه‌ای بزرگ برای آتنیان بود زیرا کشتیهای حمل آذوقه حتی در دهانهٔ بندر بزرگ نیز تأمین نداشتند چون دائم در معرض حملهٔ کشتیهای سیراکوسی بودند و آتنیان مجبور بودند به‌خاطر هر کشتی حامل آذوقه نبرد کنند. از جهات دیگر نیز این واقعه سبب تضعیف روحیهٔ سپاهیان آتن گردید.

۲۵ پس از آن سیراکوسیان دوازده کشتی به‌فرماندهی آگاتارخوس[1] سیراکوسی براه‌انداختند. یکی از آنها حامل نمایندگانی به‌پلوپونز بود و اینان مأموریت داشتند گزارش رویدادهای سیسیل را به‌پلوپونزیان بدهند و از آنان بخواهند که جنگ با آتن را در یونان بشدتی بیشتر ادامه دهند. یازده کشتی دیگر روانهٔ ایتالیا شدند چون خبر یافته‌بودند که کشتیهایی کالاهای مختلف به‌لشکرگاه آتنیان می‌آورند. این کشتیها را یافتند و بیشترشان را غرق کردند و سپس به‌قلمرو کاولونیا[2] رفتند و انبوهی چوب کشتی‌سازی را که آتنیان در آنجا داشتند آتش زدند و سپس روانهٔ لوکروی شدند و هنگامی که در آنجا لنگر انداخته‌بودند یک کشتی بازرگانی حامل سربازان سنگین‌اسلحهٔ اهل تسپیه رسید و سیراکوسیان آنان را سوار کشتیهای خود کردند و در طول ساحل روی به‌سیراکوس نهادند. آتنیان که با بیست کشتی در مگارا منتظر آنها بودند یکی را گرفتند و سرنشینانش را اسیر کردند ولی کشتیهای دیگر سالم به‌سیراکوس رسیدند.

در بندر نیز زد و خوردهایی به‌خاطر تیرهای چوبیی درگرفت که سیراکوسیان در برابر تعمیرگاههای کشتی در دریا فروبرده‌بودند تا کشتیها در پشت آنها لنگر بیندازند و آتنیان نتوانند به‌آنها آسیب برسانند. آتنیان کشتیی با ظرفیت صدهزار تالنت که دارای برجهای چوبین و دیواره‌های استوار بود آوردند و سربازان با زورقهای کوچک خود را به‌تیرها رساندند و آنها را به‌وسیلهٔ طناب بیرون کشیدند یا شکستند یا به‌زیر آب رفتند و آنها را با اره بریدند، و در حالی که سیراکوسیان از تعمیرگاه خود تیر بر آنان می‌باراندند و آتنیان از کشتی بزرگ با تیرباران به‌آنان جواب می‌دادند، سربازان آتنی بیشتر تیرهای چوبی را از میان بردند. دشوارترین کار در بخشی بود که تیرهای چوبی به‌چنان عمقی فروبرده شده‌بود که از روی آب دیده‌نمی‌شد. در این بخش غواصان به‌زیر آب رفتند و در آنجا تیرها را بریدند. ولی سیراکوسیان توانستند به‌جای آنها تیرهای دیگری در دریا فروبرند. از این گذشته زد و خوردها و کشمکشهای دیگری نیز روی‌داد و چنین امری آنجا که دو سپاه رویاروی هم قراردارند طبیعی است.

سیراکوسیان نمایندگانی هم از مردم کورینت و آمپراکیا و اسپارت به‌شهرهای مختلف فرستادند تا خبر تصرف پلموریون را به‌آنها برسانند و بگویند که شکست سیراکوسیان در نبرد دریایی ناشی از بی‌نظمی خود ایشان بوده‌است نه از برتری قدرت آتن، و بر ساکنان آن شهرها روشن کنند که وضع کلی سیراکوس مایهٔ امیدواری است؛ و در عین حال تقاضای نیروی تقویتی اعم از دریایی و زمینی بکنند و بگویند که آتنیان نیروهای تازه‌ای روانه کرده‌اند و اگر سیراکوسیان بتوانند پیش از رسیدن آنها سپاه آتنی را که در سیسیل حاضر است ازپای‌درآورند جنگ بپایان‌خواهدرسید.

۲۶ در زمانی که این وقایع در سیسیل روی‌می‌داد دموستنس نیروی تقویتی را که قراربود

1. Agatharchos 2. Kaulonia

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

به‌سیسیل برساندگردآورده‌بود. او نخست به‌پلوپونز رفت و به‌خاریکلس و سی کشتی آتنی ملحق شد. آنان سربازان سنگین‌اسلحهٔ آرگوسی را سوار کشتیهای خود کردند و به‌لاکونیا رفتند و کشتزارهای لیمرا[1] را در جوار اپیداوروس ویران کردند و در ساحل لاکونیا، روبروی کوتزا، آنجا که پرستشگاه آپولون قراردارد، لنگر انداختند. در آنجا نیز بخشی از کشتزارها را ویران کردند و دماغه‌ای را مستحکم ساختند تا بندگان گریزپای اسپارت بتوانند به‌آنجا بگریزند و غارتگرانی که از پولوس برامی‌افتادند پایگاهی داشته‌باشند. دموستنس پس از آنکه به‌خاریکلس برای اشغال این نقطه یاری کرد، روی به‌کرکورا نهاد تا نیروهای شهرهای متحد را از آنجا بردارد و روانهٔ سیسیل شود. خاریکلس در آنجا ماند و پس از تکمیل استحکامات، پادگانی در آنجا مستقر ساخت و با سی کشتی، همراه سپاهیان آرگوس، به‌آتن بازگشت.

سربازان مزدور تراکیایی و دکلیا

۲۷ در همین تابستان هزار و سیصد سرباز سپردار از قبیلهٔ دیی[2] که در تراکیا سکونت دارند و مسلح به‌شمشیری کوتاه هستند، به‌آتن رسیدند. قراربود اینان همراه دموستنس به‌سیسیل بروند ولی چون دیر رسیدند آتنیان ایشان را بازگرداندند چون هر سرباز روزی یک دراخم مزد می‌گرفت و نگاه‌داشتنشان برای دفاع از حمله‌های دشمن از دکلیا گران تمام می‌شد.

از هنگامی که اسپارتیان دکلیا را مستحکم ساخته و همچون پایگاهی علیه آتن بکارمی‌بردند و پادگانهایی از شهرهای مختلف در آن مستقر کرده‌بودند، آتنیان آسیب فراوان دیدند و همین خود یکی از علل اصلی افول قدرت آتن بود. حمله‌های پیشین دشمن زمانی دراز بطول‌نمی‌انجامید و آتنیان را از استفاده از اراضیشان بازنمی‌داشت ولی اکنون دشمن سراسر سال را در کمین ایشان نشسته‌بود، گاهی فوجهای خاصی برای ویران‌کردن اراضی می‌آمدند، گاه افراد پادگان عادی محموله‌های آذوقه را غارت می‌کردند، و علاوه بر این آگیس شاه اسپارت نیز به‌تن خود در آنجا بود و همهٔ قدرتش را برای آسیب‌رساندن به‌آتنیان بکارمی‌انداخت. دیگر تمامی سرزمین در اختیار آتنیان نبود، بیش از بیست هزار بنده که بیشترشان صنعتگر ماهر بودند گریخته و به‌دشمن پیوسته‌بودند، و همهٔ گوسفندان از میان رفته‌بودند. چون سواران مجبور بودند هر روز یا به‌دشمن حمله کنند و یا از اراضی و کشتزارها پاسداری نمایند اسبها در نتیجهٔ کار دائم در زمین سنگلاخ لنگ شده یا زخم برداشته‌بودند.

۲۸ حمل آذوقه از اوبویا که پیشتر از طریق اوروپوس و دکلیا در مدتی کوتاه انجام می‌گرفت اکنون می‌بایست با صرف مبلغی گزاف از طریق دریا و با دورزدن دماغهٔ سونیون[3] صورت گیرد، و خلاصه شهر آتن بکلی وابستهٔ واردات شده و به‌قلعه‌ای مبدل گردیده‌بود: روزها آتنیان بنوبت بر

1. Limera 2. Dii 3. Sunion

کنگره‌های باروی شهر نگهبانی می‌دادند و شبها همه به‌استثنای سربازان سوار یا در کنار مخزنهای جنگ‌افزار یا بر بالای باروها بسرمی‌بردند. بدین‌سان تابستان و زمستان همه در رنج بودند و بدتر از همه این بود که مجبور بودند در دو جا بجنگند و حرص پیروزی در هر دو جنگ چنان بر وجودشان مستولی بود که اگر پیشتر کسی به‌ایشان می‌گفت که به‌چنان حالی خواهندافتاد ممکن نبود باور کنند. براستی هم باورکردنی نبود که آتنیان با وجود قرارداشتن در محاصرهٔ پلوپونزیان که حتی قلعه‌ای در خود اتیکه بنا کرده‌بودند، نه تنها دست از سیسیل برنمی‌داشتند بلکه شهر سیراکوس را که در بزرگی کمتر از آتن نبود در حصار گرفته و با نمایش قدرت حیرت‌انگیز خود چشمهای همهٔ یونانیان را خیره ساخته‌بودند. در آغاز جنگ بعضی یونانیان می‌اندیشیدند که اگر پلوپونزیان به‌اتیکه حمله کنند آتنیان فقط یک سال قادر به‌مقاومت خواهندبود و بعضی دیگر این مدت را دو یا سه سال تخمین می‌زدند و هیچ کس تصور نمی‌توانست‌کرد که اینان نه تنها هفده سال تمام پایداری، نشان‌می‌دهند، بلکه تازه پس از این مدت جنگ، به‌سیسیل حمله‌ور می‌شوند و به‌جنگ تازه‌ای می‌پردازند که کوچکتر از جنگ با پلوپونزیان نبود.

در نتیجهٔ همهٔ این پیشامدها و مخصوصاً فشاری که از جانب دکلیا بر آتنیان وارد می‌آمد خزانهٔ شهر روز به‌روز تهی می‌گردید. در این هنگام مالیات جدیدی مقرر کردند که شامل یک‌بیستم کلیهٔ صادرات و واردات می‌شد و امیدوار بودند که از این راه درامد بیشتری بدست‌آورند. هزینهٔ دولت مانند گذشته نبود بلکه به‌نسبت توسعهٔ جنگ روز به‌روز بیشتر می‌شد و به‌همین نسبت، درامد مردم تقلیل می‌یافت.

۲۹ آتنیان چون با توجه به‌وضع مالی خود نمی‌خواستند هزینه‌ای اضافی بر دولت تحمیل شود سربازان مزدور تراکیایی را که قراربود تحت فرمان دموستنس به‌سیسیل بروند ولی دیر رسیده‌بودند، بازگرداندند و دییترفس را به‌فرماندهی ایشان گماشتند و به‌او دستور دادند که در سر راه بازگشت از طریق تنگهٔ اوبریپوس[1] به‌اراضی دشمن در طول ساحل هر قدر که می‌تواند آسیب برساند. او سربازان را نخست در جوار شهر تاناگرا پیاده کرد و آنجا را غارت کرد و سپس هنگام عصر از خالکیس به‌اوبویا رفت و در بویوتی پیاده شد و سربازان را به‌شهر موکالسوس[2] برد و شب را بی آنکه مردم شهر متوجه شوند در پرستشگاه هرمس که دو میل با شهر فاصله دارد بسرآورد و سحرگاه به‌شهر حمله کرد و آن را متصرف گردید. اهالی این شهر کوچک که هیچ انتظار نداشتند سپاهی از کنار دریا راهی بدان دوری را بپیماید و به‌شهر هجوم آورد نگهبانانی بر شهر نگماشته‌بودند. باروهای شهر ضعیف بود و در بعضی بخشها چندان ارتفاعی نداشت، دروازه‌ها بازبود و سربازان تراکیایی بآسانی به‌شهر درآمدند و خانه‌ها و پرستشگاهها را غارت

1. Euripos 2. Mykalessos

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

کردند و ساکنان شهر را از پیر و جوان و زن و کودک بقتل‌رساندند و حتی به‌حیوانات بارکش نیز ابقا نکردند و هیچ جانداری از دست ایشان نجات نیافت. مردمان تراکیا مانند بیشتر بربرهای خونخوارند مخصوصاً هنگامی که در حمله موفق شوند، در این موارد هیچ جانداری را زنده نمی‌گذارند. در اینجا نیز هر کس را بدست‌آوردند کشتند و حتی وارد بزرگترین مدرسهٔ پسرانهٔ شهر شدند و همهٔ کودکان را از دم شمشیر گذراندند.

۳۰ مردم شهر تب همین که از ماجرا خبر یافتند به‌یاری مردم شتافتند و سربازان تراکیایی را که در حال عقب‌نشینی بودند تعقیب کردند و اموال غارت‌شده را از ایشان پس گرفتند و آنان را به‌سوی تنگه، آنجا که کشتیهایشان لنگر انداخته‌بود، راندند و گروهی از آنان را در حال سوارشدن به‌کشتی کشتند و خدمهٔ کشتیها چون چنین دیدند کشتیها را به‌نقطه‌ای دور از تیررس بردند و چون تراکیاییها شنا نمی‌دانستند در ساحل دریا ازپای‌درآمدند و گروهی هم در داخل شهر در حال غارت خانه‌ها کشته‌شدند. بدین‌سان از هزار و سیصد سرباز تراکیایی دویست و پنجاه تن تلف شدند و از مردم شهر تب و دیگر مدافعان بیست تن سوار و سرباز سنگین‌اسلحه بهلاکت‌رسیدند و اسکیرفونداس[1] یکی از فرماندهان بویوتی نیز در میان کشتگان بود. موکالسوس شهری کوچک بود و در این واقعه جمع بزرگی از ساکنانش راازدست‌داد و بلایی که بر این شهر فرودآمد یکی از شومترین پحوادث این جنگ بود.

نیروی تقویتی آتن

۳۱ دموستنس، چنانکه دیدیم، پس از مستحکم‌ساختن لاکونیا روانهٔ کرکورا شد. در سر راه در بندر شهر فیا در منطقهٔ الیس کشتیی بازرگانی دید که سربازان کورینتی می‌خواستند با آن به‌سیسیل بروند. دموستنس این کشتی را غرق کرد ولی سرنشینانش نجات یافتند و کشتی دیگری بدست‌آوردند و به‌راه خود ادامه دادند. پس از آن او به‌جزایر زاکونتوس و کفالنیا رسید و از آنجا گروهی سرباز سنگین‌اسلحه با خود برداشت و گروهی هم از ناوپاکتوس به‌او پیوستند و سپس به‌شهرهای آلوزیا[2] و آناکتوریون[3] در منطقهٔ آکارنانیا رفت که در تصرف آتن قرارداشتند. در آنجا اورومدون که در زمستان پول برای سپاه آتن برده‌بود و اکنون از سیسیل بازمی‌گشت او را ملاقات کرد و به‌او خبر داد که در سر راه شنیده‌است که پلموریون به‌دست سیراکوسیان افتاده‌است. کونون[4] فرمانده آتنیان در ناوپاکتوس نیز در اینجا به‌او رسید و گفت که بیست و پنج کشتی کورینتی که روبروی ناوگان آتن در ناوپاکتوس لنگر انداخته‌اند قصد دست‌برداشتن از مخاصمت را ندارند و خود را برای نبردی دریایی آماده می‌کنند، از این رو باید کشتیهای بیشتری به‌یاری ناوگان آتن فرستاده‌شود چون آتنیان با هیجده کشتی تحت فرمان او، قادر

1. Skirphondas 2. Alyzia 3. Anaktorion 4. Konon

به‌مقابله با بیست و پنج کشتی کورینتی نیستند. دموستنس و اورومدون ده تا از تندروترین کشتیهای خود را به‌او دادند، و آنگاه به‌گردآوری سرباز پرداختند: اورومدون که اکنون به‌سمت سرداری انتخاب شده‌بود و با دموستنس همکاری می‌کرد به‌کرکورا رفت و دستور داد پانزده کشتی مجهز ساختند و گروهی سرباز سنگین‌اسلحه نیز گردآورد، و دموستنس در منطقهٔ آکارنانیا گروهی فلاخن‌انداز و زوبین‌انداز به‌خدمت گرفت.

۳۲ در این اثنا نمایندگانی که پس از افتادن پلموریون به‌دست سیراکوسیان از سیراکوس به‌شهرهای مختلف سیسیل رفته‌بودند، سربازان بسیاری گردآورده و در حال بازگشت بودند. نیکیاس از این ماجرا خبر یافته و سفیری به‌نزد سیکلهای مقیم شهرهای کنتوریپا و آلیکوه[1]، که با او متحد بودند و راه بازگشت نمایندگان سیراکوس را تحت نظر داشتند، فرستاده و خواهش کرده‌بود که با هم متحدگردند و راه را بر سیراکوسیان و سربازان همراه ایشان ببندند، چون این راه یگانه راه عبور اینان بود و مردم آکراگاس ممکن نبود به‌ایشان اجازهٔ عبور از قلمرو خود بدهند. سیکلها خواهش او را برآوردند و بر سر راه سربازانی که از شهرهای مختلف سیسیل می‌آمدند کمین ساخته غافلگیرشان کردند و در حدود هشتصد تن را که همهٔ نمایندگان سیراکوس به‌استثنای یک تن نیز در میان آنان بودند، کشتند. این یک تن اهل کورینت بود، و بقیهٔ سربازان را که هزار و پانصد تن بودند به‌سیراکوس رساند.

۳۳ در همین روزها پانصد سرباز سنگین‌اسلحه و سیصد زوبین‌انداز و سیصد سرباز تیرانداز از کامارینا برای تقویت سیراکوسیان رسیدند. شهر گلا نیز پنج کشتی و چهارصد زوبین‌انداز و دویست سوار فرستاد. در این هنگام سراسر سیسیل، به‌استثنای شهر آکراگاس که بی‌طرف ماند، جانب سیراکوس را در مقابله با آتن گرفته‌بودند.

سیراکوسیان پس از حادثه‌ای که در سرزمین قوم سیکل روی‌داد از اندیشهٔ حملهٔ فوری به‌آتنیان دست‌برداشتند. دموستنس و اورومدون که تجهیزات خود را کامل کرده‌بودند از کرکورا روی به‌خلیج ایونیا و دماغهٔ یاپوگیا نهادند و از آنجا گروهی سرباز نیزه‌انداز اهل یاپوگیا و صد و پنجاه سرباز از قبیلهٔ مسایی با خود برداشتند و دوستی با آرتاس[2] شاه آن منطقه را که سربازان نیزه‌انداز را در اختیار ایشان نهاده‌بود تجدید کردند و سپس به‌شهر متاپونتیون[3] در ایتالیای کنونی رسیدند؛ و در آنجا به‌استناد اتحاد آن شهر با آتن سیصد سرباز نیزه‌انداز و دو کشتی بدست‌آوردند و راه شهر توریوی را در پیش گرفتند. در این شهر بتازگی انقلابی روی‌داده و مخالفان آتن از شهر تبعید شده‌بودند. دموستنس و اورومدون می‌خواستند در اینجا همهٔ نیروی جنگی همراه خود را در یک نقطه گردآورند و ببینند آیا عده‌ای عقب مانده‌اند یا نه، و

1. Alikye 2. Artas 3. Metapontion

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

علاوه بر این قصد داشتند مردم شهر را بر آن دارند که قرارداد اتحادی با آتن منعقد سازند. از این رو در توریوی مستقر گردیدند.

۳۴ باز در همین روزها پلوپونزیانی که با بیست و پنج کشتی در ناوپاکتوس روبروی ناوگان آتن مستقر بودند تا از کشتیهای بازرگانی که سرباز به‌سیسیل می‌بردند حمایت کنند، خود را برای نبرد آماده کردند و چند کشتی دیگر نیز مجهز ساختند تا عدهٔ کشتیهایشان خیلی کمتر از کشتیهای آتنیان نباشد و در جوار شهر ارینئوس در منطقهٔ آخایا به‌فاصلهٔ اندکی از شهر روپس[1] لنگر انداختند. در دو سوی ساحل هلالی‌شکل که روبروی آنها قرارداشت سربازان پیادهٔ کورینت و شهرهای متحد، که به‌یاری ایشان شتافته‌بودند، صف کشیدند و کشتیها به‌صورت دیوار حایلی میان آن دو صف قرارگرفته‌بودند. پولوانتس[2] اهل کورینت فرماندهی کشتیها را بعهده‌داشت. آتنیان با سی و سه کشتی به‌فرماندهی دیفیلوس[3] از ناوپاکتوس به‌ایشان هجوم آوردند. کورینتیان نخست حرکتی نکردند ولی همین که علامت نبرد برافراشته‌شد بر کشتیهای آتنی تاختند. مدتی دراز هیچ یک از دو طرف نتوانست بر دیگری چیره شود. سه کشتی کورینتی غرق شد؛ از کشتیهای آتنی هیچ یک غرق نشد ولی هفت کشتی بسختی آسیب دید. سرانجام دو طرف، در حالی که هر دو خود را غالب می‌پنداشتند، از یکدیگر جدا شدند ولی کشتیهای شکستهٔ کورینتی به‌دست آتنیان افتاد چون باد آنها را به‌سوی آتنیان برد و کورینتیان اقدامی برای پس‌گرفتن آنها نکردند. بدین‌سان نبرد خاتمه یافت، هیچ یک از دو طرف به‌تعقیب طرف دیگر نپرداخت و هیچ کس اسیر نشد و علت این امر این بود که کورینتیان و پلوپونزیان در نزدیک ساحل می‌جنگیدند و بآسانی توانستند نجات یابند و از کشتیهای آتنی هم هیچ کدام غرق نشد. آتنیان به‌ناوپاکتوس بازگشتند و کورینتیان بدین دستاویز که کشتیهای آتنی بیشتری را از کار انداخته و جنگ را هم نباخته‌بودند و آتنیان هم ادعای پیروزی نکرده‌بودند، علامت پیروزی برافراشتند. کورینتیان را رسم بر این بود که اگر در نبردی به‌طور کامل مغلوب نمی‌شدند خود را غالب تلقی می‌کردند و آتنیان، بعکس، اگر در نبردی بآسانی پیروز نمی‌شدند خود را مغلوب می‌دانستند. به‌هر حال پس از آنکه کشتیهای پلوپونزی از میدان نبرد دور شدند و پیاده‌نظام نیز به‌جای خود بازگشت، آتنیان نیز به‌ادعای پیروزی در آخایا علامت پیروزی برافراشتند.

۳۵ دموستنس و اورومدون مردم شهر توریوی را بر آن داشتند که هفتصد سرباز سنگین‌اسلحه و سیصد زوبین‌انداز در اختیار ایشان بنهند و آنگاه به‌ناوگان دستور دادند که در

1. Rhypes 2. Polyanthes 3. Diphilos

امتداد ساحل به‌سوی شهر کروتون[1] در ایتالیای جنوبی روانه شوند و خودشان در کنار رود سوباریس به‌وضع سپاه رسیدگی کردند و در قلمرو توریوی براه‌افتادند. هنگامی که به‌کنار رود هولیاس[2] رسیدند مردم کروتون پیکهایی به‌نزد ایشان فرستادند و پیغام دادند که اجازه نخواهند داد سپاه از قلمرو ایشان عبور کند. از این رو آتنیان روی به‌ساحل دریا نهادند و در مصب رود هولیاس لشکرگاه ساختند. در آنجا پس از آنکه ناوگانشان به‌نزد ایشان رسید سوار کشتیها شدند و بحرکت‌درآمدند و در همهٔ شهرهای ساحلی به‌استثنای لوکروی پیاده‌شدند تا سرانجام به‌شهر پترا در جوار رگیون رسیدند.

شکست آتنیان در بندر بزرگ سیراکوس

۳۶ در این اثنا سیراکوسیان شنیده‌بودند که نیروی تقویتی آتن در حال فرارسیدن است و از این رو می‌خواستند پیش از رسیدن آن نیرو در دریا و خشکی به‌آتنیان حمله کنند. بدین منظور با استفاده از تجربه‌ای که در نبرد دریایی پیشین بدست‌آورده‌بودند، در کشتیهای خود تغییراتی دادند تا در میدان نبرد بر آتنیان برتری داشته‌باشند. مخصوصاً از دماغه‌های کشتیها مقداری بریدند تا دماغه‌ها کوتاهتر و محکمتر باشند، و کناره‌های لنگربندها را استوارتر ساختند، و از لنگربندها مهارهایی چوبین به‌طول نُه پا به‌کناره‌های کشتیها از درون و بیرون کشیدند. در این کار از روش کورینتیان پیروی کردند چون دیده‌بودند که ایشان پیش از نبرد با آتنیان در ناوپاکتوس چگونه کشتیهای خود را محکم کرده‌اند. کشتیهای آتنیان بدین گونه ساخته نشده‌بود، بلکه دارای دماغهٔ سبکتری بود، چون روش اینان در نبرد این نبود که با دماغهٔ کشتی خود به‌تنهٔ کشتی دشمن بکوبند؛ به‌گرد کشتی دشمن می‌گشتند و تنهٔ کشتی خود را به‌تنهٔ کشتی دشمن می‌کوفتند. قراربود نبرد در بندر بزرگ بعمل‌آید و اینکه در هنگام نبرد بندر پر از کشتی می‌شد و جا برای حرکت کشتیها تنگ می‌گردید به‌نفع سیراکوسیان بود، چون آتنیان نمی‌توانستند از روش معمول خود استفاده کنند و به‌گرد کشتیهای سیراکوسی بگردند یا صفهای آنها را درهم‌شکنند و دوباره عقب بنشینند. حمله با دماغهٔ کشتی به‌دماغهٔ کشتی دشمن، که در نبرد پیشین به‌بی‌تجربگی سیراکوسیان در نبرد دریایی حمل شده‌بود، قراربود در این نبرد روش اصلی سیراکوسیان باشد، چه اگر آتنیان بدین‌سان عقب رانده‌می‌شدند جز به‌سوی ساحل و لشکرگاه خود نمی‌توانستند حرکت کنند زیرا که بقیهٔ بندر در تصرف سیراکوسیان بود، و کشتیهای آتنی در حال عقب‌نشینی در محیطی تنگ ناچار به‌هم می‌خوردند و صفهایشان از هم پاشیده‌می‌شد؛ و براستی هم خود همین امر مایهٔ ضعف آتنیان بود که نمی‌توانستند مانند سیراکوسیان بآزادی به‌هر سو حرکت کنند، و بازگشت به‌دریای آزاد

1. Kroton 2. Hylias

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نیز برای ایشان ممکن نبود چون دریای آزاد جولانگاه کشتیهای سیراکوسی بود؛ و آنچه کار را برای آتنیان دشوار می‌ساخت این بود که پلموریون در دست دشمن بود و دهانهٔ بندر وسعت کافی نداشت.

۳۷ سیراکوسیان پس از تهیهٔ همهٔ مقدمات، با اعتماد به‌نفسی بیشتر از پیش، در آن واحد از خشکی و دریا به‌آتنیان حمله کردند. گولیپوس نخست سربازانی را که در شهر بودند بیرون آورد و تا آن بخش دیوار آتنیان که مشرف به‌شهر بود پیش برد. در این اثنا سربازان سنگین‌اسلحه و سواران و سربازان سبک‌اسلحهٔ سیراکوسی هم که در اولومپیون مستقر بودند به‌سوی دیگر دیوار رفتند، و بی‌فاصله کشتیهای سیراکوس و شهرهای متحدش برای حمله بحرکت‌درآمدند. آتنیان نخست گمان می‌کردند که دشمن تنها از خشکی حمله خواهدکرد و چون دیدند که کشتیها نیز یکباره به‌سوی ایشان هجوم آورده‌اند سراسیمه شدند، بعضی در برابر دیوار یا بر بالای دیوار موضع گرفتند و بعضی دیگر به‌مقابله با سواران و زوبین‌اندازانی شتافتند که از اولومپیون و حومهٔ شهر می‌آمدند، و گروهی هم سوار کشتیها شدند و برای حمایت از پیادگان موضع گرفتند و آنگاه با هفتاد و پنج کشتی، با تقریباً هشتاد کشتی سیراکوسی رو به‌رو شدند.

۳۸ طرفین بیشتر روز را با حمله و عقب‌نشینی و کوششهای مکرر برای چیرگی بر حریف گذراندند بی آنکه کاری از پیش ببرند و سیراکوسیان تنها یک کشتی آتنی را غرق کردند. هنگام عصر نبرد ترک شد و سربازان پیاده نیز از دیوار عقب نشستند.

روز بعد سیراکوسیان حرکتی نکردند و هیچ معلوم نبود که چه می‌خواهندبکنند. ولی نیکیاس که منتظر بود تا دشمن حمله‌ای دیگر آغازد دستور داد که کشتیهای آسیب‌دیده را تعمیر کنند؛ و در برابر تیرهای چوبی که برای پدیدآوردن بندری مصنوعی برای کشتیهای آتنی در دریا فروبرده شده‌بود، به‌فاصلهٔ هر هشتاد گام یک کشتی بازرگانی مستقر ساخت تا کشتیهای شش پارویی اگر به‌زحمت بیفتند به‌آنها پناه ببرند و دوباره آمادهٔ عمل شوند. آتنیان تمامی روز را تا فرارسیدن شب با این کارها بسربردند.

۳۹ روز دیگر سیراکوسیان باز از خشکی و دریا به‌آتنیان حمله کردند و بخش بزرگی از روز را به‌حمله و عقب‌نشینی گذراندند، ولی آریستون[1] پسر پورهیخوس[2] که یکی از بهترین ناخدایان ناوگان سیراکوس بود فرماندهان را متقاعد کرد که باید با سران شهر مذاکره و آنان را وادار کنند که بازار شهر را به‌ساحل منتقل سازند و فروشندگان آذوقه را مجبور کنند که کالای خود را به‌ساحل آورند تا ملاحان پیاده شوند و در نزدیک کشتیهای خود غذا بخورند و بار دیگر هنگامی که آتنیان منتظر حمله نیستند به‌آنان هجوم‌آور شوند.

۴۰ فرماندهان این نقشه را پذیرفتند و پیکی به‌شهر فرستادند و بازار آماده شد. سیراکوسیان

1. Ariston 2. Pyrrhichos

ناگهان به‌ساحل عقب نشستند و پیاده شدند و در همانجا غذا خوردند. آتنیان پنداشتند که سیراکوسیان به‌گمان اینکه شکست‌خورده‌اند عقب‌نشینی اختیار کرده‌اند و امروز دیگر نبردی روی‌نخواهدداد. از این رو آنان نیز عقب‌نشستند و به‌کارهای مختلف از جمله تهیهٔ غذا پرداختند. ولی سیراکوسیان ناگهان دوباره به‌کشتی‌ها نشستند و آمادهٔ حمله شدند. آتنیان که هنوز بیشترشان غذا نخورده‌بودند بدشواری خود را آمادهٔ دفاع ساختند، ولی مدتی هیچ یک از طرفین حرکتی نکرد و سرانجام آتنیان اندیشیدند که به‌جای عاطل‌نشستن بهتر است حمله را آغاز کنند. نبرد شروع شد و سیراکوسیان با دماغهٔ کشتیهای خود به‌دماغهٔ کشتیهای دشمن کوفتند و نیزه‌اندازان نیز وارد عمل شدند ولی بیشترین آسیب را به‌آتنیان زورقهای کوچک سیراکوسیان وارد آوردند که به‌کشتیهای آتنی نزدیک می‌شدند و با سلاحهای خود پاروزنان را ازپای‌درمی‌آوردند.

۴۱ سرانجام سیراکوسیان پیروز شدند و آتنیان گریختند و با عبور از میان کشتیهای بازرگانی به‌پایگاه خود پناه بردند. سیراکوسیان ایشان را تا کشتیهای بازرگانی تعقیب کردند ولی میله‌های مسلحی که کشتیها را به‌هم وصل کرده‌بود آنان را از پیشروی بازداشت. در هیجان پیروزی که سیراکوسیان را فراگرفته‌بود دو کشتی سیراکوسی بیش از اندازه به‌کشتیهای بازرگانی آتنی نزدیک شدند؛ یکی غرق شد و دیگری با همهٔ سرنشینانش به‌دست آتنیان افتاد. از کشتیهای آتنی هفت تا غرق شد و بسیاری ازکارافتادند. سیراکوسیان بیشتر سرنشینان آنها را اسیر کردند و عده‌ای را هم کشتند و سپس بازگشتند و علامت پیروزی برافراشتند. پس از این نبرد سیراکوسیان قوت قلب بیشتری یافتند و معتقد شدند که از حیث نیروی دریایی بر دشمن برتری دارند و تصمیم گرفتند که بر نیروی پیادهٔ آتنی نیز غالب شوند.

نبرد شبانه در بلندیهای اپی‌پوله

۴۲ هنگامی که سیراکوسیان خود را برای حمله‌ای دیگر در خشکی و دریا آماده می‌کردند دموستنس و اورومدون با تقریباً هفتاد و سه کشتی و پنجهزار سرباز سنگین‌اسلحه از خودی و متحدان بیگانه، و گروهی بزرگ سرباز نیزه‌انداز و فلاخن‌انداز، با همهٔ وسایل لازم، فرارسیدند. این رویداد سیراکوسیان و متحدان ایشان را دچار وحشت ساخت زیرا می‌دیدند که با وجود استحکامات دکلیا نیروی تازه‌ای که برای تقویت لشکریان آتن رسیده‌است از لحاظ قدرت و عدد افراد کمتر از لشکر نخستین نیست. اما آتنیان با مشاهدهٔ نیروی تازه‌نفس روحیهٔ ازدست‌رفتهٔ خود را بازیافتند.

دموستنس همین که اوضاع را از نزدیک مشاهده کرد معتقد گردید که وقت را نباید ازدست‌داد تا مبادا به‌او نیز همان رسد که به‌نیکیاس رسید. نیکیاس در آغاز از شروع حمله

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

به‌سیراکوس بیم داشت، از این رو زمستان را در کاتانه گذراند و در نتیجه وحشتی که انبوهی لشکرش در دل سیراکوسیان افکنده‌بود از میان رفت و در این اثنا گولیپوس با سپاه پلوپونز فرارسید، در حالی که اگر نیکیاس بی‌درنگ پس از ورود به‌سیسیل به‌سیراکوس حمله کرده‌بود سیراکوسیان به‌گمان اینکه خودشان از عهدهٔ دفع سپاه او می‌توانند برآمد، از پلوپونز تقاضای یاری نمی‌کردند؛ ولی هنگامی بر ناتوانی خود واقف شدند که سپاهیان آتن دیوار محاصره را بتمام و کمال ساختند و شهر را در حصار گرفتند. در این هنگام سیراکوسیان از تقاضای یاری از پلوپونز دیگر سودی نمی‌بردند. دموستنس با توجه بدین ملاحظات و دیدن اینکه لشکر انبوهش سیراکوسیان را به‌وحشت افکنده‌است تصمیم به‌حملهٔ فوری گرفت. دیواری که سیراکوسیان ساخته‌بودند دیواری ساده بود و دموستنس دید که اگر راه صعود به‌بلندیهای اپی‌پوله و لشکرگاه سیراکوسیان را در آنجا بچنگ‌آورد بآسانی می‌تواند به‌دیوار دست‌یابد. از این رو بی‌درنگ به‌اجرای این نقشه دست‌یازید و اندیشید که این سریعترین راه پایان‌دادن به‌جنگ است چه اگر موفق شود سیراکوس را متصرف خواهدگردید؛ در غیر این صورت سپاه را از سیسیل بازخواهدگرداند و جان سربازان آتنی را بیهوده به‌خطر نخواهدافکند و ثروت کشور را تلف نخواهدکرد.

نخست سربازان آتنی به‌حومهٔ شهر رفتند و همهٔ کشتزارها را در دو سوی رود آناپوس ویران کردند، ولی سیراکوسیان از شهر بیرون نیامدند و فقط سربازان سوار و نیزه‌انداز از اولومپیون به‌مقابلهٔ آنان شتافتند.

۴۳ سپس دموستنس تصمیم گرفت که با منجنیق به‌دیوار سیراکوسیان حمله کند ولی مدافعان دیوار منجنیقها را آتش زدند و همهٔ حمله‌های آتنیان را بی‌اثر ساختند. از این رو دموستنس دیگر درنگ را جایز ندانست و پس از مشورت با نیکیاس و فرماندهان دیگر تصمیم گرفت به‌بلندیهای اپی‌پوله حمله کند.

ولی پی‌برد که هنگام روز نمی‌تواند به‌بلندیها صعود کند بی آنکه سیراکوسیان آگاه شوند. از این رو به‌سربازان دستور داد آذوقهٔ پنج روز را با خود بردارند و به‌سنگتراشان و بناها هم فرمان داد که همراه سربازان باشند و همهٔ وسایل را با خود ببرند تا در صورت موفقیت دیوار محاصره را تکمیل کنند. آنگاه نیمه‌شب به‌همراه اورومدون و مناندر[1] و تمامی سپاه راه بلندیها را در پیش گرفت، ولی نیکیاس در عقب باقی‌ماند تا از استحکامات آتنیان نگهبانی کند.

دموستنس از راه اورولوس[2] ـ همان راهی که آتنیان نخستین‌بار انتخاب کرده‌بودند ـ به‌بلندیهای اپی‌پوله رفت و بی آنکه نگهبانان دشمن آگاه شوند به‌قلعهٔ سیراکوسیان رسید و آن را متصرف گردید و عده‌ای از افراد پادگان آنجا را کشت ولی بیشتر آنان به‌یکی از سه پایگاه

1. Menander 2. Euryelus

مجاور گریختند که یکی متعلق به‌سیراکوسیان بود و دیگری به‌سیسیلیان و سومی به‌سربازان شهرهای متحد. خبر رسیدن آتنیان به‌ششصد سرباز سیراکوسی که دفاع این بخش از بلندیها را بعهده‌داشتند رسید، و سربازان بی‌درنگ به‌مقابلهٔ مهاجمان شتافتند. با وجود شجاعتی که در نبرد نشان‌دادند کشته‌شدند. بخشی از سربازان آتنی بی‌درنگ دست‌بکار اجرای نقشه‌ای شدند که برای آن بدینجا آمده‌بودند و بخشی دیگر دیوار سیراکوسیان را متصرف شدند بی آنکه نگهبانان مقاومتی نشان‌دهند، و کنگره‌های دیوار را ویران کردند. در این هنگام گولیپوس و سربازان سیراکوس و متحدان به‌این محل رسیدند، ولی چون انتظار این حملهٔ شبانه را نداشتند سراسیمه بودند و زود مجبور به‌عقب‌نشینی شدند. آتنیان به‌گمان اینکه پیروز گردیده‌اند خواستند با شتاب تمام و پیش از آنکه دشمن صفهای خود را منظم سازد به‌تعقیب ایشان بپردازند و کار را یکسره کنند. اما بویوتیان نخستین گروهی بودند که پای‌فشردند و به‌آتنیان هجوم بردند و ایشان را تاراندند.

۴۴ از این لحظه نظم سپاه آتن بکلی بهم‌خورد و اغتشاش و هرج و مرج غریبی بر آن مستولی گردید به‌طوری که هیچ کس نمی‌دانست در پیرامونش چه می‌گذرد. در روز روشن با اینکه حوادث را بخوبی می‌توان مشاهده کرد، در اثنای چنین گیرودار هیچ کس نمی‌تواند از وضع کلی میدان جنگ باخبر شود، پس در نبردی شبانه مثل واقعهٔ حاضر، که در طول این جنگ یگانه نبرد بزرگ میان دو دستهٔ نیرومند بود، چگونه ممکن بود کسی بتواند وضع کلی میدان نبرد را در نظر خود مجسم سازد. اگر چه شب ماهتابی روشنی بود و اشخاص می‌توانستند یکدیگر را ببینند ولی خاصیت روشنایی ماه این است که افراد هیکل یکدیگر را می‌بینند ولی از تشخیص خصوصیات یکدیگر عاجزند و نمی‌دانند خودی است یا دشمن. انبوهی از سربازان سنگین‌اسلحهٔ هر دو طرف در محوطه‌ای کوچک به‌این سو و آن سو می‌دویدند. گروهی از لشکریان آتن شکست‌خورده‌بودند ولی گروهی تازه‌نفس به‌جای آنان می‌رسیدند و به‌حمله ادامه می‌دادند. بخشی بزرگ از پیاده‌نظام به‌بلندیها رسیده‌بود ولی بخشی دیگر هنوز در حال بالارفتن بود. اینان بدرستی نمی‌دانستند که در کدام جهت باید پیش بروند. پس از شکست‌خوردن دستهٔ اول، همهٔ لشکر دچار اغتشاش گردیده و در میان هیاهویی که برخاسته‌بود تشخیص همه چیز غیرممکن شده‌بود. سیراکوسیان و متحدانشان با نعره و فریاد یکدیگر را تشجیع می‌کردند، و این یگانه وسیلهٔ فرمان‌دادن در تاریکی شب بود، و در عین حال حمله‌های آتنیان را دفع می‌کردند. آتنیان به‌دنبال کسان خود می‌گشتند و هر کس را که در پیش روی خود می‌یافتند، اگر هم دوست نزدیکشان بود به‌خیال اینکه دشمن است ازپای‌درمی‌آوردند. یگانه وسیلهٔ شناساندن خود به‌یکدیگر ادای کلمه‌ای به‌عنوان اسم شب بود ولی خود این کلمه هم چون در آن واحد از همه طرف شنیده‌می‌شد سبب گمراهی و

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

سراسیمگی می‌گردید و در عین حال آتنیان هم با این وسیله خود را به‌دشمن می‌شناساندند ولی از اسم شب دشمن باخبر نمی‌شدند زیرا سربازان سیراکوسی که خود را پیروز احساس می‌کردند با کمال نظم و ترتیب پیش می‌رفتند و یکدیگر را بخوبی می‌شناختند. نتیجه این شد که وقتی که گروهی از آتنیان با گروه ضعیفتری از دشمن رو به‌رو می‌شد گروه ضعیف دشمن که اسم شب آتنیان را می‌دانست با ادای آن نجات می‌یافت، ولی هنگامی که عکس این وضع پیش می‌آمد گروه آتنی چون نمی‌توانست اسم شب دشمن را به‌زبان آورد کشته‌می‌شد. آنچه بیش از هر چیز سبب هرج و مرج گردید سرود جنگ بود چون هر دو طرف سرود واحد را می‌خواندند و وقتی که سربازان اهل آرگوس و کرکورا و سایر دوریاییان شروع به‌خواندن سرود جنگ کردند چنان اغتشاشی آتنیان را فراگرفت که حمله‌های دشمن هم نتوانسته‌بود آن را پدیدآورد و در نتیجه در بیشتر نقاط دسته‌های آتنی به‌جان یکدیگر افتادند و دوست با دوست و همشهری با همشهری به‌جنگ تن به‌تن شروع کردند. از بلندیهای اپی‌پوله فقط راهی باریک برای فرودآمدن وجود داشت و هنگامی که سیراکوسیان سر در پی آتنیان نهادند بسیاری از سربازان آتنی خود را از پرتگاهها به‌پایین انداختند و مردند، و آنان که سالم به‌دشت رسیدند، مخصوصاً افراد لشکر نخستین که به‌اطراف آشنایی بیشتری داشتند، نجات یافتند و خود را به‌لشکرگاه رساندند ولی سربازانی که با لشکر دوم رسیده‌بودند راه را گم کردند و در صحرا سرگردان ماندند، و چون روز شد سواران سیراکوسی آنان را احاطه کردند و کشتند.

۴۵ روز دیگر سیراکوسیان دو علامت پیروزی برافراشتند، یکی بر بلندیهای اپی‌پوله و دیگری در نقطه‌ای که سربازان بویوتی برای نخستین‌بار در مقابل آتنیان مقاومت کرده و آنان را عقب رانده‌بودند. آتنیان پس از بستن قرارداد متارکه کشته‌های خود را گردآوردند. از سربازان آتنی و شهرهای متحد عده‌ای عظیم هلاک شده‌بودند، و جنگ‌افزارهایی که به‌دست دشمن افتاد خیلی بیشتر از عدهٔ کشتگان بود چون سربازانی که از روی اضطرار از بلندیها به‌پایین جسته و نجات یافته‌بودند جنگ‌افزارهای خود را انداخته‌بودند.

شورای جنگی آتنیان

۴۶ پس از این نبرد سیراکوسیان اعتماد به‌نفس خود را بکلی بازیافتند و سیکانوس را با پانزده کشتی به‌شهر آکراگاس فرستادند که در حال انقلاب بود تا بکوشد و آن شهر را به‌جانب سیراکوس جلب کند. گولیپوس نیز روی به‌شهرهای مختلف سیسیل نهاد تا خبر پیروزی سیراکوسیان را در نبرد اپی‌پوله به‌آنها برساند و سعی کند لشکری از آنها گردآورد.

۴۷ جبن و دلسردی بر لشکریان آتن غلبه یافته‌بود. فرماندهان ناگزیر شدند دربارهٔ تعیین تکلیف لشکر و عملی که اکنون باید انجام‌دهند، به‌مذاکره پردازند. علاوه بر اینکه سربازان از

اقامت در میدان جنگ بستوه‌آمده و زبان به‌شکایت گشوده‌بودند، به‌علت فرارسیدن فصل بیماریها و باتلاقی‌بودن لشکرگاه مرضهای گوناگون نیز بر آنان هجوم آورده‌بود. دموستنس معتقد بود که لشکر آتن باید پیش از آنکه دشمن در دریا قدرت پیدا کند و راه عقب‌نشینی را مسدود سازد، خود را از معرکه نجات دهد. علاوه بر این می‌گفت دولت آتن بهتر است به‌جای جنگ با سیراکوسیان که شکست‌دادنشان بآسانی میسر نخواهدبود به‌سرکوبی دشمنانی بپردازد که به‌اتیکه رخنه کرده در آنجا قلعه ساخته‌اند؛ زیرا که ماندن سربازان در میدان جنگ و در برابر شهر سیراکوس برای آتن به‌بهای سنگینی تمام می‌شود.

۴۸ نیکیاس نیز قبول داشت که وضع سربازان آتن چندان امیدبخش نیست ولی نمی‌خواست که دربارهٔ ناتوانی لشکر آشکارا سخن گفته‌شود و دربارهٔ عقب‌نشینی در مجمع بزرگی تصمیم اتخاذ گردد، زیرا بیم آن داشت که دشمن از قصد ایشان باخبر شود و لشکر نتواند بدون اطلاع دشمن عقب‌نشینی کند. علاوه بر این او با توجه به‌اطلاعات تازه‌ای که بدست‌آورده‌بود امید داشت که اگر آتنیان مدتی محاصره را ادامه دهند دشمن دچار مضیقه گردد و روحیهٔ خود را ببازد زیرا در حالی که هنوز کشتیهای آتنی دریا را تحت سلطهٔ خود داشتند بی‌پولی، لشکر دشمن را تهدید می‌کرد. علاوه بر این گروهی طرفدار آتن در شهر وجود داشت که می‌کوشید راه را برای تسلط آتنیان بر شهر بگشاید و این گروه پیاپی نمایندگانی به‌نزد نیکیاس می‌فرستاد و اصرار می‌ورزید که آتنیان دست از محاصره برندارند. از این رو نیکیاس دچار دودلی شده و از اتخاذ تصمیم قاطع عاجز گردیده‌بود ولی در مجلس‌مشاوره اظهار کرد که حاضر به‌عقب‌نشینی نیست و گفت که اگر بدون تصمیم قبلی مردم آتن چنین کنم به‌من اعتراض خواهندکرد زیرا در آتن کسانی در این باره اظهار نظر خواهندنمود که وضع را به‌چشم خود از نزدیک ندیده‌اند بلکه تحت تأثیر گفته‌های دور از حقیقت قراردارند. حتی بیشتر سربازانی که در اینجا بستوه‌آمده و زبان به‌شکایت گشوده‌اند همین که به‌آتن برسند گناه عقب‌نشینی را به‌گردن فرماندهان خواهندانداخت و خواهندگفت فرماندهان رشوه گرفته و خیانت کرده‌اند. از این رو من جنگیدن و کشته‌شدن به‌دست دشمن را بهتر از آن می‌دانم که بناحق و به‌طور اهانت‌آمیزی ازپای‌درآیم. وضع سیراکوسیان بدتر از وضع ماست زیرا آنان با پول اندکی که دارند مجبورند از یک طرف مزد سربازان خود را بپردازند و از طرف دیگر برای مستحکم‌ساختن شهر و تأمین نیازهای نیروی دریایی بزرگ خود مخارج کمرشکنی را متحمل شوند به‌طوری که تاکنون دوهزار تالنت خرج کرده و مبلغ هنگفتی وامدار شده‌اند و اگر بخواهند در تسلیحات خود کمترین کوتاهی روا دارند نیرویشان متلاشی خواهدشد زیرا سپاه سیراکوسیان از سربازان مزدور تشکیل می‌یابد و مانند نیروی آتن متکی به‌خدمت سربازی شهروندان نیست. بنا بر این باید محاصره را ادامه دهیم و روا نیست به‌خاطر پول با اینکه

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

میلغی هنگفت در اختیار داریم از میدان جنگ عقب‌نشینی کنیم.

۴۹ نیکیاس از آن رو بدین استواری سخن می‌گفت که از وضع سیراکوس و تنگدستی آن آگاه بود و می‌دانست که در آنجا گروهی وجود دارد که آمادهٔ تسلیم شهر به‌آتنیان است و همین گروه پیامی نمایندگانی به‌نزد او می‌فرستاد و اصرار می‌کرد که آتنیان دست از محاصره برندارند. علاوه بر این نیکیاس هنوز به‌نیروی دریایی آتن امیدواری داشت.

دموستنس، بعکس، با ادامهٔ محاصره به‌هیچ وجه موافق نبود و می‌گفت اگر هم بنا بر این باشد که بدون تصمیم مردم آتن عقب‌نشینی نکنیم دست کم باید لشکرگاه را به‌تاپسوس یا کاتانه منتقل سازیم زیرا از آنجا می‌توانیم در خشکی برای لشکر آذوقه تهیه کنیم و در عین حال مناطق دشمن را ویران سازیم و از این طریق تحت فشارش قراردهیم، و نیروی دریایی هم ناگزیر نخواهدشد در جایی نبرد کند که دشمن می‌خواهد، بلکه در دریای باز و آزاد به‌عمل خواهدپرداخت و از تجربه‌هایی که دارد استفاده خواهدکرد بی آنکه حیطهٔ عملش به‌حدود معینی محدود باشد. خلاصه او گفت دیگر حاضر نیست در آنجا بماند و باید بی‌درنگ حرکت کند. اورومدون نیز با او همداستان بود ولی چون نیکیاس حاضر نشد در تصمیم خود تغییری بدهد آنان نیز دچار دودلی شدند زیرا اندیشیدند که او باید آگاهتر از دیگران باشد. بدین‌سان آتنیان حرکت خود را بتأخیرانداختند و در موضع خود باقی‌ماندند.

۵۰ در این اثنا گولیپوس و سیکانوس به‌سیراکوس بازگشتند. سیکانوس در آکراگاس موفقیتی بدست‌نیاورده‌بود زیرا هنگامی که او در شهر گیلا بود مردم آکراگاس طرفداران سیراکوس را از شهر تبعید کرده‌بودند. ولی گولیپوس با سپاهی انبوه که در سیسیل گردآورده‌بود بازگشت. سربازان سنگین‌اسلحه‌ای هم که در بهار از پلوپونز با کشتیهای بازرگانی براه‌افتاده‌بودند از لیبی به‌سلینوس رسیدند. طوفان دریا کشتیهای اینان را به‌لیبی برده‌بود و مردم شهر کورن دو کشتی شش‌پارویی با چند راهنما در اختیار ایشان نهاده‌بودند و ایشان در سر راه بازگشت به‌مردم شهر اوئسپریا[1] که در محاصرهٔ سربازان لیبی قرارداشت یاری کرده و سپاه لیبی را شکست‌داده روانهٔ شهر نئاپولیس[2] شده‌بودند که متعلق به‌کارتاژ است و سفر از آنجا تا سیسیل دو روز و یک شب طول می‌کشد، و سپس از آنجا روانهٔ سلینوس شده‌بودند.

پس از رسیدن آنان سیراکوسیان تصمیم گرفتند بار دیگر از خشکی و دریا به‌آتنیان حمله کنند. فرماندهان آتنی چون دیدند که دشمن نیروهای امدادی دریافت کرده در حالی که وضع خودشان نه تنها بهتر نشده‌است بلکه به‌علت بیماریهایی که به‌سپاه روی‌آورده روز به‌روز بدتر می‌شود، پشیمان شدند که چرا زودتر حرکت نکرده‌اند. نیکیاس هم دیگر مخالفتی با

1. Euesperia 2. Neapolis

عزیمت نداشت و فقط نمی‌خواست رأی‌گیری عمومی بعمل‌آید. پس به‌همهٔ سپاه پنهانی دستور داده‌شد که خود را آماده سازند تا به‌نخستین اشاره حرکت کنند. وقتی که همه چیز آماده شد و آتنیان در شرف حرکت بودند ناگهان ماه که در آن هنگام تمام بود در خسوف شد. بیشتر آتنیان که از این حادثه به‌وحشت افتاده‌بودند از فرماندهان خواستار شدند که حرکت را بتعویق‌اندازند و نیکیاس که به‌این گونه تفألها بیش از اندازه اعتقاد داشت گفت که حاضر به‌شرکت در هیچ مذاکره‌ای دربارهٔ چگونگی عقب‌نشینی نخواهدشد تا بر حسب اعلام پیشگویان سه بار نه روز بگذرد. بدین سبب آتنیان حرکت را بتعویق‌انداختند.

۵۱ سیراکوسیان از این ماجرا آگاه شدند و چنین نتیجه گرفتند که آتنیان خود دریافته‌اند که چه در دریا و چه در خشکی برتری خود را ازدست‌داده‌اند وگرنه به‌فکر عقب‌نشینی نمی‌افتادند؛ و از این رو تصمیم گرفتند که ایشان را راحت نگذارند؛ و در عین حال نمی‌خواستند که آتنیان در نقطهٔ دیگری از سیسیل لشکرگاه بسازند چون بیم داشتند که در آن صورت راندنشان از سیسیل آسان نباشد. هدف سیراکوسیان این بود که هر چه زودتر آتنیان را مجبور به‌نبردی در دریای آزاد کنند. بدین منظور کشتیها را مجهز ساختند و سپاهیان را در مدت چند روزی که به‌نظرشان کافی می‌نمود تمرین دادند و آنگاه به‌دیوار آتنیان حمله بردند. از چند دروازهٔ استحکامات آتنی نیرویی کوچک از سربازان سنگین‌اسلحه و سوار به‌مقابلهٔ ایشان شتافت و سیراکوسیان ایشان را احاطه کردند و مغلوب ساختند و عقب راندند و آتنیان در مدخل تنگ استحکامات هفتاد اسب و چند سرباز سنگین‌اسلحه ازدست‌دادند.

نبردی دیگر در بندر سیراکوس

۵۲ آن روز سیراکوسیان عقب نشستند ولی روز دیگر با هفتاد و شش کشتی بحرکت‌درآمدند و در عین حال با سربازان پیاده به‌سوی دیوار آتنیان پیش رفتند. آتنیان با هشتاد و شش کشتی به‌مقابله شتافتند و اورومدون که جناح راست آتنیان را زیر فرمان خود داشت از بقیهٔ ناوگان جدا شد و در جهت ساحل پیش رفت تا دشمن را محاصره کند. ولی سیراکوسیان و متحدانشان قلب آتنیان را شکست‌دادند و در آن بخش بندر که خلیج تنگی است راه را بر اورومدون گرفتند و او را کشتند و کشتیهایش را غرق کردند. آنگاه تمامی ناوگان آتنی را به‌سوی ساحل عقب راندند.

۵۳ گولیپوس چون دید که ناوگان دشمن شکست‌خورده و به‌بیرون از قرارگاهش رانده شده‌است بر آن شد که سربازان آتنی را در حال پیاده‌شدن ازپای‌درآورد تا سیراکوسیان بتوانند کشتیهای ایشان را با طناب بکشند و ببرند. از این رو با بخشی از سپاه در روی موج‌شکن به‌دشمن حمله برد، ولی سربازان اتروسکی که در آنجا نگهبانی می‌کردند چون دیدند که

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

سپاهیان گولیپوس بدون نظم و ترتیب پیش می‌آیند به‌ایشان هجوم بردند و ایشان را به‌سوی باتلاق لوسیملیا[1] عقب راندند. اندکی بعد آتنیان چون دیدند که سپاهیان سیراکوس و شهرهای متحد نیز روی به‌آنجا نهاده‌اند برای نجات کشتیهای خود به‌یاری اتروسکیان شتافتند و در نبردی که درگرفت پیروز شدند و چند تن از سربازان سنگین‌اسلحه را کشتند؛ بدین‌سان بیشتر کشتیها را نجات دادند ولی سیراکوسیان هیجده تا از آنها را گرفتند و همهٔ سرنشینانشان را ازپای‌درآوردند. سیراکوسیان برای اینکه بقیهٔ کشتیهای آتنیان را دچار حریق سازند یک کشتی بازرگانی کهنه را با چوب و خاشاک انباشتند و آتش زدند و چون باد به‌سوی کشتیهای آتنی می‌وزید آن را به‌سوی آن کشتیها فرستادند. ولی آتنیان آتش را خاموش کردند و کشتیهای خود را از خطر حریق نجات دادند.

۵۴ پس از آن سیراکوسیان به‌مناسبت پیروزی در این نبرد دریایی و شکستی که در کنار دیوار به‌سربازان سنگین‌اسلحهٔ دشمن وارد آورده‌بودند علامت پیروزی برافراشتند و آتنیان نیز چون سربازان اسکوتی سپاه سیراکوسیان را به‌باتلاق عقب رانده و پیروز شده‌بودند علامت پیروزی نصب کردند.

۵۵ بدین‌سان سیراکوسیان به‌پیروزی بزرگی نایل آمدند، آن هم پیروزی در نبرد دریایی، حال آنکه تاکنون از نیروی دریایی آتن، خاصه نیرویی که زیر فرمان دموستنس به‌سیسیل آمده‌بود، سخت می‌ترسیدند. آتنیان بکلی ناامید شده‌بودند و بسختی می‌توانستند شکست خود را باور کنند و آرزو می‌کردند که کاش این لشکرکشی صورت نگرفته‌بود. این نخستین‌بار بود که آتنیان به‌شهری تاخته‌بودند که مانند شهر خودشان حکومت دموکراسی داشت و از سوارنظام و کشتیها و قدرت جنگی شایان توجهی برخوردار بود. از این رو نه توانسته‌بودند با تغییر نوع حکومت شهر آن را به‌سوی خود جلب کنند و نه با نیروی جنگی خود آن را ازپای‌درآورند، بلکه در بسیاری از نبردها در خشکی شکست‌خورده و در دریا نیز برتری را ازدست‌داده‌بودند، و از این رو بکلی فرومانده‌بودند.

۵۶ سیراکوسیان از این پس آزادانه در بندر رفت و آمد می‌کردند و بر آن شده‌بودند که دهانهٔ بندر را ببندند تا آتنیان اگر هم بخواهند نتوانند پنهانی بگریزند؛ آنان اکنون دیگر در این اندیشه نبودند که خود جان سالم بدربرند بلکه می‌خواستند از فرار دشمن جلوگیری کنند. بدرستی می‌دیدند که در حال حاضر برتری با آنان است و اگر بتوانند در دریا و خشکی بر آتنیان و متحدانشان چیره شوند شهرت جنگجوییشان سراسر دنیای یونانی‌زبان را فراخواهدگرفت و از آن پس شهرهای یونانی دیگر نیز خواهندکوشید خود را از یوغ تسلط آتن آزاد سازند و از ترسی که تاکنون داشتند رهایی خواهندیافت. در نتیجه آتن نخواهدتوانست با باقیماندهٔ نیروی خود

1. Lysimeleia

در جنگی که این شهرها علیه آن آغاز خواهندکرد پایداری کند و افتخار این امر نصیب سیراکوسیان خواهدشد و شهامت ایشان مورد ستایش دنیای امروزی و آینده خواهدگردید. علل دیگری هم وجود داشت که بر ارج و اهمیت کوشش سیراکوسیان برای پیروزی بر سپاه آتن می‌افزود: ایشان در صورت پیروزی، نه تنها آتنیان بلکه متحدان آتن را نیز ازپای‌درمی‌آوردند، و در این مبارزه تنها نبودند بلکه شهرهای دیگری نیز با ایشان متحد بودند، و ایشان با درخطرانداختن شهر خود و بدستگرفتن ابتکار پیروزی دریایی، به‌همراه کورینت و اسپارت رهبری همهٔ آن متحدان را بعهده‌داشتند. بی‌گمان مجموع سپاه آتن و اسپارت در این جنگ، بزرگتر از سپاه سیراکوس بود ولی تاکنون هرگز اتفاق نیفتاده‌بود که گروهی بدین انبوهی در برابر شهری واحد گردآمده‌باشند.

۵۷ اقوامی که دو سپاه متخاصم را تشکیل می‌دادند و برای سیسیل یا علیه سیسیل، به‌منظور غلبه بر سیراکوس یا دفاع از آن می‌جنگیدند به‌شرحی است که برمی‌شمارم. اینان به‌خاطر اصلی اخلاقی یا خویشاوندی قومی نبود که می‌کشتند و کشته‌می‌شدند، بلکه گروهی برای جلب نفع و جمعی از روی اجبار و اضطرار و عده‌ای هم به‌حکم بخت و اتفاق در آنجا گردآمده‌بودند. آتنیان که قومی ایونیایی‌اند به‌اراده و اختیار خود علیه سیراکوسیان دوریایی لشکر کشیده‌بودند و گروههایی از مردمان لمنوس[1] و ایمبروس[2]، و ساکنان آن روزی اگینا و هستیای که مهاجران آتنی بودند و به‌زبان آتنی سخن می‌گفتند و قوانینی مشابه قوانین آتن داشتند، آنان را همراهی کرده‌بودند. گروهی از شهرهای تابع آتن آمده‌بودند، گروهی از شهرهای مستقل متحد آتن، و گروهی مزدور. شهرهای باجگزار آتن که سرباز فرستاده‌بودند ارتریا و خالکیس و استورا[3] و کاروستوس بودند که همه در منطقهٔ اوبویا واقعند؛ و جزایر کئوس[4] و آندروس[5] و تنوس و شهرهای میلت و ساموس و خیوس واقع در سرزمین ایونیا نیز نیروهایی در اختیار آتن نهاده‌بودند. مردم خیوس باجگزار نبودند بلکه به‌میل و اختیار خود به‌آتنیان پیوسته‌بودند؛ بقیه که همه از قوم ایونیایی‌اند ـ به‌استثنای مردم کاروستوس که از قوم دروئوپ[6] هستند ـ باجگزارند و باجبار به‌لشکر آتن پیوسته‌بودند. مردم متومنا از قوم آیولی[7] نیز باجگزار بودند ولی به‌جای پرداخت پول کشتی در اختیار آتن می‌نهادند؛ همچنین مردم آینوس[8] و تنیدوس از خراجگزاران آتن بودند. این آیولیان از روی اجبار با آیولیان یعنی بویوتیهایی که جانب سیراکوس را گرفته‌بودند، می‌جنگیدند. فقط مردم پلاتایا که خود از قوم بویوتی هستند به‌علت دشمنی دیرین با بویوتیهای سیراکوس با آنان جنگ می‌کردند. مردم رودس[9] و کوترا، هر دو از قوم بویوتی هستند. کوترائیان مهاجران اسپارتیند ولی در جانب آتنیان با اسپارتیان تحت فرماندهی گولیپوس نبرد می‌کردند.

1. Lemnos 2. Imbros 3. Styra 4. Keos 5. Andros 6. Dryop
7. Aioli 8. Ainos 9. Rhodes

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مردم رودس اگر چه با اهالی آرگوس از یک قومند مجبور شده‌بودند با سیراکوسیان دوریایی و با مردم گلا که از مهاجران آرگوسی هستند و در سپاه سیراکوس خدمت می‌کردند، بجنگند. ساکنان جزایر اطراف پلوپونز، یعنی مردم زاکونتوس و کفالنیا به‌عنوان نیروهای مستقل به‌سپاه آتن پیوستند ولی در حقیقت با وجود سلطهٔ آتن بر دریاها چاره‌ای دیگر نداشتند. مردم کرکورا، نه تنها دوریایی، بلکه در واقع کورینتی بودند و با این همه آشکارا با کورینتیان و سیراکوسیان می‌جنگیدند هر چند مهاجر کورینت بودند و با سیراکوسیان خویشاوند. ممکن بود ادعا کنند که ناچار به‌جنگیدن شده‌اند ولی در واقع به‌سبب کینه‌ای که به‌کورینتیان داشتند با میل و اختیار به‌سپاه آتن پیوسته‌بودند. مردم ناوپاکتوس و پولوس که امروز مسنیایی نامیده‌می‌شوند، از آنجا که آن دو شهر در اشغال آتن بود ناچار در سپاه آتن خدمت می‌کردند. عده‌ای از تبعیدیان مگارا هم با مگاراییان سلینوس نبرد می‌کردند.

بقیهٔ لشکر آتن از سربازان داوطلب تشکیل می‌یافت. دوریاییانِ شهر آرگوس نه به‌سبب اتحاد با آتن بلکه برای دستیابی به‌منافع آنی در کنار ایونیاییان آتنی با دوریاییان می‌جنگیدند. مانتینئاییها و سایر سربازان مزدور که از آرکادیا آمده‌بودند با هر گروهی که دولت مزدپردازشان دستور می‌داد جنگ می‌کردند، و چون این وظیفه را برای کسب پول انجام‌می‌دادند، مانعی نمی‌دیدند که آرکادیانی را که در خدمت کورینتیان بودند دشمن تلقی کنند. سربازان اهل کرت و آیتولیا مزدبگیر بودند، و با اینکه مردم کرت در تأسیس شهر گلا با اهالی رودس همدست شده‌بودند، به‌جای جنگیدن در جانب مهاجران شهر خود، با اخذ مزد علیه آنان جنگ می‌کردند. در سپاه آتن گروهی از مردم آکارنانیا نیز بودند که بعضی مزد می‌گرفتند و بعضی دیگر به‌سبب دوستی با دموستنس و دلبستگی به‌آتن آمادهٔ خدمت شده‌بودند. همهٔ اینان در قسمت یونانی خلیج ایونیا زندگی می‌کردند. از شهرهای یونانی‌نشین ایتالیا گروهی از اهالی توریوی و متاپونتیون به‌علت جنگهای داخلی شهرهایشان مجبور شده‌بودند به‌خدمت سپاه آتن درآیند و از شهرهای یونانی‌نشین سیسیل مردم ناکسوس و کاتانه، و از شهرهایی که به‌زبان یونانی سخن نمی‌گفتند اهالی اگستا ـ که از آتن خواسته‌بودند به‌سیسیل لشکر بکشد ـ و گروه بزرگی از قوم سیکل، در لشکر آتن مشغول خدمت بودند. از شهرهای خارج از جزیرهٔ سیسیل نیز گروهی از اتروسکیان به‌خاطر کینه‌ای که نسبت به‌مردم سیراکوس داشتند، و عده‌ای از سربازان مزدور یاپوگیا، در سپاه آتن بودند.

۵۸ در طرف دیگر، گروههایی که برای یاری به‌سیراکوس آمده‌بودند، عبارت بودند از مردمان شهرهای کامارینا و گلا و شهر سلینوس (واقع در آن سوی شهر آکراگاس که بی‌طرف مانده‌بود). همهٔ اینان در آن بخش سیسیل که روبروی لیبی قراردارد زندگی می‌کنند. مردم شهر هیمرا از آن بخش جزیرهٔ سیسیل آمدند که روبروی دریای تورنی قراردارد؛ اینان یگانه یونانیان آن

نواحیند و یگانه مردمانی هم هستند که از آن بخش جزیره به‌یاری سیراکوسیان شتافتند. همهٔ یونانیان سیسیل از قوم دوریایی، مستقل بودند که با سیراکوس پیمان اتحاد بسته‌بودند. از غیریونانیان فقط گروهی از قوم سیکل که با آتن همکاری نمی‌کردند به‌سپاه سیراکوس یاری می‌نمودند. از یونانیان خارج از سیسیل: اسپارتیان با سپاهی منظم از مردان آزاد و بندگان تحت فرماندهی افسری اسپارتی به‌یاری سیراکوس آمدند؛ کورینتیان هم پیاده‌نظام بزرگی فرستادند و هم ناوگانی قوی؛ مردم شهرهای لوکاس و آمپراکیا به‌سبب خویشاوندی قومی با کورینتیان آمدند؛ گروهی سرباز مزدور از آرکادیا نیز در خدمت کورینتیان بودند؛ علاوه بر اینها، عده‌ای سرباز از شهر سیکیون و بویوتیان خارج از پلوپونز نیز به‌یاری سیراکوس شتافته‌بودند. سیسیلیانی که در شهرهای بزرگ زندگی می‌کردند به‌هزینهٔ خود مقدار هنگفتی از جنگ‌افزارهای گوناگون و عدهٔ کثیری سرباز سنگین‌اسلحه و کشتی و اسب و نیروی انسانی از هر قبیل در اختیار سیراکوسیان نهادند. ولی خود سیراکوسیان از یک سو به‌سبب بزرگی شهرشان و از سوی دیگر از آن رو که در معرض خطر بزرگی قرارداشتند بیش از مجموع همهٔ آنها جنگ‌افزار و نیروی انسانی وارد میدان نبرد کردند.

۵۹ در این زمان همهٔ اقوام و گروههایی که برشمردم سپاهیان دو طرف را تشکیل می‌دادند. از آن پس نیروی تقویتی برای هیچ یک از دو طرف نرسید.

پیروزی سیراکوسیان در نبرد دریایی

سیراکوسیان و متحدانشان بدین فکر افتادند که بهتر است پیروزی خود را به‌کمال برسانند و تمامی سپاه آتن را به‌اسارت گیرند و نگذارند از راه خشکی یا دریا بگریزند. ازین رو دهانهٔ بندر را که به‌پهنای تقریباً یک میل است با کشتیهای شش‌پارویی و کشتیهای باری که با لنگرها استوار شده‌بودند، بستند و خود را آماده ساختند تا اگر نیروی دریایی آتن درصدد نبرد تازه‌ای برآید غافلگیر نشوند.

۶۰ آتنیان چون دیدند که دهانهٔ بندر بسته است شورای جنگ تشکیل دادند و فرماندهان و افسران دربارهٔ دشواریهایی که در پیش بود به‌مذاکره پرداختند. بزرگترین دشواری این بود که لشکر دیگر آذوقه نداشت ـ چون فرماندهان به‌گمان اینکه سپاه زود از آنجا خواهدگذشت به‌کاتانه پیغام فرستاده‌بودند که دیگر آذوقه فرستاده‌نشود ـ و اگر چیرگی دریایی را دوباره بچنگ‌نمی‌آوردند امیدی نداشتند که به‌آذوقه دسترسی بیابند. از این رو تصمیم گرفتند که دیوار محاصره را رها کنند و با ساختن دیواری دیگر محوطهٔ کوچکی را در کنار دریا و نزدیکِ کشتیها جدا کنند و اسباب و وسایل و بیماران را در آن جای دهند و فوجی را به‌نگهبانی آن بگمارند و بقیهٔ سپاه را تا آخرین نفر بر کشتیها بنشانند و به‌نبردی قاطع در دریا بپردازند تا اگر

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

پیروز شدند روانهٔ کاتانه گردند و اگر شکست‌خوردند کشتیها را آتش زده نبردکنان در خشکی پیش روند و خود را به‌شهری یونانی یا بیگانه که دوستدار آتن است برسانند.

این نقشه را فوراً به‌موقع اجرا گذاشتند: دیوار محاصره را رها کردند و صد و ده کشتی مجهز ساختند و تیراندازان و زوبین‌اندازان را که از آتانیا و سایر شهرهای بیگانه آمده‌بودند و همهٔ افرادی را که توانایی شرکت در نبرد داشتند سوار کشتیها کردند. وقتی که همه چیز آماده شد نیکیاس چون دید که سربازان به‌علت شکست در نبرد دریایی دل‌شکسته شده‌اند و به‌سبب فقدان آذوقه می‌خواهند هر چه زودتر نبرد را آغاز کنند روی به‌ایشان کرد و برای اینکه تشجیعشان کند چنین گفت:

۶۱ «سربازان آتنی و سربازان شهرهای متحد، نبردی که در پیش داریم با زندگی و زادگاه همهٔ ما و دشمنان ما ارتباط دارد. اگر در این نبرد پیروز شویم خواهیم‌توانست بار دیگر وطن خود را ببینیم. به‌هیچ روی نباید دلسرد شویم و مانند کسانی رفتار کنیم که تجربه ندارند و همین که در نبرد اول شکست‌می‌خورند خود را می‌بازند و گمان می‌کنند که نتیجهٔ هر نبرد دیگر همچنان خواهدبود. شما آتنیان در نبردها تجربه‌های فراوان اندوخته‌اید، و شما سربازان شهرهای متحد که همیشه در کنار ما جنگیده‌اید باید بیادبیاورید که در هر نبرد عاملی پیش‌بینی‌نشدنی وجود دارد و بنا بر این امیدوار باشید که بخت به‌یاری ما خواهدرسید، و پس از هر شکست به‌نبرد بعدی امید ببندید و چنان بجنگید که درخور لشکری بدین‌بزرگی است.

۶۲ «این بار ما پس از مشورت با ناخدایان، و تا آن حد که وسایل موجود اجازه می‌دهد، همهٔ اقداماتی را که برای غلبه بر تودهٔ انبوه سپاهیان و کشتیهای دشمن در محیط تنگ این بندر سودمند تواندبود بعمل‌آورده‌ایم. در کشتیهای خود گروهی بزرگ تیرانداز و زوبین‌انداز داریم و علاوه بر آن توده‌ای از سربازان پیاده در اختیار ماست که اگر در دریای آزاد به‌نبرد دریایی می‌پرداختیم نمی‌توانستیم از وجودشان استفاده کنیم چون سنگین‌باری کشتیها اجازه نمی‌داد از تحرک کافی برخوردار باشیم، ولی اکنون چون مجبوریم در دریا نبرد صحرایی کنیم وجود همهٔ این سربازان برای ما سودمند خواهدبود. در کشتیها چنان تغییراتی داده‌ایم که دیگر دماغه‌های ضخیم و محکم کشتیهای دشمن، که در نبرد گذشته سبب شکست ما شد، نتواند به‌کشتیهای ما آسیب برساند. کشتیها را با چنگکهای آهنی مجهز ساخته‌ایم تا اگر سربازان ما وظیفهٔ خود را با جدیت انجام‌دهند کشتیهای دشمن پس از یک بار تصادم با کشتیهای ما، نتوانند عقبتر بروند و بار دیگر حمله کنند. واقع امر این است که چنانکه گفتم ما مجبوریم در دریا جنگ صحرایی کنیم و بهترین کارها برای ما این است که نه خود عقب‌نشینی کنیم و نه به‌دشمن اجازهٔ عقب‌نشینی بدهیم، مخصوصاً از این جهت که همهٔ سواحل به‌استثنای آن

بخشی که در اشغال سربازان ماست، پر از دشمن است.

۶۳ «این نکته را بخاطربسپارید و با تمامی قدرت خود بجنگید. به‌سوی ساحل عقب‌نشینی مکنید بلکه همین که دو کشتی به‌هم می‌رسند دست از نبرد برمدارید پیش از آنکه همهٔ سرنشینان سنگین‌اسلحهٔ کشتی دشمن را ازپای‌درآورده‌باشید. روی سخنم در اینجا بیشتر با سربازان سنگین‌اسلحه است تا با پاروزنان، زیرا این کار وظیفهٔ سرنشینان است نه وظیفهٔ پاروزنان. به‌پاروزنان توصیه می‌کنم، حتی از ایشان تقاضا می‌کنم، که اجازه ندهید شکست گذشته شما را دلسرد کند. بیادبیاورید که شما همیشه، بی آنکه براستی آتنی باشید، به‌سبب آشنایی با زبان ما و تقلید از شیوهٔ زندگی ما در سراسر یونان به‌عنوان آتنی شناخته‌شده و مورد تمجید و تحسین قرارگرفته‌اید و در بزرگی و اقتدار امپراتوری ما سهیم بوده‌اید و مردمان شهرهای تابع ما شما را به‌چشم احترام نگریسته‌اند و از هیچ کس بدرفتاری ندیده‌اید. شما یگانه مردمانی هستید که در امپراتوری ما شریکید و بنا بر این امروز نباید به‌این امپراتوری خیانت کنید. کورینتیان را به‌چشم حقارت بنگرید چون بارها در نبرد شکستشان داده‌اید؛ سیسیلیان را به‌چیزی مشمارید، اینان همان کسانی هستند که تا روزی که نیروی دریایی ما به‌قدرت پیشین باقی‌بود یارای ایستادگی در برابر ما را نداشتند؛ همهٔ آنان را عقب برانید و نشان‌دهید که در روز سختی نیز مهارت شما ارجمندتر از قدرت و نیکبختی دیگران است.

«به‌شما آتنیان باید این نکته را بار دیگر یادآوری کنم: شما کشتی دیگری، غیر از اینها که پیش چشمتان است، در لشکرگاه ندارید و به‌جز این مردان که می‌بینید کسی نیست که به عنوان سرباز سنگین‌اسلحه به‌یاری شما برسد؛ و اگر این نبرد به‌پیروزی ما نینجامد دشمنان ما بی‌فاصله به‌آتن لشکر خواهندکشید و آتنیانی که در آنجا هستند نخواهندتوانست در آن واحد در برابر دشمنانی که در اتیکه دارند و آنان که از اینجا به‌جنگ آتن می‌روند پایداری کنند. بنا بر این شما به‌دست سیراکوسیان خواهیدافتاد ـ و می‌دانید که با چه قصد به‌سیراکوسیان حمله کرده‌اید ـ و همشهریانتان به‌دست اسپارتیان. پس می‌بینید که سرنوشت خودتان و سرنوشت همشهریانتان به‌دست شماست. شما که در این کشتیها نشسته‌اید، هم پیاده‌نظام آتن هستید و هم نیروی دریایی آتن؛ و آیندهٔ دولت آتن و نام بزرگ آتن بسته به‌رفتار شماست. وقت آن است که شهامت و مهارت خود را، هم برای نجات خود بکاراندازید و هم برای رهایی همهٔ ما.»

۶۵ گولیپوس و سیراکوسیان دریافتند که آتنیان برای نبرد دریایی آماده شده‌اند، و شنیده‌بودند که در این نبرد از چنگکهای آهنی استفاده خواهندکرد. از این رو علاوه بر اقدامات دیگر دماغه و قسمتی از سقف کشتیها را با پوست پوشانده‌بودند تا چنگک بر آنها گیر نکند. وقتی که همه چیز آماده شد گولیپوس و فرماندهان سیراکوسی سپاهیان راگردآوردند و برای

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

تشجیع آنان چنین گفتند:

۶۶ «سیراکوسیان و سربازان شهرهای متحد، ما معتقدیم که شما می‌دانید چه افتخاری بدست‌آورده‌اید و در نبرد آینده چه افتخار بزرگتری بچنگ‌خواهیدآورد. اگر جز این بود خود را با این شهامت برای نبردی که در پیش است آماده نمی‌کردید. اما اگر میان شما کسی هست که بر این افتخار چنانکه باید آگاه نیست، می‌خواهیم اهمیت آن را بر او بازنماییم. آتنیان بدینجا آمدند تا نخست سیسیلیان را بنده کنند و سپس اسپارتیان را، و سرانجام همهٔ یونانیان را. آنان دارای بزرگترین امپراتوریی بودند که در یونان پدیدآمده‌است، و شما نخستین مردمی بودید که در برابر نیروی دریایی آنها، که همه چیز خود را مدیون آنند، ایستادید و در دریا بر آنها پیروز شدید و بی‌گمان در نبردی هم که در پیش است شکستشان خواهیدداد. وقتی که کسانی چیز خاصی را مایهٔ اصلی قدرت خود بدانند و همان چیز بلای جانشان شود نظرشان نسبت به‌خودشان دگرگون می‌شود و اعتماد به‌نفسشان از میان می‌رود و از توانایی خود ناامید می‌گردند. وضع آتنیان در حال حاضر به‌احتمال بسیار چنین است.

۶۷ «روحیهٔ ما در آغاز، ما را بر آن داشت که با وجود بی‌تجربگی از خطر نهراسیم و پایداری ورزیم. این روحیه اکنون قویتر شده‌است چون پهلوانی را که ما را تهدید می‌کرد ازپای‌درآورده و خودمان پهلوان شده‌ایم. بدین‌سان امید هر یک از ما دوبرابر گردیده‌است و در میدان جنگ همیشه امید مایهٔ قوت قلب است.

«آتنیان از تجهیزات ما تقلید کرده‌اند در حالی که بکاربردن این تجهیزات همیشه عادت و روش ما بوده‌است و اگر وسیله‌ای تازه بکاراندازند ما وسیله‌ای دیگر برای مقابله با آن خواهیم‌یافت. آنان بر خلاف روش همیشگی خویش گروهی انبوه سرباز سنگین‌اسلحه در کشتیها نشانده‌اند و زوبین‌اندازانی از اقوام گوناگون مانند آکارنانیاییها و دیگران، و اینان نخواهنددانست که چگونه در حال نشسته از جنگ‌افزارهای خود استفاده کنند و به‌همین جهت کشتیهایشان از کارایی بازخواهندماند و چون مجبور خواهندشد بر خلاف روش عادی خود جنگ کنند دچار هرج و مرج خواهندگردید. اگر از کثرت عدد کشتیهایشان نگرانید بدانید که کثرت عدد کشتیها فایده‌ای برای ایشان نخواهدداشت. زیرا که تنگی و کوچکی میدان نبرد به‌آن همه کشتی اجازهٔ تحرک نخواهدداد و بر آسیب‌پذیریشان از حملات ما خواهدافزود. از این گذشته ما خبرهای شایان اعتماد داریم که سپاهیان آتن به‌قدری رنج‌دیده و فرسوده شده‌اند که این بار بیش از آنکه به‌قدرت خود اتکا ورزند به‌بخت و اتفاق نیک دل‌بسته و بر آن شده‌اند که آخرین نیروی خود را بکاربرند برای اینکه راه گریزی بیابند و اگر در دریا بدین مقصود نرسند از طریق خشکی عقب‌نشینی کنند.

۶۸ «بیایید به‌بدترین دشمنانمان که دچار بی‌نظمی و اغتشاش شده‌است و بخت نیز از آنان روی‌برگردانده‌است با دلهایی آکنده از خشم و کینه حمله کنیم و از انتقام‌گیری از آنان لذت ببریم و بحق گفته‌اند که انتقام‌گیری از دشمن بدمنش شیرین‌ترین شادمانیهاست. اینکه آنان دشمنان خونی ما هستند بر شما پوشیده نیست و می‌دانید که بدینجا فقط بدین قصد آمده‌اند که سرزمین ما را متصرف گردند و اگر بدین هدف دست‌بیابند مردان ما را گرفتار سخت‌ترین مصائب سازند و به‌زنان و کودکان ما بدترین بی‌حرمتی‌ها را روا دارند و شهر ما را به‌زشتترین ننگها آلوده کنند. بنا بر این هیچ جای ترحم نیست و هیچ کس نباید بیندیشد که نفع ما در این است که آنان از اینجا بروند بی آنکه آسیبی به‌ما برسانند. ما برای چیزی نبرد می‌کنیم که ارزش دارد آدمی به‌خاطر آن نبرد کند: هدف ما این است که دشمن را مجازات کنیم و آزادیی را که سیسیل همیشه از آن برخوردار بوده‌است نگاه‌داریم و پایه‌هایش را استوارتر سازیم.»

۶۹ پس از این سخنان، گولیپوس و فرماندهان سیراکوسی کشتیها را مجهز ساختند و آتنیان نیز چنین کردند. نیکیاس که نزدیکی خطر را احساس می‌کرد مانند کسانی که در لحظهٔ بحران می‌اندیشند که هنوز کاری باقی‌مانده‌است که باید انجام‌داده‌شود و هنوز سخنی باقی‌مانده‌است که باید گفته‌شود، در آن دم که کشتی‌ها می‌خواستند بحرکت‌آیند یک بار دیگر همهٔ فرماندهان کشتیها را با نام و نام پدر و نام قبیله فراخواند و کارهای بلندی را که هر کدام در گذشته انجام‌داده‌بودند برشمرد و به‌ایشان هشدار داد که نام نیک خود و خانوادهٔ خود را به‌ننگ نیالایند و نگذارند نام و آوازهٔ پرافتخار آتن از یادها فراموش شود؛ آنگاه آزادی و استقلال زادگاهشان را که همه تا کنون از آن برخوردار بودند به‌یادشان آورد و سخنان دیگری را هم که همهٔ مردمان در این گونه موارد دربارهٔ زنان و کودکان، و دعا به‌خدایان می‌گویند بی آنکه متوجه باشند که گفتارشان تکرار مکررات است، به‌آنان گفت؛ و پس از این سخنان که هنوز به‌عقیده‌اش کافی نبود، سربازان پیاده را در طول ساحل به‌صف کرد تا وجودشان مایهٔ قوت قلب سرنشینان کشتیها باشد و در صورت ضرورت به‌یاری ایشان بشتابند. آنگاه دموستنس و مناندروس و اوتودموس، فرماندهان آتنی، که سوار کشتیها بودند از قرارگاه خود به‌طور مستقیم روی به‌دهانهٔ بندر نهادند تا از نقطه‌ای که هنوز به‌طور کامل مسدود نشده‌بود عبور کنند.

۷۰ سیراکوسیان و متحدانشان بیشتر با کشتیهای خود براه‌افتاده‌بودند. بخشی از کشتیها از دهانهٔ بندر نگهبانی می‌کردند و بخش دیگر در اطراف بندر مستقر بودند تا در آن واحد از همه سو به‌آتنیان حمله‌ور شوند. سربازان پیادهٔ ایشان نیز در طول ساحل مراقب کشتیها بودند. فرماندهان ناوگان سیراکوس، سیکانوس و آگاتارخوس، هر کدام جناحی را رهبری می‌کرد و پوتن و فرماندهان کورینتی قلب سپاه را زیر فرمان خود داشتند.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

آنتنیان همین که به‌دهانهٔ بندر رسیدند بر کشتیهایی تاختند که راه بندر را بسته‌بودند ولی سیراکوسیان و متحدانشان از همه سو بر آنان حمله کردند و چیزی نگذشت که نبرد نه در دهانه بلکه در همه جای بندر جریان داشت و این نبرد بمراتب سخت‌تر از نبرد پیش بود. ناخدایان و ملاحان تمامی مهارت خود را بکارمی‌بردند و وقتی که دو کشتی به‌هم می‌رسید سرنشینان در جدیت و پایداری بر یکدیگر سبقت می‌جستند و هر کس می‌کوشید بهتر از دیگری وظیفهٔ خود را انجام‌دهد. در نقطه‌ای کوچک چندین کشتی با یکدیگر مصادف شدند و واقع امر اینکه تا آن زمان اتفاق نیفتاده‌بود آن همه کشتی در جایی به‌آن تنگی با یکدیگر بجنگند. هر طرف تقریباً دویست کشتی به‌میدان آورده‌بود و از این رو کشتی‌ها نمی‌توانستند عقب بروند و دوباره حمله کنند. همین که دو کشتی به‌هم می‌رسید سرنشینان با زوبین و تیر و سنگ به‌یکدیگر می‌تاختند و گلاویز می‌شدند و هر کس می‌کوشید تا وارد کشتی دیگری شود. به‌سبب تنگی جا بارها پیش می‌آمد که یک کشتی در عین حال که حمله می‌کرد مورد حمله نیز واقع می‌شد و حتی گاهی چند کشتی چنان به‌هم می‌خوردند که ناخدایان مجبور می‌شدند از یک سو حمله کنند و از سوی دیگر به‌دفاع بپردازند و در هیاهویی که برخاسته‌بود هیچ کس نمی‌توانست صدای فرمانده خود را بشنود. فرماندهان آتنی با فریاد به‌سپاهیان خود دستور می‌دادند که بکوشند تا دهانهٔ بندر را بگشایند و سالم به‌وطن بازگردند؛ و افسران سیراکوسی به‌سربازان خود فرمان می‌دادند که نگذارند دشمن بگریزد. اگر فرماندهی آتنی می‌دید که ناخدایی بی‌جهت عقب می‌نشیند او را به‌نام می‌خواند و فریاد می‌زد آیا گمان می‌کنی که در کشور دشمن آسوده‌تر خواهی‌زیست یا در دریایی که با آن همه زحمت فرمانروایی‌اش را بچنگ‌آورده‌ای؟ و فرمانده سیراکوسی بر سرباز خود بانگ می‌زد: از دشمنی می‌گریزی که خود در حال گریز است؟

۷۱ در آن هنگامه که در جنگ دریایی هیچ یک از دو طرف بر دیگری چیرگی نیافته‌بود سربازان پیاده که در ساحل انتظار می‌کشیدند تحت فشار روحی شدیدی قرارداشتند؛ سیراکوسیان منتظر افتخاری بزرگتر از افتخار نبرد اول بودند و آتنیان از بیم شکست به‌خود می‌لرزیدند و همهٔ امید خود را به‌نیروی دریایی بسته‌بودند. همهٔ هوش و حواس پیادگان در چشمهایشان جمع شده‌بود و وقتی که می‌دیدند سپاه خودشان به‌پیروزی نزدیک می‌شود قوت قلب می‌یافتند و از خدا می‌خواستند که مانعی بر سر راه نجاتشان پدیدنیاورد، در حالی که پیادگان طرف دیگر روحیهٔ خود را می‌باختند و فریاد و فغان می‌کردند و بدین ترتیب فریادهای «ما پیروز می‌شویم» و «ما شکست‌می‌خوریم» فضا را پر کرده‌بود؛ احساسهای سرنشینان کشتیها نیز همین گونه بود. نبرد زمانی دراز طول‌کشید تا سرانجام مردان جنگی سیراکوس مقاومت آتنیان را درهم‌شکستند و با نعره‌های شادی سر در پی آنها نهادند و تا ساحل دریا تعقیبشان

کردند و همهٔ کشتیهای آتنی که هنوز به‌دست دشمن نیفتاده‌بود خود را به‌ساحل رساندند و سرنشینانشان بشتاب پیاده شدند و پای به‌گریز نهادند و پیادگان آتنی که دیگر امیدی به‌پیروزی در دریا برایشان باقی‌نمانده‌بود، بعضی به‌کمک کشتیها شتافتند و بعضی دیگر به‌حفظ آنچه از دیوار باقی مانده‌بود کوشیدند و بیشتر به‌فکر نجات خود افتادند و گریختند. در واقع اینان به‌همان حالی افتادند که در پولوس دشمنان خود را دچار آن ساخته‌بودند: در آن روز اسپارتیان با ازدست‌دادن کشتیهایشان، سربازانی را هم که به‌جزیره گریخته‌بودند ازدست‌دادند؛ و امروز آتنیان امیدی به‌گریز از راه خشکی نداشتند مگر معجزه یاریشان می‌کرد.

نابودی لشکر آتن

۷۲ پس از این نبرد دریایی بزرگ که در آن، هر دو طرف کشتیها و سربازان زیادی ازدست‌دادند، سیراکوسیان و متحدانشان کشتیهای شکسته و اجساد کشتگان را گردآوردند و به‌شهر بازگشتند و علامت پیروزی برافراشتند. ولی آتنیان چنان در زیر بار سنگین این شکست روحیهٔ خود را باخته‌بودند که اصلاً به‌فکر تحصیل اجازه برای دفن کشتگان یا گردآوری کشتیهای شکسته برنیامدند و تنها در این اندیشه بودند که همان شب حرکت کنند و بگریزند. با این همه دموستنس به‌نزد نیکیاس رفت و پیشنهاد کرد که بار دیگر کشتیهای باقی‌مانده را مجهز کنند و بکوشند بامدادان بزور راهی برای گریز بگشایند چه او معتقد بود که کشتیهای آنان از لحاظ تعداد و قدرت مقاومت در دریا بر باقیماندهٔ کشتیهای دشمن برتری دارد زیرا از نیروی دریایی آتن هنوز شصت کشتی سالم مانده‌بود در حالی که سیراکوسیان کمتر از پنجاه کشتی سالم در اختیار داشتند. نیکیاس با این پیشنهاد موافق بود ولی هنگامی که خواستند کشتیها را مجهز سازند سربازان چنان دل‌شکسته و ناامید بودند که از سوارشدن به‌کشتی خودداری کردند و دیگر هیچ امیدی به‌پیروزی بر دشمن باقی‌نماند.

۷۳ از این رو آتنیان تصمیم گرفتند که از راه خشکی عقب‌نشینی کنند. هرموکراتس سردار سیراکوسی حدس زد که آتنیان چنین نقشه‌ای دارند و اندیشید که اگر سپاهی بدین بزرگی از راه خشکی براه‌بیفتد ممکن است در یکی از نقاط سیسیل مستقر گردد و از نو آمادهٔ جنگ شود. از این رو زود به‌نزد سران شهر رفت و بر آنان روشن ساخت که صلاح نیست بگذارند دشمن شبانه بگریزد، بلکه هم‌اکنون سیراکوسیان و متحدانشان باید حرکت کنند و راهها و گذرگاهها را بگیرند. سران دولت پیشنهاد او را پذیرفتند ولی گفتند سربازان ما پس از چنان جنگ بزرگی می‌خواهند پیروزی خود را جشن بگیرند و استراحت کنند و اکنون به‌باده‌گساری نشسته‌اند و گمان نمی‌کنیم در این هنگام دوباره جنگ‌افزار بدست‌گیرند و بیرون بشتابند مخصوصاً که امروز روز عید قربان هراکلس است.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

هرموکراتس چون دید که سران دولت پیشنهادش را عملی نمی‌دانند دیگر اصرار نورزید و خود به‌نیرنگی دست‌زد. چون بیم داشت که آتنیان شبانه براه‌افتند و بی‌سروصدا گذرگاههای خطرناک را پشت سر بنهند، همین که هوا شروع به‌تاریک‌شدن کرد چند تن از دوستان خود را با فوجی سوار به‌لشکرگاه آتنیان فرستاد. اینان بقدری به‌آتنیان نزدیک شدند که آتنیان صدای آنها را می‌توانستند شنید، خود را دوستداران آتن معرفی کردند ـ چون در واقع گروهی هواخواه آتن در سیراکوس وجود داشت که خبرهای شهر را به‌نیکیاس می‌رساند ـ و گفتند صلاح نیست نیکیاس سپاه آتن را امشب حرکت دهد چون سیراکوسیان همهٔ راهها را گرفته‌اند، شاید بهتر باشد وسایل حرکت را بآرامی مهیا سازند و صبح فردا حرکت کنند.

۷۴ کسانی که این پیغام را شنیدند آن را به‌فرماندهان آتنی رساندند و ایشان چون از این نیرنگ بی‌خبر بودند حرکت را بتعویق‌انداختند و حتی روز بعد را هم ماندند تا سربازان بار و بنهٔ ضروری را با خود بردارند و هر چیز اضافی را بر جای گذارند. در این اثنا گولیپوس و سیراکوسیان با سربازان پیاده براه‌افتادند و راههایی را که آتنیان مجبور بودند از آنها بگذرند مسدود ساختند و بر گذرگاههای رودخانه‌ها نگهبان گماشتند و آماده شدند که هر جا مناسب دیدند راه را بر دشمن ببندند. کشتیهایشان نیز بحرکت‌درآمد و کشتیهای آتنی را، که آتنیان مطابق نقشهٔ اصلی خود هنوز آتش نزده‌بودند و در دریا پراکنده‌بود، بی آنکه با مقاومتی رو به‌رو شوند بچنگ‌آوردند و به‌شهر بردند.

۷۵ چون نیکیاس و دموستنس دیدند که سپاه آمادهٔ حرکت شده‌است در سومین روز پس از نبرد براه‌افتادند. صحنه‌ای بسیار غم‌انگیز بود. سپاه همهٔ کشتی‌ها و همهٔ امیدها را ازدست‌داده‌بود و دل‌شکسته و پیاده حرکت می‌کرد. تمامی دولت آتن در خطر افتاده‌بود ولی آنچه سپاهیان هنگام حرکت از لشکرگاه می‌دیدند برای چشم و دل آنان دردناکترین نمایشها بود: کشته‌ها بی‌گور مانده‌بودند، هر سرباز که یکی از کسان و خویشان خود را بیجان افتاده می‌دید از اندوه و هراس بر جای خشک می‌شد. وضع زخمیها و بیماران که زنده بر جای می‌ماندند بیشتر از کشتگان دلخراش و اندوه‌آور بود. اینان دستهای خود را به‌سوی هر گذرنده‌ای دراز می‌کردند و با گریه و ناله از آنان تمنا می‌کردند که ایشان را نیز همراه ببرند، یا در دامن آنان می‌آویختند و چندی به‌دنبالشان کشیده‌می‌شدند تا آخرین قدرت خود را ازدست‌می‌دادند و بیهوش می‌افتادند، یا چنان ناله و استغاثه می‌کردند که همهٔ سپاه را به‌گریه می‌انداختند. بدین‌سان سپاهیان با اینکه از خاک دشمن می‌رفتند بدشواری از آن دل می‌کندند در حالی که ترس از آیندهٔ تاریک نیز دلهایشان را خالی می‌کرد. گویی شهری بزرگ تسلیم محاصره‌کنندگان شده‌است و مردان بی‌شماری از آن می‌گریزند زیرا این تودهٔ انبوه از چهل هزار مرد تشکیل شده‌بود که با هم حرکت می‌کردند و هر کس هر چیزی را که گمان می‌برد از آن

استفاده می‌تواندکرد با خود می‌برد. سربازان سنگین‌اسلحه و سواران بر خلاف عادت آذوقهٔ خود را نیز زیر بغل نهاده با خود می‌بردند چون به‌برده‌ها اعتماد نداشتند. گروهی از بردگان پیشتر گریخته‌بودند و بقیه اکنون در حال گریز بودند. غذا هم به‌قدر کافی نبود چون در لشکرگاه آذوقه‌ای نمانده‌بود. اگرچه همه به‌یک درد مبتلا بودند و رنج و اندوه عمومیت داشت ولی این واقعیت در اینجا موجب تسلی افراد نمی‌شد، زیرا آن همه شکوه و جلال که در آغاز لشکرکشی وجود داشت اکنون به‌تیره‌روزی تحمل‌ناپذیری مبدل شده‌بود. تا آن روز هیچ سپاه یونانی دچار چنان مصیبتی نشده‌بود. آنان آمده‌بودند تا دیگران را به‌بندگی خود درآورند و اکنون می‌گریختند از بیم آنکه بندهٔ دیگران شوند. دعاهای سفر و سرودهای پیروزی که هنگام حرکت از میهن همراهشان شده‌بود اکنون جای خود را به‌نفرین و فریادهای شوم داده‌بود و سپاهیان به‌جای اینکه سوار کشتی باشند پیاده راه می‌پیمودند. ولی همهٔ این رنجها و ناکامیها در مقابل خطرهایی که تهدیدشان می‌کرد کوچک و ناچیز می‌نمود.

۷۶ نیکیاس چون نومیدی و سرافکندگی سپاهیان را دید خود را به‌یکایک صفها رساند تا با سخنان خود به‌آنان دلگرمی دهد، و هر لحظه صدای خود را بلندتر می‌کرد تا همه از نزدیک و دور بتوانند گفته‌هایش را بخوبی بشنوند، و چنین گفت:

۷۷ «سربازان آتنی و شهرهای متحد، در وضع کنونی نیز نباید امید را ازدست‌دهیم، شما رنجهایی بزرگتر از این دیده‌اید. به‌خاطر دردها و بدبختیهایی که به‌شما روی‌آورده‌است نباید خود را بیش از آنچه باید سرزنش کنید. من خود از هر کس دیگر رنج‌دیده‌تر و ناتوانترم و می‌دانید که از بیماری چه می‌کشم. در زندگی خصوصی و سیاسی از نیکبخت‌ترین مردمان شمرده‌می‌شدم و امروز خود را با بیچاره‌ترین سربازان برابر می‌بینم در حالی که همیشه به‌راستی و درستکاری زیسته و تکالیف خود را در برابر خدایان بجاآورده‌ام. از این رو امید خود را به‌آینده ازدست‌نمی‌دهم و مصائب و بلاها نمی‌توانند مرا بزانودرآورند. نیکبختی دشمنان ما به‌منتهای حد خود رسیده‌است و اگر یکی از خدایان به‌خاطر این لشکرکشی بر ما خشم گرفته‌باشد اکنون به‌قدر کافی مجازات شده‌ایم. پیش از ما کسان دیگر نیز به‌خاک همسایه تجاوز کرده‌اند ولی رنجی که در مقابل عمل خود دیده‌اند چنان نبوده‌است که برای آدمی غیر قابل تحمل باشد. اکنون جای آن است که به‌فرونشستن خشم خدایان امیدوار باشیم زیرا امروز بیش از آنکه رشک ایشان را برانگیزیم درخور ترحم هستیم.

«اکنون به‌خودتان بنگرید و ببینید چه انبوهی از سربازان سنگین‌اسلحه دوشادوش شما راه می‌پیمایند، و ترس را به‌خود راه مدهید. در هر جا که بخواهید مستقر شوید شهری پدیدار خواهدشد که هیچ شهر سیسیلی نتواند در برابر آن پایداری کند. دقت کنید که عقب‌نشینی با

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نظم و ترتیب انجام‌گیرد و در نظر داشته‌باشید که آنجا که ناگزیر به‌جنگیدن شوید اگر پیروز گردید همانجا میهن و قلعهٔ شما خواهدبود. باید روز و شب بشتاب پیش برویم زیرا غذا کم داریم، ولی همین که به‌شهری سیسیلی برسیم که ساکنانش از بیم سیراکوسیان نسبت به‌ما مهربانی کنند، در آنجا در امان خواهیم‌بود. به‌آن شهرها پیغام فرستاده‌ایم که به‌پیشواز ما بیایند و برای ما غذا بیاورند. خلاصه، سربازان، بدانید که شجاع‌بودن برای شما امری ضروری است و در این نزدیکیها جایی نیست که اگر ترس شما را فراگیرد بتوانید به‌آنجا پناه ببرید. اگر از دشمن رهایی یابید، وطنی را که آرزوی دیدنش را در دل دارید دوباره خواهیددید و آنیانی که در میان شما هستند خواهندتوانست نیروی شهرشان را هر قدر هم حالا کوچک شده باشد به‌عظمت پیشین برسانند زیرا مردانند که شهرها را می‌سازند نه دیوارها و کشتیهای بی‌مرد.»

۷۸ نیکیاس در حالی که چنین می‌گفت صفهای سپاه خود را می‌پیمود و اگر می‌دید که در نقطه‌ای صفها از هم جدا شده یا نظم بهم‌خورده‌است فوراً آنجا را مرتب می‌ساخت. دموستنس نیز سخنانی از همین قبیل به‌سپاهیان خود می‌گفت. سربازان به‌دسته‌هایی به‌شکل چهارگوش مستطیل تقسیم شده‌بودند و سپاهیان نیکیاس در پیش و لشکریان دموستنس به‌دنبال آنان راه می‌پیمودند. سربازان سنگین‌اسلحه از بیرون سپاهیان را احاطه کرده‌بودند و باربران و تودهٔ مردم در وسط قرارداشتند.

چون به‌گذرگاه رود آناپوس رسیدند با گروهی از سربازان سیراکوسی و متحدان ایشان مواجه گردیدند و آنان را به‌کنار زدند و به‌گذرگاه دست‌یافتند و به‌پیشروی ادامه دادند. ولی سواران و نیزه‌اندازان سیراکوسی پیاپی به‌آنان حمله می‌کردند. آنیان آن روز در حدود چهار و نیم میل پیش رفتند و عصر تنگ بر بالای تپه‌ای لشکرگاه ساختند و شب را در آنجا گذراندند. روز دیگر بامدادان براه‌افتادند و پس از پیمودن تقریباً دو میل به‌جلگه‌ای فرودآمدند و چون جلگه مسکون بود می‌خواستند از آنجا غذا بدست‌آورند و نیز آب با خود بردارند چون راهی که در پیش داشتند تا چندین میل بی‌آب بود. در این اثنا سیراکوسیان پیشتر رفتند و گردنه‌ای را که آنیان می‌بایست از آن بگذرند مسدود ساختند. این گردنه بر بالای تپه‌ای بلند به‌نام مخروط آکرای قرارداشت و هر دو طرف آن را صخره‌های بزرگ فراگرفته‌بود. روز دیگر آنیان براه‌افتادند ولی سواران و نیزه‌اندازان سیراکوسی از دو سو بر آنان تاختند و آنیان پس از مدتی نبرد و مقاومت ناگزیر به‌لشکرگاه روز پیش بازگشتند. در این هنگام غذای ایشان تمام شده‌بود و دشمن مجال نمی‌داد که کسی از لشکرگاه پای به‌بیرون بگذارد.

۷۹ بامداد روز بعد باز آهنگ حرکت کردند و بر آن شدند که با زور تپه را که زیر نظر دشمن

بود بدست‌آورند ولی با پیادگان سیراکوسی که گردنه را گرفته‌بودند رو به‌رو گردیدند. حمله کردند ولی زوبین‌اندازان دشمن که بر بلندی جای داشتند و بر آنان مسلط بودند آنان را عقب زدند و آنیان ناگزیر بازگشتند تا استراحتی کنند. اما در این هنگام چنانکه در آغاز پاییز پیش می‌آید رعد و برق همراه با باران شدید آغاز شد و آنیان بر اثر این حادثه فرسوده‌تر شدند و اندیشیدند که این پیشامد برای نابودساختن ایشان بوقوع‌پیوسته‌است.

هنگامی که آنان استراحت می‌کردند گولیپوس و سیراکوسیان دسته‌ای از سربازان خود را فرستادند تا پشت سر آنیان را نیز به‌وسیلهٔ سنگرها مسدود کنند ولی آنیان باخبر شدند و گروهی را به‌مقابله فرستادند و از این کار جلوگیری کردند. سپس خود قدری عقبتر نشستند و شب را در جلگه به‌صبح آوردند.

فردای آن روز باز به‌پیشروی پرداختند ولی سیراکوسیان از هر سو ایشان را محاصره کردند و عده‌ای را زخمی ساختند. هر بار که آنیان حمله می‌کردند سیراکوسیان عقب می‌نشستند و همین که آنیان دست از حمله می‌کشیدند سیراکوسیان حمله آغاز می‌کردند بدین امید که اگر فوجی را ازپای‌درآورند تمامی سپاه آتن دچار هرج و مرج و اغتشاش خواهدگردید. آنیان زمانی دراز پایداری کردند و سرانجام پس از اندکی پیشروی در جلگه‌ای به‌استراحت پرداختند و سیراکوسیان نیز به‌لشکرگاه خود بازگشتند.

۸۰ نیکیاس و دموستنس چون دیدند که سپاه وضع بدی دارد و از آذوقه و سایر ضروریات نیز چیزی نمانده‌است و بسیاری از لشکریان زخمی شده‌اند تصمیم گرفتند که شب آتش فراوانی بیفروزند و عقب‌نشینی را در خلاف جهتی که تاکنون پیش گرفته‌بودند و در سمتی که از سپاه سیراکوسی خالی بود به‌سوی دریا ادامه دهند. منظورشان این بود که راه کاتانه را رها کنند و به‌شهرهای کامارینا و گلا و سایر شهرهای یونانی و غیریونانی در آن سوی سیسیل برسند. از این رو شبانه آتش فراوانی افروختند و براه‌افتادند و در طی راه چنانکه برای سپاهی بزرگ که شبانه در سرزمین دشمن پیاده‌روی کند غالباً پیش می‌آید گرفتار بیم و هراس و بی‌نظمی شدند. سپاه نیکیاس که در پیش بود نظم را نگاه‌داشته به‌تندی پیش می‌رفت ولی لشکریان دموستنس که بیش از نصف تمامی سپاه بودند صفها را بهم‌زده در حال بی‌نظمی راه می‌پیمودند. سپیده‌دم به‌ساحل دریا رسیدند و در جاده‌ای افتادند که جادهٔ هلوروس نام دارد و می‌خواستند به‌رود کاکوپاریس[1] برسند و در طول رودخانه پیش بروند و خود را به‌قوم سیکل که از پیش به‌ایشان پیغام فرستاده‌بودند برسانند. چون به‌رودخانه رسیدند فوجی از سیراکوسیان را یافتند که مشغول ساختن دیواری برای مسدودکردن راه بودند. ولی آنان را به‌کنار زدند و به‌صلاح‌دید راهنمایان خود به‌سوی رودخانه اریننوس روی‌نهادند.

1. Kakyparis

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

۸۱ چون روز شد و سیراکوسیان و متحدانشان از رفتن آتنیان آگاه شدند بیشترشان گولیپوس را متهم ساختند که عمداً آتنیان را در عقب‌نشینی آزاد گذاشته‌است، و چون بآسانی می‌توانستند بفهمند که از چه راهی رفته‌اند به‌تعقیب آنها پرداختند و نیمی از روز گذشته‌بود که به‌آنان رسیدند و به‌سپاه دموستنس که در عقب بود و از پریشانی و خستگی شب گذشته بی‌نظم و آهسته راه می‌پیمود حمله کردند. دموستنس بی‌درنگ سپاهیان را گردآورد و به‌مقاومت پرداخت و نبرد درگرفت. سپاه نیکیاس پنج یا شش میل پیشتر بود. نیکیاس تند می‌شتافت زیرا می‌دانست که فقط با سرعت می‌تواند لشکریان خود را از خطر برهاند، و برای نبرد نمی‌ایستاد مگر آنکه بدان ناگزیر می‌شد. دموستنس پیوسته در معرض خطر بود زیرا صفهایش در عقب بودند و بیش از دیگران مورد هجوم قرارمی‌گرفتند و چون می‌دید که سیراکوسیان به سپاهش می‌تازند بیشتر در اندیشهٔ نبرد بود تا در فکر پیشروی؛ و این بار هنگامی که او صفهای سپاه خود را برای نبرد منظم می‌ساخت سیراکوسیان محاصره‌اش کردند و سربازان آتنیش دچار پراکندگی و بی‌نظمی شدند. اینان در زمینی پر از درختان زیتون قرارداشتند که دیواری آن را احاطه کرده‌بود و سیراکوسیان از هر سو تیر و نیزه بر سرشان می‌باریدند و این نوع حمله را بر جنگ تن به‌تن ترجیح می‌دادند چون می‌دیدند که اگر با آتنیان که دستازجان‌شسته‌اند به‌جنگ تن به‌تن بپردازند سودی نخواهندبرد و این کار به‌نفع آتنیان تمام خواهدشد. علاوه بر این نمی‌خواستند حال که به‌پیروزی رسیده‌اند جان خود را بیهوده بخطراندازند؛ و می‌دانستند که از این طریق مقاومت آتنیان را درهم‌خواهندشکست و همهٔ آنها را اسیر خواهندکرد.

۸۲ سیراکوسیان تمامی روز را به‌تیرباران‌کردن آتنیان گذراندند و دیدند که ایشان بکلی فرسوده شده‌اند. گولیپوس و سیراکوسیان و متحدانشان به‌سربازانی که از جزایر آمده و به‌آتنیان پیوسته‌بودند اعلام کردند که اگر از سپاه آتن جدا شوند و به‌ایشان ملحق گردند آزاد خواهندشد، و سربازان چند شهر تسلیم سیراکوسیان گردیدند و پس از آن دربارهٔ شرایط تسلیم تمامی سپاه دموستنس مذاکره آغاز شد و قرار بر این نهادند که سربازان سلاحها را به‌زمین گذارند، به‌شرط آنکه سیراکوسیان کسی را با شکنجه یا زنجیرکردن یا محروم‌داشتن از ضروریات زندگی نکشند. بدین‌سان شش‌هزار مرد تسلیم شدند و هر چه پول داشتند در سپرها ریخته پیش آوردند و چهار سپر پر شد؛ و سیراکوسیان بی‌درنگ همهٔ آنان را به‌شهر بردند. در همان روز نیکیاس و لشکریانش به‌رودخانهٔ اریئوس رسیدند و از آن گذشتند و بر بالای تپه‌ای لشکرگاه ساختند.

۸۳ فردای آن روز سیراکوسیان به‌ایشان رسیدند و پیغام فرستادند که دموستنس تسلیم شده‌است و از آنان نیز چنان خواستند. نیکیاس این خبر را باور نکرد و سواری برای رسیدگی فرستاد و چون سوار بازگشت و خبر را تأیید کرد نیکیاس پیکی به‌نزد گولیپوس و سیراکوسیان فرستاد و پیغام داد که آماده است به‌نام آتن پیمانی ببندد و متعهد شود که اگر مانع بازگشت

سپاهش نشوند آتنیان تمامی مبلغی را که سیراکوس برای جنگ خرج کرده‌است به‌آن شهر بپردازند و تا هنگامی که آن مبلغ پرداخته نشده‌است سیراکوسیان سربازان آتنی را، یک سرباز برای یک تالنت، به‌گروگان نگاه‌دارند. گولیپوس و سیراکوسیان این پیشنهاد را نپذیرفتند و بر آتنیان تاختند و ایشان را از هر سو محاصره کردند و تا شب باران تیر و زوبین بر سرشان ریختند. آتنیان از خستگی و نداشتن غذا فرسوده شده‌بودند و با این همه خواستند از تاریکی شب استفاده کنند و به‌عقب‌نشینی ادامه دهند؛ و چون سلاحها را برداشتند تا براه‌افتند سیراکوسیان آگاه شدند و به‌خواندن سرود جنگ آغاز کردند. آتنیان چون چنین دیدند سلاحها را دوباره به‌زمین گذاشتند ولی سیصد مرد نگهبانان سیراکوسی را به‌کنار زدند و شبانه گریختند.

۸۴ چون صبح شد نیکیاس با سپاه خود براه‌افتاد ولی سیراکوسیان و متحدانشان باز بر آنان تاختند و از هر سو باران تیر و زوبین بر سرشان ریختند. آتنیان بشتاب راه رودخانهٔ اسیناروس[1] را در پیش گرفتند چون از هر سو در معرض حملهٔ سواران و پیادگان دشمن قرارداشتند و گمان می‌کردند که اگر از رود بگذرند از لشکریان دشمن درامان خواهندبود و از گرسنگی و تشنگی نجات خواهندیافت؛ و همین که به‌رود رسیدند، خود را در آب انداختند و شیرازهٔ نظم و انضباطشان بکلی از هم گسیخت. هر کس می‌کوشید زودتر از دیگران از آب بگذرد و دشمن هم پیوسته به‌دنبال آنان بود و حتی در این حال از صدمه و آزار دریغ نمی‌داشت. آتنیان که مجبور بودند همه با هم از آب بگذرند بر سر و روی هم می‌افتادند و یکدیگر را پایمال می‌کردند و بدین ترتیب بعضی فوراً هلاک می‌شدند و بعضی دیگر را آب می‌برد. سیراکوسیان که در ساحل دیگر رودخانه جای داشتند نزدیکتر آمدند و آتنیان را که بعضی با ولع مشغول خوردن آب بودند و بعضی دیگر خود را به‌جریان آب سپرده‌بودند تیرباران کردند و کشتند چنانکه آب رودخانه گل‌آلود و خونین شد ولی آتنیان هنوز هم از آن آب می‌خوردند و حتی بسیاری از آنان برای دسترس‌یافتن به‌آب با یکدیگر گلاویز می‌شدند.

۸۵ جسدها در رودخانه روی هم انباشته شده‌بود و عده‌ای کثیر در کنار رودخانه یا هنگام فرار به‌دست سربازان سیراکوسی ازپای‌درآمده‌بودند. سرانجام نیکیاس خود را تسلیم گولیپوس کرد چون به‌او بیشتر از سیراکوسیان اعتماد داشت و گفت که او و اسپارتیان هر چه می‌خواهند با او بکنند ولی به‌خونریزی پایان داده‌شود. گولیپوس به‌سربازان خود فرمان داد که از کشتن آتنیان دست‌نگهدارند و همه را اسیر کنند. پس هر کس را که زنده مانده‌بود گرفتند و آوردند و گروهی را نیز به‌دنبال سیصد مرد که شبانه گریخته‌بودند فرستادند و آنان را نیز دستگیر کردند. اسیرانی که به‌دست دولت افتادند زیاد نبودند و بیشتر آنان را، این و آن برای خود بردند به‌طوری که سیسیل از آنان پر شد؛ زیرا آنان مانند سپاه دموستنس طبق پیمانی تسلیم نشده

1. Assinaros

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بلکه در جنگ و کشتار بدست‌افتاده‌بودند. بیشتر افراد سپاه در ضمن حمله‌هایی که در اثنای عقب‌نشینی بر آنان شده‌بود ازپای‌درآمده‌بودند. با این همه گروهی توانستند یا در همان زمان و یا پس از آنکه به‌بردگی افتادند بگریزند و به‌کاتانه پناهنده شوند.

۸۶ سیراکوسیان و متحدانشان غنائم و اسیران را گردآوردند و به‌شهر بازگشتند و اسیران را در معدن سنگ جای دادند و نیکیاس و دموستنس را به‌رغم مخالفت گولیپوس کشتند. گولیپوس بهترین پاداش کوششهایش را در این می‌دید که آن دو سردار را با خود به‌اسپارت ببرد. دموستنس برای رفتاری که در پولوس با اسپارتیان کرده‌بود بزرگترین دشمن اسپارت بشمارمی‌رفت و نیکیاس برای اینکه با انعقاد پیمان صلح میان آتن و اسپارت وسیلهٔ آزادی اسیران اسپارتی را فراهم‌آورده‌بود بهترین دوست اسپارت تلقی می‌گردید و به‌همین جهت به گولیپوس اعتماد کرده و به‌او تسلیم شده‌بود. ولی شنیده‌شد که گروهی از مردم سیراکوس که با او ارتباط داشتند ترسیدند که نیکیاس در زیر شکنجه ایشان را معرفی کند و کورینتیان نیز بیم آن داشتند که او که مردی توانگر بود با پرداخت رشوه آزاد شود و در آینده باز آسیبهایی به‌آنان بزند و از این رو هر دو گروه سیراکوسیان را به‌کشتن او وادار ساختند و بدین‌سان خون مردی ریخته‌شد که دست کم در زمان زندگی من کمتر از همهٔ یونانیان سزاوار چنین سرنوشتی بود. او همهٔ عمر خود را به‌درستکاری و کسب فضیلت گذرانده و یکی از بهترین شهروندان آتن بود.

۸۷ سیراکوسیان با اسیرانی که در معدن سنگ جای داده‌بودند به‌بدترین وضع رفتار کردند. توده‌ای انبوه در محیطی تنگ بسرمی‌بردند. نخست از گرمای آفتاب در زحمت بودند و سپس سرمای شبهای پاییز جانشان را به‌لب آورد و به‌سبب تغییر هوا دچار بیماریهای گوناگون گردیدند. به‌علت تنگی جا ناچار همهٔ احتیاجات خود را همانجا برآورده‌می‌ساختند؛ اجساد کسانی که از زخم یا از گرما و سرما درگذشته‌بودند روی هم انباشته‌بود. بوی تعفن تحمل‌ناپذیر بود. طی هشت ماه جیرهٔ روزانهٔ هر اسیر یک ربع لیتر آب و معادل نیم کیلوگرم نان بود و هیچ درد و رنجی وجود نداشت که اینان مجبور به‌تحملش نباشند. در حدود ده هفته همهٔ آنان که در حدود هفت‌هزار مرد بودند بدین‌سان بسربردند و پس از آن سیراکوسیان همه را به‌استثنای آتنیان و یونانیان ساکن سیسیل که به‌سپاه آتن پیوسته‌بودند به‌بردگی فروختند.

این واقعه بزرگترین رویدادی بود که طی این جنگ بوقوع‌پیوست و به‌عقیدهٔ من بزرگترین واقعهٔ تاریخ یونان بود که برای طرف غالب بزرگترین پیروزی بحساب‌آمد و برای طرف مغلوب شدیدترین مصیبتها بود. سپاه آتن بکلی نابود گردید و پیاده‌نظام و نیروی جنگی و همه چیزش از بین رفت و از لشکری انبوه تنها عده‌ای اندک به‌شهر خود بازگشتند. لشکرکشی آتنیان به‌سیسیل بدین‌سان بپایان‌رسید.

۸

وحشت و هراس در آتن

۱ چون خبر این واقعه به‌آتن رسید زمانی دراز مردم نمی‌توانستند باور کنند و با اینکه سربازان بازگشته از سیسیل جزئیات وقایع جنگ را که به‌چشم خود دیده‌بودند شرح دادند آتنیان آماده نبودند قبول کنند که ممکن است تمامی لشکرشان بدین‌سان نابود شده‌باشد؛ و وقتی که سرانجام واقع امر را دریافتند به‌سخنورانی خشم گرفتند که با خطابه‌های خود ایشان را بدین لشکرکشی برانگیخته‌بودند و بر پیشگویانی که ایشان را به‌پیروزی در سیسیل امیدوار ساخته‌بودند؛ و بر این کسان چنان خشم گرفتند که گویی خودشان خواسته و دانسته رأی به‌لشکرکشی نداده‌بودند. اندوه و ناامیدیشان حد نداشت و ترس و حیرت و آشفتگی تمامی شهر را فراگرفته‌بود. سربازان سنگین‌اسلحه و سواران و مردان جنگی و به‌طور کلی جوانان شهر نابود شده‌بودند، کشتی به‌مقدار کافی باقی‌نمانده‌بود و خزانه خالی شده‌بود و دیگر مردانی وجود نداشتند که کشتیهای موجود را بحرکت‌درآورند؛ و اگر دشمنان سیسیلی پس از آن پیروزی بزرگ روی به‌بندر پیرئوس می‌نهادند و دشمنان یونانی با همهٔ نیروی زمینی و دریایی هجوم می‌آوردند و متحدان خودشان سر به‌طغیان برمی‌داشتند و با مهاجمان همدست می‌گردیدند، آتنیان هیچ امیدی برای زنده‌ماندن نداشتند. با همهٔ این احوال تصمیم گرفتند که دل به‌ناامیدی نسپارند و با استفاده از منابع محدودشان ناوگانی مجهز سازند و برای این منظور از هر جا که دستشان برسد چوب فراهم‌آورند، و از شهروندان پول جمع کنند و مراقب باشند تا متحدانشان، مخصوصاً ساکنان اوبویا، به‌پیمان اتحاد خود وفادار بمانند، و در خود شهر نیز به‌اصلاح وضع اقتصادی بپردازند و هیأتی از مردان سالخورده را مأمور سازند که در هر مورد که لازم باشد کارگزاران را راهنمایی کنند؛ و خلاصه مانند مردمان همهٔ شهرهایی که به‌شیوهٔ دموکراسی اداره می‌شوند در عین گرفتارشدن به‌وحشت و هراس، بر آن شدند که بر خود تسلط

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

یابند و همهٔ امور را منظم نمایند. چنین تصمیم گرفتند و تصمیم خود را به‌موقع اجرا گذاشتند، و بدین‌سان تابستان بسرآمد.

زمستان

۲ در زمستان پس از نابودی سپاه آتن در سیسیل، سراسر یونان علیه آتن بپاخاست. مردمان شهرهایی که جانب هیچ یک از دو طرف را نگرفته‌بودند، با اینکه هیچ دولتی از آنها یاری نخواست اندیشیدند که دیگر نباید در کنار بمانند، چون همه معتقد بودند که اگر آتنیان در سیسیل پیروز می‌شدند به‌ایشان حمله می‌کردند، و فکر کردند که جنگ با آتن بزودی پایان خواهدیافت و آنان از شرکت در این جنگ سود خواهندبرد. متحدان اسپارت بیش از دیگران ولع جنگ داشتند و می‌خواستند آتن را ازپای‌درآورند و از آسیبهایی که دائم از آن شهر می‌دیدند رهایی یابند. شهرهای تابع آتن همه آمادهٔ طغیان بودند و باور نمی‌کردند که آتن تا تابستان آینده بر سر پا بماند. اسپارتیان آکنده از اعتماد به‌نفس بودند و امید داشتند که در بهار متحدان سیسیلی به‌ایشان بپیوندند و با ناوگان نیرومندی که خواهندساخت به‌یاری ایشان بشتابند، و از این رو بر آن شده‌بودند که بی‌درنگ جنگ را با شدت بیشتر دنبال کنند و آتن را ازپای‌درآورند و رهبر بی‌رقیب سراسر یونان شوند.

۳ در این زمستان آگیس شاه اسپارت با سپاهی از دکلیا براه‌افتاد تا از شهرهای متحد برای نیروی دریایی پول فراهم‌آورد. نخست به‌سوی خلیج مالنا روی‌آورد و به‌سبب دشمنی دیرین که با قوم اوینایا داشت بیشتر اموال منقول ایشان را گرفت و مجبورشان کرد که مبلغی هم پول بپردازند. همچنین آخاییان منطقهٔ فیتیوتیس و سایر اقوام تابع تسالی را ــ به‌رغم اعتراض مردم تسالی ــ وادار کرد که پول و عده‌ای گروگان تسلیم او کنند و گروگانها را به‌کورینت فرستاد تا در آنجا نگهداری شوند و کوشید هموطنان ایشان را وارد اتحادیهٔ اسپارت کند.

اسپارتیان نمایندگانی به‌شهرهای مختلف فرستادند و از آنها خواستند که برای ناوگان اتحادیه کشتی بسازند، و قرار بر این نهادند که جمعاً صد کشتی ساخته‌شود: خود اسپارت بیست و پنج کشتی بسازد، بویوتی بیست و پنج کشتی، شهرهای فوکیس و لوکروی جمعاً پانزده کشتی، کورینت پانزده کشتی، آرکادیا و پلنه و سیکیون جمعاً ده کشتی، شهرهای تروبزن و مگارا و اپیداوروس و هرمیونه جمعاً ده کشتی. مقدمات دیگر را نیز فراهم‌آوردند تا در آغاز بهار جنگ را شروع کنند.

۴ آتنیان نیز مشغول اجرای نقشه‌های خود بودند. در همین زمستان چوب به‌مقدار کافی بدست‌آوردند و شروع به‌ساختن کشتی کردند؛ سونیون را مستحکم ساختند تا کشتیهای حامل غله براحتی بتوانند از تنگه بگذرند؛ قلعه‌ای را که هنگام لشکرکشی به‌سیسیل بر سر راه خود

ساخته‌بودند رها کردند تا در هزینهٔ دولت صرفه‌جویی کنند و از هزینه‌های غیرضروری دیگر نیز کاستند و مخصوصاً مراقبت شدید بعمل‌آوردند تا شهرهای متحد از اتحادیهٔ آتن جدا نشوند.

۵ در این اثنا که هر دو طرف مقدمات جنگ را فراهم‌می‌آوردند، مردم شهر اوبویا نخستین متحدان آتن بودند که در این زمستان نمایندگانی به‌نزد آگیس فرستادند تا دربارهٔ طغیان اوبویا بر آتن و جدایی آن شهر از اتحادیهٔ آتن با او مذاکره کنند. آگیس پیشنهاد ایشان را با خوشرویی پذیرفت و آلکامنس[1] پسر استنه‌لائیداس و همچنین ملانتوس[2] را از اسپارت فراخواند تا فرماندهی سپاه اوبویا را بعهده‌گیرند. این افسران با سیصد تن از بندگان آزادشده فرارسیدند و آگیس وسایل حرکت آنان را به‌اوبویا فراهم‌آورد. ولی در این اثنا گروهی از مردم لسبوس نیز به‌نزد آگیس رسیدند و تمایل مردم آن جزیره را به‌طغیان علیه آتن به‌او اطلاع دادند و چون مردم بویوتی نیز از آگیس خواهش کردند زودتر به‌ساکنان لسبوس یاری کند آگیس فعلاً اوبویا را به‌حال خود گذاشت و به‌سازمان‌دادن طغیان لسبوس پرداخت و آلکامنس را که قراربود راهی اوبویا شود به‌لسبوس فرستاد. مردم بویوتی و آگیس به‌ساکنان لسبوس وعده دادند که هر کدام ده کشتی روانهٔ آنجا کنند. آگیس همهٔ این اقدامات را بدون مشورت با دولت اسپارت بعمل‌آورد زیرا اختیار داشت تا زمانی که با سپاهش در دکلیا مستقر است به‌هر جا که صلاح بداند لشکر بفرستد و پول گردآورد، و متحدان نیز در آن وقت از دستورهای او با میل بیشتری اطاعت می‌کردند تا از فرمان دولت اسپارت، چون او هر جا که ضرورت پیش می‌آمد بی‌درنگ با سپاه خود حضور می‌یافت.

آغاز دخالت ایرانیان

هنگامی که آگیس مشغول مذاکره با نمایندگان لسبوس بود، فرستادگان شهرهای خیوس و اروتره نیز که آمادهٔ طغیان علیه آتن بودند بی آنکه آگیس را مطلع سازند از دولت اسپارت تقاضای یاری کردند. در همین وقت نمایندهٔ تیسافرنس[3] نیز که از طرف داریوش‌شاه پسر اردشیر به‌حکومت منطقهٔ ساحلی گماشته شده‌بود به‌اسپارت رسید و از اسپارت تقاضای یاری کرد و وعده داد که هزینهٔ سپاهی را که به‌یاری او فرستاده‌می‌شود بپردازد. واقع امر این بود که اخیراً شاه ایران از او خواسته‌بود باج منطقهٔ حکومت خود را ــ که تیسافرنس از بیم آتن نتوانسته‌بود از شهرهای یونانی وصول کند و در پرداخت آن تأخیر کرده‌بود ــ بپردازد. تیسافرنس امیدوار بود که اکنون که آتن ضعیف شده‌است خواهدتوانست باج عقب‌افتاده را وصول کند و در عین حال اسپارت را به‌اتحاد با شاه ایران وادار سازد و آمورگس[4] پسر نامشروع پیسوتنس را که در کاریا بر شاه طغیان کرده‌بود به‌فرمان شاه دستگیر کند یا بکشد.

1. Alkamenes 2. Melanthos 3. Tissaphernes 4. Amorges

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

۶ تیسافرنس و نمایندگان شهر خیوس برای منظوری واحد فعالیت می‌کردند. تقریباً در همان وقت کالیگیتوس[1] پسر لائوفون[2] اهل مگارا، و تیماگوراس پسر آتناگوراس اهل کوزیکوس، که هر دو از شهرهایشان تبعید شده‌بودند و در دربار فارنابازوس[3] پسر فارناکس بسرمی‌بردند به‌اسپارت رسیدند. آنان را فارنابازوس فرستاده‌بود تا از اسپارت ناوگانی بگیرند و مرادش این بود که با آن ناوگان در هلسپونت به‌فعالیت پردازد و همان کاری را بکند که تیسافرنس در نظر داشت، یعنی شهرهای منطقهٔ تحت نظر خود را بر آن دارد که بر آتن طغیان کنند و از پرداخت باج خودداری ورزند، و افتخار متحدساختن اسپارت را با شاه ایران نصیب خود سازد.

فارنابازوس و تیسافرنس، مذاکراتی جدا از یکدیگر با اسپارت بعمل‌آوردند. از این رو در اسپارت بر سر این موضوع بحث درگرفته‌بود که آیا نخست باید ناوگانی به‌خیوس بفرستند یا به‌هلسپونت. اسپارتیان بیشتر به‌جانب تیسافرنس و مردم خیوس گرایش داشتند و آلکیبیادس نیز که دوست و خویشاوند یکی از ناظران دولت اسپارت به‌نام اندیوس بود از آنان حمایت می‌کرد، و نام «آلکیبیادس» هم، به‌سبب همین خویشاوندی با اندیوس به‌او داده شده‌بود چون پدر اندیوس الکیبیادس نام داشت. با این همه اسپارتیان نخست فرونیس[4] یکی از اهالی حومهٔ شهر خود را به‌خیوس فرستادند تا تحقیق کند و ببیند آیا آن شهر براستی آن مقدار کشتی که نمایندگانش ادعا می‌کردند دارد یا نه، و آیا شهر از جهات دیگر نیز بدان استواری که آنان می‌گفتند هست یا نه. فرونیس بازگشت و ادعاهای نمایندگان خیوس را تأیید کرد و اسپارتیان بی‌درنگ با خیوس و اروتره پیمان بستند و چون معتقد بودند که شهر خیوس شصت کشتی آماده دارد تصمیم گرفتند چهل کشتی دیگر بدانجا بفرستند. نخست قصد داشتند از این چهل کشتی ده کشتی را از شهر خودشان به‌فرماندهی ملانخریداس[5] روانه کنند ولی چون زمین‌لرزه‌ای روی‌داد فقط پنج کشتی در لاکونیا مجهز ساختند و تحت فرمان خالکیدئوس[6] فرستادند. بدین‌سان زمستان بسرآمد و نوزدهمین سال جنگ که توکودیدس رویدادهایش را بازنموده‌است بپایان‌رسید.

1. Kalligeitos 2. Laophon 3. Pharnabazos 4. Phrynis 5. Melanchridas 6. Chalkideus

بیستمین سال جنگ

تابستان

۷ در آغاز تابستان مردم خیوس از اسپارتیان می‌خواستند که کشتیها را بی‌درنگ بفرستند و می‌ترسیدند آتنیان از قراری که گذاشته شده‌است آگاه شوند زیرا همهٔ مذاکرات میان دو شهر به‌طور محرمانه صورت گرفته‌بود. از این رو اسپارتیان سه تن از افسران خود را به‌کورینت فرستادند و پیغام دادند که کورینتیان باید هر چه زودتر کشتی‌ها را از تنگهٔ خاکی (ایستموس) حمل کنند و به‌آن بخش دریا که در سوی آتن قراردارد برسانند و همهٔ کشتیها از جمله کشتیهایی را که آگیس برای ارسال به‌لسبوس مجهز ساخته‌بود به‌خیوس بفرستند. این کشتیها که متعلق به‌شهرهای متحد اسپارت بودند جمعاً سی و نه کشتی بودند.

۸ کالیگیتوس و تیماگوراس که به‌دستور فارنابازوس عمل می‌کردند در لشکرکشی به‌خیوس شرکت نجستند و مبلغ بیست و پنج تالنت پول را که با خود آورده‌بودند در اختیار آن لشکر ننهادند و قصد داشتند که اندکی بعد خودشان با سپاهی دیگر از طریق دریا حرکت کنند. ولی آگیس چون دید که اسپارتیان تصمیم گرفته‌اند نخست به‌خیوس نیرو بفرستند دیگر نخواست از طریقی دیگر اقدام کند. نمایندگان شهرهای متحد در کورینت گردآمدند و تصمیم گرفتند نخست تحت فرماندهی خالکیدئوس که در لاکونیا پنج کشتی مجهز ساخته‌بود به‌خیوس بروند و پس از آن تحت فرماندهی آلکامنس که آگیس بدین سمت برگزیده‌بود روانهٔ لسبوس شوند و سرانجام خود را به‌هلسپونت برسانند و در هلسپونت کلئارخوس[1] پسر رامفیاس فرماندهی ناوگان را بعهده‌بگیرد. قرار بر این شد که در آغاز فقط نصف کشتیها را از تنگهٔ خاکی (ایستموس) بگذرانند و به‌دریا برسانند و بی‌درنگ برابیفتند تا توجه آتنیان یکباره به‌تمامی ناوگان جلب نشود، و این سفر دریایی را، به‌سبب ضعف آتن، به‌طور آشکار صورت دهند چون

1. Klearchos

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

هیچ ناوگان قابل توجهی که متعلق به‌آتن باشد پیدا نبود. بدین‌سان بنا به‌تصمیمی که گرفته‌بودند بیست و یک کشتی از تنگهٔ خاکی (ایستموس) به‌دریای سوی دیگر حمل کردند.

۹ اسپارتیان می‌خواستند بی‌درنگ حرکت کنند ولی در آن وقت جشنهای ایستموس آغاز شده‌بود و کورینتیان مایل نبودند پیش از پایان جشن براه‌بیفتند. آگیس پیشنهاد کرد که لشکرکشی را به‌مسؤولیت شخص خود انجام‌دهد تا کورینتیان مجبور نشوند در ایام جشن به‌عملی جنگی دست‌بیازند؛ ولی کورینتیان با این پیشنهاد موافقت نکردند و لشکرکشی بتأخیرافتاد. در این اثنا آتنیان آگاه شدند که در شهر خیوس چه می‌گذرد و یکی از سرداران خود به‌نام آریستوکراتس را بدانجا فرستادند و چون مردم خیوس منکر طغیان شدند آریستوکراتس از آنان خواست که برای نشان‌دادن حسن نیت خود کشتیهایی بفرستند تا به‌ناوگان آتن بپیوندند و مردم خیوس هفت کشتی فرستادند. علت اینکه چنین کردند این بود که تودهٔ مردم خیوس از مذاکراتی که با اسپارت بعمل‌آمده‌بود بی‌خبر بودند و اشراف شهر نمی‌خواستند تا زمانی که نیروی کمکی از اسپارت نرسیده‌است مخالفت مردم شهر را برانگیزند، و به‌علت تأخیری که در حرکت لشکر از کورینت پیش آمده‌بود دیگر منتظر رسیدن پلوپونزیان نبودند.

۱۰ در این اثنا جشنهای ورزشی ایستموس آغاز شد. نمایندگان آتن نیز به‌جشن دعوت شده‌بودند. آمدند و اطلاعات دقیقتری دربارهٔ مسألهٔ خیوس بدست‌آوردند و همین که به‌آتن بازگشتند آتنیان اقداماتی بعمل‌آوردند تا کشتیهای دشمن بدون اطلاع آنان از بندر کنخریا حرکت نکنند. پس از جشن، بیست و یک کشتی پلوپونزی تحت فرمان آلکامنس براه‌افتادند و آتنیان با همان عده کشتی به‌مقابلهٔ آنها شتافتند و آنها را به‌دریای باز کشاندند، ولی کشتیهای پلوپونزی بازگشتند و آتنیان نیز چون به‌هفت کشتی شهر خیوس که در جزو ناوگانشان بود اعتماد نداشتند مراجعت کردند و اندکی بعد کشتیهای دیگری هم مجهز ساختند و عدهٔ کشتیهای ناوگان خود را به‌سی و هفت دستگاه رساندند و کشتیهای پلوپونزی را که در طول ساحل در حال حرکت بودند به‌اسپیرایون[1] که بندری خالی از سکنه در قلمرو کورینت و مرز اپیداوروس است راندند. پلوپونزیان در دریای آزاد یک کشتی ازدست‌دادند ولی بقیه را گردآوردند و لنگرانداختند. آتنیان از دریا به‌آنها حمله کردند و در ساحل نیز پیاده شدند و به‌بیشتر کشتیهای پلوپونزی آسیب رساندند و آلکامنس را کشتند.

۱۱ پس از این نبرد آتنیان عده‌ای از کشتیهای خود را به‌نگهبانی گماشتند تا پلوپونزیان نگریزند، و با بقیهٔ کشتیها به‌جزیره‌ای کوچک که در آن نزدیکی واقع بود رفتند و پیکی به‌آتن

1. Speiraion

فرستادند و نیروی تقویتی خواستند. روز پس از نبرد، کورینتیان و مردمانی دیگر از آن منطقه به‌یاری پلوپونزیان رسیدند، ولی پلوپونزیان چون دیدند که اقامت در این نقطهٔ متروک و غیرمسکون دشوار است نخست بر آن شدند که کشتیها را بسوزانند ولی بعد تصمیم گرفتند آنها را به‌خشکی بکشانند و با تمامی سپاه در آنجا بمانند تا بخت نیک به‌یاریشان برسد و راهی برای گریز بیابند. آگیس نیز چون از ماجرا باخبر گردید افسری اسپارتی به‌نام ترمون[1] به‌یاری ایشان فرستاد.

اسپارتیان در ایونی

اسپارتیان خبر یافتند که کشتیها از ایستموس حرکت کرده‌اند (چون به‌آلکامنس دستور داده‌بودند که خبر حرکت کشتیها را به‌واسطهٔ پیکی سوار به‌اطلاع ایشان برساند) و می‌خواستند بی‌درنگ پنج کشتی را هم که در لاکونیا مجهز شده‌بودند به‌فرماندهی خالکیدئوس و آلکیبیادس روانه کنند. ولی در این هنگام خبر ماجرای اسپیرایون به‌اسپارت رسید و اسپارتیان از اینکه جنگ در ایونی در نخستین گام با شکست مواجه شده‌است سخت اندوهگین شدند و تصمیم گرفتند نه تنها کشتیها را از لاکونیا نفرستند بلکه چند کشتی را هم که بتازگی روانه شده‌بودند بازگردانند.

۱۲ ولی آلکیبیادس، اندیوس و سایر ناظران دولت اسپارت را متقاعد ساخت که اسپارت نباید از اندیشهٔ لشکرکشی دست‌بردارد زیرا پیش از آنکه مردم خیوس از ماجرای اسپیرایون باخبر شوند کشتیهای اسپارت به‌خیوس خواهندرسید و او بآسانی خواهدتوانست مردمان شهرهای آن منطقه را از ناتوانی آتن و سیاست فعال اسپارت آگاه سازد و تردید ندارد که آنان گفته‌های او را باور خواهندکرد؛ و محرمانه به‌اندیوس گفت که اگر این نقشه اجرا شود افتخار سازمان‌دادن طغیان ایونیا و بستن پیمان اتحاد با شاه ایران به‌جای اینکه به‌حساب آگیس گذاشته‌شود نصیب تو خواهدگردید. میان آلکیبیادس و آگیس رابطهٔ دوستانه وجود نداشت[2] و آلکیبیادس، اندیوس و سایر ناظران را با خود موافق ساخت و بی‌درنگ به‌همراه خالکیدئوس و پنج کشتی براه‌افتاد.

۱۳ تقریباً در همین وقت شانزده کشتی پلوپونزی که تحت فرمان گولیپوس به‌پایان‌دادن جنگ در سیسیل یاری کرده‌بودند و در حال بازگشت بودند در نزدیکی جزیرهٔ لوکاس با بیست و هفت کشتی آتنی مواجه شدند. این کشتیها به‌فرماندهی هیپوکلس پسر

1. Thermon

۲. توکودیدس وجود رابطهٔ عاشقانه میان آلکیبیادس و همسر آگیس را، که پلوتارک روایت کرده‌است، بسکوت برگزار می‌کند (نقل از حاشیهٔ ترجمهٔ آلمانی).

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

منیپوس[1] مأمور مراقبت از کشتیهای پلوپونزی بودند که از سیسیل بازمی‌گشتند، و در نبردی که درگرفت پلوپونزیان یک کشتی ازدست‌دادند ولی بقیه نجات یافتند و به‌کورینت رفتند.

۱۴ خالکیدئوس و آلکیبیادس برای اینکه حرکت کشتیهای خود را پنهان نگاه‌دارند در سر راه هر کس را دیدند دستگیر کردند. نخست در کوروکوس[2] واقع در ایونی پیاده شدند و دستگیرشدگان را آزاد کردند و با چند تن از مردم خیوس که در آنجا بودند ملاقات کردند. نمایندگان خیوس از ایشان خواستند که بی‌درنگ به‌خیوس بروند و بی آنکه رسیدن خود را به‌آنجا به‌کسی اطلاع دهند در آنجا پیاده شوند، و ایشان نیز چنین کردند. در این هنگام حزب دموکرات در خیوس دچار وحشت و هراس بود و اشراف شهر (الیگارکها) نقشه را طوری چیده‌بودند که در وقت رسیدن کشتیهای اسپارت مجلس شورای شهر تشکیل جلسه داده‌بود. خالکیدئوس و آلکیبیادس به‌مجلس اطلاع دادند که کشتیهای بیشتری از اسپارت براه‌افتاده‌اند و بزودی خواهندرسید ولی از شکست اسپارتیان در اسپیرایون سخنی به‌میان نیاوردند. مردم خیوس رأی به‌جدایی از اتحادیهٔ آتن دادند و به‌دنبال خیوس شهر اروتره نیز از آتن جدایی گزید و از آنجا سه کشتی به‌جزیرهٔ کلازومنای[3] رفتند و آنجا را نیز وادار به‌جدایی از اتحادیهٔ آتن ساختند. پس از آن مردم کلازومنای روانهٔ قارهٔ ایونی شدند و شهر پولیخنا[4] را مستحکم ساختند تا در صورت ضرورت بدانجا پناه ببرند. به‌طور کلی مردمان همهٔ شهرهایی که بر آتن طغیان کرده و از آن جدایی گزیده‌بودند مشغول ساختن استحکاماتی بودند و خود را برای جنگ آماده می‌کردند.

۱۵ خبر واقعه خیوس زود به‌آتن رسید و آتنیان خود را در معرض خطری بزرگ یافتند چون دانستند که پس از جدایی بزرگترین شهر متحدشان از اتحادیهٔ آتن شهرهای دیگر نیز آرام نخواهندنشست. با توجه به‌این خطر بزرگ قانونی را که به‌موجب آن هیچ کس حق نداشت پیشنهاد کند مبلغ هزار تالنت را که در طول تمامی جنگ کنار گذاشته‌بودند، خرج شود و هر کس چنین پیشنهادی می‌کرد مستحق کیفر بود،[5] لغو کردند و تصمیم گرفتند با این پول تعدادی کشتی مجهز بسازند، و هشت تا از کشتیهایی را که پلوپونزیان را در اسپیرایون محاصره کرده‌بودند و سپس از نیروی محاصره جدا شده و برای تعقیب کشتیهای خالکیدئوس حرکت کرده و کاری صورت نداده و بازگشته‌بودند، تحت فرماندهی استرومبیخیدس[6] پسر دیونیموس روانهٔ خیوس سازند، و سپس آنها را با دوازده کشتی دیگر از ناوگانی که مشغول محاصرهٔ

1. Menippos 2. Korykos 3. Klazomenai 4. Polichna

۵. ر.ک. کتاب دوم، بند ۲۴ـم

6. Strombichides

پلوپونزیان بودند تحت فرماندهی تراسیکلس تقویت کنند. هفت کشتی متعلق به‌خیوس را که در جزو محاصره‌کنندگان پلوپونزیان بودند از آنجا بازگرداندند و بندگانی را که در آنها مشغول خدمت بودند آزاد کردند. سرنشینان آزاد آنها را دستگیر کردند و به‌جای کشتیهایی که از محاصرهٔ پلوپونزیان فراخوانده‌بودند ده کشتی دیگر فرستادند و تصمیم گرفتند سی کشتی نیز مجهز سازند و به‌خیوس بفرستند. بدین‌سان آتنیان از هیچ اقدامی برای دفاع از خیوس مضایقه نکردند.[1]

۱۶ در این اثنا استرومبیخیدس با هشت کشتی خود به‌ساموس رسید و یک کشتی از آن شهر با خود برداشت و به‌شهر تئوس در ساحل ایونی رفت و به‌ساکنان آنجا هشدار داد که به‌هیچ اقدام خصمانه علیه آتن مبادرت نورزند. خالکیدئوس نیز با بیست و سه کشتی از خیوس به‌تئوس رفت. سپاهیان شهرهای کلازومنای و اروتره در طول ساحل برای حمایت از او پیش می‌رفتند. استرومبیخیدس چون از این ماجرا خبر یافت از تئوس بحرکت‌آمد و همین که به‌دریای آزاد رسید و انبوه کشتیهای خیوس را دید به‌سوی ساموس گریخت در حالی که دشمن تعقیبش می‌کرد. نخست مردم تئوس نمی‌خواستند دروازهٔ شهر را به‌روی سپاه پیاده بگشایند ولی چون آتنیان گریختند ایشان را وارد شهر کردند. سپاهیان هیچ اقدامی نکردند چون منتظر بودند که خالکیدئوس از تعقیب کشتیهای آتنی بازگردد ولی چون او تأخیر کرد خودشان استحکاماتی را که آتنیان در تئوس روبروی قاره ساخته‌بودند ویران کردند و در این کار گروه کوچکی از سپاهیان بومی هم که تحت فرماندهی استاگس، یکی از افسران تیسافرنس، بدانجا آمده‌بودند به‌ایشان یاری کردند.

پیمان اتحاد شاه ایران با اسپارت

۱۷ خالکیدئوس و آلکیبیادس، استرومبیخیدس را به‌جزیرهٔ ساموس رانده‌بودند. پس از آن سرنشینان کشتیهای پلوپونزی را مسلح ساختند و در خیوس مستقر ساختند و به‌جای آنان سربازانی از خیوس با خود برداشتند و با بیست کشتی دیگر که از خیوس گرفتند به‌میلت رفتند تا مردم آنجا را نیز به‌طغیان علیه آتن برانگیزند. آلکیبیادس با رهبران شهر میلت روابط دوستانه داشت و می‌خواست پیش از رسیدن کشتیهای پلوپونزی آن شهر را با اسپارت متحد سازد و در هر چند شهر که ممکن باشد به‌یاری نیروهای خیوس و خالکیدئوس طغیان علیه آتن را سازمان دهد و بدین‌سان افتخار این موفقیتها را نصیب خود و خالکیدئوس و مردم خیوس و اندیوس ناظر دولت اسپارت سازد. آلکیبیادس و خالکیدئوس بیشترین بخش سفر دریایی را

۱. بی‌گمان خواننده توجه دارد که شرح وقایع جنگ در این کتاب هشتم از لحاظ انسجام با هفت کتاب پیشین قابل قیاس نیست. چنانکه در مقدمه اشاره کردیم، توکودیدس به‌علت مرگ زودرس نتوانسته‌است تاریخ خود را به‌پایان‌برساند، و از سبک این کتاب هشتم پیداست که ناشر تاریخ، کتاب هشتم را پس از مرگ او با بهم‌پیوستن یادداشتهای او پدیدآورده‌است. ـم

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بدون جلب توجه آتنیان انجام‌دادند و اندکی پیش از رسیدن استرومبیخیدس و تراسیکلس که از آتن با دوازده کشتی براه‌افتاده‌بودند شهر میلت را به‌طغیان و جدایی از اتحادیهٔ آتن وادار ساختند. آتنیان جمعاً با نوزده کشتی بی‌فاصله پس از آلکیبیادس به‌میلت رسیدند و چون مردم میلت ایشان را به‌شهر راه‌ندادند در جزیره‌ای در جوار میلت که لاده[1] نام دارد موضع گرفتند.

درست پس از طغیان شهر میلت نخستین پیمان اتحاد میان شاه ایران و اسپارتیان توسط تیسافرنس و خالکیدئوس به‌شرح زیر منعقد شد:

۱۸ «اسپارتیان و متحدانشان پیمان اتحادی با شاه ایران و تیسافرنس با شرایط زیر منعقد می‌سازند: «همهٔ سرزمینها و شهرهایی که اکنون در دست شاه ایران است یا در گذشته در دست اسلاف این شاه بوده‌است متعلق به‌شاه ایران خواهدبود.

«شاه و اسپارتیان و متحدانشان با همکاری یکدیگر مانع از آن خواهندشد که آتنیان پول و هر چیز دیگری را که آن شهرها به‌آتنیان می‌پرداختند، از آن شهرها وصول کنند.

«شاه و اسپارتیان و متحدانشان مشقاً با آتن خواهندجنگید. جنگ با آتن بپایان‌نخواهدرسید مگر آنکه شاه در یک سو و اسپارتیان و متحدانشان در سوی دیگر با خاتمه‌دادن به‌جنگ موافقت کنند.

«اسپارتیان و متحدانشان هر شهری را که بر شاه ایران بشورد دشمن خود تلقی خواهندکرد؛ شهرهایی هم که با اسپارت و متحدانش در حال جنگ باشند شاه ایران آنها را دشمن خود خواهدشمرد.»

۱۹ پس از آن مردم خیوس ده کشتی دیگر مجهز ساختند و روانهٔ شهر آنایا شدند تا هم از وضع شهر میلت خبر دقیقتری بدست‌آورند و هم شهرهای دیگری را به‌طغیان علیه آتن برانگیزند. ولی خالکیدئوس به‌ایشان پیغام فرستاد که بازگردند چون آمورگس با سپاهی زمینی در حال رسیدن است. از این رو کشتیهای خیوس روی به‌پرستشگاه زئوس نهادند و با شانزده کشتی که به‌فرماندهی دیومدون دیرتر از تراسیکلس از آتن براه‌افتاده‌بودند مواجه گردیدند. یکی از آنها به‌افه‌سوس گریخت و بقیه خود را به‌تئوس رساندند. آتنیان چهار کشتی خالی را ـ که سرنشینانشان به‌خشکی گریخته‌بودند ـ گرفتند، و از آنجا به‌ساموس رفتند و سپاهیان خیوس که به‌اتفاق سربازان پیاده عمل می‌کردند با بقیهٔ کشتیهای خود حرکت کردند و نخست شهر لبدوس[2] و سپس شهر هایرای[3] را به‌طغیان وادار ساختند. پس از آن کشتیها و سربازان

1. Lade 2. Lebedos 3. Hairai

پیاده به‌خیوس بازگشتند.

۲۰ تقریباً در همین وقت بیست کشتی پلوپونزی که در اسپیرایون در محاصرهٔ بیست کشتی آتنی قرارداشتند، یکباره حرکت کردند و بر آتنیان پیروز شدند و چهار کشتی به‌غنیمت گرفتند و به‌شهر بندری کنخریا رفتند و در آنجا خود را آمادهٔ سفر به‌خیوس و ایونی ساختند. در اینجا آستوخوس[1] سردار اسپارتی به‌آنها پیوست و فرماندهی آنها را بعهده‌گرفت.

پس از عقب‌نشینی نیروی زمینی از شهر تئوس، تیسافرنس با سپاهی به‌آنجا رفت و همهٔ استحکامات آتنی آن شهر را ویران کرد و بازگشت. اندکی پس از آن دیومدون[2] با کشتیهای آتنی بدانجا رسید و با مردم شهر توافق کرد که همان گونه که نیروی دشمن را به‌شهر راه‌دادند سپاه او را نیز راه‌دهند. سپس از آنجا روی به‌هایرای نهاد ولی نتوانست آن شهر را متصرف شود و بازگشت.

۲۱ تقریباً در همین وقت مردم ساموس به‌یاری آتنیانی که با سه کشتی در آنجا بودند بر طبقهٔ حاکم شهر شوریدند و دویست تن را کشتند و چهارصد تن را تبعید کردند و زمینها و خانه‌های متعلق به‌آنان را تصرف کردند. پس از آن آتنیان با صدور فرمانی شهر را مستقل اعلام کردند و متحدی شایان اعتماد شمردند و مردم شهر زمام حکومت را بدستگرفتند و حق شرکت در حکومت را از اشراف صاحب زمین سلب کردند و ازدواج میان افراد تودهٔ مردم و اشراف صاحب زمین را ممنوع ساختند.

۲۲ پس از آن در همین تابستان مردم شهر خیوس با همان خستگی‌ناپذیری که پیشتر نشان‌داده‌بودند بر آن شدند که شهرهای بیشتری را به‌جداشدن از اتحادیهٔ آتن وادار سازند، و ـ چنانکه اسپارتیان از ایشان خواسته‌بودند ـ با سیزده کشتی به‌لسبوس لشکر کشیدند و قراربود پس از آن روانهٔ هلسپونت شوند. در همان وقت پیاده‌نظام پلوپونزی که در آنجا حضور داشت در طول ساحل به‌سوی کلازومنای و کومه بحرکت‌آمد. اویالاس[3] اسپارتی فرماندهی پیاده‌نظام را بعهده‌داشت و دینیاداس[4] اسپارتی که به‌طبقهٔ افسران اسپارتی تعلق نداشت فرماندهی نیروی دریایی را. این نیرو نخست به‌متومنا رفت و مردم آنجا را به‌طغیان علیه آتن برانگیخت و چهار کشتی در آنجا مستقر ساخت و آنگاه به‌موتیلن رفت و آن شهر را نیز داخل اتحادیهٔ اسپارت

1. Astyochus 2. Diomedon 3. Evalas 4. Deniadas

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ساخت.

۲۳ آستوخوس سردار اسپارتی با چهار کشتی از کنخریا حرکت کرد و به‌خیوس رسید؛ و سه روز پس از آن ناوگان آتنی متشکل از بیست و پنج کشتی به‌فرماندهی لئون و دیومدس روانهٔ لسبوس شدند (لئون با ده کشتی برای تقویت دیومدس آمده‌بود). در همان روز، هنگام عصر، آستوخوس بحرکت‌آمد و یک کشتی از شهر خیوس نیز با خود برداشت و برای یاری به‌لسبوس بدانجا شتافت و به‌پورها رسید و روز بعد روانهٔ ارسوس شد و در آنجا خبر یافت که موتیلن به‌دست آتنیان افتاده‌است: آتنیان یکباره وارد بندر شده و بر کشتیهای خیوس چیره گردیده و شهر را دوباره به‌تصرف خود درآورده‌بودند. آستوخوس این خبر را از سرنشینان سه کشتی متعلق به‌خیوس شنید که تحت فرماندهی اوبولوس قرارداشتند و پس از افتادن موتیلن به‌دست آتنیان گریخته‌بودند. اینها چهار کشتی بودند ولی یکی را آتنیان گرفته‌بودند. آستوخوس پس از آنکه آن سه کشتی به‌او ملحق گردیدند به‌جای اینکه مطابق نقشهٔ قبلی خود به‌موتیلن برود مردم شهر ارسوس را به‌طغیان علیه آتن برانگیخت و جنگ‌افزار در اختیار آنان نهاد و آنگاه گروهی از سربازان سنگین‌اسلحه را که در کشتیهایش بودند پیاده تحت فرماندهی اتئونیکوس[1] به‌آنتیسا و متومنا فرستاد و با کشتیهای خود و سه کشتی متعلق به‌خیوس در طول ساحل بحرکت‌درآمد بدین امید که مردم شهر متومنا با دیدن او قوت قلب بیابند و از جدایی‌گزینی از اتحادیهٔ آتن پشیمان نشوند. ولی چون همه چیز در لسبوس بر خلاف نقشه‌های او روی‌داد سربازان خود را به‌کشتیهای خویش نشاند و به‌خیوس بازگشت و سپاهیانی را هم که در آن کشتیها بودند و می‌بایست روانهٔ هلسپونت شوند به‌شهرهایشان بازگرداند. اندکی بعد شش کشتی متعلق به‌اتحادیهٔ پلوپونزی از کنخریا به‌خیوس رسیدند. آتنیان در لسبوس اوضاع شهر را مطابق سلیقهٔ خود سامان دادند و سپس از آنجا روانهٔ شهر پولیخنا شدند که مردم کلازومنای مشغول استوارساختن استحکاماتش بودند و آنجا را متصرف گردیدند و کسانی را که در آنجا کار می‌کردند به‌شهرشان بازگرداندند و تنها عده‌ای که مسؤول طغیان علیه آتن بودند به‌دافنوس[2] گریختند؛ و بدین‌سان کلازومنای دوباره تحت نظر آتن قرارگرفت.

۲۴ در همین تابستان آتنیان که با بیست کشتی در جوار شهر لاده مشغول محاصرهٔ شهر میلت بودند در پانورموس واقع در قلمرو میلت پیاده شدند و خالکیدئوس سردار اسپارتی را که با گروهی کوچک به‌مقابلهٔ آنان شتافته‌بود کشتند و سه روز پس از آن علامت پیروزی برافراشتند. ولی مردم میلت به‌دلیل اینکه آتنیان متصرف آن نقطه نشده‌بودند علامت را از

1. Eteonikos 2. Daphnus

میان بردند.

در این هنگام لئون و دیومدون با کشتیهای آتنی که در لسبوس بکاربرده‌بودند با شهر خیوس می‌جنگیدند؛ و پایگاهشان جزایر اوینوسی[1] در جوار خیوس و قلعه‌های سیدوسا[2] و پتلئون واقع در قلمرو اروتره و خود جزیرهٔ لسبوس بود؛ و سربازان سنگین اسلحهٔ ایشان جوانان موظف به‌خدمت سربازی بودند که مجبورشان ساخته‌بودند در نیروی دریایی خدمت کنند. سپاهیان در کاردامولِه[3] و بولیسکوس[4] پیاده شدند و سربازان شهر خیوس را مغلوب کردند و بیشتر ایشان را کشتند و شهرهای کوچک آن منطقه را ویران کردند. سپس در نبردی دیگر در جوار فانای[5] و در نبردی سوم در جوار لوکونیون[6] پیروز شدند. از این پس مردم خیوس دیگر به‌مقابله با آتنیان نپرداختند و سرزمین آبادشان که از زمان جنگ ایران هیچ آسیبی ندیده‌بود به‌دست آتنیان بکلی ویران گردید. از همهٔ شهرهایی که من می‌شناسم گذشته از اسپارت، خیوس یگانه شهری بود که نیکبختی را با اعتدال توأم ساخته‌بود و هر چه شهر بزرگتر و آبادتر می‌شد مردمان شهر با تهیهٔ تجهیزات و جنگ‌افزار در سالم‌نگاهداشتن آن می‌کوشیدند. به‌این طغیان و جدایی از اتحادیهٔ آتن نیز ـ گرچه ممکن است بعضی کسان آن را بازی خطرناکی تلقی کنند ـ فقط هنگامی تصمیم گرفتند که امیدوار بودند به‌یاری متحدان نیرومند از خطر خواهندجست و خود آتنیان نیز بدبختی و ناتوانی خود را پنهان نمی‌کردند. آنچه باعث ناکامی مردم خیوس شد این واقعیت بود که امور انسانی غیر قابل پیش‌بینی است، و در این ناکامی ایشان تنها نبودند بلکه مردمان شهرهای دیگر نیز مانند ایشان دچار این اشتباه بودند که آتنیان را می‌توان بسرعت ازپای‌درآورد. چون ارتباط شهر با دریا قطع شده و اراضی بیرون شهر ویران گردیده‌بود گروهی از مردم شهر بر آن شدند که شهر را دوباره در اختیار آتن بگذارند و سران شهر وقتی که متوجه این امر گردیدند خودشان دست به‌اقدامی نزدند بلکه آستوخوس، فرمانده دریایی اسپارتی را، از اروتره فراخواندند و او با چهار کشتی که در اختیار داشت بآرامی و از طریق گروگان‌گیری و اقداماتی دیگر از این قبیل، توطئه را فروخواباند.

۲۵ در همان وقت که این وقایع در خیوس روی‌می‌داد، در پایان این تابستان، نیرویی متشکل از هزار سرباز سنگین‌اسلحهٔ آتنی و هزار و پانصد سرباز سنگین‌اسلحهٔ شهر آرگوس ـ که پانصد تن از آنان سربازان سبک‌اسلحه بودند ولی آتنیان با جنگ‌افزارهای سنگین مسلحشان کرده‌بودند ـ و هزار سرباز سنگین‌اسلحهٔ شهرهای متحد آتن با چهل و هشت کشتی، که بعضی از آنها کشتیهای باری بودند، به‌فرماندهی فرونیخوس[7] و اونوماکلس[8] و اسکیرونیدس[9] براه‌افتاد و نخست به‌ساموس رفت و سپس به‌میلت رسید و آنجا را لشکرگاه کرد. مردم میلت با

1. Oinussi 2. Sidussa 3. Kardamyle 4. Bolissos 5. Phanai
6. Leukonion 7. Phrynichos 8. Onomakles 9. Skironides

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

هشتصد سرباز سنگین‌اسلحهٔ شهر خود و پلوپونزیانی که با خالکیدئوس آمده‌بودند و سربازان مزدوری که در خدمت تیسافرنس بودند ـ و خود تیسافرنس نیز با سربازان سوار خود حضور داشت ـ به‌مقابلهٔ آتنیان و متحدانشان شتافتند. سربازان آرگوس به‌خیال اینکه تنها ایونیاییان را در برابر خود دارند بدون نظم و ترتیب حمله کردند و مغلوب سربازان میلت شدند و سیصد مرد ازدست‌دادند. ولی سپاهیان آتنی نخست بر پلوپونزیان پیروز شدند و سپس سربازان بومی را عقب زدند ولی با سربازان میلت مواجه نشدند چون اینان پس از مغلوب‌ساختن سپاهیان آرگوس دیده‌بودند که لشکر متحدانشان مغلوب شده‌است به‌شهر عقب‌نشینی کرده‌بودند. بدین‌سان آتنیان در مقابل باروی شهر میلت مستقر شدند. در این نبرد سربازان ایونیایی به‌سپاهیان دوریایی غالب شدند، و آتنیان بر پلوپونزیان چیره گردیدند و سربازان میلت لشکریان آرگوس را مغلوب ساختند. آتنیان پس از برافراشتن علامت پیروزی بر آن شدند که به‌گرد شهر میلت که در تنگه‌ای خاکی قراردارد دیواری بکشند و معتقد بودند که اگر به‌میلت دست‌بیابند شهرهای دیگر بی هیچ دشواری به‌آنان خواهندپیوست.

۲۶ در این اثنا نزدیک غروب آفتاب به‌آتنیان خبر رسید که پنجاه و پنج کشتی از پلوپونز و سیسیل در حال رسیدنند. بیست و دو تا از این کشتیها ـ بیست کشتی از سیراکوس و دو کشتی از سلینوس ـ از سیسیل آمده‌بودند و هرموکراتس سیراکوسی به‌آنها فرمان داده‌بود که به‌ازپای‌درآوردن بقیهٔ نیروهای آتن یاری کنند. در این هنگام کشتیهایی که پلوپونزیان مجهز می‌ساختند آماده شده‌بود، و هر دو ناوگان به‌تریمنس سردار اسپارتی سپرده شده‌بود تا آنها را در اختیار آستوخوس بگذارد. این دو ناوگان نخست به‌جزیرهٔ لروس[1] در جوار میلت رسیدند و چون خبر یافتند که آتنیان در برابر باروی شهر مستقر شده‌اند، روانهٔ خلیج یاسوس[2] شدند تا دربارهٔ شهر میلت اطلاع دقیقتری بدست‌آورند. در آنجا، هنگامی که پیاده شدند، آلکیبیادس سوار بر اسب خود را به‌آنان رساند و نتیجهٔ جنگ را به‌ایشان خبر داد (چون خود او همراه سپاهیان میلت و سربازان تیسافرنس در نبرد شرکت جسته‌بود) و گفت که هر چه زودتر باید به‌یاری میلت بشتابند و آتنیان را از ساختن دیوار بازدارند وگرنه تمام ایونی ازدست‌خواهدرفت.

۲۷ فرونیخوس سردار آتنی از جزیرهٔ لروس اخبار شایان اعتمادی دربارهٔ ناوگان دشمن بدست‌آورده‌بود و با اینکه همکارانش معتقد بودند که باید در همانجا بمانند و نبردی قاطع بکنند او گفت من چنین کاری نخواهم‌کرد و تا آنجا که قدرتم اجازه می‌دهد شما را نیز از این اقدام بازخواهم‌داشت؛ و اضافه کرد نبرد را تا هنگامی عقب خواهم‌انداخت که از تعداد کشتیهای دشمن خبری دقیق بدست‌آورم و تا آن زمان دست به‌نبرد نخواهم‌زد هر چند مرا به‌بزدلی متهم کنند: عقب‌نشینی نیروی آتن در فرصت مناسب ننگ‌آور نیست، ننگ‌آور این

1. Leros 2. Iasos

است که به‌کاری ناسنجیده دست‌بیازیم و شکست‌بخوریم و سبب شویم که آتن نه تنها دچار ننگ شود بلکه در معرض خطر قرارگیرد. آنگاه به‌سپاهیان خود فرمان داد که بی‌درنگ زخمیان را سوار کشتیها کنند و همهٔ تجهیزاتی را که با خود آورده‌اند به‌کشتیها منتقل سازند ولی هر چه را از سرزمین دشمن بدست‌آورده‌اند در همانجا رها کنند تا کشتیها سنگین‌بار نشوند، و روانهٔ ساموس شوند و وقتی که همهٔ کشتیها بدانجا رسیدند ساموس را برای حملهٔ شبانه پایگاه خود سازند. درستی تصمیم او بعدها روشن گردید و فرونیخوس نه تنها در این مورد بلکه هر وقت که مأموریتی به‌عهدهٔ او محول می‌شد با هشیاری و کاردانی عمل می‌کرد. عصر همان روز نیروی جنگی آتن بی آنکه میوهٔ پیروزیهای خود را بچیند میلت را ترک کرد و سپاهیان آرگوس که از شکست خود خشمناک بودند بسرعت به‌شهر خود بازگشتند.

۲۸ سحرگاه لشکریان پلوپونز از تیخیوسا[1] حرکت کردند و به‌میلت رسیدند و یک روز در آنجا ماندند و روز بعد کشتیهای خیوس را هم که پیشتر تحت فرمان خالکیدئوس به‌بندر رانده شده‌بودند با خود برداشتند و براه‌افتادند تا تجهیزاتی را که در تیخیوسا گذاشته‌بودند بردارند. وقتی که بدانجا رسیدند تیسافرنس با سپاه خود آمد و آنان را متقاعد کرد که به‌همراه او به‌یاسوس، که در تصرف دشمن او آمورگس بود، بروند. از این رو یکباره به‌یاسوس تاختند و آنجا را گرفتند و ساکنان شهر متوجه نشدند که کشتیها متعلق به‌آتن نیستند. در این حمله سیراکوسیان شهامت فوق‌العاده از خود نشان‌دادند. پلوپونزیان آمورگس پسر نامشروع پیسوتنس را که بر شاه ایران طغیان کرده‌بود زنده دستگیر کردند و تسلیم تیسافرنس کردند تا به‌نزد شاه ایران ببرد. مهاجمان، شهر یاسوس را که از دیرباز به‌توانگری معروف بود غارت کردند و غنیمت فراوان بچنگ‌آوردند. آنگاه سربازان مزدور را که در خدمت آمورگس بودند، بی آنکه آسیبی به‌آنان برسانند، ضمیمهٔ نیروی خود ساختند چون همهٔ آنان اهل پلوپونز بودند؛ و شهر را با همهٔ زندانیان، اعم از آزاد و بنده، در مقابل یک سکهٔ طلای دوریایی برای هر اسیر، تحویل تیسافرنس دادند. پداریتوس[2] پسر لئون را که از اسپارت فرستاده شده‌بود تا حکمرانی شهر خیوس را بعهده‌بگیرد به‌همراه سربازان مزدور آمورگس از راه خشکی پیاده به‌اروتره فرستادند؛ و فیلیپوس را به‌حکمرانی شهر میلت گماشتند. بدین‌سان تابستان بپایان‌رسید.

زمستان

۲۹ در زمستان تیسافرنس پادگانی در یاسوس مستقر ساخت و رهسپار میلت شد و چنانکه به‌اسپارتیان وعده داده‌بود مزد خدمهٔ همهٔ کشتیها را از قرار روزانه یک دراخم آتنی برای هر مرد پرداخت؛ و پیشنهاد کرد که در آینده از قرار روزانه سه اوبول بپردازد ولی نظر شاه را هم

1. Teichiussa 2. Pedaritos

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

جویا شود و در صورت موافقت شاه همان یک دراخم را پرداخت کند. ولی چون هرموکراتس فرمانده سیراکوسی بدین پیشنهاد اعتراض کرد (تریمنس که فرمانده دریایی نبود و وظیفه‌اش فقط این بود که ناوگان را تحویل آستوخوس بدهد، در مورد مزد خدمهٔ کشتیها دخالتی نمی‌کرد) سرانجام توافق شد که برای خدمهٔ پنج کشتی روزانه بیش از سه ابول پرداخته‌شود. تیسافرنس برای پنجاه و پنج کشتی هر ماه جمعاً سی تالنت می‌پرداخت و قرارشد برای کشتیهای دیگر نیز که به‌آنها اضافه شده‌بودند به‌همان نسبت پرداخته‌شود.

۳۰ در همین زمستان ناوگان آتنی در ساموس با سی و پنج کشتی که به‌فرماندهی خارمینوس[1] و استرومبیخیدس و اوکتمون[2] از آتن رسیدند تقویت شد؛ و کشتیهایی که در خیوس و جاهای دیگر بودند به‌آنها پیوستند و قرارشد از طریق قرعه‌کشی میان فرماندهان، نیروی دریایی را به‌دو بخش تقسیم کنند که بخشی مأمور محاصرهٔ شهر میلت شود و بخش دیگر با همکاری نیروی زمینی رهسپار خیوس گردد. پس از قرعه‌کشی استرومبیخدس و اونوماکلس و اوکتمون با سی کشتی و هزار سرباز سنگین‌اسلحه که به‌میلت آمده‌بودند به‌خیوس لشکر کشیدند و فرماندهان دیگر با هفتاد و چهار کشتی در ساموس ماندند تا هم دریا را در نظارت خود داشته‌باشند و هم به‌میلت حمله کنند.

۳۱ آستوخوس که در خیوس، به‌علت توطئه‌ای که روی‌داده‌بود، مشغول گردآوری گروگانهایی چند بود همین که خبر یافت ناوگان اسپارتی به‌فرماندهی تریمنس از راه رسیده و وضع اتحادیه نیز بهتر شده‌است، از گروگان‌گیری دست‌برداشت و با ده کشتی پلوپونزی و ده کشتی متعلق به‌خیوس بحرکت‌درآمد و به‌شهر پتلئون در منطقهٔ اروتره حمله کرد ولی نتوانست کاری از پیش ببرد و در طول ساحل پیش رفت و به‌کلازومنای رسید و به‌اعضای حزب طرفدار آتن دستور داد که از آنجا بیرون بروند و در دافنوس اقامت گزینند و به‌نیروی پلوپونز بپیوندند. تاموس[3]، نمایندهٔ شاه ایران در ایونی، نیز در همان وقت فرمانی با همان مضمون صادر کرد، و چون مردم کلازومنای از اطاعت سرپیچیدند بی‌درنگ به‌شهر که فاقد بارو بود حمله کرد و چون حمله‌اش بی‌حاصل ماند عقب نشست. باد شدید کشتی خود او را به‌کومه و فوکایا برد و بقیهٔ کشتیهایش به‌جزایر ماراتوسا[4] و پله[5] و دروموسا[6] در جوار کلازومنای پناه بردند. هشت روز به‌علت ادامهٔ طوفان در آنجا ماندند و همهٔ داراییهای مردم کلازومنای را که در آنجا انبار شده‌بود غارت کردند و سپس به‌فوکایا و کومه رفتند و به‌آستوخوس ملحق گردیدند.

۳۲ هنگامی که آستوخوس در فوکایا بود نمایندگان جزیرهٔ لسبوس به‌نزدش آمدند و گفتند که می‌خواهند بار دیگر بر آتن طغیان کنند. اظهارات ایشان آستوخوس را قانع کرد ولی

1. Charminos 2. Euktemon 3. Tamos 4. Marathussa 5. Pele
6. Drymussa

کورینتیان و سایر متحدان به‌سبب ناکام‌ماندن طغیان قبلی گرایشی به‌پیشنهاد ایشان نشان‌ندادند. آستوخوس با کشتیهای خود حرکت کرد و رهسپار خیوس شد، در راه دچار طوفان گردید، ولی سرانجام همه در خیوس گردآمدند. در این اثنا پداریتوس که، چنانکه پیشتر گفته‌شد، در طول ساحل از میلت می‌آمد نخست به‌اروتره رفت و از آنجا با سپاهیانش به‌خیوس رسید و در خیوس پانصد سرباز هم که خالکیدئوس با جنگ‌افزارهایشان در آنجا مستقر ساخته‌بود تحت فرمان او قرارگرفتند. چون نمایندگان لسبوس آمادگی خود را برای طغیان علیه آتن اعلام کردند آستوخوس مطلب را با پداریتوس و مردم خیوس در میان نهاد و گفت بهتر است با نیروی دریایی خود به‌لسبوس بروید و آن جزیره را از اتحادیهٔ آتن جدا کنید، و بدین‌سان بر عدهٔ متحدان خود بیفزایید و اگر در این کار موفق نشدید دست‌کم آتن را تضعیف کنید. ولی آنان با این پیشنهاد موافقت نکردند و پداریتوس نیز کشتیهای خیوس را در اختیار آستوخوس ننهاد.

۳۳ آستوخوس چون از پذیراندن پیشنهاد خود ناامید شد به‌مردم خیوس گفت که اگر در آینده نیازمند یاری او شوند دیگر اعتنایی به‌ایشان نخواهدکرد. آنگاه با پنج کشتی کورینتی و یک کشتی متعلق به‌مگارا و یک کشتی متعلق به‌هرمیونه و کشتی‌های اسپارتی که خود او با آنها آمده‌بود رهسپار میلت شد تا در آنجا مشغول وظیفهٔ فرماندهی شود. هنگامی که او در کوروکوس در قلمرو اروتره لنگر انداخته‌بود کشتیهای آتنی نیز که از ساموس روانهٔ خیوس بودند در آنجا لنگر انداخته‌بودند و چون تپه‌ای میان ناوگان آتن و کشتیهای آستوخوس قرارداشت دو سپاه یکدیگر را نمی‌توانستند دید. شبانه نامه‌ای از پداریتوس به‌آستوخوس رسید که نوشته‌بود چند اسیر اهل اروتره از ساموس رسیده‌اند و آتنیان آنان را آزاد کرده و به‌اروتره فرستاده‌اند تا با ترتیب‌دادن توطئه‌ای اروتره را تسلیم آتنیان کنند. از این رو آستوخوس بی‌درنگ روی به‌اروتره نهاد و بدین‌سان اروتره از افتادن به‌دست آتنیان نجات یافت. پداریتوس نیز به‌او پیوست و پس از رسیدگی به‌موضوع توطئه معلوم شد آن اسیران به‌آتنیان دروغ گفته‌اند تا از اسارت آزاد شوند. پس از ثبوت بی‌گناهی اسیران پداریتوس به‌خیوس بازگشت و آستوخوس به‌سفر خود به‌میلت ادامه داد.

۳۴ در این اثنا نیروی دریایی آتنی که از کوروکوس حرکت کرده‌بود در جوار آرگینون[1] با سه کشتی جنگی متعلق به‌خیوس مواجه شد و به‌تعقیب آنها پرداخت. طوفانی سخت برخاست و کشتیهای خیوس توانستند خود را سالم به‌بندر برسانند ولی سه کشتی آتنی که خیلی جلوتر از بقیه بودند درهم‌شکستند و طوفان آنها را در جوار خیوس به‌ساحل انداخت و سرنشینانشان کشته یا اسیر شدند، و بقیهٔ کشتیها سالم به‌بندر شهر فوینیکوس[2] در دامنهٔ کوه

1. Arginon 2. Phoinikus

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

میماس[1] رسیدند؛ و سپس از آنجا روانهٔ لسبوس شدند و آمادهٔ مستحکم‌ساختن آنجا گردیدند.

۳۵ در همین زمستان هیپوکراتس اسپارتی با ده کشتی متعلق به‌توریوی به‌فرماندهی دوریئوس[2] پسر دیاگوراس و سه سردار دیگر، و یک کشتی اسپارتی و یک کشتی سیراکوسی از پلوپونز حرکت کرد و به‌جزیرهٔ کنیدوس[3] که به‌تصرف تیسافرنس درآمده‌بود، رسید. وقتی که مردم میلت از آمدن او باخبر شدند به‌او توصیه کردند که نصف کشتیها را به‌نگهبانی کنیدوس بگمارد و با نصف دیگر در جوار تریوپیون[4] به‌کشتیهای باری که از مصر می‌آمدند حمله کند. تریوپیون تپه‌ای است در جزیرهٔ کنیدوس که تپهٔ مقدس آپولون تلقی می‌شود. آتنیان چون از این امر خبر یافتند از ساموس حرکت کردند و شش کشتی را که در جوار تریوپیون مستقر بودند گرفتند ولی سرنشینان کشتیها گریختند. پس از آن آتنیان به‌شهر کنیدوس که فاقد بارو بود حمله کردند و نزدیک بود آن را متصرف شوند. روز بعد بار دیگر حمله کردند ولی کاری از پیش نبردند چون شبانه ساکنان شهر وسایل دفاع را بهتر ساخته‌بودند و سرنشینان کشتیها هم که در جوار تریوپیون گریخته‌بودند به‌آنان پیوسته‌بودند. از این رو آتنیان عقب‌نشینی کردند و پس از ویران‌ساختن حومهٔ شهر کنیدوس به‌ساموس بازگشتند.

پیمان دوستی اسپارتیان با شاه ایران

۳۶ تقریباً در همین وقت آستوخوس به‌ناوگان اسپارت در میلت رسید. پلوپونزیان همهٔ ضروریات لشکرگاه را به‌مقدار کافی موجود داشتند، مزد سربازان را بهنگام می‌پرداختند و سربازان هنوز غنائم فراوانی را که از یاسوس بچنگ‌آورده‌بودند، داشتند و مردم میلت از هر حیث آماده بودند بار جنگ را به‌دوش گیرند. اما پلوپونزیان از پیمان دوستی که توسط خالکیدئوس با تیسافرنس بسته‌بودند راضی نبودند و معتقد بودند که تیسافرنس از این پیمان منافعی بیشتر از آنان بدست‌آورده‌است، و چون تریمنس هنوز در آنجا بود پیمانی دیگر با شرایط زیر منعقد ساختند:

۳۷ «پیمان دوستی با شرایط زیر میان اسپارتیان و متحدانشان از یک سو، و داریوش‌شاه و پسران شاه و تیسافرنس از سوی دیگر بسته‌می‌شود.

«اسپارتیان و متحدانشان با سرزمینها و شهرهایی که اکنون به‌داریوش‌شاه تعلق دارد یا به‌پدر یا اسلاف او تعلق داشته‌است تخواهندجنگید.

1. Mimas 2. Dorieus 3. Knidos 4. Triopion

«اسپارتیان و متحدانشان از این شهرها هیچ گونه باجی نخواهندگرفت.

«داریوش‌شاه و اتباع او با اسپارتیان و متحدانشان نخواهندجنگید و آسیبی به‌آنان نخواهندرساند. اگر اسپارتیان یا متحدانشان نیاز به‌یاری ایشان داشته‌باشند یا شاه نیازمند یاری اسپارتیان و متحدانشان باشد، دو طرف هر اقدامی را که با توافق یکدیگر مناسب بدانند بعمل‌خواهندآورد. هر دو طرف متفقاً با آتنیان و متحدان ایشان خواهندجنگید و اگر آشتی بعمل‌آید هر دو طرف متفقاً آشتی خواهندکرد.

«مخارج همهٔ سپاهیانی که به‌خواهش شاه در سرزمین متعلق به‌شاه مستقر باشد از طرف شاه پرداخته خواهدشد.

«اگر یکی از دولتهایی که این پیمان را با شاه بسته‌اند به‌کشور شاه حمله کند دولتهای متعاهد دیگر همهٔ اقدامات عملی را برای متوقف‌ساختن حمله بجا خواهندآورد و از شاه دفاع خواهندکرد. اگر یکی از شهرهای واقع در کشور شاه یا در کشوری که تحت نظارت شاه قراردارد به‌شهرهای اسپارتیان یا متحدان اسپارتیان حمله کند شاه همهٔ اقدامات عملی را برای متوقف‌ساختن این حمله بجاخواهدآورد و از اسپارت و متحدانش دفاع خواهدکرد.»

۳۸ پس از بسته‌شدن این پیمان تریمنس ناوگان را تحویل آستوخوس داد و خود با زورقی کوچک براه‌افتاد و در دریا گم شد.

در این اثنا آتنیان که با نیروی جنگی خود از لسبوس به‌خیوس رفته‌بودند و بر خشکی و دریا تسلط داشتند، شروع به‌مستحکم‌ساختن دلفینیون[1] کردند. دلفینیون نقطه‌ای در قلمرو خیوس است که از خشکی بآسانی قابل دفاع است و بندرهایی دارد که از شهر خیوس دور نیستند. مردم خیوس به‌سبب شکست در نبردهای متعدد اعتماد به‌نفس خود را از دست داده‌بودند و اتحاد در میانشان وجود نداشت. تودئوس[2] پسر اینوس[3] و طرفدارانش به‌جرم هواخواهی از آتن به‌دست پداریتوس کشته شده‌بودند و اشراف (الیگارکها) بزور بر شهر چیره گردیده‌بودند و مردم اعتمادی به‌یکدیگر نداشتند؛ و از این رو معتقد نبودند که خودشان یا سربازان مزدور پداریتوس بتوانند در برابر آتنیان پایداری کنند. با این همه نمایندگانی به‌شهر میلت فرستادند و از آستوخوس تقاضای یاری کردند. آستوخوس تقاضای ایشان را نپذیرفت و پداریتوس نامه‌ای به‌اسپارت فرستاد و از رفتار او شکایت کرد.

وضع آتنیان در خیوس چنین بود، و کشتیهایشان پیاپی به‌ناوگان دشمن در میلت می‌تاختند؛ ولی چون دشمن به‌مقابلهٔ ایشان نشتافت به‌ساموس بازگشتند و دیگر اقدامی

1. Delphinion 2. Tydeus 3. Inos

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نکردند.

۳۹ در همین زمستان بیست و هفت کشتی اسپارتی که کالیگیتوس اهل مگارا و تیماگوراس اهل کوزیکوس برای فارنابازوس خواسته‌بودند، آماده شده‌بود و در هنگام انقلاب شتوی از پلوپونز به‌سوی ایونی بحرکت‌درآمدند. فرمانده این کشتیها مردی از طبقهٔ افسران اسپارت به‌نام آنتیستنس[1] بود و اسپارتیان یازده افسر دیگر را نیز همراه او کرده‌بودند که مشاور آستوخوس باشند. یکی از اینان لیخاس پسر آرکسیلائوس بود و اسپارتیان به‌آنان دستور داده‌بودند که همین که به‌میلت رسیدند به‌اتفاق یکدیگر همهٔ امور شهر را به‌بهترین وجه سامان دهند، و اگر صلاح بدانند ناوگانی متشکل از کشتیهایی که با خود دارند، یا کشتیهای کمتر یا بیشتر، به‌هلسپونت به‌نزد فارنابازوس بفرستند؛ و اگر هر یازده تن موافق باشند آستوخوس را از منصب فرمانده نیروی دریایی برکنار کنند و آنتیستنس را به‌جای او بگمارند. علت این دستور این بود که اسپارتیان به‌سبب نامه‌ای که پداریتوس در شکایت از آستوخوس به‌اسپارت فرستاده‌بود نسبت به‌او بدگمان شده‌بودند. اینان از مالئا از طریق دریای آزاد پیش رفتند و به‌ملوس رسیدند و با کشتیهای آتنی مواجه گردیدند و سه تا از آنها را در حالی که خالی و سوخته بودند به‌غنیمت گرفتند؛ و از ترس اینکه ممکن است کشتیهای آتنی که از ملوس گریخته‌بودند خبر نزدیک‌شدن ایشان را در ساموس به‌آتنیان بدهند (و در واقع هم آنها این خبر را دادند) روی به‌کرت نهادند و با پیمودن بیراهه‌ای در کاونوس در قارهٔ آسیا لنگرانداختند و به‌ناوگان میلت پیغام فرستادند که به‌آنها ملحق شوند.

۴۰ در این مدت پداریتوس و مردم خیوس، به‌آستوخوس (با اینکه این سردار از یاری به‌ایشان خودداری کرده‌بود) پیاپی پیغام می‌فرستادند و خواهش یاری می‌کردند و از او می‌خواستند که با تمام ناوگان خود بیاید و ایشان را از محاصره برهاند و اجازه ندهد که ارتباط بزرگترین شهر متحد اسپارت با دریا قطع شود و همهٔ اراضیش غارت و ویران گردد. عدهٔ بندگان موجود در خیوس بیش از هر شهر دیگر به‌استثنای اسپارت بود و به‌سبب کثرت تعدادشان هر وقت خطایی می‌کردند بسختی مجازات می‌شدند؛ و اکنون چون معلوم شد که سپاه آتن در پشت استحکامات باستواری مستقر گردیده‌است بیشتر آنان بی‌درنگ گریختند و به‌آتنیان پناهنده شدند، و چون همهٔ اطراف را خوب می‌شناختند بزرگترین آسیب را به‌آن حوالی رساندند. از این رو مردم خیوس می‌گفتند اکنون که هنوز ساختمان استحکامات دلفینیون بپایان‌نرسیده و بازداشتن آتنیان از ادامهٔ کار امکان دارد، آستوخوس باید به‌یاری ایشان برسد. آستوخوس با اینکه بیشتر مردم خیوس را تهدید کرده‌بود که به‌یاری آنان نخواهدشتافت اکنون

1. Antisthenes

تصمیم به‌یاری گرفت مخصوصاً چون دید که متحدان اسپارت نیز از او چشم‌دارند که دست به‌عمل بزند.

۴۱ در این هنگام از کاونوس به‌او خبر رسید که بیست و هفت کشتی و مشاوران اسپارتی به‌کاونوس آمده‌اند. آستوخوس نقشهٔ خود را در مورد حرکت به‌خیوس متوقف ساخت تا به‌یاری این کشتیها بشتابد و به‌اتفاق آنها سلطهٔ اسپارت را بر دریا کامل سازد و سلامت اسپارتیانی را که برای رسیدگی به‌رفتار او آمده‌بودند تأمین کند. از این رو بی‌درنگ روانهٔ کاونوس گردید و در سر راه در جزیرهٔ کوس[1] مسکن قوم مروپی[2] پیاده شد و شهر کوس را که فاقد بارو بود غارت کرد (شهر کوس در نتیجهٔ زمین‌لرزه‌ای که تا آن زمان شدیدتر از آن در آن منطقه روی‌نداده‌بود ویران شده‌بود و ساکنانش به‌کوهها گریخته‌بودند) و هر چه را بدستش‌افتاد، به‌استثنای شهریان آزاد، با خود برداشت و شبانه از کوس به‌کنیدوس رفت، ولی مردم کنیدوس به‌او توصیه کردند که بی آنکه در آنجا پیاده شود از راه مستقیم به‌مقابله با بیست کشتی آتنی بشتابد که به‌فرماندهی خارمینوس، یکی از سرداران مستقر در ساموس، بر سر راه بیست و هفت کشتی پلوپونزی کمین کرده‌اند که آستوخوس می‌خواست به‌آنها ملحق شود. آتنیانِ مستقر در ساموس از آمدن آن کشتیها خبر یافته‌بودند و خارمینوس که شنیده‌بود آنها به‌کاونوس رسیده‌اند منتظر مواجهه با آنها در جوار جزایر سومه[3] و خالکه[4] و رودس و لوکیا بود.

۴۲ از این رو آستوخوس به‌سوی سومه براه‌افتاد بدین امید که با کشتیهای آتنی در دریای آزاد مواجه شود، ولی به‌سبب باران و تاریکی ارتباط کشتیهایش با یکدیگر قطع شد و سحرگاهان آتنیان تنها جناح چپ او را توانستند ببینند، در حالی که بقیهٔ کشتیهایش هر یک بتنهایی از دنبال می‌آمدند. خارمینوس و آتنیان، در این گمان که کشتیهایی که می‌بینند همانهایی هستند که از کاونوس می‌آیند، تنها با بخشی از کشتیهایشان به‌آنها حمله کردند و بی‌فاصله سه کشتی را غرق ساختند و چند کشتی را ازکارانداختند، ولی یکباره بخش اصلی ناوگان دشمن ظاهر گردید و آتنیان را از هر سو محاصره کرد. آتنیان گریختند و پس از آنکه شش کشتی ازدست‌دادند با بقیهٔ کشتیهای خود به‌جزیرهٔ تویتلوسا[5] رسیدند و از آنجا روانهٔ هالیکارناس شدند. پس از آن پلوپونزیان روانهٔ کنیدوس شدند و در آنجا بیست و هفت کشتی که از کاونوس آمده‌بودند به‌آنان ملحق گردیدند و همه با هم از آنجا به‌سومه رفتند و علامت پیروزی برافراشتند و سپس به‌لنگرگاه خود در کنیدوس بازگشتند.

۴۳ آتنیان به‌شنیدن خبر این رویدادها با همهٔ کشتیهای خود از ساموس حرکت کردند و روی به‌سومه نهادند. ولی با ناوگان کنیدوس جنگ نیاغازیدند و ناوگان کنیدوس نیز دست به‌حمله نزد. آتنیان فقط وسایل و اسبابی را که در سومه نهاده‌بودند گردآوردند و پس از

1. Kos 2. Meropi 3. Syme 4. Chalke 5. Teutlussa

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

حمله‌ای به‌شهر لوروما[1] به‌ساموس بازگشتند.

در این هنگام همهٔ کشتیهای پلوپونزی در کنیدوس گردآمده‌بودند. تعمیرات ضروری را انجام‌دادند و مذاکره میان یازده افسر اسپارتی و تیسافرنس آغاز شد. اسپارتیان از دو پیمان پیشین ناخرسند بودند و لازم می‌دیدند دربارهٔ جزئیات سیاستی که دو طرف باید در پیش گیرند، همچنین در خصوص ازپیش‌بردن جنگ به‌نحوی که برای هر دو طرف سودمند باشد، با یکدیگر به‌توافق برسند. مخصوصاً لیخاس از وضع حاضر سخت ناخشنود بود و اظهار کرد که هیچ یک از دو پیمان که به‌توسط خالکیدئوس و تریمئس با شاه ایران منعقد شده‌است دارای اعتبار نیست و نمی‌توان اجازه داد که شاه همهٔ سرزمینهایی را که خود و اسلافش تحت نظات خود داشته‌اند تصاحب کند چه این امر بدین معنی خواهدبود که ساکنان همهٔ جزایر و مناطق تسالی و لوکریس تا بویوتی، دوباره به‌حال بندگی درآیند و اسپارت به‌جای آزادساختن یونانیان همهٔ آنان را فرمانبردار دولت ایران سازد. بدین ملاحظات لیخاس پیشنهاد کرد که پیمان جدیدی بسته‌شود یا دست کم پیمانهای موجود ملغا گردند و اضافه کرد که تحت این شرایط پرداخت هزینهٔ ناوگان از طرف شاه فایده‌ای برای اسپارت ندارد. تیسافرنس به‌شنیدن این سخنان سخت خشمگین شد و مذاکره را بی آنکه نتیجه‌ای حاصل شود قطع کرد.

۴۴ عده‌ای از رهبران رودس به‌پلوپونزیان پیغام فرستاده و تقاضای یاری کرده‌بودند و پلوپونزیان تصمیم گرفتند بی‌درنگ روانهٔ آنجا شوند بدین امید که جزیره‌ای را که به‌جهت جمعیت زیاد دریانوردان و نیروی زمینیش اهمیت فراوان داشت با خود همدست سازند. همچنین امیدوار بودند که اگر با رودس پیمان اتحاد ببندند خواهندتوانست هزینهٔ ناوگان خود را از منابع اتحادیهٔ خویش تأمین کنند و دیگر نیازی نخواهندداشت که از تیسافرنس پول بخواهند. پس در همین زمستان از کنیدوس با نود و چهار کشتی حرکت کردند و نخست در بندر کامیروس[2] واقع در قلمرو رودس لنگرانداختند. تودهٔ مردم رودس که از مذاکرات بی‌خبر بودند به‌وحشت افتادند و گریختند مخصوصاً چون شهر فاقد بارو بود. ولی اندکی بعد اسپارتیان اهالی رودس و دو شهر لیندوس[3] و یالوسوس[4] را به‌مجلسی فراخواندند و قانعشان کردند که بهتر است از اتحادیهٔ آتن جدایی گزینند. بدین‌سان رودس به‌اتحادیهٔ اسپارت پیوست.

تقریباً در همین وقت آتنیان چون از مذاکرات رهبران رودس با اسپارتیان خبر یافتند با ناوگان خود از ساموس روانهٔ رودس شدند تا پیش از پلوپونزیان بدانجا برسند ولی چون دیر رسیدند فعلاً به‌خالکه بازگشتند و از آنجا به‌ساموس. پس از اندک زمانی چند بار از پایگاه خود در خالکه و جزیرهٔ کوس به‌رودس حمله کردند. پلوپونزیان مبلغ سی و دو تالنت از مردم

1. Loryma 2. Kameiros 3. Lindos 4. Ialysos

رودس گردآوردند و آنگاه کشتیهای خود را به‌خشکی کشاندند و هشتاد روز بی‌حرکت در همانجا ماندند.

سقوط دموکراسی و برقراری حکومت اشراف در آتن. [۴۱۱ ق.م.]

۴۵ در این هنگام و حتی اندکی پیشتر وقایعی در جریان بود که اینک شرح می‌دهم. پس از مرگ خالکیدئوس و نبرد میلت، اسپارتیان به‌آلکیبیادس بدگمان شده و نامه‌ای به‌آستوخوس نوشته‌بودند که او را بکشد. آلکیبیادس دشمن شخصی آگیس شاه اسپارت بود و به‌طور کلی غیر قابل اعتماد بشمارمی‌رفت. آلکیبیادس چون از ماجرا خبر یافت نخست به‌تیسافرنس پناه برد و سپس با استفاده از نفوذ خود هر آسیبی را که از دستش برمی‌آمد به‌پلوپونزیان رساند و مشاور تیسافرنس در همهٔ امور شد؛ و هم او بود که تیسافرنس را بر آن داشت که به‌جای یک دراخم روزانه سه اوبول به‌سربازان بپردازد و پرداخت این مبلغ را هم به‌طور مرتب انجام‌دهد. به‌تیسافرنس توصیه کرد به‌اسپارتیان بگوید آتنیان که بیش از ایشان در ادارهٔ امور نیروی دریایی تجربه دارند به‌سربازان خود روزانه فقط سه اوبول می‌پردازند و از آن رو چنین نمی‌کنند که قادر به‌پرداخت مبلغی بیشتر نیستند بلکه نمی‌خواهند ملاحان بیش از حد پولدار شوند و دارایی خود را خرج اموری کنند که برای سلامتشان زیان دارد، یا از خدمت سربازی بگریزند. همچنین تیسافرنس را بر آن داشت که فرماندهان شهرهای مختلف را با پرداخت رشوه با خود همداستان سازد، به‌استثنای هرموکراتس‌سیراکوسی که یگانه کسی بود که با پیشنهاد تیسافرنس به‌مخالفت برخاست. هنگامی که شهرها نمایندگانی برای اخذ پول به‌نزد تیسافرنس فرستادند آلکیبیادس به‌ادعای اینکه از جانب تیسافرنس سخن می‌گوید تقاضای آنان را رد کرد و گفت اهالی خیوس توانگرترین مردم یونانند، پس وقتی که شهرهای دیگر به‌یاری ایشان می‌رسند نباید انتظار داشته‌باشند که دیگران، هم جان خود را به‌خاطر ایشان بخطراندازند، و هم پول خود را برای آزادی ایشان خرج کنند؛ شهرهای دیگر نیز پیش از آنکه از آتن جدا شوند سالیانه مبالغی به‌آتن می‌پرداختند و اکنون نباید از سهیم‌شدن در هزینهٔ دفاع خویش خودداری کنند. علاوه بر این گفت که تیسافرنس در حال حاضر تمامی هزینهٔ جنگ را از کیسهٔ خود می‌پردازد و از این رو ناچار است صرفه‌جویی کند ولی همین که پولی از شاه به‌او برسد همهٔ هزینه‌ها را به‌طور کامل خواهدپرداخت و هر مساعدتی که بتواند به‌شهرها خواهدکرد.

۴۶ علاوه بر این آلکیبیادس به‌تیسافرنس توصیه کرد که در پایان‌بخشیدن به‌جنگ شتاب نکند و کشتیهای فنیقی را که مجهز کرده‌است به‌میدان نیاورد و یونانیان بیشتری را در مقابل پرداخت مزد به‌خدمت نگیرد چه در غیر این صورت نظارت بر خشکی و دریا به‌دست نیروی واحدی خواهدافتاد حال آنکه بهتر است هر دو طرف منطقهٔ نفوذ خود را داشته‌باشند تا اگر

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

شاه ایران با یک طرف دچار اشکال شود بتواند طرف دیگر را بر ضد آن برانگیزد. اما اگر نظارت بر دریا و خشکی به‌چنگ دولتی واحد بیفتد شاه نخواهدتوانست برای تضعیف آن دولت متحدی پیدا کند بلکه مجبور خواهدشد که خودش با تحمل هزینه‌ای هنگفت به‌خطری بزرگ تن‌دردهد و لشکری انبوه به‌میدان بیاورد. صرفهٔ شاه در این است که بگذارد دولتهای یونانی یکدیگر را ناتوان سازند و خودش برای این کار مبلغی اندک خرج کند؛ و مطمئن باشد که این کار هیچ خطری برای شاه ندارد. همچنین به‌تیسافرنس گفت که آتنیان متحدانی بهتر از اسپارتیان برای شاهند زیرا خواهان امپراتوری در خشکی نیستند و اعمال و سیاستهایشان در جنگ با منافع شاه سازگارتر است و نتیجهٔ اتحاد شاه با آتنیان این خواهدبود که آتنیان فرمانروای دریاها شوند و همهٔ یونانیانی که در قلمرو شاه زندگی می‌کنند تحت فرمان شاه قرارگیرند؛ ولی اسپارتیان به‌عنوان آزادکنندهٔ یونانیان بپاخاسته‌اند و احتمال قوی بر این است که پس از آزادساختن یونانیان از اسارت مردم یونان، به‌فکر آزادکردن یونانیان از حکومت غیریونانیان خواهندافتاد مگر آنکه شاه نخست خود اسپارتیان را ازپای‌درآورد. از این رو توصیهٔ آلکیبیادس به‌شاه ایران این بود که نخست بگذارد هر دو دولت یونانی یکدیگر را ناتوان سازند و پس از آنکه آتن بکلی ضعیف گردید پلوپونزیان را از آسیا بیرون کند. تیسافرنس به‌طور کلی با این سیاست موافق بود یا دست کم اعمال و رفتارش نشان‌داد که موافق است، چون پرداختهای خود را به‌پلوپونزیان تا می‌توانست بتأخیر انداخت و از نبردهای آنان در دریا ممانعت بعمل‌آورد و ادعا کرد که کشتیهای فنیقی در شرف رسیدنند و بهتر است صبر کنند تا به‌همراه کشتیها نبرد آغاز کنند. بدین‌سان تا آنجا که می‌توانست به‌پلوپونزیان آسیب رساند و کفایت و کارایی نیروی دریایی آنان را تضعیف کرد و از جهات دیگر نیز گرایشی به‌یاری به‌آنان نشان‌نداد.

۴۷ آلکیبیادس این توصیه‌ها را تنها از این جهت به‌شاه و تیسافرنس نکرد که به‌درستی آنها معتقد بود بلکه از این طریق راهی می‌جست تا آتنیان را بر آن دارد که او را به‌شهر خود فرابخوانند. او نیک می‌دانست که اگر آتن ازپای‌درنیاید سرانجام روزی خواهدرسید که او آتنیان را قانع سازد که به‌تبعیدش پایان‌دهند، و می‌اندیشید بهترین راه قانع‌ساختن آتنیان این است که او را دوست نزدیک تیسافرنس بدانند. براستی هم چنین شد. سپاهیان آتن در ساموس وقتی که دیدند او چه نفوذ عمیقی در تیسافرنس دارد فعالیتهایی به‌نفع او آغاز کردند و آلکیبیادس خود نیز پیغامهایی به‌رهبران آنان فرستاد و خواهش کرد که بهترین افراد لشکر را از نظریات او آگاه سازند و به‌ایشان بگویند که اگر در آتن حکومتی الیگارشی جای حکومت فاسد دموکراسی را بگیرد که سبب تبعید او شده‌است، او آماده است به‌زادگاه خود بازگردد و تیسافرنس را دوستدار و نیکخواه همشهریان خود سازد و در کنار آنان بسربرد. بدین‌سان فرماندهان کشتیهای آتنی در ساموس وظیفهٔ ازمیان‌برداشتن حکومت دموکراسی را در آتن

به‌عهده گرفتند.

۴۸ تحریکات در نیروی دریایی آتن در ساموس آغاز شد و اندکی بعد به‌آتن سرایت کرد. افراد مختلف از ساموس به‌نزد آلکیبیادس رفتند و با او به‌مذاکره پرداختند و او به‌آنان امیدواری داد که می‌تواند نخست دوستی تیسافرنس و پس از آن نیکخواهی شاه ایران را نسبت به‌آتنیان برانگیزد به‌شرط اینکه حکومت دموکراسی در آتن ساقط شود و شاه بتواند به‌آتنیان اعتماد کند. اعضای قویترین طبقهٔ مردم آتن نیز که بیش از دیگران از جنگ آسیب می‌دیدند امیدوار شدند که قدرت را بدست‌خواهندگرفت و جنگ را با پیروزی آتن بپایان‌خواهندرساند. کسانی که به‌نزد آلکیبیادس رفته‌بودند، چون به‌ساموس بازگشتند با عده‌ای از همفکران خود حزبی تشکیل دادند و به‌تودهٔ سپاهیان گفتند که اگر دموکراسی ساقط گردد و آلکیبیادس به‌آتن فراخوانده‌شود شاه ایران دوست ایشان خواهدبود و به‌ایشان پول خواهدداد. این توطئه‌ها نخست تودهٔ سپاهیان را دچار اضطراب کرد ولی بتدریج امید دریافت پول از شاه به‌اضطراب غالب آمد.

هواخواهان حکومت الیگارشی پس از آنکه عقاید خود را به‌تودهٔ سپاهیان بازنمودند، مجلسی ترتیب دادند تا با اعضای حزب خود شور کنند و ببینند آلکیبیادس اگر نقشه‌اش اجرا شود چه چیز می‌تواند به‌آتنیان عرضه کند. بیشتر حاضران معتقد بودند که به‌نقشه‌های او می‌توان اعتماد کرد و همهٔ آنها بآسانی قابل اجرا هستند. ولی فرونیخوس یکی از سرداران سپاه بکلی با این عقیده مخالف بود و بحق اعتقاد داشت که شیوهٔ حکومت دموکراسی یا الیگارشی برای آلکیبیادس بکلی مساوی است و هدف اصلی او این است که در نتیجهٔ تغییر نظام سیاسی شهر دوستانش او را به‌بازگشت دعوت کنند، در حالی که یگانه موضوع مهم برای آتنیان این است که دچار جنگ داخلی نشوند. فرونیخوس همچنین بر این عقیده بود که شاه ایران، در حال حاضر که پلوپونزیان چند شهر مهم قلمرو او را تحت نظارت خود دارند و در دریا نیز رقیبی ناتوانتر از آتن نیستند، احتمال نمی‌رود با آتنیان همدست شود و خود را دچار دردسر سازد مخصوصاً از این جهت که فرصتی مناسب برای دوستی با پلوپونزیان بدست‌آورده‌است که هرگز کوچکترین اسیبی به‌او نرسانده‌اند حال آنکه به‌آتنیان اعتماد نمی‌تواندکرد. دربارهٔ شهرهای عضو اتحادیهٔ آتن نیز او می‌گفت که اگر به‌آنها وعده داده‌شود که چون آتن دارای حکومت الیگارشی شده‌است آنها نیز دارای چنین حکومتی خواهندبود این وعده سبب نخواهدشد که شهرهایی که از اتحادیهٔ آتن جدا شده‌اند به‌اتحادیه بازگردند و آنها که هنوز عضو اتحادیه‌اند اعتماد بیشتری به‌آتن داشته‌باشند، زیرا یگانه چیزی که آنها می‌خواهند آزادی از اسارت آتن است و فرقی به‌حالشان نمی‌کند که شکل حکومت چه نوع باشد، و علاوه بر این آن شهرها دلیلی نخواهنددید که در اسارت دولتی که حکومت الیگارشی دارد حالشان بهتر از سابق باشد

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

زیرا حکومت الیگارشی مردمان را بدون محاکمه می‌کشد در حالی که دموکراسی به‌مردم عادی تأمین بیشتری می‌بخشد و طبقهٔ اشراف را لگام می‌زند، و آنچه شهرها بتجربه آموخته‌اند چنین است. فرونیخوس پس از این سخنان گفت که من به‌نقشه‌های آلکیبیادس و توطئه‌ای که اکنون در جریان است اعتماد ندارم.

۴۹ با این همه اعضای حزب که در مجلس حاضر بودند عقیدهٔ خود را تغییر ندادند و نقشه‌ای را که پیشنهاد شده‌بود پذیرفتند و بر آن شدند که پیساندر[1] و چند تن دیگر را به‌آتن بفرستند تا در مورد دعوت آلکیبیادس و براندازی حکومت دموکراسی و انعقاد پیمان دوستی با تیسافرنس مذاکره کنند.

۵۰ فرونیخوس چون یقین کرد که دعوت آلکیبیادس به‌آتنیان پیشنهاد خواهدشد و آتنیان نیز این پیشنهاد را خواهندپذیرفت، به‌وحشت افتاد زیرا تردید نداشت که آلکیبیادس از او انتقام خواهدگرفت؛ و برای اینکه خود را از این مخمصه نجات دهد نامه‌ای محرمانه به‌آستوخوس سردار اسپارتی که هنوز در نزدیکی شهر میلت بود فرستاد و به‌او اطلاع داد که آلکیبیادس مشغول خیانت به‌اسپارتیان است و می‌خواهد میان آتنیان و تیسافرنس پیمان دوستی منعقد سازد، و همهٔ جریان توطئه را نیز بر او بازنمود و اضافه کرد که این اقدام من علیه دشمن شخصیم هر چند به‌زیان کشورم باشد قابل اغماض است. آستوخوس کوچکترین اقدامی علیه آلکیبیادس بعمل‌نیاورد و به‌جای آن به‌شهر ماگنسیا رفت و با آلکیبیادس و تیسافرنس ملاقات کرد و محتوای نامه‌ای را که از ساموس دریافت کرده‌بود به‌آنان اطلاع داد و خود وظیفهٔ جاسوسی بعهده‌گرفت و حتی می‌گفتند برای اینکه از تیسافرنس پول بگیرد به‌او وعده داد که در آینده نیز اخبار دیگر را به‌او خواهدرساند و به‌همین جهت به‌قصور تیسافرنس در پرداخت هزینهٔ کامل سپاه نیز فقط اعتراض ملایمی بعمل‌آورد.

آلکیبیادس بی‌درنگ نامه‌ای به‌کارگزاران ساموس فرستاد و فرونیخوس را متهم به‌خیانت ساخت و خواهش کرد که او را بقتل‌برسانند. فرونیخوس خود را در معرض خطری بزرگ یافت و نامه‌ای دیگر به‌آستوخوس نوشت و به‌سبب افشای محتوای نامهٔ نخستینش به‌او اعتراض کرد و گفت اکنون آماده‌ام به‌اسپارتیان امکان دهم که تمامی سپاه آتن را نابود سازند، و حتی طریق دستیابی به‌ساموس را که فاقد بارو بود بر او بازنمود و اضافه کرد که هیچ کس نمی‌تواند بر من ایراد بگیرد که چرا برای اجتناب از نابودی به‌دست بدترین دشمنم، به‌چنین کاری اقدام کرده‌ام.

۵۱ آستوخوس محتوای این نامه را نیز به‌اطلاع آلکیبیادس رساند. ولی فرونیخوس بهنگام خبر یافت که آستوخوس از اعتماد او سوء استفاده می‌کند و هر لحظه ممکن است نامه‌ای دیگر از آلکیبیادس به‌ساموس برسد. از این رو بی‌درنگ به‌سپاه اطلاع داد که دشمن چون مطلع

1. Pisander

شده‌است که ساموس فاقد باروست و همهٔ کشتیها در بندر حاضر نیستند بر آن شده‌است که به‌لشکرگاه آتن حمله کند و بنا بر این هر چه زودتر ساموس را مستحکم ساخت و سپاه را به‌حال آماده‌باش درآورد؛ و چون خودش سمت فرماندهی داشت دستور داد که ساختن استحکامات بی‌درنگ آغاز شود. آتنیان شروع به‌کار کردند و ساموس بسرعت مستحکم گردید. اندکی بعد نامهٔ آلکیبیادس رسید بدین مضمون که فرونیخوس به‌سپاه خیانت کرده‌است و دشمن بزودی حمله خواهدکرد. ولی در ساموس هیچ کس آماده نشد به‌آلکیبیادس اعتماد کند، و محتوای نامهٔ او را چنین تعبیر کردند که او از نقشهٔ دشمن اطلاع یافته‌است و به‌سبب دشمنی شخصی با فرونیخوس می‌خواهد او را بدنام سازد. در نتیجه نامه‌اش بی آنکه آسیبی به‌فرونیخوس برساند همهٔ سخنانی را که فرونیخوس پیشتر دربارهٔ او گفته‌بود تأیید کرد.

۵۲ پس از آن آلکیبیادس به‌کوشش خود برای بستن پیمان دوستی میان تیسافرنس و آتنیان ادامه داد. تیسافرنس از پلوپونزیان بیم داشت برای اینکه آنان کشتیهایی بیشتر از آتنیان داشتند، ولی با این همه می‌خواست اگر ممکن باشد به‌توصیهٔ آلکیبیادس عمل کند و با آتنیان دوستی گزیند مخصوصاً از این جهت که می‌دانست پلوپونزیان از پیمان تریمنس ناراضیند. آلکیبیادس به‌او گفته‌بود که پلوپونزیان قصد دارند همهٔ شهرهای یونانی را آزاد سازند، و هنگامی که لیخاس گفت قابل قبول نیست که شاه ایران همهٔ شهرهایی را که اکنون متصرف است یا پدران و اجدادش متصرف بوده‌اند زیر فرمان خود نگاه‌دارد، این سخن او در واقع مؤیّد گفتهٔ آلکیبیادس بود. آلکیبیادس دائم با تیسافرنس در تماس بود و از هیچ کوششی به‌وادارکردن او به‌عقد پیمان دوستی با آتن دریغ نمی‌ورزید.

۵۳ در این هنگام پیساندر و نمایندگان دیگری که آتنیان مستقر در ساموس فرستاده‌بودند، به‌آتن رسیدند و اصول کلی برنامهٔ خود را به‌مردم آتن اعلام کردند و گفتند که اگر آتنیان آلکیبیادس را فرابخوانند و شکل حکومت را تغییر دهند، آنان خواهندتوانست شاه ایران را با آتن متحد سازند و در جنگ بر پلوپونزیان پیروز شوند. عدهٔ کثیری بر تغییر شکل حکومت و ازمیان‌برداشتن دموکراسی اعتراض کردند و دشمنان آلکیبیادس هیاهویی عظیم براه‌انداختند و مخصوصاً مردم را توجه دادند بر اینکه برگرداندن او به‌آتن خلاف قانون است، و کاهنان به‌نام حفظ تقدس اسرار دینی ـ که یکی از علل تبعید آلکیبیادس استهزای آن اسرار بود ـ زبان به‌اعتراض گشودند. ولی پیساندر بپاخاست و یکایک معترضان را به‌پیش کرسی خطابه فراخواند و از ایشان پرسید: «می‌دانید که امروز پلوپونزیان دست کم همان قدر کشتی دارند که ما داریم، و تعداد شهرهای متحد ایشان بیش از متحدان ماست، و شاه ایران و تیسافرنس پول در اختیار آنان می‌نهند در حالی که خزانهٔ ما تهی است؛ آیا با این همه امیدوارید که آتن سرپا بماند مگر آنکه بتوانیم رأی شاه ایران را برگردانیم و وادارش کنیم که جانب ما را بگیرد؟» چون همه پاسخ

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

دادند که نه، چنان امیدی ندارند، گفت: «پس یگانه چارهٔ ما این است که شکل حکومتی خردمندانه بگزینیم و زمام قدرت را به‌دست چند تن معدود بسپاریم تا شاه بتواند به‌ما اعتماد کند. مطلب برای ما در وضع امروزی زنده‌ماندن است نه شیوهٔ حکومت، زیرا شیوهٔ حکومت را هر وقت می‌توان تغییر داد. باید آلکیبیادس را به‌آتن فرابخوانیم زیرا او یگانه کسی است که می‌تواند این نقشه را اجرا کند.»

۵۴ مردم آتن در آغاز آماده نبودند شیوهٔ حکومت الیگارشی را بپذیرند، ولی پس از آنکه پیساندر بر آنان روشن ساخت که چاره‌ای دیگر وجود ندارد، و همچنین از آنجا که معتقد بودند نوع حکومت را در آینده می‌توان تغییر داد، سرانجام تسلیم شدند و تصمیم گرفتند که پیساندر را با ده تن دیگر به‌نزد تیسافرنس و آلکیبیادس بفرستند تا هر قراری را که صلاح بدانند با آنان بنهند. علاوه بر این، چون پیساندر بر ابقای فرونیخوس در مقام فرماندهی اعتراض کرده‌بود مردم آتن فرونیخوس و همکارش اسکیرونیدس را از مقام فرماندهی عزل کردند و دیومدون و لئون را به‌جای ایشان به‌مقام فرمانده نیروی دریایی برگزیدند. پیساندر بدین جهت فرونیخوس را به‌خیانت در مورد یاسوس و آمورگس متهم ساخت که او بر فراخواندن آلکیبیادس اعتراض کرده‌بود و از این رو بقای او را در مقام فرماندهی صلاح نمی‌دانست. پیساندر با همفکران خود در دادگاهها و مقامات مربوط به‌انتخابات نیز ملاقات کرد و به‌آنان توصیه کرد با یکدیگر متحد باشند و برای برانداختن دموکراسی از سیاستی واحد پیروی کنند؛ و آنگاه پس از دادن همهٔ ترتیبات لازم عازم سفر برای ملاقات تیسافرنس شد.

۵۵ در همین زمستان لئون و دیومدس که به‌فرماندهی نیروی دریایی آتن منصوب شده‌بودند به‌رودس حمله کردند، و در آنجا دیدند که کشتیهای پلوپونزی به‌خشکی کشانده‌شده‌اند؛ پیاده شدند و پس از مغلوب‌ساختن لشکریان رودس که به‌مقابلهٔ ایشان آمده‌بودند به‌خالکه بازگشتند و به‌جای جزیرهٔ کوس آنجا را پایگاه خود ساختند چون از آنجا بهتر می‌توانستند حرکات ناوگان پلوپونز را تحت نظر داشته‌باشند.

در این هنگام کسنوفانتیداس[1] اسپارتی از طرف پداریتوس که در خیوس بود به‌رودس آمد و گفت که استحکامات آتنی کامل شده‌است و اگر سپاه پلوپونز با تمامی ناوگان خود به‌یاری خیوس نرسد خیوس ازدست‌خواهدرفت. پلوپونزیان تصمیم گرفتند حرکت کنند، ولی در این اثنا خود پداریتوس با سربازان مزدورش و با تمامی نیروی جنگی خیوس به‌استحکامات حافظ کشتیهای آتنی حمله کرد و بخشی از آن را متصرف گردید و به‌چند فروند از کشتیها هم که به‌ساحل کشانده شده‌بود دست‌یافت. آتنیان دست به‌حملهٔ متقابل زدند و نخست سپاه خیوس

1. Xenophantidas

را مغلوب کردند و سپس بر بقیهٔ لشکریان پداریتوس چیره شدند. پداریتوس کشته‌شد و مقدار زیادی از جنگ‌افزارهایش به‌دست آتنیان افتاد.

۵۶ پس از این رویداد خیوس از هر سو در محاصرهٔ آتنیان قرارگرفت و شهر دچار قحطی گردید.

پیساندر و نمایندگان آتن به‌دربار تیسافرنس رسیدند و برای رسیدن به‌توافق و بستن پیمان مذاکره آغاز کردند. آلکیبیادس نمی‌دانست که تا چه حد خواهدتوانست موافقت تیسافرنس را جلب کند زیرا تیسافرنس از پلوپونزیان بیش از آتنیان بیم داشت و هنوز می‌خواست به‌توصیه‌ای که آلکیبیادس به‌او کرده‌بود عمل کند و سبب شود که هر دو طرف یکدیگر را تضعیف کنند. آلکیبیادس برای اینکه خود را از دشواری برهاند تیسافرنس را بر آن داشت که شرایطی سنگین به‌آتنیان پیشنهاد کند، بدین امید که مانع اتحاد ایران با آتن شود. من خود بر آنم که تیسافرنس نیز همین را می‌خواست: تیسافرنس از ترس پلوپونزیان نمی‌خواست با آتن پیمان ببندد، و آلکیبیادس چون می‌دید که تیسافرنس چندان تمایلی به‌بستن پیمان با آتن ندارد می‌خواست آتنیان نفهمند که او نمی‌تواند نظر تیسافرنس را به‌اتحاد با آتن جلب کند بلکه خیال کنند تقصیر از آتنیان است که نمی‌توانند شرایط تیسافرنس را ـ با اینکه آلکیبیادس او را با بستن پیمان موافق ساخته‌است ـ بپذیرند. آلکیبیادس که در حضور تیسافرنس به‌نام تیسافرنس سخن می‌گفت آن قدر شرایط سنگین به‌میان آورد که چنان می‌نمود که آتنیان با اینکه تا آن دم با همهٔ تقاضاهای ایران موافقت کرده‌بودند مسؤول شکست مذاکرات‌اند. آلکیبیادس در جلسهٔ اول مذاکرات گفت که تمامی ایونی باید تسلیم تیسافرنس شود و در جلسهٔ دوم خواهان جزایر واقع در جوار ایونی برای شاه ایران شد و چون آتنیان با این تقاضا نیز مخالفت نکردند، از بیم آنکه مبادا آنان دریابند که او چندان نفوذی در تیسافرنس ندارد در سومین جلسهٔ مذاکرات گفت که آتنیان باید اجازه دهند که شاه کشتیهایی بسازد و با آنها در هر بخشی از سواحل که مایل باشد حرکت کند. در این مورد آتنیان دیگر نمی‌توانستند تسلیم شوند و فایده‌ای در ادامهٔ مذاکرات ندیدند و فهمیدند که آلکیبیادس تا کنون ایشان را فریفته‌است. از این رو مذاکره را قطع کردند و به‌ساموس بازگشتند.

سومین پیمان ایران با اسپارت

۵۷ اندکی پس از آن در همین زمستان تیسافرنس به‌کاونوس رفت تا پلوپونزیان را به‌میلت بازگرداند و پس از انعقاد پیمانی دیگر، پول در اختیار آنان بگذارد تا دشمنی آشکار میان او و آنان بروز نکند. می‌ترسید که اگر مزد خدمهٔ کشتیهای بسیاری از آنان پرداخته‌نشود یا مجبور

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

خواهندشد با آتنیان بجنگند و چنین جنگی به‌شکستشان خواهدانجامید و یا خدمهٔ کافی برای کشتیهای خود نخواهندیافت و آتنیان بدون نیاز به‌یاری او به‌مقصود خواهندرسید. علاوه بر این می‌ترسید که پلوپونزیان برای دست‌یافتن به‌مواد غذایی در قاره دست به‌غارتگری بزنند. با توجه به‌همهٔ این احتمالها و برای اینکه مطابق سیاست اصلی خود هر دو دولت یونانی را از حیث نیرو در حال موازنه نگاه‌دارد پلوپونزیان را به‌نزد خود خواند و مبالغ لازم را به‌ایشان پرداخت و برای سومین‌بار پیمانی با شرایط زیر با ایشان منعقد نمود:

۵۸ «در سیزدهمین سال سلطنت داریوش و در زمان نظارت آلکسیپیداس[1] در اسپارت، در دشت مایاندروس[2] پیمانی میان اسپارتیان و متحدانشان از یک سو و تیسافرنس و هیرامنس[3] و پسران فارناکس از سوی دیگر، دربارهٔ منافع شاه و منافع اسپارتیان و متحدانشان با شرایط زیر منعقد گردید.

«کشور شاه در آسیا متعلق به‌شاه خواهدبود و شاه هر اقدامی را که صلاح بداند در آنجا به‌عمل‌خواهدآورد. اسپارتیان و متحدانشان به‌هیچ عمل خصمانه بر ضد کشور شاه دست‌نخواهندزد؛ شاه نیز هیچ گونه عمل خصمانه بر ضد سرزمین اسپارتیان و متحدانشان نخواهدکرد. اگر یکی از اسپارتیان و متحدانشان به‌کشور شاه حمله کند اسپارتیان و متحدانشان او را از این کار بازخواهندداشت؛ و اگر کسی از کشور شاه به‌سرزمین اسپارتیان و متحدانشان حمله کند شاه موظف است او را از این عمل بازدارد.

«تیسافرنس تا رسیدن کشتیهای شاه هزینهٔ کشتیهایی را که اکنون حاضرند، مطابق توافقی که تاکنون وجود داشت خواهدپرداخت. پس از رسیدن کشتیهای شاه، اسپارتیان و متحدانشان اگر مایل باشند می‌توانند پرداخت هزینهٔ کشتیهای خود را خود بعهده‌بگیرند؛ ولی اگر بخواهند آن هزینه را تیسافرنس بپردازد تیسافرنس موظف به‌پرداخت آن خواهدبود و در پایان جنگ اسپارتیان و متحدانشان مبالغی را که دریافت کرده‌اند مسترد خواهندکرد.

«پس از رسیدن کشتیهای شاه، ناوگان اسپارتیان و متحدانشان و ناوگان شاه جنگ را متفقاً به‌نحوی که تیسافرنس و اسپارتیان و متحدانشان صلاح بدانند ادامه خواهندداد؛ و اگر بخواهند با آتنیان صلح کنند هر دو طرف متفقاً صلح خواهندکرد.»

۵۹ پس از انعقاد این پیمان تیسافرنس بر آن شد که مطابق شرایط پیمان ناوگان فنیقی را بیاورد و سایر وعده‌های خود را نیز عملی کند و مقصودش این بود که دست کم اسپارتیان ببینند که او شروع به‌اجرای تعهدات خود کرده‌است.

1. Alexippidas 2. Maiandros 3. Heiramenes

۶۰ هنگامی که زمستان به‌پایان خود نزدیک می‌شد بویوتیان شهر اوروپوس را که در اشغال پادگان آتنیان بود، از طریق توطئه با گروهی از مردم شهر، گرفتند. کسانی که در این توطئه با بویوتیان همکاری می‌کردند گروهی از مردم ارتریا بودند و همچنین گروهی از ساکنان اوروپوس که قصد جدایی از اوبویا را داشتند. اوروپوس که مستقیماً در روبروی ارتریا واقع بود، تا هنگامی که در اشغال آتنیان قرارداشت تهدیدی بود هم برای ارتریا و هم برای بقیهٔ منطقهٔ اوبویا. اکنون مردم ارتریا که اوروپوس را دردست‌داشتند نمایندگانی به‌رودس فرستادند و از پلوپونزیان خواهش کردند که وارد اوبویا شوند. ولی پلوپونزیان بیشتر گرایش به‌این داشتند که به‌یاری خیوس بشتابند و از این رو با تمامی ناوگان خود از رودس روانهٔ خیوس شدند؛ و چون در سر راه خود به‌نزدیکی تریوپیون[1] رسیدند مواجه با کشتیهای آتنی شدند که به‌سوی خالکه روان بودند. هیچ یک از دو ناوگان اقدام به‌حمله نکرد، آتنیان به‌ساموس بازگشتند و پلوپونزیان به‌میلت؛ پلوپونزیان دریافتند که آزادکردن خیوس بدون جنگ دریایی امکان‌پذیر نخواهدبود.

بدین‌سان زمستان بسررسید و بیستمین سال جنگ که توکودیدس رویدادهایش را بازنموده‌است بپایان‌رسید.

1. Triopion

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بیست و یکمین سال جنگ

تابستان

۶۱ در آغاز تابستان اسپارتیان درکولیداس[1] را که یکی از اعضای طبقهٔ افسران اسپارت بود، با نیرویی کوچک از راه خشکی به‌هلسپونت فرستادند تا شهر آبودوس[2] را که مهاجران اهل میلت تأسیس کرده‌اند به‌طغیان علیه آتن وادار سازد. در همان وقت مردم خیوس چون دیدند که آستوخوس نمی‌تواند به‌یاری آنها برسد ـ و چون از محاصرهٔ شهر نیز تحت فشار قرارداشتند ـ تصمیم به‌جنگی دریایی گرفتند. هنگامی که آستوخوس هنوز در رودس بود، پس از مرگ پداریتوس افسری اسپارتی به‌نام لئون از میلت به‌همراه آنتیستنس به‌خیوس آمد تا فرماندهی سپاه آنجا را بعهده‌گیرد. لئون دوازده کشتی با خود آورده‌بود که پنج تا از آنها متعلق به‌شهر توریوی بود، چهار تا به‌سیراکوس، یکی به‌آنایا، یکی به‌میلت و یکی به‌خود لئون. سپاه خیوس حرکت کرد و موضعی استوار اختیار کرد و با سی و شش کشتی به‌مقابله با سی و دو کشتی آتنی شتافت. پس از نبردی سخت، سپاه خیوس و متحدانش با اینکه نزدیک به‌پیروزی بودند چون دیر شده‌بود به‌شهر خود بازگشتند.

۶۲ اندکی پس از این واقعه درکولیداس که از میلت پیاده در طول ساحل براه‌افتاده‌بود به‌مقصد رسید و شهر آبودوس در هلسپونت بر آتن شورید و به‌فارنابازوس پیوست و دو روز پس از آن شهر لامپساکوس نیز بر آن تأسی جست. چون استرومبیخیدس از این رویداد خبر یافت باشتاب از خیوس با بیست و چهار کشتی آتنی که چند تا از آنها کشتیهای باری و سرنشینانشان سربازان سنگین‌اسلحه بودند برای ساکت‌کردن طغیان این شهرها براه‌افتاد. مردم لامپساکوس برای مقابله با او از شهر بیرون آمدند ولی چون شهر فاقد استحکامات بود، آنان را شکست‌داد و

1. Derkylidas 2. Abydos

لامپساکوس را متصرف گردید و بندگان و کالاهای موجود در شهر را به‌غنیمت گرفت و مردان آزاد را به‌خانه‌هایشان بازگرداند و خود به‌شهر آبودوس رفت ولی موفق به‌تصرف آن نشد و به‌سوی ساحل مقابل حرکت کرد و شهر سستوس واقع در منطقهٔ خرسونس را که پیشتر ایرانیان اشغالش کرده‌بودند پایگاه خود ساخت تا از آنجا تمامی هلسپونت را زیر نظر داشته‌باشد.

۶۳ در این اثنا سپاه خیوس نظارتی بیشتر بر دریا یافته‌بود، و خبر نبرد دریایی و غیبت استرومبیخیدس و کشتیهایش، به‌سپاه مستقر در میلت و آستوخوس قوت قلب بیشتری بخشید، و آستوخوس با دو کشتی به‌خیوس رفت و آنگاه با ناوگانی که در آنجا بود به‌ساموس حمله کرد. آتنیان چون نسبت به‌یکدیگر بدگمان بودند برای مقابله با او حرکت نکردند و او به‌میلت بازگشت.

علت بدگمانی آتنیان نسبت به‌یکدیگر این بود که تقریباً در این هنگام یا حتی اندکی پیشتر حکومت دموکراسی در آتن ساقط شده‌بود. پیساندر و نمایندگان دیگر پس از آنکه از نزد نیسافرنس به‌ساموس بازگشتند نظارت خود را بر سپاه استوارتر ساختند و با مهمترین مردان ساموس وارد مذاکره شدند تا آنان را به‌برقرارساختن حکومت اشراف در ساموس وادار کنند در حالی که مرد ساموس بتازگی بر ضد اشراف شوریده‌بودند. در همین هنگام آتنیان مقیم ساموس پس از مذاکره با یکدیگر تصمیم گرفتند که آلکیبیادس را به‌حال خود بگذارند ـ چون او گرایشی به‌همکاری با ایشان نشان‌نمی‌داد و چنین می‌نمود که همکار مناسبی هم برای حکومت الیگارشی نیست ـ و امور شهر را خود بدست‌گیرند و در عین حال جنگ را با دشمن ادامه دهند و هزینه‌های لازم را از کیسهٔ خود بپردازند؛ و همهٔ این کارها را برای خاطر خود می‌کردند نه برای مردم آتن.

۶۴ آنگاه پیساندر و نیمی از نمایندگان را به‌آتن فرستادند تا در آنجا شروع به‌عمل کنند و به‌ایشان دستور دادند که در سر راه خود در شهرهای تابع آتن حکومت الیگارشی برقرار سازند، و نیم دیگر را به‌سایر شهرهای تابع آتن گسیل داشتند؛ و دیپترفس را که در نزدیکی خیوس مستقر بود و به‌سمت فرمانده منطقهٔ تراکیا برگزیده شده‌بود به‌محل خدمتش فرستادند. دیپترفس همین که به‌شهر تاسوس رسید حکومت دموکراسی را برانداخت، ولی دو ماه پس از رفتن او تودهٔ مردم تاسوس شهر خود را مستحکم ساختند چون گرایشی به‌حکومت اشراف مورد حمایت آتن نداشتند و هر روز منتظر بودند که به‌یاری اسپارت آزادی خود را بدست‌آورند. چند تنی از مردم آن شهر که آتنیان تبعیدشان کرده‌بودند و اکنون در نزد پلوپونزیان بودند، با دوستان خود که در شهر داشتند همکاری می‌کردند برای اینکه ناوگانی بدست‌آورند و تاسوس را از اتحادیهٔ آتن جدا سازند و به‌اسپارت ملحق کنند. اینان بی آنکه در معرض خطری قرارگیرند

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

به‌هدف خود نزدیک شدند چون حکومت دموکراسی که ممکن بود با ایشان به‌مخالفت برخیزد به‌دست خود آنیان ساقط شده‌بود. بدین‌سان در مورد شهر تاسوس اقدامات حزب اشراف آتن نتیجه‌ای به‌عکس مقصود آن حزب بخشید، و به‌عقیدهٔ من همین امر در بسیاری از شهرهای متحد آتن نیز روی‌داد، بدین معنی که همین که در آن شهرها قدرت حکومت در دست گروه کوچکی متمرکز گردید سران شهر بدون واهمه اقدامات لازم برای کسب آزادی را بعمل‌آوردند.

۶۵ پیساندر و سایر نمایندگان، چنانکه به‌آنان دستور داده شده‌بود، در سر راه خود حکومت دموکراسی را در شهرها برانداختند؛ و از بعضی نقاط عده‌ای سرباز سنگین‌اسلحه برای تقویت نیروی خود با خود برداشتند و به‌آتن رسیدند. در آتن بیشتر کارهای لازم به‌دست اعضاء حزب ایشان انجام‌گرفته‌بود. عده‌ای از جوانان شهر گروهی تشکیل داده و آندروکلس[1] یکی از رهبران حزب دموکرات را که در تبعید آلکیبیادس نقشی مؤثر ایفا کرده‌بود پنهانی کشته‌بودند. اینان برای مشروعیت عمل خود در کشتن آندروکلس دو دلیل می‌دیدند: یکی اینکه از مردم‌فریبان عمدهٔ شهر بود و دیگر اینکه معتقد بودند با کشتن او خدمتی به‌آلکیبیادس می‌کنند که بزودی به‌آتن خواهدآمد و پیمان دوستی میان آتن و تیسافرنس منعقد خواهدشد. این گروه کسان دیگری را نیز که برای شهر مضر می‌دانستند پنهانی ازپای‌درآوردند، و در شهر اصولی را اعلام کردند که همه باید رعایت کنند. به‌موجب این اصول هیچ کس حق نداشت از دولت پولی دریافت کند مگر آنکه خدمت سربازی بجاآورد، و عدهٔ اعضاء کارگزاران دولت نباید بیش از پنجهزار تن باشد و اینان کسانی باید باشند که بتوانند به‌تن خویش یا پرداخت پول به‌دولت خدمت کنند.

۶۶ این اصول فقط به‌منظور تبلیغات و جلب نظر تودهٔ مردم مطرح شد، و در واقع انقلابیون در نظر داشتند که زمام حکومت را خودشان بدست‌گیرند. با این همه مجلس شورای شهر و اعضای انجمن شهر که از طریق قرعه انتخاب شده‌بودند، جلسات خود را تشکیل می‌دادند ولی همهٔ تصمیمهای ایشان می‌بایست از پیش توسط حزب انقلابیون تأیید شده‌باشد. همهٔ سخنوران از اعضای این حزب بودند و سخنانی هم که می‌بایست در ملأ عام بگویند از پیش توسط حزب معین می‌شد. مردمان با مشاهدهٔ کثرت اعضای این حزب دچار وحشت شده‌بودند و هیچ کس جرأت نمی‌کرد زبان به‌اعتراض بگشاید و همین که کسی سخنی بر خلاف ایشان می‌گفت به‌بهانه‌های گوناگون کشته‌می‌شد و کسی جرأت نداشت دربارهٔ این گونه قتلها تحقیقی کند یا درصدد تعقیب متهمان برآید. زبانها بسته‌بود و کسانی هم که کلمه‌ای بر ضد حزب غالب نمی‌گفتند به‌همین خوش بودند که از آزار دیگران در امان بمانند. مردم عدهٔ اعضای حزب را بیش از عدد واقعی آنان می‌پنداشتند و همه اعتماد به‌نفس خود را ازدست‌داده‌بودند. به‌سبب

1. Androkles

بزرگی شهر و از آنجا که ارتباط مردم با یکدیگر قطع شده‌بود هیچ کس نمی‌دانست در شهر چه می‌گذرد. کسی هم که مورد آزار قرارمی‌گرفت نمی‌توانست درد خود را به‌دیگری بگوید یا درصدد یافتن وسیلهٔ دفاع برآید زیرا یا کسی را نمی‌شناخت و یا به‌آشنایان خود اعتماد نمی‌توانست‌کرد. همهٔ اعضای حزب دموکرات نسبت به‌یکدیگر سوءِ ظن یافته‌بودند و هر کسی می‌اندیشید که دیگری با حاکمان وقت سرو سری دارد. واقع امر هم این بود که در میان انقلابیون کسانی وجود داشتند که پیشتر هیچ کس فکر نمی‌کرد که ممکن است به‌حزب الیگارکها بپیوندند، و همین خود علت اصلی بی‌اعتمادی مردم به‌یکدیگر بود.

۶۷ هنگامی که پیساندر و دیگران به‌آتن رسیدند وضع شهر از این قراربود. نخستین کاری که کردند این بود که مجلس عمومی شهر را تشکیل دادند و پیشنهاد کردند که مجلس، هیأتی متشکل از ده تن انتخاب کند و به‌آن اختیار تام بدهد؛ این ده تن پیشنهادهای خود را برای بهترین نظام سیاسی دولت آماده سازند و در روزی معین به‌مردم عرضه کنند. چون روز معین رسید مجلس را در فضایی تنگ[1] در کولونوس[2] به‌فاصلهٔ تقریباً نیم میل از شهر در زمینی که وقف پوزیدون[3] است تشکیل دادند. هیأت یک پیشنهاد عرضه کرد، فقط یک پیشنهاد، بدین مضمون که هر آتنی حق دارد هر پیشنهادی را به‌مجلس عرضه کند بی آنکه مستوجب مجازات باشد؛[4] و کسی که ارائه‌کنندهٔ چنین پیشنهادی را مورد تعقیب قراردهد یا آسیبی دیگر به‌او برساند بسختی مجازات خواهدشد.

آنگاه انقلابیون زبان بازکرده سخن گفتند و اعلام کردند که از این پس هیچ کس مقامی دولتی به‌موجب نظام سیاسی پیشین نخواهدداشت و هیچ پولی از دولت دریافت نخواهدکرد؛ پنج تن به‌عنوان رؤسای دولت انتخاب خواهندشد و اینان صد تن را برخواهندگزید و هر یک از این صد تن سه مرد انتخاب خواهندکرد، و چهارصد تن که بدین ترتیب انتخاب می‌شوند در ساختمان شورای شهر خواهندنشست و با اختیار تام مطابق صلاح‌دید خود حکومت خواهندکرد و پنجهزار تن را هر وقت که صلاح بدانند دعوت خواهندکرد.[5]

۶۸ این پیشنهاد را پیساندر عرضه کرد و او بیش از همهٔ اعضای حزب آشکارا خواستار سقوط دموکراسی شد. ولی مردی که تمامی این نقشه را طرح کرده و دربارهٔ آن نیک اندیشیده و مقدماتش را از مدتها پیش فراهم‌آورده‌بود، آنتیفون بود. آنتیفون یکی از هشیارترین مردان

۱. احتمالاً بدین منظور که جای کافی برای همهٔ اعضای مجلس موجود نباشد (حاشیهٔ ترجمهٔ آلمانی)

2. Kolonos 3. Poseidon

۴. تا آن زمان در آتن قانون چنین بود که هیچ کس حق نداشت پیشنهادهایی معین را، از جمله پیشنهاد تغییر نظام سیاسی شهر را، به‌مجلس ارائه کند و کسی که چنین پیشنهادی می‌کرد مستوجب مجازاتی سنگین بود (نقل از حاشیهٔ ترجمهٔ آلمانی)

۵. در بعضی شهرهای یونانی عدهٔ اعضای حکومت اشراف را با ارقامی مانند هزار یا پنجهزار یا ده‌هزار اعلام می‌کردند. در هنگام تغییر شکل حکومت آتن در سال ۴۱۱ ق.م. که توکودیدس شرحش را در اینجا آورده‌است مقصود از این پنجهزار تن شهروندانی بودند که ثروت کافی برای پرداخت هزینهٔ سپاه را داشتند. ـم.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

زمان خود بود و اندیشه‌های خود را به‌بهترین وجه و بروشنی تمام می‌توانست بیان کند. در مجلس شورای شهر جز در موارد ضروری لب به‌سخن نمی‌گشود و در زندگی سیاسی با هیچ‌کس به‌رقابت برنمی‌خاست و مردم به‌سبب زیرکی فوق‌العاده‌اش نسبت به‌او سخت بدگمان بودند، اما در عین حال هنگامی که دیگران سرگرم دعاوی حقوقی بودند یا وقت خود را به‌بحث در مجلس شورای شهر می‌گذراندند او بهترین و سودمندترین توصیه‌ها را به‌دولت می‌کرد. پس از سقوط حکومت الیگارشی و بازگشت دموکراسی نیز وقتی که آن چهارصد تن را به‌دادگاه بردند و محاکمه کردند و برای آنتیفون پیشنهاد مجازات اعدام کردند، خطابهٔ دفاعی او در دادگاه به‌نظر من بهترین خطابه‌ای بود که تا آن زمان در آتن خوانده شده‌بود. فرونیخوس نیز اشتیاق فراوان به‌اسقاط دموکراسی از خود نشان‌می‌داد، از آلکیبیادس بیم داشت و می‌دانست که آلکیبیادس از توطئه‌های او با آستوخوس در ساموس آگاه است و گمان نمی‌برد که حکومت الیگارشی آلکیبیادس را به‌آتن فرابخواند. ترامنس پسر هاگنون نیز از رهبران حزب اشراف و سخنوری توانا بود. بنا بر این جای تعجب نیست که کاری بدین بزرگی که به‌دست هشیارترین مردان آتن آغاز گردید با وجود همهٔ دشواریها به‌موفقیت انجامید. محروم‌ساختن آتنیان از آزادی، آن هم صد سال پس از آنکه خود را از یوغ اسارت جباران خلاص کرده‌بودند، به‌هیچ روی کار آسانی نبود. مردم آتن به‌بندگی خونگرفته‌بودند بلکه عادتشان بر این بود که بر دیگران فرمان برانند.

۶۹ مجلس همهٔ پیشنهادها را بی آنکه صدای اعتراض بلند شود پذیرفت و اعضای مجلس پراکنده شدند. پس از آن، دست‌اندرکاران انقلاب چهارصد مرد را با تشریفاتی که شرح می‌دهم وارد ساختمان شورای شهر کردند: به‌علت استقرار نیروی دشمن در دکلیا، همهٔ مردان آتن به‌طور دائم یا در بالای باروهای شهر بودند و یا در نقاط مختلف شهر در نزدیک جنگ‌افزارهای خود.[1] در روز معهود، دست‌اندرکاران انقلاب کسانی را که در توطئهٔ برچیدن دموکراسی شرکت نداشتند به‌خانه‌های خود فرستادند و به‌اعضای حزب خود دستور دادند که نه در محل نزدیک جنگ‌افزارهای خود، بلکه اندکی دورتر مستقر شوند و اگر ببینند که کسی به‌آنچه روی‌می‌دهد زبان به‌اعتراض می‌گشاید سلاح بردارند و او را خاموش کنند. سیصد تن از شهرهای آندروس و تنوس و کاروستوس نیز حضور داشتند و همچنین گروهی از شهروندان جدید اگینا نیز که آتنیان در آن شهر سکونت داده‌بودند برای نگهبانی از تشریفات امروزی با سلاحهای خود آمده‌بودند، و همان دستور به‌آنان نیز داده شده‌بود. پس از آنکه همهٔ این مردان در جاهای خود استقرار یافتند، چهارصد مرد آمدند در حالی که هر یک خنجری در زیر جامه با خود داشتند، و صد و بیست مرد جوان که هر وقت قاربود زدوخوردی روی‌دهد از وجودشان استفاده می‌شد در برابر ساختمان شورای شهر صف کشیدند. به‌اعضای شورای شهر که پیش از انقلاب به‌قرعه

۱. ر.ک. کتاب هفتم، بند ۲۸ ـ م.

انتخاب شده‌بودند و اینک در ساختمان شورا حضور داشتند گفته‌شد که حق‌الزحمهٔ خود را بگیرند و بروند؛ و مبلغی هم با خود آورده‌بودند که به‌عنوان حق‌الزحمه تا پایان مدت مأموریتشان به‌آنان دادند.

۷۰ پس از آنکه شورا بدین ترتیب بی آنکه اعتراضی شود منحل گردید و اعضای شورا از ساختمان بیرون رفتند، چهارصد مرد در ساختمان شورا جای‌گرفتند و به‌قید قرعه از میان خود هیأتی را برای ادارهٔ امور و بجاآوردن تشریفات دعا و قربانی، که مطابق رسم به‌هنگام شروع دورهٔ جدید شورا باید بعمل‌آید، برگزیدند. پس از آن تغییرات بزرگی در نظام سیاسی و اداری دادند، ولی به‌خاطر آلکیبیادس از فراخواندن تبعیدیان خودداری کردند، و ادارهٔ امور شهر را با کمال سختگیری آغاز کردند.

چند تنی که بودنشان را صلاح نمی‌دانستند کشتند و گروهی را زندانی یا تبعید کردند. آنگاه پیکهایی به‌نزد آگیس شاه اسپارت که در دکلیا بود فرستادند و به‌او پیغام دادند که آمادهٔ صلحند و برای او بهتر آن است که با پیشنهاد سازش موافقت کند چون اکنون طرف مذاکرهٔ او ایشان خواهندبود نه دولت دموکرات غیر قابل اعتماد.

۷۱ ولی آگیس باور نکرد که در آتن دولتی ثابت برقرار گردیده‌است و آتنیان بدین زودی آماده خواهندبود از آزادی دیرین خود چشم‌بپوشند، و اندیشید که اگر نیروی پلوپونزی بزرگی را ببینند دچار اغتشاش و هرج و مرج خواهندشد، و معتقد نبود که در حال حاضر نیز شهر دچار هرج و مرج نباشد. از این رو پیشنهاد چهارصد تن را رد کرد و از اسپارت نیروی تقویتی بسیاری طلبید و اندکی بعد به‌همراه یادگان دکلیا تا باروهای آتن پیش آمد، بدین امید که دولت آتن به‌وحشت افتد و به‌شرایطی که اسپارت ارائه خواهدکرد گردن‌بنهد یا به‌سبب اغتشاش و هرج و مرجی که در درون و بیرون شهر پدیدمی‌آید آتنیان بدون جنگ تسلیم شوند. مطمئن بود که سپاهیان آتن از دیوار دراز شهر چنانکه باید دفاع نخواهندکرد و او بآسانی بر آن مسلط خواهدگردید. ولی همین که به‌بارو نزدیک شد کوچکترین نشانه‌ای از اغتشاش ندید و آتنیان فوجهای سوار و سربازان سنگین‌اسلحه و سبک‌اسلحه و تیراندازان خود را به‌مقابلهٔ او فرستادند و چند تن از لشکریانش را کشتند و اجساد و سلاحهای ایشان را با خود بردند. آگیس دریافت که وضع از چه قرار است و بازگشت. سپس با لشکریانش در دکلیا مستقر شد و قوای تقویتی را نیز که از اسپارت رسیده‌بود چند روزی در انتیکه نگهداشت و سپس به‌اسپارت بازگرداند. اندکی بعد چهارصد مرد دوباره پیکهایی به‌نزد آگیس فرستادند و پیشنهاد صلح کردند. آگیس این بار آنان را پذیرفت و توصیه کرد که آتنیان نمایندگانی به‌اسپارت بفرستند تا دربارهٔ شرایط صلح مذاکره کنند و به‌جنگ پایان دهند.

۷۲ چهارصد تن، ده نفر نماینده هم به‌ساموس فرستادند تا با سپاهیان مستقر در آنجا

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مذاکره کنند و به‌آنان بگویند که حکومت الیگارشی برای آن به‌روی کار نیامده‌است که به‌شهر یا به‌شهروندان آسیبی برساند بلکه هدف حکومت جدید حفظ کل شهر و کل دولت است و حکمرانان تنها چهارصد تن نیستند بلکه پنجهزار نفرند؛ گرچه این پنجهزار نفر به‌علت سفرهای مختلف و گرفتاریهای دیگر هرگز در یک جا گرد نیامده‌بودند. نمایندگان قراربود با سپاهیان مستقر در ساموس دربارهٔ مطالب دیگری نیز مذاکره کنند چون چهارصد تن می‌ترسیدند (و وقایع بعد نیز نشان‌داد که ترسشان بیهوده نبوده‌است) که آتنیانی که در نیروی دریایی خدمت می‌کنند آمادهٔ قبول نظام الیگارشی و ادامهٔ خدمت در تحت آن نظام نشوند و ناآرامی از ساموس آغاز گردد و به‌براندازی دولت جدید بینجامد.

۷۳ واقع امر این است که در همان وقت مردم ساموس از اندیشهٔ برقراری نظام الیگارشی روی‌برمی‌گرداندند و تقریباً در روزهایی که آن چهارصد تن توطئهٔ خود را سازمان می‌دادند وقایعی در ساموس روی‌داد که اینک شرح می‌دهم. گروهی از مردم ساموس که در آن زمان[1] علیه طبقهٔ حاکم طغیان کرده و نظام دموکراسی را برقرار ساخته‌بودند، بر اثر تبلیغات پیساندر و توطئه‌گران آتنی دوباره تغییر رأی داده و سیصد تن از آنان در توطئه شریک شده‌بودند و اکنون بقیهٔ مردم ساموس را حافظان دموکراسی تلقی می‌کردند و می‌خواستند به‌آنان حمله کنند. علاوه بر این مرد آتنی فرومایه‌ای به‌نام هوپربولوس[2] را، نه بدین جهت که از جاه و مقامش می‌ترسیدند بلکه چون او را مایهٔ ننگ شهر خود می‌دانستند یا همدستی خارمینوس، یکی از فرماندهان آتنی، و گروهی از هواداران آتنی خود بقتل‌رسانده‌بودند. این گروه از مردم ساموس بدین‌سان قابل‌اعتمادبودن خود را به‌آتنیان نشان‌داده و به‌همراهی آنان کارهایی دیگر از این قبیل نیز انجام‌داده‌بودند و اکنون آماده‌بودند که حکومت دموکراسی شهر خود را نیز مورد حمله قراردهند و ساقط کنند. ولی دموکراتهای ساموس از نقشهٔ ایشان باخبر شدند و مطلب را به‌اطلاع لئون و دیومدون فرماندهان آتنی ـ که از طرف تودهٔ مردم بدین سمت برگزیده شده‌بودند و از این رو چندان گرایشی به‌نظام الیگارشی نداشتند ـ رساندند. همچنین تراسوبولوس[3] فرمانده یک کشتی و تراسولوس سرباز سنگین‌اسلحه و کسان دیگری را که همیشه چنین می‌نمودند که مخالف توطئه‌اند از واقع امر مطلع ساختند و از ایشان تقاضا کردند که نگذارند مردم شهر ساموس نابود شوند و خود این شهر که همیشه بهترین محافظ امپراتوری آتن بوده‌است نسبت به‌آتن بیگانه گردد. اینان بی‌درنگ با یکایک سربازان تماس گرفتند و از آنان خواستند که از این رویدادها جلوگیری کنند؛ و مخصوصاً با خدمهٔ کشتی دولتی پارالوس که شهروندان آزاد آتنی و مخالف نظام الیگارشی بودند به‌مذاکره پرداختند و همان خواهش را از ایشان کردند. لئون و دیومدون چند کشتی جدا کردند تا در صورتی که خود ایشان

۱. ر.ک. کتاب هشتم، بند ۲۱

2. Hyperbolos 3. Thrasybulos

به‌جایی دیگر بروند این کشتیها از مردم ساموس محافظت کنند؛ و نتیجه این شد که همین که آن سیصد تن به‌تودهٔ مردم حمله کردند همهٔ سربازان و خصوصاً خدمهٔ کشتی دولتی پارالوس به‌یاری مردم شتافتند و دموکراتهای ساموس پیروز شدند و سی و چند تن از سیصد تن را کشتند و سه تن دیگر را که مسؤولیت اصلی طغیان علیه دموکراسی را بر عهده داشتند تبعید کردند ولی به‌بقیه آزاری نرساندند و به‌آنان اجازه دادند که تحت لوای حکومت دموکراسی از همهٔ حقوق شهروندی بهره‌ور شوند.

۷۴ مردم ساموس که هنوز نمی‌دانستند در آتن زمام حکومت به‌دست آن چهارصد تن افتاده‌است کشتی پارالوس را با خایره‌آس[1] پسر آرخستراتوس، که در بازگرداندن دموکراسی کوشش فوق‌العاده بعمل‌آورده‌بود، به‌آتن فرستادند تا خبر رویدادهای ساموس را به‌آتنیان برسانند. همین که اینان به‌بندر آتن رسیدند، چهارصد تن دو یا سه تن از خدمهٔ پارالوس را دستگیر کردند و خود کشتی را هم گرفتند و بقیهٔ سرنشینان آن را سوار کشتی نفربری کردند که قراربود روانهٔ اوبویا شود. خایره‌آس گریخت و به‌ساموس بازگشت و خبری بسیار مبالغه‌آمیز از حکومت وحشت و هراس را که در آتن مستقر شده‌بود به‌سربازان داد و به‌ایشان گفت که شلاق‌زدن در آتن از زمرهٔ مجازاتهای عادی شده‌است و هیچ کس نمی‌تواند کلمه‌ای بر ضد دولت به‌زبان آورد و زنان و کودکان سربازان در معرض فجیع‌ترین خطرها قراردارند و چهارصد تن تصمیم گرفته‌اند خویشان همهٔ سربازان مستقر در ساموس را که با آنان هم‌عقیده نیستند دستگیر و زندانی کنند و اگر سپاه مستقر در ساموس تسلیم ایشان نشود همهٔ آنان را بکشند، و سخنان نادرست بسیاری از این قبیل نیز اضافه کرد.

۷۵ سربازان پس از شنیدن این سخنان بی‌درنگ تصمیم گرفتند نخستین ترویج‌کنندگان اندیشهٔ حکومت الیگارشی و همهٔ همکاران ایشان را بقتل‌برسانند. ولی مردانی خردمندتر و معتدلتر به‌ایشان گوشزد کردند که در حالی که ناوگان دشمن روبروی ایشان قرادارد و آمادهٔ حمله و نبرد است روا نیست که با یک تصمیم همه چیز را از میان ببرند. تراسوبولوس پسر لوکوس و تراسولوس در تغییر تصمیم خطرناک سربازان نقش عمده را ایفا کردند و بروشنی اعلام کردند که شیوهٔ حکومت ساموس جز دموکراسی نخواهدبود و آنگاه همهٔ سربازان و خصوصاً سربازان متعلق به‌حزب الیگارشی را وادار کردند سوگند بخورند که از نظام دموکراسی اطاعت خواهندکرد و از خدمت نخواهندگریخت و با همهٔ نیروی خود با پلوپونزیان خواهند جنگید و دشمن آن چهارصد تن خواهندبود و هیچ گونه ارتباطی با آنان نخواهندداشت. همهٔ مردان شهر ساموس نیز که به‌سن خدمت سربازی رسیده‌بودند همین گونه سوگند خوردند؛ و سپاهیان چون دیدند که اگر آن چهارصد تن غالب آیند یا دشمن در نبرد پیروز شود، نه مردم

1. Chaireas

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ساموس جان‌بدرخواهندبرد و نه خود ایشان، از این رو در همهٔ امور با مردم ساموس از جان و دل همکاری کردند و آماده شدند که در همهٔ نتایج مقاومت در برابر حکومت الیگارشی با ایشان شریک شوند.

۷۶ بدین‌سان میان سپاه از یک سو و چهارصد تن از سوی دیگر رقابتی شدید آغاز شد: سپاه می‌کوشید تا دموکراسی را در شهر مستقر کند و چهارصد تن سعی می‌کردند سپاه را به‌قبول حکومت الیگارشی مجبور سازند. سپاه مجلسی تشکیل داد و همهٔ سرداران و فرماندهان کشتیها را که مورد سوء ظن بودند از کار برکنار کرد و به‌جای آنان سرداران و فرماندهان دیگر برگزید و تراسوبولوس و تراسولوس در مقام سرداری باقی‌ماندند. سخنورانی در مجلس بپاخاستند و به‌تشجیع سربازان پرداختند و از جمله گفتند که طغیان شهر نباید مایهٔ ناامیدی ایشان باشد زیرا تنها اقلیتی دست به‌طغیان زده و حساب خود را از حساب اکثریت جدا کرده است، در حالی که اکثریت از حیث تجهیزات در وضعی بهتر از اقلیت قراردارد، تمامی ناوگان در اختیار ایشان است و می‌توانند شهرهای دیگر را به‌پرداخت پول برای تأمین هزینهٔ جنگ مجبور کنند چنانکه آن شهرها اگر در کنار آتن می‌جنگیدند به‌پرداخت هزینه مجبور بودند؛ و شهر ساموس را در اختیار دارند یعنی شهری را که نه تنها ضعیف نیست بلکه چنان شهری است که هنگام جنگ با آتن چیزی نمانده‌بود که آتن را از تسلط بر دریاها محروم سازد؛ و با دشمن از همان پایگاهی خواهندجنگید که پیشتر داشته‌اند؛ و چون تمامی ناوگان را در اختیار دارند بهتر از مردم آتن قادر به‌تأمین آذوقه‌اند؛ و پیشتر نیز آتنیان تنها برای اینکه پایگاهی در ساموس داشتند می‌توانستند به‌راههای کشتیرانی به‌سوی بندر پیرئوس مسلط باشند؛ و اگر مردم آتن امروز نخواهند نظام دموکراسی و حقوق شهروندی را به‌ایشان بازپس بدهند سپاه ساموس بآسانی می‌تواند آتن را از استفاده از دریا محروم سازد در حالی که محروم‌ساختن سپاه ساموس از استفاده از دریا برای آتنیان بسیار دشوار خواهدبود؛ و گذشته از اینها، سپاه ساموس برای پیروزی بر دشمن چندان نیازی به‌آتن ندارد؛ و ازدست‌دادن مردمانی که نه پولی دارند تا برای ایشان بفرستند ــ و واقع امر این بود که سربازان هزینهٔ خود را از کیسهٔ خویش می‌پرداختند ــ و نه توصیه‌های سودمندی به‌ایشان می‌توانندکرد (حال آنکه علت مشروعیت نظارت دولت بر سپاه همین دو امر است) ضرری ندارد؛ و بعلاوه دولتی که امروز زمام حکومت آتن را بدست‌دارد قوانین آبا و اجدادی را زیر پا نهاده و مرتکب جرم شده‌است در حالی که سپاه مطیع آن قوانین است و مردمان آتن را نیز مجبور خواهدکرد که به‌حکم آن قوانین سرنهند؛ از این گذشته آلکیبیادس نیز فقط منتظر این است که از تبعید فراخوانده‌شود و اگر به‌او تأمین بدهیم و دعوتش کنیم با اشتیاق تمام خواهدآمد و دوستی شاه ایران را با خود خواهدآورد؛ و مهمتر از همهٔ اینها این است که اگر هم در نبرد شکست‌بخوریم با ناوگانی بدین بزرگی می‌توانیم

به‌جاهایی دیگر عقب‌نشینی کنیم و در آن جای‌ها شهرها و زمینهای کافی برای خود بیابیم.

۷۷ حاضران مجلس با این سخنان به‌یکدیگر قوت قلب می‌دادند و خود را آمادهٔ جنگ می‌ساختند.

نمایندگانی که آن چهارصد تن روانهٔ ساموس کرده‌بودند چون به‌دلوس رسیدند و شنیدند که در ساموس چه می‌گذرد، در همان جا ماندند.

۷۸ در این هنگام در ناوگان پلوپونز در بندر میلت نیز ناخرسندی بروز کرده‌بود و سربازان آشکارا شکایت می‌کردند که آستوخوس و تیسافرنس همهٔ امیدهای ایشان را برباددادهاند؛ در روزهایی که ایشان از هر لحاظ در کمال آمادگی بودند و آتنیان کشتیهای کمتری در اختیار داشتند آستوخوس از نبرد دریایی خودداری کرده‌است و اکنون هم که آتنیان در شرف جنگ داخلی هستند و کشتیهای خود را در یک جا متمرکز نساخته‌اند باز نمی‌خواهد به‌جنگ برود بلکه منتظر ناوگان فنیقی تیسافرنس است در حالی که چنین ناوگانی در واقع وجودندارد؛ تیسافرنس نیز نه تنها ناوگانی به‌میدان نیاورده‌است دستمزد ملاحان را به‌طور کامل نمی‌پردازد و از این طریق ناوگان را تضعیف می‌کند؛ بنا بر این بیش از این نباید درنگ کرد بلکه باید به‌حمله‌ای قاطع دست‌زد. سیراکوسیان بیش از همه ناخرسند بودند و به‌شروع جنگ اصرار می‌ورزیدند.

۷۹ آستوخوس و متحدان اسپارت از این ناخرسندی آگاه بودند و از این رو جلسهٔ مشاوره‌ای تشکیل داده و تصمیم گرفته‌بودند به‌نبردی قاطع دست‌بزنند. هنگامی که خبر بی‌آرامی ساموس را شنیدند با صد و دوازده کشتی حرکت کردند و روانهٔ موکاله شدند که در روبروی ساموس واقع است و به‌سربازان میلت نیز دستور دادند که از راه خشکی بدانجا بروند. آتنیان با هشتاد و دو کشتی در گلاوکه[1] واقع در جوار موکاله لنگر انداخته‌بودند، و در این نقطه میان ساموس و قاره فاصله‌ای کوتاه وجود دارد. وقتی که دیدند کشتیهای پلوپونزی نزدیک می‌شوند به‌ساموس بازگشتند چون معتقد بودند که عدد کشتیهایشان برای نبرد با پلوپونزیان کافی نیست. اینان منتظر رسیدن استرومبیخیدس بودند که قراربود از هلسپونت با کشتیهایی که از خیوس به‌آبودوس رفته‌بودند، به‌یاری ایشان بیاید. واقع امر از این قراربود که آتنیان از پیش، از میلت خبر یافته‌بودند که دشمن قصد حمله دارد و پیکی به‌نزد استرومبیخیدس فرستاده‌بودند؛ از این رو به‌ساموس عقب‌نشینی کردند، و پلوپونزیان در موکاله لنگرانداختند و آنجا را لشکرگاه کردند و سربازان پیادهٔ میلت و سایر نواحی مجاور نیز در همانجا ماندند. روز دیگر بر آن شدند که به‌ساموس بتازند ولی خبر یافتند که استرومبیخیدس رسیده‌است؛ از این رو به‌میلت بازگشتند.

1. Glauke

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

آتنیان که اینک نیروی تقویتی دریافت کرده‌بودند روانهٔ میلت شدند تا به‌نبردی قاطع دست‌بزنند ولی چون دشمن به‌مقابلهٔ ایشان نیامد به‌ساموس بازگشتند.

۸۰ پس از این واقعه، در همین تابستان، پلوپونزیان چون خود را قادر به‌مقابله با آتنیان نمی‌دیدند و مایل به‌نبرد نبودند و مخصوصاً چون تیسافرنس از پرداخت تمامی هزینه خودداری می‌کرد از حیث وضع مالی دچار دشواری بودند، بنا به‌دستوری که از پلوپونز رسیده‌بود کلئارخوس پسر رامفیاس را با چهل کشتی به‌نزد فارنابازوس فرستادند. فارنابازوس خواهش کرده‌بود که این ناوگان به‌نزدش فرستاده‌شود و پرداخت هزینهٔ آن را نیز بعهده‌گرفته‌بود؛ و در عین حال شهر بیزانس هم توسط پیکی قصد خود را بر طغیان بر آتن و جدایی خود از اتحادیهٔ آتن اعلام کرده‌بود. کشتیهای پلوپونزی وارد دریای آزاد شدند تا آتنیان از حرکت آنها باخبر نشوند؛ و پس از آن دچار طوفان دریا گردیدند ولی بیشترشان به‌همراه کلئارخوس به‌دلوس رسیدند و سپس به‌میلت بازگشتند. آنگاه کلئارخوس دوباره حرکت کرد و از راه خشکی به‌هلسپونت رسید و مقام فرماندهی را بعهده‌گرفت. در این اثنا ده دستگاه از کشتیهای او به‌فرماندهی هلیکسوس[1] اهل مگارا سالم به‌هلسپونت رسیده و وسایل جدایی بیزانس را از اتحادیهٔ آتن فراهم‌آورده‌بود. آتنیان مستقر در ساموس به‌شنیدن این خبر نیرویی تقویتی روانه کردند تا در هلسپونت نگهبانی دهند، و در جوار بیزانس نبرد دریایی کوتاهی میان هشت کشتی از این طرف و هشت کشتی از طرف دیگر درگرفت.

۸۱ رهبران ساموس و مخصوصاً تراسوبولوس از هنگامی که نظام سیاسی شهر را دگرگون ساخته‌بودند می‌اندیشیدند که باید آلکیبیادس را فرابخوانند؛ و سرانجام در مجلس تودهٔ سربازان را با خود همداستان ساختند و مجلس رأی داد که آلکیبیادس از مجازات مصون گردد و دعوت شود. تراسوبولوس به‌نزد تیسافرنس رفت و آلکیبیادس را با خود به‌ساموس آورد بدین امید که او تیسافرنس را از پلوپونزیان جدا کند و نیکخواه آتنیان سازد. پس از رسیدن آلکیبیادس مجلس تشکیل یافت و آلکیبیادس پس از شکایت فراوان از سرنوشت خود و از رنجهایی که به‌سبب تبعیدش از آتن دچار آنها گردیده‌است، به‌امور سیاسی روی‌آورد و بتفصیل سخن گفت و به‌حاضران مجلس امیدهای فراوان داد و دربارهٔ نفوذ خود در تیسافرنس مبالغه‌ها کرد، و مرادش از همهٔ این گزافگوییها این بود که دولت اشرافی آتن از او بیمناک شود و گروه توطئه‌گر از هم بپاشد و سپاه مقیم ساموس برایش اهمیتی بیشتر قائل شود و به‌سیاست او اعتماد کند، و دشمن نسبت به‌تیسافرنس بدگمان شود و امیدی که به‌او بسته‌است از میان برود.

1. Helixos

آنگاه به‌حاضران مجلس گفت که تیسافرنس در برابر من متعهد شده‌است که اگر بتواند به‌آتنیان اعتماد کند ناوگان آتن را هرگز بی‌پول نخواهدگذاشت حتی اگر مجبور شود رختخواب خود را بفروشد، و ناوگان فنیقی را که در آسپندوس[1] مستقرند در اختیار آتنیان خواهدنهاد نه در اختیار پلوپونزیان؛ ولی فقط هنگامی به‌آتنیان اعتماد خواهدکرد که مرا، که آلکیبیادس هستم، از تبعید فرابخوانند و من ضمانت آن را بعهده‌بگیرم.

۸۲ سپاهیان پس از شنیدن این وعده‌ها و سخنان فراوان دیگری از این قبیل، بی‌درنگ آلکیبیادس را به‌سمت فرماندهی برگزیدند تا با فرماندهان دیگر همکاری کند، و زمام همهٔ امور را به‌دست او سپردند، و به‌رهایی خود و انتقام‌گیری از چهارصد تن چنان امیدوار شدند که می‌خواستند در همان دم دشمنان حاضر را به‌چشم حقارت بنگرند و روانهٔ بندر پیرئوس شوند. ولی آلکیبیادس معتقد بود که به‌هیچ روی نباید به‌سپاه پلوپونز که در کمین ایشان نشسته‌است پشت کنند و روی به‌پیرئوس نهند، و گفت که اکنون که به‌سمت سردار سپاه انتخاب شده‌ام باید به‌نزد تیسافرنس بروم و دربارهٔ برنامهٔ جنگ با او مذاکره کنم. پس از آنکه حاضران مجلس پراکنده شدند آلکیبیادس براه‌افتاد تا از یک سو به‌سپاهیان نشان‌دهد که میان او و تیسافرنس اعتماد متقابل و کامل برقرار است و از سوی دیگر بر اعتبار خود در نظر تیسافرنس بیفزاید و او را متوجه سازد که اکنون که به‌سرداری سپاه آتن برگزیده شده‌است می‌تواند برای او سودمند یا زیانبار باشد. واقع امر این بود که آلکیبیادس از آتنیان برای ترساندن تیسافرنس استفاده می‌کرد و از تیسافرنس برای ترساندن آتنیان.

۸۳ پلوپونزیان که در میلت مستقر بودند خبر یافتند که سپاهیان آتن آلکیبیادس را از تبعید فراخوانده‌اند و در نتیجه به‌بدگمانیشان نسبت به‌تیسافرنس که از پیش وجود داشت افزوده‌شد. هنگامی که آتنیان روانهٔ میلت شده‌بودند ولی پلوپونزیان آمادگی به‌حرکت و شروع نبرد با ایشان نشان‌نداده‌بودند، تیسافرنس که پیشتر نیز به‌خاطر آلکیبیادس در نظر پلوپونزیان چندان محبوب نبود در پرداخت مزد ملاحان و سربازان کوتاهی بیشتری روا داشته و بکلی منفور ایشان گردیده‌بود. ملاحان و سربازان گردآمدند و چند تن از مردان بانفوذ را نیز که در زمرهٔ مردان جنگی نبودند با خود یار کردند و شکایات خود را برشمردند و گفتند هرگز مزد ما به‌طور کامل پرداخته نشده‌است و حتی مبالغ ناقص نیز به‌طور مرتب به‌دست ما نرسیده‌است و بنا بر این اگر نبردی قاطع انجام‌نگیرد یا ما را به‌جایی منتقل نسازند که بتوانیم به‌آذوقهٔ کافی دسترس پیدا کنیم کشتیها را به‌حال خود رها خواهیم‌کرد، و مقصر اصلی این قضایا آستوخوس است که به‌خاطر نفع شخصی همهٔ پیشنهادهای تیسافرنس را پذیرفته‌است.

۸۴ یکی از نتایج این شکایات اغتشاشی بود که جان آستوخوس را تهدید می‌کرد. بیشتر

1. Aspendus

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

سربازان اهل سیراکوس و توریوی مردان آزاد بودند که بیش از دیگران هیجان نشان‌دادند و آستوخوس را در میان گرفتند و مزد خود را از او مطالبه کردند. آستوخوس به‌ایشان بگستاخی پاسخ داد و تهدیدشان کرد و حتی در برابر دوریئوس که از طرف ملاحان با او سخن می‌گفت عصای خود را بلند کرد. تودهٔ سپاهیان همین که این حرکت را دیدند چنانکه شیوهٔ ملاحان است خویشتن‌داری را بکلی ازدست‌دادند و شروع به‌سنگسارکردن آستوخوس کردند ولی آستوخوس به‌پرستشگاهی گریخت و نجات یافت.

مردم میلت نیز پادگان قلعه‌ای را که تیسافرنس در آنجا ساخته‌بود غافلگیر کردند و قلعه را گرفتند و پادگان را از آنجا راندند. همهٔ متحدان، مخصوصاً سیراکوسیان، این عمل را تأیید کردند؛ ولی لیخاس اعتراض کرد و گفت که مردم میلت و همهٔ یونانیانی که در قلمرو شاه ایران بسرمی‌برند باید تا پایان جنگ از فرمان شاه اطاعت کنند. مردم میلت بدین جهت و به‌سبب اقدامات دیگر او از این قبیل، بر او خشم گرفتند و چون اندکی بعد در نتیجهٔ بیماری درگذشت اجازه ندادند جسدش در جایی که اسپارتیان حاضر در میلت می‌خواستند، دفن شود.

۸۵ در این هنگام که سپاهیان از آستوخوس و تیسافرنس سخت ناخرسند بودند، میندارووس[1] که قراربود در فرماندهی نیروی دریایی جانشین آستوخوس شود از اسپارت رسید. آستوخوس به‌سوی اسپارت براه‌افتاد و تیسافرنس به‌همراه او نماینده‌ای از نزدیکان خود را، به‌نام گاولیتس[2] اهل کاریا، که به‌هر دو زبان سخن می‌توانست‌گفت، به‌اسپارت فرستاد. وظیفه‌اش این بود که به‌نام تیسافرنس بر عمل مردم میلت در مورد تصرف قلعه اعتراض کند؛ و علاوه بر این چون تیسافرنس می‌دانست که نمایندگان شهر میلت به‌اسپارت می‌رفتند تا از او شکایت کنند و هرموکراتس نیز همراه ایشان بود تا به‌اسپارتیان بگوید که چگونه تیسافرنس و آلکیبیادس دورویی می‌کنند و به‌پلوپونز خیانت می‌ورزند، گاولیتس مأموریت داشت که در اسپارت از رفتار تیسافرنس دفاع کند. هرموکراتس دائم با تیسافرنس در مسألهٔ پرداخت مزد کامل سربازان اختلاف نظر داشت، و هنگامی که سیراکوسیان هرموکراتس را تبعید کردند و به‌جای او فرماندهان دیگری به‌نام پوتامیس[3] و موسکون[4] و دمارخوس[5] برای کشتیهای سیراکوس به‌میلت فرستادند، تیسافرنس حملات بیشتری به‌هرموکراتس کرد و حتی متهمش کرد که یک بار از او رشوه خواسته‌است و چون تیرش به‌سنگ خورده، دشمن او شده‌است.

آستوخوس و نمایندگان میلت و هرموکراتس روانهٔ اسپارت شدند.

۸۶ در این هنگام آلکیبیادس از نزد تیسافرنس به‌ساموس بازگشت و اندکی پس از آن نمایندگان چهارصد تن که از آتن فرستاده شده‌بودند تا جریان وقایع آتن را به‌اطلاع سپاهیان مقیم ساموس برسانند و رضایت آنان را جلب کنند، از دلوس به‌ساموس رسیدند. مجلس

1. Mindaros 2. Gaulites 3. Potamis 4. Myskon 5. Demarchos

تشکیل یافت و نمایندگان خواستند سخن بگویند. نخست سربازان حاضر نشدند گوش‌بدهند و با نعره و فریاد خواستار اعدام ساقط‌کنندگان دموکراسی گردیدند ولی سرانجام ساکت شدند.

نمایندگان گفتند که تغییر نظام سیاسی برای حفظ شهر صورت گرفته‌است نه برای تضعیف شهر، و آتن به‌هیچ وجه تسلیم دشمن نخواهدشد و دولت حاضر هنگامی که دشمن به‌آتن هجوم‌آورد نشان‌داد که با همهٔ نیروی خود آمادهٔ دفاع از شهر است. همچنین گفتند که پنجهزار تن بنوبت در ادارهٔ شهر شرکت خواهندکرد، و بر خلاف آنچه خایره‌آس گفته‌است دولت کوچکترین آسیبی به‌افراد خانواده‌های سربازان نرسانده‌است و همهٔ آنان تمام اموال و دارایی خود را در تملک خویش دارند.

نمایندگان سخنان دیگری هم از این قبیل گفتند ولی سربازان بیش از این آمادهٔ گوش‌دادن نبودند بلکه سخت بخشم‌آمده‌بودند و در میان پیشنهادهایی که کردند جالبتر از همه این بود که بی‌درنگ روانهٔ پیرئوس شوند، و چنین می‌نماید که در این لحظه آلکیبیادس نخستین خدمت بزرگ خود را به‌زادگاهش کرد و عملی براستی مهم انجام‌داد: هنگامی که سربازان با حرص و هیجان غریب بپاخاسته‌بودند تا بر ضد همشهریان خود لشکرکشی کنند ـ حرکتی که اگر بوقوع‌می‌پیوست به‌دنبال آن ایونیا و هلسپونت بی‌درنگ به‌دست دشمن می‌افتاد ـ آلکیبیادس یگانه کسی بود که آنان را از این کار بازداشت.

غیر از او کسی در آنجا نبود که بتواند در آن دم تودهٔ سربازان خشمگین را تحت تسلط خود درآورد. آلکیبیادس آنان را از لشکرکشی به‌آتن مانع شد و خشمشان را بر فرستادگان چهارصد تن فرونشاند، و آنگاه به‌فرستادگان پاسخ داد که او مخالف حکومت پنجهزار تن نیست ولی باید هر چه زودتر آن چهارصد تن را از کار برکنار کنند و زمام حکومت را مثل سابق به‌دست شورایی از پانصد تن بسپارند؛ صرفه‌جویی در هزینه‌های دولتی برای اینکه مزد سربازان بهنگام پرداخته‌شود از هر لحاظ شایان ستایش است ولی باید در برابر دشمن با استواری استقامت کنند و در هیچ مورد سر تسلیم فرونیاورند؛ اگر خود شهر نجات یابد امید فراوان وجود دارد که میان دو گروه همشهریان سازشی قابل قبول بعمل‌آید، ولی اگر یکی از دو گروه، خواه آنانیان مستقر در ساموس و خواه همشهریان مقیم آتن، مغلوب شوند دیگر کسی برای آشتی باقی‌نخواهدماند. پاسخ آلکیبیادس به‌فرستادگان چنین بود.

در این هنگام نمایندگانی هم از شهر آرگوس برای حمایت از دموکراسی آتن به‌ساموس رسیدند. آلکیبیادس از آنان سپاسگزاری کرد ولی گفت که اکنون به‌شهر خود بازگردید و هر گاه پیغامی از ما دریافت کردید بدینجا بیایید. نمایندگان آرگوس به‌همراه آن عده از خدمهٔ کشتی پارالوس آمده‌بودند که چهارصد تن آنان را سوار کشتی نفربر کرده روانهٔ اوبویا نموده‌بودند.[1]

۱. ر.ک. کتاب هشتم، بند ۷۴

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اینان قراربود سفیران آتنی را ــ که چهارصد تن به‌اسپارت فرستاده‌بودند، یعنی لایسپودیاس[1] و آریستوفون[2] و ملسیاس[3] را، بدانجا برسانند. ولی وقتی که اینان در سر راه خود به‌حوالی آرگوس رسیدند سفیران را که در اسقاط دموکراسی آتن نقشی اساسی ایفا کرده‌بودند دستگیر کرده و تحویل مردم آرگوس داده‌بودند. خودشان نیز بی آنکه به‌آتن بازگردند، نمایندگان آرگوس را سوار کشتی خود کرده و روی به‌ساموس نهاده‌بودند.

۸۷ در همین تابستان تیسافرنس بر آن شد که به‌آسپندوس برود و ناوگان فنیقی را با خود بیاورد، و از لیخاس نیز دعوت کرد که در این سفر او را همراهی کند. در این هنگام پلوپونزیان به‌سبب رفتار کلی او و مخصوصاً به‌سبب فراخوانی آلکیبیادس توسط آتنیان، بر او سخت خشمگین بودند و اعتقاد داشتند که او اکنون آشکارا با آتنیان همکاری می‌کند؛ و تیسافرنس می‌خواست بظاهر چنین بنماید که او می‌خواهد بدگمانی پلوپونزیان را برطرف سازد؛ و گفت که نمایندهٔ خود تاموس را در آنجا خواهدگذاشت تا در غیاب او مزد سربازان را بپردازد. دربارهٔ نیت واقعی او از سفر به‌آسپندوس و اینکه چرا ناوگان فنیقی را با خود نیاورد، حدسهای گوناگون زده‌شده و سخنان مختلف گفته شده‌است. در اینکه صد و چهل و هفت کشتی فنیقی به‌آسپندوس رسیده‌بودند تردیدی نیست. یک نظریه این است که او می‌خواست به‌سبب غیبتش نیروی دریایی پلوپونز ضعیفتر شود زیرا که تاموس در غیاب او مزد سربازان را حتی ناقصتر و با تأخیر بیشتری می‌پرداخت. عده‌ای دیگر بر آنند که مرادش از آوردن ناوگان فنیقی به‌آسپندوس این بود که خدمهٔ کشتیها برای معافیت از خدمت به‌او پول بدهند چون او به‌هر حال قصد نداشت از خدمت آنان استفاده کند. نظر سوم این است که او می‌خواست در اسپارت شایع شود که نیت بدی ندارد و دلیلش این است که برای آوردن ناوگان براه‌افتاده‌است. من خود یقین دارم که قصدش از نیاوردن ناوگان این بود که نیروهای جنگی یونان ضعیف شوند و هیچ یک از دو طرف به‌سبب استفاده از کشتیهای او بر دیگری برتری نداشته‌باشد. بی‌گمان اگر او می‌خواست، می‌توانست سبب شود که جنگ بی‌درنگ بپایان‌برسد زیرا که اگر ناوگان فنیقی را در اختیار اسپارت می‌گذاشت اسپارت که در آن هنگام نیروی دریاییش با نیروی آتن برابر بود، بر آتن پیروز می‌گردید. عذری که او برای نیاوردن ناوگان فنیقی اظهار کرد نیت واقعیش را بهتر از هر عامل دیگر آشکار می‌سازد: او گفت: کشتیهایی که در آسپندوس گردآمده‌اند کمتر از آن عده‌اند که شاه دستور داده‌بود. ولی اگر واقع امر چنین بود او می‌توانست با کشتیهای کمتر و هزینه‌ای کمتر برای شاه ایران، به‌همان هدف نایل آید.

به‌هر حال تیسافرنس، نیتش هر چه بوده‌باشد، به‌آسپندوس رفت و به‌نزد فنیقیان رسید

1. Laispodias 2. Aristophon 3. Melesias

و پلوپونزیان به‌تقاضای او فیلیپ اسپارتی را با دو کشتی کوچک برای تحویل‌گرفتن ناوگان فنیقی فرستادند.

۸۸ آلکیبیادس چون شنید که تیسافرنس به‌آسپندوس می‌رود، به‌آتنیان مقیم ساموس گفت که وقت آن رسیده‌است که خدمتی بزرگ به‌ایشان بکند، و با سیزده کشتی روانهٔ آسپندوس شد، و پیش از حرکت به‌آتنیان گفت یا ناوگان فنیقی را به‌اینجا خواهم‌آورد و یا مانع آن خواهم‌شد که آنها در اختیار پلوپونزیان قرارداده‌شوند. احتمال بر این است که او می‌دانست که تیسافرنس قصد آوردن ناوگان را ندارد، و خواست او را دوست خود و نیکخواه آتنیان جلوه دهد و بر بدگمانی پلوپونزیان بر او بیفزاید و از این طریق او را مجبور به‌جانبداری از آتن سازد. بدین‌سان آلکیبیادس به‌سوی مشرق براه‌افتاد و از راه مستقیم روانهٔ فاسلیس و کاونوس شد.

سقوط حکومت اشراف در آتن

۸۹ در همان روزها نمایندگانی که چهارصد تن به‌ساموس فرستاده‌بودند از ساموس به‌آتن بازگشتند و پیغام آلکیبیادس را به‌آتنیان رساندند. گفتند آلکیبیادس می‌گوید در برابر دشمن پایداری ورزید و تسلیم نشوید و من امیدوارم آتنیان و سپاه را با یکدیگر آشتی دهم و آتن را بر پلوپونز پیروز گردانم. بیشتر کسانی که در حکومت الیگارشی شرکت داشتند پیش از آن هم از نظام سیاسی جدید ناراضی شده‌بودند و می‌خواستند اگر بدون افتادن در معرض خطرِ جانی میسر باشد از حکومت کناره‌گیری کنند. اینان به‌شنیدن پیغام آلکیبیادس در تصمیم خود راسختر گردیدند و گروه خود را به‌عنوان حزب مخالف دولت سازمان دادند و زبان به‌انتقاد از دولت گشودند. رهبران این گروه مانند ترامنس پسر هاگنون و آریستوکراتس پسر اسکلیوس[1] مقامات عالی دولت را بعهده‌داشتند ولی می‌گفتند از سپاه مستقر در ساموس و مخصوصاً از آلکیبیادس می‌ترسند ــ و در این مورد حق داشتند بترسند ــ و معتقد بودند کسانی که برای مذاکره به‌اسپارت فرستاده‌شده‌اند ممکن است بدون مشاوره با اکثریت اعضای حزب به‌شهر آسیب برسانند. از این رو برکنارساختن کامل حکومت الیگارشی را پیشنهاد نکردند بلکه فقط اصرار ورزیدند که پنجهزار تن معین شوند و این هیأت به‌طور واقعی بوجودآید و حقوق سیاسی بیشتری به‌تودهٔ مردم داده‌شود. ولی همهٔ این سخنان فقط جنبهٔ تبلیغات داشت و بیشتر این کسان به‌سابقهٔ جاه‌طلبی شخصی این راه را در پیش گرفته‌بودند در حالی که این راه حکومتی الیگارشی را که در نتیجهٔ تحول دموکراسی پدیدآمده‌باشد همیشه به‌تباهی می‌کشاند، زیرا همین که شکل حکومت از دموکراسی به‌الیگارشی تغییر یافت هیچ کس نمی‌خواهد با دیگران برابر باشد بلکه خود را برتر از دیگران می‌پندارد و می‌خواهد بیشتر بیفتد، حال آنکه در

1. Skelios

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

دموکراسی کسی که در انتخاب برای منصبی شکست‌بخورد همیشه خود را از این طریق تسلی می‌دهد که به‌خود می‌گوید آنکه به‌جای او انتخاب شده خدمتی بزرگتر به‌جامعه انجام‌داده‌است. ولی آنچه بیش از همهٔ عوامل بدین گروه جرأت می‌بخشید موقعیت آلکیبیادس در ساموس بود و آنان باور نمی‌کردند که حکومت الیگارشی بتواند زمانی دراز دوام بیاورد. بدین جهت هر یک از آنان با همهٔ نیروی خود می‌کوشید رهبر تودهٔ مردم شود.

۹۰ از میان چهارصد تن کسانی که بیش از دیگران با دموکراسی مخالفت می‌ورزیدند عبارت بودند از فرونیخوس که هنگام فرماندهیش در ساموس با آلکیبیادس اختلاف نظر یافته‌بود، و آریستارخوس[1] که از دیرباز همیشه مخالف دموکراسی بوده‌است، و پیساندر و آنتیفون و چند تن دیگر که اعضاء قدرتمندترین خانواده‌های شهر بودند. اینان حتی پیش از این ــ و در واقع همین که بقدرت‌رسیدند و سپاه مستقر در ساموس بر ایشان طغیان کرد و در میان خود شیوهٔ دموکراسی را برقرار ساخت ــ نمایندگان حزب خود را به‌اسپارت فرستاده و کوشیده‌بودند پیمان صلح منعقد کنند، و محلی موسوم به‌اتیونیا[2] در پیرئوس را با ساختن بارویی مستحکم کرده‌بودند. ولی اکنون، پس از آنکه نمایندگانشان از ساموس بازگشتند، و دیدند که نه تنها تودهٔ مردم بلکه اعضای حزب خودشان نیز که پیشتر شایان اعتماد بشمار می‌رفتند به‌ایشان پشت کرده‌اند، فعالتر شدند و با ملاحظهٔ خطری که هم از ساموس و هم از داخلهٔ خود آتن تهدیدشان می‌کرد، بشتاب آنتیفون و فرونیخوس و ده تن دیگر را به‌اسپارت فرستادند تا با هر شرایطی که صلاح بدانند پیمان صلح با اسپارت ببندند. در عین حال با جدیتی بیشتر به‌ساختن دیوار اتیونیا ادامه دادند. به‌گفتهٔ ترامنس و همفکرانش مراد ایشان از ساختن این بارو جلوگیری از ورود سپاه ساموس به‌پیرئوس نبود، بلکه این بود که دشمن هر وقت بخواهد، نتواند با ناوگان و سپاهش وارد پیرئوس گردد. اتیونیا زبانهٔ خاکیِ موج‌شکن‌مانندی است در مدخل بندر پیرئوس، و آنان می‌خواستند دیوارشان به‌دیواری که در سمت خشکی است متصل شود به‌طوری که پادگان بسیار کوچکی بتواند از آنجا مدخل بندر را زیر نظر داشته‌باشد چون نقطهٔ اتصال دو دیوار (که یکی یعنی دیوار قدیم، در سمت خشکی و دیگری یعنی دیوار درونی جدید در سمت دریا قرارداشت) یکی از دو برجی بود که در مدخل تنگ بندر واقعند. استحکامات اینان شامل انبار بسیار بزرگی هم در جنب دیوار بود و مقرر کردند که تمامی غلهٔ موجود و غله‌ای هم که با کشتی آورده‌می‌شد در آن انبار ریخته‌شود و هر مقداری که به‌فروش می‌رسد از آنجا برداشته‌شود.

۹۱ ترامنس مدتها از این تأسیسات شکایت می‌کرد. هنگامی که نمایندگان بی آنکه موفق به‌انعقاد پیمانی شده‌باشند از اسپارت بازگشتند اعلام کرد که این دیوار مایهٔ تباهی آتن

1. Aristarchus 2. Eetioneia

خواهدشد. اتفاقاً در این هنگام چهل و دو کشتی، شامل چند کشتی ایتالیایی از شهرهای تارنت و لوکروی و چند کشتی سیسیلی که به‌تقاضای مردم اوبویا براه‌افتاده‌بودند، در بندر شهر لاس[1] در لاکونیا لنگرانداخته و در شرف حرکت به‌اوبویا بودند. فرمانده آنها مردی اسپارتی از طبقهٔ افسران اسپارت به‌نام آگساندریداس[2] پسر آگساندر بود؛ و ترامنس مدعی شد که مقصود از براه‌انداختن این ناوگان یاری‌رساندن به‌کسانی است که اتیونیا را مستحکم می‌سازند نه به‌مردم اوبویا، و اگر مراقبت جدی بعمل‌نیاید شهر ازدست‌خواهدرفت. این ادعا سخنی بگزاف نبود بلکه حقیقتی در آن وجود داشت چون مردانی که ترامنس متهمشان می‌کرد، می‌خواستند هم حکومت الیگارشی را حفظ کنند و هم شهرهای متحد را زیر نظارت خود داشته‌باشند و اگر از عهدهٔ این کار برنیایند دست کم با استفاده از کشتیها و باروها استقلال دولت را حفظ کنند، و اگر این نیز ممکن نباشد به‌هیچ وجه نمی‌خواستند به‌دست تودهٔ مردم بیفتند و کشته‌شوند بلکه ترجیح می‌دادند که دشمن را به‌شهر فرابخوانند و بدون استفاده از ناوگان و استحکامات، نوعی پیمان صلح ببندند به‌شرطی که آسیبی به‌جان و مال خودشان نرسد.

۹۲ به‌همین جهت آنان با جدیت تمام آن دیوار را با دروازه‌های کوچک ساختند و راههای ورود دشمن را در آن تعبیه کردند و کوشیدند کار ساختمان را بموقع بپایان‌برسانند.

تحریکات علیه آنان نخست از طرف عده‌ای محدود و به‌طور پنهانی بعمل‌می‌آمد. ولی هنگامی که یکی از نگهبانان، فرونیخوس را پس از بازگشتش از اسپارت در وسط میدان شهر در جوار ساختمان شورای شهر، آن هم هنگامی که میدان پر از جمعیت بود، مورد حمله قرارداد، وضع بکلی عوض شد. فرونیخوس که در آن دم از ساختمان شورا بیرون آمده‌بود، درجا درگذشت و ضاربش گریخت. چهارصد تن، شریک جرم او را که مردی از شهر آرگوس بود دستگیر و شکنجه کردند ولی او نام کسی را که بدین عمل وادارش کرده‌بود فاش نساخت و گفت فقط همین قدر می‌داند که کسان بسیاری در خانهٔ رئیس نگهبانان و خانه‌های دیگر گرد هم می‌آیند. چون از طرف دولت اقدامی دیگر بعمل‌نیامد ترامنس جریتر شد و با آریستوکراتس و همفکران دیگرش، که حتی بعضی از آنان در زمرهٔ چهارصد تن بودند، دست به‌عمل زدند. در این هنگام ناوگان ساحل لاس را دور زده و در جوار اپیداوروس لنگر انداخته و آگینا را ویران کرده‌بودند؛ و ترامنس گفت اگر مقصد آنها براستی اوبویا بود به‌خلیج آگینا نمی‌آمدند تا دوباره به‌اپیداوروس بازگردند و در آنجا لنگربیندازند؛ و یگانه توجیه عملشان این است که بر اثر دعوتی بدانجا آمده‌اند و علت این دعوت همان است که من همیشه ضمن انتقاد از دولت بیان کرده‌ام؛ بنا بر این دیگر روا نیست دست روی دست بگذاریم و ساکت بنشینیم.

سرانجام، پس از آنکه چند تن خطابه‌های انقلابی ایراد کردند و تهمتهای بیشتری

1. Las 2. Agesandridas

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

به‌دولت زدند، ترامنس و همفکرانش دست‌بکار شدند. در میان سربازان سنگین‌اسلحه که در پیرئوس مشغول ساختن دیوار اتئیونیا بودند، آریستوکراتس فرماندهی سربازان قبیلهٔ خود را بعهده‌داشت. او بی‌درنگ آلکسیکلس[1] را که یکی از سرداران حکومت الیگارشی بود دستگیر کرد و به‌خانه‌ای برد و تحت نظر سربازان خود قرارداد. در این کار هرمون، رئیس نگهبانان ناحیهٔ مونوخیا، به‌او یاری کرد ولی مهمتر از همه این بود که همهٔ سردستگان سربازان سنگین‌اسلحه اقدام او را تأیید کردند. چهارصد تن در حالی که در ساختمان شورای شهر جلسه‌ای تشکیل داده‌بودند این خبر را شنیدند و همه جز آن عده از آنان که مخالف نظام موجود بودند بر آن شدند که بی‌درنگ دست به‌سلاح ببرند، و ترامنس و هواخواهانش را تهدید کردند. ترامنس از خود دفاع کرد و گفت آماده است هم‌اکنون به‌پیرئوس برود و آلکسیکلس را آزاد کند؛ و به‌همراه یکی از فرماندهان که از همفکران او بود روانهٔ پیرئوس شد و آریستارخوس و چند تن از سواران نیز با او رفتند. وحشت و هراس همه جا را گرفته‌بود چون مردم آتن گمان می‌بردند که پیرئوس گرفته‌شده و آلکسیکلس بقتل‌رسیده‌است و مردم پیرئوس هر لحظه منتظر بودند که سربازان آتن به‌ایشان حمله کنند. سرانجام سالخوردگان، مردان آتن را که به‌این سو و آن سو می‌دویدند و به‌دنبال سلاح می‌گشتند آرام ساختند و توکودیدس اهل فارسالوس، حافظ منافع آتن در شهر فارسالوس، که در آن هنگام در آتن بود فریاد برآورد که مگر نمی‌دانید که دشمن در اتیکه منتظر فرصت نشسته‌است تا از هرج و مرج شهر شما استفاده کند، چرا شهر را به‌دست خود به‌تباهی می‌کشانید؟ سرانجام مردم آرام گرفتند و دست از سر یکدیگر برداشتند.

در این اثنا ترامنس به‌پیرئوس رسید و بظاهر شروع به‌پرخاش به‌سربازان کرد ولی آریستارخوس و سایر مخالفان اکثریت، براستی خشمگین بودند. بیشتر سربازان سنگین‌اسلحه روی به‌ترامنس کردند و پرسیدند آیا براستی معتقدی که این دیوار برای هدف نیکی ساخته‌می‌شود، و آیا بهتر آن نیست که بی‌درنگ ویرانش کنند؟ ترامنس پاسخ داد که اگر به‌نظر شما بهتر است ویران شود من مخالفتی ندارم. بی‌درنگ سربازان سنگین‌اسلحه و گروهی از مردم پیرئوس به‌بالای دیوار رفتند و شروع به‌خراب‌کردن آن کردند در حالی که فریاد برمی‌آوردند: هر کس که مایل است به‌جای چهارصد تن پنجهزار تن زمام حکومت را بدست‌گیرند، بیاید و به‌ما یاری کند. اینان عمداً کلمهٔ دموکراسی را به‌زبان نمی‌آوردند و به‌جای آن سخن از پنجهزار تن می‌گفتند چون می‌ترسیدند که پنجهزار تن براستی انتخاب شده و موجود باشند و کسی از روی جهل نام یکی از آنان را بزشتی ببرد و به‌زحمت بیفتد؛ و به‌همین ملاحظه چهارصد تن نمی‌خواستند که هیأت متشکل از پنجهزار تن موجود باشند یا مردم بدانند که آن هیأت موجود است یا نه؛ و می‌اندیشیدند که شرکت گروهی بدین انبوهی در ادارهٔ

1. Alexikles

امور دولت فرقی با دموکراسی ندارد؛ ولی اگر این هیأت را از نظام سیاسی شهر حذف می‌کردند این امر سبب پیدایش ترس و سوء ظن می‌گردید.

۹۳ روز دیگر چهارصد تن چون احساس خطر می‌کردند در ساختمان شورای شهر جلسه‌ای تشکیل دادند. سربازان سنگین‌اسحله که در پیرئوس بودند آلکسیکلس را آزاد کردند، استحکامات را از میان برداشتند و در تئاتر دیونوسوس که در جوار مونوخیا قراردارد گردآمدند و مسلح گردیدند و مجلسی تشکیل دادند و تصمیم گرفتند روانهٔ شهر شوند. پس روی به‌شهر نهادند و چون به‌پرستشگاه آناکیون[1] رسیدند نمایندگان چهارصد تن به‌استقبال ایشان آمدند و با یکایک سربازانی که به‌نظرشان شهروندان معتدلتری بودند به‌مذاکره پرداختند و خواهش کردند که پیشتر نروند و دیگران را نیز از پیشروی بازدارند؛ و گفتند که نام پنجهزار تن را منتشر خواهندکرد و چهارصد تن بنوبت از میان آنان انتخاب خواهندشد؛ و خواهش کردند کاری نکنند که شهر تباه شود و به‌دست دشمن بیفتد. پس از مذاکراتی از این قبیل سربازان آرامتر شدند و از خطری که شهر را تهدید می‌کرد به‌بیم افتادند؛ و با فرستادگان چهارصد تن توافق کردند که در روزی معین مجلسی در پرستشگاه دیونوسوس برای حل و فصل اختلافات تشکیل یابد.

افتادن اوبویا به‌دست اسپارت

۹۴ چون روز معین فرارسید و مردم گروه گروه می‌رسیدند خبر رسید که چهل و دو کشتی به‌فرماندهی آگساندریداس از مگارا در طول ساحل سالامیس در حرکت است. همه گمان می‌کردند که این همان چیزی است که ترامنس و همفکرانش بارها درباره‌اش هشدار داده‌اند و کشتیها به‌سوی استحکامات روانند، و خوشحال شدند که استحکامات را ویران کرده‌اند. البته ممکن است که آگساندریداس مطابق نقشه‌ای قبلی در حوالی اپیداوروس منتظر بوده‌باشد، و شاید هم پیدایش اختلاف نظر و نزاع در میان آتنیان او را بر آن داشته‌باشد که حرکتش را بتأخیراندازد و به‌هنگام مقتضی وارد عمل شود. به‌هر حال همین که آتنیان این خبر را شنیدند همهٔ سربازان با هم به‌سوی پیرئوس دویدند و احساس کردند که این جنگ با دشمن مشترک که اینک به‌بندر شهر رسیده‌است موضوعی جدیتر از اختلافات داخلی است. عده‌ای سوار کشتیهایی شدند که در بندر آماده بودند و عده‌ای دیگر به‌تجهیز کشتیهای دیگر پرداختند و گروهی هم نگهبانی از بارو و مدخل بندر را بعهده‌گرفتند.

۹۵ ولی کشتیهای پلوپونزی گذشتند و تپهٔ سونیون را دور زدند و میان توریکوس[2] و پراسیه[3]

1. Anakeion 2. Thorikos 3. Prasiai

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

لنگر انداختند و سپس به‌اوروپوس رسیدند. آتنیان با ملاحظهٔ انقلاب در داخل شهر و نگران از اینکه مبادا اوبویا ـ که پس از قطع ارتباط شهر با اتیکه برای ایشان نقطه‌ای حیاتی بود ـ به‌دست دشمن بیفتد مجبور شدند با شتاب دست به‌عمل بزنند و حتی کسانی را که هیچ تمرین جنگی نداشتند بر کشتیها نشاندند. توموخارس[1]، فرمانده آتنی را، با چند کشتی به‌ارتریا فرستادند و وقتی که او به‌آنجا رسید عدهٔ کشتیهای آتنی باکشتیهایی که از پیش در اوبویا بودند به‌سی و شش فروند بالغ گردید. بی‌درنگ نبرد آغاز شد. سربازان پلوپونزی غذای روزانهٔ خود را خورده‌بودند و آگساندریداس، از اوروپوس که در حدود هفت میل با شهر ارتریا فاصله دارد، به‌قصد حمله بحرکت‌درآمد. آتنیان به‌گمان اینکه ملاحان و سربازان همه حضور دارند و آماده‌اند، شروع به‌تجهیز کشتیها کردند ولی معلوم شد آنان برای تهیهٔ غذا رفته‌اند، آن هم نه از بازار بلکه از خانه‌های خود واقع در اطراف شهر، و علت این امر آن بود که مردم ارتریا عمداً کاری کرده‌بودند که در بازار غذا موجود نباشد و آتنیان نتوانند بی‌درنگ سربازان را سوار کشتی کنند و چون دشمن حمله آورد غافگیر شوند. در ارتریا به‌سربازان پلوپونزی مقیم اوروپوس اعلام شد که چه هنگام باید سوار کشتی و آمادهٔ حرکت شوند. ولی آتنیان بدون آمادگی قبلی در برابر بندر ارتریا مجبور به‌نبرد شدند و با اینکه مدتی پایداری کردند سرانجام به‌ساحل گریختند. گروهی به‌گمان اینکه شهر ارتریا دوست آتن است در آنجا پناه جستند و همه کشته‌شدند و گروه دیگر به‌قلعه‌ای در قلمرو ارتریا که در دست آتنیان بود گریختند و نجات یافتند و کشتیهایی هم که توانستند خود را به‌خالکیس برسانند سالم ماندند. پلوپونزیان بیست و دو کشتی آتنی را گرفتند و سرنشینان را یا کشتند یا دستگیر کردند، آنگاه علامت پیروزی برافراشتند و اندکی پس از آن مردم سراسر منطقهٔ اوبویا را، به‌استثنای اورئوس[2] که در دست آتنیان بود، وادار ساختند که بر آتن طغیان کنند و از اتحادیهٔ آتن جدا شوند.

۹۶ خبر این واقعه مردم آتن را دچار وحشت و اضطرابی کرد که تا آن زمان در آن شهر دیده نشده‌بود. نه نابودی سپاه آتن در سیسیل که به‌هنگام خود مصیبتی بزرگ بشمارمی‌رفت و نه هیچ حادثهٔ دیگر آتنیان را بدان گونه ازپای‌درنیاورده‌بود. باران بلا از هر سو بر سر آتنیان فرومی‌ریخت: سپاه ساموس در حال طغیان بود، ملاح و خدمه برای کشتیها پیدا نمی‌شد، مردم شهر دچار نفاق و دودستگی بودند و هیچ کس نمی‌دانست که جنگ داخلی کی آغاز خواهدشد، و اکنون ناوگان ازدست‌رفته‌بود، و بدتر از آن، اوبویا که برای آتنیان حتی مهمتر از اتیکه بود به‌دست دشمن افتاده‌بود. اما بزرگتر و مصیبت‌بارتر از همه، این نگرانی بود که دشمن پس از این پیروزی ممکن است مستقیماً به‌بندر پیرئوس بیاید که بکلی بی‌دفاع مانده‌بود. اگر پلوپونزیان جرأتی بیشتر بخرج‌می‌دادند می‌توانستند چنین کنند و با لنگراندازی در برابر شهر

1. Thymochares 2. Oreos

آتش اختلافات داخلی آتنیان را شعله‌ورتر سازند یا شهر را محاصره کنند و ناوگان مستقر در ایونیا، با وجود دشمنی ملاحانش با حکومت الیگارشی، به‌یاری همشهریان خود بشتابند و در نتیجه هلسپونت و ایونیا و همهٔ جزایر تا اوبویا، یعنی در واقع امپراتوری آتن، به‌دست پلوپونزیان بیفتد. ولی در این فرصت نیز، مانند بسیاری مواقع دیگر، اسپارتیان نشان‌دادند که دشمن کم‌خطری برای آتنیانند، زیرا که اختلاف سیرت آتنیان و اسپارتیان در این هنگام نیز به‌یاری آتنیان رسید: آتنیان پرشتابند و اسپارتیان آهسته، آنان اهل ابتکارند و اینان فاقد هر گونه ابتکار. سیراکوسیان از حیث سیرت به‌آتنیان شبیه‌ترند و در جنگ نیز نشان‌دادند که مانند خود اینان قدرت پایداری دارند.

۹۷ آتنیان به‌شنیدن این خبر، با وجود همهٔ موانع و دشواریها، بیست کشتی مجهز ساختند و بی‌درنگ در پنوکس[1]، آنجا که مجلس شورای شهر همیشه تشکیل می‌یافت، مجلسی تشکیل دادند و چهارصد تن را از کار برکنار کردند و زمام قدرت را به‌دست پنجهزار تن سپردند. همهٔ کسانی که می‌توانستند تسلیحات لازم برای یک سرباز سنگین‌اسلحه را برای خود تهیه کنند در جزو این هیأت بودند، و تصمیم گرفتند که به‌هیچ کس برای مقام دولتی که دارد نباید حق‌الزحمه پرداخته‌شود. مجلس شورا جلسات دیگری نیز تشکیل داد و مشاوران حقوقی دولت را برگزید و گامهای لازم را برای آماده‌ساختن قانون اساسی برداشت. چنین می‌نماید که آتنیان در زیر لوای این نظام جدید دارای بهترین دولتی بودند که دست کم در زمان زندگی من در آن شهر وجود داشته‌است. میان اقلیت و اکثریت موازنه‌ای خردمندانه برقرار بود و در درجهٔ اول همین موازنه سبب شد که شهر بتواند بار دیگر کمر راست کند. همچنین مجلس رأی داد که آلکیبیادس و کسان دیگری که با او بودند به‌شهر فراخوانده‌شوند، و به‌سپاهیان مقیم ساموس پیغام فرستاد که با همهٔ نیروی خود از دولت جدید حمایت کنند.

۹۸ همین که نظام سیاسی دگرگون شد، پیساندر و آلکسیکلس و دوستان ایشان و همهٔ اعضای افراطی حزب الیگارشی به‌شهر پشت کردند و به‌دکلیا گریختند. تنها آریستارخوس که یکی از فرماندهان بود، باشتاب گروهی سرباز تیرانداز گردآورد و روی به‌اوینوئه[2] نهاد. اوینوئه قلعه‌ای متعلق به‌آتنیان در مرز اوبویا بود، و چون پادگان این قلعه عدهٔ زیادی از کورینتیان را که از دکلیا بازمی‌گشتند، کشته‌بودند، اکنون کورینتیان به‌یاری مردم اوبویا محاصره‌اش کرده‌بودند. آریستارخوس با اینان وارد مذاکره شد و پادگان اوینوئه را از این طریق فریفت که به‌آنان گفت آتنیان و اسپارتیان پیمانی بسته و توافق کرده‌اند که اوینوئه تسلیم مردم اوبویا شود. چون آریستارخوس فرماندهی آتنی بود و پادگان قلعه به‌سبب محاصره نمی‌دانستند در بیرون چه

1. Pnyx 2. Oinoe

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اتفاقی روی‌داده‌است سخن او را باور کردند و از قلعه بیرون آمدند. بدین‌سان بویوتیان قلعه را متصرف شدند؛ و نظام الیگارشی در آتن برافتاد و اختلافات داخلی آتن بپایان‌رسید.

پیروزی سپاه آتن در کونوسما[1]

۹۹ در همین تابستان، هنگامی که وقایع یادشده روی‌می‌داد، وضع پلوپونزیان در میلت از قراری بود که اینک شرح می‌دهم. افسری که تیسافرنس در آنجا گذاشته و وعده داده‌بود که مزد سپاهیان را او خواهدپرداخت اصلاً چیزی پرداخت نمی‌کرد؛ کشتیهای فنیقی نرسیده‌بودند و تیسافرنس نیز روی نشان‌نداده‌بود؛ فیلیپ و افسر اسپارتی به‌نام هیپوکراتس که با او رفته‌بود، به‌میندارووس فرمانده نیروی جنگی نوشته‌بودند که خبری از آمدن کشتیها نیست و تیسافرنس با ایشان سخت بدرفتاری می‌کند. در این اثنا فارنابازوس دائم از ایشان یاری می‌طلبید و بسیار مشتاق بود که ناوگان ایشان به‌او بپیوندند زیرا او نیز مانند تیسافرنس می‌خواست شهرهای منطقهٔ تحت فرمانروایی خود را که هنوز تابع آتن بودند بر آن دارد که از اتحادیهٔ آتنی جدایی گزینند. از این رو سرانجام میندارووس با احتیاط تمام، برای اینکه آتنیان مستقر در ساموس از حرکت او باخبر نشوند، در لحظهٔ آخر فرمان حرکت داد و با هفتاد و سه کشتی از میلت به‌سوی هلسپونت براه‌افتاد. پیشتر در همین تابستان شانزده کشتی بدانجا رسیده و بخشی از خرسونس را ویران کرده‌بودند. میندارووس گرفتار طوفان شد و مجبور گردید به‌ایکاروس برود و به‌سبب بدی هوا پنج یا شش روز در آنجا ماند و سپس خود را به‌خیوس رساند.

۱۰۰ تراسولوس چون شنید که میندارووس از میلت حرکت کرده‌است با پنجاه و پنج کشتی از ساموس براه‌افتاد و با سرعت تمام دریا را پیمود تا پیشتر از میندارووس به‌هلسپونت برسد. ولی چون خبر یافت که میندارووس به‌خیوس رفته‌است، گمان کرد که او در آنجا خواهدماند، در جزیرهٔ لسبوس و قارهٔ روبروی آن نگهبانانی گماشت تا پلوپونزیان بدون اطلاع او در هیچ جهتی حرکت نکنند، و خود در طول ساحل روانهٔ متومنا شد و در آنجا دستور داد که آرد و سایر مواد غذایی را آماده کنند تا اگر میندارووس زمانی درازتر در خیوس توقف کند به‌خیوس و لسبوس حمله‌ور شود. در عین حال می‌خواست به‌شهر ارسوس در جزیرهٔ لسبوس که از آتن جدایی گزیده بود حمله کند و اگر بتواند، آنجا را متصرف شود. ماوقع از این قراربود که چند تن از تبعیدیان توانگر متومنا در حدود پنجاه سرباز سنگین‌اسلحه از شهر کومه با خود آورده و گروهی را نیز از قاره به‌خدمت گرفته‌بودند، به‌طوری که تعداد سربازانشان جمعاً به‌سیصد تن بالغ می‌شد، و به‌علت خویشاوندی قومی مردمان لسبوس و شهر تب، یکی از اهالی تب را به‌نام آناکساندر به‌فرماندهی آنان گماشته‌بودند و آنگاه با این عده به‌متومنا حمله‌کرده ولی از پادگان

1. Kynossema

آتنی در موتیلن که به‌مقابلهٔ آنان شتافته‌بودند، شکست خورده‌بودند. پس از آن در بیرون باروی شهر نیز بار دیگر شکست‌خورده و از راه کوهستان خود را به‌شهر ارسوس رسانده و مردم آنجا را به‌جدایی از آتن برانگیخته‌بودند. از این رو تراسولوس با همهٔ کشتیهای خود به قصد حمله به ارسوس براه‌افتاد. پیشتر از او تراسوبولوس نیز همین که شنیده‌بود تبعیدیان روانهٔ ارسوس شده‌اند با پنج کشتی از ساموس رهسپار آنجا شده ولی دیررسیده و در جوار شهر لنگر انداخته‌بود. در اینجا دو کشتی که از هلسپونت بازمی‌گشتند، و پنج کشتی ازانِ متومنا، به‌آنان پیوستند و در نتیجه عدهٔ کشتیهایشان به‌شصت و هفت دستگاه بالغ گردید و با همهٔ این کشتیها و منجنیقهای محاصره و وسایل دیگر به‌قصد تصرف ارسوس بدانجا حمله کردند.

۱۰۱ در این اثنا میندارووس و ناوگان پلوپونزی در ظرف دو روز در خیوس آذوقهٔ لازم را بارکرده و از مردم خیوس برای هر سرباز اهل خیوس که در خدمتشان بود سه سکهٔ رایج آن شهر را گرفته‌بودند. روز سوم بسرعت براه‌افتادند و برای پرهیز از رویارویی با کشتیهایی که در جوار ارسوس لنگر انداخته‌بودند، به‌جای ورود به‌دریای آزاد، جزیرهٔ لسبوس را در دست چپ خود گذاشتند و به‌سوی قاره رهسپار گشتند و برای صرف ناهار در بندر کارتریا[1] لنگرانداختند و سپس در طول ساحل کومه پیش رفتند و شام را در بندر آرگینوسای[2] روبروی موتیلن خوردند و شبانه از آنجا بحرکت‌درآمدند و به‌هارماتوس[3] واقع در برابر متومنا رسیدند و صبحانه را بشتاب صرف کرده پس از گذشتن از لکتوس[4] و لاریسا[5] و هاماکسیتوس[6] پیش از نصف شب به رویتیون[7] در هلسپونت وارد شدند. بعضی از کشتیهایشان نیز مدتی در سیکیون و بنادر دیگر آن منطقه توقف کردند.

۱۰۲ آتنیان با هفده کشتی در سستوس بودند و چون دیدند در ساحلی که در اشغال دشمن بود چند جا آتش افروخته‌اند دانستند که پلوپونزیان در حال ورود به‌بندر هستند و از این رو همان شب با شتاب براه‌افتادند و در طول ساحل خرسونس روانهٔ الایوس[8] شدند تا وارد دریای آزاد شوند و از کشتیهای دشمن دور گردند. سرنشینان شانزده کشتی پلوپونزی در آبودوس به‌دوستان خود که در حال رسیدن بودند پیغام فرستادند که مراقب آتنیان باشند، ولی ایشان کشتیهای آتنی را ندیدند. اما آتنیان سحرگاه با ناوگان میندارووس مواجه گردیدند و میندارووس به‌تعقیب آنان پرداخت. بیشترشان خود را به‌ایمبروس و لمنوس رساندند ولی چهار کشتی که عقب مانده‌بودند در جوار الایوس به‌گرفتاری دچار شدند: یکی در نزدیک پرستشگاه پروتسیلائوس[9] به‌شن نشست و با همهٔ سرنشینانش اسیر دشمن شد، دو دستگاه را پلوپونزیان خالی از سرنشین تصرف کردند و چهارمی را سرنشینانش در ساحل ایمبروس رها

1. Karteria 2. Arginusai 3. Harmatus 4. Lektos 5. Larisa
6. Hamaxitos 7. Rhoiteion 8. Elaius 9. Protesilaos

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

کردند و به‌دست دشمن به‌آتش کشیده‌شد.

پس از آن ناوگان آبودوس به‌پلوپونزیان ملحق شدند و در نتیجه کشتیهای ایشان به‌هشتاد و شش دستگاه بالغ گردید. اینان در همین روز الایوس را محاصره کردند ولی چون شهر تسلیم نشد به‌آبودوس بازگشتند.

۱۰۳ آتنیان از خبری ناآگاه بودند که می‌بایست از نگهبانانشان شنیده‌باشند و آن اینکه ناوگان دشمن بدون اطلاع آنان بحرکت‌درآمده‌است، از این رو به محاصره ادامه دادند. ولی همین که از حرکت دشمن خبر یافتند بی‌درنگ دست از محاصرهٔ ارسوس کشیدند و بسرعت روانهٔ هلسپونت برای مقابله با دشمن شدند. دوکشتی پلوپونزی را که پیشتر هنگام تعقیب ایشان وارد دریای آزاد شده‌بود، گرفتند. روز بعد به‌الایوس رسیدند و در آنجا لنگرانداختند و کشتیهایی را که به‌ایمبروس گریخته‌بودند، آوردند و پنج روز صرف آماده‌ساختن خود برای نبرد کردند.

۱۰۴ نبرد درگرفت و آرایش سپاه طرفین بدین‌سان بود که شرح می‌دهم. آتنیان در ستونی مستقیم در طول ساحل سستوس براه‌افتادند. پلوپونزیان چون آنان را دیدند برای مقابله با آنان از آبودوس حرکت کردند. هر دو طرف دانستند که نبردی روی‌خواهدداد و از این رو خطوط خود را طولانی‌تر ساختند: آتنیان با هفتاد و شش کشتی در طول ساحل خرسونس از ایداکوس[1] تا آرهیانا[2]، و پلوپونزیان با هشتاد و شش کشتی از آبودوس تا داردانوس. در طرف پلوپونزیان، سیراکوسیها جناح راست را داشتند، و خود میندارووس با سریعترین کشتیها در جناح چپ بود. در طرف آتنیان تراسولوس در جناح چپ بود و تراسوبولوس در جناح راست، و فرماندهان مختلف تمامی بخشهای ناوگان را تحت مراقبت داشتند. پلوپونزیان می‌خواستند حمله را آغاز کنند و با جناح چپ خود جناح راست آتنیان را در حصار گیرند و از بقیهٔ ناوگان جدا کنند و جنگ را به‌دریای آزاد بکشانند و در عین حال قلب ناوگان آتن را به‌سوی ساحل برانند. آتنیان چون چنین دیدند جناح خود را در جهتی که دشمن می‌خواست محاصره‌اش کند امتداد دادند و پیشتر افتادند. در این هنگام جناح چپ آتنیان از برابر تپهٔ کونوسما گذشته‌بود ولی به‌سبب این حرکت قلب ناوگانشان ضعیف و آشفته شده‌بود مخصوصاً بدین جهت که عدهٔ کشتیهای آتن کمتر از کشتیهای دشمن بود و ساحل در نقطهٔ کونوسما زاویه‌ای نوک‌تیز تشکیل می‌داد و از یک سوی زاویه نمی‌شد دید که در سوی دیگر چه می‌گذرد.

۱۰۵ از این رو پلوپونزیان به‌قلب ناوگان آتن حمله کردند و کشتیها را به‌سوی ساحل راندند و حتی در ساحل پیاده شدند و به‌تعقیب آتنیان پرداختند. در اینجا تراسوبولوس که با دشمن در حال نبرد بود نمی‌توانست به‌یاری قلب برسد و تراسولوس نیز که در آن سوی زاویه بود نمی‌دید که قلب به‌دشواری افتاده‌است. ولی پلوپونزیان که به‌پیروزی خود اعتماد یافته‌بودند در حال

1. Idakos 2. Arrhiana

تعقیب کشتیهای آتنی از هم پراکنده‌شدند و نظمشان آشفته‌گردید. تراسوبولوس و سربازانش چون چنین دیدند بی‌درنگ بازگشتند و بر آنان تاختند و پس از شکست‌دادن آنان به‌آن کشتیهای پلوپونزی حمله بردند که بر آتنیان پیروز شده‌بودند و بیشترشان را مجبور به‌فرار ساختند. سیراکوسیان نیز چون بقیهٔ ناوگان را در حال گریز دیدند پشت کردند و به‌فکر نجات خود افتادند.

۱۰۶ بدین‌سان پلوپونزیان شکست‌خوردند و بیشترشان نخست به‌رودخانه میدیاس[1] گریختند و سپس به‌آبودوس. آتنیان فقط چند کشتی به‌غنیمت گرفتند چون به‌علت تنگی هلسپونت دشمن بآسانی توانست بگریزد؛ با این همه، این پیروزی دریایی بهترین واقعه‌ای بود که در این هنگام می‌توانست برای آتنیان روی‌دهد. آتنیان تا این واقعه به‌سبب ناکامی در چند نبرد کوچک و مخصوصاً بر اثر مصیبتی که در سیسیل دچارش شده‌بودند از نیروی دریایی پلوپونز بیم داشتند ولی اکنون آن احساس ناتوانی بکلی برطرف گردید. کشتیهایی که از دشمن بدست‌آوردند هشت فروند متعلق به‌شهر خیوس بود و پنج فروند ازانِ کورینت، دو فروند به‌آمپراکیا، دو فروند به‌بویوتی و چهار فروند به‌لوکاس و اسپارت و سیراکوس و پلنه.

آتنیان پس از برافراشتن علامت پیروزی در دماغه کونوسما و گردآوردن کشتیهای شکسته، و پس‌دادن اجساد کشتگان به‌دشمن، خبر پیروزی را به‌آتن فرستادند و مردم آتن به‌شنیدن این خبر جرأت خود را بازیافتند و دانستند که اگر با همهٔ نیروی خود بکوشند هنوز ممکن است به‌پیروزی نهایی دست‌یابند.

۱۰۷ چهار روز پس از نبرد دریایی، آتنیان مستقر در سستوس که کشتیهای خود را دوباره مجهز ساخته‌بودند برای سرکوبی طغیان شهر کوزیکوس روانهٔ آنجا شدند. در جوار هارپاگیون[2] و پریاپوس[3] هشت کشتی بیزانس را دیدند که در آنجا لنگر انداخته‌بودند. پس به‌آنها حمله کردند و سرنشینانشان را شکست‌دادند و کشتیها را گرفتند و سپس به‌کوزیکوس رفتند و طغیان را فرونشاندند و غرامت از ساکنان شهر گرفتند.

در این اثنا پلوپونزیان نیز براه‌افتاده به‌آبودوس و الایوس رفتند و کشتیهایی را که دشمن از آنان گرفته و در آنجا رها کرده‌بود و هنوز قابل استفاده بودند، گرفتند. بقیهٔ کشتیها را مردم الایوس آتش زده‌بودند. سپس هیپوکراتس و اپیکلس را برای آوردن کشتیهایی که در اوبویا بودند بدانجا فرستادند.

۱۰۸ تقریباً در همین وقت الکیبیادس با سیزده کشتی خود از کاونوس و فاسلیس بازگشت و خبر آورد که موفق شده‌است ناوگان فنیقی را از پیوستن به‌نیروی دریایی پلوپونز بازدارد، و

1. Meidias 2. Harpagion 3. Priapos

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

علاوه بر این دوستی تیسافرنس را نسبت به‌آتنیان جلب کرده‌است. سپس علاوه بر کشتیهایی که در اختیار داشت نُه کشتی دیگر مجهز ساخت و مبلغی هنگفت از مردم هالیکارناس گرفت و جزیرهٔ کوس را مستحکم کرد و حکمرانی برای آنجا برگماشت و چون پاییز نزدیک بود به‌ساموس بازگشت.

تیسافرنس چون شنید که پلوپونزیان روانهٔ هلسپونت شده‌اند باشتاب از آسپندوس به‌ایونیا رفت. مردم شهر آنتاندروس[1] در منطقهٔ ائولیا، گروهی کثیر از سربازان سنگین‌اسلحه را از آبودوس از راه خشکی و از طریق کوه ایدا به‌شهر خود آوردند چون از بدرفتاری آرساکس[2] ایرانی، فرمانده سپاه تیسافرنس، در زحمت بودند. مردم دلوس، پس از آنکه آتنیان ایشان را هنگام پاک‌ساختن دلوس از شهرشان بیرون کرده‌بودند، در آتراموتیون سکنی گزیده‌بودند، و آرساکس به‌ادعای اینکه جنگی در پیش دارد آنان را از شهر بیرون آورده و به‌ایشان وعده داده‌بود که دلیرترینشان را به‌خدمت سربازی خواهدگرفت؛ ولی وقتی که مشغول صرف غذا بودند آنان را با سربازان خود محاصره کرده و به‌تیراندازان خود دستور داده‌بود همه را بقتل‌برسانند. از این رو مردم آنتاندروس می‌ترسیدند که آرساکس روزی با خود ایشان نیز همین عمل را بکند. علاوه بر این آرساکس از ایشان باج هنگفتی مطالبه می‌کرد که از پرداختنش ناتوان بودند. بدین جهت پادگان او را از ارگ شهر خود بیرون کردند.

۱۰۹ تیسافرنس این واقعه را نتیجهٔ تحریک پلوپونزیان می‌دانست، و با توجه به‌اینکه در میلت و کنیدوس نیز پادگان او از شهر رانده شده‌بودند، دریافت که پلوپونزیان او را به‌چشم دشمنی می‌نگرند و بیم آن داشت که آسیبهایی بیشتر به‌او برسانند. علاوه بر این از اینکه فارنابازوس با صرف پول و وقت کمتری توانسته‌بود برای اقدامات خود علیه آتنیان از پلوپونزیان یاری بگیرد سخت خشمگین بود. پس بر آن شد که به‌هلسپونت برود و ایشان را ببیند و در مورد رویدادهای آنتاندروس بر آنان اعتراض کند و بدگمانیی را که به‌سبب نیاوردن کشتیهای قنیقی و پیشامدهای دیگر نسبت به‌او پیدا کرده‌بودند، برطرف سازد. از این رو نخست به‌افه‌سوس رفت و به‌آرتمیس قربانی نثار کرد...[3]

1. Antandros 2. Arsakes

۳. چنانکه در «پیشگفتار مترجم» متذکر شده‌ایم توکودیدس به‌علت مرگ زودرس نتوانسته‌است تاریخ خود را بپایان‌برساند.م.

فهرست راهنما

آ

آیدرا، ۱۱۰، ۱۴۹

آپرونیخوس، ۶۸

آبودوس، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۷، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴

آپودوت، ۲۰۴، ۲۰۶

آپولودوروس، ۴۱۳

آپولون، ۳۲، ۴۰، ۸۷، ۱۰۵، ۱۴۶، ۱۵۳، ۱۵۶، ۲۰۴، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۵۳، ۲۶۴، ۲۷۳، ۲۹۸، ۳۱۴، ۳۱۷، ۳۴۴، ۳۷۳، ۳۹۹، ۴۱۶، ۴۶۴

آپولونیا، ۳۸

آپیدانوس (رود)، ۲۵۵

آتالانتا، ۱۱۱، ۱۵۱، ۲۰۱، ۲۹۵

آترئوس، ۲۹

آتراموتیون، ۲۸۵، ۵۰۴

آتناگوراس، ۳۶۴، ۳۶۷، ۴۵۰

آتنای خالکیوکوس، ۸۵

آتنایوس، ۲۷۵، ۲۷۶

آتن، ۱۷، ۱۹، ۲۰، ۲۵، ۲۲، ۲۶، ۲۸، ۳۰ تا ۳۴، ۳۷، ۴۰، ۴۱، ۴۳، ۴۶ تا ۵۸، ۶۱ تا ۶۳، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۷۰ تا ۷۵، ۷۷ تا ۸۶، ۹۱، ۹۵، ۹۷، ۱۰۰، ۱۰۱ تا ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۸ تا ۱۳۳، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۴۵ تا ۱۴۸، ۱۵۲، ۱۵۵ تا ۱۵۷، ۱۵۹ تا ۱۶۲، ۱۶۸ تا ۱۷۰ تا ۱۷۲، ۱۷۸، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۶ تا ۱۸۸، ۱۹۰ تا ۱۹۶، ۱۹۹، ۲۰۰ تا ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۱۰، ۲۱۴، ۲۱۷ تا ۲۱۹، ۲۲۱، ۲۲۳ تا ۲۲۵، ۲۲۷ تا ۲۳۳، ۲۳۵ تا ۲۳۸، ۲۴۰، ۲۴۳، ۲۴۵، ۲۴۷، ۲۴۹، ۲۵۱ تا ۲۵۹، ۲۶۱ تا ۲۶۳، ۲۶۶ تا ۲۷۷، ۲۸۰، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۹۱ تا ۲۹۸، ۳۰۰ تا ۳۰۲، ۳۰۴ تا ۳۰۶، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۲ تا ۳۱۴، ۳۱۷ تا ۳۱۸، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۶ تا ۳۲۸، ۳۳۰، ۳۳۲ تا ۳۳۴، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۶ تا ۳۴۸، ۳۵۲، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۶۰، ۳۶۲، ۳۶۷ تا ۳۷۳، ۳۷۵ تا ۳۷۷، ۳۸۰ تا ۳۸۵، ۳۸۷، ۳۹۰ تا ۳۹۴، ۳۹۶ تا ۴۰۱، ۴۰۳، ۴۰۶، ۴۱۰، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۵ تا ۴۱۹، ۴۲۵ تا ۴۲۷، ۴۳۱ تا ۴۳۳، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۴، ۴۴۶ تا ۴۵۰، ۴۵۲، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۷ تا ۴۵۹، ۴۶۲، ۴۶۹ تا ۴۷۱، ۴۷۳ تا ۴۷۵، ۴۷۹ تا ۴۸۴، ۴۸۶، ۴۸۸، ۴۹۱، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۶، ۴۹۸ تا ۵۰۰، ۵۰۲

آتنه، ۱۰۳، ۱۰۵، ۲۹۰، ۲۹۸

آتوس، ۲۷۰، ۲۸۶، ۲۸۷، ۳۰۵، ۳۳۲

آتینتانی، ۱۳۹

آخارنای، ۱۰۶ تا ۱۰۸

آخایا، ۲۷، ۷۷، ۱۰۱، ۱۳۰، ۱۴۳، ۲۰۳، ۲۲۷، ۲۵۴، ۳۳۲، ۳۳۳، ۴۲۰، ۴۴۸

آخروس، ۴۷

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org